



افغان سالار کتابتون

حج البحار

مؤلف:

محمد بن اسماعیل بخاری

<http://t.me/afghansalar>

مترجم:

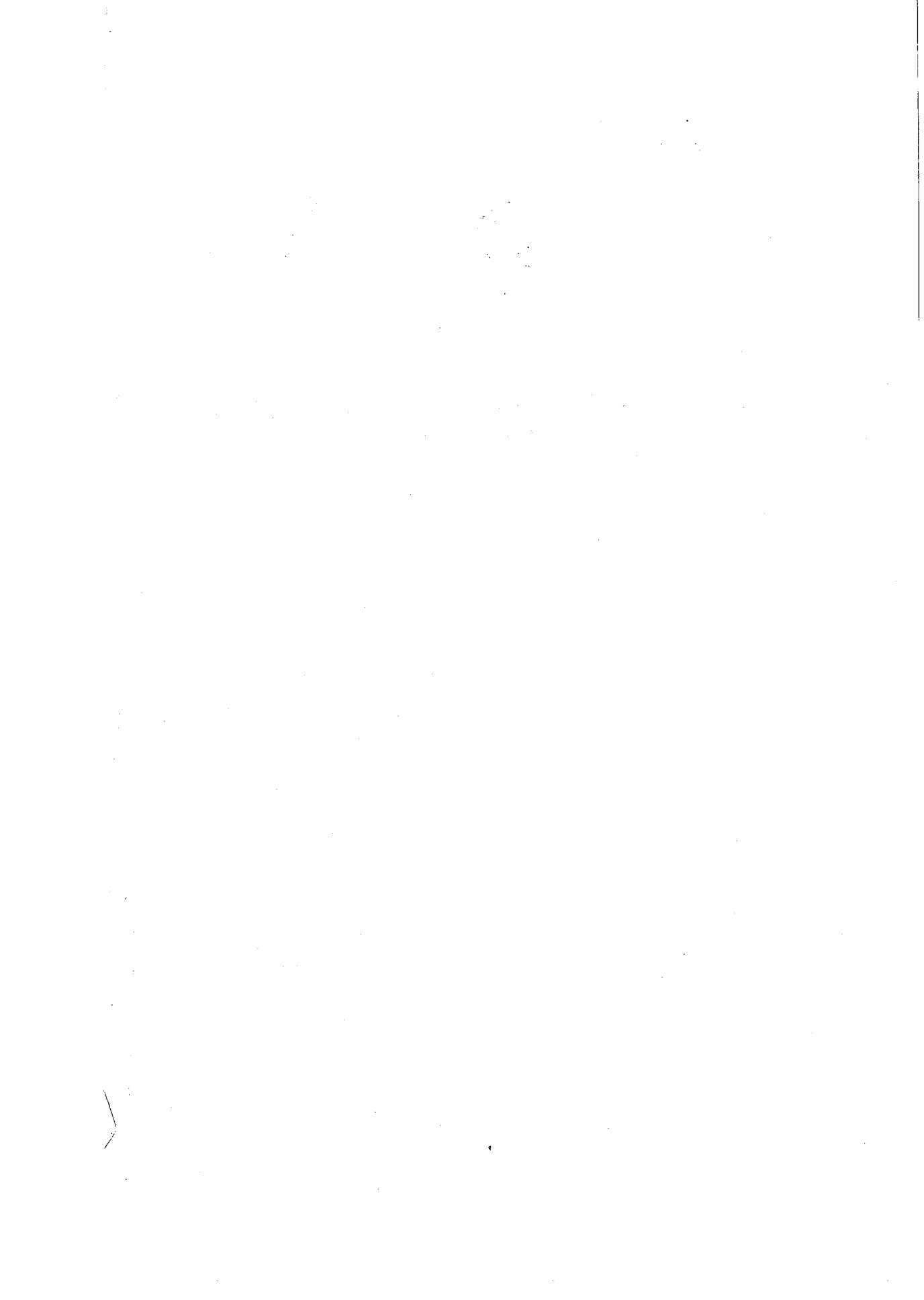
عبدالمصطفی نور اصراری

جلد، مضمون

اشارات شیخ الاسلام احمد جام



Download From: Aghalibrary.com



صحیح البخاری

امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری

با ترجمه فارسی

جلد هفتم

مترجم:

عبدالعلی نور احراری

سرشناسه	: بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۹۲-۲۵۶ ق.
عنوان و نام پدیدآور	: الجامع الصحیح. فارسی - عربی.
مشخصات نشر	: صحیح البخاری: شامل هزار حدیث پیامبر (ص) مولف ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری / مترجم عبدالعلی نور احراری
مشخصات ظاهری	: تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۹.
شابک	: ج ۷ ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۷-۰۱۸-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عربی - فارسی
یادداشت	: ج ۲ چاپ اول ۱۳۸۶ (فیبا).
یادداشت	: ج ۳ چاپ اول ۱۳۸۶ (فیبا).
موضوع	: احادیث اهل سنت - قرن ۳ ق.
شناسه افزوده	: احراری، عبدالعلی نور، مترجم.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۶ ۲۰۳۱ ج ۳ ب / ۱۱۹
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۱۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۳۱۰۱-۷۹ م



انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

صمیح البخاری (جلد هفتم)

مؤلف	: امام ابو عبدا... محمد بن اسماعیل بخاری
مترجم	: عبدالعلی نور احراری
صفحه آرایبی و طرح جلد	: وحید عباسی
ناشر	: شیخ الاسلام احمد جام
نوبت چاپ	: دوم - ۱۳۹۱
شمارگان	: ۲۰۰۰ نسخه
چاپخانه	: چاپخانه دانشگاه فردوسی مشهد
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۷-۰۱۸-۱
شابک دوره	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۸۸-۷۸-۸
قیمت	: ۱۳۰۰۰ تومان

تلفن: ۲۲۲۴۴۷۱ - ۲۲۲۵۲۳۸ - ۰۵۲۸

۲۵	۸۱- کتاب رفاق،
۲۵	(دل‌نرمی و دلجویی)
۲۵	باب-۱
۲۶	باب-۲ مثال دنیا در آخرت
۲۶	باب-۳ فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم:
۲۷	باب-۴ امید و آرزو، و درازی آن
۲۸	باب - ۵
۳۰	باب-۶
۳۰	باب-۷
۳۳	باب-۸
۳۵	باب-۹ رفتن(مرگ) اشخاص نیکوکار
۳۶	باب-۱۰ دوری گزیدن از فتنه مال
۳۸	باب-۱۱
۳۹	باب-۱۲
۳۹	باب-۱۳ ثروت‌اندوزان فقیرانند
۴۱	باب-۱۴ فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم
۴۲	باب-۱۵ توانگری، غنا و توانگری نفس است
۴۳	باب-۱۶ فضیلت فقر
۴۵	باب-۱۷
۵۰	باب-۱۸
۵۲	باب-۱۹ امید توأم با ترس (از روز جزا)
۵۳	باب-۲۰ صبر(خودداری) از حرامهای خدا
۵۴	باب-۲۱
۵۴	باب-۲۲
۵۵	باب-۲۳ نگهداشت زبان
۵۷	باب-۲۴ گریستن از ترس خدا
۵۷	باب-۲۵ ترس از خدا
۵۹	باب-۲۶ بازماندن از گناهان
۶۰	باب-۲۷

فهرست	۶	صحیح البخاری
۶۰		باب-۲۸
۶۱		باب-۲۹
۶۱		باب-۳۰
۶۲		باب-۳۱
۶۲		باب-۳۲ آنچه باید از گناهان کوچک پرهیز شود
۶۳		باب-۳۳
۶۳		باب-۳۴
۶۵		باب-۳۵ ناپدید شدن امانت
		باب-۳۶ ریاء (خودنمایی) و سُمعه (تظاهر به نیکوکاری در عبادات)
۶۶		
۶۷		باب-۳۷ کسی که در اطاعت از خدا، رنج و مشقت بکشد
۶۸		باب-۳۸ تواضع (فروتنی)
۶۹		باب-۳۹
۷۰		باب-۴۰
۷۱		باب-۴۱
۷۲		باب-۴۲ سختی مرگ
۷۵		باب-۴۳ دمیدن صور
۷۶		باب-۴۴
۷۸		باب-۴۵ چگونگی حشر
۸۱		باب-۴۶ فرموده خدای عز و جل
۸۲		باب-۴۷ فرموده خدای تعالی:
۸۳		باب-۴۸
۸۴		باب-۴۹ کسی که در حسابش مناقشه شد، در عذاب شد
		باب-۵۰ هفتاد هزار کس بدون حسابدهی، وارد بهشت می شوند
۸۷		
۸۹		باب-۵۱ صفت بهشت و دوزخ
۹۸		باب-۵۲ صراط، پُل جهنم است
۱۰۲		باب-۵۳ درباره حوض
۱۰۹		۸۲- کتاب قدر
۱۰۹		بابا - ۱

- ۱۱۰ باب-۲ خشکیدن قلم بر علم خدا
- ۱۱۱ باب-۳ خدا به آنچه ایشان عمل می‌کردند، داناتر است
- ۱۱۲ باب-۴
- ۱۱۴ باب-۲۵ اعتبار عمل و ایسته به خاتمه اعمال است
- ۱۱۶ باب-۶ حواله کردن نذر بنده به تقدیر
- ۱۱۶ باب-۷
- ۱۱۷ باب-۸ مَعْصُوم، کسی است که خدا او را از گناه باز می‌دارد
- ۱۱۷ باب-۹
- ۱۱۸ باب-۱۰
- ۱۱۹ باب-۱۱ استدلال آدم و موسی نزد خدا
- ۱۱۹ باب-۱۲ مانعی نیست در آنچه خدا داده است.
- ۱۲۰ باب-۱۳ پناه جستن از رسیدن بدبختی و بدسرنوشتی
- ۱۲۰ باب-۱۴
- ۱۲۱ باب-۱۵
- ۱۲۲ باب-۱۶
- ۱۲۴ -۸۳ کتاب سوگندها و نذرها
- ۱۲۴ باب: ۱ فرموده خدای تعالی:
- باب-۲ فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: «وَأَيُّمُ اللَّهِ» «و به خدا سوگند»
- ۱۲۶
- باب-۳ سوگند پیامبر صلی الله علیه و سلم چگونه بوده است ۱۲۷
- ۱۳۴ باب-۴ به پدران خویش سوگند نخورید
- ۱۳۶ باب-۵ به لات و عَزْرَا و (سایر) بتان سوگند خورده نشود
- باب-۶ کسی به چیزی سوگند خورد، هر چند سوگند داده نشده است
- ۱۳۷
- باب-۷ کسی که به دینی بجز دین اسلام، سوگند بخورد
- ۱۳۸ باب-۸
- ۱۳۸ باب-۹ فرموده خدای تعالی:
- باب-۱۰ اگر بگوید: من شهادت می‌دهم به خدا، یا شهادت دادم به خدا
- ۱۴۰
- باب-۱۱ خدای عز و جل
- ۱۴۱

فهرست	۸	صحیح البخاری
۱۴۱		باب-۱۲
۱۴۲		باب-۱۳ گفته مرد: لَعْمُرُ اللَّهِ (به جاودانگی خدا)
۱۴۳		باب-۱۴
		باب-۱۵ اگر کسی از روی فراموشی بر خلاف سوگند خود عمل کند
۱۴۳		
۱۴۸		باب-۱۶ سوگند دروغ
۱۴۹		باب-۱۷ فرموده خدای تعالی:
۱۵۰		باب-۱۸
۱۵۲		باب-۱۹
۱۵۳		باب-۲۰
۱۵۴		باب-۲۱
۱۵۴		باب-۲۲
۱۵۶		باب-۲۳ نیت در سوگند
۱۵۷		باب-۲۴ کسی که مال خود را برای نذر و قبول توبه اهدا کرد
۱۵۷		باب-۲۵ اگر کسی غذایی را بر خود حرام کند
۱۵۹		باب-۲۶ وفا به نذر
۱۶۰		باب-۲۷ گناه کسی که به نذر وفا نمی کند
۱۶۰		باب-۲۸ نذر در طاعت
۱۶۱		باب-۲۹
۱۶۱		باب-۳۰ کسی که بمیرد و بر وی نذری باشد
		باب-۳۱ نذر در چیزی که دارنده فاقد آن نیست و در معصیت
۱۶۲		
۱۶۳		باب-۳۲
		باب-۳۳ آیا زمین و گوسفند و کشاورزی و امتعه در سوگند و نذر شامل می شود
۱۶۴		
۱۶۶		۸۲- کتاب کفاره سوگند
۱۶۶		[باب] ۱ و فرموده خدای تعالی:
۱۶۷		باب-۲ کفاره بر توانگر و فقیر چه زمانی واجب می گردد؟
		باب-۳ کسی که شخص تنگدست را برای کفاره دادن کمک کند
		باب-۴ در کفاره (سوگند) ده مسکین طعام داده می شود از نزدیکان

فهرست	۹	صحیح البخاری
۱۶۸		او باشد یا دور
		باب-۵ صاع (واحد پیمانۀ) مدینه و مُد پیامبر صلی الله و علیه و
۱۶۹		سلم و برکت آن
۱۷۰		باب-۶ فرمودۀ خدای تعالی:
۱۷۰		باب-۷
		باب اگر کسی بنده‌ای را آزاد کند که دیگری در ملکیت وی شریک
۱۷۱		است
		باب-۸ اگر کسی بنده‌ای را در کفّارۀ سوگند آزاد کند که ولاء آن
۱۷۱		بنده از آن اوست
۱۷۱		باب-۹ استثنا (گفتن ان شاء الله) در سوگند
۱۷۳		باب-۱۰
۱۷۶		۸۵- کتاب فرائض (میراث)
		باب-۱ فرمودۀ خدای تعالی: «خداوند به شما دربارهٔ فرزندانان
۱۷۶		سفارش می‌کند:
۱۷۷		باب-۲ تعلیم (احکام) میراث
۱۷۸		باب-۳ فرمودۀ پیامبر صلی الله علیه و سلم:
۱۸۲		باب-۴
۱۸۲		باب-۵ وارث شدن فرزند از پدر و مادرش
۱۸۳		باب-۶ وارث شدن دختران
۱۸۴		باب-۷ وارث شدن فرزندِ فرزند (نوه) اگر فرزند نباشد
۱۸۵		باب-۸ وارث شدن دختر پسر با دختر متوفی
۱۸۶		باب-۹ وارث شدن پدر بزرگ با پدر و برادران (متوفی)
۱۸۷		باب-۱۰ وارث شدن شوهر با فرزند و غیره (از زن)
۱۸۷		باب-۱۱ وارث شدن زن و شوهر با فرزند و غیره
۱۸۸		باب-۱۲ وارث شدن خواهران با دختران نظر به عَصَبه
۱۸۸		باب-۱۳ وارث شدن خواهران و برادران.
۱۸۹		باب-۱۴
۱۸۹		باب-۱۵ وارث شدن دو پسر عمو (از دختر عمو)
۱۹۰		باب-۱۶ ذوی الارحام (وابستگان خونی)
۱۹۱		باب-۱۷ میراث ملاعنه

- باب-۱۸ فرزندان آن بستر است، چه زن آزاد باشد چه کنیز ۱۹۲
- باب-۱۹ ولاء برای کسی است که آزادش کرده است و میراث لقیط (نوزاد سر راهی) ۱۹۳
- باب-۲۰ میراث سائبه (بنده‌ای آزاد شده که کسی حق گرفتن میراث او را ندارد) ۱۹۴
- باب-۲۱ گناه کسی که از صاحب خود بیزاری جوید ۱۹۴
- باب-۲۲ اگر یکی بر دست دیگری مسلمان شود ۱۹۶
- باب-۲۳ آنچه زنان از ولاء وارث می‌گردند ۱۹۷
- باب-۲۴ غلام آزاد شده قوم از سر (جنس) خودشان است ۱۹۷
- باب-۲۵ وارث شدن اسیر ۱۹۸
- باب-۲۶ مسلمان از کافر و کافر از مسلمان میراث نمی‌برد ۱۹۸
- باب-۲۷ میراث بنده نصرانی و بنده مکاتب نصرانی ۱۹۹
- باب-۲۸ کسی که ادعای برادری یا برادرزادگی کند ۱۹۹
- باب-۲۹ کسی که خود را به غیر از پدر خود نسبت دهد ۲۰۰
- باب-۳۰ اگر زنی بر پسری ادعا کند (که پسر وی است) ۲۰۰
- باب-۳۱ قیافه‌شناس ۲۰۱
- ۸۶- کتاب حدود ۲۰۳
- ۱- [باب] زناکاری و شرابخواری ۲۰۳
- باب-۲ آنچه درباره زدن شرابخوار آمده است ۲۰۳
- باب-۳ کسی که امر کرد که حد در خانه زده شود. ۲۰۴
- باب-۴ زدن با شاخه خرما و کفش ۲۰۴
- باب-۵ ۲۰۶
- باب-۶ دزد به هنگام دزدی. ۲۰۷
- باب-۷ لعنت کردن دزد اگر نام نگیرد ۲۰۷
- باب-۸ حدود، کفاره است ۲۰۷
- باب-۹ مؤمن به ذات خود مصون است مگر در اجرای حد بر وی یا حق (کسی را گرفتن) ۲۰۸
- باب-۱۰ اجرای حدود و انتقام از آنانی که از حرمت‌های (محرمات) خدا تجاوز می‌کنند ۲۰۹
- باب-۱۱ اجرای حدود (مجازات) بر مهینه و کمینه ۲۰۹

- باب-۱۲ کراهیت شفاعت در اجرای حد، آنگاه که قضیه به فرمانروا
راجع شود ۲۱۰
- باب-۱۳ فرمودهٔ خدای تعالی: ۲۱۰
- باب-۱۴ توبهٔ دزد. ۲۱۳
- باب-۱۵ مُحارِبین (جنگجویان) از اهل کفر و مرتدان (از دین
برگشتگان). ۲۱۴
- باب-۱۶ پیامبر صلی الله علیه و سلم محارِبین مرتد را زخم داغ
نکرد تا هلاک شدند ۲۱۵
- باب-۱۷ جنگجویان از دین برگشته، آب داده نشدند تا مردند
۲۱۵
- باب-۱۸ میل کشیدن پیامبر صلی الله علیه و سلم چشمان محارِبین
را ۲۱۶
- باب-۱۹ فضیلت کسی که ترک اعمال زشت می‌کند ۲۱۷
- باب-۲۰ گناه زناکاری ۲۱۸
- باب-۲۱ رَجْم مُحَصِّن (سنگسار مرد یا زن زناکار که به همسر
رسیده باشند) ۲۲۰
- باب-۲۲ مرد زناکار دیوانه و زن زناکار
دیوانه سنگسار نمی‌شود ۲۲۱
- باب-۲۳ زناکار را سنگ است ۲۲۲
- باب-۱۴ سنگسار در بِلَاط (زمین هموار مقابل مسجد نبوی) ۲۲۲
- باب-۲۵ سنگسار در مُصَلَّى (عیدگاه، خارج شهر) ۲۲۳
- باب-۲۶ کسی که مرتکب گناهی شود که حد (مجازات آن) تثبیت
نشده، و امام را از آن آگاه کند: ۲۲۴
- باب-۲۷ ۲۲۵
- باب-۲۸ آیا امام به اقرارکننده (زنا) بگوید: که شاید او را لمس
کرده‌ای یا در آغوش گرفته‌ای. ۲۲۶
- باب-۲۹ سؤال امام از اقرارکننده: آیا از دواج کرده‌ای؟ ۲۲۶
- باب-۳۰ اعتراف به زنا ۲۲۷
- باب-۳۱ سنگسار زنی که از زنا حمل گرفته، اگر شوهر دیده
باشد ۲۲۹

- باب-۳۲ زن و مرد بکر (همسر نرسیده) اگر زنا کنند، تازیانه زده
 می‌شوند و جلای وطن می‌گردند ۲۳۵
- باب-۳۳ گناهکاران و مُحْتَنَان
 باب-۳۴ کسی بجز از امام در غیاب امام، به اجرای حد امر کند
 ۲۳۷
- باب-۳۵ گفته خدای تعالی:
 باب اگر کنیز زنا کند
 ۲۳۸
- باب-۳۶ کنیز اگر زنا کند او را سرزنش نکنید و تبعید نکنید ۲۳۹
- باب-۳۷ احکام اهل ذمّه و محصن بودن آنها؛ اگر زنا کنند و
 موضوعشان به امام رسانیده شود.
 ۲۳۹
- باب-۳۸ ۲۴۱
- باب-۳۹ ۲۴۲
- باب-۴۰ کسی که مردی را (در حال زنا) با زن خود دید و او را
 کشت.
 ۲۴۳
- باب-۴۱ آنچه در مورد تعریض (به کنایه گفتن) آمده است ۲۴۳
- باب-۴۲ تعزیر (کیفری سبکتر از حد) و تأدیب، چند است. ۲۴۴
- باب-۴۳ کسی که فحشی را بیان کرد و کسی را بیالود و تهمت
 بست بدون آوردن شاهد
 ۲۴۶
- باب-۴۴ نسبت دادن زنا به زنان شوهردار
 ۲۴۸
- باب-۴۵ دشنام دادن بندگان
 ۲۴۹
- باب-۴۶ ۲۵۰
- ۸۷- کتاب دیات
 ۲۵۲
- باب-۱ ۲۵۲
- باب-۲ ۲۵۴
- باب-۳ ۲۵۷
- باب-۴ سؤال کردن از قاتل تا اقرار کند و اقرار در حدود
 ۲۵۸
- باب-۵ اگر به سنگ یا عصا بکشد
 ۲۵۸
- باب-۶ ۲۵۹
- باب-۷ کسی که کشنده را با سنگ کشت (قصاص)
 ۲۵۹
- باب-۸ کسی که از وی کسی کشته شده، او را دو گزینش است

- ۲۶۰
- باب-۹ کسی که خون کسی را به ناحق می‌طلبد ۲۶۲
- باب-۱۰ عفو کردن ولی مقتول، قاتل را پس از مرگ ۲۶۲
- باب-۱۱ فرموده‌ی خدای تعالی: ۲۶۳
- باب-۱۲ اگر (فقط) یک بار به کشتن اقرار کند، کشته می‌شود ۲۶۴
- باب-۱۳ کشتن مرد به قصاص زن ۲۶۴
- باب-۱۴ قصاص میان زنان و مردان در زخم زدن ۲۶۴
- باب-۱۵ کسی که حقش را گرفت و یا قصاص گرفت بدون حکم سلطان ۲۶۵
- باب-۱۶ اگر کسی در ازدحام مردم بمیرد یا کشته شود ۲۶۶
- باب-۱۷ کسی که به خطا خود را بکشد دیتی ندارد ۲۶۶
- باب-۱۸ اگر مردی کسی را دندان بگیرد و دندانش کنده شود ۲۶۷
- باب-۱۹ «و دندان در برابر دندان» (المائده: ۴۵) ۲۶۸
- باب-۲۰ دیت انگشتان ۲۶۸
- باب-۲۱ ۲۶۹
- باب-۲۲ قسامه (سوگند ارتکاب قتل) ۲۷۰
- باب-۲۳ ۲۷۶
- باب-۲۴ عاقله (وابستگان پدری که باید دیت بدهند) ۲۷۷
- باب-۲۵ جنین (بچه شکم) زن ۲۷۷
- باب-۲۶ [سقط] جنین زن ۲۷۹
- باب-۲۷ کسی که از غلام یا پسر بچه‌ای کمک بگیرد ۲۷۹
- باب-۲۸ [مردن] در معدن هدر است و در چاه هدر است (دیت ندارد) ۲۸۰
- باب-۲۹ حیوانات هدر است ۲۸۰
- باب-۳۰ کسی که کافر ذمی را بدون گناهی بکشد ۲۸۲
- باب-۳۱ مسلمان با کشتن کافر کشته نمی‌شود ۲۸۲
- باب-۳۲ اگر مسلمان به هنگام خشم، یهودی را سیلی بزند ۲۸۳
- ۸۸- کتاب توبه دادن مرتدان و ۲۸۴
- سرکشان و جنگ با ایشان ۲۸۴
- باب-۱ گناه کسی که با خدا شریک آورد و مجازاتش در دنیا و

فهرست	۱۴	صحیح البخاری
۲۸۴		آخرت
۲۸۵		باب-۲
		باب-۳ کشتن کسی که از قبول فرایض سر باز زند، و آنچه به
۲۸۹		ارتداد نسبت داده می شود
		باب-۴ اگر ذمی و غیر او، به کنایه و اشاره به پیامبر صلی الله
۲۹۰		علیه و سلم دشنام دهند
۲۹۱		باب-۵
		باب-۶ کشتن خوارج و ملحدان پس از اقامت حَجَّتْ برایشان
۲۹۳		باب-۷
۲۹۴		باب-۸
		باب-۹ آنچه درباره متأولین (تاویل کنندگان آیات قرآن) آمده
۲۹۵		است
۳۰۰		۸۹- کتاب اکراه (اجبار)
		باب-۱ کسی که زدن و کشتن و اهانت کردن خود را نسبت به
۳۰۲		بازگشت به کفر ترجیح می دهد
		باب-۲ در مورد فروش اجباری و مانند آن در امری که حق و ثابت
۳۰۳		است
۳۰۴		باب-۳ نکاح اجباری روانمی باشد
		باب-۴ اگر مجبور ساخته شود تا آنکه غلامی را ببخشد یا بفروشد،
۳۰۵		روا نیست
۳۰۶		باب-۵ از کلمه اکراه (اجبار) مشتق است:
		باب-۶ اگر زنی به زنا مجبور ساخته شود، بر وی حد نیست.
۳۰۶		
۳۰۸		باب-۷ سوگند خوردن (نادرست) برای نجات رفیق خود:
۳۱۱		۹۰- کتاب-حیله ها
۳۱۱		باب-۱ ترک حیله ها
۳۱۱		باب-۲ در مورد (حیله) در نماز
۳۱۲		باب-۳
۳۱۴		باب-۴ حیله در نکاح
۳۱۵		باب-۵

فهرست	۱۵	صحیح البخاری
۳۱۶		باب-۶
۳۱۶		باب-۷
۳۱۶		باب-۸
۳۱۷		باب-۹
۳۱۸		باب - ۱۰
۳۱۸		باب-۱۱ در نکاح
۳۲۱		باب-۱۲
۳۲۲		باب-۱۳
۳۲۳		باب-۱۴
۳۲۶		باب-۱۵
۳۲۹		کتاب تعبیر
۳۳۲		باب-۲ رویای افراد صالح (نیکوکار)
۳۳۲		باب-۴ رویا از جانب خداست
۳۳۳		باب-۴
۳۳۴		باب-۵ مَبَشِّرَات
۳۳۴		باب-۶ رویای یوسف
۳۳۵		باب-۷ رویای ابراهیم علیه السلام
۳۳۶		باب-۸ متفق شدن افراد بر دیدن خواب
۳۳۶		باب-۹ خواب دیدن زندانیان و فساد پیشگان و مشرکان
		باب-۱۰ کسی که پیامبر صلی الله علیه وسلم را در خواب ببیند
۳۳۹		
۳۴۰		باب-۱۱ خواب شب
۳۴۲		باب-۱۲ خوابیدن در روز
۳۴۳		باب-۱۳ خواب زنان
۳۴۵		باب-۱۴ خواب ناخوش، از سوی شیطان است.
۳۴۵		باب-۱۵ شیر (در خواب)
۳۴۶		باب-۱۶
۳۴۶		باب-۱۷ دیدن پیراهن در خواب
۳۴۷		باب-۱۸ کشیده شدن پیراهن بر زمین (در خواب)
۳۴۷		باب-۱۹ دیدن رنگ سبز و باغ سرسبز در خواب

۳۴۸	باب-۲۰ برداشتن روپوش زن در خواب
۳۴۸	باب-۲۱ جامه حریر در خواب
۳۴۹	باب-۲۲ (خواب دیدن) کلیدها در دست.
۳۴۹	باب-۲۳ گرفتن دستگیره و حلقه
	باب-۲۴ دیرک (عمود) خیمه (چادر)، در زیر بالمش او (در خواب)
۳۵۰	
۳۵۰	باب-۲۵
۳۵۰	باب-۲۶ خود را در خواب در قید (زنجیر) دیدن
۳۵۲	باب-۲۷ چشمه جاری در خواب
۳۵۳	باب-۲۸ کشیدن آب از چاه، تا مردم سیراب شوند
۳۵۳	باب-۲۹ کشیدن یک یا دو سطل آب با سستی
۳۵۴	باب-۳۰
۳۵۵	باب-۳۱ دیدن قصر در خواب
۳۵۵	باب-۳۲ وضو در خواب
۳۵۶	باب-۲۳ طواف کعبه در خواب
۳۵۷	باب-۳۶ اگر کسی زیادتی (شیر) خود را به دیگری داد
۳۵۷	باب-۳۵ احساس آرامش و ناپدید شدن ترس در خواب
۳۵۸	باب-۳۶ در خواب، به جانب راست گرفته شود
۳۵۹	باب-۳۷ دیدن قنق (ظرف، کاسه) در خواب
۳۶۰	باب-۳۸ اگر چیزی در خواب بپرد
۳۶۰	باب-۳۹ اگر در خواب ببیند که گاوی را ذبح می‌کند
۳۶۱	باب-۴۰ پُف کردن در خواب
۳۶۱	باب-۴۱
۳۶۲	باب-۴۲ زن سیاه
۳۶۲	باب-۴۳ زن ژولیده موی
۳۶۳	باب-۴۴ اگر کسی در خواب شمشیر خود را تکان دهد
۳۶۳	باب-۲۵ کسی که خواب خود را دروغ بیان کند
۳۶۴	باب-۴۶
۳۶۵	باب-۴۷
۳۶۷	باب-۴۸ تعبیر خواب پس از نماز صبح

فهرست	۱۷	صحیح البخاری
۳۷۲		۹۲- کتاب فتنه‌ها
۳۷۲		باب-۱
۳۷۳		باب-۲
۳۷۵		باب-۳
۳۷۶		باب-۴
۳۷۷		باب-۵ ظهور فتنه‌ها
۳۷۹		باب-۶
۳۷۹		باب-۷ فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «کسی که علیه ما سلاح بردارد، از ما نیست»
۳۸۱		باب-۸
۳۸۳		باب-۹ به هنگام فتنه، آنکه نشسته است، بهتر است از آنکه ایستاده است.
۳۸۴		باب-۱۰ اگر دو مسلمان با شمشیرهای خویش رویاروی شوند.
۳۸۵		باب-۱۱ اگر جماعت (مسلمانان را امامی) نباشد، چگونه عمل کند
۳۸۶		باب-۱۲ کسی که ناخوش می‌دارد که فتنه‌ها و ظلم را زیاد گرداند
۳۸۷		باب-۱۳ اگر کسی در میان مردمان فرومایه می‌ماند
۳۸۸		باب-۱۴ بادیه‌نشینی به هنگام فتنه
۳۸۹		باب-۱۵ پناه جستن از فتنه
۳۹۱		باب-۱۶ فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «فتنه‌ها از سوی مشرق است»
۳۹۲		باب-۱۷ فتنه‌ای که چون موج دریا موج می‌زند
۳۹۵		باب-۱۸
۳۹۸		باب-۱۹ آنگاه که خدا به گروهی عذابی نازل کند
۳۹۸		باب-۲۰
۴۰۰		باب-۲۱ کسی که نزد مردم چیزی بگوید و چون بیرون آید به خلاف آن بگوید
		باب-۲۱ قیامت برپا نمی‌شود تا به حال مرده رشک برده نشود

- ۴۰۱
- باب-۲۳ زمانه تغییر می یابد تا آنکه بُتان پرستش شود ۴۰۲
- باب-۲۴ برآمدن آتش ۴۰۲
- باب-۲۵ ۴۰۳
- باب-۲۶ ذکر نَجَال ۴۰۵
- باب-۲۸ نَجَال به مدینه وارد نمی شود ۴۰۸
- باب-۲۸ یأجوج و مأجوج ۴۰۹
- ۹۳- کتاب احکام ۴۱۰
- باب-۱ ۴۱۰
- باب-۲ امیران از قریش اند ۴۱۱
- باب-۳ ثواب کسی که نظر به حکمت (کتاب خدا) حکم کند ۴۱۲
- باب-۴ شنیدن و اطاعت کردن از امام تا آنکه معصیتی نباشد ۴۱۲
- باب-۵ ۴۱۴
- باب-۶ کسی که امارت را خواستار شود، در اجرای آن در می ماند ۴۱۴
- باب-۷ آنچه از اشتیاق برای رسیدن به امارت ناپسند دانسته می شود ۴۱۵
- باب-۸ کسی که بر دیگران گمارده شود و در اصلاح حالشان توجه نکند ۴۱۵
- باب-۹ کسی که دیگران را به مشقت اندازد خدا او را به مشقت می اندازد ۴۱۶
- باب-۱۰ حکم کردن و فتوی دادن در راه ۴۱۷
- باب-۱۱ آنچه گفته شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم در بانی نداشته است. ۴۱۸
- باب-۱۲ ۴۱۹
- باب-۱۳ آیا قاضی حکم کند یا فتوی دهد در حالی که خشمگین است ۴۱۹
- باب-۱۴ ۴۲۰
- باب-۱۵ گواهی دادن برنامه سر بسته ۴۲۱
- باب-۱۶ چه زمانی مرد اهلیت آن می یابد که قاضی شود ۴۲۳

فهرست	۱۹	صحیح البخاری
۴۲۵		باب-۱۷
۴۲۶		باب-۱۸
۴۲۷		باب-۱۹
۴۲۸		باب-۲۰ پند و اندرز امام برای دو طرف دعوی
۴۲۸		باب-۲۱
۴۳۲		باب-۲۲
۴۳۲		باب-۲۳ پذیرفتن حاکم، مهمانی را
۴۳۳		باب-۲۴ هدیه گرفتن کارمندان (جمع آوری زکات)
		باب-۲۵ گماردن موالی (غلامان آزاد شده) به عنوان قاضی و
۴۳۴		عامل
		باب-۲۶ گماردن عُرفاء (دانیان، کارگزاران، سرشناسان) مردم
۴۳۴		
۴۳۵		باب-۲۷
۴۳۶		باب-۲۸ قضاوت درباره غایب
۴۳۶		باب-۲۹
		باب-۳۰ حکم درباره آنچه به چاه و مانند آن ارتباط می‌گیرد
۴۳۷		
۴۳۸		باب-۳۱ حکم کردن در مال زیاد و اندک
		باب-۳۲ فروش امام، اموال و زمینهای مردم را (به نمایندگی) از
۴۳۹		ایشان
		باب - ۳۳ کسی که از طعنه زدن افراد نادان به اُمراء باکی ندارد
۴۳۹		
۴۴۰		باب-۳۴
۴۴۱		باب-۳۵
۴۴۱		باب-۳۶ امام نزد قومی می‌آید تا در میانشان صلح بیاورد
		باب-۳۷ برای نویسنده (که به او املاء می‌شود) مستحب است که
۴۴۳		امین هوشیار باشد
		باب-۳۸ نوشته حاکم به گماشتگان وی (در ولایات) و نوشته
۴۴۵		قاضی به امنای وی
		باب-۳۹ آیا برای حاکم جواز دارد که یک کس را به تنهایی برای

فهرست	۲۰	صحیح البخاری
۴۴۶		نظارت امور بفرستد
۴۴۷		باب-۴۰ ترجمه برای حاکمان و آیا یگانه ترجمان رواست
۴۴۸		باب-۴۱ حسابگیری امام از گاردن خود
۴۴۹		باب-۴۲ البطانة، امام و مشاورین او
۴۵۰		باب-۱۳ مردم چگونه به امام بیعت کنند
۴۵۴		باب-۴۴ کسی که دوبار بیعت کرد
۴۵۴		باب-۴۵ بیعت بادیه نشینان
۴۵۵		باب-۴۶ بیعت خوردسال
۴۵۵		باب-۴۷ کسی که بیعت کرد و سپس بیعتش را فسخ نمود
		باب-۴۸ کسی که با مردی بیعت می کند، و بیعت نمی کند مگر به
۴۵۶		خاطر مال دنیا
۴۵۷		باب-۴۹ بیعت زنان
۴۵۸		باب-۵۰ کسی که بیعت خود را شکست
۴۵۹		باب-۵۱ جانشین کردن
۴۶۲		باب
		باب-۵۲ برون کردن مردم کینه توز و تهننگر پس از تشخیص
۴۶۲		ایشان، از خانه ها
۴۶۳		باب-۵۳
۴۶۴		۹۴- کتاب تَمَنَّا (آرزو)
۴۶۴		باب-۱
۴۶۵		باب-۲ آرزوی نیکی
۴۶۵		باب-۳
		باب-۴ فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: کاش چنین و چنان
۴۶۷		می بود
۴۶۷		باب-۵ آرزوی فراگیری قرآن و علم
۴۶۸		باب-۶ آنچه آرزومندی آن ناخوشایند است
۴۶۹		باب-۷ گفته مرد: اگر هدایت خدا نمی بود، هدایت نمی یافتیم.
۴۶۹		باب-۸ ناخوش داشتن آرزوی ملاقی شدن با دشمن
۴۷۰		باب-۹ آنچه از (گفتن کلمه) لَو (اگر) رواست.
۴۷۴		۹- کتاب خبرهای واحد

- باب-۱ ۴۷۴
- باب-۲ فرستادن پیامبر صلی الله علیه و سلم زبیر را به تنهایی تا خبر دشمن بیاورد. ۴۸۰
- باب-۳ ۴۸۱
- باب-۴ ۴۸۲
- باب-۵ ۴۸۳
- باب-۶ خبری که یک زن می دهد. ۴۸۴
- ۹۶- کتاب اِعْتَصَام ۴۸۵
- (چنگ زدن) به قرآن و سنت ۴۸۵
- باب-۱ ۴۸۶
- باب-۲ ۴۸۷
- باب-۳ ۴۹۴
- باب-۴ پیرویِ کردار پیامبر صلی الله علیه و سلم ۴۹۸
- باب-۵ ۴۹۸
- باب-۶ گناه کسی که بدعتگذاری را جای بدهد (کمک کند) ۵۰۶
- باب-۷ آنچه یاد شده است از نکوهش رأی و تکلف قیاس ۵۰۶
- باب-۸ ۵۰۸
- باب-۹ ۵۰۹
- باب-۱۰ فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: ۵۱۰
- باب-۱۱ درباره این فرموده خدای تعالی: ۵۱۱
- باب-۱۲ ۵۱۱
- باب-۱۳ ۵۱۲
- باب-۱۴ فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: ۵۱۴
- باب-۱۵ کسی که به سوی گمراهی فرا خواند یا روش بدی را رواج دهد ۵۱۴
- باب-۱۶ آنچه پیامبر صلی الله علیه و سلم یاد کرده و اصرار بر اتفاق اهل علم ۵۱۵
- باب-۱۷ ۵۲۳
- باب-۱۸ ۵۲۳
- باب-۱۹ فرموده خدای تعالی: « و بدین گونه شما را امتی میانه

فهرست	۲۲	صحیح البخاری
۵۲۵		قرار دادیم» (البقره: ۱۴۳)
۵۲۶		باب-۲۰
		باب-۲۱ پاداش حاکم (قاضی) اگر در اجتهاد خود صواب کند یا
۵۲۶		خطا
۵۲۸		باب-۲۲ حجت بر کسی که گفته است:
۵۲۹		باب-۲۳
		باب-۲۴ احکامی که توسط دلایل شناخته می‌شود و معنی و تفسیر
۵۳۰		دلالت چیست؟
۵۳۲		باب-۲۵ فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم:
۵۳۵		باب-۲۶ ناخوشایندی اختلاف
۵۳۷		باب-۲۷
۵۳۹		باب-۲۸ فرموده خدای تعالی:
۵۴۳		۹۷- کتاب توحید
۵۴۳		باب-۱
۵۴۵		باب-۲ فرموده خدای تعالی:
۵۴۶		باب-۳ فرموده خدای تعالی:
۵۴۷		باب-۴ فرموده خدای تعالی:
۵۴۸		باب-۵ فرموده خدای تعالی:
۵۴۸		باب-۶ فرموده خدای تعالی:
۵۴۹		باب-۷ فرموده خدای تعالی:
۵۵۱		باب-۸ فرموده خدای تعالی:
۵۵۱		باب-۹ فرموده خدای تعالی:
۵۵۳		باب-۱۰ فرموده خدای تعالی:
۵۵۴		باب-۱۱ مُقَلِّبِ الْقُلُوبِ (برگرداننده دلها)
۵۵۴		باب-۱۲ خدا را، یک کم صد اسم است (نود و نه)
		باب-۱۳ مسألت کردن به اسماء الله تعالی و پناه جستن به آنها
۵۵۵		
		باب-۱۴ آنچه درباره ذات و صفات و اسماء خدای تعالی یاد شده
۵۵۸		است
۵۵۹		باب-۱۵ فرموده خدای تعالی:

- ۵۶۰ باب-۱۶ فرمودهٔ خدای تعالی:
- ۵۶۱ باب-۱۷ فرمودهٔ خدای تعالی:
- ۵۶۱ باب-۱۸ [فرمودهٔ خدای تعالی]
- ۵۶۲ باب-۱۹ فرمودهٔ خدای تعالی:
- ۵۶۶ باب-۲۰ فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم
- ۵۶۷ باب-۲۱
- ۵۶۸ باب-۲۲
- ۵۷۳ باب-۲۳ فرمودهٔ خدای تعالی:
- ۵۷۶ باب - ۲۴ فرمودهٔ خدای تعالی:
- ۵۹۲ باب-۲۵ فرمودهٔ خدای تعالی:
- ۵۹۴ باب-۲۶ فرمودهٔ خدای تعالی:
- ۵۹۴ باب-۲۷
- ۵۹۵ باب-۲۸ [فرمودهٔ خدای تعالی]
- ۵۹۸ باب-۲۹ فرمودهٔ خدای تعالی:
- ۶۰۰ باب-۳۰ فرمودهٔ خدای تعالی:
- ۶۰۱ باب-۳۱ درخواست و اراده (خدا):
- ۶۰۹ باب-۳۲ فرمودهٔ خدای تعالی:
- ۶۱۱ باب-۲۳ سخن پروردگار با جبریل و ندای خدا بر فرشتگان
- ۶۱۳ باب-۳۴ فرمودهٔ خدای تعالی:
- ۶۱۵ باب-۳۵ فرمودهٔ خدای تعالی:
- باب-۳۶ سخن پروردگار عَزَّ و جَلَّ در روز قیامت با پیامبران و غیر
از ایشان
- ۶۲۳
- ۶۲۸ باب-۳۷ فرمودهٔ خدای تعالی:
- ۶۳۴ باب-۳۸ سخن پروردگار با بهشتیان
- ۶۳۵ باب-۳۹
- ۶۳۷ باب-۴۰ فرمودهٔ خدای تعالی:
- ۶۳۸ باب-۴۱ فرمودهٔ خدای تعالی:
- ۶۳۹ باب-۴۲ فرمودهٔ خدای تعالی:
- ۶۴۰ باب-۴۳ فرمودهٔ خدای تعالی:
- ۶۴۲ باب-۴۴ فرمودهٔ خدای تعالی:

فهرست	۲۴	صحیح البخاری
۶۴۴		باب-۴۶ فرمودهٔ خدای تعالی:
۶۴۷		باب-۴۷ فرمودهٔ خدای تعالی:
۶۴۹		باب-۴۸ و پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز را عمل نامیده،
۶۵۰		باب-۴۹ فرمودهٔ خدای تعالی:
۶۵۰		باب-۵۰
۶۵۲		باب-۵۱
۶۵۴		باب-۵۲
۶۵۶		باب-۵۳ فرمودهٔ خدای تعالی:
۶۵۷		باب-۵۴ فرمودهٔ خدای تعالی:
۶۵۸		باب-۵۵ فرمودهٔ خدای تعالی:
۶۶۰		باب-۵۶ فرمودهٔ خدای تعالی:
۶۶۳		باب-۵۷
۶۶۵		باب-۵۸ فرمودهٔ خدای تعالی:



۸۱- کتاب الرِّفَاقِ

۱- باب : ما جاء في الصَّحَّةِ

وَالْفَرَاغِ ، وَأَنْ لَا عَيْشَ

إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ

۶۴۱۲- حَدَّثَنَا الْمُكَلَّبِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ ، هُوَ ابْنُ أَبِي هِنْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « نِعْمَتَانِ مَغْبُورٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ : الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ » .

قال عَبَّاسُ الْعَنْبَرِيُّ : حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ عَيْسَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ : سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : مِثْلَهُ .

۶۴۱۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ . فَأَصْلِحِ الْأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَةَ » . [راجع : ۲۸۳۴ ، أخرجه مسلم : ۱۸۰۵ ، بلفظ : فاکرم ، فاغفر ، فانصر] .

۶۴۱۴- حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْمُقَدَّامِ : حَدَّثَنَا الْفَضِيلُ بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ : حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ : كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْخَنْدَقِ ، وَهُوَ يَحْفَرُ وَنَحْنُ نَنْقُلُ التُّرَابَ ، وَيَصْرُبُنَا ، فَقَالَ : « اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ

۸۱- کتاب رفاق،
(دل‌نرمی و دلجوئی)

باب-۱

آنچه درباره سلامت و فراغت آمده است و اینکه زندگی [راستین] جز زندگی آخرت نیست.

۶۴۱۲- از عبدالله بن سعید؛ که وی ابن ابی هند است- از پدرش روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «دو نعمتند که بیشتر مردم در (نادیده گرفتن) آن زیانکارند: سلامت و فراغت»

عباس عنبری گفته است: روایت است از صفوان بن عیسی ، از عبدالله بن سعید بن ابی هند ، از ابن عباس که مثل این حدیث را (در لفظ و معنی) از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

۶۴۱۳- از شعبه ، از معاویه بن قره ، از انس روایت است که گفته: پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «بارها، زندگی بجز زندگی آخرت نیست، پس انصار و مهاجران را صالح و شایسته بگردان!»

۶۴۱۴- از فضیل بن سلیمان ، از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد ساعدی گفت:

ما در جنگ خندق با پیامبر صلی الله علیه

۱ - یعنی بسا از مردم از دو نعمت تندرستی و فراغت برخوردارند و از وقت خود برای انجام اعمال نیک استفاده نمی کنند.

و سلم بوديم، او زمين را مى کند و ما خاک مى برديم. وى به سوى ما نگرست و گفت: «بارالها زندگى [راستين] بجز زندگى آخرت نيست پس انصار و مهاجران را بيامرز» سهل بن سعد مثل اين حديث را از پيامبر صلى الله عليه و سلم روايت کرده است.

باب-٢ مثال دنيا در آخرت

و فرموده‌ى خداى تعالى: «بدانيد که زندگى دنيا، در حقيقت، بازي و سرگرمى و آرايش و فخر فروشى شما به يکديگر و فزون جويى در اموال و فرزندان است [مثل آنها] چون مثل بارانى است که کشاورزان را رستنى آن [باران] به شگفتى اندازد، سپس [آن کشت] خشک شود و آن را زرد بينى، آنگاه خاشاک شود. و در آخرت [دنيا پرستان را] عذابى سخت است و [مومنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودى است و زندگانى دنيا جز کالاي فرينده نيست» [الحديد: ٢٠]

٦٤١٥- از عبدالعزيز بن ابى حازم، از پدرش روايت است که سهل گفت: از پيامبر صلى الله عليه و سلم شنيدم که مى گفت: «جاي [کوچکى به اندازه‌ى گنجايش] يک تازيانه در بهشت، از دنيا و هر آنچه در آن است بهتر است و سفر اول روز يا اول شب در راه خدا، از دنيا و هر آنچه در آن است بهتر است»

باب-٣ فرموده پيامبر صلى الله عليه و سلم:

إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ . فَأَغْفِرُ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ .
تَابَعَهُ سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ . [راجع : ٣٧٩٧ ، أخرجه مسلم : ١٨٠٤ ، باختلاف]

٢- باب : مثل

الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ

وَقَوْلُهُ تَعَالَى : ﴿ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴾ [الحديد: ٢٠]

٦٤١٥- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « مَوْضِعٌ سَوِّطٌ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا ، وَكَغْدُوَّةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا . » [راجع : ٣٧٩٤ ، أخرجه مسلم : ١٨٨١ ، أخرجه]

٣- باب : قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ :

« كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ

«در دنیا چنان باش که گویی مسافر یا رهگذر هستی»

۶۴۱۶- از سلیمان اعمش، از مُجاهد، از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم هر دو دوش مرا گرفت و فرمود: «در دنیا چنان باش که گویی مسافر یا رهگذر هستی»

و ابن عمر می گفت: آنگاه که شب می کنی، منتظر صبح مباش، و چون صبح نمودی و از تندرستی ات برای بیماریت و از زندگی برای مرگت بهره گیر! و به هنگام زندگی خود مرگ را در نظر بگیر در انتظار روز مباش.^۱

باب-۴ امید و آرزو، و درازی آن

و فرموده‌ی خدای تعالی: «پس هر که را از آتش [دوزخ] به دور دارند و در بهشت درآوردند قطعاً کامیاب شده است و زندگی دنیا جز مایه‌ی فریب نیست» (آل عمران: ۱۸۵) و فرموده‌ی خدای تعالی: «بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو[ها] سرگرمشان کند، پس به زودی خواهند دانست» (الحجر: ۳) و علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفت: دنیا پس رونده و آخرت پیش آینده است و هر یک از آنها را فرزندان است، پس شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباشید، زیرا امروز عمل است و حسابی نیست و فردا [روز] حساب است و عملی نیست، «بِمَرْحَرِجِهِ»

غَرِيبٌ أَوْ عَابِرٌ سَبِيلٍ» .

۶۴۱۶- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَبُو الْمُنْذِرِ الطَّفَاوِيُّ ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ قَالَ : حَدَّثَنِي مُجَاهِدٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدَيْ قَتَالَةَ : « كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرٌ سَبِيلٍ » .

وكان ابن عمر يقول: إذا منيت فلا تنتظر الصباح، وإذا أصبحت فلا تنتظر المساء، وخذ من صحبتك لمريضك، ومن حياتك لموتك .

۴- باب : في

الأمَلِ وَطَوْلِهِ

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى : « فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ » [آل عمران: ۱۸۵] .

وَقَوْلُهُ : « دَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ سُوفَ يَعْلَمُونَ » [الحجر: ۳] .

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ : ارْتَحَلْتَ الدُّنْيَا مُدْبِرَةً ، وَارْتَحَلْتَ الْآخِرَةَ مُقْبِلَةً ، وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بَنُونَ ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا ، فَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ ، وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ . «بِمَرْحَرِجِهِ» [البقرة: ۹۶] : بِمِيعَاتِهِ .

۱- اشارت است به آنکه اعمالی که در هنگام سلامتی انجام می‌دهد، در ایام بیماری که قوت عمل ندارد، در نامه‌ی اعمال او ثبت می‌کنند «تیسیر القاری»

[البقره: ۹۶] یعنی دور کننده ی وی^۱

۶۴۱۷- از مُنْذِر، از رَبِيعِ بْنِ خُثَيْمِ روایت است که عبدالله (بن مسعود) رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم شکل مربعی رسم کرد و در میان این مربع خطی کشید که امتداد آن از ساحه ی مربع خارج گردید و خطهای ریز و کوچکی بر آن خط داخل مربع در وسط آن از هر دو جانب وصل کرد و فرمود: «این (خط داخل مربع مثال) انسان است و این (مربع) اجل اوست که از هر سو او را احاطه کرده است، و این خط که امتداد آن از مربع خارج شده است، امید و آرزوی اوست و این خطهای ریز و کوچک (که به خط وسطی داخل مربع وصل گردیده) آفات و امراضی است که بدان دچار می شود که اگر از این برهد، آن دیگری به سراغش می آید، و اگر از این برهد، آن دیگری به سراغش می آید.

۶۴۱۸- از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که انس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم خطوطی رسم کرد و فرمود: «این آرزو است و این اجل اوست، در حالی که وی در این (اندیشه است که به آرزویش برسد) ناگاه [اجلس] فرا می رسد»

باب - ۵

کسی که به شصت سالگی برسد، همانا خداوند در عمر عذرش را در زندگی خواسته است

۱- «هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند با آنکه اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب دور نتواند داشت و خدا بر آنچه می کنند بیناست» (البقره: ۹۶)

۶۴۱۷- حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ : أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ سَمِيَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ مُنْذِرٍ ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ خُثَيْمٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : خَطَّ النَّبِيُّ ﷺ خَطًّا مَرْتَعًا ، وَخَطَّ خَطًّا فِي الْوَسْطِ خَارِجًا مِنْهُ ، وَخَطَّ خَطًّا صَغِيرًا إِلَى هَذَا الَّذِي فِي الْوَسْطِ مِنْ جَانِبِهِ الَّذِي فِي الْوَسْطِ ، وَقَالَ : « هَذَا الْإِنْسَانُ ، وَهَذَا أَجَلُهُ مُحِيطٌ بِهِ - أَوْ : قَدْ أَحَاطَ بِهِ - وَهَذَا الَّذِي هُوَ خَارِجٌ مِنْهُ ، وَهَذِهِ الْخُطُوطُ الصَّغِيرَةُ الْأَعْرَاضُ ، فَإِنَّ أَخْطَاءَهُ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا ، وَإِنَّ أَخْطَاءَهُ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا » .

۶۴۱۸- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : خَطَّ النَّبِيُّ ﷺ خُطُوطًا ، فَقَالَ : « هَذَا الْأَمَلُ وَهَذَا أَجَلُهُ ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَهُ الْخَطُّ الْأَقْرَبُ » .

۵- باب : مَنْ بَلَغَ

سِتِّينَ سَنَةً ، فَقَدْ أَعْذَرَ

اللَّهُ إِلَيْهِ فِي الْعُمُرِ

لقوله : «أولم نَعْمَرُكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ

وَجَاءَكُمْ التَّنْذِيرُ» [ماطر: ۳۷] . يَعْنِي الشَّيْبَ .

فرموده‌ی خدای تعالی است که: «مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هر کس باید در آن عبرت گیرد، عبرت می‌گرفت و برای شما هشدار دهنده نیز آمد» (فاطر: ۳۷) یعنی پیری.

۶۴۱۹- از معن بن محمد غفاری، از سعید بن ابی سعید مقبری روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند عذر کسی که او را به شصت سالگی رسانده است، نمی‌پذیرد»^۱ متابعت کرده است (معن بن محمد را) ابو حازم و ابن عجلان از مقبری.

۶۴۲۰- از ابن شهاب، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: «دل پیر، پیوسته در دو چیز جوان است: دوستی دنیا و آرزوی دراز» لیث گفته است: روایت است از یونس و ابن وهب، از یونس، از ابن شهاب که گفت: سعید و ابوسلمه این حدیث را به من خیر داده‌اند.

۶۴۲۱- از هشام، از قتاده روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آدمی زاد پیر می‌شود و دو چیز با او پیر می‌گردد: دوستی مال و (آرزوی) درازی عمر. شعبه، این حدیث را از قتاده روایت کرده است.

۶۴۱۹- حَدَّثَنِي عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ مُطَهَّرٍ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ مَعْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْغَفَارِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَعَدَّ اللَّهُ إِلَىٰ أَمْرِي آخِرَ أَجَلِهِ حَتَّىٰ بَلَغَهُ سِتِينَ سَنَةً» .
تَابَعَهُ أَبُو حَازِمٍ وَابْنُ عَجْلَانَ، عَنِ الْمَقْبُرِيِّ .

۶۴۲۰- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ قَلْبُ الْكَبِيرِ شَابًا فِي اثْنَتَيْنِ: فِي حُبِّ الدُّنْيَا وَطُولِ الْأَمَلِ» .

قَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يُونُسُ وَابْنُ وَهَبٍ: عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدٌ وَأَبُو سَلَمَةَ . [اخرجه مسلم: ۱۰۴۶]

۶۴۲۱- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَكْبُرُ ابْنُ آدَمَ وَيَكْبُرُ مَعَهُ اثْنَانِ: حُبُّ الْمَالِ وَطُولُ الْعُمُرِ» .

رَوَاهُ شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ . [اخرجه مسلم: ۱۰۴۷]

۱- کسیکه به شصت سالگی رسیده، حق آن را ندارد که بگوید: اگر خدا عمر بیشتری به من بدهد، اعمال نیک انجام خواهم داد، زیرا برای وی عمر کافی داده که در آن اعمال نیک انجام دهد.

۶- باب : النَعْمَلُ الَّذِي

يُنْتَفَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ

فِيهِ سَعْدٌ [راجع: ۵۶].

۶۴۲۲- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ أَسَدٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ ، وَزَعَمَ مُحَمَّدٌ أَنَّهُ عَقَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَقَالَ : وَعَقَلَ مَجَّةٌ مَجَّهَا مِنْ دَلْوٍ كَانَتْ فِي دَارِهِمْ . [راجع: ۷۷].

۶۴۲۳- قَالَ : سَمِعْتُ عِتْبَانَ بْنَ مَالِكِ الْأَنْصَارِيِّ ، ثُمَّ أَحَدَ بَنِي سَالِمٍ ، قَالَ : غَدَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ : «لَنْ يُؤَافِيَ عَبْدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يَقُولُ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، يَتَنَفَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ ، إِلَّا حَرَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ» . [راجع: ۴۲۴ ، أخرجه مسلم: ۴۳ ، المساجد: ۲۶۲].

۶۴۲۴- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ سَعِيدِ الْمُقْبَرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : مَا لَعِبَدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ ، إِذَا قَبِضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبَهُ ، إِلَّا الْجَنَّةَ » .

باب-۶

عملی که بدان خشنودی خدا خواسته می شود در این باره حدیث سعد (بن ابی وقاص) است ۶۴۲۲- از زهری روایت است که گفت: محمود بن ربیع مرا خبر داده و همزمان گفت که وی رسول الله صلی الله علیه و سلم را به خاطر می آورد و اظهار داشت که به خاطر می آورد که آنحضرت مشت آبی از سطلی که در خانه ایشان بود در دهان کرد و بر وی انداخت.^۱

۶۴۲۳- محمود گفت: از عتبان بن مالک انصاری که یکی از بنی سالم است شنیدم که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم صبح هنگام نزد من آمد و گفت: «هرگز بنده ای در روز قیامت نیاید، که لاله الا الله گفته و با آن رضای خدا را خواسته است، مگر آنکه خداوند آتش دوزخ را بر وی حرام می گرداند»

۶۴۲۴- از عمرو، از سعید مقبری روایت است که ابوهیره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند تعالی می فرماید: برای بنده ای مومن پاداشی بجز بهشت نیست که چون یکی از عزیزان وی از اهل دنیا را بمیرانم و او به امید ثواب، شکیبایی ورزد».

باب-۷

۷- باب : مَا يُحْذَرُ

مِنَ زَهْرَةِ الدُّنْيَا

وَالْتَنَافُسِ فِيهَا

۶۴۲۵- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَقْبَةَ ، عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ : قَالَ

آنچه از خوبی و خوشی دنیا پرهیز می شود و رغبت در آن.

۶۴۲۵- از ابن شهاب، از عروه بن زبیر روایت

۱ - محمود در آن زمان پسر کوچکی بود و آنحضرت از روی شفقت چنان کرد.

است که مسور بن مخرمه به او گفت که عمرو بن عوف که هم پیمان بنی عامر بن لوئی است و در جنگ بدر همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم بوده است، به وی خبر داده است:

رسول الله صلی الله علیه و سلم ابو عبیده بن جراح را به بحرین فرستاد تا جزیه‌ی آنجا را بیاورد. رسول الله صلی الله علیه و سلم با مردم بحرین صلح کرده بود و علاء بن حضرمی را بر ایشان امیر گمارده بود. ابو عبیده با مال بحرین آمد و انصار آمدن وی را شنیدند، و در نماز صبح با رسول الله صلی الله علیه و سلم شرکت کردند.^۱

آنگاه که آنحضرت نماز را تمام کرد نزد وی آمدند، رسول الله صلی الله علیه و سلم با دیدنشان تبسم کرد و فرمود: «گمان می‌کنم که از آمدن ابو عبیده و اینکه با خود چیزی آورده است، خبر شده‌اید» گفتند: آری، یا رسول الله.

آنحضرت فرمود: «پس خوش باشید، و به آنچه شما را شادمان کند، امیدوار باشید، به خدا سوگند که از فقر و ناداری شما نمی‌ترسم، ولی از آن می‌ترسم که ثروت دنیا بر شما گسترش یابد، چنانکه بر کسانی که قبل از شما بودند گسترش یافت و در آن با هم رقابت کنید، چنانکه آنها رقابت کردند و شما را به خود مشغول دارد، چنانکه آنان را به خود مشغول داشت.»

۶۴۲۶- از یزید ابن ابی حبیب، از ابوالخیر روایت است که عقبه بن عامر گفت: رسول الله

۱- حدیث ۶۴۲۵ کلمه‌ی اول سطر دهم «فواقته» آمده است. در سائر نسخ بخاری «فواقته» آمده است.

ابن شهاب : حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ : أَنَّ الْمَسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ أَخْبَرَهُ : أَنَّ عَمْرَو بْنَ عَوْفٍ ، وَهُوَ حَلِيفُ لَيْثِ عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ ، كَانَ شَهِدَ بَدْرًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، أَخْبَرَهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ إِلَى الْبَحْرَيْنِ يَأْتِي بِجَزْيَتِهَا ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ صَالِحُ أَهْلِ الْبَحْرَيْنِ وَأَمْرٌ عَلَيْهِمُ الْعَلَاءُ بْنُ الْحَضْرَمِيِّ ، فَقَدِمَ أَبُو عُبَيْدَةَ بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ ، فَسَمِعَتِ الْأَنْصَارُ بِقُدُومِهِ ، فَوَاقَتْهُ صَلَاةُ الصُّبْحِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَلَمَّا أَنْصَرَفَ تَعَرَّضُوا لَهُ ، فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ رَأَاهُمْ وَقَالَ : «أَطْنَقُكُمْ سَمِعْتُمْ بِقُدُومِ أَبِي عُبَيْدَةَ ، وَأَنَّهُ جَاءَ بِشَيْءٍ» . قَالُوا : أَجَلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «قَاتِبُوا وَأَمَلُوا مَا يَسُرُّكُمْ ، فَوَاللَّهِ مَا الْفَقْرُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ ، وَلَكِنْ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُبْسَطَ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا ، كَمَا بَسَطَتْ عَلَيَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ، فَتَنَاقَسُوهَا كَمَا تَنَاقَسُوهَا ، وَتُلْهِيَكُمُ كَمَا أَلْهَتْهُمْ» . [أخرجه مسلم : ۲۹۶۱]

۶۴۲۶- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يَزِيدِ ابْنِ أَبِي حَبِيبٍ ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ يَوْمًا ، فَصَلَّى عَلَيَّ أَهْلَ أُحُدٍ صَلَاتَهُ

صلی الله علیه وسلم روزی برآمد و بر شهدای اُحد نماز جنازه گزارد، سپس به منبر رفت و گفت: «همانا من پیشرو شما هستم و من بر شما گواه می‌باشم و همانا به خدا سوگند که من همین اکنون به سوی حوض خود می‌نگرم و همانا کلیدهای گنجهای زمین یا کلیدهای زمین به من داده شده است، و همانا به خدا سوگند از آن نمی‌ترسم که پس از من به شرک روی آورید، ولی از آن می‌ترسم که در دلبستگی به دنیا رقابت کنید»

۶۴۲۷- از زید بن اسلم، از عطاء بن یسار روایت است که ابو سعید خدری گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آنچه بیشتر از آن بر شما می‌ترسم، چیزی است که خداوند از برکتهای زمین برای شما بیرون می‌آورد» گفته شد: و برکتهای زمین چیست؟ فرمود: «زیب و زینت دنیا» مردی به آنحضرت گفت: آیا نیکی بدی را می‌آورد؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم خاموش شد تا آنکه گمان کردیم که بر وی وحی فرود می‌آید. سپس آنحضرت عرق پیشانی‌اش را پاک کرد و فرمود: «سؤال‌کننده کجاست؟» آن مرد گفت: منم اینجا.

ابوسعید گفته: ما آن مرد را که موجب این حالت شد ستودیم، سپس آنحضرت فرمود: «نیکی بجز نیکی را نمی‌آورد، همانا این مال (دنیا) سبز و شیرین است، و همانا تمام آنچه را بهار می‌رویاند حیوان چرنده را که بسیار بخورد می‌میراند یا در آستانه مرگ می‌رساند بجز حیوانی که سبزه خضره (سبز) را می‌خورد

عَلَى الْمَيِّتِ ، ثُمَّ أَنْصَرَفَ إِلَى الْمَنْبَرِ ، فَقَالَ : «إِنِّي فَرَطُكُمْ ، وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَنْظُرُ إِلَى حَوْضِي الْآنَ ، وَإِنِّي قَدْ أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ ، أَوْ مَفَاتِيحِ الْأَرْضِ ، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي ، وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا » . [راجع : ۱۳۴۴ ، أخرجه مسلم : ۲۲۹۶]

۶۴۲۷- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ أَكْثَرَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ» . قِيلَ : وَمَا بَرَكَاتُ الْأَرْضِ ؟ قَالَ : «زَهْرَةُ الدُّنْيَا» . فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : هَلْ يَأْتِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ ؟ فَصَمَّتِ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى ظَنْنَا أَنَّهُ يُنْزَلُ عَلَيْهِ ، ثُمَّ جَعَلَ يَمْسَحُ عَنْ جَبِينِهِ ، فَقَالَ : «أَيْنَ السَّأَلُ» . قَالَ : أَنَا . قَالَ أَبُو سَعِيدٍ : لَقَدْ حَمَدْنَاكَ حِينَ طَلَعَ ذَلِكَ . قَالَ : «لَا يَأْتِي الْخَيْرُ إِلَّا بِالْخَيْرِ ، إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرَةٌ حَلْوَةٌ ، وَإِنْ كُلَّ مَا أَتَيْتَ الرَّبِيعَ يَقْتُلُ حَبَطًا أَوْ يُلْمُ ، إِلَّا أَكَلَتِ الْخَضِرَةَ ، أَكَلَتْ حَتَّى إِذَا امْتَدَّتْ حَاصِرَتَاهَا ، اسْتَقْبَلَتِ الشَّمْسَ ، فَاجْتَرَّتْ وَكَلَّطَتْ وَبَالَتْ ، ثُمَّ عَادَتْ فَأَكَلَتْ . وَإِنَّ هَذَا الْمَالَ حَلْوَةٌ ، مَنْ أَخَذَهُ بِحَقِّهِ وَوَضَعَهُ فِي حَقِّهِ فَنَعِمَ الْمَعُونَةُ هُوَ ، وَمَنْ أَخَذَهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ كَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ» . [راجع : ۹۲۱ ، أخرجه مسلم : ۱۰۵۲]

و از آن می خورد تا آنکه تهیگاهش پر می شود و به شعاع آفتاب می ایستد (تا هضم کند) و نشخوار می کند و سرگین می افکند و پیشاب می کند، و سپس برمی گردد و می خورد. و همانا این مال (دنیا) شیرین است، کسی که آن را به حق آن (از راه حلال) به دست آورد و آن را به حق آن (در راه مشروع) به مصرف برساند وی نیکو یاری دهنده ای است، و کسی که آن را به غیر حق آن به دست می آورد، مانند کسی است که می خورد و سیر نمی شود.»

۶۴۲۸- از ابو جمره، از زهدم بن مضرَب روایت است که عمران بن حصین رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بهترین شما، مردم زمان من هستید (صحابه)، سپس کسانی که متصل به ایشان آیند، (تابعین). سپس کسانی که متصل به ایشان آیند (تابع تابعین) - عمران گفت - نمی دانم که پیامبر صلی الله علیه و سلم پس از گفته (نخست) خود دوبار تکرار کرد یا سه بار - سپس بعد از ایشان قومی می آیند که گواهی می دهند، در حالی که از ایشان گواهی خواسته نشده است و خیانت کنند و بدیشان اعتماد نشود و نذر به گردن گیرند و انجام ندهند و در میان ایشان فربهی و چاقی پدید آید»

۶۴۲۹- از ابراهیم، از عبیده روایت است که عبدالله (بن مسعود) رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بهترین مردم، مردم زمان من اند سپس کسانی که متصل به ایشان اند، سپس کسانی که متصل به ایشان اند، سپس قومی بعد از ایشان می آیند که گواهی شان

۶۴۲۸- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَمْرَةَ قَالَ : حَدَّثَنِي زُهْدَمُ بْنُ مُضَرَّبٍ قَالَ : سَمِعْتُ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « خَيْرُكُمْ قَرْنِي ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ - قَالَ عِمْرَانُ : فَمَا أَذْرِي : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ بَعْدَ قَوْلِهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا - ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ ، وَيَنْدَرُونَ وَلَا يَقُونَ ، وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمْنُ » . [راجع: ۲۶۵۱، أخرجه مسلم: ۲۶۵۱]

۶۴۲۹- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عُبَيْدَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ، ثُمَّ يَجِيءُ مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمٌ : تَسْبِقُ شَهَادَتُهُمْ أَيْمَانَهُمْ ، وَأَيْمَانُهُمْ شَهَادَتُهُمْ » . [راجع: ۲۶۵۲، أخرجه مسلم: ۲۶۵۲]

بر سوگندشان و سوگندشان بر گواهی‌شان پیشی می‌گیرد» (بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی در امور دین پیشه کنند)

۶۴۳۰- از اسماعیل روایت است که قیس گفته: از خَبَاب شنیدم در حالی که در آن روز (به خاطر مریضی) هفت جای از شکم خود را داغ کرده بود، که گفت: اگر رسول الله صلی الله علیه و سلم ما را منع نکرده بود که مرگ خویش بخواهیم، من مرگ خود را می‌خواستم. همانا اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم درگذشتند و مال دنیا از (پاداش اخروی) ایشان چیزی نکاست ولی ما به مال دنیا رسیدیم و جای مصرف آن نمی‌یابیم بجز در خاک (که منزل و عمارت بسازیم)

۶۴۳۱- از اسماعیل روایت است که قیس گفت:

نزد خَبَاب رفتم در حالی که برای خود دیواری می‌ساخت و گفت: همانا آن یاران ما که درگذشتند مال دنیا از ایشان چیزی نکاست و همانا پس از ایشان به چیزی (از مال دنیا) دست یافتیم، که جای مصرف آن بجز در خاک نمی‌یابیم. (ساختن خانه و بناها)

۶۴۳۲- از اعمش، از ابو وائل روایت است که خَبَاب رضی الله عنه گفت: ما با رسول الله صلی الله علیه و سلم هجرت کردیم، و قصه هجرت را گفت.

باب ۸-

«ای مردم همانا وعده خدا حق است، زنهار تا

۶۴۳۰- حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا وَكِيعٌ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ، عَنْ قَيْسٍ قَالَ : سَمِعْتُ خَبَابًا ، وَقَدْ اَكْتَوَى يَوْمَئِذٍ سَبْعًا فِي بَطْنِهِ ، وَقَالَ : لَوْلَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَاَنَا أَنْ نَدْعُوَ بِالْمَوْتِ ، لَدَعَوْتُ بِالْمَوْتِ إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ﷺ مَضَوْا ، وَكَمْ تَنَقَّضَهُمُ الدُّنْيَا شَيْئًا ، وَإِنَّا أَصَبْنَا مِنَ الدُّنْيَا مَا لَا نَجِدُ لَهُ مَوْضِعًا إِلَّا التُّرَابَ . [راجع: ۵۶۷۲، أخرجه مسلم: ۲۶۸۱.]

۶۴۳۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ : حَدَّثَنِي قَيْسٌ قَالَ : أَتَيْتُ خَبَابًا ، وَهُوَ بَيْنَ حَائِطَيْهِ ، فَقَالَ : إِنَّ أَصْحَابَنَا الَّذِينَ مَضَوْا لَمْ تَنَقَّضَهُمُ الدُّنْيَا شَيْئًا ، وَإِنَّا أَصَبْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ شَيْئًا ، لَا نَجِدُ لَهُ مَوْضِعًا إِلَّا التُّرَابَ . [راجع: ۵۶۷۲، أخرجه مسلم: ۲۶۸۱.]

۶۴۳۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : عَنْ سُفْيَانَ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ خَبَابٍ ﷺ قَالَ : هَاجَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، . . . قَصَّةُ . [راجع: ۱۲۷۶، أخرجه مسلم: ۹۴۰.]

۸- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾

این زندگی دنیا شما را فریب ندهد و زندهار تا [شیطان] فریبده شما را درباره خدا فریب ندهد. در حقیقت شیطان دشمن شماست، شما [نیز] او را دشمن گیرید [او] فقط دار و دسته خود را می‌خواند تا آنها از یاران آتش باشند» (فاطر: ۵-۶)

(امام بخاری می‌گوید) جمع «السَّعِيرِ» (یعنی آتش) سَعْرٌ است. و مُجَاهِدٌ گفته است: العُرُورُ (که در آیه آمده است یعنی) شیطان.

۳۶۳۳- از معاذ ابن عبدالرحمان روایت است که حمران بن أبان گفت: برای عثمان بن عفان که بر محل جلوس خود نشسته بود، آب وضو آوردم. وی وضو کرد و وضو را کامل نمود. سپس گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم را در همین محل جلوس دیدم که وضو کرد و وضو را کامل نمود و سپس گفت: «کسی که مانند همین (وضوی من) وضو کند، سپس به مسجد بیاید و دو رکعت نماز بگذارد، سپس (در انتظار نماز) بنشیند، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود» عثمان گفت: و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «و مغرور نشوید!»

باب ۹- رفتن (مرگ) اشخاص نیکوکار

و گفته می‌شود: الذَّهَابُ (رفتن) به معنای باران نیز هست

۶۴۳۴- از بَیَّان، از قَیْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ روایت است که مرداس اسلمی گفت: پیامبر صلی الله

۱- یعنی مغرور نشوید که گناه کبیره مرتکب شوید به امید آنکه نماز آن را می‌پوشاند، بلکه پوشیدن گناه صغیره مراد خواهد بود.

فَلَا تَعْرَبْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حَزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۵-۶﴾. جَمَعَهُ سَعْرٌ.

قال مُجَاهِدٌ: الْعُرُورُ: الشَّيْطَانُ.

۶۴۳۳- حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْقُرَشِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُعَاذُ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ حُمْرَانَ بْنَ أَبَانَ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَتَيْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ بَطْهَوْرَ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى الْمَقَاعِدِ، فَتَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتَ النَّبِيَّ ﷺ تَوَضَّأَ وَهُوَ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ، فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ مِثْلَ هَذَا الْوُضُوءِ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ، فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ جَلَسَ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». قَالَ: وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَعْرَبُوا». [آخرجه مسلم: ۲۲۶، مطبولا، آخرجه مسلم: ۲۲۲].

۹- باب: ذَهَابِ الصَّالِحِينَ

وَيُقَالُ: الذَّهَابُ الْمَطَرُ

۶۴۳۴- حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ، عَنْ بَيَّانٍ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ مَرْدَاسِ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ، الْأَوَّلُ

علیه و سلم فرمود: «افراد نیکوکار، یکی پی دیگری می‌میرند و (مردم روی زمین چون) سبوسه (تغاله) باقی می‌مانند مانند سبوسه جو یا خرماي بد که خداوند بدیشان ارزش و اعتباری نمی‌دهد»

باب-۱۰ دوری گزیدن از فتنه مال

و فرموده خدای تعالی: «همانا اموال شما و فرزندانان [وسیله] آزمایشی [برای شما]‌اند» (التغابن: ۱۵)

۶۴۳۵- از ابو حصین، از ابوصالح روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «زیانکار باد بنده دینار و درهم (و جامه‌های نفیس) قَطِيفَه و خَمِيصَه که اگر به وی داده شود، راضی گردد و اگر داده نشود، ناراض باشد»

۶۴۳۶- از ابو عاصم، از ابن جریح، از عطاء روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما می‌گفت:

از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: «اگر پسر آدم به مقدار دو وادی مال داشته باشد جوینده وادی سوم آن است و شکم پسر آدم را بجز خاک پر نمی‌کند و خداوند توبه هر که را به وی رجوع کند، می‌پذیرد»

۶۴۳۷- از مَخْلَد، از ابن جریح از عطاء روایت است که ابن عباس می‌گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: «اگر پسر آدم مانند یک وادی مال داشته باشد، دوست می‌دارد که به مثل آن داشته

قَالُوا لَوْ، وَيَبْقَى حُمَالَةٌ كَحُمَالَةِ الشَّعِيرِ، أَوِ التَّمْرِ، لَا يُبَالِيهِمُ اللَّهُ بَالَةً».

قال أبو عبد الله: يُقَالُ حُمَالَةٌ وَحُمَالَةٌ. [راجع: ۴۱۰۶]

۱۰- باب: مَا يُنْقَى

مِنْ فِتْنَةِ الْمَالِ

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾.

[التغابن: ۱۵]

۶۴۳۵- حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يُونُسَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ، وَالدَّرْهَمِ، وَالْقَطِيفَةَ، وَالْخَمِيصَةَ، إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ». [راجع: ۲۸۸۶]

۶۴۳۶- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَابْتَغَى تَالِئًا، وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنْ تَابَ». [انظر: ۶۴۳۷، أخرجه مسلم: ۱۰۴۹]

۶۴۳۷- حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا مَخْلَدٌ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَوْ أَنَّ لِابْنِ آدَمَ مِثْلَ وَادٍ مَالًا لَأَحَبَّ أَنْ لَهُ إِلَيْهِ مِثْلُهُ، وَلَا يَمْلَأُ عَيْنَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنْ تَابَ».

باشد و چشم پسر آدم را بجز خاک پر نمی‌کند و خداوند توبه هر که را به وی رجوع کند، می‌پذیرد.»

ابن عباس گفت: نمی‌دانم که این گفته از آیات (منسوخ التلاوة) قرآن است یا نه؟ عطاء می‌گوید: از ابن زبیر شنیدم که همین مطلب را بر منبر می‌گفت.

۶۴۳۸- از عباس بن سهل بن سعد روایت است که گفت: از ابن زبیر در مکه شنیدم که در خطبه خود بر منبر می‌گفت: ای مردم همانا پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمود: «اگر برای پسر آدم وادی پر از طلا داده شود، وادی دوم طلا را دوست می‌دارد و اگر وادی دوم به او داده شود وادی سوم را دوست می‌دارد، و شکم پسر آدم را بجز خاک پر نمی‌کند و خداوند توبه هر که را به سوی وی رجوع کند، می‌پذیرد»

۶۴۳۹- از ابن شهاب، از انس بن مالک روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر پسر آدم یک وادی از طلا می‌داشت، دوست داشت که دو وادی داشته باشد و هرگز دهان او را بجز خاک پر نمی‌کند و خداوند توبه هر که را به وی رجوع کند، می‌پذیرد»

۶۴۴۰- و ابوالولید به ما گفت: از حماد بن سلمه از ثابت، از انس از پدرش (ابن کعب انصاری) روایت است که گفت: ما گمان می‌کردیم که (حدیث مذکور) از آیات قرآن است تا آنکه نازل شد: «تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل کرد» (التکائر: ۱)

قال ابن عباس : قَلا أَذري مِنَ الْقُرآنِ هُوَ أَمْ لا . قال : وَسَمِعْتُ ابنَ الزُّبَيرِ يَقُولُ ذَلِكَ عَلَي الْمُنْبَرِ . [راجع : ۶۴۳۶ ، أخرجه مسلم : ۱۰۴۹ ، بلفظ " نفس " بدل " عين أو جوف " .

۶۴۳۸- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سُلَيْمَانَ ابْنَ الْغَسِيلِ ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ : سَمِعْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ عَلَى الْمُنْبَرِ بِمَكَّةَ فِي خُطْبَتِهِ يَقُولُ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ : « لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ أُعْطِيَ وادِيًا مَلَأًا مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ ثَانِيًا ، وَلَوْ أُعْطِيَ ثَانِيًا أَحَبَّ إِلَيْهِ ثَالِثًا ، وَلَا يَسُدُّ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ ، وَيُتَوَبُّ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ » .

۶۴۳۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ صَالِحٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَوْ أَنَّ لابْنَ آدَمَ وادِيًا مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وادِيَانِ ، وَكُنَّ يَمَلَأُاهُ إِلَّا التُّرَابُ ، وَيُتَوَبُّ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ » . [أخرجه مسلم : ۱۰۴۸ ، بزيادة أخرى] .

۶۴۴۰- وَقَالَ لَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنْ أَبِي قَالَ : كُنَّا نَرَى هَذَا مِنَ الْقُرآنِ ، حَتَّى نَزَلَتْ : «الْهَاتِمُ التَّكَاثُرُ» . [التكائر: ۱]

۱۱- باب : قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ :

« هَذَا الْمَالُ خَصْرَةٌ حَلْوَةٌ »

باب-۱۱

فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: «این مال (چون میوه) سبز شیرین است»
و خدای تعالی فرموده است: «دوستی خواستنیها [ی گوناگون] از: زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسبهای نشاندار و دامها و کشتزارها برای مردم آراسته شده، [لیکن] این همه مایه تمتع و بهره‌مندی زندگی دنیاست» (آل عمران: ۱۴)

عمر گفته: بارالها، همانا ما را توان آن نیست، بجز آنکه ما را بدان مالی که آراسته کردی خشنود باشیم، بارالها، از تو می‌خواهم که (مرا یاری کنی) تا این مال را در راه درست آن مصرف کنم.

۶۴۴۱- از سفیان، از زهری، از عروه و سعید بن مسیب روایت است که حکیم بن حزام گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم مالی طلبیدم و به من داد، سپس طلبیدم و به من داد، سپس طلبیدم و به من داد، سپس طلبیدم و به من داد، سپس فرمود «این مال» و بسا اوقات سفیان می‌گفت که حکیم گفت: آن حضرت مرا فرمود: «ای حکیم، همانا این مال سبز شیرین است، کسی که آن را با خوشی خاطر بگیرد، در آن مال به وی برکت داده می‌شود و کسی که آن را از روی حرص بگیرد، در آن مال به وی برکت داده نمی‌شود و او بسان کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود، و دست بالا (دهنده) بهتر است از دست پایین (گیرنده)»

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا » الآية [آل عمران: ۱۴].
قال عُمَرُ : اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَسْتَطِيعُ إِلَّا أَنْ نَفْرَحَ بِمَا زَيَّنْتَهُ لَنَا ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ أَنْفَعَهُ فِي حَقِّهِ .

۶۴۴۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ : سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ يَقُولُ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ قَالَ : سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَأَعْطَانِي ، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي ، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي ، ثُمَّ قَالَ : « هَذَا الْمَالُ » . وَرَبَّمَا قَالَ سُفْيَانُ : قَالَ لِي : « يَا حَكِيمُ ، إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَصْرَةٌ حَلْوَةٌ ، فَمَنْ أَخَذَهُ بَطِيبَ نَفْسٍ بُوْرِكَ لَهُ فِيهِ ، وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ يُبَارِكْ لَهُ فِيهِ ، وَكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى » . [راجع : ۱۴۷۲ ، أخرجه مسلم : ۱۰۳۵].

۱۲- باب : مَا قَدَّمَ مِنْ مَالِهِ فَهُوَ لَهُ

آنچه از مال خود پیش فرستد همان است مال او
 ۶۴۴۲- از ابراهیم تیمی، از حارث بن سُوید روایت است که عبدالله (بن مسعود) گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کدام یک از شما مالی را که برای وارث خود می‌گذارد، از مال خود بیشتر دوست می‌دارد؟» گفتند: یا رسول الله، کسی از ما نیست بجز آنکه مال خودش را بیشتر دوست می‌دارد. آن حضرت فرمود: همانا مال او همان است که (با خرج کردن در راه خیر) پیش از خود بفرستد و مال وارث وی آن است که (پس از مرگ) به وارث خود می‌گذارد»

۶۴۴۲- حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنِي أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ : حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ التَّمِيمِيُّ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ » . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا مَنَا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ ، قَالَ : « فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ ، وَمَالُ وَارِثِهِ مَا آخَرَ » .

باب-۱۳ ثروت اندوزان فقیرانند

«کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می‌دهیم، و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد. اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش بر ایشان نخواهد بود، و آنچه در آنجا کرده‌اند به هدر رفته و آنچه انجام می‌داده‌اند باطل گردیده است» (هود: ۱۵-۱۶)

۶۴۴۳- از جریر، از عبدالعزیز بن رفیع، از زید بن وهب روایت است که ابوذر رضی الله عنه گفت: در یکی از شبها برآمدم. ناگاه دیدم که رسول الله صلی الله علیه و سلم تنها می‌رود و کسی با وی نیست. پنداشتم که ناخوش

۱۳- باب :

الْمُكْتَرُونَ هُمُ الْمُقْلُونَ

وَقَوْلُهُ تَعَالَى : « مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِاطِلٍ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ » [هود: ۱۵-۱۶]

۶۴۴۳- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رَفِيعٍ ، عَنِ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ ، عَنِ أَبِي ذَرٍّ ﷺ : قَالَ : خَرَجْتُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيْلِ ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْشِي وَحْدَهُ ، وَلَيْسَ مَعَهُ إِنْسَانٌ ، قَالَ : فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَكْرَهُ أَنْ يَمْشِيَ مَعَهُ أَحَدٌ ، قَالَ : فَجَعَلْتُ أَمْشِي فِي ظِلِّ الْقَمَرِ ،

می‌رود کسی با وی همراه شود. من در سایه مهتاب می‌رفتم، آن حضرت روی گردانید و مرا دید و گفت: «کیستی؟» گفتم: ابوذر، خداوند مرا فدای تو کند. فرمود: «ای ابوذر بیا» زمانی با وی همراه بودم، فرمود: «ثروت اندوزان، در روز قیامت فقیرانند، بجز کسی که خدا به وی مالی ارزانی دارد و او آن را به راست و چپ و جلو و عقب خود بیخشد و در آن به نیکویی عمل کند.» زمانی با آنحضرت همراه بودم. فرمود: «همینجا بنشین». وی مرا در زمین نرم و همواری که پیرامون آن سنگها بود نشانند و به من گفت: «اینجا بنشین تا من نزد تو بازگردم. آن حضرت به سوی حره (سنگلاخ مدینه) رفت تا از نظر ناپدید شد. وی در آنجا زمانی درنگ کرد و این تأخیر به درازا کشید، سپس آواز وی را که در حال آمدن بود، شنیدم که می‌گفت: «و اگر چه دزدی و زنا کرده باشد» چون آن حضرت آمد، بی‌صبرانه گفتم: ای پیامبر خدا، خداوند مرا فدای تو کند، در کنار الحرة با کدام کس سخن می‌گفتی؟ من کسی را ندیدم، که در پاسخ شما چیزی گفته باشد؟ آن حضرت فرمود: «این جبرئیل علیه السلام بود که در کنار حره بر من نمودار شد و گفت: به اُمّت خود بشارت ده که کسی که بمیرد و به خدا چیزی شریک نیاورده باشد، به بهشت وارد می‌شود. گفتم: ای جبرئیل: اگر چه دزدی و زنا کرده باشد؟» گفت: آری. گفتم: و اگر چه دزدی و زنا کرده باشد، گفت: آری، و اگر چه شراب (هم) خورده باشد» نصر گفتم: شعبه ما را خبر داد که حبيب بن ابی ثابت و اعمش و عبدالعزیز، همین حدیث را از زید بن وهب به ما روایت کرده‌اند. ابو عبدالله (امام بخاری) گفت: حدیثی که ابوصالح از ابودرداء روایت

قَالَتْ فَتَقَرَّانِي ، فَقَالَ : « مَنْ هَذَا » . قُلْتُ : أَبُو ذَرٍّ ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ ، قَالَ : « يَا أَبَا ذَرٍّ تَعَالَ » . قَالَ : فَمَشَيْتُ مَعَهُ سَاعَةً ، فَقَالَ : « إِنَّ الْمُكْثَرِينَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، إِلَّا مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا ، فَتَفَحَّ فِيهِ يَمِينُهُ وَشِمَالُهُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ وَوَرَاءَهُ ، وَعَمِلَ فِيهِ خَيْرًا » . قَالَ : فَمَشَيْتُ مَعَهُ سَاعَةً ، فَقَالَ : « لِي اجْلِسْ هَاهُنَا » . قَالَ : فَأَجْلَسَنِي فِي قَاعِ حَوْلِهِ حِجَارَةً ، فَقَالَ لِي : « اجْلِسْ هَاهُنَا حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ » . قَالَ : فَأَنْطَلَقَ فِي الْحَرَّةِ حَتَّى لَا أَرَاهُ ، فَلَبَّتُ عَنِّي فَأَطَالَ اللَّيْلُ ، ثُمَّ إِنِّي سَمِعْتُهُ وَهُوَ مُقْبِلٌ وَهُوَ يَقُولُ : « وَإِنْ سَرَقَ ، وَإِنْ زَنَى » . قَالَ : فَلَمَّا جَاءَ لَمْ أَصْبِرْ حَتَّى قُلْتُ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ ، مَنْ تَكَلَّمُ فِي جَانِبِ الْحَرَّةِ ، مَا سَمِعْتُ أَحَدًا يَرْجِعُ إِلَيْكَ شَيْئًا ؟ قَالَ : « ذَلِكَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَرَضَ لِي فِي جَانِبِ الْحَرَّةِ ، قَالَ : بَشِّرْ أُمَّتَكَ أَنَّهُ مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ ، قُلْتُ : يَا جِبْرِيلُ ، وَإِنْ سَرَقَ ، وَإِنْ زَنَى ؟ قَالَ : نَعَمْ » . قَالَ : قُلْتُ : وَإِنْ سَرَقَ ، وَإِنْ زَنَى ؟ قَالَ : « نَعَمْ ، وَإِنْ شَرِبَ الْخَمْرَ » .

قال النضر: أخبرنا شعبه، حدثنا حبيب بن أبي ثابت، والأعمش، وعبدالعزیز بن رفیع: حدثنا زید بن وهب: بهذا.

قال أبو عبد الله: حديث أبي صالح، عن أبي الدرداء، مرسل لا يصح، إنما أوردنا للمعرفة، والصحیح حديث أبي ذر.

قيل لأبي عبد الله: حديث عطاء بن يسار، عن أبي الدرداء؟ قال: مرسل أيضًا لا يصح، والصحیح حديث أبي ذر.

وقال: اضربوا علي حديث أبي الدرداء هذا: إذا مات قال: لا إله إلا الله، عند الموت. [راجع: ۱۲۳۷]. أخرجه مسلم: ۹۴، مختصرًا، وكله في كتاب الزكاة: ۳۲.

کرده مُرْسَل است (سند، آن به آن حضرت نرسیده) و حدیث صحیح نیست. ما آن را به خاطر شناخت آن یاد کردیم و حدیث صحیح، حدیث ابوذر است.

و امام بخاری گفت: حدیث ابودرداء را اعتبار ندهید (که آن حضرت فرمود): «کسی که لا اله الا الله بگوید» (که آن مرسل است)

باب-۱۴ فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم

«اگر به اندازه این اُحُد نزد من طلا باشد، مرا خوشحال نمی سازد»

۶۴۴۴- از اعمش، از زید بن وهب روایت است که گفت: ابوذر گفت: من در حَرَّة مدینه، پیامبر صلی الله علیه و سلم را همراهی می کردم، و کوه اُحُد بر ما نمودار شد. آن حضرت فرمود: «ای ابوذر!» گفتم: لَبَّیک یا رسول الله. فرمود: «دوست ندارم که به اندازه این اُحُد نزد من طلا باشد و سه روز بر من بگذرد و از آن دیناری نزد من باقی باشد، مگر آنچه از آن قرض خود را ادا کنم، مگر آنکه آن را به بندگان خدا، این چنین و این چنین و این چنین بباشانم (تقسیم کنم)» آن حضرت به سوی راست و چپ و پشت سر خود اشاره کرد، سپس راهی شد و سپس گفت: «همانا ثروت اندوزانند که در روز قیامت فقیرانند، مگر کسی که این چنین و این چنین و این چنین خرج می کند- به راست و چپ و پشت سر خود و ایشان اند کند» سپس آن حضرت به من گفت: «سر جای خود باش و نرو تا نزد تو برگردم» سپس آن حضرت راهی

۱۴- باب : قول النَّبِيِّ ﷺ :

« مَا يَسْرُنِي أَنْ عِنْدِي

مِثْلُ أَحَدٍ هَذَا ذَهَبًا »

۶۴۴۴- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ : حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ قَالَ : قَالَ أَبُو ذَرٍّ : كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَرَّةِ الْمَدِينَةِ ، فَاسْتَقْبَلَنَا أَحَدٌ ، فَقَالَ : « يَا أَبَا ذَرٍّ » . قُلْتُ : لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : « مَا يَسْرُنِي أَنْ عِنْدِي مِثْلُ أَحَدٍ هَذَا ذَهَبًا ، تَمْضِي عَلَيَّ ثَالِثَةً وَعِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ ، إِلَّا شَيْئًا أَرْضَدُهُ لِدَيْنٍ ، إِلَّا أَنْ أَقُولَ بِهِ فِي عِبَادِ اللَّهِ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا » . عَنْ يَمِينِهِ ، وَعَنْ شِمَالِهِ ، وَمَنْ خَلْفَهُ ، ثُمَّ مَشَى نِمَّ قَالَ : « إِنَّ الْأَكْثَرِينَ هُمْ الْأَقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا - عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمَنْ خَلْفَهُ - وَقَلِيلٌ مَا هُمْ » . ثُمَّ قَالَ لِي : « مَكَانَكَ لَا تَبْرَحَ حَتَّى آتِيكَ » . ثُمَّ أَنْطَلَقَ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ حَتَّى تَوَارَى ، فَسَمِعْتُ صَوْتًا قَدْ ارْتَفَعَ ، فَتَحَوَّفْتُ أَنْ يَكُونَ قَدْ عَرَضَ لِلنَّبِيِّ ﷺ ، فَأَرَدْتُ أَنْ آتِيَهُ فَذَكَرْتُ قَوْلَهُ لِي : « لَا تَبْرَحَ حَتَّى آتِيكَ » . فَلَمْ أَبْرَحْ حَتَّى آتَانِي ، قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ صَوْتًا تَحَوَّفْتُ ، فَذَكَرْتُ لَهُ ، فَقَالَ : « وَهَلْ سَمِعْتَهُ » . قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : « ذَلِكَ جِبْرِيلُ آتَانِي ، فَقَالَ : مَنْ مَاتَ

شد تا آنکه از نظر ناپدید شد، سپس آوازی را که بلند شد، شنیدم، و ترسیدم که به آن حضرت چیزی رسیده باشد. خواستم به سوی آن حضرت بروم، ولی آنچه را به من گفته بود، به یاد آوردم که: «نرو تا نزد تو برگردم» من نرفتم تا آن حضرت نزد من آمد، آنگاه گفتم: یا رسول الله، همانا آوازی شنیدم که ترسیدم و ماجرا را یاد کردم. فرمود: «وآیا آن را شنیدی؟» گفتم: آری. فرمود: «وی جبرئیل بود که آمده بود و گفت: کسی که از امت تو بمیرد و به خداوند چیزی شرک نیاورده باشد، وارد بهشت می‌گردد. گفتم: اگرچه زنا کرده باشد و اگر دزدی کرده باشد؟ گفتم: و اگرچه زنا کرده باشد و اگرچه دزدی کرده باشد.»

۶۴۴۵- از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه روات است که ابوهیریره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر به اندازه کوه اُحُد طلا داشته باشم، بر من خوش نمی‌گذرد که سه روز بگذرد و از آن چیزی نزد من باقی بماند بجز چیزی که با آن قرض خود را ادا کنم.»

باب-۱۵ اتوانگری، غنا و توانگری نفس است

و فرموده خدای تعالی: «آیا می‌پندارند که آنچه از مال و پسران که بدیشان مدد می‌دهیم، [از آن روی است که] می‌خواهیم به سودشان در خیرات شتاب ورزیم؟ [نه] بلکه نمی‌فهمند. در حقیقت، کسانی که از بیم پروردگارشان هراسانند. و کسانی که به نشانه‌های پروردگارشان

من أمتك لا يشرك بالله شيئاً دخل الجنة، قلت: وإن زنتي وإن سرق؟ قال: وإن زنتي، وإن سرق. [راجع: ۱۲۳۷، أخرجه مسلم: ۹۴، مختصراً، وأخرجه لفظه في كتاب الزكاة: ۳۲].

۶۴۴۵- حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ شَيْبٍ، حَدَّثَنَا أَبِي، عَنِ يُونُسَ .

وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتْبَةَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَبًا، لَسَرَّيْتُ أَنْ لَا تَمُرَّ عَلَيَّ ثَلَاثُ لَيَالٍ وَعِنْدِي مِنْهُ شَيْءٌ، إِلَّا شَيْئًا أَرْضُدَّهُ لِلدِّينِ». [راجع: ۲۳۸۹، أخرجه مسلم: ۹۹۱].

۱۵- باب:

الغنى غنى النفس

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «أَيَحْسَبُونَ أَنْ مَا نَمُنُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: «هُمْ لَهَا عَامِلُونَ» [المؤمن: ۵۵-۶۳]. قَالَ ابْنُ عَبَّيْنَةَ: لَمْ يَعْمَلُوهَا، لِأَبَدٍ مَنْ أَنْ يَعْمَلُوهَا.

ایمان می‌آورند. و آنان که به پروردگارشان شرک نمی‌آورند. و کسانی که آنچه را دادند [در راه خدا] می‌دهند، در حالی که دل‌هایشان ترسان است [و می‌دانند] که به سوی پروردگارشان باز خواهند گشت. آنانند که در کارهای نیک شتاب می‌ورزند و آنان‌اند که در انجام آنها سبقت می‌جویند. و هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم، و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت. [نه] بلکه دل‌های آنان ازا [حقیقت] در غفلت است، و آنان غیر از این [گناهان] کردارهایی [دیگر] دارند که به انجام آن مبادرت می‌ورزند» (المؤمنون: ۵۵-۶۳)

ابن عیینه گفته است: «هُم لَهَا عَمَلُونَ» (که در آیه آمده است) یعنی: نکردند کاری را که باید می‌کردند.

۶۴۴۶- از ابو حَاصِبِین، از ابو صالح روایت است که ابو هریره رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «توانگری، با داشتن مال و متاع بسیار نیست ولی توانگری غنا و توانگری نفس است»

۶۴۴۶- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ : حَدَّثَنَا أَبُو حَاصِبِينَ ، عَنِ أَبِي صَالِحٍ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «لَيْسَ الْغِنَى عَنِ كَثْرَةِ الْعَرَضِ ، وَلَكِنَّ الْغِنَى عَنِ النَّفْسِ» . [أخرجه مسلم : ۱۰۵۱]

باب-۱۶ فضیلت فقر

۶۴۴۷- از عبدالعزیز بن ابی حازم، از پدرش روایت است که سهل بن سعد ساعدی گفت: مردی بر رسول الله صلی الله علیه و سلم گذشت در حالی که مردی دیگر نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم نشسته بود. آن حضرت به همان مرد نشسته گفت: «درباره این مرد نظر تو چیست؟» گفت: یا رسول الله، وی مردی

۱۶- باب : فَضْلُ الْفَقْرِ

۶۴۴۷- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ أَنَّهُ قَالَ : مَرَّ رَجُلٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ لِرَجُلٍ عِنْدَهُ جَالِسٍ : «مَا رَأَيْكَ فِي هَذَا» . فَقَالَ : رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِ النَّاسِ ، هَذَا وَاللَّهِ حَرِيٌّ أَنْ يَخْطُبَ أَنْ يُتَكَمَّحَ ، وَإِنْ شَقَّ أَنْ يُشَمَّعَ ، قَالَ : فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ مَرَّ رَجُلٌ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا رَأَيْكَ فِي هَذَا» . فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ،

است از مردمان بزرگ. به خدا سوگند اگر او زنی را خواستگاری کند، سزاوار است که به ازدواج وی درآید و اگر شفاعت کند، شفاعت وی پذیرفته شود.

رسول الله صلی الله علیه و سلم خاموش ماند، سپس مردی دیگر گذشت. رسول الله صلی الله علیه و سلم به (مردی که نزدش نشسته بود) گفت: «درباره این مرد نظر تو چیست؟» گفت: یا رسول الله، وی مردی است از مسلمانان فقیر، که اگر زنی را خواستگاری کند، سزاوار است که به ازدواج وی درنیاید و اگر شفاعت کند، شفاعتش پذیرفته نشود. و اگر سخنی گوید، سخنش شنیده نشود. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «این مرد (فقیر) بهتر است از کسانی همچون آن مرد، [هر چند] که زمین را پر کرده‌اند»

۶۴۴۸- از سفیان، از اعمش روایت است که ابووائل گفت: از خباب عیادت کردیم. وی گفت: با پیامبر صلی الله علیه و سلم مهاجرت کردیم در حالی که رضای خدا را می‌خواستیم و مزد ما بر خدا لازم آمد. از میان ما کسی است که درگذشت و (در دنیا) از مزد خود چیزی نگرفت، در آن زمره است مصعب بن عمیر، که در روز جنگ اُحد کشته شد و از خود چادری بجای گذاشت که چون (هنگام کفن کردن) با آن سر وی را می‌پوشیدیم، پاهایش نمودار می‌شد و چون پاهایش را می‌پوشیدیم، سرش نمودار می‌شد. پیامبر صلی الله علیه و سلم ما را فرمود که سر وی را بپوشانیم و پاهای وی را با چیزی از گیاه اذخر بپوشانیم. و از میان ما

هَذَا رَجُلٌ مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ ، هَذَا حَرِيٌّ إِنْ خَطَبَ أَنْ لَا يُنْكَحَ ، وَإِنْ شَفَعَ أَنْ لَا يُسْمَعَ ، وَإِنْ قَالَ أَنْ لَا يُسْمَعَ لِقَوْلِهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِلَّةِ الْأَرْضِ مِثْلَ هَذَا » . [راجع: ۵۰۹۱]

۶۴۴۸- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ قَالَ : عَلَّمَنَا خَبَابًا فَقَالَ : هَاجَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ نُرِيدُ وَجْهَ اللَّهِ ، فَوَقَعَ أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ ، فَمَنَا مَنْ مَضَى لَمْ يَأْخُذْ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا ، مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ ، قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ وَتَرَكَ نَعْمَةً ، فَإِذَا غَطَّيْنَا رَأْسَهُ بَدَتِ رِجْلَاهُ ، وَإِذَا غَطَّيْنَا رِجْلَيْهِ بَدَا رَأْسُهُ ، فَأَمَرْنَا النَّبِيُّ ﷺ أَنْ نَغْطِيَ رَأْسَهُ وَنَجْعَلَ عَلَى رِجْلَيْهِ شَيْئًا مِنَ الْإِذْخِرِ ، وَمَنَا مَنْ آيَنَعَتْ لَهُ كُمْرَتُهُ فَهُوَ يَهْدِيهَا . [راجع: ۱۲۷۶] ، أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : [۹۶۰]

کسی است که میوه (مزد) خود را دریافته و آن را (در این دنیا) می چیند.

۶۴۴۹- از ابو رجاء روایت است که عمران بن حصین رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بر بهشت آگاه گردیدم و دیدم که بیشتر بهشتیان فقراوند و بر دوزخ آگاه گردیدم، و دیدم که بیشتر دوزخیان زنانند» متابعت کرده اند (راوی را) ایوب و عوف.

همچنان آن را صخر و حماد بن نجیح، از ابو رجاء از ابن عباس روایت کرده اند.

۶۴۵۰- از سعید بن ابی عروبه، از قتاده روایت است که انس رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر سر خوان، غذا نخورد تا وفات یافت و قرص نان نازک [بی سبوس] نخورد تا وفات کرد.

۶۴۵۱- از هشام از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم وفات یافت در حالی که در طاقچه خانه من چیزی نبود که زنده جانی آن را بخورد بجز مقداری جو که در طاقچه خانه ام بود که از آن خوردم، چون مدتی گذشت، خواستم آن را پیمانان کنم، تمام شده بود.

باب-۱۷

چگونگی معیشت پیامبر صلی الله علیه و سلم و اصحاب وی و بی اعتنایی شان به مال دنیا
۶۴۵۲- ابو نعیم به مانند نصف این حدیث را از عمر بن ذر، از مجاهد روایت کرده که ابوهریره می گفت: سوگند به خدایی که بجز او خدایی

۶۴۴۹- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا سَلْمُ بْنُ زُرَيْرٍ : حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « أَطْلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ قَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ ، وَأَطْلَعْتُ فِي النَّارِ قَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ . » [راجع : ۳۲۴۱ ، أخرجه مسلم : ۲۷۳۸ ، مختصراً]

تَابَعَهُ أَيُّوبُ وَعُوفٌ .

وَقَالَ صَخْرٌ وَحَمَادُ بْنُ نَجِيحٍ ، عَنْ أَبِي رَجَاءٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ .

۶۴۵۰- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : لَمْ يَأْكُلِ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى خِوَانٍ حَتَّى مَاتَ ، وَمَا أَكَلَ خَبِزًا مَرَّقًا حَتَّى مَاتَ . [راجع : ۵۳۸۶]

۶۴۵۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : لَقَدْ تَوَقَّيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَمَا فِي رَفِيٍّ مِنْ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ دُونَ كَيْدٍ ، إِلَّا شَطْرُ شَعِيرٍ فِي رَفِيٍّ لِي ، فَأَكَلْتُ مِنْهُ ، حَتَّى طَالَ عَلَيَّ ، فَكَلِمَةُ فَعَنِي . [راجع : ۳۰۹۷ ، أخرجه مسلم : ۲۹۷۳]

۱۷- باب : كَيْفَ كَانَ

عَيْشَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَصْحَابِهِ

وَتَحْلِيهِمْ مِنَ الدُّنْيَا

۶۴۵۲- حَدَّثَنِي أَبُو نَعِيمٍ بِنَحْوِ مِنْ نِصْفِ هَذَا الْحَدِيثِ : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ ذَرٍّ : حَدَّثَنَا مُجَاهِدٌ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يَقُولُ : اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ، إِنْ كُنْتُ لِأَعْتَمِدُ بِكَيْدِي

دیگر نیست، که (گهگاه) از شدت گرسنگی بر شکم خود بر زمین دراز می کشیدم، و (گهگاه) از شدت گرسنگی بر شکم خود سنگ می بستم.

و همانا روزی بر سر راه عبور و مرور مردم نشستم. ابوبکر گذشت. درباره آیتی از کتاب خدا از وی سؤال کردم، و بدان سبب از وی سؤال کردم که مرا (به خانه اش برده) و شکم مرا سیر گرداند. وی گذشت و کاری نکرد. سپس عمر بر من گذشت. در مورد آیتی از کتاب خدا از وی سؤال کردم و به خاطری از وی سؤال کردم که مرا سیر کند، وی نیز گذشت و کاری نکرد. سپس ابوالقاسم صلی الله علیه و سلم بر من گذشت، و با دیدن من تبسم کرد و از وضع درون من و رخسار من حالت مرا درک کرد، سپس گفت: «ای ابوهر» گفتم: لئیک یا رسول الله، فرمود: «مرا همراهی کن.» در پی آن حضرت رفتم. به خانه اش درآمد و من اجازه ورود خواستم. به من اجازه داد. (به درون خانه) درآمد و ظرفی شیر دید، فرمود: «این ظرف شیر از کجاست؟» گفتند: فلان یا فلانه برایت اهدا کرده است. آن حضرت فرمود: «ای ابوهر» گفتم: لئیک یا رسول الله، فرمود: «نزد اهل صُفّه برو و ایشان را نزد من فراخوان!»

ابوهریره می گوید: اهل صُفّه، مهمانان اسلام بودند، که نه زن و فرزند داشتند و نه مال و نه به کسی وابسته بودند. اگر برای پیامبر صلی الله علیه و سلم صدقه ای آورده می شد، به ایشان می فرستاد و خود از آن چیزی نمی گرفت و اگر برای آن حضرت هدیه ای آورده می شد از آن

عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْجُوعِ ، وَإِنْ كُنْتُ لِأَشُدُّ الْحَجَرَ عَلَيَّ بَطْنِي مِنَ الْجُوعِ .

وَلَقَدْ قَعَدْتُ يَوْمًا عَلَى طَرَفِهِمُ الَّذِي يَخْرُجُونَ مِنْهُ .

فَمَرَّ أَبُو بَكْرٍ ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ، مَا سَأَلْتُهُ إِلَّا لِشِبَعِي ، فَمَرَّ وَكَمْ يَفْعَلُ .

ثُمَّ مَرَّ بِي عُمَرُ ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ، مَا سَأَلْتُهُ إِلَّا لِشِبَعِي ، فَمَرَّ فَلَمْ يَفْعَلُ .

ثُمَّ مَرَّ بِي أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ ، فَتَبَسَّمَ حِينَ رَأَانِي ، وَعَرَفَ مَا فِي نَفْسِي وَمَا فِي وَجْهِهِ ، ثُمَّ قَالَ : « يَا أَبَا هُرَيْرَةَ .

قُلْتُ : لَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : « الْحَقُّ » . وَمَضَى فَتَبِعْتُهُ ، فَدَخَلَ ، فَاسْتَأْذَنَ ، فَأَذِنَ لِي ، فَدَخَلْتُ ، فَوَجَدْتُ لَبَنًا فِي قَدَحٍ ، فَقَالَ : « مِنْ أَيْنَ هَذَا اللَّبَنُ » . قَالُوا : أَهْدَاهُ لَكَ فُلَانٌ أَوْ فُلَانَةٌ ، قَالَ : « أَبَا هُرَيْرَةَ » . قُلْتُ : لَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : « الْحَقُّ إِلَى أَهْلِ الصُّفَّةِ فَأَدْعُهُمْ لِي » .

قَالَ : وَأَهْلُ الصُّفَّةِ أَضْيَافُ الْإِسْلَامِ ، لَا يَأْوُونَ إِلَى أَهْلِ وَلَا مَالٍ وَلَا عَلَى أَحَدٍ ، إِذَا آتَتْهُ صَدَقَةٌ بَعَثَ بِهَا إِلَيْهِمْ وَكَمْ يَتَنَاوَلُ مِنْهَا شَيْئًا ، وَإِذَا آتَتْهُ هَدِيَّةٌ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَأَصَابَ مِنْهَا وَأَشْرَكَهُمْ فِيهَا ، فَسَأَلَنِي ذَلِكَ ، فَقُلْتُ : وَمَا هَذَا اللَّبَنُ فِي أَهْلِ الصُّفَّةِ ، كُنْتُ أَحَقُّ أَنَا أَنْ أُصِيبَ مِنْ هَذَا اللَّبَنِ شَرْبَةً أَتَقَوَّى بِهَا ، فَإِذَا جَاءَ أَمْرِي ، فَكُنْتُ أَنَا أُعْطِيهِمْ ، وَمَا عَسَى أَنْ يَلْتَمِعَنِي مِنْ هَذَا اللَّبَنِ ، وَكَمْ يَكُنْ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ ﷺ بَدًّا .

فَأْتَيْتُهُمْ فَدَعَوْتُهُمْ فَأَقْبَلُوا ، فَاسْتَأْذَنُوا فَأَذِنَ لَهُمْ ، وَأَخَذُوا مِنْ جِوَارِيهِمْ مِنَ الْبَيْتِ ، قَالَ : « يَا أَبَا هُرَيْرَةَ » . قُلْتُ : لَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : « خُذْ قَاعَهُمْ » . قَالَ : فَأَخَذْتُ الْقَدَحَ ، فَجَعَلْتُ أُعْطِيهِ الرَّجُلَ قَيْشَرِبُ حَتَّى يَرَوِي ، ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ الْقَدَحَ ، فَأُعْطِيهِ الرَّجُلَ قَيْشَرِبُ حَتَّى يَرَوِي ، ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ الْقَدَحَ قَيْشَرِبُ حَتَّى يَرَوِي ، ثُمَّ يَرُدُّ

به ایشان می فرستاد و خود هم از آن می گرفت و آنها را در آن شریک می ساخت. این (شریک ساختن ششان در ظرف شیر) مرا دلگیر ساخت. با خود گفتم: این مقدار شیر برای اهل صفه کفایت نمی کند، و من سزاوارترم که از این شیر بنوشم تا قوت بگیرم. چون اهل صفه بیایند، آن حضرت مرا امر می کند و من هم شیر را بدیشان می دهم و (در دل می گفتم) که از این شیر چیزی به من نخواهد رسید. ولی چاره‌ای بجز اطاعت خدا و رسول او نبود. نزد آنان رفتم و آنان را فراخواندم. پذیرفتند و آمدند و اجازه ورود خواستند و به ایشان اجازه داده شد و هر یک در جایی از خانه نشستند. آن حضرت فرمود: «ای ابوهر» گفتم: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فرمود: «شیر را بگیر و به ایشان ده!»

ظرف شیر را گرفتم و به هر یکشان می دادم. وی می نوشید تا سیر می شد سپس ظرف شیر را به من بر می گرداند. باز به یکی می دادم و می نوشید تا سیر می شد. سپس ظرف شیر را به من بر می گرداند. می نوشید تا کاملاً سیر می شد و سپس ظرف شیر را به من بر می گرداند. تا آنکه به پیامبر صلی الله علیه و سلم رسیدم و همانا تمام آن گروه سیر شده بودند. آن حضرت ظرف را گرفت و بر دست خود نهاد. به سوی من نگرست و تبسم کرد و گفت: «ای ابوهر!» گفتم: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فرمود: «من و تو باقی مانده‌ایم» گفتم: راست گفتی یا رسول الله. فرمود: «بنشین و بنوش!» نشستم و نوشیدم. فرمود: «بنوش!» نوشیدم. پیوسته می فرمود: «بنوش!» تا آنکه گفتم: نی، سوگند

حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَقَدَرَوِي الْقَوْمُ كُلَّهُمْ ، فَأَخَذَ الْقَدَحَ فَوَضَعَهُ عَلَى يَدِهِ ، فَظَرَّ إِلَيَّ فَتَبَسَّمَ ، فَقَالَ : «أَبَاهِرُ» . قُلْتُ : لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «بَقَيْتُ أَنَا وَأَنْتَ» . قُلْتُ : صَدَقْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «أَقْعُدْ فَأَشْرَبْ» . فَقَعَدْتُ فَشَرِبْتُ ، فَقَالَ : «اشْرَبْ» . فَشَرِبْتُ ، فَمَا زَالَ يَقُولُ : «اشْرَبْ» . حَتَّى قُلْتُ : لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ ، مَا أَجِدُ لَهُ مَسْلَكًا ، قَالَ : «فَارْبِي» . فَأَعْطَيْتُهُ الْقَدَحَ ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَسَمَى وَشَرِبَ الْفَضْلَةَ : [راجع: ۵۲۷۵]

به ذاتی که تو را به حق فرستاده ، جایی برای نوشیدن نمانده است. فرمود: «ظرف را به من بنمای!» ظرف را به او دادم خدای را حمد گفتم و نام خدا را بر زبان آورد و بقیه شیر را نوشید^۱.

۶۴۵۳- از اسماعیل روایت است که قیس گفت: از سعد شنیدم که می گفت: همانا من اولین مرد عربم که در راه خدا تیر انداخته و ما جهاد می کردیم و غذایی نداشتیم بجز برگ حبله، و همین سُمُر (درخت خارادار صحرا) و هر یک از ما که فُضله می افکند مانند گوسفند فُضله می افکند که آلودگی نداشت (خشک بود)، سپس (امروز) قبیله بنی اسد بر اسلام من ایراد می گیرند، (اگر چنان باشد) من زیانکار شدم و مساعی (گذشته) من به هدر رفته است.

۶۴۵۴- از ابراهیم، از اسود روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: آل (خانواده) محمد صلی الله علیه و سلم از روزی که وارد مدینه شد، سه روز پیایی از نان گندم سیر نشده است تا آنکه روح آن حضرت گرفته شد.

۶۴۵۵- از هلال، از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: آل محمد (صلی الله علیه و سلم) در یک روز دو خوراک نخورده مگر آنکه یکی از آن دو، خرما بوده است.

۶۴۵۶- از هشام، از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: بستر پیامبر صلی الله علیه و سلم از چرم بود که میان آن با برگ و پوست خرما پر شده بود.

۶۴۵۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا قَيْسٌ قَالَ : سَمِعْتُ سَعْدًا يَقُولُ : إِنِّي لِأَوَّلُ الْعَرَبِ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَرَأَيْتَنَا نَقْرُو وَمَا لَنَا طَعَامَ إِلَّا وَرَقُ الْحَبْلَةِ ، وَهَذَا السُّمُرُ ، وَإِنَّا أَحَدُنَا لَيَضَعُ كَمَا تَضَعُ الشَّاةُ ، مَا لَهُ خَلْطٌ ، ثُمَّ أَصْبَحَتْ بَنُو أَسَدٍ تَعَزَّرْنِي عَلَى الْإِسْلَامِ ، خَبْتُ إِذَا وَضِلَّ سَعْنِي . [أخرجه مسلم : ۲۹۶۶]

۶۴۵۴- حَدَّثَنِي عُثْمَانُ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَثُورٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : مَا شَبِعَ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْذُ قَدَمِ الْمَدِينَةِ ، مِنْ طَعَامٍ بَرُّ ثَلَاثَ لَيَالٍ تَبَاعَا ، حَتَّى قُبِضَ . [راجع : ۵۴۱۶ ، أخرجه مسلم : ۲۹۷۰]

۶۴۵۵- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ ، هُوَ الْأَزْرَقُ ، عَنْ مَسْعَرِ بْنِ كِدَامٍ ، عَنْ هِلَالٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : مَا أَكَلَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ أَكْلَتَيْنِ فِي يَوْمٍ إِلَّا إِحْدَاهُمَا تَمْرٌ . [أخرجه مسلم : ۲۹۷۱]

۶۴۵۶- حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رَجَاءٍ : حَدَّثَنَا النَّضْرُ ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ فَرَّاشُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَدَمَ ، وَحَشْوُهُ مِنْ لَيْفٍ . [أخرجه مسلم : ۲۰۸۲]

۱- آنها حدود هشتاد نفر یا بیش از آن بودند و این یکی از معجزات است که ظرفی که در آن یک کیلوگرم شیر است، همه را کفایت کند.

۶۴۵۷- از هَمَام بن یَحْيَى روایت است که قَتَادَة گفت: ما نزد انس بن مالک می‌رفتیم در حالی که نانوی وی ایستاده بود. انس گفت: بخورید، نمی‌دانم که پیامبر صلی الله علیه و سلم لقمه نان نازک خورده است تا آنکه به حق پیوست. و هرگز گوسفند بریان شده را به چشم ندیده است.

۶۴۵۸- از هِشَام، از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: یک ماه بر ما می‌گذشت و (در دیگدان) آتش نمی‌افروختیم، همانا غذای ما آب و خرما بود، مگر آنکه پاره‌ای گوشت به ما آورده می‌شد.

۶۴۵۹- از یزید بن رومان، از عروه، از عایشه روایت است: عایشه رضی الله عنها به عروه گفت: ای پسر خواهر من، ما به سوی هلال (ماه یکشنبه) می‌نگریستیم، سه هلال در دو ماه دیده می‌شد، ولی در خانه‌های رسول الله صلی الله علیه و سلم آتشی افروخته نمی‌شد.

عروه گفت: با چه چیز زندگی می‌کردید؟ عایشه گفت: با دو چیز سیاه: خرما و آب، مگر آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم همسایه‌های انصاری داشت که دارای گاو شیری بودند و آنها از شیر آن، از خانه‌های خویش به رسول الله صلی الل علیه و سلم می‌آوردند و ما را از آن می‌نوشانید.

۶۴۶۰- از عَمَّارَة، از ابو زُرْعَة روایت است که ابو هریره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «بارالها، به آل محمد روزی [به اندازه کفاف] ارزانی کن».

۶۴۵۷- حَدَّثَنَا هُدْبَةُ بْنُ خَالِدٍ : حَدَّثَنَا هَمَامُ بْنُ يَحْيَى : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ : كُنَّا نَأْتِي أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ وَخَبَّازَهُ قَائِمًا ، وَقَالَ : كُلُوا ، فَمَا أَعْلَمَ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى رَغِيْفًا مُرَقَّقًا حَتَّى لِحِقَ بِاللَّهِ ، وَلَا رَأَى شَاةً سَمِطًا بَعَيْنِهِ قَطُّ . [راجع : ۵۳۸۵]

۶۴۵۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ يَأْتِي عَلَيْنَا الشَّهْرُ مَا نُوقِدُ فِيهِ نَارًا ، إِنَّمَا هُوَ التَّمْرُ وَالْمَاءُ ، إِلَّا أَنْ نُؤْتَى بِاللَّحِيمِ . [راجع : ۲۵۶۷] ، أخرجه مسلم : ۲۹۷۲ .

۶۴۵۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَوْثِيُّ : حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُومَانَ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّهَا قَالَتْ لِعُرْوَةَ : ابْنُ أُخْتِي ، إِنْ كُنَّا نَنْتَظِرُ إِلَى الْهِلَالِ ثَلَاثَةَ أَهْلَةٍ فِي شَهْرَيْنِ ، وَمَا أَوْقَدَتْ فِي آيَاتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَارًا ، فَقُلْتُ : مَا كَانَ يُعِيشُكُمْ ؟ قَالَتْ : الْأَسْوَدَانِ التَّمْرُ وَالْمَاءُ ، إِلَّا أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ جِرَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ ، كَانَ لَهُمْ مَنَاجِحُ ، وَكَانُوا يَمْتَحُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ آيَاتِهِمْ فَيَسْقِيْنَاهُ . [راجع : ۲۵۶۷] ، أخرجه مسلم : ۲۹۷۲ ، مختصراً ، وأخرجه بطوله : ۲۹۷۲ في الرهد : ۲۸] .

۶۴۶۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَمَّارَةَ ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «اللَّهُمَّ ارْزُقْ آلَ مُحَمَّدٍ قَوْتًا» . [أخرجه مسلم : ۱۰۵۵] .

باب-۱۸

باب : الفَصْد
وَالْمُدَاوِمَةُ عَلَى الْعَمَلِ

میانہ روی، و پایداری و استقامت در عمل
۶۴۶۱- از اَشْعَثُ، از پدرش روایت است
که مَسْرُوقُ گفت: از عایشہ رضی اللہ عنہا
پرسیدم: کدام کار نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و
سلم دوست داشتنی تر بود؟ گفت: عمل دائم
(کاری که منظم و مرتب و بطور پیوستہ انجام
شود) و گفتم: چه زمانی آن حضرت (به نماز
شب) می ایستاد؟ گفت: آنگاہ کہ بانگ خروس
را می شنید (به نماز شب) می ایستاد. (ثلث آخر
شب)

۶۴۶۲- از مالک، از هشام بن عروہ، از پدرش
روایت است کہ عایشہ رضی اللہ عنہا گفت:
دوست داشتنی ترین عمل به نزد پیامبر صلی اللہ
علیہ و سلم همان بود کہ صاحب آن بصورت
پیوستہ و منظم، آن را انجام می داد.

۶۴۶۳- از سعید مقبری، از ابوہریرہ رضی اللہ
عنه روایت است کہ گفت: رسول اللہ صلی اللہ
علیہ و سلم فرمود: «عمل هیچ یک از شما، شما
را (از آتش دوزخ) نجات نمی دهد»
گفتند: و نہ ہم عمل تو یا رسول اللہ؟ فرمود:
«و نہ ہم عمل من، مگر آنکہ خداوند مرا با
رحمت خود ببوشاند، پس عمل (صالحه) را به
نیکویی انجام دهید و میانہ روی کنید، و در اول
روز و آخر روز و پاره ای از شب عبادت کنید.
میانہ روی کنید، میانہ روی کنید کہ شما را (به
هدف) می رساند.»

۶۴۶۴- از سُلیمان، از موسی بن عَقَبَه، از ابو
سَلَمَةَ بن عبدالرحمن از عایشہ رضی اللہ عنہ

۶۴۶۱- حَدَّثَنَا عَيْدَانُ : أَخْبَرَنَا أَبِي ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ
أَشْعَثَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبِي قَالَ : سَمِعْتُ مَسْرُوقًا قَالَ :
سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَيُّ الْعَمَلِ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ
النَّبِيِّ ﷺ ؟ قَالَتْ : الدَّائِمُ ، قَالَ : قُلْتُ : فَأَيَّ حِينَ كَانَ
يَقُومُ ؟ قَالَتْ : كَانَ يَقُومُ إِذَا سَمِعَ الصَّارِحَ . [راجع :
۱۱۳۲ ، أخرجه مسلم : ۷۴۱ و ۷۸۳ .]

۶۴۶۲- حَدَّثَنَا قُتَيْبٌ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ،
عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ : كَانَ أَحَبَّ الْعَمَلِ إِلَيَّ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الَّذِي يَدُومُ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ . [راجع : ۱۱۳۲ ،
أخرجه مسلم : ۷۴۱ و ۷۸۳ .]

۶۴۶۳- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذُنَيْبٍ ، عَنْ سَعِيدِ
الْمَقْبَرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :
«لَنْ يَنْجِيَ أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ» . قَالُوا : وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ
اللَّهِ ؟ قَالَ : «وَلَا أَنَا ، إِلَّا أَنْ يَتَّخِذَنِي اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ،
سَدَّدُوا وَقَارِبُوا ، وَأَغْدُوا وَرُوحُوا ، وَشِيءٌ مِنَ الدَّلِجَةِ ،
وَالْقَصْدِ الْقَصْدِ تَبَلُّغُوا» . [راجع : ۳۹ ، أخرجه مسلم :
۲۸۱۶ .]

۶۴۶۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ ،
عَنْ مُوسَى بْنِ عَقَبَةَ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ

که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «عمل (صالحه) را به نیکویی انجام دهید و میانه روی کنید، و بدانید که عمل هیچ یک از شما او را به بهشت در نمی آورد و همانا دوست داشتنی ترین اعمال در نزد خداوند، عمل دایمی است، هر چند اندک باشد.

۶۴۶۵- از سعد بن ابراهیم، از ابوسلمه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال شد: کدام یک از اعمال نزد خداوند دوست داشتنی تر است؟ فرمود: «عمل دوامدار، هر چند اندک باشد» و فرمود: «اعمالی را بر عهده بگیرید، که توان آن را داشته باشید.»

۶۴۶۶- از ابراهیم روایت است که علقمه گفت: از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها سؤال کردم و گفتم: ای ام المؤمنین، عمل پیامبر صلی الله علیه و سلم چگونه بود؟ آیا کدام چیزی را به روزهای (معین) تخصیص می داد؟ گفت: نه، عمل آن حضرت حالت دایمی داشت، و کدام یک از شما توانایی دارید، توانایی که پیامبر صلی الله علیه و سلم داشت.

۶۴۶۷- از محمد بن زبیر، از موسی بن عقبه از ابو سلمه بن عبدالرحمن، از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «عمل (صالح) را به نیکویی انجام دهید و میانه روی کنید و بشارت دهید، زیرا هیچ یک را عمل او به بهشت در نمی آورد» گفتند: و نه [هم] شما را، یا رسول الله؟ فرمود: «و نه سرا، مگر آنکه خداوند به مغفرت و رحمت خود مرا ببوشاند» محمد بن زبیر گفت:

عَائِشَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « سَدُّوْا وَقَارِبُوْا ، وَاعْلَمُوْا اَنْ لَنْ يَدْخُلَ اَحَدَكُمْ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ ، وَاَنْ اَحَبَّ الْاَعْمَالِ اِلَى اللّٰهِ اَذْوَمَهَا وَاِنْ قَلَّ » . [انظر : ۶۴۶۷، راجع : ۷۳۰ . أخرجه مسلم : ۷۸۲ ، وفي كتاب الصيام : ۱۷۷ بحووه وفيه زيادة ، وأخرجه بلفظه ۲۸۱۸ ، بزيادة] .

۶۴۶۵- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عُرَيْرَةَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ اِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا اَنَّهُ قَالَتْ : سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ : أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ ؟ قَالَ : « اَذْوَمَهَا وَاِنْ قَلَّ » . وَقَالَ : « اَكْلَفُوا مِنْ الْأَعْمَالِ مَا تَطِيقُونَ » . [راجع : ۷۳۰ ، أخرجه مسلم : ۷۸۲ و ۷۸۳ ، وأخرجه في كتاب الصيام : ۱۷۷ وفيه زيادة] .

۶۴۶۶- حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ اِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ قُلْتُ : يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ ، كَيْفَ كَانَ عَمَلُ النَّبِيِّ ﷺ ، هَلْ كَانَ يَخْصُ شَيْئًا مِنَ الْأَيَّامِ ؟ قَالَتْ : لَا ، كَانَ عَمَلُهُ دَائِمًا ، وَأَيْكُمْ يَسْتَطِيعُ مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَسْتَطِيعُ . [راجع : ۱۹۸۷ ، أخرجه مسلم : ۷۸۳] .

۶۴۶۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الزُّبَيْرِ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَائِشَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « سَدُّوْا وَقَارِبُوْا وَأَبْرُوا ، فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ أَحَدًا الْجَنَّةَ عَمَلُهُ » . قَالُوا : وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « وَلَا أَنَا ، إِلَّا أَنْ يَتَّقِدَنِي اللَّهُ بِمَغْفِرَةٍ وَرَحْمَةٍ » .

قال : أظنه : عن أبي النضر ، عن أبي سلمة ، عن عائشة .

گمان می‌کنم که موسی بن عقبه، از ابوالنضر، از ابوسلمه، از عایشه روایت کرده است. و عَفَّان گفته: از وَهَّيب، از موسی بن عقبه روایت است که گفت: از ابوسلمه شنیدم که از عایشه روایت می‌کرد که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «عمل (صالح) را به نیکویی انجام بدهید و بشارت پذیرید» مجاهد گفته است: «سَدِيداً» (النساء: ۹) یعنی: سَدَاداً که معنای آن: راست است.

۶۴۶۸- از فُلَيْح، از پدرش، از هلال بن علی روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم روزی برای ما نماز گزارد، سپس به منبر برآمد و با دست خویش به سوی قبله مسجد اشارت کرد و گفت: «اکنون که برای شما نماز می‌گزارم، در جلوی همین دیوار، بهشت و دوزخ بر من نموده شد؛ که هر دو در معرض دید بودند. من در نیکی و بدی (منظره‌ای) چون امروز ندیده بودم، من در نیکی و بدی (منظره‌ای) چون امروز ندیده بودم» (دوبار فرمود)

باب-۱۹ امید توأم با ترس (از روز جزا)

و سُفْيَانُ گفته است: در قرآن آیتی سخت‌تر از این بر من نیست: «ای اهل کتاب تا آنکه به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است، عمل نکرده‌اید، بر هیچ [آیین بر حقی] نیستید» (المائدة: ۶۸)

۶۴۶۹- از عمرو بن ابی عمرو، از سعید بن

وَقَالَ عَفَّانُ: حَدَّثَنَا وَهَّيبٌ، عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «سَدِّدُوا وَأَبْشِرُوا».

قال مجاهد: «سَدِيداً» [النساء: ۹]. سَدَاداً: صدقاً. [راجع: ۶۴۶۶، أخرجه مسلم: ۷۸۲ و ۲۸۱۸].

۶۴۶۸- حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُلَيْحٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ هَلَالِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى لَنَا يَوْمًا الصَّلَاةَ، ثُمَّ رَفِيَ الْمَنِيرَ، فَأَشَارَ يَدَهُ قِبَلَ قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: «قَدْ أُرِيتُ الْآنَ مَنَازِلَ صَلَّيْتُ لَكُمْ الصَّلَاةَ، الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، مُمْتَلِئَتَيْنِ فِي قَبْلِ هَذَا الْجِدَارِ، قَلَمَ أَرَكَالِيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، قَلَمَ أَرَكَالِيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ».

[راجع: ۹۷، أخرجه مسلم: ۲۳۵۹، مطولاً].

باب-۱۹

الرَّجَاءُ مَعَ الْخَوْفِ

وَقَالَ سُفْيَانُ: مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ أَشَدُّ عَلَيَّ مِنْ: «لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» [المائدة: ۶۸].

۶۴۶۹- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ

سعید مَقْبَرِي روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: «همانا خداوند، رحمت آفرید و آن را در روز آفرینش صد رحمت گردانید که از آن نود و نه آن را در نزد خود نگه داشت و یک رحمت خود را به همه آفریدگان خود فرستاد. پس اگر کافر از آن همه رحمتهایی که نزد خداست بداند، از ورود به بهشت ناامید نمی شود و اگر مؤمن از آن همه عذابهایی که نزد خداست بداند، از آتش (دوزخ) ایمن نمی شود»

باب-۲۰ صبر(خودداری) از حرامهای خدا

و فرموده خدای عزوجل «بی تردید، شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت» (الزمر: ۱۰) و عمر گفته است: بهترین زندگی مان را در شکیبایی یافتیم.

۶۴۷۰- از زهري، از عطاء بن یزید لیثی روایت است که ابوسعید خُدري گفت: گروهی از انصار از رسول الله صلی الله علیه و سلم خواستند (چیزی برایشان بدهد) و هیچ کس از آن حضرت چیزی نخواستند بود مگر آنکه آن حضرت به وی داد تا آنچه نزدش بود تمام شد. آنگاه که همه چیز را با هر دو دست خود داده بود و تمام شده بود، به ایشان گفت: «اگر چیزی از مال نزد من باشد از شما دریغ نمی کنم و همانا کسی که از سؤال کردن از دیگران خودداری کند، خداوند به او عفت نفس می دهد

عَبْدُ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي عَمْرٍو ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدِ الْمَقْبَرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الرَّحْمَةَ يَوْمَ خَلَقَهَا مِائَةً رَحْمَةً ، فَأَمْسَكَ عَنْدَهُ تِسْعًا وَتِسْعِينَ رَحْمَةً ، وَأَرْسَلَ فِي خَلْقِهِ كُلِّهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً ، فَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ بِكُلِّ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ لَمْ يَنْفَسْ مِنَ الْجَنَّةِ ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَذَابِ لَمْ يَأْمَنْ مِنَ النَّارِ» . [راجع: ۶۰۰۰ ، أخرجه مسلم : ۲۷۵۲]

۲۰- باب : الصَّبْرُ

عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ

وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿إِنَّمَا يُؤَمِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰]

وَقَالَ عُمَرُ : وَجَدْنَا خَيْرَ عَيْشِنَا بِالصَّبْرِ .

۶۴۷۰- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِيُّ : أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ أَخْبَرَهُ : أَنَّ أَنَسًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَلَمْ يَسْأَلْهُ أَحَدٌ مِنْهُمْ إِلَّا أَعْطَاهُ حَتَّى نَقَدَ مَا عِنْدَهُ ، فَقَالَ لَهُمْ حِينَ نَقَدَ كُلُّ شَيْءٍ أَنْفَقَ بِيَدِيهِ : «مَا يَكُونُ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ لَا أَدْخُرُهُ عَنْكُمْ ، وَإِنَّهُ مَنْ يَسْتَعْفِفْ يَعْفَهُ اللَّهُ ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يَصْبِرْهُ اللَّهُ ، وَمَنْ يَسْتَفْنِ يَفْنَهُ اللَّهُ ، وَلَنْ تُعْطُوا عَطَاءَ خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ» . [راجع: ۱۴۶۹ ، أخرجه مسلم : ۱۰۵۳]

و کسی که شکیبایی ورزد خداوند به او شکیبایی ارزانی می‌دارد و کسی که استغنا نماید، خداوند او را بی‌نیاز می‌گرداند، و شما هرگز نعمتی بهتر و فراخ‌تر از شکیبایی داده نشده‌اید»

۶۴۷۱- از مسعر از زیاد بن علاق روایت است که گفت: از مغیره بن شعبه شنیدم که می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می‌گزارد تا آنکه پاهایش ورم می‌کرد یا باد می‌کرد. به وی گفته می‌شد (چرا؟) می‌فرمود: «آیا من بنده شکرگزاری نباشم»

باب-۲۱

«و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برایش بس است» (الطلاق: ۳)
و ربیع بن خثیم گفته: از هر آنچه مردم را در تنگنا قرار دهد.

۶۴۷۲- از شعبه روایت است که گفت: از حُصَین بن عبدالرحمن شنیدم که گفت: من نزد سعید بن جبیر نشسته بودم که گفت: ابن عباس گفته، که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هفتاد هزار از امت من بدون حساب به بهشت وارد می‌شوند و آنها کسانی‌اند که رقیه (افسون) نمی‌کنند و پرندگان را به فال شوم نمی‌گیرند و بر پروردگار خویش توکل می‌کنند».

باب-۲۲

آنچه ناپسند خوانده شده از قیل و قال (گفت و شنید، داد و فریاد)

۶۴۷۳- از شعبی، از وِزَّاد کاتب مغیره بن شعبه روایت است که گفت: معاویه به مغیره نوشت:

۶۴۷۱- حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَحْيَى : حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ : حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عِلَاقَةَ قَالَ : سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يَقُولُ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي حَتَّى تَرْمَ ، أَوْ تَنْفَجَ ، قَدَمَاهُ ، فَيَقَالَ لَهُ : قِيمُولُ : « أَقْلًا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا » . [راجع : ۱۱۳۰ ، أخرجه مسلم : ۲۸۱۹ .]

باب-۲۱

﴿ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴾

[الطلاق: ۳]

وقال الربيع بن خثيم : من كل ما صاق على الناس .

۶۴۷۲- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : حَدَّثَنَا رُوْحُ بْنُ عِبَادَةَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : سَمِعْتُ حُصَيْنَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ : كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ فَقَالَ : عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ ، هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْتَرْقُونَ ، وَلَا يَتَطَيَّرُونَ ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ » . [راجع : ۳۴۱۰ ، أخرجه مسلم : ۲۲۰ ، مطولاً .]

باب-۲۲

مَنْ قِيلَ وَقَالَ

۶۴۷۳- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْلِمٍ : حَدَّثَنَا هُثَيْمٌ : أَخْبَرَنَا غَيْرُ وَاحِدٍ ، مِنْهُمْ مُغِيرَةُ وَقُلَانٌ وَرَجُلٌ ثَالِثٌ أَيْضًا ، عَنِ

برایم حدیثی را که از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده‌ای، بنویس.

مُغِیرَه به وی نوشت: همانا از آن حضرت شنیده‌ام که پس از فراغت از نماز می‌گفت: «لا اله الا الله وحده لا شریک له له المُلکُ وله الحمدُ وهو على کلِّ شیءٍ قَدِیرٌ». سه مرتبه، و آن حضرت از قیل و قال و پرسش و سؤال زیاد و از ضایع کردن مال و منع آنچه بر شما واجب است و طلب آنچه بر شما ممنوع است و آزار دادن مادران و زنده بگور کردن دختران، منع کرده است»

و از هُشیم، از عبدالمملک بن عُمیر روایت است که گفت: از وُرَاد شنیدم که همین حدیث را از مغیره، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می‌کرد.

باب-۲۳- نگهداشت زبان

و فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید سخن نیکو بگوید یا خاموشی گزیند»

و فرموده خدای تعالی: «آدمی هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه نزد وی (فرشته) نگهداشته باشد (که آن را ثبت می‌کند)» (ق: ۱۸)

۶۴۷۴- از ابو حازم، از سهل بن سعد، از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است که گفت: «کسی که (پاکی و پاکدامنی) میان دو فک (زبان و دهان) و میان دو پای (شسرگاه)

۱- «نیست معبود بر حق بجز الله، که یکتاست و او را شریکی نیست، او راست پادشاهی و اوست سزای ستایش و اوست بر هر چیز توانا»

الشَّعْبِيَّ ، عَنْ وُرَادٍ ، كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ : أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيَّ الْمُغِيرَةَ : أَنَّ أَكْتُبُ إِلَيْكَ بِحَدِيثٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ : فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْمُغِيرَةُ : إِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ عِنْدَ انْصِرَافِهِ مِنَ الصَّلَاةِ : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » . ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، قَالَ : وَكَانَ يَنْهَى عَنْ قِيلٍ وَقَالَ ، وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ ، وَإِضَاعَةِ الْمَالِ ، وَمَنْعِ وَهَاتِ ، وَعُقُوقِ الْأُمَّهَاتِ ، وَوَادِ الْبَنَاتِ . [رابع: ۸۴۴، اخرج مسلم: ۵۹۳، اوله و اخرج اخره في الألفية: ۱۲].

وَعَنْ هُشَيْمٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ : سَمِعْتُ وُرَادًا يُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ ، عَنْ الْمُغِيرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ .

۲۳- باب : حِفْظُ اللِّسَانِ

وَقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ : (مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ) .

وَقَوْلِهِ تَعَالَى : « مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عِنْدٌ » [ق: ۱۸].

۶۴۷۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ : سَمِعَ أَبَا حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « مَنْ يَضْمَنُ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنَ لَهُ الْجَنَّةَ » . [انظر: ۶۸۰۷].

خود را ضمانت کند، بهشت را به وی ضمانت می‌کنم»

۶۴۷۵- از ابن شهاب، از ابو سلمه روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخنی نیک بگوید یا خاموشی گزیند و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید به همسایه‌اش آزار نرساند و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خود را عزیز بدارد».

۶۴۷۶- از سعید مقبری از ابو شریح خزاعی روایت است که گفت:

گوشه‌های من شنیده و دل من به یاد دارد که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مهمان‌نوازی سه روز است، جایزه آن» گفته شد: جایزه‌اش چیست؟ فرمود: «یک شبانه روز (تکلف و عزت داری بیشتر یا یک‌شبهانه روز تهیه توشه راه) و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخنی نیک بگوید یا خاموشی گزیند».

۶۴۷۷- از محمد بن ابراهیم، از عیسی بن طلحه تیمی روایت است که ابوهریره گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده است که می‌فرمود: «همانا بنده کلمه‌ای بر زبان می‌آورد که در آن نمی‌اندیشد و با گفتن آن در آتش (دوزخ) می‌افتد در فاصله که دورتر است از مشرق».

۶۴۷۸- از ابن دینار^۱، از ابو صالح روایت است

۶۴۷۵- حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِ جَارَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمِ ضَيْفَهُ » . [راجع: ۵۱۸۵، أخرجه مسلم: ۴۷].

۶۴۷۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا لَيْثٌ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْمَقْبُرِيُّ ، عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْخَزَاعِيِّ قَالَ : سَمِعَ أَدْنَابِي وَوَعَاهُ قَلْبِي : النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ : « الضَّيْفَانَةُ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٌ ، جَائِزَتُهُ » . قِيلَ : مَا جَائِزَتُهُ ؟ قَالَ : « يَوْمٌ وَكَيْلَةٌ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمِ ضَيْفَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ » . [راجع: ۶۰۱۹، أخرجه مسلم: ۴۸، مختصراً به زیاده، وكله في اللفظة: ۱۴].

۶۴۷۷- حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمَزَةَ : حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ يَزِيدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ التَّمِيمِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ : « إِنْ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ ، مَا يَتَّبِعُ فِيهَا ، يَزُولُ بِهَا فِي النَّارِ أَبْعَدَ مَعًا بَيْنَ الْمَشْرِقِ » . [النظر: ۶۴۷۸، أخرجه مسلم: ۲۹۸۸].

۶۴۷۸- حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُنِيرٍ : سَمِعَ أَبَا النَّضْرِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، يَعْنِي ابْنَ دِينَارٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ :

۱- مرحوم محمد ناصرالدين البانی در «سلسله الاحادیث الضعیفه والموضوعه...» تحت حدیث شماره (۱۲۹۶) این حدیث را به دو علت که در اسناد آن موجود است ضعیف دانسته است. مراد از آن عبدالرحمن بن عبدالله یعنی ابن دینار است که علمای حدیث او را به سوء حافظه نسبت داده‌اند، نه اینکه به وی دروغ نسبت داده باشند. ولی مرحوم البانی بخشی

که ابوهریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا بنده کلمه‌ای را برای خشنودی خدا بر زبان می‌آورد و به شأن و ارزش آن نظر نمی‌داشته باشد، و خداوند [در برابر آن] درجات او را بلند می‌گرداند و همانا بنده کلمه‌ای را برای خشم خدا بر زبان می‌آورد و شان و ارزش آن را در نظر نمی‌داشته باشد، و خداوند او را [بدان] در دوزخ می‌افکند»

باب-۲۴ گریستن از ترس خدا

۶۴۷۹- از حفص بن عاصم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هفت گونه کسانند که خداوند ایشان را (در روز قیامت) در سایه خود پناه می‌دهد. (در آن زمره است) کسی که خدا را یاد می‌کند و از چشمانش اشک جاری می‌شود»

باب-۲۵ ترس از خدا

۶۴۸۰- از منصور، از ربیع روایت است که حدیثی گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مردی از (امتهای) قبل از شما بود که در مورد اعمال خود گمان بد داشت. وی به خانواده خود گفت: آنگاه که بمیرم، مرا بگیرید (و بسوزانید) و ذره ذره کنید و در روز (گرم و طوفانی) تابستان در دریا بیفکنید. آنها چنان کردند. سپس خداوند [ذرات] او را جمع کرد و سپس گفت: تو را چه واداشت که چنین کاری

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ ، لَا يُلْقِي لَهَا بَالًا ، يَرْقَعُهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ ، لَا يُلْقِي لَهَا بَالًا ، يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ» . [راجع: ۶۴۷۷، أخرجه مسلم: ۲۹۸۸، مختصراً]

باب-۲۴

الْبُكَاءُ مِنَ خَشْيَةِ اللَّهِ

۶۴۷۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عُمَيْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي حُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « سَبْعَةٌ يُظَلِّمُهُمُ اللَّهُ : رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ فَقَاضَتْ عَيْنَاهُ » . [راجع: ۶۶۰، أخرجه مسلم: ۱۰۳۱، مطولاً]

باب-۲۵

الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ

۶۴۸۰- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ رَبِيعٍ ، عَنْ حَدِيفَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « كَانَ رَجُلٌ مَعْنَى كَانٍ قَبْلَكُمْ يُسِيءُ الظَّنَّ بِعَمَلِهِ ، فَقَالَ لِأَهْلِهِ : إِذَا أَنَا مِتُّ فَخَلُّوْنِي فَذَرُونِي فِي الْبَحْرِ فِي يَوْمِ صَائِفٍ ، فَفَعَلُوا بِهِ ، فَجَمَعَهُ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ : مَا حَمَلَكَ عَلَيَّ الَّذِي صَنَعْتَ ؟ قَالَ : مَا حَمَلَنِي إِلَّا مَخَافَتُكَ ، فَفَعَلَ لِي » . [راجع: ۳۴۵۲]

از متن حدیث را صحیح دانسته، که به شماره‌های (۵۴۰) و (۸۸۸) «سلسله الاحادیث الصحیحة» آمده است.

کردی؟ گفت: چیزی و انداشت بجز ترس از تو و خداوند [نیز] او را آمرزید.»

۶۴۸۱- از قتاده، از عقبه بن عبدالغافر روایت است که ابوسعید خدری رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم از مردی یاد کرد و گفت: «از کسان گذشته، یا پیش از شما، کسی بود که خدا به وی مال و فرزند داده بود و چون مرگش فرارسید، به فرزندان خود گفت: برای شما چگونه پدری بودم؟ گفتند: پدری نیک بودی. گفت: ولی او (پدرتان) در پیشگاه خدا نیکویی ذخیره نکرده است-قتاده لم یتتر- را ذخیره نکرده، تفسیر کرده است- و چون پیش خدا برود عذابش می‌کند، پس بنگرید، آنگاه که بمیرم مرا بسوزانید تا ذغال گردم سپس ذغال مرا بسایید، سپس در روزی که باد تندی بوزد، (خاکسترم را) پیراکنید. وی از فرزندان خود برای (وصیت) عهد گرفت-و به خدا سوگند- آنها چنان کردند. خداوند گفت: شو. وی ناگاه ایستاد. سپس گفت ای بنده من، تو را چه واداشت که چنین کاری کردی. گفت: از ترس تو، یا از هراس تو. خداوند عذابش نکرد و او را مشمول رحمت خود گردانید.»

(امام بخاری می‌گوید) این حدیث را به ابو عثمان گفتم: وی گفت: از سلمان شنیدم، بجز اینکه وی می‌افزود (که آن مرد گفته است) ذرات مرا در دریا بیفکنید.

و معاذ، از شعبه، از قتاده، از عقبه، از ابوسعید خدری، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

باب-۲۶ بازماندن از گناهان

۶۴۸۱- حَدَّثَنَا مُوسَى : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ : سَمِعْتُ أَبِي : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَبْدِ الْغَافِرِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ؓ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : «ذَكَرَ رَجُلًا : «فِيمَنْ كَانَ سَلَفًا ، أَوْ قَبْلَكُمْ ، آتَاهُ اللَّهُ مَالًا وَوَلَدًا - يَغْنِي أَعْطَاهُ - قَالَ : فَلَمَّا حُضِرَ قَالَ لِنِسِيهِ : أَيُّ أَبِ كُنْتُ لَكُمْ ؟ قَالُوا : خَيْرٌ أَبِ ، قَالَ : فَإِنَّهُ لَمْ يَيْتَرِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا - فَسَرَّهَا قَتَادَةُ : لَمْ يَدْخُرْ - وَإِنْ يَقْدُمُ عَلَى اللَّهِ يُعَذِّبُهُ ، فَانظُرُوا فَإِذَا مِتُّ فَأَحْرِقُونِي ، حَتَّى إِذَا صُرْتُ فَحَمًا فَاسْحَقُونِي ، أَوْ قَالَ : فَاسْهَكُونِي ، ثُمَّ إِذَا كَانَ رِيحٌ غَاصِفٌ فَأَذْرُونِي فِيهَا ، فَأَخَذَ مَوَائِقَهُمْ عَلَى ذَلِكَ - وَرَبِّي - فَعْمَلُوا ، فَقَالَ اللَّهُ : كُنْ ، فَإِذَا رَجُلٌ قَانِمٌ ، ثُمَّ قَالَ : أَيُّ عِبْدِي مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا فَعَلْتَ ؟ قَالَ : مَخَافَتِكَ ، أَوْ قَرَقٌ مِنْكَ ، فَمَا تَلَاوَاهُ أَنْ رَحِمَهُ اللَّهُ » .

فَدَحَّثْتُ أَبَا عَثْمَانَ فَقَالَ : سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ ، غَيْرَ أَنَّهُ زَادَ : «فَأَذْرُونِي فِي الْبَحْرِ» . أَوْ كَمَا حَدَّثَ .

وَقَالَ مُعَاذٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ : سَمِعْتُ عُقْبَةَ : سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . (راجع: ۳۴۷۸ ، أخرجه مسلم : ۲۷۵۷) .

۲۶- باب :

الانتهاء عن المعاصي

۶۴۸۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَثَلِي وَمَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ ، كَمَثَلِ رَجُلٍ أَتَى قَوْمًا فَقَالَ : رَأَيْتُ الْجَيْشَ بَعِثَنِي ، وَإِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْعُرْيَانُ ، فَالْتَجَا النَّجَاءَ ، فَأَطَاعَتْهُ طَائِفَةٌ فَأَدْلَجُوا عَلَيَّ مَهْلَهُمْ فَفَجَّوْا ، وَكَذَّبَتْهُ طَائِفَةٌ فَصَبَّحَهُمُ الْجَيْشُ فَأَجْتَا حُهُمُ » . [الظفر : ۷۲۸۳ ، أخرجه مسلم : ۲۲۸۳]

۶۴۸۲- از ابو بُریده روایت است که ابو موسی گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «مثال من و مثال آنچه خدا مرا بدان فرستاده مانند مردی است که نزد قومی می آید و می گوید: لشکری را با چشمان خود دیدم که می آید. و همانا من هشداردهنده برهنه ام، پس خویشان را نجات دهید. گروهی از وی اطاعت می کنند و تمام شب را به آرامی و آهستگی از آنجا می روند و نجات می یابند، و گروهی وی را تکذیب می کنند. پس صبحگاهان لشکر می رسد و ایشان را غارت می کند.»

۶۴۸۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ حَدَّثَهُ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ النَّاسِ كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَوْقَدَ نَارًا ، فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ جَعَلَ الْفَرَاشُ وَهَذِهِ الدُّوَابُّ الَّتِي تَقَعُ فِي النَّارِ يَقَعْنَ فِيهَا ، فَيَجْعَلُ يَنْزِعُهُنَّ وَيَغْلِبُهُنَّ فَيَقْتَحِمُونَ فِيهَا ، فَأَنَا أَخَذْتُ بِحُجْرَتِكُمْ عَنِ النَّارِ ، وَهَمَّ يَقْتَحِمُونَ فِيهَا » . [راجع : ۲۴۲۶ ، أخرجه مسلم : ۲۲۸۴ ، مختصراً]

۶۴۸۳- از ابوالزناد، از عبدالرحمن روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: وی از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده است که می فرمود: «مثال من و مثال مردم، مانند مردی است که آتشی افروخته است و چون آتش پیرامون خود را روشن کند، پروانه ها و همین حشرات خود را در آن می افکنند، آن مرد می کوشد که آنها را از آتش بازدارد ولی بر وی غلبه می کنند و در آتش می افتند. پس من از کمربند شما می گیرم تا در آتش نیفتید و آنها می کوشند در آتش بیفتند»^۲

۶۴۸۴- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ : حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا ، عَنْ عَامِرٍ قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو يَقُولُ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ » . [راجع : ۱۰ ، أخرجه مسلم : ۴۰ ، مختصراً]

۶۴۸۴- از عامر روایت است که عبدالله بن عمرو می گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او به سلامت باشند، و مهاجر کسی است که از آنچه خداوند منع کرده، خود

۱- در عرف عرب چنان بود که اگر کسی لشکر دشمن را می دید، خودش را برهنه می کرد تا بدین وسیله مردم خود را از آن خبر کند و هشدار دهد.

۲- آتش، سمبول گناهان است، که آن حضرت مردم را از آن هشدار می داد «ترجمه انگلیسی بخاری»

را باز دارد».

باب-۲۷

فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: «اگر آنچه من می دانم شما بدانید، کم خواهید خندید و بسیار خواهید گریست»

۶۴۸۵- از ابن شهاب، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره رضی الله عنه می گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر آنچه من می دانم شما بدانید، کم خواهید خندید و بسیار خواهید گریست».

۶۴۸۶- از شعبه، از موسی بن انس روایت است که انس رضی الله عنه گفته:

«اگر آنچه من می دانم شما بدانید، کم خواهید خندید و بسیار خواهید گریست».

باب-۲۸

شهوات (خواهشهای نفسانی) آتش دوزخ را احاطه کرده است

۶۴۸۷- از مالک، از ابوالزناد روایت است که ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «شهوات آتش دوزخ را احاطه کرده و بهشت را ناخوشایندیا و بی میلیها احاطه نموده است»^۱.

باب-۲۹

۱- یعنی برآورده ساختن خواهشات نفسانی انسان را به سوی دوزخ می کشاند و پای گذاشتن بر هوای نفس، انسان را به بهشت رهنمون می شود

۲۷- باب : قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ :

«لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ

لَضَحَكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا»

۶۴۸۵- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ كَانَ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحَكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا » . [انظر : ۶۱۳۷].

۶۴۸۶- حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مُوسَى بْنِ اَنْسٍ ، عَنْ اَنْسٍ ﷺ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحَكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا » . [راجع : ۹۳ ، أخرجه مسلم : ۲۳۵۹ ، مطولاً].

۲۸- باب :

حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ

۶۴۸۷- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ ، وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ » . [أخرجه مسلم : ۲۸۲۴ بلفظ حُفَّتْ].

۲۹- باب: «الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَيَّ أَحَدِكُمْ مِنْ

شِرَاكٍ تَعْلَهُ، وَالنَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ»

«بهشت از بند کفش شما به شما نزدیکتر است و دوزخ نیز چنین است.»

۶۴۸۸- از منصور و اعمش، از ابو وائل روایت است که عبدالله (بن مسعود) رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بهشت از بند کفش شما به شما نزدیکتر است و دوزخ نیز چنین است.»

۶۴۸۹- از عبدالملک بن عمیر، از ابو سلمه روایت است که ابوهیره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «راست ترین بیتی که شاعر گفته است: این است که [لبید گفته است]: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَى اللَّهُ بَاطِلٌ آگاه باشید که هر آنچه ورای خداست باطل است»

باب-۳۰

باید به پایین تر از خود نگریست نه بلندتر از خود

۶۴۹۰- از ابو الزناد، از أعرج، از ابوهیره روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هر گاه یکی از شما به سوی کسی نگریست که از نظر مال و آفرینش (حسن صورت) بر وی برتری دارد، پس باید به کسی بنگرد که نسبت به وی در مرتبه پایین تر قرار دارد [از کسانی که این شخص بر او برتری داده شده است]»

۶۴۸۸- حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ مَسْعُودٍ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ مَنْصُورٍ وَالْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَيَّ أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكٍ تَعْلَهُ، وَالنَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ» .

۶۴۸۹- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمِيرٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «أَصْدَقُ بَيْتٍ قَالَهُ الشَّاعِرُ : أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ» . [راجع: ۳۸۴۱، أخرجه مسلم: ۲۲۰۶.]

۳۰- باب: لِيَنْظُرَ إِلَيَّ مَنْ

هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُ ، وَلَا

يَنْظُرُ إِلَيَّ مَنْ هُوَ فَوْقَهُ

۶۴۹۰- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالخَلْقِ فَلْيَنْظُرْ إِلَيَّ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُ مِمَّنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ» . [أخرجه مسلم: ۲۹۶۳.]

۳۱- باب : مَنْ هُمْ

بِحَسَنَةٍ أَوْ بِسَيِّئَةٍ

۶۴۹۱- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ : حَدَّثَنَا جَعْدُ أَبُو عَثْمَانَ : حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءَ الْغَطَارِدِيُّ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ، فِيمَا يَرُوي عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ : قَالَ : « إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَّ ذَلِكَ ، فَمَنْ هُمْ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً ، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ إِلَى أضعافٍ كَثِيرَةٍ ، وَمَنْ هُمْ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً ، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً » . [أخرجه مسلم : ۱۲۱]

باب-۳۱

کسی که قصد اجرای کار خوب یا کار بد می کند

۶۴۹۱- از ابو عثمان، از ابورجاء عطاردی روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم از پروردگار خود عز و جل روایت می کند که فرمود: «همانا خداوند خوبیها و بدیها را نوشته و سپس آن را بیان کرده است، پس کسی که قصد کار نیکی می کند و آن را انجام نمی دهد، خداوند (در نامه اعمالش) ثواب کامل او را می نویسد و اگر بدان قصد می کند و انجام می دهد، خداوند ثواب ده چند تا هفتصد چند آن و بیشتر از آن می نویسد و کسی که قصد کار بدی می کند و آن را انجام نمی دهد، خداوند ثواب کامل آن را برایش نیکی کاملی می نویسد و اگر قصد آن را می کند و آن را انجام می دهد، خداوند برایش یک گناه می نویسد.»

۳۲- باب : مَا يُتَّقَى

مِنْ مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ

۶۴۹۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ ، عَنْ غِيلَانَ ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : إِنَّكُمْ تَعْمَلُونَ أَعْمَالَ ، هِيَ أَذْقُ فِي أَعْيُنِكُمْ مِنَ الشَّعْرِ ، إِنَّ كُنَّا لَنَعُدُّهَا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ مِنْ الْمُؤَبَّاتِ .

قال أبو عبد الله : يَعْنِي بِذَلِكَ الْمُهْلِكَاتِ .

باب-۳۲ آنچه باید از گناهان کوچک پرهیز

شود

۶۴۹۲- از مهدی از غیلان روایت است که انس رضی الله عنه گفت: شما کارهایی می کنید که (گناه) آن در نظر شما چون مویی می نماید، در حالی که ما آن را در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم در زمره مؤبقات می شمردیم. ابو عبدالله (امام بخاری) می گوید: یعنی در زمره گناهان تباه کنند.

باب-۳۳

اعمال به خاتمه (عمر) بستگی دارد و باید از خاتمه ترسید

۶۴۹۳- از ابو غَسَّان، از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد ساعدی گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به سوی مردی نگریست که مشرکان را (در میدان جنگ) می کشت در حالی که خود از بزرگترین جنگاوران مسلمان بود که [در میدان جنگ] از (کمک) ایشان بی نیاز بود. آن حضرت درباره اش فرمود: «اگر کسی دوست می دارد که به سوی مردی از اهل دوزخ بنگرد، باید به سوی این مرد بنگرد». مردی در پی او رفت (و دید) که وی پیوسته با مشرکان می جنگید تا آنکه زخم برداشت. وی به مرگ خود شتاب ورزید، تیزی نوک شمشیرش را میان سینه هایش نهاد و خودش را بر آن فشرده تا آنکه از میان شان هایش برآمد. (خودکشی کرد)

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا بنده عملی می کند که مردم می پندارند که آن عمل اهل بهشت است در حالی که وی اهل دوزخ است، و عملی می کند که مردم می پندارند که عمل اهل دوزخ است در حالی که او اهل بهشت است و همانا اعمال به خاتمه آن بستگی دارد»

باب-۳۴

گوشه گیری، نسبت به آمیزش با اشخاص بد، آسایش است

۶۴۹۴- از شعیب، از زهری، از عطاء بن یزید

باب : ۳۳ : الْأَعْمَالُ بِالْخَوَاتِيمِ

وَمَا يَخَافُ مِنْهَا

۶۴۹۳- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عِيَّاشٍ الْأَلْهَانِيُّ الْحَمِصِيُّ : حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ قَالَ : نَظَرَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى رَجُلٍ يُقَاتِلُ الْمُشْرِكِينَ ، وَكَانَ مِنَ أَكْثَرِ الْمُسْلِمِينَ عَنَاءً عَنْهُمْ ، فَقَالَ : « مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ أَهْلِ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا » . فَتَبِعَهُ رَجُلٌ ، فَلَمَّ يَزُلْ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى جُرِحَ ، فَاسْتَعْجَلَ الْمَوْتَ ، فَقَالَ بَدَنِيَّةٌ سَمِعَتْهُ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَتَحَامَلَ عَلَيْهِ حَتَّى خَرَجَ مِنْ بَيْنَ كَتِفَيْهِ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِنَّ الْعَبْدَ لَيَعْمَلُ ، فِيمَا يَرَى النَّاسُ ، عَمَلُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنَّ لِمَنْ أَهْلَ النَّارِ ، وَيَعْمَلُ ، فِيمَا يَرَى النَّاسُ ، عَمَلُ أَهْلِ النَّارِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَإِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِخَوَاتِيمِهَا » . [راجع : ۲۸۹۸ ، أخرجه مسلم : ۱۱۲ ، مطولاً و دون ذکر « وإِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِخَوَاتِيمِهَا »] .

باب : ۳۴ : الْغُرُزَةُ رَاحَةٌ

مِنْ خَلْأِ السُّوءِ .

۶۴۹۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ

روایت است که ابوسعید به او گفت: گفته شد: یا رسول الله.

از اوزاعی، از زهری، از عطاء بن یزید لیشی روایت نموده که ابوسعید خُدَری گفت:

بادیه‌نشینی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله، کدام یک از مردم بهتر است؟ آن حضرت فرمود: «مردی که با نفس و مال خود جهاد می‌کند و مردی که در دره‌ای از دره‌های کوه زندگی می‌کند، در حالی که پروردگار خود را پرستش می‌نماید و مردم را از شر خود دور نگه می‌دارد»

متابعت کرده است (اوزاعی) را زبیدی و سلیمان بن کثیر، و نعمان از زهری.

و معمر، از زهری، از عطاء یا عبیدالله، از ابوسعید، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

و یونس و ابن مسافر یحیی بن سعید، از ابن شهاب، از عطاء، از بعضی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

۶۴۹۵- از عبدالرحمن بن ابی صعصعه، از پدرش، روایت است که ابوسعید خُدَری شنیده است که می‌گفت:

از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام که می‌فرمود: «بر مردم زمانی فرا می‌رسد که بهترین مال مرد مسلمان گوسفندانی است که آنها را به قله‌های کوه‌ها و جاهای ریزش باران می‌برد، و دین خود را از فتنه‌ها نگه می‌دارد»

قال: حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ: أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ حَدَّثَهُ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ

وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «رَجُلٌ جَاهَدَ نَفْسَهُ وَمَالَهُ، وَرَجُلٌ فِي شَعْبٍ مِنَ الشُّعَابِ: يَعْبُدُ رَبَّهُ، وَيَدْعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ».

تَابَعَهُ الزُّبَيْدِيُّ وَسُلَيْمَانُ بْنُ كَثِيرٍ، وَالنُّعْمَانُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ.

وَقَالَ مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَطَاءٍ، أَوْ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَقَالَ يُونُسُ وَابْنُ مَسَافِرٍ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۱۹، أخرجه مسلم: ۱۸۸۸].

۶۴۹۵- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا الْمَاجِشُونُ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، خَيْرُ مَالِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ الْغَنَمُ يَتَّبِعُ بِهَا شَعَفَ الْجِبَالِ وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ، يَفْرُدُّ بَدَنَهُ مِنَ الْفِتَنِ».

[راجع: ۱۹]

۳۵- باب : رفع الأمانة

باب-۳۵ ناپدید شدن امانت

۶۴۹۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانَ : حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنَا هِلَالُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه : قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : « إِذَا ضَيَعْتَ الْأَمَانَةَ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ » . قَالَ : كَيْفَ إِضَاعَتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « إِذَا أُسْنِدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ » . [راجع : ۵۹] .

۶۴۹۶- از هلال بن علی، از عطاء بن یسار روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آنگاه که امانت ضایع شد، منتظر قیامت باش» گوینده گفت: ضایع شدن امانت چگونه است یا رسول الله؟ فرمود: «آنگاه که کار به ناهلان آن سپرده، منتظر قیامت باش»

۶۴۹۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ : حَدَّثَنَا حُذَيْفَةُ قَالَ : حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : حَدِيثَيْنِ ، رَأَيْتُ أَحَدَهُمَا وَأَنَا أَنْتَظِرُ الْآخَرَ : « أَنْ الْأَمَانَةَ تَزُكُّ فِي جَدْرِ قُلُوبِ الرِّجَالِ ، ثُمَّ عَلِمُوا مِنَ الْقُرْآنِ ، ثُمَّ عَلِمُوا مِنَ السُّنَّةِ » . وَحَدَّثَنَا عَنْ رَفْعِهَا قَالَ : « يَنَامُ الرَّجُلُ النَّوْمَةَ ، فَتَقْبِضُ الْأَمَانَةَ مِنْ قَلْبِهِ ، فَيَظِلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ أَثَرِ الْوَكْتِ ، ثُمَّ يَنَامُ النَّوْمَةَ فَتَقْبِضُ قَبِيضَ أَثَرِهَا مِثْلَ الْمَجْلِ ، كَجَمْرٍ دَخَرْتَهُ عَلَى رِجْلِكَ فَتَنْفَطِرُ ، فَتَرَاهُ مَتَبَرًّا وَلَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ ، فَيُضْبِحُ النَّاسُ يَتَّبِيعُونَ ، فَلَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ ، فَيَقَالُ : إِنَّ فِي بَنِي فُلَانٍ رَجُلًا أَمِينًا ، وَيُقَالُ لِلرَّجُلِ : مَا أَعْقَلُهُ وَمَا أَظْرَفُهُ وَمَا أَجْلَدُهُ ، وَمَا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ » . وَلَقَدْ أَتَى عَلِيٌّ زَمَانَ وَمَا أَبَالِي إِلَيْكُمْ بَابِعْتُ ، لَكِنْ كَانَ مُسْلِمًا رَدَّهُ عَلَيَّ الْإِسْلَامُ ، وَإِنْ كَانَ نَصْرَانِيًّا رَدَّهُ عَلَيَّ سَاعِيهِ ، فَأَمَّا الْيَوْمَ : فَمَا كُنْتُ أَبَايَعُ إِلَّا فُلَانًا وَقُلَانًا .

۶۴۹۷- از اعمش، از زید بن وهب، از حذیفه رضی الله عنه گفته: رسول الله صلی الله علیه و سلم برای ما دو حدیث گفت؛ یکی از آن را دیدم که رخ داد ولی من منتظر (تحقق) دیگر آن هستم.

آن حضرت فرمود: «امانت در ریشه(ته) دلهاى مردان فرود آمده است و سپس آن را از قرآن و بعد از سنت دانستند»

سپس آن حضرت در مورد از میان رفتن امانت فرمود: «مرد خوابی سبک می کند، و امانت از دلش برکشیده می شود، و اثر آن مانند اثر نقطه (که نمودار نیست) الوکت بر دلش می ماند. سپس خوابی سبک می کند و امانت (از دلش) کشیده می شود و اثر آن مانند آبله (تاول) می ماند، همچون اخگری که آن را بر پایت غلطاندی و تاول زد و تو آن را برآمده می بینی، در حالیکه در میان آن چیزی نیست، روزی فرا می رسد که مردم معامله می کنند و کمتر کسی است که امانت را رعایت می کند و گفته می شود: همانا در قبیله بنی فلان مردی امین می باشد. و (در توصیف) مردی گفته می شود: چقدر باهوش و

قال القرطبي : قال أبو جعفر : حدثت أبا عبد الله فقال : سمعت أبا أحمد بن عاصم يقول : سمعت أبا عبيد يقول : قال الأصمعي وأبو عمرو وغيرهما : جدرو قلوب الرجال : الجدر الأصل من كل شيء ، والوكت أثر الشيء اليسير منه ، والمجل أثر العمل في الكف إذا غلظ .

[انظر : ۷۰۸۶، ۷۲۷۶، اخرجہ مسلم : ۱۴۳]

چقدر زیرک و چقدر چابک است، در حالی که در دل او به قدر ذره‌ای از ایمان وجود ندارد». حَذِيفَه می‌گوید: بر من زمانی آمده بود که باکی نداشتم با چه کسی معامله کنم، اگر طرف معامله مسلمان می‌بود، به نحوهٔ اسلامی (بدون خدعه و نیرنگ) با من معامله می‌کرد و اسلام حَقْم را به من برمی‌گرداند اگر نصرانی می‌بود بزرگش آن را به من بر می‌گردانید ولی امروز جز با فلان و فلان معامله نمی‌کنم.

فربری (راوی صحیح البخاری) گفته است: ابو جعفر گفت: این حدیث را به ابو عبدالله (امام بخاری) گفتم: وی گفت: از ابو احمد بن عاصِم شنیدم که می‌گفت: از ابو عبید شنیدم که می‌گفت: اصَمَعِی و ابو عمرو غیر از ایشان گفته‌اند: جَذْر، دل‌های مردان- (که در متن آمده) جَذْر، به معنای بیخ و ریشهٔ هر چیز است. و لفظ -الْوَكْت- اثر چیزی که در آن اندکی باقی می‌ماند. و الْمَجْل- اثر کار بر کف دست است، آنگاه که ضخیم و درشت گردد.

۶۴۹۸- از زُهَری، از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: «مردم مانند شتران‌اند که از صد آن، یکی را رهوار برای سواری (مناسب) به مشکل خواهی یافت»

باب-۳۶ ریاء (خودنمایی) و سُمعه (تظاهر به نیکوکاری در عبادات)

۶۴۹۹- از سُفیان، از سَلَمَه روایت است که

۶۴۹۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «إِنَّمَا النَّاسُ كَالْإِبِلِ الْمَائَةِ ، لَا تَكَادُ تَجِدُ فِيهَا رَاحِلَةً» . [إخرجه مسلم : ۲۵۴۷ . أخرجه مسلم : ۲۹۸۷ .]

باب: الرِّيَاءِ وَالسُّمْعَةِ

۶۴۹۹- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ سُفْيَانَ :

گفت: از جُنْدَب شنیدم که می گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: (سَلَمَه می گوید) و از هیچیک بجز جُنْدَب نشنیده‌ام که فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم را گفته باشد. من خودم را به جُنْدَب نزدیک کردم و از وی شنیدم که می گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که از روی قصد می خواهد اعمال نیک خود را به گوش مردم برساند، خداوند (در روز قیامت) نیت او را فاش می کند و کسی که خودنمایی (در انجام اعمال نیک) می کند، خداوند (در روز قیامت نیت او را آشکار می کند»

باب-۳۷ کسی که در اطاعت از خدا، رنج و مشقت بکشد

۶۵۰۰- از هَمَام، از قَتَادَه، از انس بن مالک روایت است که مُعَاذُ بْنُ جَبَلِ رضی الله عنه گفت:

«در حالی که بر پشت سر پیامبر صلی الله علیه و سلم بر مرکب سوار بودم و میان من و آن حضرت جز دنباله پالان چیزی نبود، آن حضرت فرمود: «ای مُعَاذُ!» گفتم: «لَبَّيْكَ (گوش بفرمانم) و سَعْدِيكَ (درخدمتم) یا رسول الله ، سپس اندک زمانی راه پیمود. سپس فرمود: «ای مُعَاذُ!» گفتم: یا رسول الله و سَعْدِيكَ. سپس اندک زمانی راه پیمود، سپس گفت: «ای مُعَاذُ بْنُ جَبَلُ!» گفتم: لبیک یا رسول الله و سَعْدِيكَ. فرمود: «آیا می دانسی که حق خدا بر بندگانش چیست؟» گفتم: خدا و رسول او

حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ كَهَيْلٍ . وَحَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَانُ ، عَنْ سَلَمَةَ قَالَ : سَمِعْتُ جُنْدَبًا يَقُولُ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ ، وَكَمْ أَسْمَعُ أَحَدًا يَقُولُ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ غَيْرَهُ ، فَذَنُوتُ مِنْهُ ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « مَنْ سَمِعَ سَمِعَ اللَّهُ بِهِ ، وَمَنْ يُرَآئِي يُرَآئِي اللَّهَ بِهِ » . [الظر : ۷۱۵۲ هـ .
اخرجه مسلم : ۲۹۸۷ .]

۳۷- باب : مِنْ جَاهِدِ

نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ

۶۵۰۰- حَدَّثَنَا هُدْبَةُ بْنُ خَالِدٍ : حَدَّثَنَا هَمَامٌ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ ﷺ قَالَ : بَيْنَمَا أَنَا رَدِيفُ النَّبِيِّ ﷺ ، لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ إِلَّا آخِرَةُ الرَّحْلِ ، فَقَالَ : « يَا مُعَاذُ » . قُلْتُ : لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيكَ ، ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ : « يَا مُعَاذُ » . قُلْتُ : لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيكَ ، ثُمَّ قَالَ : « يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ » . قُلْتُ : لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيكَ ، قَالَ : « هَلْ تَذَرِي مَا حَقَّ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ » . قُلْتُ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : « حَقَّ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا » . ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ : « يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ » . قُلْتُ : لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيكَ ، قَالَ : « هَلْ تَذَرِي مَا حَقَّ الْعِبَادَ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوهُ » . قُلْتُ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : « حَقَّ الْعِبَادَ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَدِّبَهُمْ » . [راجع : ۲۸۵۶ ، اخرجه مسلم : ۳۰ .]

بہتر می دانند. فرمود: «حق خدا بر بندگانش آن است که او را بپرستند و به او چیزی شریک نیاورند». سپس اندک زمانی راه پیمود و فرمود: «ای معاذ بن جبل!» گفتم: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ سَعْدِيكَ. فرمود: «آیا می دانی که حق بندگان بر خدا چیست، اگر آن چنان کردند؟» گفتم: خدا و رسول او بہتر می دانند. فرمود: «حق بندگان بر خدا آن است که ایشان را عذاب نکنند».

باب-۳۸ تواضع (فروتنی)

۶۵۰۱- از زُہیر، از حُمید روایت است که انس رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم شتری داشت. و از ابو خالد احمر، از حُمید طویل روایت کرده که انس گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم شتری داشت (تندرو) که عَضَبَاء نامیده می شد و هیچ شتری از آن پیش نشده نمی توانست. بادیه نشینی سوار بر شتری آمد و شترش از آن پیشی گرفت، این حالت بر مسلمانان گران آمد و گفتند: (شتر بادیه نشین) بر عَضَبَاء پیشی گرفت. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا بر خداوند (به مقتضای قضا و قدر) حق است که هر آنچه را در دنیا بلند می کند، سپس فرودش آورد»

۶۵۰۲- از عبدالله بن ابی نمر، از عطاء روایت است که ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند فرموده است: کسی که با دوست من دشمنی کند همانا با وی اعلان جنگ می کنم، و بندهام به هیچ عملی به

باب: التَّوَّاضُعُ

۶۵۰۱- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ : حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ ، عَنْ أَنَسٍ ؓ : كَانَ لِلنَّبِيِّ ﷺ نَاقَةٌ . قَالَ : وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا الْفَزَارِيُّ وَأَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ ، عَنْ حُمَيْدِ الطَّوِيلِ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : كَانَتْ نَاقَةً لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ تُسَمَّى الْعَضْبَاءَ ، وَكَانَتْ لَا تُسَبِّقُ ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى فَعُودِهِ فَسَبَّهَا ، فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ ، وَقَالُوا : سَبَّتِ الْعَضْبَاءَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْفَعَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ» .

۶۵۰۲- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ بْنِ كَرَامَةَ : حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ : حَدَّثَنِي شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ ، عَنْ عَطَاءٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ اللَّهَ قَالَ : مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنَنِي بِالْحَرْبِ ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ

من نزدیکی نجسته که برایم دوست داشتنی تر باشد از آنچه بر وی فرض گردانیده‌ام و بنده‌ام پیوسته با انجام نوافل به من نزدیکی می‌جوید تا آنکه او را دوست می‌دارم، و چون او را دوست بدارم، من وسیله‌شنوایی او می‌شوم که به آن می‌شنود و وسیله‌بینایی او می‌شوم که به آن می‌بیند، و دست وی که بدان می‌گیرد و پای وی که با آن راه می‌رود و اگر از من بخواهد به وی می‌دهم و اگر به من پناه جوید، به وی پناه می‌دهم و در هیچ چیزی که من کننده آن هستم تردید نکرده‌ام چنانکه در گرفتن روح مؤمن تردید نموده‌ام، که وی مرگ را ناخوش می‌دارد و من ناخوشی او را ناخوش می‌دارم»

باب-۳۹

فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: «من برانگیخته شده‌ام و آمدن قیامت مانند این دو فاصله میان دو انگشت یا درازی و کوتاهی دو انگشت»

«و کار قیامت جز مانند یک چشم برهم زدن یا نزدیکتر [از آن] نیست، زیرا خدا بر هر چیزی تواناست» (النحل: ۷۷)

۶۵۰۳- از ابو عَسَّان، از ابو حازم روایت است که سهل گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «برانگیخته شدم من و قیامت همچین». در حالی که آن حضرت به دو انگشت خود اشارت کرده و آنها را پهن (یا دراز) نمود.

۶۵۰۴- از شُعْبَةَ، از قَتَادَةَ و ابو تِيَّاح روایت است که انس گفت: پیامبر صلی الله علیه و

إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ
بِالنَّوَافِلِ حَتَّىٰ أَحْبَبُهُ ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ : كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي
يَسْمَعُ بِهِ ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْتَطِشُ
بِهَا ، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا ، وَإِن سَأَلَنِي لِأَعْطَيْتَهُ ،
وَلَكِن اسْتَعَاذَنِي لِأَعِيذَهُ ، وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ
تَرَدَّدِي عَنْ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَنَا أَكْرَهُ
مَسَاءَتَهُ .

باب: ۳۹ قول النبي ﷺ:

«بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ»

﴿ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ [النحل: ۷۷]

۶۵۰۳- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَسَّانَ :
حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :
«بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ هَكَذَا» . وَيُشِيرُ بِأَصْبَعَيْهِ فِيمَدُّهُمَا .
[راجع: ۴۹۳۶ ، أخرجه مسلم: ۲۹۵۰]

۶۵۰۴- حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ هُوَ الْجَعْفِيُّ : حَدَّثَنَا
وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ وَأَبِي تِيَّاحٍ ،

سلم فرمود: « برانگیخته شدم من و قیامت مانند این دو.»

۶۵۰۵- از ابو حصین، از ابوصالح روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « برانگیخته شدم من و قیامت مانند این دو» یعنی دو انگشت.

متابعت کرده است راوی را اسرائیل از ابو حصین.

باب -۴۰

۶۵۰۶- از ابوزناد، از عبدالرحمن روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «قیامت برپا نمی شود تا آنکه آفتاب از سوی مغرب طلوع کند، و چون طلوع کند و مردم آن را بینند، همگی ایمان می آورند و آن هنگامی است که «از کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود بدست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد»

و قیامت (چنان ناگهان) برپا می شود که دو مرد که جامه شان میان خویش را گسترانیده اند، نه فرصت آن دارند که آن را بفروشند و نه هم آن را بیچانند، و قیامت برپا می شود در حالی که مردی را که شیر شترش را دوشیده است، فرصت نمی دهد که آن را بخورد، و قیامت برپا می شود در حالی که کسی که حوض خود را آماده کرده به وی فرصت نمی دهد که از آن بنوشد و قیامت برپا می شود در حالی که یکی هر یک از شما لقمه خود را به دهان خود

عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ » . [مخرجه مسلم : ۲۹۵۱]

۶۵۰۵- حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ » . يَعْنِي إصْبَعَيْنِ .

تَابَعَهُ إِسْرَائِيلُ ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ .

۴۰- باب : طُلُوع

الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا

۶۵۰۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا ، فَإِذَا طَلَعَتْ فَرَأَاهَا النَّاسُ آمَنُوا أَجْمَعُونَ ، فَذَلِكَ حِينَ : « لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا » . وَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ نَشَرَ الرَّجُلَانِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا فَلَا يَتْبَاعَانِهِ ، وَلَا يَطْلُبَانِهِ ، وَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ انْصَرَفَ الرَّجُلُ بِلَبَنِ لِقْحَتِهِ فَلَا يَطْعَمُهُ ، وَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَهُوَ بَلِيْطٌ حَوْضَهُ فَلَا يَسْقِي فِيهِ ، وَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ رَفَعَ أَحَدُكُمْ أَكْلَتَهُ إِلَى فِيهِ فَلَا يَطْعَمُهَا » . [راجع : ۸۵ ، مخرجه مسلم : ۱۵۷ و ۲۹۵۴ ، مختصراً]

بلند کرده ولی او را فرصت نمی‌دهد که آن را بخورد».

باب-۴۱

کسی که دیدار خدا را دوست بدارد، خدا، دیدار او را دوست می‌دارد

۶۵۰۷- از قتاده، از انس، از عباده بن صامت روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«کسی که دیدار خدا را دوست بدارد، خدا دیدار او را دوست می‌دارد، و کسی که دیدار خدا را ناخوش بدارد، خدا دیدار او را ناخوش می‌دارد».

عایشه یا بعضی از همسران آن حضرت گفتند: ما مرگ را ناخوش می‌داریم. آن حضرت فرمود: «چنان نیست (که تو فهمیده‌ای) ولی مؤمن چون مرگش فرارسد، به خشنودی و کرامت خدا بشارت داده می‌شود، و هیچ چیز نزد وی دوست داشتنی‌تر نیست از آنچه در پیش دارد، او دیدار خدا را دوست می‌دارد و خدا دیدار او را دوست می‌دارد و همانا کافر، چون مرگش فرارسد، به عذاب خدا و جزای او بشارت داده می‌شود، پس هیچ چیز نزد وی زشت‌تر نیست از آنچه در پیش دارد. او دیدار خدا را ناپسند می‌دارد و خدا [نیز] دیدار او را ناپسند می‌دارد».

ابوداود و عمرو به روایت از شعبه، این حدیث را کوتاه آورده است. و سعید، از قتاده، از زراره، از سعد، از عایشه، از پیامبر صلی الله

۴۱- باب : مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ

اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ

۶۵۰۷- حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنْ عَبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : (مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ) . قَالَتْ عَائِشَةُ أَوْ بَعْضُ أَزْوَاجِهِ : إِنَّمَا لَنَكْرَهُ الْمَوْتَ ، قَالَ : (لَيْسَ ذَلِكَ ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَ الْمَوْتَ بُشِّرَ بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَكَرَامَتِهِ ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ ، فَأَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ وَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا حَضَرَ بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَعُقُوبَتِهِ ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ) . اخْتَصَرَهُ أَبُو دَاوُدَ وَعَمْرُو عَنْ شُعْبَةَ .

وَقَالَ سَعِيدٌ : عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ زُرَّارَةَ ، عَنْ سَعْدٍ ، عَنْ عَائِشَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [اخرجه مسلم : ۲۶۸۳ ، اوله و اخرجه بطوله : ۲۶۸۴]

علیه و سلم روایت کرده است:

۶۵۰۸- از برید، از ابو بردة، از ابو موسی روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که دیدار خدا را دوست بدارد، خدا دیدار او را دوست می‌دارد و کسی که دیدار خدا را ناخوش بدارد، خدا دیدار او را ناخوش می‌دارد».

۶۵۰۹- از ابن شهاب روایت است که گفت: سعید بن مسیب و عروه بن زبیر در میان مردانی از اهل علم به من گفته‌اند که عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته: رسول الله صلی الله علیه و سلم در حالی که صحتمند بود می‌گفت: «همانا هرگز روح پیامبری گرفته نمی‌شود تا جایگاه خود را در بهشت ببیند سپس وی (زندگی یا مرگ را) برمی‌گزیند» و چون مرگ آن حضرت فرارسید، سر آن حضرت بر ران من قرار داشت. زمانی بیهوشی بر وی عارض شد، سپس به هوش آمد و چشم به سوی سقف دوخت، سپس گفت: «بارالها، رفیق اعلی را (برگزیدم)»

من گفتم: آن حضرت ما را بر نمی‌گزیند. و همان سخنی را که (در حال صحت) به ما گفته بود، دانستم. و این واپسین سخنی بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم بر زبان می‌راند: «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى» «بارالها، رفیق اعلی»

باب-۴۲ سخنی مرگ

۶۵۱۰- از ابن ابی ملیکه، روایت است که ابو عمرو، ذکوان مولی عایشه او را خبر داده که

۶۵۰۸- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ : حَدَّثَنَا أَبُو سَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بَرْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ » . [اخرجه مسلم : ۲۶۸۶] .

۶۵۰۹- حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ ، وَعُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ فِي رِجَالٍ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ : أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ وَهُوَ صَاحِبٌ : « إِنَّهُ لَمْ يُقْبَضْ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ ، ثُمَّ يُخَيَّرُ » . فَلَمَّا نَزَلَ بِهِ وَرَأْسُهُ عَلَيَّ فَخَذِي عُنُقِي عَلَيْهِ سَاعَةً ، ثُمَّ أَقَامَ فَأَشْخَصَ بَصَرَهُ إِلَى السَّقْفِ ، ثُمَّ قَالَ : « اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى » . قُلْتُ : إِذَا لَا يَخْتَارُنَا ، وَعَرَفْتُ أَنَّ الْحَدِيثَ الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُنَا بِهِ ، قَالَتْ : فَكَانَتْ تَلْكَ آخِرَ كَلِمَةٍ تَكَلَّمُ بِهَا النَّبِيُّ ﷺ قَوْلُهُ : « اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى » . [راجع : ۴۴۳۵ ، اخرجه مسلم : ۲۴۴۴] .

۴۲- باب : سَكَرَاتِ الْمَوْتِ

۶۵۱۰- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمِيرَةَ بْنِ مَيْمُونٍ : حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي ابْنُ

أَبِي مُلَيْكَةَ : أَنَّ أَبَا عَمْرٍو ، ذَكَوَانَ ، مَوْلَى عَائِشَةَ أَخْبَرَهُ :
 أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا كَانَتْ تَقُولُ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
 كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ رِكْوَةٌ ، أَوْ : عُلْبَةٌ فِيهَا مَاءٌ - يَشْكُ عَمْرٌ -
 فَجَعَلَ يَدْخُلُ يَدِيهِ فِي الْمَاءِ ، فَيَمْسَحُ بِهِمَا وَجْهَهُ ،
 وَيَقُولُ : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ » . ثُمَّ
 نَصَبَ يَدَهُ فَجَعَلَ يَقُولُ : « فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى » . حَتَّى
 قَبِضَ وَمَالَتْ يَدَهُ . [راجع : ۸۹۰ ، أخرجه مسلم : ۲۴۴۳]

قال أبو عبد الله : العُلبَةُ مِنَ الخَشَبِ ، وَالرِّكْوَةُ مِنَ
 الْأَدَمِ .

۶۵۱۱- حَدَّثَنِي صَدَقَةُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُهُ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ
 أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْأَعْرَابِ جُمَّاءَ ،
 يَأْتُونَ النَّبِيَّ ﷺ فَيَسْأَلُونَهُ : مَتَى السَّاعَةُ ، فَكَانَ يَنْظُرُ إِلَى
 أَصْغَرِهِمْ فَيَقُولُ : « إِنَّ يَعْشَى هَذَا لَا يُدْرِكُهُ الْهَرَمُ حَتَّى
 تَقُومَ عَلَيْكُمْ سَاعَتُكُمْ » .

قال هِشَامٌ : يَعْنِي مَوْتَهُمْ . [أخرجه مسلم : ۲۹۵۷]

عایشه رضی الله عنها می گفت:
 رسول الله صلی الله علیه و سلم (به هنگام
 فرارسیدن مرگ) رکوه یا علبه (ظرف آب) در
 جلوی وی قرار داشت- عمر (راوی در روایت
 نوع ظرف) شک کرده است. آن حضرت
 دستهای خویش را در آب در آورده و آنها
 را بر روی خود می کشید و می گفت: «لااله
 الاالله، همانا مرگ را سختی هایی است» سپس
 دست خود را بلند کرد در حالی که می گفت:
 «فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى» و تکرار می کرد تا روحش
 برداشته شد و دستش پایین آمد (فرو افتاد).

ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: علبه، ظرف
 چوبی است و رکوه، ظرف چرمی است.

۶۵۱۱- از هشام، از پدرش روایت است
 که عایشه رضی الله عنها گفت: گروهی از
 بادیه نشینان خشن نزد پیامبر صلی الله علیه
 و سلم آمدند در حالی که از آن حضرت
 می پرسیدند: قیامت چه زمانی است. آن حضرت
 به سوی خوردسالترین آنها می نگرست و
 می فرمود: «اگر وی زنده باشد سالخوردگی
 او را در نمی یابد، تا قیامت شما بر شما بر پا
 شود»

هشام گفته است: یعنی: مرگ ایشان قیامت
 ایشان است.

۶۵۱۲- از مالک، از محمد بن عمرو بن حَلْحَلَةَ،
 از مَعْبِدِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكِ ، از ابوقتاده بن ربیع
 انصاری روایت است که وی می گفت: جنازه ای
 بر رسول الله صلی الله علیه و سلم گذشت،
 فرمود: «آسوده شد و از وی آسوده شدند»
 گفتند: یا رسول الله ، چه آسوده شد و چه از

۶۵۱۲- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ
 مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَلْحَلَةَ ، عَنْ مَعْبِدِ بْنِ كَعْبِ بْنِ
 مَالِكِ ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ بْنِ رَبِيعِ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ :
 أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَيْهِ بِجِنَازَةٍ ، فَقَالَ : « مُسْتَرِيحٌ
 وَمُسْتَرَاخٌ مِنْهُ » . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا الْمُسْتَرِيحُ
 وَالْمُسْتَرَاخُ مِنْهُ ؟ قَالَ : « الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُسْتَرِيحُ مِنْ نَصَبِ

وی آسوده شدند؟ فرمود: «بندۀ مؤمن از رنج و آزار دنیا با پیوستن به رحمت خدا آسوده شد و بندۀ نافرمان گناه کار، (با مرگ وی) مردم و شهرها و درختان و حیوانات، از وی آسوده شدند»

۶۵۱۳- از عبد ربّه بن سعید از محمد بن عمرو بن حَلْحَلَه از ابن کعب روایت است که ابوقتاده گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «آسوده شد و از وی آسوده شدند، مؤمن آسوده می شود»

۶۵۱۴- از سفیان، از عبدالله ابن ابی بکر بن عمرو بن حزم روایت است که از انس بن مالک شنیده است که می گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «مردۀ را سه چیز همراهی می کند؛ که دو چیز بر می گردد و یک چیز با وی ماندگار است: وابستگان او و مال او و عمل او، وی را همراهی می کنند (تا دفن شود) سپس وابستگان و مال وی برمی گردند و عمل وی با او ماندگار است».

۶۵۱۵- از حمّاد بن زید، از ایوب، از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آنگاه که یکی از شما می میرد، جایگاهش صبح و شام (در قبر) به وی نموده می شود که یا بهشت است یا دوزخ، و گفته می شود: این است جایگاه تو، تا آنکه به سوی آن برانگیخته شوی (بدانجا فرستاده شوی).

۶۵۱۶- از شعبه، از اعمش، از مجاهد روایت است که عایشه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مردۀ را دشنام ندهید، زیرا آنها

الدُّنْيَا وَأَذَاهَا إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ ، وَالْعَبْدُ الْقَاجِرُ يُسْتَرِيحُ مِنْهُ الْعِبَادُ وَالْبِلَادُ ، وَالشَّجَرُ وَالِدَوَابُّ . [ناظر: ۶۵۱۳، اخرجہ مسلم: ۹۵۰]

۶۵۱۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ ، حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَلْحَلَةَ : حَدَّثَنِي ابْنُ كَعْبٍ ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «مُسْتَرِيحٌ وَمُسْتَرَا حٌ مِنْهُ ، الْمُؤْمِنُ يُسْتَرِيحُ» . [راجع: ۶۵۱۲، اخرجہ مسلم: ۹۵۰]

۶۵۱۴- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ : حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ أَبِي بَكْرٍ بِنِ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ : سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ ، فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى مَعَهُ وَاحِدٌ : يَتَّبِعُهُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ ، فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ» . [اخرجہ مسلم: ۲۹۶۰]

۶۵۱۵- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ ، عُذْوَةٌ وَعَشِيَّةٌ ، إِمَّا النَّارُ وَإِمَّا الْجَنَّةُ ، فَيُقَالُ : هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى تُبْعَثَ إِلَيْهِ» . [راجع: ۱۳۷۹، اخرجہ مسلم: ۲۸۶۶]

۶۵۱۶- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ مُجَاهِدٍ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَلُوا إِلَيْنَا مَا قَدَّمُوا» . [راجع: ۱۳۹۴]

بدانچه از پیش فرستاده‌اند، رسیده‌اند»^۱

باب-۲۳ دمیدن صُور

مجاهد گفته است: صُور به شکل بوق است.

«زَجْرَة» (الصفات: ۱۹) یعنی: صَیْحَه (و آن فریاد است) ^۲

و ابن عباس گفته است: «النَّاقُور» (المدتّر: ۸) یعنی: صُور ^۳

«الرَّاجِفَة» (النازعات: ۶) دمیدن اول. ^۴

«الرَّادِفَة» (النازعات: ۷) دمیدن دوم ^۵

۶۵۱۷- از ابن شهاب، از ابوسلمه بن عبدالرحمن و عبدالرحمن اعرج روایت است که آنها به وی گفته‌اند:

ابوهریره گفت: دو مرد یکدیگر را دشنام دادند؛ مردی از مسلمانان و مردی از یهود. مسلمان گفت: سوگند به ذاتی که محمد را بر عالمیان برگزید. یهودی گفت: سوگند به ذاتی که موسی را بر عالمیان برگزید مسلمان با شنیدن آن خشمگین شد و بر ری یهودی سیلی زد. یهودی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفت و از آنچه میان او و مسلمان رفته بود، آن حضرت را آگاه کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «مرا بر موسی برتری ندهید، همانا در روز قیامت مردم بیهوش می‌شوند، و من در زمره نخستین کسانی هستم که به هوش می‌آیم،

۴۳- باب : نَفْحُ الصُّورِ

قال مجاهد : الصُّورُ كَهَيْئَةِ البُوقِ : «زَجْرَة» [الصفات: ۱۹] صَیْحَة .

وقال ابن عباس : «النَّاقُور» (المدتّر: ۸) «الصُّور» «الرَّاجِفَة» (النازعات: ۶) «النَّفْحَة الْأُولَى» و «الرَّادِفَة» (النازعات: ۷) «النَّفْحَة الثَّانِيَة»

۶۵۱۷- حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : اسْتَبَّ رَجُلَانِ : رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَرَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ ، فَقَالَ الْمُسْلِمُ : وَالَّذِي اصْطَفَى مُحَمَّدًا عَلَى الْعَالَمِينَ ، فَقَالَ الْيَهُودِيُّ : وَالَّذِي اصْطَفَى مُوسَى عَلَى الْعَالَمِينَ ، قَالَ : فَغَضِبَ الْمُسْلِمُ عِنْدَ ذَلِكَ فَلَطَمَ وَجْهَ الْيَهُودِيِّ ، فَذَهَبَ الْيَهُودِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ وَأَمْرِ الْمُسْلِمِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَا تُخَيِّرُونِي عَلَى مُوسَى ، فَإِنَّ النَّاسَ يَصْنَعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَأَكُونُ فِي أَوَّلِ مَنْ يَبْقَى ، فَإِذَا مُوسَى بَاطِلٌ بِجَانِبِ الْعَرْشِ ، فَلَا أَذْرِي أَكَانَ مُوسَى قَبْلَ مَنْ صَنَعَ فَأَقَاقُ قَبْلِي ، أَوْ كَانَ مِنْ أُمَّتِي اللَّهُ» . [راجع: ۲: ۴۱۱] .

۱- باب بیست و ششم تفسیر القاری با حدیث ۶۵۱۶ پایان یافت.

۲- «و آن تنها یک فریاد است و بس و ناگاه آنان بنگرند» (الصفات: ۱۹)

۳- «پس چون در صور دمیده شود» (المدتّر: ۸)

۴- «آن روز که لرزنده بلرزد» (النازعات: ۶)

۵- «و از وی آن لرزه دیگر افتد» (النازعات: ۷)

ناگاه موسی را می بینم که پهلوی عرش (خدا) را محکم گرفته است. نمی دانم که موسی در میان کسانی بوده که پیش از من به هوش آمده یا خداوند او را مستثنی ساخته است.»

۶۵۱۸- از ابوزناد، از اعرج روایت است که ابوهیرره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مردم (در روز قیامت) بیهوش می شوند و من نخستین کسی ام که برمی خیزم و ناگاه موسی را می بینم که از پهلوی عرش گرفته است. من نمی دانم که آیا وی در زمره آنانی بوده که بیهوش شده بودند.»

همین حدیث را ابوسعید از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

باب-۴۴

خداوند در روز قیامت زمین را در چنگ می گیرد

این حدیث را نافع، از ابن عمر، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

۶۵۱۹- از زهری، از سعید بن مسیب، از ابوهیرره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«خداوند زمین را نگه می دارد و آسمان را در دست راست خود درهم می پیچاند، سپس می گوید: پادشاه منم، کجایند پادشاهان زمین؟!»

۶۵۲۰- از زیدبن اسلم، از عطاء بن اسلم، از عطاء بن یسار روایت است که ابوسعید خدری گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «زمین در روز قیامت به صورت قرص

۶۵۱۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «يَضَعُ النَّاسُ حِينَ يَصْعُقُونَ ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ قَامَ . فَإِنَا مُوسَى أَخَذَ بِالْعَرْشِ ، فَمَا أَذْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ .»
رواه أبو سعيد ، عن النبي ﷺ . [راجع : ۲۴۱۱ ، أخرجه مسلم : ۲۳۷۲ .]

۴۴- باب : بَقِضُ اللَّهِ

الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

رواه نافع ، عن ابن عمر ، عن النبي ﷺ . [راجع : ۲۴۱۲ .]

۶۵۱۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «يَقْبِضُ اللَّهُ الْأَرْضَ ، وَيَطْوِي السَّمَاءَ بِيَمِينِهِ . ثُمَّ يَقُولُ : أَنَا الْمَلِكُ ، أَيْنَ مَلُوكِ الْأَرْضِ .» [راجع : ۴۸۱۲ ، أخرجه مسلم : ۲۳۸۷ .]

۶۵۲۰- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنِ خَالِدِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «تَكُونُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُبْرَةً وَاحِدَةً ، يَكْفُرُهَا

نانسی در می‌آید که خداوند جبار آن را بر کف خود بر می‌گرداند مانند آنکه هر یک از شما قرص نانش را در سفر می‌گرداند، که آن نان پذیرایی برای بهشتیان است.»

ناگاه مردی یهودی آمد و گفت: خدای رحمان تو را برکت دهد ای ابوالقاسم، آیا تو را به توشه بهشتیان در روز قیامت خبر دهم؟ آن حضرت فرمود: «آری» گفت: زمین به صورت قرص نانسی در می‌آید، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده بود. پیامبر صلی الله علیه و سلم به سوی ما نگریست، سپس خندید تا آنکه دندانهایش نمودار شد سپس آن مرد گفت: آیا تو را به نان خورش بهشتیان خبر دهم؟ و گفت: نان خورش ایشان بالام^۱ و نون، است گفتند: آن چیست؟ گفت: آن گاو و ماهی است که از گوشه جگر آنها هفتاد هزار نفر می‌خورند.

۶۵۲۱- از محمد بن جعفر از ابوحازم روایت است که گفت: از سهل بن سعد شنیدم که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌گفت: «مردم در روز قیامت بر زمینی سفید مایل به سرخی مانند قرص نان جمع می‌گردند.»

سهل یا غیر از او گفت که آن حضرت فرمود: «در آنجا برای هیچ کسی نشانه ای موجود نیست»

الجَبَّارُ يَبْدَهُ كَمَا يَكْفَأُ أَحَدَكُمْ خُبْرَتَهُ فِي السَّفَرِ، نُزْلًا لِأَهْلِ الْجَنَّةِ». فَأَتَى رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ فَقَالَ: بَارَكَ الرَّحْمَنُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ، أَلَا أَخْبَرُكَ بِنَزْلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «بَلَى». قَالَ: تَكُونُ الْأَرْضُ خُبْرَةً وَاحِدَةً، كَمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ، فَتَنْظُرُ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيْنَا ثُمَّ صَنَحَكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ، ثُمَّ قَالَ: أَلَا أَخْبَرُكَ بِإِدَامِهِمْ؟ قَالَ: إِدَامُهُمْ بِالْأَمِّ وَنُونٌ، قَالُوا: وَمَا هَذَا؟ قَالَ: كَبُورٌ وَنُونٌ، يَأْكُلُ مِنْ زَائِلَةِ كَيْدِهِمَا سَبْعُونَ أَلْفًا. [انظر في الرقاق باب ۵۱ امرجه مسلم: ۲۷۹۲].

۶۵۲۱- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «يُخَشِرُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ بِيضَاءَ عَقْرَاءَ، كَقَرَصَةِ نَقِيٍّ». قَالَ سَهْلٌ أَوْ غَيْرُهُ: «لَيْسَ فِيهَا مَعْلَمٌ لِأَحَدٍ». [امرجه مسلم: ۲۷۹۰].

۱- بالام، در زبان عبری باید معنی آن گاو باشد زیرا معنای آن را صحابه ندانستند که از یهودی سؤال کردند و نون، کلمه عبری است که ماهی معنی می‌دهد. «تسیر القارن»

باب ۴۵: کَيْفَ الْحَشْرِ

باب ۴۵- چگونگی حشر

۶۵۲۲- از ابن طاووس، از پدرش روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مردم (در روز قیامت) به سه طریق حشر (گردآوری) می شوند، (طریق اول) کسانی اند که با امید (بهشت) و ترس (دوزخ) حشر می شوند (گروه دوم) آنانی اند که دو دو و سه سه و چهار چهار و ده ده سوار بر شتر حشر می شوند (گروه سوم) بقیه مردم اند که آنها را آتش دوزخ حشر می کند، آتش با ایشان می باشد هر کجا که خواب نیمه روز کنند، و آتش با ایشان می باشد هر کجا که شب کنند، و آتش با ایشان می باشد هر کجا که شام کنند (آتش از ایشان جدایی ندارد)»

۶۵۲۳- از شیبان، از قتاده روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: مردی گفت: ای پیامبر خدا، کافر چگونه در روز قیامت بر روی خود حشر می گردد؟ آن حضرت فرمود: «آیا کسی که او را در دنیا بر دو پای راهی ساخته قادر نیست که او را در روز قیامت بر روی سازد؟»

قتاده گفت: آری به عزت پروردگار ما.

۶۵۲۴- از علی، از سفیان، از عمرو، از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: «همانا شما خداوند را در حالی ملاقات می کنید که پای برهنه و تن برهنه روانه اید در حالی که ختنه ناکرده می باشید.»

۶۵۲۲- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ ، عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى ثَلَاثِ طَرَائِقَ : رَاغِبِينَ رَاهِبِينَ ، وَآتَانًا عَلَى بَعِيرٍ ، وَثَلَاثَةٌ عَلَى بَعِيرٍ ، وَأَرْبَعَةٌ عَلَى بَعِيرٍ ، وَعَشْرَةٌ عَلَى بَعِيرٍ ، وَيُحْشَرُ بَيْتَهُمُ النَّارُ ، تَقِيلُ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا : وَتَبَّيْتُ مَعَهُمْ حَيْثُ بَاتُوا ، وَتَضَيَّحُ مَعَهُمْ حَيْثُ أَصْبَحُوا ، وَتُمْسِي مَعَهُمْ حَيْثُ أَمْسَوْا » . [اخرجه مسلم : ۲۸۶۶]

۶۵۲۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ : حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ قَتَادَةَ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ؓ أَن رَجُلًا قَالَ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، كَيْفَ يُحْشَرُ الْكَافِرُ عَلَى وَجْهِهِ ؟ قَالَ : « الْإِنْسُ الَّذِي أَمْسَاهُ عَلَى الرَّجُلَيْنِ فِي الدُّنْيَا قَادِرًا عَلَى أَنْ يَمْشِيَهُ عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » .

قال قتادة : بلى وعزة ربنا . [راجع : ۴۷۶۰ ، اخرجه

مسلم : ۲۸۰۶]

۶۵۲۴- حَدَّثَنَا عَلِيُّ : حَدَّثَنَا سَفْيَانُ : قَالَ عَمْرُو : سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ : سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « إِنَّكُمْ مَلَأْتُمُ اللَّهَ حِمَاةَ عَرَاةٍ مُشَاةٍ عُرْلًا » .

قال سفیان : هذا مما نعد أن ابن عباس سمعه من

النبي . [راجع : ۳۳۴۹ ، اخرجه مسلم : ۲۸۶۰ ، مطولاً]

سفیان گفت: همانا ما می‌پنداریم که ابن عباس این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده است.

۶۵۲۵- از قتیبه بن سعید، از سفیان، از عمرو، از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و سلم در حالی که بر منبر بود که می‌فرمود: «همانا شما خدا را در حالی ملاقات می‌کنید که پای برهنه و تن برهنه و ختنه ناکرده اید.»

۶۵۲۶- از شعبه، از مغیره بن نعمان، از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در حالی که در میان ما خطبه می‌خواند فرمود: «همانا شما پای برهنه، تن برهنه و ختنه ناکرده حشر می‌شوید. (همان‌گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم) دوباره آن را باز می‌گردانیم (الانبیاء: ۱۰۴)» و نخستین کس از مخلوقات که در روز قیامت پوشانیده می‌شود، ابراهیم است و (سپس) مردانی از امت من آورده می‌شوند که به سوی چپ (آتش) برده می‌شوند. من می‌گویم: پروردگارا ایشان اصحاب منند. سپس گفته می‌شود: همانا تو نمی‌دانی که ایشان پس از تو چه پدید آوردند. آنگاه من همان می‌گویم که بنده صالح (عیسی) گفت: «تا وقتی در میانشان بودم بر آنها گواه بودم، پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنها نگهبان بودی و تو بر هر چیز گواهی. اگر عذابشان کنی، آنها بندگان تواند و اگر بر ایشان ببخشایی، تو خود توانا و حکیمی.» (المائدة: ۱۱۷-۱۱۸) پس گفته می‌شود: ایشان پیوسته بر پاشنه‌های خود

۶۵۲۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ ، حَدَّثَنَا سَفْيَانُ ، عَنْ عَمْرِو ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ عَلَى الْمَنْبَرِ يَقُولُ : « إِنَّكُمْ مَلَاقُوا اللَّهَ حِفَاةَ عُرَاةٍ غُرْلًا » . [راجع : ۳۳۴۹ ، أخرجه مسلم : ۲۸۶۰ .]

۶۵۲۶- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : قَامَ فِينَا النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ فَقَالَ : « إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ حِفَاةَ عُرَاةٍ غُرْلًا : « كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ » الْآيَةَ ، وَإِنَّ أَوَّلَ الْخَلَائِقِ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمُ ، وَإِنَّهُ سَيَجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي فَيُؤَخِّدُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ ، فَأَقُولُ : يَا رَبِّ أَصْحَابِي ، يَقُولُ : إِنَّكَ لَا تَذَرِي مَا أَخَذْتُوا بِعَدْلِكَ ، فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ : « وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ » إِلَى قَوْلِهِ « الْحَكِيمُ » قَالَ : فَيَقَالُ : إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ » . [راجع : ۳۳۴۹ ، أخرجه مسلم : ۲۸۶۰ .]

برگشته بودند»^۱

۶۵۲۷- از عبدالله بن ابی ملیکه، از قاسم بن محمد بن ابی بکر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «حشر می شوید، برهنه پای و برهنه تن و ختنه ناکرده»

عایشه می گوید: گفتم: یا رسول الله آیا برخی از مردان و زنان به سوی یکدیگر می نگرند؟ فرمود: «این حالت، دشوارتر از آن است که بدان توجه شود»

۶۵۲۸- از ابو اسحاق، از عمرو بن میمون روایت است که عبدالله (بن مسعود) گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و سلم در خیمه ای بودیم، آن حضرت فرمود: «آیا خشنود خواهید شد که شما (مسلمانان) یک چهارم اهل بهشت باشید؟ گفتیم: آری فرمود: «آیا خشنود خواهید شد که شما یک سوم اهل بهشت باشید؟» گفتیم: آری. فرمود: «آیا خشنود خواهید شد که شما نیمه اهل بهشت باشید؟» گفتیم: آری. فرمود: سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، همانا امید می دارم که شما نیمه اهل بهشت باشید و ثابت است که در بهشت بجز مسلمان در نمی آید و شمار شما با مقایسه به شمار مشرکان مانند مویی سفید در پوست گاو سیاه است و یا مانند مویی سیاه در پوست گاوی سفید است»

۱- در ترجمه انگلیسی بخاری در پاورقی گفته شده است: مراد از ایشان کسانی اند که در اسلام بدعت پدید آورده بودند. در تفسیر القاری گفته شده: مراد از مرتد شدن برگشتن از اسلام نخواهد بود زیرا احدی از اصحاب مرتد نشده است بلکه مراد از تخلف حقوق واجب است، و یا مراد جمعی از اعراب اند که هنوز تهذیب اخلاق نکرده بودند. بعضی گویند مراد جمعی از اصحاب مسیلمه کذاب اند که در دلهایشان اینان داخل شده بود و سپس از آن برگشتند.]

۶۵۲۷- حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ : حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ أَبِي صَغِيرَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مَلِيكَةَ قَالَ : حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي بَكْرٍ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «تُحْشَرُونَ حَفَاةَ عُرَاةٍ عُرُلًا» . قَالَتْ عَائِشَةُ : فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ يُنْظَرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ ؟ فَقَالَ : «الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يَهْمَهُمْ ذَلِكَ» . [أخرجه مسلم: ۲۸۵۹]

۶۵۲۸- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا عُثْمَرُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ فِي قَبَّةٍ ، فَقَالَ : «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ» . قُلْنَا : نَعَمْ ، قَالَ : «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ» . قُلْنَا : نَعَمْ ، قَالَ : «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ» . قُلْنَا : نَعَمْ ، قَالَ : «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ، إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَذَلِكَ أَنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَفْسٌ مُسَلِّمَةٌ ، وَمَا أَنْتُمْ فِي أَهْلِ الشُّرْكِ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الشُّورِ الْأَسْوَدِ ، أَوْ كَالشَّعْرَةِ السُّودَاءِ فِي جِلْدِ الثُّورِ الْأَحْمَرِ» . [انظر: ۴۶۶۴، أخرجه مسلم: ۲۷۲۱]

۶۵۲۹- از ثور، از ابو العیث روایت است که ابوهیره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «نخستین کسی که در روز قیامت فرا خوانده می‌شود، آدم است که نسل وی به وی نمودار می‌شود و به ایشان گفته می‌شود: این پدر شما آدم است. آدم (به خداوند) می‌گوید: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ. (خداوند) به آدم می‌گوید: گروه دوزخیان را از نسل خود بیرون بیاور. آدم می‌گوید به چه تعداد بیرون بیاورم. خداوند می‌گوید از هر صد نفر نود و نه نفر را بیرون بیاور»

اصحاب گفتند: یا رسول الله اگر از هر صد نفر، نود و نه نفر از ما (برای دوزخ) گرفته شود، چه برای ما باقی می‌ماند؟ فرمود: «همانا امت من در میان امتهای بسان موی سفید در پوست سیاه است»

باب-۴۶ فرموده خدای عز و جل

«همانا زلزله رستاخیز امری هولناک است»
(الحج: ۱)
«[وه چه] چه نزدیک گشت قیامت» (النجم: ۵۷)

«نزدیک شد قیامت» (القمر: ۱)

۶۵۳۰- از اعمش، از ابوصالح روایت است که ابوسعید گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم گفته است: «خداوند می‌گوید: ای آدم. آدم می‌گوید: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ وَ الْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ (گوش به فرمانم و در خدمتم و نیکی در دست قدرت تو است). خداوند می‌گوید: گروه

۶۵۲۹- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي أَخِي ، عَنْ سَلِيمَانَ ، عَنْ ثَوْرٍ ، عَنْ أَبِي الْعَيْثِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ آدَمُ ، فَتَرَأَى ذُرِّيَّتَهُ ، فَيَقَالُ : هَذَا أَبُوكُمْ آدَمُ ، فَيَقُولُ : لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ ، فَيَقُولُ : أَخْرِجْ بَعَثْ جَهَنَّمَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ ، فَيَقُولُ : يَا رَبِّ كَمْ أَخْرِجُ ، فَيَقُولُ : أَخْرِجْ مِنْ كُلِّ مِائَةِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ . فَنَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِذَا أَخَذَ مِنَّا مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةً وَ تِسْعُونَ ، فَمَاذَا يُقَى مِنَّا ؟ قَالَ : « إِنَّ أُمَّتِي فِي الْأَمَمِ كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ » .

۴۶- باب : قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ :

﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾

[الحج: ۱] ﴿أَزَلَّتِ الْأَرْقَافُ﴾ [النجم: ۵۷] ﴿أَثْرَبَتِ السَّاعَةُ﴾ [القمر: ۱]

۶۵۳۰- حَدَّثَنِي يُوسُفُ بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يَقُولُ اللَّهُ : يَا آدَمُ ، فَيَقُولُ : لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ وَ الْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ ، قَالَ : يَقُولُ : أَخْرِجْ بَعَثْ النَّارَ ، قَالَ : وَمَا بَعَثَ النَّارَ ؟ قَالَ : مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَ تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ ، فَذَلِكَ حِينَ يَشِيبُ الصَّغِيرُ ، وَ تَضَعُ

آتش را بیرون بیاور وی می گوید: چه تعداد است گروه آتش؟ می گوید از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر، این چنان حالتی است که (از شدت ترس) کودک، پیر می شود و زن باردار، بارش را می افکند و مردم را مست و مدهوش می بینی ولی آنها مست و مدهوش نیستند، بلکه عذاب خدا سخت است. این حالت بر صحابه بس گران آمد و گفتند: یا رسول الله، کدام یک از ما، آن مرد (بهشتی) خواهد بود؟ فرمود: «شما را بشارت باد که از قوم یاجوج و ماجوج هزار نفر است و از شما یک نفر است» سپس فرمود: «سوگند به ذاتی که جان من در دست [بلا کیف] قدرت اوست، که امیدوارم شما یک سوم اهل بهشت باشید» ابوسعید گفت: ما خدا را ستودیم و به بزرگی یاد کردیم. سپس آن حضرت فرمود: «سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که امیدوارم شما نیمه اهل بهشت باشید، همانا مثال شما در میان امتهای مانند مثال موی سفید در پوست گاو سیاه است، یا مانند نقطه یا داغی بر بازوی خر»

باب-۴۷ فرموده خدای تعالی:

«مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد؟ در روزی بزرگ روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند» (المطففین: ۴-۶) و ابن عباس گفته است: «و میانشان پیوندها بریده گردد» (البقره: ۱۶۶) یعنی: پیوندهای دنیایی.

كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمَلُهَا ، وَتَرَى النَّاسَ سَكَرَى وَمَا هُمْ بِسَكَرَى ، وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ . فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَيُّ ذَلِكَ الرَّجُلُ ؟ قَالَ : «الْبَشْرُؤُا ، فَإِنَّ مِنْ يَاجُوجَ وَمَاجُوجَ الْفَآءِ وَمِنْكُمْ رَجُلًا ، ثُمَّ قَالَ : وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ . قَالَ : فَحَمَدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا ، ثُمَّ قَالَ : «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، إِنَّ مَلَائِكَةَ فِي الْأَمَمِ كَمَلَلِ الشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ ، أَوْ الرَّقْمَةِ فِي ذِرَاعِ الْحِمَارِ . [راجع: ۲۳۴۸ ، أخرجه مسلم : ۲۲۲۲ .]

۴۷- باب : قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿الْأَيُّظُنُّ أَوْلَيْكَ أَنَّهُمْ مُبْعُوثُونَ﴾

لَيَوْمٍ عَظِيمٍ . يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿ [المطففين: ۴۶]

وقال ابن عباس : «وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» [البقرة: ۱۶۶] . قال : الْوُصُلَاتُ فِي الدُّنْيَا .

۶۵۳۱- از ابن عَون، از نافع، از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند» هر یک از شما تا نیمه گوشها در عرق خویش ایستاده می‌باشید»

۶۵۳۲- از ثور بن زید، از ابو غیث روایت است که ابو هریره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«در روز قیامت مردم چنان عرق می‌کنند که عرقشان تا هفتاد گز در زمین فرومی‌رود و تا آن حد بالا می‌رود که به گوشه‌هایشان می‌رسد»

باب-۴۸

قصاص (انتقام از قاتل گرفتن) در روز قیامت و (الْحَاقَّةُ): حق است، زیرا در آن پادش و کيفر اعمال است. الْحَقَّةُ وَالْحَاقَّةُ، به یک معنی است (یعنی قیامت) و الْقَارِعَةُ، وَالْغَاشِيَةُ، وَالصَّاخَّةُ، وَالْتَّغَابُنُ، یک معنی دارد؛ زیان زدن اهل بهشت، اهل دوزخ را.

۶۵۳۳- از اعمش، از شقیق روایت است که گفت: از عبدالله (بن مسعود) رضی الله عنه شنیدم که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «نخستین قضیه‌ای که (در قیامت) میان مردم بدان حکم می‌شود، خون‌ها است»

۶۳۵۴- از مالک، از سعید مقبری، از ابو هریره روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که از وی بر برادرش ستمی رفته است، باید از وی بحلی (بخشایش) بنخواهد،

۶۵۳۱- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُنَاسٍ : حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : « يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ » . قَالَ : يَقُومُ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ . [راجع: ۴۹۳۸]

۶۵۳۲- حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي الْغَيْثِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « يَغْرَقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ عَرَقُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا ، وَيُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ آذَانَهُمْ » . [راجع: مسلم: ۱۲۸۶۴]

۴۸- باب :

الْقِصَاصُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَهِيَ الْحَاقَّةُ ، لِأَنَّ فِيهَا الثَّوَابَ وَحَوَاقِ الْأُمُورِ . الْحَقَّةُ وَالْحَاقَّةُ وَاحِدٌ ، وَالْقَارِعَةُ وَالْغَاشِيَةُ وَالصَّاخَّةُ ، وَالتَّغَابُنُ : عَنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَهْلَ النَّارِ .

۶۵۳۳- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنِي شَقِيقٌ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ ﷺ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ بِالْدمَاءِ » . [انظر: ۶۸۶۴، اخرج: مسلم: ۱۶۷۸]

۶۳۵۴- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُنَاسٍ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبَرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهَا ، فَإِنَّهُ لَيَسَّ كَيْدًا وَمِنْ دِينَارٍ وَلَا دِرْهَمٍ ، مَنْ قَبِلَ أَنْ يُؤْخَذَ لِأَخِيهِ مِنْ

زیرا در آنجا نه دیناری است و نه درهمی، پیش از آنکه از ثواب اعمال نیکش برای برادر (مظلوم) او گرفته شود و اگر او را اعمال نیک نباشد، از اعمال بد برادر (مظلوم) او گرفته شده و بر وی افکنده می‌شود»

۶۵۳۵- از صلّت بن محمد روایت است که یزید بن زریع (این آیه را) بر ما خواند: «و آنچه کینه [و شائبه‌های نفسانی] در سینه‌های آنان است، برکنیم» (الحجر: ۴۷)

سعید از قتاده، از ابو متوکل ناجی، از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «مسلمانان از آتش دوزخ نجات می‌یابند و بر پلی میان دوزخ و بهشت نگهداشته می‌شوند و از ستمکاریهایی که در دنیا میانشان از یکی بر دیگری رفته است، انتقام گرفته می‌شود تا آنکه پاک و پاکیزه می‌گردند. آنگاه برایشان اجازه ورود به بهشت داده می‌شود. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست که هر یکی به منزل خود در بهشت نسبت به منزل خود که در دنیا داشت، راه یابنده‌تر است.»

باب-۴۹ کسی که در حسابش مناقشه شد، در عذاب شد

۶۵۳۶- از عثمان بن ابی اسود، از ابن ابی ملیکه از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که (در قیامت) در حسابش مناقشه شد [مو به مو اعمال او مورد محاسبه قرار گرفت] در عذاب

حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أَحَدٌ مِنْ سَيِّئَاتِ أَخِيهِ فَطَرِحَتْ عَلَيْهِ» [راجع: ۲۴۴۹]

۶۵۳۵- حَدَّثَنِي الصَّلْتُ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: «وَتَرَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غُلٍّ». قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِيِّ: أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَخْلَصُ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ، فَيُحْبَسُونَ عَلَى قَنْطَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَيُقَصُّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضِ مَظَالِمِ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا، حَتَّى إِذَا هَدَبُوا وَتَقَوَّأْ أَدْنَى لَهُمْ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا أَحَدَهُمْ أَهْدَى بِمَنْزَلِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْهُ بِمَنْزَلِهِ كَانَ فِي الدُّنْيَا». [راجع: ۲۴۴۰]

۴۹- باب: مَنْ نُوقِشَ

الْحِسَابِ عُدْبٌ

۶۵۳۶- حَدَّثَنَا عُمَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ عُمَانَ بْنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ عُدْبٌ». قَالَتْ: قُلْتُ: أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا». قَالَ: «ذَلِكَ الْعَرَضُ».

شد. عایشه رضی الله عنها می گوید: آیا خدای تعالی نمی گوید: «بزودی اش حسابی بس آسان کنند»

(انشقاق: ۸)

آن حضرت فرمود: «این عرضه کردن حساب است»

از عمرو بن علی، از یحیی، از عثمان بن اسود روایت است که گفت: از ابن ابی ملیکه شنیدم که گفت: از عایشه رضی الله عنها شنیدم که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم به مثل این حدیث شنیده‌ام.

راوی را متابعت کرده است: ابن جریج و محمد بن سلیم و ایوب و صالح بن رستم، از ابن ابی ملیکه، از عایشه، از پیامبر صلی الله علیه و سلم.

۶۵۳۷- از عبدالله بن ابی ملیکه، از قاسم بن محمد روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هیچ کس نیست که در روز قیامت با وی حساب شود، مگر اینکه هلاک می شود». گفتیم: یا رسول الله، آیا خدای تعالی نمی گوید: «اما کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود، بزودی اش حسابی بس آسان کنند»

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا این عرضه کردن حساب است و هیچیک نیست که در حسابش مناقشه شود، مگر آنکه عذاب شود».

۶۵۳۸- از هشام، از قتاده روایت است. و از سعید، از قتاده از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم

حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عُمَانَ بْنِ الْأَسْوَدِ : سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ : سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ : مِثْلَهُ .

وَتَابِعَهُ ابْنُ جُرَيْجٍ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ سَلِيمٍ ، وَأَيُّوبُ ، وَصَالِحُ بْنُ رُسْتَمٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۱۰۳، أخرجه مسلم: ۲۸۷۶.]

۶۵۳۷- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ : حَدَّثَنَا رُوْحُ بْنُ عِبَادَةَ : حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ أَبِي صَغِيرَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ : حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنِي عَائِشَةُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسَبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۶۵۳۷- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ : حَدَّثَنَا رُوْحُ بْنُ عِبَادَةَ : حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ أَبِي صَغِيرَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ : حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنِي عَائِشَةُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسَبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَلَكَ » . فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَيْسَ قَدْ قَالَ : اللَّهُ تَعَالَى : « فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينَهُ فَمَوْفٍ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا » . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرَضُ ، وَلَيْسَ أَحَدٌ يُنَاقَشُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَذَّبَ » . [راجع: ۱۰۳، أخرجه مسلم: ۲۸۷۶.]

۶۵۳۸- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . (ح)

می فرمود: «کافر در روز قیامت آورده می شود و به او گفته می شود: اگر (در دنیا) تو را زمین پر از طلا می بود، آیا از آن فدیة می دادی؟ می گوید: آری. به وی گفته می شود: از تو چیزی خواسته شده بود که از این آسان تر بود (پرستش خدای تعالی، که تو نکردی)»

و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرٍ : حَدَّثَنَا رُوحُ بْنُ عِبَادَةَ : حَدَّثَنَا سَعِيدٌ ، عَنْ قَتَادَةَ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ؓ : أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ : «يُجَاءُ بِالْكَافِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ لَهُ : أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ مِنَ الْأَرْضِ دَهَبًا ، أَكُنْتَ تَقْتَدِي بِهِ ؟ فَيَقُولُ : نَعَمْ ، فَيُقَالُ لَهُ : قَدْ كُنْتَ سَأَلْتَ مَا هُوَ أُيَسِرُ مِنْ ذَلِكَ» . [راجع : ۲۳۳۴ ، أخرجه مسلم : ۲۸۰۵] .

۶۵۳۹- از اعمش، از خیمه، از عدی بن حاتم روایت است که گفته: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هیچیک از شما نخواهد بود که خداوند در روز قیامت با وی سخن نگوید در حالی که میان خداوند و میان او ترجمانی نیست، سپس وی می نگرد و چیزی را پیش روی خود نمی بیند. سپس پیش روی خود می نگرد، آتش دوزخ پیشاپیش وی می آید. پس کسی از شما که بتواند خود را از آتش دوزخ نگهدارد، (باید صدقه بدهد) هر چند با نیمی از خرما باشد.»

۶۵۳۹- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ : حَدَّثَنِي الْأَعْمَشُ قَالَ : حَدَّثَنِي خَيْمَةُ ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَسَّيَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ ، ثُمَّ يَنْظَرُ فَلَا يَرَى شَيْئًا قَدَامَهُ ، ثُمَّ يَنْظَرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَسْتَقْبِلُهُ النَّارُ ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقِيَ النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» . [راجع : ۱۰۱۶] .

۶۵۴۰- اعمش گفته است: از عمرو، از خیمه روایت است که عدی بن حاتم گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «از آتش دوری جوید» سپس روی گردانید (گویی به آتش می نگرد) سپس گفت: «از آتش دوری جوید» «سپس روی گردانید برای سه بار، تا آنکه ما گمان کردیم که آن حضرت به آتش می نگرد. سپس فرمود: «از آتش دوری جوید، هر چند با (صدقه ای) نیمی از خرما باشد، پس اگر کسی آن را نیابد، سخنی نیک بگوید (تا از سائل دلجویی کند)»

۶۵۴۰- قَالَ الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنِي عَمْرُو ، عَنْ خَيْمَةَ ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «اتَّقُوا النَّارَ» . ثُمَّ أَعْرَضَ وَأَشَاحَ ، ثُمَّ قَالَ : «اتَّقُوا النَّارَ» . ثُمَّ أَعْرَضَ وَأَشَاحَ ثَلَاثًا ، حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا ، ثُمَّ قَالَ : «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ» . [راجع : ۱۰۱۶] .

باب- ۵۰- هفتاد هزار کس بدون حسابدهی،
وارد بهشت می شوند

۶۵۴۱- از هُشیم از حُصین روایت است که گفت: نزد سعید بن جبیر بودیم که گفت: ابن عباس به من گفت که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «امتها بر من نموده شد، پیامبری را دیدم که امتش با وی می گذرد، و پیامبری را دیدم که با وی چند نفری می گذرد و پیامبری را دیدم که با وی ده نفر می گذرد و پیامبری را دیدم که با وی پنج نفر می گذرد و پیامبری را دیدم که تنها می گذرد. سپس نگریستم، سیاهی گروه بزرگی از مردم نمودار شد. گفتم: ای جبرئیل. آیا اینها امت من می باشند؟ گفت: نی. ولی به سوی افق نظر کن. من نگریستم سیاهی زیادی از مردم را دیدم. جبرئیل گفت: اینها امت تو اند و هفتاد هزار نفر پیشاپیش ایشان را نه حسابی است و نه عذابی. گفتم: چرا؟ گفت: زیرا ایشان (به رسم دوران جاهلیت) برای درمان خویش، خود را داغ نمی کردند و افسون نمی کردند و پرندگان را به شگون بد نمی گرفتند و بر پروردگار خویش توکل می کردند» عَکَّاشَةُ بنِ مِحْصَنٍ نَزَدَ اَنْ حَضْرَتِ بِيَا خَاسْتِ وَ كَفَتْ: اَزْ خَدَاوَنْدِ بَخْوَاهِ كِه مَرَا اَزْ جَمَلَةُ اَيْشَانِ بَغْرَدَانْدِ. اَنْ حَضْرَتِ كَفَتْ: «بَارَالِهَا اَوْ رَا اَزْ جَمَلَةُ اَيْشَانِ بَغْرَدَانِ» سَبَسْ مَرْدِ دِيْگَرِي نَزْدَ اَنْ حَضْرَتِ بِيَا خَوَاسْتِ وَ كَفَتْ: اَزْ خَدَاوَنْدِ بَخْوَاهِ كِه مَرَا اَزْ جَمَلَةُ اَيْشَانِ بَغْرَدَانْدِ. اَنْ حَضْرَتِ فَرْمُودَ: «عَکَّاشَةُ دَرِ اَيْنِ اَمْرِ بَرِ تُو پِيْشِي گَرَفَتْ»

۵۰- بَابٌ : يَدْخُلُ الْجَنَّةَ

سَبْعُونَ اَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ

۶۵۴۱- حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ : حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ : حَدَّثَنَا حُصَيْنٌ .

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنِي أُسَيْدُ بْنُ زَيْدٍ : حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ ، عَنْ حُصَيْنٍ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ فَقَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «عَرَضْتُ عَلَيَّ الْأُمَّمُ ، فَأَجَدْتُ النَّبِيَّ يَمُرُّ مَعَهُ الْأُمَّةُ ، وَالنَّبِيُّ يَمُرُّ مَعَهُ النَّفَرُ ، وَالنَّبِيُّ يَمُرُّ مَعَهُ الْعَشْرَةُ ، وَالنَّبِيُّ يَمُرُّ مَعَهُ الْخَمْسَةُ ، وَالنَّبِيُّ يَمُرُّ وَحْدَهُ ، فَتَطَّرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ كَثِيرٌ ، قُلْتُ : يَا جِبْرِيْلُ ، هَؤُلَاءِ أُمَّتِي ؟ قَالَ : لَا ، وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْأَفُقِ ، فَتَطَّرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ كَثِيرٌ ، فَسَأَلْتُ : هَؤُلَاءِ أُمَّتُكَ ، وَهَؤُلَاءِ سَبْعُونَ اَلْفًا قَدْ أَمَّهُمْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابَ ، قُلْتُ : وَكَيْفَ ؟ قَالَ : كَانُوا لَا يَكْتَسِبُونَ ، وَلَا يَسْتَرْفُونَ ، وَلَا يَتَطَيَّرُونَ ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ . فَقَامَ إِلَيْهِ عَکَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنٍ فَقَالَ : ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ ، قَالَ : «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ» . ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرَ قَالَ : ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ ، قَالَ : «سَبَقَكَ بِهَا عَکَّاشَةُ» . [راجع : ۳۴۱۰ ، أخرجه مسلم : ۲۲۰]

۶۵۴۲- از زهری، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: گروهی از امت من به بهشت وارد می شوند که هفتاد هزار نفرند، و رخسارشان چنان می درخشد که ماه شب چهاردهم می درخشد.»

ابوهریره گفت: عکاشة بن محصن اسدی برخاست و عبای پشمی خط دار خود را بلند کرد و گفت: یا رسول الله، از خداوند بخواه که مرا در زمرة ایشان بگرداند. آن حضرت فرمود: «بارها، او را در زمرة ایشان بگردان» سپس مردی از انصار گفت: یا رسول الله، از خداوند بخواه که مرا از زمرة ایشان بگرداند. آن حضرت فرمود: «عکاشة بر تو پیشی گرفت»

۶۵۴۳- از ابوحنسان، از ابوحازم روایت است که سهل بن سعد گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هفتاد هزار نفر یا هفتصد هزار نفر از امت من به بهشت وارد می شوند- راوی در شمار ایشان شک کرده است- در حالی که یکدیگر را (در یک صف) به گونه ای گرفته اند که نفر اول و آخرشان (همزمان) به بهشت وارد می شوند، در حالی که رخسارشان چون ماه شب چهاردهم می درخشد.»

۶۵۴۴- از صالح، از نافع، از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «اهل بهشت به بهشت و اهل دوزخ به دوزخ وارد می شوند، سپس ندا دهنده ای در میان ایشان می ایستد و می گوید: ای اهل دوزخ مرگی نیست و ای اهل بهشت مرگی نیست، جاودانگی است»

۶۵۴۲- حَدَّثَنَا مَعَاذُ بْنُ أَسَدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ أَمَّتِي زُمَرَةٌ هُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا، تُضْفِيهِمْ وُجُوهُهُمْ إِصْفَاءَ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ». وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «فَقَامَ عَكَاشَةُ بْنُ مِحْصَنِ الْأَسَدِيِّ يُرْفَعُ نَعْرَةَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَكَ مِنْهُمْ». قَالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ». ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَكَ مِنْهُمْ». فَقَالَ: «سَبَقَكَ عَكَاشَةُ». [راجع: ۵۸۱۱، اخرجہ مسلم: ۲۱۹]

۶۵۴۳- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي هُرَيْرَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَسَاةٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا، أَوْ سَبْعُمِائَةِ أَلْفٍ شَكَ فِي أَحَدِهِمَا مَمَّا سَكَنَ، أَخَذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، حَتَّى يَدْخُلَ أَوْلَهُمْ وَآخِرُهُمْ الْجَنَّةَ، وَوُجُوهُهُمْ عَلَى ضَوْءِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ». [راجع: ۲۲۴۷، اخرجہ مسلم: ۲۱۹]

۶۵۴۴- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنِ صَالِحٍ: حَدَّثَنَا نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عَمْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ، ثُمَّ يَقُومُ مَوْدُنٌ بَيْنَهُمْ: يَا أَهْلَ النَّارِ لَا مَوْتَ، وَيَا أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا مَوْتَ، خُلُودٌ». [نظر: ۶۵۴۸، اخرجہ مسلم: ۲۸۵۰]

۶۵۴۵- از ابوزناد، از اعرج، از ابوهریره روایت است که گفت:
پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «به اهل بهشت گفته می شود: ای اهل بهشت، جاودانگی است، مرگی نیست. او به اهل دوزخ گفته می شود: ای اهل دوزخ. جاودانگی است، مرگی نیست»

باب-۵۱- صفت بهشت و دوزخ

و ابوسعید گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «اهل بهشت نخستین غذایی که می خورند زیادتی جگرماهی است.» «عَدْنٌ» [التوبه: ۲۷] یعنی: جاوید-عَدْنْتُ بَارِضٍ - یعنی: ماندگار شدم. و کلمه: - مَعْدِنٌ - نیز از همین لفظ گرفته شده است. «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ» (القمر: ۵۵) یعنی: در رستنگاه راست.

۶۵۴۶- از عوف، از ابو رجاء، از عمران روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: (از حال بهشت آگاه شدم) پس بیشتر اهل آن را دیدم که فقیران اند، از حال دوزخ آگاه شدم. پس بیشتر اهل آن را دیدم که زنان اند.

۶۵۴۷- از سلیمان تیمی، از ابو عثمان، از اسامه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بر دروازه بهشت ایستادم [و دیدم] بیشتر کسانی که به آن وارد شده اند، مساکین بودند در حالی که ثروتمندان بازداشت شدگان (برای حساب) بودند، بجز دوزخیان که مأمور شده بودند به دوزخ درآیند. و بر دروازه دوزخ ایستادم و دیدم که بیشتر کسانی که به آن وارد

۶۵۴۵- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «يُقَالُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ : يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ لَا مَوْتَ ، وَلَا هَلَّ النَّارِ : يَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ لَا مَوْتَ»

باب : ۵۱

صِفَةُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ

وَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «أَوَّلُ طَعَامٍ يَأْكُلُهُ أَهْلُ الْجَنَّةِ زِيَادَةٌ كَيْدِ حُوتٍ» . [راجع: ۶۵۲۰] .
«عَدْنٌ» [التوبة: ۲۷] . خُلِدْتُ ، عَدَنْتُ بَارِضٍ : أَقَمْتُ ، وَمِنْهُ الْمَعْدِنُ . «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ» [القمر: ۵۵] . فِي مَيْتِ صِدْقٍ .

۶۵۴۶- حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ الْهَيْثَمِ : حَدَّثَنَا عَوْفٌ ، عَنْ أَبِي رَجَاءٍ ، عَنْ عِمْرَانَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «أَطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ ، وَأَطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ» . [راجع: ۳۲۴۷] . أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ . [۲۷۲۸]

۶۵۴۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّمِيمِيُّ ، عَنْ أَبِي عُمَرَ ، عَنِ السَّامَةِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَبَكَانَ عَامَةً مَنِ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ ، وَأَصْحَابُ الْجِدِّ مَجْبُوسُونَ ، غَيْرَ أَنْ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ . وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَةٌ مَنِ دَخَلَهَا النِّسَاءُ» . [راجع: ۵۱۹۶] . أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ . [۲۷۳۶]

شده‌اند، زنان‌اند».

۶۵۴۸- از عمر بن محمد بن زید، از پدرش روایت است که ابن عمر به وی گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آنگاه که اهل بهشت به بهشت و اهل دوزخ به دوزخ درآیند، مرگ آورده می‌شود تا آنکه میان بهشت و دوزخ قرار می‌گیرد، سپس آن را می‌کشند، سپس ندا کننده‌ای ندا می‌دهد: ای اهل بهشت! (دیگر) مرگی نیست و ای اهل دوزخ (دیگر) مرگی نیست، پس از آن بر شادمانی اهل بهشت، شادمانی افزوده می‌شود و بر اندوه اهل دوزخ، اندوهی افزوده می‌شود.

۶۵۴۹- از مالک بن انس، از زید بن اسلم از عطاء بن یسار روایت است که ابوسعید خدری گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا خدای تبارک و تعالی به اهل بهشت می‌گوید: ای اهل بهشت؟ آنها می‌گویند: لَیْسَکَ، ای پروردگار ما در خدمت حاضریم. خداوند می‌گوید: آیا (از درآمدن به بهشت) راضی شدید؟ می‌گویند: چگونه راضی نباشیم، همانا ما را چیزی ارزانی داشتی که به هیچیک از آفریدگان خود ارزانی نکردی. خداوند می‌گوید: من از این بیشتر به شما می‌دهم. آنها می‌گویند: پروردگارا، و کدام چیز از این بیشتر است؟ خداوند می‌گوید: من خشنودی خود را بر شما ارزانی می‌کنم و پس از این هرگز بر شما خشمگین نخواهم بود»

۶۵۵۰- از ابواسحاق، از حمید روایت است که گفت: از انس شنیدم که می‌گفت: حارثه که پسری نابالغ بود در جنگ بدر به شهادت

۶۵۴۸- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ أَسَدٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنَ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ حَدَّثَهُ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِذَا صَارَ أَهْلُ الْجَنَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ ، وَأَهْلُ النَّارِ إِلَى النَّارِ ، جِيءَ بِالْمَوْتِ حَتَّى يُجْعَلَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، ثُمَّ يَدْبَحُ ، ثُمَّ يَنَادِي مُنَادٌ : يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا مَوْتَ ، وَيَا أَهْلَ النَّارِ لَا مَوْتَ ، فَيَزِدُّ أَهْلَ الْجَنَّةِ فَرَحًا إِلَى فَرَحِهِمْ ، وَيَزِدُّ أَهْلَ النَّارِ حُزْنًا إِلَى حُزْنِهِمْ » . [راجع: ۶۵۴۴ ، أخرجه مسلم : ۲۸۵۰ .]

۶۵۴۹- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ أَسَدٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ : يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ ؟ فَيَقُولُونَ : لَيْسَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ ، فَيَقُولُ : هَلْ رَضِيتُمْ ؟ فَيَقُولُونَ : وَمَا لَنَا لَا نَرْضَى وَقَدْ أُعْطِينَا مَا لَمْ نَعْطَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ ، فَيَقُولُ : أَنَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ ، قَالُوا : يَا رَبِّ ، وَآيُ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ؟ فَيَقُولُ : أَجَلٌ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي ، فَلَا أُسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا » . [النظر: ۷۵۱۸ ، أخرجه مسلم : ۲۸۲۹ .]

۶۵۵۰- حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ، عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ : أُصِيبَ حَارِثَةُ يَوْمَ بَدْرٍ وَهُوَ غُلَامٌ ، فَجَاءَتْ أُمُّهُ

رسید. مادرش نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای رسول الله، همانا، مرتبه و مقام حارثه را با من می دانی، اگر وی در بهشت باشد، شکیبایی و رزم و به امید ثواب باشم و اگر در جایی دیگر باشد، خود می بینی که چه حالتی دارم، آن حضرت فرمود: «وای بر تو، آیا عقل از سرت رفته؟ آیا بهشت یکی است؟ همانا بهشت ها زیاد است، و همانا او در بهشت فردوس است (که برترین بهشت است)»

۶۵۵۱- از فضیل، از ابو حازم، از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «میان دو شانه کافر، فاصله سه روزه راه سوارکار سریع السیر است»

۶۵۵۲- از وهیب، از ابو حازم، از سهل بن سعد روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «همانا در بهشت درختی است که سوارکار در زیر سایه اش صد سال می رود و آن را نیبماید»

۶۵۵۳- از عیاش، از ابوسعید روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا در بهشت درختی است که سوارکار اسپ تندرو صد سال (در سایه آن) شتابان می رود، آن را نیبماید».

۶۵۵۴- از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «از امت من هفتاد هزار نفر یا هفتصد هزار نفر به بهشت وارد می شود- نمی دانم ابو حازم کدام عدد را گفته است) که هر یک از

إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ عَرَفْتَ مَنْزِلَةَ حَارِثَةَ مِنِّي، فَإِنَّ يَكُ فِي الْجَنَّةِ أَصِيبٌ وَأَحْسَبُ، وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى تَرَى مَا أَصْنَعُ؟ قَال: «وَيَحْكُ، أَوْ هَبَلَتْ، أَوْجَنَّةً وَاحِدَةً هِيَ؟ إِنَّهَا جَنَّاتٌ كَثِيرَةٌ، وَإِنَّهُ لَفِي جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ». [راجع: ۲۸۰۹].

۶۵۵۱- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ أَسَدٍ: أَخْبَرَنَا الْفُضَيْلُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا الْفُضَيْلُ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا بَيْنَ مَنَكَبِي الْكَافِرِ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ لِلرَّكَّابِ الْمُسْرِعِ». [مخرجه مسلم: ۲۸۵۲].

۶۵۵۲- وَقَالَ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ سَلَمَةَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً، يَسِيرُ الرَّكَّابُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا». [مخرجه مسلم: ۲۸۲۷].

۶۵۵۳- قَالَ أَبُو حَازِمٍ: فَحَدَّثْتُ بِهِ التَّعْمَانَ بْنَ أَبِي عِيَّاشٍ فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً، يَسِيرُ الرَّكَّابُ الْجَوَادُ الْمُضْمَرُّ السَّرِيعُ مِائَةَ عَامٍ مَا يَقْطَعُهَا». [مخرجه مسلم: ۲۸۲۸].

۶۵۵۴- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لِكَيْدَخُلَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا، أَوْ سَبْعُمِائَةَ أَلْفٍ - لَا يَدْرِي أَبُو حَازِمٍ أَيُّهُمَا قَالَ - مِمَّا سَكُونُ، أَخَذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، لَا يَدْخُلُ أَوْلَهُمْ حَتَّى يَدْخُلَ آخِرُهُمْ،

ایشان دست دیگری را در دست گرفته‌اند نفر اول ان وارد نمی‌شود تا نفر آخر آن وارد شود (همزمان در یک صف وارد بهشت می‌شوند) و رخسارشان بسان ماه شب چهاردهم است»

۶۵۵۵- از عبدالعزیز، از پدرش، از سهل روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا اهل بهشت غرفه‌ها (منازل، خوابگاه‌ها) را در بهشت می‌بینند، چنانکه شما ستاره‌ها را در آسمان می‌بینید»

۶۵۵۶- عبدالعزیز گفت: پدرم (ابو حازم) گفت: این را به نعمان بن ابی عیاش گفتم، وی گفت: گواهی می‌دهم که از ابوسعید شنیدم که این را می‌گفت و در آن می‌افزود (که آن حضرت فرمود: شما چنان می‌بینید) «چنانکه ستاره درخشان را در افق شرق و غرب می‌بینید.»

۶۵۵۷- از شعبه، از ابو عمران روایت است که گفت: از انس بن مالک رضی الله عنه شنیدم که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خدای تعالی در روز قیامت به کسی از اهل دوزخ که کمترین عذاب به وی رسیده می‌گوید: - اگر در روی زمین (ثروت) چیزی می‌داشتی، آیا (برای نجات خویش) از آن فدیة می‌کردی؟ وی می‌گوید: آری. خدا می‌گوید: من چیزی کمتر از آن از تو خواستم، در حالی که تو در پشت آدم بودی، اینکه: به من چیزی شریک نیاوری، و تو آن را نپذیرفتی، مگر آنکه به من شرک آوری.»

۶۵۵۸- از حماد، از عمرو روایت است که جابر رضی الله عنه گفت پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «به اثر شفاعت من کسانی از دوزخ

وَجُوهُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ» [راجع: ۳۲۴۷، اخرجہ مسلم: ۲۱۹۰]

۶۵۵۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَهْلِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ الْفُرُوفَ فِي الْجَنَّةِ ، كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ فِي السَّمَاءِ » . [اخرجہ مسلم : ۲۸۲۰]

۶۵۵۶- قَالَ أَبِي : فَحَدَّثْتُ بِهِ النُّعْمَانَ بْنَ أَبِي عِيَّاشٍ فَقَالَ : أَشْهَدُ لَسَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ يَحَدِّثُ وَيُرِيدُ فِيهِ : « كَمَا تَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ الْقَارِبَ فِي الْأَفْقِ : الشَّرْقِيِّ وَالْغَرْبِيِّ » . [راجع : ۳۲۵۶ ، اخرجہ مسلم : ۲۸۳۱ مطولاً]

۶۵۵۷- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ : لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ أَكُنْتَ تَقْتَدِي بِهِ ؟ يَقُولُ : نَعَمْ ، يَقُولُ : أَرَدْتُ مِنْكَ أَهْوَنَ مِنْ هَذَا ، وَأَنْتَ فِي صُلْبِ آدَمَ : أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا ، فَأَيَّتَ إِلَّا أَنْ تُشْرِكَ بِي » . [راجع : ۳۳۳۴ ، اخرجہ مسلم : ۲۸۰۵]

۶۵۵۸- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ جَابِرٍ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ بِالشَّفَاعَةِ كَأَنَّهُمُ النَّعَارِيرُ » .

بیرون آورده می‌شوند که همچون ثعاریب اند»
 حمّاد می‌گوید: به عمرو گفتم: ثعاریب، چیست؟
 گفتم: الضّغایب یعنی خیارها (بادرنگها) و
 همانا دندانهای عمرو (از فرط پیری) افتاده بود
 (و حروف را درست ادا کرده نمی‌توانست)
 حمّاد می‌گوید: سپس به عمرو بن دینار گفتم:
 ای ابومحمد، تو شنیدی که جابر بن عبدالله
 می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم
 که می‌فرمود: «به اثر شفاعت من از آتش بیرون
 آورده می‌شوند» گفت: آری.

۶۵۵۹- از همّام، از قتّاده، از انس بن مالک
 روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه
 و سلم فرمود: «گروهی از مردم پس از آنکه
 ایشان را (اندکی) سوختگی رسیده است
 از آتش (دوزخ) بیرون آورده می‌شوند و به
 بهشت درآورده می‌شوند، که بهشتیان ایشان را
 دوزخیان می‌نامند»

۶۵۶۰- از عمرو بن یحیی، از پدرش روایت
 است که ابوسعید خدری رضی الله عنه گفت:
 پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «آنگاه که
 بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ درآورده
 شوند، خداوند می‌گوید: کسی که در دل وی به
 اندازه دانه خردل از ایمان باشد او را (از دوزخ)
 بیرون آورید و بیرون آورده می‌شوند، در حالی
 که چون ذغال، سوخته و سیاه شده‌اند، سپس
 در جوی حیات افکنده می‌شوند و می‌رویند
 چنانکه دانه در کناره جوی (زود) می‌روید- و
 پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: آیا نمی‌بینید
 که تخم گیاه، در حالی که زردگون و پیچان
 است، می‌روید.»

قُلْتُ: مَا الثُّعَارِيبُ؟ قَالَ: الضُّغَائِبُ، وَكَأَنَّ قَدْ
 سَقَطَ قَدُّهُ.
 قُلْتُ لِعَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ: أَبَا مُحَمَّدٍ، سَمِعْتَ جَابِرَ بْنَ
 عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «يَخْرُجُ
 بِالشُّفَاعَةِ مِنَ النَّارِ». قَالَ: نَعَمْ. [أخرجه مسلم: ۱۹۹۱.]

۶۵۵۹- حَدَّثَنَا هُدَيْبُ بْنُ خَالِدٍ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ
 قَتَادَةَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَخْرُجُ
 قَوْمٌ مِنَ النَّارِ بَعْدَ مَا مَسَّهُمْ مِنْهَا سَعْفٌ، فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ،
 فَيُسَمُّوهُمْ أَهْلَ الْجَنَّةِ: الْجَهَنَّمِيِّينَ». [الطبر: ۷۴۵۰.]

۶۵۶۰- حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا عَمْرٍو بْنُ
 يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ ﷺ: أَنَّ
 النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، وَأَهْلُ النَّارِ
 النَّارَ، يَقُولُ اللَّهُ: مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ
 خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرَجُوهُ، فَيَخْرُجُونَ قَدْ امْتَحَشُوا
 وَعَادُوا حَمَمًا، فَيُلْقَوْنَ فِي نَهْرِ الْحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ كَمَا
 تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ، أَوْ قَالَ: حَمِيَةِ السَّيْلِ -
 وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: - أَلَمْ تَرَوْا أَنَّهُمَا تَنْبُتُ صَفْرَاءَ مَلْتَوِيَّةٍ».
 [راجع: ۲۲، أخرجه مسلم: ۱۸۴ و أخرجه مسلم: ۱۸۳، مطرلاً.]

۶۵۶۱- از شعبه، از ابواسحاق روایت است که نعمان گفته: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: «آسان ترین عذاب دوزخیان در روز قیامت، عذاب مردی است که در کف پاهایش پاره ای از آتش نهاده می شود که از اثر آن دماغش می جوشد».

۶۵۶۲- از اسرئیل، از ابواسحاق روایت است که نعمان بن بشیر گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: «آسان ترین عذاب دوزخیان در روز قیامت، عذاب مردی است که در کف پاهایش دو آتشپاره نهاده می شود که در اثر آن دماغش به جوش می آید، همچون دیگ یا ظرف مسی که (در آن آب) می جوشد».

۶۵۶۳- از عمرو، از خیمه روایت است که عدی بن حاتم گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم از آتش (دوزخ) یاد کرد، و روی گردانید و از آن پناه جست، سپس فرمود: «از آتش دوری جوید، هر چند با (صدقه) نیمی از خرما باشد، پس اگر کسی آن را نیابد، با سخنی خوش (سائل را) خشنود کند».

۶۵۶۴- از یزید، از عبدالله بن حباب، از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که وی از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده آنگاه که نزد وی از عموی او ابوطالب یاد شد، آن حضرت فرمود: «شاید شفاعتم در روز قیامت به حال وی مفید افتد که او را در ته مانده آتش قرار دهد که تا شتالنگ (فوزک) برسد که از آن پوست دماغش بجوش می آید».

۶۵۶۵- از ابو عوانه، از قتاده روایت است که انس رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله

۶۵۶۱- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ قَالَ : سَمِعْتُ التَّمَعَانَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَرَجُلٌ ، تَوَضَّعُ فِي أَحْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَةً ، يَغْلِي مِنْهَا دِمَاعُهُ» . [المنظر : ۶۵۶۲ ، أخرجه مسلم : ۲۱۶۳]

۶۵۶۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ : حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنِ التَّمَعَانَ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ ، عَلَى أَحْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ ، يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ كَمَا يَغْلِي الْمَرْجُلُ وَالْقَمْعَمُ» . [راجع : ۶۵۶۱ ، أخرجه مسلم : ۲۱۶۳]

۶۵۶۳- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ خَيْمَةَ ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ذَكَرَ النَّارَ فَأَشَاحَ بَوَجهَهُ فَتَعَوَّدَ مِنْهَا ، ثُمَّ ذَكَرَ النَّارَ فَأَشَاحَ بَوَجهَهُ فَتَعَوَّدَ مِنْهَا ، ثُمَّ قَالَ : «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ» . [راجع : ۶۵۶۳ ، أخرجه مسلم : ۱۰۱۱۶]

۶۵۶۴- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمْرَةَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ ، وَالدَّرَاوَرْدِيُّ ، عَنْ يَزِيدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبَابٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ : أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، وَذَكَرَ عِنْدَهُ عَمَهُ أَبُو طَالِبٍ ، فَقَالَ : «لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَيُجْعَلُ فِي صَحْضَاحِ مِنَ النَّارِ يَبْلُغُ كَعْبِيهِ ، يَغْلِي مِنْهُ أَمُّ دِمَاعِهِ» . [راجع : ۳۸۸۵ ، أخرجه مسلم : ۲۱۰]

۶۵۶۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَجْمَعُ اللَّهُ

علیه و سلم فرمود: «خداوند در روز قیامت مردم را جمع می‌کند. مردم می‌گویند: کاش نزد پروردگار خویش شفیع بیاوریم تا آنکه (از رنج) این جایگاه خود راحت شویم. نزد آدم می‌آیند و می‌گویند: تو همانی هستی که خداوند تو را به دست (قدرت) خود آفریده و از روح خود در تو دمیده است و فرشتگان را امر کرد و آنها به تو سجده کردند، پس نزد پروردگاران، از ما شفاعت کن. آدم می‌گوید: من شفاعت‌کننده شما نیستم و از خطای خود (که از آن درخت خورده) یسار می‌کند و می‌گوید: نزد نوح بروید، نخستین رسولی که خدا او را فرستاده است. مردم نزد نوح می‌روند، نوح می‌گوید: من شفاعت‌کننده شما نیستم، و از خطای خود (که از اثر دعای وی اهل زمین غرق شدند) یاد می‌کند. و می‌گوید نزد ابراهیم بروید که خداوند او را به دوستی ویژه‌اش گرفته است. نزد ابراهیم می‌روند. وی می‌گوید: من شفاعت‌کننده شما نیستم و از خطای خود یاد می‌کند و می‌گوید: نزد موسی بروید، کسی که خداوند (بدون واسطه) با وی سخن گفته است. نزد موسی می‌روند. وی می‌گوید: من شفاعت‌کننده شما نیستم و از خطای خود (که قتل نفس بود) یاد می‌کند و می‌گوید نزد عیسی بروید، نزد عیسی می‌روند. وی می‌گوید: من شفاعت‌کننده شما نیستم. نزد محمد صلی الله علیه و سلم بروید که خداوند گناهان پیشین و پسین او را بخشیده است. پس نزد من می‌آیند و من از پروردگار خود اجازه می‌خواهم و چون او را می‌بینم به

النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يَقُولُونَ : كَوَسْتَشْفَعْنَا عَلَيْ رَبَّنَا حَتَّىٰ يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا ، قِيَاوُونَ آدَمَ يَقُولُونَ : أَنْتَ الَّذِي خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ ، وَتَفَخَّ بِكَ مِنْ رُوحِهِ ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ ، فَاشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّنَا ، يَقُولُ : لَسْتُ هُنَاكُمْ ، وَيَذَكُرُ خَطِيئَتَهُ ، وَيَقُولُ : ائْتُوا نُوحًا ، أَوَّلَ رَسُولٍ بَعَثَهُ اللَّهُ ، قِيَاوُونَهُ يَقُولُ : لَسْتُ هُنَاكُمْ ، وَيَذَكُرُ خَطِيئَتَهُ ، ائْتُوا إِبْرَاهِيمَ الَّذِي اتَّخَذَهُ اللَّهُ خَلِيلًا ، قِيَاوُونَهُ يَقُولُ : لَسْتُ هُنَاكُمْ ، وَيَذَكُرُ خَطِيئَتَهُ ، ائْتُوا مُوسَى الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ ، قِيَاوُونَهُ يَقُولُ : لَسْتُ هُنَاكُمْ ، فَيَذَكُرُ خَطِيئَتَهُ ، ائْتُوا عِيسَى قِيَاوُونَهُ يَقُولُ : لَسْتُ هُنَاكُمْ ، ائْتُوا مُحَمَّدًا ﷺ ، فَقَدْ عُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ ، قِيَاوُونِي ، فَاسْتَأْذِنُ عَلَىٰ رَبِّي ، فَإِذَا رَأَيْتُهُ وَقَفْتُ سَاجِدًا ، فَيَدْعُنِي بِمَا شَاءَ اللَّهُ ، ثُمَّ يُقَالُ لِي : ارْقِعْ رَأْسَكَ : سَلِّ تَعَطُّهُ ، وَقُلْ يَسْمَعُ ، وَاشْفَعْ تَشْفَعُ ، فَارْقِعْ رَأْسِي ، فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدِ يَعْلَمُنِي ، ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحْدُ لِي حِدًا ، ثُمَّ أَخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ ، وَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ ، ثُمَّ أَعُودُ فَأَقْعُ سَاجِدًا مِثْلَهُ فِي الثَّلَاثَةِ ، أَوْ الرَّابِعَةِ ، حَتَّىٰ مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مِنْ حَسْبَةِ الْقُرْآنِ . وَكَانَ قِتَادَةَ يَقُولُ عِنْدَ هَذَا : أَيُّ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ . [راجع: ۴۴، ابرجه مسلم: ۱۹۳.]

سجده می‌افتم و تا آنگاه که خدا بخواهد مرا بدان حالت می‌گذارد. سپس به من می‌گوید: سر خود را بلند کن، بخواه که داده می‌شوی و بگویی که سخت شنیده می‌شود، و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود. من سرم را بلند می‌کنم و پروردگار خود را می‌ستایم، بدان‌گونه که خود شیوه ستودن را به من می‌آموزد. سپس شفاعت می‌کنم و برای شفاعت برایم مرزی معین می‌شود، سپس آنها را از دوزخ بیرون آورده، در بهشت در می‌آورم، سپس باز می‌گردم و همان‌گونه به سجده می‌افتم برای بار سوم یا چهارم تا آنکه کسی در دوزخ نمی‌ماند، مگر کسانی را که قرآن در آنجا نگهداشته است.»
قتاده با شنیدن این سخن می‌گفت: همان کسانی که ماندگاری بر ایشان واجب گشته است.

۶۵۶۶- از ابورجاء، از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «گروهی به شفاعت محمد صلی الله علیه و سلم از دوزخ بیرون آورده می‌شوند و وارد جنت می‌گردند که آنها را دوزخیان می‌نامند»

۶۵۶۷- از اسماعیل بن جعفر، از حمید روایت است که انس گفت: در حالی که ام حارثه نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد، و در حالی که (پسرش) حارثه در روز جنگ بدر کشته شده بود، که او را تیری رسیده بود که تیراندازش معلوم نبود. وی گفت: یا رسول الله، همانا تو جایگاه حارثه را در دل من می‌دانی (که تا چه اندازه دوستش داشتم) پس اگر وی در بهشت باشد، بر وی نگریم، ورنه خود می‌بینی که چرا

۶۵۶۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ذَكْوَانَ : حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءَ : حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ - قَدْ خَلُّوا الْجَنَّةَ ، يُسَمَّوْنَ الْجَهَنَّمِيِّينَ » .

۶۵۶۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنِ حَمِيدٍ ، عَنِ أَنَسٍ : أَنَّ لَمْ حَارِثَةَ أَمَّتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، وَقَدْ هَلَكَ حَارِثَةُ يَوْمَ بَدْرٍ ، أَصَابَهُ غَرَبٌ سَهْمٍ ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَدْ عَلِمْتُ مَوْقِعَ حَارِثَةَ مِنْ قَلْبِي ، فَإِنْ كَانَ فِي الْجَنَّةِ لَمْ أَنْكُ عَلَيْهِ ، وَإِلَّا سَوْفَ تَرَى مَا أَصْبَحُ ؟ فَقَالَ لَهَا : « هَبْلَتْ ، أَجَنَّةٌ وَاحِدَةٌ هِيَ ؟ إِنَّهَا جَنَانٌ كَثِيرَةٌ ، وَإِنَّهُ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى » . [راجع: ۲۸۰۹]

می‌کنم. آن حضرت به وی گفت: آیا عقل از سرت رفته، مگر آنجا تنها یک بهشت است؟ همانا بهشتهای زیادی است و او در فردوس الاعلیٰ (برترین بهشت) است.»

۶۵۶۸- آن حضرت فرمود: «یک سر صبح رفتن یا یک سر شام رفتن در راه خدا، از دنیا و هر آنچه در آن است بهتر است، و جایی به اندازه کمان هر یک از شما یا جای گامی در بهشت، از دنیا و هر چه در آن است بهتر است. و اگر زنی از زنان بهشت به سوی زمین بنگرد، میان بهشت و زمین روشن گردد، و میان آن دو را بوی خوش پر نماید و روسری وی از دنیا و هر چه در آن است بهتر است.»

۶۵۶۹- از ابو زناد، از اعرج، از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هیچ یکی به بهشت وارد نمی‌شود مگر آنکه جایگاهش در دوزخ در صورتی که کار بد می‌کرد (ایمان نمی‌آورد) به وی نشان داده می‌شود تا بیشتر شکرگزاری کند. و هیچ یکی به دوزخ در نمی‌آید مگر آنکه جایگاهش در بهشت، در صورتی که کار نیک می‌کرد، نشان داده می‌شود تا مایه حسرت وی گردد»

۶۵۷۰- از عمرو، از سعید بن ابی سعید مقبری روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: گفتم: یا رسول الله، سعادت‌مندترین مردم به شفاعت تو در روز قیامت کدام کس است؟ آن حضرت فرمود: «همانا چنین می‌پنداشتم ای ابوهریره، که هیچ کس پیش از تو این مسأله را از من نخواهد پرسید؛ به دلیل اشتیاق بسیاری که به حدیث داری. سعادت‌مندترین مردم به

۶۵۶۸- وَقَالَ: «عَذْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رُوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَقَابٌ قَوْسٌ أَحَدُكُمْ، أَوْ مَوْضِعٌ قَدِمَ مِنَ الْجَنَّةِ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَطْلَعَتْ إِلَى الْأَرْضِ لِأَضَاءَتِ مَا بَيْنَهُمَا، وَكَمَلَاتِ مَا بَيْنَهُمَا رِيحًا، وَلَكَصِيفُهَا - يَعْنِي الْخِمَارَ - خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». [راجع: ۲۷۹۲، أخرجه مسلم: ۱۸۸۰، أوله]

۶۵۶۹- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يَدْخُلُ أَحَدٌ الْجَنَّةَ إِلَّا أُرِيَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ لَوْ أَسَاءَ، لِيَزِدَّادَ شُكْرًا، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ إِلَّا أُرِيَ مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ لَوْ أَحْسَنَ، لِيَكُونَ عَلَيْهِ حَسْرَةٌ». [راجع: ۲۷۹۲]

۶۵۷۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَسْعَدَ النَّاسَ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «لَقَدْ ظَنَنْتُ، يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوْلَى مِنْكَ، لَمَا رَأَيْتُ مِنْ حُرْبِكَ عَلَيَّ الْحَدِيثَ، أَسْعَدَ النَّاسَ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، خَالِصًا مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ». [راجع: ۹۹]

شفاعت من در روز قیامت کسی است که از ته دل گفته است: لا اله الا الله»

۶۵۷۱- از ابراهیم، از عبیده روایت است که عبدالله (ابن مسعود) رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «من به حال آخرین دوزخی که از آنجا بیرون می آید و آخرین بهشتی که در آن وارد می شود. داناترم. مردی از دوزخ خزیده بیرون می آید، خدا به او می گوید: برو و به بهشت درآی. وی به بهشت می درآید، و بر این خیال بوده که بهشت پر (از مردم) است. وی باز می گردد و می گوید: پروردگارا، بهشت را پر یافتم. خدا می گوید: برو به بهشت درآی، همانا مانند جهان و ده چند آن از آن تو است- یا خداوند می گوید- مانند ده چند جهان از آن تو است. آن مرد می گوید: مرا مسخره می کنی - یا- بر من می خندی در حالی که تو پادشاهی»

(عبدالله می گوید) به تحقیق رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که (با گفتن آن) به اندازه ای خندید که چهار دندان آسیاب وی ظاهر شد.. و می فرمود که: این فرودترین درجه جایگاه بهشتیان است:

۶۵۷۲- از عبدالملک، از عبدالله بن حارث بن نوفل روایت است که عباس رضی الله عنه گفت: وی به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: آیا با چیزی به ابوطالب فایده ای رسانده ای؟

باب- ۵۲ صراط، پُل جهنم است

۶۵۷۳- از شعیب، از زهری، از سعید و عطاء

۶۵۷۱- حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنِ مَنصُورٍ ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : « إِنِّي لَأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنْهَا ، وَآخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا ، رَجُلٌ يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ حَيًّا ، فَيَقُولُ لِلَّهِ : اذْهَبْ فَأَدْخُلِ الْجَنَّةَ ، فَيَأْتِيهَا ، فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى ، فَيَرْجِعُ فَيَقُولُ : يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى ، فَيَقُولُ : اذْهَبْ فَأَدْخُلِ الْجَنَّةَ ، فَيَأْتِيهَا فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى ، فَيَرْجِعُ فَيَقُولُ : يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى ، فَيَقُولُ : اذْهَبْ فَأَدْخُلِ الْجَنَّةَ ، فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا وَعَشْرَةَ امْتَالِهَا ، أَوْ : إِنَّ لَكَ مِثْلَ عَشْرَةِ امْتَالِ الدُّنْيَا ، فَيَقُولُ : تَسْخَرُ مِنِّي ، أَوْ : تَضْحَكُ مِنِّي وَأَنْتَ الْمَلِكُ . فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ ، وَكَانَ يَقُولُ : ذَلِكَ أَذْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ . [ال نظر : ۷۵۱۱] ، أخرجه مسلم : ۱۸۶]

۶۵۷۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ ، عَنِ الْعَبَّاسِ ﷺ : أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ : هَلْ نَفَعْتَ أَبَا طَالِبٍ بِشَيْءٍ . [راجع : ۲۸۸۳] ، أخرجه مسلم : ۲۰۹ ، مطران : ۵۲۰]

۵۲- باب :

الصِّرَاطُ جِسْرُ جَهَنَّمَ

۶۵۷۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ

بن یزید روایت است که آنها از ابوهریره روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: و همچنان از معمر از زهری، از عطاء بن یزید لیشی روایت است که ابوهریره گفت:

مردم گفتند: یا رسول الله، آیا ما پروردگار خود را در روز قیامت می‌بینیم آن حضرت فرمود: «آیا در دیدن خورشید که بر آن ابری نباشد، بر یکدیگر مزاحمت و فشار می‌آورید؟» گفتند: نی، یا رسول الله، فرمود: «آیا در دیدن ماه شب چهاردهم که بر آن ابری نباشد، بر یکدیگر مزاحمت و فشار می‌آورید؟» گفتند: نی یا رسول الله.

فرمود: «همانا شما در روز قیامت خدا را همچنین می‌بینید، خداوند مردم را گرد می‌آورد و می‌گوید: هر که هر چه را می‌پرستید در پی آن برود، پس کسی که خورشید را می‌پرستید، در پی خورشید می‌رود و کسی که ماه را می‌پرستید، در پی ماه می‌رود و کسی که بتها را می‌پرستید، در پی بتها می‌رود، و این امت در حالی که منافقان در میان آن است، باقی می‌ماند و خدا به صورتی که او را به غیر از آن صورت می‌شناختند نزدشان می‌آید و می‌گوید: منم پروردگار شما. آنها می‌گویند: از تو به خدا پناه می‌جویم، و همین جای، جایگاه ماست تا آنکه خدای ما نزد ما بیاید، و چون پروردگار ما بیاید او را می‌شناسیم. سپس خداوند به صورتی می‌آید که آنها او را می‌شناسند و می‌گوید: منم پروردگار شما. می‌گویند: تویی پروردگار ما و از وی پیروی می‌کنند و پل دوزخ برپا می‌شود» رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: و من

الزُّهْرِيُّ: أَخْبَرَنِي سَعِيدٌ وَعَطَاءُ بْنُ يُزَيْدٍ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُمَا: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

و حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عَطَاءِ بْنِ يُزَيْدِ اللَّيْثِيِّ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ تَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ». قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ دُونَهُ سَحَابٌ». قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ .

قال: «فَأَنْتُمْ تَرَوْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ، يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ، فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ، فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْْبُدُ الشَّمْسَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْْبُدُ الْقَمَرَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْْبُدُ الطُّوْأَعِيتَ .

وَتَبَقَى هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فِي غَيْرِ الصُّورَةِ الَّتِي يَعْرِفُونَ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: نَعْمُ بِاللَّهِ مِنْكَ، هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا، فَإِذَا آتَانَا رَبُّنَا عَرَفْنَاهُ .

فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فِي الصُّورَةِ الَّتِي يَعْرِفُونَ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا فَيَتَّبِعُونَهُ، وَيُضْرَبُ جَسَدُ جَهَنَّمَ .

قال رسول الله ﷺ: «فَأَكْرَبُ أَوْلَى مَنْ يُجِيزُ، وَدُعَاءُ الرَّسُولِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ .

وَبِهِ كَلَالِيْبٌ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ، أَمَا زَأَيْتُمْ شَوْكَ السَّعْدَانِ؟. قالوا: بلى يا رسول الله .

قال: «فَأَيْنَمَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ، غَيْرَ أَنَّهَا لَا يَعْلَمُ قَدْرَ عَظَمَتِهَا إِلَّا اللَّهُ، فَتُخَطَفُ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ، مِنْهُمْ الْمُؤَبَّقُ بِعَمَلِهِ وَمِنْهُمْ الْمُخْرَدَلُ، ثُمَّ يَنْجُو .

حَتَّى إِذَا قَرَعَ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ عِبَادِهِ، وَارَادَ أَنْ

نخستین کسی‌ام که از آن پل می‌گذرم و دعای رسولان در آن روز این است: بارالها، سلامت بدار، سلامت بدار. و بر فراز آن پل چنگک‌هایی است بسانِ خار سعدان، آیا خار سعدان را ندیده‌اید؟» گفتند: دیده‌ایم یا رسول الله.

آن حضرت فرمود: «آن چنگک‌ها مانند خار سعدان است، بجز آنکه اندازه بزرگی آن را بجز خدا کسی نمی‌داند. آن چنگک‌ها، مردم را نظر به اعمالشان می‌ربایند، کسانی از ایشان نظر به اعمال خویش هلاک می‌گردند و کسانی از ایشان پاره پاره می‌گردند (و به دوزخ می‌افتند) سپس نجات می‌یابند. تا آنکه خدا از داوری میان بندگان خویش فارغ می‌شود و قصد می‌کند که از آتش بیرون آورده شوند، آنانی را که می‌خواهد از آتش بیرون آورده شوند، از میان آنانی که شهادت لاله‌الاله، می‌دهند. و فرشتگان به آثار سجده ایشان را می‌شناسند و خداوند بر آتش (دوزخ) حرام گردانیده که موضع اثر سجده از پسر آدم را بخورد (بسوزاند) پس آنها را بیرون می‌آورند در حالی که (چون ذغال) سوخته‌اند، سپس بر ایشان آبی ریخته می‌شود که آب حیات نامیده می‌شود و آنها می‌رویند چنانکه دانه در آب باران می‌روید.

و از میان آنان مردی باقی می‌ماند که روی او به سوی آتش (دوزخ) است، وی می‌گوید: پروردگارا، بوی آن مرا می‌رنجاند و شعله‌اش مرا می‌سوزاند، پس روی مرا از آتش (دوزخ) بگردان، و پیوسته از خدا می‌خواهد. خداوند می‌فرماید: شاید اگر خواسته‌ات را برآورم، چیز دیگری از من طلبی! می‌گوید: نی و به عزت

يُخْرِجُ مِنَ النَّارِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُخْرِجَ ، مِمَّنْ كَانَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يُخْرِجُوهُمْ ، فَيَعْرِفُوهُمْ بِعَلَامَةِ آثَارِ السُّجُودِ ، وَحَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ مِنْ أَيْدِئِ آثَارِ السُّجُودِ ، فَيُخْرِجُوهُمْ قَدْ امْتَحَشُوا ، فَيُصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءٌ يُقَالُ لَهُ مَاءُ الْحَيَاةِ ، فَيَنْبُتُونَ نَبَاتَ الْحَيَاةِ فِي حَبِيلِ السَّبِيلِ .

وَيَبْقَى رَجُلٌ مِنْهُمْ مُقْبِلٌ بَوَجْهِهِ عَلَى النَّارِ ، يَقُولُ : يَا رَبِّ ، قَدْ قَسَيْتَنِي رِيحَهَا ، وَأَحْرَقَنِي ذِكَاؤُهَا ، فَاصْرِفْ وَجْهِي عَنِ النَّارِ ، فَلَا يَزَالُ يَدْعُو اللَّهَ ، يَقُولُ : لَعَلَّكَ إِنْ أَعْطَيْتَكَ أَنْ تَسْأَلَنِي غَيْرَهُ ، يَقُولُ : لَا وَعِزَّتِكَ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ ، فَيَصْرِفُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ .

ثُمَّ يَقُولُ بَعْدَ ذَلِكَ : يَا رَبِّ قَرَّبَنِي إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ ، يَقُولُ : أَلَيْسَ قَدْ زَعَمْتَ أَنْ لَا تَسْأَلَنِي غَيْرَهُ ، وَيَلِكُ ابْنُ آدَمَ مَا أَغْدَرَكَ ، فَلَا يَزَالُ يَدْعُو ، يَقُولُ : لَعَلِّي إِنْ أَعْطَيْتَكَ ذَلِكَ تَسْأَلَنِي غَيْرَهُ ، يَقُولُ : لَا وَعِزَّتِكَ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ ، فَيُعْطِي اللَّهُ مِنْ عُهُودٍ وَمَوَاقِيقَ أَنْ لَا يَسْأَلُهُ غَيْرَهُ ، فَيُقَرَّبُهُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ ، فَإِذَا رَأَى مَا فِيهَا سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ .

ثُمَّ يَقُولُ : رَبِّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ ، ثُمَّ يَقُولُ : أَوْلَيْسَ قَدْ زَعَمْتَ أَنْ لَا تَسْأَلَنِي غَيْرَهُ ، وَيَلِكُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْدَرَكَ ، يَقُولُ : يَا رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي اشْتَقَى خَلْقِكَ ، فَلَا يَزَالُ يَدْعُو حَتَّى يَصْنَحَكَ ، فَإِذَا صَحَّحَكَ مِنْهُ أَدْنَاهُ بِاللُّخُولِ فِيهَا ، فَإِذَا دَخَلَ فِيهَا قِيلَ : تَمَنَّ مِنْ كَذَا ، فَيَتَمَنَّى ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ : تَمَنَّ مِنْ كَذَا ، فَيَتَمَنَّى ، حَتَّى تَقْطَعَ بِهِ الْأَمَانِيُّ ، يَقُولُ لَهُ : هَذَا لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ .

قال أبو هريرة : وكذلك الرجل آخر أهل الجنة دخولا . [راجع: ۸۰۶ ، والنظر في العجود ، باب ۷ ، أخرجه مسلم :

تو سوگند چیزی غیر از آن از تو نمی‌خواهم.
خداوند نیز روی او را از آتش (دوزخ)
می‌گرداند.

وی پس از آن می‌گوید: پروردگارا، مرا به دروازه
بهشت نزدیک گردان. خداوند می‌گوید: آیا تو
نگفتی که غیر از این چیزی از من نمی‌خواهی،
وای بر تو، ای پسر آدم، تا چه حد پیمان‌شکن
هستی. وی پیوسته این را می‌خواهد. خدا
می‌گوید: شاید، اگر این را به تو ارزانی کنم
چیزی غیر از آن از من نخواهی. وی می‌گوید:
نی، و به عزت تو سوگند که غیر از آن چیزی
از تو نمی‌خواهم. و به خدا عهد و پیمان می‌کند
که غیر از آن چیزی نخواهد. خداوند او را به
دروازه بهشت نزدیک می‌گرداند و چون آنچه
را در بهشت است می‌بیند، خاموش می‌ماند تا
آنگاه که خدا خواسته است که خاموش بماند.
سپس می‌گوید: پروردگارا، مرا به بهشت
درآور. سپس خدا می‌گوید: آیا نگفته بودی
که غیر از این چیزی از من نمی‌خواهی، وای
بر تو ای پسر آدم، چقدر پیمان‌شکن هستی.
وی می‌گوید: پروردگارا، مرا بدترین آفریدگان
خود نگردان، و او پیوسته تقاضا می‌کند تا آنکه
خدا می‌خندد، و چون بر وی می‌خندد به او
اجازه ورود به بهشت داده می‌شود و آنگاه که
به بهشت وارد می‌شود، گفته می‌شود: از این
(نعمت) بخواه. و او می‌خواهد. سپس به او
گفته می‌شود: از این بخواه و او می‌خواهد تا
آنکه آرزوهایش پایان می‌یابد. سپس خدا به او
می‌گوید: این برای تو است و مانند این (نعمتها)
برای تو است.»

ابوهریره گفت: و این مرد آخرین کسی است که وارد بهشت می‌گردد.

۶۵۷۴- عطاء گفته است: و ابوسعید خُدَری با ابوهریره که (روایت حدیث مذکور را می‌کرد) نشسته بود، وی در حدیث ابوهریره تغییری نیاورد تا آنکه به آخر حدیث رسید که: «این برای تو است و مانند آن [نیز] برای تو است». آنگاه ابوسعید گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: «این برای تو است و ده چند این برای تو است» ابوهریره گفت: من چنین به یاد دارم. «مانند این برای تو است»

باب-۵۳ درباره حوض

و فرموده خدای تعالی: «ما تو را [چشمه] کوثر دادیم (التکویر: ۱) و عبدالله بن زید گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «صبر کنید تا مرا بر سر حوض ملاقات کنید.»

۶۵۷۵- از سُلیمان، از شَقِیق از عبدالله (بن مسعود) روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «من پیشرونده شما بر حوض هستم»

۶۵۷۶- از مُغیره، از ابووائل روایت است که عبدالله (ابن مسعود) رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «من پیشرونده شما بر سر حوض هستم و مردانی از شما در جلوی من آورده می‌شوند، سپس کشانیده شده از من دور می‌شوند، من می‌گویم:

۶۵۷۴- قَالَ عَطَاءٌ: وَأَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ جَالِسٌ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ لَا يُغَيِّرُ عَلَيْهِ شَيْئًا مِنْ حَدِيثِهِ، حَتَّى أَنْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ: «هَذَا لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «هَذَا لَكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالَهُ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ حَفِظْتُ: «مِثْلُهُ مَعَهُ». [راجع: ۷۲، أخرجه مسلم: ۱۸۳، مطولاً.]

۵۳- باب: فِي الْحَوْضِ

وَقَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» [التكوير:

۱] وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ» [راجع: ۴۳۰.]

۶۵۷۵- حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ شَقِيقٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ». [النظر: ۶۵۷۶، ۷۰، أخرجه مسلم: ۷۲۸۷، بزيادة.]

۶۵۷۶- وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ الْمُغِيرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَلَيُرْفَعَنَّ مَعِيَ رِجَالُ مَنْكُمْ ثُمَّ لِيُخْتَلَجَنَّ دُونِي، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ اصْحَابِي؟ فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ».

ای پروردگار من، آنها اصحاب منند؟ پس گفته می‌شود: «همانا تو نمی‌دانی که پس از تو چه پدید آورده‌اند»

متابعت کرده است مُغیره را عاصِم از ابو وائل. ۶۵۷۷- از عبیدالله، از نافع، از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«به پیش روی شما حوض است (بزرگی آن به مسافت) میان (شهرهای) جَرَبَاء و أذْرَح است. ۶۵۷۸- از ابوبشر و عطاء بن سائب، از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: کوثر، یعنی نیکویی فراوان که خدا آن را به وی (آن حضرت) داده است.

ابو بَشر گفت: به سعید گفتم: همانا مردم می‌پندارند که کوثر نهری است در بهشت. سعید گفت: نهری که در بهشت است از خیر نیکویی است که خداوند آن را به آن حضرت عطا کرده است.

۶۵۷۹- از نافع بن عمر، از ابن ابی مُلیکه، از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «حوض من به مسافت یک ماه راه است، که آب آن از شیر سفیدتر و از مشک خوشبوی‌تر است و جامهای [گرداگرد] آن مانند ستارگان است، کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نشود»

۶۵۸۰- از ابن شهاب، از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول اله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اندازه حوض من به مسافت میان ایله (شهری در فلسطین) و صنعاء در یَمَن است و جامهای آن به شمار ستارگان

تَابِعُهُ عَاصِمٌ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ .

وَقَالَ حُصَيْنٌ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ حُدَيْقَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۶۵۷۵ ، اخرجہ مسلم: ۲۲۹۷.]

۶۵۷۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنِي نَافِعٌ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « أَمَّا كُمْ حَوْضٌ كَمَا بَيْنَ جَرَبَاءَ وَأَذْرَحَ » . [اخرجہ مسلم: ۲۲۹۹.]

۶۵۷۸- حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا هُثَيْمٌ : أَخْبَرَنَا أَبُو بَشِيرٍ وَعَطَاءُ بْنُ سَائِبٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ : الْكُوْثَرُ : الْخَيْرُ الْكَثِيرُ الَّذِي أُعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ . قَالَ أَبُو بَشِيرٍ : قُلْتُ لِسَعِيدٍ : إِنْ أَنَا سَأَلْتُكَ أَنْ تَهْدِيََنِي فِي الْجَنَّةِ ؟ فَقَالَ سَعِيدٌ : النَّهْرُ الَّذِي فِي الْجَنَّةِ مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي أُعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ . [راجع: ۴۹۶۶.]

۶۵۷۹- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ : حَدَّثَنَا نَافِعُ بْنُ عُمَرَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ ، مَاؤُهُ أَيْضٌ مِنَ اللَّبَنِ ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمَسْكِ ، وَكِرْزَانُهُ كَنْجُومِ السَّمَاءِ ، مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فَلَا يَطْمَأْ أَبَدًا » . [اخرجہ مسلم: ۲۲۹۲.]

۶۵۸۰- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرِو قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ ، عَنْ يُونُسَ : قَالَ ابْنُ شَهَابٍ : حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « إِنْ قَدَّرَ حَوْضِي كَمَا بَيْنَ أَيْلَةَ وَصَنْعَاءَ مِنَ الْيَمَنِ ، وَإِنْ فِيهِ مِنَ الْأَبَارِقِ كَعَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ » . [اخرجہ مسلم: ۲۳۰۲.]

آسمان است.»

۶۵۸۱- از ابوالولید، از هَمَام، از قَتَادَه، از انس، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است. و همچنان از هُدبِه بن خالد، از هَمَام، از قَتَادَه، از انس بن مالک روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «در حالی که در (شب معراج) در بهشت سیر می کردم، ناگاه به نهری رسیدم که به هر دو سوی آن گنبدهایی از مروارید میان خالی بود، گفتم: این چیست ای جبرئیل؟ گفت: این همان کوثر است که پروردگار تو به تو ارزانی داشته است، و گل آن یا بوی آن مشک اذفر بود» هدبه (راوی حدیث در لفظ گل یا بوی) شک کرده است.

۶۵۸۲- از وَهیب، از عبدالعزیز، از انس روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسانی از اصحاب من بر سر حوض نزد من می آیند تا آنکه آنان را می شناسم. آنگاه از من دور کرده می شوند. من می گویم: اصحاب منند؟ گفته می شود: تو نمی دانی که پس از تو چه پدید آورده اند!»

۶۵۸۳- از محمد بن مُطَرَف، از ابوحازم، از سهل بن سعد روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا من پیشرونده شما بر سر حوض هستم. کسی که بر من بگذرد، از آن بنوشد و کسی که از آن بنوشد، هرگز تشنه نشود. گروههایی بر من وارد می شوند که آنها را می شناسم و آنها مرا می شناسند، سپس میان من و ایشان حایلی پدید می آید.»

۶۵۸۴- ابوحازم گفت: نعمان بن ابی عیّاش از من شنید و گفت: آیا تو از سهل همچنین

۶۵۸۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا هَمَامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

و حَدَّثَنَا هُدَيْبُ بْنُ خَالِدٍ : حَدَّثَنَا هَمَامٌ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « بَيْنَمَا أَنَا أُسِيرُ فِي الْجَنَّةِ ، إِذَا أَنَا بِنَهْرٍ ، حَافَتَاهُ قَبَابٌ ، الدَّرُّ الْمَجْوُوفُ ، قُلْتُ : مَا هَذَا يَا جِبْرِيْلُ ؟ قَالَ : هَذَا الْكُوْثَرُ ، الَّذِي أَعْطَاكَ رَبُّكَ ، فَإِذَا طَيِّبُهُ ، أَوْ طَيِّبُهُ ، مِنْكَ أَذْفَرُ . شَكََّ هُدَيْبٌ . [راجع : ۳۵۷۰ ، أخرجه مسلم : ۱۶۲ ، بقلمة ليست لي هذه الطريق] .

۶۵۸۲- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَمَّا كَرِهْتُ عَلَى نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِي الْحَوْضَ ، حَتَّى عَرَفْتَهُمْ اِخْتَلَجُوا دُونِي ، فَأَقُولُ : أَصْحَابِي ؟ يَقُولُونَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُمْ بَعْدَكَ . [أخرجه مسلم : ۲۳۰۴] .

۶۵۸۳- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُطَرَفٍ : حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِنِّي فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ ، مَنْ مَرَّ عَلَيَّ شَرِبَ ، وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا ، لَمَّا كَرِهْتُ عَلَى أَقْوَامٍ أَعْرَفْتَهُمْ وَيَعْرَفُونِي ، ثُمَّ يُحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ . [النظر : ۷۰، ۵۰، أخرجه مسلم : ۲۲۹۰] .

شنیده‌ای؟ گفتیم: آری. گفت: من بر ابوسعید خدری گواهی می‌دهم که از وی شنیده‌ام که او در آن می‌افزود: (که آن حضرت فرموده است: «من می‌گویم: همانا ایشان اصحاب منند، سپس گفته می‌شود: همانا تو نمی‌دانی که پس از تو چه پدید آورده‌اند، من می‌گویم: سَحَقًا سَحَقًا، (دور کنید دورکنید) آنانی را که پس از من (در دین) تغییر آورده‌اند».

ابن عباس گفته است: «سَحَقًا» (الملک: ۱۱) یعنی: دور کردن

گفته می‌شود: «سَحِيقٌ» [الحج: ۳۱] یعنی: دور. ۶۵۸۵- از یونس، از ابن شهاب، از سعید بن مسیب، از ابوهریره روایت است که وی حدیث می‌کرد که همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «گروهی از اصحاب من در روز قیامت نزد من می‌آیند، «فَيُحَلَوْنَ عَنِ الْحَوْضِ» ایشان از حوض دور ساخته می‌شوند. من می‌گویم: ای پروردگار من: از اصحاب من اند گفته می‌شود: همانا تو بدانچه ایشان پس از تو پدید آورده‌اند معلومات نداری. همانا اینها (از دین خود) برگشتند، و به عقب‌شان برگشت نمودند»

۶۵۸۶- از یونس، از ابن شهاب، از ابن مسیب روایت است که همانا وی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می‌کرد که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مردانی از اصحاب من بر سر حوض وارد می‌شوند «فَيُحَلَوْنَ عَنْهُ» از آنجا منع کرده می‌شوند. من می‌گویم: ای پروردگار من: اصحاب منند. گفته می‌شود: همانا تو بدانچه ایشان پس از تو پدید آورده‌اند

أَشْهَدُ عَلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ ، لَسَمِعْتُهُ وَهُوَ يَزِيدُ فِيهَا : «فَأَقُولُ : إِنَّهُمْ مِنِّي ، فَيَقَالُ : إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُمَا بَعْدَكَ ، فَأَقُولُ : سَحَقًا سَحَقًا لِمَنْ غَيْرِ بَعْدِي .»

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : «سَحَقًا» [الملک: ۱۱]. بَعْدًا ، يُقَالُ : «سَحِيقٌ» [الحج: ۳۱]. بَعِيدٌ ، سَحَقَهُ وَأَسْحَقَهُ : أَبْعَدَهُ . [انظر: ۷۰۵۱].

۶۵۸۵- وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ شَيْبَةَ بْنِ سَعِيدِ الْخَطَّابِيِّ : حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «يَرُدُّ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِي ، فَيُجَلَوْنَ عَنِ الْحَوْضِ ، فَأَقُولُ : يَا رَبِّ أَصْحَابِي ؟ فَيَقُولُ : إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحَدْتُمَا بَعْدَكَ ، إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى .» . [انظر: ۶۵۸۶].

۶۵۸۶- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ ، عَنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : «يَرُدُّ عَلَيَّ الْحَوْضِ رَجَالٌ مِنْ أَصْحَابِي ، فَيُجَلَوْنَ عَنْهُ ، فَأَقُولُ : يَا رَبِّ أَصْحَابِي ؟ فَيَقُولُ : إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحَدْتُمَا بَعْدَكَ ، إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى .» . وَقَالَ شُعَيْبٌ : عَنْ الزُّهْرِيِّ : كَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ : «فَيُجَلَوْنَ» . وَقَالَ عَقِيلٌ : «فَيُحَلَوْنَ» .

آگهی نداری، همانا اینها برگشتند و برگشت قهقرایی نمودند»

و شعیب از زهری روایت کرده است: ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین روایت کرده «فَيَجْلُونَ» و عُقِيل گفته است «فَيَحْلُونَ» و زُبَيْدِي، از زهری، از محمد بن علی، از عبيدالله بن ابی رافع، از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است:

۶۵۸۷- از فُلَيْح، از هِلَال، از عطاء بن یسار از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «در حالی که من ایستاده‌ام گروهی را می‌بینم، تا آنکه آنها را می‌شناسم. مردی از میان من و ایشان بیرون می‌آید و (به آنها) می‌گوید: بیایید. می‌گویم: به کجا؟ می‌گوید: به خدا سوگند به سوی آتش (دوزخ) می‌رویم. اینها چه کرده‌اند؟ می‌گوید: ایشان پس از تو مرتد شده‌اند و به صورت قهقری پشت گردانیدند. ناگاه گروه دیگری را می‌بینم، مردی از میان من و میان ایشان بیرون می‌آید و (به آنها) می‌گوید: بیایید. می‌گویم: کجا؟ می‌گوید: به خدا سوگند به سوی آتش (دوزخ) می‌رویم. اینها چه کرده‌اند؟ می‌گوید: ایشان پس از تو مرتد شده‌اند و به صورت قهقری پشت گردانیدند. من ندیدم که کسی از آنها نجات یابد مگر اندکی مانند شتران به حال خود گذاشته شده»

۶۵۸۸- از حُبَيْب، از حَفْص بن عاصم، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «میان خانه‌ام

۱- حدیث ۶۵۸۷ سطر چهارم عبارت «أَنَا قَائِمٌ» «من ایستاده‌ام» در بعضی نسخ بخاری «أَنَا نَائِمٌ» «من خوابیده‌ام» ضبط گردیده است.

وَقَالَ الزُّبَيْدِيُّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۶۵۸۵]

۶۵۸۷- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ الْحَرَامِيُّ؛ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُلَيْحٍ؛ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي هِلَالٌ، عَنِ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنِّي أَنَا قَائِمٌ إِذَا زُمِرَةٌ، حَتَّى إِذَا عَرَفْتَهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ، فَقَالَ: هَلُمُّ، فَقُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ، قُلْتُ: وَمَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بِعَدْلِكَ عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى. ثُمَّ إِذَا زُمِرَةٌ، حَتَّى إِذَا عَرَفْتَهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ، فَقَالَ: هَلُمُّ، قُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ، قُلْتُ: مَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بِعَدْلِكَ عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى، فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ النَّعَمِ».

۶۵۸۸- حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ؛ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ حُبَيْبٍ، عَنِ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا بَيْنَ بَيْنِي وَمَنْتَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمَنْتَرِي عَلَى

و منبرم بوستانی از بوستانهای بهشت است، و منبرم بر سر حوض من است».

۶۵۸۹- از شُعبه، از عبدالملک روایت است که گفت: از جُنْدَب شنیدم که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: «من پیشرونده شما بر حوض هستم».

۶۵۹۰- از یزید، از ابو الخیر روایت است که عقبه رضی الله عنه گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم روزی برآمد و بر شهدای اُحُد نماز گزارد؛ نمازی که بر مرده می گزارند. سپس به سوی منبر روان شد و گفت: «همانا من پیشرونده شما هستم و من بر شما گواه هستم و به خدا سوگند که من همین اکنون به سوی حوض خود می نگرم و همانا کلیدهای گنجینه های زمین به من داده شده- یا کلیدهای زمین- و همانا به خدا سوگند، از آن نمی ترسم که شما پس از من به شرک روی آورید ولی از آن می ترسم که شما درباره [تصرف] این گنجها با یکدیگر مسابقه کنید (با هم خصومت نمایند)»

۶۵۹۱- از شُعبه، از معبد بن خالد روایت است که وی از حارثه بن وهب شنیده است که می گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که از حوض یاد می کرد و گفت «مسافت آن میان مدینه و صنعاء است».

۶۵۹۲- و ابن عدی از شُعبه، از معبد بن خالد از حارثه در روایت خود افزوده است که از پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین شنیده است «

حوضی» . [راجع: ۱۱۹۶، اخرجه مسلم: ۱۳۹۱].

۶۵۸۹- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ أَخْبَرَنَا أَبِي ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ : سَمِعْتُ جُنْدَبًا قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ» . [اخرجه مسلم: ۲۲۸۹].

۶۵۹۰- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ ، عَنْ عُبَيْدَةَ ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ يَوْمًا ، فَصَلَّى عَلَى أَهْلِ أُحُدٍ صَلَاتَهُ عَلَى الْمَيِّتِ ، ثُمَّ انْصَرَفَ عَلَى الْمَنْبَرِ ، فَقَالَ : «إِنِّي فَرَطُكُمْ ، وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَنْظُرُ إِلَى حَوْضِي الْآنَ ، وَإِنِّي أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ ، أَوْ مَفَاتِيحَ الْأَرْضِ ، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بِنَدِي ، وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنَاقَسُوا فِيهَا» . [راجع: ۱۳۴۴، اخرجه مسلم: ۲۲۹۶].

۶۵۹۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا حَوْصِيُّ بْنُ عَمَّارَةَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مَعْبُدِ بْنِ خَالِدٍ : أَنَّهُ سَمِعَ حَارِثَةَ بْنَ وَهَبٍ يَقُولُ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَذَكَرَ الْحَوْضَ فَقَالَ : «كَمَا بَيْنَ الْمَدِينَةِ وَصَنْعَاءَ» . [اخرجه مسلم: ۲۲۹۸].

۶۵۹۲- وَزَادَ ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ مَعْبُدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ حَارِثَةَ : سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ قَوْلَهُ : «حَوْضُهُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَالْمَدِينَةِ» . فَقَالَ لَهُ الْمُسْتَوْرِدُ : أَلَمْ تَسْمَعْهُ؟

قال: الأواني؟ قال: لا، قال المُستوردُ: «تُرى فيه
الآنية مثل الكواكب». [أخرجه مسلم: ۲۲۹۸]

حوض وی میان صنعاء و مدینه است». مُستورد به حارثه گفت: آیا نشنیدی؟ از جامهای آن؟

حارثه گفت: نی، مُستورد گفت: «جامها بسان ستارگان در آن دیده می شود»

۶۵۹۳- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ، عَنِ نَافِعِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنِ اسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنِّي عَلَى الْحَوْضِ حَتَّى أَنْظُرَ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ، وَسَيُؤْخَذُ نَاسٌ دُونِي، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ مَنِّي وَمَنْ أُمَّتِي، فَيُقَالُ: هَلْ شَعَرْتَ مَا عَمَلُوا بِعَدْلِكَ، وَاللَّهِ مَا بَرِحُوا يَرْجِعُونَ عَلَيَّ أَعْقَابَهُمْ». فَكَانَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَرْجِعَ عَلَيَّ أَعْقَابَنَا، أَوْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِنَا. «أَعْقَابُكُمْ تَنْكُصُونَ» [المؤمنون: ۶۶]. تَرْجِعُونَ عَلَيَّ الْعِقَبِ [النظر: ۴۸، ۷۰]. [أخرجه مسلم: ۲۲۹۳]

۶۵۹۳- از نافع بن عمر، از ابن ابی مُلیکه روایت است که اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهما گفته: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا من بر سر حوض هستم تا آنکه کسی را از شما که نزد من می آید می بینم و بعضی مردم از من دور ساخته می شوند. من می گویم: ای پروردگار، آنها از منند و از امت منند. گفته می شود: آیا دانسته ای که آنها پس از تو چه کار کرده اند، به خدا سوگند که آنها آن راهی را که رفته اند پیوسته به پاشنه های خود برگشته اند» و ابن ابی مُلیکه می گفت: بارالها، همانا ما از برگشتن به پاشنه های خود، به تو پناه می جوئیم، یا اینکه در دین خود به فتنه بیفتیم. «أَعْقَابُكُمْ تَنْكُصُونَ» [المؤمنون: ۶۶] به عقب برمی گردید.



۸۲- کتاب القدر

باب - ۱

۶۵۹۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : أَخْبَانِي سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشُ قَالَ : سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ وَهَبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ ، قَالَ : «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْتَمَعُ فِي بَطْنِ أُمَّهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ، ثُمَّ عُلِقَهُ مِثْلُ ذَلِكَ ، ثُمَّ يَكُونُ مُصَفَّاهٌ مِثْلَ ذَلِكَ ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤَمِّرُ بَارِعًا : بِرِزْقِهِ وَأَجَلِهِ ، وَشَقِي أَوْ سَعِيدٌ ، فَوَاللَّهِ إِنْ أَحَدَكُمْ - أَوْ الرَّجُلُ - يَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ ، حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا غَيْرُ ذِرَاعٍ أَوْ ذِرَاعٍ ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَبْلُهَا . وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا غَيْرُ ذِرَاعٍ أَوْ ذِرَاعَيْنِ ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ قَبْلُهَا» .

قال آدم: «إلا ذراع» . [راجع: ۳۲۰۸، أخرجه مسلم:

(۲/۴۲)



۸۲- کتاب قدر

باب - ۱

۶۵۹۴- از شعبه روایت است که گفت: سلیمان اعمش به من گفت: از زید بن وهب شنیدم که عبدالله (بن مسعود) گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم که راستگوی و راستگو شمرده شده است، فرمود: «هر یک از شما به مدت چهل روز در شکم مادر خود جمع می شوید سپس به همین مدت (چهل روز دیگر) علقه^۲ می گردید، سپس به همین مدت (چهل روز دیگر) گوشتپاره می گردید، سپس خداوند فرشته ای می فرستد و به وی امر می شود که به چهار چیز (سرنوشتش را که در ازل مقدر شده بود رقم زند): روزی او، عمر او و بدبختی یا نیک بختی او. به خدا سوگند که هر یک از شما- یا: مردی، عمل اهل دوزخ را انجام می دهد تا آنکه میان او و میان دوزخ به غیر

۱- این کتاب درباره مسائل قضا و قدر و احادیثی است که در این رابطه آمده است.

۲- در رساله «عجاز قرآن» تألیف دکترمحمد ناصر عمر کشاورز در ترجمه کلمه «علقه» سه معنی آورده است: ۱: خون بسته. یا لخته. ۲: آویزان. ۳: چوک (حیوان کرم مانند که خون دیگر حیوانات به شمول انسان را می مکند). وی می نویسد: چون در سابق مایکروسکوپ و تکنیکهای پیشرفته وجود نداشت، و جنین، در هشت هفته عمر خود به اندازه دو سانتی متر بوده و به چشم انسان مانند یک لخته خون به نظر می رسید اکثر مترجمین و مفسرین قرآن، «علقه» را خون بسته ترجمه کرده اند، در حالی که اگر به دو معنای دیگر کلمه توجه می شد به حقیقت نزدیک تر بود... انسان هیچگاه از مرحله خون بسته نمی گذرد. ترجمه بهتر کلمه «علقه» این خواهد بود: چیزی که بند و آویزان می شود. این ترجمه با کلمه و آیات قرآن بهتر می خواند.

از مسافت یک یا دو گز باقی نمی‌ماند، آنگاه آنچه بر وی رقم زده شود پیشی می‌گیرد و عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد و به بهشت وار می‌شود.

و همانا مردی است که عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد تا آنکه میان او و میان بهشت به غیر از مسافت یک یا دو گز باقی نمی‌ماند، آنگاه آنچه بر وی رقم زده شده پیشی می‌گیرد و عمل اهل دوزخ را انجام می‌دهد و به دوزخ وارد می‌شود.»

آدم (راوی دیگر) گفت (که آن حضرت چنین فرمود) «بجز مسافت یک گز» (عوض به غیر از مسافت یک گز، که در حدیث آمده است)

۶۵۹۵- از حَمَّاد، از عبیدالله، بن ابی بکر بن آنس روایت است که آنس بن مالک رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند، فرشته‌ای را در رَحِمِ می‌گمارد و آن فرشته می‌گوید: پروردگارا، این نطفه است، پروردگارا به حالت علقه درآمده است، پروردگارا حالت مُضَغَه (گوشتپاره) به خود گرفته است، پس اگر خدا بخواهد که آفرینش او را کامل کند، فرشته می‌پرسد: پروردگارا، نر، یا ماده است؟ بدبخت است یا نیکبخت روزی او چقدر است و عمر او چند است. همه اینها همچنانکه در شکم مادر خود است (از سرنوشت وی) نوشته می‌شود.

باب ۲- خشکیدن قلم بر علم خدا

«و خدا نظر به علم خود (درباره‌اش) او را

۶۵۹۵- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ، حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «وَكَلَّ اللَّهُ بِالرَّحِمِ مَلَكًا، يَقْسُولُ: أَيُّ رَبِّ نُطْفَةٍ، أَيُّ رَبِّ عُلْقَةٍ، أَيُّ رَبِّ مُضَغَةٍ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقَهَا، قَالَ: أَيُّ رَبِّ، أَذْكَرٌ أَمْ أُنْثَى، أَشَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ، فَمَا السَّرْوُوقُ، فَمَا الْأَجَلُ، فَيَكْتُبُ كَذَلِكَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.» [راجع: ۳۱۸، اخرجہ مسلم: ۲۶۶۶.]

۲- باب: حَقُّ
الْقَلَمُ عَلَى عِلْمِ اللَّهِ
«وَأَصَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ» [الجامع: ۲۳۰.]

گمراه گردانیده است» (الجاتیه: ۲۳) و ابوهریره گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم به من گفت: «قلم در آنچه تو بدان می‌رسی (با آن روبرو می‌شوی) خشکید» (تغییر در آن راه ندارد)

ابن عباس گفت: «و آنانند که در انجام آنها سبقت می‌جویند» (المؤمنون: ۶۱) یعنی: سعادت بر ایشان سبقت جسته است.

۶۵۹۶- از یزید رشک، از مُطَرَف بن عبدالله بن شَخِیر روایت است که عمران بن حُصَین گفت: مردی گفت: یا رسول الله، آیا (در علم خدا) اهل بهشت از اهل دوزخ شناخته می‌شود؟ فرمود: «آری» آن مرد گفت: پس چرا عمل کنندگان عمل (نیک) کنند؟ فرمود: هر کس عملی می‌کند که او به انجام آن آفریده شده یا برای او آسان گردانیده شده است»

باب-۳ خدا به آنچه ایشان عمل می‌کردند، داناتر است

۶۵۹۷- از شعبه، از ابو بشر از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: درباره فرزندانش مشرکین (که به سن بلوغ نرسیده و مرده‌اند) پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال شد. فرمود: «خدا به آنچه ایشان (اگر زنده می‌ماندند) می‌کردند، داناتر است»

۶۵۹۸- از ابن شهاب، از عطاء بن یزید روایت است که وی از ابوهریره شنیده است که می‌گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره کودکان مشرکین سؤال شد. فرمود: «خدا

وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ». [راجع: ۵۰۷۶.]
قال ابن عباس: «لَهَا سَابِقُونَ» [المؤمنون: ۶۱].
سَبَقَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ.

۶۵۹۶- حَدَّثَنَا آدمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ الرَّشَكِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ مُطَرَفَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ يُحَدِّثُ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيْعَرَفُ أَهْلُ الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: قَلِمَ يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ؟ قَالَ: «كُلٌّ يَعْمَلُ لِمَا خُلِقَ لَهُ، أَوْ: لِمَا يُسْرَلُهُ». [الطبر: ۴۷۵۵۱، أخرجه مسلم: ۲۶۶۹.]

۳-باب: اللّٰهُ أَعْلَمُ

بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ

۶۵۹۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي بَشْرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ أَوْلَادِ الْمُشْرِكِينَ، فَقَالَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ». [راجع: ۱۳۸۳، أخرجه مسلم: ۲۶۶۹.]

۶۵۹۸- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذُرَّارِيِّ الْمُشْرِكِينَ، فَقَالَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ». [راجع: ۱۳۸۴، أخرجه مسلم: ۲۶۶۹.]

به آنچه ایشان می کردند، داناتر است»

۶۵۹۹- از معمر، از همّام از ابوهریره روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هیچ نوزادی بجز از فطرت اسلام زاده نمی شود، این پدر و مادر او هستند که او را یهودی و نصرانی می گردانند چنانکه حیوانات (صحیح و سالم) زاییده می شوند، آیا شما در میان آنها گوش بریده می یابید تا آنکه شما خود، گوش آنها را می برید.»

۶۶۰۰- گفتند: یا رسول الله، در مورد کسی که در کودکی می میرد، چه می گویی؟ فرمود: «خدا به آنچه ایشان می کردند، داناتر است»

باب-۴

«و کار خدا همواره به اندازه مقرر و معین است» (الاحزاب: ۳۸)

۶۶۰۱- از مالک، از ابوالزناد، از اعرج روایت است که ابو هریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «زن (از مرد خواستگار خود) طلاق خواهر (مسلمان) خود را (که در عقد خواستگاری وی است) تقاضا نکند تا جای وی را بگیرد، پس باید ازدواج کند، زیرا آنچه به وی مقدر شده است، آمد نیست»

۶۶۰۲- از عاصم، از ابو عثمان روایت است که أسامه گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بودم که قاصد یکی از دختران آن حضرت آمد در حالی که سعد و ابی بن کعب و معاذ، نزد آن حضرت نشسته بودند و قاصد گفت که پسر دختر آن حضرت در حالتی است که نفسش گرفته می شود (و چه بسا می میرد) آن حضرت

۶۵۹۹- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّزَّاقِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَّامٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ ، فَأَبْوَاهُ يَهُودَانِهِ ، وَيُنصِّرَانِهِ ، كَمَا تَنْتَجُونَ الْبَهِيمَةَ ، هَلْ تَجِدُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ ، حَتَّى تَكُونُوا أَنْتُمْ تَجِدَعُونَهَا » . [راجع : ۱۳۵۸ ، أخرجه مسلم : ۲۶۵۸ ، مع الحديث الثماني .]

۶۶۰۰- قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ : أَقَرَّيْتَ مَنْ يَمُوتُ وَهُوَ صَغِيرٌ ؟ قَالَ : « اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ » . [راجع : ۱۳۸۴ ، أخرجه مسلم : ۲۶۵۸ و ۲۶۵۹ .]

۴- باب :

﴿ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا ﴾

[الاحزاب: ۳۸]

۶۶۰۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا تَسْأَلُ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أَخْتِهَا تَسْتَفْرِغَ صَحْفَتَهَا ، وَتَتَنَكَّحَ ، فَإِنَّ لَهَا مَا قَدَّرَ لَهَا » . [راجع : ۲۱۴۰ ، أخرجه مسلم : ۱۴۱۳ و ۱۵۱۵ ، مطولاً ، وأخرجه : ۱۵۲۰ ، بقطعة ليست في هذه الطريق .]

۶۶۰۲- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ ، عَنْ عَاصِمٍ ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ ، عَنْ أُسَامَةَ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ جَاءَهُ رَسُولُ إِحْدَى بَنَاتِهِ ، وَعِنْدَهُ سَعْدُ وَأَبِي بَنْ كَعْبٍ وَمُعَاذٌ ، أَنْ أَبْنَاهَا يَجُودُ بِنَفْسِهِ ، فَبَعَثَ إِلَيْهَا : « اللَّهُ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى ، كُلُّ يَأْجَلٍ ، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ » . [راجع : ۱۲۸۴ ، أخرجه مسلم : ۹۲۳ ، مطولاً بدون أبي .]

قاصد را به سوی وی فرستاد (که بگوید) «ار آن خداست آنچه می‌گیرد و از آن خداست آنچه می‌دهد، هر چیز مدتی (معین) دارد، باید شکیبایی ورزد و به امید ثواب باشد.»

۶۶۰۳- از زهری، از عبدالله بن مُحَیْرِز جُمحی روایت است که ابوسعید خُدَری گفت: در حالی که نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم نشسته بود، مردی از انصار آمد و گفت: یا رسول الله، ما (از اسیران جنگ) کنیزی را نصیب می‌شویم و مال (حاصل فروش او را که حمل نگیرد) دوست می‌داریم، در مورد عَزَل (افکندن منی در خارج فرج) چه حکم می‌کنی؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آیا شما این کار را می‌کنید، نی. بهتر است این کار را نکنید، زیرا هیچ نفسی نیست که خداوند پدید آمدن او را مُقَدَّر کرده باشد، مگر آنکه وی پدید می‌آید»

۶۶۰۴- از اعمش، از ابو وائل روایت است که خَدِیْفَه رضی الله عنه گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم برای ما خطبه خواند و در آن خطبه چیزی باقی نگذاشت که از آن یاد نکرده باشد تا بر پا شدن قیامت. کسی که آن را فراگرفت، فراگرفت و کسی که آن را فراموش کرد، فراموش کرد. من (موضوعاتی را که در رابطه بدان خطبه بود) می‌دیدم که واقع شد، ولی فراموش کردم، پس تشخیص می‌دهم، چنانکه کسی که از وی چیزی [و کسی] غایب می‌شود، چون او را ببیند تشخیص می‌دهد.

۶۶۰۵- از سعد بن ابی عَیْده، از ابو عبدالرحمن سَلَمی روایت است که علی رضی الله عنه گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و سلم نشسته بودیم در

۶۶۰۳- حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ مُوسَى : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَيْرِزِ الْجُمَحِيِّ : أَنَّ أَبَا سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ أَخْبَرَهُ : أَنَّهُ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّا نَصِيبُ سَيِّئًا وَنَحِبُ الْمَالَ ، كَيْفَ تَرَى فِي الْعَزْلِ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَوْ تَكُنُّمْ لَتَفْعَلُونَ ذَلِكَ ، لَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَفْعَلُوا ، فَإِنَّهُ لَيْسَتْ نَسَمَةٌ كَتَبَ اللَّهُ أَنْ تَخْرُجَ إِلَّا هِيَ كَاتِنَةٌ » . [راجع : ۲۲۲۹ ، أخرجه مسلم : ۱۴۳۸ ، بلفظ مختلف] .

۶۶۰۴- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ مَسْعُودٍ : حَدَّثَنَا سَفِيَانُ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ أَبِي وَائِلٍ ، عَنِ خَدِيفَةَ ﷺ قَالَ : لَقَدْ خَطَبَنَا النَّبِيُّ ﷺ خُطْبَةً ، مَا تَرَكَ فِيهَا شَيْئًا إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ إِلَّا ذَكَرَهُ ، عَلِمَهُ مِنْ عِلْمِهِ وَجَهَلَهُ مِنْ جَهْلِهِ ، إِنْ كُنْتُ لَأَرَى الشَّيْءَ قَدْ نَسِيتُ ، فَأَعْرِفُ مَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ إِذَا غَابَ عَنْهُ قَرَأَهُ فَعَرَفَهُ . [أخرجه مسلم : ۲۸۹۰] .

۶۶۰۵- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ ، عَنِ أَبِي حَزْمَةَ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ سَعْدِ بْنِ عَيْدَةَ ، عَنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ ، عَنِ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : كُنَّا جُلُوسًا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَمَعَهُ

حالی که آن حضرت چوبی در دست داشت که با آن زمین را میکاوید، سپس فرمود: «هیچیک از شما نیست، مگر اینکه جایگاهش در دوزخ یا بهشت مقدر شده است» مردی از میان گفت: آیا بر آنچه مقدر شده، اعتماد نکنیم یا رسول الله؟ فرمود: «نی، به آنچه برای شما میسر است عمل کنید» سپس خواند: «و اما هر که [حق خدا را داد] و پرهیزگاری کرد» (الیل: ۵)

باب-۲۵ اعتبار عمل وابسته به خاتمه اعمال است

۶۶۰۶- از زهری، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: ما در غزوه خیبر با رسول الله صلی الله علیه و سلم بودیم. رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره مردی که ادعای اسلام می کرد (به اصحاب خود) گفت: «وی از اهل دوزخ است» آنگاه که نبرد آغاز شد، آن مرد دلیرانه جنگید و زخمهای زیاد برداشت تا آنکه از پای افتاد. مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم نزد آن حضرت آمد و گفت: یا رسول الله، آیا دیدی همان مردی را که گفته بودی از اهل دوزخ است، وی در راه خدا به سختی پیکار کرد و زخمهای زیاد برداشت. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «اما وی از اهل دوزخ است» برخی از مسلمانان نزدیک بود که (در این فرموده آن حضرت) شک بیاورند. در حالی که آن مرد در چنان وضعی قرار داشت، درد زخمها او را بر آن داشت که دست به سوی ترکش خود دراز کند و از آن تیری درآورد و گلولی خود را ببرد.

عُودٌ يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ ، وَقَالَ : « مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا قَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ أَوْ مِنَ الْجَنَّةِ » . فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ : أَلَا تَتَكَلَّمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « لَا ، اَعْمَلُوا فَعَلَّ مَيْسَرٌ . ثُمَّ قَرَأَ : « فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى » . الْآيَةَ . [راجع: ۱۳۶۲، اخرجہ مسلم: ۲۶۴۷]

۵- باب: العمل بالخواتيم

۶۶۰۶- حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ مُوسَى : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ ، الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : شَهِدْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَيْبَرَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِرَجُلٍ مِمَّنْ مَعَهُ يَدْعُنِي الْإِسْلَامَ : « هَذَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ » ، فَلَمَّا خَضَرَ الْقِتَالُ قَاتَلَ الرَّجُلُ مِنْ أَشَدِّ الْقِتَالِ ، وَكَثُرَتْ بِهِ الْجِرَاحُ فَاتَّبَتْهُ ، فَجَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ الَّذِي تَحَدَّثْتَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ ، قَدْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ أَشَدِّ الْقِتَالِ ، فَكَثُرَتْ بِهِ الْجِرَاحُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « أَمَا إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ » . فَكَادَ بَعْضُ الْمُسْلِمِينَ يَرْتَابُ ، فَبَيَّنَّا هُوَ عَلَى ذَلِكَ إِذْ وَجَدَ الرَّجُلَ أَلَمَ الْجِرَاحِ ، فَأَهْوَى يَدَهُ إِلَى كَتَائِبِهِ فَانْتَزَعَ مِنْهَا سَهْمًا فَانْتَحَرَ بِهَا ، فَاشْتَدَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ صَدَقَ اللَّهُ حَدِيثَكَ ، قَدْ انْتَحَرَ فُلَانٌ فَقَتَلَ نَفْسَهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يَا بِلَالُ ، فَمُ قَادِنٌ : لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مُؤْمِنٌ ، وَإِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْعَاجِزِ » . [راجع: ۳۰۶۲، اخرجہ مسلم: ۱۱۱]

مردانی از مسلمانان به سوی رسول الله صلی الله علیه و سلم شتافتند و گفتند: یا رسول الله، خداوند سخن تو را راست گردانید، همانا فلان کس گلوی خود را برید و خودش را کشت. رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «ای یلال! برخیز و اعلام کن: به بهشت وارد نمی شود مگر مؤمن و همانا خداوند این دین را توسط مردی فاجر پشتیبانی می کند»

۶۶۰۷- از ابو عَسَّان، از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد گفت: مردی از مسلمانان شجاع در غزه ای به همراهی پیامبر صلی الله علیه و سلم می جنگید، پیامبر صلی الله علیه و سلم نگریست و گفت: «کسی که دوست می دارد بسوی مردی از اهل دوزخ بنگرد، به سوی این مرد بنگرد!» مردی از آن گروه به دنبال وی رفت و او به همین منوال به شدت با مشرکین می جنگید، تا آنکه زخم برداشت و آنگاه بر مرگ خود شتاب کرد، تیزی نوک شمشیر خود را میان سینه خود فروبرد تا آنکه از میان شانه هایش بیرون آمد. مردی (که به دنبال وی رفته بود) شتابان نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: گواهی می دهم که تو رسول خدا هستی. آن حضرت فرمود: «و چه خبر است؟» وی گفت: تو (با اشاره) به فلان مرد، گفته بودی: «کسی که دوست می دارد به سوی مردی از اهل دوزخ بنگرد، به سوی این مرد بنگرد». وی در میان ما از بزرگترین جنگاوران مسلمان بود و من دانستم که وی در این جنگ نمی میرد و چون زخمی شد بر مرگ خویش شتاب کرد و خودش را کشت.

۶۶۰۷- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَسَّانَ : حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ، أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَعْظَمِ الْمُسْلِمِينَ ، غَزَوْهُ غَزَاهَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَنَظَرَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ : « مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا » . فَأَتَبَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ ، وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ، حَتَّى جُرِحَ ، فَاسْتَعْجَلَ الْمَوْتَ ، فَجَعَلَ دُبَابَةَ سَيْفِهِ بَيْنَ تَدْيِهِ حَتَّى خَرَجَ مِنْ بَيْنِ كَتْفَيْهِ ، فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ مُسْرِعًا ، فَقَالَ : أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ، فَقَالَ : « وَمَا ذَلِكَ » . قَالَ : قُلْتَ لِفُلَانٍ : « مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَيْهِ » . وَكَانَ مِنْ أَعْظَمَ غَنَاءِ عَنِ الْمُسْلِمِينَ ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ لَا يَمُوتُ عَلَيَّ ذَلِكَ . فَلَمَّا جُرِحَ اسْتَعْجَلَ الْمَوْتَ فَقَتَلَ نَفْسَهُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ : « إِنَّ الْعَبْدَ لَيَعْمَلُ عَمَلُ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَيَعْمَلُ عَمَلُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ ، وَإِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالْخَوَاتِيمِ » . [راجع : ۲۸۹۸ ، أخرجه مسلم : ۱۱۲ ، مطبوعاً ولم يذكر « إنما الأعمال بالخواتيم »]

پیامبر صلی الله علیه و سلم با شنیدن آن گفت: «همانا بنده عمل اهل دوزخ را انجام می دهد در حالی که وی از اهل بهشت است، و عمل اهل بهشت را انجام می دهد در حالی که از اهل دوزخ است و همانا اعتبار به خاتمه آن [کارها و اعمال] بستگی دارد».

باب-۶ حواله کردن نذر بنده به تقدیر

۶۶۰۸- از منصور، از عبدالله بن مرّه روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم از نذر منع کرده و گفت: «همانا با نذر چیزی را رد نمی کند و همانا نذر از بخیل چیزی بیرون کشیده می شود».

۶۶۰۹- از معمر، از همام بن منبه، از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «(خدا فرموده است): نذر، برای پسر آدم از آنچه من مقرر نکرده ام چیزی را نمی آورد، ولی آنچه را برای او مقرر کرده ام درخواهد یافت، بدین گونه او را از بنخالیت بیرون می آورم»

باب-۷

لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (هیچ توان و قدرتی بجز از آن خدا نیست)

۶۶۱۰- از خالد حذاء، از ابی عثمان نهدی روایت است که ابوموسی (اشعری) گفت: ما که در غزوه ای با پیامبر صلی الله علیه و سلم بودیم، به تپه ای بالا نمی رفتیم و به قله آن نمی رسیدیم و در وادی فرود نمی آمدیم، مگر

۶- باب: إلقاء النذر

العبد إلى القدر

۶۶۰۸- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا سَعْيَانُ ، عَنِ مَنْصُورٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْهٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ النَّذْرِ ، وَقَالَ : « إِنَّهُ لَا يَرُدُّ شَيْئًا ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ » . [انظر : ۶۶۹۲ ، ۶۶۹۳ ، أخرجه مسلم : ۱۶۳۹]

۶۶۰۹- حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مَنبَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يَأْتِ ابْنَ آدَمَ النَّذْرُ بِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ قَدْ قَدَرْتَهُ ، وَلَكِنْ يُلْقِيهِ الْقَدَرُ وَقَدْ قَدَرْتَهُ لَهُ ، أَسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ » . [انظر : ۶۶۹۴ ، أخرجه مسلم : ۱۶۴۰]

۷- باب :

لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۶۶۱۰- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا خَالِدُ الْحَذَاءُ ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ : كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ ، فَجَعَلْنَا لَا نَصْعَدُ شَرْفًا ، وَلَا نَعْلُو شَرْفًا ، وَلَا نَهْطُ فِي وَادٍ إِلَّا رَفَعْنَا أَصْوَاتَنَا بِالْكَبِيرِ ، قَالَ : قَدَرْنَا مَنَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

اینکه آواز خویش را با تکبیر (الله اکبر) بلند می‌کردیم، رسول الله صلی الله علیه و سلم به ما نزدیک شد و فرمود: «ای مردم بر خود آسان گیرید، همانا شما کر و غایبی را فرا نمی‌خوانید، بلکه (ذات شنوا و بینایی را فرامی‌خوانید) سپس آن حضرت فرمود: «ای عبدالله بن قیس (ابوموسی) آیا کلمه‌ای از گنجهای بهشت را به تو تعلیم ندهم: لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، ارْبِعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمًّا وَلَا غَائِبًا، إِنَّمَا تَدْعُونَ سَمِيعًا بَصِيرًا». ثُمَّ قَالَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ، أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَةً هِيَ مِنْ كُتُوبِ الْجَنَّةِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». [راجع: ۲۹۹۲] أخرجه مسلم: ۲۷۰۴.

باب ۸- مَعْصُومٌ، کسی است که خدا او را از گناه باز می‌دارد

۸- باب :

المَعْصُومُ مَنْ عَصَمَ اللَّهُ

﴿عَاصِمٌ﴾ [هود: ۴۳] : مَانِعٌ .

قال مُجَاهِدٌ : ﴿سَدًّا﴾ [يس: ۹] . عَنِ الْحَقِّ ، يَتَرَدَّدُونَ فِي الصَّلَاةِ . ﴿دَسَاهَا﴾ [الشمس: ۱۰] . أَغْوَاهَا .

«عَاصِمٌ» (هود: ۴۳) یعنی مانع. مجاهد گفته است: «سَدًّا» (یس: ۹) (مانع، دیوار) از حق. در گمراهی گذاشته می‌شوند. «دَسَاهَا» (الشمس: ۱۰) فریفت (نفس را) ۶۶۱۱- از زهری، از ابوسلمه، از ابوسعید خدری روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هیچ خلیفه‌ای خلافت داده نشده است مگر آنکه وی را دو مشاور (رازدار) است. مشاوری که او را به کار نیک می‌فرماید و بر آن اصرار می‌ورزد، و مشاوری که او را به کار بد می‌فرماید و بر آن اصرار می‌ورزد و معصوم، کسی است که خدا او را از گناه باز می‌دارد»

۶۶۱۱- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «مَا اسْتَخْلَفَ خَلِيفَةٌ إِلَّا لَهُ بَطَانَتَانِ : بَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْخَيْرِ وَتَحْضُهُ عَلَيْهِ ، وَبَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالشَّرِّ وَتَحْضُهُ عَلَيْهِ ، وَالْمَعْصُومُ مَنْ عَصَمَ اللَّهُ» . [انظر: ۷۱۹۸]

۹- باب : ﴿وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ

أَهْلُهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾

باب ۹-

«بر [مردم] شهری که آن را هلاک کرده‌ایم بازگشتشان [به دنیا] حرام است» (الانبیاء: ۹۵) «همانا از قوم تو هرگز کسی ایمان نخواهد آورد، جز کسانی که [تا کنون] ایمان آورده‌اند»

[الانبیاء: ۹۵] . ﴿أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ﴾ [هود: ۳۶] .

﴿وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَثِيرًا﴾ [نوح: ۲۷] .

(هود: ۳۶)

«و نزیند جز بدکار ناسپاس» (نوح: ۲۷)
 و منصور بن نعمان، از عکرمه روایت کرده
 که ابن عباس گفت: حرم^۱، در لغت حبشی به
 معنای وَجَب است یعنی لازم و ثابت شد.
 ۶۶۱۲- از مَعَمَر، از ابن طاوُس، از پدرش
 روایت است که ابن عباس گفت: چیزی را
 شبیه تر به گناه کوچک ندیدم، از آنچه ابوهریره
 از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده
 است که آن حضرت فرمود: «همانا خداوند
 سهم زنا را بر پسر آدم نوشته است که ناگزیر
 آن را در می یابد، زناي چشم، نگریستن
 (برآنچه حرام) است، و زناي زبان گفتگوی
 (ناشایست) و آرزو خواهش نفس (برای زنا)
 است، که شرمگاه آن را تصدیق (عملی) می کند
 یا تکذیب (خودداری) می کند» و شبابه گفته
 است: از وَرَقَاء، از ابن طاوُس، از پدرش، از
 ابوهریره، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت
 است.

باب-۱۰

«و آن رؤیایی را که به تو نمایاندم جز برای
 آزمایش مردم قرار ندادیم» (الاسراء: ۶۰)
 ۶۶۱۳- از عمرو، از عکرمه روایت است که
 ابن عباس رضی الله عنهما گفت: «و آن رؤیایی
 را که به تو نمایاندم جز برای آزمایش مردم

۱- و حرام، که در عنوان باب ۹ آمده، در قرائت حمزه و کسائی و ابوبکر،
 حرم، به کسر حاء، به غیر الف می باشد. یعنی اعمال مؤمنان پذیرفته و سعی
 ایشان مشکور است و این بر کافران حرام است که نه سعی ایشان مشکور
 و نه عملشان مقبول است که ایشان هرگز توبه نکنند و از کفر بازگردند.
 خداوند ایشان را شناخت که هلاکشان کرد. ابن عباس گفت: بر اهل قریه
 هلاکت واجب شد (تفسیر میبدی)

وَقَالَ مَنصُورُ بْنُ النُّعْمَانِ ، عَنِ عِكْرَمَةَ ، عَنِ ابْنِ
 عَبَّاسٍ : وَحَرَمٌ بِالْحَبَشِيَّةِ وَجَبٌ .

۶۶۱۲- حَدَّثَنِي مَخْمُودُ بْنُ عَيَّلَانَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ :
 أَخْبَرَنَا مَعَمَرٌ ، عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ ، عَنِ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ
 قَالَ : مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَشْبَهَ بِاللَّمَمِ ، مِمَّا قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ عَنِ
 النَّبِيِّ ﷺ : « إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَظَّهُ مِنَ الزَّوْنِ ،
 أَدْرَكَ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ ، فَرَزْنَا الْعَيْنَ النَّظْرُ ، وَزْنَا اللِّسَانَ
 الْمَنْطِقُ ، وَالنَّفْسُ تَمَنَّى وَتَشْتَهِي ، وَالْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ
 أَوْ يَكْذِبُهُ . »

وَقَالَ شَبَابَةُ : حَدَّثَنَا وَرَقَاءُ ، عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ ، عَنِ
 أَبِيهِ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۶۲۴۳ ،
 أخرجه مسلم : ۲۶۵۷ .]

۱۰- باب: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي

أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ» [الاسراء: ۶۰]

۶۶۱۳- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا
 عَمْرُو ، عَنِ عِكْرَمَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا :
 «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ» . قَالَ :
 هِيَ رُؤْيَا عَيْنٍ ، أَرِيهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ أُسْرِي بِهِ إِلَى بَيْتِ
 الْمَقْدِسِ ، قَالَ : « وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ »
 [الاسراء: ۶۰] قَالَ : هِيَ شَجَرَةُ الزُّفُومِ . [راجع: ۲۸۸۸ .]

قرار ندادیم» آن دیدن با چشم است که در آن شب که رسول الله صلی الله علیه و سلم به بیت المقدس برده شده بود، اتفاق افتاد^۱. و گفت: «و آن درخت لعنت شده در قرآن» (الاسراء: ۶۰) درخت زَقُّوم است.

باب-۱۱ استدلال آدم و موسی نزد خدا

۶۶۱۴- از سفیان، از عمرو، از طاؤس روایت است که گفت: از ابوهریره شنیدم که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «آدم و موسی استدلال کردند. موسی به وی گفت: ای آدم، تو پدر ما هستی که ما را ناامید کردی و از بهشت بیرون کردی. آدم به وی گفت: ای موسی، خدا تو را با سخن گفتن (بی واسطه) خود برگزید و (الواح تورات را) با دست قدرت خود برای تو نوشت، آیا تو مرا به کاری که خداوند چهل سال پیش از آفرینش من بر من مقدر کرده، ملامت می کنی؟ آدم بر موسی حجت آورد، آدم بر موسی حجت آورد [بر وی چیره شد] سه بار تکرار کرد.

سفیان، از ابوزناد، از اعرج، از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم مثل این حدیث روایت کرده است.

باب-۱۲ مانعی نیست در آنچه خدا داده است.

۶۶۱۵- از ورّاد مولی مغیره بن شعبه روایت

۱- اینکه معراج پیامبر صلی الله علیه و سلم در خواب بوده یا در بیداری، اختلاف است، عایشه رضی الله عنها گفته است که این معراج در خواب بوده نه در بیداری، سائر صحابه عظام قایل اند که در بیداری با تن شریف خود آن حضرت به آسمانها عبور کرده است (تیسیرالتقاری ج ۶-ص ۱۲۰)

۱۱- باب : تَحَاجُّ

آدَمُ وَمُوسَى عِنْدَ اللَّهِ

۶۶۱۴- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ : حَفِظْنَاهُ مِنْ عَمْرٍو ، عَنْ طَاوُسٍ : سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « أَحْتَجُّ آدَمَ وَمُوسَى ، فَقَالَ لَهُ مُوسَى : يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُوْنَا حَيِّتْنَا وَآخَرَجْتَنَا مِنَ الْجَنَّةِ ، قَالَ لَهُ آدَمُ : يَا مُوسَى اضْطَفَاكَ اللَّهُ بِكَلَامِهِ ، وَخَسَطَ لَكَ بَيْتَهُ ، أَتَلُومُنِي عَلَى أَمْرِ قَدَرَهُ اللَّهُ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَنِي بَارِئِينَ سِتَّةَ ، فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى . ثَلَاثًا . قَالَ سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ . [راجع : ۳۴۰۹ ، امرجہ مسلم : ۲۶۵۲]

۱۲- باب :

لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَى اللَّهُ

است که گفت: معاویه بن مغیره نوشت: آنچه از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده‌ای که از پس نماز می‌خواند، برایم بنویس. و رآد می‌گوید: مغیره بر من املاء کرد و گفت که بنویسم: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام که از پس نماز می‌گفت: (لا اله الا الله وحده لا شریک له، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا يُنْفَعُ دَالِجِدٍ مِنْكَ الْجِدُّ) و لا یَنْفَعُ دَالِجِدٍ مِنْكَ الْجِدُّ «هیچ معبودی بر حق نیست بجز الله، یکتاست که او را شریکی نیست، بارها، نیست مانعی در آنچه تو داده‌ای و هیچ دهنده‌ای نیست برای آنچه تو منع کرده‌ای و نه بهره مند، بدون حکم تو بهره‌ای می‌برد.»

باب ۱۳- پناه جستن از رسیدن بدبختی و بدسرنوشتی

و فرموده خدای تعالی: «بگو: پناه می‌برم به پروردگار روشنی صبح، از شر آنچه آفریده» (الفلق: ۲-۱)

۶۶۱۶- از سُسمی، از ابو صالح، از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «پناه بجوید به خداوند از دشواری ابتلاء و آزمون، و رسیدن بدبختی، و بدسرنوشتی و شادمانی شیرانه دشمنان»

باب ۱۴-

«و خدا میان آدمی و دلش حایل می‌گردد» (انفال: ۲۴)

۶۶۱۷- از موسی بن عقبه، از سالم، از عبدالله

۶۶۱۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانَ : حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي لُبَابَةَ ، عَنْ وَرَّادٍ ، مَوْلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ ، قَالَ : كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْمُغِيرَةِ : اَكْتُبْ إِلَيَّ مَا سَمِعْتَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ خَلْفَ الصَّلَاةِ ، فَأَمَلَنِي عَلِيُّ بْنُ الْمُغِيرَةِ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ خَلْفَ الصَّلَاةِ : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ ، وَلَا يَنْفَعُ دَالِجِدٍ مِنْكَ الْجِدُّ » . وَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ : أَنَّ وَرَّادًا أَخْبَرَهُ بِهَذَا . ثُمَّ وَقَدْتُ بَعْدَ ذَلِكَ مُعَاوِيَةَ ، فَسَمِعْتَهُ يَأْمُرُ النَّاسَ بِذَلِكَ الْقَوْلِ . [راجع : ۸۴۴ ، أخرجه مسلم : ۵۹۳ ، وفي الألفية : ۱۲ بقطة ليست في هذه الطريق]

۱۳- باب : مَنْ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ

مَنْ دَرَكَ الشَّقَاءَ ، وَسُوءَ الْقَضَاءِ
وَقَوْلُهُ تَعَالَى : ﴿ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ . مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴾ [الفلق: ۱-۲]

۶۶۱۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا سَمِيَّانُ ، عَنْ سُمَيِّ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ ، وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ » . [راجع : ۶۳۴۷ ، أخرجه مسلم : ۲۷۰۷]

۱۴- باب :

« يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ »
[الأفصال: ۲۴]

(بن عمر) رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم چون سوگند یاد می کرد، این را بیشتر می گفت: «نی، سوگند به ذاتی که برگرداننده دلهاست»

۶۶۱۸- از زهری، از سالم روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به ابن صیاد (پسری یهودی که ادعای نبوت می کرد) گفت: «در دل (برای آزمایش تو) چیزی پنهان کرده ام» ابن صیاد گفت: آن دُخ است. آن حضرت گفت: «دور شو که هرگز از اندازه خود (یا از مرتبه کفایت که بر تو مقدر شده) فراتر نمی روی» عمر گفت: اجازه بده که گردنش را بزخم. آن حضرت فرمود: «او را به حالش بگذار، اگر وی همان (دجال) باشد، تو توان آن را نداری و اگر نباشد، از کشتن وی خیری به تو عاید نیست».

باب-۱۵

«بگو: جز آنچه که خدا برای ما نوشته هرگز به ما نمی رسد» (التوبه: ۴۵) نوشته، یعنی: مقدر کرده. مجاهد گفته است: «بِقَاتِنِينَ» (الصفات: ۱۶۲) یعنی: گمراه کنندگان، مگر کسی را که خدا نوشته (مقدر کرده) است که رونده دوزخ است. (۱)

«قَدَّرَ فَهَدَى» [الاعلی: ۳] «اندازه کرد پس راه نمود» یعنی سعادت و شقاوت بر انسان مقدر شده است.

۶۶۱۹- از عبدالله بن بُریده، از یحیی بن یَعْمَر

۶۶۱۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ أَبُو الْحَسَنِ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ عُقَبَةَ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : كَثِيرًا مِمَّا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَحْلِفُ : «لَا وَمُقَلَّبِ الْقُلُوبِ» . [الطبر: ۶۶۲۸، ۶۳۹۱]

۶۶۱۸- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَفْصٍ وَبِشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَا : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِابْنِ صَيَّادٍ : «خَبَأْتَ لَكَ خَبِيئًا» . قَالَ : الدُّخُّ ، قَالَ : «أَخْسَا ، فَلَنْ تَعْدُوَ قَدْرَكَ» . قَالَ عُمَرُ : أَتَدْرُ لِي فَأَضْرِبَ عُنُقَهُ ، قَالَ : «دَعْنَهُ ، إِنْ يَكُنْ هُوَ قَلًا تُطِيقُهُ ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ هُوَ قَلًا خَيْرٌ لَكَ فِي قَتْلِهِ» . [راجع: ۱۳۵۴، اخرج مسلم: ۲۹۳۰]

۱۵- باب :

﴿ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا

مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا ﴾

[التوبة: ۵۱] قَضَى .

قَالَ مُجَاهِدٌ : ﴿ بِقَاتِنِينَ ﴾ [الصفات: ۱۶۲] : بِمُضْلِينَ إِلَّا مَنْ كَتَبَ اللَّهُ أَنَّهُ يَصَلِّيَ الْعَجِيمَ .

﴿ قَدَّرَ فَهَدَى ﴾ [الاعلی: ۳] . قَدَّرَ الشَّقَاءَ وَالسَّعَادَةَ ، وَهَدَى الْأَنْعَامَ لِمَرَاتِمِهَا .

۱- چنانکه در احادیث قبلی از آن جمله حدیث ۱۳۵۴، گذشت، آن حضرت سوره «الدخان» را در دل گرفته بود، که وی نتوانست آن را بگوید.

روایت است که عایشه رضی الله عنها او را خبر داده که وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره طاعون پرسید و آن حضرت فرمود: «آن عذابی بود که خدا بر هر کس که می‌خواست آن را می‌فرستاد، ولی آن را برای مؤمنان رحمت گردانید، بنده‌ای نیست که در شهری که در آن طاعون است می‌زید و در آنجا می‌ماند و از شهر بیرون نمی‌رود و شکیبایی می‌ورزد و به امید ثواب می‌باشد، و می‌داند که جز آنچه خدا بر وی مقدر کرده است به او نمی‌رسد، مگر آنکه ثوابی در می‌یابد که مانند ثواب شهید است.»

باب-۱۶

«و اگر خدا ما را رهبری نمی‌کرد، ما خود هدایت نمی‌یافتیم» (الاعراف: ۴۳) «اگر خدا مرا هدایت می‌کرد مسلماً از پرهیزگاران بودم» (الزمر: ۵۷)

۶۲۲۰- از ابن حازم، از ابو اسحاق روایت است که براء بن عازب گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم را در روز جنگ خندق دیدم که همراه ما خاک انتقال می‌داد و می‌گفت: «به خدا سوگند اگر هدایت خدا نمی‌بود، هدایت نمی‌یافتیم. و نه روزه می‌گرفتیم و نه نماز می‌گزاردیم. پس بر ما وقار و آرامش فرود آور و در مقابله با دشمن گامهای ما را ثابت بدار. مشرکان همانا بر ما ستم کردند و اگر چنانچه قصد فتنه انگیزی کنند، از آن ابا می‌ورزیم.»

۶۶۱۹- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ : أَخْبَرَنَا النَّضْرُ : حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي الْمُرَاتِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَخْبَرَتْهُ : أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الطَّاعُونِ ، فَقَالَ : «كَانَ عَذَابًا يُعْطَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ ، فَجَعَلَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ ، مَا مِنْ عَبْدٍ يَكُونُ فِي بَلَدٍ يَكُونُ فِيهِ ، وَيَمْكُثُ فِيهِ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْبَلَدِ ، صَابِرًا مُحْتَسِبًا ، يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يُصِيبُهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ، إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرِ شَهِيدٍ .» [راجع: ۳۴۷۱]

باب-۱۶

﴿وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ
لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾

[الاعراف: ۴۳]

﴿لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْغَافِقِينَ﴾ [الزمر: ۵۷]

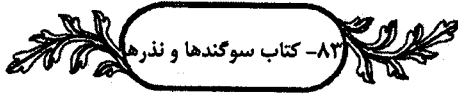
۶۶۲۰- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ، هُوَ ابْنُ حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ بَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ : رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ الْخَنْدَقِ يَنْقُلُ مَعَنَا التُّرَابَ ، وَهُوَ يَقُولُ :

﴿وَاللَّهِ لَوْلَا اللَّهُ مَا اهْتَدَيْنَا وَلَا صَبَّغْنَا وَلَا صَلَّيْنَا

فَأَنْزَلَنَا سَكِينَةً عَلَيْنَا وَثَبَّتِ الْأَقْدَامَ إِنْ لَأَقَيْنَا

وَالْمُشْرِكُونَ قَدْ بَغَوْا عَلَيْنَا إِذَا أَرَادُوا فِتْنَةَ آيَاتِنَا﴾

[راجع: ٢٨٣٦، أخرجه مسلم: ١٨٠٣، بلفظ مختلف في السرد
والشعر].

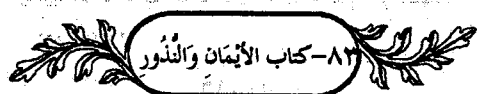


باب: ۱ فرموده خدای تعالی:

« خدا شما را به سوگندهای بیهوده تان مؤاخذه نمی کند ولی به سوگندهایی که [از روی اراده] می خورید [و می شکنید] شما را مؤاخذه می کند و کفساره اش خوراک دادن به ده بینواست - از غذاهای متوسطی که به کسان خود می خورانید - یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن بنده ای. و کسی که [هیچ یک از اینها] نیابد، باید سه روز روزه بدارد. این است کفاره سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید. و سوگندهای خود را پاس دارید. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، باشد که سپاسگزاری کنید»

۶۶۲۱- از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: همانا ابوبکر رضی الله عنه هرگز سوگند خود را نمی شکست تا آنکه خدا حکم کفاره شکستن سوگند را نازل کرد. آنگاه گفت: بر چیزی سوگند نمی خورم (و اگر سوگند خوردم) و چیزی بهتر از آن دیدم، همان چیز بهتر را اختیار می کنم و کفاره سوگندم را می دهم.

۶۶۲۲- از جریر بن حازم، از حسن، از عبدالرحمن بن سمره روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «ای عبدالرحمن بن سمره تقاضای امارت مکن، زیرا



۱- باب قول الله تعالی:

﴿ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ ﴾

فِي إِيمَانِكُمْ. وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَدْتُمُ الْإِيمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَوْ هَلِكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ. فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ. ذَلِكَ كَفَّارَةُ إِيمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ. وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿ الآية [المائدة: ۸۹] .

۶۶۲۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ أَبُو الْحَسَنِ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ أَبَا بَكْرٍ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَحْتَثُ فِي يَمِينٍ قَطُّ : حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ كَفَّارَةَ الْيَمِينِ ، وَقَالَ : لَا أَحْلَفُ عَلَى يَمِينٍ ، فَرَأَيْتُ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا ، إِلَّا أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ ، وَكَفَّرْتُ عَنْ يَمِينِي . [راجع: ۴۶۱۴].

۶۶۲۲- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ : حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَمُرَةَ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سَمُرَةَ ، لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ ، فَإِنَّكَ إِنْ أُوْتِيَتْهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وَكَلَّتْ

اگر نظر به تقاضا برایت داده شود، مسؤلیت آن را [خود به دوش] می‌گیری و اگر بدون تقاضا برایت داده شود، (در اجرای آن وظیفه) یاری داده می‌شوی، و اگر بر چیزی سوگند خوردی و چیزی را از آن بهتر یافتی، کفاره سوگند بده و همان را که بهتر است اختیار کن.»

۶۲۲۳- از حمّاد بن زید از غیلان بن جریر از ابو برده، از پدرش (ابوموسی اشعری) روایت است که گفت: در جمعی از اشعریان نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدم تا تقاضا کنیم برای ما حیوان سواری (در جنگ تبوک) بدهد. آن حضرت گفت: «به خدا سوگند که به شما حیوان سواری نمی‌دهم و نزد من حیوان سواری ای نیست که به شما بدهم»

ابوموسی گفت: پس از آن انتظار کشیدیم، آنچه خدا خواست انتظار بکشیم. سپس سه شتر ماده خوش‌پیکر، برای آن حضرت آورده شد و آنها را در اختیار ما گذاشت. چون از آنجا راهی شدیم، گفتیم، یا بعضی از ما گفتند: به خدا سوگند که به ما برکت داده نمی‌شود، ما نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رفته بودیم که برای ما حیوان سواری بدهد و او سوگند یاد کرده بود که برای ما حیوان سواری ندهد، سپس برای ما حیوان سواری داده است. پس بهتر است نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم برویم و به او یادآور شویم. ما نزد آن حضرت آمدم. فرمود: «من شما را سوار نگرداندم، خدا شما را سوار گردانید و به خدا سوگند، اگر خدا بخواهد، بر چیزی سوگند نمی‌خورم مگر آنکه چیزی بهتر از آن ببینم، آنگاه کفاره سوگندم را

إِلَيْهَا، وَإِنْ أُوْتِيَتْهَا مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أَعْنَتَ عَلَيْهَا، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، قَرَأْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَكَفَّرْتَ عَنْ يَمِينِكَ وَأَتِىَ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ». [انظر: ۶۷۲۲، ۶۷۱۴۶، ۶۷۱۴۷، أخرجه مسلم: ۱۶۵۲، وأخرج أوله: في الإمارة: ۱۳].

۶۶۲۳- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ غَيْلَانَ بْنِ جَرِيرٍ ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي رَهْطٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ اسْتَحْمَلُهُ ، فَقَالَ : «وَاللَّهِ لَا أُحْمِلُكُمْ ، وَمَا عِنْدِي مَا أُحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ» . قَالَ : ثُمَّ لَبِثْنَا مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ نَلْبِثَ ، ثُمَّ أَتَى بِثَلَاثِ دَوْدَ غُرِّ الدَّرِيِّ ، فَحَمَلْنَا عَلَيْهَا ، فَلَمَّا انْطَلَقْنَا قُلْنَا ، أَوْ قَالَ بَعْضُنَا : وَاللَّهِ لَا يُبَارِكُ لَنَا ، أَتَيْنَا النَّبِيَّ ﷺ اسْتَحْمَلُهُ فَحَلَفَ أَنْ لَا يَحْمِلَنَا ، ثُمَّ حَمَلْنَا ، فَأَرْجِعُوا بِنَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَذَكَرَهُ ، فَأَتَيْنَاهُ فَقَالَ : «مَا أَنَا حَمَلْتُكُمْ ، بَلِ اللَّهُ حَمَلَكُمْ ، وَإِنِّي وَاللَّهِ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - لَا أُحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ ، قَارَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا ، إِلَّا كَفَّرْتُ عَنْ يَمِينِي وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ ، أَوْ : أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَكَفَّرْتُ عَنْ يَمِينِي» . [راجع: ۳۱۳۳، أخرجه مسلم: ۱۶۴۹].

می‌دهم و همان کاری را می‌کنم که بهتر است یا (فرمود): همان کاری را می‌کنم که بهتر است و کفاره سوگندم را می‌دهم.»

۶۶۲۴- از معمر، از همّام بن مُنبّه روایت است که گفت: این است آنچه ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم به ما گفته است: «ما (مسلمانان) در روز قیامت پسینانیم که در (ورود به بهشت) پیشینانیم»

۶۶۲۵- و رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «به خدا سوگند اگر یکی از شما به (زیان) خانواده خود سوگند بخورد و پافشاری کند (که از آن برنگردد) گناه آن نزد خدا بیشتر از آن است که (سوگندش را) بشکند) و کفاره‌ای را که خدا بر وی فرض کرده است، بدهد»

۶۶۲۶- از یحیی، از عکرمه روایت است که ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که در سوگند خویش به زیان به خانواده‌اش اصرار ورزد، آن گناهی بزرگتر است نسبت به اینکه از آن منصرف شود» یعنی: کفاره بدهد.

باب ۲- فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: «وَأَيْمُ اللَّهِ» «و به خدا سوگند»

۶۶۲۷- از اسماعیل بن جعفر، از عبدالله بن دینار روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم لشکری را اعزام کرد و أسامه بن زید^۱ را بر آن امیر گمارد، بعضی از مردم در شایستگی وی به

۱- زید، غلام آزاد شده و پسر خوانده رسول الله صلی الله علیه و سلم بود که در یکی از غزوات (غزوه مؤته) به شهادت رسید.

۶۶۲۴- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبَهٍ قَالَ : هَذَا مَا حَدَّثَنَا بِهِ أَبُو هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » . [راجع : ۲۲۸ ، أخرجه مسلم : ۸۵۵ .]

۶۶۲۵- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « وَاللَّهِ ، لَأَنْ يَلْسَجَ أَحَدُكُمْ بِبَيْمِنِهِ فِي أَهْلِهِ أَنْتُمْ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ » . [النظر : ۶۶۲۶ ، أخرجه مسلم : ۱۶۵۵ .]

۶۶۲۶- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ ، يَعْنِي ابْنَ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَنْ اسْتَلَجَ فِي أَهْلِهِ بَيْمِنٍ فَهُوَ أَعْظَمُ إِنَّمَا ، لِيَبَّرَ » . يَعْنِي الْكُفَّارَةَ . [راجع : ۶۶۲۵ ، أخرجه مسلم : ۱۶۵۵ .]

۲- باب : قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ :

« وَأَيْمُ اللَّهِ »

۶۶۲۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعَثًا ، وَأَمَرَ عَلَيْهِمْ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ ، فَطَمَعَنَّ بَعْضُ النَّاسِ فِي إِمْرَتِهِ ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : « إِنْ كُنْتُمْ تَطْعُنُونَ فِي إِمْرَتِهِ ، فَقَدْ كُنْتُمْ تَطْعُنُونَ فِي إِمْرَةِ أَبِيهِ مِنْ قَبْلُ ، وَأَيْمُ اللَّهِ إِنْ كَانَ لَخَلِيفًا لِلْإِمَارَةِ ، وَإِنْ

امارت لشکر، طعنه زدند، رسول الله صلی الله علیه و سلم برخاست و گفت: اگر شما در امارت وی طعنه زدید، همانا شما بودید که قبل بر این در امارت پدرش طعنه زده بودید، وَ أَيْمُ اللهِ (و به خدا سوگند) که وی (زید) سزاوار امارت بود و یکی از محبوب ترین مردم نزد من بود و همانا این (پسر او اسامه) پس از وی محبوب ترین مردم نزد من است»

باب ۳- سوگند پیامبر صلی الله علیه و سلم چگونه بوده است

و سعد گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست»

ابو قتاده گفت: ابوبکر به نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: لا هـا الله إذا دنی، پس به خدا سوگند

و گفته می شود: وَاللهِ وَ بِاللهِ وَ تَاللهِ

۶۶۲۸- از موسی بن عقبه، از سالم روایت است که ابن عمر گفت: سوگند پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین بوده است: « لا وَ مَقْلَبِ الْقُلُوبِ » (نی و (سوگند به) برگرداننده دلها)

۶۶۲۹- از عبدالملک، از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«اگر قیصر (روم) هلاک شد، پس از وی قیصری نیست و اگر خسرو (فارس) هلاک شد، پس از وی خسروی نیست، سوگند به کسی که جان من در دست اوست که شما خزانه های آنان را

كَانَ لِمَنْ أَحَبَّ النَّاسُ إِلَيَّ ، وَإِنْ هَذَا لِمَنْ أَحَبَّ النَّاسُ إِلَيَّ بَعْدَهُ . [راجع : ۳۷۳۰ ، أخرجه مسلم : ۲۴۲۶] .

۳- باب : كَيْفَ كَانَتْ

يَمِينُ النَّبِيِّ ﷺ

وَقَالَ سَعْدُ قَالَ : النَّبِيُّ ﷺ : « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ » . [راجع : ۳۲۹۴] .

وَقَالَ أَبُو قَتَادَةَ : قَالَ أَبُو بَكْرٍ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ : لَا هـا الله إِذَا يُقَالُ : وَاللهِ وَ بِاللهِ وَ تَاللهِ . [راجع : ۳۱۴۲] .

۶۶۲۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ ، عَنْ سُفْيَانَ ، عَنْ مُوسَى بْنِ عَقَبَةَ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ : كَانَتْ يَمِينُ النَّبِيِّ ﷺ : « لا وَ مَقْلَبِ الْقُلُوبِ » . [راجع : ۶۶۱۷] .

۶۶۲۹- حَدَّثَنَا مُوسَى : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِذَا هَلَكَ قَيْصَرٌ فَلَا قَيْصَرَ بَعْدَهُ ، وَإِذَا هَلَكَ كَسْرِي فَلَا كَسْرِي بَعْدَهُ ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَتَنْفَقَنَّ كُنُوزُهُمَا فِي سَبِيلِ اللهِ » [راجع : ۳۱۲۱ ، أخرجه مسلم : ۲۹۱۹] .

در راه خدا خرج می کنید»

۶۶۳۰- از زُهری، از سعید بن مُسَیب روایت است که ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر خسرو هلاک شد، پس از او خسروی نیست، و اگر قیصر هلاک شد، پس از او قیصری نیست. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست که شما خزانة‌های آنان را در راه خدا خرج می کنید.»

۱۶۶۳۱- از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «ای امت محمد، اگر آنچه من می دانم شما می دانستید، بسیار می گریستید و اندک می خندیدید»

۶۶۳۲- از ابو عقیل، زُهره بن مَعْبَد روایت است که وی از پدر کلان خود عبدالله بن هشام شنیده است که گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و سلم بودیم و آن حضرت دست عمر بن خطاب را گرفته بود. عمر به وی گفت: یا رسول الله، تو از هر چیز نزد من دوست داشتنی تر هستی بجز نفس من. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «نی، سوگند به کسی که جان من در دست اوست (ایمانت کامل نمی شود) تا آنکه نزد تو، از نفس تو دوست داشتنی تر نباشم» عمر به آن حضرت گفت: همانا همین اکنون به خدا سوگند که تو از نفس من نزد من دوست داشتنی تر هستی. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «اکنون (ایمانت کامل شد) ای عمر»

۶۶۳۳، ۶۶۳۴- از مالک، از ابن شهاب، از عیدالله بن عبدالله روایت است که ابوهریره و

۱- در حدیث ۶۶۳۱ سطر اول آن حمد، آمده که اشتباه است. درست آن محمد، است

۶۶۳۰- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِذَا هَلَكَ كِسْرِيُّ فَلَا كِسْرَى بَعْدَهُ ، وَإِذَا هَلَكَ قَيْصَرٌ فَلَا قَيْصَرَ بَعْدَهُ ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ، لَتَنْفَقَنَّ كُنُوزُهُمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ » . [راجع: ۳۰۲۷ ، أخرجه مسلم : ۲۹۱۸ .]

۶۶۳۱- حَدَّثَنِي حَمَدٌ : أَخْبَرَنَا عَبْدُهُ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : « يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ، وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَلَضَحَكْتُمْ قَلِيلًا » . [راجع: ۱۰۴۴ ، أخرجه مسلم : ۹۰۱ ، مطولاً .]

۶۶۳۲- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي حَيُّوَةُ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عَقِيلٍ ، زُهْرَةُ بْنُ مَعْبَدٍ : أَنَّهُ سَمِعَ جَدَّهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ هِشَامٍ قَالَ : كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَهُوَ آخِذٌ بِدَعْمِ بْنِ الْخَطَّابِ ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا مِنْ نَفْسِي ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لَا ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ » . فَقَالَ لَهُ عُمَرُ : فَإِنَّهُ الْآنَ ، وَاللَّهِ لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « الْآنَ يَا عُمَرُ » . [راجع: ۳۶۹۴ .]

۶۶۳۳ ، ۶۶۳۴- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ بْنِ مَسْعُودٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ أَنَّهُمَا أَخْبَرَاهُ : أَنَّ رَجُلَيْنِ

زید بن خالد به او گفته‌اند: دو مرد دعوی خود را نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آوردند؛ یکی از ایشان گفت: در میان ما به کتاب خدا حکم کن. و دیگری که از وی دانسته‌تر بود، گفت: آری یا رسول الله. میان ما به کتاب خدا حکم کن و اجازه بده که حرف بزنم. آن حضرت فرمود: «حرف بزن» گفت: همانا پسر من نزد این مرد عسیف بود. مالک (راوی) گفته است: یعنی مزدور بود و با زن وی زنا کرد، به من خبر دادند که بر پسرم جزای سنگسار است، من آن جزا را به صد گوسفند و کنیزی که داشتم بدل کردم (به این مرد دادم) سپس (حکم آن را) از اهل علم پرسیدم آنان به من گفتند، آنچه بر پسر من لازم می‌آید صد تازیانه و یک سال تبعید است، و جزای سنگسار بر زن وی است. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آگاه باش، به خدا سوند که میان شما به کتاب خدا حکم می‌کنم. اما گوسفندان و کنیز تو (که به این مرد دادی) به تو مسترد شود» سپس آن حضرت، پسر او را صد تازیانه زد و یک سال تبعید کرد و به انیس اسلمی امر کرد که نزد زن آن مرد دیگر برود، در صورتیکه وی به زنا اعتراف کند، او را سنگسار نماید. آن زن اعتراف کرد و او را سنگسار کرد.

۶۶۳۵- از عبدالرحمن بن ابی بکره، از پدرش روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «آیا شما می‌پندارید که (قبایل) اسلم و غفار و مزینه و جهینه، از تمیم و عامر بن صعصعه و غطفان و آسد، که نوید و زیانکار شدند بهتراند» گفتند: آری. فرمود:

اخْتَصَمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا : أَفْضَلُ بَيْنَنَا بَكْتَابِ اللَّهِ ، وَقَالَ الْآخَرُ ، وَهُوَ أَفْقَهُهُمَا : أَجَلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَأَفْضَلُ بَيْنَنَا بَكْتَابِ اللَّهِ وَأَذْنُ لِي أَنْ أَتَكَلَّمَ ، قَالَ : « تَكَلَّمْ » . قَالَ : « إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَيَّ هَذَا » . قَالَ مَالِكٌ : وَالْعَسِيفُ الْأَجِيرُ - زَنَى بِامْرَأَتِهِ ، فَأَخْبَرُونِي أَنَّ عَلِيَّ ابْنِي الرَّجْمِ ، فَأَلْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَجَارِيَةٍ لِي ، ثُمَّ إِنِّي سَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ ، فَأَخْبَرُونِي أَنَّ مَا عَلَيَّ ابْنِي جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ ، وَإِنَّمَا الرَّجْمُ عَلَى امْرَأَتِهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَفْضَلُ بَيْنَكُمَا بَكْتَابِ اللَّهِ ، أَمَا عَتَمَكَ وَجَارِيَتُكَ فَرَدُّ عَلَيْكَ » . وَجَلْدَ ابْنَهُ مِائَةً وَغَرَبَهُ عَامًا ، وَأَمَرَ أَنَيْسَ الْأَسْلَمِيَّ أَنْ يَأْتِيَ امْرَأَةَ الْآخَرِ ، فَإِنْ اعْتَرَفَتْ رَجَمَهَا فَأَعْتَرَفَتْ فَرَجَمَهَا . [راجع : ۲۳۱۴ ، ۲۳۱۵ ، اخرجہ مسلم : ۱۶۹۸ ، ۱۶۹۷] .

۶۶۳۵- حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا وَهْبٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ اسْلَمٌ وَغِفَارٌ وَمُزَيْنَةٌ وَجُهَيْنَةٌ خَيْرًا مِنْ تَمِيمٍ ، وَعَامِرِ بْنِ صَعْصَعَةَ ، وَغَطْفَانَ ، وَأَسَدًا ، حَاتِبُوا وَخَمِيرُوا » . قَالُوا : نَعَمْ ، فَقَالَ : « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ

إِنَّهُمْ خَيْرٌ مِنْهُمْ» . [راجع: ۳۵۱۵، أخرجه مسلم: ۲۵۲۲].

«سوگند به کسی که جان من در دست اوست که آنها (چهار قبیله اول) بهتر از ایشانند»
 ۶۶۳۶- از زهری، از عروه، از ابو حمید ساعدی روایت است که وی گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم، کسی را عامل (مأمور جمع آوری زکات) گمارد. آنگاه که وی وظیفه اش را به پایان رساند، نزد آن حضرت آمد و گفت: یا رسول الله، این مال برای شماست و این مال برایم هدیه داده شده است، آن حضرت به وی گفت: «چرا به خانه پدر و مادرت ننشستی تا می دیدی برایت هدیه آورده می شود یا نه» سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم پس از نماز شام (به خطبه) ایستاد و کلمه شهادت بر زبان آورد و خدای را به آنچه سزاوار اوست ستود و سپس گفت: «اما بعد، چه حال است کسی را که عامل گماردیم، نزد ما می آید و می گوید: این (مقدار از زکات) برای شماست و این مقدار برایم هدیه داده شده است، پس چرا در خانه پدر و مادر خود نشست تا می دید که آیا برایش هدیه داده می شود یا نه، سوگند به ذاتی که نفس محمد در دست اوست، که هیچ یک از شما چیزی در این (مال زکات) خیانت نمی کند، مگر آنکه در روز قیامت آن را بر گردن سوار می کند، اگر آن شتری باشد آن را (بر گردن) می آورد که آواز می کشد، و اگر گاو باشد، آن را می آورد که آواز می کشد و اگر گوسفندی باشد آنرا می آورد که آواز می کشد، همانا (این حکم را) به شما ابلاغ کردم»

ابو حمید گفت: سپس رسول الله صلی الله علیه

۶۶۳۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ ، عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ : أَنَّ أَخْبَرَهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَعْمَلَ عَامِلًا ، فَجَاءَهُ الْعَامِلُ حِينَ فَرَغَ مِنْ عَمَلِهِ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أُهْدِي لِي . فَقَالَ لَهُ : « أَقْبَلَا قَعَدْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمَّكَ ، فَتَنَظَرْتَ إِيَّاهُ لَكَ أُمٌّ لَا » . ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشِيَّةَ بَعْدَ الصَّلَاةِ ، فَتَشَهَّدَ وَأَتَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَعْلَهُ ، ثُمَّ قَالَ : « أَمَا بَعْدُ ، فَمَا بَالُ الْعَامِلِ اسْتَعْمَلَهُ ، فَأَيُّنَا يَقُولُ : هَذَا مِنْ عَمَلِكُمْ . وَهَذَا أُهْدِي لِي ، أَقْبَلَا قَعَدَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَتَنَظَرَ : هَلْ يُهْدِي لَهُ أُمٌّ لَا ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ، لَا يَغْلُ أَحَدُكُمْ مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَجْمَلُهُ عَلَى عُنُقِهِ ، إِنْ كَانَ بَعِيرًا جَاءَ بِهِ لَهُ رُغَاءٌ ، وَإِنْ كَانَتْ بَقْرَةً جَاءَ بِهَا خَوَارٌ ، وَإِنْ كَانَتْ شَاةً جَاءَ بِهَا تَيْعُرٌ ، فَقَدْ بَلَغْتُ » . فَقَالَ أَبُو حُمَيْدٍ : ثُمَّ رَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ ، حَتَّى إِنَّا لَنَنْظُرُ إِلَى عُضْرَةِ إِبْطِلِيهِ .

قال أبو حميد: وقد سمع ذلك معي زيد بن ثابت، من النبي ﷺ، فسئلوه. [راجع: ۹۲۵، أخرجه مسلم: ۱۸۳۲].

و سلم دست خود را بلند کرد تا آنکه سفیدی بغلهای آن حضرت را دیدم.

ابوحمید گفته است: و همانا این حدیث را زیدبن ثابت با من از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده است، پس از وی پرسید.

۶۶۳۷- از معمر، از همام روایت است که ابوهریره گفت: ابوالقاسم صلی اله علیه و سلم فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، اگر آنچه من می دانم، شما می دانستید، بسیار می گریستید و اندک می خندیدید»

۶۶۳۸- از اعمش، از معرور روایت است که ابوذر گفت: نزد آن حضرت رسیدم، وی در سایه کعبه بود و می گفت: «آنها زیانکارانند و سوگند به پروردگار کعبه، آنها زیانکارانند و سوگند به پروردگار کعبه»

من با خود گفتم: مرا چه حالت است، آیا در من چیزی دیده شده است، چه حالت است مرا؟ نزد آن حضرت نشستم و ایشان پیوسته این سخنان را تکرار می نمودند. نتوانستم که خاموشی گزینم، و خداوند آنچه خواست (حالت) مرا پوشانید سپس گفتم: آنها کیستند، پدر و مادرم فدایت یا رسول الله؟

فرمود: «آنانی که مال و ثروت بیشتر دارند، بجز کسانی که (به اشارت) گفت: این چنین و این چنین و این چنین نماید». (مال خود را در راه خدا چنین صرف کنند)

۶۶۳۹- از ابوزناد، از عبدالرحمن اعرج روایت است که ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «سلیمان گفت: امشب بر صد زن می گردم و هر کدامشان سوارکاری

۶۶۳۷- حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى : أَخْبَرَنَا هِشَامٌ ، هُوَ ابْنُ يُوسُفَ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ هَمَّامٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ : « وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ، لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ ، لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَلَصَحَّحْتُمْ قَلِيلًا » . [راجع: ۶۶۸۵]

۶۶۳۸- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنِ الْمَعْرُورِ ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ : انْتَهَيْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ يَقُولُ : « هُمْ الْأَخْسَرُونَ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ ، هُمْ الْأَخْسَرُونَ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ » . قُلْتُ : مَا شَأْنِي أَيْرِي فِي شَيْءٍ ، مَا شَأْنِي ؟ فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ ، فَمَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَسْكُتَ ، وَتَغَشَّانِي مَا شَاءَ اللَّهُ ، فَقُلْتُ : مَنْ هُمْ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « الْأَكْثَرُونَ أَمْوَالًا ، إِلَّا مَنْ قَالَ : هَكَذَا ، وَهَكَذَا ، وَهَكَذَا » . [راجع: ۱۶۶۰، أخرجه مسلم: ۹۹۰، مطولاً و باختلاف]

۶۶۳۹- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « قَالَ سُلَيْمَانُ : لِأَطْوَقِنَ اللَّيْلَةَ عَلَيَّ تَسْعِينَ امْرَأَةً ، كُلُّهُنَّ تَأْتِي بِنَارٍ يُجَاهِدُنِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ ،

به دنیا می آورد که در راه خدا جهاد می کند. دوست همراهش به وی گفت: ان شاء الله (اگر خدا بخواهد) بگویی. سلیمان ان شاء الله نگفت، و بر همه زنان خود گشت، و هیچ یکشان باردار نشدند بجز یکی از آنها که پسری نیمه تن به دنیا آورد. و سوگند به کسی که نفس محمد در دست اوست، اگر ان شاء الله می گفت، زناش می زایدند) و همه (پسرانش) در راه خدا به گونه‌ی سوارکار جهاد می کردند»

۶۶۴۰- از ابوالأحوص، از ابو اسحاق روایت است که براء بن عازب گفت: برای پیامبر صلی الله علیه و سلم پارچه‌ای ابریشمی هدیه آورده شد، مردم آن را میان خود دست به دست می کردند و از نفاست و نرمی آن در شگفت بودند. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آیا از آن در شگفت هستید؟» گفتند: آری، یا رسول الله، فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست که دستمالهای سعد در بهشت از این بهتر است»

شعبه و اسرائیل که از ابو اسحاق روایت کرده‌اند (این را) نگفته‌اند: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست»

۶۶۴۱- از ابن شهاب، از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنهما گفت: همانا هند دختر عتبه بن ربیعہ گفت: یا رسول الله، (پیش از آنکه اسلام بیاورم) دوست نداشتم که هیچ خانواده‌ای در روی زمین خوارتر از خانواده‌ی تو باشد، سپس (که اسلام آوردم) دوست ندارم که هیچ خانواده‌ای عزیزتر از خانواده‌ی تو باشد. رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «و

فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ: قُلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَقُلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَطَافَ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا فَلَمْ يَحْمِلْ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةً وَاحِدَةً، جَاءَتْ بِشِقِّ رَجُلٍ، وَابْنِ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، كَمَا قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، لَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَرَسَانًا أَجْمَعُونَ». [راجع: ۳۴۲۴، اخرجه مسلم: ۱۶۵۴]

۶۶۴۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: أَهْدَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ سَرَقَةً مِنْ حَرِيرٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَتَدَاوَلُونَهَا بَيْنَهُمْ وَيَعْجَبُونَ مِنْ حُسْنِهَا وَلِينِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَعْجَبُونَ مِنْهَا». قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَمَتَادِيلُ سَعْدٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنْهَا».

لَمْ يَقُلْ شُعْبَةَ وَإِسْرَائِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ». [راجع: ۳۲۴۹، اخرجه مسلم: ۲۴۶۸]

۶۶۴۱- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بَكْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ: حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «إِنَّ هِنْدَ بِنْتَ عَتَبَةَ بِنْتُ رَبِيعَةَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا كَانَ مَعًا عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَهْلٌ أَحَبَّ، أَوْ أَحَبَّ، أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ يَدُلُّوا مِنْ أَهْلِ أَحْبَابِكَ، أَوْ أَحْبَابِكَ - شَكَ يَحْيَى - ثُمَّ مَا أَصْبَحَ الْيَوْمَ أَهْلٌ أَحَبَّ، أَوْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَبْرُوا مِنْ أَهْلِ أَحْبَابِكَ، أَوْ أَحْبَابِكَ». قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَأَيْضًا، وَالَّذِي نَفْسِي

همچنان است، سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست.» آن زن گفت: یا رسول الله، همانا (شوهرم) ابوسفیان مردی بخیل است، آیا بر من گناه است که از مالی که دارد (فرزندان او را) طعام بدهم؟ آن حضرت فرمود: «نی، مگر به اندازه‌ای که عرف بر آن رفته است.»

۶۶۴۲- از ابو اسحاق، از عمرو بن میمون روایت است که عبدالله بن مسعود گفت: در حالی که پیامبر صلی الله علیه و سلم بر خیمه‌ای از چرم یمنی تکیه کرده بود، ناگاه به اصحاب خود گفت: «آیا خشنود می‌شوید که شما (مسلمانان) چهارم حصه اهل بهشت باشید؟» گفتند: آری. فرمود: «آیا خشنود می‌شوید که سوم حصه اهل بهشت باشید؟»

گفتند: آری. فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست که امیدوارم شما نیمه اهل بهشت باشید.»

۶۶۴۳- از مالک، از عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالرحمن روایت است که پدرش گفت: ابوسعید (خُدَری) گفت: مردی شنید که مردی دیگر (قُلْ هُوَ اللهُ اِحدٌ) می‌خواند و تکرار می‌کند. چون صبح فرارسید، وی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و ایسن موضوع را برایش یاد کرد و گویی آن مرد این مقدار خواندن را اندک می‌پنداشت. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «سوگند به کسی که نفس من در دست اوست، که آن (سوره) برابر با سوم حصه قرآن است.»

۶۶۴۴- از هَمَّام، از قتاده روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: وی از رسول الله

مُحَمَّدٌ بِيَدِهِ. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سَعْيَانَ رَجُلٌ مَسِيكٌ، فَهَلْ عَلَيَّ حَرَجٌ أَنْ أُطْعِمَ مِنَ الَّذِي لَهُ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا بِالْمَعْرُوفِ». [راجع: ۲۶۱۱، أخرجه مسلم: ۱۷۱۴.]

۶۶۴۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُرَيْحُ بْنُ مَسْلَمَةَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ: سَمِعْتُ عَمْرَو بْنَ مَيْمُونٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ: «يَتِمَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُضِيفٌ ظَهْرَهُ إِلَى قُبَّةٍ مِنْ أَدَمٍ يَمَانَ، إِذْ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: «اتْرُضُونْ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ». قَالُوا: بَلَى، قَالَ: «أَلَمْ تُرَضُوا أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ». قَالُوا: بَلَى، قَالَ: «قَوْلَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنْ لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ» [راجع: ۶۶۲۸، أخرجه مسلم: ۲۶۱۱، مطولاً.]

۶۶۴۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ: أَنَّ رَجُلًا سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ: «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» يَرُدُّهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، وَكَانَ الرَّجُلُ يَقَالُهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدَلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ». [راجع: ۵۰۱۳.]

۶۶۴۴- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا حَيَّانُ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ

صلى الله عليه و سلم شنیده است که می فرمود: «رکوع و سجود را تمام کنید، سوگند به کسی که نفس من در دست اوست، همانا شما را از پس پشت خود می بینم، آنگاه که رکوع می کنید و آنگاه که سجده می کنید»

۶۶۴۵- از شعبه، از هشام بن زید روایت است که انس بن مالک گفت: زنی همراه فرزندان خود نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و پیامبر صلی الله علیه و سلم به وی گفت: «سوگند به کسی که نفس من در دست اوست که شما از دوست داشتنی مردم نزد من هستید» سه بار تکرار کرد

يَقُولُ: «أَتَمُّوا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ، قَوْلَ الَّذِي نَفْسِي بَيْنَهُ، إِنِّي لَأَرَاكُمْ مِنْ بَعْدِ ظَهْرِي إِذَا مَارَكْتُمْ، وَإِذَا مَا سَجَدْتُمْ» [راجع: ۴۱۹، أخرجه مسلم: ۴۲۵]

۶۶۴۵- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ آتَتْ النَّبِيَّ ﷺ مَعَهَا أَوْلَادٌ لَهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بَيْنَهُ، إِنَّكُمْ لِأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ» قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. [راجع: ۳۷۸۶، أخرجه مسلم: ۲۵۰۹]

۴- باب: لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ

باب-۴ به پدران خویش سوگند نخورید

۶۶۴۶- از یونس، از مالک، از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم، عمر بن خطاب را دریافت که با گروهی از سواران راهی بود و به پدر خود سوگند یاد می کرد. آن حضرت فرمود: «آگاه باشید که خداوند شما را از سوگند خوردن به پدران شما منع کرده است کسی که سوگند می خورد، باید به خدا سوگند بخورد یا خاموش باشد».

۶۶۴۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَدْرَكَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، وَهُوَ يَسِيرُ فِي رَكْبٍ، يَحْلِفُ بِأَبِيهِ، فَقَالَ: «إِلَّا إِنْ أَلَّ بِهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، مَنْ كَانَ خَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ».

۶۶۴۷- از ابن شهاب، از سالم روایت است که ابن عمر گفت: از عمر شنیدم که می گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم به من گفت: «همانا خداوند شما را منع کرده است که به پدران خویش سوگند بخورید» عمر گفت: به خدا سوگند، از آنگاه که این را از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام، دیگر (به نام

۶۶۴۷- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمِيرٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: قَالَ سَالِمٌ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ: سَمِعْتُ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ أَلَّ بِهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ». قَالَ عُمَرُ: قَوْلَ اللَّهِ مَا حَلَفْتُ بِهَا مِنْذُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ، ذَاكَرًا وَلَا آثَرًا. قَالَ مُجَاهِدٌ: «أَوْ آثَارَةً مِنْ عِلْمٍ» [الأحزاب: ۴]: يَأْتُرُ عِلْمًا.

پدر) سوگند نخورده‌ام؛ نه به صورت قصد و نه گزارش گونه.

مجاهد گفته است: «أَوْ أَثَارَهُ مِنْ عِلْمٍ» (الاحقاف: ۴) «یا بازمانده‌ای از علم»

متابعت کرده‌اند (یونس) را عقیل و زبیدی و اسحاق کلبی از زهری. و ابن عیینه و معمر، از زهری، از سالم، از ابن عمر روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و سلم (این سوگند را) از عمر شنیده است.

۶۶۴۸- از عبدالله بن دینار روایت است که گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما شنیدم که می‌گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «به پدران خویش سوگند نخورید»

۶۶۴۹- از ابو قلابه و قاسم تمیمی روایت است که زهدم گفت: میان این قبیله از جرم، و میان اشعریها دوستی و برادری بود، ما نزد ابوموسی اشعری بودیم، به وی طعامی آورده شد که در آن گوشت مرغ بود. و نزد ابوموسی مردی از قبیله بنی تیمم حاضر بود که سرخ گون بود و گویی در زمره غلامان بوده است. ابوموسی او را به غذا خوردن فراخواند. وی به ابوموسی گفت: من مرغ را دیدم که چیزی از پلیدی می‌خورد، پس سوگند خوردم که گوشت مرغ نخورم. ابوموسی گفت: برخیز، و من در این مورد به تو سخنی می‌گویم. همانا من با تنی چند از اشعریها نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفتم و حیوان سواری طلب کردیم. آن حضرت فرمود: «به خدا سوگند، شما را سواره نمی‌سازم و نزد من چیزی نیست که برای

تَابِعَهُ عَقِيلٌ ، وَالزُّهْرِيُّ ، وَإِسْحَاقُ الْكَلْبِيُّ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ .

وَقَالَ ابْنُ عُيَيْنَةَ ، وَمَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ سَالِمٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ : سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ عُمَرَ . [راجع : ۲۶۷۹ ، أخرجه مسلم : ۱۶۴۶ مطولاً]

۶۶۴۸- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ ابْنُ مُسْلِمٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا تَخْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ » . [راجع : ۲۶۷۹ ، أخرجه مسلم : ۱۶۴۶ ، مطولاً]

۶۶۴۹- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ ، عَنِ أَيُّوبَ ، عَنِ أَبِي قَلَابَةَ ، وَالْقَاسِمِ التَّمِيمِيِّ ، عَنِ زَهْدَمٍ قَالَ : كَانَ بَيْنَ هَذَا الْحَيِّ مِنْ جَرْمٍ وَبَيْنَ الْأَشْعَرِيِّينَ وَدُوَّاحَاءَ ، فَكُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ ، فَقَرَّبَ إِلَيْهِ طَعَامٌ فِيهِ لَحْمٌ دَجَاجٍ ، وَعِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَيْمَمٍ اللَّهُ ، أَحْمَرُ كَأَنَّهُ مِنْ الْمَوَالِي ، فَدَعَا إِلَى الطَّعَامِ ، فَقَالَ : إِنِّي رَأَيْتُهُ يَأْكُلُ شَيْئًا فَقَدَرْتُهُ ، فَحَلَفْتُ أَنْ لَا آكُلَهُ ، فَقَالَ : فَمَ فَلَاحَدَثْنَاكَ عَنْ ذَلِكَ ، إِنِّي أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي نَقَرٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ نَسْتَحْمِلُهُ ، فَقَالَ : « وَاللَّهِ لَا أَحْمِلُكُمْ ، وَمَا عِنْدِي مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ » . فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَنِي إِبِلٍ فَسَأَلَ عَنَّا فَقَالَ : « أَيُّ النَّقَرِ الْأَشْعَرِيِّينَ » . فَأَمَرَنَا بِخَمْسِ دَوْدِ عُرِّ الدُّرَى ، فَلَمَّا انْطَلَقْنَا قُلْنَا : مَا صَنَعْنَا ؟ حَلَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَحْمِلُنَا وَمَا عِنْدَهُ مَا يَحْمِلُنَا ، ثُمَّ حَمَلْنَا نَعْمَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمَيْتِهِ ، وَاللَّهِ لَا نَفْلِحُ أَبَدًا ، فَرَجَعْنَا إِلَيْهِ فَقُلْنَا لَهُ : إِنَّا أَتَيْنَاكَ لَنَحْمِلُنَا فَحَلَفْتَ أَنْ لَا تَحْمِلُنَا وَمَا عِنْدَكَ مَا تَحْمِلُنَا ، فَقَالَ : « إِنِّي لَسْتُ أَنَا حَمَلْتُكُمْ ، وَلَكِنَّ اللَّهَ

سواری به شما بدهم» سپس برای رسول الله صلی الله علیه و سلم از شتران غنیمت آورده شد و از ما پرسید «اشعریها چند نفراند؟» آن حضرت امر کرد تا پنج شتر بلند کوهان به ما بدهند. چون راهی شدیم با خود گفتیم ما چه کاری کردیم؟ رسول الله صلی اله علیه و سلم سوگند خورد که ما را سواره نمی سازد و نزد وی چیزی نیست که ما را سواره گرداند، سپس ما را سواره گردانید و ما از سوگند آن حضرت غفلت کردیم. به خدا سوگند که هرگز رستگار نخواهیم بود. سپس نزد آن حضرات برگشتیم و به وی گفتیم: ما نزد تو آمده بودیم که ما را سواره گردانی و تو سوگند خوردی که ما را سواره نگردانی و نزد تو چیزی نیست که ما را سواره گردانی. آن حضرت فرمود: «من نیستم که شما را سواره گردانیدم، ولی خداست که شما را سواره گردانید، به خدا سوگند بر چیزی سوگند نمی خورم و چون بینم که غیر آن، از آن چیز بهتر است مگر آنکه همانی را بر می گزینم که بهتر است، و کفاره سوگند را می دهم».

باب-۵ به لات و عَزَا و (سایر) بتان سوگند خورده نشود

۶۶۵۰- از زُهری، از حُمید بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که سوگند خورده و در سوگند خود بگوید: به لات و عَزَا، باید بگوید: لا اله الا الله. و کسی

حَمَلَكُمْ ، وَاللَّهِ لَا أُحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ ، قَارَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا ، إِلَّا آتَيْتَ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَتَحَلَّيْتَهَا . [راجع: ۳۱۳۳ ، أخرجه مسلم : ۱۶۶۹].

۵- باب : لَا يُحْلَفُ بِاللَّاتِ

وَالْعَزَى وَلَا بِالطَّوَاغِيتِ

۶۶۵۰- حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ : «مَنْ حَلَفَ ، فَقَالَ فِي حَلْفِهِ : بِاللَّاتِ وَالْعَزَى ، فَلْيَقُلْ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ : تَعَالَ أَقَامَرُكَ ، فَلْيَتَصَلَّقْ .» [راجع: ۴۸۶۰ ، أخرجه مسلم : ۱۶۶۷].

که به همصحبیت خود بگوید: بیا با هم قمار
زنیم، باید صدقه بدهد»

باب-۶ کسی به چیزی سوگند خورد، هر
چند سوگند داده نشده است

۶۶۵۱- از لیث، از نافع روایت است که ابن
عمر رضی الله عنهما گفت: همانا رسول الله
صلی الله علیه و سلم برای خود انگشتری
طلایی که نگین داشت فرمایش داد و آن را
می پوشید و نگین آن را به سوی کف دست
خود می گردانید. مردم نیز برای خود انگشتر
طلا آماده کردند، سپس آن حضرت بر منبر
نشست و آن را از انگشیت خود بیرون آورد و
گفت: «همانا این انگشتر را می پوشیدم و نگین
آن را به داخل می گردانیدم» سپس انگشتر را به
دور افکند و بعد گفت: «به خدا سوگند که دیگر
هرگز آن را نمی پوشم. مردم هم انگشترهای
خود را به دور افکندند»

باب-۷ کسی که به دینی بجز دین اسلام،
سوگند بخورد

و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی
که به لات و عزّاء، سوگند یاد کند باید بگوید:
لااله الاالله». آن حضرت این سوگند را به کفر
نسبت نداد.

۶۶۵۲- از ایوب، از ابو قلابه روایت است که
ثابت بن ضحاک گفت: پیامبر صلی الله علیه
و سلم فرمود: «کسی که به غیر از دین اسلام

۶- باب : مَنْ حَلَفَ عَلَى

الشَّيْءِ وَإِنْ لَمْ يُحَلِّفْ

۶۶۵۱- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ
عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اصْطَلَعَ خَاتَمًا
مِنْ ذَهَبٍ وَكَانَ يَلْبَسُهُ ، فَيَجْعَلُ قِصَّةَ فِي بَاطِنِ كَفِّهِ ،
فَصَنَعَ النَّاسُ خَوَاتِيمَ ، ثُمَّ إِنَّهُ جَلَسَ عَلَى الْمَنْبَرِ فَتَرَعَهُ ،
فَقَالَ : « إِنِّي كُنْتُ أَلْبَسُ هَذَا الْخَاتَمَ ، وَأَجْعَلُ قِصَّةَ مِنْ
دَاخِلٍ . فَرَمَى بِهِ ثُمَّ قَالَ : « وَاللَّهِ لَا أَلْبَسُهُ أَبَدًا » . فَتَبَدَّدَ
النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ . [راجع : ۵۸۱۵ ، أخرجه مسلم : ۲۰۹۱] .

۷- باب : مَنْ حَلَفَ بِمِلَّةٍ

سِوَى مِلَّةِ الْإِسْلَامِ

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « مَنْ حَلَفَ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى
فَلْيَقُلْ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » . وَكَمْ يُنْسَبُ إِلَى الْكُفْرِ . [راجع :
۴۸۶۰] .

۶۶۵۲- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ : حَدَّثَنَا وَهَّابٌ ، عَنِ
أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ قَالَ : قَالَ
النَّبِيُّ ﷺ : « مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ مِلَّةِ الْإِسْلَامِ فَهُوَ كَمَا قَالَ » .

سوگند بخورد، چنانست که گفته، و کسی که خود را با چیزی می‌کشد با همان چیز در آتش دوزخ عذاب می‌شود، و لعنت کردن مسلمانان مانند کشتن اوست، و کسی که مسلمانی را به کفر نسبت دهد، چنان است که او را می‌کشد».

باب ۸-

نگوید: آنچه خدا می‌خواهد و تو می‌خواهی و آیا بگوید: من به خدا (التجا) می‌کنم و سپس به تو

۶۶۵۳- از عبدالرحمن بن ابی عمره روایت است که ابوهیریه گفت که از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده است که می‌گفت: «خداوند خواست که سه نفر را در بنی اسرائیل بیازماید، فرشته‌ای را فرستاد، وی نزد (یکی از آنان که) پسر بود رفت و گفت من همه وسائل زندگی خویش را از دست داده‌ام و به مقصد رسیده نمی‌توانم بجز کمک خدا، سپس کمک تو» حدیث را (تا آخر) گفت. (به حدیث ۳۴۶۴ جلد چهارم مراجعه شود)

باب ۹- فرموده خدای تعالی:

«و با سخت ترین سوگندهایشان به خدا سوگند خوردند» (الأنعام: ۱۰۹)
و ابن عباس گفت: ابوبکر گفت: به خدا سوگند یا رسول الله در آنچه به تعبیر خواب خطا کردم، مرا بگوی. فرمود: «سوگند مخور»

قال : وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُدَّ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ ، وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ ، وَمَنْ رَمَى مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ . [راجع: ۱۳۶۳ ، أخرجه مسلم : ۱۱۰ .]

۸- باب : لا يَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَشِئْتِ ،

وَهَلْ يَقُولُ أَنَا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ

۶۶۵۳- وَقَالَ عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ : أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «إِنَّ ثَلَاثَةً فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ ، فَبَعَثَ مَلَكًا ، فَآتَى الْأَبْرَصَ فَقَالَ : تَقَطَّعْتَ بِي الْجَبَالَ ، فَلَا بَلَاغَ لِي إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ» . فَذَكَرَ الْحَدِيثَ . [راجع: ۳۴۶۴ ، أخرجه مسلم : ۲۹۶۴ ، مطولاً]

۹- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ

إِيمَانِهِمْ﴾ [الأنعام: ۱۰۹] .

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : قَالَ أَبُو بَكْرٍ : قَوْلَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَتُحَدِّثَنِي بِالَّذِي أَخْطَأْتُ فِي الرُّؤْيَا ، قَالَ : «لَا تُقْسِمَنَّ» . [راجع: ۷۰۴۶] .

۶۶۵۴- از سُفیان، از أَشْعَثُ، از مُعَاوِیَه بن سُوید بن مُقَرَّن، از براء، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است. و از شُعبه، از أَشْعَثُ، از معاویه بن سُوید بن مُقَرَّن روایت است که براء رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم ما را امر کرده تا در اجرای سوگند کسان کمک کنیم.

۶۶۵۵- از عاصِم أَحْوَل، از ابوعثمان روایت است که اسامه گفت: دختر رسول الله صلی الله علیه و سلم کسی را نزد آن حضرت فرستاد، در حالی که اسامه بن زید، و سَعْدُ، و اَبی همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم بودند (تا پیغام او را بگویند که) کودک من در حال مرگ است، نزد ما بیا. آن حضرت قاصد را واپس فرستاد تا به وی سلام برساند و بگوید: «همانا از آن خداست آنچه می گیرد و آنچه می دهد، و هر چیز در نزد او عمری معین دارد، پس صبر کن و به امید ثواب باش!» دختر آن حضرت قاصد را نزد آن حضرت واپس فرستاد در حالی که آن حضرت را سوگند می داد.

آن حضرت برخاست و ما نیز با او برخاستیم، چون آن حضرت (به خانه دخترش) نشست، کودک به وی داده شد، او را بر زانوی خود نشاند، نفسش در اضطراب بود، اشک از چشمان آن حضرت جاری شد. سعد گفت: یا رسول الله این (اشک ریختن) برای چیست؟ فرمود: «این رحمتی است که خدا در دلهای آن بندگان خود که می خواهد می نهد و همانا خدا بر آن بندگان رحم می کند که بر دیگران رحم می کند»

۶۶۵۴- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنِ أَشْعَثَ ، عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُوَيْدِ بْنِ مِقْرَانَ ، عَنِ الْبَرَاءِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ أَشْعَثَ ، عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُوَيْدِ بْنِ مِقْرَانَ ، عَنِ الْبَرَاءِ ﷺ قَالَ : أَمَرَنَا النَّبِيُّ ﷺ بِإِبْرَارِ الْمُقْسِمِ . [راجع : ۱۲۲۹ ، أخرجه مسلم : ۲۰۶۶ ، مطولاً] .

۶۶۵۵- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : أَخْبَرَنَا عَاصِمُ الْأَحْوَلُ : سَمِعْتُ أَبَا عَثْمَانَ يُحَدِّثُ ، عَنِ اسَامَةَ : أَنَّ ابْنَةَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُرْسِلَتْ إِلَيْهِ ، وَمَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَسَعْدُ وَأَبِي ، أَنَّ ابْنِي قَدْ احْتَضَرَ فَأَشْهَدْنَا ، فَأَرْسَلُ يَقْرَأُ السَّلَامَ وَيَقُولُ : « إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَمَا أُعْطِيَ ، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ مُسَمًّى ، فَلْتَصْبِرْ وَتَحْتَسِبْ » . فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ نَفْسِي عَلَيْهِ ، فَقَامَ وَقَمْنَا مَعَهُ ، فَلَمَّا قَعَدَ رَفَعَ إِلَيْهِ ، فَأَقْعَدَهُ فِي حَجْرِهِ ، وَنَفْسُ الصَّبِيِّ تَقَعَّقُ ، فَقَاصِدَاتُ عِنَّا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ سَعْدٌ : مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « هَذِهِ رَحْمَةٌ يَضَعُهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ عِبَادَهُ الرَّحِمَاءُ » . [راجع : ۱۲۸۴ ، أخرجه مسلم : ۱۹۲۳ ، بدون أبي] .

۶۶۵۶- از ابن شهاب، از ابن مسیب روایت است که ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «مسلمانی که از وی سه فرزند می‌میرد، آتش دوزخ او را لمس نمی‌کند، بجز کسی که از اجرای سوگند خدا ممانعت کرده است»

۶۶۵۶- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ ابْنِ الْمُسَيْبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الرُّكْدِ تَمَسُّهُ النَّارُ إِلَّا تَحَلَّةَ الْقَسَمِ». [راجع: ۱۲۵۱، اخرجہ مسلم: ۲۱۳۲]

۶۶۵۷- از شعبه، از معبد بن خالد، از حارثه بن وهب روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: «آیا شما را از اهل بهشت خیر ندهم؟ هر ناتوانی که او را ضعیف می‌پندارند که اگر در اجرای چیزی به خدا سوگند خورد، خدا سوگندش را بجای کند. و اهل دوزخ، هر خرامان رفتار، سرکش بدخوی، و متکبر می‌باشد»

۶۶۵۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنِي حَنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مَعْبَدِ بْنِ خَالِدٍ: سَمِعْتُ حَارِثَةَ بْنَ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مَضْعَفٌ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَجْرَةٍ، وَأَهْلٍ النَّارِ: كُلُّ جَوَاطِئِ عَتَلٍ مُسْتَكْبِرٍ». [راجع: ۴۹۱۸، اخرجہ مسلم: ۲۸۵۳]

باب-۱۰ اگر بگوید: من شهادت می‌دهم به خدا، یا شهادت دادم به خدا

۱۰- باب: إِذَا قَالَ: أَشْهَدُ

بِاللَّهِ، أَوْ شَهِدْتُ بِاللَّهِ

۶۶۵۸- از ابراهیم از عبید روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال شد: کدام مردم بهتراند؟ فرمود: «مردم قرن من، سپس کسانی که پیوسته به ایشانند (پس از ایشانند) سپس کسانی که پیوسته به ایشانند، سپس گروهی می‌آید که شهادت هر یکشان بر سوگندش و سوگندش بر شهادتش، پیشی می‌گیرد».

۶۶۵۸- حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عُبَيْدَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ: تَسْبِقُ شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَيَمِينُهُ شَهَادَتَهُ». قَالَ إِبْرَاهِيمُ: وَكَانَ أَصْحَابُنَا يَنْهَوْنَ - وَتَحَنُّنُ غُلَمَانٍ - أَنْ تَخْلُفَ بِالشَّهَادَةِ وَالْعَهْدِ. [راجع: ۲۶۵۲، اخرجہ مسلم: ۲۵۳۲]

ابراهیم گفت: اصحاب ما، آنگاه که خوردسال بودیم ما را از اینکه به شهادت و عهد (خدا) سوگند یاد کنیم، منع می‌کردند.

۱- اشاره بدین آیت است: «و هیچ کس از شما نیست مگر گذرنده بر آن (آتش دوزخ) این امر همواره بر پروردگارت حکم قطعی است» (مریم: ۷۱)

باب-۱۱ خدای عز و جل

۶۶۵۹- از شعبه، از سلیمان و منصور، از ابو وائل روایت است که عبدالله (بن مسعود) رضی الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که به دروغ سوگند می خورد تا مال مرد مسلمانی را از چنگش بریاید- یا گفت: (مال) برادرش را. خداوند را در حالی ملاقات می کند که بر وی خشمگین است»

خداوند در تصدیق قول آن حضرت نازل کرد: «کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خویش را به بهای ناچیزی می فروشند. آنان را در آخرت بهره‌ای نیست» (آل عمران: ۷۱)

۶۶۶۰- سلیمان در حدیث خود گفت: اشعث بن قیس گذشت و گفت: عبدالله (بن مسعود) شما را چه می گفت: به وی گفتند. اشعث گفت: این آیه درباره من و همکار من نازل شده است که در مورد چاهی دعوی داشتیم.

باب-۱۲

سوگند به عزت خدا و صفات و کلمات وی و ابن عباس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم می گفت: «به عزت تو پناه می جویم».

و ابوهریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مردی میان بهشت و دوزخ باقی می ماند و می گوید: روی مرا از آتش بگردان، نی، و سوگند به عزت تو که غیر از این چیزی از تو نمی خواهم»

باب-۱۱: عَهْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

۶۶۵۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ سَلِيمَانَ وَمَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَنْ حَلَفَ عَلَيَّ يَمِينٍ كَاذِبَةً ، يَفْتَتِعُ بِهَا مَالَ رَجُلٍ مُسْلِمٍ ، أَوْ قَالَ : أَخِيهِ ، لَعَنَى اللَّهُ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ . قَائِلُ اللَّهِ تَصَدِيقَهُ : ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ ﴾ . [راجع : ۲۳۵۶ ، أخرجه مسلم : ۱۳۸ ، مع الحديث الآتي] .

۶۶۶۰- قَالَ سَلِيمَانُ فِي حَدِيثِهِ : قَمَرَ الْأَشْعَثُ بَيْنَ قَيْسٍ فَقَالَ : مَا يُحَدِّثُكُمْ عَبْدُ اللَّهِ ؟ قَالُوا لَهُ ، فَقَالَ الْأَشْعَثُ : نَزَلَتْ فِيَّ وَفِي صَاحِبِ لِي ، فِي بئرِ كَانَتْ بَيْنَنَا . [راجع : ۲۳۵۷ ، أخرجه مسلم : ۱۳۸ ، مع الحديث السابق] .

باب-۱۲: الْحَلْفُ بِعِزَّةِ

اللَّهِ وَصِفَاتِهِ وَكَلِمَاتِهِ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ : (أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ) . [راجع : ۲۳۸۳] .

وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : عَنْ النَّبِيِّ ﷺ : « يَبْقَى رَجُلٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، يَقُولُ : يَا رَبِّ اصْرِفْ وَجْهِي عَنِ النَّارِ ، لَا وَعِزَّتِكَ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا » . [راجع : ۸۰۶] .

و ابو سعید گفته: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند گفت: این برای تو است و مانند آن ده چند دیگر»

و ایوب گفت: «و به عزت تو سوگند، که من از برکت تو بی نیاز نیستم» (پاره‌ای از حدیث)

۶۶۶۱- از شیبان، از قتاده روایت است که انس بن مالک گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «دوزخ پیوسته می‌گوید: آیا (مردم) بیشتر از این نیست، تا آنکه ربّ العزت بر آن پای خود را می‌نهد، آنگاه دوزخ می‌گوید: بس است بس است و عزت تو. پس پاره‌های یکی به سوی دیگر جمع می‌گردند» شعبه از قتاده (نیز) همین را روایت کرده است.

باب-۱۳ گفته مرد: لَعْمَرُ اللَّهِ (به جاودانگی خدا)

ابن عباس گفته است: «لَعْمَرُكَ» (الحجر: ۷۲) یعنی: به زندگی تو.

۶۶۶۲- از صالح از ابن شهاب (زهري) روایت است.

از یونس روایت است که گفت: از زهري شنیدم که گفت: از عروة بن زبیر و سعید بن مسیب و علقمه بن وقاص و عبیدالله بن عبدالله، شنیدم که حدیث عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم را بیان می‌کردند: آنگاه که تهمتگران به او گفتند، آنچه گفتند، و خداوند عایشه را از آن تهمتها پاک گردانید. (زهري می‌گوید) هر یک

۱- باب ۱۲، سطر ۶، قال ابوسعید: قال النبی صلی الله علیه و سلم آمده که میان-قال و نبی- یک الف کمبود است. درست آن: قال النبی صلی الله علیه و سلم است.

وَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: قَالَ لِنَبِيِّ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ: لَكَ ذَلِكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالَهُ». [راجع: ۸۰۶.]

وَقَالَ أَيُّوبُ: «وَعَزَّتْكَ لَا عَنِّي بِي عَنْ بَرَكَتِكَ». [راجع: ۲۷۹.]

۶۶۶۱- حَدَّثَنَا آدمُ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَزَالُ جَهَنَّمُ تُقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ، حَتَّى يَضَعَ رَبُّ الْعِزَّةِ فِيهَا قَدَمَهُ، فَتَقُولُ: قَطَّ قَطَّ وَعَزَّتْكَ، وَيُزَوِّي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ».

رواه شعبه، عن قتادة. [راجع: ۸۰۶، أخرجه مسلم: ۲۸۴۸.]

۱۳- باب: قَوْلُ

الرَّجُلِ: لَعْمَرُ اللَّهِ

قال ابن عباس: «لَعْمَرُكَ» [الحجر: ۷۲]: لَعِيشُكَ.

۶۶۶۲- حَدَّثَنَا الْأَوْسِيُّ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ (ح):

وَحَدَّثَنَا حَجَّاجٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ النَّمِيرِيُّ: حَدَّثَنَا يُونُسُ قَالَ: سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ قَالَ: سَمِعْتُ عُرْوَةَ

ابْنَ الزُّبَيْرِ، وَسَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ، وَعَلْقَمَةَ بْنَ وَقَّاصٍ، وَعَبِيدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ،

حِينَ قَالَ: لَهَا أَهْلُ الْإِنْفِ مَا قَالُوا، قَبْرَاهَا اللَّهُ، وَكُلُّ حَدِيثِي طَائِفَةٌ مِنَ الْحَدِيثِ، وَفِيهِ قَعَامُ النَّبِيِّ ﷺ فَاسْتَعَذَرَ

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي، فَقَامَ أَسِيدُ بْنُ حَضْرَيْنَ، فَقَالَ لِسَعْدِ بْنِ عَبَادَةَ: لَعْمَرُ اللَّهِ لَعْمَرْتَنَّهُ. [راجع: ۲۵۹۳، أخرجه مسلم:

۲۷۷۰، مطرولاً.]

(از آن چهار راوی) بخشی از آن حدیث را به من گفته‌اند. و در آن آمده است: پیامبر صلی الله علیه و سلم (به خطبه) ایستاد تا عبدالله بن ابی را به سزایش برسانند. سپس اسید بن حَضیر برخاست و به سعد بن عباده گفت: لَعَمْرُ اللَّهِ، به جاودانگی خدا که تو را خواهیم کشت.^۱

باب-۱۴

«خداوند شما را به سوگندهای بیهوده‌تان مؤاخذه نمی‌کند، ولی شما را بدانچه [از روی قصد] فراهم آورده است مؤاخذه می‌کند و خدا آمرزندهٔ بردبار است.»

۶۶۶۳- از هشام، از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: «خداوند شما را به سوگندهای بیهوده‌تان مؤاخذه نمی‌کند» دربارهٔ گفته شخص نازل شده که می‌گوید: لا والله، بَلَى وَاللَّهِ (نی به خدا، آری به خدا)

باب-۱۵ اگر کسی از روی فراموشی بر

خلاف سوگند خود عمل کند

و فرموده خدای تعالی: «و در لفظی که به گفتن آن خطا کرده باشید بر شما گناهی نیست» (الاحزاب: ۵)

و گفت: «به آنچه فراموش کرده‌ام مرا مگیر» (الکهف: ۷۳)

۶۶۶۴- از قتاده، از زراره بن اوفی روایت است که ابوهریره این حدیث را رفع می‌کرد (به آن حضرت می‌رساند)

۱- حدیث ۶۶۶۲ پس از: حین قال: -علامه شارح گذاشته شده که زاید است، درست آن حین قال لهذا است.
۲- در باب ۱۵، آیتی را که در متن آورده، آیه ۶۵ سوره الاحزاب ماخذ داده که اشتباه است. درست آن آیه ۵ سوره مذکور است.

۱۴- باب: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ﴾

بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ

وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿الآیة [البقرة: ۲۲۵].

۶۶۶۳- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ قَالَ : قَالَتْ : أَنْزَلَتْ فِي قَوْلِهِ : لَا وَاللَّهِ ، بَلَى وَاللَّهِ . [راجع: ۶۶۶۳].

۱۵- باب: إِذَا حَنَنْتَ

نَاسِيًا فِي الْإِيمَانِ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ﴾ [الاحزاب: ۶۵].

وَقَالَ : ﴿لَا تُؤَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ﴾ [الکهف: ۷۳].

۶۶۶۴- حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَحْيَى : حَدَّثَنَا مُسْعَرٌ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ : حَدَّثَنَا زُرَّارَةُ بْنُ أَوْفَى ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ يَرْفَعُهُ قَالَ : «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي عَمَّا وَسَّوَسْتُ ، أَوْ حَدَّثْتُ بِهِ نَفْسَهَا ، مَا لَمْ تَعْمَلْ بِهِ أَوْ تَكَلِّمْ» . [راجع: ۲۵۲۸ ، اعرجه مسلم: ۱۲۷].

«همانا خداوند از آنچه وسوسه (شیطانی) امت من است یا آنچه در دل او گذشته است، در می‌گذرد در صورتیکه بدان عمل نکرده باشد یا بر زبان نیاورده باشد».

۶۶۶۵- از ابن شهاب، از عیسی ابن طلحه، روایت است که عبدالله بن عمرو بن عاص به او گفت: «در حالی که پیامبر صلی الله علیه و سلم در روز نحر (دهم ذی‌حجه) خطبه می‌خواند، ناگاه مردی ایستاد و گفت: یا رسول الله، می‌پندارم که چنین و چنان کردم قبل از آنکه چنان و چنین کنم. مردی دیگر گفت: یا رسول الله، می‌پندارم که چنین و چنان کردم، در این سه (رکن حج که ذبح و تراشیدن سر، و طواف است)

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بکن و (در پس و پیش کردن آن ارکان) بر تو گناهی نیست»

۶۶۶۶- از عبدالعزیز بن رفیع، از عطاء روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: مردی به رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: طواف زیارت کردم پیش از آنکه رمی کنم (سنگریزه افکنم)؟ فرمود: «گناهی نیست» دیگری گفت: «سر تراشیدم، پیش از آنکه ذبح کنم؟ فرمود: گناهی نیست. دیگری گفت: «ذبح کردم پیش از آنکه رمی کنم؟ فرمود: «گناهی نیست»

۶۶۶۷- از عییدالله بن عمر، از سعید بن ابی سعید روایت است که ابوهریره گفت: مردی به مسجد درآمد و نماز می‌گزارد در حالی که رسول الله صلی اله علیه و سلم در گوشه مسجد بود، آن مرد (پس از نماز) آمد و بر آن

۶۶۶۵- حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ الْهَيْثَمِ، أَوْ مُحَمَّدٌ عَنْهُ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ شَهَابٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي عَيْسَى ابْنُ طَلْحَةَ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنَ الْعَاصِ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَيْنَمَا هُوَ يَخْطُبُ يَوْمَ النَّحْرِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: كُنْتُ أَحْسِبُ - يَا رَسُولَ اللَّهِ - كَذَا وَكَذَا قَبْلَ كَذَا وَكَذَا، ثُمَّ قَامَ آخِرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كُنْتُ أَحْسِبُ كَذَا وَكَذَا، لَهَوْلَاءِ الثَّلَاثِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَفْعَلْ وَلَا حَرَجَ». لَمْ يَنْ كَلِّهِنَّ يَوْمَئِذٍ، فَمَا سَطَلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا قَالَ: «أَفْعَلْ وَلَا حَرَجَ». [راجع: ۸۳، اخرجہ مسلم: ۱۲۰۶.]

۶۶۶۶- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رَفِيعٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ: زُرْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ؟ قَالَ: «لَا حَرَجَ». قَالَ آخَرُ: حَلَفْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبِحَ؟ قَالَ: «لَا حَرَجَ». قَالَ آخَرُ: ذَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ؟ قَالَ: «لَا حَرَجَ». [راجع: ۸۴، اخرجہ مسلم: ۱۳۰۷، بلفظ مختلف.]

۶۶۶۷- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَمَةَ: حَدَّثَنَا عَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَصَلِي، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي تَاحِيَةِ الْمَسْجِدِ، فَجَاءَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ:

حضرت سلام کرد. آن حضرت به وی گفت: «بازگرد و نماز بگزار، زیرا تو نماز نگزارده‌ای.» وی بازگشت و نماز گزارد سپس (آمد) و بر آن حضرت سلام کرد. آن حضرت گفت: «وَعَلَيْكَ، بازگرد و نماز بگزار زیرا تو نماز نگزارده‌ای» با رسوم آن مرد به آن حضرت گفت: پس (نماز گزاردن را) به من تعلیم بده.

آن حضرت فرمود: «آنگاه که برای نماز می‌خیزی، وضو را کامل کن، سپس به قبله روی آور، و تکبیر بگویی و آنچه را از قرآن می‌دانی بخوان، سپس رکوع کن تا در رکوع آرام گیری، سپس سر خود را (از رکوع) بلند کن تا راست بایستی، سپس سجده کن تا آنکه در سجده آرام گیری، سپس (از سجده) بلند شو تا آنکه برابر و آرام بنشینی، سپس سجده کن تا آنکه در سجده آرام گیری، سپس (از سجده) بلند شو تا راست بایستی. سپس در هر نماز خود همین کار را بکن»

۶۶۶۸- از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: مشرکان در روز (جنگ اُحد) شکست خوردند چنانکه این شکست در میان ایشان هویدا بود. شیطان فریاد برآورد که ای بندگان خدا به عقب خویش توجه کنید (که مشرکان در عقب اند) پس صفوف اول (مسلمانان) به عقب بازگشتند و با صفوف دیگر (مسلمانان) به جنگ پرداختند، حذیفه بن یمان نگریست و پدر خود را دید (که از عقب می‌آید) وی گفت: پدر من است، پدر من است.

عایشه گفت: به خدا سوگند که از وی دست

«ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». فَرَجَعَ فَصَلَّى ثُمَّ سَلَّمَ فَقَالَ: «وَعَلَيْكَ، ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: فَأَعْلَمَنِي، قَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَاسْنِغِ الوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ، فَكَبِّرْ وَأَقْرَأْ بِمَا تَسْرَرُ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ رَأْسًا، ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَمْتَوِيَ وَتَطْمِئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَمْتَوِيَ قَائِمًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا» [راجع: ۷۵۷، أخرجه مسلم: ۳۹۷]

۶۶۶۸- حَدَّثَنَا قُرُوبُ بْنُ أَبِي الْمَعْرَاءِ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: هَزَمَ الْمُشْرِكُونَ يَوْمَ أُحُدٍ هَزِيمَةً تُعْرَفُ فِيهِمْ، فَصَرَخَ إبْلِيسُ: أَيُّ عِبَادِ اللَّهِ أَخْرَأَكُمُ، فَرَجَعَتْ أَوْلَاهُمْ فَاجْتَلَدَتْ هِيَ وَأَخْرَأَهُمْ، فَظَنَّ حَذِيفَةُ بْنُ الْيَمَانَ قِيَادًا هُوَ بَابِيهِ، فَقَالَ: أَبِي أَبِي، قَالَتْ: قَوْلَ اللَّهِ مَا أَنْحَجِرُوا حَتَّى قَتَلُوهُ، فَقَالَ حَذِيفَةُ: غَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ. قَالَ عُرْوَةُ: قَوْلَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ فِي حَذِيفَةَ مِنْهَا بَقِيَّةٌ خَيْرٌ حَتَّى لَقِيَ اللَّهُ. [راجع: ۳۹۰]

برنداشتند تا او را کشتند. حذیفه گفت: خدا شما را پیامرزد (پدر مرا کشتید). عروه گفت: به خدا سوگند، حذیفه، پیوسته به آنها (قاتلین پدر خود) طلب خیر می‌کرد تا آنکه خدا را ملاقات کرد.

۶۶۶۹- از عوف، از خلاس و محمد روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که از روی فراموشی بخورد و روزه دار باشد، باید روزه خود را به پایان برساند، زیرا خداوند است که او را خورانده و نوشانده است» (روزه‌اش نمی‌شکند)

۶۶۷۰- از زهری، از اعرج روایت است که عبدالله ابن بحنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر ما نماز گزارد و پس از دو رکعت اول قبل از آنکه بنشیند، ایستاد، و به نماز خود ادامه داد، آنگاه که نماز خود را به پایان رساند، مردم در انتظار سلام دادن وی بودند، آن حضرت تکبیر گفت و سجده کرد، پیش از آنکه سلام بدهد، سپس سر خود را (از سجده) بلند کرد، سپس تکبیر گفت و سجده کرد، سپس سر خود را (از سجده) بلند کرد و سلام داد.

۶۶۷۱- از منصور، از ابراهیم، از علقمه روایت است که ابن مسعود رضی الله عنه گفت: همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نماز پیشین (ظهر) را به آنها گزارد، زیادتر یا کمتر گزارد- منصور (راوی) گفته است: نمی‌دانم (در زیادتی یا کمی) ابراهیم دچار شک شده، یا علقمه- گفته شد: یا رسول الله، آیا نماز کوتاه شده یا فراموش کردی، آن حضرت فرمود: «و موضوع چیست؟» گفتند: چنین و چنان نماز

۶۶۶۹- حَدَّثَنِي يُوسُفُ بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا أَبُو اسَامَةَ قَالَ : حَدَّثَنِي عَوْفٌ ، عَنْ خَلَّاسٍ وَمُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «مَنْ أَكَلَ نَاسِيًا ، وَهُوَ صَائِمٌ ، فَلَيْمَ صَوْمُهُ ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ» . [راجع: ۱۹۳۳ ، أخرجه مسلم : ۱۱۵۵ .]

۶۶۷۰- حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذُئْبٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ بُحَيْنَةَ قَالَ : صَلَّى بِنَا النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَامَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ ، فَمَضَى فِي صَلَاتِهِ فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ ، انْتظَرَ النَّاسَ تَسْلِيمَهُ ، فَكَبَّرَ وَسَجَدَ قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَسَلَّمَ . [راجع: ۸۲۹ ، أخرجه مسلم : ۵۷۰ .]

۶۶۷۱- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : سَمِعَ عَبْدِ الْعَزِيزَ بْنَ عَبْدِ الصَّمَدِ : حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ عَلْقَمَةَ ، عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ ؓ : أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ صَلَّى بِهِمْ صَلَاةَ الظُّهْرِ ، فَرَادَ أَوْ نَقَصَ مِنْهَا - قَالَ : مَنْصُورٌ : لَا أَدْرِي إِبْرَاهِيمَ وَهَمَّ أَمْ عَلْقَمَةُ - قَالَ : قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَقْصُرْتَ الصَّلَاةَ أَمْ نَسِيتَ ؟ قَالَ : « وَمَا ذَاكَ » . قَالُوا : صَلَّيْتَ كَذَا وَكَذَا ، قَالَ : فَسَجَدَ بِهِمْ سَجْدَتَيْنِ ، ثُمَّ قَالَ : « مَا تَأَنَّى السَّجْدَتَانِ لِمَنْ لَا يَدْرِي : زَادَ فِي صَلَاتِهِ أَمْ

گزاردی. آن حضرت با آنها (نماز گزاران) دو سجده کرد، سپس گفت: «این دو سجده برای کسی است که نمی‌داند در نماز خود زیاد کرده یا کم کرده است، پس آنچه را صواب می‌داند بدان قصد می‌کند (اگر صواب در کم گزاردن رکعات بود) بقیه را تمام می‌کند، سپس دو سجده می‌کند»

۶۶۷۲- از عمرو بن دینار روایت است که سعید بن جبیر گفت: به ابن عباس (درباره خضر و موسی) گفتم. وی گفت: ابی بن کعب به ما گفت، که وی از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده که (درباره این آیت) «به سبب آنچه فراموش کردم، مرا مؤاخذه مکن و در کارم بر من سخت مگیر» (الکهف: ۷۳) فرمود: این نخستین فراموشی موسی بود»

۶۶۷۳- ابو عبدالله (امام بخاری) گفت: محمد بن بشار به من نوشت: حدیث کرد ما را معاذ بن معاذ، از ابن عون از شعبی که براء بن عازب رضی الله عنهما گفته که وی مهمانی داشته و به اهل خانه خود امر کرده که (گوسفند قربانی را) پیش از آنکه از نماز (عید اضحی) برگردد، ذبح کنند تا مهمانانشان از آن بخورند. آنها پیش از نماز ذبح کردند. این موضوع را به پیامبر صلی الله علیه و سلم یاد کردند، آن حضرت به براء امر کرد که بار دیگر قربانی کند. براء گفت: یا رسول الله، من عناق (بز شیر خواره کمتر از یکساله) دارم که از دو گوسفند گوشتی بهتر است.

ابن عون (راوی) در همین جا به روایت از شعبی توقف کرده و از محمد بن سیرین به

نَقَصَ، فَيَتَحَرَّى الصَّوَابَ، فَيُتِمُّ مَا بَقِيَ، ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ». [راجع: ۴۰۱، أخرجه مسلم: ۵۷۲]

۶۶۷۲- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سَعْيَانُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِبْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي بْنُ كَعْبٍ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَوَاضَعُوا لِمَا نَسِيتُ وَلَا تَزْهَقْنِي مَنْ أَسْرَى عَشْرًا». قَالَ: كَانَتْ الْأُولَى مِنْ مُوسَى لِنِسْيَانَا». [راجع: ۷۴، أخرجه مسلم: ۲۳۸۰، مطولاً]

۶۶۷۳- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: كَتَبَ إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: قَالَ الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ، وَكَانَ عِنْدَهُمْ ضَيْفٌ لَهُمْ، فَأَمَرَ أَهْلَهُ أَنْ يَذْبَحُوا قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَ لِأَكْلِ ضَيْفِهِمْ، فَذَبَحُوا قَبْلَ الصَّلَاةِ، فَذَكَرُوا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَأَمَرَهُ أَنْ يُعِيدَ الذَّبْحَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عِنْدِي عَنَاقٌ جَدَعٌ، عَنَاقٌ لَبَنٌ، هِيَ خَيْرٌ مِنْ شَاتِي لَحْمٍ.

فَكَانَ ابْنُ عَوْنٍ يَقِفُ فِي هَذَا الْمَكَانِ عَنِ حَدِيثِ الشَّعْبِيِّ، وَيُحَدِّثُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ بِمِثْلِ هَذَا الْحَدِيثِ، وَيَقِفُ فِي هَذَا الْمَكَانِ وَيَقُولُ: لَا أَذْرِي أَبْلَغَتِ الرِّخْصَةَ غَيْرَهُ أَمْ لَا. [راجع: ۹۵۱، أخرجه مسلم: ۱۹۶۱، مطولاً]

رَوَاهُ أَيُّوبُ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ، عَنِ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

مثل همین حدیث روایت کرده، و در همین جا توقف کرده و می‌گوید: نمی‌دانم که (اجازه قربانی عناق) بجز از براء، به کس دیگر داده شده یا نه.^۱

أیوب، از ابن سیرین از انس، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

۶۶۷۴- از شعبه، از اسود بن قیس روایت است که گفت: از جُنْدَب شنیدم که گفت: حاضر بوده‌ام که پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز عید را گزارد سپس خطبه خواند، سپس گفت: «کسی که (پیش از نماز) قربانی را ذبح کرده است، باید به عوض آن قربانی کند، و کسی که ذبح نکرده است باید به نام خدا ذبح کند»

۶۶۷۴- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ : سَمِعْتُ جُنْدَبًا قَالَ : شَهِدْتُ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى يَوْمَ عِيدٍ ، ثُمَّ خَطَبَ ، ثُمَّ قَالَ : « مَنْ ذَبَحَ فَلْيَبْدُلْ مَكَانَهَا ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَبِحَ ، فَلْيَذْبَحْ بِاسْمِ اللَّهِ . » [راجع: ۹۸۵، أعرجه مسلم: ۱۹۹۶]

باب-۱۶ سوگند دروغ

«و زنهار، سوگندهای خود را دستاویز تقلب میان خود قرار مدهید تا گامی بعد از استواریش بلغزد، و شما به [سزای] آنکه [مردم را] از راه خدا باز داشته‌اید دچار شکنجه شوید و برای شما عذابی بزرگ باشد» [النحل: ۹۴]^۲

لفظ «دَخَلًا» که در متن آیه آمده: یعنی: مکر و خیانت است.

۶۶۷۵- از شعبی، از عبدالله ابن عمر روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «گناهان کبیره عبارتند از: شریک آوردن به خدا و آزار پدر و مادر، و کشتن نفس، و سوگند دروغ».

۱۶- باب : الْيَمِينِ الْغَمُوسِ

﴿ وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوْمَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴾ [الْبَحَل: ۹۲] . دَخَلًا : مَكْرًا وَخِيَانَةً .

۶۶۷۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتٍ : أَخْبَرَنَا النَّضْرُ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا فِرَاسٌ قَالَ : سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « الْكِبَائِرُ : الْإِشْرَاقُ بِاللَّهِ ، وَعُقُوفُ الْوَالِدَيْنِ ، وَقَتْلُ النَّفْسِ ، وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ . » [النظر: ۶۸۷، ۶۹۲، والطرفي الأدب: ۶]

۱- این حدیث در کتاب عیدین، مجلد اول، حدیث ۹۵۴ آمده است. که آن حضرت برایش اجازه داد که همان بز شیری را قربانی کند.
۲- در متن، شماره آیه ۹۲ ضبط شده که اشتباه است. درست آن، آیه ۹۴ سوره النحل، است.

باب-۱۷ فرموده خدای تعالی:

«کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنان را در آخرت بهره‌ای نیست؛ و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید، و به ایشان نمی‌نگرد و پاکشان نمی‌گرداند و عذابی دردناک خواهند داشت» [آل عمران]

و فرموده خدای جلّ ذکَره: «و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزگاری و سازش دادن میان مردم [باز ایستید]، و خدا شنوای داناست» (البقره: ۲۲۴)

و فرموده خداوند: «و پیمان خدا را به بهای ناچیزی بفروشید، زیرا آنچه نزد خداست - اگر بدانید - همان برای شما بهتر است» (النحل: ۹۵)

و فرموده خداوند: «و چون با خدا پیمان بستید به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای [خود را] پس از استوار کردن آنها مشکیند، با اینکه خدا را بر خود ضامن [و گواه] قرار داده‌اید» (النحل: ۹۱)

۶۶۷۶- از اعمش، از ابو وائل روایت است که عبدالله (ابن مسعود) رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که (به امر قاضی) سوگند یاد کند و با آن (سوگند دروغ) مال مسلمانی را از وی جدا کند، خداوند را (در روز قیامت) در حالی ملاقات می‌کند که بر وی خشمناک است» خداوند در

باب-۱۷ قول الله تعالی:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ

اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۷۷].

وَقَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۴].

وَقَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۹۵].
﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا﴾ [النحل: ۹۱].

۶۶۷۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ أَبِي وَائِلٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ خَلَفَ عَلَيَّ يَمِينَ صَبْرٍ، يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ» فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَ ذَلِكَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾. [إلى آخر الآية]، [راجع: ۲۳۵۶، أخرجه مسلم: ۱۳۸، مع الحديث الآتي].

تصدیق این فرموده آن حضرت آیت نازل کرد:
 «کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به
 بهای ناچیز می فروشند» تا آخر آیه.
 ۶۶۷۷- سپس اشعث بن قیس در آمد و گفت:
 «ابو عبدالرحمن (ابن مسعود) به شما چه
 حدیث می کرد؟ گفتند: چنین و چنان. وی
 گفت: این درباره من نازل شده است، من در
 زمین پسر عموی خود چاهی داشتم (وی از
 ملکیت من انکار کرد) نزد رسول الله صلی
 الله علیه و سلم آمدم. فرمود: «شاهد بیاور یا
 او سوگند یاد کند» گفتم: وی اکنون سوگند
 می خورد یا رسول الله، رسول الله صلی الله علیه
 و سلم فرمود: «کسی که (به امر قاضی) سوگند
 یاد کند و در آن سوگند دروغگویی باشد تا
 مال مسلمانی را از وی جدا کند، خداوند را در
 روز قیامت در حالی ملاقات می کند که بر وی
 خشمگین است»

باب-۱۸

سوگند در آنچه از توان کس خارج است و
 سوگند در آنچه گناه است و سوگند در حالت
 خشم

۶۶۷۸- از بُرَید، از ابو بُرَده روایت است که
 ابوموسی گفت: رفیقان من، مرا نزد پیامبر صلی
 الله علیه و سلم فرستادند تا از وی حیوان
 سواری طلب کنم. فرمود: «به خدا سوگند، شما
 را بر (حیوان سواری) سوار نخواهم کرد» نزد
 آن حضرت رفته بودم خشمگین بود، و چون
 (بار دیگر) نزدش رفتم فرمود: «نزد رفیقان خود
 برو و بگوی: همانا خداوند یا: رسول الله صلی

۶۶۷۷- فَدَخَلَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ: مَا حَدَّثَكُمُ أَبُو
 عَبْدِ الرَّحْمَنِ؟ فَقَالُوا: كَذَا وَكَذَا، قَالَ: فَمَا أَنْزَلْتَ،
 كَانَتْ لِي بِنُفْيِ أَرْضِ ابْنِ عَمِّ لِي، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
 فَقَالَ: «يَبْتُكَ أَوْ يَمِينُهُ». قُلْتُ: إِذَا يَخْلَفُ عَلَيْهَا يَا
 رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَلَفَ عَلَيَّ يَمِينِ
 صَبْرٍ، وَهُوَ فِيهَا فَاجِرٌ، يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْتَلِمٍ،
 لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ». [راجع: ۲۳۵۷،
 أخرجه مسلم: ۱۳۸، مع الحديث السابق]

باب-۱۸ : النِّمْنِ فِيمَا لَا يَمْلِكُ ،
وَفِي الْمَعْصِيَةِ وَفِي الْغَضَبِ

۶۶۷۸- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ: حَدَّثَنَا أَبُو سَامَةَ ،
عَنْ بُرَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ : أُرْسِلَنِي
أَصْحَابِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ أَسْأَلُهُ الْحِمْلَانَ ، فَقَالَ : « وَاللَّهِ لَا
أَحْمِلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ » . وَوَأَقْفَتُهُ وَهُوَ غَضَبَانُ ، فَلَمَّا أَتَيْتُهُ
قَالَ : « انْطَلِقْ إِلَى أَصْحَابِكَ فَقُلْ : إِنَّ اللَّهَ ، أَوْ : إِنَّ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَحْمِلُكُمْ » . [راجع: ۳۱۳۳ ، أخرجه مسلم :
۱۶۶۹ ، مطولاً]

الله علیه و سلم شما را سواره می گرداند».

۶۶۷۹- از صالح، از ابن شهاب روایت است.

از یونس بن یزید ایلی روایت است که گفت: شنیدم از عروه بن زبیر و سعید بن مسیب و علقمه ابن وقاص و عبیدالله بن عبدالله بن عتبة، درباره حدیث عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم آنگاه که تهمتگران به او گفتند، آنچه گفتند. پس خداوند او (عایشه) را از آنچه درباره اش گفته بودند، پاک گردانید. هر یک از آنان (چهار راوی) پاره ای از حدیث را گفته اند. (عایشه رضی الله عنها گفته): سپس خداوند نازل کرد: «در حقیقت کسانی که آن بهتان [داستان افک] را آوردند» (النور: ۱۱)

ده آیت (از سوره النور) همگی در پاکی من نازل شده است. آنگاه ابوبکر صدیق گفت- و او نظر به خویشاوندی که با مسطح (یکی از تهمتگران) داشت و بر وی انفاق می کرد؛ به خدا سوگند که هرگز برای مسطح چیزی انفاق نخواهم کرد، پس از آنکه به عایشه تهمت زده است. سپس خداوند نازل کرد: «و سرمایه داران و فراخ دولتان شما نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند و باید عفو کنند و گذشت نمایند» (النور: ۲۲) سپس ابوبکر گفت: آری، به خدا سوگند دوست می دارم که خدا بر من بیخشد و نفقه ای را که به مسطح می داد، از سرگرفت و گفت: به خدا سوگند که هرگز نفقه را از مسطح باز نمی دارم.^۱

۶۶۷۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ : حَدَّثَنَا اِبْرَاهِيْمُ ، عَنْ صَالِحِ ،

عَنْ اِبْنِ شَهَابٍ (ح)

وَحَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ التَّمِيْمِيُّ : حَدَّثَنَا يُوْنُسُ بْنُ يَزِيْدَ الْاَيْلِيُّ قَالَ : سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ قَالَ : سَمِعْتُ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ ، وَسَعِيْدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ ، وَعَلْقَمَةَ اِبْنَ وَقَّاصٍ ، وَعَبِيْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْتَةَ ، عَنْ حَدِيْثِ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ ، حِيْنَ قَالَ لَهَا اَهْلُ الْاِيفِكِ مَا قَالُوْا ، فَبَرَّاهَا اللهُ مِمَّا قَالُوْا ، كُلُّ حَدِيْثِي طَائِفَةٌ مِنَ الْحَدِيْثِ ، فَاَنْزَلَ اللهُ : ﴿ اِنَّ الَّذِيْنَ جَاؤُوْا بِالْاِفْكِ ﴾ الْعَشْرَ الْاَيَاتِ كُلِّهَا فِي بَرَاءَتِي ، فَقَالَ اَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيْقُ ، وَكَانَ يَتَّقُوْهُ عَلٰى مِسْطَحٍ لِقَرَابَتِهِ مِنْهُ : وَاللّٰهُ لَا اَتَّفِقُ عَلٰى مِسْطَحٍ شَيْئًا اَبَدًا ، بَعْدَ الَّذِيْ قَالَ لِعَائِشَةَ . فَاَنْزَلَ اللهُ : ﴿ وَلَا يَأْتَلِ اُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةَ اَنْ يُؤْتُوْا اُولِي الْقُرْبٰى ﴾ الْاَيَّةُ . قَالَ اَبُو بَكْرٍ : بَلٰى وَاللّٰهُ اِنِّيْ لَأُحِبُّ اَنْ يَغْفِرَ اللهُ لِيْ ، فَرَجَعْتُ اِلٰى مِسْطَحِ النَّفَقَةَ الَّتِي كَانَ يَتَّقُ عَلَيَّ ، وَقَالَ : وَاللّٰهُ لَا اَنْزَعُهَا عَنْهُ اَبَدًا . [راجع: ۲۵۹۳، اخرجہ مسلم: ۲۷۷۰، مطولاً]

۱- از آیه ۱۱ سوره النور تا آیه ۲۱ سوره مذکور در براءت و پاکی عایشه رضی الله عنها نازل شده و تفصیل ماجرا در کتاب المغازی، باب ۳۳، حدیث

۶۶۸۰- از ایوب، از قاسم روایت است که زهدم گفت: ما نزد ابوموسی اشعری بودیم. گفت: با چند نفر از اشعریها نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفتیم، آنگاه که ملاقاتش کردیم خشمگین بود. از وی تقاضای حیوان سواری کردیم، سوگند یاد کرد که به ما حیوان سواری ندهد. سپس گفت: «به خدا سوگند، اگر خدا بخواهد که بر چیزی سوگند بخورم، سپس غیر آنچه را سوگند خورده‌ام بهتر ببینم، همان را اختیار می‌کنم که بهتر است و کفاره سوگند را می‌دهم».

۶۶۸۰- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنِ الْقَاسِمِ ، عَنِ زُهْدِمَ قَالَ : كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ : آتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي تَقَرُّمِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ ، فَوَاقَفْتُهُ وَهُوَ غَضَبَانُ ، فَاسْتَحْمَلْتَاهُ ، فَخَلَفَ أَنْ لَا يَحْمِلْنَا ، ثُمَّ قَالَ : « وَاللَّهِ ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ ، لَا أَخْلِفُ عَلَى يَمِينٍ ، فَأَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا ، إِلَّا آتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ ، وَتَحَلَّلْتُهَا » . [راجع : ۳۱۳۳ ، أخرجه مسلم : ۱۶۶۹ ، مطولاً] .

باب-۱۹

اگر کسی بگوید: به خدا سوگند امروز سخن نمی‌زنم، پس نماز گزارد یا (قرآن) بخواند، یا تسبیح (سبحان الله) بگوید، یا تکبیر (الله اکبر) بگوید یا حمد (الحمد لله) بگوید یا تهلیل (لا اله الا الله) بگوید، به نیت وی بستگی دارد (که اینها را استثنا قرار داده بوده یا نه) و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «بهترین کلام چهار است: سبحان الله، والحمد لله، و لا اله الا الله، والله اكبر»

ابوسفیان گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به هرقل نوشت: «بیا بید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم» (آل عمران: ۶۴) ۱
و مجاهد گفته است: «كَلِمَةُ التَّقْوَى» (الفتح: ۲۶)
«سخن پرهیزگاری» یعنی: لا اله الا الله.

۶۶۸۱- از زهری، از سعید بن مسیب روایت است که پدرش گفت: آنگاه که مرگ ابوطالب

۱۹- باب : إِذَا قَالَ : وَاللَّهِ

لَا اتَّكَلَمُ الْيَوْمَ ،

فَصَلَّى ، أَوْ قَرَأَ ، أَوْ سَبَّحَ ، أَوْ كَبَّرَ ، أَوْ حَمِدَ ، أَوْ هَلَّلَ ، فَهُوَ عَلَى نَيْتِهِ .
وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « أَفْضَلُ الْكَلَامِ أَرْبَعٌ : سُبْحَانَ اللَّهِ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ » .
قَالَ أَبُو سَفْيَانَ : كَتَبَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى هِرَقْلَ : « تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ » . [آل عمران : ۶۴] . [راجع : ۱۷] .

وَقَالَ مُجَاهِدٌ : « كَلِمَةُ التَّقْوَى » [الفتح : ۲۶] : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ .

۱- افک زیر شماره حدیث ۴۱۴۱ جلد چهارم آمده است.

۱ - جلد اول، کتاب وحی ، حدیث ۷.

فرا رسید، رسول الله صلی الله علیه و سلم نزد وی رفت و گفت: «لا اله الا الله، بگوی، کلمه که با آن برای تو نزد خدا حجت آورم»^۱

۶۶۸۲- از عماره بن قعقاع، از ابو زرعه از ابو هریره روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «دو کلمه‌اند که بر زبان سبک‌اند و در میزان (اعمال) گرانند، و دوست داشتنی‌اند نزد خدای رحمن: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»

۶۶۸۳- از اعمش، از شقیق روایت است که عبدالله (ابن مسعود) رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم کلمه‌ای گفت و من چیز دیگر گفتم: فرمود: «کسی که بمیرد و به خدا شریک آورده است به دوزخ درآورده می‌شود» و من چیز دیگر گفتم: کسی که بمیرد و به خدا شریک نیاورده است، به بهشت درآورده می‌شود»

باب-۲۰

کسی که سوگند خورد که به مدت یک ماه بر زنان خویش وارد نشود، و آن ماه بیست و نه روز باشد.

۶۶۸۴- از بلال، از حمید روایت است که انس گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم سوگند خورد که از زنان خویش دوری گزیند در حالی که پای وی تاب خورده بود، به مدت بیست و نه شب در مشربه (بالا خانه) خود (به تنهایی) بسر برد، سپس فرود آمد. گفتند: یا رسول الله

۲- گفته‌اند که در این روایت نقیض قول مقرر است مبنی بر اینکه امام بخاری حدیثی ذکر نکرده مگر آنکه دو راوی داشته است این حدیث را تنها سعید از پدر خود مسیب روایت کرده است (تیسیر القاری ج ۶ ص ۱۴۰)

۶۶۸۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ ، عَنِ أَبِيهِ قَالَ : لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا طَلَبٍ الْوَفَاةُ ، جَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، كَلِمَةً أَحَاجُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ» . [راجع : ۱۳۶۰ ، أخرجه مسلم : ۲۴ ، مطولاً] .

۶۶۸۲- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ : حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ الْقَعْقَاعِ ، عَنِ أَبِي زُرْعَةَ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ : سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» . [راجع : ۶۴۰۶ ، أخرجه مسلم : ۲۶۹۴] .

۶۶۸۳- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنِ شَقِيقٍ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَلِمَةً وَقُلْتُ أُخْرِي : «مَنْ مَاتَ يَجْعَلُ لِلَّهِ نَدَاً أَدْخَلَ النَّارَ» . وَقُلْتُ أُخْرِي : مَنْ مَاتَ لَا يَجْعَلُ لِلَّهِ نَدَاً أَدْخَلَ الْجَنَّةَ . [راجع : ۲۲۳۸ ، أخرجه مسلم : ۹۲ ، بغير هذا اللفظ] .

۲۰- باب : مَنْ حَلَفَ أَنْ لَا يَدْخُلَ

عَلَى أَهْلِهِ شَهْرًا ، وَكَانَ الشَّهْرُ تِسْعًا وَعِشْرِينَ .

۶۶۸۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ ، عَنْ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ نَسَاهُ ، وَكَانَتْ أَنْفَكْتَ رَجُلُهُ ، فَأَقَامَ فِي مَشْرُبَةٍ تِسْعًا وَعِشْرِينَ لَيْلَةً ثُمَّ نَزَلَ ، فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَلَيْتَ شَهْرًا ؟ فَقَالَ : «إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعًا وَعِشْرِينَ» . [راجع : ۳۷۸ ، أخرجه مسلم : ۴۱۱ ، بقلمة ليست في هذه الطريق] .

، تو به مدت یک ماه سوگند خورده بودی.
فرمود: «همانا ماه بیست و نه روز است».

باب-۲۱

اگر سوگند بخورد که نیبذ(مشروب خویسانده
خرما) ننوشد و طلاء (مطبوخ عصاره انگور)
یا سَکَر یا عَصِر بنوشد به قول بعضی از مردم
در سوگند خود حانث نمی‌شود، زیرا این
(نوشیدنیها) به نزد وی نیبذ نیست.

۶۶۸۵- از عبدالعزیز بن ابی حازم، از پدرش
روایت است که سهل بن سعد گفت: ابو اَسَید،
صحابه پیامبر صلی الله علیه و سلم ازدواج
کرد و پیامبر صلی الله علیه و سلم را به محفل
عروسی خود دعوت نمود، در حالی که عروس
مهمانان را خدمت می‌کرد. سهل (راوی) به مردم
گفت: آیا می‌دانید که عروس به آن حضرت
چه نوشانید؟ سهل گفت: وی شبانگاه خرما
را در ظرفی با آب خویسانده بود تا آنکه صبح
فرارسید و آن را به آن حضرت نوشاند.

۶۶۸۶- از عکرمه، از ابن عباس رضی الله عنهما
روایت است که سَوَدَه همسر پیامبر صلی الله
علیه و سلم گفت:

گوسفندمان مُرد و پوست آن را دباغی کردیم،
سپس همیشه در آن نیبذ می‌کردیم، تا آنکه به
صورت مشکی پاره درآمد.

باب-۲۲

اگر سوگند یاد کند که نانخورش (نان مخلوط
با گوشت) نخورد و نان با خرما بخورد و آنچه

۱- گویند که مراد امام بخاری از بعضی از مردم امام ابوحنیفه
است (تیسرالقاری)

باب : ۲۱- ان حَلَفَ ان

لا یَشْرَبَ نَبِيذًا ،

فَشْرَبَ طَلَاءً اَوْ سَكْرًا اَوْ عَصِيرًا .

لَمْ يَحْتِثْ فِي قَوْلِ بَعْضِ النَّاسِ ، وَلَيْسَتْ هَذِهِ بِأَبْيَدَةٍ

عِنْدَهُ .

۶۶۸۵- حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ سَمْعَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ ،

أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ : أَنَّ أَبَا أَسِيدٍ صَاحِبَ

النَّبِيِّ ﷺ أَعْرَسَ ، فَدَعَا النَّبِيَّ ﷺ لِعَرْسِهِ ، فَكَانَتْ الْعُرُوسُ

خَادِمَهُمْ ، فَقَالَ سَهْلٌ لِلْقَوْمِ : هَلْ تَدْرُونَ مَا سَقَتْهُ ؟ قَالَ :

أَنْقَعَتْ لَهُ تَمْرًا فِي تَوْرٍ ، مِنْ اللَّيْلِ حَتَّى أَصْبَحَ عَلَيْهِ ،

فَسَقَتْهُ إِيَّاهُ . [راجع : ۵۱۷۶ ، أخرجه مسلم : ۲۰۰۶] .

۶۶۸۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ :

أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنِ

عِكْرَمَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ سَوَدَةَ زَوْجِ

النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ : مَاتَتْ لَنَا شَاةٌ ، فَدَبَغْنَا مَسْكَهَا ، ثُمَّ مَا زَلْنَا

نَبِيذَ فِيهِ حَتَّى صَارَ شَتًّا .

باب : ۲۲- إِذَا حَلَفَ ان لا يَأْتِدِم ،

فَأَكَلَ تَمْرًا بِخَيْرٍ ، وَمَا يَكُونُ مِنَ الْأَدْمِ .

از نانخورش باشد

۶۶۸۷- از عبدالرحمن بن عابس، از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: خانواده محمد صلی الله علی و سلم سه روز بیایی از نانخورش گندم سیر نشده است تا آنکه آن حضرت به خدا پیوست. و ابن کثیر گفته است: روایت است از سفیان، از عبدالرحمن از پدرش که او همین حدیث را به عایشه گفته است.

۶۶۸۸- از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که وی از انس بن مالک شنیده است که گفت: ابوطلحه به (مادرم) ام سلیم گفت: همانا آواز رسول الله صلی الله علیه و سلم را ضعیف شنیدم و در وی گرسنگی تشخیص دادم، آیا (غذای) چیزی داری؟ ام سلیم گفت: آری، و چند قرص نان جوین بیرون آورد و بعد دستمالی گرفت و نان را در بخشی از دستمال پیچید، سپس مرا نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم فرستاد، من راهی شدم و رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که با مردم در مسجد است، در برابر ایشان ایستادم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «ابوطلحه، تو را فرستاده؟» گفتم: آری. رسول الله صلی الله علیه و سلم به کسانی که با وی بودند گفت: «برخیزید!» ایشان راهی شدند و من به جلوی ایشان می رفتم، تا آنکه به ابوطلحه رسیدم و او را خبر دادم. ابوطلحه گفت: ای ام سلیم همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم و مردم آمدند و نزد ما غذایی نیست که برایشان بخورانیم. ام سلیم گفت: خدا و رسول او داناتراند. ابوطلحه

۶۶۸۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَابِسَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ خُبْزٍ بِرُ مَا دَوْمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ، حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ . [راجع : ۵۴۲۳ ، أخرجه مسلم : ۲۹۹۰]

وَقَالَ ابْنُ كَثِيرٍ : أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِيهِ : أَنَّهُ قَالَ لِعَائِشَةَ : بَهَذَا .

۶۶۸۸- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ : أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ : قَالَ أَبُو طَلْحَةَ لَأُمِّ سَلِيمٍ : لَقَدْ سَمِعْتُ صَوْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ضَعِيفًا ، أَعْرِفُ فِيهِ الْجُوعَ ، فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ ؟ فَقَالَتْ : نَعَمْ ، فَأَخْرَجَتْ أَقْرَابًا مِنْ شَعِيرٍ ، ثُمَّ أَخَذَتْ حِمَارًا لَهَا ، فَكَلَّتِ الْخُبْزَ بَعْضَهُ ، ثُمَّ أَرْسَلَتْنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَذَهَبْتُ فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَهُ النَّاسُ ، فَقُمْتُ عَلَيْهِمْ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَرْسَلْتَكَ أَبُو طَلْحَةَ» . فَقُلْتُ : نَعَمْ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَمَنْ مَعَهُ» . «فَوَمُوا» . فَانْطَلَقُوا وَأَنْطَلَقْتُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ ، حَتَّى جِئْتُ أَبَا طَلْحَةَ فَأَخْبَرْتُهُ ، فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ : يَا أُمَّ سَلِيمٍ ، قَدْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسُ ، وَلَيْسَ عِنْدَنَا مِنَ الطَّعَامِ مَا نَطْعِمُهُمْ ، فَقَالَتْ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، فَانْطَلَقَ أَبُو طَلْحَةَ حَتَّى لَقِيَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَاقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو طَلْحَةَ حَتَّى دَخَلَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «هَلْ مَعِي يَا أُمَّ سَلِيمٍ مَا عِنْدَكَ» . قَالَتْ بِذَلِكَ الْخُبْزِ ، قَالَ : فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذَلِكَ الْخُبْزِ فُقْتُ ، وَعَصَرَتْ أُمُّ سَلِيمٍ عَكَّةً لَهَا فَأَدَمْتَهُ ، ثُمَّ قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ ، ثُمَّ قَالَ : «إِنَّكَ لِعَشْرَةٍ» . فَأَذِنَ لَهُمْ فَآكَلُوا حَتَّى

راهی شد تا آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم را ملاقات کرد، رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابوظلمه جلو آمدند تا آنکه به خانه درآمدند. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «ای اُمّ سُلَیْم، هر آنچه داری بیاور» وی همان قرصهای نان را آورد. رسول الله صلی الله علیه و سلم دستور داد که همان قرصهای نان ریزه ریزه شود، و اُمّ سُلَیْم مشک روغن را بر آن فشرود و نان خورش ساخت، سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم در آن خواند، آنچه را خدا خواسته بود که بخواند. سپس فرمود: «برای ده نفر اجازه بده (که درآیند)» برایشان اجازه داد. خوردند تا آنکه سیر کردند. سپس برآمدند. سپس فرمود: «برای ده نفر اجازه بده» برایشان اجازه داد. خوردند تا آنکه سیر شدند، و همگی آنها هفتاد یا هشتاد نفر بودند.

باب-۲۳ نیت در سوگند

۶۶۸۹- از محمد بن ابراهیم روایت است که وی از عَلَمَةَ بن وَقَاصِ لَیْثی شنیده است که می گفت: از عمر بن خَطَّابِ رضی الله عنه شنیدم که می گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: «اعمال به نیتها بستگی دارد و هر کس را همان حاصل است که نیت کرده است. پس کسی که هجرت وی برای خدا و رسول او باشد، هجرت او برای خدا و رسول اوست و کسی که هجرتش برای حصول متاع دنیا، یا ازدواج با زنی باشد، [پاداش] هجرتش همان است که بخاطر آن هجرت کرده است»

شِعْبُوا، ثُمَّ خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّكَ لَعَشْرَةٌ» فَأَذَّنَ لَهُمْ، فَأَكَلُوا حَتَّى شِعْبُوا، ثُمَّ خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّكَ لَعَشْرَةٌ» فَأَذَّنَ لَهُمْ، فَأَكَلَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ وَشِعْبُوا، وَالْقَوْمُ سَبْعُونَ أَوْ ثَمَانُونَ جُلًّا. [راجع: ۴۲۲، أخرجه مسلم: ۲۰۴۰.]

۲۳- باب : النِّيَّةُ فِي الْإِيمَانِ

۶۶۸۹- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ : سَمِعْتُ يُحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ : أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : أَنَّهُ سَمِعَ عَلَمَةَ بْنَ وَقَاصِ اللَّيْثِيِّ يَقُولُ : سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ، وَإِنَّمَا لِأَمْرٍ مَا بُدِيَ، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ إِلَى نِسَاءٍ يُتْرَوْنَ، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ». [راجع: ۴۱، أخرجه مسلم: ۱۹۰۷.]

باب-۲۴ کسی که مال خود را برای نذر و قبول توبه اهدا کرد

۶۶۹۰- از ابن شهاب، از عبدالرحمن بن عبدالله از عبدالله بن کعب بن مالک - که وی عصاکش کعب به هنگام پیری او بود روایت است که گفت: از کعب بن مالک شنیدم که این را در حدیث خود می‌گفت: «و نیز سه تن که بر جای مانده بودند [و قبول توبه آنان به تعویق افتاد]» (التوبه: ۱۱۸) کعب در آخر سخن خود گفت: همانا در زمره سپاس قبول توبه من (که در جنگ تبوک شرکت نکرده بودم) این است که مال خود را از خود دور کنم و در راه خدا و رسول او صدقه کنم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بخشی از مال خود را برای خود نگهدار، این برای تو بهتر است»

باب-۲۵ اگر کسی غذایی را بر خود حرام کند

و فرموده خدای تعالی: «ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده، حرام می‌کنی؟ خداست که آمرزنده مهربان است. قطعاً خدا برای شما [راه] گشودن سوگندهایتان را مقرر داشته است» (التحریم: ۲-۱)

و فرموده خدا تعالی: «چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال گردانیده، حرام بشمارید» (المائدة: ۸۷)

۶۶۹۱- از ابن جریر، از عطاء روایت است که

باب : إذا هدى ماله

عَلَى وَجْهِ النَّذْرِ وَالتَّوْبَةِ

۶۶۹۰- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ : أَخْبَرَنِي يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ ، وَكَانَ قَائِدَ كَعْبٍ مِنْ بَنِي حَبِشَةَ عَمِّي ، قَالَ : سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ فِي حَدِيثِهِ : ﴿ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا ﴾ فَقَالَ فِي آخِرِ حَدِيثِهِ : إِنَّ مَنْ تَوَبَّعَنِي أَنِّي أَنْخَلَعُ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : ﴿ أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ ، فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ ﴾ . [راجع : ۲۷۵۷ ، أخرجه مسلم : ۷۱۶ ، بطلية ليست في هذه الطريق ، وأخرجه : ۱۷۶۹ ، مطولا .]

باب : إذا حرم طعاماً

وقوله تعالى : ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّعْتَنِي مَرْصَاةً أَسْرَافَكَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ رَحِيمٌ . قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ ﴾ [التحریم : ۱-۲]

وقوله : ﴿ لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ ﴾ [المائدة : ۸۷]

از عُمید بن عُمیر شنیده است که می گفت: از عایشه رضی الله عنها شنیده ام که می گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم نزد (همسر خود) زینب بنت جحش، بیشتر می ایستاد و نزد او غسل می خورد، من و حفصه، همدست شدیم که آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و سلم بر هر یک از ما که در آید، به وی بگوید: همانا بوی مغفیر از تو به مشام می رسد، آیا مغفیر خورده ای؟ آن حضرت به خانه یکی از ایشان درآمد و او همین را به وی گفت. آن حضرت گفت: «نه، مغفیر نخورده ام. بلکه نزد زینب بنت جحش غسل خورده ام، و دیگر هرگز نخواهم خورد» سپس این آیت نازل شد: «ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده، حرام می کنی؟ خداست که آمرزنده مهربان است. قطعاً خدا برای شما [راه] گشودن سوگندهایتان را مقرر داشته و خدا سرپرست شماست و اوست دانای حکیم. و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت، و همین که وی آن را (به زن دیگر) گزارش داد و خدا [پیامبر] را بر آن مطلع گردانید [پیامبر] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی [دیگر] اعراض نمود. پس چون [مطلب] را به آن [زن] خبر داد، وی گفت: چه کسی این را به تو خبر داده؟ گفت: مرا آن دانای آگاه خبر داده است. اگر [شما دو زن] به درگاه خدا توبه کنید [بهتر است]» (التحریم: ۱-۴) مراد از (دو زن) عایشه و حفصه رضی الله عنهما است.

«و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت» (التحریم: ۳)

۶۶۹۱ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ : رَعِمَ عَطَاءٌ : أَنَّهُ سَمِعَ عُمَيْدَ بْنَ عُمَيْرٍ يَقُولُ : سَمِعْتُ عَائِشَةَ : تَزْعُمُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَمْكُثُ عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ ، وَيَشْرَبُ عِنْدَهَا عَسَلًا ، فَتَوَاصَيْتُ أَنَا وَحَفْصَةُ : أَنْ آتِنَا دَخَلَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ فَلَقَّنَهُ : إِنِّي أَجِدُ مِنْكَ رِيحَ مَغْفِيرٍ ، أَكَلْتَ مَغْفِيرًا ، فَدَخَلَ عَلَيَّ إِحْدَاهُمَا فَقَالَتْ ذَلِكَ لَهُ ، فَقَالَ : (لا ، بَلْ شَرِبْتُ عَسَلًا عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ ، وَلَنْ أَعُودَ لَهُ) . فَتَزَلَّتْ : ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ ﴾ . ﴿ إِنَّ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ ﴾ . لِعَائِشَةَ وَحَفْصَةَ . ﴿ وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا ﴾ . يَقُولُهُ : ﴿ بَلْ شَرِبْتُ عَسَلًا ﴾ .

وقال لي إبراهيم بن موسى ، عن هشام : « ولَنْ أَعُودَ لَهُ ، وَقَدْ حَلَفْتُ ، قِيْلَا تُخْبِرِي بِذَلِكَ أَحَدًا » . [راجع : ۴۹۱۲ ، أخرجه مسلم : ۱۴۷۴] .

اشاره آیه به این فرموده آن حضرت است: «بلکه غسل خورده‌ام» و ابراهیم بن موسی به من گفته است که هشام گفت، این آیت اشاره بدین فرموده آن حضرت است: «و دیگر هرگز نخواهم خورد و همانا سوگند خورده‌ام و از این موضوع هیچ یک را خبر مده»

باب-۲۶ وفا به نذر

و فرموده خدای تعالی: «وفا می‌کنند به نذر» (الانسان: ۷)

۶۶۹۲- از فلیح بن سلیمان، از سعید بن حارث روایت است که وی از ابن عمر رضی الله عنهما شنیده است که می‌گفت:

آیا از نذر منع نشده‌اند، همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «نذر نه چیزی را پیش می‌آورد و نه پس می‌اندازد و همانا با نذر چیزی از بخیل برآورده می‌شود»

۶۶۹۳- از منصور، از عبدالله بن مره روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم از نذر منع کرده و فرمود: «همانا نذر (آنچه را در تقدیر رفته) بر نمی‌گرداند ولی با آن چیزی از بخیل بیرون آورده می‌شود»

۶۶۹۴- از ابوزناد، از اعرج روایت است که ابو هریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «نذر برای پسر آدم آنچه را که به وی مقدر نشده باشد نمی‌آورد، ولی نذر همان اندازه موافق می‌افتد که به وی مقدر شده است، و با آن از بخیل چیزی بیرون می‌آورد و (به سبب نذر) چیزی می‌دهد، که پیش از آن نمی‌داد»

۲۶- باب: الوفاء بالنذر

وَقَوْلِهِ: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ﴾ [الإنسان: ۷]

۶۶۹۲- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ حَارِثٍ: أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: «أَوْلَمْ يَنْهَوْا عَنِ النَّذْرِ، إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ النَّذْرَ لَا يُقَدَّمُ شَيْئًا وَلَا يُؤَخَّرُ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِالنَّذْرِ مِنَ الْبَخِيلِ» . [راجع: ۶۶۰۸، أخرجه مسلم: ۱۶۳۹.]

۶۶۹۳- حَدَّثَنَا إِخْلَادُ بْنُ يَحْيَى: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ مَنْصُورٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَرْةٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ النَّذْرِ وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَرُدُّ شَيْئًا، وَلَكِنَّهُ يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ» . [راجع: ۶۶۰۸، أخرجه مسلم: ۱۶۳۹.]

۶۶۹۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يَأْتِي ابْنَ آدَمَ النَّذْرُ شَيْئًا، لَمْ يَكُنْ قَدْرَهُ، وَلَكِنْ يُلْقِيهِ النَّذْرُ إِلَى الْقَدَرِ قَدْ قَدَّرَهُ، فَيُسْتَخْرَجُ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ، فَيُؤْتِي عَلَيْهِ مَا لَمْ يَكُنْ يُؤْتِي عَلَيْهِ مِنْ قَبْلُ» . [راجع: ۶۶۰۹، أخرجه مسلم: ۱۶۴۰.]

باب-۲۷ گناه کسی که به نذر وفا نمی کند

۶۶۹۵- از زهدم بن مُضَرِب، از عمران بن حُصَین روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بهترین شما، مردم قرن من هستید، سپس کسانی که پیوسته به ایشانند، سپس کسانی که پیوسته به ایشانند.»
عمران گفت: نمی دانم که آن حضرت دو بار یا سه بار پس از قرن خود را گفت. آن حضرت فرمود: «سپس گروهی می آیند که نذر می کنند و وفا نمی کنند، و خیانت می ورزند و امانت نگه نمی دارند، و شهادت می دهند و از ایشان شهادت خواسته نمی شود و فریبی در ایشان پدید می آید.»

باب-۲۸ نذر در طاعت

«و هر نفقه ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده اید، قطعاً خداوند آن را می داند و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست» (البقره: ۲۷۰)
۶۶۹۶- از مالک، از طلحه بن عبدالملک، از قاسم روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که نذر کند که اطاعت خدا کند، باید اطاعت کند، و کسی که نذر کند که معصیت کند، آن معصیت را نباید انجام دهد»

باب : ۲۷ : إثم من لا يفی بالنذر

۶۶۹۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ ، عَنْ يَحْيَى [بن سَعِيد] ، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو جَمْرَةَ : حَدَّثَنَا زُهْدَمُ بْنُ مُضَرِبٍ قَالَ : سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ حُصَيْنٍ يُحَدِّثُ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « خَيْرُكُمْ قَرْنِي ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ » - قَالَ عُمَرَانُ : لَا أُدْرِي ذَكَرْتَنِي أَوْ تِلَابًا يَعُدُّ قَرْنَهُ - ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ ، يَنْذِرُونَ وَلَا يَقُونَ ، وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَتُونَ ، وَيَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ ، وَيُظْهَرُ فِيهِمُ السُّمْنُ . [راجع : ۲۶۵۱ ، اخرجہ مسلم : ۲۵۳۵] .

باب : ۲۸ : النذر في الطاعة

﴿ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ إِنْ أَلَّفَهُ يَعْلمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴾ [البقره : ۲۷۰] .

۶۶۹۶- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ، عَنْ الْقَاسِمِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعهُ ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهِ » . [النظر : ۶۷۰۰] .

۲۹- باب : إِذَا نَذَرَ ،

أَوْ حَلَفَ :

أَنَّ لَا يَكَلِّمُ إِنْسَانًا ، فِي الْجَاهِلِيَّةِ ، ثُمَّ اسْلَمَ .

باب-۲۹

کسی که در دوران جاهلیت نذر کرده یا سوگند خورده که با شخصی سخن نگوید و سپس اسلام آورده است

۶۶۹۷- از عبيدالله بن عمر از نافع، از ابن عمر روایت است که عمر گفت: یا رسول الله، همانا در دوران جاهلیت نذر کرده‌ام که شیبی در مسجد الحرام اعتکاف کنم؟ فرمود: «به نذر خود وفا کن!»

۶۶۹۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ : أَنَّ عُمَرَ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ، قَالَ : (أَوْفِ بِنَذْرِكَ) . [راجع : ۲۰۳۲ ، أخرجه مسلم : ۱۶۵۶]

۳۰- باب : مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ نَذْرٌ

وَأَمَرَ ابْنُ عُمَرَ امْرَأَةً ، جَعَلَتْ أَمَهَا عَلَى نَفْسِهَا صَلَاةَ بَقِيَاءٍ ، فَقَالَ : صَلِّيْ عَنِّي .

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ نَحْوَهُ .

باب-۳۰ کسی که بمیرد و بر وی نذری باشد

و ابن عمر به زنی که مادرش نذر کرده بود که در مسجد قباء نماز بگزارد (و مرده بود) امر کرد که از جانب وی نماز بگزارد. و ابن عباس نحو (مانند) این حدیث را گفته است.

۶۶۹۸- از زهری، از عبيدالله بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عباس به او خیر داده است که:

سعد بن عباده انصاری درباره نذری که بر مادرش بود و قبل از ایفای نذرش مرده بود، از پیامبر صلی الله علیه و سلم فتوی خواست. آن حضرت فتوی داد که آن نذر را از جانب وی بجا کند که این حکم پس از آن سنت گردید.

۶۶۹۹- از ابو بشر، از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و به وی گفت: همانا خواهرم نذر کرده بود که حج کند ولی مُرد. پیامبر صلی الله علیه و سلم

۶۶۹۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ سَعْدَ بْنَ عَبَّادَةَ الْأَنْصَارِيَّ اسْتَفْتَى النَّبِيَّ ﷺ فِي نَذْرٍ كَانَ عَلَى أُمِّهِ ، فَوُفِّيَتْ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَهُ ، فَأَقْبَاهُ أَنْ يَقْضِيَهُ عَنْهَا ، فَكَانَتْ سُنَّةً بَعْدَهُ . [راجع : ۲۷۶۱ ، أخرجه مسلم : ۱۶۳۸]

۶۶۹۹- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ أَبِي بَشِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : أتى رجل النبي ﷺ فقال له : إن أختي قد نذرت أن تحج ، وإنها ماتت ، فقال النبي ﷺ : (لو كان عليها دينٌ أكننت قاضيه) . قال : نعم ، قال : « فاقض الله ، فهو

فرمود: «اگر بروی قرض می ماند، آیا قرض او را ادا می کردی؟» گفت: آری. فرمود: «(قرض) خدا را ادا کن و او سزاوار تر است که (قرض او را) ادا کنی.»

أَحَقُّ بِالْقَضَاءِ. [راجع: ۱۸۵۲].

باب-۳۱ نذر در چیزی که دارنده فاقد آن نیست و در معصیت

۳۱- باب : النَّذْرُ فِيْمَا

لَا يَمْلِكُ وَفِي مَعْصِيَةِ

۶۷۰۰- از مالک، از طلحه بن عبدالملک، از قاسم روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که نذر کند که از خدا اطاعت کند، باید اطاعت کند و کسی که نذر کند که معصیت کند، باید معصیت نکند»

۶۷۰۰- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ، عَنْ الْقَاسِمِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعهُ ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهِ » . [راجع: ۶۶۹۶].

۶۷۰۱- از حمید، از ثابت، از انس روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا خدا بی نیاز از آن است که این مرد نفس خود را عذاب کند» آنگاه که او را دید میان دو پسر خود پیاده روان است.^۱ فزاری گفت: حمید، از ثابت از انس این حدیث را روایت کرده است.

۶۷۰۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ حُمَيْدٍ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِنَّ اللَّهَ لَعَنِي عَنْ تَعْدِيْبِ هَذَا نَفْسِهِ » . وَرَأَهُ يَمْشِي بَيْنَ ابْنَيْهِ . وَقَالَ الْفَزَارِيُّ ، عَنْ حُمَيْدٍ : حَدَّثَنِي ثَابِتٌ ، عَنْ أَنَسٍ . [راجع: ۱۸۶۵ ، أخرجه مسلم : ۱۶۴۲].

۶۷۰۲- از سلیمان احوول، از طاوس روایت است که ابن عباس گفت: «پیامبر صلی الله علیه و سلم مردی را دید که در بینی خود مهار یا چیز دیگری کرده بود و کسی آن را می کشید و او به اطراف کعبه طواف می کرد. آن حضرت آن مهار را قطع کرد.

۶۷۰۲- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَحْوَلِ ، عَنْ طَاوُسٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى رَجُلًا يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ بِرِمَامٍ أَوْ غَيْرِهِ فَقَطَعَهُ . [راجع: ۱۶۶۰].

۶۷۰۳- از سلیمان احوول، از طاوس روایت ۱- وی نذر کرده بود که پیاده به حج رود در حالی که پیر و ناتوان بود (تیسیر القاری)
۲- شماره‌های حدیث ۶۷۰۳ و ۶۷۰۴ اشتباهاً در متن عربی شماره گذاری شده است. در ترجمه اصلاح گردید.

۶۷۰۳- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى : أَخْبَرَنَا هِشَامٌ : أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قَالَ : أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ الْأَحْوَلُ : أَنَّ طَاوُسًا أَخْبَرَهُ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ

است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و سلم کعبه را طواف می کرد، بر مردی گذشت که مردی دیگر مهار بینی او را می کشید، پیامبر صلی الله علیه و سلم مهار را با دست خود قطع کرد و سپس به وی امر کرد که دست او را بگیرد (و به دور کعبه بگرداند)

۶۷۰۴- از ایوب، از عکرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: در حالی که پیامبر صلی الله علیه و سلم خطبه می داد، ناگاه مردی را دید که ایستاده است. آن حضرت در مورد او سؤال کرد. مردم گفتند: وی ابو اسرائیل است، نذر کرده که بایستد و نشیند، و از سایه دوری گزیند، و سخن نگوید و روزه داشته باشد. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «او را بگویند، که سخن زند و در سایه باشد، و بنشیند و روزه خود را تمام کند»

عبدالوهاب گفته است: از ایوب، از عکرمه، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است (بدون واسطه ابن عباس)

باب-۳۲

کسی که نذر کرده روزهایی روزه بگیرد و آن روزها با روز عید قربان و عید فطر مصادف افتد

۶۷۰۵- از موسی بن عقبه، از حکیم ابن ابی حرة اسلمی روایت است که وی (در محضر) عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بوده و شنیده است که: از ابن عمر درباره مردی سؤال شد که نذر کرده چند روز روزه بگیرد و آن روزها با

النَّبِيِّ ﷺ مَرَّ وَهُوَ يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ بِإِنْسَانٍ يَقُودُ إِنْسَانًا بِخِزَامَةٍ فِي أَنْفِهِ ، فَقَطَعَهَا النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِهِ ، ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَقُودَهُ بِيَدِهِ . [راجع : ۱۶۲۰]

۶۷۰۴- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : بَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ يَخُطُبُ ، إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ قَائِمٍ ، فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا : أَبُو إِسْرَائِيلَ ، نَذَرَ أَنْ يَقُومَ وَلَا يَقْعُدَ ، وَلَا يَسْتَظِلَّ ، وَلَا يَتَكَلَّمَ ، وَيَصُومَ . فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « مُرَّهُ فَلْيَتَكَلَّمْ وَلْيَسْتَظِلَّ وَلْيَقْعُدْ ، وَلْيَتِمَّ صَوْمَهُ » .

قال عبدالوهاب : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ .

۳۲- باب : مَنْ نَذَرَ أَنْ يَصُومَ أَيَّامًا ،

فَوَاقِقَ النَّخْرِ أَوْ الْفِطْرِ

۶۷۰۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ : حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَقِبَةَ : حَدَّثَنَا حَكِيمُ ابْنِ أَبِي حِرَّةٍ الْأَسْلَمِيُّ : أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : سَأَلَ عَنْ رَجُلٍ نَذَرَ أَنْ لَا يَأْتِيَ عَلَيْهِ يَوْمٌ إِلَّا صَامَ ، فَوَاقِقَ يَوْمٍ أَضْحَى أَوْ فِطْرٍ ، فَقَالَ « لَقَدْ كَانَ لَكُمْ

روز عید قربان و عید فطر مصادف افتاده.
ابن عمر گفت: «مانا شما را در رسول الله
صلی الله علیه و سلم اقتدای نیک است»
(الاحزاب: ۲۱) آن حضرت به روز عید قربان و
عید فطر روزه نمی گرفت و روزه این دو روز
را جایز نمی دانست»

۶۷۰۶- از یونس، از زیاد بن جبیر روایت است
که گفت: من با ابن عمر بودم که کسی از وی
پرسید و گفت: نذر کردم که هر روز سه شنبه
یا چهارشنبه را تا آنگاه که زنده ام روزه بگیرم و
امروز (سه شنبه یا چهارشنبه) با روز عید قربان
مصادف شده است. ابن عمر گفت: خداوند به
وفای نذر امر کرده است. و ما از گرفتن روزه
در روز اول عید قربان منع شدیم. آن مرد بار
دیگر از ابن عمر سؤال کرد، ابن عمر همان
سخن خود را گفت و بر آن چیزی نیفزود.

باب-۳۳ آیا زمین و گوسفند و کشاورزی و امتنعه در سوگند و نذر شامل می شود

و ابن عمر گفت: عمر رضی الله عنه به پیامبر
صلی الله علیه و سلم گفت: قطعه زمینی دریافتم
که هرگز مالی نفیس تر از آن در نیافته بودم. آن
حضرت فرمود: «اگر می خواهی اصل زمین را
نگهدار و محصول آن را صدقه کن» و ابوظلمحه
به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: دوست
داشته‌ام ترین مال در نزد من بیره‌هاست. آن
باغ وی بود در مقابل مسجد (نبوی)

۶۷۰۷- از مالک، از ثور ابن یزید دیلی، از ابو
غیث مولی ابن مطیع روایت است که ابوهربیره

فِي رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ . لَمْ يَكُنْ يَصُومُ يَوْمَ
الْأَضْحَى وَالْفِطْرِ ، وَلَا يَرَى صِيَامَهُمَا . [راجع : ۱۹۹۴ ،
اخرجه مسلم : ۱۱۳۹ ، باختلاف]

۶۷۰۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ
زُرَيْعٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ : كُنْتُ مَعَ ابْنِ
عُمَرَ ، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ : نَذَرْتُ أَنْ أَصُومَ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَةً
أَوْ أَرْبَعًا مَا عَشْتُ ، فَوَاقَفْتُ هَذَا الْيَوْمَ يَوْمَ النَّحْرِ ، فَقَالَ :
أَمَرَ اللَّهُ بِوَقْفِ النَّذْرِ ، وَتَهَيَّأْنَا أَنْ نَصُومَ يَوْمَ النَّحْرِ ، فَأَعَادَ
عَلَيْهِ ، فَقَالَ مِثْلَهُ ، لَا يَزِيدُ عَلَيْهِ . [راجع : ۱۹۹۴ ، اخرجه
مسلم : ۱۱۳۹ ، باختلاف]

۳۳- باب : هل يدخل

في الأيمان والنذور

الأرض والغنم والزروع والأمتعة .

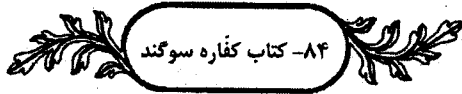
وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ : قَالَ عُمَرُ لِلنَّبِيِّ ﷺ : أَصَبْتُ أَرْضًا لَمْ
أَصِبْ مَالًا قَطُّ أَنْفَسَ مِنْهُ ؟ قَالَ : «إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ
أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا» .

وَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ لِلنَّبِيِّ ﷺ : أَحَبُّ أَمْوَالِي إِلَيَّ بَيْرُحَاءُ .
لِحَاطِطِ لَهُ ، مُسْتَقْبَلَةَ الْمَسْجِدِ .

۶۷۰۷- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ ثَوْرِ
ابْنِ زَيْدِ الدِّيَلِيِّ ، عَنْ أَبِي الْغَيْثِ مَوْلَى ابْنِ مَطِيْعٍ ، عَنْ أَبِي

گفت: در روز (جنگ) خیبر با رسول الله صلی الله علیه و سلم برآمدیم و غنیمت طلا و نقره حاصل نکردیم، بجز از اموال و جامه و متاع. و مردی از قبیله بنی ضُبیب که رُفَاعَه بن زید نامیده می شد، غلام خود مِرْعَم را به رسول الله صلی الله علیه و سلم اهدا کرد. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم به سوی وادی القری راهی شد تا آنکه به وادی القری (نزدیک مدینه) رسید، در حالیکه مدْعَم، شتر رسول الله صلی الله علیه و سلم را فرو می خواباند تیری نامعلوم به وی اصابت کرد و او را کشت. مردم گفتند: بهشت او را گوارا باد. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «چنان نیست، سوگند به کسی که جان من در دست اوست، همان چادری را که در روز خیبر (پیش از تقسیم) غنایم گرفته است و در سهم غنیمت به وی نرسیده بود، او را در آتش شعله ور می سازد.» چون مردم این را شنیدند، مردی یک یا دو پایبند شتر را نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آورد. آن حضرت فرمود: «یک پایبند شتر آتشین، یا دو پایبند شتر آتشین»

هُرَيْرَةُ قَالَ : خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ خَيْبَرَ ، فَلَمْ نَنَلْ دَهَبًا وَلَا فِضَّةً ، إِلَّا الْأَمْوَالَ وَالنِّسَابَ وَالْمَتَاعَ ، فَأَهْدَى رَجُلٌ مِنْ بَنِي الضُّبَيْبِ ، يُقَالُ لَهُ رِفَاعَةُ بْنُ زَيْدٍ ، لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ غَلَامًا ، يُقَالُ لَهُ مِدْعَمٌ ، فَوَجَّهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى وَادِي الْقُرَى ، حَتَّى إِذَا كَانَ بِوَادِي الْقُرَى ، بَيْنَمَا مِدْعَمٌ يَحْطُ رَحْلًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَهْمٌ عَائِرٌ فَقَتَلَهُ ، فَقَالَ النَّاسُ : هِنَا لَهُ الْجَنَّةُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «كَلَّا ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، إِنْ الشَّمْلَةَ الَّتِي أَخَذَهَا يَوْمَ خَيْبَرَ مِنَ الْمَعَانِمِ ، لَمْ تُصَبِّهَا الْمَقَاسِمُ ، لَتَشْتَعَلَ عَلَيْهِ نَارًا» . فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ النَّاسُ جَاءَ رَجُلٌ بِشِرَاكٍ أَوْ شِرَاكَيْنِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ : « شِرَاكٌ مِنْ نَارٍ ، أَوْ شِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ » . [راجع : ۴۲۴۴ . أخرجه مسلم : ۱۱۵ . بدون ذکر اسم العبد]



۱- [باب] و فرموده خدای تعالی:

«و کفاره‌اش خوراک دادن به ده بینواست»
(المائده: ۸۹)

و آنچه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود،
آنگاه که این آیه نازل شد: «به کفاره [آن باید]
روزه‌ای بدارد یا صدقه‌ای دهد یا قربانی کند»
(البقره: ۱۹۶)

و از ابن عباس و عطاء و عکرمه یاد آوری شده
که هر آنچه در قرآن به لفظ: «أو أو» «یا یا»
آمده، صاحب آن مختار است (که این یا آن
را اختیار کند) و پیامبر صلی الله علیه و سلم،
کعب (بن عجره) را در دادن فدیة (تراشیدن
سر در حال احرام) مخیر گردانیده (که روزه
بگیرد یا صدقه بدهد یا قربانی کند)

۶۷۰۸- از مُجاهد، از عبدالرحمن بن ابی لیلی
روایت است که کعب بن عجره گفت: آمدم-
یعنی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم- فرمود:
«نزدیک بیا» من نزدیک شدم. فرمود: «آیا
اشپشهای تو، تو را اذیت می‌کند؟» گفتم: آری.
فرمود: «در فدیة آن روزه بگیر، یا صدقه بده یا
قربانی کن.»

و ابن عون به روایت از ایوب مرا خبر داده که
گفت: روزه به مدت سه روز است، و قربانی،
گوسفند است، و صدقه، غذا دادن به شش



۱- [باب] وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿فَكَفَّارَتُهُ

إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ﴾ [المائدة: ۸۹].

وَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ حِينَ نَزَلَتْ: ﴿فَقَدِيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ
صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ﴾ [البقرة: ۱۹۶].

وَيَذْكُرُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَعَطَاءٍ وَعِكْرَمَةَ: مَا كَانَ فِي
الْقُرْآنِ أَوْ أَوْ، فَصَاحِبُهُ بِالْخِيَارِ، وَقَدْ خَيَّرَ النَّبِيُّ ﷺ كَعْبًا
فِي الْفَدْيَةِ.

۶۷۰۸- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا أَبُو شَهَابٍ، عَنْ
ابْنِ عَوْنٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى،
عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ قَالَ: أَتَيْتُهُ - يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ - فَقَالَ:
«إِذْنٌ». فَذَبَوْتُ، فَقَالَ: «أَيُّ ذِيكَ هُوَ أَمْلِكُ؟» قُلْتُ:
نَعَمْ، قَالَ: «فَدِيَةٌ مِنْ صِيَامٍ، أَوْ صَدَقَةٍ، أَوْ نُسْكَ».
وَأَخْبَرَنِي ابْنُ عَوْنٍ، عَنْ أَيُّوبَ قَالَ: صِيَامٌ ثَلَاثَةَ
أَيَّامٍ، وَالنُّسْكَ شَاةٌ، وَالْمَسَاكِينُ سِتَّةٌ. [راجع: ۱۸۱۴،
اخرجه مسلم: ۱۲۰۲].

مسکین است.

باب-۲ کفاره بر توانگر و فقیر چه زمانی واجب می‌گردد؟

و فرموده خدای تعالی: «قطعاً خدا برای شما [راه] گشودن سوگندهای شما را مقرر داشته و خدا سرپرست شماست و اوست دانای حکیم» (التحریم: ۲)

۶۷۰۹- از علی بن عبدالله، از سفیان از زهری روایت است که گفت: شنیدم از دهن حمید بن عبدالرحمن که گفت: ابوهریره گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: هلاک شدم. آن حضرت فرمود: «تو را چه واقع شده؟» گفت: «روز رمضان با زن خود جماع کردم. فرمود: «بنده‌ای را آزاد کرده می‌توانی؟» گفت: نی. فرمود: «آیا می‌توانی دو ماه پیایی روزه بگیری» گفت: نی. فرمود: «آیا می‌توانی شصت مسکین را طعام بدهی؟» گفت: نی. فرمود: «بنشین» وی نشست. و یک عرق به پیامبر صلی الله علیه و سلم آورده شد که در آن خرما بود. و عرق، یک سبد بزرگ است. آن حضرت فرمود: «این را بگیر و صدقه کن.» گفت: آیا بر کسی فقیرتر از ما؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم خندید تا آنکه دندانهای اطراف دهانشان نمودار شد، و فرمود: «خانواده خود را بخوران»

باب-۳ کسی که شخص تنگدست را برای کفاره دادن کمک کند

۲- باب: متى تجب الكفارة

على الغني والفقير

وقول الله: ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ [التحریم: ۲]

۶۷۰۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُهُ مِنْ فِيهِ، عَنِ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: هَلَكْتُ. قَالَ: «وَمَا شَأْنُكَ؟» قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ، قَالَ: «تَسْتَطِيعُ تُعْتِقُ رَقَبَةً؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَابَعَيْنِ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُطْعِمَ سِتِينَ مَسْكِينًا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «اجْلِسْ». فَجَلَسَ، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ - وَالْعَرَقُ الْمَكْتَلُ الضَّخْمُ - قَالَ: «خُذْ هَذَا فَتَصَدَّقْ بِهِ». قَالَ: أَعَلَى أَفْقَرِ مَنَّا؟ فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ، قَالَ: «أَطْعِمَهُ عِيَالَكَ». [راجع: ۱۱۳۶، أخرجه مسلم: ۱۱۱۱]

۶۷۱۰- از معمر، از زهری از حمید بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: هلاک شدم. آن حضرت فرمود: «و تو را چه واقع شده؟» گفت: در رمضان با زن خود جماع کردم. فرمود: «بنده‌ای داری؟ (که آزاد کنی)» گفت: نی فرمود: «آیا می‌توانی دو ماه پیاسی روزه بگیری؟» گفت: نی. فرمود: «می‌توانی شصت مسکین را طعام بدهی؟» گفت: نی.

مردی از انصار با عرق آمد - و عرق، زنبیل است - در آن خرما بود. آن حضرت فرمود: «این را بگیر و صدقه‌اش کن» گفت: آیا بر کسی محتاج تر از ما یا رسول الله؟ سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده که میان دو سنگستان (مدینه) از ما محتاج تری نیست. سپس آن حضرت فرمود: «برو و این را بر خانواده خود بخوران!»

باب-۴ در کفارة (سوگند) ده مسکین طعام داده می‌شود از نزدیکان او باشد یا دور

۶۷۱۱- از عبدالله بن مسلم، از سفیان، از زهری از حمید روایت است که ابوهریره گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: هلاک شدم. آن حضرت فرمود: «و تو را چه واقع شده؟» گفت: در رمضان با زن خود جماع کردم. فرمود: «بنده‌ای یافته می‌توانی که آزاد کنی؟» گفت: نی. فرمود: «توان آن داری دو ماه

۶۷۱۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَحْبُوبٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ : حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ حَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : هَلَكْتُ ، فَقَالَ : « وَمَا ذَاكَ » . قَالَ : وَقَعْتُ بِأَهْلِي فِي رَمَضَانَ ، قَالَ : « تَجِدُ رَقَبَةً » . قَالَ : لَا ، قَالَ : « فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ » . قَالَ : لَا ، قَالَ : « فَتَسْتَطِيعُ أَنْ تُطْعِمَ سِتِينَ مَسْكِينًا » . قَالَ : لَا ، قَالَ : فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِعَرَقٍ - وَالْعَرَقُ الْمَكْتَلُ - فِيهِ تَمْرٌ ، فَقَالَ : « أَذْهَبَ بِهَذَا فَتَصَدَّقَ بِهِ » . قَالَ : أَعْلَى أَحْوَجَ مِنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ ، مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَهْلُ بَيْتِ أَحْوَجَ مِنِّي ، ثُمَّ قَالَ : « أَذْهَبَ فَاطْعَمَهُ أَهْلُكَ » . [راجع: ۶۷۳۶، أخرجه مسلم: ۱۱۱۱]

۴- باب: يُعْطَى فِي الْكُفَّارَةِ

عَشْرَةَ مَسَاكِينَ ،

قَرِيبًا كَانَ أَوْ بَعِيدًا .

۶۷۱۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ : حَدَّثَنَا سَفْيَانٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ حَمِيدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : هَلَكْتُ ، قَالَ : « وَمَا شَأْنُكَ » . قَالَ : وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ ، قَالَ : « هَلْ تَجِدُ مَا تُعْتَقُ رَقَبَةً » . قَالَ : لَا ، قَالَ : « فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ » . قَالَ : لَا ، قَالَ : « فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُطْعِمَ سِتِينَ مَسْكِينًا » . قَالَ : لَا أَحَدٌ ، فَأَنَّى النَّبِيُّ ﷺ

پایپی روزه بگیري؟» گفت: نی. فرمود: : توان آن داری که شصت مسکین را طعام بدهی؟» گفت: یافته نمی توانم. به پیامبر صلی الله علیه و سلم زنبیلی آورده شد که در آن خرما بود. آن حضرت فرمود: «این را بگیر و صدقه اش کن» گفت: بر کسی فقیرتر از ما؟ میان دو سنگستان مدینه از ما فقیرتری نیست. سپس آن حضرت فرمود: «آن را بگیر و بر خانوادهات بخوران»

باب ۵- صاع (واحد پیمانانه) مدینه و مُد پیامبر

صلی الله و علیه و سلم و برکت آن

و آنچه به مردم مدینه قرن بعد قرن به میراث مانده است.

۶۷۱۲- از قاسم بن مالک مُزَنَبی، از جُعید بن عبدالرحمن روایت است که سائب بن یزید گفت: صاع، در رزگار پیامبر صلی الله علیه و سلم معادل یک مُد و ثلث آن به مُد امروز شماس است. در زمان عمر بن عبدالعزیز بدان افزوده شد.

۶۷۱۳- از مالک روایت است که نافع گفت: ابن عمر، زکات رمضان (صدقه فطر) را به مُد (پیمانانه زمان) پیامبر صلی الله علیه و سلم می داد، یعنی مُد اولین. و کفارة سوگند را نیز به مُد پیامبر صلی الله علیه و سلم می داد.

ابو قتیبه گفت: مالک به ما گفت: مُد ما (در مدینه) بهتر است از مُد شما (که هِشام بر آن افزوده است) و فضیلتی نمی بینم بجز در مُد پیامبر صلی الله علیه و سلم. ابو قتیبه می گوید: مالک به من گفت: اگر بر شما امیری می آمد که برای شما مُدی کمتر از مُد پیامبر صلی الله

بَعَرَ قَ فِيهِ تَمْرٌ ، فَقَالَ : « خُذْ هَذَا فَتَصَدَّقْ بِهِ » .
فَقَالَ : أَعَلَى أَفْقَرِ مِنَّا ؟ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَفْقَرُ مِنَّا ، ثُمَّ قَالَ :
« خُذْهُ فَاطْعَمَهُ أَهْلَكَ » . [راجع : ۱۹۳۶ ، أخرجه مسلم :
۱۱۱۱]

۵- باب : صَاعُ الْمَدِينَةِ

وَمُدُّ النَّبِيِّ ﷺ وَبِرَكَتِهِ

وَمَا تَوَارَثَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذَلِكَ قَرْنَا بَعْدَ قَرْنٍ .

۶۷۱۲- حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مَالِكِ الْمُزَنَبِيِّ : حَدَّثَنَا الْجُعَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ : كَانَ الصَّاعُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ مُدًّا وَثُلُثًا بِمُدِّكُمْ الْيَوْمَ ، فَرِيدٌ فِيهِ فِي زَمَنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ . [راجع : ۱۸۵۹]

۶۷۱۳- حَدَّثَنَا مُنْذِرُ بْنُ الْوَلِيدِ الْجَارُودِيُّ : حَدَّثَنَا أَبُو قَتَيْبَةَ وَهُوَ سَلَمٌ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ : كَانَ ابْنُ عُمَرَ يُعْطِي زَكَاةَ رَمَضَانَ بِمُدِّ النَّبِيِّ ﷺ الْمُدَّ الْأَوَّلِ ، وَفِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ بِمُدِّ النَّبِيِّ ﷺ .

قال أبو قتيبة : قال لنا مالك : مدنا أعظم من مدكم ، ولا تری الفضل إلا في مد النبي ﷺ .

وقال لي مالك : لو جاءكم أمير فضرب مد أصغر من مد النبي ﷺ ، بأي شيء كنتم تعطون ؟ قلت : كنا نعطي بمد النبي ﷺ ، قال : أفلا تری أن الأمر إنما يعود إلى مد النبي ﷺ .

علیه و سلم تعیین می کرد، شما به کدام چیز (صدقه فطر را) می دادید؟ گفتیم: ما به مُد پیامبر صلی الله علیه و سلم می دادیم. مالک گفت: آیا نمی بینی که همانا این امر به مُد پیامبر صلی الله علیه و سلم بر می گردد.

۶۷۱۴- از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که انس بن مالک گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «بارها، ایشان را در پیمان هایشان و صاع شان و مُدشان برکت ارزانی کن!»

۶۷۱۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مَكْيَالِهِمْ، وَصَاعِهِمْ وَمُدِّهِمْ». [راجع: ۲۹۳۰، أخرجه مسلم: ۱۳۶۸].

باب-۶ فرموده خدای تعالی:

«یا آزاد کردن بنده ای» (المائده: ۸۹) و آزاد کردن کدام نوع بنده بهتر است.

۶۷۱۵- از علی بن حسین (زین العابدین) از سعید بن مرجانه روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که بنده مسلمانی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضوش، عضوی از او را از آتش (دوزخ) آزاد می کند، تا آنکه شرمگاهش را در برابر شرمگاه وی.»

۶- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿أَوْ تَحْرِيرِ رَقَبَةٍ﴾ [المائدة: ۸۹]

وَأَيُّ الرِّقَابِ أَرْكَى.

۶۷۱۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رَشِيدٍ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَسَّانَ مُحَمَّدِ بْنِ مَطْرَفٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَرْجَانَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُسْلِمَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنَ النَّارِ، حَتَّى يَرْجِعَهُ بِمَرْجِهِ». [راجع: ۲۵۱۷، أخرجه مسلم: ۱۵۰۹].

باب-۷

آزادی بنده مُدَبَّر^۱ و اُم^۲ و مَكَاتَب^۳ در کفارت سوگند، و آزادی فرزند زائیده زنا

۷- باب: عِتْقِ الْمُدَبَّرِ وَأَمِّ الْوَلَدِ

وَالْمَكَاتِبِ فِي الْكُفَّارَةِ، وَعِتْقِ وَلَدِ الزَّانَا.

وَقَالَ طَاوُسٌ: يُجْزَى الْمُدَبَّرُ وَأَمُّ الْوَلَدِ.

- ۱- بنده مُدَبَّر، همان است که مالک آن بگوید که پس از مرگ وی آزاد است.
- ۲- اُم ولد، کنیزی است که از مالک خود باردار شده و به او فرزندی زائیده است.
- ۳- بنده مَكَاتِب، آن است که مالک وی برای آزادی او مبلغی تعیین کرده باشد، زمانی که آن مبلغ را پوره کرد و به مالک داد آزاد می شود.

و طاوس گفته است: آزادی بنده مُدَبَّر و اُم ولد (در کفارة سوگند) بسنده است.

۶۷۱۶- از حَمَاد بن زید، از عَمْرُو، روایت است که جَابِر گفت: مردی از انصار غلام خود را مُدَبَّر ساخت و بجز از آن غلام، مالی دیگر نداشت. چون این خبر به پیامبر صلی الله علیه و سلم رسید (به یاران خود) گفت: «کیست که آن غلام را از من بخرد؟»

نَعِیم بن نَحَام او را به هشتصد درهم خرید. از جابر بن عبدالله شنیدم که می گفت: وی بنده‌ای قبطی بود که در همان سال اول مرد.

باب اگر کسی بنده‌ای را آزاد کند که دیگری در ملکیت وی شریک است^۱

باب-۸ اگر کسی بنده‌ای را در کفارة سوگند آزاد کند که ولاء آن بنده از آن اوست

۶۷۱۷- از ابراهیم از اسود روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: وی خواست که بریره را (که کنیز بود) بخرد، مالکان وی، ولاء (حق میراث) او را برای خود شرط گذاشتند. عایشه این موضوع را به پیامبر صلی الله علیه و سلم یاد کرد. آن حضرت فرمود: «او را بخر، همانا ولاء از آن کسی است که او را آزاد کرده است»

باب-۹ استئناء (گفتن ان شاء الله) در سوگند
۶۷۱۸- از قَتیبه بن سعید، از حَمَاد، از غیلان

۱- در این باب حدیثی نیآورده است.
۲- ولاء، حق میراثی است که از برده می ماند و از آن کسی است که او را آزاد کرده است.

۶۷۱۶- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : أَخْبَرَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ عَمْرُو ، عَنْ جَابِرٍ : أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ دَبَّرَ مَمْلُوكًا لَهُ ، وَكَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ ، فَبَلَغَ النَّبِيَّ ﷺ ، فَقَالَ : « مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي » .

فَاشْتَرَاهُ نَعِيمُ بْنُ النَّحَامِ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ .
فَسَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ : عَبْدًا قِطْبِيًّا ، مَاتَ عَامَ أَوَّلٍ . [راجع : ۲۱۴۱ ، أخرجه مسلم : ۹۹۷ ، مطولاً ، وفي الأيمان : ۵۸ .

باب : إذا أعتق عبداً بينه وبين آخر

۸- باب : إذا أعتق في الكفارة ، لمن يكون ولاءه

۶۷۱۷- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ الْحَكَمِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّهَا أَرَادَتْ أَنْ تَشْتَرِيَ بَرِيرَةَ ، فَاشْتَرَطُوا عَلَيْهَا الْوَلَاءَ ، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ : « اشْتَرِيهَا ، فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ » . [راجع : ۴۵۶ ، أخرجه مسلم : ۱۰۷۵ ، بقطعة لم ترد في هذه الطرق ، وأخرجه : ۱۵۰۴ بلفظه وزيادة] .

۹- باب : الاستئناء في الأيمان

۶۷۱۸- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا حَمَادٌ ، عَنْ غِيلَانَ بْنِ جَرِيرٍ ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ : أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي رَهْطٍ مِنْ

ابن جریر، از ابو برده بن ابوموسی، روایت است که ابوموسی اشعری گفت: با گروهی از اشعریها نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتیم که از آن حضرت بخواهیم بما حیوان سواری بدهد. فرمود: «به خدا سوگند شما را سواره نمی گردانم و (حیوان) چیزی نزد من نیست که شما را سواره گردانم» سپس ما تا آنگاه که خدا خواست انتظار کشیدیم، سپس شترانی برای آن حضرت آورده شد و دستور داد که، سه شتر برای ما داده شود (و داده شد). آنگاه که راهی شدیم، بعضی از ما به بعضی گفتند که خداوند ما را برکت نمی دهد؛ نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفته بودیم که به ما حیوان سواری بدهد و او سوگند یاد کرد که ما را سواره نمی گرداند.

ابوموسی گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتیم و این موضوع را به وی یادآور شدیم. فرمود: «من شما را سواره نگردانیدم، بلکه خدا شما را سواره گردانید. همانا من به خدا سوگند- ان شاء الله (اگر خدا بخواهد) به چیزی سوگند می خورم و چون غیر آن را بهتر ببینیم، کفاره سوگند می دهم و همان را بر می گزینم که بهتر است و کفاره می دهم»

۶۷۱۹- از ابونعمان، از حماد روایت است که گفت (آن حضرت به این عبارت فرموده است): «مگر اینکه کفاره سوگند می دهم و همان چیزی را بر می گزینم که بهتر است» یا (به این عبارت) «همان چیزی را بر می گزینم که بهتر است»

۶۷۲۰- از سفیان، از هشام بن حجیر، از طاوس

الأشعريين استحملة، فقال: «والله لا أحملكم، ما عندي ما أحملكم». ثم لبثنا ما شاء الله، فأتى بابل، فأمر لنا بثلاثة دود، فلما انطلقنا قال بعضنا لبعض، لا يبارك الله لنا، أتينا رسول الله ﷺ استخلمه فحلف أن لا يحملنا فحملنا، فقال أبو موسى: فأتينا النبي ﷺ فذكرنا ذلك له، فقال: «ما أنا حملتكم، بل الله حملكم، إني والله - إن شاء الله - لا أحلف على يمين، فأرى غيرها خيرا منها، إلا كفرت عن يميني، وأتيت الذي هو خير وكفرت». [راجع: ۳۱۳۳، أخرجه مسلم: ۱۶۶۹].

۶۷۱۹- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَادٌ وَقَالَ : «إِلَّا كَفَرْتُ عَنْ يَمِينِي ، وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ ، أَوْ : أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَكَفَرْتُ » . [راجع : ۳۱۳۳ ، أخرجه مسلم : ۱۶۶۹ ، مطولاً]

۶۷۲۰- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ ، عَنْ

روایت است که از ابوهریره شنیده است که گفت: (آن حضرت فرمود):

«سُلیمان گفت: «امشب به نود زن دور می‌زنم، هر یک پسری می‌زاید که در راه خدا می‌جنگد. مصاحبش به او گفت - سُفیان (راوی) گفت - یعنی فرشته (به سلیمان گفت): «اِنْ شَاءَ اللهُ بگویی. وی فراموش کرد، و بر زنان خود دور زد و هیچ یک از زنانش برای او پسری نیاورد مگر یکی که نیمه پیکری زایید»

ابوهریره در حالی که از آن حضرت روایت می‌کرد گفت: «اگر اِنْ شَاءَ اللهُ می‌گفت: حانث نمی‌شد، و حاجتش برآورده می‌شد»
باری ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر استثناء می‌کرد (عوض ان شاء الله) حانث نمی‌شد.»

هشام بن حَجْر، عَنْ طَاوُسَ : سَمِعَ اَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : «قَالَ سَلِيمَانُ : لِاطْوْفَنِ اللَّيْلَةَ عَلٰى تِسْعِينَ امْرَاةً ، كُلُّ تَلْدَةٍ غَلَامًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ - قَالَ سُفْيَانُ : يَعْنِي الْمَلِكُ - قُلْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ ، فَتَسِي ، فَطَافَ بِهِنَّ فَلَمَّ تَاتِ امْرَاةٌ مِنْهُنَّ بِوَلَدٍ اِلَّا وَاحِدَةً بِشِقِّ غَلَامٍ .

فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ يَرَوِيهِ قَالَ : «لَوْ قَالَ : اِنْ شَاءَ اللّٰهُ لَمْ يَحْتِثْ ، وَكَانَ دَرَكًا لَهُ فِي حَاجَتِهِ» .

وَقَالَ مَرَّةً قَالَ : رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ : «لَوْ اسْتَنْتَنِي» .

وَحَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ : مِثْلَ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ . [راجع: ۳۴۲۴، أخرجه مسلم: ۱۶۵۴]

۱۰- باب: الكفارة قبل

الحنث وبعده

کفاره قبل از حنث (عهد شکنی) و پس از آن.
۶۷۲۱- از ایوب، از قاسم تیمی روایت است که زهدم جرمی گفت: نزد ابوموسی بودیم و میان ما و میان این قبیله جرم، روابط برادری و احترام بود. غذا آورده شد، و در غذای ابوموسی گوشت مرغ بود. در میان حاضرین مردی از قبیله بنی تیم الله بود، که سرخ گونه بود، گویی که غلام می‌باشد. وی نزدیک نیامد (که غذا بخورد) ابوموسی گفت: نزدیک شو، همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیده‌ام که از این (نوع غذا) می‌خورد. وی گفت: من مرغ را دیده‌ام که چیز پلیدی می‌خورد، پس سوگند یاد کردم که هرگز گوشت مرغ نخورم.

۶۷۲۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَيُّوبَ عَنِ الْقَاسِمِ التَّمِيمِيِّ ، عَنْ زَهْدَمِ الْجَرْمِيِّ قَالَ : كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى ، وَكَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ هَذَا الْحَيِّ مِنْ جَرْمِ إِخَاءٍ وَمَعْرُوفٍ ، قَالَ : فَقَدِمَ طَعَامٌ ، قَالَ : وَقَدِمَ فِي طَعَامِهِ لَحْمٌ دَجَاجٍ ، قَالَ : وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَيْمِ اللّٰهِ ، أَحْمَرُ كَأَنَّهُ مَوْلَى ، قَالَ : فَلَمْ يَدْنُ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو مُوسَى : اذْنُ ، فَبَاتِي قَد رَأَيْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ ﷺ يَأْكُلُ مِنْهُ ، قَالَ : إِنِّي رَأَيْتُهُ يَأْكُلُ شَيْئًا قَلْبَرْتُهُ ، فَحَلَفْتُ اَنْ لَا أُطْعِمَهُ أَبَدًا ، فَقَالَ : اذْنُ اخْبِرْكَ عَنْ ذَلِكَ ، أَتَيْتَا رَسُوْلَ اللّٰهِ ﷺ فِي رَهْطٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّنَ اسْتَحْمَلُهُ ، وَهُوَ يَقْسِمُ نَعْمًا مِنْ نَعْمِ الصَّدَقَةِ ، قَالَ أَيُّوبُ : أَحْسِبُهُ قَالَ : وَهُوَ

ابوموسی گفت: نزدیک شو که از این موضوع (سوگند) به تو چیزی بگویم. با شماری از اشعریها نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفتیم تا به ما حیوان سواری بدهد و آن حضرت حیواناتی را که صدقه داده شده بود، تقسیم می کرد. ایوب (راوی) می گوید: می پندارم که (ابوموسی) گفت: آن حضرت خشمگین بود. آن حضرت فرمود: «به خدا سوگند به شما حیوان سواری نمی دهم و نزد من چیزی نیست که شما را سواره گردانم» ابوموسی گفت: ما (از نزد آن حضرت) راهی شدیم، سپس برای رسول الله صلی الله علیه و سلم از شتران غنیمت آورده شد. آن حضرت فرمود: «آن اشعریها کجا هستند!» ما رفتیم و آن حضرت امر کرد که پنج شتر سفید کوهان به ما بدهند. شتران را سوار شدیم و راهی شدیم، سپس به همراهان خود گفتم: ما نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفته بودیم که به ما حیوان سواری بدهد و آن حضرت سوگند یاد کرد که ما را سواره نگرداند سپس به سوی ما فرستاد، و ما را سواره گردانید. رسول الله صلی الله علیه و سلم سوگند خود را فراموش کرده است.

به خدا سوگند اگر سوگند رسول الله صلی الله علیه و سلم را نادیده بگیریم هرگز رستگار نخواهیم شد، پس با ما نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم برگردید تا سوگند او را به یاد آوریم. ما بازگشتیم و گفتم: یا رسول الله ما نزد تو آمده بودیم که به ما حیوان سواری بدهی و تو سوگند خوردی که ما را سواره

عَضْبَانُ، قَالَ: «وَاللَّهِ لَا أَحْمَلُكُمْ، وَمَا عِنْدِي مِمَّا أَحْمَلُكُمْ عَلَيْهِ». قَالَ: فَأَنْطَلَقْنَا، فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِنَهَبٍ إِبِلٍ، فَقِيلَ: «إِنَّ هَؤُلَاءِ الْأَشْعَرِيُّونَ». فَأَتَيْنَا، فَأَمَرَنَا بِخَمْسِ دُودٍ غُرِّ الدُّرَى، قَالَ: فَأَنْدَقَعْنَا، فَقُلْتُ لِأَصْحَابِي: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَسْتَحْمِلُهُ، فَحَلَفَ أَنْ لَا يَحْمِلَنَا، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْنَا فَحَمَلَنَا، نَسِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمِينَهُ، وَاللَّهِ لَئِنْ تَفَعَّلْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمِينَهُ لَا نُفْلِحُ أَبَدًا، ارْجِعُوا بِنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَنْدُكَّرَهُ يَمِينَهُ، فَرَجَعْنَا فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَيْنَاكَ نَسْتَحْمِلُكَ فَحَلَفْتَ أَنْ لَا تَحْمِلَنَا، ثُمَّ حَمَلْتَنَا، فَظَنَّنَا، أَوْ: فَعَرَفْنَا أَنَّكَ نَسِيتَ يَمِينَكَ، قَالَ: «أَنْطَلِقُوا، فَإِنَّمَا حَمَلْتُكُمْ اللَّهُ، إِنِّي وَاللَّهِ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، فَأَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا آتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَتَحَلَّلْتُهَا». [راجع: ۳۱۳۳، أخرجه مسلم: ۱۶۶۹].

تَابِعُهُ حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، وَالْقَاسِمِ بْنِ عَاصِمِ الْكَلْبِيِّ.
حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، وَالْقَاسِمِ التَّمِيمِيِّ، عَنْ زُهْدَمِ بْنِهَا.
حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ الْقَاسِمِ، عَنْ زُهْدَمِ بْنِهَا.

۱- حدیث ۶۷۲۱، سطر ۱۴، عبارت «إِنَّ هَؤُلَاءِ الْأَشْعَرِيِّينَ» «آن اشعریها کجا هستند» در بسا نسخ بخاری، تکرار آمده است.

نگردانی، سپس ما را سواره گردانیدی. پس گمان کردیم یا دانستیم که تو سوگند خود را فراموش کرده‌ای. آن حضرت فرمود: «راهی شوید، همانا خدا شما را سواره گردانید، همانا به خدا سوگند - ان شاء الله - بر چیزی سوگند نمی‌خورم و اگر چیزی غیر از آن را بهتر دیدم، مگر آنکه همان چیز بهتر را بر می‌گزینم و کفارة سوگندم را می‌دهم.» متابعت کرده است (راوی را) حَمَّاد بن زید، از ایوب، از ابو قلابه و قاسم بن عاصم تمیمی، در همین حدیث. قتیبه، از عبدالوهاب از ایوب، از ابی قلابه، و قاسم تمیمی، از زهدم روایت کرده است.

همچنان روایت است از ابو مَعْمَر، از عبدالوارث، از ایوب از قاسم از زهدم همین حدیث را.

۶۷۲۲- از ابن عَوْن، از حَسَن، از عبدالرحمن بن سَمْرَه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «امیری را تقاضا مکن، زیرا اگر بدون تقاضا به تو داده شود (خدا) به تو کمک می‌کند و اگر نظر به تقاضا به تو داده شود، به آن (شغل) وا گذاشته می‌شوی (خدا) به تو کمک نمی‌کند) و اگر به چیزی سوگند خوردی و چیزی غیر از آن را بهتر دیدی، همان چیز بهتر را برگزین و کفارة سوگند را بده.»

متابعت کرده است (عثمان را) أَشْهَل، از ابن عَوْن.

متابعت کرده است (ابن عَوْن را) یُونُس، و سِمَاک بن عَطِیَه و سِمَاک بن حَرْب، و حَمِید، و قَتَادَه، و مَنصُور، و هِشَام، و رَبِیع.

۶۷۲۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ عُمَرَ بْنِ قَارِسٍ : أَخْبَرَنَا ابْنُ عَوْنٍ ، عَنِ الْحَسَنِ ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ ، فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيَتْهَا مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أَعْنَتَ عَلَيْهَا ، وَإِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وَكَلَّتْ عَلَيْهَا ، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا ، فَاتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ ، وَكَفَّرْ عَنْ يَمِينِكَ » . [راجع : ۶۶۲۲ ، امرجه مسلم : ۱۶۵۲ ، و اخرج أوله في الإمارة : ۱۳] .

تَابِعَهُ أَشْهَلُ ، عَنِ ابْنِ عَوْنٍ .
وَتَابِعَهُ يُونُسُ ، وَسِمَاكُ بْنُ عَطِيَّةَ ، وَسِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ ، وَحَمِيدٌ ، وَقَتَادَةُ ، وَمَنْصُورٌ ، وَهِشَامٌ ، وَالرَّبِيعُ .



۸۵- کتاب الفرائض

-۱ [باب]:

قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ يُوصِيكُمُ
اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ

مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ ۚ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلَا يُورِثُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَكَذَلِكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَكَدَّ وَرَثَةٌ أَبُوَاهُ فَلَهُمُ الثَّلَاثُ إِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْمُتَّحِدِينَ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ آبَائِكُمْ وَأَبْنَاؤِكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمُ أَقْرَبُ لَكُمْ تَقَعًا فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ إِنْ أَلَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا . وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُن لهنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لهنَّ وَلَدٌ فَلِكُمُ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ وَلهنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمُ إِنْ لَمْ يَكُن لَكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلهنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دِينَ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كِلَايَةَ أَوْ امْرَأَةً وَلهُ إِخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ إِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهَمُ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿ النساء: ۱۱، ۱۲ ۰



۸۵- کتاب فرائض (میراث)

باب-۱ فرموده خدای تعالی: «خداوند به شما درباره فرزندانان سفارش می‌کند:

سهم پسر، چون سهم دو دختر است. و اگر همه ورثه [دختر] و [و] از دو تن بیشتر باشند. سهم آنان دو سوم ما ترک است. و اگر [دختری که ارث می‌برد] یکی باشد، نیمی از میراث از آن اوست؛ و برای هر یک از پدر و مادر وی [متوفی] یک ششم از ما ترک [مقرر شده] است، این در صورتی است که [متوفی] فرزندی نداشته باشد. ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک سوم است [و بقیه را پدر می‌برد] و اگر برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد. [البته همه اینها] پس از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده است یا دینی [که باید استتفا شود] شما نمی‌دانید پدران و فرزندانان کدام یک برای شما سودمندترند. [این] فرضی است از جانب خدا، زیرا خداوند دانای حکیم است. و نیمی از میراث همسرانان از آن شما [شوهران] است. اگر آنان فرزندی نداشته باشند؛ و اگر فرزندی داشته باشند یک چهارم ما ترک آنان از آن شماست [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اند یا دینی

[که باید استثنا شود]، و یک چهارم از میراث شما برای آنان است اگر شما فرزندی نداشته باشید و اگر فرزندی داشته باشید، یک هشتم از میراث شما برای ایشان خواهد بود [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اید یا دینی [که باید استثنا شود] و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله [بی‌فرزند و بی‌پدر و مادر باشد] و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو یک ششم [ما ترک] است و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم [ما ترک] مشارکت دارند، [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده یا دینی که [باید استثنا شود] به شرط آنکه از این طریق زیانی [به ورثه] نرساند. این است سفارش خدا و خداست که دانای بردبارست» (النساء: ۱۱-۱۲) ۶۷۲۳- از سُفیان، از محمد بن مُنْکَدِر روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما شنیدم که می‌گفت: من بیمار شدم، رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابوبکر از من عیادت کردند. آنان پیاده آمده بودند و من بیهوش شده بودم. رسول الله صلی الله علیه و سلم وضو کرد و از آب وضوی خود بر من ریخت. من به هوش آمدم و گفتم: یا رسول الله. با مال خود چگونه عمل کنم، مال خود را چگونه تقسیم کنم تا آنکه آیت میراث نازل شد.

باب ۲- تعلیم (احکام) میراث

وَعَقَبَهُ بِنُ عَامِرٍ گفتم: بیاموزید پیش از آنکه گمان زنید. یعنی: کسانی که از روی گمان

۶۷۲۳- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ : قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ : مَرَضْتُ فَمَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ ، وَهَمَّا مَاشِيَانِ فَأَتَانِي وَقَدْ أَعْمَى عَلَيَّ ، فَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَبَّ عَلَيَّ وَضُوءَهُ فَأَقْفَتُ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كَيْفَ أَصْنَعُ فِي مَالِي ، كَيْفَ أَقْضِي فِي مَالِي ، فَلَمْ يُجِبْنِي بِشَيْءٍ حَتَّى نَزَلَتْ آيَةُ الْمَوَارِيثِ . [راجع: ۱۹۴، أخرجه مسلم: ۱۶۶۶]

۲- باب : تعلیم الفرائض

وَقَالَ عُقَبَةُ بْنُ عَامِرٍ : تَعَلَّمُوا قَبْلَ الظَّانِّينَ . يَعْنِي : الَّذِينَ يَتَكَلَّمُونَ بِالظَّنِّ .

حکم می کنند.

۶۷۲۴- از طاووس، از پدرش روایت است که ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «از گمان بپرهیزید، همانا گمان، دروغ ترین سخن است، و خیرآوری مکنید و جاسوسی مکنید و دشمنی مکنید و قطع رابطه مکنید و ای بندگان خدا! برادر یکدیگر باشید.»

۶۷۲۴- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ : حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ ، وَلَا تَحَسُّوا ، وَلَا تَحَسُّوا ، وَلَا تَبَاغَضُوا ، وَلَا تَدَابَرُوا ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا . [راجع: ۵۱۴۳ ، أخرجه مسلم : ۲۵۶۳] .

باب - ۳ فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم:

« ما (پیامبران) به میراث برده نمی شویم (و میراث نمی گذاریم) [بلکه] آنچه می گذاریم صدقه است.»

۶۷۲۵- از زهری، از عروه از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: فاطمه و عباس علیهما السلام نزد ابوبکر آمدند و میراث خویش را از (مال) رسول الله صلی الله علیه و سلم خواستار شدند و در آن روز آنان سهم زمین خود را از زمین فدک و خیر طلب می کردند.

۶۷۲۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ عُرْوَةَ ، عَنِ عَائِشَةَ : أَنَّ فَاطِمَةَ وَالْعَبَّاسَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، آتَيَا أَبَا بَكْرٍ يَلْتَمِسَانِ مِيرَاتَهُمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَهَمَّا حِينَئِذٍ يَطْلُبَانِ أَرْضَيْهِمَا مِنْ قَدِّكَ ، وَسَهْمَهُمَا مِنْ خَيْبَرٍ . [راجع: ۳۰۹۲ ، أخرجه مسلم : ۱۷۵۹ ، مع الحديث الآتي بدون ذكر العباس] .

۶۷۲۶- ابوبکر بدیشان گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می گفت: «ما به میراث برده نمی شویم [بلکه] آنچه می گذاریم صدقه است همانا آل (خانواده) محمد از این مال می خوردند»

۶۷۲۶- فَقَالَ لَهُمَا أَبُو بَكْرٍ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « لَا نُورَثُ ، مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً ، إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذَا الْمَالِ » . قَالَ أَبُو بَكْرٍ : وَاللَّهِ لَا أَدْعُ أَمْرًا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُهُ فِيهِ إِلَّا صَنَعْتُهُ ، قَالَ : فَهَجَرْتُهُ فَاطِمَةُ ، فَلَمْ تُكَلِّمْنِي حَتَّى مَاتَتْ . [راجع: ۳۰۹۲ ، أخرجه مسلم : ۱۷۵۹ ، مع الحديث السابق] .

ابوبکر گفت: به خدا سوگند کاری را نمی گذارم (کاری که) دیده‌ام رسول الله صلی الله علیه و سلم می کرد مگر آنکه همان کار را می کنم. راوی گفت: فاطمه از نزدش رفت و تا

زمانی که مُرد با ابوبکر سخن نگفت.

۶۷۲۷- از زُهری، از عُرْوَه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «ما به میراث برده نمی شویم [بلکه]، آنچه می گذاریم صدقه است»

۶۷۲۸- از عقیل روایت است که ابن شهاب گفت: مالک بن اوس بن حدّان مرا خبر داد، و محمد بن جبیر بن مُطعم از این حدیث او به من یاد کرده بود. من راهی شدم تا بر مالک بن اوس درآمدم (تا بدون واسطه محمد بن جبیر از وی بشنوم) و از وی پرسیدم. مالک بن اوس گفت:

راهی شدم تا آنکه بر عمر (بن خطاب) درآمدم، یرفاء دربان وی درآمد و به عمر گفت: آیا برای عثمان و عبدالرحمن و زُبیر و سعد، اجازه ورود هست؟ عمر گفت: بلی. به آنان اجازه داد (و درآمدند) سپس یرفاء گفت: آیا برای علی و عباس اجازه ورود هست؟ گفت: آری.

عباس گفت: ای امیرالمؤمنین، میان من و میان این مرد (علی) داوری کن. عمر گفت: شما را به خدایی که به حکم او آسمان و زمین برپاست سوگند می دهم که آیا می دانید که رسول الله صلی الله علیه و سلم گفته است: «ما میراث برده نمی شویم [بلکه]، آنچه می گذاریم صدقه است» رسول الله صلی الله علیه و سلم (با این گفته) خودش را مراد می کند. حاضرین گفتند: به تحقیق که این را گفته است. سپس عمر به علی و عباس روی کرد و گفت: آیا شما دو نفر می دانید که همانا رسول الله صلی الله

۶۷۲۷- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ : أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ ، عَنِ عَائِشَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « لَا تُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً » . [راجع : ۴۰۳۴ ، أخرجه مسلم : ۱۷۵۸ ، مطولاً] .

۶۷۲۸- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَوْسِ بْنِ الْحَدَّانِ ، وَكَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ ذَكَرَ لِي مِنْ حَدِيثِهِ ذَلِكَ ، فَأَنْطَلَقْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ : أَنْطَلَقْتُ حَتَّى ادْخُلَ عَلَيَّ عُمَرُ ، فَأَتَاهُ حَاجِبُهُ يَرْفَاءُ فَقَالَ : هَلْ لَكَ فِي عَثْمَانَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ وَالزُّبَيْرِ وَسَعْدٍ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، فَأَذَنَ لَهُمْ ، ثُمَّ قَالَ : هَلْ لَكَ فِي عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ عَبَّاسٌ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَفَضَّ بَيْنِي وَبَيْنَ هَذَا ، قَالَ : أَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ الَّذِي يَأْذَنُ تَقْوَمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَا تُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً » . يُرِيدُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَفْسَهُ ، فَقَالَ الرَّهْطُ : قَدْ قَالَ ذَلِكَ ، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ وَعَبَّاسٌ ، فَقَالَ : هَلْ تَعْلَمَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ذَلِكَ ؟ قَالَا : قَدْ قَالَ ذَلِكَ . قَالَ عُمَرُ : فَإِنِّي أَحَدُكُمْ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ كَانَ خَصَّ رَسُولَهُ ﷺ فِي هَذَا الْقِيَمِ بِشَيْءٍ لَمْ يُعْطَهُ أَحَدًا غَيْرَهُ ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿ مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ - إِلَيَّ قَوْلُهُ - قَدِيرٌ ﴾ . فَكَانَتْ خَالِصَةً لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَاللَّهُ مَا أَحْتَازَهَا دُونَكُمْ وَلَا اسْتَأْتَرَ بِهَا عَلَيْكُمْ ، لَقَدْ أَعْطَاكُمْوهَا وَبَيَّهَا فِيكُمْ حَتَّى بَقِيَ مِنْهَا هَذَا الْمَالُ ، فَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ مِنْ هَذَا الْمَالِ نَفَقَةً سَنَتَهُ ، ثُمَّ يَأْخُذُ مَا بَقِيَ فَيَجْعَلُهُ مَجْعَلُ مَالِ اللَّهِ ، فَعَمَلُ يَدَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَيَاتِهِ ، أَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ ذَلِكَ ؟ قَالُوا : نَعَمْ ، ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ : أَنْشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمَانِ ذَلِكَ ؟ قَالَا : نَعَمْ ، فَتَوَفَّى اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ : أَنَا وَلِيُّ

علیه و سلم همین را گفته است؟ علی و عباس گفتند: همانا که این را گفته است. عمر گفت: من این قضیه را به شما می‌گویم. همانا خداوند در این فسیء (غنیمت حاصله بدون جنگ) رسول خود صلی الله علیه و سلم را به چیزی خاص گردانیده که بجز از آن حضرت به کسی نداده است. خدای عز و جل گفته است: «و آنچه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید، [شما برای تصاحب آن] اسب یا شتری بر آن نتاختید، ولی خدا فرستادگانش را بر هر که بخواهد چیره می‌گرداند و خدا بر هر کاری تواناست» (الحشر: ۶) پس آن (غنیمت) فقط برای رسول الله صلی الله علیه و سلم بود. به خدا سوگند که نه پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را برای خود جمع کرده بود و نه برای شما نگهداشته بود، همانا از آن به شما داده بود و در میان شما بخش کرده بود، تا آنکه همین مقدار از آن مال باقی مانده است، و پیامبر صلی الله علیه و سلم از محصول آن مال بر خانواده خود خرج می‌کرد و نفقه سالانه آن را می‌داد، سپس بقیه آن را می‌گرفت و آن را مال خدا می‌گردانید (در راه خدا مصرف می‌کرد) پس رسول الله صلی الله علیه و سلم در زمان حیات خود با این مال چنین معامله می‌کرد. شما را بخدا سوگند می‌دهم که آیا شما این را خیر دارید؟ گفتند: آری. سپس به علی و عباس گفت: شما دو نفر را به خدا سوگند می‌دهم، آیا این را می‌دانید؟ آنان گفتند: آری. سپس خداوند، پیامبر خود صلی الله علیه و سلم را بمیراند، آنگاه ابوبکر گفت: من متولی

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَتَبِعَهَا فَعَمَلُ مَا عَمِلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، ثُمَّ تَوَقَّى اللَّهُ آبَا بَكْرٍ فَقُلْتُ : أَنَا وَلِيُّ وَلِيِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَتَبِعْتُهَا سَتِّينَ أَعْمَلُ فِيهَا مَا عَمِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ ، ثُمَّ جِئْتُمَانِي وَكَلِمَتُكُمَا وَاحِدَةٌ وَأَمْرُكُمَا جَمِيعٌ ، جِئْتَنِي تَسْأَلْنِي نَصِيكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ وَأَتَانِي هَذَا يَسْأَلُنِي نَصِيْبَ أَمْرَانِهِ مِنْ آيِهَا ، فَقُلْتُ : إِنْ شِئْتُمَا دَعَمْتُمَا إِلَيْكُمَا بِذَلِكَ ، فَتَلَمَّسْتَانِ مِنِّي قَضَاءَ غَيْرِ ذَلِكَ ؟ قَوْلَ اللَّهِ الَّذِي يَأْتِيهِ تَقْوَمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ ، لَا أَفْضِي فِيهَا قَضَاءَ غَيْرِ ذَلِكَ حَتَّى تَقْوَمَ السَّاعَةُ ، فَإِنْ عَجَزْتُمَا فَادْعَاها إِلَيَّ فَأَنَا أَكْفِيكُمَاهَا . [راجع : ۲۹۰۴ ، عرجه مسلم : ۱۷۵۷ .]

امور رسول الله صلی الله علیه و سلم هستم و او آن (زمینها را) گرفت و با آن چنان معامله کرد که رسول الله صلی الله علیه و سلم معامله می کرد، سپس خداوند ابوبکر را بمیراند. من گفتم: من متولی، متولی امور رسول الله صلی الله علیه و سلم هستم و آن مال را گرفتم و برای دو سال با آن چنان معامله کردم که رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابوبکر کرده بودند. سپس شما دو نفر نزد من آمدید سخن (ادعای) شما یکی بود و قضیه شما یکی بود. تو (ای عباس) نزد من آمدی و سهم خود را از مال برادرزاده خود خواستار شدی و این مرد (علی) نزد من آمد و سهم زن خود را از مال پدرش خواستار شد. من به شما گفتم اگر می خواهید این مال را تحت همان شرایط به شما می سپارم (و شما پذیرفتید). اکنون از من داوری ای بجز از این می خواهید؟ به خدایی که آسمان و زمین به حکم او برپاست سوگند، که در این مورد بجز از آن حکم، حکمی نمی کنم تا آنکه قیامت برپا شود. پس اگر از اداره آن عاجز آمدید آن (زمینها) را به من مسترد کنید، من خود عوض شما آن را بسنده ام.

۶۷۲۹- از ابوزناد از اعرج روایت است که ابوهیره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «وارثان من دیناری را تقسیم نمی کنند، آنچه پس از نفقه زنان من و خرج عاملان من می ماند، صدقه است.»

۶۷۳۰- از مالک، از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: «آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و سلم وفات کرد،

۶۷۲۹- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَا يَقْتَسِمُ وَرَثَتِي دِينَارًا ، مَا تَرَكَتْ بَعْدَ نَفَقَةِ نِسَائِي وَمَوْوَنَةِ عَامِلِي فَهُوَ صَدَقَةٌ » . [راجع : ۲۷۷۶ ، أخرجه مسلم : ۱۷۶۰ .]

۶۷۳۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ أَرْوَاحَ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، أَرَدْنَ أَنْ يَبْعَثْنَ

همسران پیامبر صلی الله علیه و سلم خواستند عثمان را نزد ابوبکر بفرستند تا میراث ایشان را بخواهد. عایشه گفت: آیا رسول الله صلی الله علیه و سلم نگفته است: «ما به میراث برده نمی شویم [بلکه] آنچه می گذاریم صدقه است»^۱

باب-۴

فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم «کسی که مالی از خود (به میراث) بگذارد برای اهل (خانواده) اوست»

۶۷۳۱- از ابن شهاب، از ابوسلمه روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «من به مسلمانان از خودشان نزدیکترم، پس اگر کسی بمیرد و بر او قرضی باشد و برای پرداخت قرض چیزی نگذاشته باشد، پرداخت آن با ماست و اگر کسی مالی بگذارد برای وارثان اوست»

باب-۵ وارث شدن فرزند از پدر و مادرش

و زید بن ثابت گفت: اگر مرد یا زنی (که می میرد) از خود دختری بجای گذارد، نیمه مال (متوفی) سهم آن دختر است و اگر دو دختر

۱- در تیسیرالقاری گفته شده، تمام این حدیث این است: نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ وَلَا نُورَثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً» یعنی «متروکه پیامبران در ارث داخل نمی باشد که از راه ارث به وارثین برسد یا آنکه پیامبران از راه ارث یافته باشند. لفظ «لا نُورِثُ» به فتح راه است و لفظ «صَدَقَةً» مرفوع است، خبر «ما» موصوله. شیعہ دعوی کرده اند که «صَدَقَةً» منسوب است یعنی: در چیزی که آن را صدقه گذاشته ایم حق وراثت نمی رسد. این معنی خصوصیتی به پیامبران ندارد، آنچه در حیات کس صدقه یا وقف شده باشد، حق ورثه از آن ساقط می شود و چهار حدیث در این باره به رفع آمده که صراحت دارد «ج۶ ص ۱۵۶»

عُثْمَانَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ يَسْأَلُهُ مِيرَاثَهُمْ ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ : أَلَيْسَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا نُورِثُ ، مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً » .
[راجع: ۴، ۱۰۳۴، أخرجه مسلم: ۱۷۵۸]

۴- باب : قول النبي ﷺ :

« مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِأَهْلِهِ »

۶۷۳۱- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ، فَمَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ وَلَمْ يَتْرُكْ وَقَاءً فَعَلَيْنَا قِضَاؤُهُ ، وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ » . [راجع: ۲۲۹۸، أخرجه مسلم: ۱۶۶۹]

۵- باب : ميراث الولد

من أبيه وأمه

وَقَالَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ : إِذَا تَرَكَ رَجُلٌ أَوْ امْرَأَةٌ بِنْتًا فَلَهَا النِّصْفُ ، وَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ فَلَهُنَّ النِّصْفَانِ ، وَإِنْ كَانَ مَعَهُنَّ ذَكَرٌ بَدَى بَعْنَ شَرِكِهِمْ فَيُؤْتَى فَرِيضَتُهُ ، فَمَا بَقِيَ فَلِلذَكَرِ مِثْلُ حِظِّ الْأُنثَيَيْنِ .

یا بیش از آن از خود بجا گذارد، دو سوم (مال متوفی) سهم آن دختران است و اگر با دختران، پسری همراه باشد، اول سهم آنانی (که به نظر آیت میراث) فرض است داده می شود و از بقیه مال دو حصه برای پسر و یک حصه برای دختر می رسد.

۶۷۳۲- از طاوس، از پدرش روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «فرائض را (سهم میراث بران مطابق آنچه در قرآن مقرر شده) به اهل آن بدهید، آنچه باقی می ماند به مردی که نزدیکترین (به متوفی است) بدهید.»^۱

باب ۶- وارث شدن دختران

۶۷۳۳- از زهری، از عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدر وی روایت است که گفت: در مکه بیمار شدم چنانکه مرا به آستانه مرگ رساند، پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و از من عیادت کرد. گفتم: یا رسول الله، من مال زیادی دارم و بجز یک دختر از من میراث نمی برد، آیا دو سوم حصه از مال خود را صدقه نکنم؟ فرمود: «نی» گفتم نیم حصه؟ فرمود «نی» گفتم: یک سوم آن را؟ فرمود: «یک سوم هم زیاد است، همانا اگر فرزندان را ثروتمند بگذاری بهتر از آن است که نیازمند بگذاری تا دست (گدایی) به سوی مردم دراز کنند، و تو هرگز چیزی را نفقه نمی کنی مگر آنکه بدان پاداش

۶۷۳۲- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ : حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « أَلْحَقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا ، فَمَا بَقِيَ فَهِيَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرَ » . [الطبر: ۶۷۳۵، ۶۷۳۷، ۶۷۴۶، أخرجه مسلم : ۱۶۱۵ .]

۶- باب : میراث البنات

۶۷۳۳- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : مَرَضْتُ بِمَكَّةَ مَرَضًا ، فَأَشْفَيْتُ مِنْهُ عَلَى الْمَوْتِ ، فَأَتَانِي النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُنِي ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ لِي مَالًا كَثِيرًا ، وَلَيْسَ بِيْرْتِي إِلَّا ابْنَتِي ، أَفَأَتَّصِقُ بِبَلْغِي مَالِي؟ قَالَ : « لَا » . قَالَ : قُلْتُ : فَالْشُّطْرُ؟ قَالَ : « لَا » . قُلْتُ : الثُّلُثُ؟ قَالَ : « الثُّلُثُ كَبِيرٌ ، إِنَّكَ إِنْ تَرَكْتَهُ وَلَدَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَرَكْتَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّمُونَ النَّاسَ ، وَإِنَّكَ لَنْ تَنْفِقَ نَفَقَةً إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا ، حَتَّى اللَّقْمَةَ تَرَقُمَهَا إِلَى فِي أَمْرَاتِكَ » . فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَأَخْلَفُ عَنْ هِجْرَتِي؟ فَقَالَ : « لَنْ تُخْلَفَ بَعْدِي ، فَتَعْمَلْ عَمَلًا تُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ ، إِلَّا أزدَدْتَ بِهِ رِفْعَةً وَدَرَجَةً ، وَكَلِمَةً أَنْ تُخْلَفَ بَعْدِي حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيَضْرِبَكَ آخِرُونَ ، لَكِنَّ الْبَائِسَ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ » . بِيْرْتِي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ .

۱ - مرد نزدیکترین مانند عمو یا پسرعمو که عصبه می باشد، اگر وی خواهری داشته باشد، میراث متوفی به فرد ذکور می رسد یعنی به خواهر وی نمی رسد. «تیسیر القاری»

داده می‌شوی حتی همان لقمه‌ای را که به دهن زن خود می‌کنی» گفتیم: یا رسول الله، آیا (با ماندن در مکه) از هجرت خود عقب خواهم ماند؟ فرمود: «تو هرگز پس از رفتن من (به مدینه) عقب نمی‌مانی، و کاری نخواهی کرد که بدان رضای خدا را می‌جویی، مگر آنکه با آن کار منزلت و مرتبه تو زیاد می‌شود و شاید تو پس از من (تا آنگاه) بمانی که گروهی از تو بهره‌مند گردند و گروهی (از دشمنان) از تو زیانمند شوند، ولی نیازمند، سعد بن خوله» رسول الله صلی الله علیه و سلم به وی ترحم می‌کرد (که خلاف آرزوی خود) در مکه مرده بود. سفیان گفت: و سعد بن خوله، مردی از قبیله بنی عامر بن لؤی بود.^۲

۶۷۳۴- از أشعث روایت است که أسود بن یزید گفت: معاذ بن جبل نزد ما به یمن آمد و او معلم و امیر گمارده شده بود. از وی در مورد مردی پرسیدیم که وفات کرده و یک دختر و یک خواهر از خود بجای گذاشته. وی مناصفه مال متوفی را به دختر و مناصفه دیگر را به خواهر متوفی داد.

باب ۷ وارث شدن فرزند فرزند (نوه) اگر فرزند نباشد

و زید گفته است: فرزند فرزندان به منزلت فرزند است، اگر بدون ایشان (فرزند فرزندان یا نوه‌ها) پسر نمانده باشد، نوه‌های مذکر مانند ۱- سعد بن ابی وقاص پس از مرگ پیامبر صلی الله علیه و سلم حدود چهل سال زیست و او همان قهرمان جنگ قادسیه است.
۲- سعد بن خله که آن حضرت در مرگش متأثر بود، در مکه وفات یافته بود.

قال سفیان: وسعد بن خولة رجل من بني عامر بن لؤي. [راجع: ۵۶، أخرجه مسلم: ۱۶۶۸]

۶۷۳۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ: حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ: حَدَّثَنَا أَبُو معاوية شيبان، عن أشعث، عن الأسود بن يزيد قال: أتانا معاذ بن جبل باليمن معلماً وأميراً، فسألناه عن رجل: توفى وترك ابنته وأخته، فأعطى الابنة النصف والأخت النصف. [انظر: ۶۷۴۱]

۷- باب: میراث ابن

الابن إذا لم يكن

وقال زید: وكذا الأبناء بمنزلة الولد، إذا لم يكن ذوتهم وكذا ذكر، ذكرهم كذكرهم، وأبناهم كأبناهم، يرثون كما يرثون، ويحبسون كما يحبسون، ولا يرث ولد الابن مع الابن.

پسران‌اند و نوه‌های مؤنث مانند دختران به شمار می‌روند، این نوه‌ها (از پدر بزرگ خویش) میراث می‌برند، چنانکه پسران از پدران میراث می‌برند و این نوه‌ها (کسان دیگر را) از میراث مانع می‌شوند چنانکه پسران (کسان دیگر را از میراث پدر) مانع می‌شوند، و پسر پسر (نوه) با پسر میراث نمی‌برد.

۶۷۳۵- از مسلم بن ابراهیم، از وهیب، از ابن طاووس، از پدرش، روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «فرائض (سهام میراث) را به اهل آن بدهید، آنچه باقی می‌ماند، به نزدیکترین فرد مذکر که به متوفی نزدیک است بدهید.»

باب-۸ وارث شدن دختر پسر با دختر متوفی

۶۷۳۶- از ابوقیس، از هزایل بن شرحبیل روایت است که گفت: درباره سهم میراث دختر و دختر پسر و خواهر متوفی از ابوموسی سؤال شد. وی گفت: برای دختر نصف است و برای خواهر نصف است. و نزد ابن مسعود برو که او هم سخن مرا خواهد گفت: از ابن مسعود سؤال شد و سخن ابوموسی به وی یاد شد. گفت: اگر با این حکم موافقت کنم گمراه می‌شوم و از اهل هدایت نخواهم بود، در این قضیه چنان حکم می‌کنم که پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن حکم کرده است: میراث دختر نصف (مال میت) است و میراث دختر پسر، ششم حصه است که جمعاً دو سوم حصه

۶۷۳۵- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ : حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا ، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ» . [راجع : ۶۷۳۲ ، أخرجه مسلم : ۱۱۱۵].

۸- باب : میراث

ابنة ابن مع ابنة

۶۷۳۶- حَدَّثَنَا آدمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا أَبُو قَيْسٍ : سَمِعْتُ هَزَيْلَ بْنَ شَرَحْبِيلٍ قَالَ : سَأَلَ أَبُو مُوسَى عَنْ بِنْتِ وَأَبْنَةِ ابْنِ وَأَخْتِ ، فَقَالَ : لِلْأَبْنَةِ النِّصْفُ ، وَلِلْأَخْتِ النِّصْفُ ، وَأَتِ ابْنُ مَسْعُودٍ فَسَأَلْتُهُ ، فَسَأَلَ ابْنَ مَسْعُودٍ ، وَأَخْبَرَ بِقَوْلِ أَبِي مُوسَى فَقَالَ : لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ، أَقْضِي فِيهَا بِمَا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ : لِلْأَبْنَةِ النِّصْفُ ، وَلِأَبْنَةِ ابْنِ السُّدُسُ ، تَكْمَلَةُ الثَّلَاثِينَ ، وَمَا بَقِيَ فَلِلْأَخْتِ ، فَأَتَيْنَا أَبَا مُوسَى فَأَخْبَرْتَاهُ بِقَوْلِ ابْنِ مَسْعُودٍ ، فَقَالَ : لَا تَسْأَلُونِي مَا دَامَ هَذَا الْحَبْرُ فِيكُمْ . [نظر : ۶۷۴۲].

مال می‌شود و آنچه باقی می‌ماند برای خواهر متوفی است. ما نزد ابوموسی آمدیم و از سخن ابن مسعود او را آگاه ساختیم. وی گفت: تا آنکه این مرد دانشمند در میان شماست، از من پرسید.

باب-۹ وارث شدن پدربزرگ با پدر و برادران (متوفی)

و ابوبکر و ابن عباس و ابن زبیر گفته‌اند: پدر بزرگ به منزلت پدر است. و ابن عباس تلاوت کرد: «ای فرزندان آدم» (الاعراف: ۲۷، ۲۶-۳۱) (یعنی اطلاق پدربزرگ است) «و آیین پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی نموده‌ام» (یوسف: ۳۸) (آنها همه اجداد یا پدربزرگ‌اند که خدا آنان را پدران خوانده است)

و کسی اظهار نکرده که در زمان (خلافت) ابوبکر، هیچ یک با حکم وی (که پدربزرگ را، به منزلت پدر دانسته) مخالفت نکرده است در حالی که در آن زمان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم فراوان بوده‌اند.

و ابن عباس گفته است: پسر پسر (نوه) من از من میراث می‌برد و برادرم از من میراث نمی‌برد و من از پسر پسر (نوه‌ام) میراث نمی‌برم؟ و از عمر و علی و ابن مسعود و زید (در مورد) میراث، دیدگاه‌های مختلف آمده است.

۶۷۳۷- از سلیمان بن حرب، از وهیب، از ابن طاووس از پدرش روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت:

۹- باب: میراث الجد

مع الاب و الإخوة

وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَابْنُ عَبَّاسٍ وَابْنُ الزُّبَيْرِ: الْجَدُّ أَبٌ
وَقَرَأَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿يَا بَنِي آدَمَ﴾ ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ
آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ [يوسف: ۲۸] .
وَكَمْ يُذَكَّرُ أَنْ أَحَدًا خَالَفَ أَبَا بَكْرٍ فِي زَمَانِهِ ،
وَأَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ مُتَوَافِرُونَ .

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَرِثُنِي ابْنُ ابْنِي دُونَ إِخْوَتِي وَلَا
أَرِثُ أَنَا ابْنَ ابْنِي؟

وَيُذَكَّرُ عَنْ عُمَرَ وَعَلِيٍّ وَابْنِ مَسْعُودٍ وَزَيْدِ أَقْوَابِلٍ
مُخْتَلَفَةً .

۶۷۳۷- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ
ابْنِ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا،
عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْحَقُّوا الْقَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ

قُلُوْا لِّى رَجُلٍ ذَكَرٍ» . [راجع: ۶۷۳۲، أخرجه مسلم: ۱۶۱۵].

پيامبر صلى الله عليه و سلم فرمود: «فرايض (سهم ميراث) را به اهل آن بدهيد، آنچه باقى مى ماند به نزديكترين فرد مذكر متوفى بدهيد»
 ۶۷۳۸- از اَيُّوب، از عِكْرَمَه، از عِكْرَمَه روايت است كه ابن عباس گفت: اما درباره كسى كه رسول الله صلى الله عليه و سلم گفته است «اگر از اين اُمّت خليل (دوست صميمى) مى گرفتم همانا او (ابوبكر) را مى گرفتم ولى دوستى اسلامى افضل است- يا فرمود بهتر است»
 همانا وى (ميراث پدر بزرگ را) بسان پدر تعيين کرده است»

۶۷۳۸- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : أَمَا الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَوْ كُنْتُ مَتَّخِذًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُهُ ، وَلَكِنْ خَلَّةَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ ، أَوْ قَالَ : خَيْرٌ . فَإِنَّهُ أَنْزَلَهُ أَبَا ، أَوْ قَالَ : قَضَاهُ أَبَا . [راجع: ۶۷۳۷].

باب-۱۰ وارث شدن شوهر با فرزند و غيره (از زن)

۶۷۳۹- از ابن نجیح، از عطاء، روايت است كه ابن عباس رضى الله عنهما گفت: ميراث (متوفى در اوایل اسلام) برای فرزند مى رسيد و برای پدر و مادر وصيت مى شد، ولى خدا از آن (نحوه تقسيم ميراث) آنچه خواست نسخ كرد و برای مرد، دوچند زن، و يك ششم ميراث برای هر يك از پدر و مادر، و برای زن، يك هشتم (اگر از شوهر فرزند بجا مانده باشد) و يك چهارم (اگر فرزند بجا نمانده باشد) و برای شوهر مناصفه (اگر از زن فرزند نمانده باشد) و يك چهارم (اگر فرزندی مانده باشد) تعيين کرده است.

۱۰- باب: ميراث الزوج

مع الوالد وغيره

۶۷۳۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ ، عَنْ وَرْقَاءَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ ، عَنْ عَطَاءَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَ الْمَالُ لِلْوَالِدِ ، وَكَانَتِ الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ ، فَسَخَّ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ مَا أَحَبَّ ، فَجَعَلَ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ ، وَجَعَلَ لِلْأَبْوَيْنِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ ، وَجَعَلَ لِلْمَرْأَةِ الثُّمْنُ وَالرَّبْعُ ، وَلِلزَّوْجِ الشَّطْرُ وَالرَّبْعُ . [راجع: ۲۷۴۷].

باب-۱۱ وارث شدن زن و شوهر با فرزند و غيره

۱۱- باب: ميراث المرأة

والزوج مع الوالد وغيره

۶۷۴۰- از ابن شهاب، از ابن مُسَبِّب روایت است که ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم برای خونبهای سقط جنین مرده‌ای، از زنی از قبیله بنی لحيان، غلام یا کنیزی را تعیین کرد، سپس زنی که خونبها را باید می‌داد مُرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم حکم کرد که میراث آن زن به فرزندان و شوهرش می‌رسد و خونبهایی که بر وی حکم شده توسط عصبه (اقوام پدری مردینه) وی پرداخته شود

باب-۱۲ وارث شدن خواهران با دختران نظر به عصبه

۶۷۴۱- از سُلیمان از ابراهیم روایت است که گفت: مُعَاذُ بْنُ جَبَل، در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم در میان ما حکم کرد که مناصفه مال متوفی برای دخترش و مناصفه آن برای خواهرش داده شود. سپس سُلیمان گفت: مُعَاذُ بْنُ جَبَل در میان ما حکم کرد. و نگفت: در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم.

۶۷۴۲- از سُفیان، از ابوقیس روایت است که هُزَیْلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بن مسعود گفت: حکم می‌کنم موافق به حکم پیامبر صلی الله علیه و سلم که: برای دختر نصف و برای دختر پسر (نوه) یک ششم و بقیه برای خواهر است.

باب-۱۳ وارث شدن خواهران و برادران.

۶۷۴۳- از شُعبه، از محمد بن مُنْکَدِر روایت است که گفت: از جَابِرِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ شنیدم

۶۷۴۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ : قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي جَنِينِ امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي لَحْيَانَ سَقَطَ مَيِّتًا بَعْرَةً ، عَبْدٌ أَوْ أَمَةٌ ، ثُمَّ إِنَّ الْمَرْأَةَ الَّتِي قَضَى لَهَا بِالْعُرَّةِ تَوَقَّيْتُ ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِأَنْ مِيرَاثُهَا لِبَنِيهَا وَزَوْجِهَا ، وَأَنَّ الْعَقْلَ عَلَى عَصَبَتِهَا . [راجع : ۵۷۵۸ ، أخرجه مسلم : ۱۶۸۱] .

باب-۱۲ میراثِ الأخواتِ

مَعَ الْبَنَاتِ عَصَبَةً

۶۷۴۱- حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ خَالِدٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ قَالَ : قَضَى فِينَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ عَلَيَّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ : النِّصْفُ لِلابْنَةِ وَالنِّصْفُ لِلْأَخْتِ . ثُمَّ قَالَ سُلَيْمَانُ : قَضَى فِينَا ، وَلَمْ يَدْكُرْ عَلَيَّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . [راجع : ۶۷۴۴] .

۶۷۴۲- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَبَّاسٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ أَبِي قَيْسٍ ، عَنْ هُزَيْلِ قَالَ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : لِأَقْضِينَ فِيهَا بِقَضَاءِ النَّبِيِّ ﷺ : لِلابْنَةِ النِّصْفُ ، وَ لِلابْنَةِ الْإِبْنِ السُّدُسُ ، وَمَا بَقِيَ فَلِلْأَخْتِ . [راجع : ۶۷۴۶] .

باب-۱۳ میراثِ

الْأَخَوَاتِ وَالْإِخْوَةِ

۶۷۴۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَانَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرًا

که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر من درآمد در حالی که بیمار بودم. آن حضرت آب وضوء طلبید و وضو کرد، سپس از آب وضوی خود بر من پاشید، من به هوش آمدم و گفتم: یا رسول الله، من خواهرانی دارم، سپس آیه فرائض (میراث) نازل شد.

باب-۱۴

«از تو [درباره کلاله] فتوا می طلبند، بگو: خدا درباره کلاله به شما فتوا می دهد: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد نصف میراث از آن اوست، و آن [مرد نیز] از او ارث می برد اگر او را [خواهر] فرزندی نباشد. پس اگر [ورثه فقط] دو خواهر باشند، دو سوم میراث برای آن دو است و اگر [چند] خواهر و برادرند پس نصیب مرد مانند نصیب دو زن است. خدا برای شما توضیح می دهد تا مبدا گمراه شوید و خداوند به هر چیزی داناست.» (النساء: ۱۷۶)

۶۷۴۴- از اسرائیل، از ابو اسحاق، از براء رضی الله عنه روایت است که گفت: آخرین آیتی که نازل شد، آیه آخر سوره النساء است: «از تو [درباره کلاله] فتوا می طلبند. بگو: خدا درباره کلاله به شما فتوا می دهد»

باب-۱۵ وارث شدن دو پسر عمو (از دختر عمو)

یکی از آنان برادر مادری (متوفی) و دیگری شوهر وی است^۱ و علی گفته است: برای

۱- رابطه میان آن زن متوفی و دو پسر عمو او بدین گونه است: مردی با زنی ازدواج می کند و آن زن پسری [به نام احمد] می زاید، سپس

ﷺ قال: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا مَرِيضٌ، فَدَعَا بَوْضُوءٍ قَوَّضًا، ثُمَّ نَضَحَ عَلَيَّ مِنْ رِضْوَانِهِ فَاقْفَتُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّمَا لِي أَخَوَاتٌ، فَتَرَكْتُ آيَةَ الْفَرَائِضِ. [راجع: ۱۹۴، أخرجه مسلم: ۱۶۱۶]

باب-۱۴: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ

فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ مَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَكَدُّوْكَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَكَدُّ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ بَيْنَ الَّذِينَ بَيْنَ اللَّهِ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» [النساء: ۱۷۶]

۶۷۴۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ الْبَرَاءِ ﷺ قَالَ: أَخْرَآيَةَ نَزَلَتْ خَاتَمَةَ سُورَةِ النِّسَاءِ: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ». [راجع: ۴۳۶۴، أخرجه مسلم: ۱۶۱۸، بزيادة]

باب-۱۵: ابْنِي عَمٍّ:

أَحَدُهُمَا أَخٌ لِلْأُمِّ، وَالْآخَرُ زَوْجٌ

وَقَالَ عَلِيٌّ: لِلزَّوْجِ النِّصْفُ، وَكُلَاخٍ مِنَ الْأُمِّ السُّدُسُ، وَمَا بَقِيَ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ.

شوهر نصف میراث است و برای برادر مادری یک ششم است و بقیه میراث میان آن دو مساویانه تقسیم می‌شود.

۶۷۴۵- از ابو حَصین، از ابو صالح روایت است که ابو هریره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «من نسبت به مسلمانان از نفسهایشان سزاوارترم، پس کسی که می‌میرد و از خود مالی بجای می‌گذارد، مال او برای عَصَبَة^۱ اوست. و اگر از خود قرض و زن و فرزند تهی دست و درمانده بجای می‌گذارد، من متولی امور او هستم و از من خواسته شود»

۶۷۴۶- از طاووس، از ابن عباس روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «فرائض (سهام میراث تعیین شده در قرآن) را به اهل آنان بسپارید و آنچه از میراث باقی می‌ماند به نزدیکترین وابسته مذکر او داده شود»

باب-۱۶ ذوی الارحام (وابستگان خونی)

۶۷۴۷- از طلحه، از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: «و برای هر یک [از مردان و زنان] وارثانی قرار داده‌ایم»

آن مرد با زنی دیگر ازدواج می‌کند و آن زن پسری [به نام محمود] می‌زاید، بعد آن مرد، زن دوم [مادر محمود] را طلاق می‌دهد و آن زن با برادر شوهرش ازدواج می‌کند، و از وی دختری [به نام سیمین] به دنیا می‌آورد. سیمین با پسر عموی خود [احمد] ازدواج می‌کند و سپس می‌میرد و از خود دو پسر عمو بجای می‌گذارد که یکی از ایشان [احمد] شوهرش است و دیگری [محمد] برادر مادری اوست.

«اقتباس از ترجمه انگلیسی بخاری»

۱- عَصَبَة، بر پسران و اقارب پدری اطلاق می‌شود و این کلمه در موضوع فرائض یا میراث به کسی بکار می‌رود که سهم وی در آیه میراث تعیین نشده و از آنچه از سهم میراث کسانی که سهم آنان تعیین شده، باقی می‌ماند، از آن می‌گیرند.

۶۷۴۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ، عَنْ إِسْرَائِيلَ ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ، فَمَنْ مَاتَ وَتَرَكَ مَالًا فَمَالُهُ لِمَوَالِي الْعَصَبَةِ ، وَمَنْ تَرَكَ كَلًّا أَوْ ضَيَاعًا فَأَنَا وَلِيُّهُ ، فَلَا دَعَى لَهُ . الْكَلُّ : الْعِيَال . [راجع : ۲۲۹۸ ، أخرجه مسلم : ۱۶۶۹] .

۶۷۴۶- حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ ، عَنْ رَوْحٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُوسٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « الْحَقُّوْا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا ، فَمَا تَرَكَتِ الْفَرَائِضُ فَلَأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرَ » . [راجع : ۲۷۳۲ ، أخرجه مسلم : ۱۶۶۵] .

باب : ذوی الارحام

۶۷۴۷- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي أَسَامَةَ : حَدِّثْكُمْ إِيَّيْسُ : حَدَّثَنَا طَلْحَةُ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : ﴿ وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي ﴾ . ﴿ وَالَّذِينَ عَاقَدْتَ أَيْمَانَكُمْ ﴾ . قَالَ : كَانَ الْمُهَاجِرُونَ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ يَرِثُ الْأَنْصَارِيُّ الْمُهَاجِرِي دُونَ ذَوِي رَحِمِهِ ، لِلْأَخُوَّةِ الَّتِي أَحَى النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَهُمْ ، فَلَمَّا تَرَكَتِ : ﴿ وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي ﴾ قَالَ تَسَخَّطَهَا : ﴿ وَالَّذِينَ عَاقَدْتَ أَيْمَانَكُمْ ﴾ . [راجع : ۲۲۹۲] .

(النساء: ۳۳)

«و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته‌اید»^۱
 ابن عباس گفت: هنگامی که مهاجرین به مدینه آمدند، انصار، مهاجرین را وارث خود گردانیدند، نه ذوی الارحام خویش را. و این نظر به رابطه برادری‌ای بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم میان ایشان بسته بود. و آنگاه که این آیه نازل شد: «و برای هر یک از مردان و زنان وارثانی قرار داده‌ایم» حکم آن، حکم: «و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته‌اید» را منسوخ کرد.^۲

باب-۱۷ میراث مَلَاعَنَه

۱۷- باب: میراثِ الْمَلَاعَنَةِ

۱- در حدیث ۶۷۴۷ سطر چهارم «وَالَّذِينَ عَاقَدْتَ أَيْمَانَكُمْ» آمده که «عَقَدْتَ» قرائت کوفی است و «عَاقَدْتَ» قرائت دیگران است.
 ۲- در حدیث ۶۷۴۷ دو بخش از یک آیه را آورده است و در آخر گفته است که بخش اول آن بخش دوم را منسوخ کرده است. نظر به اینکه موضوع پیچیدگی پیدا کرده، ترجمه کامل آیت آورده می‌شود: «و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان، و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته‌اید، بر جای گذاشته‌اند، برای هر یک [از مردان و زنان] وارثانی قرار دادیم، پس نصیب‌شان را به ایشان بدهید زیرا خدا همواره بر هر چیزی گواه است»
 (النساء: ۳۳)

مترجم قرآن کریم چاپ سعودی در رابطه بدین آیت نوشته است: یعنی حلیف (هم پیمان) را وصیت کردن می‌تواند ولی ایشان را در میراث دخلی نیست و میراث برای اقرباء مقرر کرده شده است.
 در تفسیر کشف الاسرار میبیدی در مورد این بخش از آیت که می‌گوید «و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته‌اید» آمده است: در جاهلیت چنان بود که دو کس با هم عهد می‌بستند و ایشان را حلیف یکدیگر می‌گفتند. و چون اسلام پدید آمد نظر به حکم «فَاتَوْهُمْ نَصِيبَهُمْ» «پس نصیب‌شان را به ایشان بدهید» از یکدیگر میراث می‌بردند و سهم آنان، سدس (یک ششم) بود. روزگاری در بدو اسلام چنین بود پس این [بخش] آیه منسوخ گشت و ناسخ آن این آیت است: «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِی كِتَابِ اللَّهِ» (الانفال: ۷۵) «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند».

اینکه امام بخاری گفته است که این بخش آیه «و برای هر یک [از مردان و زنان] وارثانی قرار داده‌ایم» بخش دیگر آیه یعنی «و کسانی که شما [با آنان] پیمان بسته‌اید» را نسخ کرده است، شاید مراد از آن احکام آیات ۱۱ و ۱۲ سوره النساء باشد که میراث هر یک را تعیین کرده است و قبلاً تذکار یافت.

۳- لعان، آنست که چون مردی به زن خود نسبت زنا می‌کند و شاهدانی

۶۷۴۸- از مالک، از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: مردی در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم زن خود را لعان کرد و فرزند آن زن را از خود رد نمود. پیامبر صلی الله علیه و سلم میان آن زن و شوهر جدایی آورد، و فرزند را به زن داد.

باب-۱۸ فرزند از آن بستر است، چه زن آزاد باشد چه کنیز

۶۷۴۹- از مالک، از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: عتبه به برادر خود سعد (بن ابی وقاص) وصیت کرده بود که پسر کنیز زَمَعَه از (نطفه) من است، او را نزد خود بگیر، آنگاه که سال فتح مکه فرارسید، سعد آن پسر را گرفت و گفت: این پسر برادر من است که برایم وصیت او را کرده است. عبد بن زَمَعَه گفت: وی برادر من و پسر کنیز پدر من است که در بستر او زاده شده است. پس هر دو نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتند. سعد گفت: یا رسول الله، (این پسر) پسر برادر من است که برادرم درمورد وی به من وصیت کرده است. عبد بن زَمَعَه گفت: وی برادر من

ندارد که ادعای خود را به اثبات برساند، باید چهار بار بگوید: گواهی می‌دهم به خدا که من در نسبت دادن زنا به این زن راستگو هستم» و در نوبت پنجم بگوید: «لعنت خدا بر من اگر در این امر دروغ بگویم» و در هر نوبت بدان زن اشارت کند.

سپس زن چهار بار بگوید: «این مرد در آنچه مرا به زنا نسبت داده از دروغگویان است» و بار پنجم بگوید: «خشم خدا بر من باد اگر وی در این امر راستگوی باشد» و در هر بار اشاره بدان مرد کند. حکم لعان، آنست که جد قَدَف از مرد ساقط می‌شود و میان مرد و زن به قول ابوحنیفه به فرقت طلاق و به قول شافعی به فرقت فسخ تفریق کنند. و اگر زن از گفتن لعان خودداری کند به قول شافعی حد زنا بر وی ثابت می‌گردد و به قول ابوحنیفه او را حبس کنند.

۶۷۴۸- حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ فَرْعَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا لَاعَنَ امْرَأَتَهُ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَتَقَى مِنْ وَلَدِهَا، فَفَرَّقَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَهُمَا، وَالْحَقُّ الْوَلَدَ بِالْمَرْأَةِ. [راجع: ۶۷۴۸، أخرجه مسلم: ۱۴۹۴]

باب: الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ
حُرَّةٌ كَانَتْ أَوْ أَمَةٌ

۶۷۴۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ عَتَبَةُ عَهْدًا إِلَى أَخِيهِ سَعْدٍ: أَنَّ ابْنَ وَليدَةَ زَمَعَةَ مِنِّي، فَأَقْبَضَهُ إِلَيْكَ، فَلَمَّا كَانَ عَامَ الْفَتْحِ أَخَذَهُ سَعْدٌ، فَقَالَ: ابْنُ أَخِي عَهْدٌ إِلَيَّ فِيهِ، فَصَامَ عَبْدُ بْنُ زَمَعَةَ، فَقَالَ: أَخِي وَابْنُ وَليدَةَ أَبِي، وَوُلِدَ عَلِيٌّ فَرَّاشُهُ، فَصَاوَقَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: سَعْدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ابْنُ أَخِي، قَدْ كَانَ عَهْدًا إِلَيَّ فِيهِ، فَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمَعَةَ: أَخِي وَابْنُ وَليدَةَ أَبِي، وَوُلِدَ عَلِيٌّ فَرَّاشُهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ بْنُ زَمَعَةَ، الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ». ثُمَّ قَالَ لِسَوْدَةَ بِنْتِ زَمَعَةَ: «اِحْتَجِي مِنْهُ»، لِمَا رَأَى مِنْ شَبَهِهِ بِعَتَبَةَ، فَمَا رَأَاهَا حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ. [راجع: ۲۰۵۲، أخرجه مسلم: ۱۴۵۷، مختصراً.]

و پسر کنیز پدر من است که در بستر وی زاده شده است. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «این (پسر) از آن تو است ای عبد بن زَمعه، فرزند از آن بستر است و برای زناکار سنگ است.» سپس آن حضرت به (همسر خود) سوده بنت زَمعه گفت: «از این پسر روی بگیر» (هر چند پسر پدر تو باشد) زیرا آن حضرت دید که آن پسر به عتبه شباهت دارد. و سوده آن پسر را ندید تا وفات کرد.

۶۷۵۰- از شعبه، از محمد بن زیاد روایت است که ابوهیره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «فرزند از آن صاحب بستر است.»

باب-۱۹ ولاء برای کسی است که آزادش کرده است و میراث لقیط (نوزاد سر راهی) و عمر گفته است: لقیط، آزاد است (نه بنده)

۶۷۵۱- از حَکَم، از ابراهیم، از أسود روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: بریره (کنیز) را خریدم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «او را بخر و ولاء (حق میراث) برای کسی است که او را آزاد کرده است» و برای بریره گوسفندی اهدا شد (که از گوشت آن به ما آورد) آن حضرت فرمود: «این گوشت برای او صدقه است و برای ما هدیه» حَکَم گفته است: شوهر بریره، آزاد بود. اما گفته حَکَم مُرسل است و ابن عباس گفته است: شوهرش را دیدم که بنده بود.

۶۷۵۲- از مالک، از نافع روایت است که ابن عمر گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

۶۷۵۰- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «الْوَلَدُ لَصَاحِبِ الْفِرَاشِ » . [انظر : ۶۸۱۸ ، أخرجه مسلم : ۱۴۵۸ ، زيادة] .

۱۹- باب : الولاء لمن اعتق ،

وميراث اللقيط

وقال عمر : اللقيط حر .

۶۷۵۱- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ الْحَكَمِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : اشْتَرَيْتُ بَرِيرَةَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « اشترِهَا ، فَإِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ » . وَأَهْدَى لَهَا شَاةً ، فَقَالَ : « هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَكُنَّا هَدِيَّةً » .

قال الحكم : وكان زوجها حراً . وقول الحكم مرسل .

وقال ابن عباس : رأيته عبداً . [راجع : ۴۵۶ ، أخرجه مسلم : ۱۰۷۵ ، مختصراً ، أخرجه مسلم : ۱۵۰۴ ، بلفظه وزيادة] .

۶۷۵۲- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِنَّمَا

الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ» . [راجع: ۲۱۵۶، أخرجه مسلم: ۱۵۰۴، مطولاً برقم: ۵۰.]

«همانا ولاء برای کسی است که او را آزاد کرده است»

۲۰- باب میراث السائبه

۶۷۵۳- حَدَّثَنَا قَيْصَةُ بْنُ عُمَيْرٍ : حَدَّثَنَا سُمَيَانُ ، عَنْ أَبِي قَيْسٍ ، عَنْ هُرَيْلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : «إِنَّ أَهْلَ الْإِسْلَامِ لَا يُسَيِّوْنَ ، وَإِنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانُوا يُسَيِّوْنَ .»

باب ۲۰- میراث سائبه (بنده‌ای آزاد شده که کسی حق گرفتن میراث او را ندارد)

۶۷۵۳- از ابوقیس، از هرزیل، از عبدالله (ابن مسعود) گفت: اهل اسلام، بنده را سائبه نمی‌ساختند و اهل جاهلیت بنده را سائبه می‌ساختند.

۶۷۵۴- حَدَّثَنَا مُوسَى : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا اشْتَرَتْ بَرِيرَةَ لِعَتَمَتِهَا ، وَاشْتَرَطَ أَهْلُهَا وَوَلَاءَهَا ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي اشْتَرَيْتُ بَرِيرَةَ لِأَعْتَقَهَا ، وَإِنَّ أَهْلَهَا يَشْتَرِطُونَ وَوَلَاءَهَا ، فَقَالَ : «أَعْتَقِيهَا ، فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ» . أَوْ قَالَ : «أَعْطَى الثَّمَنَ» . قَالَ : فَاشْتَرَيْتَهَا فَأَعْتَقْتَهَا ، قَالَ : وَخَيْرٌ فَاخْتَارَتْ نَفْسَهَا ، وَقَالَتْ : لَوْ أَعْطَيْتُ كَذَا وَكَذَا مَا كُنْتُ مَعَهُ . قَالَ الْأَسْوَدُ : وَكَانَ زَوْجَهَا حُرًّا .

۶۷۵۴- از منصور، از ابراهیم، از اسود روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها بریره را (که کنیز بود) خرید تا آزادش کند، ولی صاحبان وی حق ولاء او را (برای خود) شرط گذاشتند. عایشه گفت: یا رسول الله، همانا من بریره را می‌خرم که آزادش کنم، ولی صاحبان وی ولاء او را شرط گذاشته‌اند. آن حضرت فرمود: «آزادش کن، همانا ولاء برای کسی است که آزادش کرده است» یا چنین فرمود: «بهای او را بده» راوی گفت: عایشه او را خرید و آزادش کرد و اختیار نفسس را به خودش واگذاشت (که شوهرش را می‌پذیرد یا نه) بریره گفت: اگر به من چنین و چنان بدهد با وی بسر نخواهم برد. اسود (راوی) گفته است: شوهر وی آزاد بود. گفته اسود (از نظر اسناد روایت) منقطع است. و گفته ابن عباس که گفت: او را بنده یافتم، صحیح‌تر است.

قَوْلُ الْأَسْوَدِ مُنْقَطِعٌ .

وَقَوْلُ ابْنِ عَبَّاسٍ : رَأَيْتُهُ عَبْدًا ، أَصَحُّ . [راجع: ۴۵۶، أخرجه مسلم: ۱۰۷۵، بقطعة لم ترو في هذه الطريق وأخرجه: ۱۵۰۴، بنحو:]

۲۱- باب: إِنْ مِمَّنْ تَبَرَّأَ مِنْ مَوَالِيهِ

باب-۲۱ گناه کسی که از صاحب خود بیزاری جوید

۶۷۵۵- از اعمش، از ابراهیم تیمی روایت است که پدرش گفت:

علی رضی الله عنه گفت: نزد ما کتابی نیست که آن را بخوانیم، بجز کتاب خدا و همین کاغذ. وی کاغذ را بیرون آورد و در آن چیزهایی از (احکام جبران) جراحات و سنین شتران نوشته شده بود (که به زکات داده شوند یا به خونبها) و همچنان در آن نوشته شده بود: ساحه مدینه میان (کوه) غیر تا (کوه) ثور حرم است، پس کسی که در (امور دین) در آن بدعتی پدید آورد و یا بدعت آورنده‌ای را جای دهد، لعنت خدا و فرشتگان و مردم همه بر اوست، و هیچ عبادت فرضی و نقلی وی در روز قیامت پذیرفته نمی‌شود. و کسی که (بنده‌ای که) بدون اجازه صاحبان خود با قومی دوستی می‌کند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر اوست، و هیچ عبادت فرضی و نقلی وی در روز قیامت پذیرفته نمی‌شود. و ذمت (پناه دادن) مسلمان به کسی یکسان است (باید از جانب همگان رعایت شود) هر چند اندکترین کس ایشان این عهد را داده باشد پس کسی که این عهد مسلمانان را می‌شکند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر اوست، و عبادات فرضی و نقلی وی در روز قیامت پذیرفته نمی‌شود»

۶۷۵۶- از سفیان، از عبدالله بن دینار روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم از فروش و لاء (غلام یا کنیز) و از بخشیدن آن (به کس دیگر) منع

۶۷۵۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا عَدْنَا كِتَابَ نَقَرُوهُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ غَيْرَ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ ، قَالَ : فَأَخْرَجَهَا ، فَإِذَا فِيهَا أَشْيَاءُ مِنَ الْجَرَاحَاتِ وَأَسْتَانَ الْإِبِلِ ، قَالَ : وَفِيهَا : « الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ ، فَمَنْ أَخَذَ فِيهَا حَدَثًا ، أَوْ أَوَى مُحَدَّثًا ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ . وَمَنْ وَالَى قَوْمًا بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلَاهِ ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ ، وَذَمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ ، يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ » . [راجع : ۱۱۱ ، أخرجه مسلم : ۱۲۷۰ ، وأخرجه مختصراً في العنق : ۲۰] .

۶۷۵۶- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا سَفْيَانٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ بَيْعِ الْوَلَاءِ وَعَنْ هَبْتِهِ . [راجع : ۲۵۳۵ ، أخرجه مسلم : ۱۵۰۶] .

۱- چون علی رضی الله عنه در بیعت با ابوبکر رضی الله عنه درنگ کرد و شهرت یافته بود که وی به جمع آوری قرآن مشغول است، از وی پرسیده شد که نزد او کتابی هست؟ «تیسیر القاری»

کرده است.

با-۲۲ اگر یکی بر دست دیگری مسلمان
شود

و حسن بصری برای کسی که توسط وی مسلمان شده است، ولاء را لازم نمی‌داند. و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «ولاء برای کسی است که او را آزاد کرده است» و از تمیم داری، یاد شده که این حدیث را رفع کرده (آن حضرت فرموده) که: او (کسی که او را به اسلام درآورده) نزدیکترین مردم در زندگی و مرگ اوست. ولی در صحت این حدیث اختلاف کرده‌اند:

۶۷۵۷- از مالک از نافع روایت است که ابن عمر گفت: همانا عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها، خواست تا کنیزی را بخرد و آزادش کند. صاحبان آن گفتند: او را بدین شرط بر تو می‌فروشم که ولاء آن از آن ما باشد. عایشه این را به رسول الله صلی الله علیه و سلم یاد کرد. آن حضرت فرمود: «این (شرط) تو را باز ندارد، زیرا ولاء برای کسی است که آزادش کرده است»

۶۷۵۸- از جریر، از منصور، از ابراهیم، از اسود روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: بریره را خریدم و صاحبانش ولاء او را شرط گذاشتند. این موضوع را به پیامبر صلی الله علیه و سلم یاد کردم. فرمود: «آزادش کن، زیرا ولاء برای کسی است که (بهای وی را) نقره می‌دهد» عایشه گفت: او را آزاد کردم. رسول الله صلی الله علیه و سلم، بریره را خواست

۲۲- باب : إِذَا اسْلَمَ عَلَى يَدَيْهِ

وَكَانَ الْحَسَنُ لَا يَرَى لَهُ وِلَايَةً . وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ :
«الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ» .

وَيَذَكُرُ عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ رَفَعَهُ قَالَ : هُوَ أَوْلَى النَّاسِ
بِمَحْيَاهُ وَمَمَاتِهِ .

وَاخْتَلَفُوا فِي صِحَّةِ هَذَا الْخَبَرِ .

۶۷۵۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ نَافِعٍ ،
عَنْ ابْنِ عُمَرَ : أَنَّ عَائِشَةَ أُمَ الْمُؤْمِنِينَ : أَرَادَتْ أَنْ تَشْتَرِيَ
جَارِيَةً تُعْتِقُهَا ، فَقَالَ أَهْلُهَا : نَبِيْعُكُمْ عَلَى أَنْ وِلَاءَهَا لَنَا ،
فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ . فَقَالَ : « لَا يَمْتَعُكَ ذَلِكَ ،
فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ » . [راجع : ۲۱۵۶ ، أخرجه مسلم :
۱۰۵۴ ، رقم : ۵ ، بلفظه وذكر روايات مطولة] .

۶۷۵۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ،
عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا
قَالَتْ : اشْتَرَيْتُ بَرِيْرَةَ ، فَاشْتَرَطَ أَهْلُهَا وِلَاءَهَا ، فَذَكَرْتُ
ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : « أَعْتَقِيهَا ، فَإِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْطَى
الْوَرَقَ » . قَالَتْ : فَأَعْتَقْتُهَا . قَالَتْ : فَذَعَاهَا رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ فَخَبَّرَهَا مِنْ زَوْجِهَا ، فَقَالَتْ : لَوْ أَعْطَانِي كَذَا وَكَذَا مَا
بِتُّ عَنْدَهُ ، فَأَخْتَارَتِ نَفْسَهَا . [راجع : ۴۵۶ ، أخرجه مسلم :
۱۰۷۵ ، بقلمة لم ترد في هذه الطريق ، أخرجه مسلم : ۱۰۵۴ ، رقم : ۶ ،

بنحوه و زیاده] .

و برایش (در قبول شوهرش) اختیار داد. وی گفت: اگر برایم چنین و چنان بدهد، یک شب بسا وی نمی گذرانم و نفس خود را در اختیار خود گرفت.

باب-۲۳ آنچه زنان از ولاء^۱ وارث می گردند

۶۷۵۹- از هَمَام، از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: عایشه خواست تا بریره را بخرد. به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: آنها حق ولاء او را شرط گذاشته اند. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «او را بخر، همانا ولاء برای کسی است که او را آزاد کرده است»

۶۷۶۰- از سُفیان، از منصور، از ابراهیم، از اسود روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «ولاء برای کسی است که (بهای او را) نقره می دهد و ولی نعمت اوست»

باب-۲۴ غلام آزاد شده قوم از سر (جنس) خودشان است

و پسر خواهر از خودشان است
۶۷۶۱- از شُعْبَة، از مُعَاوِيَة بن قُرَّة و قَتَادَة روایت است که آنس بن مالک رضی الله عنه گفت:
پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «غلام آزاد شده قوم از سر خودشان است» یا همچو چیزی

۲۳- باب : مَا يَرِثُ

النِّسَاءُ مِنَ الْوَلَاءِ

۶۷۵۹- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا هَمَامٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : أَرَادَتْ عَائِشَةُ أَنْ تَشْتَرِيَ بَرِيرَةَ ، فَقَالَتْ لِلنَّبِيِّ ﷺ : إِنَّهُمْ يَشْتَرِطُونَ الْوَلَاءَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «اشْتَرِيهَا ، فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ» . [راجع : ۲۱۵۶ ، أخرجه مسلم : ۱۵۰۴ ، برقم : ۵ بلفظه ، وذكر روايات مطولة] .

۶۷۶۰- حَدَّثَنَا ابْنُ سَلَامٍ : أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ ، عَنْ سُفْيَانَ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْطَى الْوَرِقَ ، وَوَلِيَ النِّعْمَةَ» . [راجع : ۴۵۶ ، أخرجه مسلم : ۱۰۷۵ ، بقطعة لم ترد في هذه الطريق ، أخرجه مسلم : ۱۵۰۴ ، مطولا دون الجملة الأولى] .

۲۴- باب : مَوْلَى الْقَوْمِ مِنَ

أَنْفُسِهِمْ ، وَإِنْ الْأَخْتِ مِنْهُمْ

۶۷۶۱- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ قُرَّةٍ وَقَتَادَةُ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» . أَوْ كَمَا قَالَ . [راجع : ۳۱۴۶ ، أخرجه مسلم : ۱۰۵۹ ، بقطعة لم ترد في هذه الطريق] .

۱- هر چند ولاء، حق میراث برده آزاد شده است، در اینجا مراد از آن است که آنچه از متروکه متوفی به زنان می رسد.

فرمود^۱.

۶۷۶۲- از شعبه، از قتاده روایت است که انس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «پسر خواهر قوم، از خودشان است، یا: از سر (جنس) خودشان است»

۶۷۶۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « ابْنُ أُخْتِ الْقَوْمِ مِنْهُمْ ، أَوْ : مِنْ أَنْفُسِهِمْ » . [راجع : ۳۱۴۶ ، أخرجه مسلم : ۱۰۵۹ ، مطولاً] .

باب-۲۵ وارث شدن اسیر

و (قاضی) شریح، اسیری را که در بند دشمن بود، وارث می ساخت و می گفت: وی از کس دیگری محتاج تر است. و عمر بن عبدالعزیز گفت: وصیت اسیر و آزاد کردن بنده او و آنچه را در مال خود می خواهد، اجرا کنید تا آنکه دین خود را تغییر ندهد. زیرا آن، مال اوست و هر چه در آن می خواهد، بکند.

۶۷۶۳- از عدی، از ابوحازم روایت است که ابوهیره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که مالی از خود بجای می گذارد، برای وارثان اوست و کسی که قرض و عاقله محتاج بجای می گذارد، بر ماست» (پرداخت و سرپرستی آن)

۲۵- باب : میراث الأسیر

قال : وَكَانَ شَرِيحٌ يُورِثُ الْأَسِيرَ فِي أَيْدِي الْعَدُوِّ ، وَيَقُولُ : هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهِ .
وَقَالَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ : أَجْزَ وَصِيَّةُ الْأَسِيرِ وَعَقَاةُ ، وَمَا صَنَعَ فِي مَالِهِ ، مَا لَمْ يَتَغَيَّرْ عَنْ دِينِهِ ، فَإِنَّمَا هُوَ مَالُهُ يَصْنَعُ فِيهِ مَا يَشَاءُ .

۶۷۶۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَدِيِّ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ ، وَمَنْ تَرَكَ كَلًّا فَلِإِنْسَانِهِ » . [راجع : ۲۲۹۸ ، أخرجه مسلم : ۱۶۱۹] .

باب-۲۶ مسلمان از کافر و کافر از مسلمان

میراث نمی برد

و اگر کسی (بعد از مرگ میراث گذار) پیش از تقسیم میراث مسلمان می شود، برایش حق

۲۶- باب : لا يورث المسلم

الكافر ولا الكافر المسلم

وَإِذَا أَسْلَمَ قَبْلَ أَنْ يُقْسَمَ الْمِيرَاثُ فَلَا مِيرَاثَ لَهُ .

۱- در صحیح البخاری، شرح و تحقیق شیخ قاسم شماعی الرفاعی، درباره احادیث ۶۷۶۱، ۶۷۶۲ آمده است: غلام آزاد شده قوم در نسبت دادن خود بدیشان و وارث شدن ایشان از وی مراد است. و پسر خواهر در کمک کردن و احسان کردن و شفقت به وی مراد است، نه در میراث. و آنانی که گفته اند ذوی الارحام مانند عصبای وارث می شوند به همین حدیث تمسک کرده اند و این قول ابوحنیفه و غیره است.

میراث نیست»^۱

۶۷۶۴- از ابن شهاب، از علی بن حسین (زین العابدین) از عمرو بن عثمان^۲ روایت است که أسامه بن زید رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان میراث نمی برد»

۶۷۶۴- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ » . [راجع : ۱۵۸۸ ، ۴۸۳ ، أخرجه مسلم : ۱۳۵۱ ، بقطة ليست في هذه الطريق .

وأخرجه مسلم : ۱۶۱۴ ، بلفظه] .

باب- ۲۷ میراث بنده نصرانی و بنده مکاتب نصرانی

باب: گناه کسی که نفی ولد کند (فرزندش را به خود نسبت ندهد)

۲۷- باب : میراث العبدِ النصراني ،
والمكاتبِ النصراني

باب إثم من اتقى من ولده .

باب- ۲۸ کسی که ادعای برادری یا برادریزادگی کند

۶۷۶۵- از ابن شهاب، از گروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: سعد بن ابی وقاص و عبد بن زعمه در مورد پسری دعوی کردند. سعد گفت: یا رسول الله، (این پسر) پسر برادر من عتبه بن ابی وقاص است که در نگهداری وی به من وصیت کرده است؛ شباهت وی را (به عتبه) ببین. عبد بن زعمه گفت: وی برادر من است یا رسول الله، بر بستر پدرم از کنیز وی زاده شده است. رسول الله صلی الله علیه و سلم به شباهت وی نگریست و دید که شباهت آشکار به عتبه دارد. سپس فرمود: « این پسر از آن توست، ای عبد بن زعمه، پسر از آن

۲۸- باب : من ادعی

أخا أو ابن أخ

۶۷۶۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ ، حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ : اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَعَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ فِي غُلَامٍ ، فَقَالَ سَعْدٌ : هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْنُ أَخِي عْتَبَةَ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ، عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ ابْنُهُ ، انظُرْ إِلَيَّ شَبْهَهُ ، وَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ : هَذَا أَخِي يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وُلِدَ عَلَيَّ فِرَاشَ أَبِي مِنْ وَكِيدَتِهِ ، فَانظُرْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِلَى شَبْهِهِ فَرَأَى شَبْهًا بَيْنَنَا بَعْتَبَةَ ، فَقَالَ : « هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ ، الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ ، وَاحْتَجَبِي مِنْهُ يَا سَوْدَةَ بِنْتُ زَمْعَةَ » . قَالَتْ : قَلَمُ يَرِ سَوْدَةَ قَطُ . [راجع : ۲۰۵۳ ، أخرجه مسلم : ۱۴۵۷ .

۱- این کلام رد است بر کسانی که از قول امام احمد روایت کرده اند که پیش از تقسیم میراث، مستحق میراث می شود. در حالی که زمان مرگ اعتبار دارد نه زمان تقسیم میراث.

۲- عمرو، و عمرو هر دو پسران عثمان بن عفان اند. در بعضی روایات عمرو و در بعضی روایات عمر آمده است. «تیسیرالقاری»

بستر است و برای زناکار سنگ است، و تو ای سَوَدَه بنت زَمعه از این پسر (هر چند برادر تو شناخته شد) در حجاب باش» عایشه گفت: سَوَدَه (همسر آن حضرت) هرگز آن پسر را ندید.

باب-۲۹ کسی که خود را به غیر از پدر خود نسبت دهد

۶۷۶۶- از خالد، از ابوعثمان روایت است که سعد رضی الله عنه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می گفت: «کسی که خود را به غیر از پدر خود نسبت دهد و می داند که آن کس غیر پدر وی است، بهشت بر وی حرام می باشد.»

۶۷۶۷- (ابوعثمان) گفت: این موضوع را به ابوبکره یاد کردم، گفت: این را گوشه‌های من شنیده و دل من به یاد دارد که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است.

۶۷۶۸- از جعفر بن ربیع، از عراق روایت است که ابهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «از پدران خویش روی مگردانید (که خود را به غیر نسبت دهید) پس کسی که از پدر خود روی بگرداند، این کفر است.»

باب-۳۰ اگر زنی بر پسری ادعا کند (که پسر وی است)

۶۷۶۹- از ابوزناد، از عبدالرحمن اعرج روایت

۲۹- باب : مَنِ ادَّعَى

إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ

۶۷۶۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، هُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنِ أَبِي عَثْمَانَ ، عَنِ سَعْدِ بْنِ سَمْعَةَ النَّبِيِّ ﷺ يَقُولُ : « مَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ ، فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ » . [راجع : ۴۳۲۶ ، أخرجه مسلم : ۶۳ ، مع الحديث الآتي] .

۶۷۶۷- فَذَكَرْتُهُ لِأَبِي بَكْرَةَ فَقَالَ : وَأَنَا سَمِعْتُهُ أُذْنًا يَوْمَ عَاهُ قَلْبِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . [راجع : ۴۳۲۷ ، أخرجه مسلم : ۶۳ ، مع الحديث السابق] .

۶۷۶۸- حَدَّثَنَا أَصْبَغُ بْنُ الْفَرَجِ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ : أَخْبَرَنِي عَمْرُو ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ ، عَنْ عِرَاكٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا تَرَعِبُوا عَنْ آبَائِكُمْ ، فَمَنْ رَعِبَ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ كُفْرٌ » . [أخرجه مسلم : ۶۲] .

۳۰- باب : إِذَا

ادَّعَتِ الْمَرْأَةُ ابْنًا

۶۷۶۹- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ قَالَ : حَدَّثَنَا

أَبُو الزُّنَادِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « كَانَتْ امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا ، جَاءَ الذَّنْبُ فَذَهَبَ بِأَبْنِ إِحْدَاهُمَا ، فَقَالَتْ لِصَاحِبَتِهَا : إِنَّمَا ذَهَبَ بِأَبْنِكَ ، وَقَالَتِ الْأُخْرَى : إِنَّمَا ذَهَبَ بِأَبْنِكَ ، فَتَحَاكَمَتَا إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَضَى بِهِ لِلْكُبْرَى ، فَخَرَجَتَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَخْبَرَتَاهُ ، فَقَالَ : إِنَّتَوْنِي بِالسَّكِينِ أَشَقُّهُ بَيْنَهُمَا ، فَقَالَتِ الصَّغْرَى : لَا تَفْعَلْ يَرْحَمُكَ اللَّهُ هُوَ ابْنُهَا ، فَقَضَى بِهِ لِلصَّغْرَى » .

قال أبو هريرة : والله إن سمعت بالسكينة قط إلا يومئذ ، وما كنا نقول إلا المدية . [راجع : ۳۴۲۷ ، أخرجه مسلم : ۱۷۲۰] .

است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «دو زن بودند که پسرانشان همراهشان بود، گرگ آمد و یکی از پسران را ربود. زنی به زن همراه خود گفت: همانا گرگ پسر تو را ربود و آن زن دیگر گفت: همانا گرگ پسر تو را ربود. هر دویشان برای حکمیت نزد داود علیه السلام رفتند و او حکم کرد که پسر باید به زن بزرگتر داده شود. سپس نزد سلیمان بن داود علیه السلام رفتند و او را از ماجرا آگاه ساختند، وی گفت: برایم سِکین (کارد) بیاورید که این پسر را دو نیم کنم و هر نیمی را به یکی از شما بدهم. زن کوچکتر گفت: این کار را نکن، خدایت رحمت کند، وی پسر وی است و سلیمان به نفع آن زن کوچکتر فیصله کرد)

ابو هریره گفت: به خدا سوگند که اگر لفظ «سِکین» را هرگز شنیده بودم مگر در آن روز، و ما آن را «مدیه» می گفتیم.

باب-۳۱ قیافه شناس

۶۷۷۰- از لیث، از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم بر من درآمد در حالی که خوشحال بود و شادی از سیمایش می درخشید، سپس گفت: «آیا نمی بینی که مُجَزَز (قیافه شناس) همین اکنون به سوی زید بن حارثه و أسامه بن زید نگریست و گفت: «همانا این گامها یکی از دیگری است»

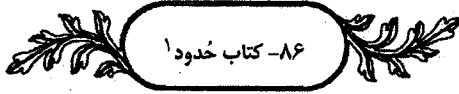
باب : القائف

۶۷۷۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَيَّ مَسْرُورًا ، تَبْرُقُ أَسَارِيرُ وَجْهِهِ ، فَقَالَ : « أَلَمْ تَرِي أَنَّ مُجَزَّزًا نَظَرَ أَنْفًا إِلَى زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَأَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ ، فَقَالَ : إِنَّ هَذِهِ الْأَفْدَامَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ » . [راجع : ۳۵۵۵ ، أخرجه مسلم : ۱۴۵۹] .

۶۷۷۱- از سُفیان، از (ابن شهاب) زُهری از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم روزی بر من درآمد، در حالی که خوشحال بود و فرمود: «ای عایشه، آیا نمی بینی که مُجَزَز مدلجی بر من درآمد و أسامه بن زید و زید را دید که برایشان چادری است که سرهایشان را پوشانیده و پاهایشان را نمودار کرده است. وی گفت: همانا این گامها یکی از دیگری است»^۱

۶۷۷۱- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَهُوَ مَسْرُورٌ ، فَقَالَ : « يَا عَائِشَةُ ، أَلَمْ تَرِي أَنَّ مُجَزَّزًا الْمَدَلَجِيَّ دَخَلَ عَلَيَّ فَرَأَى أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ وَزَيْدًا ، وَعَلَيْهِمَا قَطِيفَةٌ ، قَدْ غَطَّيَا رُؤُوسَهُمَا وَبَدَّتْ أَفْدَامُهُمَا ، فَقَالَ : إِنَّ هَذِهِ الْأَفْدَامَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ » . [راجع : ۳۵۵۵ ، احواله مسلم : ۱۶۵۹].

۱ - حارثه بن زید پدر أسامه بن زید است که کافران در نسبت پدری و پسرری آنان طعن می کردند و آن حضرت را آزرده خاطر می ساختند، قیافه شناس با دیدن پاهایشان تشخیص داد که آن دو پدر و پسرند «اقتباس از تیسیر القاری»



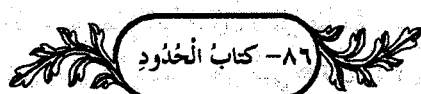
باب: آنچه از حدود باید دوری جست

۱- [باب] زناکاری و شرابخواری

و ابن عباس گفت: از زناکار نور ایمان برکشیده می‌شود.

۶۷۷۲- از ابن شهاب، از ابوبکر بن عبدالرحمن روایت است که ابوهیره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که زنا می‌کند، به هنگام زناکاری وی مؤمن نیست، و کسی که شراب می‌نوشد، به هنگام شرابخواری وی مؤمن نیست و کسی که دزدی می‌کند، به هنگام دزدی وی مؤمن نیست و کسی که غارت می‌کند، و مردم به سوی وی نگه بلند می‌کنند و می‌نگرند، به هنگام غارتگری وی مؤمن نیست» و از ابن شهاب، از سعید بن مسیب و ابو سلمه، از ابو هریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم به مثل این حدیث روایت شده است، بجز، از غارت کردن.

باب-۲ آنچه درباره زدن شرابخوار آمده است



باب: مَا يُحَذَّرُ مِنَ الْحُدُودِ

۱- [باب]: الزَّانِي وَشُرْبِ الْخَمْرِ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يُنْزَعُ مِنْهُ نُورُ الْإِيمَانِ فِي الزَّانِي.

۶۷۷۲- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَنْتَهَبُ نَهْبَةً، يَرْقَعُ النَّاسُ إِلَيْهَا أَبْصَارَهُمْ، وَهُوَ مُؤْمِنٌ».

وَعَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ، إِلَّا النَّهْبَةَ. [راجع: ۲۴۷۵، أخرجه مسلم: ۵۷].

۲- باب: مَا جَاءَ فِي ضَرْبِ شَارِبِ الْخَمْرِ

۱- حُدُودٌ، جمع حَدٍّ است و به اصطلاح شرع، مجازاتی است معین که بر جنایتکار واجب شده است. «معجم الوسيط»

۶۷۷۳- از هشام، از قتاده، از انس، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است. از شعبه، از قتاده روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم (فرمود تا) شرابخوار را با شاخه خرما و کفش بزنند، و ابوبکر چهل تازیانه زده است.^۱

باب-۳ کسی که امر کرد که حد در خانه زده شود.

۶۷۷۴- از عبدالوهاب، از ایوب، از ابن ابی ملیکه روایت است که عقبه بن حارث گفت: نعیمان یا ابن نعیمان که شراب خورده بود، آورده شد، پیامبر صلی الله علیه و سلم به کسانی که در خانه بودند فرمود که او را بزنند، و من در زمره کسانی بودم که او را با کفش می‌زدند.

باب-۴ زدن با شاخه خرما و کفش

۶۷۷۵- از وهیب بن خالد، از ایوب، از عبدالله بن ابی ملیکه روایت است که عقبه ابن حارث گفت: نعیمان یا ابن نعیمان نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آورده شد، در حالی که مست بود. این حالت بر آن حضرت گران آمد و به کسانی که در خانه بودند امر کرد که او را بزنند. او را با شاخه خرما و کفش زدند و من در زمره آنانی بودم که او را می‌زدند.

۶۷۷۶- از هشام، از قتاده روایت است که انس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم (فرمود که

۱- ابوبکر رضی الله عنه پنج مورد مجازات شرابخواری را اجرا کرده است. «تیسیرالتاری»

۶۷۷۳- حَدَّثَنَا حُفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ (رَحِمَهُ اللَّهُ) ... حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ضَرَبَ فِي الْخَمْرِ بِالْجَرِيدِ وَالنَّعَالِ، وَجَلَدَ أَبُو بَكْرٍ أَرْبَعِينَ. [الطبر: ۶۷۷۶، أخرجه مسلم: ۱۷۰۶].

۳- باب: مَنْ أَمَرَ بِضَرْبِ الْحَدِّ فِي الْبَيْتِ

۶۷۷۴- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: جِيءَ بِالنُّعَيْمَانَ، أَوْ بِابْنِ النُّعَيْمَانَ، شَرَابًا، فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ كَانَ بِالْبَيْتِ أَنْ يَضْرِبُوهُ، قَالَ: فَضْرِبُوهُ، فَكُنْتُ أَنَا فِيمَنْ ضَرَبَهُ بِالنَّعَالِ. [راجع: ۲۳۱۶].

۴- باب: الضَّرْبُ بِالْجَرِيدِ وَالنَّعَالِ

۶۷۷۵- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا وَهَيْبُ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ عُقْبَةَ ابْنِ الْحَارِثِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى نَعِيمَانَ، أَوْ بِابْنَ نَعِيمَانَ، وَهُوَ سَكْرَانٌ، فَشَقَّ عَلَيْهِ، وَأَمَرَ مَنْ فِي الْبَيْتِ أَنْ يَضْرِبُوهُ، فَضْرِبُوهُ بِالْجَرِيدِ وَالنَّعَالِ، وَكُنْتُ فِيمَنْ ضَرَبَهُ. [راجع: ۲۳۱۶].

۶۷۷۶- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: جَلَدَ النَّبِيُّ ﷺ فِي الْخَمْرِ بِالْجَرِيدِ وَالنَّعَالِ، وَجَلَدَ أَبُو بَكْرٍ أَرْبَعِينَ. [راجع: ۶۷۷۴، أخرجه مسلم: ۱۷۰۶].

شرابخوار را) با شاخه خرما و کفش بزنند. و ابوبکر چهل تازیانه زد.

۶۷۷۷- از محمد بن ابراهیم، از ابوسلمه روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آورده شد که شراب نوشیده بود. فرمود: «او را بزنید» ابوهریره گفت: کسی از ما او را با دست خود می‌زد و کسی با کفش و کسی با جامه خود. و چون زدن وی انجام شد، یکی از ما گفت: خدا تو را خوار کند. آن حضرت فرمود: «این چنین مگویید، شیطان را بر او یاری ندهید!!»

۶۷۷۸- از ابو حصین، از عمیر بن سعید نخعی روایت است که گفت: از علی بن ابی طالب رضی الله عنه شنیدم که گفت: هرگاه اقامه حد بر کسی می‌کردم که (به اثر آن مجازات) می‌مرد، در خود احساس ناراحتی می‌کردم، بجز در مورد شرابخوار که اگر می‌مرد، دیت (خونبهای آن) لازم می‌آمد و این بدان سبب بود که رسول الله صلی الله علیه و سلم مجازاتی معین برای شرابخوار تعیین نکرده بود.

۶۷۷۹- از جعید، از یزید بن خصیفه روایت است که سائب بن یزید گفت: در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم و خلافت ابو بکر و اوایل خلافت عمر، چون شرابخواری نزد ما آورده می‌شد، به سوی او بر می‌خاستیم و با دستها و کفشها و رداهای (پیچیده شده) خود او را می‌زدیم تا آنکه آخر امارت عمر فرارسید و او چهل تازیانه زد، و زمانی که شرابخواران نافرمانی و تجاوز کردند، هشتاد تازیانه زد.

۶۷۷۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ أَنَسٌ ، عَنِ يَزِيدِ بْنِ الْهَادِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ : أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ قَدْ شَرِبَ ، قَالَ : «اضْرِبُوهُ» . قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : فَمَنَا الضَّارِبُ يَسْدَهُ ، وَالضَّارِبُ بِنَعْلِهِ ، وَالضَّارِبُ بِقُوْبِهِ ، فَلَمَّا انْصَرَفَ ، قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ : أَخْرَاكَ اللَّهُ ، قَالَ : « لَا تَقُولُوا هَكَذَا ، لَا تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانَ » . [انظر : ۶۷۸۱]

۶۷۷۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ : حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ : حَدَّثَنَا سَفْيَانُ : حَدَّثَنَا أَبُو حَصِينٍ : سَمِعْتُ عُمَيْرَ بْنَ سَعِيدِ النَّخَعِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ؓ قَالَ : مَا كُنْتُ لِأَقِيمَ حَدًّا عَلَى حَدِّ قَيْمُوتَ ، فَأَجِدُ فِي نَفْسِي ، إِلَّا صَاحِبَ الْحَمْرِ ، فَإِنَّهُ لَوْ مَاتَ وَدَيْتُهُ ، وَذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَسْتَهْ . [انظر : ۱۷۰۷ ، الحدود : ۳۹]

۶۷۷۹- حَدَّثَنَا مَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْجَعِيدِ ، عَنِ يَزِيدِ بْنِ خُصَيْفَةَ ، عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ : كُنَّا نُوْتِي بِالشَّارِبِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَمْرَةَ أَبِي بَكْرٍ وَصَدْرًا مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ ، فَتَقَوْمُ إِلَيْهِ بِأَيْدِينَا وَنَعَالِنَا وَأَرْدِينَا ، حَتَّى كَانَ آخِرَ أَمْرَةِ عُمَرَ ، فَجَلَدَ أَرْبَعِينَ ، حَتَّى إِذَا عَتَوْا وَقَسَفُوا جَلَدْنَا مَنَيْنَ .

۵- باب : مَا يُكْرَهُ مِنَ

لَعْنِ شَرَابِ الْخَمْرِ ،

وَأَنَّهُ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنَ الْمَلَةِ .

۶۷۸۰- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ : حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ ، عَنْ زَيْدِ ابْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ : أَنَّ رَجُلًا عَلِيَ عَهْدَ النَّبِيِّ ﷺ كَانَ اسْمُهُ عَبْدَ اللَّهِ ، وَكَانَ يَلْقَبُ حَمَارًا ، وَكَانَ يَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ قَدْ جَلَدَهُ فِي الشَّرَابِ ، فَأَتَى بِهِ يَوْمًا فَأَمَرَ بِهِ فِجْلَدَ ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ : اللَّهُمَّ الْعَنَّهُ ، مَا أَكْثَرَ مَا يُؤْتَى بِهِ ؟! فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لَا تَلْعَنُوهُ ، فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ أَنَّهُ يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ » .

باب-۵

آنچه ناپسند است از لعنت کردن بر شرابخوار و همانا او از چارچوب ملت (اسلام) خارج نمی‌شود^۱

۶۷۸۰- از زید بن اسلم، از پدرش روایت است که عمر بن خطاب گفت: در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم مردی بود که عبدالله نام داشت و به حمار (خر) ملقب شده بود که رسول الله صلی الله علیه و سلم را به خنده در می‌آورد، و پیامبر صلی الله علیه و سلم به خاطر شرابخواری وی او را تازیانه زده بود، روزی وی (به همین جرم) آورده شد و تازیانه زده شد. مردی از میان مردم گفت: بارالها، لعنتش کن که چندین بار به جرم شرابخواری آورده می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «لعنتش مکن، به خدا سوگند، آنچه من می‌دانم، وی خدا و رسول او را دوست می‌دارد»

۶۷۸۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ الْهَادِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : أَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِسَكَرَانَ ، فَأَمَرَ بِضْرِيهِ ، فَمِنَّا مَنْ يَضْرِبُهُ يَدَهُ وَمِنَّا مَنْ يَضْرِبُهُ بِنَغْلِهِ وَمِنَّا مَنْ يَضْرِبُهُ بِتَوْبِيهِ ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ رَجُلٌ : مَا لَهُ أَخْزَاهُ اللَّهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا تَكُونُوا عَوْنَ الشَّيْطَانِ عَلَىٰ أَخِيكُمْ » . [راجع: ۶۷۷۷] .

۶۷۸۱- از محمد بن ابراهیم، از ابوسلمه روایت است که ابوهیره گفت: مردی مست نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آورده شد و آن حضرت به زدن وی امر کرد. از ما کسی بود که با دست خود او را می‌زد و کسی بود که با کفش خود او را می‌زد و کسی بود که با جامه (پیچیده) خود او را می‌زد. چون آن مرد مست رفت، مردی گفت: او را چه حالت است خدا خوارش کند. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «بر برادر (مسلمان) خود یاری‌دهنده شیطان نباشید».

۱ - در حدیث گذشته که نفی ایمان برای شرابخوار گفته شده بود، نفی کمال ایمان است نه نفی اصل ایمان «تیسیر القاری»

باب ۶- دزد به هنگام دزدی.

۶۷۸۲- از فضیل بن عَزْوَان، از عکرمة روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که زنا می کند، به هنگام زنا، ایمان ندارد، و کسی که دزدی می کند به هنگام دزدی ایمان ندارد»

باب ۷- لعنت کردن دزد اگر نام نکیرد

۶۷۸۳- از اعمش، از ابوصالح روایت است که ابوهیرره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند دزد را لعنت کرده است که بیضه (تخم مرغ) ای را می دزدد، پس دستش بریده می شود، و حَبَلی (ریسمانی) را می دزدد و دستش بریده می شود».

اعمش گفته است: (علماء) کلمه بیضه را کلاه خود (آهنی) و ریسمان را، ریسمانی که چند درهم ارزش داشته باشد، تعبیر کرده اند^۱

باب ۸- حُدُود، کَفَّارَةٌ است

۶۷۸۴- از زُهَری، از ابو ادریس خولانی روایت است که عباده بن صامت گفت: ما در مجلسی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بودیم که فرمود: «به من بیعت کنید بر اینکه به خدا ۱- نصاب دست بریدن را در دزدی به ارزش سه درهم گفته اند، ظاهریه، گفته اند که نصاب ندارد و آنها بر ظاهر این حدیث تمسک کرده اند، بیضه را تخم مرغ و حبل، را ریسمان به معنی حقیقی آن حمل کرده اند و حدیث ربع دینار بدیشان نرسیده است. نصاب دست بریدن در دزدی نزد امام ابوحنیفه ده درهم و نزد امام شافعی ربع دینار طلا است، ظاهراً در آن زمان ربع دینار معادل ده درهم بوده باشد البته اجرای این حکم شروط دیگری نیز دارد «تیسیرالقاری»

باب ۶- السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ

۶۷۸۲- حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاوُدَ : حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ عَزْوَانَ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : (لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ) . [الظر : ۶۸۰۹ ح ۱]

باب ۷- لَعْنُ السَّارِقِ إِذَا لَمْ يُسَمِّ

۶۷۸۳- حَدَّثَنَا عَمْرُ بْنُ حَفْصٍ بْنِ غِيَاثٍ : حَدَّثَنِي أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : (لَعْنُ اللَّهِ السَّارِقَ ، يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ ، وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ) .

قال الأعمش : كانوا يوزون أنه بيض الحديد ، والحبل كانوا يوزون أنه منها ما يسوي دراهم . [الظر : ۶۷۹۹ ح ۱، أخرجه مسلم : ۱۶۸۷]

باب ۸- الْحُدُودُ كَفَّارَةٌ

۶۷۸۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا ابْنُ عَيْنَةَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ ، عَنِ عَبَّادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فِي مَجْلِسٍ ، فَقَالَ : (يَا عُمُوْنِي عَلَيَّ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا ، وَلَا تَسْرِقُوا ، وَلَا تَزْنُوا - وَقَرَأَ هَذِهِ آيَةَ كَلِمًا - فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَعُوقِبَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَتُهُ ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَسْتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ ، إِنْ شَاءَ عَمَلُهُ ، وَإِنْ شَاءَ عَذَابُهُ) . [راجع : ۸۱، أخرجه مسلم :

چیزی شریک میاورید و دزدی نکنید و زنا نکنید- و همه آیه را خواند- پس کسی از شما که آن را بجای کرد، پاداش وی با خداست و کسی که مرتکب چیزی از اینها شد و مجازات گردید، همان مجازات کفاره گناه اوست، و کسی که مرتکب چیزی از اینها شد و خدا او را پوشانید، اگر بخواهد او را می‌آمرزد و اگر بخواهد عذابش می‌کند.»

باب-۹ مؤمن به ذات خود مصون است مگر در اجرای حد بر وی یا حق (کسی را گرفتن)

۶۷۸۵- از واقد بن محمد روایت است که گفت: از پدرم شنیدم که عبدالله (بن مسعود) گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم در حَجَّةِ الْوِدَاعِ گفت: «آیا می‌دانید که کدام ماه از نظر حرمت عظیم‌تر است؟» گفتند: همین ماه (کنونی ذوالحجّه) ما. فرمود: «آیا می‌دانید که کدام شهر از نظر حرمت بزرگترین است؟» گفتند: همین شهر (مکه) ما. فرمود: «آیا می‌دانید که کدام روز از نظر حرمت بزرگترین است؟» گفتند: همین روز (دهم ذی‌حجّه) ما. آن حضرت فرمود: «همانا خداوند تبارک تعالی، به تحقیق بر شما خونهای شما و مالهای شما و آبروهای شما را حرام گردانیده مگر به حق آن^۱ مانسد حرمت همین روز شما، در همین شهر شما، در همین ماه شما، آیا (این پیام را) به شما رساندم» و سه بار فرمود که مردم در هر بار پاسخ می‌دادند که: آری.

۱- یعنی اگر کسی مرتکب جرمی می‌شود، باید مجازات شود، ورنه هیچ کس یا قدرتی نمی‌تواند متعرض او شود.

۹- باب : ظَهَرَ الْمُؤْمِنُ

حَمِي إِلا فِي حَدِّ أَوْ حَقِّ

۶۷۸۵- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ وَاقِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ : سَمِعْتُ أَبِي قَالَ : عَبْدُ اللَّهِ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوِدَاعِ : « أَلَا ، أَيُّ شَهْرٍ تَعْلَمُونَهُ أَكْبَرُ حُرْمَةً » . قَالُوا : أَلَا شَهْرَنَا هَذَا ، قَالَ : « أَلَا ، أَيُّ بَلَدٍ تَعْلَمُونَهُ أَكْبَرُ حُرْمَةً » . قَالُوا : أَلَا بَلَدُنَا هَذَا ، قَالَ : « أَلَا ، أَيُّ يَوْمٍ تَعْلَمُونَهُ أَكْبَرُ حُرْمَةً » . قَالُوا : أَلَا يَوْمُنَا هَذَا ، قَالَ : « فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ إِلا بِحَقِّهَا ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا ، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا ، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ » . ثَلَاثًا ، كُلُّ ذَلِكَ يُجِبُونَهُ : أَلَا ، نَعَمْ . قَالَ : « وَيَحْكُمُ ، أَوْ وَيَلْكُمُ ، لَا تَرْجِعَنَّ بَعْدِي كُفَّارًا ، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ » . [راجع : ۱۷۴۲ ، أخرجه مسلم : ۶۶ ، مختصراً] .

آن حضرت فرمود: «رحمت بر شما-یا وای بر شما- پس از من به کفر بازنگردید که یکی از شما گردن دیگری را بزند»

باب-۱۰- اجرای حدود و انتقام از آنانی که از حرمت‌های (محرمات) خدا تجاوز می‌کنند

۶۷۸۶- از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم میان دو کار مخیر گردانیده نشده است مگر آنکه همان کار آسان‌تر را اختیار می‌کرد، اگر آن کار گناه نمی‌بود، و اگر گناه می‌بود، از آن حضرت بسیار بدور می‌بود، و به خدا سوگند آن حضرت در چیزی که برایش رخ داده هرگز به خاطر خود انتقام نگرفته است تا آنکه حرمت‌های (حدود) خدا شکسته می‌شد، آنگاه به خاطر خدا انتقام می‌گرفت.

باب-۱۱- اجرای حدود (مجازات) بر مهینه و کمینه

۶۷۸۷- از ابوالولید، از لیث، از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: اسامه درباره زنی (که دزدی کرده بود) با پیامبر صلی الله علیه و سلم سخن گفت (تا از وی شفاعت کند). آن حضرت فرمود: «همانا کسانی که قبل از شما بودند هلاک شدند؛ زیرا حد (مجازات) را بر کمینه اجرا می‌کردند و شریف را وامی‌گذاشتند، سوگند به کسی که نفس من درید قدرت اوست که اگر فاطمه این

۱۰- باب : إِقَامَةُ الْحُدُودِ وَالْإِنْتِقَامَ لِحُرْمَاتِ اللَّهِ

۶۷۸۶- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : مَا خَيْرَ النَّبِيِّ ﷺ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا اخْتَارَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَأْتِكُمْ ، فَبِإِذَا كَانَ الْإِنْمُ كَانَ أَبَعْدَهُمَا مِنْهُ ، وَاللَّهُ مَا أَنْتَقِمَ لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ يُؤْتِي إِلَيْهِ قَطُّ ، حَتَّى تُنْتَهَكَ حُرْمَاتُ اللَّهِ ، فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ . [راجع: ۳۵۶۰، أخرجه مسلم: ۲۲۲۷]

۱۱- باب : إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى الشَّرِيفِ وَالْوَضِيعِ

۶۷۸۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ أَسَامَةَ كَلَّمَ النَّبِيَّ ﷺ فِي امْرَأَةٍ ، فَقَالَ : «إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ، أَنَّهُمْ كَانُوا يُعْزِمُونَ الْحَدَّ عَلَى الْوَضِيعِ وَيَتْرَكُونَ الشَّرِيفَ ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ فَعَلَتْ ذَلِكَ لَقَطَعْتُ يَدَهَا » . [راجع: ۲۶۴۸، أخرجه مسلم: ۱۶۸۸، مطولاً.]

کار را می‌کرد، دستش را می‌بریدم»

باب-۱۲ کراهیت شفاعت در اجرای حد، آنگاه
که قضیه به فرمانروا راجع شود

۶۷۸۸- از سعید بن سلیمان، از لیث، از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: قریش بر آن شدند تا از زنی مخزومی که دزدی کرده بود، (نزد آن حضرت) شفاعت کنند، و گفتند: کیست که در این باره با رسول الله صلی الله علیه و سلم سخن بگوید، و کسی جز اسامه که رسول الله صلی الله علیه و سلم او را دوست می‌دارد، این جرات را ندارد. اسامه با رسول الله صلی الله علیه و سلم سخن زد. آن حضرت فرمود: «آیا تو در مورد حدی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟» سپس آن حضرت به خطبه ایستاد و گفت: «ای مردم، کسانی که قبل از شما بودند بدان سبب گمراه شدند که اگر شخصی شریف دزدی می‌کرد، او را وامی‌گذاشتند و اگر شخصی ضعیف در میانشان دزدی می‌کرد، بر او حد را اجرا می‌کردند، به خدا سوگند اگر فاطمه دختر محمد دزدی می‌کرد، محمد دستش را می‌برید»

باب-۱۳ فرموده خدای تعالی:

«دست مرد دزد و زن دزد را ببریسد»
(المائدة: ۳۸)
و به چه مقدار (ارزش متاع) بریده می‌شود
و علی دست را از کف (بند) برید.

۱۲- باب : كَرَاهِيَةِ الشَّفَاعَةِ

فِي الْحَدِّ إِذَا رُفِعَ إِلَى السُّلْطَانِ

۶۷۸۸- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ قُرَيْشًا أَمَّتَهُمُ الْمَرْأَةُ الْمَخْزُومِيَّةُ الَّتِي سَرَقَتْ ، فَقَالُوا : مَنْ يَكَلِّمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلَّا أَسَامَةُ ، حَبِيبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَكَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ : «اتَّقِعْ فِي حَدِّ مَنْ حُدِّدَ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ . ثُمَّ قَامَ فَخَطَبَ ، قَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّمَا ضَلَّ مَنْ قَبْلَكُمْ ، أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ ، وَإِذَا سَرَقَ الضَّعِيفُ فِيهِمْ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ ، وَإِنَّمَا اللَّهُ ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْنَا مُحَمَّدٌ يَدَهَا » . [راجع : ۲۶۴۸ ، اخرجہ مسلم : ۱۶۸۸ .]

۱۳- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : { وَالسَّارِقُ

وَالسَّارِقَةُ قَاتِعُوا أَيْدِيَهُمَا } [المائدة : ۳۸] .

وَفِي كَمْ يُقَطَعُ .

وَقَطَعَ عَلِيٌّ مِنَ الْكَفِّ .

و قتاده درباره زنی که دزدی کرده بود، گفت: دست چپش بریده شد، در حالی که همین دست چپ را داشت^۱

۶۷۸۹- از ابراهیم بن سعد، از ابن شهاب (زهری) از عمره، از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «دست در (دزدی) یک چهارم دینار و بیشتر از آن بریده می شود» متابعت کرده است ابراهیم بن سعد را، عبدالرحمن بن خالد و پسر برادر زهری و معمر، از زهری.

۶۷۹۰- از ابن شهاب، از عروه بن زبیر، و عمره، از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «در دزدی ربع دینار، دست دزد بریده می شود»

۶۷۹۱- از محمد بن عبدالرحمن انصاری، روایت است که عمره بنت عبدالرحمن به او گفت: عایشه رضی الله عنها به آنان گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «در ربع دینار، دست بریده می شود».

۶۷۹۲- از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها مرا خبر داد: همانا در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم دست دزد بریده نمی شد مگر (در دزدی متاعی که) بهای آن به بهای مجن، حَجَفَه یا تُرْس (انواع سپر) می رسید. عثمان، از حمید بن عبدالرحمن، از هشام، از پدرش از عایشه مثل

وَقَالَ قَتَادَةُ ، فِي امْرَأَةٍ سَرَقَتْ فَقُطِعَتْ شِمَالُهَا : لَيْسَ إِلَّا ذَلِكَ .

۶۷۸۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُمَيْرَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « تَقْطَعُ الْيَدُ فِي رُبْعِ دِينَارٍ قِصَاعًا » .

وَتَابِعَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ ، وَابْنُ أَخِي الزُّهْرِيِّ ، وَمَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ . [انظر : ۶۷۹۰ ، ۶۷۹۱ ، أخرجه مسلم : ۱۶۸۴] .

۶۷۹۰- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ ، عَنْ ابْنِ وَهْبٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ بِنِ الزُّبَيْرِ ، وَعُمَيْرَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « تَقْطَعُ يَدُ السَّارِقِ فِي رُبْعِ دِينَارٍ » . [راجع : ۶۷۸۹ ، أخرجه مسلم : ۱۶۸۴] .

۶۷۹۱- حَدَّثَنَا عُمَرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ : عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ عُمَيْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَتْهُ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْهُمْ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « تَقْطَعُ الْيَدُ فِي رُبْعِ دِينَارٍ » . [راجع : ۶۷۸۹ ، أخرجه مسلم : ۱۶۸۴] .

۶۷۹۲- حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا عَيْدَةُ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : أَخْبَرْتَنِي عَائِشَةُ : أَنَّ يَدَ السَّارِقِ لَمْ تَقْطَعْ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا فِي كَمَنْ مِجَنٍّ ، حَجَفَةٍ أَوْ تُرْسٍ .

حَدَّثَنَا عُمَانُ : حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ مِثْلَهُ . [انظر : ۶۷۹۳ ، ۶۷۹۴ ، أخرجه مسلم : ۱۶۸۵ ، بزائدة] .

۱- باید دست راست دزد قطع شود، و اگر اشتباهاً دست چپ دزد قطع شود، قتاده می گوید که نباید دست راست قطع شود. «پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری»

این حدیث را روایت کرده است.

۶۷۹۳- از عبدالله، از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: دست دزد در متاعی که بهای آن کمتر از بهای حَجَفَه یا تُرْس بود بریده نمی‌شد، هر یک از آن (سپرها) ارزشمند بود.

وکیع و ابن ادریس، از هشام، از پدرش این حدیث را به گونهٔ مُرْسَل روایت کرده‌اند (اسناد آن را به آن حضرت نرسانده‌اند)

۶۷۹۴- از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم به کمتر از بهای مِجَن، تُرْس، یا حَجَفَه (انواع سپر) دست دزد بریده نمی‌شد و هر یک از آنها ارزشمند بود.

۶۷۹۵- از مالک بن انس، از نافع، مولی عبدالله بن عمر روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم در دزدی مِجَن که بهای آن سه درهم بود، دست قطع کرده است.

متابعت کرده است (اسماعیل را) محمد بن اسحاق.

و لیث گفته است: نافع مرا چنین حدیث کرد: قِیْمَتُهُ (عوض ثَمَنُهُ، یعنی بهای آن)

۶۷۹۶- از جُویریّه، از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در مِجَن که بهای آن سه درهم بود، دست قطع کرده است.

۶۷۹۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : لَمْ تَكُنْ تُقَطِّعُ يَدَ السَّارِقِ فِي أَدْنَى مِنْ حَجَفَةٍ أَوْ تُرْسٍ ، كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ذُو ثَمَنٍ . [راجع : ۶۷۹۲ ، أخرجه مسلم : ۱۶۸۵] .
رَوَاهُ وَكَيْعٌ ، وَابْنُ إِدْرِيسَ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ مُرْسَلًا .

۶۷۹۴- حَدَّثَنِي يُوسُفُ بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا أَبُو اسْمَاعِيلَ : قَالَ هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ : أَخْبَرَنَا عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : لَمْ تُقَطِّعْ يَدَ سَارِقٍ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ فِي أَدْنَى مِنْ ثَمَنِ الْمِجَنِّ ، تُرْسٍ أَوْ حَجَفَةٍ ، وَكَانَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ذَا ثَمَنٍ . [راجع : ۶۷۹۲ ، أخرجه مسلم : ۱۶۸۵] .

۶۷۹۵- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ، عَنْ نَافِعِ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَطَّعَ فِي مِجَنٍّ ثَمَنَهُ ثَلَاثَةَ دَرَاهِمٍ .

تَابَعَهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ .

وَقَالَ اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي نَافِعٌ : قِيَمَتُهُ . [الطبر : ۶۷۹۶ ، ۶۷۹۷ ، ۶۷۹۸ ، أخرجه مسلم : ۱۶۸۶] .

۶۷۹۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَّةٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ : قَطَّعَ النَّبِيُّ ﷺ فِي مِجَنٍّ ، ثَمَنَهُ ثَلَاثَةَ دَرَاهِمٍ . [راجع : ۶۷۹۵ ، أخرجه مسلم : ۱۶۸۶] .

۶۷۹۷- از عُبَیدالله، از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در مِجَن که بهای آن سه درهم بود دست قطع کرده است.

۶۷۹۸- از موسی بن عَقَبه، از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در مِجَن به بهای سه درهم، دست دزد را قطع کرد.

۶۷۹۹- از اعمش، از ابوصالح روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند دزد را لعنت کند که تخم مرغ (یا سپر) را می دزدد و دستش قطع می شود، و ریسمان را می دزدد و دستش قطع می شود»

باب-۱۴ توبه دزد.

۶۸۰۰- از ابن شهاب از عُرَوه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم (به جرم دزدی) دست زنی را قطع کرد. عایشه گفت: آن زن پس از آن می آمد و من نیاز او را به پیامبر صلی الله علیه و سلم می رساندم. وی توبه کرد و توبه اش نیکو گردید.

۶۸۰۱- از زُهری، از ابو ادریس روایت است که عُبَادَه بن صَامِت رضی الله عنه گفت: با گروهی به پیامبر صلی الله علیه و سلم بیعت کردم. آن حضرت فرمود: «با شما بیعت می کنم بر اینکه به خدا چیزی شریک میاورید، و دزدی نکنید

۶۷۹۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي نَافِعٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَطَعَ النَّبِيُّ ﷺ فِي مِجَنٍّ ، كَمَنَّهُ ثَلَاثَةُ دَرَاهِمٍ . [راجع : ۶۷۹۵ ، أخرجه مسلم : ۱۶۸۶] .

۶۷۹۸- حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ : حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَقَبَةَ ، عَنْ نَافِعٍ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَطَعَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَ سَارِقٍ ، فِي مِجَنٍّ كَمَنَّهُ ثَلَاثَةُ دَرَاهِمٍ . [راجع : ۶۷۹۵ ، أخرجه مسلم : ۱۶۸۶] .

۶۷۹۹- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَعْنَةُ اللَّهِ السَّارِقَ ، يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ ، وَيَسْرِقُ الْحَيْلَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ » . [راجع : ۶۷۸۳ ، أخرجه مسلم : ۱۶۸۷] .

۱۴- باب : تَوْبَةُ السَّارِقِ

۶۸۰۰- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَطَعَ يَدَ امْرَأَةٍ ، قَالَتْ عَائِشَةُ : وَكَانَتْ تَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ فَارْفَعُ حَاجَتَهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَتَأْتِي وَحَسُنَتْ تَوْبَتُهَا . [راجع : ۲۶۴۸ ، أخرجه مسلم : ۱۶۸۸ ، مطولاً] .

۶۸۰۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيُّ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ ، عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ ﷺ قَالَ : بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي رَهْطٍ ، فَقَالَ : « أَبَايَعُكُمْ عَلَيَّ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا ، وَلَا تُسْرِقُوا ، وَلَا تَزْنُوا ، وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ ، وَلَا تَأْتُوا بِبُهْتَانٍ

و زنا نکنید و فرزندانان را نکشید و بهتانی که شما خود آن را افترا کرده‌اید میاورید و از حکم من در امر شرع سرکشی نکنید. پس کسی از شما که (مفاد این بیعت را) بجای آورد، پاداش وی با خداست و کسی که (بجز شرک) مرتکب چیزی از این (گناهان) شود، و در دنیا به مجازات آن برسد، همان کفاره و پاکی او (از گناه) است. و کسی که خدا (گناه) او را پوشانید، سر و کارش با خداست، اگر بخواهد عذابش می‌کند و اگر بخواهد او را می‌بخشد». ابو عبدالله (امام بخاری) گفت: اگر دزد پس از آنکه دستش قطع شد توبه کند، شهادتش پذیرفته می‌شود، و هر محدود، (به مجازات رسیده) را همین حالت است، که اگر توبه کند، شهادت دادنش پذیرفته می‌شود^۱.

تَقْتَرُونَهُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ، وَلَا تَعْصُوا فِي مَعْرُوفٍ، فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَاخَذَ بِهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَطَهْرٌ، وَمَنْ سَتَرَهُ اللَّهُ، فَذَلِكَ إِلَى اللَّهِ: إِنْ شَاءَ عَذَبَهُ، وَإِنْ شَاءَ عَفَّرَ لَهُ» .
قال أبو عبد الله: إِذَا تَابَ السَّارِقُ بَعْدَ مَا قَطَعَ يَدَهُ قُبِلَتْ شَهَادَتُهُ، وَكُلُّ مُحَدِّودٍ كَذَلِكَ إِذَا تَابَ قُبِلَتْ شَهَادَتُهُ. [راجع: ۱۸، اخرجہ مسلم: ۱۷۰۹].

باب- ۱۵ مُحَارِبِينَ (جنگجویان) از اهل کفر و مرتدان (از دین برگشتگان)^۲.

۱۵- بَابُ الْمُحَارِبِينَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالرَّدَّةِ

و فرموده خدای تعالی: «سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و رسول او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بردار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند» (المائدة: ۳۳)

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُقَمَّوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾ [المائدة: ۳۳].

۶۸۰۲- از یحیی بن کثیر، از ابوقلابه جرمی، از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: کسانی از قبیله عکله نزد پیامبر صلی الله علیه و آله - ۱ - با ختم حدیث ۶۸۰۱ جزء بیت و هفتم «تیسیر القاری» به پایان می‌رسد.
۲- در اکثر نسخه‌های صحیح البخاری باب، ۱۵ «المُحَارِبِينَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالرَّدَّةِ» به صورت کتاب مستقل آمده است، نه تحت عنوان «باب»

۶۸۰۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو قَلَابَةَ الْجَرْمِيُّ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَدِمَ عَلِيَّ النَّبِيُّ ﷺ نَقَرَ مِنْ عُكْلٍ، فَاسْتَلَمُوا، فَاجْتَوُوا الْمَدِينَةَ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَأْتُوا إِبِلَ الصَّدَقَةِ، فَيَشْرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَالْبَانِهَا،

فَفَعَلُوا فَصَحُّوا ، فَارْتَدُّوا وَقَتَلُوا رُعَاتَهَا ، وَاسْتَأْفُوا الْإِبِلَ ،
 قَبَعَتْ فِي آثَارِهِمْ ، فَأَتَى بِهِمْ ، فَطَعَّ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ ،
 وَسَمَلَ أَعْيُنَهُمْ ، ثُمَّ لَمْ يَخْصِمَهُمْ حَتَّى مَاتُوا . [راجع : ۲۲۲ ،
 أخرجه مسلم : ۱۶۷۱] .

و سلم آمدند و اسلام آوردند، هوای مدینه را
 ناسازگار یافتند، آن حضرت به آنان فرمود که
 به (گله‌گاه) شتران صدقه داده شده، بروند و
 از شیر و پیشاب‌شان (داروگونه) بنوشند. آنها
 چنان کردند و صحت یافتند. سپس مرتد شدند
 (از دین برگشتند) و شتریان را کشتند و شتران
 را ربودند. آن حضرت در پس ایشان فرستاد
 و ایشان آورده شدند، پس دست و پایشان را
 بریدند و به چشمان‌شان میل کشیدند، سپس
 آنان را زخم داغ نکردند تا خون‌بند شود تا
 مردند.

باب-۱۶ پیامبر صلی الله علیه و سلم
 محاربین مرتد را زخم داغ نکرد تا هلاک
 شدند

۱۶- باب : لَمْ يَخْصِمِ النَّبِيُّ ﷺ

الْمُحَارِبِينَ مِنْ أَهْلِ

الرَّدَّةِ حَتَّى هَلَكُوا

۶۸۰۳- از اوزاعی از یحیی، از ابو قلابه روایت
 است که انس رضی الله عنه گفت: همانا پیامبر
 صلی الله علیه و سلم (دست و پای) کسانی را
 که از قبیله عُرَیْنَه بودند قطع کرد ولی زخم داغ
 نکرد تا آنکه مردند.

۶۸۰۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّلْتِ أَبُو يَحْيَى : حَدَّثَنَا
 الرَّكِيدُ : حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ،
 عَنْ أَنَسٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَطَعَ الْعُرَيْنِينَ وَلَمْ يَخْصِمَهُمْ حَتَّى
 مَاتُوا . [راجع : ۲۲۲ ، أخرجه مسلم : ۱۶۷۱ ، مطولاً] .

باب-۱۷ جنگجویان از دین برگشته، آب داده
 نشدند تا مردند

۱۷- باب : لَمْ يُسَقِ الْمُرْتَدُونَ

الْمُحَارِبُونَ حَتَّى مَاتُوا

۶۸۰۴- از وَهَيْب، از أَيُّوب، از ابوقلابه روایت
 است که انس رضی الله عنه گفت: گروهی
 از قبیله عُكْل نزد پیامبر صلی الله علیه و
 سلم آمدند. آنها در صُفَه (مسجد که مسکن
 فقرای بی‌خانمان بود) بسر می‌بردند و هوای
 مدینه را سازگار نیافتند و گفتند: یا رسول

۶۸۰۴- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ وَهَيْبٍ ، عَنْ
 أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ : قَدِمَ رَهْطٌ مِنْ
 عُكْلٍ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ، كَانُوا فِي الصُّفَّةِ ، فَاجْتَوُوا الْمَدِينَةَ ،
 فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَنْبَغْنَا رَسُولًا ، فَقَالَ : « مَا أَجِدُ
 لَكُمْ إِلَّا أَنْ تَلْحَقُوا بِأَبْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . فَأَتَوْهَا ، فَشَرِبُوا
 مِنَ الْبَانِهَا وَأَبْوَالِهَا ، حَتَّى صَحُّوا وَسَمِنُوا وَقَتَلُوا الرَّاعِي

وَاسْتَأْفُوا الدَّوْدَ ، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ الصَّرِيحُ ، قَبَعَتِ الطَّلَبُ فِي آثَارِهِمْ ، فَمَا تَرَجَّلَ النَّهَارُ حَتَّى أَتَى بِهِمْ ، فَأَمَرَ بِمَسَامِيرَ قَاحِمِيَّتٍ ، فَكَحَلَهُمْ ، وَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ وَمَا حَسَمَهُمْ ، ثُمَّ الْقَوَا فِي الْحَرَّةِ ، يَسْتَسْفُونَ فَمَا سَفَوْا حَتَّى مَاتُوا .

قال أبو قلابة : سَرَفُوا وَقَتَلُوا وَحَارَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ .
[راجع : ۲۴۳ ، أخرجه مسلم : ۱۶۷۱]

الله، برای ما شیر بفرست. آن حضرت فرمود: « برای شما شیر یافته نمی توانم، مگر آنکه به (گله گاه) شتران رسول الله صلی الله علیه و سلم بروید.» به آنجا رفتند و از شیر و پیشاب شتران نوشیدند تا آنکه صحت یافتند و فریه شدند. آنگاه شترچران را کشتند و شتران را ربودند. فریاد خواه، نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد. آن حضرت به دنبالشان فرستاد، و هنوز روز بلند نشده بود که آورده شدند. آن حضرت امر کرد که میله آهنین داغ شود. به چشمانشان کشیده شد و دست و پایشان را قطع کرد و ایشان را زخم داغ نکرد، سپس در (محلّی به نام) الحرّه، افکنده شدند در حالی که آب می طلبیدند و به ایشان آب ندادند تا مردند.

ابوقلابه گفت: آنها دزدی کرده بودند و مرتکب قتل شده بودند و با خدا و رسول او جنگیده بودند (مرتکب چندین جنایت شده بودند)

باب-۱۸ میل کشیدن پیامبر صلی الله علیه و سلم چشمان محاربین را

۶۸۰۵- از حَمَاد، از ایوب، از ابو قلابه روایت است که انس بن مالک گفت: گروهی از قبیله عَکَل یا (انس) گفت: از قبیله عُرَیْنَه، نمی دانم مگر آنکه گفته است: عَکَل. به مدینه آمدند (و مریض شدند). پیامبر صلی الله علیه و سلم ایشان را فرمود که (به گله گاه) شتران شیردار، بروند و بیرون برآیند و از شیر و پیشاب شتران بنوشند. آنها (رفتند) و نوشیدند تا آنکه صحت

۱۸- باب : سَفَرِ النَّبِيِّ ﷺ أَعْيُنَ الْمُحَارِبِينَ

۶۸۰۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا حَمَادٌ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ : أَنَّ رَهْطًا مِنْ عَکَلٍ ، أَوْ قَالَ : عُرَيْنَةَ ، وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ : مِنْ عَکَلٍ ، قَدِمُوا الْمَدِينَةَ ، فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ بِلِقَاحٍ ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَخْرُجُوا فَيَشْرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَالْبَانِهَا ، فَشَرَبُوا حَتَّى إِذَا بَرَثُوا قَتَلُوا الرَّاعِي وَاسْتَأْفُوا النَّعَمَ ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ غَدْوَةً ، قَبَعَتِ الطَّلَبُ فِي إِيْرِهِمْ ، فَمَا ارْتَفَعَ النَّهَارُ حَتَّى جِيَ بِهِمْ ، فَأَمَرَ بِهِمْ فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ ، وَسَمَرَ

یافتند. آنگاه شترچران را کشتند و شتران را راندند، صبح زود، این خبر به پیامبر صلی الله علیه و سلم رسید و آن حضرت گروهی را در پی ایشان فرستاد. هنوز روز بلند نشده بود که آنها را آوردند. آن حضرت به (مجازاتشان) امر کرد، دست و پایشان را بریدند و به چشمانشان میل کشیدند و ایشان را در (موضع) حرّه افکندند در حالی که آب می طلبیدند و آب داده نشدند. ابوقلابه گفت: آنها گروهی بودند که دزدی کردند و قتل کردند و پس از ایمان آوردن خویش کافر گشتند و با خدا و رسول او جنگیدند!

أَعْيُنُهُمْ ، فَأَلْقُوا بِالْحَرَّةِ يَسْتَسْقُونَ فَلَا يُسْقَوْنَ .
قال أبو قلابة : هؤلاء قوم سرقوا وقتلوا وكفروا بعد
إيمانهم ، وحاربوا الله ورسوله . [راجع : ۲۳۳ ، أخرجه
مسلم : ۱۶۷۱]

باب-۱۹ فضیلت کسی که ترک اعمال زشت
می کند

۱۹- باب : فضل
من ترك الفواحش

۶۸۰۶- از حَبِيبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، از حَفْصِ بْنِ عَاصِمِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هفت کس اند، آتانی را که خداوند در روز قیامت در سایه (رحمت) خود قرار می دهد، روزی که جز سایه او سایه ای نیست: پیشوای عادل، و جوانی که در عبادت خدا پرورده شده، و مردی که در خلوت خدا را یاد می کند و چشمانش اشک می ریزد، و مردی که دلش (در عبادت) در مسجد آویخته است، و دو نفری که یکدیگر را فقط به خاطر خدا دوست می دارند، و مردی که زنی نجیب و زیبا او را به سوی

۶۸۰۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، عَنْ
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ
حَفْصِ بْنِ عَاصِمِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ :
«سَبْعَةٌ يَظِلُّهُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا
ظِلُّهُ : إِمَامٌ عَادِلٌ ، وَشَابٌ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ ، وَرَجُلٌ
ذَكَرَ اللَّهَ فِي خَلَاءٍ فَقَاضَتْ عَيْنَاهُ ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَعْلُوقٌ فِي
الْمَسْجِدِ ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّأَا فِي اللَّهِ ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ
ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ إِلَى نَفْسِهَا قَالَ : إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ ،
وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا
صَنَعَتْ يَمِينُهُ » . [راجع : ۶۶۰ ، أخرجه مسلم : ۱۰۳۱ ،
باختلاف و بزيادة " اجتمعوا . . والقرآن . .]

۱- در تیسیر القاری آمده است: قصه آنها پیش از نزول (حکم) حد و نهی از مثلّه بوده است. آنچه را آن حضرت کرد، از روی قصاص بوده و پیش از نهی از مثلّه.

خود فرامی خواند و او می گوید: من از خدا می ترسم، و مردی که به کسی صدقه می دهد و آن را چنان پنهان می دارد که دست چپش نمی داند که دست راستش چه داده است»

۶۸۰۷- از عمر بن علی، از ابوحازم روایت است که سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که از آنچه میان دو پای (شرمگاه) و میان دو فک (زبان) اوست به من تضمین کند، من بهشت را به او ضمانت می کنم».

۶۸۰۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ .

وَحَدَّثَنِي خَلِيفَةُ : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : (مَنْ تَوَكَّلَ لِي مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ وَمَا بَيْنَ فُكَيْهِ تَوَكَّلْتُ لَهُ بِالْجَنَّةِ) . [راجع: ۶۴۷۴]

باب- ۲۰ گناه زناکاری

و فرموده خدای تعالی: «و زنا نمی کنند» [الفرقان: ۶۸]

«و به زنا نزدیک نشوید، چرا که آن همواره زشت و بد راهی است» (الاسراء: ۳۲)

۶۸۰۸- از همّام، از قتاده روایت است که انس گفت: به شما حدیثی می گویم که پس از من هیچیک آن را به شما حدیث نکند. از پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را شنیده ام، پیامبر صلی الله علیه و سلم را شنیده ام که می گفت:

«قیامت برپا نمی شود» یا گفت: «از نشانه های قیامت است که علم برداشته می شود و جهل آشکار می گردد و شراب نوشیده می شود و زنا رواج می یابد و مردان کم می شوند و زنان زیاد می گردند تا آنکه پنجاه زن را یک مرد سرپرستی می کند»

۶۸۰۹- از فضیل بن غزوان، از عکرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت:

۲۰- باب : إثم الزّنا

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿وَلَا يَزْنُونَ﴾ [الفرقان: ۶۸] .

﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزّنا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۳۲]

۶۸۰۸- أَخْبَرَنَا دَاوُدُ بْنُ شَيْبٍ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، أَخْبَرَنَا أَنَسٌ قَالَ : لِأَحَدِنَا حَدِيثًا لَا يُحَدِّثُكُمْوهُ أَحَدٌ بَعْدِي ، سَمِعْتُهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ ، سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ» - وَإِنَّمَا قَالَ : مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ - أَنْ يَرْقَعَ الْعِلْمُ ، وَيَظْهَرَ الْجَهْلُ ، وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ ، وَيَظْهَرَ الزّنا ، وَيَقِلَّ الرُّجَالُ ، وَيَكْثُرَ النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لِلْخَمْسِينَ امْرَأَةً الْقِيمُ الْوَاحِدُ» . [راجع: ۸۰، اخرجہ مسلم: ۲۶۷۱]

۶۸۰۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُوْسُفَ : أَخْبَرَنَا الْفَضِيلُ بْنُ غَزْوَانَ ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنْ

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «بنده‌ای که زنا می‌کند به هنگام زنا کردن مؤمن نیست و کسی که دزدی می‌کند به هنگام دزدی مؤمن نیست و کسی که شراب می‌نوشد به هنگام شراب نوشیدن مؤمن نیست و کسی که قتل می‌کند در هنگام کشتن مؤمن نیست»

عکرمه می‌گوید: به ابن عباس گفتم: چگونه ایمان از وی برکشیده می‌شود؟ گفت: این چنین، و انگشتان هر دو دست را در هم آورد، سپس آنها را بیرون آورد. پس اگر توبه کند، ایمان همچنین باز می‌گردد، و انگشتان را در هم آورد.

۶۸۱۰- از اعمش، از ذکوان روایت است که ابو هریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «زناکاری که زنا می‌کند به هنگام زنا، مؤمن نیست و کسی که دزدی می‌کند به هنگام دزدی مؤمن نیست، و کسی که شراب می‌نوشد به هنگام شرابخواری مؤمن نیست، و بعد از آن (در) توبه گشاده است.»

۶۸۱۱- از مسعود و سلیمان، از ابو وائل، از ابو میسره، از عبدالله (ابن مسعود) رضی الله عنه روایت است که گفت:

گفتم: یا رسول الله، کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: «اینکه به خدا شریک بیاوری و (حال آنکه) او تو را آفریده است» گفتم: سپس کدام است؟ فرمود: «اینکه فرزندات را به خاطر آنکه در غذایت سهیم می‌شود، به قتل رسانی» گفتم: سپس کدام است؟ فرمود: «اینکه با زن همسایه‌ات زنا کنی.»

یحیی گفت: از سفیان، از واصل، از ابو وائل

ابن عباس رضی الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ: «لا يزني العبد حين يزني وهو مؤمن، ولا يسرق حين يسرق وهو مؤمن، ولا يشرب حين يشرب وهو مؤمن، ولا يقتل وهو مؤمن». قال عكرمة: قلت لابن عباس: كيف يُنزع الإيمان منه؟ قال: هكذا، وشبك بين أصابعه، ثم أخرجها، فإن تاب عاد إليه هكذا، وشبك بين أصابعه. [راجع: ۶۷۸۲].

۶۸۱۰- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ ذَكْوَانَ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَالْتَوْبَةُ مَعْرُوضَةٌ بَعْدُ». [راجع: ۲۴۷۵، أخرجه مسلم: ۵۷].

۶۸۱۱- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْصُورٌ وَسَلِيمَانُ، عَنِ أَبِي وَائِلٍ، عَنِ أَبِي مَيْسَرَةَ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ؟ قَالَ: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلَقَكَ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «أَنْ تَقْتُلَ وَكَذَلِكَ مَنْ أَجَلَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ». [راجع: ۴۴۷۷، أخرجه مسلم: ۸۶].

قَالَ يَحْيَى: وَحَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنِي وَاصِلٌ، عَنِ أَبِي وَائِلٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: مِثْلُهُ. قَالَ عَمْرُو: فَذَكَرْتَهُ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ، وَكَانَ حَدَّثَنَا،

روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت:
گفتم: یا رسول الله، مثل آنچه مذکور شد.
عمرو گفت: این حدیث را به عبدالرحمن (بن
مهدی) یاد کردم و او حدیث می کرد از سفیان،
از اعمش و منصور و واصل، از ابو وائل، از ابو
میسره. وی گفت: این اسناد را ترک کن! ترک
کن (که ابو میسره در آن نیامده است)^۱

باب- ۲۱ رَجْمُ مُحْصِنٍ (سنگسار مرد یا زن زناکار که به همسر رسیده باشند)

و حسن گفته است: کسی که با خواهر خود
زنا کند، حد (مجازات) او همان مجازات زانی
است.

۶۸۱۲- از سلمه بن کهیل روایت است که گفت:
از شعبی شنیدم که حدیث می کرد اینکه:
علی رضی الله عنه به هنگام سنگسار کردن
زنی در روز جمعه گفت: همانا وی را نظر به
سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم سنگسار
کردم.

۶۸۱۳- از خالد، از شیبانی روایت است که
گفت: از عبدالله بن اوفی پرسیدم: آیا رسول
الله صلی الله علیه و سلم سنگسار کرده است؟
گفت: آری. گفتم: قبل از نزول سوره النور یا
پس از آن؟ گفت: نمی دانم.

۶۸۱۴- از ابن شهاب، از ابوسلمه بن عبدالرحمن
روایت است که جابر بن عبدالله انصاری گفت:
مردی از قبیله بنی اسلم نزد رسول الله صلی

۱ - حاصل این حدیث آنست که ابووائل، هر چند از عبدالله بن مسعود
بسیار روایت حدیث دارد، ولی این حدیث را از عبدالله بن مسعود روایت
نکرده است. اگر گفته شود این طعن تلقی می شود، پاسخ آنست که طعن
نکرده است بلکه طریق واسطه را که به اکثریت موافق است، ترجیح داده
است «تیسیرالتاری»

۲۱- باب : رَجْمُ الْمُحْصِنِ

وَقَالَ الْحَسَنُ : مَنْ زَنَى بِأَخْتِهِ حُدَّ حُدَّ الزَّانِي

۶۸۱۲- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ
كُهَيْلٍ قَالَ : سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ يَحْدُثُ ، عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه ، حِينَ
رَجَّمَ الْمَرْأَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، وَقَالَ : قَدَّرَجَمْتُهَا بِسَنَةِ رَسُولِ
اللَّهِ صلى الله عليه وسلم .

۶۸۱۳- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ : حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ :
سَأَلْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى : هَلْ رَجَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ؟
قَالَ : نَعَمْ ، قُلْتُ : قَبْلَ سُورَةِ النُّورِ أَمْ بَعْدُ ؟ قَالَ : لَا
أَدْرِي . [انظر : ۶۸۴۰ ، إخراج مسلم : ۱۷۰۲] .

۶۸۱۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ :
أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو سَلْمَةَ بْنُ
عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ : أَنَّ رَجُلًا
مِنْ أَسْلَمَ ، أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَحَدَّثَهُ أَنَّهُ قَدَّرَزَنَى ، فَشَهِدَ
عَلَيْ نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ ، فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَرَجَّمَ ،
وَكَانَ قَدْ أَحْصَنَ . [راجع : ۵۲۷۰ ، إخراج مسلم : ۱۶۹۶] .

الله علیه و سلم آمد و به آن حضرت گفت که همانا وی زنا کرده است، و چهار بار بر خود گواهی داد. رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره وی امر کرد، و او سنگسار شد و همانا وی مُحَصِّن بود (ازدواج کرده بود)

باب-۲۲ مرد زناکار دیوانه و زن زناکار دیوانه سنگسار نمی شود

و علی به عمر گفت: آیا نمی دانی که از دیوانه قلم برداشته شده تا هوشیار گردد و از کودک تا بالغ شود و از خوابیده تا بیدار شود.
۶۸۱۵- از ابن شهاب، از ابو سلمه و سعید بن مسیب، روایت است که ابو هریره گفت: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم که در مسجد بود آمد و با آواز بلند به آن حضرت گفت: یا رسول الله، من زنا کردم. آن حضرت از وی روی گردانید، تا آنکه آن مرد چهار بار سخنش را به آن حضرت تکرار کرد، چون چهار بار بر خود شهادت داد، پیامبر صلی الله علیه و سلم او را فراخواند و گفت: «آیا دیوانه شدی؟» گفت: نی. فرمود: «آیا ازدواج کرده ای؟» گفت: آری. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «او را ببرید و سنگسار کنید»

۶۸۱۶- ابن شهاب گفت: مرا کسی خبر داده که جابر بن عبدالله شنیده که گفته است: من در میان کسانی بودم که او را سنگسار می کردند، او را در مُصَلًی سنگسار کردیم، چون سنگ بر وی اصابت کرد، گریخت، ما (دنبالش کردیم) و در حَرّه به وی رسیدیم و در آنجا سنگسارش

باب-۲۲ لا یُرْجَمُ

الْمَجْنُونُ وَالْمَجْنُونَةُ

وَقَالَ عَلِيُّ لِعُمَرَ : أَمَا عَلِمْتَ : أَنْ أَلْقَمَ رُفِعَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُبَيِّقَ ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يُدْرِكَ ، وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ .

۶۸۱۵- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَكِينٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنِ عَقِيلِ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ : أتى رجل رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو في المسجد ، فتأداه فقال : يا رسول الله إني زنت ، فأعرض عنه حتى ردد عليه أربع مرآت ، فلما شهد علي نفسه أربع شهادات ، دعاه النبي صلى الله عليه وسلم فقال : «أبلك جنون». قال : لا ، قال : «فهل أحصنت». قال : نعم ، فقال النبي صلى الله عليه وسلم : «أذهبوا به فارجموه». [راجع: ۵۲۷۱ ، أخرجه مسلم : ۱۶۹۱ ، مع الحديث الآتي]

۶۸۱۶- قال ابن شهاب : فأخبرني من سمع جابر بن عبد الله قال : فكننت فيمن رجمه ، فرجمناه بالمصلى ، فلما ألقفته الحجارة هرب ، فأدركناه بالحرة فرجمناه . [راجع: ۵۲۷۰ ، أخرجه مسلم : ۱۶۹۱ ، مع الحديث السابق]

کردیم.

باب-۲۳ زناکار را سنگ است

۶۸۱۷- از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: سعد و ابن زعمه دعوا کردند. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «این (پسر) از آن تو است، ای عبدالله بن زعمه، پسر از آن بستر است، و تو ای سوده از این پسر در حجاب باش» قتیبه در روایت خود از لیث افزوده که آن حضرت فرمود: «و برای زناکار سنگ است»

۶۸۱۸- از شعبه، از محمد بن زیاد، از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «پسر از آن بستر است و زناکار را سنگ است».

باب-۱۴ سنگسار در بلاط (زمین هموار مقابل مسجد نبوی)

۶۸۱۹- از سلیمان، از عبدالله بن دینار روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: مرد و زنی یهودی را که زنا کرده بودند، نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آوردند. آن حضرت به مردم یهود گفت: «در کتاب خود (مجازاتشان را) چه می یابید؟» گفتند: علمای ما (حکم آن را) چنین یافته اند که رویهایشان را سیاه کنند و هر دویشان را پشت به پشت بر خر سوار کنند. عبدالله بن سلام (عالم یهود که مسلمان شده بود) گفت: یا رسول الله، از ایشان بخواه که تورات را بیاورند. تورات آورده شد و یکی

باب: لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ

۶۸۱۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : اخْتَصَمَ سَعْدُ وَابْنُ زَمْعَةَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ بَنِ زَمْعَةَ ، الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ ، وَاحْتَجِبِي مِنْهُ يَا سَوْدَةَ . زَادَ لَنَا قُتَيْبَةُ عَنِ اللَّيْثِ : « وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ » . [راجع : ۲۰۵۳ ، أخرجه مسلم : ۱۴۵۷ ، مطولاً] .

۶۸۱۸- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ : قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ ، وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ » . [راجع : ۶۷۵۰ ، أخرجه مسلم : ۱۴۵۸] .

باب: الرَّجْمُ فِي الْبِلاطِ

۶۸۱۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ بْنِ كَرَامَةَ : حَدَّثَنَا خَالِدُ ابْنُ مَخْلَدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَهُودِيٍّ وَيَهُودِيَّةٍ قَدْ أَخَذْنَا جَمِيعًا ، فَقَالَ لَهُمْ : « مَا تَجِدُونَ فِي كِتَابِكُمْ » . قَالُوا : « إِنَّا أَحْبَبْنَا أَنْ نَحْمِلَ الْوَجْهَ وَالتَّجْبِيَةَ ، قَالَ : عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ : أَدْعُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِالتَّوْرَةِ ، فَأَتَيْتُ بِهَا ، فَوَضَعَ أَحَدُهُمْ يَدَهُ عَلَى آيَةِ الرَّجْمِ ، وَجَعَلَ يَقْرَأُ مَا قَبْلَهَا وَمَا بَعْدَهَا ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ سَلَامٍ : ارْقَعْ يَدَكَ ، فَإِذَا آيَةُ الرَّجْمِ تَحْتَ يَدِهِ ، فَأَمَرَ بِهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرُجِمَا .

از آنان دست خود را بر آیه رجم (سنگسار) گذاشت در حالی که آیه ماقبل و مابعد آن را می خواند. ابن سلام به او گفت: دستت را بردار، ناگاه دیدند که آیه رجم، زیر دستش است. رسول الله صلی الله علیه و سلم، امر کرد، و آن دو نفر سنگسار شدند.

ابن عمر گفت: آن دو تن در نزدیک بلاط سنگسار شدند و من مردیهودی را دیدم (که به دلیل عشقی که با آن زن داشت) خودش را بر وی افکنده بود (تا مانع رسیدن سنگ به وی شود)

قال ابن عمر: فرجما عند البلاط، قرأيت اليهودي أجنأ عليها. [راجع: ۱۳۲۹، أخرجه مسلم: ۱۶۹۹، باختلاف.]

باب-۲۵ سنگسار در مُصَلَّى (عیدگاه، خارج شهر)

۶۸۲۰- از معمر، از زهری از ابوسلمه روایت است که جابر گفت: مردی از قبیله اسلم نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و به ارتکاب زنا اعتراف کرد. پیامبر صلی الله علیه و سلم از وی روی گردانید تا آنکه وی چهار بار بر خود شهادت داد: پیامبر صلی الله علیه و سلم به وی گفت: «آیا دیوانه شدی؟» گفت: نی. فرمود: «آیا ازدواج کرده ای؟» گفت: آری. آن حضرت دستور داد، و او در مُصَلَّى سنگسار شد. چون سنگ بر وی اصابت کرد فرار نمود، سپس گرفتار شد و سنگسار شد تا مُرد. پیامبر صلی الله علیه و سلم از وی به نیکویی یاد کرد و بر وی نماز (جنازه) گزارد.

یونس و ابن جریح که از زهری روایت کرده اند، نگفتند که: بر وی نماز (جنازه) گزارد. از ابو عبدالله (امام بخاری) سؤال شد: آیا قول

۲۵- باب: الرُّجْمُ بِالْمُصَلَّى

۶۸۲۰- حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ جَابِرٍ: أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَسْلَمَ، جَاءَ النَّبِيَّ ﷺ فَاعْتَرَفَ بِالزُّنَا، فَأَعْرَضَ عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ، قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «أَبْكَ جُنُونٌ». قَالَ: لَا، قَالَ: «أَحْضَنْتَ». قَالَ: نَعَمْ، فَأَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ بِالْمُصَلَّى، فَلَمَّا أَذْلَقَتْهُ الْحِجَارَةُ قَرَّ، فَأَذْرَكَ فَرُجِمَ حَتَّى مَاتَ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ خَيْرًا، وَصَلَّى عَلَيْهِ.

لَمْ يَقُلْ يُونُسُ وَابْنُ جُرَيْجٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: فَصَلَّى عَلَيْهِ. [راجع: ۵۲۷۰، أخرجه مسلم: ۱۶۹۹.]

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: هَلْ قَوْلُهُ: فَصَلَّى عَلَيْهِ، يَصِحُّ أَمْ لَا؟ قَالَ: رَوَاهُ مَعْمَرٌ، قِيلَ لَهُ: رَوَاهُ غَيْرُ مَعْمَرٍ؟ قَالَ: لَا.

وی: بر وی نماز (جنازه) گزارد، صحیح است یا نه؟ امام بخاری گفت: این را معمر روایت کرده است. به وی گفته شد: آیا بجز معمر، کسی روایت کرده است؟ گفت: نی.

باب-۲۶ کسی که مرتکب گناهی شود که حد (مجازات آن) تثبیت نشده، و امام را از آن آگاه کند؛

پس از توبه کردن بر وی مجازاتی نیست، اگر بیاید و فتوا بخواهد. عطاء گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم (در همچو موردی) مجازات نکرده است.

و ابن جریج گفت: آن حضرت، کسی را که در (روز) رمضان جماع کرد مجازات نمود، و عمر، کسی را که در حال احرام آهوئی شکار کرده بود، مجازات نکرد. در این مورد، ابو عثمان، از ابو مسعود، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است^۱

۶۸۲۱- از ابن شهاب، از حمید بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: مردی با زن خود در روز رمضان جماع کرد. وی از رسول الله صلی الله علیه و سلم فتوی طلبید. آن حضرت فرمود: «بنده‌ای را می‌توانی آزاد کنی؟» گفت: نی. فرمود: «دو ماه روزه گرفته می‌توانی؟» گفت: نی. فرمود: «پس شصت مسکین را طعام بده!»

۶۸۲۲- لیث گفت: از عبدالرحمن بن قاسم، از محمد بن جعفر بن زبیر، از عبّاد بن عبدالله بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت:

۱ - حدیث ۵۲۶، جلد او، درباره بوسیدن زن بیگانه، که آن حضرت مجازات نکرد.

۲۶- باب : مَنْ أَصَابَ ذُنْبًا دُونَ الْحَدِّ ، فَأَخْبَرَ الْإِمَامَ ،

فَلَا عُقُوبَةَ عَلَيْهِ بَعْدَ التَّوْبَةِ ، إِذَا جَاءَ مُسْتَفْتِيًا . قَالَ عَطَاءٌ : لَمْ يُعَاقِبَهُ النَّبِيُّ ﷺ . وَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ : وَلَمْ يُعَاقِبِ الَّذِي جَمَعَ فِي رَمَضَانَ .

وَلَمْ يُعَاقِبِ عُمَرُ صَاحِبَ الظَّبْيِ . وَفِيهِ : عَنْ أَبِي عَثْمَانَ ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۵۲۶] .

۶۸۲۱- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ حَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَجُلًا وَقَعَ بِأَمْرَأَتِهِ فِي رَمَضَانَ ، فَاسْتَفْتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : « هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً » . قَالَ : لَا ، قَالَ : « هَلْ تَسْتَطِيعُ صِيَامَ شَهْرَيْنِ » . قَالَ : لَا ، قَالَ : « فَاطْعِمِ سِتِّينَ مَسْكِينًا » . [راجع : ۱۹۳۶ ، أخرجه مسلم : ۱۶۱۱] .

۶۸۲۲- وَقَالَ اللَّيْثُ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ رَجُلًا النَّبِيُّ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ ، قَالَ : احْتَرَقْتُ ، قَالَ : « مِنْ مِمَّ »

مردی در مسجد نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: سوختم. آن حضرت فرمود: «چه کار کردی؟» گفت: در روز رمضان با زن خود جماع کردم. فرمود: «صدقه بده!» گفت: چیزی با خود ندارم. وی در آنجا نشست، سپس کسی که خری را میراند، نزد آن حضرت آمد در حالی که با وی مواد غذایی بود. عبدالرحمن (راوی) گفت: نمی دانم به پیامبر صلی الله علیه و سلم چه آورده بود، آن حضرت فرمود: «آن سوخته کجاست؟» وی گفت: منم اینجا. آن حضرت فرمود: «این را بگیر و صدقه کن» آن مرد گفت: به محتاج تر از خود صدقه کنم، زن و فرزند من غذا ندارند.

آن حضرت فرمود: «آن را بخورید!»

ابوعبدالله (امام بخاری) گفت: در حدیث اول، این گفته آن حضرت روشن تر است: «بر اهل خود بخوران»

باب-۲۷

اگر بر حدّ (مجازات) که مستحق آن است اقرار کند و نوع (جرم) را بیان نکند، آیا امام آن را بپوشاند

۶۸۲۳- از همام بن یحیی، از اسحاق بن عبدالله، بن ابی طلحه روایت است که آنس بن مالک رضی الله عنه گفت:

نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بودم که مردی آمد و گفت: یا رسول الله، همانا مرتکب گناهی شده‌ام که مستوجب حدّ است، مجازات آن را بر من تطبیق کن. آن حضرت از وی نپرسید (که چه عملی مرتکب شده است). وقت نماز

ذَٰلِكَ. قَالَ: وَقَعْتُ بِأَمْرَائِي فِي رَمَضَانَ، قَالَ: «تَصَدَّقْ». قَالَ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ، فَجَلَسَ وَأَتَاهُ إِنْسَانٌ يُسَوِّقُ حِمَارًا وَمَعَهُ طَعَامٌ - قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: مَا أَنْزِي مَا هُوَ - إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: «إِنَّ الْمُحْتَرِقَ». فَقَالَ: هَا أَنَا ذَا، قَالَ: «خُذْ هَذَا فَتَصَدَّقْ بِهِ». قَالَ: عَلَى أَحْوَجَ مِنِّي، مَا لِأَهْلِي طَعَامٌ؟ قَالَ: «فَكَلِّوهُ». [راجع: ۱۹۳۵، اخرجہ مسلم: ۱۱۱۲].

قال أبو عبد الله: الْحَدِيثُ الْأَوَّلُ آيِنُ، قَوْلُهُ: «أَطْعِمِ أُمَّلَكَ».

باب: ۲۷- إِذَا أَقْرَبَ بِالْحَدِّ وَلَمْ يُبَيِّنْ هَلْ لِلْإِمَامِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ

۶۸۲۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْقُدُّوسِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ الْكَلَابِيُّ: حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقَمَهُ عَلَيَّ، قَالَ: وَكَمْ يَسْأَلُهُ عَنْهُ، قَالَ: وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَصَلَّى مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ الصَّلَاةَ، قَامَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقَمَ فِيَّ كِتَابَ اللَّهِ، قَالَ:

فرا رسید، وی با پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز گزارد. چون پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز را تمام کرد، آن مرد برخاست و گفت: یا رسول الله، من مرتکب گناهی شده‌ام که مستوجب حدّ است. پس حکم کتاب خدا را بر من اجرا کن. آن حضرت فرمود: «آیا با ما نماز نگزاردی؟» گفت: آری. فرمود: «همانا خداوند گناه تو را بخشید» یا فرمود: «حدّ تو را بخشید».

«الَيْسَ قَدْ صَلَّيْتَ مَعَنَا». قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : « فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ ذَنْبَكَ ، أَوْ قَالَ : حَدَّكَ » . [اخرجه مسلم : ۲۷۶۴ .]

باب-۲۸ آیا امام به اقرارکننده (زنا) بگوید: که شاید او را لمس کرده‌ای یا در آغوش گرفته‌ای.

۶۸۲۴- از یعلی بن حکیم، از عکرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: آنگاه که ماعز بن مالک (برای اقرار زنا) نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد. آن حضرت به او گفت: «شاید آن زن را بوسیده‌ای، یا در آغوش گرفته‌ای یا به وی نگریسته‌ای؟» ماعز گفت: نی، یا رسول الله، فرمود: «آیا با وی جماع کردی؟» آن حضرت به کنایه نگفت (بی‌پرده گفت) آنگاه به سنگسار وی امر کرد!

باب : ۲۸- هَلْ يَقُولُ الْإِمَامُ

لِلْمُقَرَّرِ : لَعَلَّكَ لَمَسْتَهُ أَوْ غَمَزْتَهُ

۶۸۲۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيُّ : حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ : حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ : سَمِعْتُ يُعْلَى بْنَ حَكِيمٍ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : لَمَّا أَتَى مَاعِزُ بْنُ مَالِكٍ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ : « لَعَلَّكَ قَبَّلْتَهُ ، أَوْ غَمَزْتَهُ ، أَوْ نَظَرْتَهُ » . قَالَ : لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : « أَنْكَبْهَا » . لَا يَكْفِي ، قَالَ : فَعِنْدَ ذَلِكَ أَمَرَ بِرَجْمِهِ . [اخرجه مسلم : ۱۶۹۳ ، باختلاف .]

باب-۲۹ سؤال امام از اقرارکننده: آیا ازدواج کرده‌ای؟

۶۸۲۵- از عبدالرحمن بن خالد، از ابن شهاب، از ابن مسیب و ابوسلمه روایت است که ابوهریره گفت:

باب : ۲۹- سَوَالُ الْإِمَامِ

الْمُقَرَّرِ : هَلْ أَحْضَنْتَهُ

۶۸۲۵- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ قَالَ : حَدَّثَنِي اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلْمَةَ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ ، فَتَادَاهُ : يَا رَسُولَ

۱- باید اقرارکننده به طور صریح اقرار کند نه به کنایت، زیرا به کنایت حد ثابت نمی‌شود. «تیسیر القاری»

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد در حالی که آن حضرت در مسجد بود. وی بر آن حضرت بانگ زد که: یا رسول الله، همانا من زنا کرده‌ام. وی نفس خود را مراد می‌داشت. رسول الله صلی الله علیه و سلم از وی روی گردانید. آن مرد به آن سو آمد که آن حضرت بدان سو روی کرده بود و گفت: یا رسول الله، همانا من زنا کرده‌ام. آن حضرت از وی روی گردانید، وی بدان سو آمد که آن حضرت بدان روی کرده بود، و چون چهار بار بر خود شهادت داد، پیامبر صلی الله علیه و سلم او را فراخواند و فرمود: «آیا دیوانه هستی؟» گفت: نی، یا رسول الله فرمود: «آیا ازدواج کرده‌ای؟» گفت: آری یا رسول الله، فرمود: «او را ببرید و سنگسار کنید!»

۶۸۲۶- ابن شهاب گفت: کسی که از جابر شنیده بود به من خبر داد که جابر گفت: من در زمرة کسانی بودم که او را سنگسار کردیم. او را در مُصَلَّى (عیدگاه) سنگسار کردیم و چون سنگ بر وی اصابت کرد، خیز زد و دوید، تا آنکه او را در حَرّه گیر آوردیم و سنگسار کردیم.

باب-۳۰ اعتراف به زنا

۶۸۲۷، ۶۸۲۸- از علی بن عبدالله، از سفیان روایت است که گفت: از زهری به یاد دارم که گفت: عبیدالله مرا خبر داده که ابوهریره و زید بن خالد گفته‌اند:
نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بودیم که مردی

اللَّهِ ، إِنِّي زَنَيْتُ ، يُرِيدُ نَفْسَهُ ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ فَتَنَحَّى لَشِقِّ وَجْهِهِ الَّذِي أَعْرَضَ قَبْلَهُ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي زَنَيْتُ ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ ، فَجَاءَ لَشِقِّ وَجْهِ النَّبِيِّ ﷺ الَّذِي أَعْرَضَ عَنْهُ ، فَلَمَّا شَهِدَ عَلَيَّ نَفْسَهُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ ، دَعَا النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ : « أَيْكَ جُنُونٌ » . قَالَ : لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ : « أَحْصَيْتَ » . قَالَ : نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : « أَذْهَبُوا بِهِ فَارْجُمُوهُ » . [راجع : ۵۲۷۱ ، أخرجه مسلم : ۱۶۹۱ ، مع الحديث الآتي] .

۶۸۲۶- قَالَ ابْنُ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ جَابِرًا قَالَ : فَكُنْتُ فِيمَنْ رَجَمَهُ ، فَرَجَمَنَاهُ بِالْمُصَلَّى ، فَلَمَّا أَذْلَقْنَاهُ الْحِجَارَةَ جَمَزَ ، حَتَّى أَدْرَكَنَاهُ بِالْحَرَّةِ فَرَجَمَنَاهُ . [راجع : ۵۲۷۰ ، أخرجه مسلم : ۱۶۹۱ ، مع الحديث السابق] .

۳۰- باب : الاعتراف بالزنى

۶۸۲۷ ، ۶۸۲۸- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سَمِيانٌ قَالَ : حَفِظْنَاهُ مِنْ فِي الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبِيدُ اللَّهِ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ وَزَيْدَ بْنَ خَالِدٍ قَالَا : كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ : أَنْشُدْكَ اللَّهَ إِلَّا قَضَيْتَ بَيْنَنَا بَكْتَابِ اللَّهِ ، فَقَامَ خَصْمُهُ ، وَكَانَ أَفْقَهُ مِنْهُ ، فَقَالَ : أَفْضَلُ بَيْنَنَا بَكْتَابِ اللَّهِ

برخاست و گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم که میان ما مطابق کتاب خدا قضاوت کن. سپس طرف دیگر دعوی او، که از وی فهمیده تر بود، ایستاد و گفت: میان ما به کتاب خدا قضاوت کن و به من اجازه بده (که بگویم).

آن حضرت فرمود: «بگوی» وی گفت: پسر من نزد این مرد مزدور (اجیر) بود و با زن وی زنا کرده است و من (به جبران گناه) وی صد گوسفند و غلام را فدیة کرده‌ام، سپس از مردانی سؤال کردم که از اهل علم بودند، آنها به من گفتند که بر پسر من صد تازیانه و یک سال تبعید لازم می‌آید و بر زن وی سنگسار است.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که در میان شما مطابق به کتاب خدا جَلَّ ذِکْرُه قضاوت می‌کنم، صد گوسفند و غلام به تو برگردانیده شود، و بر پسر تو صد تازیانه و یک سال تبعید است، و تو ای انیس فردا نزد زن این مرد برو. اگر اعتراف کرد، سنگسارش کن». وی فردای آن روز نزد زن آن رفت و او اعتراف کرد و وی او را سنگسار کرد.

علی بن عبدالله می‌گوید: به سفیان گفتم: آیا آن مرد نگفت: به من خبر دهید که آیا بر پسر من سنگسار لازم می‌آید؟ سفیان گفت: در آن شک دارم که زهری گفته باشد. بسا گفته‌ام و بسا سکوت کرده‌ام.

۶۸۲۹- از زهری، از عبیدالله روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: عمر گفت: از آن می‌ترسم که زمان بر مردم بگذرد و کسی

وَأَذِّنْ لِي؟ قَالَ: «قُلْ». قَالَ: إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَيَّ هَذَا فَرَزْتَنِي بِامْرَأَتِهِ، فَاقْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَخَادِمٍ، ثُمَّ سَأَلْتُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ، فَاخْبَرُونِي: أَنَّ عَلِيَّ ابْنِي جَلَّدَ مِائَةَ وَتَغْرِبَ عَامٍ، وَعَلَى امْرَأَتِهِ الرَّجْمَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ، الْمِائَةُ شَاةٍ وَالْخَادِمُ رَدٌّ، وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِبُ عَامٍ، وَأَعْدُ يَا أُنَيْسُ عَلَى امْرَأَةِ هَذَا، فَإِنِ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمُهَا». فَقَدَا عَلَيْهَا فَاعْتَرَفَتْ فَرَجَمَهَا.

قُلْتُ لِسُفْيَانَ: لِمَ يَقُولُ: فَاخْبَرُونِي أَنَّ عَلِيَّ ابْنِي الرَّجْمَ؟ فَقَالَ: أَشْكُ فِيهَا مِنَ الزُّهْرِيِّ، قَرِيبًا قُلْتُمَا، وَرَبِّمَا سَكَتٌ. [راجع: ۲۳۱۴، ۲۳۱۵، أخرجه مسلم: ۱۶۹۷،

۱۶۹۸].

۶۸۲۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ عُمَرُ: لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يَطُولَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ،

بگوید: حکم رجم (سنگسار) را در کتاب خدا نمی‌یابیم و با ترک کردن فریضه که خدا آن را نازل کرده است، گمراه گردند. پس آگاه باشید که همانا رجم بر کسی که زنا کند و ازدواج کرده باشد حق است، آنگاه که شاهدان آورده شود، یا حمل گرفته باشد، یا اعتراف کند - سفیان راوی گفت: چنین به یاد دارم که (عمر گفت:) آگاه باشید که همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم سنگسار کرده است و ما پس (از وفات وی) سنگسار کرده‌ایم.

حَتَّى يَقُولَ قَائِلٌ: لَا تَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَيَضْلُوا بِتَرْكِ فَرِيضَةِ أَنْزَلَهَا اللَّهُ، أَلَا وَإِنَّ الرَّجْمَ حَقٌّ عَلَى مَنْ زَنَى وَقَدْ أَحْصَنَ، إِذَا قَامَتِ الْيَبْتَةُ، أَوْ كَانَ الْجَبَلُ أَوْ الْاعْتِرَافُ - قَالَ سَفِيَانٌ: كَذَا حَفِظْتُ - أَلَا وَقَدْ رَجِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرَجِمْنَا بَعْدَهُ. [راجع: ۲۴۶۲، أخرجه مسلم: ۱۹۹۱]

۳۱- باب: رَجْمُ الْحَبْلِيِّ

مِنَ الزَّوْنِيِّ

إِذَا أَحْصَنَتْ

باب-۳۱ سنگسار زنی که از زنا حمل گرفته، اگر شوهر دیده باشد

۶۸۳۰- از ابن شهاب، از عبيدالله بن عبدالله بن عتبة بن مسعود روایت است که گفت: ابن عباس رضی الله عنهما گفت: من بر بعضی از مهاجرین قرآن را درس می‌دادم که از آن جمله است، عبدالرحمن بن عوف. من در منزل وی در منی بودم و او نزد عمر بن خطاب که آخرین حج خود را می‌گزارد، حاضر بود، آنگاه که عبدالرحمن (از نزد عمر) برگشت (به من) گفت: کاش مردی را که امروز نزد امیرالمؤمنین (عمر) آمده بود، می‌دیدید. آن مرد گفت: ای امیرالمؤمنین، درباره فلان کس نظر تو چیست؟ که می‌گوید: اگر عمر بمیرد، من به فلان کس بیعت می‌کنم، به خدا سوگند بیعت به ابوبکر

۶۸۳۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عْتَبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنْتُ أَقْرَأُ رِجَالًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ، مِنْهُمْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، قَبَيْتَنَا أَنَا فِي مَنْزِلِهِ بَعْنَى، وَهُوَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي آخِرِ حَجَّةٍ حَجَّهَا، إِذْ رَجَعَ إِلَيَّ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَقَالَ: لَوْ رَأَيْتَ رِجَالًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الْيَوْمَ.

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَلْ لَكَ فِي فُلَانٍ؟ يَقُولُ: لَوْ قَدِمَتِ عُمَرُ لَقَدْ بَايَعْتُ فُلَانًا، قَوْلَ اللَّهِ مَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ إِلَّا فَلَئِنَّ قَتَعَتْ.

فَغَضِبَ عُمَرُ، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَقَاتِمُ الْعَشِيَّةِ فِي النَّاسِ، فَمَحَلُّهُمْ هُوَ لِأَنَّ الَّذِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَغْضَبُوا أُمُورَهُمْ.

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَفْعَلْ، فَإِنَّ الْمَوْسِمَ يَجْمَعُ رِعَاقَ النَّاسِ وَعَوْنَاءَهُمْ، فَإِنَّهُمْ هُمُ الَّذِينَ يَغْلِبُونَ عَلَى قُرْبِكَ حِينَ تَقُومُ فِي النَّاسِ، وَأَنَا أَخْشَى أَنْ تَقُومَ فَتَقُولَ مَقَالَةَ بَطْرِهَا عَنْكَ كُلِّ مُطِيرٍ، وَأَنْ

۱ - در حمل گرفتن زن نزد امام ابوحنیفه حد نیست، زیرا شبهه پیدا می‌شود، و شبهه حد را ساقط می‌کند. در قرآن آمده که: الشَّيْخَةُ إِذَا زَنَى فَارْجُمُوهَا - یعنی مرد و زنی که ازدواج کرده‌اند اگر زنا کنند، آنها را سنگسار کنید. این آیت منسوخ التلاوه است، یعنی آنچه به حدیث ثابت شده مآخوذ از قرآن است «تیسیر القاری، ج ۶، ص ۱۸۷»

بجز از روی شتابزدگی نبوده که سپس استفرار یافت.

عمر خشمگین شد، سپس گفت: همانا من امشب در میان مردم، (به خطبه) می ایستم و آنها را از قصد کسانی که می خواهند امور (زعامت) مردم را غصب نمایند، بر حذر خواهم ساخت.

عبدالرحمن گفت: گفتیم: ای امیرالمؤمنین، این کار را مکن، همانا حالا موسم (حج) است که مردم فرومایه و آشوب طلب را (نیز) در خود جمع می کند، و آنگاه که در میان مردم به خطبه بایستی ایشان غلبه کنان به نزدیک تو گرد می آیند و من از آن می ترسم که زمانی که (به خطبه) بایستی و سخنی بگویی، هر پراننده، سخن تو را (نظر به خواهش خود) بپراند و آن را (چنانکه گفتم) نگاه ندارند و آن را در موضع آن نهند. (در آن تغییر آوردند) پس انتظار بکش تا به مدینه برسی و آنجا دار هجرت و سنت است و با علماء و بزرگان مردم صحبت می داری و در حالیکه در آنجا پا بر جا هستی هر آنچه می خواهی می گویی و علماء سخن تو را درک می کنند و آن را در موضع آن به کار می گیرند.

عمر گفت: آگاه باش، به خدا سوگند، اگر خدا بخواهد، در نخستین سخنرانی که به مدینه خواهم کرد، این موضوع را مطرح می کنم. ابن عباس گفت: سپس ما در آخر ذی حجه به مدینه رسیدیم، چون روز جمعه فرارسید، به هنگام میلان آفتاب، شتابان (به مسجد) رفتیم و دیدم که سعید بن زید بن عمرو، بن نفیل به

لا يَعْوَهَا وَأَنْ لَا يَضْمَوْهَا عَلَيَّ مَوَاضِعَهَا ، فَأَمَهْلَ حَتَّى تَقْدَمَ الْمَدِينَةَ فَأَنْهَا دَارَ الْهَجْرَةِ وَالسَّنَةَ ، فَتَخْلُصَ بِأَهْلِ الْفَقْهِ وَأَشْرَافِ النَّاسِ ، فَتَقُولَ مَا قُلْتَ مَتَّكِنًا ، فَيَعِي أَهْلُ الْعِلْمِ مَقَالَاتِكَ ، وَيَضْعُونَهَا عَلَيَّ مَوَاضِعَهَا .

فَقَالَ عُمَرُ : أَمَا وَاللَّهِ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - لَاؤْمِنَنَّ بِذَلِكَ أَوَّلَ مَقَامٍ أَقُومُهُ بِالْمَدِينَةِ .

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فِي عَشْرِ ذِي الْحِجَّةِ ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَجَلَتْ الرِّوَا حِينَ رَاغَتِ الشَّمْسُ ، حَتَّى أَجِدَ سَعِيدَ بْنَ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنَ نُفَيْلٍ جَالِسًا إِلَى رُكْنِ الْمَنْبَرِ ، فَجَلَسْتُ حَوْلَهُ تَمَسُّ رُكْبَتِي رُكْبَتَهُ ، فَلَمَّ أَنْشَبَ أَنْ خَرَجَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُ مُقْبِلًا ، قُلْتُ لِسَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ نُفَيْلٍ : لَيَقُولَنَّ الْعَشِيَّةَ مَقَالَةَ لَمْ يَقُلْهَا عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ، ثُمَّ قَالَ : أَمَا بَعْدُ ، فَإِنِّي قَائِلٌ لَكُمْ مَقَالَةَ قَدْ قُدِّرَ لِي أَنْ أَقُولَهَا مِنْذُ اسْتُخْلَفَ ، فَأَنْكَرَ عَلَيَّ وَقَالَ : مَا عَسَيْتَ أَنْ يَقُولَ مَا لَمْ يَقُلْ قَبْلَهُ .

فَجَلَسَ عُمَرُ عَلَيَّ الْمَنْبَرِ ، فَلَمَّا سَكَتَ الْمُؤَدِّثُونَ قَامَ ، فَأَتَنِي ، لَا أَذْرِي لَعَلَّهَا بَيْنَ يَدَيَّ أَجْلِي ، فَمَنْ عَقَلَهَا وَوَعَاَهَا فَلْيَحْدِثْ بِهَا حَيْثُ أَنْتَهَتْ بِهِ رَا حِلَّتُهُ ، وَمَنْ خَشِيَ أَنْ لَا يَقُولَهَا فَلَا أَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَكْذِبَ عَلَيَّ .

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ ، فَكَانَ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الرَّجْمِ ، فَقَرَأَتَاهَا وَعَقَلَتَاهَا وَوَعَيْتَاهَا ، رَجِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرَجِمْنَا بَعْدَهُ ، فَأَخْشَى إِنْ طَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ : وَاللَّهِ مَا نَجِدُ آيَةَ الرَّجْمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ ، فَيَضْلُوا بِتَرْكِ قَرِيضَةِ أَنْزَلَهَا اللَّهُ ، وَالرَّجْمُ فِي كِتَابِ اللَّهِ حَقٌّ عَلَيَّ مَنْ زَنَى إِذَا أَحْصَنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ ، إِذَا قَامَتِ الْبَيْتَةُ ، أَوْ كَانَ الْحَبْلُ أَوْ الْإِعْتِرَافُ .

ثُمَّ إِنَّا كُنَّا نَقْرَأُ فِيمَا نَقْرَأُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ : أَنْ لَا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ ، فَإِنَّهُ كَفَرَ بِكُمْ أَنْ تَرْغَبُوا عَنْ

پای منبر نشست است. من به کنار وی نشستم و زانوی من با زانوی او تماس کرد، دیری نگذشت که عمر بن خطاب برآمد، چون او را دیدم که می‌آید، به سعید بن زید بن عمرو بن نفیل گفتم: امروز عمر سخنی خواهد گفت که از آنگاه که خلیفه شده، نگفته است. وی سخنم را نپذیرفت و گفت: چنین نخواهد بود که چیزی بگوید که قبل بر این نگفته است.

عمر بر منبر نشست و چون مؤذنان (پس از اذان) خاموش شدند، ایستاد و خدا را بدانچه سزاوار است ستود سپس گفت: اَمَا بَعْدُ: همانا به شما سخنی می‌گویم که به تحقیق بر من مقدر شده که به شما بگویم، نمی‌دانم شاید اجل من فرارسیده است، پس کسی که آن را دریابد و بتواند در حافظه بسپارد باید تا همانجایی که مرکبش می‌رود آن را برساند، و کسی که می‌ترسد که آن سخن را در نمی‌یابد، بر وی روا نیست (که با نقل قول من) بر من دروغ ببندد.

همانا خداوند، محمد صلی الله علیه و سلم را به حق فرستاد و بر وی کتاب نازل کرد و از آن جمله است آیت رجم (سنگسار) که خداوند بر وی نازل کرد، ما این آیت را خواندیم و دریافتیم و به حافظه سپردیم، رسول الله صلی الله علیه و سلم (مرد و زن زناکار را) سنگسار

۱ - در حدیث ۶۸۳۰، پاراگراف ششم، پس از عبارت: «لَيَقُولَنَّ الْعَشِيَّةُ مَقَالَةً لَمْ يَقُلْهَا» - عبارت: «عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ...» آمده که اشباه است و نوشتن عبارات، پس و پیش شده است: صورت درست چنین است: «لَيَقُولَنَّ الْعَشِيَّةُ مَقَالَةً لَمْ يَقُلْهَا مُنْذُ اسْتَخْلَفَ فَأَنْكَرَ عَلَيَّ وَ قَالَ: مَا عَسَيْتُ أَنْ يَقُولَ مَا لَمْ يَقُلْ قَبْلَهُ، فَجَلَسَ عُمَرُ عَلَى الْمَنْبَرِ، فَلَمَّا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُونَ قَامَ فَاتَى عَلِيَّ اللَّهُ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ، فَأَنَّى قَائِلَ لَكُمْ مَقَالَةً قَدْ قَدِّرَ لِي أَنْ أَقُولَهَا، لَا أَدْرِي لَعَلَّهَا بَيْنَ يَدَيَّ أَجْلَى...» البته ترجمه آن مطابق متن صحیح صورت گرفته است.

أَبَائِكُمْ ، أَوْ إِنْ كَفَرًا بِكُمْ أَنْ تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ .

أَلَا تَمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَى عَمْسَى ابْنُ مَرَمٍ ، وَقُولُوا : عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ » .

ثُمَّ إِنَّهُ بَلَّنِي أَنْ قَاتِلًا مِنْكُمْ يَقُولُ : وَاللَّهِ لَوْ قَدَّ مَاتَ عُمَرُ بَايَعْتُ فُلَانًا ، فَلَا يَغْتَرَّنَ أَمْرًا أَنْ يَقُولَ : إِنَّمَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ قَلْتَةً وَتَمَّتْ ، أَلَا وَإِنَّهَا قَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ ، وَلَكِنَّ اللَّهَ وَكَيْ شَرَّهَا ، وَلَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ تُقْطَعُ الْأَعْتَاقُ إِلَيْهِ مِثْلُ أَبِي بَكْرٍ ، مَنْ بَايَعَ رَجُلًا عَنْ غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَبَايِعُ هُوَ وَلَا الَّذِي تَابِعَهُ ، تَغَرَّةٌ أَنْ يَقْتَلَا .

وَإِنَّهُ قَدْ كَانَ مِنْ خَيْرِنَا حِينَ تَوَقَّى اللَّهَ نَبِيَّهُ ﷺ أَنْ الْأَنْصَارَ خَالَفُونَا ، وَاجْتَمَعُوا بِأَسْرِهِمْ فِي سَقِيْفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ ، وَخَالَفَ عَنَا عَلِيٌّ وَالزُّبَيْرُ وَمَنْ مَعَهُمَا ، وَاجْتَمَعَ الْمُهَاجِرُونَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ .

فَقُلْتُ لِأَبِي بَكْرٍ : يَا أَبَا بَكْرٍ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى إِخْوَانِنَا هَوْلَاءَ مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَاَنْطَلِقْنَا نُرِيدَهُمْ ، فَلَمَّا دَخَلْنَا مِنْهُمْ ، لَقِينَا مِنْهُمْ رَجُلَانِ صَالِحَانِ ، فَذَكَرْنَا مَا تَمَّالَا عَلَيْهِ الْقَوْمُ ، فَقَالَا : أَيْنَ تُرِيدُونَ يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ ؟ فَقُلْنَا : نُرِيدُ إِخْوَانِنَا هَوْلَاءَ مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَقَالَا : لَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَقْرَبُوهُمْ ، اِقْضُوا أَمْرَكُمْ ، فَقُلْتُ : وَاللَّهِ لَتَأْتِيَهُمْ .

فَاَنْطَلَقْنَا حَتَّى آتَيْنَاهُمْ فِي سَقِيْفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ ، فِإِذَا رَجُلٌ مَزْمَلٌ بَيْنَ ظَهْرَاتَيْهِمْ ، فَقُلْتُ : مَنْ هَذَا ؟ فَقَالُوا : هَذَا سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ ، فَقُلْتُ : مَا لَهُ ؟ قَالُوا : يُوعَاكَ .

فَلَمَّا جَلَسْنَا قَلِيلًا تَشَهَّدَ حَاطِبُهُمْ ، فَأَتَى عَلِيَّ اللَّهُ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ، ثُمَّ قَالَ : أَمَا بَعْدُ ، فَتَخَنَ أَنْصَارُ اللَّهِ وَكَيْبَةُ الْإِسْلَامِ ، وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ رَهْطٌ ، وَقَدْ دَفَعْتُ دَافَةً مِنْ قَوْمِكُمْ ، فِإِذَا هُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يَخْتَرِلُونَا مِنْ أَصْلَانَا ، وَأَنْ يَخْضَعُوا مِنْ الْأَمْرِ .

کرد و ما پس از وی سنگسار کردیم، از آن می ترسم که بر مردم زمان بگذرد و کسی که بگوید: به خدا سوگند که ما آیت رجم را در کتاب خدا نمی یابیم و با ترک فریضه ای که خدا آن را نازل کرده است گمراه گردند. و در کتاب خدا رجم حق است بر کسی از زن و مرد که زنا کرده، در حالی که همسر دیده باشد، بدان شرط که شاهدان شهادت دهند، یا زن حمل گرفته باشد و یا بدین عمل اعتراف کنند. سپس ما می خواندیم آنچه در کتاب خدا می خواندیم اینک: از پدران خویش روی مگردانید (که ادعا کنید پسر کس دیگر می باشید) زیرا این (نسبت دادن به غیر پدر) کفر شمامست که از پدران خویش روی بگردانید!

آگاه باشید که سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «در ستودن من اغراق نکنید چنانکه در ستایش عیسی ابن مریم اغراق شده است و بگویید که وی بنده خدا و فرستاده اوست»

سپس همانا به من خبر رسیده که یکی از شما گفته است: به خدا سوگند اگر عمر بمیرد، من با فلان کس بیعت می کنم، کسی نباید خود را بفریسد و بگوید: همانا بیعت با ابوبکر با شتابزدگی بوده و سرانجام شده است. آگاه باشید و این ماجرا چنین بوده ولی خدا (مردم را) از شر آن حفظ کرد، و در میان شما کسی نیست که چون ابوبکر گردنها به سوی وی برکشیده شود، پس کسی که بدون مشورت مسلمانان با کسی بیعت کند، نه بیعت او اعتبار دارد و نه کسی که به وی بیعت کرده است که شتابزدگی،

۱- این آیت در قرآن بوده و سپس منسوخ التلاوه شده، ولی حکم آن باقی است «تیسیر القاری»

قَلَّمَا سَكَّتْ أَرَدْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ ، وَكُنْتُ قَدْ زَوَّيْتُ مَقَالَةً أَعْجَبْتَنِي أَرِيدُ أَنْ أَقْدِمَهَا بَيْنَ يَدَيْ أَبِي بَكْرٍ ، وَكُنْتُ أَدَارِي مِنْهُ بَعْضَ الْحَدِّ .

قَلَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ : عَلَيَّ رَسَلُكَ ، فَكْرَهْتُ أَنْ أَعْضِبُهُ ، فَتَكَلَّمْتُ أَبُو بَكْرٍ فَكَانَ هُوَ أَحْلَمَ مِنِّي وَأَوْفَرُ ، وَاللَّهِ مَا تَرَكْتُ مِنْ كَلِمَةٍ أَعْجَبْتَنِي فِي تَزْوِيرِي ، إِلَّا قَالَ : فِي بَدِيئِهِ مِثْلُهَا أَوْ أَفْضَلُ مِنْهَا حَتَّى سَكَّتْ .

فَقَالَ : مَا ذَكَّرْتُمْ فِيكُمْ مِنْ خَيْرٍ فَأَنْتُمْ لَهُ أَهْلٌ ، وَلَكِنْ يُعْرَفُ هَذَا الْأَمْرُ إِلَّا لِهَذَا الْحَيِّ مِنْ قُرَيْشٍ ، هُمْ أَوْسَطُ الْعَرَبِ نَسَبًا وَدَارًا ، وَقَدْ رَضِيْتُ لَكُمْ أَحَدَ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ ، فَبَايَعُوا إِلَيْهِمَا شَتْمًا ، فَاحْذَرِي يَدِي وَيَدَ أَبِي عَيْبَةَ ابْنِ الْجِرَاحِ ، وَهُوَ جَالِسٌ بَيْنَنَا .

قَلَّمُ أَكْرَهَ مِمَّا قَالَ غَيْرَهَا ، كَانَ وَاللَّهِ أَنْ أَقْدِمَ فَتَضْرِبَ عُنُقِي ، لَا يُقْرَبُنِي ذَلِكَ مِنْ إِثْمٍ ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَأْمَرَ عَلَى قَوْمٍ فِيهِمْ أَبُو بَكْرٍ ، اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ تَسْأَلَ إِلَيَّ نَفْسِي عِنْدَ الْمَوْتِ شَيْئًا لَا أَحِبُّهُ الْآنَ .

فَقَالَ قَائِلُ مِنَ الْأَنْصَارِ : إِنَّا جُدُّلُهَا الْمُحَكِّكُ ، وَعَدِيئُهَا الْمَرْجُبُ ، مِنَّا أَمِيرٌ ، وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ ، يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ .

فَكَثَرَ اللَّعْطُ ، وَارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ ، حَتَّى فَرَّقْتُ مِنَ الْإِخْتِلَافِ ، فَقُلْتُ : ابْسُطْ يَدَكَ يَا أَبَا بَكْرٍ ، فَبَسَطَ يَدَهُ فَبَايَعْتُهُ ، وَبَايَعَهُ الْمُهَاجِرُونَ ثُمَّ بَايَعْتَهُ الْأَنْصَارُ .

وَزَوَّيْنَا عَلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ ، فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ : قَتَلْتُمْ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ .

فَقُلْتُ : قَتَلَ اللَّهُ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ .

قَالَ عُمَرُ : وَإِنَّا وَاللَّهِ مَا وَجَدْنَا فِيمَا حَضَرْنَا مِنْ أَمْرِ أَقْوَى مِنْ مَبَايَعَةِ أَبِي بَكْرٍ ، خَشِينَا إِنْ قَارَقْنَا الْقَوْمَ وَلَمْ تَكُنْ بَيْعَةً : أَنْ يَبَايَعُوا رَجُلًا مِنْهُمْ بَعْدَنَا ، فَبِمَا بَايَعْتَاهُمْ عَلَيَّ مَا لَا تَرْضَى ، وَإِنَّمَا نَخَالِفُهُمْ فَيَكُونُ فِسَادًا ، فَمَنْ بَايَعَ رَجُلًا

عَلَى غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ، فَلَا يَتَّبِعُ هُوَ وَلَا الَّذِي
بِأَيْعُهُ ، تَفَرُّةً أَنْ يُقْتَلَ . [راجع : ۲۴۶۲ ، أخرجه مسلم : ۱۶۹۱ ،
محصراً] .

آن دو را بفریبید. و همانا، آنگاه که خداوند پیامبر
خود را بمیراند، به ما خبر رسید که انصار با ما
مخالفت کردند، و همگان در سقیفه بنی ساعده
جمع آمدند علی و زبیر و کسانی که با ایشان
بودند با ما مخالفت کردند و مهاجرین پیرامون
ابوبکر جمع گشتند. من به ابوبکر گفتم: ای
ابوبکر، بیا که نزد همان برادران انصاری خود
برویم و به همین قصد برآمدیم. چون بدیشان
نزدیک گشتیم، دو مردی صالح از آنان با ما
ملاقات کردند و از هدفی که قوم بر آن جمع
شده بودند ما را خبر دادند و گفتند: به کجا
قصد رفتن دارید ای گروه مهاجرین؟ گفتیم:
قصد همین برادران انصاری خود را داریم. آنان
گفتند: بر شما لازم نیست که بدیشان نزدیک
شوید، پس کار خود بروید. به خدا سوگند من
گفتم: تا نزد ایشان نرویم. ما راهی شدیم تا
اینکه نزد ایشان به سقیفه بنی ساعده رسیدیم،
ناگاه در میانشان مردی در جامه پیچیده شده
را دیدیم. گفتم: این کیست؟ گفتند: سعد بن
عُباده است. گفتم: او را چه کار شده؟ گفتند:
تب کرده است.

چون اندکی در آنجا نشستیم، خطیب آنان کلمه
شهادت بر زبان راند و خدا را بدانچه سزاوار
اوست ستود. سپس گفت: اما بعد، ما انصار خدا
و لشکر اسلام هستیم و شما گروه مهاجرین
اندکید، و کسانی از شما شتابان آمدند و بر آنند
که ما را از ریشه برکنند و از این امر (خلافت)
ما را باز دارند. آنگاه که وی خاموش شد، من
بر آن شدم که سخن بزنم، سخنی که آماده
کرده بودم و مرا خوش آمده بود، تا در حضور

ابوبکر آن را ایراد کنم، تا از خشم ابوبکر اندکی بکاهم. چون خواستم که سخن بگویم، ابوبکر گفت: سر جای خود باش. و من ناخوش داشتم که او را به خشم آورم، سپس ابوبکر به سخن آغاز کرد و او نظر به من متواضع تر و بردبارتر بود، به خدا سوگند از آن سخنی که من آماده کرده بودم و مرا خوش آمده بود، کلمه‌ای را ناگفته نگذاشت مگر آنکه مانند آن و یا بهتر از آن را به طور بدیهه گفت تا آنکه سخنش را به پایان رساند.

ابوبکر گفت: شما آنچه را در نیکویی خود یاد کردید سزاوار آنید، ولی این کار (خلافت) بجز بر این قبیله قریش که از نظر نسب و شهر بهترین عربند معرفی نشده است و من راضی هستم که شما به یکی از این دو نفر به هر یک که می‌خواهید بیعت کنید.

سپس ابوبکر دست من و دست ابو عبیده جراح را که میان ما نشسته بود، بلند کرد. از آنچه ابوبکر گفت، مرا ناخوش نیامد بجز از نامزدی خلافت من. به خدا سوگند، اقدام من به این امر، چنان بود که گردن من زده شود، و این گناهی را به من نزدیک نمیگرداند. که بر من دوست داشتنی‌تر باشد از اینکه بر قومی فرمانروایی کنم که ابوبکر در میان آنها باشد، بارالها بجز آنکه به هنگام مرگ، نفس من مرا بفریبد که چیزی بجز از اینکه اکنون می‌گویم دریابم. سپس یکی از انصار گفت: منم جَدَّیل (تنه درخت استوار)، که شتران گرگین بدن خود را بر من میخارند تا خارشان را چاره کنم و منم عُدَیْق (درخت خرماي بلند)، پس

ای گروه قریش، امیری از ما باشد و امیری از شما باشد.

گفت و گوی زیاد شد و سر و صدا بلند گشت تا آنکه از این اختلاف به هراس افتادم. پس گفتم: ای ابوبکر، دست خود را دراز کن. وی دستش را دراز کرد و من به او بیعت کردم و مهاجرین نیز به او بیعت کردند، سپس انصار به او بیعت نمودند.

ما بر سعد بن عباده (که خودش را نامزد خلافت کرده بود) چیره شدیم. گوینده‌ای از میان انصار گفت: شما (با این کار) سعد بن عباده را کشتید.

من گفتم: خداوند سعد بن عباده را بکشد.

عمر گفت: به خدا سوگند به ما کاری مهم‌تر از بیعت با ابوبکر پیش نیامده بود، و می‌ترسیدیم که اگر از این مردم جدا شویم و (اکنون) بیعت نشود، پس از ما به مردی از میان خود بیعت کنند، یا ما باید خلاف میل به ایشان بیعت کنیم و یا با ایشان مخالفت کنیم که در این حالت فساد پدید می‌آید. پس اگر کسی بدون مشوره مسلمانان با مردی بیعت کند، به کسی که بیعت شده، از وی متابعت نمی‌شود، و نه کسی که به وی بیعت کرده (بیعتش اعتبار دارد) و هر دویشان باید کشته شوند.

باب-۳۲ زن و مرد بکر (همسر نرسیده) اگر زنا کنند، تازیانه زده می‌شوند و جلای وطن می‌گردند

« به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید، و اگر به خدا و روز باز پسین ایمان دارید،

۳۲- باب : النِّكَاحُ

بُجْدَانٍ وَبَيْتَانِ

﴿ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

در [کار] دین خدا، نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کيفر آن دو حضور یابند. مرد زناکار، جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به زنی نگیرد، و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است» (التور: ۲-۳)

۶۸۳۱- از ابن شهاب، از عبيدالله بن عبدالله بن عتبة از زيد بن خالد الجهني روايت است كه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم كه درباره کسی كه زنا کرده و همسر نگرفته بود، صد تازیانه و يك سال جلای (دوری) وطن حکم کرد

۶۸۳۲- ابن شهاب گفت: عروه بن زبیر مرا خبر داده كه: همانا عمر بن خطاب (زناكار را) تبعید كرد، سپس برای همیشه این سنت شد.

۶۸۳۳- از ابن شهاب، از سعيد بن مسيب، از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره کسی كه زنا کرده و هنوز همسر نگرفته بود، به يك سال تبعید و اجرای حد (صد تازیانه) بر وی حکم كرد.

باب ۳۳- گناهكاران و مَخْنَثان

۶۸۳۴- از يحيى، از عكرمه روايت است كه ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر مردان زن نما^۱ و زنان مردنما لعنت کرده و گفته است: «أَنان را از خانه های

۱ - كلمه «مَخْنَث» كه به مردان زن نما ترجمه شد، در تيسير القارى بدین گونه شرح گردیده است: مَخْنَث، کسی را گویند كه در حرکات و سكنات و كلام، خود را به زنان تشبيه كند.

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ .
الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۷-۳﴾ .
قال ابن عيينة : زاناه في إقامة الحد .

۶۸۳۱- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ : أَخْبَرَنَا ابْنُ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عْتَبَةَ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَأْمُرُ فِيمَنْ زَانَى وَكَمْ يُحْصَنُ : جَلْدَ مِائَةَ وَتَغْرِيْبَ عَامٍ . [راجع: ۲۳۱۴، أخرجه مسلم : ۱۶۹۸]

۶۸۳۲- قال ابن شهاب : وأخبرني عروة بن الزبير : أن عمر بن الخطاب غرّب ، ثم لم تزل تلك السنة .

۶۸۳۳- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَضَى فِيمَنْ زَانَى وَكَمْ يُحْصَنُ : بِتَفِي عَامٍ ، بِإِقَامَةِ الْحَدِّ عَلَيْهِ . [راجع: ۲۳۱۵ ، أخرجه مسلم : ۱۶۹۷]

۳۳- باب : نفي اهل

الْمَعَاصِي وَالْمَخْنَثِينَ

۶۸۳۴- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : لَعَنَ النَّبِيُّ ﷺ الْمُخْنَثِينَ مِنَ الرِّجَالِ ، وَالْمَتْرَجِلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ ، وَقَالَ : «أَخْرَجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ» . وَأَخْرَجَ فَلَانًا ، وَأَخْرَجَ عَمْرُ فُلَانًا .

خویش بیرون رانید» و آن حضرت فلان کس را بیرون راند، و عمر فلان کس را بیرون راند.

باب-۳۴ کسی بجز از امام در غیاب امام، به اجرای حد امر کند

۳۴- باب : مَنْ أَمَرَ غَيْرَ

الإمام بإقامة الحد غائباً عنه

۶۸۳۵ و ۶۸۳۶- حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ : أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ جَاءَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ جَالِسٌ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَقْضِ بَكْتَابِ اللَّهِ ، فَقَامَ خَصَمُهُ فَقَالَ : صَدَقَ ، أَقْضِ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِكِتَابِ اللَّهِ ، إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَيَّ هَذَا فَرَزَنِي بِأَمْرَاتِهِ ، فَأَخْبَرُونِي أَنَّ عَلِيَّ ابْنِي الرَّجْمِ ، فَأَقْتَدَيْتُ بِمِائَةِ مِنَ الْقَتَمِ وَوَلِيدَةَ ، ثُمَّ سَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ ، فَرَزَعُمَا أَنَّ مَا عَلَيَّ ابْنِي جَلْدُ مِائَةِ وَتَغْرِبُ عَامٍ ، فَقَالَ : « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لِأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ ، أَمَا الْقَتَمُ وَالْوَلِيدَةُ فَرَدُّ عَلَيْكَ ، وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةِ وَتَغْرِبُ عَامٍ ، وَأَمَا أَنْتَ يَا أُنَيْسُ ، فَاغْدُ عَلَى امْرَأَةٍ هَذَا فَارْجُمَهَا » . [راجع: ۲۳۱۴، ۲۳۱۵، أخرجه مسلم: ۱۶۹۷، ۱۶۹۸، باختلاف]

۶۸۳۵ و ۶۸۳۶- از زهری، از عبیدالله، از ابوهیریره و زید ابن خالد روایت است که گفتند: مردی بادیه نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم در حالی آمد که آن حضرت نشسته بود. وی گفت: یا رسول الله، به کتاب خدا حکم کن. طرف دعوی او گفت: راست می گوید، برای او یا رسول الله به کتاب خدا حکم کن. همانا پسر من نزد این مرد مزدور بود و با زن وی زنا کرده است. برای من خبر دادند که بر پسر من حکم رجم (سنگسار) است و من صد گوسفند و کنیزی فدیه کردم، سپس (حکم آن را) از اهل علم سئوال کردم. آنان گفتند که آنچه بر پسر من حکم می شود، صد تازیانه و یک سال دور راندن از این شهر است.

آن حضرت فرمود: «سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست، که میان شما به کتاب خدا حکم می کنم. آن گوسفندان و کنیز (که فدیه داده ای) به تو مسترد شود و بر پسر تو صد تازیانه و یک سال دوری از شهر است، ولی تو ای انیس، فردا نزد زن وی برو، و او را سنگسار کن.»

انیس، فردای آن روز رفت و آن زن را سنگسار کرد.

۳۵- باب : قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى :

« وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ
مَعَكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ

الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ قَبَائِكُمْ
الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ
فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ
مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا
أُحْصِنَ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى
الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ
وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿النساء: ۲۵﴾
[غَيْرُ مُسَافِحَاتٍ : زَوَانِي . وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ :
أَخْلَاءٌ .]

باب-۳۵ گفته خدای تعالی:

« و هر کس از شما از نظر مالی نمی‌تواند زنان
[آزاد] پاکدامن باایمان را به همسری [خود]
درآورد، پس با دختران جوانسال باایمان شما
که مالک آنان هستید [ازدواج کند]، و خدا به
ایمان شما داناتر است. [همه] از یکدیگرید. پس
آنان را با اجازه خانواده‌شان به همسری [خود]
درآورید و مهرشان را به طور پسندیده به آنان
بدهید [به شرط آنکه] پاکدامن باشند نه زناکار،
و دوست گیران پنهانی نباشند. پس چون به
ازدواج شما درآمدند، اگر مرتکب فحشا شدند.
پس بر آنان نیمی از عذاب [مجازات] زنان آزاد
است. این [پیشنهاد زناشویی با کنیزان] برای
کسی از شماست که از آرایش گناه بی‌بیم دارد،
و صبر کردن برای شما بهتر است، و خداوند
آمرزندهٔ مهربان است» (النساء: ۲۵)
[غَيْرُ مُسَافِحَاتٍ، یعنی [غیر] زناکاران.
وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ، یعنی: و رابطه
پنهانی دارنگان.]

باب : إِذَا زَنَّتِ الْأَمَةُ

۶۸۳۷، ۶۸۳۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا
مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
عَتَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَأَلَ عَنِ الْأَمَةِ إِذَا زَنَّتْ وَكَمْ تُحْصَنُ ؟ قَالَ :
« إِذَا زَنَّتْ فَاجْلِدُوهَا ، ثُمَّ إِنْ زَنَّتْ فَاجْلِدُوهَا ، ثُمَّ إِنْ
زَنَّتْ فَاجْلِدُوهَا ثُمَّ يَجُوهَا وَكُلُّهُنَّ بِضَمِّيرٍ . قَالَ ابْنُ
شَهَابٍ : لَا أُدْرِي بَعْدَ الثَّلَاثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ . [راجع : ۲۱۵۳ ،
۲۱۵۴ ، أخرجه مسلم : ۱۷۰۴]

باب اگر کنیز زنا کند

۶۸۳۷-۶۸۳۸- از مالک، از ابن شهاب، از
عبیدالله بن عبدالله بن عتبه روایت است که
ابوهریره و زید بن خالد رضی الله عنهما گفتند:
از رسول الله صلی الله علیه و سلم دربارهٔ کنیزی
که زنا کند در حالی که به همسر نرسیده باشد،
سؤال شد. آن حضرت فرمود: اگر زنا کند، او
را تازیانه بزنید سپس اگر زنا کند او را تازیانه

بزئید، سپس اگر زنا کند او را تازیانه بزئید، سپس او را بفروشید هر چند به بهای ریسمان مویی باشد» ابن شهاب گفته است: نمی‌دانم بعد از بار سوم یا بار چهارم (فرمود که او را بفروشید)

باب-۳۶ کنیز اگر زنا کند او را سرزنش نکنید و تبعید نکنید

۶۸۳۹- از لیث، از سعید مقبری، از پدرش، از ابوهریره، روایت است که از وی شنیده است که می‌گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر کنیز زنا کرد و زنا ی وی آشکار شد، او را تازیانه بزئید و سرزنش نکنید، سپس اگر زنا کرد او را تازیانه بزئید و سرزنش نکنید. سپس اگر برای بار سوم زنا کرد. او را بفروشید هر چند به بهای ریسمان مویی باشد»

متابعت کرده است (لیث را اسماعیل بن امیه، از سعید، از ابوهریره، از پیامبر صلی الله علیه و سلم.

باب-۳۷ احکام اهل ذمه^۱ و محصن بودن آنها: اگر زنا کنند و موضوعشان به امام رسانیده شود.

۶۸۴۰- از عبدالواحد، از شیبانی روایت است که گفت: از عبدالله بن ابی اوفی درباره رجم (سنگسار) سؤال کردم. وی گفت: پیامبر صلی

۱ - اهل ذمه، نامسلمانانی‌اند که در پناه دولت اسلامی بسر می‌برند، محصن بودن آنها، یعنی ازدواج کرده باشند

باب : لا یُتْرَبُ عَلَی

الامّة إذا زنت ولا تُنفی

۶۸۳۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِذَا زَنَّتِ الْأُمَّةُ فَتَيَّنَ زَنَاهَا ، فَلْيَجْلِدْهَا وَلَا يُتْرَبْ ، ثُمَّ إِنْ زَنَّتْ فَلْيَجْلِدْهَا وَلَا يُتْرَبْ ، ثُمَّ إِنْ زَنَّتِ الْبَائِثَةُ فَلْيَبِعْهَا وَلَوْ بِحَيْلٍ مِنْ شَعْرٍ » .

تَابِعَهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمِيَّةَ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۲۱۵۲ ، أخرجه مسلم : ۱۷۰۳]

باب : احکام اهل

الذمة وإحصانهم ،

إذا زنوا ورفعوا إلى الإمام .

۶۸۴۰- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ : حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى عَنِ الرَّجْمِ فَقَالَ : رَجِمَ النَّبِيُّ ﷺ ، فَقُلْتُ : أَقْبَلَ التُّورَامَ بَعْدَهُ ؟

قال : لا أدري . [راجع : ۶۸۱۳ ، أخرجه مسلم : ۱۷۰۲]

الله علیه و سلم رجم کرده است. گفتم قبل از نزول سوره النور، یا بعد از آن؟ گفت: نمی دانم.

متابعت کرده است (عبدالواحد را) علی بن مُسهر و خالد بن عبدالله و مُحاریب عیبده بن حُمید، از شیبانی.

و بعضی گفته اند: سوره المائده (عوض سوره النور) و اول (سوره النور) صحیح تر است.

۶۸۴۱- از مالک، از نافع، روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: همانا یهود نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدند و گفتند که مرد و زنی از ایشان زنا کرده است. رسول الله صلی الله علیه و سلم به ایشان گفت: «در تورات در مورد ایشان چه می یابید؟» گفتند: ایشان را رسوا می کنیم و تازیانه می زنیم. عبدالله بن سلام (عالم یهودی که مسلمان شده بود) گفت: دروغ می گوید، همانا رجم (سنگسار) در تورات آمده است. تورات را آوردند و گشودند. یکی از ایشان دست خود را بر روی آیت رجم گذاشت و (آیات) ماقبل و مابعد آن را خواند. عبدالله بن سلام به وی گفت: دست خود را بردار! چون دست خود را برداشت، آیت رجم در آن نمودار شد. گفتند عبدالله بن سلام راست می گوید. یا محمد! در آن آیت رجم می باشد. رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد آن دو (مرد و زن زناکار) دستور داد و سنگسار شدند. من مرد را دیدم که خودش را (از روی مهربانی) بر آن زن خم می کرد. تا خود را از رسیدن سنگ بر او، سپر گرداند.

تَابِعَهُ عَلِيُّ بْنُ مُسْهَرٍ ، وَخَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، وَالْمُحَارِبِيُّ ، وَعَبِيدَةُ بْنُ حُمَيْدٍ ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ .

۶۸۴۱- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ : إِنَّ الْيَهُودَ جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَذَكَرُوا لَهُ أَنَّ رَجُلًا مِنْهُمْ وَأَمْرَأَةً زَنِيًّا ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَا تَجِدُونَ فِي السُّورَةِ فِي شَأْنِ الرَّجْمِ » . فَقَالُوا : نَقُضُهُمْ وَيَجْلِدُونَ ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ : كَذَبْتُمْ إِنَّ فِيهَا الرَّجْمَ ، فَأَتَوْا بِالتُّورَةِ فَتَشَرُّوْهَا ، فَوَضَعَ أَحَدُهُمْ يَدَهُ عَلَى آيَةِ الرَّجْمِ ، فَقَرَأَ مَا قَبْلَهَا وَمَا بَعْدَهَا ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ : ارْقِعْ يَدَكَ ، فَرَفَعَ يَدَهُ فَإِذَا فِيهَا آيَةُ الرَّجْمِ ، قَالُوا : صَدَقَ يَا مُحَمَّدُ فِيهَا آيَةُ الرَّجْمِ ، فَأَرَبَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرَجَمَا ، فَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَحْنِي عَلَى الْمَرْأَةِ ، يَقِيهَا الْحِجَارَةَ . [راجع : ۱۳۲۹ ، امرجه مسلم : ۱۶۹۹ ، باختلاف] .

۳۸-باب: إِذَا رَمَى امْرَأَتَهُ

او امراة غیره بالزنا ،

باب-۳۸

اگر کسی در نزد حاکم و مردم، زن خود و یا زن کس دیگری را به زنا متهم کند، آیا بر حاکم است که نزد آن زن بفرستد و از آنچه به وی تهمت زده شده، سؤال کند.

۶۸۴۲، ۶۸۴۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ ابْنِ مَسْعُودٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ أَنَّهُمَا أَخْبَرَاهُ : أَنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا : أَقْضِ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ ، وَقَالَ الْآخَرُ ، وَهُوَ أَقْفَهُمَا : أَجَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَأَقْضِ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ ، وَأَذَنْ لِي أَنْ أَتَكَلَّمَ ، قَالَ : « تَكَلَّمْ » . قَالَ : إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَى هَذَا - قَالَ مَالِكٌ : وَالْعَسِيفُ الْأَجِيرُ - فَزَنَى بِامْرَأَتِهِ ، فَأَخْبَرُونِي أَنَّ عَلَى ابْنِي الرَّجْمَ ، فَأَقْدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَبِجَارِيَةٍ لِي ، ثُمَّ إِنِّي سَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ ، فَأَخْبَرُونِي أَنَّ مَا عَلَى ابْنِي جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ ، وَإِنَّمَا الرَّجْمُ عَلَى امْرَأَتِهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَا أَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ ، أَمَا غَنَمُكَ وَبِجَارِيَتِكَ قَرَدٌ عَلَيْكَ » . وَجَلَدَ ابْنَهُ مِائَةَ وَعَزَبَهُ عَامًا ، وَأَمَرَ أَيْسَا الْأَسْلَمِيَّ أَنْ يَأْتِيَ امْرَأَةَ الْآخَرِ : « فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمُهَا » .

عَنْدَ الْحَاكِمِ وَالنَّاسِ ، هَلْ عَلَى الْحَاكِمِ أَنْ يَبْعَثَ إِلَيْهَا فَيَسْأَلَهَا عَمَّا رَمَيْتَ بِهِ .

۶۸۴۲، ۶۸۴۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ ابْنِ مَسْعُودٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ أَنَّهُمَا أَخْبَرَاهُ : أَنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا : أَقْضِ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ ، وَقَالَ الْآخَرُ ، وَهُوَ أَقْفَهُمَا : أَجَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَأَقْضِ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ ، وَأَذَنْ لِي أَنْ أَتَكَلَّمَ ، قَالَ : « تَكَلَّمْ » . قَالَ : إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَى هَذَا - قَالَ مَالِكٌ : وَالْعَسِيفُ الْأَجِيرُ - فَزَنَى بِامْرَأَتِهِ ، فَأَخْبَرُونِي أَنَّ عَلَى ابْنِي الرَّجْمَ ، فَأَقْدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَبِجَارِيَةٍ لِي ، ثُمَّ إِنِّي سَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ ، فَأَخْبَرُونِي أَنَّ مَا عَلَى ابْنِي جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ ، وَإِنَّمَا الرَّجْمُ عَلَى امْرَأَتِهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَا أَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ ، أَمَا غَنَمُكَ وَبِجَارِيَتِكَ قَرَدٌ عَلَيْكَ » . وَجَلَدَ ابْنَهُ مِائَةَ وَعَزَبَهُ عَامًا ، وَأَمَرَ أَيْسَا الْأَسْلَمِيَّ أَنْ يَأْتِيَ امْرَأَةَ الْآخَرِ : « فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمُهَا » .

مسلم ۱۶۹۸، باحلاف] راجع: ۲۳۱۴، ۲۳۱۵، ۱۶۹۷، اخرجه

رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود: «آگاه باشید، سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست، مطابق به کتاب خدا میان شما قضاوت می کنم. اما، گوسفند تو و کنیز تو به تو مسترد میشود» و آن حضرت فرمود که پسر او را صد تازیانه بزنند و یک سال از شهر

تبعید کنند، و به آنیس اسلمی دستور داد که نزد زن آن مرد دیگر برود «که اگر اعتراف به (زنا کرد) سنگسارش کند.» آن زن اعتراف کرد و سنگسارش نمود.

باب-۳۹

کسی که اهل خود و یا غیر او را بدون اجازه سلطان تأدیب کند و ابوسعید گفته که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «اگر کسی نماز می گزارد و کس دیگری می خواهد از جلو او بگذرد، باید او را مانع شود، و اگر وی نپذیرد، با او بجنگد (به شدت او را از جلوی نماز خود براند) و ابوسعید همچنان کرد.

۶۸۴۴- از مالک، از عبدالرحمن بن قاسم، از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: ابوبکر رضی الله عنه آمد در حالی که رسول الله صلی الله علیه و سلم سر خود را بر ران من نهاده بود و گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم و مردم را ماندگار ساختی و مردم بر سر آب نیستند. وی مرا سرزنش کرد و دست خود را بر پهلویم می فشرد و آنچه مرا از حرکت باز می داشت جز جایگاه و حالت رسول الله صلی الله علیه و سلم نبود. همان بود که آیه تیمم نازل شد.^۱

۶۸۴۵- از عمرو، از عبدالرحمن بن قاسم، روایت است که وی از پدرش حدیث می کرد که عایشه رضی الله عنها گفت:

ابوبکر پیش آمد و با دست خود ضربه سختی

باب : ۳۹ - مَن ادَّب اهله

أو غيره دون السلطان

وَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ : « إِذَا صَلَّى ، فَأَرَادَ أَحَدُ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَدْفَعْهُ ، فَإِنْ أَبَى فَلْيَقَاتِلْهُ » . وَقَعَلَهُ أَبُو سَعِيدٍ .

۶۸۴۴- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : جَاءَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيَّ فَخَذِي ، فَقَالَ : حَبَسْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسَ ، وَلَيْسُوا عَلَيَّ مَاءً ، فَعَاتَبَنِي وَجَعَلَ يَطْعُنُ بِيَدِهِ فِي خَاصِرَتِي ، وَلَا يَمْنَعُنِي مِنَ التَّحَرُّكِ إِلَّا مَكَانَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التَّيْمُمِ . [راجع : ۳۳۴ ، أخرجه مسلم : ۳۶۷ ، مطولاً]

۶۸۴۵- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ : أَخْبَرَنِي عَمْرُو : أَنَّ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ ، فَلَكَزَنِي لَكَزَةً شَدِيدَةً ، وَقَالَ : حَبَسْتُ النَّاسَ فِي فِلَادَةٍ ، فَبِي الْمَوْتُ ، لِمَكَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَقَدْ أَوْجَعَنِي . نَحْوَهُ . لَكَزَ وَوَكَّزَ

۱ - مراجعه شود؛ به جلد اول، کتاب تیمم، حدیث ۳۳۴، ص ۱۷۲

بر من وارد کرد و گفت: مردم را به خاطر گردنبنده خود (که گم شده) ماندگار ساختی، من (گویی از بی حرکتی) مرده بودم؛ زیرا جای (سر) رسول الله صلی الله علیه و سلم (بر ران من بود) و همانا مرا دردناک ساخت. (امام بخاری می گوید: لَكَزَ وَ وَكَزَ (که در متن آمده) به یک معنی است (ضربه سخت وارد کردن)

باب-۴۰- کسی که مردی را (در حال زنا) با زن خود دید و او را کشت.

۶۸۴۶- از عبدالملک، از وَرَاد کاتب مغیره روایت است که مغیره رضی الله عنه گفت: اگر من مردی را (در حال زنا) با زن خود بینم، او را با دم تیز شمشیر خود می زنم. این خبر که به پیامبر صلی الله علیه و سلم رسید، فرمود: « آیا از غیرت سعد عجب می دانید؟! من از وی غیرتمندترم و خدا از من غیرتمندتر است.»

باب-۴۱- آنچه در مورد تعریض (به کنایه گفتن) آمده است

۶۸۴۷- از مالک، از ابن شهاب، از سعید بن مُسَیب روایت است که ابوهیرره رضی الله عنه گفت: بادیه نشینی نزد رسول الله علیه و سلم آمده و گفت: یا رسول الله، زن من پسری سیاه زاییده است! آن حضرت فرمود: «آیا شتر داری؟» گفت: آری، فرمود «رنگ آن چیست؟»

۱- اینکه وی گفت: زن من پسری سیاه زاییده است، کنایه از زناکاری است و این را به صراحت نگفت و ظاهر است که سخن به تعریض یا کنایه، حکم صریح ندارد ورنه موضوع قذف در میان می آمد «اقتباس از تیسیرالقاری»

وَاحِدٌ . [راجع: ۳۳۴، أخرجه مسلم: ۳۶۷، مطولاً]

۴۰- باب: مَنْ رَأَى مَعَ

أَمْرَاتِهِ رَجُلًا فَقَتَلَهُ

۶۸۴۶- حَدَّثَنَا مُوسَى : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ ، عَنْ وَرَادِ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ ، عَنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ : قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ : لَوِ رَأَيْتُ رَجُلًا مَعَ أَمْرَاتِي لَضَرَبْتُهُ بِالسَّيْفِ غَيْرَ مُصَفِّحٍ ، فَيَلْغِ ذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ : «اتَّعَجِبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ ، لَأَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ ، وَاللَّهِ أَغْيَرُ مِنِّْي» . [الظر: ۷۴۱۶، أخرجه مسلم: ۱۴۹۹، مطولاً]

۴۱- باب: مَا جَاءَ

فِي التَّعْرِضِ

۶۸۴۷- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَاءَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ أَمْرَاتِي وَكَدَّتْ غُلَامًا أَسْوَدَ ، فَقَالَ : «هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ» . قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : «مِنَ الْوَأْنِهَا» . قَالَ : حُمْرٌ ، قَالَ : «هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرُقٍ» . قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : «فَأَتَى كَانَ ذَلِكَ» . قَالَ : أَرَأَيْتَ عَرِقُ نَزَعَهُ ، قَالَ : «فَلَمَلَّ ابْنُكَ هَذَا نَزَعَهُ عَرِقُ» . [راجع: ۵۳۰۵، أخرجه مسلم: ۱۵۰۰]

گفت: سرخ شوند. فرمود: «در میان آنها خاکستری رنگ نیست؟» گفت: آری هست. فرمود: پس این (رنگ خاکستری) از کجا پدید آمده؟» گفت: می‌پندارم این شباهت را از نژاد خود گرفته است. آن حضرت فرمود: «شاید پسر تو نیز این شباهت را از نژاد خود گرفته است»

باب-۴۲ تعزیر^۱ (کیفری سبکتر از حد) و تأدیب، چند است.

۶۸۴۸- از سلیمان بن یسار، از عبدالرحمن بن جابر بن عبدالله روایت است که ابو بُرده رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرمود: «بیش از ده تازیانه زده نشود، بجز در حد از حدود خدا^۲»

۱- تعزیر، به اصطلاح شرع، همان تأدیب است که مجازات آن به حد که شرع آن را تعیین کرده است نمی‌رسد مانند دشنام دادن، به غیر از قذف (که دشنام زنکاری دهد) «معجم الوسیط»

۲- حدیث مذکور در صحیح البخاری، شرح و تحقیق شیخ قاسم شماعی رفاعی چنین بیان شده است: در «فتح» گفته شده: مراد از «حد» شمار تازیانه یا ضربه‌ای است که برای مجازات خاص توسط شارح تعیین گردیده است. آنچه بر آن متفق علیه است عبارت است از مجازات: اصل زنا، و دزدی، و نوشیدن مشروبات نشه‌آور، و (الحرابیه) رهنزی و قذف در زنا، و قتل، و قصاص نفس و اعضاء و قتل مرتد. ولی در دو مورد اخیر اختلاف است که «حد» باشد در مدلول این حدیث اختلاف است. روایت مشهور از امام احمد و بعضی شافعیه، آن است که به ظاهر این حدیث رفته‌اند. مالک و شافعی و صاحبان ابوحنیفه، به زدن بیش از ده تازیانه جواز داده‌اند، سپس در این مورد اختلاف کردند. شافعی گفته است: (مجازات تعزیر) باید به کمترین حدود نرسد و اینکه حد آزاد یا غلام اعتبار داده شود، دو قول آمده است. و دیگران گفته‌اند: (اندازه تعزیر) به رأی امام بستگی دارد به هر اندازه که می‌رسد برسد، و پاسخ داده‌اند که ظاهر حدیث به وجهی مورد طعن است. ابن منذر گفته است که در اسناد این حدیث سخن است. بعضی گفته‌اند: اسناد این حدیث مضطرب است، پس ترک آن واجب است، سپس شیخین (بخاری و مسلم) که آن را تعقیب کرده‌اند در صحت آن اتفاق نظر دارند و اتفاق آن دو نفر در صحت این حدیث اعتبار می‌بخشد. اینکه عمل صحابه رضی الله عنهم به خلاف آن واقع شده، نسخ حدیث مذکور را ایجاب می‌کند. چنانکه عمر به ابوموسی نوشت که مجازات آن به بیش از بیست تازیانه نرسد و از عثمان سی تازیانه روایت شده و عمر بیش از اندازه حد، زده است یا بیشتر از حد تازیانه زده است و صحابه آن را پذیرفته‌اند و

۴۲- باب : كَمْ التَّعْزِيرُ وَالْأَدْبُ

۶۸۴۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ : « لَا يُجْلَدُ فَوْقَ عَشْرٍ جَلْدَاتٍ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ » . [النظر : ۶۸۴۹ ، أخرجه مسلم : ۱۷۰۸ ، بلفظ أسوأ] .

۶۸۴۹- از مسلم بن ابی مریم، از عبدالرحمن ابن جابر، از آنچه از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده روایت است که فرمود: مجازاتی بیش از ده ضربه نیست، مگر در حدی از حدود خدا.»

۶۸۵۰- از بکیر روایت است که گفت: در حالی که نزد سلیمان بن یسار نشسته بودم، ناگاه عبدالرحمن بن جابر آمد، در حالی که سلیمان بن یسار به ما حدیث می کرد. سپس سلیمان بن یسار، روی به ما کرد و گفت: عبدالرحمن بن جابر به من گفته است که پدرش به او گفته که از ابو بردة انصاری شنیده که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می گفت: « بیش از ده تازیانه نزنید، مگر در حدی از حدود خدا»

۶۸۵۱- از عقیل، از ابن شهاب، از ابوسلمه روایت است که ابوهیریه رضی الله عنه گفت: رسول الله علیه و سلم از روزه وصال منع کرد. مردی از مسلمانان به او گفت: همانا یا رسول الله، تو خود روزه وصال^۱ می گیری. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: « کدام یک از شما مانند من هستید. همانا من شب می کنم در حالی که پروردگار مرا می خوراند و می نوشاند.»

چون آنها نپذیرفتند که روزه وصال نگیرند، آن حضرت یک روز با ایشان روزه وصال گرفت

۶۸۴۹- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ جَابِرٍ ، عَمَّنْ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « لَا عَقُوبَةَ فَوْقَ عَشْرِ ضَرْبَاتٍ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ » . [راجع : ۶۸۴۸ ، أخرجه مسلم : ۱۷۰۸ ، بلفظ أسواط] .

۶۸۵۰- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ : أَخْبَرَنِي عَمْرُو : أَنْ بَكِيرًا حَدَّثَهُ قَالَ : بَيْنَمَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ ، إِذْ جَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ جَابِرٍ ، فَحَدَّثَ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ فَقَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ جَابِرٍ : أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا بُرْدَةَ الْأَنْصَارِيَّ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « لَا تَجْلِدُوا فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ » . [راجع : ۶۸۴۸ ، أخرجه مسلم : ۱۷۰۸] .

۶۸۵۱- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بَكِيرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : تَمَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْوَصَالِ ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ : فَإِنَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تُوَاصِلُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَيُكُم مِثْلِي ، إِنِّي آيْتُ يَطْعَمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِ . فَلَمَّا أَبَوْا أَنْ يَتَّهُوا عَنِ الْوَصَالِ وَاصَلَ بِهِمْ يَوْمًا ، ثُمَّ رَأَوْا الْهَلَالَ ، فَقَالَ : « لَوْ تَأَخَّرَ لَزِدْتُكُمْ » . كَالْمَكَلِّ بِهِمْ حِينَ أَبَوْا .

تَابِعَهُ شُعَيْبٌ ، وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، وَيُونُسُ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ .

وَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۱۹۶۵ ، أخرجه مسلم : ۹۱۰۳] .

جواب داده‌اند که: نسخ حدیث در این مورد لازم نمی‌آید و آن را بر واقعه معین و گناه معین و شخص معین حمل کرده‌اند و این قول الماوردی است و در آن نظر است.

۱- روزه وصال آن است که کسی برای یک یا دو شب و روز یا بیشتر از آن در شب و روز نخورد و ننوشد و روزه بگیرد

و سپس روز دیگر^۱ هلال دیده شد) و روزه را پایان دادند). آن حضرت فرمود: «اگر دیدن هلال عقب می افتاد (روزه وصال را) بیشتر می کردم» مانند مجازات کننده؛ به دلیل اینکه از امر آن حضرت ابا ورزیده بودند. متابعت کرده است (عُقَیل را) شعیب و یحیی بن سعید و یونس از (ابن شهاب) زهری. و عبدالرحمن بن خالد گفت: از ابن شهاب، از سعید از ابوهریره، از پیامبر صلی الله علیه و سلم.

۶۸۵۲- از زهری، از سالم، از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: در روزگار پیامبر صلی الله علیه و سلم، کسانی که غله را بدون وزن یا پیمانه می خریدند و در همان جا می فروختند، و قبل از آنکه آن را به غله خانه خود برسانند، زده میشدند (جزای تعزیری).

۶۸۵۳- از زهری، از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم در هر چیزی که برایش پیش می آمد، برای نفس خود از کسی انتقام نمی گرفت تا آنکه از آنچه خدا حرام کرده است تجاوز صورت می گرفت. آنگاه بود که به خاطر خدا انتقام می گرفت.

باب-۲۳ کسی که فحشی را بیان کرد و کسی را بیالود و تهمت بست بدون آوردن شاهد

۶۸۵۴- از سفیان، از زهری روایت است که

۶۸۵۲- حَدَّثَنِي عِيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى : حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍ : أَنَّهُمْ كَانُوا يَضْرِبُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا اشْتَرَوْا طَعَامًا جِزَاقًا ، أَنْ يَبِيعُوهُ فِي مَكَانِهِمْ ، حَتَّى يُؤْوُوهُ إِلَى رِحَالِهِمْ . [راجع : ۲۱۲۳ ، أخرجه مسلم : ۱۵۲۷ ، وفي البيوع : ۴۴ ، ۳۷].

۶۸۵۳- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : مَا أَنْتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ يُؤْتَى إِلَيْهِ حَتَّى يَنْتَهَكَ مِنْ حُرْمَاتِ اللَّهِ ، فَيَنْتَقِمَ لَهَا . [راجع : ۳۵۶۰ ، أخرجه مسلم : ۲۳۲۷ ، بزيادة].

۴۳- باب : مَنْ أَظْهَرَ الْفَاحِشَةَ وَاللُّطْخَ وَالتُّهْمَةَ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ

۶۸۵۴- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سَفْيَانُ : قَالَ

۱ - حدیث ۶۸۵۱ سطر ششم، پس از: وَأَصْلُ بَيْعِهِمْ يَوْمًا، عبارت: ثُمَّ يَوْمًا از چاپ افتاده است. ترجمه آن آورده شد.

سهل بن سعد گفت: در موضوع لعان^۱ (که مردی زن خود را به زنا متهم کرده بود) حاضر بودم در حالی که در آن زمان، پسری پانزده ساله بودم. آن حضرت میانشان جدایی آورد. و شوهرش گفت: اگر او را (به عنوان زن خود) نگاه دارم، پس بر وی دروغ بسته ام. (خود، زنش را سه طلاقه کرد).

سفیان گفت: من این را از زهری به یاد دارم که او گفت: (گفته شد: اگر فرزندی چنین و چنان به دنیا آورد، او (شوهرش) در ادعای خود صادق است، و اگر فرزندی (با مشخصاتی) چنین و چنان به دنیا آورد و چون جانور کربسه (سرخ گون) بود، وی (شوهرش) دروغگوی است.

و از زهری شنیدم که می گفت: وی فرزندی به دنیا آورد که مخالف خواسته شوهرش بود.

۶۸۵۵- از سفیان، از ابو زناد، از قاسم بن محمد روایت است که گفت: ابن عباس از مرد و زنی که سوگند لعان می خوردند، یاد کرد. عبدالله بن شداد گفت: آیا این همان زنی بود که رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره اش گفته بود: «اگر زنی را بدون اقامه شاهدان سنگسار می کردم»، (او را سنگسار می کردم). ابن عباس گفت: نی، وی زنی بود که آشکارا (زنا) می کرد (و باک نداشت).

۶۸۵۶- از عبدالرحمن بن قاسم، از قاسم بن محمد روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت:

لعان به نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم یاد شد.

۱- موضوع لعان و چگونگی اجرای آن، در جلد ششم، کتاب طلاق، باب- ۲۵، در ذیل حدیث ۵۳۰۶ و احادیث مابعد آن به تفصیل آمده است.

الزهری، عن سهل بن سعد قال: شهدت المتلاعنين وأنا ابن خمس عشرة، فرق بينهما، فقال زوجها: كذبت عليها إن أمسكتها.

قال: فحفظت ذلك من الزهری: إن جاءت به كذا وكذا فهو، وإن جاءت به كذا وكذا، كانه وحره، فهو. وسمعت الزهری يقول: جاءت به للذي يكرهه. [راجع: ۴۲۳، أخرجه مسلم: ۱۴۹۲، مطولاً بدون ذكر "۱۵" سنة].

۶۸۵۵- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: ذَكَرَ ابْنُ عَبَّاسٍ الْمُتْلَاعَيْنِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَدَّادٍ: هِيَ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ كُنْتُ رَأَيْتُ امْرَأَةً عَنْ غَيْرِ بَيِّنَةٍ». قَالَ: لَا، تِلْكَ امْرَأَةٌ أَعْلَنْتُ. [راجع: ۵۳۱۰، أخرجه مسلم: ۱۴۹۷].

۶۸۵۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَافٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: ذَكَرَ التَّلَاعُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ عَصَمُ بْنُ عَدِيٍّ فِي ذَلِكَ قَوْلًا نَمَّ أَنْصَرَفَ، وَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ يَشْكُو أَنَّهُ وَجَدَ مَعَ

أَهْلَهُ رَجُلًا ، فَقَالَ عَاصِمٌ : مَا أَبْتَلَيْتَ بِهِذَا إِلَّا لِقَوْلِي ، فَذَهَبَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ بِالَّذِي وَجَدَ عَلَيْهِ أَمْرَاتَهُ ، وَكَانَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مُصْقَرًا ، قَلِيلَ اللَّحْمِ ، سَيْطَ الشَّعْرِ وَكَانَ الَّذِي ادَّعَى عَلَيْهِ أَنَّهُ وَجَدَهُ عِنْدَ أَهْلِهِ آدَمَ خَدَلًا ، كَثِيرَ اللَّحْمِ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «اللَّهُمَّ بَيِّنْ» . فَوَضَعَتْ شَبِيهَا بِالرَّجُلِ الَّذِي ذَكَرَ زَوْجَهَا أَنَّهُ وَجَدَهُ عِنْدَهَا ، فَلَاعَنَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَهُمَا . فَقَالَ رَجُلٌ لَأَبْنِ عَبَّاسٍ فِي الْمَجْلِسِ : هِيَ الَّتِي قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «لَوْ رَجَعْتُ أَحَدًا بَعِيرٍ بَيْنَةَ رَجَعْتُ هَذِهِ» . فَقَالَ : لَا ، تِلْكَ امْرَأَةٌ كَانَتْ تُظَهِّرُنِي الْإِسْلَامَ السُّوءَ . [راجع : ۵۳۱۰ ، أخرجه مسلم : ۱۴۹۷] .

عاصم بن عدی در این مورد چیزی گفت و سپس برگشت. سپس مردی از قوم او نزدش آمد و شکایت کرد که با زن خود مردی را دیده است. عاصم گفت: من به این مبتلا نشده ام مگر برای اینکه در این مورد چیزی گفته ام. عاصم آن مرد را نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم برد و از آنچه بر زن وی رفته بود، ایشان را آگاه نمود. وی خود مردی زردگون و لاغراندام و فروهشته موی بود. و آن مردی که در مورد وی ادعا کرده بود که او را با زن خود دیده است، مردی ضخیم ساق، گندم گون و فربه بود. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بار الها، حقیقت را بنمای!»

آن زن کودکی زاید که شبیه به همان مردی بود که شوهرش ادعا کرده بود که وی را با زن خود دیده است. پیامبر صلی الله علیه و سلم میان آن زن و شوهر به لعان حکم کرد. در همان مجلس مردی به ابن عباس (که این حدیث را روایت می کرد) گفت: این همان زنی است که پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره اش فرموده بود: «اگر کسی را بدون اقامه شهادت، سنگسار می کردم، همین زن را سنگسار می کردم.» ابن عباس گفت: نی، وی زنی (دیگر) بود که در میان مسلمانان به بدکارگی شهرت داشت.

۴۴- باب : رَمِي الْمُحْصَنَاتِ

باب-۴۴ نسبت دادن زنا به زنان شوهردار «کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می دهند، سپس چهار گواه نمی آورند، هشتاد تازیانه به آنها بزنید، و هیچگاه شهادتی از آنها را نپذیرید و اینانند که خود فاسقند. مگر

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ . إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النور: ۴-۵] .

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴾ [النور: ۲۳].
 وَقَوْلُ اللَّهِ : ﴿ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ ﴾ [النور: ۶].
 ﴿ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا ﴾ الآية [النور: ۴].

کسانی که بعد از آن [بهتان] توبه کرده و به صلاح آمده باشند که خدا البته آمرزندهٔ مهربان است» (النور: ۴-۵)

« بی گمان، کسانی که به زنان پاکدامن بی خبر [از همه جا] و با ایمان نسبت زنا می دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده اند، و برای آنها عذابی سخت خواهد بود» (النور: ۲۳)

و فرمودهٔ خدای تعالی: « و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند، و جز خودشان گواهانی [دیگر] ندارند، هر یک از آنان [باید] چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او قطعاً از راستگویان است» (النور: ۶۰)
 و فرمودهٔ خداوند: « سپس چهار گواه نمی آورند» (النور: ۴)

۶۸۵۷- از ثور بن زید، از ابو عیث، از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « از هفت چیز تباه کننده بپرهیزید» گفتند: یا رسول الله آنها کدامند؟ فرمود: « شریک آوردن به خدا، جادو، کشتن نفسی که خدا خون وی را حرام کرده است مگر به حق آن (به طریق قصاص) و سود خواری، و خوردن مال یتیم، و پشت به دشمن کردن در روز جنگ و نسبت زنا دادن به زنان پاکدامن بی خبر»

۶۸۵۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي الْعَيْثِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ » . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَمَا هُنَّ ؟ قَالَ : « الشِّرْكُ بِاللَّهِ ، وَالسُّحْرُ ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ، وَآكُلُ الرِّبَا ، وَآكُلُ مَالِ الْيَتِيمِ ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ » . [راجع: ۲۷۶۶ ، أخرجه مسلم : ۸۹].

باب-۴۵ دشنام دادن بندگان

۴۵- باب : قَذْفُ الْعَبِيدِ

۶۸۵۸- از فضیل بن غزوان، از ابو نعیم روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: از ابوالقاسم صلی الله علیه و سلم شنیدم که می

۶۸۵۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ غَزْوَانَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَعْمٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ ﷺ يَقُولُ : « مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ ،

گفت: « کسی که غلام خود را دشنام میدهد، در حالی که غلامش از آنچه به وی نسبت داده شده پاک باشد، در روز قیامت تازیانه زده می شود، مگر آنکه غلامش چنان باشد که به وی نسبت داده است.»

باب-۴۶

آیا امام مردی را امر کند که کسی را که از وی غایب است حد بزند و عمر (در دوران خلافت خود) چنان کرد.

۶۸۵۹، ۶۸۶۰- از زهری، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبة روایت است که ابوهریره و زید بن خالد جهنی گفته اند: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: تو را به خدا سوگند می دهم که در میان ما به حکم کتاب خدا قضاوت کن. و طرف دعوی او که از او داناتر بود گفت: راست می گوید، در میان ما به کتاب خدا حکم کن و به من اجازه بده که (سخن بگویم) یا رسول الله.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بگوی. وی گفت: پسر من نزد خانواده این مرد مزدور بوده و با زن وی زنا کرده است. و من به کفاره کار پسر من صد گوسفند و خدمتگاری را فدیة دادم. و همانا از کسانی از اهل علم مسأله را پرسیدم، آنان به من خبر دادند که بر پسر من صد تازیانه و یک سال تبعید لازم می آید و بر زن این مرد سنگسار لازم می شود.

آن حضرت فرمود: « سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که میان شما به کتاب خدا حکم می کنم، صد (گوسفند) و خدمتگار

وَهُوَ بَرِيءٌ مِّمَّا قَالَ ، جُلِدَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ . [مخرجه مسلم : ۱۶۶۰]

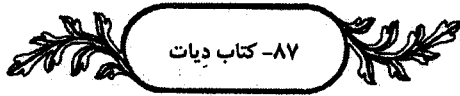
باب : ۴۶- هَلْ يَأْمُرُ الْإِمَامُ

رَجُلًا فَيَضْرِبُ الْحَدَّ غَائِبًا عَنْهُ

وَقَدْ فَعَلَهُ عُمَرُ .

۶۸۵۹ ، ۶۸۶۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا ابْنُ عِيْنَةَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ قَالَا : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : أَتَشُدُّكَ اللَّهُ إِلَّا قَضَيْتَ بَيْنَنَا بَكْتَابِ اللَّهِ ، فَتَقَامَ حُصْمُهُ ، وَكَانَ أَقْبَهُ مِنْهُ ، فَقَالَ : صَدَقَ ، أَفْضَلُ بَيْنَنَا بَكْتَابِ اللَّهِ ، وَأَذِنَ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «قُلْ» . فَقَالَ : إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيْفًا فِي أَهْلِ هَذَا ، فَزَنَى بِأَمْرَأَةٍ ، فَاقْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَخَادِمٍ ، وَإِنِّي سَأَلْتُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ ، فَأَخْبَرُونِي أَنَّ عَلِيَّ ابْنَ أَبِي جَلْدٍ مِائَةَ وَتَقْرِيْبَ عَامٍ ، وَأَنَّ عَلِيَّ امْرَأَةَ هَذَا الرَّجْمِ ، فَقَالَ : «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ ، الْمِائَةُ وَالْخَادِمُ رَدٌّ عَلَيْكَ ، وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدٌ مِائَةَ وَتَقْرِيْبُ عَامٍ ، وَيَا أَيُّسُّ اغْدُ عَلَى امْرَأَةِ هَذَا فَسَلِّهَا ، فَإِنِ اعْتَرَفَتْ فَأَرْجُمَهَا» . فَأَعْتَرَفَتْ فَارْجَمَهَا . [راجع : ۲۳۱۴ ، ۲۳۱۵ ، مخرجه مسلم : ۱۶۹۷ ، ۱۶۹۸]

به تو برگردانیده می شود، و بر پسر تو صد
تازیانه و یک سال تبعید است و تو ای آنیس،
فردا نزد زن این مرد برو و از وی سؤال کن و
اگر به (زنا) اعتراف کند، او را سنگسار کن.»
آن زن اعتراف کرد و او را سنگسار نمود.



باب-۱

فرموده خدای تعالی: «و هر کسی عمداً مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ است» (النساء-۹۳)

۶۸۶۱- از اعمش، از ابی وائل، از عمرو بن شرحبیل، از عبدالله (بن مسعود) روایت است که گفت: مردی گفت: یا رسول الله، کدام گناه در نزد خدا بزرگتر است؟ آن حضرت فرمود: «اینکه به خدا شریک آوردی در حالی که او تو را آفریده است» گفت: «پس از آن کدام است؟» فرمود: «پس از آن اینکه فرزند خود را بکشی از ترس اینکه در غذایت شریک خواهد شد» گفت پس از آن کدام است؟ فرمود: «پس از آن اینکه با زن همسایه خود زنا کنی»

سپس خدای عز و جل در تصدیق فرموده آن حضرت وحی نازل کرد: «و کسانی که با خدا معبودی دیگر نمی خوانند، و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی کشند، و زنا نمی کنند، و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را در می یابد» (الفرقان-۶۸)

۶۸۶۲- از سعید بن عاص، از پدرش روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «مسلمان پیوسته در گشایشی از دین خود است مادامی که خون حرامی را نریخته است»



۱- [باب :] قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا

فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ ﴾ [النساء: ۹۳]

۶۸۶۱- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَرْحَبِيلٍ قَالَ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : قَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَيُّ الذَّنْبِ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « أَنْ تَدْعُوَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلْقُكَ » . قَالَ : ثُمَّ أَيٌّ ؟ قَالَ : « ثُمَّ أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ خَشْيَةً أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ » . قَالَ : ثُمَّ أَيٌّ ؟ قَالَ : « ثُمَّ أَنْ تُزَانِيَ بِحَلِيلَةِ جَارِكَ » . فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَصْدِيقَهَا : ﴿ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴾ [الآية (الفرقان : ۶۸) . (راجع : ۴۴۷، أخرجه مسلم : ۸۶) .

۶۸۶۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَنْ يَزَالَ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ ، مَا لَمْ يُصِيبْ دَمًا حَرَامًا » [الطبر: ۶۸۶۳]

۶۸۶۳- از اسحاق بن سعید که گفت: از پدر خود شنیدم روایت است که از عبدالله بن عمر حدیث می‌کرد که گفت: از ورطه‌های هلاکت در کارها، که کسی که نفس خود را در آن می‌افکند، از آن راه برون رفتنی ندارد، همانا ریختن خون حرام به ناحق است.

۶۸۶۴- از اعمش، از ابو وائل روایت است که عبدالله (بن مسعود) گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «نخستین چیزی که (در قیامت) میان مردم حکم می‌شود» در مورد [ریختن] خونهاست»

۶۸۶۵- از عطاء بن یزید روایت است که عبیدالله بن عدی به او گفت: مقداد بن عمرو کندی حلیف (هم پیمان) بنی زهره به او گفته است که او یکی از کسانی بوده که در جنگ بدر با پیامبر صلی الله علیه و سلم بوده است وی گفته بود: یا رسول الله، من با کافری جنگیدم، وی دست مرا به شمشیر زد و آن را برید، سپس از من به درختی پناه گرفت و گفت: به خدا اسلام آوردم، آیا پس از این که این کلمه را گفت او را بکشم؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «او را مکش» وی گفت: یا رسول الله، وی یکی از دو دست مرا به زمین افکند و سپس این کلمه را گفت، پس از آن که دست مرا بریده بود، آیا او را بکشم؟ فرمود: «او را مکش! اگر او را بکشی، وی همان منزلی را که تو قبل از کشتن وی داشتی، دارد و تو همان منزلت او را که قبل از گفتن کلمه ای که گفت، داری»

۶۸۶۳- حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَعْقُوبَ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سَعِيدٍ : سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : إِنَّ مِنْ وَرَطَاتِ الْأُمُورِ ، الَّتِي لَا مَخْرَجَ لِمَنْ أَوْقَعَ نَفْسَهُ فِيهَا ، سَفَكَ الدَّمَ الْحَرَامَ بِغَيْرِ حِلِّهِ . [راجع : ۶۸۶۲].

۶۸۶۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ فِي الدِّمَاءِ» . [راجع : ۶۵۳۳ ، أخرجه مسلم : ۱۶۷۸].

۶۸۶۵- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ : حَدَّثَنَا يُونُسُ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ : حَدَّثَنَا عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَدِيٍّ حَدَّثَهُ : أَنَّ الْمُقْدَادَ بْنَ عَمْرٍو الْكِنْدِيَّ ، حَلِيفَ بَنِي زُهْرَةَ ، حَدَّثَهُ ، وَكَانَ شَهِدَ بَدْرًا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، أَنَّهُ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي لَقَيْتُ كَافِرًا فَاقْتَلْتَنَا ، فَضَرَبَ يَدِي بِالسَّيْفِ فَقَطَعَهَا ، ثُمَّ لَادَ مِنِّي بِشَجَرَةٍ وَقَالَ : أَسْلَمْتُ لِلَّهِ ، أَقْتَلُهُ بَعْدَ أَنْ قَالَهَا ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَا تَقْتُلُهُ» . قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَإِنَّهُ طَرَحَ إِحْدَى يَدَيَّ ، ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَ مَا قَطَعَهَا ، أَقْتَلُهُ ؟ قَالَ : «لَا تَقْتُلُهُ ، فَإِنْ قَتَلْتَهُ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ» . وَأَنْتَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ . [راجع : ۴۰۱۹ ، أخرجه مسلم : ۹۵].

۶۸۶۶- وَقَالَ حَبِيبُ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِلْمَقْدَادِ: «إِذَا كَانَ رَجُلٌ مُؤْمِنًا يُخْفِي إِيمَانَهُ مَعَ قَوْمٍ كُفَّارًا، فَأَظْهَرَ إِيمَانَهُ فَقَتَلْتَهُ؟ فَكَذَلِكَ كُنْتَ أَنْتَ تُخْفِي إِيمَانَكَ بِمَكَّةَ مِنْ قَبْلِ». [المائدة: ۳۲]

۶۸۶۶- حبیب بن ابی عمرو، عن سعید، عن ابن عباس قال: قال النبي ﷺ للمقداد: «إذا كان رجل مؤمنًا يخفي إيمانه مع قوم كفارًا، فأظهر إيمانه فقتلته؟ فكذلك كنت أنت تخفي إيمانك بمكة من قبل». [المائدة: ۳۲]

باب-۲

فرموده خدای تعالی: «و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.» (المائدة-۳۲)

ابن عباس گفت: کسی که حرام گردانید کشتن نفس را بجز به حق، «گویی چنان است که همه مردم را زنده داشته است» (المائدة-۳۲)

۶۸۶۷- از عبدالله بن مره، از مسروق روایت است که عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «نفسی (به ناحق) کشته نمی شود مگر آنکه سهمی از (سزای) آن به نخستین پسر آدم (که برادرش را کشت) می رسد»

۶۸۶۸- از واقد بن عبدالله، از پدرش روایت است که از عبدالله بن عمر شنیده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «پس از من به کفر باز نگردید که یکی از شما گردن دیگری را بزند»

۶۸۶۹- از ابو زرعه بن عمرو بن جریر روایت است که جریر گفت: پیامبر صلی الله علیه و

۲- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا﴾ [المائدة: ۳۲]

قال ابن عباس : من حرم قتلها إلا بحق ﴿فكأنما أحيا الناس جميعاً﴾ [المائدة: ۳۲]

۶۸۶۷- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةٍ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا تُقْتَلُ نَفْسٌ إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْهَا » . [راجع : ۳۲۳۵ ، أخرجه مسلم : ۱۶۷۷ ، بزيادة :]

۶۸۶۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : قَالَ وَقَدُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَخْبَرَنِي عَنْ أَبِيهِ : سَمِعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا ، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ » . [راجع : ۱۷۴۲ ، أخرجه مسلم :]

۶۸۶۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُدْرِكٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا زُرْعَةَ بْنَ

سلم در حجة الوداع به من گفت: « مردم را خاموش گردان، پس از من به کفر بازنگردید که یکی از شما گردن دیگری را بزند»

این را ابوبکر و ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده.

۶۸۷۰- از فراس، از شعبی، از عبدالله بن عمرو روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « گناهان بزرگ (کبائر) شریک آوردن به خداست، و رنجانیدن پدر و مادر یا فرمود: - سوگند دروغ خوردن»

شعبه شک کرده است.

و معاذ گفته است که شعبه به ما حدیث کرد که آن حضرت فرمود: «کبائر، شریک آوردن به خداست، و سوگند دروغ، و رنجانیدن پدر و مادر و یا قتل نفس (کشتن به ناحق)»

۶۸۷۱- از شعبه، از عبدالله بن ابوبکر، از انس بن مالک روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « بزرگترین کبائر: شریک آوردن به خدا، و قتل نفس، و رنجانیدن پدر و مادر و سخن دروغ یا شهادت دروغ است»

۶۸۷۲- از حُصین، از ابوظبیان روایت است که گفت: از أسامه بن زید بن حارثه رضی الله عنهما شنیدم که می گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم ما را به سوی قبیله حرقه که شاخه ای از جُهینه است فرستاد. بامدادان به ایشان رسیدیم و آنها را شکست دادیم. من و مردی از انصار به هم پیوستیم

عَمْرُو بْنُ جَرِيرٍ، عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «اسْتَنْتِ النَّاسَ، لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ». [راجع: ۱۲۱، أخرجه مسلم: ۶۵۰]

رَوَاهُ أَبُو بَكْرَةَ وَأَبْنُ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۶۸۷۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ فِرَاسٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْكِبَائِرُ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، أَوْ قَالَ: الْيَمِينُ الْغَمُوسُ». شَكَ شُعْبَةُ.

وَقَالَ مُعَاذٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: «الْكِبَائِرُ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ، وَعَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، أَوْ قَالَ: وَقَتْلُ النَّفْسِ». [راجع: ۶۸۷۰].

۶۸۷۱- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْكِبَائِرُ».

وَحَدَّثَنَا عَمْرُو: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ ابْنِ أَبِي بَكْرٍ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَعَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَوْلُ الزُّورِ، أَوْ قَالَ: وَشَهَادَةُ الزُّورِ». [أخرجه مسلم: ۸۸، بدون قوله «أكبر الكبار»].

۶۸۷۲- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ: حَدَّثَنَا حُصَيْنٌ: حَدَّثَنَا أَبُو ظَبْيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُحَدِّثُ قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْحِرَّةِ مِنْ جُهَيْنَةَ، قَالَ: فَصَبَّحْنَا الْقَوْمَ فَهَزَمْتَاهُمْ، قَالَ: وَكَلَفْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَجُلًا مِنْهُمْ، قَالَ: فَلَمَّا غَشِيَتْهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: فَكَفَّ عَنْهُ الْأَنْصَارِيُّ، فَطَعَنَتْهُ بِرُمَحِي حَتَّى قَتَلَتْهُ، قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا

و با یکی از ایشان درگیر شدیم. چون او را فروگرفتیم (که بکشیم) گفت: لاله الا الله. مرد انصاری از وی دست برداشت، ولی من او را با نیزه ام زدم تا کشتم. چون به مدینه رسیدیم، این خبر به پیامبر صلی الله علیه و سلم رسید. آن حضرت به من گفت: «ای آسامه، آیا پس از آنکه، لا اله الا الله گفت، او را کشتی؟» گفتم: یا رسول الله همانا وی (به این بهانه) پناه می جست. فرمود: «آیا پس از آنکه لاله الا الله گفت او را کشتی؟» و آن حضرت پیوسته این سخن را خطاب به من تکرار می کرد، تا آنکه آرزو کردم، کاش پیش از آن روز مسلمان نمی شدم (تا کسی را که لاله الا الله گفته است، نمی کشتم)

۶۸۷۳- از ابوالخیر، از صنابحی روایت است که عباده ابن صامت رضی الله عنه گفت: همانا من در زمره کسانی بودم که با رسول الله صلی الله علیه و سلم بیعت کردیم و بر این بیعت کردیم که به خدا چیزی شریک نیاوریم و دزدی نکنیم و زنا نکنیم و نفسی را که خداوند (خونش را) حرام گردانیده، نکشیم و غارت نکنیم و معصیت نورزیم، که اگر این بیعت را بجا کردیم مستحق بهشت خواهیم بود و اگر از چیزی از اینها سرپیچی کردیم، حکم آن با خداست (اگر بخواهد عذاب می کند و اگر بخواهد می بخشد)

۶۸۷۴- از جویریّه، از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: «اگر کسی بر ضد ما سلاح بردارد، از ما نیست» این را ابوموسی (نیز) از پیامبر صلی الله علیه و

بَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ ، قَالَ : فَقَالَ لِي : « يَا أَسَامَةُ ، أَقْتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » . قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّمَا كَانَ مُتَعَوِّذًا ، قَالَ : « أَقْتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » . قَالَ : فَمَا زَالَ يَكْرُرُهَا عَلَيَّ ، حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي كَمْ أَكُنْ أَسَلَمْتُ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ . [راجع: ۴۲۶۹، أخرجه مسلم: ۹۶]

۶۸۷۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ : عَنْ أَبِي الْخَيْرِ ، عَنِ الصَّنَابِحِيِّ ، عَنْ عِبَادَةَ ابْنِ الصَّامِتِ ﷺ قَالَ : إِنِّي مِنَ النَّبِيِّ الَّذِينَ بَايَعُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، بَايَعْتُهُ عَلَى أَنْ لَا نُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا ، وَلَا نَسْرِقَ ، وَلَا نَزْنِيَ ، وَلَا نَقْتُلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ ، وَلَا نَنْتَهَبَ ، وَلَا نَعْصِيَ ، بِالْحِجَةِ إِنْ فَعَلْنَا ذَلِكَ ، فَإِنْ عَشِينَا مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا ، كَانَ قَضَاءُ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ . [راجع: ۱۸، أخرجه مسلم: ۱۷۰۹، باختلاف]

۶۸۷۴- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا » . [الظفر: ۵۷۰، أخرجه مسلم: ۹۸]

سلم روایت کرده است.

۶۸۷۵- از حَسَن روایت است که اَحَنَف ابن قیس گفت: به یاری این مرد (علی رضی الله عنه) راهی شدم و با ابوبکره روبرو گردیدم. وی گفت: کجا می خواهی بروی؟ گفتم: این مرد را یاری می رسانم. گفت: بازگرد، همانا از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود:

«اگر دو مسلمان با شمشیرهای خویش در برابر هم قرار گیرند، قاتل و مقتول در دوزخ اند.» گفتم: یا رسول الله این قاتل است (که مستحق دوزخ است) پس مقتول چرا؟ فرمود: «همانا وی به کشتن رفیق خود حریص بوده است.»

باب-۳

فرموده خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان آورده اید، درباره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد، و بنده عوض بنده و زن عوض زن، و هر کس که از جانب برادر [دینسی] اش [یعنی ولی مقتول] چیزی از [حق قصاص] به او گذشت شود [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند و [با رعایت] احسان، [خونبها را] به او بپردازد. این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست؛ پس هر کس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است» (البقره-۱۷۸)

رَوَاهُ أَبُو مُوسَى ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

۶۸۷۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْمُبَارَكِ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَيُونُسُ ، عَنِ الْحَسَنِ ، عَنِ الْأَحْنَفِ ابْنِ قَيْسٍ قَالَ : دَهَبْتُ لِأَنْصُرَ هَذَا الرَّجُلَ ، فَلَقِيَنِي أَبُو بَكْرَةَ ، فَقَالَ : أَيْنَ تُرِيدُ ؟ قُلْتُ : أَنْصُرُ هَذَا الرَّجُلَ ، قَالَ : ارْجِعْ ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « إِذَا تَقَى الْمُسْلِمَانِ بَسِيئَتَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ » . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَذَا الْقَاتِلُ ، فَمَا بِالْمَقْتُولِ ؟ قَالَ : « إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ » . [راجع: ۳۱ ، أخرجه مسلم : ۲۸۸۸ .]

۳- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ

فِي الْقَتْلِ النُّحْرُ بِالْحَرْ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى لِمَنْ عَمِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ مِمَّنِ اعْتَدَى بِعَدَاةٍ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ [البقره: ۱۷۸]

باب-۴ سؤال کردن از قاتل تا اقرار کند و اقرار در حدود

۶۸۷۶- از هَمَام، از قَتَادَه روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: مردی یهودی سر دختری را میان دو سنگ کوبید. از آن دختر سؤال شد: این کار را چه کسی کرده است؟ آیا فلان کس؟ آیا فلان کس؟ تا آنکه نام یهودی برده شد. وی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آورده شد و پیوسته از وی سؤال می کردند تا بدان اقرار کرد، سپس سر او را با سنگ کوبیدند.

باب-۵ اگر به سنگ یا عصا بکشد

۶۸۷۷- از شُعْبَه، از هِشَام بن زید بن انس از پدر کلان وی انس بن مالک روایت است که گفت: دختری که زیورات پوشیده بود در مدینه بر آمد و مردی یهودی او را با سنگ زد. آن دختر در حالی که رمق حیات در وی بود، نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آورده شد. رسول الله صلی الله علیه و سلم به او گفت: «آیا فلان کس تو را کشته است؟» وی سر خود را (به علامت نفی) بلند کرد. آن حضرت بار دیگر از وی پرسید: «فلان کس تو را کشته است؟» وی سر خود را بلند کرد، آن حضرت بار سوم از وی پرسید: «فلان کس تو را کشته است؟» وی سر خود را به (علامت تأیید پایین) کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم آن مرد یهودی را فراخواند و به کشتن وی میان دو سنگ

۴- باب : سؤال القاتلِ حتى يَقْرُ، وَالْإِقْرَارُ فِي الْحُدُودِ

۶۸۷۶- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَنْهَالٍ : حَدَّثَنَا هَمَامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه : أَنَّ يَهُودِيًّا رَضَّ رَأْسَ جَارِيَةٍ بَيْنَ حَجْرَيْنِ ، فَقِيلَ لَهَا : مَنْ فَعَلَ بِكَ هَذَا ؟ أَفُلَانٌ أَوْ فُلَانٌ ، حَتَّى سَمِّيَ الْيَهُودِيُّ ، فَأَتَى بِهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ، فَلَمَّ يَزُلُّ بِهِ حَتَّى أَقْرَبَهُ ، فَرَضَّ رَأْسَهُ بِالْحِجَارَةِ . [راجع : ۲۴۱۳، أخرجه مسلم : ۱۶۷۲].

۵- باب : إِذَا قَتَلَ بِحَجَرٍ أَوْ بِعَصَا

۶۸۷۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدِ بْنِ أَنَسٍ ، عَنْ جَدِّهِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : خَرَجَتْ جَارِيَةٌ عَلَيْهَا أَوْضَاحٌ بِالْمَدِينَةِ ، قَالَ : فَرَمَاهَا يَهُودِيٌّ بِحَجَرٍ ، قَالَ : فَجِيءَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَبِهَا رَمَقٌ ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : « فُلَانٌ قَتَلَكَ » . فَرَفَعَتْ رَأْسَهَا ، فَأَعَادَ عَلَيْهَا ، قَالَ : « فُلَانٌ قَتَلَكَ » . فَرَفَعَتْ رَأْسَهَا ، فَقَالَ لَهَا فِي الثَّلَاثَةِ : « فُلَانٌ قَتَلَكَ » . فَخَفَضَتْ رَأْسَهَا ، فَدَعَا بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَتَلَهُ بَيْنَ الْحَجْرَيْنِ . [راجع : ۲۴۱۳، أخرجه مسلم : ۱۶۷۲].

امر کرد.

باب-۶

فرموده خدای تعالی: و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در برابر جان و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد؛ و زخمها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند، و هر که از آن [قصاص] درگذرد، پس آن کفاره [گناهان] خواهد بود و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگرانند» (المائدة-۴۵)

۶۸۷۸- از عبدالله بن مرّه، از مسروق روایت است که عبدالله (بن مسعود) گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «ریختن خون مسلمانی که شهادت بدهد که نیست هیچ معبود بر حقی بجز خدا و اینکه من رسول خدا هستم، روا نیست، مگر در یکی از این سه مورد: کشتن نفس، عوض نفس، و زناکار همسر دیده، و جدا شونده از دین خود که جماعت مسلمانان را ترک نماید (مرتد).»

باب-۷ کسی که کشته شده را با سنگ کشت (قصاص)

۶۸۷۹- از شعبه. از هشام بن زید روایت است که انس رضی الله عنه گفت: همانا مردی یهودی، دختری را که زیورات پوشیده بود، کشت، که او را با سنگ کشته بود. چون آن دختر را نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آوردند، رمقی از

باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [المائدة: ۴۵].

۶۸۷۸- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حُفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةٍ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ ، يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ ، إِلَّا بِأَخْدَى ثَلَاثَ : النَّفْسُ بِالنَّفْسِ ، وَالسَّبَبُ الزَّانِي ، وَالْمَفَارِقُ مِنَ الدِّينِ التَّارِكُ لِلْجَمَاعَةِ » . [أخرجه مسلم : ۱۶۷۶].

۷- بَاب : مَنْ أَقَادَ بِالْحَجَرِ

۶۸۷۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ : أَنَّ يَهُودِيًّا قَتَلَ جَارِيَةً عَلَى أَوْضَاحِ لَهَا ، فَقَتَلَهَا بِحَجَرٍ ، فَجِيءَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَبِهَا رَمَقٌ ، فَقَالَ : « أَقْتَلِكَ فُلَانٌ . فَأَسَارَتْ بِرَأْسِهَا : أَنْ لَا ، ثُمَّ قَالَ الثَّانِيَةَ ،

حیات داشت. آن حضرت به وی گفت: «آیا تو را فلان کس کشته است؟» وی با سر خود اشاره کرد که نی، آن حضرت برای بار دوم از وی سؤال کرد و او با سر خود اشارت کرد که نی، سپس برای بار سوم از وی پرسید، وی با سر خود اشارت کرد آری. پیامبر صلی الله علیه و سلم (همان یهودی) را با دو سنگ (به قصاص) وی کشت.

باب-۸ کسی که از وی کسی کشته شده، او را دو گزینش است

۶۸۸۰- از شیبیان، از یحیی، از ابو سلمه روایت است که ابو هریره گفت: بنی خزاعه مردی را کشتند.

از حرب، از یحیی، از ابو سلمه روایت است که ابوهریره گفت: در سال فتح مکه قبیله خزاعه، مردی از بنی لیث را به قصاصی که در دوران جاهلیت بر بنی لیث داشتند، به قتل رساندند. رسول الله صلی الله علیه و سلم به خطبه ایستاد و فرمود: «همانا خداوند مکه را از (هجوم) فیل^۱ بازداشت و رسول خود و مسلمانان را بر مردم آن مسلط گردانید. آگاه باشید که همانا (خون ریختن در مکه) برای هیچ کسی قبل از من حلال نبوده و بعد از من برای هیچ کسی حلال نیست، و همانا برای من زمانی از روز حلال شده بود و آگاه باشید که همین ساعت (خون ریختن در آن) حرام است، پس خار آن

۱- مراد از فیل، هجوم لشکر أبرهه بر مکه است تا آن را منهدم بسازد، خداوند او و لشکرش را تار و مار کرد چنانکه سوره «الفیل» مشعر بر این امر است.

فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا: أَنْ لَا، ثُمَّ سَأَلَهَا الثَّلَاثَةَ، فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا: أَنْ نَعَمْ، فَقَتَلَهُ النَّبِيُّ ﷺ بِحَجَرَيْنِ. [راجع: ۲۴۱۳، أخرجه مسلم: ۱۶۷۲]

۸- باب: مَنْ قَتَلَ لَهُ قَتِيلًا

فَهُوَ بَخِيرٌ النَّظْرَيْنِ

۶۸۸۰- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ خَزَاعَةَ قَتَلُوا رَجُلًا. وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ: حَدَّثَنَا حَرْبٌ، وَعَنْ يَحْيَى: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ: أَنَّهُ عَامَ فَتْحِ مَكَّةَ، قَتَلَتْ خَزَاعَةُ رَجُلًا مِنْ بَنِي لَيْثٍ، بِقَتِيلِ لَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَسِبَ عَنْ مَكَّةَ الْفِيلِ، وَسَلَطَ عَلَيْهِمْ رَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنِينَ، أَلَا وَإِنَّهَا لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَلَا تَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدِي، أَلَا وَإِنَّمَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ، أَلَا وَإِنَّهَا سَاعَتِي هَذِهِ حَرَامٌ، لَا يُحْتَلَى شَوْكُهَا، وَلَا يُعْضَدُ شَجَرُهَا، وَلَا يَلْتَقِطُ سَاقِطَتَهَا إِلَّا مُنْشِدٌ. وَمَنْ قَتَلَ لَهُ قَتِيلًا فَهُوَ بَخِيرٌ النَّظْرَيْنِ: إِمَّا يُوَدِّي وَإِمَّا يُقَادُ». فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ، يُقَالُ لَهُ أَبُو شَاهٍ، فَقَالَ: اكْتُبْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اكْتُبُوا لِأَبِي شَاهٍ». ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا الْإِذْحَرُ، فَإِنَّمَا نَجْمَلُهُ فِي بِيوتِنَا وَقُبُورِنَا. فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِلَّا الْإِذْحَرَ». وَتَابَعَهُ عَيْدُ اللَّهِ، عَنْ شَيْبَانَ فِي الْفِيلِ.

وَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: «إِمَّا أَنْ يُقَادَ أَهْلُ الْقَتِيلِ». [راجع: ۱۱۲، أخرجه مسلم: ۱۳۴۵.]

برکنده نشود و درخت آن بریده نشود و مال افتاده کسی بر زمین آن، برداشته نشود، مگر کسی که آن را برای نشانی دادن بر می دارد و کسی که از ی کسی کشته شده او را دو گزینش است؛ یا دیت (خونبها) می گیرد یا او را به قصاص می رساند.»

مردی از اهل یمن که ابوشاه نامیده می شد بپا خاست و گفت: این را برایم بنویس یا رسول الله. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: « برای ابوشاه بنویسید» سپس مردی از قریش بپا خاست و گفت: یا رسول الله، مگر گیاه اذخر که ما آن را در خانه های خود و قبرهای خود به کار میبریم (اجازه بده که برکنده شود) رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: « مگر گیاه اذخر»

متابعت کرده است (ابونعیم را) عبیدالله از شبیان در لفظ - فیل - بعضی کسان از ابونعیم، لفظ قتل - را روایت کرده اند (یعنی آن حضرت فرمود: «همانا خداوند مکه را از قتل بازداشت»

و عبیدالله در روایت خود گفته که آن حضرت (بدین لفظ) فرمود: « یا وابستگان مقتول، او را به قصاص می رسانند»

۶۸۸۱- از عمرو، از مجاهد روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: در میان بنی اسرائیل قصاص بود ولی دیت (خونبها) در میانشان نبود، پس خداوند به این امت فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید، درباره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده؛ آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن. و

۶۸۸۱- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَتْ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ قِصَاصٌ وَلَمْ تُكُنْ فِيهِمُ الدِّيَةُ، فَقَالَ اللَّهُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ﴾ - إِلَى هَذِهِ آيَةِ - فَمَنْ عَمِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ ﴿ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ لَعَمْرُؤُا أَنْ يَقْبَلَ الدِّيَةَ فِي الْعَمْدِ، قَالَ: ﴿فَاتَّبَاعَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ أَنْ يَطْلُبَ بِمَعْرُوفٍ وَيُؤَدِّي

ياحسان. [راجع: ٤٤٩٨].

هر کس که از جانب برادر (دینی) اش [یعنی ولی مقتول] چیزی [از حق قصاص] به او عفو شود» ابن عباس گفت: لفظ عفو [در آیه مذکور] آنست که دیت (خونبها) را در قتل عمد قبول کند. (ادامه آیه) (از عفو ولی مقتول) مطابق عرف پیروی کند» (البقره: ۱۷۸) یعنی ولی مقتول مطابق عرف خونبها را مطالبه نماید و قاتل آن را به روش پسندیده تأدیه کند^۱

باب-۹ کسی که خون کسی را به ناحق

می طلبد

۶۸۸۲- از عبدالله ابن ابی حَسین، از نافع بن جَبیر روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خوارترین کسان به نزد خدا سه (نوع) اند: از حد گذرنده گناه در (سزومین حرم، جوینده روش روزگار جاهلیت در اسلام، و خواستار خون کسی به ناحق، تا خون او را بریزاند»

۹- باب : مَنْ طَلَبَ دَمَ

امْرِئٍ بِغَيْرِ حَقٍّ

۶۸۸۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حُسَيْنٍ : حَدَّثَنَا نَافِعُ بْنُ جَبْرِ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « أَبْغَضُ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ ثَلَاثَةٌ : مُلْحِدٌ فِي الْحَرَمِ ، وَمُبْتَغٍ فِي الْإِسْلَامِ سَنَةَ الْجَاهِلِيَّةِ ، وَمَطْلَبٌ دَمَ امْرِئٍ بِغَيْرِ حَقٍّ لِيَهْرِيْقَ دَمَهُ » .

باب-۱۰ عفو کردن ولی مقتول، قاتل را پس

از مرگ

۶۸۸۳- از مُسهر از هشام، از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: مشرکین در روز اُحد شکست خوردند. از ابومروان یحیی بن زکریا، از هشام، از عروه

۱۰- باب : الْعَفْوُ فِي

الْخَطَا بَعْدَ الْمَوْتِ

۶۸۸۳- حَدَّثَنَا قُرُوبٌ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ، عَنِ هِشَامٍ ، عَنِ أَبِيهِ ، عَنِ عَائِشَةَ : هُزِمَ الْمُشْرِكُونَ يَوْمَ أُحُدٍ . وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا أَبُو مَرْوَانَ يَحْيَى بْنُ أَبِي زَكَرِيَّا ، عَنِ هِشَامِ ، عَنِ عُرْوَةَ ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : صَرَخَ إبْلِيسُ يَوْمَ أُحُدٍ فِي النَّاسِ : يَا عِبَادَ اللَّهِ أَخْرَاكُمْ ، فَرَجَعَتْ أَوْلَاهُمْ عَلَيَّ أَخْرَاهُمْ ، حَتَّى قَتَلُوا الْيَمَانَ ، فَقَالَ : حَدِيثُهُ : أَبِي أَبِي ، فَقَتَلُوهُ . فَقَالَ

۱ - در تفسیر «فَاتَّبَاعَ بِالْمَعْرُوفِ» در تفسیر ابن عباس گفته شده: ورثه مقتول خونبها را به وجه پسندیده از قاتل می طلبد. اگر خونبها کامل باشد، در مدت سه سال باید بدهد، و اگر دو سوم یا نیمه خونبها پذیرفته شده باشد، در دو سال بدهد و اگر یک سوم دیت یا خونبها باشد، باید به همان سال بدهد.

روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: شیطان در روز جنگ اُحُد در میان مردم فریاد برآورد که: ای بندگان خدا به عقب بنگرید (که دشمن در عقب شماست) صف اول مسلمانان با صف عقب خویش درافتادند تا آنکه یَمَان (پدر خُذِيفَه) را کشتند (در آن حال) خُذِيفَه گفت: وی پدر من است، پدر من است، ولی او را کشتند. خُذِيفَه گفت: خداوند شما را بیمارزد (هر چند قاتلان پدر منید) در حالی که گروهی از ایشان از مشرکان شکست خوردند تا آنکه به طائف پیوستند.

حَدِيثُهُ : عَمَرَ اللَّهُ لَكُمْ . وَقَدْ كَانَ أَنهَزَمَ مِنْهُمْ قَوْمٌ حَتَّى لَحِقُوا بِالطَّائِفِ . [راجع : ۳۲۹۰ .]

باب ۱۱- فرمودهٔ خدای تعالی:

۱۱- باب : قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ

يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً

وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ قَدِيمَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿[النساء : ۹۲].

« و هیچ مؤمنی را نَسَزَد که مؤمنی را - جز به اشتباه - بکشد و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بندهٔ مؤمنی را آزاد و به خانوادهٔ او خونبها پرداخت کند؛ مگر اینکه آنان گذشت کنند. و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شما نیستند، و [خود] وی مؤمن است، قاتل باید بندهٔ مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت خونبها لازم نیست]. و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنها پیمانی است، باید به خانوادهٔ وی خونبها پرداخت نماید و بندهٔ مؤمنی را آزاد کند. و هر کس [بندهٔ ای] نیافت، باید دو ماه پیاپی - به عنوان توبهٔ ای از جانب خدا - روزه بدارد، و خدا همواره دانای سنجیده کار است» [النساء : ۹۲]

١٢- باب : إِذَا أَقْرَأَ

بِالْقَتْلِ مَرَّةً قُتِلَ بِهِ

٦٨٨٤- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : أَخْبَرَنَا حَبَّانُ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ : أَنَّ يَهُودِيًّا رَضَّ رَأْسَ جَارِيَةٍ بَيْنَ حَجْرَيْنِ ، فَقِيلَ لَهَا : مَنْ فَعَلَ بِكَ هَذَا ، أَفْلَانٌ ، أَفْلَانٌ ؟ حَتَّى سَمِعِي الْيَهُودِيَّ ، فَأَوَمَّتْ بِرَأْسِهَا ، فَجِيءَ بِالْيَهُودِيِّ فَاعْتَرَفَ ، فَأَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ فَرَضَ رَأْسَهُ بِالْحِجَارَةِ .

وَقَدْ قَالَ هَمَّامٌ : بِحَجْرَيْنِ . [راجع : ٢٤١٣ ، اخرجہ مسلم : ١٩٧٢]

باب-١٢ اگر (فقط) یک بار به کشتن اقرار کند، کشته می شود

٦٨٨٤- از هَمَّام، از قَتَادَه روایت است که انس بن مالک گفت: مردی یهودی سر دختری را میان دو سنگ کوبید. سپس به آن دختر (که رمقی حیات داشت) گفته شد: چه کسی با تو چنین کرد، آیا فلان کس، آیا فلان کس؟ تا آنکه نام آن مرد یهودی گرفته شد. وی با سر خود اشارت کرد (که آری).

یهودی آورده شد و اعتراف کرد، سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم امر کرد و سر وی با سنگ کوبیده شد.

و هَمَّام (راوی) چنین روایت کرده است: سر وی میان دو سنگ کوبیده شد.

١٣- باب : قَتْلُ الرَّجُلِ بِالْمَرْأَةِ

٦٨٨٥- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ : حَدَّثَنَا سَعِيدٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَتَلَ يَهُودِيًّا بِجَارِيَةٍ قَتَلَهَا عَلَى أَوْصَاحِ لَهَا . [راجع : ٢٤١٣ ، اخرجہ مسلم : ١٩٧٢]

باب-١٣ کشتن مرد به قصاص زن

٦٨٨٥- از سعید، از قَتَادَه روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم یهودی ای را به قصاص دختری که او را به خاطر زیورات کشته بود، به قتل رسانید.

١٤- باب : الْقِصَاصُ بَيْنَ الرَّجَالِ

وَالنِّسَاءِ فِي الْجَرَاحَاتِ

وَقَالَ أَهْلُ الْعِلْمِ : يُقْتَلُ الرَّجُلُ بِالْمَرْأَةِ

وَيُذَكَّرُ عَنْ عَمْرٍ : تُقَادُ الْمَرْأَةُ مِنَ الرَّجُلِ ، فِي كُلِّ

باب-١٤ قصاص میان زنان و مردان در زخم زدن

و اهل علم گفته اند: مرد به قصاص زن کشته می شود.

و از عمر یاد شده است که گفت: مرد به قصاص زن کشته می‌شود، در هر عمل قصدی (که در برابر زن انجام داده) به کشتن یا جراحی که وارد کرده، قصاص می‌شود. و در این مورد عمر بن عبدالعزیز و ابراهیم و ابوزناد و یاران وی گفته‌اند. و خواهر ربیع کسی را مجروح ساخت و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «قصاص»

۶۸۸۶- از موسی بن ابی عایشه، از عبیدالله بن عبدالله روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت:

ما به هنگام مریضی پیامبر صلی الله علیه و سلم در گوشه دهان آن حضرت دارو ریختیم. آن حضرت فرمود: «به من دارو ندهید!» ما با خود گفتیم: این کار به خاطر ناخوش آمدن مریض از داروست. آنگاه که آن حضرت به هوش آمد، فرمود: «هیچ یک از شما باقی نماند تا آنکه به دهان وی دارو بریزید، بجز عباس، زیرا وی نزد شما حاضر نبوده است.»

باب-۱۵ کسی که حقش را گرفت و یا قصاص گرفت بدون حکم سلطان

۶۸۸۷- از ابوزناد، از اعرج، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گفت: وی از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده که می‌فرمود: «ما (مسلمانان) در روز قیامت واپسینان پیشروانیم»

۶۸۸۸- و آن حضرت به اسناد حدیث مذکور فرموده است: «و اگر کسی بدون اجازه تو

عند يبلغ نفسه فما دونها من الجراح .
وبه قال عمر بن عبدالعزیز ، و ابراهیم ، و ابو الزناد
عن اصحابه . و جرحت أخت الربیع إنسانا ، فقال النبى
ﷺ : «القصاص» . [راجع: ۲۷۰۴] .

۶۸۸۶- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا
سَيَّانُ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ أَبِي عَائِشَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : لَدَدْنَا النَّبِيَّ
ﷺ فِي مَرَضِهِ ، فَقَالَ : «لَا تَلُدُونِي» . فَقُلْنَا : كَرَاهِيَةَ
الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ ، فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ : «لَا يَبْقَى أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا
لَدَّ ، غَيْرَ الْعَبَّاسِ ، فَإِنَّهُ لَمْ يَشْهَدْكُمْ» . [راجع: ۴۴۵۸ ،
اعرجه مسلم: ۲۲۱۳] .

باب-۱۵- مَنِ اخَذَ حَقَّهُ ،

أَوْ اقْتَصَّ دُونَ السُّلْطَانِ

۶۸۸۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَبُو
الزُّنَادِ : أَنَّ الْأَعْرَجَ حَدَّثَهُ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ : إِنَّهُ
سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «تَحْنُ الْأَخْرُونَ السَّابِقُونَ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ» . [راجع: ۲۳۸ ، اعرجه مسلم: ۸۵۵] .

۶۸۸۸- وَبِإِسْنَادِهِ : «لَوْ اطَّلَعَ فِي بَيْتِكَ أَحَدٌ ، وَكَمْ تَأَذَّنَ
لَهُ ، خَذَفْتَهُ بِحِصَاةٍ ، فَقَطَّاتٍ عَلَيْهِ مَا كَانَ عَلَيْكَ مِنْ

جَنَاحٍ. [النظر: ۶۹۰۲، أخرجه مسلم: ۲۲۵۸].

به (درون) خانه‌ات نگریست و تو او را با سنگریزه زدی و چشمش را کور کردی، بر تو گناهی نیست»

۶۸۸۹- از یحیی، از حمید روایت است که گفت: مردی^۱ به (درون) خانه پیامبر صلی الله علیه و سلم نگریست و آن حضرت به سوی او تیری نشانه گرفت. (به حمید) گفتم: این را کی به تو گفت؟ گفت: انس بن مالک.

۶۸۸۹- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ حُمَيْدٍ: أَنَّ رَجُلًا أَطْلَعَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ فَسَدَّدَ إِلَيْهِ مَشَقَصًا. فَقُلْتُ: مَنْ حَدَّثَكَ؟ قَالَ: أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ. [راجع: ۶۲۶۲، أخرجه مسلم: ۲۱۵۷، مطولاً].

۱۶- باب: إِذَا مَاتَ

فِي الرَّحَامِ أَوْ قُتِلَ

باب-۱۶ اگر کسی در ازدحام مردم بمیرد یا کشته شود

۶۸۹۰- از هشام، از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: در روز جنگ احد مشرکین شکست خوردند و شیطان فریاد برآورد: ای بندگان خدا به عقب خویش بنگرید (که دشمن است) پس صف او (مسلمانان) پشت گردانیدند و با صف دیگر (مسلمانان) درگیر شدند. حذیفه نگریست، ناگاه یمان، پدر خود را دید (که در معرض حمله است) گفت: ای بندگان خدا، وی پدر من است پدر من است.

۶۸۹۰- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ: أَخْبَرَنَا أَبُو اسَامَةَ قَالَ: هِشَامٌ أَخْبَرَنَا عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ هَزَمَ الْمُشْرِكُونَ، فَصَاحَ إِبْلِيسُ: أَيُّ عِبَادِ اللَّهِ أَخْرَأَكُمْ، فَرَجَعَتْ أَوْلَاهُمْ فَاجْتَلَدَتْ هِيَ وَأَخْرَأَهُمْ، فَنَظَرَ حُدَيْفَةُ فَإِذَا هُوَ بِأَيِّهِ الْيَمَانِ، فَقَالَ: أَيُّ عِبَادِ اللَّهِ أَبِي أَبِي، قَالَتْ: قَوْلَ اللَّهِ مَا احْتَجَزُوا حَتَّى قَتَلُوهُ، قَالَ حُدَيْفَةُ: عَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ.

قال عروة: فما زالت في حذيفة منه بقية خير حتى لحق بالله. [راجع: ۳۲۹۰].

عایشه گفت: به خدا سوگند، از وی دست برداشتند تا او را کشتند. عروه گفت: حذیفه، همواره بدیشان طلب آمرزش می‌کرد تا آنکه به خدا پیوست.

۱۷- باب: إِذَا قَتَلَ نَفْسَهُ

خَطَأً فَلَا دِيَةَ لَهُ

باب-۱۷ کسی که به خطا خود را بکشد دیتی ندارد

۱- در اسماء الرجال، گفته شده که نام آن مرد حکم ابن ابی العاص بود.

۶۸۹۱- از مکی بن ابراهیم، از یزید بن ابی عُبَید روایت است که سلمه گفت: به همراهی پیامبر صلی الله علیه و سلم به سوی خیبر برآمدیم. مردی از حاضران گفت: ای عامر، ما را از سروده‌های خود بشنوان، وی بر ایشان خدا خواند (تا شتران را به تندی براند)، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «شتران کیست؟» گفتند: عامر.

فرمود: «خداوند بر وی رحمت کند» گفتند: یا رسول الله، چرا ما را از وی بهره‌مند نساختی (زیرا این دعای شهادت وی است) صبح آن شب (در جنگ) زخمی شد و مردم گفتند: عملش به هدر رفت، خودش را (با اصابت شمشیر کشت، زمانی که برگشتم و مردم می‌گفتند که همانا عامر عملش را به هدر داد. نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتم و گفتم: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم فدایت باد، می‌گویند که عامر عملش را به هدر داد. آن حضرت فرمود: «کسی که این را گفته دروغ گفته است، همانا او را دو ثواب است، او جهادکننده مجاهد است و کدام نوع کشتن بر ثواب او می‌افزاید»

باب-۱۸ اگر مردی کسی را دندان بگیرد و دنداننش کنده شود

۶۸۹۲- از قتاده، از زراره بن اوفی، از عمران بن حصین روایت است که گفت: مردی، دست مردی دیگری را دندان گرفت، آن مرد

۱ - این حدیث (۶۸۹۱) حدیث نوزدهم از ثلاثیات امام بخاری است و حدیث ثلاثی، همان است که میان راوی و آن حضرت سه راوی در اسناد باشد.

۶۸۹۱- حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ ، عَنْ سَلْمَةَ قَالَ : خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ : أَسْمَعُ يَا عَامِرٌ مِنْ هَيْبَاتِكَ ، فَحَدَّثَنَا بِهِمْ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «مَنْ السَّائِقُ» . قَالُوا : عَامِرٌ ، فَقَالَ : «رَحِمَهُ اللَّهُ» . فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَلَا أَمْتَعْتَنَا بِهِ ، فَأَصِيبَ صَبِيحَةَ لَيْلَتِهِ ، فَقَالَ الْقَوْمُ : حَيْطَ عَمَلُهُ ، قَتَلَ نَفْسَهُ ، فَلَمَّا رَجَعْتُ وَهُمْ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ عَامِرًا حَيْطَ عَمَلُهُ ، فَبَجِئْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْتُ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، فَذَلِكَ أَبِي وَأُمِّي ، زَعَمُوا أَنَّ عَامِرًا حَيْطَ عَمَلُهُ ، فَقَالَ : «كَذَبَ مَنْ قَالَهَا ، إِنَّ لَهُ لِأَجْرَيْنِ اثْنَيْنِ ، إِنَّهُ لَجَاهِدٌ مُجَاهِدٌ ، وَأَيُّ قَتْلٍ يَزِيدُهُ عَلَيْهِ» . [راجع : ۲، ۷۷، أخرجه مسلم : ۱۸۰۲ ، بزيادة]

باب : ۱۸ إِذَا عَضَّ

رَجُلًا فَوَقَعَتْ ثَنَائِيَاهُ

۶۸۹۲- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ : سَمِعْتُ زُرَّارَةَ بْنَ أَوْفَى ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ : أَنَّ رَجُلًا عَضَّ يَدَ رَجُلٍ ، فَزَنَعَ يَدَهُ مِنْ فِيهِ ، فَوَقَعَتْ ثَنَائِيَاهُ ، فَأَخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : «يَعْضُّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ كَمَا يَعْضُّ الْفَحْلُ؟ لَا دِيَةَ لَكَ» . [أخرجه مسلم : ۱۶۷۳ ، وفي القسامة : ۲۱ ، بزيادة]

(به شدت) دست خود را از دهن وی بیرون آورد و دندان پیشین او فرو افتاد. آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم دعوی کردند. آن حضرت فرمود: «یکی از شما برادر خود را همچون حیوان دندان می گیرد؟ برای او دیت (خونبها) نیست»

۶۸۹۳- از عطاء، از صفوان بن یعلی روایت است که پدرش گفت: در غزوه ای برآمدیم. مردی (دست کسی را) دندان گرفت و دندانش برآمد. پیامبر صلی الله علیه و سلم (ادعای دیت دندان او را) باطل کرد.

۶۸۹۳- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ، عَنْ عَطَاءٍ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : خَرَجْتُ فِي غَزْوَةٍ ، فَعَصَّ رَجُلٌ فَاَنْتَزَعَ نَيْبَهُ ، فَأَبْطَلَهَا النَّبِيُّ ﷺ . [راجع : ۱۸۴۸ ، أخرجه مسلم : ۱۶۷۴ ، باختلاف و زيادة ، وأخرجه في القسامة : ۲۲ ، نحوه بزيادة] .

۱۹- باب :

باب-۱۹ «و دندان در برابر دندان»
(المائده:۴۵)

﴿ السِّنُّ بِالسِّنِّ ﴾ [المائدة : ۴۵]

۶۸۹۴- از انصاری (محمد بن عبدالله بن المثنی بصری) از حمید روایت است که انس رضی الله عنه گفت:
همانا دختر نصر، دختری را سیلی زد و دندانش را شکست و پیامبر صلی الله علیه و سلم به قصاص امر کرد

۶۸۹۴- حَدَّثَنَا الْأَنْصَارِيُّ : حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، أَنَّ ابْنَةَ النَّصْرِ لَطَمَتْ جَارِيَةَ فَكَسَرَتْ نَيْبَهَا ، فَاتَوَّأَ النَّبِيُّ ﷺ فَأَمَرَ بِالْقِصَاصِ . [راجع : ۲۷۰۳ ، أخرجه مسلم : ۱۶۷۵ ، مطولاً ، باختلاف] .

باب-۲۰ دیت انگشتان

۶۸۹۵- از قتاده، از عكرمه، از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «این و این (در دیت) برابرند».
یعنی انگشت خنصر (کلیک) و انگشت ابهام (شست) (به روایت دیگر) از قتاده، از عكرمه،

۲۰- باب : دية الأصابع

۶۸۹۵- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « هَذِهِ وَهَذِهِ سَوَاءٌ » . يَعْنِي الْخَنْصَرَ وَالْإِبْهَامَ . حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي عَدِيٍّ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُخَوِّهُ

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: مانند این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام.

باب-۲۱

اگر گروهی، از مردی که منسوب به گروه دیگر است، صدمه ببیند، آیا رواست که همه آن گروه مجازات شوند یا به قصاص رسانده شوند و مُطْرَف به روایت از شعبی گفت: دو مرد بر کسی شهادت دادند که وی دزدی کرده است. علی (رض) دست وی را قطع کرد، سپس آنان کسی دیگر را آوردند و گفتند (وی دزدی کرده) و ما خطا کرده‌ایم. وی (علی) شهادت آنان را باطل کرد و از آنها برای متهم اول دیت گرفته شد و گفت: اگر می‌دانستم که شما از روی عمد (شهادت دروغ داده‌اید) دستان شما را قطع می‌کردم.

۶۸۹۶- و ابن بشار به من گفت: از یحیی، از عبیدالله، عن نافع، عن ابن عمر رضی الله عنهما: ان الله عنهما گفت:

غلامی به طور پنهانی (یا از روی خطا) کشته شد. عمر گفت: اگر در این قتل (همه) مردم صنعاء، شرکت می‌داشتند، آنان را به قتل می‌رساندم.

و مُغیره بن حکیم از پدر خود روایت کرده که گفت: چهار نفر کودکی را کشتند و عمر مثل آنچه گفته بود، گفت: (همه آنان را که در این قتل شرکت کرده‌اند، به قتل می‌رسانم) و ابوبکر، و ابن زبیر و علی و سُوید بن مُقرن، از

باب-۲۱: إِذَا أَصَابَ قَوْمٌ مِنْ رَجُلٍ، هَلْ يُعَاقَبُ أَوْ يُقْتَصُّ مِنْهُمْ كُلُّهُمْ

وَقَالَ مُطْرَفٌ، عَنِ الشَّعْبِيِّ: فِي رَجُلَيْنِ شَهِدَا عَلِيَّ رَجُلٌ أَنَّهُ سَرَقَ، فَقَطَعَهُ عَلِيٌّ، ثُمَّ جَاءَا بَاخِرًا وَقَالَا: أَخْطَاْنَا، فَأَبْطَلَ شَهَادَتَهُمَا، وَأَخَذَا بَدِيَّةَ الْأَوَّلِ، وَقَالَ: لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكُمْ تَعْمَدُنَا لَقَطَعْتُكُمْ.

۶۸۹۶- وَقَالَ لِي ابْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنِ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ غُلَامًا قُتِلَ غِيْلَةً، فَقَالَ عُمَرُ: لَوْ اشْتَرَكَ فِيهَا أَهْلُ صَنْعَاءَ لَقَتَلْتُهُمْ.

وَقَالَ مُغِيرَةُ بْنُ حَكِيمٍ، عَنِ أَبِيهِ: إِنَّ أَرْبَعَةَ قَتَلُوا صَبِيًّا فَقَالَ عُمَرُ مِثْلَهُ.

وَأَقَادَ أَبُو بَكْرٍ وَابْنُ الزُّبَيْرِ وَعَلِيٌّ وَسُوَيْدُ بْنُ مُقْرِنٍ مِنْ لَطْمَةٍ.

وَأَقَادَ عُمَرُ مِنْ ضَرْبَةٍ بِالْدَّرَةِ.

وَأَقَادَ عَلِيٌّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَسْوَاطٍ.

وَأَقْتَصَّ شَرِيحٌ مِنْ سَوْطٍ وَخُمُوشٌ.

یک سیلی زدن حکم قصاص کرده‌اند. و عمر از یک ضربه چوب به قصاص حکم کرد. و علی از سه ضربه تازیانه، به قصاص حکم کرد و شریح، از زدن تازیانه، و خراشیدگی جلد، به قصاص حکم کرد

۶۸۹۷- از موسی بن ابی عایشه، از عبیدالله بن عبدالله روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: «به هنگام مرضی رسول الله صلی الله علیه و سلم، دارو در گوشه دهن وی ریختیم، و آن حضرت پیوسته به ما اشاره می کرد که «دارو برایم ندهید!» ما با خود گفتیم که این (ممانعت وی) نظر به ناخوش داشتن مریض از دارو است. آنگاه که آن حضرت به هوش آمد، فرمود: «آیا شما را منع نکردم که به من دارو ندهید؟» ما گفتیم: آن را ناخوشی مریض از دارو پنداشتیم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هیچ یک از شما باقی نماند مگر اینکه به وی دارو خورانده شود و من می‌نگرم، بجز عباس که وی نزد شما حاضر نبوده است»

باب-۲۲ قسامه (سوگند ارتکاب قتل)

و أشعث بن قیس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم (به مدعی) فرمود: «دو شاهد خود را بیاور و یا او (مدعی علیه) سوگند بخورد» و ابن ابی ملیکه گفت: معاویه در قسامه به قصاص حکم نکرد. و عمر بن عبدالعزیز به عدی بن ارباطه، امیرش در بصره درباره مقتولسی که نزدیک

۶۸۹۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ سُفْيَانَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ أَبِي عَائِشَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَتْ عَائِشَةُ : لَدَدْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ ، وَجَعَلَ يُشِيرُ إِلَيْنَا : « لَا تَلْدُونِي » . قَالَ : فَقُلْنَا : كَرَاهِيَةَ الْمَرِيضِ بِالذَّوَاءِ ، فَلَمَّا أَتَقْنَا قَالَ : « أَلَمْ أَنْهَكُمُ أَنْ تَلْدُونِي » . قَالَ : قُلْنَا : كَرَاهِيَةَ لِلذَّوَاءِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا يَبْقَى مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا لَدَّ وَأَنَا أَنْظِرُ إِلَّا الْعَبَّاسَ ، فَإِنَّهُ لَمْ يَشْهَدْكُمْ » . [راجع : ۴۴۵۸ ، أخرجه مسلم : ۲۲۱۳]

باب-۲۲ القسامه

وَقَالَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « شَاهِدَاكَ أَوْ يَمِينُهُ » . [راجع : ۲۵۱۵ ، ۲۵۱۶] .
وَقَالَ ابْنُ أَبِي مَلِيكَةَ : لَمْ يَقْدِرْ بِهَا مُعَاوِيَةُ .
وَكَتَبَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ إِلَى عَدِيِّ بْنِ أَرْطَاةَ ، وَكَانَ أَمْرُهُ عَلَى الْبَصْرَةِ ، فِي قَتِيلٍ وَجَدَ عِنْدَ بَيْتِ مَنْ يَبُوتِ السَّمَانِينَ : إِنْ وَجَدَ أَصْحَابَهُ بَيْتَهُ ، وَإِلَّا فَلَا تَطْلُمِ النَّاسَ ، فَإِنَّ هَذَا لَا يَقْضَى فِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

۱ - قسامه، در حالتی است که قتل رخ داده و قاتل معلوم نباشد، در آن صورت پنجاه نفر از مردم آن محل که قتل در آن جای رخ داده، سوگند داده می‌شوند

خانه‌ای از خانه‌های روغن‌فروشان یافت شده بود، نوشت: اگر یاران مقتول شهادت قایم کردند (قاتل را قصاص کن) ورنه بر مردم ستم نکن؛ زیرا این حالتی است که بدان تا روز قیامت حکم کرده نمی‌شود^۱

۶۸۹۸- از سعید بن ابی عبید روایت است که بُشَیر بن یَسَار گفت: مردی از انصار که سهل ابن ابی حنیمه اَحْبَرَهُ: «أَنْ تَقْرَأَ مِنْ قَوْمِهِ أَنْظَلُّوا إِلَيَّ خَيْبَرَ، فَتَقْرَأُوا فِيهَا، وَوَجِدُوا أَحَدَهُمْ قَتِيلًا، وَقَالُوا لِلَّذِي وَجَدَ فِيهِمْ: قَدْ قَتَلْتُمْ صَاحِبَنَا، قَالُوا: مَا قَتَلْنَا وَلَا عَلِمْنَا قَاتِلًا، فَأَنْظَلُّوا إِلَيَّ النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْظَلِّقْنَا إِلَى خَيْبَرَ، فَوَجَدْنَا أَحَدَنَا قَتِيلًا، فَقَالَ: «الْكُبْرَى الْكُبْرَى». فَقَالَ لَهُمْ: «تَأْتُونَ بِالْبَيِّنَةِ عَلَيَّ مِنْ قَتْلِهِ». قَالُوا: مَا لَنَا بِبَيِّنَةٍ، قَالَ: «فِيخْلِفُونَ». قَالُوا: لَا تُرَضِّي بَأَيْمَانَ الْيَهُودِ، فَكَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُطَّلِعَ دَمَهُ، فَوَدَّاهُ مِائَةَ مِنْ إِبِلٍ الصَّدَقَةَ. [راجع: ۲۷۰۲، أخرجه مسلم: ۱۶۶۹].

شما (سخن بگوید) «آن حضرت بدیشان فرمود: «برکسی که او را به قتل رسانیده، شاهد بیاورید» گفتند: ما شاهد نداریم. فرمود: «پس آنها سوگند بخورند» گفتند. ما به سوگندهای یهود راضی نمی‌شویم. رسول الله صلی الله علیه و سلم را ناخوش آمد که خون او را باطل بگرداند، پس صد شتر از شتران صدقه را دیت (خونبها) داد.

۱ - درباره قصاص گرفتن یا دیت گرفتن در قضیه قسامه اختلاف نظر است. امام ابوحنیفه و امام شافعی، نظر به اینکه شرایط قصاص معلوم شده نمی‌تواند، دیت را واجب دانسته‌اند، نزد امام مالک و امام احمد قصاص واجب می‌شود و امام بخاری بطور کلی حکم آن را انکار کرده است و همچنان گروهی دیگر مانند ابوقلابه و امثال وی بر این نظراند که حکمی ندارد و بر آن عمل نکرده‌اند «تیسیرالقاری»

۶۸۹۹- از ابورجاء، از آل ابی قلابه، روایت است که ابوقلابه گفت: عمر بن عبدالعزیز روزی به صحن خانه خود بر تخت خلافت نشست و به مردم اجازه ورود داد و درآمدند. سپس گفت: درباره قسامه چه می گوید؟ گفتند: می گوئیم: قصاص گرفتن در قسامه حق است و همانا خلفاء قصاص گرفته اند. سپس عمر بن عبدالعزیز به من گفت: تو چه می گویی ای ابوقلابه؟ وی مرا برای مردم نشانمند ساخت. گفتم: ای امیرالمؤمنین، سران لشکر و اشراف عرب نزد تو حضور دارند، اگر پنجاه نفر ایشان درباره مردی مُحَصَّن (همسر دیده) شهادت دهند که در دَمَشَق زنا کرده است، ولی او را ندیده باشند، آیا تو آن مرد را سنگسار می کنی؟ گفت: نی.

گفتم: اگر پنجاه نفر ایشان درباره مردی شهادت بدهند که در حِمَص دزدی کرده است، در حالی که او را ندیده اند، چه حکم می کنی؟ آیا دستش را قطع می کنی؟ گفت: نی. گفتم: به خدا سوگند که هرگز رسول الله صلی الله علیه و سلم کسی را نکشته است بجز در این سه حالت: مردی که جنایتکارانه مردی را کشته است، پس کشته شده است، یا مردی که ازدواج کرده و سپس زنا کرده است، یا مردی که با خدا و رسول او جنگیده و از اسلام برگشته است. سپس مردم گفتند: آیا چنان نیست که انس بن مالک حدیث کرده است: رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد دزدی، دست قطع کرده و در چشم میل کشیده و سپس آنان را در گرمای آفتاب افکنده است؟ گفتم: من به شما حدیث

۶۸۹۹- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا أَبُو بَشِيرٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْأَسَدِيُّ : حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ أَبِي عُمَرَ : حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ مِنْ آلِ أَبِي قَلَابَةَ : أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَبْرَزَ سَرِيرَهُ يَوْمًا لِلنَّاسِ ، ثُمَّ أَدْنَى لَهُمْ فَدَخَلُوا ، فَقَالَ : مَا تَقُولُونَ فِي الْقَسَامَةِ ؟ قَالَ : نَقُولُ : الْقَسَامَةُ الْقَوْدُ بِهَا حَقٌّ ، وَقَدْ أَقَادَتْ بِهَا الْخُلَفَاءُ .

قال لي : ما تقول يا أبا قلابة ؟ وتصيب للناس ، فقلت : يا أمير المؤمنين ، عندك رؤوس الأجناد وأشرف العرب ، أرايت لو أن خمسين منهم شهدوا على رجل مُحَصَّن بدمشق أنه قد زنى ، لم يروه ، أكنت ترجمه ؟ قال : لا ، قلت : أرايت لو أن خمسين منهم شهدوا على رجل بحمص أنه سرق ، أكنت تقطعه ولم يروه ؟ قال : لا ، قلت : فوالله ما قتل رسول الله ﷺ أحدا قط إلا في إحدى ثلاث خصال : رجل قتل بجزيرة نفسه قُتِلَ ، أو رجل زنى بعد إحصان ، أو رجل حارب الله ورسوله ، وأردت عن الإسلام .

فقال القوم : أوكيس قد حدثت أنس بن مالك : أن رسول الله ﷺ قطع في السرقة ، وسَمَرَ الأَعْيُنَ ، ثُمَّ تَبَدَّهُمْ فِي الشَّمْسِ ؟

فقلت : أنا أحدثكم حديث أنس ، حدثني أنس : أن نَفَرًا مِنْ عُكْلٍ ثَمَانِيَةَ ، قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَايَعُوهُ عَلَى الْإِسْلَامِ ، فَاسْتَوْخَمُوا الْأَرْضَ فَسَقَمَتِ أَجْسَامُهُمْ ، فَشَكَرُوا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ : « أَفَلَا تَخْرُجُونَ مَعَ رَاعِيْنَا فِي إِبِلِهِ ، فَتَصِيبُونَ مِنَ الْبَانِيَا وَأَبْوَالِهَا » . قَالُوا : بَلَى ، فَخَرَجُوا فَشَرِبُوا مِنَ الْبَانِيَا وَأَبْوَالِهَا ، فَصَحُّوا ، فَقَتَلُوا رَاعِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَطْرَدُوا النَّعَمَ ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَرْسَلَ فِي آثَارِهِمْ ، فَأَذْرَكُوا فَجِيءَ بِهِمْ ، فَأَمَرَ بِهِمْ فَفَطَعَتْ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلُهُمْ ، وَسَمَرَ أَعْيُنَهُمْ ، ثُمَّ تَبَدَّهُمْ فِي الشَّمْسِ حَتَّى مَاتُوا .

انس را می‌گویم، انس به من حدیث کرد: همانا هشت نفر از قبیلهٔ عَکَل نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدند و با آن حضرت به قبول اسلام بیعت کردند. سرزمین (مدینه) به ایشان سازگار نیفتاد و بدنشان بیمار شد. از این کار به رسول الله صلی الله علیه و سلم شکایت بردند. آن حضرت فرمود: «چرا با شترچرانان ما بیرون نمی‌روید و از شیر و پیشاب آن نمی‌خورید؟» گفتند: آری چنین می‌کنیم. آنها بیرون رفتند و از شیر و پیشاب شتران خوردند و بهبود یافتند. سپس شترچران (ساریان) رسول الله صلی الله علیه و سلم را کشتند و شتران را ربودند. چون خبر به رسول الله صلی الله علیه و سلم رسید، در پی آنان فرستاد. آنان را دریافتند و آوردند. آن حضرت ایشان را مجازات فرمود؛ دستها و پاهای آنان بریده شد و به چشمانشان میل کشیده شد و سپس در گرمای آفتاب افکنده شدند تا مردند. گفتم: پس کدام چیز سخت‌تر است از آنچه آنان کردند؛ از اسلام برگشتند و کشتند و دزدی کردند. عَنبَسَه بن سعید گفت: به خدا سوگند که این ماجرا را تا همین امروز نشنیده بودم. گفتم: آیا این حدیث مرا بر من رد می‌کنی (نمی‌پذیری) ای عَنبَسَه؟ گفت: نی، ولی حدیث را به وجه (درست) آن آوردی. به خدا سوگند همواره این مردم در نیکویی اند تا آنگاه که بزرگی (چون ابوقلابه) در میانشان بسر برد. گفتم: همانا در این واقعه سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم رفته است. (در موردی دیگر) تنی چند از انصار نزد رسول الله صلی الله علیه

قُلْتُ: وَآيُ شَيْءٍ أَشَدُّ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ، ارْتَدُّوا عَنِ الْإِسْلَامِ، وَقَتَلُوا وَسَرَقُوا.

فَقَالَ عَنبَسَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَاللَّهِ: إِنْ سَمِعْتُ كَالْيَوْمِ قَطُّ.

فَقُلْتُ: أَتَرُدُّ عَلَيَّ حَدِيثِي يَا عَنبَسَةُ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ جِئْتُ بِالْحَدِيثِ عَلَى وَجْهِهِ، وَاللَّهِ لَا يَزَالُ هَذَا الْجَنْدُ بَخِيرٌ مَا عَاشَ هَذَا الشَّيْخُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ.

قُلْتُ: وَقَدْ كَانَ فِي هَذَا سُنَّةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، دَخَلَ عَلَيْهِ نَفَرٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَتَحَدَّثُوا عَنْهُ، فَخَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ فُقُتِلَ، فَخَرَجُوا بَعْدَهُ، فَيَاذَا هُمْ بِصَاحِبِهِمْ يَتَسَحَّطُ فِي الدَّمِ، فَرَجَعُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، صَاحِبُنَا كَانَ تَحَدَّثُ مَعَنَا، فَخَرَجَ بَيْنَ أَيْدِينَا، فَيَاذَا نَحْنُ بِهِ يَتَسَحَّطُ فِي الدَّمِ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «بِمَنْ تَطَّوْنُ، أَوْ تَرَوْنَ، قَتَلَهُ». قَالُوا: نَرَى أَنَّ الْيَهُودَ قَتَلَتْهُ، فَأَرْسَلْنَا إِلَى الْيَهُودِ، فَدَعَاؤُهُمْ فَقَالَ: «أَنْتُمْ قَتَلْتُمْ هَذَا». قَالُوا: لَا، قَالَ: «أَتَرْضَوْنَ نَفْسَ خَمْسِينَ مِنَ الْيَهُودِ مَا قَتَلُوهُ». قَالُوا: مَا يَسْأَلُونَ أَنْ يَقْتُلُونَا أَجْمَعِينَ، ثُمَّ يَتَقَلُّونَ، قَالَ: «أَقْتَسَحَقُونَ الدِّيَةَ بِإِيمَانٍ خَمْسِينَ مِنْكُمْ». قَالُوا: مَا كُنَّا لِنُحْلِفَ، فَوَدَّاهُ مِنْ عِنْدِهِ.

قُلْتُ: وَقَدْ كَانَتْ هُدَيْلٌ خَلَعُوا خَلِيعًا لَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَطَرَقَ أَهْلَ بَيْتٍ مِنَ الْيَمَنِ بِالْبَطْحَاءِ، فَأَتَبَتْهُ لَهُ رَجُلٌ مِنْهُمْ، فَحَدَفَهُ بِالسَّيْفِ فَقَتَلَهُ، فَجَاءَتْ هُدَيْلٌ، فَأَخَذُوا الْيَمَانِيَّ فَرَفَعُوهُ إِلَى عُمَرَ بِالْمَوْسِمِ، وَقَالُوا: قَتَلَ صَاحِبُنَا، فَقَالَ: إِنَّهُمْ قَدْ خَلَعُوهُ، فَقَالَ: يُقْسِمُ خَمْسُونَ مِنْ هُدَيْلٍ مَا خَلَعُوهُ، قَالَ: فَأَقْسَمَ مِنْهُمْ تِسْعَةٌ وَأَرْبَعُونَ رَجُلًا، وَقَدَّمَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مِنَ الشَّامِ، فَسَأَلُوهُ أَنْ يُقْسِمَ، فَأَقْدَى يَمِينَهُ مِنْهُمْ بِالْفِ دَرَاهِمٍ، فَأَذْخَلُوا مَكَانَهُ رَجُلًا آخَرَ، فَدَفَعَهُ إِلَى أَخِي الْمُقْتُولِ، فَفَرَّقَتْ يَدُهُ بِيَدِهِ، قَالُوا: فَأَنْظَلْنَا وَالْخَمْسُونَ الَّذِينَ أَقْسَمُوا، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِبَحْلَةَ،

أَخَذَتْهُمُ السَّمَاءُ ، فَدَخَلُوا فِي غَارٍ فِي الْجَبَلِ ، فَأَنهَجَمَ
الْغَارُ عَلَى الْخَمْسِينَ الَّذِينَ أَقْسَمُوا قِمَاتُوا جَمِيعًا ، وَأَفَلَتَ
الْقَرْنَانِ ، وَاتَّبَعَهُمَا جَبْرٌ فَكَسَرَ رَجُلٌ أَخِي الْمَقْتُولِ ،
فَعَاشَ حَوْلًا ثُمَّ مَاتَ .

قُلْتُ : وَقَدْ كَانَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ أَقَادَ رَجُلًا
بِالْقَسَامَةِ ، ثُمَّ نَدِمَ بَعْدَ مَا صَنَعَ ، فَأَمَرَ بِالْخَمْسِينَ الَّذِينَ
أَقْسَمُوا ، فَمَحَوْا مِنَ الدِّيْوَانِ ، وَسَيَّرَهُمْ إِلَى الشَّامِ . [راجع :
۲۳۲ ، أخرجه مسلم : ۱۶۶۹ ، وفيه اختصار]

و سلم آمدند و در حضور وی صحبت کردند.
مردی از میانشان در پیشرویشان برآمد و کشته
شد. آنان که پس از وی برآمدند، ناگاه رفیق
خود را دیدند که در خون می غلظد. آنان واپس
نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بازگشتند و
گفتند: یا رسول الله، همین رفیق ما که همراه ما
بود و صحبت می کرد و از پیشرویمان برآمد،
ناگاه او را دیدیم که در خون می تپد. رسول الله
صلی الله علیه و سلم برآمد و فرمود: «به کدام
کس گمان می برید، یا می پندارید چه کسی او
را کشته است؟» گفتند: می پنداریم که یهود او
را کشته باشند. آن حضرت کسی را به عقب
یهود فرستاد و آنان را فراخواند و به ایشان
گفت: «آیا شما او را کشتید؟» گفتند: نی. آن
حضرت به انصار گفت: «آیا راضی می شوید
که پنجاه نفر از یهود سوگند یاد کنند که ما او
را نکشته ایم» گفتند: آنان پروا ندارند که ما را
همگی بکشند و سپس سوگند بخورند (که ما
نکشته ایم). آن حضرت فرمود: «آیا می خواهید
که پنجاه نفر از شما سوگند یاد کنید (که یهود
او را کشته اند) تا انگاه سزوار در یافت دیت
(خونبها) شوید؟» گفتند: ما سوگند نخواهیم
خورد. سپس آن حضرت، خود دیت مقتول
را داد. (ابوقلابه می گوید): گفتم: همانا قبیله
هدیل در روزگار جاهلیت یکی از کسان خود
را (نظر به جنایت وی) از وابستگی قومی و
قبیلوی خود خلع کرده بودند. وی (در مسیر
راه) خانواده ای را که از یمن به بطحاء (نزدیک
مکه) می آمدند، مورد حمله قرار داد. مردی از
این خانواده او را با شمشیر زد و کشت. انگاه

مردم هُدَیل آمدند و آن مرد یمانی را (که او را کشته بود) گرفتند و در موسم حج نزد عمر آوردند و گفتند: وی همراه ما را کشته است. یمانیها گفتند: همانا ایشان آن مرد هُدَیلی را از وابستگی خود خلع کرده بودند.

عمر گفت: پنجاه نفر از مردم هُدَیل سوگند یاد کنند که او را خلع نکرده‌اند. چهل و نه نفر از آنان سوگند یاد کردند، و یک نفر دیگرشان از شام آمد و از وی خواستند که وی نیز سوگند یاد کند، ولی وی با دادن یک هزار درهم فدیة، سوگند خود را عوض کرد و مردی دیگر بجای او (در سوگند) درآوردند. عمر او را به برادر مقتول سپرده و دست او به دستش داده شد. آن هر دو با پنجاه نفری که سوگند (ناحق) خورده بودند راهی شدند تا آنکه به موضع نَخَلَه رسیدند، انگاه آنان را آسمان (ابر و باران) درگرفت، به غار کوه درآمدند، غار بر پنجاه نفری که سوگند خورده بودند فروریخت و همه مردند و دو نفری که دست در دست یکدیگر داشتند (برادر مقتول و آن مرد) نجات یافتند، ناگاه سنگی بسویشان به راه افتاد و پای برادر مقتول را شکست. وی یکسال زندگی کرد و سپس مرد.

(ابوقلابه می گوید): گفتم: عبدالملک بن مروان (خلیفه اموی) مردی را که به شیوة قسامه قاتل شناخته شده بود، به قصاص رساند و سپس که این کار را کرد، پشیمان شد و امر کرد که نامهای پنجاه نفری را که سوگند خورده بودند، از دیوان (خلافت) بزدايند و آنها را به شام تبعید کرد.

۲۳- باب : مَنْ أَطْلَعَ فِي بَيْتِ

قَوْمٍ فَفَقَّوُوا عَيْنَهُ ، فَلَا دِيَةَ لَهُ

۶۹۰۰- حَدَّثَنَا أَبُو التُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ أَنَسٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَنْ أَطْلَعَ مِنْ حُجْرٍ فِي بَعْضِ حُجُرِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَصَامَ إِلَيْهِ بِمَشْقَصٍ ، أَوْ بِمَشَاقِصٍ ، وَجَعَلَ يَخْتَلُهُ لِيَطْمَئِنُّهُ . [راجع : ۶۲۴۲ ، أخرجه مسلم : ۲۱۵۷] . (أبو التعمان) كذا جاء في نسخة ، واعتمده المزي في «الصفة» وفي نسخ أخرى للبخاري : أبو اليمان [

۶۹۰۱- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا لَيْثٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَنَّ سَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ أَخْبَرَهُ : أَنَّ رَجُلًا أَطْلَعَ فِي حُجْرٍ فِي بَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَدْرَى يَحْكُ بِه رَأْسَهُ ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَوْ أَعْلَمْتُ أَنَّكَ تَنْتَظِرُنِي ، لَطَعَنْتُ بِه فِي عَيْنَيْكَ » . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنَّمَا جُعِلَ الْإِذْنُ مِنْ قَبْلِ الْبَصَرِ » . [راجع : ۵۹۲۴ ، أخرجه مسلم : ۲۱۵۶ ، بلفظ «أجل»] .

باب-۳۳

کسی که به درون خانه مردم بنگرد و چشم او را کور کنند، مستحق (دیت خونبها) نیست
۶۹۰۰- از حمّاد بن زید، از عیبدالله بن ابی بکر بن انس، روایت است که انس رضی الله عنه گفت: همانا مردی از سوراخی (به درون) یکی از خانه‌های پیامبر صلی الله علیه و سلم نگریست. آن حضرت با پیکان یا پیکانها به سوی وی به پا خاست و او را می‌طلیید تا وی را بزند.

۶۹۰۱- از لیث روایت است که ابن شهاب گفت: سهل بن سعد ساعدی او را خبر داده که: مردی از شکاف دروازه خانه رسول الله صلی الله علیه و سلم (به درون) نگریست و در دست رسول الله صلی الله علیه و سلم آهن پاره (شانه مانند) بود که با آن سر خود را شانه می‌کرد. آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و سلم او را دید، به وی گفت: «اگر می‌دانستم که همانا به سوی من نگری با این به چشمت می‌زدم!» رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا اجازه گرفتن پیش از نگریستن، لازم گردانیده شده است»

۶۹۰۲- از ابوزناد، از اعرج روایت است که ابوهیریه رضی الله عنه گفت: ابوالقاسم صلی الله علیه و سلم فرمود: «هرگاه کسی بدون اجازه به سوی تو نگریست و تو با سنگریزه به سوی وی افکندی و چشمش را کور کردی، بر تو گناهی نیست.»

۶۹۰۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ ، عَنْ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ : « لَوْ أَنَّ امْرَأَةً أَطْلَعَ عَلَيْكَ بِغَيْرِ إِذْنٍ فَخَذَفَتْهُ بِعَصَا فَفَقَّاتِ عَيْنَهُ ، لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ جُنَاحٌ » . [راجع : ۶۸۸۸ ، أخرجه مسلم : ۲۱۵۸] .

۲۴- باب : العاقلة

باب-۲۴ عاقله (وابستگان پدری که باید دیت بدهند)

۶۹۰۳- از ابن عیینة، از مُطَرَف روایت است که گفت: از شعبی شنیدم که گفت: از ابوجحیفه شنیدم که گفت: از علی رضی الله عنه سؤال کردم: آیا نزد شما چیزی هست که در قرآن نیست؟ و بار دیگر (ابن عیینة) چنین گفت: آیا نزد شما چیزی هست که نزد مردم نیست؟ (علی) گفت: سوگند به ذاتی که دانه را شکافت و بچه را در شکم آفرید، نزد ما چیزی بجز آنچه در قرآن است نیست، مگر فهم و دانشی که خداوند از کتاب خود به مردی داده است، و آنچه در این صحیفه است. گفتم: در این صحیفه چیست؟ گفت: (حکم) عقل (دیت) است، و رهایی اسیران، و اینکه مسلمان به کشتن کافر کشته نشود.^۱

۶۹۰۳- حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ : أَخْبَرَنَا ابْنُ عَيْنَةَ : حَدَّثَنَا مُطَرَفٌ قَالَ : سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جُحَيْفَةَ قَالَ : سَأَلْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ : هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ مِمَّا لَيْسَ فِي الْقُرْآنِ ؟ وَقَالَ مَرَّةً : مَا لَيْسَ عِنْدَ النَّاسِ ؟ فَقَالَ : وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ ، مَا عِنْدَنَا إِلَّا مَا فِي الْقُرْآنِ ، إِلَّا فَمَا يُعْطَى رَجُلٌ فِي كِتَابِهِ ، وَمَا فِي الصَّحِيفَةِ . قُلْتُ : وَمَا فِي الصَّحِيفَةِ ؟ قَالَ : الْعَقْلُ ، وَفِكَالُ الْأَسِيرِ ، وَأَنْ لَا يُقْتَلَ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ . [راجع : ۱۱۱ ، أخرجه مسلم : ۱۳۷۰ ، مطولاً باختلاف وكذلك في المتن : ۲۰ باختصار وزيادة] .

۲۵- باب : جنين المرأة

باب-۲۵ جنین (بچه شکم) زن

۶۹۰۴- از عبدالله بن یوسف از مالک روایت است و از اسماعیل، از مالک، از ابن شهاب، از ابو سلمة بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: همانا دو زن از قبيلة هذیل (درگیر شدند) و یکی به سوی دیگری سنگ افکند و بچه شکمش را برآورد. رسول الله صلی الله علیه و سلم به بهای غلام یا کنیز به دیت حکم کرد.

۶۹۰۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ . وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنَّ امْرَأَتَيْنِ مِنْ هَذِيلٍ ، رَمَتَا إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى فَطَرَحَتْ جَنِينَهَا ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيهَا بِغَيْرَةِ ، عَبْدًا أَوْ أَمَةً . [راجع : ۵۷۵۸ ، أخرجه مسلم : ۱۱۸۱] .

۱- مالک و شافعی و احمد به همین نظر قایل اند. ابوجحیفه و هر دو صاحب آن بدین نظراند که مسلمان به قتل کافر کشته می شود «تیسیرالتقاری»

۶۹۰۵- از هشام، از پدرش، از مُغیره بن شعبه ، از عمر رضی الله عنه روایت است که: وی درباره حکم زنی که بچه شکم او توسط کسی سقط شود، با صحابه مشورت کرد. مغیره بن شعبه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به دادن بهای غلام یا کنیزی حکم کرده است.

۶۹۰۶- (عمر) گفت: کسی را که با تو حاضر بوده (که ان حضرت چنین فرموده) بیاور. محمد بن مسلم شاهدت داد که همانا وی حاضر بوده که پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین حکم کرده است.

۶۹۰۷- از هشام، از پدرش روایت است که گفت: همانا عمر از مردم سؤال کرد: کدام کسی در مورد سقط جنین، از رسول الله صلی الله علیه و سلم (حکمی) شنیده است؟ مغیره گفت: من شنیده‌ام که در این مورد به دیت، غلام یا کنیز حکم کرده است.

۶۹۰۸م- از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که گفت: همانا وی از مُغیره بن شعبه شنیده که از عمر حدیث می‌کرد که: وی در مورد سقط جنین زن از مردم مشوره می‌خواست، مانند آنچه گفته شد.

۶۹۰۸- (عمر) گفت: می‌توانی کسی را که با تو در این قضیه حاضر بوده بیاوری؟ (تا سخن تو را تصدیق کند)

محمد بن مسلم گفت: من به مانند این، بر سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم گواهی می‌دهم.

۶۹۰۵- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ ، عَنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّهُ اسْتَشَارَهُمْ فِي إِمْلَاصِ الْمَرْأَةِ ، فَقَالَ الْمُغِيرَةُ : قَضَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْفُرَّةِ ، عَبْدُ أُمِّهِ . [انظر: ۶۹۰۷، ۶۹۰۸، ۷۳۱۷، أخرجه مسلم: ۱۶۸۳، مع الحديث الآتي].

۶۹۰۶- قَالَ : أَنْتَ مَنْ يَشْهَدُ مَعَكَ ، فَشَهِدَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ : أَنَّهُ شَهِدَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَى بِهِ . [انظر: ۶۹۰۸، ۷۳۱۸، أخرجه مسلم: ۱۶۸۳، مع الحديث السابق].

۶۹۰۷- حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ : أَنَّ عُمَرَ نَشَدَ النَّاسَ : مَنْ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَى فِي السَّقَطِ ؟ فَقَالَ الْمُغِيرَةُ : أَنَا سَمِعْتُهُ قَضَى فِيهِ بِفُرَّةٍ ، عَبْدُ أُمِّهِ . [راجع: ۶۹۰۵، أخرجه مسلم: ۱۶۸۳، مع الحديث الآتي].

۶۹۰۸م - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ : حَدَّثَنَا زَائِدَةُ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ : أَنَّهُ سَمِعَ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يُحَدِّثُ عَنْ عُمَرَ : أَنَّهُ اسْتَشَارَهُمْ فِي إِمْلَاصِ الْمَرْأَةِ ، مِثْلَهُ . [راجع: ۶۹۰۵، أخرجه مسلم: ۱۶۸۳].

۶۹۰۸- قَالَ : أَنْتَ مَنْ يَشْهَدُ مَعَكَ عَلَى هَذَا ؟ فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ : أَنَا أَشْهَدُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِثْلِ هَذَا . [راجع: ۶۹۰۶، أخرجه مسلم: ۱۶۸۳، مع الحديث السابق].

۲۶- باب : جَنینِ الْمَرَاةِ ،

وَأَنَّ الْعَقْلَ عَلَى الْوَالِدِ وَعَصَبَةَ الْوَالِدِ ، لَا عَلَى الْوَلَدِ .

و همانا دیت آن بر پدر و عصبه (نزدیکان پدری کسی است که سبب سقط جنین شده) است، نه بر فرزندان (مرتکب که خودش وفات کرده است)

۶۹۰۹- از لیث از ابن شهاب، از سعید بن مُسَبِّب روایت است که ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد سقط جنین زنی از بنی لَحِیَان به دیتِ غلام یا کنیزی حکم کرد. سپس همان زنی که بر وی حکم دیت شده بود، مُرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم حکم کرد که میراث آن زن برای فرزندان و شوهرش است. و دیت بر عصبه (نزدیکان پدری) اوست.

۶۹۰۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَضَى فِي جَنِينِ امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي لَحِيَانَ بَغْرَةً ، عَبْدًا أَوْ أَمَةً ، ثُمَّ إِنَّ الْمَرَأَةَ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا بِالْبَغْرَةِ تَوَقَّيْتُ ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ مِيرَاثُهَا لِبَنِيهَا وَرَوْجُهَا ، وَأَنَّ الْعَقْلَ عَلَى عَصَبَتِهَا . [راجع : ۵۷۵۸ ، أخرجه مسلم : ۱۶۸۱] .

۶۹۱۰- از یونس، از ابن شهاب، از ابن مُسَبِّب و ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: دو زن از قبیله هذیل با هم جنگیدند و یکی به سوی دیگری سنگ افکند و او و آنچه را در شکمش بود به قتل رساند. آنها نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده دعوی کردند. آن حضرت حکم کرد که دیت جنین آن، غلام یا کنیز است و حکم کرد که دیت زن کشته شده، بر عصبه زنی است که او را کشته است.

۶۹۱۰- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ : حَدَّثَنَا يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : اقْتَتَلَتِ امْرَأَتَانِ مِنْ هَذِيلَ ، فَرَمَتْ أَحَدَهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ فَقَتَلَتْهَا وَمَا فِي بَطْنِهَا ، فَاخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَضَى أَنْ دِيَّةَ جَنِينِهَا عَرَّةٌ ، عَبْدًا أَوْ وِلْدَةً ، وَقَضَى أَنْ دِيَّةَ الْمَرَأَةِ عَلَى عَاقَلَتِهَا . [راجع : ۵۷۵۸ ، أخرجه مسلم : ۱۶۸۱] .

باب-۲۷ کسی که از غلام یا پسر بچه ای کمک بگیرد

و یاد شده است که: أم سلمه رضی الله عنها به مُعَلِّم کتاب (پیغام) فرستاد که: برای من

۲۷- باب : مَن اسْتَعَانَ

عَبْدًا أَوْ صَبِيًّا

وَيُدْرِكُ : أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ بَعَثَتْ إِلَى مُعَلِّمِ الْكُتَّابِ : ابْنِ عَبَّاسٍ ، إِلَى غُلَامَانَا يَنْفُسُونَ صَوْفًا ، وَلَا تَبْعَثْ إِلَيَّ حُرًّا .

کودکان خورد سالی بفرست تا پشم را تیر بزنند (حلاجی کنند) و آزادی را نفرست.

۶۹۱۱- از اسماعیل بن ابراهیم، از عبدالعزیز روایت است که انس رضی الله عنه گفت: آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و سلم به مدینه رسید، ابوطلحه (شوهر مادرم) دست مرا گرفت و مرا با خود نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم برد و گفت: یا رسول الله، همانا انس پسری زیرک است و باید خدمت تو را بکند. انس گفت: من در حَضْر و سفر آن حضرت را خدمت کردم، به خدا سوگند که هر کاری که کردم، آن حضرت به من نگفت که چرا این کار را چنین کردی و کاری را که نکردم به من نگفت که چرا این کار را چنین نکردی.

باب-۲۸ [مردن] در معدن هدر است و در چاه هدر است (دیت ندارد)

۶۹۱۲- از ابن شهاب، از سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت:

همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «در کشته شدن توسط حیوانات دیت نیست، در افتادن در چاه دیت نیست، در کشته شدن در معدن دیت نیست و در گنج یافت شده، یک پنجم است» (که باید به بیت المال داده شود)

باب-۲۹ حیوانات هدر است

(اگر حیوانی که صاحبش با آن نیست به کسی

۶۹۱۱- حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَنَسِ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ، أَخَذَ أَبُو طَلْحَةَ بِيَدِي، فَأَنْطَلَقَ بِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَنَسًا غُلَامٌ كَيْسٌ فَلْيَخْدُمَكَ، قَالَ: فَخَدَمْتُهُ فِي الْحَضَرِّ وَالسَّفَرِ، فَوَاللَّهِ مَا قَالَ لِي لَشَيْءٍ صَنَعْتُهُ لَمْ صَنَعْتَ هَذَا هَكَذَا، وَلَا لَشَيْءٍ لَمْ أَصْنَعْهُ لَمْ تَصْنَعْ هَذَا هَكَذَا. [راجع: ۲۷۶۸] أخرجه مسلم: ۲۳۰۹.

باب-۲۸ : الْمَعْدِنُ جِبَارٌ
وَالْبَيْتُ جِبَارٌ

۶۹۱۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ: حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ وَأَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْعَجَمَاءُ جَرَحُهَا جِبَارٌ، وَالْبَيْتُ جِبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جِبَارٌ، وَفِي الرُّكَازِ الْخُمْسُ». [راجع: ۱۴۹۹] أخرجه مسلم: ۱۷۱۰.

باب-۲۹ : الْعَجَمَاءُ جِبَارٌ

وَقَالَ ابْنُ سِيرِينَ: كَانُوا لَا يُضَمُّونَ مِنَ النَّفْحَةِ، وَيُضَمُّونَ مِنَ رَدِّ الْعِنَانِ.

زیان رساند، دیت ندارد)

ابن سیرین گفته است: صحابه از لکد زدن حیوان تضمین نمی کردند که کسی مستحق دیت شود

ولی از کشیدن جلو حیوان (توسط سواره که از مسیر خود منحرف شود و خساره رساند) تضمین می کردند (که مستحق جبران خساره شود) و حماد گفته است: لکد زدن حیوان تضمین نمی شود مگر اینکه کسی حیوان را بزند و خله کند.

و شریح گفته است: کسی که از عقب حیوانی را می زند و حیوان او را لکد می زند، تضمین نمی شود

و حکم و حماد گفته اند: اگر کرایه گیرنده خر، خری را که بر آن زنی سوار است می راند و زن از خر فرومی افتد، چیزی (جبران خساره) بر او نیست. و شعبی گفته است: اگر کسی حیوانی را به تندی می راند، هر زبانی که به حیوان برسد، باید جبران کند و اگر حیوان را به آهستگی براند (اگر به حیوان زبانی برسد) جبران آن بر وی نیست.

۶۹۱۳- از شعبه، از محمد بن زیاد روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «دیت کسی که او را حیوان مجروح می کند یا می کشد، هدر است و دیت کسی که در چاه می افتد، هدر است و دیت کسی که در معدن می میرد، هدر است و در گنج مدفون یک پنجم است»

وَقَالَ حَمَادٌ : لَا تُضْمَنُ النَّفْحَةُ إِلَّا أَنْ يَنْخَسَ إِنْسَانٌ الدَّابَّةَ .

وَقَالَ شُرَيْحٌ : لَا تُضْمَنُ مَا عَاقَبَتْ ، أَنْ يَضْرِبَهَا فَتَضْرِبَ بِرِجْلِهَا .

وَقَالَ الْحَكَمُ وَحَمَادٌ : إِذَا سَاقَ الْمُكَارِي حِمَارًا عَلَيْهِ امْرَأَةٌ فَتَخِرُّ ، لَا شَيْءَ عَلَيْهِ .

وَقَالَ الشَّعْبِيُّ : إِذَا سَاقَ دَابَّةً فَاتَّعَبَهَا ، فَهُوَ ضَامِنٌ لِمَا أَصَابَتْ ، وَإِنْ كَانَ خَلَفَهَا مُتْرَسِلًا لَمْ يَضْمَنْ .

۶۹۱۳- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «الْعَجْمَاءُ عَقَلُهَا جِبَارٌ ، وَالْبَيْتْرُ جِبَارٌ ، وَالْمَعْدِنُ جِبَارٌ ، وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ» . [راجع: ۱۴۹۹، أخرجه مسلم: ۱۷۱۰.]

۳۰- باب : اِثْمٌ مِّنْ قَتْلِ

ذَمِيًّا بِغَيْرِ جُرْمٍ

۶۹۱۴- حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ : حَدَّثَنَا مُجَاهِدٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُّعَاهَدًا لَمْ يَرْحُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ ، وَإِنْ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا » . [راجع : ۳۱۶۶]

باب-۳۰ کسی که کافر ذمی را بدون گناهی بکشد

۶۹۱۴- از حَسَن، از مُجَاهِد روایت است که عبدالله بن عمرو گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که ذمی را (نامسلمانی که در امان مسلمانان است) بکشد بوی بهشت را در نمی‌یابد، هر چند بوی بهشت از فاصلهٔ چهل ساله راه، دریافتنی است»

الْمُسْلِمِ بِالْكَافِرِ

۶۹۱۵- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ : حَدَّثَنَا مُطَرِّفٌ : أَنَّ عَامِرًا حَدَّثَهُمْ ، عَنْ أَبِي جَحِيْفَةَ قَالَ : قُلْتُ لِعَلِيِّ

وَحَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ : أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ : حَدَّثَنَا مُطَرِّفٌ : سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ يُحَدِّثُ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَحِيْفَةَ قَالَ : سَأَلْتُ عَلِيًّا ﷺ : هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ مِّمَّا لَيْسَ فِي الْقُرْآنِ ؟ وَقَالَ ابْنُ عُيَيْنَةَ مَرَّةً : مَا لَيْسَ عِنْدَ النَّاسِ ؟ فَقَالَ : وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأ النَّسَمَةَ ، مَا عِنْدَنَا إِلَّا مَا فِي الْقُرْآنِ ، إِلَّا فَهَمَا يُعْطَى رَجُلٌ فِي كِتَابِهِ ، وَمَا فِي الصَّحِيْفَةِ . قُلْتُ : وَمَا فِي الصَّحِيْفَةِ ؟ قَالَ : الْعَقْلُ ، وَكَالِكَ الْأَسِيرِ ، وَأَنْ لَا يُقْتَلَ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ . [راجع : ۱۱۱ ، أخرجه مسلم : ۱۳۷۰ ، مطولاً باختلافٍ وأخرجه في المعنى : ۲۰ بزيادةٍ ولقمان]

باب-۳۱ مسلمان با کشتن کافر کشته نمی‌شود

۶۹۱۵- از زُهَیْر، از مُطَرِّف روایت است که عامر به ایشان حدیث کرد که ابو جحیفه گفت: به علی گفتم. همچنان روایت است از ابن عیینة، از مُطَرِّف که گفت: از شعبی شنیدم که حدیث می‌کرد و گفت: از ابو جحیفه شنیدم که گفت: از علی رضی الله عنه پرسیدم: آیا نزد شما چیزی از آنچه در قرآن نباشد، هست؟ و ابن عیینة بار دیگر چنین گفت: آنچه در نزد مردم نباشد؟ علی (رض) گفت: سوگند به ذاتی که دانه را شکافت و آدمی را آفرید نزد ما بجز آنچه در قرآن است چیزی نیست، مگر فهمی که خدا برای مردی در (دانستن) کتاب خود ارزانی کرده است، و آنچه در این صحیفه است. گفتم: در این صحیفه چیست؟ گفت: حکم دیت، و رهایی اسیر و اینکه مسلمان به کشتن کافر کشته نمی‌شود.

۳۲- باب : إِذَا لَطَمَ الْمُسْلِمُ

يَهُودِيًّا عِنْدَ الْغَضَبِ

رَوَاهُ أَبُو هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۲۴۱۱]

باب-۳۲ اگر مسلمان به هنگام خشم، یهودی را سیلی بزند

این را ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

۶۹۱۶- از عمرو بن یحیی، از پدرش روایت است که ابوسعید گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «میان پیامبران برتری قایل نشوید»

۶۹۱۶- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا سَعْيَانُ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا تُخَيِّرُوا بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ » . [راجع : ۲۴۱۲ ، أخرجه مسلم : ۲۳۷۴ ، مطولاً]

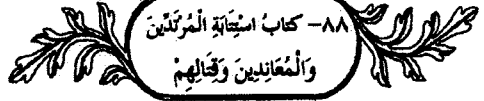
۶۹۱۷- ز عمرو بن یحیی مازنی، از پدرش روایت است که ابوسعید خدری گفت: مردی از یهود نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد که بر روی خود سیلی خورده بود. وی گفت: ای محمد، همانا مردی انصار از اصحاب تو بر روی من سیلی زده است. آن حضرت فرمود: «او را فرا خوانید» او را فرا خواندند. آن حضرت به وی گفت: «آیا بر روی وی سیلی زده‌ای؟» گفت: یا رسول الله، من بر یهود گذشتم و شنیدم که می‌گفت: سوگند به ذاتی که موسی را بر بشر برگزید. من گفتم: و بر محمد صلی الله علیه و سلم؟ خشم مرا فراگرفت و او را سیلی زدم.

۶۹۱۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا سَعْيَانُ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازَنِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَدْ لَطَمَ وَجْهَهُ ، فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ، إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِكَ مِنَ الْأَنْصَارِ قَدْ لَطَمَ فِي وَجْهِ ، قَالَ : « ادْعُوهُ » . فَدَعَا ، قَالَ : « أَلَطَمْتَ وَجْهَهُ » . قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي مَرَرْتُ بِالْيَهُودِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : وَالَّذِي اصْطَفَى مُوسَى عَلَى الْبَشَرِ ، قَالَ : قُلْتُ : وَعَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ ؟ قَالَ : فَأَخَذْتَنِي غَضَبَةً فَلَطَمْتُهُ ، قَالَ : « لَا تُخَيِّرُونِي مِنْ بَيْنِ الْأَنْبِيَاءِ ، فَإِنَّ النَّاسَ يَصْنَعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُعِينُ ، فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى أَخَذَ بِقَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ ، فَلَا أَدْرِي أَفَأَقِ قَبْلِي ، أَمْ جَوْزِي بِصَعْقَةِ الطُّورِ » . [راجع : ۲۴۱۲ ، أخرجه مسلم : ۲۳۷۴]

آن حضرت فرمود: «مرا در میان پیامبران برتری ندهید، همانا مردم در روز قیامت بیهوش می‌گردند و من نخستین کسی‌ام که به هوش می‌آیم و ناگاه موسی را می‌بینم که یکی از پایه‌های عرش را گرفته، نمی‌دانم که وی قبل از من به هوش آمده یا اینکه به بیهوشی وی در (کوه) طور بسنده شده است»



۸۸- کتاب استیابة المرتدين
والمعاندين وقبائلهم



۱- باب : اِنَّمْ مَنْ اشْرَكَ بِاللَّهِ ،
وَعُقُوبَتِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

قال الله تعالى : ﴿ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴾
[لقمان: ۱۳] . ﴿ لَنْ اَشْرُكَتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُوْنَنَّ مِنْ
الْخٰسِرِيْنَ ﴾ [الزمر: ۶۵] .

۶۹۱۸- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ ، حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنِ
الْأَعْمَشِ ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ عَلْقَمَةَ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ
قَالَ : لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ : ﴿ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا
إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ ﴾ . شَقَّ ذَلِكَ عَلَى اصْحَابِ النَّبِيِّ
ﷺ ، وَقَالُوا : أَيُّنَا لَمْ يَلْبِسْ إِيْمَانَهُ بِظُلْمٍ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ : « إِنَّهُ لَيْسَ بِذَلِكَ ، اَلَا تَسْمَعُونَ اِلَى قَوْلِ لُقْمَانَ :
﴿ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴾ » . [راجع : ۳۲ ، اخرجه مسلم :
[۱۲۴]

۶۹۱۹- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ : حَدَّثَنَا
الْجَرِيرِيُّ . وَحَدَّثَنِي قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ
إِبْرَاهِيمَ : أَخْبَرَنَا سَعِيدُ الْجَرِيرِيُّ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ
أَبِي بَكْرَةَ ، عَنِ أَبِيهِ ﷺ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « اَكْبَرُ
الْكِبَايَرِ : اِلْاِشْرَاكُ بِاللَّهِ ، وَعَعْقُوقُ الْوَالِدَيْنِ ، وَشَهَادَةُ
الزُّوْرِ ، وَشَهَادَةُ الزُّوْرِ - كَلَاثًا - أَوْ : قَوْلُ الزُّوْرِ » . فَمَا
زَالَ يَكْرُرُهَا حَتَّى قُلْنَا : لَيْتَهُ سَكَتَ . [راجع : ۲۶۵۴ ، اخرجه
مسلم : ۲۸۷]



۸- کتاب توبه دادن مرتدان
سرکشان و جنگ با ایشان

باب-۱ گناه کسی که با خدا شریک آورد و
مجازاتش در دنیا و آخرت

خدای تعالی گفته است: «همانا شرک ظلمی
بزرگ است» (لقمان: ۱۳)
«اگر شرک ورزی، حتماً کردارت تباه و مسلماً
از زیانکاران خواهی شد» (الزمر: ۶۵)

۶۹۱۸- از ابراهیم از علقمه روایت است که
عبدالله (ابن مسعود) رضی الله عنه گفت: آنگاه
که این آیه نازل شد: «کسانی که ایمان آورده و
ایمان خود را به ظلم نیالوده‌اند» (انعام: ۸۲)
این حالت بر اصحاب پیامبر صلی الله علیه
و سلم دشوار آمد و گفتند: کدام یک از ما
ایمان خود را به ظلم نیالوده است (از گناه
معصوم باشد)؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود: همانا چنین نیست که شما (معنای ان را
دانسته‌اید) آیا به قول لقمان (در قرآن) گوش
نمی‌دهید» «همانا شرک ظلمی بزرگ است»

۶۹۱۹- از سعید جریری، از عبدالرحمن بن
ابی بکره روایت است که پدرش رضی الله
عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:
«بزرگترین گناهان، شرک آوردن به خدا و آزار
رسانیدن پدر و مادر و شهادت دادن دروغ
است، و شهادت دروغ را - سه بار فرمود- یا
فرمود: گفتن دروغ»

۱ - ظلم در اینجا، مطلق گناه معنا می‌دهد.

آن حضرت پیوسته آن را تکرار می کرد تا آنکه گفتیم: کاش خاموش شود.

۶۹۲۰- از فراس، از شعبی روایت است که عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما گفت: بادیه نشینی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله، بزرگترین گناهان کدام اند؟ فرمود: «شُرک آوردن به خدا» گفت: سپس کدام است؟ فرمود: «سپس آزار رسانیدن به پدر و مادر» گفت: سپس کدام است؟ فرمود: «سوگند غموس» گفت: و سوگند غموس چیست؟ «آنکه (با سوگند) مال مرد مسلمانی را به خود بگیری، و در آن سوگند دروغ گفته باشی»

۶۹۲۱- از سفیان، از منصور و اعمش، از ابوائل روایت است که ابن مسعود گفت: مردی گفت: یا رسول الله، آیا ما از آن گناهانی که در روزگار جاهلیت کرده ایم، مورد بازپرس قرار خواهیم گرفت؟ آن حضرت فرمود: «کسی که در اسلام کار نیک کند، از آنچه در جاهلیت کرده، مورد بازپرس قرار نمی گیرد و کسی که در اسلام کار بد کند از (کار بد) اول و آخر خود مورد بازپرس قرار می گیرد»

باب-۲

حکم مُرتد و مُرتده (از دین برگشتگان مرد و زن) و توبه دادن آنان
و ابن عمر و زهری و ابراهیم گفته اند: زنی که از دین برگردد، کشته می شود و فرموده خدای تعالی: «چگونه خداوند، قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند، هدایت می کند؟ با آنکه

۶۹۲۰- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ : أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى : أَخْبَرَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ فِرَاسٍ ، عَنْ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا الْكِبَائِرُ؟ قَالَ : «الإِشْرَاقُ بِاللَّهِ» . قَالَ : ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ : «ثُمَّ عَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ» . قَالَ : ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ : «الْيَمِينُ الْغَمُوسُ» . قُلْتُ : وَمَا الْيَمِينُ الْغَمُوسُ؟ قَالَ : «الَّذِي يَقْتَطِعُ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ ، هُوَ فِيهَا كَاذِبٌ» . [راجع: ۶۹۲۰]

۶۹۲۱- حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَحْيَى : حَدَّثَنَا سَفْيَانُ ، عَنْ مَنْصُورٍ وَالْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ : قَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَتَوَاحَدُ بِمَا عَمَلْنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ قَالَ : «مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلَامِ لَمْ يُؤَاخَذْ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ، وَمَنْ أَسَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أَخَذَ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ» . [مخرجه مسلم : ۱۲۰].

۲- باب :

حُكْمُ الْمُرْتَدِّ وَالْمُرْتَدَّةِ وَاسْتِنَابَتِهِمْ

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ وَالزُّهْرِيُّ وَإِبْرَاهِيمُ : تُقْتَلُ الْمُرْتَدَّةُ .
وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿ كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ . أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ . خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ

شهادت دادند که این رسول بر حق است و بر ایشان دلایل روشن آمد، و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند. آنان سزایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی بر ایشان است. در آن [لعنت] جاودانه بمانند؛ نه عذاب از ایشان کاسته شود و نه مهلت یابند. مگر کسانی که پس از آن توبه کردند و درستکاری [پیشه] نمودند که خداوند آمرزندهٔ مهربان است. کسانی که پس از ایمان خود کافر شدند، سپس بر کفر [خود] افزودند، هرگز توبهٔ آنان پذیرفته نخواهد شد و آنان خود گمراهانند» (آل عمران: ۸۶-۹۰)

و خداوند فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از فرقه‌ای از اهل کتاب فرمان برید، شما را پس از ایمانتان به حال کفر بر می‌گردانند» (آل عمران: ۱۰۰)

و خداوند فرموده است: «کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند؛ و باز ایمان آوردند، سپس کافر شدند؛ آنگاه به کفر خود افزودند، قطعاً خدا آنان را نخواهد بخشید و راهی به ایشان نخواهد نمود» (النساء: ۱۳۷)

و خداوند فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست می‌دارند. [اینان] با مؤمنان فروتن [و] بر کافران درشتخوینند» (المائده: ۵۴) [و فرمودهٔ خدای تعالی]: «لیکن هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد، خشم خدا بر آنان است و بر ایشان عذابی بزرگ خواهد بود. زیرا آنان زندگی دنیا

عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ . إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نُقْبِلَ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ ﴿ آل عمران: ۸۶-۹۰ 〉 .

وَقَالَ : ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا قَرِيْبًا مِنَ الَّذِينَ آوَتْوَا الْكِتَابَ يَرُدُّوْكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِيْنَ ﴾ [آل عمران: ۱۰۰] .

وَقَالَ : ﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيْلًا ﴾ [النساء: ۱۳۷] .

وَقَالَ : ﴿ مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِيْنِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ أَعْيَزَةٌ عَلَى الْكَافِرِيْنَ ﴾ [المائدة: ۵۴] .

﴿ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِيْنَ . أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوْبِهِمْ وَ سَمِعَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ . لَا جْرَمَ - يَقُولُ : حَقًّا - أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ - إِلَى قَوْلِهِ - كَفُّوا رَحِيْمٌ ﴾ [الْحَلَل : ۱۰۶-۱۱۰] .

﴿ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ يِقَاتِلُوْكُمْ حَتَّى يَرُدُّوْكُمْ عَنْ دِيْنِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِيْنِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ [البقرة: ۲۱۷] .

را بر آخرت برتری دادند و [هم] اینکه خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند. آنان کسانی‌اند که خدا بر دلها و گوش و دیدگانشان مهر نهاده و آنان خود غافلاند. شک نیست که در در آخرت همان زیانکارانند. با این حال، پروردگار تو نسبت به کسانی که پس از [آن همه] زجر کشیدن هجرت کرده و سپس جهاد نمودند و صبر پیشه ساختند، پروردگارت [نسبت به آنان] بعد از آن [همه مصائب] قطعاً آمرزنده و مهربان است» (التحل: ۱۰۶-۱۱۰)

و فرموده‌ی خدای تعالی: «و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دیتتان برگردانند. و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود، و ایشان اهل آتشند، در آن ماندگار خواهند بود» (البقره: ۲۱۷)

۶۹۲۲- از حماد بن زید، از ایوب روایت است که عکرمه گفت: زنادقه^۱ را نزد علی آوردند و آنان را سوختاند، این خبر که به ابن عباس رسید گفت: اگر من به جای وی بودم، ایشان را نمی‌سوختاندم، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم (از سوختاندن انسان) منع کرده و فرموده است: «به عذاب خدا، عذاب نکنید» و با عنایت به این فرموده رسول الله صلی الله علیه و سلم آنان را می‌کشتم: «و هر کس که دین خود را بدل کرد، او را بکشید»^۲

۶۹۲۲- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ : أَتَيْتُ عَلِيَّ ع بِزَنَادِقَةٍ فَأَخْرَجَهُمْ ، فَبَلَغَ ذَلِكَ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقَالَ : لَوْ كُنْتُ أَنَا لَمْ أَخْرِفَهُمْ ، لَنَهَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص : « لَا تَعَذِّبُوا بِعَذَابِ اللَّهِ » . وَ لَقَمْتَهُمْ ، لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص : « مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ » . [راجع : ۳۰۱۷] .

۱ - زنادقه جمع زندیق است و به فرقه‌هایی گمراه و ملحد و بی‌دین و زردشتیه و مانویه و شنویه اطلاق می‌شود «المعجم الوسيط»
 ۲ - ابوحنیفه این حکم را برای مردان خاص ساخته است و از کشتن زنان مرتده منع کرده است، سایر مذاهب، زنان را نیز شامل این حکم کرده‌اند.

۶۹۲۳- از حُمَید بن هلال، از ابویرده روایت است که ابوموسی گفت: من با دو نفر از قوم اشعری نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتم، یکی از آنان به سوی راست من و دیگری به جانب چپ من بودند و رسول الله صلی الله علیه و سلم مسواک می کرد. هر دوی آنان از آن حضرت خواستار شغل شدند. آن حضرت فرمود: «ای ابو موسی، یا ای عبدالله بن قیس» گفتم: سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده که این دو نفر از آنچه در دل داشتند مرا آگاه نکرده بودند و من هم نمی دانستم که آنان خواستار (شغل) و مأموریت هستند، گویی همین اکنون به سوی مسواک آن حضرت می نگرم که در زیر لب خود می کشد، سپس فرمود: «هرگز، یا ما بر کارهای خود (عامل) نمی گماریم، کسی را که خود خواستار گماردن شود، ولی تو ای ابوموسی، یا ای عبدالله بن قیس، به یمن برو.» سپس آن حضرت مُعَاذ بن جَبَل را نیز از پی وی فرستاد. آنگاه که معاذ نزد ابوموسی آمد، ابوموسی بالشی به سوی وی افکند (تا بر آن بنشیند) و گفت: فرود آی! معاذ ناگاه مردی را دید که در آنجا در بند است. گفت: این مرد کیست؟ گفت وی یهودی است که اسلام آورده، سپس به یهودیت برگشته است. ابوموسی به معاذ گفت: بنشین. گفت: نمی نشینم تا وی کشته نشود، حکم خدا و رسول خدا است و سه بار تکرار کرد. سپس ابوموسی امر کرد و وی کشته شد. پس از آن درباره نماز شب (تهجد) گفت و گو کردند، یکی از آنان گفت: اما من (به نماز

۶۹۲۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ قُرَّةِ بْنِ خَالِدٍ: حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ هَلَالٍ: حَدَّثَنَا أَبُو بَرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: أَقْبَلْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَمَعِيَ رَجُلَانِ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ، أَحَدُهُمَا عَنْ يَمِينِي وَالْآخَرُ عَنْ يَسَارِي، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَاكِبُ، فَكَلَاهُمَا سَاكِبًا، فَقَالَ: «يَا أَبَا مُوسَى، أَوْ يَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ». قَالَ: قُلْتُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَطَّلَعَانِي عَلَى مَا فِي أَنْفُسِهِمَا، وَمَا شَعَرْتُ أَنْهُمَا يَطْلُبَانِ الْعَمَلَ، فَكَلَّيْتُ أَنْظُرُ إِلَى سِوَاكَ تَحْتَ شَفْتَيْهِ فَلَصَّتُ، فَقَالَ: «لَنْ، أَوْ: لَا تَسْتَعْمَلْ عَلَيَّ عَمَلَنَا مِنْ أَرَادَةٍ، وَلَكِنْ اذْهَبْ أَنْتَ يَا أَبَا مُوسَى، أَوْ يَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ، إِلَى الْيَمَنِ». ثُمَّ اتَّبَعَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، فَلَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ لَهُ وَسَادَةٌ، قَالَ: أَنْزَلُ، وَإِذَا رَجُلٌ عِنْدَهُ مَوْثِقٌ، قَالَ: مَا هَذَا؟ قَالَ: كَانَ يَهُودِيًّا فَاسْلَمَ ثُمَّ تَهَوَّدَ، قَالَ: اجْلِسْ، قَالَ: لَا اجْلِسْ حَتَّى يُقْتَلَ، فَضَاءَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَأَمَرَهُ بِقَتْلِ، ثُمَّ تَدَاكَرَا قِيَامَ اللَّيْلِ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: أَمَا أَنَا فَأَقُومُ وَأَنَامُ، وَارْجُو فِي نَوْمِي مَا أَرْجُو فِي قَوْمِي. [راجع: ۲۲۶۱، أخرجه مسلم: ۱۷۳۲، مختصراً بقطعة معاذ وأبي موسى. وأخرجه بطوله في الإمارة: ۱۵. وأخرجه مختصراً بزيادة «كل مسكر حرام...» في الأثرية: ۲۷۰.]

شب) می خیزم و (پس از نماز) می خوابم و در خوابیدن خود امید ثواب می کنم، چنانکه در برخاستن خود به نماز (امید پاداش دارم).

۳- باب : قَتْلَ مَنْ أَيْبَى

قَبُولُ الْفَرَائِضِ ، وَمَا

نُسِبُوا إِلَى الرَّدَّةِ

باب-۳ کشتن کسی که از قبول فرایض سر باز زند، و آنچه به ارتداد نسبت داده می شود

۶۹۲۴- از ابن شهاب، از عیبدالله بن عبدالله بن عتبّه روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و سلم وفات کرد و ابوبکر به خلافت رسید، از قوم عرب هر کس که کافر شد، کافر شد. عمر گفت: ای ابوبکر، چگونه با مردمی مقاتله می کنی، در حالی که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «مأمر شدم تا زمانی با مردم بجنگم که بگویند: لا اله الا الله. پس کسی که گفت: لا اله الا الله، همانا نفس خود و مال خود را از من معصوم (در امان) گردانید، مگر به حق آن (که مرتکب عمل خلافی شود)

۶۹۲۵- ابوبکر رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند با کسی که میان نماز و زکات فرق بگذارد جنگ می کنم، زیرا زکات حقی است که بر مال است، و به خدا سوگند، اگر بزغاله ای را که به رسول الله صلی الله علیه و سلم می دادند، از دادن آن به من سر باز زنند، بر سر آن با ایشان خواهم جنگید. عمر رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند، جز آن نبود که دانستم همانا خداوند سینه ابوبکر را برای جنگ (با مانعین زکات) گشوده و دانستم که همانا حق با اوست.

۶۹۲۴- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَكِينٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلِ بْنِ أَبِي شَهَابٍ ، أَخْبَرَنِي عَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : لَمَّا تَوَفَّى النَّبِيُّ ﷺ وَاسْتَخْلَفَ أَبُو بَكْرٍ ، وَكَفَّرَ مَنْ كَفَّرَ مِنَ الْعَرَبِ ، قَالَ عُمَرُ : يَا أَبَا بَكْرٍ ، كَيْفَ تَقَاتِلُ النَّاسَ ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، فَمَنْ قَالَ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ ، وَجِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ » . [راجع : ۱۳۹۹ ، أخرجه مسلم : ۲۰ ، مع الحديث الآتي].

۶۹۲۵- قَالَ أَبُو بَكْرٍ : وَاللَّهِ لَا أَقَاتِلُنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ ، فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ ، وَاللَّهِ لَوْ مَتَّعُونِي عَنَاقًا كَانُوا يُؤَدُّونَهَا إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهَا ، قَالَ عُمَرُ : قَوْلَ اللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ أَنْ قَدْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ .

[راجع : ۱۴۰۰ ، أخرجه مسلم : ۲۰ ، مع الحديث السابق].

که می گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا اگر یهود بر یکی از شما سلام بدهند، می گویند: سامُ عَلَیکَ. (مرگ بر شما) بگویند: عَلَیکَ (بر شما)»

باب-۵

۶۹۲۹- از اعمش، از شقیق روایت است که عبدالله (ابن مسعود رضی الله عنه) گفت: گویی اکنون به سوی پیامبر صلی الله علیه و سلم می نگریم که از یکی از پیامبران حکایت می کرد که قومش او را زده و زخمی کرده بودند و او خون را از روی خود پاک می کرد و می گفت: «بارالها بر قوم من ببخشای که اینان نمی دانند»^۱

باب-۶ کشتن خوارج^۲ و ملحدان پس از اقامت حجت برایشان

و فرموده خدای تعالی: «و خدا بر آن نیست که گروهی را پس از آنکه هدایتشان نمود بی راه بگذارد، مگر آنکه چیزی را که باید از آن پروا کنند برایشان بیان کرده باشد» (التوبه: ۱۱۵)

و ابن عمر ایشان را بدترین آفریدگان خدا می خواند و می گفت: اینها آیاتی را که درباره کافران نازل شده، آن را بر مسلمانان تعبیر کرده اند.

۱ - قرطبی یکی از شارحان صحیح البخاری گفته که آن حضرت حکایت خود را کرده که در غزوه اُحد رخ داده بود
 ۲ - خوارج کسانی بودند که در میان جنگ حضرت علی و معاویه از هر دو لشکر خارج شده و بر ضد هر دویشان قیام کردند و تعبیرات مختلفی از قرآن می کردند.

[راجع: ۶۲۵۷، أخرجه مسلم: ۲۱۶۴، بلفظ "السام علیکم"]

باب-۵

۶۹۲۹- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ : حَدَّثَنِي شَقِيقٌ قَالَ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ، ضَرَبَهُ قَوْمُهُ فَأَذَمَوْهُ ، فَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنِ وَجْهِهِ ، وَيَقُولُ : « رَبِّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ » . [راجع: ۲۴۷۷، أخرجه مسلم: ۱۷۹۲]

باب-۶ قتل الخوارج والمُحْدِثِينَ بَعْدَ إِقَامَةِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ ﴾ [التوبة: ۱۱۵]

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَرَاهُمْ شَرَّ رَخَّ خَلَقَ اللَّهُ ، وَقَالَ : إِنَّهُمْ أَنْطَلَقُوا إِلَيَّ آيَاتٍ نَزَلَتْ فِي الْكُفَّارِ ، فَجَعَلْتُهَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ .

۶۹۳۰- از اعمش، از خیشمه، از سويد بن غفله روایت است که علی رضی الله عنه گفت: اگر از رسول الله صلی الله علیه و سلم به شما حدیثی بگویم، به خدا سوگند اگر از آسمان بیفتم نزد من دوست داشتنی تر است، از اینکه بر رسول الله صلی الله علیه و سلم دروغ بیندم. اگر سخنی بگویم میان ما و شماست (حدیث نیست) همانا جنگ نیرنگ است. و همانا از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: «در آخر الزمان گروهی ظهور خواهد کرد که نوجوان و بالغانی بیخردند که بهترین سخنان را بر زبان می آورند، ولی ایمانشان از حنجره هایشان فراتر نمی رود. از دین چنان به سرعت می گذرد که تیر از شکار می گذرد، پس به هر کجا که با آنان برخوردید، آنها را بکشید، زیرا در کشتن ایشان ثواب است در روز قیامت، برای کسانی که آنها را بکشند»

۶۹۳۱- از محمد بن ابراهیم، از ابوسلمه و عطاء بن یسار روایت است که آنان نزد ابوسعید خدری رفتند و درباره خُرویه^۱، از وی سؤال کردند و گفتند: آیا در این مورد از پیامبر صلی الله علیه و سلم چیزی شنیده‌ای؟ ابوسعید گفت: نمی دانم خُرویه چیست؟ ولی از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: «در این امت قومی پدید می آیند - آن حضرت نگفت: از این امت ۲- که نماز خود را با مقایسه به نماز ایشان اندک می پندارید، قرآن می خوانند ولی از گلویشان یا حنجره هایشان فراتر نمی رود، از

۶۹۳۰- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا خَيْشَمَةُ : حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ قَالَ : عَلِيٌّ ؑ : إِذَا حَدَّثْتُكُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدِيثًا ، فَوَاللَّهِ لَأَنْ أُخْرَجَ مِنَ السَّمَاءِ ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكْذِبَ عَلَيْهِ ، وَإِذَا حَدَّثْتُكُمْ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ، فَإِنَّ الْحَرْبَ خَدَعَهُ ، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « سَيُخْرِجُ قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ ، أَخْدَاتِ الْأَسْنَانِ ، سَفَهَاءَ الْأَحْلَامِ ، يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ ، لَا يُجَاوِزُ إِيَّانَهُمْ حَنَاجِرُهُمْ ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ ، فَإِنَّمَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ ، فَإِنَّ فِي قَتْلِهِمْ أَجْرًا لِمَنْ قَتَلَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » . [راجع : ۳۶۱۱ ، أخرجه مسلم : ۱۰۶۶]

۶۹۳۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ : سَمِعْتُ يُحْيَى بْنَ سَعِيدٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، وَعَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ : أَنَّهُمَا آتَيَا أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِيَّ ، فَسَأَلَاهُ عَنِ الْخُرُوبِيَّةِ : أَسَمِعْتَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : لَا أَذْرِي مَا الْخُرُوبِيَّةُ ؟ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « يَخْرِجُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ - وَلَمْ يَقُلْ مِنْهَا - قَوْمٌ تَحْقِرُونَ صَلَاتَكُمْ مَعَ صَلَاتِهِمْ ، يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ حُلُوقَهُمْ ، أَوْ حَنَاجِرَهُمْ ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ مِرْوَقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَّةِ ، فَيَنْظُرُ الرَّامِي إِلَى سَهْمِهِ ، إِلَى نَصْلِهِ ، إِلَى رِصَافِهِ ، فَيَتَمَارَى فِي الْفَوْقَةِ ، هَلْ عَلِقَ بِهَا مِنَ الدَّمِ شَيْءٌ » . [راجع : ۳۴۴۴ ، أخرجه مسلم : ۱۰۶۴]

۱ - خُرویه، قریه‌ای است در کوفه که مرکز خوارج بوده است.

۲ - آن حضرت نگفت: از این امت، تا لازم آید که آن گروه داخل اسلام‌اند.

دین چنان می‌برآید که تیر از شکار بر می‌آید، که اگر تیرانداز به سوی تیر خود ببیند و به سوی پیکان آن ببیند، و به سوی پی تیر که به روی پیکان است ببیند، که در آن اثری از خون می‌باشد (در این قوم نیز اثری از اسلام نیست) ۶۹۳۲- از عمر، از پدرش روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما درباره حُرُورِیه (خوارج) گفت که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «أَنها از اسلام چنان می‌برآیند که تیر از شکار می‌برآید».

باب-۷

کسی که از کشتن خوارج دست بردارد تا در دلها الفت پدید آورد و مردم از وی فرار نکنند.

۶۹۳۳- از معمر، از زهری، از ابوسلمه، از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که گفت: در حالی که پیامبر صلی الله علیه و سلم مالی را تقسیم می‌کرد، عبدالله بن ذی الخویصره تمیمی آمد و گفت: عدالت کن یا رسول الله. آن حضرت فرمود: «وای بر تو، و اگر من عدالت نکنم، کی عدالت می‌کنی؟» عمر بن خطاب گفت: مرا بگذار که گردنش را بزخم آن حضرت فرمود: «او را به حالش بگذار، او یارانی دارد، که هر یک از شما نماز خود را با مقایسه به نماز او و روزه خود را با مقایسه به روزه او اندک می‌پندارد. از دین چنان می‌گذرند که تیر از شکار می‌گذرد، به سوی پره‌های تیر نگریسته می‌شود و در آن چیزی (از خون) نمی‌یابد، همانا تیر چنان سرعت داشته که با

۶۹۳۲- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عُمَرُ : أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، وَذَكَرَ الْحُرُورِيَّةَ ، فَقَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ مَرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَّةِ » .

۷- باب : مَنْ تَرَكَ قِتَالَ الْخَوَارِجِ

لِلنَّالِفِ ، وَلِكَلًّا يَنْفِرُ النَّاسُ عَنْهُ

۶۹۳۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ : بَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ يَقْسِمُ ، جَاءَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ ذِي الْخَوَاصِرَةِ التَّمِيمِيُّ فَقَالَ : اْعْدِلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ : « وَيْحَكَ ، وَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ اْعْدِلْ » . قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ : دَعَنِي أَضْرِبْ عَقْبَهُ ، قَالَ : « دَعْنَهُ ، فَإِنَّ لَهُ أَصْحَابًا ، يَحْفَرُ اْحَدُكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِ ، وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِ ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ ، يَنْظُرُ فِي قُدْذِهِ فَلَا يُوْجِدُ فِيهِ شَيْءٌ ، ثُمَّ يَنْظُرُ فِي نَصْلِهِ فَلَا يُوْجِدُ فِيهِ شَيْءٌ ، ثُمَّ يَنْظُرُ فِي رِصَافِهِ فَلَا يُوْجِدُ فِيهِ شَيْءٌ ، ثُمَّ يَنْظُرُ فِي نَضْبِهِ فَلَا يُوْجِدُ فِيهِ شَيْءٌ ، قَدْ سَبَقَ الْقُرْثُ وَالْدَّمُ ، أَيُّهُمْ رَجُلٌ اِحْدَى يَدَيْهِ ، أَوْ قَالَ : كُدَيْهِ ، مِثْلُ كُدَيْ الْمَرْأَةِ ، أَوْ قَالَ : مِثْلُ الْبَضْعَةِ تَدْرُدُ ، يَخْرُجُونَ عَلَى حِينِ فَرْقَةٍ مِنَ النَّاسِ » . قَالَ أَبُو سَعِيدٍ : أَشْهَدُ سَمِعْتُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا قَتَلَهُمْ ، وَأَنَا مَعَهُ جِيءَ

سرگین (درون شکم شکار) و خون آن نیالوده است. نشانه یکی از مردان این گروه آن است که یک دستش یا گفت پستانهایش مانند پستان زن است یا چنین گفت: بسان پاره گوشتی که می‌جنبد. آنگاه که تفرقه میان مردم پدید آید این گروه برون می‌آیند.»

ابوسعید گفت: شهادت می‌دهم که این را از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام و شهادت می‌دهم که همانا علی آنان را به قتل رساند، و من همراه وی بودم که مردی از ایشان آورده شد به همان صفتی که پیامبر صلی الله علیه و سلم او را وصف کرده بود. (یعنی همان عبدالله بن ذی الخویصره) و درباره او (این آیه) نازل شد: «و برخی از آنان در تقسیم صدقات بر تو خرده می‌گیرند» (التوبه: ۵۸)

۶۹۳۴- از شیانی، از یسیر بن عمرو روایت است که گفت: به سهل ابن حنیف گفتیم: آیا از پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره خوارج چیزی شنیده‌ای؟ گفت: شنیده‌ام که می‌گفت: و دست خود را به سوی عراق نشانه گرفت «از آن سو قومی بیرون می‌آیند که قرآن را می‌خوانند ولی از گلوهایشان نمی‌گذرد. از اسلام چنان (به سرعت) می‌گذرند که تیر از شکار می‌گذرد.»

باب-۸

فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: «قیامت بر پا نمی‌شود تا آنکه دو گروه با هم بجنگند که ادعایشان یکی است»

بِالرَّجُلِ عَلَى النَّعْتِ الَّذِي نَعْتَهُ النَّبِيُّ ﷺ ، قَالَ : فَتَزَكَّتْ فِيهِ : ﴿ وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ ﴾ . [التوبة : ۵۸] .
[راجع : ۳۲۴۴ ، أخرجه مسلم : ۱۰۶۴] .

۶۹۳۴- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ : حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ : حَدَّثَنَا يَسِيرُ بْنُ عَمْرٍو قَالَ : قُلْتُ لَسَهْلِ بْنِ حَنِيْفٍ : هَلْ سَمِعْتَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ فِي الْخَوَارِجِ شَيْئًا؟ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ ، وَأَهْوَى يَبْدَهُ قَبْلَ الْعِرَاقِ : «يَخْرُجُ مِنْهُ قَوْمٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ ، لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ ، يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ مُرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَةِ » . [أخرجه مسلم : ۱۰۶۸] .

۸- باب : قول النبي ﷺ :

« لا تقوم الساعة حتى

تقتل فتنان ، دعواهما واحدة »

۶۹۳۵- حَدَّثَنَا عَلِيُّ : حَدَّثَنَا سُبْيَانُ : حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ ،
عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ : قَالَ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ : «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتَتِلَ فَتَنَانِ ، دَعَاهُمَا
وَاحِدَةً» . [راجع : ۸۵ ، أخرجه مسلم : ۱۵۷ ، بقلمة لم ترد في هذه
الطريق] .

۶۹۳۵- از ابوزناد، از اعرج روایت است که
ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی
الله علیه و سلم فرمود: «قیامت برپا نمی شود تا
آنکه دو گروه با هم بجنگند که ادعایشان یکی
است»^۱

۹- باب : مَا جَاءَ فِي الْمُتَأَوِّلِينَ

۶۹۳۶- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : وَقَالَ اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي يُونُسُ ،
عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ : أَنَّ الْمَسُورَ بْنَ
مَخْرَمَةَ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَبْدِ الْقَارِيِّ أَخْبَرَاهُ : أَنَّهُمَا سَمِعَا
عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ : سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَكِيمٍ يَقْرَأُ
سُورَةَ الْفُرْقَانَ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَاسْتَمَعْتُ
لِقِرَاءَتِهِ ، فَإِذَا هُوَ يَقْرَأُهَا عَلَى حُرُوفٍ كَثِيرَةٍ لَمْ يَقْرَأْهَا
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَذَلِكَ ، فَكِدْتُ أَسْأَلُهُ فِي الصَّلَاةِ ،
فَانْتَهَرْتُهُ حَتَّى سَلِمَ ، ثُمَّ لَبَّيْتُهُ بِرِدَائِهِ أَوْ بِرِدَائِي ، فَقُلْتُ :
مَنْ أَفْرَأَكَ هَذِهِ السُّورَةَ ؟ قَالَ : أَفْرَأَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ،
قُلْتُ لَهُ : كَذَبْتَ ، قَوْلَ اللَّهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَفْرَأَنِي هَذِهِ
السُّورَةَ الَّتِي سَمِعْتُكَ تَقْرَأُهَا ، فَاذْهَبْ أَقُوذَهُ إِلَيَّ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي سَمِعْتُ هَذَا يَقْرَأُ
بِسُورَةِ الْفُرْقَانَ عَلَى حُرُوفٍ لَمْ تُقْرَأْ بِهَا ، وَأَنْتَ أَفْرَأْتَنِي
سُورَةَ الْفُرْقَانَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أُرْسَلُهُ يَا عُمَرُ ،
أَفْرَأَ يَا هِشَامُ» . فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْقِرَاءَةَ الَّتِي سَمِعْتُهُ يَقْرَأُهَا ،
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «هَكَذَا أَنْزَلْتُ» . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ : «أَفْرَأَ يَا عُمَرُ» . فَقَرَأْتُ ، فَقَالَ : «هَكَذَا
أَنْزَلْتُ» . ثُمَّ قَالَ : «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَيَّ سَبْعَةَ
أَحْرَفٍ ، فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ» . [راجع : ۲۴۱۹ ، أخرجه
مسلم : ۸۱۸] .

باب-۹ آنچه درباره متاویلین (تاویل کنندگان آیات قرآن) آمده است

۶۹۳۶- از یونس، از ابن شهاب روایت است
که عروه بن زبیر گفت: مسور بن مخرمه و
عبدالرحمن بن عبدالقاری او را خبر داده اند که
آنان از عمر بن خطاب شنیده اند که می گفت: از
هشام بن حکیم شنیده ام که در زمان رسول الله
صلی الله علیه و سلم سوره الفرقان، را می خواند.
من به قرائت وی گوش فرادادم، دیدم که وی
به حروف بسیار (قرائتهای متعدده) می خواند
که رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا بدان
گونه تعلیم نداده بود. نزدیک بود که در حال
نماز بر وی حمله کنم، ولی انتظار کشیدم تا
نماز را سلام داد، سپس او را با ردای او، یا
ردای خود کشانیدم و گفتم: این سوره را بر تو
کی خوانده است؟ گفت: رسول الله صلی الله
علیه و سلم بر من خوانده است. به او گفتم:
دروغ گفتی. به خدا سوگند، همین سوره ای که
از تو شنیدم که خواندی، رسول الله صلی الله
علیه و سلم آن را بر من خوانده است، او را
کشانیده نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم
بردم، سپس گفتم: یا رسول الله، از وی شنیدم
که سوره الفرقان را با حروفی می خواند که تو

۱ - هر یک از این دو گروه خود را بر حق و جانب مقابل را باطل
می خوانند.

بر من نخوانده بودی. و تو سوره الفرقان را بر من خوانده بودی. رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «رهایش کن ای عمر. ای هشام بخوان» هشام به همان قرائتی که از وی شنیده بودم که می‌خواند بر آن حضرت خواند. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «این چنین نازل شده است» سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «ای عمر، تو بخوان» من خواندم. فرمود: «این چنین نازل شده است» سپس فرمود: «همانا این قرآن بر هفت حرف^۱ (وجه) نازل شده، پس به هر حرف (وجه) که بر شما آسان است، آن را بخوانید»

۶۹۳۷- از اعمش، از ابراهیم، از علقمه روایت است که عبدالله (ابن مسعود) رضی الله عنه گفت: آنگاه که این آیه نازل شد: «کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به ظلم نیالوده‌اند» (الانعام: ۸۲) این (حکم) بر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم دشوار آمد و گفتند: کدام یک از ما بر نفس خود ظلم نکرده است؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آن گونه (که معنی ظلم را) گمان کرده‌اید، نیست، همانا چنان است که لُقمان به پسر خود گفت: «ای پسرک من، به خدا شرک میاور که به راستی شرک ظلمی بزرگ است» (لُقمان: ۱۳) (یکی از معانی ظلم شرک است)

۶۹۳۷- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ (ح) .
وَحَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ
إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ عُلُقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ
الآيَةُ : ﴿ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ ﴾ . شَقَّ
ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ ، وَقَالُوا : أَيُّكُمْ يَظْلِمُ
نَفْسَهُ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَيْسَ كَمَا تَظُنُّونَ ، إِنَّمَا هُوَ
كَمَا قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : ﴿ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ
لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴾ » . [راجع : ۳۲ ، أخرجه مسلم : ۱۲۴] .

۱- بعضی «حرف» را به اعراب تفسیر کرده‌اند، چنانکه می‌گویند: فلان کس به حرف «عاصم» می‌خواند، یعنی همان وجهی را که عاصم از اعراب برگزیده است. بعضی گفته‌اند، مراد توسعه و تسهیل است و مراد حصر نیست. بعضی گفته‌اند مراد هفت لغت است، قرآن نخست بر لغت اهل حجاز نازل شده بود، چون لغات اهل حجاز، بر اهل لغات دیگر آسان نبود، توسعه آمد و حکم شد هر کس بر لغات فصیح عرب بر زبان خود بخواند به حسب اتفاق هفت لغت مختار بود «تیسیر القاری»

۶۹۳۸- از زهری روایت است که گفت: محمود بن ربیع مرا خبر داده و گفت: از عتبان بن مالک شنیدم که می‌گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم روزی به هنگام صبح نزد من آمده بود. مردی گفت: مالک بن دُخْشَن (در میان ما نیست) پس کجاست؟ مردی از میان ما گفت: او منافق است، خدا و رسول او را دوست ندارد. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «آیا گمان نمی‌کنید که وی می‌گوید: لا اله الا الله، و با (گفتن آن) رضایت خدا را می‌جوید» گفتند: آری. فرمود: «در روز قیامت بنده‌ای نیست که این (کلمه) را بیاورد، مگر آنکه خداوند آتش دوزخ را بر وی حرام گرداند»

۶۹۳۹- از بُوعَوَانَه، از حُصَيْن، از فلان روایت است که گفت: ابو عبدالرحمن و حَبَّان بن عطیة با هم مناقشه کردند. ابو عبدالرحمن به حَبَّان گفت: همانا دانستم آنچه رفیق تو را بر خونریزی جرأت داده است، یعنی علی را. حَبَّان گفت: چه چیز است، چرا نمی‌گویی؟ ابو عبدالرحمن گفت: از وی شنیده‌ام که چیزی می‌گفت:

حَبَّان گفت: آن چیست؟ ابو عبدالرحمن گفت: علی گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم، من و زبیر و ابو مرثد را اعزام کرد و همگی ما سواره بودیم، به ما فرمود: بروید تا به روضه حَاج برسید- (لفظ حَاج را) ابوسلمه گفته و ابو عوانه نیز همین (لفظ) را گفته است، یعنی حَاج- در آن موضع زنی است که با وی نامه‌ای از حاطب بن ابی بلتعنه است که به سوی مشرکان (مکه) می‌برد، آن را نزد من بیاورید.

۶۹۳۸- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَبِيعٍ قَالَ: سَمِعْتُ عْتَبَانَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: غَدَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ رَجُلٌ: أَيْنَ مَالِكُ بْنُ الدُّخْشَنِ؟ فَقَالَ رَجُلٌ مَنَّأ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ، لَا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَلَا تَقُولُونَ: يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَتَّبِعِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَإِنَّهُ لَا يُؤَافِي عَبْدَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِهِ، إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ». [راجع: ۴۲۴، أخرجه مسلم: ۳۳، المساجد: ۲۶۳]

۶۹۳۹- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ حُصَيْنٍ، عَنْ فُلَانٍ قَالَ: تَنَازَعَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَحَبَّانُ بْنُ عَطِيَّةٍ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ لِحَبَّانَ: لَقَدْ عَلِمْتُ مَا الَّذِي جَرَأَ صَاحِبِكَ عَلَى الدِّمَاءِ، يَعْنِي عَلِيًّا، قَالَ: مَا هُوَ إِلَّا بَالِكٌ؟ قَالَ: شَيْءٌ سَمِعْتَهُ يَقُولُهُ، قَالَ: مَا هُوَ. قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالزُّبَيْرُ وَأَيُّ مَرْتَدٍ، وَكَلَّمْنَا فَارِسًا، قَالَ: «انْطَلِقُوا حَتَّى تَأْتُوا رَوْضَةَ حَاجٍ». قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: هَكَذَا قَالَ أَبُو عَوَانَةَ: حَاجٍ - فَإِنَّ فِيهَا امْرَأَةً مَعَهَا صَحِيفَةٌ مِنْ حَاطِبِ بْنِ أَبِي بَلْتَعَنَةَ إِلَى الْمُشْرِكِينَ، فَأَتَوْنِي بِهَا. فَأَنْطَلَقْنَا عَلَى أَفْرَاسِنَا حَتَّى أَذْرِكْنَاهَا حَيْثُ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، تَسِيرُ عَلَيَّ بِعِيرٍ لَهَا، وَقَدْ كَانَ كَتَبَ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ بِمَسِيرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهِمْ، فَقُلْنَا: أَيْنَ الْكِتَابُ الَّذِي مَعَكَ؟ قَالَتْ: مَا مَعِيَ كِتَابٌ، فَأَتَخْتَا بِهَا بِعِيرِهَا، فَأَبْتَعْتَانِي فِي رَحْلِهَا فَمَا وَجَدْنَا شَيْئًا، فَقَالَ صَاحِبَايَ: مَا تَرَى مَعَهَا كِتَابًا، قَالَ: فَقُلْتُ: لَقَدْ عَلِمْنَا مَا كَذَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ حَلَفَ عَلَيَّ: وَالَّذِي يُحَلِفُ بِهِ، لَتُخْرِجَنَّ الْكِتَابَ أَوْ لِأَجْرَدَنَّكَ،

ما سوار بر اسبان خود راهی شدیم تا آنکه آن زن را در همان جایی که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده بود، دریافتیم که سوار بر شتر خود روانه بود، و او از مسیر رسول الله صلی الله علیه و سلم به اهل مکه نوشته بود. ما به آن زن گفتیم: نامه‌ای که با خود آوردی به کجاست؟ وی گفت: با من نامه‌ای نیست. شتری را که بر آن سوار بود فروخوابانیدیم و بار و بنه وی را جستجو کردیم ولی چیزی نیافتیم. دو نفر از همراهان من گفتند: با او نامه‌ای ندیدیم. من گفتم: همانا می‌دانیم که رسول الله صلی الله علیه و سلم دروغ نگفته است. سپس علی سوگند یاد کرد و گفت: سوگند به ذاتی که به وی سوگند می‌خورند که نامه را بیرون می‌آوری و یا تو را برهنه می‌کنیم. وی دست به سوی بند ازار خود برد، درحالی که با چادری پوشانیده شده بود، سپس نامه را بیرون آورد. آنان نامه را نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آوردند.

عمر گفت: یا رسول الله، همانا وی (حاطب) با خدا و رسول او و مؤمنان خیانت کرده است، پس بگذار مرا تا گردنش را بزنم. رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «ای حاطب، چه چیز تو را واداشت که چنین کاری بکنی؟» حاطب گفت: یا رسول الله، چنین نیست که من به خدا و رسول او ایمان نداشته باشم، ولی قصد آن کردم که نزد مردم (مکه) اعتباری پیدا کنم تا توسط آن (خطری که) متوجه خانواده و مال من است دفع شود، و هیچ یک از اصحاب تو نیست که در آنجا از قوم وی کسی نباشد، و

فَأَهْوَتْ إِلَى حُجُزَتِهَا، وَهِيَ مُحْتَجِزَةٌ بِكِسَاءٍ، فَأَخْرَجَتْ الصَّحِيفَةَ، فَأَتَتْهَا بِهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ خَانَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ، دَعَنِي فَأَضْرِبْ عُنُقَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا حَاطِبُ، مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لِي أَنْ لَا أَكُونَ مُؤْمِنًا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؟ وَلَكِنِّي أُرِدْتُ أَنْ يَكُونَ لِي عِنْدَ الْقَوْمِ يَدٌ يَدْفَعُ بِهَا عَنِّ أَهْلِي وَمَالِي، وَكَيْسَ مِنْ أَصْحَابِكَ أَحَدٌ إِلَّا لَهُ هُنَالِكَ مِنْ قَوْمِهِ مَنْ يَدْفَعُ إِلَيْهِ بِه عَنِّ أَهْلَهُ وَمَالَهُ، قَالَ: «صَدَقَ، لَا تَقُولُوا لَهُ إِلَّا خَيْرًا». قَالَ: فَعَادَ عُمَرُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ خَانَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ، دَعَنِي فَلَاضْرِبْ عُنُقَهُ، قَالَ: «أَوَلَيْسَ مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ، وَمَا يَذْرِيكَ، لَعَلَّ اللَّهَ أَطْلَعَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: ااعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ، فَقَدْ أَوْجَبْتُ لَكُمْ الْجَنَّةَ». فَأَغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ، فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ.

[راجع: ۳۰۰۷، أخرجه مسلم: ۲۴۹۴.]

قال أبو عبد الله: حَاطِبٌ أَصْحَبٌ، وَلَكِنْ كَذَّابٌ أَبُو عَوَانَةَ: حَاطِبٌ، وَحَاطِبٌ تَصْحِيفٌ، وَهُوَ مَوْضِعٌ، وَهَشِيمٌ يَقُولُ: حَاطِبٌ.

خداوند (توسط آن) از مال و خانواده‌اش دفاع می‌کند.

آن حضرت فرمود: راست می‌گویید، به وی جز سخن نیکو نگویید. عمر باز سخنش را تکرار کرد و گفت: یا رسول الله، همانا وی با خدا و رسول او و مسلمانان خیانت کرده است، مرا بگذار تا گردنش را بزنم. آن حضرت فرمود: «آیا وی (حاطب) از اهل بدر، نیست؟ و تو نمی‌دانی که خداوند بر حال ایشان آگاه شده که فرموده است: هر آنچه می‌خواهید بکنید، خداوند بهشت را بر شما واجب گردانیده است» چشمان عمر از فرط گریه غرق اشک شد و گفت خدا و رسول او بهتر می‌دانند. ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: لفظ خاخ، صحیح‌تر است. و لفظ حاج، تصحیف شده خاخ است (نقطه‌های آن تغییر کرده) و آن نام جایی است (میان مکه و مدینه)



۸۹- کتاب الإكراه

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [النحل: ۱۰۶].
وَقَالَ: ﴿إِلَّا أَنْ تَقُولُوا مِنْهُمْ تَقَاةٌ﴾ [آل عمران: ۲۸]:
وَهِيَ تَقِيَةٌ.

وَقَالَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ - إِلَى قَوْلِهِ - عَفْوًا غَفُورًا﴾ [النساء: ۹۷-۹۹].

وَقَالَ: ﴿وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۷۵].

فَعَدَّرَ اللَّهُ الْمُسْتَضْعَفِينَ الَّذِينَ لَا يَمْتَنِعُونَ مِنْ تَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، وَالْمُكْرَهُ لَا يَكُونُ إِلَّا مُسْتَضْعَفًا، غَيْرَ مُمْتَنِعٍ مِنْ فِعْلِ مَا أَمَرَ بِهِ.

وَقَالَ الْحَسَنُ: التَّقِيَةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.
وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فِيمَنْ يُكْرَهُهُ اللَّصُوصُ قِيَطْلُقُ؛
لَيْسَ بِشَيْءٍ.

وَبِهِ قَالَ ابْنُ عُمَرَ وَابْنُ الزُّبَيْرِ وَالشَّعْبِيُّ وَالْحَسَنُ.
وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ» [راجع: ۱].



۸۹- کتاب اکراه (اجبار)

و فرموده خدای تعالی: «هر کس پس از ایمان آوردن خود به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده [ولی] قلبش به ایمان اطمینان دارد، لیکن هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد، خشم خدا بر آنان است و بر ایشان عذابی بزرگ خواهد بود» (النحل: ۱۰۶)

و فرموده خداوند: «مؤمنان نباید کافران را - به جای مؤمنان - به دوستی بگیرند؛ و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از [دوستی] خدا [بهره‌ای] نیست، مگر آنکه از ایشان بترسید» (آل عمران: ۲۸)

(تَقَاةٌ) همان تَقِيَةٌ است (و آن ترس از اظهار عقیده و مانند آن است که در دل می‌باشد)

و فرموده خداوند: «کسانی که بر خویشتن ستمگار بوده‌اند، [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند: در چه [حال] بودید؟ پیاسخ می‌دهند: ما در زمین مستضعفان بودیم. می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ پس آنان جایگاه شان دوزخ است و [دوزخ] بدسرانجامی است. مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند. پس آنان [که] فی‌الجمله عذری دارند] باشد که خدا از ایشان درگذرد، که خدا همواره خطا بخش و آمرزنده

است.» (النساء: ۷۹-۹۹) و فرموده خدا: «و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه‌اند، بیرون ببر. و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار بده، و از نزد خویش یاوری برای ما تعیین فرما» (النساء: ۷۵)

(امام بخاری می‌گوید:) پس خداوند مستضعفین را معذور داشته است؛ همان کسانی که نمی‌توانند خویشتن را از آنچه خداوند به ترک آن امر کرده است باز دارند و مکره (مجبور شده) بجز مستضعف نیست، خودش را از آنچه بدان امر شده (که نکند) باز داشته نمی‌تواند. و حسن (بصری) گفته است: حکم تَقِيَهٗ^۱ تا روز قیامت باقی است. و ابن عباس گفته است: اگر ستمگران کسی را به زور وادارند که زنش را طلاق دهد، آن طلاق چیزی نیست (اعتبار ندارد) و ابن عمر و ابن زبیر و شعبی و حسن (نیز) به همین نظراند. و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «اعمال به نیت بستگی دارد»

۶۹۴۰- از هلال بن أسامه، روایت است که ابوسلمه بن عبدالرحمن او را خبر داده که ابوهریره رضی الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز (چنین) دعا می‌کرد: «بارالها، عیاش بن ابی ربیع، و سلمه بن هشام و ولید بن ولید را (از بند کافران) نجات ده. بارالها، مؤمنین مستضعف را نجات

۶۹۴۰- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هَلَالٍ ، عَنْ هَلَالِ بْنِ أَسَامَةَ : أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَدْعُو فِي الصَّلَاةِ : «اللَّهُمَّ أَنْجِ عِيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ ، وَسَلْمَةَ بْنَ هِشَامٍ ، وَالْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ ، اللَّهُمَّ أَنْجِ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَيَّ مُضَرَّ ، وَأَبْعَثْ عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسَبْنِي يُوسُفَ» . [راجع: ۸۰۴، أخرجه مسلم : ۶۷۵]

۱- تَقِيَهٗ، مخالف میل و عقیده خود اظهار کردن است تا خودش را از خطر دشمن نجات دهد.

ده ۱. بارالها عقوبت خود را بر قبیله مُضَر سخت گردان و بر آنها سالهای (قحطی) چون سالهای زمان یوسف بفرست!»

باب-۱ کسی که زدن و کشتن و اهانت کردن خود را نسبت به بازگشت به کفر ترجیح می‌دهد

۶۹۴۱- از اَبُو ب، از ابوقلابه روایت است که انس رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی را که این سه صفت باشد، شیرینی ایمان را دریابد: خدا و رسول او نزد وی دوستداشتنی از غیر آنان باشد، و اینکه کسی را که دوست می‌دارد، او را بجز به خاطر خدا دوست نمی‌دارد و اینکه از بازگشت به کفر بیزاری می‌جوید، چنانکه از افتادن به آتش بیزاری می‌جوید.»

۶۹۴۲- از عِبَاد، از اسماعیل روایت است که قیس^۲ گفت: از سعید بن زید شنیدم که می‌گفت: همانا خودم را دیدم که عمر (قبل از مسلمان شدن خود) مرا به خاطر قبول اسلام در بند کشید و اگر کوه به خاطر آنچه شما نسبت به عثمان کردید، بشکافد و فروریزد، حق آن را دارد که بشکافد و فروریزد.

۶۹۴۳- از یحیی، از اسماعیل، از قیس روایت است که خَبَاب بن اَرْت گفت: به رسول الله صلی الله علیه و سلم که در سایه کعبه بر برده (ردای) خود تکیه کرده بود (از شر مشرکان)

۱ - غرض مولف (امام بخاری) این است که اکراه بر کفر اگر کفر بودی، آن حضرت بر آنها دعای نجات نمی‌کرد و ایشان را مسلمان نمی‌خواند «تیسیر القاری»

۲ - حدیث ۶۹۴۰ سطر دوم نام قیس از سلسله راویان افتاده است، که در ترجمه آورده شد.

۱- باب : مَنْ اخْتَارَ الضَّرْبَ وَالْقَتْلَ وَالْهَوَانَ عَلَى الْكُفْرِ

۶۹۴۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَوْشَبِ الطَّائِفِيُّ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ : حَدَّثَنَا أَبُو ب، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ؓ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ : أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا ، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَذَّفَ فِي النَّارِ . [راجع : ۱۶ ، أخرجه مسلم : ۴۳] .

۶۹۴۲- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنَا عَبَّادٌ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ : سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ زَيْدٍ يَقُولُ : لَقَدْ رَأَيْتُنِي ، وَإِنَّ عُمَرَ مَوْثِقِي عَلَى الْإِسْلَامِ ، وَلَوْ انْقَضَ أَحَدٌ مِمَّا فَعَلْتُمْ بِعُثْمَانَ ، كَانَ مُحَقَّقًا أَنْ يَقْتَضَى . [راجع : ۳۸۶۲] .

۶۹۴۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا قَيْسٌ ، عَنْ خَبَّابِ بْنِ الْأَرْتِ قَالَ : شَكَّوْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بِرِدَّةٍ لَهُ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ ، فَقُلْنَا : أَلَا تَسْتَنْصِرُنَا ، أَلَا تَدْعُونَا ؟ فَقَالَ : « قَدْ كَانَ مِنْ قَبْلِكُمْ ، يُؤَخِّدُ الرَّجُلَ فَيُحَقِّرُهُ فِي الْأَرْضِ ، فَيُجْعَلُ فِيهَا ، فَيُجَاءُ بِالْمَنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُجْعَلُ نَصْفَيْنِ ، وَيُمَشَّطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَنَادُونَ لَحْمِهِ

شکایت کردیم و گفتیم: آیا برای ما نصرت نمی‌خواهی، آیا برای ما دعا نمی‌کنی؟ آن حضرت فرمود: «همانا (در امتهای) قبل از شما، مردی (مؤمن) گرفته می‌شد و برایش در زمین حُفره‌ای کنده می‌شد و او در آن افکنده می‌شد سپس آره‌ای آورده می‌شد و بر سرش نهاده می‌شد و به دو نیم گردانیده می‌شد و با شانه‌های آهنین آنچه ورای گوشت و استخوان او بود شانه زده می‌شد و این (همه عذاب) او را از دین وی باز نمی‌داشت، به خدا سوگند که این امر (اسلام) به کمال می‌رسد تا آنکه سواری از صنعا تا حَضْرَمَوْت سیر می‌کند و بجز از خدا و (جز خطر) گرگ بر گوسفندان خود از کسی نمی‌هراسد، ولیکن شما شتاب می‌کنید»

باب-۲ در مورد فروش اجباری و مانند آن در امری که حق و ثابت است

۶۹۴۴- از لیث، از سعید مقبری، از پدرش روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: در حالی که ما در مسجد بودیم، ناگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم نزد ما برآمد و گفت: «بیایید که به سوی یهود برویم.» ما به همراهی وی برآمدیم تا آنکه به «بیت المدراس» (جایگاه تورات خوانی یهود) رسیدیم. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم به پا ایستاد و برایشان بانگ زد: «ای گروه یهود، اسلام بیاورید تا سلامت بمانید!» آنان گفتند: همانا (پیامت را) به ما رساندی، ای ابوالقاسم آن حضرت

وَعَظْمِهِ ، فَمَا يَصُدُّكَ عَنْ دِينِهِ ، وَاللَّهِ لَيَتِمَّنَّ هَذَا الْأَمْرُ ، حَتَّى يَسِيرَ الرَّكَبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتٍ ، لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ ، وَالذَّنْبَ عَلَى غَنَمِهِ ، وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ . [راجع: ۳۶۱۷]

۲- باب : في بيع المَكْرَه وَنَحْوِهِ فِي الْحَقِّ وَغَيْرِهِ

۶۹۴۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ : بَيْنَمَا نَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : «انْطَلِقُوا إِلَى يَهُودٍ» . فَخَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى جِئْنَا بَيْتَ الْمِدْرَاسِ ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَنَادَاهُمْ : «يَا مَعْشَرَ يَهُودَ ، أَسْلَمُوا تَسْلَمُوا» . فَقَالُوا : قَدْ بَلَّغْتَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، فَقَالَ : «ذَلِكَ أَرِيدُ» . ثُمَّ قَالَهَا الثَّانِيَةَ ، فَقَالُوا : قَدْ بَلَّغْتَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، ثُمَّ قَالَ الثَّالِثَةَ ، فَقَالَ : «اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ ، وَإِنِّي أَرِيدُ أَنْ أُجْلِبَكُمْ ، فَمَنْ وَجَدَ مِنْكُمْ بِمَالِهِ شَيْئًا فَلْيَبِعْهُ ، وَإِلَّا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا الْأَرْضُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ» . [راجع: ۳۶۱۷ ، أخرجه مسلم: ۱۷۶۵]

فرمود: «همین را (از شما) می‌خواهم» سپس آن حضرت برای بار دوم گفت. آنان گفتند: همانا ای ابوالقاسم. به ما رساندی. آن حضرت برای بار سوم گفت: «بدانید که زمین از آن خدا و رسول اوست و من می‌خواهم که شما را جلای وطن کنم، پس هر یک از شما که خواستار مال خود است، باید آن را بفروشد و در غیر آن باید بدانید که زمین از آن خدا و رسول اوست.»

باب-۳ نکاح اجباری روانمی‌باشد

«و کنیزان خود را- در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند- برای آنکه متاع زندگی دنیا را بجویند، به زنا وادار مکنید و هر کس آنان را به زور وادار کند، در حقیقت، خدا پس از اجبار نمودن ایشان [نسبت به آنها] آمرزندهٔ مهربان است.» (التور: ۳۳)

۶۹۴۵- از مالک، از عبدالرحمن بن قاسم، از پدرش، از عبدالرحمن و مُجَمَّع، پسران یزید بن جاریه الانصاری روایت است که خنساء دختر خِذام انصاری گفت: همانا وی بیوه بوده و پدرش او را به ازدواج کسی درآورده که بدین ازدواج خوش نبوده است، وی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رفته و آن حضرت نکاح او را فسخ کرده است.

۶۹۴۶- از ابن ابی مُلیکه، از ابومرو روایت است که وی ذکوان است، که عایشه رضی الله عنها گفت:

گفتم: یا رسول الله، آیا در نکاح کردن زنان از ایشان اجازه گرفته شود؟ فرمود: «آری» گفتم:

۳- باب :

لَا يَجُوزُ نِكَاحُ الْمَكْرَهِ

﴿وَلَا تُكْرَهُوا قِتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لَتَبْتُّنَّو عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النور: ۳۳]

۶۹۴۵- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قَزَعَةَ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَمُجَمَّعِ ابْنِي يَزِيدَ بْنِ جَارِيَةَ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ خَنْسَاءَ بِنْتِ خِذَامِ الْأَنْصَارِيَّةِ : أَنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا وَهِيَ تَيْسَبُ فُكْرَهُتُ ذَلِكَ ، فَأَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَرَدَّ نِكَاحَهَا . [راجع: ۵۱۳۸]

۶۹۴۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا سُهَيْبَانُ ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو ، هُوَ ذَكْوَانُ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، يُسْتَأْمَرُ النِّسَاءُ فِي أَبْضَاعِهِنَّ ؟ قَالَ : «نَعَمْ» . قُلْتُ : فَإِنَّ الْبِكْرَ تَسْتَأْمَرُ فَتَسْتَحِي فَتَسْكُتُ ؟ قَالَ :

قُلْتُ : فَإِنَّ الْبَكْرَ نُسْتَأْمَرُ فَتَسْتَحْيِي فَتَسْكُتُ ؟ قَالَ :
«سَكَاتُهَا إِذْنُهَا» . [راجع : ۵۱۳۷ ، أخرجه مسلم : ۱۴۲۰ ،
بحره].

دختر بکر (دوشیزه) چون از وی اجازه بخواهند
می‌شرد و خاموش می‌ماند؟ فرمود: «خاموشی
وی اجازه وی است.»

۴- باب : إِذَا أُكْرِهَ حَتَّى وَهَبَ عَبْدًا أَوْ بَاعَهُ لَمْ يَجْزُ

وَبِهِ قَالَ بَعْضُ النَّاسِ ، وَقَالَ : فَإِنَّ نَذْرَ الْمُشْتَرِي فِيهِ
نَذْرًا ، فَهُوَ جَائِزٌ بِزَعْمِهِ ، وَكَذَلِكَ إِنْ دَبَّرَهُ .

باب-۴ اگر مجبور ساخته شود تا آنکه
غلامی را ببخشد یا بفروشد، روا نیست

ولسی بعضی^۱ مردم بدان قایل‌اند و گفته‌اند:
اگر خریدار (غلامی را که صاحبش مجبور به
فروش آن گردیده) نذر کند، این عمل به زعم
ایشان جواز دارد و همچنان است اگر همان
غلام را مُدَبِّر سازد

(که پس از مرگش آزاد گردد)^۲

۶۹۴۷- از حَمَّاد بن زید، از عمرو بن دینار،
روایت است که جابر رضی الله عنه گفت:
مردی از انصار غلام خود را که بجز وی مالی
دیگر نداشت، مُدَبِّر ساخت (تا پس از مرگش
آزاد گردد) این خبر به پیامبر صلی الله علیه
و سلم رسید، فرمود: «کیست که وی را (به
نمایندگی از مالکش) از من می‌خرد؟ نُعِیم بن
نَحَام آن را به هشتصد درهم خرید.

(عمرو بن دینار) گفت: از جابر شنیدم که
می‌گفت: وی، غلامی قبطی (مصری) بود که
در همان سال اول مُرد.

۶۹۴۷- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ
عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه : أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ دَبَّرَ
مَمْلُوكًا ، وَكَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ
اللَّهِ صلی الله علیه و سلم ، فَقَالَ : «مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي» . فَاشْتَرَاهُ نُعَيْمُ بْنُ
النَّحَامِ بِمِائَةِ مِائَةِ دِرْهَمٍ . قَالَ : فَسَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ :
عَبْدًا قِطْبِيًّا ، مَاتَ عَامَ أَوَّلٍ . [راجع : ۲۱۴۱ ، أخرجه مسلم :
۹۹۷ ، مطولاً في الأيمان : ۵۸ .]

۱- و بعضی مشایخ گفته‌اند: وقتی امام بخاری به لفظ بعضی مردم (بعض
الناس) یاد می‌کند، مراد علمای حنفیه‌اند.

۲- یعنی به زعم مردم، این گونه معامله رواست و موجب ملکیت می‌شود،
پس نذر کردن او رواست و همچنان است مدبر ساختن او. کرمانی می‌گوید
غرض بخاری رحمه الله علیه، آنست که در این کلام که بیع اجباری را در
نذر کردن و مُدَبِّر ساختن غلام جایز دانسته‌اند، تناقض پیدا می‌شود، زیرا بیع
اکراه (اجباری) زیر سؤال قرار می‌گیرد، اگر این بیع ملکیت را به مشتری
انتقال دهد، همه تصرفات مشتری در آن صحیح است و آن را نمی‌توان به
نذر کردن و مُدَبِّر ساختن منحصر ساخت و اگر ملکیت را به مشتری انتقال
ندهد، پس نذر کردن و مدبر کردن نیز جایز نیست. «تیسیرالقاری»

۵- باب : مِنَ الْاِكْرَاهِ

باب-۵ از کلمه اکراه (اجبار) مشتق است:

﴿كُرْهًا﴾ [الأحکاف: ۱۵] وَ ﴿كُرْهًا﴾ [آل

عمران: ۸۳]: وَأَحَدٌ .

﴿كُرْهًا﴾ (الأحکاف: ۱۵) یعنی: با دشواری و تحمل رنج.

و «كُرْهًا» (آل عمران: ۸۳) یعنی: نارضایی و ناخوشی، که هر دو کلمه به یک معنی است.

۶۹۴۸- از حُسَيْنِ بْنِ مَنْصُورٍ: حَدَّثَنَا أَسْبَاطُ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ سُلَيْمَانَ بْنَ فَيْرُوزٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ .

و عطاء ابوالحسن سوائی به من حدیث کرد و گمان نمی‌کنم که وی بجز از ابن عباس رضی الله عنهما (در شأن) این آیه یاد کرده باشد:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که زنان خود را به اکراه (خلاف رضایت آنان) به ارث ببرید» (النساء: ۱۹)

(در روزگار جاهلیت) چون مردی می‌مرد، اقارب آن مرد، به آن زن شوهر مرده مستحق‌تر بودند. یعنی اگر کسی از ایشان می‌خواست با آن زن ازدواج می‌کرد، و اگر بعضی می‌خواستند او را به ازدواج کسی دیگر در می‌آوردند، و اگر نمی‌خواستند از ازدواج وی مانع می‌شدند و اینان نظر به اقارب زن مستحق‌تر بودند سپس این آیه در همین مورد نازل شد.

۶۹۴۸- حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مَنْصُورٍ: حَدَّثَنَا أَسْبَاطُ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ سُلَيْمَانَ بْنَ فَيْرُوزٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ .

قال الشَّيْبَانِيُّ: وَحَدَّثَنِي عَطَاءُ أَبُو الْحَسَنِ السَّوَائِيُّ، وَلَا أَظُنُّهُ إِلَّا ذَكَرَهُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كُرْهًا﴾ [آية النساء: ۱۹]. قال: كَانُوا إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ كَانَ أَوْلِيَاؤُهُ أَحَقَّ بِأَمْرَاتِهِ: إِنْ شَاءَ بَعْضُهُمْ تَزَوَّجَهَا، وَإِنْ شَاءُوا زَوَّجُواهَا، وَإِنْ شَاءُوا لَمْ يَزُوجُواهَا، فَهَمَّ أَحَقُّ بِهَا مِنْ أَهْلِهَا، فَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي ذَلِكَ. [راجع: ۴۵۷۹].

۶- باب : إِذَا اسْتَكْرَهْتَ الْمَرْأَةَ

باب-۶ اگر زنی به زنا مجبور ساخته شود،

بر وی حد نیست.

عَلَى الرَّبِّأَ فَلَا حَدَّ عَلَيْهَا

دلیل به فرموده خدای تعالی: «و هر کس آنان (کنیزان) را به زنا وادار کند، در حقیقت، خدا پس از اجبار نمودن ایشان [نسبت به آنها] آمرزندهٔ مهربان است» (النور: ۳۳)

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ يَكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النور: ۳۳].

۶۹۴۹- و لیث گفته است: نافع به من حدیث کرد که: صَفِيه بنت ابی عبید، او را خبر داده که: غلامی از غلامان دارالاماره با کنیزی که به سهم خمس (یک پنجم مال غنیمت) اختصاص یافته بود، آمیزش نمود کنیز از عمل جنسی نارضایتی نشان داد، ولی وی بکارتش را زایل کرد. عُمَرُ آن غلام را حد زد و تبعید کرد ولی کنیز را به سبب اینکه ناراض بوده است حد نزد.

زُهری گفت: در مورد کنیزی که دوشیزه (بکر) باشد و مردی آزاد، بکارت او را برآید، از سوی آن کنیز دوشیزه، حَکَمی تعیین می شود و کنیز را قیمت می کند و مرد زناکار باید قیمت آن را بدهد^۱ و تازیانه زده شود، ولی در مورد کنیزی که بیوه باشد، نظر به حکم امامان بر مرد زناکار پرداخت قیمت نیست، لیکن حد زنا بر وی تطبیق می شود.

۶۹۵۰- از ابوزناد، از اعرَج روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «ابراهیم با (زن خود) ساره مهاجرت کرد، و به شهری رسید که در آن پادشاهی از پادشاهان یا ستمگری از ستمگران حکم می راند. وی قاصدی نزد ابراهیم فرستاد که زن همراهت را نزد من بفرست. ابراهیم، ساره را نزد وی فرستاد^۲. آن پادشاه به سوی ساره به پا خاست. ساره ایستاد و وضو کرد و نماز گزارد و سپس گفت: بارالها، اگر من به تو و به رسول تو ایمان آورده ام، پس این کافر را بر من چیره مگردان. همان بود که وی گرفتار

۱ - یعنی کنیز بکر را قیمت می کنند و کنیز شوهر رسیده را قیمت می کنند تفاوت قیمت را باید بدهد.

۲ - حدیث ۶۹۵۰ سطر پنجم پس از: «أَنْ أُرْسَلَ إِلَيَّ بِهَا» در سائر نسخ بخاری این عبارت آمده است «فَأُرْسَلَ بِهَا» که ترجمه اش آورده شد.

۶۹۴۹- وَقَالَ اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي نَافِعٌ : أَنَّ صَفِيَةَ بِنْتِ أَبِي عُبَيْدٍ أَخْبَرَتْهُ : أَنَّ عَبْدًا مِنْ رَقِيقِ الْإِمَارَةِ وَقَعَ عَلَيَّ وَكَلِدَةً مِنَ الْخُمْسِ ، فَاسْتَكْرَهَهَا حَتَّى اقْتَضَاهَا ، فَجَلَدَهُ عُمَرُ الْحَدَّ وَتَفَاهُ ، وَكَلِمَ يَجْلِدُ الْوَلِيدَةَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ اسْتَكْرَهَهَا .

قال الزُّهْرِيُّ : فِي الْأَمَةِ الْبِكْرُ يَقْتَرِعُهَا الْحُرُّ : يُقِيمُ ذَلِكَ الْحَكَمُ مِنَ الْأَمَةِ الْعَذْرَاءَ بِقَدْرِ قِيمَتِهَا وَيُجْلِدُ ، وَكَيْسَ فِي الْأَمَةِ الثَّيِّبِ فِي قَضَاءِ الْأَثَمَةِ غُرْمٌ ، وَلَكِنْ عَلَيْهِ الْحَدُّ .

۶۹۵۰- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : حَدَّثَنَا شُعَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « هَاجَرَ إِبْرَاهِيمُ بَسَارَةَ ، دَخَلَ بِهَا قَرْيَةً فِيهَا مَلِكٌ مِنَ الْمَلُوكِ ، أَوْ جَبَّارٌ مِنَ الْجَبَّارَةِ ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ : أَنْ أُرْسَلَ إِلَيَّ بِهَا ، فَقَامَ إِلَيْهَا ، فَقَامَتْ تَوْضًا وَتُصَلِّي ، فَقَالَتْ : اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ أَمَنْتُ بِكَ وَبِرَسُولِكَ ، فَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ الْكَافِرَ ، فَغَطَّ حَتَّى رَكَضَ بَرَجْلَهُ . » [راجع : ۲۲۱۷ ، أخرجه مسلم : ۲۲۷۱ ، مطرولاً]

تشنج شد تا آنکه پایش می لرزید»

باب-۷ سوگند خوردن (فادرسست) برای نجات رفیق خود:

همانا وی برادر اوست، اگر بترسد که رفیقش کشته می شود یا آزار می بیند و همچنان است که هر مکره (شخص زیر اجبار) می ترسد و با سوگند خوردن، ظلم را از وی باز می دارد (تا کشته نشود یا آزار نبیند) و شخص (مسلمان) باید به جانبداری از رفیق خود بجنگد و او را از کمک و یاری خود فرونگذارد و اگر کسی به طرفداری از مظلومی می جنگد (و کسی را مجروح می کند یا به قتل می رساند) بر وی دیت و قصاص نیست.

و اگر به شخص زیر اجبار گفته شود: حتماً شراب بنوش، یا گوشت حیوان مرده بخور، یا غلام خود را بفروش یا به قرضی اقرار کن. یا چیزی ببخش و عقد (نکاح) را بکسلان، در غیر آن پدر و برادر اسلامی تو را خواهیم کشت و یا همچو تهدیداتی صورت گیرد، برای او مجاز است که این کارها را بکند، به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: «هر مسلمان برادر مسلمان دیگر است»

و بعضی مردم (حنفیه) گفته است: اگر به شخص زیر اجبار گفته شود: حتماً شراب بنوش، یا گوشت حیوان مرده بخور، در غیر آن پسر یا پدر یا اقارب نزدیک تو را خواهیم کشت، باید این کارها را نکند؛ زیرا این حالت اضطرار نیست. بعضی مردم، سپس قول خود را

۷- باب : يَمِينُ الرَّجُلِ لِصَاحِبِهِ :

إِنَّهُ أَخُوهُ ، إِذَا خَافَ

عَلَيْهِ الْقَتْلَ أَوْ نَحْوَهُ

وَكَذَلِكَ كُلُّ مُكْرَهٍ يَخَافُ ، فَإِنَّهُ يَذُبُّ عَنْهُ الْمَظَالِمَ ، وَيُقَاتِلُ دُونَهُ وَلَا يَخْذُلُهُ ، فَإِنْ قَاتَلَ دُونَ الْمَظْلُومِ فَلَا قَوْلَ عَلَيْهِ وَلَا قِصَاصٍ .

وَأَنْ قِيلَ لَهُ : تَشْرِبُ الْخَمْرَ ، أَوْ تَأْكُلُ الْمَيْتَةَ ، أَوْ تَتَّبِعُ عَبْدَكَ ، أَوْ تُقْرِبُ يَدَيْكَ ، أَوْ تَهَبُ هَبَةً ، وَتَحُلُّ عَقْدَةً ، أَوْ تَقْتُلُنَّ آبَاكَ أَوْ إِخَاكَ فِي الْإِسْلَامِ ، وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ ، وَسَعَى ذَلِكَ ، لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ : « الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ » . وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ : لَوْ قِيلَ لَهُ : تَشْرِبُ الْخَمْرَ ، أَوْ تَأْكُلُ الْمَيْتَةَ ، أَوْ تَقْتُلُنَّ ابْنَكَ أَوْ آبَاكَ ، أَوْ ذَا رَحِمٍ مُحْرَمٍ ، لَمْ يَسَعَهُ ، لِأَنَّ هَذَا لَيْسَ بِمُضْطَرٍّ ، ثُمَّ نَاقِضٍ فَقَالَ : إِنْ قِيلَ لَهُ : لَتَقْتُلُنَّ آبَاكَ أَوْ ابْنَكَ ، أَوْ تَتَّبِعُنَّ هَذَا الْعَبْدَ ، أَوْ تُقْرِبُ يَدَيْكَ أَوْ تَهَبُ ، يَلْزِمُهُ فِي الْقِيَاسِ ، وَلَكِنَّا نَسْتَحْسِنُ وَقَوْلُ : الْبَيْعُ وَالْهَبَةُ ، وَكُلُّ عَقْدَةٍ فِي ذَلِكَ بَاطِلٌ ، فَرَفُّوا تَيْنَ كُلِّ ذِي رَحِمٍ مُحْرَمٍ ، وَغَيْرِهِ ، بِغَيْرِ كِتَابٍ وَلَا سُنَّةٍ . وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « قَالَ إِبْرَاهِيمُ لَأَمْرَأَتِهِ : هَذِهِ أُخْتِي ، وَذَلِكَ فِي اللَّهِ » .

وَقَالَ النَّخَعِيُّ : إِذَا كَانَ الْمُسْتَحْلِفُ ظَالِمًا فَنِيَّةُ الْحَالِفِ ، وَإِنْ كَانَ مَظْلُومًا فَنِيَّةُ الْمُسْتَحْلِفِ .

می‌شکند و می‌گوید: اگر به شخص زیر اجبار گفته شود: پدر یا پسر تو را خواهیم کشت، یا این غلام را بفروش، یا به قرضی اقرار کن یا چیزی ببخش (و او یکی از این اعمال را انجام دهد). از قیاس (ظاهر) اجرای این امور لازم است و لیکن ما استحسان می‌کنیم و می‌گوییم: فروش غلام، و بخشیدن چیزی و هر نوع معامله (در حالت اجبار) باطل است. (امام بخاری می‌گوید) بعضی مردم میان قرابت محرمیت نسبی و غیر آن (یعنی قرابت اسلامی) فرق گذاشته‌اند در حالی که به کتاب (خدا) و سنت استنادی ندارند.^۱

و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «ابراهیم (ع) در معرفی زن خود گفت: این خواهر من است. و این را به خاطر خدا گفته است» و ابراهیم نخعی گفته است: اگر سوگند دهنده ظالم باشد، نیت سوگند خورنده اعتبار دارد و اگر مظلوم باشد، نیت سوگند دهنده اعتبار دارد.»

۶۹۵۱- از ابن شهاب، از سالم روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «مسلمان، برادر مسلمان است پس نباید بر وی ظلم کند، یا او را به ظالم بسپارد و کسی که حاجتروای برادر

۶۹۵۱- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَنَّ سَالِمًا أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلَمُهُ، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ» [راجع: ۲۴۴۲، أخرجه مسلم: ۲۵۸۰، زیادة].

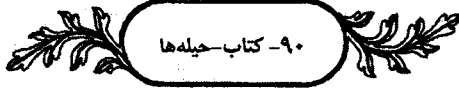
۱- امام بخاری، این فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم را «هر مسلمان برادر مسلمان دیگر است» زیر بنای نظرات فقهی خود قرار می‌دهد، و همان اعمالی را که در متن از آن یاد کرده، اگر زیر اجبار صورت می‌گیرد، شخص زیر اجبار را مجاز می‌شمارد که آن اعمال را انجام دهد ولی اعمال مذکور مدار اعتبار نیست و باطل است. اعتراض وی بر امام ابوحنیفه آن است، که وی در جواز حالت اجبار میان اقوام نسبی و برادر دینی خود فرق گذاشته، یعنی اگر حالت اجبار برای اقوام نزدیک شخص زیر اجبار چون پدر و پسر تهدید جانی باشد رواست که آن عمل را انجام دهد، تا آنان را نجات دهد، و اگر تهدید متوجه برادر دینی باشد، روا نیست که آن عمل را انجام دهد و با نظر امام ابوحنیفه در کتاب خدا و سنت، استنادی نمی‌یابد.

خود باشد، خدا حاجتروای او می‌باشد.»

۶۹۵۲- از هُشیم، از عبیدالله بن ابی بکر بن انس روایت است که انس رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «برادر خود را یاری رسان؛ ظالم باشد یا مظلوم.»

مردی گفت: یا رسول الله، اگر وی مظلوم باشد او را یاری می‌دهم، و اگر ظالم باشد، چه می‌گویی که او را چگونه می‌توان یاری داد؟ فرمود: «او را از ظلم باز دار یا منع کن و همین یاری دادن اوست.»

۶۹۵۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنَا هُثَيْمٌ : أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ بْنُ أَنَسٍ ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَنْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا » . فَقَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا ، أَفَرَأَيْتَ إِذَا كَانَ ظَالِمًا كَيْفَ أَنْصُرُهُ ؟ قَالَ : « تَحْجِزُهُ ، أَوْ تَمْنَعُهُ ، مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ » . [راجع: ۲۴۶۳]



باب ۱- ترک حیلها

و همانا هر مردی را همان حاصل است که نیت کرده است، در ایمان و غیر آن.

۶۹۵۳- از یحیی بن سعید، از محمد بن ابراهیم روایت است که علقمه بن وقاص گفت: از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنیدم که در خطبه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود:

«ای مردم، همانا اعمال به نیت بستگی دارد و همانا مرد را همان حاصل است که نیت کرده است. پس کسی که هجرت او به خاطر خدا و رسول او باشد، هجرت او برای خدا و رسول اوست، و کسی که به خاطر رسیدن به دنیا یا ازدواج با زنی، هجرت کرده است، (بهره) هجرتش همان است که به خاطر آن هجرت کرده است.»

باب ۲- در مورد (حیله) در نماز

۶۹۵۴- از معمر، از همام روایت است که ابی هریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «نماز هیچ یک از شما را خدا قبول نمی کند اگر وضویش بشکند، تا وضو بگیرد»^۱

۱- در تیسیر القاری گفته شده: مقصود مؤلف از آوردن این حدیث رداست بر ابوحنیفه رحمه الله تعالی که گفته است اگر نماز گزار در جلسه اخیر وضویش



۱- باب : فِي تَرْكِ الْحَيْلِ ،

وَأَنَّ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى

فِي الْإِيمَانِ وَغَيْرِهَا

۶۹۵۳- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَقَّاصٍ قَالَ : سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَخْطُبُ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ ، وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مَا نَوَى ، فَمَنْ كَانَتْ هَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ، فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ، وَمَنْ هَاجَرَ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا ، أَوْ امْرَأَةً يَتَزَوَّجُهَا ، فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ » . [راجع : ۱ . أخرجه مسلم : ۱۹۰۷]

۲- باب : فِي الصَّلَاةِ

۶۹۵۴- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ نُصَيْرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ هَمَّامٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ » . [راجع : ۱۳۵ . أخرجه مسلم : ۲۵۵]

۳- باب : فِي الزُّكَاةِ ،

وَأَنْ لَا يُفْرَقَ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ ،

وَلَا يُجْمَعُ بَيْنَ مُتَفَرِّقٍ ،

خَشْيَةَ الصَّدَقَةِ .

باب-۳

(حیله) درباره زکات، و اینکه زکات دهنده مجموع مال را چند بخش نسازد و چند بخش را یک مجموعه نسازد، از بیم آنکه صدقه بدهد

۶۹۵۵- از عبدالله انصاری، از ثمامه بن عبدالله بن انس روایت است که انس به وی گفت: ابوبکر فریضه زکات را که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرض گردانیده بود، به وی نوشت که: «و میان متفرق (بخشهای جداگانه مال) جمع نشود و میان مجتمع (مجموعه مال) تفریق نشود، از بیم دادن زکات.»

۶۹۵۶- از ابوسهیل، از پدرش روایت است که طلحه بن عبیدالله گفت: بادیه نشینی ژولیده موی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله به من خبر بده که خداوند چه چیز از نماز بر من فرض کرده است؟ فرمود: «نماز پنج وقت، مگر آنکه چیزی نفل بگزاری» گفت: به من خبر بده که خداوند از روزه چه چیز بر من فرض کرده است؟ فرمود: «ماه رمضان، مگر آنکه چیزی روزه نفل بگیری» گفت: به من خبر بده که خداوند از زکات چه چیز بر من فرض کرده است؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم او را از شریعت اسلام آگاه گردانید.

بادیه نشین گفت: سوگند به ذاتی که تو را گرامی داشته است که نه چیزی اضافه می گزارم و نه از آنچه خداوند بر من فرض گردانیده کم می کنم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «رستگار شد اگر راست گفته باشد یا: به بهشت در آمد،

۶۹۵۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا ثُمَامَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ : أَنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُ : أَنَّ أَبَا بَكْرٍ كَتَبَ لَهُ فُرِيضَةَ الصَّدَقَةِ الَّتِي فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « وَلَا يُجْمَعُ بَيْنَ مُتَفَرِّقٍ ، وَلَا يُفْرَقُ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ خَشْيَةَ الصَّدَقَةِ » . [راجع : ۱۴۴۸]

۶۹۵۶ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِي سَهِيلٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَاتِرَ الرَّأْسِ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَخْبِرْنِي مَاذَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ ؟ فَقَالَ : « الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ شَيْئًا » . فَقَالَ : أَخْبِرْنِي بِمَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الصِّيَامِ ؟ قَالَ : « شَهْرَ رَمَضَانَ إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ شَيْئًا » . قَالَ : أَخْبِرْنِي بِمَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الزُّكَاةِ ؟ قَالَ : فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ . قَالَ : وَاللَّذِي أَكْرَمَكَ ، لَا أَتَطَوَّعُ شَيْئًا ، وَلَا أَنْقُصُ مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ شَيْئًا . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ ، أَوْ : دَخَلَ الْجَنَّةَ إِنْ صَدَقَ » . وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ : فِي عَشْرِينَ وَمِائَةَ بَعِيرٍ حَقَّتَانِ ، فَإِنْ أَهْلَكَهَا مُتَعَمِّدًا ، أَوْ وَهَبَهَا ، أَوْ أَحْتَالَ فِيهَا فَرَارًا مِنَ الزُّكَاةِ ، فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ . [راجع : ۴۶ . أخرجه مسلم : ۱۱ ، باختلاف في سرد الطوار]

بشکند، نمازش تمام می شود (درست است) زیرا برای برآمدن از نماز باید نماز گزار عملی کند که ضد نماز باشد، آنگاه تحلیل حاصل می شود

اگر راست گفته باشد» و بعضی مردم^۱ گفته‌اند: در یکصد و بیست شتر، دو حقه^۲ زکات است پس اگر زکات دهنده یک شتر را قصداً بکشد یا ببخشد یا حیل‌های بکار برد تا از دادن زکات فرار نماید، بر وی چیزی نیست.

۶۹۵۷- از معمر، از همام، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «گنج شما (که زکات آن داده نشده باشد) در روز قیامت به صورت ازدهایی نر که سرش موی ندارد در می‌آید که صاحب آن از آن می‌گریزد و آن در پیش روان است و می‌گوید: منم گنج تو! به خدا سوگند پیوسته او را می‌جوید تا آنکه دستش را دراز می‌کند تا آنکه دهانش دست وی را می‌بلعد»

۶۹۵۸- و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر صاحب شتران، حق زکات آن را ندهد، شتران در روز قیامت بر وی دست می‌بایند و با کف پاهای خویش بر روی وی می‌زنند» و بعضی مردم گفته‌اند: در مورد مردی که شتر دارد و از واجب شدن زکات بر خود می‌ترسد، و آن را یک روز پیش از واجب شدن زکات، به شترانی مثل شتران خود می‌فروشد یا در بدل گوسفند یا گاو، یا به پول می‌فروشد تا با حیل از دادن زکات بگریزد، بر وی باکی نیست و می‌گوید: اگر کسی زکات شتران خود را یک روز یا یک سال^۳ قبل از آنکه میعاد و جواب

۶۹۵۷- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ هَمَّامٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَكُونُ كَنْزٌ أَحَدِكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَفْرَعٌ، يَمْرُئُهُ صَاحِبُهُ، قِطْلَبُهُ وَيَقُولُ: أَنَا كَنْزُكَ، قَالَ: وَاللَّهِ لَنْ يَزَالَ يَطْلَبُهُ، حَتَّى يَبْسُطَ يَدَهُ قِيْلَقَمَهَا قَاءً». [راجع: ۲۳۷۱. أخرجه مسلم: ۹۸۷، بقطعة لم ترد في هذه الطريق (الأفرع)].

۶۹۵۸- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا مَارَبَ النَّعَمَ لَمْ يُعْطِ حَقَّهَا تَسَلَّطَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَتَخْبِطُ وَجْهَهُ بِأَخْفَافِهَا». وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: فِي رَجُلٍ لَهُ، إِبِلٌ فَخَافَ أَنْ تَجِبَ عَلَيْهِ الصَّدَقَةُ، فَبَاعَهَا بِإِبِلٍ مِثْلِهَا أَوْ بَعْتَمٍ أَوْ بَقَرٍ أَوْ بَدْرَاهِمٍ، فَرَارًا مِنَ الصَّدَقَةِ يَوْمَ احْتِيَالًا، فَلَا بَأْسَ عَلَيْهِ. وَهُوَ يَقُولُ: «إِنْ زَكَّيْتُ إِبِلَهُ قَبْلَ أَنْ يَحْوَلَ الْحَوْلُ يَوْمَ أَوْ بَسْتَهُ جَازَتْ عَنْهُ». [راجع: ۲۳۷۱. أخرجه مسلم: ۹۸۷، مطولاً به نحو هذه القطعة].

۱ - مراد از بعضی مردم حنفیه است، شافعیه هر چند قایل‌اند که بر این شخص که حیل به کار برده چیزی نیست ولی او را ملامت می‌دانند و نزد حنفیه نیز مورد ملامت است.

۲ - حقه، شتر ماده‌ای است که سال سوم خود را پوره کرده باشد.

۳ - حدیث ۶۹۵۸، لفظ «بِسْتَةً» اشتباه است، درست آن «بِسْتَةً» است.

زکات فرارسد بدهد، این امر جواز دارد.^۱
 ۶۹۵۹- از ابن شهاب، از عیدالله بن عبدالله بن عتبه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: سعد بن عبادہ انصاری، در مورد نذری که مادرش به گردن گرفته بود و قبل از انجام آن مرده بود، از رسول الله صلی الله علیه و سلم فتوی خواست. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «از جانب وی ادا کن» و بعضی مردم گفته است: اگر شمار شتران به بیست برسد و زکات آن چهار گوسفند شود، و آن را قبل از بسر رسیدن سال، به خاطر گریز و حیلۀ پایمال کردن زکات ببخشد یا بفروشد، بر وی چیزی (زکات) نیست و همچنان اگر آن را به هلاکت رساند و بمیرد، در مال وی چیزی (زکات) نیست.

باب ۴- حیلہ در نکاح

۶۹۶۰- از عبیدالله، از نافع، از عبدالله (بن عمر) رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم از شغار منع کرده است. به نافع گفتم: شغار چیست؟ گفت: اینکه دختر کسی را نکاح کنی و دختر خود را بدان کس به نکاح بدهی، بدون اینکه مهر آنان داده شود.

و بعضی مردم گفته است: اگر حیلہ کند که زنی را به نکاح شغار بگیرد، جایز است ولی شرط آن باطل است.^۲

۱- تیسیرالقاری، در توجیه قول امام ابوحنیفه گفته شده که: هر چند زکات تا تکمیل سال واجب نمی‌شود، اگر کسی قبل از آن ادا کند مانند ادای قرض مؤجل پیش از میعاد است
 ۲- مقصود مؤلف این است که این مذهب مخالف حدیث مذکور است.

۶۹۵۹- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا آيْتُبُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عْتَبَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ : اسْتَفْتَى سَعْدُ بْنُ عَبَّادَةَ الْأَنْصَارِيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي نَذْرٍ كَانَ عَلَى أُمِّهِ ، تَوَقَّيْتُ قَبْلَ أَنْ تُقَضِّيَهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَفْضِهِ عَنْهَا » . [إمرجه مسلم : ۱۶۳۸]

وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ : إِذَا بَلَغَتْ الْإِبِلُ عَشْرِينَ فِيهَا أَرْبَعُ شِيَاهٍ ، فَإِنْ وَهَبَهَا قَبْلَ الْحَوْلِ أَوْ بَاعَهَا فَرَارًا وَاحْتِيَالًا لِإِسْقَاطِ الزَّكَاةِ ، فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ . وَكَذَلِكَ إِنْ أَلْفَمَهَا قِمَاتٍ ، فَلَا شَيْءَ فِي مَالِهِ . [راجع : ۲۷۶۱]

۴- باب : الحیلہ فی النکاح

۶۹۶۰- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي نَافِعٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الشَّغَارِ . قُلْتُ لِنَافِعٍ : مَا الشَّغَارُ ؟ قَالَ : يَنْكِحُ ابْنَةَ الرَّجُلِ وَيُنْكَحُهُ ابْنَتُهُ بِغَيْرِ صَدَاقٍ . وَيَنْكِحُ أُخْتِ الرَّجُلِ وَيُنْكَحُهُ أُخْتَهُ بِغَيْرِ صَدَاقٍ .

وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ : إِنْ احْتَالَ حَتَّى تَزَوَّجَ عَلَى الشَّغَارِ فَهُوَ جَائِزٌ ، وَالشَّرْطُ بَاطِلٌ .

وَقَالَ فِي الْمَتْنِ : النُّكَاحُ فَاسِدٌ ، وَالشَّرْطُ بَاطِلٌ .

وَقَالَ بَعْضُهُمْ : الْمَتْنَةُ وَالشَّغَارُ جَائِزٌ ، وَالشَّرْطُ

بَاطِلٌ . [راجع : ۵۱۶۲ ، إمرجه مسلم : ۱۴۱۵]

و در مورد (نکاح) مُتَعَه گفته است: نکاح آن فاسد و شرط آن باطل است. و بعضی از ایشان گفته‌اند: نکاح مُتَعَه و شَعَار جایز است و شرط آن باطل است

۶۹۶۱- از عبیدالله بن عمر، از زُهری، از حسن و عبدالله پسران محمد بن علی، از پدر خویش روایت است که: همانا به علی رضی الله عنه گفته شد: ابن عباس در مُتَعَه کردن زنان باکی نمی‌بیند. وی گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم در روز جنگ خیبر از آن و از خوردن گوشت خر اهلی منع کرده است. و بعضی مردم گفته است: اگر حیلها ای بکار برد و مُتَعَه کند، نکاح آن فاسد است.^۱ و بعضی از ایشان گفته‌اند: نکاح آن جایز و شرط آن باطل است.^۲

باب-۵

آنچه از حیلها کردن در معاملات خرید و فروش ناپسند است و منع کرده نمی‌شود زیادتی آب (در نوشاندن حیوانات) تا بدان وسیله از زیادتی گاه آن سرزمین منع شود.

۶۹۶۲- از مالک، از ابو زناد، از اَعْرَج روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آب زیادتی کسی

۶۹۶۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ : حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ ، عَنْ الْحَسَنِ وَعَبْدَ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِمَا : أَنَّ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قِيلَ لَهُ : إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ لَا يَرَى بِمُتَعَةِ النِّسَاءِ بَأْسًا ، فَقَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْهَا يَوْمَ الْخَيْبَرِ ، وَعَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الْإِنْسِيَّةِ . وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ : إِنْ احْتَالَ حَتَّى تَمْتَعَ فَالنِّكَاحُ فَاسِدٌ . وَقَالَ بَعْضُهُمْ : النِّكَاحُ جَائِزٌ وَالشَّرْطُ بَاطِلٌ . [راجع: ۴۲۱۶ . أخرجه مسلم : ۱۴۰۷ ، والبيهقي (۲۲)]

۵- باب : مَا يُكْرَهُ مِنَ الْإِحْتِيَالِ فِي النِّبُوعِ ، وَلَا يُمْنَعُ فَضْلُ الْمَاءِ لِيُمْنَعَ بِهِ فَضْلُ الْكَلَالِ

۶۹۶۲ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَا يُمْنَعُ فَضْلُ الْمَاءِ لِيُمْنَعَ بِهِ فَضْلُ الْكَلَالِ » . [راجع: ۲۳۵۳ . أخرجه مسلم : ۱۵۶۶]

می‌توان گفت که نهی راجع به این شرط، نهی تنزیهی می‌باشد «تیسیر القاری»

۱- اگر گفته شود که هرگاه نکاح فاسد باشد، حیلها کردن چه معنی دارد، باید گفت که فساد موجب فسخ (نکاح) نیست زیرا با حذف شرط از ناکح، احتمال اصلاح می‌رود.

۲- مقصود مؤلف (امام بخاری) اثبات تناقض در این دو گفته است.

(برای نوشاند حیوانات) منع کرده نمی‌شود تا بدان وسیله از زیادتى گاه آن سرزمین منع کرده شود.»

باب-۶

آنچه از تَنَاجُش^۱ (قیمت افزایشی بدون قصد خرید) منع شده است.

۶۹۶۳- از مالک، از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم از بیع نَجَش، منع کرده است.

باب-۷

آنچه از فریبکاری در خرید و فروش منع شده است

و ایوب گفت: خدا را فریب می‌دهند، چنانکه آدمی را فریب می‌دهند! اگر این مردم امر (ممنوعی) را به طور آشکار بیاورند، بر من آسان‌تر است که آن را فریبکارانه انجام دهند.

۶۹۶۴- از مالک، از عبدالله بن دینار روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: مردی برای پیامبر صلی الله علیه و سلم اظهار کرد که وی در معاملات خرید و فروش فریب داده می‌شود. آن حضرت فرمود: «وقتی که معامله می‌کنی، بگویی که فریب نباشد» (این بیع به منزله شرط خیار است)

باب-۸

آنچه در ازدواج با دختر یتیم صاحب جمال از

۱- تناجش یا نجش، نیرنگی است که کسی برای فریب مشتری، خودش را خریدار وانمود می‌کند و مال را بیش از بهای واقعی آن قیمت می‌نماید، در حالی که اراده خرید ندارد.

باب: مَا يُكْرَهُ مِنَ التَّنَاجُشِ

۶۹۶۳ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ النَّجَشِ . [راجع : ۲۱۴۲]

باب: مَا يُنْهَى

مِنَ الْخِدَاعِ فِي الْبَيْعِ

وَقَالَ أَيُّوبُ : يُخَادِعُونَ اللَّهَ كَمَا نَمَّا يُخَادِعُونَ آدَمِيًّا ، لَوْ اتُّوُا الْأَمْرَ عَيْنًا ، كَانَ أَهْوَنَ عَلَيَّ .

۶۹۶۴ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَجُلًا ذَكَرَ لِلنَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ يُخْدَعُ فِي الْبَيْعِ ، فَقَالَ : « إِذَا بَايَعْتَ فَقُلْ لَا خِلَابَةَ » . [راجع : ۲۱۱۷] أخرجه مسلم : ۱۰۳۳ .

باب: مَا يُنْهَى مِنْ

الْإِحْتِيَالِ لِلْوَلِيِّ فِي الْيَتِيمَةِ

الْمَرْغُوبَةِ ، وَأَنْ لَا يَكْمَلَ لَهَا صَدَاقُهَا

حیله منع شده و اینکه مهر او را کامل ندهد.

۶۹۶۵- از زُهری روایت است که گفت: عروه اظهار می‌داشت که درباره این آیت از عایشه رضی الله عنها سؤال شد: «و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بینماید. هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد بگیرید» (النساء: ۳)

عایشه گفت: مراد همان یتیمه‌ای است که در کنسار ولی خود است و ولی او به مال و جمال وی چشم دوخته و می‌خواهد با او به مهری کمتر از مهر زنان خود ازدواج کند. پس از نکاح با همچو دختران منع شده مگر آنکه مهر کاملشان را بدهد. سپس مردم از رسول الله صلی الله علیه و سلم فتوی خواستند و خداوند این آیت را نازل کرد: «و درباره زنان رأی تو را می‌پرسند» [النساء: ۱۲۷] و حدیثی را (که متضمن این آیت است) یاد کرد.

باب-۹

اگر کسی کنیزی را به ناحق گرفت و (به دروغ) گفت که وی مرده است.

و در مورد وی حکم شد که بهای کنیز مرده را بدهد. سپس صاحب وی، کنیز را (زنده) پیدا کرد، کنیز به صاحب خود تعلق می‌گیرد و بهای آن را به کسی که کنیز را به ناحق گرفته بود، مسترد می‌کند و این بهای ارزش واقعی وی نمی‌باشد. بعضی مردم گفته است: کنیز متعلق به کسی است که او را به ناحق گرفته بود، زیرا صاحب آن بهای آن را گرفته است. در این قضیه برای کسی که به کنیز کسی دیگر میل

۶۹۶۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : حَدَّثَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : كَانَ عُرْوَةُ يُحَدِّثُ : أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ : ﴿ وَإِنْ خَفْتُمْ أَنْ لَا تُقْسَطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ ﴾ . [النساء : ۳] . قَالَتْ : هِيَ الْيَتِيمَةُ فِي حَجَرٍ وَلَيْهَا ، فَيَرِغَبُ فِي مَالِهَا وَجَمَالِهَا ، فَيُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا بِأَدْنَى مِنْ سَنَةِ نِسَائِهَا ، فَتُهَوِّأُ عَنْ نِكَاحِهَا إِلَّا أَنْ يُقْسَطُوا لَهَا فِي إِكْمَالِ الصَّدَاقِ ، ثُمَّ اسْتَسْتَأْذِنَ النَّاسُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدُ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿ وَاسْتَشْتَرُوا فِي النِّسَاءِ ﴾ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ . [النساء : ۱۲۷] . [راجع : ۲۴۹۴ . أخرجه مسلم : ۲۰۱۸ مطولاً] .

۹- باب : إِذَا غَصِبَ جَارِيَةً

فَزَعَمَ أَنَّهَا مَاتَتْ ،

فَقَضَى بِقِيَمَةِ الْجَارِيَةِ الْمَيِّتَةِ ، ثُمَّ وَجَدَهَا صَاحِبَهَا فِيهِ لَهٌ ، وَوَرَدُ الْقِيَمَةِ وَلَا تَكُونُ الْقِيَمَةُ لِمَنَّا .

وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ : الْجَارِيَةُ لِلْقَاصِبِ ، لِأَخْذِهِ الْقِيَمَةَ . وَفِي هَذَا أَحْتِيَالُ لِمَنْ اشْتَرَى جَارِيَةً رَجُلًا لَا يَبِيحُهَا ، فَغَصَبَهَا ، وَأَعْتَلَّ بِأَنَّهَا مَاتَتْ ، حَتَّى يَأْخُذَ بِهَا قِيَمَتَهَا ، قَيْطِيبٌ لِلْقَاصِبِ جَارِيَةً غَيْرَهُ . قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « أَمْوَالُكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ » .

« وَكُلُّ غَادِرٍ لَوَاءٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » .

دارد و صاحب وی او را نمی‌فروشد و او کنیز را به ناحق می‌گیرد، حیلها ای است برای ربودن او و مرده وانمود کردن او، تا آنکه صاحبش بهای او را بگیرد. پس برای کسی که کنیز دیگری را به ناحق گرفته، آن کنیز بر وی حلال می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مالهای شما بر یکدیگر شما حرام است» و آن حضرت فرموده است: «برای هر خیانتکار پرچمی است در روز قیامت»

۶۹۶۶- از سُفیان، از عبدالله بن دینار روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «برای هر خیانتکار پرچمی است در روز قیامت»

۶۹۶۶- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لِكُلِّ عَادِلٍ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُعْرَفُ بِهِ » . [رابع : ۳۱۸۸ . أخرجه مسلم : ۱۷۳۵ ، بزيادة .]

باب - ۱۰

۱۰ - باب :

۶۹۶۷- از هشام، از عروه، از زینب بنت ام سلمه، از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا من مانند شما انسان هستیم، و شما دعوی خود را به من می‌آورید، و شاید بعضی از شما در استدلال خویش نظر به بعضی دیگر شیواتر باشید. و من بر آنچه می‌شنوم حکم می‌کنم. پس اگر من از حق برادر (مسلمانش) چیزی به نفع او حکم می‌کنم باید آن را نگیرد، زیرا من برای او قطعه‌ای از آتش را جدا می‌کنم»

۶۹۶۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ ، عَنْ سُفْيَانَ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ ، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ ، وَأَقْضِي لَهُ عَلَى نَحْوِ مَا أَسْمَعُ ، فَمَنْ قَضَيْتَ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ شَيْئًا فَلَا يَأْخُذْ ، فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ » . [رابع : ۲۴۵۸ . أخرجه مسلم : ۱۷۱۳ .]

باب - ۱۱ در نکاح

۱۱ - باب : في النكاح

۶۹۶۸- از يحيى بن ابی كثير، از ابوسلمه،

۶۹۶۸- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ :

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «بکر (دوشیزه) نکاح نشود تا آنکه از وی اجازه گرفته شود و زن شوهر رسیده نکاح نشود تا موافقتش گرفته شود» گفته شد: یا رسول الله، اجازه بکر چگونه است؟ فرمود: «اگر خاموشی اختیار کند.»

و بعضی مردم گفته است: اگر از دوشیزه اجازه گرفته نشده باشد و ازدواج نکرده باشد، سپس مردی حيله کند و دو شاهد دروغ بیاورد که بگویند: وی به رضایت خود با این مرد ازدواج کرده است و قاضی (نظر به شهادت شاهدان) ازدواج وی را تثبیت کند، در حالی که آن مرد می داند که آن شهادت باطل می باشد، پس باکی نیست که با آن زن جماع کند و آن ازدواج صحیح است.

۶۹۶۹- از سفیان، از یحیی بن سعید روایت است که قاسم گفت: زنی از اولاده جعفر (صادق) از آن می ترسید که لسیّ او، وی را خلاف رضایتش به ازدواج کسی درآورد. او قاصدی را نزد دو تن از بزرگان انصار به نام عبدالرحمن و مُجَمَّع پسران یزید بن جاریه، فرستاد. آنان گفتند: مترس، زیرا خنساء دختر خدام را پدرش به نکاح کسی درآورد و او (بدین ازدواج) راضی نبود. پیامبر صلی الله علیه و سلم آن نکاح را لغو کرد.

سفیان گفت: (از یحیی) شنیدم که عبدالرحمن قضیه خنساء را از پدر خود روایت کرده است.

۶۹۷۰- از شیبیان از یحیی، از ابوسلمه رضی

يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تُنْكَحُ الْبِكْرَ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ، وَلَا الثَّيْبُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ». فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: «إِذَا سَكَتَتْ». وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: إِنْ لَمْ تُسْتَأْذَنِ الْبِكْرُ وَلَمْ تَزَوَّجْ، فَاحْتَالَ رَجُلٌ، فَأَقَامَ شَاهِدَي زُورًا: أَنَّهُ تَزَوَّجَهَا بِرِضَاهَا، فَاتَّبَتِ الْقَاضِي نِكَاحَهَا، وَالزَّوْجُ يَعْلَمُ أَنَّ الشَّهَادَةَ بَاطِلَةٌ، فَلَا بَأْسَ أَنْ يَطَّأَهَا، وَهُوَ تَزْوِيجٌ صَحِيحٌ. [راجع: ۵۱۳۶. امرجه مسلم: ۱۶۱۹.]

۶۹۶۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ: أَنَّ امْرَأَةً مِنْ وَلَدِ جَعْفَرٍ، تَخَوَّفَتْ أَنْ يَزَوِّجَهَا وَلِيُّهَا وَهِيَ كَارِهَةٌ، فَأَرْسَلَتْ إِلَى شَيْخَيْنِ مِنَ الْأَنْصَارِ: عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَمُجَمَّعِ ابْنِي جَارِيَةَ، قَالَا: فَلَا تَخْشَيْنَ، فَإِنَّ خَنْسَاءَ بِنْتَ خِدَامٍ أَنْكَحَهَا أَبُوهَا وَهِيَ كَارِهَةٌ، فَرَدَّ النَّبِيُّ ﷺ ذَلِكَ.

قال سُفْيَانُ: وَأَمَّا عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ عَنْ أَبِيهِ: إِنَّ خَنْسَاءَ... [راجع: ۵۱۳۸.]

۶۹۷۰- حَدَّثَنَا أَبُو مُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنِ يَحْيَى،

الله عنه روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «زن بیوه نکاح نمی شود تا موافقت وی گرفته شود و بکر (دوشیزه) نکاح نمی شود تا اجازه اش گرفته شود»

گفتند: اجازه اش چگونه است؟ فرمود: «اینکه خاموش بماند» و بعضی مردم گفته است: اگر مردی حیلہ کند و دو شاهد دروغ بیاورد (که نزد قاضی شهادت دهند) که وی با زنی بیوه با موافقت وی ازدواج کرده و قاضی نکاح او را تثبیت کند و آن مرد می داند که هرگز (قبلاً) با آن زن ازدواج نکرده است، همین نکاح او درست است و در یکجا بودن آن مرد با آن زن باکی نیست.^۱

۶۹۷۱- از ابن جریر، از ابن ابی ملیکه از ذکوان روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «از بکر (دوشیزه) اجازه گرفته شود» گفتم: دوشیزه می شرمند؟ فرمود: «اجازه او، خموشی اوست» و بعضی مردم گفته است: اگر مردی خواستار دختر (نابالغ یتیم یا دوشیزه شد و آن دختر او را قبول نکرد، و مرد حیلہ کرد و دو شاهد دروغ آورد که همانا با وی ازدواج کرده است. سپس آن دختر به سن بلوغ برسد و دختر یتیم به این ازدواج راضی گردد، و قاضی شهادت دروغ را قبول کند. و شوهر بطلان این شهادت را بداند، حلال است که با وی جماع کند.

عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا تُنْكَحُ الْأَيْمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ ، وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ » . قَالُوا : كَيْفَ إِذْنُهَا ؟ قَالَ : « أَنْ تُسْكِتَ » .

وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ : إِنْ أَحْتَالَ إِنْسَانٌ بِشَاهِدِي زُورٍ عَلَى تَزْوِيجِ امْرَأَةٍ قَيْبٍ بِأَمْرٍهَا ، فَأَثَبْتُ الْقَاضِيَّ نِكَاحَهَا إِيَّاهُ ، وَالزَّوْجُ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَتَزَوَّجَهَا قَطُّ ، فَإِنَّهُ يُسَعِّهُ هَذَا النِّكَاحُ ، وَلَا بَأْسَ بِالْمَقَامِ لَهُ مَعَهَا . [راجع: ۵۱۳۶. أخرجه مسلم: ۱۴۱۹.]

۶۹۷۱- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي مَلِيكَةَ ، عَنْ ذَكْوَانَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « الْبِكْرُ تُسْتَأْذَنُ » . قُلْتُ : إِنَّ الْبِكْرَ تَسْتَحْيِي ؟ قَالَ : « إِذْنُهَا صَمَاتُهَا » .

وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ : إِنْ هَوِيَ رَجُلٌ جَارِيَةَ يَتِيمَةٍ أَوْ بَكْرًا ، فَاحْتَالَ فَجَاءَ بِشَاهِدِي زُورٍ عَلَى أَنَّهُ تَزَوَّجَهَا ، فَادْرَكَتْ ، فَرَضِيَتْ الْيَتِيمَةَ ، فَقَبِلَ الْقَاضِيَّ شَهَادَةَ الزُّورِ ، وَالزَّوْجُ يَعْلَمُ بِبُطْلَانِ ذَلِكَ ، حَلَّ لَهُ الْوَطْءُ . [راجع: ۵۱۳۷. أخرجه مسلم: ۱۴۲۰، بلفظ مطول مختلف.]

۱- در تیسیر القاری، در توجیه نظر بعضی مردم که مراد ابوحنیفه است گفته شده: گفته اند که همین دعوی او و قبول ناکردن زن و حکم قاضی به جای ایجاب و قبول است؟

۱۲ - باب : مَا يَكْرَهُ مِنْ احْتِيَالِ

الْمَرْأَةِ مَعَ الزَّوْجِ وَالضَّرَائِرِ ،

وَمَا نَزَلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فِي ذَلِكَ

٦٩٧٢ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ هِشَامِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ الْحُلُوءَ ، وَيُحِبُّ الْعَسَلَ ، وَكَانَ إِذَا صَلَّى الْعَصْرَ أَجَّازَ عَلَى نِسَائِهِ فَيَدْتُو مِنْهُنَّ ، فَدَخَلَ عَلَيَّ حَفْصَةَ ، فَاحْتَبَسَ عِنْدَهَا أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ يَحْتَبِسُ ، فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ ، فَقَالَ لِي : أَهَدْتُ لَهَا امْرَأَةً مِنْ قَوْمِهَا عَمَّكَ عَسَلَ ، فَسَقَّتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْهُ شَرْبَةً ، فَقُلْتُ : أَمَا وَاللَّهِ لَتَحْتَالَنَّ لَهُ ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِسَوْدَةَ ، وَقُلْتُ لَهَا : إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ سَيَدْتُو مِنْكَ ، فَقَوْلِي لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَكَلْتُ مَغَافِيرَ ، فَإِنَّهُ سَيَقُولُ : لَا ، فَقَوْلِي لَهُ : مَا هَذِهِ الرِّيحُ ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ أَنْ يُوجِدَ مِنْهُ الرِّيحُ ، فَإِنَّهُ سَيَقُولُ : سَقَّتَنِي حَفْصَةَ شَرْبَةَ عَسَلٍ ، فَقَوْلِي لَهُ : جَرَسَتْ نَحْلَهُ الْعُرْفُطَ ، وَسَأَقُولُ ذَلِكَ ، وَقَوْلِيهِ أَنْتَ يَا صَفِيَّةُ ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيَّ سَوْدَةَ ، قُلْتُ : تَقُولُ سَوْدَةُ ، وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ، لَقَدْ كَدْتُ أَنْ أَبَادِرَهُ بِالَّذِي قُلْتُ لِي وَإِنَّهُ لَعَلِّي الْبَابَ ، فَرَقًا مِنْكَ ، فَلَمَّا دَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَكَلْتُ مَغَافِيرَ ؟ قَالَ : « لَا » . قُلْتُ : فَمَا هَذِهِ الرِّيحُ ؟ قَالَ : « سَقَّتَنِي حَفْصَةَ شَرْبَةَ عَسَلٍ » . قُلْتُ : جَرَسَتْ نَحْلَهُ الْعُرْفُطَ ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيَّ قُلْتُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ ، وَدَخَلَ عَلَيَّ صَفِيَّةٌ فَقَالَتْ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيَّ حَفْصَةَ قَالَتْ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَلَا أَسْقِيكَ مِنْهُ ؟ قَالَ : « لَا حَاجَةَ لِي بِهِ » . قَالَتْ : تَقُولُ سَوْدَةُ : سَبَّحَانَ اللَّهِ ، لَقَدْ حَرَمْتَاهُ ، قَالَتْ : قُلْتُ لَهَا : اسْكُبِي . [راجع :

٤٩١٢ . أخرجه مسلم : ١٤٧٤] .

باب- ۱۲

آنچه مکروه است از حیلۀ زن با شوهر و انباغها و آنچه در این باره بر پیامبر صلی الله علیه و سلم نازل شده

٦٩٧٢- از ابوسامه، از هشام، از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم شیرینی را دوست می داشت و عسل را دوست می داشت و چون نماز عصر را می گزارد، بر زنان خود سر می زد و با آنان صحبت می کرد. باری آن حضرت بر حَفْصَه درآمد و نزد وی بیش از آنچه می بایست توقف نمود. از آن حضرت در این باره سؤال کردم، به من گفت: زنی از اقوام وی برایش ظرفی عسل آورده بود و حفصه از آن عسل به رسول الله صلی الله علیه و سلم نوشانیده بود. (عایشه می گوید) من (با خود) گفتم، به خدا سوگند که با آن حضرت حیلۀ می کنم. سپس از این موضوع به سَوْدَه یاد کردم و به او گفتم: اگر آن حضرت نزد تو آمد و چون به تو نزدیک شد، به وی بگوی: یا رسول الله ، آیا مَغَافِير (ماده چسبناک بدبوی درخت خورده ای، و او به تو می گوید: نی. سپس به او بگوی: پس این بوی از چیست؟ و بر رسول الله صلی الله علیه و سلم گران می آمد که از وی بوی (نامطبوع) استشمام شود، و همانا آن حضرت به تو می گوید: حَفْصَه مقداری عسل بر من نوشانیده است. آنگاه تو به آن حضرت بگوی: پس زنبور عسل، عُرْفُط (گل بدبوی) را خورده است. من هم همین را خواهم گفت: و تو ای صَفِيَّه نیز همین را بگوی. آنگاه که آن

حضرت نزد سَوَدَه آمد - عایشه گفت - سوده می گوید: سوگند به ذاتی که جز وی معبودی بر حق نیست که زمانی آن حضرت بر آستانه در بود، از ترس تو، نزدیک بود آنچه را به من گفته بودی به وی بگویم، وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم نزدیک شد، گفتم: یا رسول الله، آیا مَغَافِرِ خوردی؟ گفت: «نی» گفتم: پس این بوی از چیست؟ گفت: «حَفْصَه مقداری عسل بر من نوشانیده است» گفتم: پس زنبور آن عرفط خورده است. (عایشه می گوید) چون آن حضرت نزد من آمد، من هم مانند آن را به وی گفتم. آن حضرت نزد صَفِیْه رفت، وی نیز به آن حضرت همین را گفت. سپس که آن حضرت نزد حَفْصَه رفت، حَفْصَه به وی گفت: آیا از آن (عسل) تو را بنوشانم؟ آن حضرت فرمود: «مرا بدان نیازی نیست»

عایشه گفت: سَوَدَه (به من) گفت: سبحان الله همانا او را از خوردن عسل محروم گردانیدیم. عایشه می گوید: به وی گفتم: خاموش باش.

باب-۱۳

آنچه از حیلها در گریختن از مرض طاعون مکروه است

۶۹۷۳- از مالک، از ابن شهاب روایت است که عبدالله بن عامر بن ربیعہ گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه به سوسی شام راهی شد، چون به موضع سرخ رسید، برایش خبر رسید که مرض وبأ در شام شیوع یافته است، عبدالرحمن بن عوف او را آگاه کرد که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «اگر بشنوید که (وبا)

۱۳ - باب : مَا يُكْرَهُ مِنَ الْاِحْتِيَالِ

فِي الْفِرَارِ مِنَ الطَّاعُونِ

۶۹۷۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ بْنِ رَبِيعَةَ : أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ   خَرَجَ إِلَى الشَّامِ ، فَلَمَّا جَاءَ بِسَرِّحٍ ، بَلَغَهُ أَنَّ الْوَبَاءَ وَقَعَ بِالشَّامِ ، فَأَخْبَرَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ   قَالَ : « إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ . فَرَجَعَ عُمَرُ مِنْ سَرِّحٍ . [راجع : ۵۷۲۹ . أخرجه مسلم : ۲۲۱۹] .

در سرزمینی شیوع یافته، بدانجا نروید و اگر (این مرض) در سرزمینی شیوع یافت که شما در آن بودید، از آنجا نگریزید» سپس عمر از سرغ بازگشت. و از ابن شهاب، از سالم بن عبدالله روایت است که گفت: عمر به (یک) حدیث که از عبدالرحمن شنید بازگشت.

۶۹۷۴- از زهری، از عامر بن سعد بن ابی وقاص روایت است که وی شنیده است از اسامه بن زید که به سعد می گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم از طاعون یاد کرد و فرمود: «این عذابی است که بعضی از امتها بدان عذاب شده‌اند، سپس بعضی از آنها باقی مانده‌اند. باری می‌رود و باری دیگر می‌آید، اگر کسی بشنود که این مرض در سرزمینی شیوع یافته، کسی نباید بدانجا برود و اگر کسی در سرزمینی باشد که طاعون در آن شیوع یافته، از آنجا گریزان بیرون نرود.»

باب-۱۴

در مورد حيلة بخشش و شفعه

و بعضی مردم گفته‌اند: اگر کسی یک هزار درهم یا بیش از آن را به کسی ببخشد که این پول نزد وی سالها بماند و در این بخشیدن حيله کرده باشد و سپس واهب (بخشنده) بدان رجوع کند (پول خود را پس بگیرد) آنگاه بر هیچ یک از این دو نفر زکاتی لازم نمی‌آید.^۱

در این حالت واهب در بخشیدن و رجوع، با

۱- در تیسیرالقاری در توجیه آن که چرا زکات واجب نمی‌شود گفته شده: اما بر واهب (بخشنده) از آنکه در این مدت از ملک وی (پول) برآمده است، اما بر موهوب له (بخشیده شده) چون محل رجوع است پس در ملک او، شبهه بوده است.

وَعَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ عُمَرَ إِنَّمَا انْصَرَفَ مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ .

۶۹۷۴ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : حَدَّثَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : حَدَّثَنَا عَامِرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ : أَنَّهُ سَمِعَ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ يُحَدِّثُ سَعْدًا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ الْوَجَعَ فَقَالَ : « رَجَزٌ ، أَوْ عَذَابٌ ، عُدَّ بِهٖ بَعْضُ الْأُمَمِ ، ثُمَّ بَقِيَ مِنْهُ بَقِيَّةٌ ، فَيَذْهَبُ الْمَرَّةَ وَيَأْتِي الْأُخْرَى ، فَمَنْ سَمِعَ بِهٖ بَارِضٌ فَلَا يُقَدِّمَنَّ عَلَيْهِ ، وَمَنْ كَانَ بَارِضٌ وَقَعَ بِهَا فَلَا يَخْرُجْ فِرَارًا مِنْهُ » . [راجع : ۳۴۷۳ : اعرجه مسلم : ۲۲۱۸] .

۱۴ - باب :

فِي الْهَبَةِ وَالشُّفْعَةِ

وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ : إِنْ وَهَبَ هَبَةً ، أَلْفَ دِرْهَمٍ أَوْ أَكْثَرَ ، حَتَّى مَكَثَ عِنْدَهُ سَنَيْنَ ، وَأَحْتَالَ فِي ذَلِكَ ، ثُمَّ رَجَعَ الْوَاهِبُ فِيهَا فَلَا زَكَاةَ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمَا . فَخَالَفَ الرَّسُولُ ﷺ فِي الْهَبَةِ ، وَأَسْقَطَ الزَّكَاةَ .

فرموده رسول الله صلی الله علیه و سلم مخالفت کرده است. (که بخشیده خود را پس نگیرید) و زکات را ساقط کرده است.

۶۹۷۵- از ایوب سختیانی، از عکرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: «رجوع کننده، به هبّه (بخشش) مانند سگی است که به قی خود رجوع می کند. برای ما مثالی بدتر از این نیست»

۶۹۷۶- از معمر، از زهری، از ابوسلمه روایت است که جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: «همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم شفعه را در هر مالی که تقسیم نکرده باشد، لازم گردانیده، پس آنگاه که حدود تعیین شد و راهها تشخیص گردید، شفعه ای باقی نمی ماند. و بعضی مردم گفته اند: حق شفعه، برای همسایه است، سپس آنچه را راست کرده بود، باطل می کند و گفته است: وقتی کسی قصد خرید خانه را بکند و از آن بترسد که همسایه آن را به ادعای شفعه می گیرد، در وهله اول از صد سهم خانه یکی را می خرد و سپس بقیه آن را می خرد و آنگاه برای همسایه حق شفعه در همان سهم اول می ماند و در باقی اسهام خانه حق شفع ندارد و خریدار بدین وسیله حیلها می کند

۶۹۷۷- از علی بن عبدالله، از سفیان، از ابراهیم بن میسرّه روایت است که گفت: از عمرو بن شریذ شنیدم که گفت:

مَسُورُ بْنُ مَخْرَمَةَ آمَدَ وَ دَسَتْ خُودَ رَا بِرِ شَانِهَامِ نِهَادٍ وَ بَاوَى بِه سَوَى سَعْدِ رَاهَى شَدِيمٍ. ابو

۱- شفعه، حق تقدیمی که همسایه و شریک ملک در خرید ملک همسایه یا سهم شریک دارد.

۶۹۷۵ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا سَفْيَانُ ، عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «الْعَائِدُ فِي هَيْبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْبِهِ ، كَيْسَ لَنَا مِثْلُ السُّوءِ» . [راجع: ۲۵۸۹. أخرجه مسلم: ۱۶۲۲]

۶۹۷۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : إِنَّمَا جَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ الشُّفْعَةَ فِي كُلِّ مَا لَمْ يُقْسِمَ ، فَإِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ ، وَصُرِفَتِ الطُّرُقُ ، فَلَا شُّفْعَةَ .

وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ : الشُّفْعَةُ لِلْجَوَارِ ، ثُمَّ عَمِدَ إِلَى مَا شَدَدَهُ فَأَبْطَلَهُ ، وَقَالَ : إِنْ اشْتَرَى دَارًا ، فَخَافَ أَنْ يَأْخُذَ الْجَارُ بِالشُّفْعَةِ ، فَاشْتَرَى سَهْمًا مِنْ مِائَةِ سَهْمٍ ، ثُمَّ اشْتَرَى الْبَاقِي ، وَكَانَ لِلْجَارِ الشُّفْعَةَ فِي السَّهْمِ الْأَوَّلِ ، وَلَا شُّفْعَةَ لَهُ فِي بَاقِي الدَّارِ ، وَلَهُ أَنْ يَحْتَالَ فِي ذَلِكَ [راجع: ۲۲۱۳. أخرجه مسلم: ۱۶۰۸ بالقطعة الأولى من المرفوع.]

۶۹۷۷ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سَفْيَانُ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ : سَمِعْتُ عَمْرَو بْنَ الشَّرِيدِ قَالَ : جَاءَ الْمَسُورُ بْنُ مَخْرَمَةَ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى مَنْكِبِي ، فَأَنْطَلَقْتُ مَعَهُ إِلَى سَعْدٍ ، فَقَالَ أَبُو رَافِعٍ الْمَسُورُ : أَلَا تَأْمُرُهُ هَذَا أَنْ يَشْتَرِيَ مِنِّي بَيْتِي الَّذِي فِي دَارِي ؟ فَقَالَ : لَا أَرِيدُهُ عَلَيَّ أَرْبَعِمِائَةٍ ، إِمَّا مُطْعَمَةً وَإِمَّا مُنْجَمَةً ، قَالَ : أُعْطِيتُ

رافع به مسور گفت: آیا به سعد امر نمی کنی که خانه ام را که در سرای من می باشد، از من بخرد. سعد گفت: از چهار صد (درهم) بیشتر نمی خرم چه به طور نقد، چه اقساط. ابورافع گفت: برایم پانصد درهم نقد پیشنهاد شده و من نپذیرفتم و اگر نمی شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «همسایه نظر به همسایگی خود سزاوارتر است» این خانه را به تو نمی فروختم یا این خانه را به تو نمی دادم. (علی بن عبدالله مدینی) می گوید: به سفیان گفتم: معمر (که این حدیث را از زهری روایت نموده) چنین نگفته است. سفیان گفت: ولیکن او (زهری) به من همین را گفته است. و بعضی مردم گفته است: اگر کسی بخواهد که ملکی را بفروشد، او را می رسد که حيله کند تا آنکه حق شفعه (همسایه) را باطل کند. فروشنده، سرایی را به مشتری هبه می کند (می بخشد) و حدود آن را معین می نماید و آن را به وی می سپارد و مشتری به عوض آن هزار درهم به فروشنده می دهد، پس برای کسی که حق شفعه دارد، شفعه ای باقی نمی ماند.

۶۹۷۸- از سفیان، از ابرهیم بن میسره از عمرو بن شرید روایت است که ابورافع گفت: همانا سعد، خانه ابورافع را به چهار صد مثقال (طلا) خواستار شد و گفت: اگر نمی شنیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: «همسایه نظر به همسایگی خود سزاوارتر است» خانه ام را به تو نمی دادم. و بعضی مردم گفته است: اگر کسی بخشی از سرایی را بخرد و بخواهد که حق شفعه را باطل

خَمْسَمِائَةَ نَقْدًا فَمَتَّعْتُهُ ، وَلَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «الْجَارُ أَحَقُّ بِصَقْبِهِ» . مَا بَعَثْتُكَ ، أَوْ قَالَ : مَا أَعْطَيْتُكَ .

قُلْتُ لِسُفْيَانَ : إِنَّ مَعْمَرَ لَمْ يَقُلْ هَكَذَا ، قَالَ : لَكِنَّهُ قَالَ لِي هَكَذَا .

وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ : إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبِيعَ الشُّفْعَةَ فَلَهُ أَنْ يَحْتَالَ حَتَّى يُبْطِلَ الشُّفْعَةَ ، فَيَهَبُ الْبَائِعَ لِلْمُشْتَرِي الدَّارَ وَيَحْدُهَا ، وَيَدْفَعُهَا إِلَيْهِ ، وَيَعْوِضُهُ الْمَشْتَرِي أَلْفَ دَرَاهِمٍ ، فَلَا يَكُونُ لِلشُّفْعِ فِيهَا شُفْعَةٌ . [راجع : ۲۲۵۸] .

۶۹۷۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنِ اِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ : أَنَّ سَعْدًا سَأَوَهُ بَيْتًا بَارِعْمَانَةَ مِثْقَالَ ، فَقَالَ : لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «الْجَارُ أَحَقُّ بِصَقْبِهِ» . لَمَا أَعْطَيْتُكَ .

وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ : إِنْ اشْتَرَى نَصِيبَ دَارٍ ، فَأَرَادَ أَنْ يُبْطِلَ الشُّفْعَةَ ، وَهَبَ لِابْنِهِ الصَّغِيرِ ، وَلَا يَكُونُ عَلَيْهِ يَمِينٌ . [راجع : ۲۲۵۸] .

کند، آن را به پسر خوردسال خود می‌بخشد و بر وی (نسبت خوردسالی) سوگند لازم نمی‌آید.

باب-۱۵

حیله عامل (مأمور اخذ زکات) تا هدیه‌ای را از آن خود سازد

۶۹۷۹- از هشام، از پدرش روایت است که ابو حمید ساعدی گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم، مردی را که ابولتیبه نامیده می‌شد به جمع آوری زکات قبیله بنی سلیم گمارد. آنگاه که وی (پس از جمع آوری زکات) بازگشت، به حساب دادن فراخوانده شد و گفت: این مال متعلق به شماست و این را به من هدیه داده‌اند. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «پس چرا به خانه پدر و مادر خود ننشستی، تا به تو هدیه می‌آمد، اگر راست می‌گویی» سپس آن حضرت خطبه خواند و سپاس و ستایش خدا را کرد و بعد گفت: «اما بعد، همانا من مردی را از میان شما در کاری که خداوند به عهده من گذاشته است، عامل می‌گمارم. وی می‌آید و می‌گوید: این مال شماست و این هدیه‌ای است که به من داده شده است. پس وی چرا در خانه پدر و مادر خود ننشسته تا آنکه به وی هدیه می‌آمد؟ به خدا سوگند، هیچ یک از شما حقی را که غیر حق اوست نمی‌گیرد، مگر آنکه روز قیامت که خدا را ملاقات می‌نماید، آن حق را بر دوش خود حمل می‌کند. من نمی‌خواهم که هیچ یک از شما را ببینم که خدا را ملاقات کند، در حالی که شتری را که آواز می‌کشد

۱۵ - باب: احتیال

الْعَامِلُ لِيُهْدَى لَهُ

۶۹۷۹ - حَدَّثَنَا عُمِيدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ : اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ ، يُدْعَى ابْنَ اللَّتَيْبَةِ ، فَلَمَّا جَاءَ حَاسِبَهُ ، قَالَ : هَذَا مَا لَكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « فَهَلَّا جَلَسْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمَّكَ ، حَتَّى تَأْتِيَكَ هَدِيَّتُكَ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا » . ثُمَّ خَطَبَنَا ، فَحَمَدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : « أَمَا بَعْدُ ، فَإِنِّي اسْتَعْمَلْتُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلَا نِيَّ اللَّهَ ، فَيَأْتِيَنِي يَقُولُ : هَذَا مَا لَكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ أُهْدِيَتْ لِي ، أَفَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ هَدِيَّتُهُ ، وَاللَّهِ لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا بِغَيْرِ حَقِّهِ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَلَا عَرْفَانَ أَحَدًا مِنْكُمْ لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُ بَعِيرًا لَهُ رُغَاءٌ ، أَوْ بَقْرَةً لَهَا خَوَارٌ ، أَوْ شَاةً تَبْعُرُ . ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ حَتَّى رُمِيَ بِيَاضِ إِبْطِهِ ، يَقُولُ : « اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ » . بَصُرَ عَيْنِي وَسَمِعَ أُذُنِي . [راجع : ۹۲۵ . أخرجه مسلم : ۱۸۲۲] .

حمل می کند، یا گاوی را که آواز می کشد، یا گوسفندی را که آواز می کشد.»

سپس آن حضرت دستش را بلند کرد تا آنکه سفیدی زیر بغل وی دیده شد، و گفت: «بارالها، آیا (پیام تو را) رساندم» چشم من آن را دیده و گوش من شنیده است.

۶۹۸۰- از ابو نعیم، از سفیان، از ابراهیم بن میسره از عمرو بن شریذ، از ابو رافع رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همسایه نظر به همسایگی خود سزاوارتر است» و بعضی مردم گفته است: اگر کسی بخواهد سرایی را به بیست هزار درهم بخرد، بر وی باکی نیست که حيله کند (تا کسی را که شفعه است محروم کند) آن را به بیست هزار درهم (بر روی کاغذ) می خرد و نه هزار و نهصد و نود و نه درهم را به صاحب آن می دهد و (با وی موافقه می کند) که یک دینار (زر سرخ) نقد عوض بقیه قیمت سرا (که ده هزار و یک درهم می شود) مورد قبول اوست. پس اگر کسی که شفعه است بخواهد که سرای را بگیرد، باید بیست هزار درهم بدهد، ورنه او را بدین معامله راهی نیست. اگر معلوم شد که سرای از کسی دیگر است (نه از فروشنده). خریدار، به فروشنده، مراجعه می کند و همان پولی را که به وی داده بود، باز می گیرد، و آن نه هزار و نهصد و نود و نه درهم، و یک دینار است، زیرا وقتی معلوم شد که سرای متعلق به کسی دیگر است، بیع صرف (بیع نقد به نقد) و بیع درهمهای باقی مانده در برابر یک دینار،

۶۹۸۰- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا سَفْيَانُ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «الْجَارُ أَحَقُّ بِصَفِيهِ» .

وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ : إِنْ اشْتَرَى دَارًا بِعِشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ ، فَلَا بَأْسَ أَنْ يَحْتَالَ حَتَّى يَشْتَرِيَ الدَّارَ بِعِشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ ، وَيَنْقُدهُ تِسْعَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ ، وَتِسْعَمِائَةَ دِرْهَمٍ ، وَتِسْعَةَ وَتِسْعِينَ ، وَيَنْقُدهُ دِينَارًا بِمَا بَقِيَ مِنَ الْعِشْرِينَ أَلْفًا . فَإِنْ طَلَبَ الشَّفِيعُ أَخْذَهَا بِعِشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ ، وَإِلَّا فَلَا سَبِيلَ لَهُ عَلَى الدَّارِ ، فَإِنْ اسْتَحَقَّتِ الدَّارُ رَجَعَ الْمُشْتَرِي عَلَى الْبَائِعِ بِمَا دَفَعَ إِلَيْهِ ، وَهُوَ تِسْعَةُ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَتِسْعَمِائَةَ وَتِسْعَةَ وَتِسْعُونَ دِرْهَمًا وَدِينَارًا ، لِأَنَّ الْبَيْعَ حِينَ اسْتَحَقَّ انْتَقَصَ الصَّرْفُ فِي الدِّينَارِ ، فَإِنْ وَجَدَ بِهَذِهِ الدَّارِ عَيْبًا ، وَلَمْ تُسْتَحَقَّ ، فَإِنَّهُ يَرُدُّهَا عَلَيْهِ بِعِشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ .

قال : فَأَجَازَ هَذَا الْخِذَاعَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ .

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «بَيْعُ الْمُسْلِمِ ، لَا دَاءَ وَلَا خِيَةَ وَلَا غَائِلَةَ» . [راجع : ۲۲۵۸] .

بشکست (اصل معامله باطل شد) اگر خریدار در خانه عیبی بیابد و خانه ملکیت کسی دیگر نباشد، خانه را به صاحبش بر می‌گرداند و از وی بیست هزار درهم می‌گیرد. (عوض نه هزار نهصد و نود و نه درهم و یک دینار)

امام بخاری می‌گوید: (بعضی مردم) این نیرنگها را در میان مسلمانان جایز دانسته است، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «در معامله مسلمان، فروش (حیوان) مریض، یا مال بد یا مال دزدی روا نیست.»

۶۹۸۱- از یحیی، از سفیان، از ابراهیم بن میسره روایت است که عمرو بن سرید گفت: ابو رافع رضی الله عنه خانه‌ای را به سعد بن مالک به بهای چهارصد مثقال طلا فروخت و گفت: «اگر از پیامبر صلی الله علیه و سلم نمی‌شنیدم که می‌فرمود: «همسایه نظر به حق همسایگی خود (نظر به کسی دیگر) سزاوارتر است» خانه را به تو نمی‌دادم.

۶۹۸۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ سُفْيَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي اِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْسَرَةَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ السَّرِيدِ : اَنَّ اَبَا رَافِعٍ سَاوَمَ سَعْدَ بْنَ مَالِكٍ بِيَتَا بَارِبَعْمَائَةَ مَثْقَالًا ، وَقَالَ : لَوْلَا اَنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « اَلْجَارُ اَحَقُّ بِصَقْبِهِ » . مَا اَعْطَيْتُكَ . [راجع : ۲۲۵۸] .



۹۱ - کتاب التَّغْيِيرِ

۱- باب : أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّالِحَةُ

۶۹۸۲ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ .

وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ : حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ : قَالَ الزُّهْرِيُّ : فَأَخْبَرَنِي عُرْوَةُ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ :

أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّادِقَةُ فِي النَّوْمِ ، فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ قَلْبِ الصُّبْحِ .

فَكَانَ يَأْتِي حِرَاءَ فَيَتَخَنَّتُ فِيهِ ، وَهُوَ التَّعْبُدُ ، اللَّيَالِي دَوَاتِ الْعَدَدِ ، وَيَتَزَوَّدُ لِذَلِكَ ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى خَدِيجَةَ فَيَزُوْدُهُ لِمِثْلِهَا .

حَتَّى فَجِئَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارِ حِرَاءَ ، فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فِيهِ ، فَقَالَ : اقْرَأْ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : « قُلْتُ : مَا أَنَا بِقَارِي ، فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدُ ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ : اقْرَأْ ، فَقُلْتُ : مَا أَنَا بِقَارِي ، فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدُ ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ : اقْرَأْ ، فَقُلْتُ : مَا أَنَا بِقَارِي ، فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّلَاثَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدُ ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ : « اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - حَتَّى بَلَغَ - عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ » .

فَرَجَعَ بِهَا تَرْجُفَ بُوَادِرِهِ ، حَتَّى دَخَلَ عَلَى خَدِيجَةَ ،



کتاب تعبیر

آنچه نخست از وحی بر رسول الله صلی الله علیه و سلم آغاز شد (به صورت) رؤیای صالحه (خوابهای راست) بود.

۶۹۸۲- از یحیی بن بکیر، از لیث، از ابن شهاب روایت است و روایت است از عبدالله ابن محمد، از عبدالرزاق، از معمر که (ابن شهاب) زهری گفت: عروه مرا خبر داده است که عایشه رضی الله عنها گفت:

آنچه نخست از وحی بر رسول الله صلی الله علیه و سلم آغاز شد، رؤیای راستین در خواب بود و آن حضرت رؤیایی در خواب نمی دید مگر آنکه همچون سپیدی صبح راست می آمد.

آن حضرت به (غار) حرا می رفت و در آنجا (خدای یکتا) را عبادت می کرد، و چندین شبانه روز را در آن میگذراند و با خود توشه (غذای سفر) می گرفت. سپس نزد خدیجه بر می گشت و باز همچنان (برای مدتی) توشه می گرفت.

تا آنکه در غار حرا بود که امر حق بر وی آمد. فرشته ای بدانجا آمد و گفت: بخوان. پیامبر صلی الله علیه و سلم به وی گفت: « به وی گفتم: من خواننده نیستم» فرشته مرا گرفت و به شدت فشرد تا آنکه طاقت من به پایان رسید، (به مشقت افتادم) سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان. گفتم: « من خواننده نیستم» وی مرا برای بار دوم محکم گرفت و سخت فشرد تا آنکه طاقت من به پایان

رسید، سپس مرا رها کرد و گفت: «بخوان، گفتم: من خواننده نیستم. وی مرا برای بار سوم سخت محکم گرفت و سخت فشرد تا آنکه طاقت من به پایان رسید، سپس رهایم کرد و گفت: «بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از علقت آفرید. بخوان و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است. همان کس که به وسیله قلم آموخت. آنچه انسان نمی دانست [به تدریج] به او آموخت» (القلم: ۱-۵)

آن حضرت در حالی که گوشت گردنش از شدت ترس می لرزید با آنچه به وی وحی شده بود، نزد خدیجه بازگشت و گفت: «مرا فرو پیچید، مرا فرو پیچید» او را پوشانیدند تا آنکه ترسش از بین رفت. سپس گفت: «خدیجه مرا چه حالت است؟» و از ماجرا او را آگاه کرد و گفت: «همانا ترسیدم که چیزی بر من رخ خواهد داد»

خدیجه به وی گفت: نه چنین است، بشارت بر تو، به خدا سوگند که خدا هرگز تو را خوار نمی کند، همانا تو صله رحم بجای می کنی و سخن راست می گویی و فروماندگان را یاری میرسانی و مهمان را گرمی می داری و مصیبت زدگان را دستگیری می کنی.

سپس خدیجه، آن حضرت را همراهی کرد تا آنکه نزد ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی بن قُصی، پسر عم خدیجه، برادر پدر وی - آمدند. ورقه بن نوفل، مردی بود که در جاهلیت به مسیحیت در آمده بود و به زبان عربی می نوشت، و از انجیل به زبان عربی می نوشت، آنچه خدا خواسته بود که بنویسد، و او مردی

قَالَ: «زَمَلُونِي زَمَلُونِي». فَرَمَلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرُّوعُ.

قَالَ: «يَا خَدِيجَةُ، مَا لِي». وَأَخْبَرَهَا الْخَبَرَ، وَقَالَ: «قَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي».

قَالَتْ لَهُ: كَلَا، أَبَشِرُ، فَوَاللَّهِ لَا يُخْرِكُ اللَّهُ أَبَدًا، إِنَّكَ لَتَضِلُّ الرَّحِمَ، وَتَصْدُقُ الْحَدِيثَ، وَتَحْمِلُ الْكَلَّ، وَتَقْرِي الضَّيْفَ، وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ.

ثُمَّ انْطَلَقَتْ بِهِ خَدِيجَةُ حَتَّى آتَتْ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزْزِيِّ بْنِ قُصَيٍّ، وَهُوَ ابْنُ عَمِّ خَدِيجَةَ أَخُو أَيْمَانٍ، وَكَانَ امْرَأً اتَّصَرَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَكَانَ يَكْتُبُ الْكِتَابَ الْعَرَبِيَّ، فَيَكْتُبُ بِالْعَرَبِيَّةِ مِنَ الْإِنْجِيلِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ، وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدُ عَمِيَ.

قَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ: أَيُّ ابْنِ عَمِّ، اسْمِعْ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ.

قَالَ وَرَقَةُ: ابْنُ أَخِي مَاذَا تَرَى؟ فَأَخْبَرَهُ النَّبِيُّ ﷺ مَا رَأَى.

قَالَ وَرَقَةُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى مُوسَى، يَا لَيْتَنِي فِيهَا جَدَعًا، أَكُونُ حَيًّا حِينَ يُخْرَجُكَ قَوْمُكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْمَخَّرَجِي هُمْ».

قَالَ وَرَقَةُ: نَعَمْ، لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمِثْلِ مَا جِئْتَ بِهِ إِلَّا عُودِي، وَإِنْ يُدْرِكُنِي يَوْمَكَ أَنْتَ صَرٌّ مُؤَزَّرًا.

ثُمَّ لَمْ يَنْشَبْ وَرَقَةُ أَنْ تُوْفِّيَ، وَقَتَرَ الْوَحْيُ فِتْرَةَ حَتَّى حَزَنَ النَّبِيُّ ﷺ، فِيمَا بَلَّغْنَا، حَزْنًا غَدَا مِنْهُ مَرَارًا كَيْ يَتَرَدَّى مِنْ رُؤُوسِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ، فَكَلَّمَا أَوْفَى بِدِرْوَةِ جَبَلٍ لَكِي يُلْقِي مِنْهُ نَفْسَهُ تَبَدَّى لَهُ جِبْرِيْلُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا. فَيَسْكُنُ لَذَلِكَ جَائِشُهُ، وَتَقْرُ نَفْسُهُ، فَيَرْجِعُ، فَإِذَا طَالَتْ عَلَيْهِ فِتْرَةُ الْوَحْيِ غَدَا لِمِثْلِ ذَلِكَ، فَإِذَا أَوْفَى بِدِرْوَةِ جَبَلٍ تَبَدَّى لَهُ جِبْرِيْلُ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ.

[آخرجه مسلم : ۱۶۰ ، بدون ذکر محاولة الانتحار] .

قال ابن عباس : ﴿ قَالَ الْإِصْبَاحُ ﴾ [الانعام : ۹۶] :
ضَوْءُ الشَّمْسِ بِالنَّهَارِ ، وَضَوْءُ الْقَمَرِ بِاللَّيْلِ .

کهنسال بود که نابینا شده بود.

خدیجه به وی گفت: ای پسر عمو! از برادرزاده‌ات بشنو. ورقه گفت: ای برادرزاده، چه دیده‌ای؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم از آنچه دیده بود او را آگاه نمود. ورقه گفت: این همان ناموس (فرشته خاص) است که بر موسی نازل شده بود، کاش جوان می بودم و تا آنگاه زنده می ماندم که قومت تو را بیرون کنند. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: « آیا آنان مرا بیرون می کنند؟ »

ورقه گفت: آری. هرگز مردی مانند آنچه تو آوردی، نیاورده مگر آنکه با خصومت مواجه شده است، و اگر آن روز (رسالت) تو را دریابیم. تو را یاری خواهم رساند، یاری بیس مؤثر.

سپس ورقه، دیری نپایید و درگذشت، و در نزول وحی (برای مدتی) وقفه پدید آمد، تا آنکه پیامبر صلی الله علیه و سلم اندوهگین شد. و ما را خبر رسیده که، این اندوه، وی را بر آن داشته بود که چند بار بامدادان خودش را از قله کوه فرو افکند، و هر بار که وی به قله کوه رفت تا خودش را از آنجا فروافکند، جبرئیل بر وی نمودار می شد و می گفت: ای محمد، همانا تو به حق فرستاده خدا هستی، آنگاه اضطراب وی فرو می نشست و دلش آرام می گرفت و از آنجا باز می گشت. چون وقفه وحی بر وی به درازا می کشید، وی همچنان می کرد، و آنگاه که به قله کوه می رسید، جبرئیل بر وی پدید می آمد و همان را می گفت. ابن عباس گفته است: « فَالِقُ الْإِصْبَاحِ » (الانعام: ۹۶)

«شکافنده صبح است» یعنی روشنایی خورشید در روز و روشنایی ماه در شب.

۲- باب : رُؤْيَا الصَّالِحِينَ

باب-۲- رویای افراد صالح (نیکوکار)

وَقَوْلُهُ تَعَالَى : ﴿ لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴾ [الفتح : ۲۷] .

و فرموده خدای تعالی: « حَقًّا خدای رویای پیامبر خود را تحقق بخشید [که دیده بود] شما بدون شک، به خواست خدا در حالی که سر تراشیده و موی [و ناخن] کوتاه کرده اید، با خاطری آسوده در مسجد الحرام در خواهید آمد، خدا آنچه را که نمی دانستید دانست، و غیر از این، پیروزی نزدیکی [برای شما] قرار داد.» (الفتح: ۲۷)

۶۹۸۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « الرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ ، مِنَ الرَّجُلِ الصَّالِحِ ، جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ » . [انظر: ۶۹۹۴: أخرجه مسلم : ۲۲۶۴] .

۶۹۸۳- از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که انس بن مالک گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: رؤیای نیک که از مردی نیک تحقق می یابد، جزئی از چهل و ششمین اجزاء نبوت است»

۳- باب : الرُّؤْيَا مِنَ اللَّهِ

باب-۳- رؤیا از جانب خداست

۶۹۸۴- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، هُوَ ابْنُ سَعِيدٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا قَتَادَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « الرُّؤْيَا الصَّادِقَةُ مِنَ اللَّهِ ، وَالْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ » . [راجع: ۳۲۹۲: أخرجه مسلم : ۲۲۶۱] .

۶۹۸۴- از یحیی ابن سعید روایت است که یحیی ، هُوَ ابْنُ سَعِيدٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا قَتَادَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « الرُّؤْيَا الصَّادِقَةُ مِنَ اللَّهِ ، وَالْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ » . [راجع: ۳۲۹۲: أخرجه مسلم : ۲۲۶۱] .

۶۹۸۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي ابْنُ الْهَادِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبَّابٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ : أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ رُؤْيَا يُحِبُّهَا ، فَأَيْمَانًا مِنَ اللَّهِ ، فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَيْهَا وَلْيُحَدِّثْ بِهَا ، وَإِذَا رَأَى غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَكْرَهُ ، فَأَيْمَانًا مِنَ الشَّيْطَانِ ، فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ شَرِّهَا ، وَلَا يَذْكُرْهَا لِأَحَدٍ ،

۶۹۸۵- از ابن هاد، از عبدالله بن حَبَّابِ بْنِ رُوَيْبِ بْنِ حَبَّابٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ : أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ رُؤْيَا يُحِبُّهَا ، فَأَيْمَانًا مِنَ اللَّهِ ، فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَيْهَا وَلْيُحَدِّثْ بِهَا ، وَإِذَا رَأَى غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَكْرَهُ ، فَأَيْمَانًا مِنَ الشَّيْطَانِ ، فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ شَرِّهَا ، وَلَا يَذْكُرْهَا لِأَحَدٍ ،

اگر غیر از این بیند که او را ناخوش آید، همانا آن از جانب شیطان است. از شر آن به خدا پناه جوید و آن را به کسی نگوید، آن خواب به وی زیان نمی‌رساند.»

باب-۴

رؤیای صالحه (خواب خوش) جزئی از چهل و ششمین جزء نبوت است

۶۹۸۶- از مُسَدَّد روایت است که از عبدالله بن یحیی بن ابی کثیر روایت کرده و او را به نیکی ستوده و گفت: در یمامه او را ملاقات کردم که از پدرش از ابوسلمه از ابوقتاده از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می‌کرد که فرمود: «رؤیای صالحه، از جانب خداست، و خواب ناخوش از جانب شیطان است، پس اگر کسی خواب ناخوش ببیند، باید از آن به خدا پناه بجوید و به سوی چپ خود آب دهن بیفکند، همانا آن خواب او را زیان نمی‌رساند»

و عبدالله از پدرش (یحیی بن ابی کثیر) از عبدالله بن ابی قتاده از پدرش، از پیامبر صلی الله علیه و سلم مانند این حدیث روایت کرده است.

۶۹۸۷- از قُتَّادَه، از انس بن مالک، از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل و ششمین اجزاء نبوت است.»

۶۹۸۸- از زُهری، از سعید بن مُسَیب، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «رؤیای مؤمن، جزئی

فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ» .

۴- باب : الرؤيا الصالحة جزء من

سنة وأربعين جزءاً من النبوة

۶۹۸۶ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ : وَأَتَى عَلَيْهِ خَيْرًا ، لَقِيْتُهُ بِالْيَمَامَةِ ، عَنْ أَبِيهِ : حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ ، وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ ، فَإِذَا حَلَمَ فَلْيَتَوَدَّ مِنْهُ ، وَلْيَصُصِقْ عَنِ شِمَالِهِ ، فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ» . [رواج: ۲۲۹۲ . أخرجه مسلم : ۲۲۶۱] .

وَعَنْ أَبِيهِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ .

۶۹۸۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنْ عَبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِنَةِ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ» . [أخرجه مسلم : ۲۲۶۴] .

۶۹۸۸ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قُرَعَةَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «رُؤْيَا

المؤمن جزء من سنة وأربعين جزءاً من النبوة». [انظر: ۷۰۱۷. أخرجه مسلم: ۲۲۶۳، الرؤيا: (۸)].
 ورواه ثابت، وحميد، وإسحاق بن عبد الله،
 وشعيب، عن أنس، عن النبي ﷺ.

از چهل و ششمین جزء نبوت است» و این حدیث را ثابت و حمید و اسحاق بن عبدالله و شعیب، از انس، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده‌اند.

۶۹۸۹ - حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمَزَةَ: حَدَّثَنِي أَبِي حَازِمٌ وَالدَّرَّازِيُّ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبَّابٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبْوَةِ».

۶۹۸۹- از یزید، از عبدالله بن حباب، از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که وی از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده که می‌فرمود: «رؤیای صالحه، جزئی از چهل و ششمین اجزاء نبوت است»

۵- باب: المَبَشِّرَات

باب-۵ مَبَشِّرَات

۶۹۹۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَمْ يَنْبَقِ مِنَ النَّبْوَةِ إِلَّا الْمَبَشِّرَاتُ». قَالُوا: وَمَا الْمَبَشِّرَاتُ؟ قَالَ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ».

۶۹۹۰- از زهری، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: چیزی از نبوت باقی نمانده است بجز مبشرات» گفتند: مبشرات چیست؟ فرمود: «رؤیای صالحه»

۶- باب: رُؤْيَا يُوسُفَ

باب-۶ رُؤْيَا يُوسُفَ

وقوله تعالى: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَيِّهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْضُصْ رُؤْيَاكَ عَلَيَّ إِخْوَتَكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ. وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَارِيحِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [يوسف: ۶-۴].

و فرموده خدای تعالی: «[یاد کن] زمانی را که یوسف به پدرش گفت: ای پدر، من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم. دیدم [آنها] برای من سجده می‌کنند [یعقوب] گفت: ای پسرک من، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند، زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است. و این چنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند، و از

تعبیر خوابها به تو می آموزد، و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می کند، همان گونه که قبلاً بر پدران تو، ابراهیم و اسحاق تمام کرد. در حقیقت پروردگار تو دانای حکیم است» (یوسف: ۶)

و فرموده خدای تعالی: «و [یوسف] گفت: «ای پدر، این است تعبیر خواب پیشین من، به یقین، پروردگارم آن را راست گردانید و به من احسان کرد، آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت و شما را از بیابان (کنعان به مصر) باز آورد- پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را به هم زد. بی گمان پروردگار من نسبت به آنچه بخواهد صاحب لطف است، زیرا که او دانای حکیم است. پروردگارا تو به من دولت دادی و از تعبیر خوابها به من آموختی، ای پدید آورنده آسمانها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی؛ مرا مسلمان بمیران و با شایستگان ملحق فرما» (یوسف: ۱۰۰-۱۰۱)

ابو عبدالله گفته است: کلمات: فَاطِرٌ، وَالْبَدِيعُ، وَ الْمُبْدِعُ وَالْبَارِي، وَ الْخَالِقُ، یک معنی دارد. ابو عبدالله گفت: مِنَ الْبَدْوِ، که در آیه آمده، یعنی: بادیه (بیابان)

باب-۷ رؤیای ابراهیم علیه السلام

و فرموده خدای تعالی: «و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرک من، من در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می برم، پس بین چه به نظرت می آید؟ گفت: ای پدر من، آنچه را مأموری بکن، ان شاء الله مرا از

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَبَتَ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السَّبْحِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ . رَبُّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَكَيْفِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقْفَنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ [يوسف: ۱۰۰-۱۰۱]

قال أبو عبد الله: فَاطِرٌ وَالْبَدِيعُ وَالْمُبْدِعُ وَالْبَارِي وَالْخَالِقُ وَاحِدٌ.

قال أبو عبد الله: مِنَ الْبَدْوِ: بَادِيَةٌ.

۷- باب: رؤيا

إبراهيم عليه السلام

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿قَلَّمَا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيُ قَالَ: يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتَ افْعَلْ مَا تُؤْمُرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ . قَلَّمَا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ . وَتَادِيَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ . قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ [الصافات: ۱۰-۱۳]

۱۰۲-۱۰۵]

قال مُجَاهِدٌ : أَسْلَمًا : سَلَمًا مَا أَمْرًا بِهِ . وَتَلَّهُ : وَضَعَ وَجْهَهُ بِالْأَرْضِ .

شکیبایان خواهی یافت. پس وقتی هر دو، تن در دادند [همدیگر را بدرود گفتند] و [پسر] را به پیشانی به خاک افکند. او را ندا دادیم که ای ابراهیم، رؤیای [خود] را حقیقت بخشیدی، ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم» (الصفات: ۱۰۲-۱۰۵)

مجاهد گفته است: کلمه: أَسْلَمًا (که در آیه آمده است) یعنی: هر دو تسلیم شدند که بدانچه امر شده بودند، انجام دهند. و تَلَّهُ (که در آیه آمده) یعنی: روی او را بر خاک نهاد.

باب-۸ متفق شدن افراد بر دیدن خواب

۸- باب : التَّوَاطُّؤُ عَلَى الرَّؤْيَا

۶۹۹۱- از ابن شهاب، از سالم بن عبدالله روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: تنی چند [از اصحاب] شب قدر را در هفته آخر (رمضان) نموده شدند و تنی چند در دهه آخر نموده شدند. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «آن را در هفته آخر جویا شوید».

۶۹۹۱ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ أَنَسًا أَرَوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ ، وَأَنَّ أَنَسًا أَرَوْا أَنَّهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «التَّسْوُوهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ» . [راجع : ۱۱۵۸. أخرجه مسلم : ۱۱۶۵]

باب-۹ خواب دیدن زندانیان و فساد پیشگان و مشرکان

۹- باب : رُؤْيَا أَهْلِ السُّجُونِ

وَالْفَسَادِ وَالشُّرْكَ

به دلیل فرموده خدای تعالی «و دو جوان با او به زندان در آمدند [روزی] یکی از آن دو گفت: من خویشتن را [به خواب] دیدم که [انگور برای] شراب می فشارم. و دیگری گفت: من خود را [به خواب] دیدم که بر روی سرم نان می برم و پرندگان از آن می خورند، به ما از تعبیرش خبر بده، که ما تو را از نیکوکاران

لِقَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿ وَدَخَلَ مَعَهُ السُّجُنَ فَتَيَّانَ قَالَ : أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْتُ بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ . قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانَهُ إِلَّا نَبَأَكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ . وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا

می بینیم. گفت: غذایی که روزی شما است برای شما نمی آورند، مگر آنکه من از تعبیر آن به شما خبر می دهم پیش از آنکه (تعبیر آن) به شما برسد، این از چیزهایی است که پروردگرم به من آموخته. من آیین قومی را که به خدا اعتقاد ندارند و منکر آخرتند، رها کرده ام. و آیین پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی نمودم. برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خدا کنیم، این از عنایت خدا بر ما و مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند. ای دو رفیق زندانیم، آیا خدایان پراکنده بهترند (و فضیله به بعضی از اتباع گفته است: ای عبدالله، آیا خدایان پراکنده بهترند^۱) یا خدای یگانه مقتدر؟ شما به جای او جز نامهایی [چند] را نمی پرستید که شما و پدرانتان، آنها را نامگذاری کرده اید، و خدا دلیلی بر حقانیت آنها نازل نکرده است. فرمان جز برای خدا نیست. دستور داده که جز او را نپرستید، این است دین درست، ولی بیشتر مردم نمی دانند. ای دو رفیق زندانیم، اما یکی از شما به آقای خود باده می نوشاند، و اما دیگری به دار آویخته می شود و پرندگان از مغز سرش می خورند. امری که شما دو تن از من جويا شدید تحقق یافت. و [یوسف] به آن کس از آن دو که گمان می کرد رها می شود، گفت: مرا نزد آقای خود به یاد آور. ولی شیطان، یادآوری به آقایش را از یاد او برد؛ در نتیجه چند سالی در زندان ماند. و پادشاه [مصر] گفت: من [در خواب] دیدم هفت گاو فریه است که هفت

كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ. يَا صَاحِبِي السَّجْنَ أَرِيَابُ مُتَفَرِّقُونَ - وَقَالَ الْفَضِيلُ لِبَعْضِ الْاِتِّبَاعِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ: أَرِيَابُ مُتَفَرِّقُونَ - خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. يَا صَاحِبِي السَّجْنَ أَمَا أَحَدَكُمَا قَيْسُفِي رَبِّهِ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُضَلِّبُ تَتَأَكَّلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ. وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا إِذْ كُرِنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَانْسَأَهُ الشَّيْطَانُ ذَكَرَ رَبِّهِ فَلَيْتَ فِي السَّجْنَ بَضَعَ سَنِينَ. وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سَمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضِرَ وَأَخْرَجَ يَابَسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ. قَالُوا اصْنَعَاتِ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ. وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أَنْبِئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسَلُونِ. يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سَمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضِرَ وَأَخْرَجَ يَابَسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ. قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سَنِينَ دَابًّا قَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرَوْهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ. ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ. ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ. وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ ﴿

[یوسف: ۳۶-۵۰]

وَادَّكَرَ: اِفْتَعَلَ مِنْ ذَكَرَ، أُمَّةٌ: قَرْنٌ، وَتَفَرَّقَ: ائْتَمَرَ، سَمَانٌ: وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَعْصِرُونَ: الْأَعْتَابُ وَالذَّهْنُ تَحْصِنُونَ: تَحْرُسُونَ

۱- عبارت میان دو قوس، داخل آیت قرآن نیست.

[گاو] لاغر آنها را می‌خورند، و هفت خوشه سبز و [هفت خوشه] خشکیده دیگر. ای سران قوم، اگر خواب تعبیر می‌کنید، درباره خواب من، به من نظر دهید، گفتند: خوابهایی پریشان است و ما به تعبیر خوابهای آشفته دانا نیستیم. و آن کس از آن دو [زندانی] که نجات یافته و پس از چندی [یوسف را] به خاطر آورده بود، گفت: مرا به [زندان] بفرستید تا شما را از تعبیر آن خبر دهم. ای یوسف، ای مرد راستگوی، درباره [این خواب که] هفت گاو فربه، هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند، و هفت خوشه سبز و [هفت خوشه] خشکیده دیگر، به ما نظرد، تا به سوی مردم برگردم، شاید آنان [تعبیرش را] بدانند. گفت: هفت سال پی در پی می‌کارید، و آنچه را درویدید - جز اندکی را که می‌خورید - در خوشه‌اش واگذارید. آنگاه پس از آن هفت سال سخت می‌آید که آنچه را برای آن [سالها] از پیش نهاده‌اید - جز اندکی را که ذخیره می‌کنید - همه را خواهید خورد. آنگاه پس از آن، سالی فرا می‌رسد که به مردم در آن [سال] باران می‌رسد و در آن آب میوه می‌گیرند. و پادشاه گفت: او را نزد من آورید، پس هنگامی که آن فرستاده نزد وی آمد، [یوسف] گفت: نزد آقای خویش برگرد و از او بپرس که حال آن زنانی که دستهای خود را بریده‌اند، چگونه است؟ زیرا پروردگار من به نیرنگ آنان آگاه است. (سوره یوسف: ۳۶-۵۰)

کلمه، و اَدَّكَرَ، از باب افتعل، از ذَكَرَ، مشتق است، یعنی یاد آوردن. کلمه اُمَّةٌ، به معنای قرن است. و اَمَّةٌ خوانده می‌شود: یعنی: فراموشی.

و ابن عباس گفت: کلمه: **يَعَصِرُونَ**: فشردن انگور، و روغن است کلمه: **تُحْصِنُونَ**: نگاه داشتن است.

۶۹۹۲- از مالک، از زُهری روایت است که سعید بن مُسَیب و ابو عبید او را خبر داده‌اند که ابوهریره رضی الله عنه گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر من در زندان بسر می‌بردم همان گونه که یوسف بسر برده بود و سپس قاصد پادشاه نزد من می‌آمد (و فرمان آزادی مرا می‌آورد)، آن ار می‌پذیرفتم»^۱

باب-۱۰ کسی که پیامبر صلی الله علیه وسلم را در خواب ببیند

۶۹۹۳- از زُهری، از ابوسلمه روایت است که ابوهریره گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: «کسی که مرا در خواب ببیند، مرا در بیداری (در قیامت) خواهد دید، و شیطان خودش را به صورت من درآورده نمی‌تواند»

ابوعبدالله (امام بخاری) می‌گوید: ابن سیرین گفت: اگر کسی آن حضرت را در صورت (واقعی) وی ببیند.

۶۹۹۴- از عبدالعزیز بن مُختار، از ثابت بُنّانی روایت است که انس رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که مرا در خواب ببیند، همانا مرا دیده است، زیرا شیطان خود را به صورت من درآورده نمی‌تواند، و ۱- قاصد پادشاه مصر، پیامی را به زندان آورد که حضرت یوسف را آزاد کند. حضرت یوسف نپذیرفت و خواستار آن شد تا زن عزیز مصر به بی‌گناهی او اعتراف کند و گفت تا آنگاه که از آن تهمت تبرئه نشود، در زندان می‌ماند، و در زندان ماند.

۶۹۹۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ : حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ ، عَنْ مَالِك ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيْبِ وَأَبَا عُبَيْدٍ أَخْبَرَاهُ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : «كُلُّ لَيْسَتْ فِي السِّجْنِ مَا لَيْتَ يُوسُفُ ، ثُمَّ أَتَانِي الدَّاعِي لِأَجْتَهُ» . [راجع: ۳۳۷۲ . أخرجه مسلم : ۱۵۱ ، مطولاً] .

۱- باب : مَنْ رَأَى

النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فِي الْمَنَامِ

۶۹۹۳ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ : «مَنْ رَأَانِي فِي الْمَنَامِ فَسِيرَانِي فِي الْبَقَّةِ ، وَلَا يَمْتَلِ الشَّيْطَانُ بِي» . [راجع: ۱۱۰ . أخرجه مسلم : ۳ ، بقطة ليست لي هذه الطريق . أخرجه بلفظه : ۲۲۶۶] .

قال أبو عبد الله صلى الله عليه وسلم : قال ابن سيرين : إذا رآه في صورته .

۶۹۹۴ - حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا ثَابِتُ الْبُنَّانِيُّ ، عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : «مَنْ رَأَانِي فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَانِي ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَحِيلُ بِي ، وَرُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ» . [راجع: ۶۹۸۳ . أخرجه مسلم : ۲۲۶۴ ، دون قوله «من رأاني»] .

رؤیای مؤمن جزئی از چهل و ششمین اجزاء
نُبوت است»

۶۹۹۵- از عبیدالله، بن ابی جعفر، از ابوسلمه
روایت است که ابو قتاده رضی الله عنه گفت:
پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «رؤیای
صالحه از جانب خداست و رؤیای ناخوشایند
از سوی شیطان است، پس کسی که در خواب
چیزی ببیند که او را ناخوش آید، سه بار به
جانب چپ خود، آب دهن بپفکند و از شیطان
به خدا پناه ببرد، و همانا آن خواب ناخوش به
او زیان نمی‌رساند، و همانا شیطان به صورت
من نمودار نمی‌شود»

۶۹۹۶- از زهری، از ابوسلمه از ابوقتاده رضی
الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و
سلم فرمود: «کسی که مرا (در خواب) ببیند،
همانا به راستی مرا دیده است (حق و راستی
را دیده است)»

۶۹۹۷- از ابن هاد، از عبدالله بن خباب، از
ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که
گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده
است که می‌فرمود: «کسی که مرا (در خواب)
ببیند، همانا به راستی مرا دیده است، زیرا
شیطان به شکل من ظاهر شده نمی‌تواند.»

باب- ۱۱ خواب شب

سَمْرَه، آن را روایت کرده است:

۶۹۹۸- از ایوب، از محمد روایت است که
ابوهریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم

۶۹۹۵- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنِ
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ : أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ
قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ ، وَالْحُلُمُ
مِنَ الشَّيْطَانِ ، فَمَنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ عَنْ شِمَالِهِ
ثَلَاثًا وَلْيَتَعَوَّذْ مِنَ الشَّيْطَانِ ، فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ ، وَإِنَّ
الشَّيْطَانَ لَا يَتَرَاءَى بِي » . [راجع : ۳۲۹۲ . أخرجه مسلم :
۲۲۶۱] .

۶۹۹۶- حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ خَلْفٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ :
حَدَّثَنِي الزُّبَيْدِيُّ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : قَالَ أَبُو سَلَمَةَ : قَالَ أَبُو
قَتَادَةَ ﷺ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ» .
تَابَعَهُ يُونُسُ وَأَبْنُ أُخِي الزُّهْرِيُّ . [راجع : ۳۲۹۲ .
أخرجه مسلم : ۲۲۶۱ ، بقطعة ليست في هذه الطريق . أخرجه مسلم :
۲۲۶۷] .

۶۹۹۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ :
حَدَّثَنِي ابْنُ الْهَادِ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَبَّابٍ ، عَنِ أَبِي سَعِيدِ
الْخُدْرِيِّ : سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى
الْحَقَّ ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَكَوَّرُنِي» .

۲۱- باب : رؤيا الليل

رَوَاهُ سَمْرَةٌ . [راجع : ۷۰۴۷]

۶۹۹۸- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُقَدَّمِ الْعَجَلِيُّ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ
ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّغَاوِيُّ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنِ مُحَمَّدٍ ،

فرمود: «برای من کلیدهای کلمات (فصیح و بلیغ) داده شده و با ترس (در دل دشمن) نصرت یافته‌ام، و در حالی که دیشب خوابیده بودم، ناگاه کلیدهای گنجهای زمین به من داده شد تا آن که (آن کلیدها) در دست من نهاده شد»

ابوهریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم (از دنیا) رفت و شما آن گنجها را (از زمین) بیرون می‌آورید.

۶۹۹۹- از مالک، از نافع از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «دیشب در نزدیک کعبه در خواب نموده شدم و مردی سرخ و سفید چهره‌ای دیدم که نیکوترین کسی را از این گونه مردان دیده باشی که موی سر او تا بناگوش او آویخته بود، نیکوترین مویی را که از این گونه دیده باشی، موی را شانه کرده بود و آب از آن می‌چکید، وی بر دو مرد یا بر شانه‌های دو مرد تکیه کرده بود و خانه (کعبه) را طواف می‌کرد.

من پرسیدم: این مرد کیست؟ گفته شد: مسیح پسر مریم است. سپس مردی پیچیده موی (مجعد) را دیدم که چشم راستش کور است که گویی دانه انگور از چشمش برآمده باشد، من پرسیدم که این کیست؟ گفتند: مسیح دَجَال است^۱»

۷۰۰۰- از یونس، از ابن شهاب، از عبیدالله بن

۱- دَجَال را به خاطری مسیح گفته‌اند که مساحت بلاد خواهد کرد، یا آنکه چشم راستش هموار است. در احادیث قبلی گفته شده بود که دجال وارد مکه و مدینه نمی‌شود و این چگونه باشد، در جواب گفته شده که این حالت که بر آن حضرت کشف شده، پیش از خروج آن بوده است «تیسیرالقاری»

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، وَبَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ الْبَارِحَةَ إِذْ أَتَيْتُ بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ حَتَّى وُضِعَتْ فِي يَدِي.»
قال أبو هريرة: فذهب رسول الله ﷺ وأنتم تتقلونها. [راجع: ۲۹۷۷. أخرجه مسلم: ۵۲۳.]

۶۹۹۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أُرَانِي اللَّيْلَةَ عِنْدَ الْكَعْبَةِ، فَرَأَيْتُ رَجُلًا أَدَمَ، كَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَأَى مِنْ أَدَمِ الرَّجَالِ، لَهُ لَمْعَةٌ كَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَأَى مِنَ اللَّعْمِ، قَدَرَجَلَهَا، تَقَطَّرُ مَاءٌ، مَتَكِّنًا عَلَى رَجُلَيْنِ أَوْ عَلَى عَوَاتِقِ رَجُلَيْنِ، يَطُوفُ بِالنَّبِيِّ، فَسَأَلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقِيلَ: الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ، ثُمَّ إِذَا أَنَا بِرَجُلٍ جَعْدٌ قَطَطٌ، أَعْوَرَ الْعَيْنِ الْيَمْنَى، كَأَنَّهَا عَيْنٌ طَافِيَةٌ. فَسَأَلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقِيلَ: الْمَسِيحُ الدَّجَالُ.» [راجع: ۳۴۴۰. أخرجه مسلم: ۱۶۹.]

۷۰۰۰- حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ كَانَ يُحَدِّثُ: أَنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي أُرَيْتُ اللَّيْلَةَ فِي الْمَنَامِ، وَسَأَقُ الْحَدِيثَ.

عبدالله، روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما حدیث می‌کرد:
مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد
و گفت: همانا دیشب در خواب نموده شدم، و
حدیث را بیان کرد.

و متابعت کرده است (یحیی را) سلیمان بن
کثیر، و پسر برادر زهری، و سفیان بن حسین،
از زهری، از عبیدالله از ابن عباس از پیامبر
صلی الله علیه و سلم. و زبیدی گفته است:
روایت است از زهری، از عبیدالله از ابن عباس
و ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم. و
شعیب و اسحاق بن یحیی از زهری روایت
کرده که گفته است: ابوهریره، از پیامبر صلی
الله علیه و سلم روایت می‌کرد. و معمر (در
اول) این حدیث را مسند نمی‌آورد تا آنکه بعد
از آن مسند می‌آورد.

باب-۱۲ خوابیدن در روز

و ابن عون گفته ایت: ابن سیرین گفت: خواب
روز مانند خواب شب است.

۷۰۰۱- از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابی
طلحه روایت است که وی از انس بن مالک
شنیده است که می‌گفت: رسول الله صلی الله
علیه و سلم بر ام حرام بنت ملحان می‌درآمد
و او زن عباده بن صامت بود، روزی بر وی
درآمد و او آن حضرت را غذا خوراند و موی
سر آن حضرت را تمیز کرد. رسول الله صلی

۱- پیامبر صلی الله علیه و سلم بسیار پاک و پاکیزه بود و روزانه یک
بار و گاه دو بار غسل می‌کرد این منطقی به نظر نمی‌رسد که موی سر
آن حضرت شپش داشته باشد که به چیدن آن ضرورت افتد. هر چند
پالیدن موی سر، بدین مفهوم نیست که در آن شپش باشد «پاورقی ترجمه

وَتَابَعَهُ سُلَيْمَانُ بْنُ كَثِيرٍ ، وَأَبْنُ أَخِي الزُّهْرِيِّ ،
وَسَفْيَانُ بْنُ حُسَيْنٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ
أَبْنِ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

وَقَالَ الزُّبَيْدِيُّ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ ابْنَ
عَبَّاسٍ ، أَوْ أَبَا هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

وَقَالَ شُعَيْبٌ ، وَاسْحَاقُ بْنُ يَحْيَى ، عَنِ الزُّهْرِيِّ :
كَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

وَكَانَ مَعْمَرٌ لَا يُسْنِدُهُ حَتَّى كَانَ بَعْدُ . [انظر : ۷۰۴۶ .
آخرجه مسلم : ۲۲۶۹ .]

۱۲- باب : الرؤيا بالنهار

وَقَالَ ابْنُ عَوْنٍ ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ : رُؤْيَا النَّهَارِ مِثْلُ
رُؤْيَا اللَّيْلِ .

۷۰۰۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنِ
إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ : أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ
يَقُولُ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُ عَلَيَّ أُمَّ حَرَامَ بِنْتِ
مِلْحَانَ ، وَكَانَتْ تَحْتَ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا
يَوْمًا فَأَطَعْتَهُ ، وَجَعَلَتْ تَقْلِي رَأْسَهُ ، فَتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ يَضْحَكُ . [راجع : ۲۷۸۸ . آخرجه مسلم :
۱۹۱۲ ، مع الحديث الآتي .]

الله علیه و سلم در آنجا خوابید، سپس بیدار شد در حالی که می‌خندید.

۷۰۰۲- أم حرام گفت: گفتیم: تو را چه می‌خنداند یا رسول الله؟ فرمود: مردانی از امت من در خواب بر من نموده شدند که در راه خدا جهاد می‌کنند و در میان دریاها کشتی می‌رانند و پادشاهانند که بر تختها نشسته‌اند - یا گفت- همچون پادشاهان بر تختها نشسته‌اند. اسحاق (راوی) شک کرده است. وی گوید: گفتیم: یا رسول الله، از خداوند بخواه که مرا در زمره آنها بگرداند. رسول الله صلی الله علیه و سلم برای وی دعا کرد. آن حضرت سپس سر (به خواب) نهاد، سپس بیدار شد در حالی که می‌خندید. گفتیم: تو را چه می‌خنداند یا رسول الله؟ فرمود: «مردمی از امت من بر من نموده شدند که در راه خدا جهاد می‌کردند» چنانکه بار اول فرموده بود. گفتیم: یا رسول الله، خداوند را دعا کن که مرا در زمره آنان بگرداند. فرمود: «تو در زمره گروه نخستین هستی» ام حرام بنت ملحان در زمان معاویه ابن ابی سفیان (همراه با شوهرش که قصد جهاد داشت) سفر دریایی کرد، آنگاه که از این سفر بازگشت و از دریا بیرون آمد (سوار مرکب شد) وی از مرکب فروافتاد و مرد.

باب-۱۳ خواب زنان

۷۰۰۳- از عقیل، از ابن شهاب، از خارجه بن زید بن ثابت روایت است که گفت: أم العلاء،

۷۰۰۲- قَالَتْ: قُلْتُ: مَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عَرَضُوا عَلَيَّ غَزَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَرُكِبُونَ نَجْحَ هَذَا الْبَحْرِ، مُلُوكًا عَلَى الْأَسْرَةِ، أَوْ: مِثْلَ الْمُلُوكِ عَلَى الْأَسْرَةِ». شَكَ اسْحَاقُ، قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ، قَدْ عَا لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ يَضْحَكُ، قُلْتُ: مَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عَرَضُوا عَلَيَّ غَزَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ». كَمَا قَالَ فِي الْأَوَّلِيِّ، قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ، قَالَ: «أَنْتِ مِنَ الْأَوَّلِيِّ». فَرَكِبَتِ الْبَحْرَ فِي زَمَانِ مُعَاوِيَةَ ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ، فَصَرَعَتْ عَنْ دَابَّتِهَا حِينَ خَرَجَتْ مِنَ الْبَحْرِ، فَهَلَكَتْ. [راجع: ۲۷۸۹. أخرجه مسلم: ۱۹۱۲، مع الحديث السابق].

۱۳- باب: رؤيا النساء

۷۰۰۳- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَقِيلٍ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي عَقِيلٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ: أَخْبَرَنِي خَارِجَةُ بْنُ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ: أَنَّ أُمَّ الْعَلَاءِ، امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ بَايَعَتْ رَسُولَ

زنی از انصار که با رسول الله صلی الله علیه و سلم بیعت کرده بود، او را خبر داده است: انصار مهاجرین را نظر به قرعه (میان خود) تقسیم کردند. عثمان بن مظعون به سهم ما رسید و او را در خانه خود مسکن دادیم. وی مریض شد، مریضی که به مرگ وی انجامید. آنگاه که مُرد، غسل داده شد و در جامه‌های خود کفن گردید، رسول الله صلی الله علیه و سلم درآمد، من گفتم: رحمت خدا بر تو باد ای ابوسائب، من بر تو شهادت می‌دهم که خداوند تو را گرامی داشته است. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «چگونه می‌دانی که خدا او را گرامی داشته است؟» گفتم: پدرم فدایت یا رسول الله پس خداوند چه کسی را گرامی می‌دارد؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اما وی، به خدا سوگند، او را مرگ دریافت و به خدا سوگند که من به وی آرزوی نیکی می‌کنم، و به خدا سوگند که من نمی‌دانم در حالی که من فرستاده خدا هستم که با من چگونه عمل می‌شود^۱» أم العلاء گفت: به خدا سوگند، پس از آن هرگز کسی را تزکیه نمی‌کنم.

۷۰۰۴- از شعیب، از (ابن شهاب) زهری روایت است که حدیث را روایت کرده که آن حضرت فرمود: «من می‌دانم که با وی چگونه عمل می‌شود»

أم العلاء می‌گوید: (سخن آن حضرت) مرا اندوهگین ساخت و خوابیدم و (در خواب) دیدم که (عثمان بن مظعون) چشمه آب روان

۱- پیامبر صلی الله علیه و سلم بدون شک می‌دانست که عثمان بن مظعون به بهشت می‌رود، ولی در انتقال کلمات این حدیث اشتباه صورت گرفته که حدیث بعدی، صورت درست آن است «پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری»

الله ﷻ ، أَخْبَرْتُهُ : أَنَّهُمْ اقْتَسَمُوا الْمُهَاجِرِينَ قُرْعَةً ، قَالَتْ : فَطَارَ لَنَا عَثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ وَأَنْزَلَتْهُ فِي آيَاتِنَا ، فَوَجِعَ وَجَعَهُ الَّذِي تُوْفِّي فِيهِ ، فَلَمَّا تُوْفِّي غَسَلَ وَكُنَّ فِي أَثْوَابِهِ ، دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَقُلْتُ : رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا السَّائِبِ ، فَشَهِدَتْنِي عَلَيْكَ لَقَدْ أَكْرَمَكَ اللَّهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « وَمَا يُدْرِيكَ أَنَّ اللَّهَ أَكْرَمَهُ » . فَقُلْتُ : يَا أَبَا السَّائِبِ ، مَا أَكْرَمَكَ اللَّهُ ، فَمَنْ يُكْرِمُهُ اللَّهُ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷻ : « أَمَا هُوَ قَوْلُ اللَّهِ لَقَدْ جَاءَهُ الْيَقِينُ ، وَاللَّهُ إِنِّي لِأَرْجُوهُ الْخَيْرَ ، وَاللَّهُ مَا أَدْرِي وَأَنَا رَسُولُ اللَّهِ مَاذَا يُفْعَلُ بِي » . فَقَالَتْ : وَاللَّهِ لَا أُرْكَبِي بَعْدَهُ أَحَدًا أَبَدًا . [راجع: ۱۲۴۳]

۷۰۰۴ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا ، وَقَالَ : « مَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِهِ » . قَالَتْ : وَأَخْبَرْتَنِي قَمْنَتْ ، فَرَأَيْتُ لِعُثْمَانَ عَيْتًا تَجْرِي ، فَأَخْبَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : « ذَلِكَ عَمَلُهُ » . [راجع: ۱۲۴۳]

دارد. به رسول الله صلی الله علیه و سلم از خواب خود خبر دادم. فرمود: «آن عمل اوست»

باب-۱۴ خواب ناخوش، از سوی شیطان است.

و اگر کسی خواب ناخوش ببیند، به سوی چپ خود آب دهن بیفکند و به خدای عز و جل پناه جوید.

۷۰۰۵- از ابن شهاب، از ابوسلمه روایت است که ابوقتاده انصاری که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم و از سواران آن حضرت بوده گفته است:

از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می گفت: «خواب خوش از جانب خداست و خواب ناخوش از سوی شیطان است. پس اگر کسی از شما خواب ناخوش ببیند که او را ناراحت سازد، باید به سوی چپ خود آب دهن بیفکند و به خدا پناه جوید، آنگاه هرگز به وی زیان نمی رساند»

باب-۱۵ شیر (در خواب)

۷۰۰۶- از زهری، از حمزه بن عبدالله روایت است که ابن عمر گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می گفت: «در حالی که در خواب بودم قدحی شیر به من آورده شد، از آن نوشیدم تا آنکه دیدم که سیرابی آن از ناخنهای من بیرون می آید. سپس بقیه آن را دادم - یعنی - به عمر» گفتند: آن را چه تعبیر کردی؟ فرمود: «علم»

۱۴- باب : الْحَلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ ،

وَإِذَا حَلَمَ فَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ

وَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

۷۰۰۵- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ : أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيَّ ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَفُرْسَانَهُ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «الرُّؤْيَا مِنَ اللَّهِ ، وَالْحَلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ ، فَإِذَا حَلَمَ أَحَدُكُمْ الْحَلْمَ يَكْرَهُهُ فَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ ، وَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ ، فَلَنْ يَضُرَّهُ » . [راجع : ۲۲۹۲ . أخرجه مسلم : ۲۲۹۱] .

۱۵- باب : اللَّبَنِ

۷۰۰۶- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي حَمَزَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ بِقَدَحٍ لَبَنٍ ، فَشَرِبْتُ مِنْهُ ، حَتَّى إِنِّي لَأَرَى الرَّيَّ يَخْرُجُ مِنْ أظْفَارِي ، ثُمَّ أُعْطِيتُ فَضْلِي - يَعْنِي - عُمَرَ » . قَالُوا : فَمَا أَوْلَتْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : «الْعِلْمُ» . [راجع : ۸۲ . أخرجه مسلم : ۲۳۹۱] .

باب-۱۶۱

اگر کسی (در خواب ببیند که) شیراز اندام و ناخنهای او بیرون می‌آید
 ۷۰۰۷- از ابن شهاب، از حمزه بن عبدالله بن عمر روایت است که وی از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما شنیده است که می‌گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «در حالی که در خواب بودم به من ظرفی شیر آورده شد، از آن نوشیدم تا آنکه تری آن را دیدم که از اندام من بیرون می‌آید، بقیه آن را به عمر بن خطاب دادم» کسی که در کنار آن حضرت بود، پرسید: این را چه تعبیر کردی یا رسول الله؟ فرمود: «علم»

باب-۱۷ دیدن پیراهن در خواب

۷۰۰۸- از صالح، از ابن شهاب، از ابو امامه بن سهل روایت است که وی از ابوسعید خدری شنیده است که می‌گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «در حالی که در خواب بودم مردمی را دیدم که بر من نموده شدند که پیراهنهایی پوشیده بودند، بعضی از این پیراهنها تا سینه‌هایشان رسیده بود و بعضی از آنها اندکی درازتر بود و عمر بن خطاب بر من گذشت و او پیراهنی پوشیده بود که (از فرط درازی) به زمین کشیده می‌شد»
 اصحاب گفتند: آن را چه تعبیر کردی یا رسول الله؟ فرمود: «دین»

باب : ۱۵- إِذَا جَرَى

اللَّبَنُ فِي اطْرَافِهِ أَوْ أَطَافِرِهِ

۷۰۰۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ صَالِحٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : حَدَّثَنِي حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ : أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ بِقَدَحٍ لَبَنٍ ، فَشَرِبْتُ مِنْهُ ، حَتَّى إِنِّي لَأَرَى الرَّيَّ يَخْرُجُ مِنْ اطْرَافِي ، فَأَعْطَيْتُ فَضْلِي عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ . فَقَالَ مِنْ حَوْكِهِ : فَمَا أَوْلَيْتَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « الْعِلْمُ » . [راجع : ۸۲ . إخراج مسلم : ۲۳۹۱] .

باب : ۱۶- الْقَمِيصُ فِي الْمَنَامِ

۷۰۰۸- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ صَالِحٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو إِمَامَةَ بْنُ سَهْلٍ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِيَّ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ ، رَأَيْتُ النَّاسَ يُعْرَضُونَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ قُمُصٌ ، مِنْهَا مَا يَبْلُغُ الثَّدْيَ ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ دُونَ ذَلِكَ ، وَمَرَّ عَلَيَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ يَجْرُهُ » . قَالُوا : مَا أَوْلَيْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « الدِّينُ » . [راجع : ۲۳ . إخراج مسلم : ۲۳۹۰] .

۱- سلسله شماره ابواب ۱۶ و ۱۷ در متن عربی، اشتباه است، دو باب تحت شماره ۱۵ آمده که در ترجمه اصلاح شد.

۱۸- باب: جَرِّ الْقَمِيصِ

فِي الْمَنَامِ

۷۰۰۹- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمِيرٍ : حَدَّثَنِي اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي عَقِيلٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي أَبُو أَمَامَةَ بْنُ سَهْلٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ ، رَأَيْتُ النَّاسَ عُرِضُوا عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ قُمْصٌ ، فَمَنْهَا مَا يَبْلُغُ الشَّدْيَ ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ دُونَ ذَلِكَ ، وَعُرِضَ عَلَيَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ، وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ يَجْتَرُهُ » . قَالُوا : فَمَا أَوْلَتْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « الدِّينَ » . [راجع : ۲۳ . أخرجه مسلم : ۲۳۹۰]

باب-۱۸ کشیده شدن پیراهن بر زمین (در خواب)

۷۰۰۹- از عقیل، از ابن شهاب از ابوامامه بن سهل از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می گفت: «در حالی که در خواب بودم، مردمی بر من نموده شدند که پیراهن پوشیده بودند که بعضی از این پیراهنها تا سینه می رسید و بعضی از آنها اندکی درازتر بود. عمر بن خطاب بر من نموده شد، بر وی پیراهنی بود (که از درازی) زیادتر بر زمین کشیده می شد» اصحاب گفتند: آن را چه تعبیر کردی یا رسول الله؟ فرمود: «دین»

۱۹- باب: الْحَضْرَةِ فِي الْمَنَامِ،

وَالرُّؤْيَا الْخَضِرَاءَ

۷۰۱۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيُّ : حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ عَمَارَةَ : حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَبْرِينَ قَالَ : قَالَ قَيْسُ بْنُ عُبَادٍ : كُنْتُ فِي حَلْقَةٍ فِيهَا سَعْدُ ابْنِ مَالِكٍ وَابْنُ عُمَرَ ، فَمَرَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ ، فَقَالُوا : هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، فَقُلْتُ لَهُ : إِنَّهُمْ قَالُوا كَذَا وَكَذَا ، قَالَ : سُبْحَانَ اللَّهِ ، مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَقُولُوا مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ ، إِنَّمَا رَأَيْتُ كَأَنَّمَا عَمُودٌ وَضِعَ فِي رَوْضَةٍ خَضِرَاءَ ، فَصُبَّ فِيهَا ، وَفِي رَأْسِهَا عُرْوَةٌ ، وَفِي أَسْفَلِهَا مَنْصَفٌ ، وَالْمَنْصَفُ الْوَصِيفُ ، قَبِيلٌ : أَرْقَةٌ ، فَرَقِيئَةُ حَتَّى أَخَذَتْ بِالْعُرْوَةِ ، فَصَصَّهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يَمُوتُ عَبْدُ اللَّهِ وَهُوَ آخِذٌ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى » . [راجع : ۲۸۱۳ . أخرجه مسلم : ۲۴۸۴]

باب-۱۹ دیدن رنگ سبز و باغ سرسبز در خواب

۷۰۱۰- از قره بن خالد، از محمد بن سبرین روایت است که گفت: قیس بن عبّاد گفت: من در حلقه ای بودم که سعد بن مالک و ابن عمر در آن بودند. عبدالله بن سلام (عالم یهودی که مسلمان شده بود) گذشت. آنان گفتند: این مردی بهشتی است. من به عبدالله بن سلام گفتم: همانا اینان چنین و چنان گفتند. وی گفت: سبحان الله، برای ایشان شایسته نیست که چیزی بگویند که بدان علم ندارند. همانا من در خواب دیدم که ستونی در باغ سبز نهاده شد که بر بالای آن دستگیره و در پایین آن منصف، یعنی خدمتگاری است، و به من گفته شد، به

این ستون بالا برو، بالا رفتم تا آنکه آن دستگیره را گرفتم. سپس خواب خود را به رسول الله صلی الله علیه و سلم قصه کردم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «عبدالله می‌میرد در حالیکه گیرنده (عُرْوَةُ الْوَثْقَى) دستگیره محکمی است»

باب-۲۰ برداشتن روپوش زن در خواب

۷۰۱۱- از ابو اسامه، از هشام، از پدرش روایت است که عایشه رضی اله عنها گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «دو بار در خواب بر من نموده شدی که تو را مردی در جامه حریر حمل می‌کند و می‌گوید: این زن تو است، جامه را که برداشتم، ناگاه دیدم که تو هستی. من می‌گویم: اگر از جانب خدا باشد، شدنی است»

باب-۲۱ جامه حریر در خواب

۷۰۱۲- از ابو معاویه، از هشام، از پدرش روایت است که عایشه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «پیش از آنکه با تو ازدواج کنم، دو بار (در خواب) بر من نموده شدی، تو را دیدم که فرشته‌ای در جامه حریر می‌آورد به او گفتم: جامه را از وی بردار، وی جامه را برداشت، ناگاه تو را دیدم. پس گفتم: اگر این از جانب خدا باشد، عملی شدنی است. سپس تو را در خواب دیدم که در جامه حریر می‌آورد گفتم: جامه را بردار. جامه را برداشت،

باب : كَتَفِ الْمَرْأَةِ فِي الْمَنَامِ

۷۰۱۱ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو اسَامَةَ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أُرَيْتُكَ فِي الْمَنَامِ مَرَّتَيْنِ ، إِذَا رَجُلٌ يَحْمِلُكَ فِي سَرَقَةٍ مِنْ حَرِيرٍ ، فَيَقُولُ : هَذِهِ امْرَأَتُكَ ، فَأَكْشِفُهَا فَإِذَا هِيَ أَنْتَ . فَاقُولُ : إِنْ يَكُنْ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُمْضِهِ . » [راجع : ۳۸۹۵ . أخرجه مسلم : ۲۴۳۸] .

باب : ثِيَابِ

الْحَرِيرِ فِي الْمَنَامِ

۷۰۱۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ : أَخْبَرَنَا هِشَامٌ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أُرَيْتُكَ قَبْلَ أَنْ تَزُوجَكَ مَرَّتَيْنِ ، رَأَيْتُ الْمَلَكَ يَحْمِلُكَ فِي سَرَقَةٍ مِنْ حَرِيرٍ ، فَقُلْتُ لَهُ : أَكْشِفْ ، فَكَشَفَ فَإِذَا هِيَ أَنْتَ ، فَقُلْتُ : إِنْ يَكُنْ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُمْضِهِ ، ثُمَّ أُرَيْتُكَ يَحْمِلُكَ فِي سَرَقَةٍ مِنْ حَرِيرٍ ، فَقُلْتُ : أَكْشِفْ ، فَكَشَفَ ، فَإِذَا هِيَ أَنْتَ ، فَقُلْتُ : إِنْ يَكُنْ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُمْضِهِ . » [راجع : ۳۸۹۵ . أخرجه مسلم : ۲۴۳۸] .

ناگاه تو را دیدم گفتم: اگر این از جانب خدا باشد، عملی شدنی است.»

باب-۲۲ (خواب دیدن) کلیدها در دست.

۷۰۱۳- از ابن شهاب، از سعید بن مسیب از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: «با جوامع الکلم (کلمات کوتاه و پر معنی) مبعوث شدم، و به ترس (در دل دشمنان) نصرت داده شدم و در حالی که در خواب بودم کلیدهای گنجهای زمین آورده شد و در دست من نهاده شد»

ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: و به من چنین رسیده که جوامع الکلم، آن است که خداوند امور زیادی را جمع می کند همان امور که در یک مورد یا دو مورد یا مانند آن در کتابهای (آسمانی) پیس از آن حضرت نوشته شده است.

باب-۲۳ گرفتن دستگیره و حلقه

۷۰۱۴- از عبدالله بن محمد، از ازهر، از ابن عون و روایت است از خلیفه، از معاذ، از ابن عون، از محمد، از قیس بن عبّاد، روایت است که عبدالله بن سلام گفت: خودم را (در خواب) دیدم که در باغی هستم و در میان باغ ستونی است و بر بالای ستون دستگیره‌ای است. به من گفته شد: به این ستون بالا برو، گفتم: نمی توانم، خادمی آمد و جامه‌ام را برزد، من بالا رفتم،

باب-۲۲ : الْمَفَاتِيحُ فِي الْيَدِ

۷۰۱۳- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمِيرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي عُمَيْرٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «بُعِثْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ ، وَنُصِرْتُ بِالرَّغَبِ ، وَبَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أَتَيْتُ بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ فَوُضِعَتْ فِي يَدِي » . قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : وَيَلْتَفَنِي أَنَّ جَوَامِعَ الْكَلِمِ : أَنَّ اللَّهَ يَجْمَعُ الْأُمُورَ الْكَثِيرَةَ ، الَّتِي كَانَتْ تُكْتَبُ فِي الْكُتُبِ قَبْلَهُ ، فِي الْأَمْرِ الْوَاحِدِ ، وَالْأَمْرَيْنِ ، أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ . [راجع : ۲۹۷۷ . أخرجه مسلم : ۵۲۴ .]

باب-۲۳ : التَّغْلِيْقُ

بِالْعُرْوَةِ وَالْحَلَقَةِ

۷۰۱۴- حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا أَزْهَرٌ ، عَنْ ابْنِ عَوْنٍ (ح) .
وَحَدَّثَنِي خَلِيفَةُ : حَدَّثَنَا مُعَاذٌ : حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ ، عَنْ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ عَبَّادٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ قَالَ : رَأَيْتُ كَأَنِّي فِي رَوْضَةٍ ، وَوَسَطَ الرِّوْضَةَ عَمُودٌ ، فِي أَعْلَى الْعَمُودِ عُرْوَةٌ ، فَقِيلَ لِي : ارْقُ ، قُلْتُ : لَا اسْتَطِيعُ ، فَأَتَانِي وَصِيفٌ قَرَفَعَ ثِيَابِي فَرَقِيتُ ، فَاسْتَمْسَكْتُ بِالْعُرْوَةِ فَأَتَيْتُهَا وَأَنَا مُسْتَمْسِكٌ بِهَا ، فَقَصَصْتُهَا عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ

سپس از دستگیره آن گرفتم، سپس بیدار شدم و آن دستگیره را (همچنان) در دست داشتم. خوابم را به پیامبر صلی الله علیه و سلم قصه کردم. فرمود: آن باغ، باغ اسلام است و آن ستون، ستون اسلام است و آن دستگیره (عُرْوَةُ الْوُثْقَى^۱) دستاویز استوار است، پس تو پیوسته دربرگیرنده اسلام هستی تا آنکه بمیری.

باب-۲۴ دیرک (عمود) خیمه (چادر)، در زیر بالش او (در خواب)

باب-۲۵

اسْتَبْرَقَ (ابریشم درشت) و در آمدن به بهشت (در خواب)

۷۰۱۵- از ایوب، از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: در خواب دیدم که گویی در دست من پارچه‌ای از حریر است، که به هر سوی بهشت که آن را حرکت می‌دهم، مرا با خود بدانجا می‌برد، از خواب خود (به خواهرم) حَفْصَه (همسر آن حضرت) قصه کردم.

۷۰۱۶- حَفْصَه، آن را به پیامبر صلی الله علیه و سلم قصه کرد، آن حضرت فرمود: «همانا برادر تو مردی نیک است - یا چنین فرمود- عبدالله مردی نیک است»

باب-۲۶ خود را در خواب در قید (زنجیر) دیدن

۷۰۱۷- از عوف، از محمد بن سیرین روایت

۱- مراد از آن «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (البقره: ۲۵۶) است. یعنی: به دستاویزی استوار چنگ زده است.

قَالَ: «تِلْكَ الرُّوْحَةُ رُوْحَةُ الْإِسْلَامِ ، وَذَلِكَ الْعَمُودُ عَمُودُ الْإِسْلَامِ ، وَتِلْكَ الْعُرْوَةُ عُرْوَةُ الْوُثْقَى ، لَا تَزَالُ مُسْتَمْسِكًا بِالْإِسْلَامِ حَتَّى تَمُوتَ .» [راجع: ۳۸۱۲ .
أخرجه مسلم : ۲۴۸۴]

باب : ۲۴ - عَمُود

الْفُسْطَاطُ تَحْتَ وَسَادَتِهِ

باب : ۲۵ - الْإِسْتَبْرَقُ

وَدُخُولِ الْجَنَّةِ فِي الْمَنَامِ

۷۰۱۵- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ فِي يَدَيَّ سَرْقَةً مِنْ حَرِيرٍ ، لَا أَهْوِي بِهَا إِلَى مَكَانٍ فِي الْجَنَّةِ إِلَّا طَارَتْ بِي إِلَيْهِ . فَحَفِصْتُهَا عَلَيَّ حَفْصَةَ . [راجع : ۴۴۰ . أخرجه مسلم : ۲۴۷۸ .]

۷۰۱۶- فَحَفِصْتُهَا حَفْصَةَ عَلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ : «إِنَّ أَخَاكَ رَجُلٌ صَالِحٌ ، أَوْ قَالَ : إِنَّ عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ صَالِحٌ» . [راجع : ۱۱۲۲ . أخرجه مسلم : ۲۴۷۸ .]

باب : ۲۶ - الْقَيْدُ فِي الْمَنَامِ

۷۰۱۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَبَّاحٍ : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ : سَمِعْتُ عَوْفًا : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا

است که گفت: از ابوهریره شنیده‌ام که می‌گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آنگاه که زمان (قیامت) نزدیک شود، نزدیک است که رؤیای مؤمن دروغ گردد، و رؤیای مؤمن جزئی از چهل و ششمین اجزاء نبوت است» و دروغ هرگز با نبوت بستگی ندارد.

محمد بن سیرین گفت: و من این را می‌گویم. و او می‌گفت: رؤیا سه گونه است: تصورات و تخیلات شخص در زمان بیداری، ترسانیدن شیطان خواب بیننده را، و بشارت از جانب خدا. پس کسی که چیزی (در خواب) می‌بیند که او را ناخوش می‌دارد، خواب خود را به کس قصه نکند، باید برخیزد و نماز بگذارد. و ابن سیرین می‌گوید: و ابوهریره را در غل (در حالت زنجیر در گردن) در خواب ناخوش می‌آمد. و مردم را قید (زنجیر در پای) خوش می‌آمد و گفته می‌شود که: آن پایداری در دین تعبیر می‌شود. و قتاده و یونس و هشام و ابوهلال، از ابن سیرین از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

و بعضی از راویان تمام آن را (از لفظ: رؤیا سه گونه است تا آخر را) در حدیث آن حضرت درج کرده‌اند.

و حدیث عوف، واضح‌تر است (که مردم را قید خوش می‌آمد در آن درج نیست) و یونس گفته است: نمی‌پندارم مگر آنکه لفظ «قید» از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است. ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: لفظ اغلال (جمع غل) بجز زنجیر در گردن چیزی نمی‌باشد.

هُرَيْرَةُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لِمَنْ تَكَذَّبَ تَكْذِبَ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ، وَرُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ». وَمَا كَانَ مِنَ النَّبُوَّةِ فَإِنَّهُ لَا يَكْذِبُ.

قَالَ مُحَمَّدٌ: وَأَنَا أَقُولُ هَذِهِ.

قَالَ: وَكَانَ يُقَالُ: الرُّؤْيَا ثَلَاثٌ: حَدِيثُ النَّفْسِ، وَتَخْوِيفُ الشَّيْطَانِ، وَبُشْرَى مِنَ اللَّهِ، فَمَنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلَا يَقْضِهِ عَلَى أَحَدٍ وَلَيْقَمَ فَلْيُصَلِّ، قَالَ: وَكَانَ يَكْرَهُ الْعُلَّ فِي النَّوْمِ، وَكَانَ يُعْجِبُهُمُ الْقَيْدُ، وَيُقَالُ: الْقَيْدُ ثَبَاتٌ فِي الدِّينِ.

رَوَى قَتَادَةُ، وَيُونُسُ، وَهِشَامُ، وَأَبُو هَلَالٍ، عَنِ

ابْنِ سِيرِينَ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَأَدْرَجَهُ بَعْضُهُمْ كُلَّهُ فِي الْحَدِيثِ.

وَحَدِيثُ عَوْفٍ آئِينَ.

وَقَالَ يُونُسُ: لَا أَحْسِبُهُ إِلَّا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْقَيْدِ.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: لَا تَكُونُ الْأَغْلَالُ إِلَّا فِي الْأَعْتَاقِ

[اخرجه مسلم: ۲۲۶۳].

باب ۲۷ - باب : العین

الجارية في المنام

باب- ۲۷ چشمه جاری در خواب

۷۰۱۸- از معمر، از زهری، از خارجه بن زید بن ثابت، از أم العلاء، یکی از زنان انصار روایت است که با رسول الله صلی الله علیه و سلم بیعت کرده، که گفته است:

عثمان بن مظعون (یکی از مهاجرین) در سُکنادادن به وی به سهم ما رسید، آنگاه که انصار در سُکنا دادن مهاجرین قرعه افکندند. وی بیمار شد و از وی پرستاری کردیم تا آنکه مُرد. سپس او را در جامه‌های وی (کفن) کردیم. رسول الله صلی الله علیه و سلم بر ما درآمد. من گفتم: رحمت خدا بر تو باد ای ابوسائب. من شهادت می‌دهم که خدا تو را بزرگ داشته است. آن حضرت گفت: «و تو چه می‌دانی؟» گفتم: نمی‌دانم به خدا سوگند. فرمود: «اما او همانا مرگ او را دریافت. و من برای وی از خدا نیکی آرزو می‌کنم، به خدا سوگند من نمی‌دانم - در حالی که من فرستاده خدا هستم - که به من و به شما چگونه عمل می‌شود»

أم العلاء گفت: به خدا سوگند، پس از وی، کسی را تزکیه نمی‌کنم. وی گفت: من برای عثمان چشمه جاری در خواب دیدم و نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدم و این موضوع را به وی اظهار کردم. فرمود: «این عمل اوست که (ثواب آن) برایش جاری است»

۷۰۱۸ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ خَارِجَةَ بِنِ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ ، عَنِ أُمِّ الْعَلَاءِ ، وَهِيَ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَائِهِمْ ، بَايَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، قَالَتْ : طَارَ لَنَا عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ فِي السُّكْنَى ، حِينَ افْتَرَعَتِ الْأَنْصَارُ عَلَيَّ سُكْنَى الْمُهَاجِرِينَ ، فَاشْتَكَيْتُ فَمَرَضَنَاهُ حَتَّى تَوَفَّيْتُهُ ، ثُمَّ جَعَلْنَاهُ فِي أَثْوَابِهِ ، فَدَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَقُلْتُ : رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ يَا السَّائِبُ ، فَشَهِدْتَنِي عَلَيْكَ لَقَدْ أَكْرَمَكَ اللَّهُ ، قَالَ : « وَمَا يُدْرِيكَ » . قُلْتُ : لَا أُدْرِي وَاللَّهِ ، قَالَ : « أَمَا هُوَ فَقَدْ جَاءَهُ الْيَقِينُ إِنِّي لَأَرْجُو لَهُ الْخَيْرَ مِنَ اللَّهِ ، وَاللَّهِ مَا أُدْرِي - وَأَنَا رَسُولُ اللَّهِ - مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ » . قَالَتْ أُمُّ الْعَلَاءِ : قَوْلَ اللَّهِ لَا أَرْكَبِي أَحَدًا بَعْدَهُ ، قَالَتْ : وَرَأَيْتُ لِعُثْمَانَ فِي النَّوْمِ عَيْنًا تَجْرِي ، فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ ، فَقَالَ : « ذَاكَ عَمَلُهُ يَجْرِي لَهُ » . [راجع : ۱۲۴۳]

باب - ۲۸ : نَزْعُ الْمَاءِ مِنَ

النَّبْرِ حَتَّى يَرَوِيَ النَّاسُ

رَوَاهُ أَبُو هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۳۶۶۴] .

۷۰۱۹ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ كَثِيرٍ : حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ : حَدَّثَنَا نَافِعٌ : أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا حَدَّثَهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « بَيْنَا أَنَا عَلَى بَنِي أَنْزَجٍ مِنْهَا إِذْ جَاءَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ ، فَأَخَذَ أَبُو بَكْرٍ الدَّلْوَ ، فَتَزَعُ دُنُوبًا أَوْ دُنُوبَيْنِ ، وَفِي نَزْعِهِ ضَعْفٌ ، فَغَمَّرَ اللَّهُ لَهُ ، ثُمَّ أَخَذَهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مِنْ يَدِ أَبِي بَكْرٍ ، فَاسْتَحَالَتْ فِي يَدِهِ غَرَبًا ، فَلَمَّ أَرَعَبَرِيًّا مِنَ النَّاسِ يَفْرِي قَرِيْبَهُ ، حَتَّى ضَرَبَ النَّاسُ بَعْطَنٍ » . [راجع : ۳۶۳۴ . أخرجه مسلم : ۲۳۹۳] .

باب-۲۸ کشیدن آب از چاه، تا مردم سیراب شوند

ابوهریره آن را از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است:

۷۰۱۹- از صخر بن جویریة، از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «در حالی که خواب بودم دیدم که بر سر چاهی آب می کشم، ناگاه ابوبکر و عمر آمدند، ابوبکر سطل چاه را گرفت، یک یا دو سطل آب کشید ولی در آب کشیدن وی سستی نمودار بود، خدا او را آمرزید، سپس عمر بن خطاب سطل را از دست ابوبکر گرفت، و آن سطل در دست او به سطل بزرگی درآمد، من کسی را در میان مردم به نیرومندی عمر ندیدم (که از عهده چنین کاری برآید) و مردم را سیراب گرداند تا آنکه مردم سیراب شدند و شتران را سیراب ساختند»

باب - ۲۹ : نَزْعُ الدُّنُوبِ

وَالدُّنُوبَيْنِ مِنَ النَّبْرِ بِضَعْفٍ

۷۰۲۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ : حَدَّثَنَا مُوسَى ، عَنِ سَالِمٍ ، عَنِ أَبِيهِ ، عَنِ رُوَيْبَةَ النَّبِيِّ ﷺ فِي أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ قَالَ : « رَأَيْتُ النَّاسَ اجْتَمَعُوا ، فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ فَتَزَعُ دُنُوبًا أَوْ دُنُوبَيْنِ ، وَفِي نَزْعِهِ ضَعْفٌ ، وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَهُ ، ثُمَّ قَامَ ابْنُ الْخَطَّابِ ، فَاسْتَحَالَتْ غَرَبًا ، فَمَا رَأَيْتُ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَفْرِي قَرِيْبَهُ ، حَتَّى ضَرَبَ النَّاسُ بَعْطَنٍ » . [راجع : ۳۶۳۴ . أخرجه مسلم : ۲۳۹۳] .

باب-۲۹ کشیدن یک یا دو سطل آب با

سستی

۷۰۲۰- از موسی، از سالم، از پدرش روایت است که آن حضرت از خوابی که درباره ابوبکر و عمر دیده بود، فرمود: «مردم را دیدم که گرد آمده اند، ابوبکر برخاست و یک یا دو سطل آب کشید و در آب کشیدنش سستی پدیدار بود. خدا او را می آمرزد، سپس پسر خطاب برخاست، و آن سطل به سطل بزرگی تبدیل شد و مردم را دیدم که از فوران آب سیراب شدند تا آنکه شتران را سیراب ساختند»

۷۰۲۱- از عقیل، از ابن شهاب، از سعید روایت است که ابوهریره او را خبر داده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «در حالی که خوابیده بودم، خود را بر سر چاهی دیدم که بر آن سطلی بود، آنچه خدا خواست از چاه آب کشیدم، سپس پسر ابی قحافه (ابوبکر) سطل را گرفت و از آن یک یا دو سطل کشید و در کشیدن آب از وی سستی پدیدار بود و خداوند او را می‌آمرزد. سپس سطل به سطلی کلان بدل شد و عمر آن را گرفت. من از مردان نیرومند و توانا، کسی چون عمر بن خطاب را در آب کشیدن ندیده‌ام تا آنکه مردم خود سیراب شدند و شتران را سیراب ساختند»

باب-۳۰

۷۰۲۲- از معمر، از همام روایت است که از ابوهریره رضی الله عنه شنیده که می‌گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «در حالی که در خواب بودم خود را بر سر حوضی دیدم که مردم را آب می‌نوشانم، ابوبکر نزد آمد و سطل را از دست من گرفت تا آنکه مرا راحت گرداند، آنگاه دو سطل آب کشید و در آب کشیدنش سستی بود، خدا او را می‌آمرزد، سپس پسر خطاب آمد و سطل را از وی گرفت، پیوسته آب می‌کشید تا آنکه مردم (سیراب شدند) و بازگشت در حالی که آب از حوض می‌جوشید»

۷۰۲۱- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَقِيلٍ : حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ : حَدَّثَنِي عَقِيلٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي سَعِيدٌ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ ، رَأَيْتُنِي عَلَى قَلْبٍ ، وَعَلَيْهَا دَلْوٌ ، فَتَزَعْتُ مِنْهَا مَا شَاءَ اللَّهُ ، ثُمَّ أَخَذَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ ، فَتَزَعْتُ مِنْهَا دَنُوبًا أَوْ دَنُوبَيْنِ ، وَفِي نَزْعِهِ ضَعْفٌ ، وَاللَّهُ يَغْفِرُكَهُ ، ثُمَّ اسْتَحَالَتْ غَرَبًا ، فَأَخَذَهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ، فَلَمَّ أَرَّ عَقْرِيًّا مِنَ النَّاسِ يَنْزِعُ نَزْعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ، حَتَّى ضَرَبَ النَّاسُ بِعَطْنِ » . [راجع : ۳۶۶۴ . أخرجه مسلم : ۲۳۹۲ .]

۳۰- باب : الاستراحة

في المنام

۷۰۲۲- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا عَبْدِ الرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ هَمَّامٍ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ ، رَأَيْتُنِي عَلَى حَوْضٍ أَسْقِي النَّاسَ ، فَأَتَانِي أَبُو بَكْرٍ فَأَخَذَ الدَّلْوَّ مِنْ يَدِي لِيُرِيحَنِي ، فَتَزَعْتُ دَنُوبَيْنِ وَفِي نَزْعِهِ ضَعْفٌ ، وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَهُ ، فَأَتَى ابْنَ الْخَطَّابِ فَأَخَذَ مِنْهُ ، فَلَمَّ يَزَلْ يَنْزِعُ حَتَّى تَوَلَّى النَّاسُ ، وَالْحَوْضُ يَتَمَجَّرُ » . [راجع : ۳۶۶۴ . أخرجه مسلم : ۲۳۹۲ .]

۳۱- باب : النَّصْرُ فِي الْمَنَامِ

باب-۳۱ دیدن قصر در خواب

۷۰۲۳- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَفِيرٍ : حَدَّثَنِي اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي عَقِيلٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ ، رَأَيْتُنِي فِي الْجَنَّةِ ، فَإِذَا امْرَأَةٌ تَتَوَضَّأُ إِلَيَّ جَانِبَ قَصْرِ ، قُلْتُ : لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ؟ قَالُوا : لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ، فَذَكَرْتُ غَيْرَتَهُ فَوَلَّيْتُ مُدْبِرًا» . قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : فَبَكَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ثُمَّ قَالَ : أَعَلَيْكَ ، يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَغَارُ؟ [راجع: ۲۲۴۲. أخرجه مسلم: ۲۳۹۵].

۷۰۲۳- از عقیل، از ابن شهاب روایت است که گفت: سعید بن مسیب مرا خبر داده که ابوهریره گفت: در حالی که ما نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم نشسته بودیم، آن حضرت فرمود: «در حالی که در خواب بودم، خودم را در بهشت دیدم، ناگاه زنی را دیدم که در کنار قصر وضو می کند، گفتم: این قصر از کیست؟ گفتند: از عمر بن خطاب است. غیرت عمر را به یاد آوردم، از آنجا پشت گردانیده و بازگشتم» ابوهریره گفت: عمر بن خطاب گریست و سپس گفت: آیا بر تو غیرت می کنم، پدر و مادرم فدایت، یا رسول الله؟

۷۰۲۴- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُكَدَّرِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «دَخَلْتُ الْجَنَّةَ ، فَإِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ ذَهَبٍ ، فَقُلْتُ : لِمَنْ هَذَا؟ قَالُوا : لِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ ، فَمَا مَنَعَنِي أَنْ أَدْخُلَهُ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ ، إِلَّا مَا أَطْعَمَ مِنْ غَيْرَتِكَ» . قَالَ : وَعَلَيْكَ أَغَارُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ [راجع: ۲۳۷۹. أخرجه مسلم: ۲۳۹۴].

۷۰۲۴- از عبدالله بن عمر، از محمد بن منکدر روایت است که جابر بن عبدالله رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «به بهشت درآمدم، ناگاه به قصری از طلا رسیدم. گفتم: این قصر از کیست. گفتند: از مردی از قریش است و آنچه مرا مانع شد که به آن قصر درآیم. ای پسر خطاب جز آن نبود که غیرت تو را می دانستم» عمر گفت: و آیا من به تو غیرت می کنم یا رسول الله؟

۳۲- باب : الْوُضُوءُ فِي الْمَنَامِ

باب-۳۲ وضو در خواب

۷۰۲۵- حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَكْزِبٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

۷۰۲۵- از عقیل، از ابن شهاب از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره گفت: در حالی که ما نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم

نشسته بودیم، آن حضرت فرمود: «در حالی که خوابیده بودم، خودم را در بهشت دیدم، ناگاه زنی را دیدم، که به کنار قصر وضو می‌کند. گفتم: این قصر از کیست؟ گفتند: از عمر است. غیرت عمر را به یاد آوردم، و از آنجا پشت گردانیده، باز گشتم» سپس عمر گریست و گفت: پدر و مادرم فدایت باد یا رسول الله، آیا بر تو غیرت می‌کنم.

باب-۲۳ طواف کعبه در خواب

۷۰۲۶- از شعیب، از زهری روایت است که گفت: سالم بن عبدالله مرا خبر داده که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «در حالی که خوابیده بودم، خودم را دیدم که کعبه را طواف می‌کنم، ناگاه مردی گندم‌گون را دیدم که دارای موی صاف و هموار بود و او را دو مرد در میان گرفته بودند و از سرش آب می‌چکید. گفتم: او کیست؟ گفتند (عیسی) پسر مریم است. سپس روی گردانیدم. ناگاه مردی فربه سرخ‌گونی را دیدم که دارای موی مجعد بود و چشم راستش کور بود، گویی از چشمش دانه انگور برآمده است. گفتم: او کیست. گفتند: وی دَجَال است که ابن قَطَن به وی بسیار شباهت داشت.»
و ابن قَطَن مردی از شاخه بنی مصطلق از قبیل خُزاعه بود.

قال: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُنِي فِي الْجَنَّةِ ، فَإِذَا امْرَأَةٌ تَتَوَضَّأُ إِلَى جَانِبِ قَصْرِ ، فَقُلْتُ : لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ ؟ فَقَالُوا : لِعُمَرَ ، فَذَكَرْتُ غَيْرَتَهُ فَوَلَّيْتُ مُدْبِرًا . فَجَبَّحَ عُمَرُ وَقَالَ : عَلَيْكَ يَا بَنِي أُمَّتِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغَارُ ؟ . [راجع: ۳۲۴۲. أخرجه مسلم: ۲۳۹۵.]

باب-۲۳ الطَّوَّافُ

بِالْكَعْبَةِ فِي الْمَنَامِ

۷۰۲۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُنِي أَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ ، فَإِذَا رَجُلٌ أَدْمٌ ، سَبَطُ الشَّعْرَ ، بَيْنَ رَجُلَيْنِ ، يَنْطَفُفُ رَأْسُهُ مَاءً ، فَقُلْتُ : مَنْ هَذَا ؟ قَالُوا : ابْنُ مَرْيَمَ ، فَذَهَبَتْ أَلْتَفْتُ فَإِذَا رَجُلٌ أَحْمَرٌ جَسِيمٌ ، جَعْدُ الرَّأْسِ ، أَعْوَرُ الْعَيْنِ الْيَمْنَى ، كَانَ عَيْنُهُ عَتَبَةً طَافِيَةً ، قُلْتُ : مَنْ هَذَا ؟ قَالُوا : هَذَا الدَّجَالُ ، أَقْرَبُ النَّاسِ بِه شَبَهَا ابْنِ قَطَنٍ .
وَابْنُ قَطَنٍ رَجُلٌ مِنْ بَنِي الْمُصْطَلِقِ مِنْ خُزَاعَةَ . [راجع: ۳۴۴۰. أخرجه مسلم: ۲۳۹۵.]

باب-۳۶ اگر کسی زیادتی (شیر) خود را به دیگری داد

۷۰۲۷- از عقیل، از ابن شهاب روایت است که گفت: حمزه بن عبدالله بن عمر مرا خبر داده که ابن عمر گفته است: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: «در حالی که در خواب بودم، ظرفی شیر به من آورده شد. از آن نوشیدم تا آنکه دیدم که سیرابی آن در بدنم جاری می باشد، سپس زیادتی آن را به عمر دادم» گفتند: آن را چه تعبیر کردی یا رسول الله؟ فرمود: «علم»

باب-۳۵ احساس آرامش و ناپدید شدن ترس در خواب

۷۰۲۸- از صخر بن جویری، از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: مردانی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم خواب می دیدند و آن را به رسول الله صلی الله علیه و سلم قصه می کردند و رسول الله صلی الله علیه و سلم و آنچه خدا خواسته بود، خوابشان را تعبیر می کرد. و من در آن زمان پسری نوجوان بودم و پیش از آنکه ازدواج کنم، مسجد، خانه من بود. با خود گفتم: اگر در خودت نیکویی می بود، تو هم مانند اینها خواب می دیدی، شبی چون به (بستر) خواب رفتم، گفتم: بارالها، اگر در من نیکویی می بینی، خواب خوبی به من بنمای. در همین حالت که به خواب رفته بودم،

۳۴- باب : إِذَا أُعْطِيَ

فَضْلُهُ غَيْرَهُ فِي النَّوْمِ

۷۰۲۷ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ بِقَدَحِ لَبَنٍ ، فَشَرِبْتُ مِنْهُ حَتَّى إِنِّي لَأَرَى الرَّيَّ يَجْرِي ، ثُمَّ أُعْطِيتُ فَضْلَهُ عُمَرَ » . قَالُوا : فَمَا أَوْلَتْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « الْعِلْمُ » . [راجع : ۸۲ . أخرجه مسلم : ۲۳۹۱] .

۳۵- باب : الْأَمْنِ

وَذَهَابِ الرَّوْعِ فِي الْمَنَامِ

۷۰۲۸ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ : حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ : حَدَّثَنَا نَافِعٌ : أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ : إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانُوا يَرَوْنَ الرُّؤْيَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَيَقْصُوبُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَيَقُولُ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا شَاءَ اللَّهُ ، وَأَنَا غُلَامٌ حَدِيثُ السَّنِّ ، وَبَيْتِي الْمَسْجِدُ قَبْلَ أَنْ أَنْكَحَ ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي : لَوْ كَانَ فِيكَ خَيْرٌ لَرَأَيْتَ مِثْلَ مَا يَرَى هَؤُلَاءِ ، فَلَمَّا اضْطَجَعْتُ لَيْلَةَ قُلْتُ : اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ فِي خَيْرٍ قَارِنِي رُؤْيَا ، فَبَيِّمْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ جَاءَنِي مَلَكَانِ ، فِي يَدِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِقْمَعَةٌ مِنْ حَدِيدٍ ، يُقِيلَانِ بِي إِلَى جَهَنَّمَ ، وَأَنَا بَيْنَهُمَا أَدْعُو اللَّهَ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ جَهَنَّمَ ، ثُمَّ أَرَانِي لَقَيْتِي مَلَكٌ فِي يَدِهِ مِقْمَعَةٌ مِنْ حَدِيدٍ ، فَقَالَ : لَنْ تُرَاعَ ، نَعَمْ الرَّجُلُ أَنْتَ ، لَوْ كُنْتَ تُكْثِرُ الصَّلَاةَ . فَأَنْطَلِقُوا بِي حَتَّى وَقُفُوا بِي عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ ،

ناگاه دیدم که دو فرشته نزد من آمدند در حالی که در دست هر یک از آنها عمودهای آهنین است، و آنها مرا به سوی دوزخ پیش می‌برند و من در میان آنها خدا را دعا می‌کنم و می‌گویم: بارالها، از دوزخ به تو پناه می‌جویم، سپس خودم را دیدم که با فرشته‌ای مواجه شدم که چنگک آهنین در دست دارد. وی گفت: هرگز بخود ترس راه مده، تو مردی نیک هستی، اگر بیشتر نماز بخوانی. آنها مرا پیش بردند تا آنکه به کنار دوزخ ایستادند، که ساختمان درونی آن به مانند چاه بود و به هر دو جانب آن ستونهایی بود که به ستونهای چاه شباهت داشت و میان هر یک از ستونها فرشته‌ای بود که عمود آهنین در دست داشت و در آن مردانی را دیدم که با زنجیر آویخته بودند و سرهایشان به سوی پایین بود، مردانی از قریش را در میان آنها شناختم، سپس (فرشتگان) مرا به جانب راست بردند.

۷۰۲۹- (ابن عمر می‌گوید) خواب خود را (به خواهرم) حفصه (همسر آن حضرت) قصه کردم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا عبدالله مردی نیک است» نافع گفته است: پس از آن ابن عمر پیوسته بسیار نماز می‌گزارد.

باب-۳۶ در خواب، به جانب راست گرفته شود

۷۰۳۰- از معمر، از زهری، از سالم روایت است که ابن عمر گفت: من در زمان پیامبر صلی الله

فَإِذَا هِيَ مَطْوِيَّةٌ كَطَيِّ الْبَيْتِ ، لَهُ قُرُونٌ كَقَرْنِ الْبَيْتِ ، بَيْنَ كُلِّ قَرْنَيْنِ مَلِكٌ بِيَدِهِ مَقْمَعَةٌ مِنْ حَدِيدٍ ، وَأَرَى فِيهَا رِجَالًا مُعَلَّقِينَ بِالسَّلَاسِلِ ، رُؤُوسُهُمْ أَسْفَلَهُمْ ، عَرَفْتُ فِيهَا رِجَالًا مِنْ قُرَيْشٍ ، فَأَنْصَرَفُوا بِي عَنْ ذَاتِ الْيَمِينِ . [راجع: ۴۴۰ . أخرجه مسلم ۲۴۷۸ .]

۷۰۲۹- فَفَصَّصْتُهَا عَلَى حَفْصَةَ فَقَصَّصْتُهَا حَفْصَةَ ، عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ رَجُلٌ صَالِحٌ » .

قَالَ نَافِعٌ : قَلِمٌ يَزَلُ بَعْدَ ذَلِكَ يَكْثُرُ الصَّلَاةَ . [راجع: ۱۱۲۲ . أخرجه مسلم ۲۴۷۹ .]

۳۶- باب : الْأَخْذُ عَلَى

الْيَمِينِ فِي النَّوْمِ

۷۰۳۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنِ

علیه و سلم، نوجوانی مجرد بودم و در مسجد می خوابیدم و کسی که خواب دیده بود آن را به پیامبر صلی الله علیه و سلم قصه می کرد. من گفتم: بارالها، اگر مرا در نزد تو نیکویی هست، مرا خوابی بنمای که رسول الله صلی الله علیه و سلم برایم تعبیر کند. سپس خوابیدم، دو فرشته را (در خواب) دیدم که نزد من آمدند و مرا با خود بردند. فرشته دیگر با آنان مواجه شد، به من گفت: مترس همانا تو مردی نیک هستی، مرا به سوی دوزخ بردند، ناگاه دیدم که ساختمان درونی آن مانند چاه است، و در آن مردمی بودند که بعضی از آنان را می شناختم. سپس مرا به جانب راست گرفتند، چون صبح فرارسید، آن را به (خواهرم) حفصه یاد کردم.

۷۰۳۱- حفصه گفت که وی (خواب او را) به پیامبر صلی الله علیه و سلم قصه کرده و آن حضرت فرموده است: «عبدالله مردی نیک است، اگر در شب نماز بسیار می گزارد» زهری گفته است: پس از آن عبدالله، در شب بسیار نماز می گزارد.

باب-۳۷ دیدن قدح (ظرف، کاسه) در خواب

۷۰۳۲- از عقیل، از ابن شهاب، از حمزه بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: «در حالی که من در خواب بودم قدح شیر به من آورده شد، از آن نوشیدم. سپس زیادتی (شیر قدح) خود را به عمر بن

ابن عمر قال : كُنْتُ غُلَامًا شَابًا عَزَبًا فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ ، وَكُنْتُ أُبَيْتُ فِي الْمَسْجِدِ ، وَكَانَ مَنْ رَأَى مَنَامًا قَصَّهُ عَلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقُلْتُ : اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ خَيْرٌ فَأَرِنِي مَنَامًا يُعْبِرُهُ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَمَنَّمْتُ ، فَأَرَيْتُ مَلَكَ يَمِينِي أَتَانِي ، فَأَنْطَلَقَ بِي ، فَلَقِيَهُمَا مَلِكٌ آخَرُ ، فَقَالَ لِي : لَنْ تُرَاعَ ، إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ . فَأَنْطَلَقَ بِي إِلَى النَّارِ ، فَيَاذَا هِيَ مَطْوِيَةٌ كَطَيِّ الْبِشْرِ ، وَإِذَا فِيهَا نَاسٌ قَدْ عَرَفْتُ بَعْضَهُمْ ، فَأَخَذَ بِي ذَاتَ الْيَمِينِ . فَلَمَّا أَصْبَحْتُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِحَفْصَةَ . [راجع : ۴۴۰ . أخرجه مسلم : ۲۴۷۹]

۷۰۳۱- قَرَعَمَتْ حَفْصَةَ أَنَهَا قَصَّتْهَا عَلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ : «إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ رَجُلٌ صَالِحٌ ، لَوْ كَانَ يُكْثِرُ الصَّلَاةَ مِنَ اللَّيْلِ» .

قال الزُّهْرِيُّ : وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ يُكْثِرُ الصَّلَاةَ مِنَ اللَّيْلِ . [راجع : ۱۱۲۲ . أخرجه مسلم : ۲۴۷۹]

۳۷- باب : القَدَحُ فِي النَّوْمِ

۷۰۳۲- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيْتُ بِقَدَحِ كَبِينٍ ، فَشَرِبْتُ مِنْهُ ، ثُمَّ أُعْطِيتُ فَضْلِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ» . قَالُوا : قَمَا أَوْلَيْتَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : «الْعِلْمُ» . [راجع : ۸۲ . أخرجه مسلم : ۲۳۹۱]

خطاب دادم» گفتند: این خواب را چه تعبیر کردی یا رسول الله؟ فرمود: «علم»

باب-۳۸ اگر چیزی در خواب بیاید

۷۰۳۳- از ابن عبیده بن نشیط، از عبیدالله بن عبدالله روایت است که گفت: از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما درباره خواب رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسیدم، همان خوابی که از آن یاد کرده است.

۷۰۳۴- ابن عباس گفت: به من گفته شده: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «در حالی که من در خواب بودم، دیدم که دو حلقه طلایی در دو دست من نهاده‌اند. من به حیرت و هراس افتادم و آن حلقه‌ها را ناخوش پنداشتم، به من اجازه داده شد آنها را پف کردم و پریدند و آن دو حلقه طلایی را دو دروغگوی تعبیر کردم که خروج می‌کنند» عبیدالله گفته است: یکی از آن دو دروغگوی عَنَسِی بود، همان کسی که فیروز او را در یمن کشت، و دیگری مَسِیْلَمَه بود.

باب-۳۹ اگر در خواب ببیند که گاوی را ذبح می‌کند

۷۰۳۵- از ابو اسامه، از بُرید، از جَد وی ابو بُریده از ابو موسی (اشعری) روایت است -گمان می‌کنم- ابوموسی از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده که فرموده است: «در خواب

۳۸- باب : إِذَا طَارَ

الشَّيْءُ فِي الْمَنَامِ

۷۰۳۳ - حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجَزَمِيُّ : حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ صَالِحٍ ، عَنِ ابْنِ عَبِيدَةَ بْنِ نَشِيطٍ قَالَ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ رُؤْيَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّتِي ذَكَرَ . [راجع : ۳۹۲۰ . أخرجه مسلم : ۲۲۷۳ ، مطولاً .]

۷۰۳۴ - فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : ذَكَرَ لِي : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُ أَنَّهُ وُضِعَ فِي يَدَيَّ سَوَارِكَانِ مِنْ ذَهَبٍ ، فَفَطَخْتُهُمَا وَكَرِهْتُهُمَا ، فَأَذَنَ لِي فَفَخَخْتُهُمَا فَطَارَا ، فَأَوْلَتْهُمَا كَذَابَيْنِ يَخْرُجَانِ » .

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ : أَحَدُهُمَا الْعَنَسِيُّ الَّذِي قَتَلَهُ فَيُرْوَى بِالْيَمَنِ ، وَالْآخَرُ مَسَيْلِمَةُ . [راجع : ۳۹۲۱ . أخرجه مسلم : ۲۲۷۴ .]

۳۹- باب : إِذَا

رَأَى بَقْرًا تُنْحَرُ

۷۰۳۵ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ : حَدَّثَنَا أَبُو اسْمَاءَةَ ، عَنِ بُرَيْدٍ ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى - أَرَاهُ - عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَهَاجِرُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى أَرْضٍ بِهَا نَخْلٌ ، فَذَهَبَ وَهَلَيْتُ إِلَى أَنَّهُمَا الْيَمَامَةُ أَوْ

دیدم که از مکه به سرزمینی هجرت می‌کنم که دارای درختان خرما می‌باشد، گمان من بر آن رفت که آن سرزمین یمامه خواهد بود یا هجر، ناگاه دیدم که آن مدینه یترب است و در آنجا دیدم که گاوها را (که ذبح می‌شود) ثواب از جانب خدا بهتر (از منفعت دنیوی) است. آن (ذبح گاوها نشانه شهادت) مسلمانان در روز (جنگ) اُحُد بودند، و نیکویی (که در خواب دیدم) همان نیکویی بود که خدا آن را ارزانی داشت. و ثواب صدق همان است که خدا پس از جنگ بدر به ما ارزانی کرده است.»

باب-۴۰ پُف کردن در خواب

۷۰۳۶- از: مَعْمَر، ز همام، از مَنبِه روایت است که گفت: این است آنچه ابوهریره به ما حدیث کرده است: «ما واپسینان پیشینانیم»

۷۰۳۷- و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «در حالی که من خوابیده بودم، گنجهای زمین به من داده شد و در هر دو دست من دو حلقه طلا نهاده شد، این دو حلقه طلا بر من گران آمد و مرا به اندوه انداخت، بر من وحی آمد که آنها را پف کنم. آنها را پف کردم و آنها پریدند، آن دو حلقه را دو دروغگو تعبیر کردم که من در میانشان بودم: صاحب صنعا، و صاحب یمامه

باب-۴۱

اگر کسی در خواب ببیند که چیزی را از جایی بیرون می‌آورد و در جای دیگر می‌گذارد

الْهَجْرُ، فَإِذَا هِيَ الْمَدِينَةُ يَتْرَبُ، وَرَأَيْتُ فِيهَا بَقْرًا، وَاللَّهُ خَيْرٌ فَإِذَا هُمْ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ أُحُدٍ، وَإِذَا الْخَيْرُ مَا جَاءَ اللَّهَ مِنَ الْخَيْرِ، وَكُتُوبِ الصَّدَقِ الَّذِي آتَانَا اللَّهُ بِهِ بَعْدَ يَوْمِ بَدْرٍ. [راجع: ۳۶۲۲. أخرجه مسلم: ۲۲۷۲.]

۴۰- باب: النَّفْخُ فِي الْمَنَامِ

۷۰۳۶- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مَنبِهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا بِهِ أَبُو هُرَيْرَةَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ». [راجع: ۲۲۸. أخرجه مسلم: ۸۵۵.]

۷۰۳۷- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ إِذْ أُوتِيتُ خَزَائِنَ الْأَرْضِ، فَوَضِعَ فِي يَدِي سَوَارَانَ مِنْ ذَهَبٍ، فَكَبَّرْتُ عَلَيَّ وَأَهْمَانِي، فَأَوْحِيَ إِلَيَّ أَنْ أَفْخُخَهُمَا، فَفَفَخْتُهُمَا، فَطَارَا، فَأَوَّلْتُهُمَا الْكُذَّابِينَ الَّذِينَ آتَانَا بَيْنَهُمَا: صَاحِبَ صَنْعَاءَ، وَصَاحِبَ الْيَمَامَةِ». [راجع: ۳۶۲۱.]

۴۱- باب: إِذَا رَأَى أَنَّهُ

أَخْرَجَ الشَّيْءَ مِنْ كُورَةٍ،

فَأَسْكَنَهُ مَوْضِعًا آخَرَ

۷۰۳۸- از سلیمان بن بلال از موسی بن عقبه، از سالم بن عبدالله ز پدرش (عبدالله بن عمر) روایت است که گفت:
پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «زنی سیاه، ژولیده موسی را (در خواب) دیدم که از مدینه برآمد تا آنکه به مهیعه که همان جحفه است سکونت گزید. من آن را (مرض) و بء مدینه تعبیر کردم که بدانجا انتقال یافت.»

باب-۴۲ زن سیاه

۷۰۳۹- از فضیل بن سلیمان از موسی، از سالم بن عبدالله، روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما درباره خواب پیامبر صلی الله علیه و سلم در مدینه گفته که آن حضرت فرمود: «زنی سیاه ژولیده موسی را (در خواب) دیدم که از مدینه برآمد تا آنکه به مهیعه فرود آمد، من تعبیر کردم که و بء مدینه به مهیعه انتقال یافت»

باب-۴۳ زن ژولیده موسی

۷۰۴۰- از ابوبکر بن ابی اویس، از سلیمان، از موسی بن عقبه، از سالم، از پدرش روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: زنی سیاه ژولیده موسی را (در خواب دیدم) که از مدینه برآمد تا آنکه به مهیعه ایستاد. من تعبیر کردم که و بء مدینه به مهیعه انتقال یافت» و مهیعه، همان جحفه است.

۷۰۳۸- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنِي أَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : «رَأَيْتُ كَأَنَّ امْرَأَةً سَوْدَاءَ كَاتِرَةَ الرَّأْسِ ، خَرَجَتْ مِنَ الْمَدِينَةِ ، حَتَّى قَامَتْ بِمَهْيَعَةٍ - وَهِيَ الْجُحْفَةُ - فَأَوَلَّتْ أَنْ وَبَاءَ الْمَدِينَةَ نُقْلَ إِلَيْهَا » . [راجع : ۷۰۳۹ ، ۷۰۴۰]

۴۲- باب : المرأة السوداء

۷۰۳۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ : حَدَّثَنَا فَضَيْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنَا مُوسَى : حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : فِي رُؤْيَا النَّبِيِّ ﷺ فِي الْمَدِينَةِ : «رَأَيْتُ امْرَأَةً سَوْدَاءَ كَاتِرَةَ الرَّأْسِ ، خَرَجَتْ مِنَ الْمَدِينَةِ حَتَّى تَزَلَّتْ بِمَهْيَعَةٍ ، فَأَوَلَّتْهَا أَنْ وَبَاءَ الْمَدِينَةَ نُقْلَ إِلَى مَهْيَعَةٍ » . وَهِيَ الْجُحْفَةُ . [راجع : ۷۰۳۸]

۴۳- باب :

المرأة الكاترة الرأس

۷۰۴۰- حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ : حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ : حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ ، عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ ، عَنْ سَالِمِ ، عَنْ أَبِيهِ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : «رَأَيْتُ امْرَأَةً سَوْدَاءَ كَاتِرَةَ الرَّأْسِ ، خَرَجَتْ مِنَ الْمَدِينَةِ ، حَتَّى قَامَتْ بِمَهْيَعَةٍ ، فَأَوَلَّتْ أَنْ وَبَاءَ الْمَدِينَةَ نُقْلَ إِلَى مَهْيَعَةٍ » . وَهِيَ الْجُحْفَةُ . [راجع : ۷۰۳۸]

باب-۴۴ اگر کسی در خواب شمشیر خود را
تکان دهد

۷۰۴۱- از بُرید بن عبدالله بن ابی بُرده، از جدش ابو بُرده روایت است که ابوموسی گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «در خواب خود دیدم که شمشیری را تکان می‌دهم و شمشیر از میان شکست، (تعبیر آن) همان است که مسلمانان را در روز اُحد (شکست) رسید. سپس بار دیگر شمشیر را تکان دادم، شمشیر به حالتی بهتر از قبل درآمد، (تعبیر آن) همان است که خداوند فتح (مکه) را آورد و مسلمانان را جمع گردانید.»

باب-۴۵ کسی که خواب خود را دروغ بیان
کند

۷۰۴۲- از سُفیان، از ایوب، از عکرمة، از ابن عباس روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که ادعای خوابی کند، که ندیده است، مکلف ساخته می‌شود که میان دو دانه جو گره بزند، و هر گز نمی‌تواند، و کسی که به سخن گروهی گوش فرادهد و آنها این کار را خوش ندارند یا از نزد وی می‌گریزند، در روز قیامت در گوشه‌های وی، شیشه ذوب شده ریخته می‌شود و کسی که صورتی را رسم می‌کند، عذاب کرده می‌شود و مکلف ساخته می‌شود که در آن روح بدمد در حالی که او روح دمنده نیست.»

سُفیان گفت: ایوب (سختیانی) این حدیث را به ما موصول آورده است.

۴۴- باب : إِذَا هَزُّ

سَيْفًا فِي الْمَنَامِ

۷۰۴۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي بُرْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى - أَرَاهُ - عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « رَأَيْتُ فِي رُؤْيَايَ أَنِّي هَزَزْتُ سَيْفًا فَأَنْقَطَعَ صَدْرُهُ ، فَإِذَا هُوَ مَا أُصِيبَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ أُحُدٍ ، ثُمَّ هَزَزْتُهُ أُخْرَى ، فَعَادَ أَحْسَنَ مَا كَانَ ، فَإِذَا هُوَ مَا جَاءَ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْفَتْحِ ، وَاجْتِمَاعِ الْمُؤْمِنِينَ » . [رواجع: ۲۶۲۲، أخرجه مسلم: ۲۲۷۲]

۴۵- باب : مَنْ كَذَّبَ فِي حُلْمِهِ

۷۰۴۲ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَنْ تَحَلَّمَ بِحُلْمٍ لَمْ يَرَهُ كَلَّفَ أَنْ يَغْدُبَ تَيْنِ شَعِيرَتَيْنِ ، وَلَكِنْ يَفْعَلُ ، وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ ، وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ ، أَوْ يَفْرُونَ مِنْهُ ، صَبَّ فِي أذُنِهِ الْإِنِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَمَنْ صَوَّرَ صُورَةَ عَذْبٍ ، وَكَلَّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا ، وَلَيْسَ بِنَافِخٍ » .

قال سُفْيَانُ : وَصَلَهُ لَنَا أَيُّوبُ .

وَقَالَ قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : قَوْلُهُ : « مَنْ كَذَّبَ فِي رُؤْيَاهُ » .

وَقَالَ شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الرُّمَّانِيِّ : سَمِعْتُ عِكْرِمَةَ : قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ قَوْلُهُ : « مَنْ صَوَّرَ صُورَةَ ، وَمَنْ تَحَلَّمَ ، وَمَنْ اسْتَمَعَ » .

و قُتِبَهُ گفتم: از ابو عَوَانَه، از قتاده، از عِكرمه، از ابو هريره روايت نموده که آن حضرت (بدین عبارت) گفته است: «کسی که در خواب خود دروغ بگوید»

و شعبه از ابو هاشم رُمَانِي روايت کرده است: از عِكرمه شنیدم که ابوهريره از آن حضرت بدین عبارت روايت کرده است: «کسی که صورتی را رسم کند و کسی که ادعای خوابی کند، و کسی که گوش فرا دهد»، مانند آن.

از اسحاق، از خالد (بن عبدالله) از خالد (بن خذاء) از عِكرمه روايت است که ابن عباس گفت: (آن حضرت چنین فرمود): «کسی که گوش فرادهد، و کسی که ادعای خوابی کند، و کسی که صورتی رسم کند.»

متابعت کرده است (خالد بن خذاء را) از هشام، از عِكرمه، از ابن عباس، سخن آن حضرت صلی الله علیه و سلم را.

۷۰۴۳- از عبدالرحمن بن عبدالله بن دینار، مولی ابن عمر از پدرش، از ابن عمر روايت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «از بدترین دروغها این است که بگوید دو چشمانش (در خواب) دیده، آنچه را که ندیده است»

باب-۴۶

اگر کسی، خوابی ناخوش ببیند که او را خوش نیاید، کسی را خبر نکند و آن را اظهار ننماید. ۷۰۴۴- از عبد ربّه بن سعید روايت است که گفت: از ابوسلمه رضی الله عنه شنیدم که می گفت:

حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنْ خَالِدٍ ، عَنْ عِكرمة ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : « مَنْ اسْتَمَعَ ، وَمَنْ تَحَلَّمَ ، وَمَنْ صَوَّرَ » . نَحْوَهُ .

تَابِعَهُ هِشَامٌ ، عَنْ عِكرمة ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَوْلُهُ . [راجع : ۲۲۲۵ . أخرجه مسلم : ۲۱۱۰ ، آخره] .

۷۰۴۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْلِمٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، مَوْلَى ابْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « إِنَّ مِنْ أَقْرَى الْقَرَى أَنْ يَرَى عَيْنَيْهِ مَا لَمْ تَرَ » .

باب : ۴۶ - إِذَا رَأَى مَا يَكْرَهُ

فَلَا يُخْبِرُ بِهَا وَلَا يَذْكُرُهَا

۷۰۴۴ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ يَقُولُ : لَقَدْ كُنْتُ أَرَى الرُّؤْيَا فَتَمَرَّضْتُ ، حَتَّى سَمِعْتُ أَبَا قَتَادَةَ يَقُولُ : وَأَنَا

همانا، من خوابی می دیدم که مرا مریض می ساخت، تا آنکه از ابوقتاده شنیدم که می گفت: و من خوابی می دیدم که مرا مریض می ساخت، تا آنکه از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود:

«خواب خوش از سوی خداست، اگر یکی از شما خوابی ببیند که آن را دوست دارد، آن را به کسی نگوید، مگر به کسی که او را دوست می دارد. و اگر خوابی ببیند که او را ناخوشایند است، باید از شر آن به خدا پناه بجوید و از آن شر شیطان، و سه بار آب دهن بیفکند و از آن به هیچ یک اظهار نکند، همانا آن خواب به وی زیان نمی رساند.

۷۰۴۵- از یزید، از عبدالله بن خباب، از ابو سعید خدری روایت است که گفت:
از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: اگر کسی از شما خوابی ببیند که آن را دوست می دارد، آن خواب از سوی خداست، باید خدا را بستاید و خواب خود را بگوید، و اگر به جز از این می بیند که او را ناخوش می آید، همانا آن خواب از جانب شیطان است. که باید از شر آن پناه جوید، و آن را به هیچ کس نگوید، در آن صورت به او زیان نمی زند»

باب-۴۷

کسی که تعبیر کننده اول خواب را در صورتی که درست تعبیر نکند، اعتبار نمی دهد.

۷۰۴۶- از لیث، از یونس، از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما حدیث می کرد،

كُنْتُ لَأَرَى الرَّؤْيَا تُفْرَضُنِي ، حَتَّى سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «الرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ مِنَ اللَّهِ ، فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يُحِبُّ فَلَا يُحَدِّثْ بِهِ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ ، وَإِذَا رَأَى مَا يَكْرَهُ فَلْيَتَوَضَّعْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا ، وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ ، وَلْيَتَقَلَّبْ ثَلَاثًا ، وَلَا يُحَدِّثْ بِهَا أَحَدًا ، فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ » . [راجع : ۲۳۹۲ . أخرجه مسلم : ۲۲۶۱ .]

۷۰۴۵ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمْرَةَ : حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي حَازِمٍ وَالِدْرَأَوْرِدِيُّ ، عَنْ يَزِيدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَبَّابٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ : أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ الرَّؤْيَا يُحِبُّهَا ، فَإِنَّهَا مِنَ اللَّهِ ، فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَيْهَا وَلْيُحَدِّثْ بِهَا ، وَإِذَا رَأَى غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَكْرَهُ ، فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ الشَّيْطَانِ ، فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ شَرِّهَا ، وَلَا يَذْكُرْهَا لِأَحَدٍ ، فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ » .

باب : ۴۷ - مَنْ لَمْ يَرَ الرَّؤْيَا

لِأَوَّلِ عَابِرٍ إِذَا لَمْ يُصِيبْ

۷۰۴۶ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ : أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ يُحَدِّثُ : أَنَّ

مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: همانا من دیشب خوابی دیدم که ابر سایه دار است که از آن روغن و عسل می تراود و مردم را دیدم که با کفهای دست خویش آن را می گیرند، بعضی زیاد و بعضی کم می گیرند، ناگاه ریسمانی را دیدم که از زمین به سوی آسمان کشیده شده و تو را دیدم که از آن گرفتی و بالا رفتی، سپس آن را مردی دیگر گرفت و بالا رفت، سپس آن را مردی دیگر گرفت و بالا رفت، سپس آن را مرد دیگری گرفت و آن ریسمان قطع شد، سپس وصل گردید.

آنگاه ابوبکر گفت: یا رسول الله، پدرم فدایت، تو را به خدا سوگند به من اجازه بده که تعبیرش کنم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: تعبیرش کن»

ابوبکر گفت: آن ابر سایه دار اسلام است و آنچه عسل و روغن از آن می تراود قرآن است. شیرینی آن تراویدن آن است که بعضی از آن بسیار فرامی گیرند و بعضی اندک، اما این ریسمان پیوسته شده از آسمان تا زمین، حقی است که تو بر آن هستی. تو آن را می گیری و خدا تو را بلند می گرداند، سپس مرد دیگری پس از تو آن را می گیرد و او را بلند می گرداند، سپس مرد دیگری آن را می گیرد و آن را بلند می گرداند، سپس مرد دیگری آن را می گیرد، ولی آن ریسمان می گسلد سپس برای او وصل می شود و او را بلند می گرداند. پس یا رسول الله پدرم فدایت، مرا خبر ده که آیا صواب گفته ام یا خطا؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «

رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ فِي الْمَنَامِ ظِلَّةً تَنْطَفُ السَّمَنُ وَالْعَسَلُ، فَأَرَى النَّاسَ يَتَكَفَّفُونَ مِنْهَا، فَالْمُسْتَكْتَرُ وَالْمُسْتَقَلُّ، وَإِذَا سَبَّ وَاصَلَ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ، فَأَرَاكَ أَخَذْتَ بِهِ فَعَلَوْتَ، ثُمَّ أَخَذَ بِهِ رَجُلٌ آخَرُ فَعَلَا بِهِ، ثُمَّ أَخَذَ بِهِ رَجُلٌ آخَرُ فَعَلَا بِهِ، ثُمَّ أَخَذَ بِهِ رَجُلٌ آخَرُ فَنَقَطَ ثُمَّ وَصَلَ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا بِي أَنْتَ، وَاللَّهِ لَتَدْعَنِي فَأَعْبُرَهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَعْبُرَهَا». قَالَ: أَمَا الظِّلَّةُ فَالْإِسْلَامُ، وَأَمَا الَّذِي يَنْطَفُ مِنَ الْعَسَلِ وَالسَّمَنِ فَالْقُرْآنُ، وَحَلَاوَتُهُ تَنْطَفُ، فَالْمُسْتَكْتَرُ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْمُسْتَقَلُّ، وَأَمَا السَّبُّ الْوَاصِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فَالْحَقُّ الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ، تَأْخُذُ بِهِ فَيُعْلِيكَ اللَّهُ، ثُمَّ يَأْخُذُ بِهِ رَجُلٌ مِنْ بَعْدِكَ فَيَعْلُو بِهِ، ثُمَّ يَأْخُذُ بِهِ رَجُلٌ آخَرُ فَيَنْقَطِعُ بِهِ، ثُمَّ يُوَصَّلُ لَهُ فَيَعْلُو بِهِ، فَأَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا بِي أَنْتَ، أَصَبْتَ أَمْ أَخْطَأْتُ؟ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَصَبْتَ بَعْضًا وَأَخْطَأْتَ بَعْضًا». قَالَ: قَوْلَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَتُحَدِّثَنِي بِالَّذِي أَخْطَأْتُ، قَالَ: «لَا تُقْسِمُ». [انظر في الأيمان والنذور، باب: ٩. أخرجه مسلم: ٢٢٦٩].

بعضی را صواب گفتمی و بعضی را خطا»
ابوبکر گفت: به خدا سوگند یا رسول الله، باید
بگویی کدام یک را خطا گفته‌ام. آن حضرت
فرمود:
«سوگند مخور»

۴۸- باب : تَغْبِیْر الرُّؤْیَا بَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ

باب-۴۸ تعبیر خواب پس از نماز صبح

۷۰۴۷- از عَوْف، از ابورجاء روایت است که
سمره بن جندب رضی الله عنه گفت:
رسول الله علیه و سلم بیشتر اوقات به اصحاب
خود می‌گفت: «آیا کسی از شما خوابی دیده
است؟ و کسی که خدا خواسته بود که خواب
خود را به وی قصه کند، قصه می‌کرد.
آن حضرت، صبح روزی گفت: دیشب دو
کس (در حالت خواب) نزد من آمدند، و مرا
از خواب بیدار کردند و به من گفتند: راهی
شو. من با آنان به راه افتادم و همانا به مردی
به پهلو افتاده رسیدیم و کسی دیگر با سنگی
به کنار وی ایستاده بود و او سنگ را بر سر
وی می‌افکند و سر او را می‌شکست، سنگ
غلت می‌زد و دور می‌رفت. وی از پس سنگ
می‌رفت و آن را می‌گرفت و تا آنگاه که باز
می‌گشت، سر آن مرد همچنانکه بود بهبود
می‌یافت، سپس بر آن مرد عمل مذکور را تکرار
می‌کند، همچنانکه بار اول کرده بود.
به آن دو کس (همراه خود) گفتم: سبحان الله،
این دو نفر کیانند؟ به من گفتند: راهی شو.
راهی شو.
ما راهی شدیم و به مردی رسیدیم که به پشت

۷۰۴۷- حَدَّثَنِي مُؤَمَّلُ بْنُ هِشَامٍ ، أَبُو هِشَامٍ : حَدَّثَنَا
إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا عَوْفٌ : حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ :
حَدَّثَنَا سَمُرَةٌ بْنُ جَنْدَبٍ رضي الله عنه قَالَ :

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - يَعْنِي - مِمَّا يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ
لِأَصْحَابِهِ : « هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْ رُؤْيَا » . قَالَ :
فَيَقْصُّ عَلَيْهِ مَنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقْصُ ، وَإِنَّهُ قَالَ : ذَاتَ
غَدَاةٍ : « إِنَّهُ آتَانِي اللَّيْلَةَ آتِيَانِ ، وَإِنَّهُمَا ابْتَعَانِي ، وَإِنَّهُمَا
قَالَا لِي : انْطَلِقْ ، وَإِنِّي أَنْطَلِقُ مَعَهُمَا ، وَإِنَّا آتِيَا عَلَى
رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ ، وَإِذَا آخِرُ قَائِمٍ عَلَيْهِ بِصَخْرَةٍ ، وَإِذَا هُوَ
يَهْوِي بِالصَّخْرَةِ لِرَأْسِهِ فَيُثَلِّغُ رَأْسَهُ ، فَيَتَهَدَّدُ الْحَجَرُهَا
هُنَا ، فَيَتْبَعُ الْحَجَرَ فَيَأْخُذُهُ ، فَلَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ حَتَّى يَصْحَ
رَأْسُهُ كَمَا كَانَ ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ
الْمَرَّةَ الْأُولَى .

قال : قُلْتُ لَهُمَا : سُبْحَانَ اللَّهِ مَا هَذَا؟ قال :
قَالَا لِي : انْطَلِقْ انْطَلِقْ .

قال : فَانْطَلَقْنَا ، فَاتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُسْتَلْقٍ لِقَفَاهُ ،
وَإِذَا آخِرُ قَائِمٍ عَلَيْهِ بِكَلْبٍ مِنْ حَدِيدٍ ، وَإِذَا هُوَ يَأْتِي
أَحَدَ شَقِيٍّ وَجْهَهُ فَيُشْرِشِرُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهُ ، وَمَنْخَرُهُ إِلَى
قَفَاهُ ، وَعَيْنُهُ إِلَى قَفَاهُ - قَالَ : وَرَبَّمَا قَالَ أَبُو رَجَاءٍ -
فَيَسْقُ قَالَ : ثُمَّ يَتَحَوَّلُ إِلَى الْجَانِبِ الْآخَرَ فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ

افتاده بود و مردی دیگر را دیدیم که با چنگک آهنین به کنار وی ایستاده است و او چنگک را به یک طرف دهن وی در می آورد و دهن او را تا بناگوش پاره می کرد و همچنان بینی او را تا به عقب و چشم او را تا به عقب پاره می کند، و شاید تا ابورجاء (راوی) گفته است - دو پاره می کند - سپس چنگک را به جانب دیگر دهنش در می آورد و با آن، چنان عمل می کند که به همان جانب اول کرده بود، تا آنکه از پاره کردن، این طرف دهن فارغ می گردد، جانب دیگر به همان حالتی که بوده، بهبودی می یابد. سپس همین عمل را تکرار می کند مانند بار اول که کرده بود. من گفتم: سبحان الله، این دو نفر کیانند؟ به من گفتند: راهی شو، راهی شو. ما راهی شدیم و به چیزی مانند تنور (آتش) رسیدیم - و من می پندارم که آن حضرت می گفت - از آن تنور، سر و صدا و آواز شنیده می شد. در آن نگریستیم، مردان و زنانی برهنه را در آن دیدیم که شعله های آتشین از پایین به سویشان زبانه می کشید و چون بدیشان می رسید، فریاد و فغان سر می دادند. به دو نفر (همراه خود) گفتم: اینها کیانند؟ به من گفتند: راهی شو، راهی شو. ما راهی شدیم تا به جویی رسیدیم، می پندارم که (راوی) می گفت: جویی سرخ مانند خون، و در میان جوی مردی شناور، شنا می کرد، و به کنار جوی مردی بود که نزد خود سنگهای زیادی را جمع کرده بود و چون آن مرد شناور که شنا می کرد، می خواست نزد همان کسی که سنگها را جمع کرده بود بیاید، تا دهن خود را

مَا فَعَلَ بِالْجَانِبِ الْأَوَّلِ ، فَمَا يَفْرُغُ مِنْ ذَلِكَ الْجَانِبِ حَتَّى يَصِحَّ ذَلِكَ الْجَانِبُ كَمَا كَانَ ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ فَيَفْعَلُ مِثْلَ مَا فَعَلَ الْمَرَّةَ الْأُولَى .

قال : قُلْتُ : سُبْحَانَ اللَّهِ مَا هَذَا ؟ قال : قَالَا لِي : انْطَلِقْ انْطَلِقْ .

فَانْطَلَقْنَا ، فَاتَيْنَا عَلَى مِثْلِ التَّنُورِ - قال : وَأَحْسَبُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ - فَإِذَا فِيهِ لَعَطٌ وَأَصْوَاتٌ ، قال : فَاطَّلَعْنَا فِيهِ ، فَإِذَا فِيهِ رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاةٌ ، وَإِذَا هُمْ يَأْتِيهِمْ لَهَبٌ مِنْ اسْفَلِ مِنْهُمْ ، فَإِذَا آتَاهُمْ ذَلِكَ اللَّهَبُ ضَوْضُوءًا .

قال : قُلْتُ لَهُمَا : مَا هُوَ لِئَا ؟ قال : قَالَا لِي : انْطَلِقْ انْطَلِقْ .

قال : فَانْطَلَقْنَا ، فَاتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ - حَسِبْتُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ - أَحْمَرٌ مِثْلَ الدَّمِ ، وَإِذَا فِي النَّهْرِ رَجُلٌ سَابِحٌ يَسْبَحُ ، وَإِذَا عَلَى شَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ حِجَارَةً كَثِيرَةً ، وَإِذَا ذَلِكَ السَّابِحُ يَسْبَحُ مَا يَسْبَحُ ، ثُمَّ يَأْتِي ذَلِكَ الَّذِي قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ الْحِجَارَةَ ، فَيَقْفَرُ لَهُ قَاهُ فَيَلْقَمُهُ حَجْرًا فَيَنْطَلِقُ يَسْبَحُ ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ كُلَّمَا رَجَعَ إِلَيْهِ قَفَرَ لَهُ قَاهُ فَالْقَمَهُ حَجْرًا .

قال : قُلْتُ لَهُمَا : مَا هَذَا ؟ قال : قَالَا لِي : انْطَلِقْ انْطَلِقْ .

قال : فَانْطَلَقْنَا ، فَاتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ كَرِهَ الْمَرَّةَ ، كَأَكْرَهٍ مَا أَنْتَ رَأَى رَجُلًا مَرَّةً ، وَإِذَا عِنْدَهُ نَارٌ يَحْسُوهَا وَيَسْمَعِي حَوْلَهَا .

قال : قُلْتُ لَهُمَا : مَا هَذَا ؟ قال : قَالَا لِي : انْطَلِقْ انْطَلِقْ .

می‌گشود، بر دهن وی سنگی می‌افکند که وی واپس به جایی می‌رفت که در آن شنا می‌کرد، و سپس باز می‌گشت. هر بار که باز می‌گشت تا دهن خود را می‌گشود بر دهن وی سنگی حواله می‌کرد.

به آن دو نفر (همراه خود) گفتم: اینها کیانند؟ به من گفتند: راهی شو، راهی شو.

ما راهی شدیم، تا آنکه به مرد زشت صورتی رسیدیم؛ مردی که از وی زشت صورت تر ندیده‌ای، و نزد وی آتشی بود که آن را می‌افروخت و به دور آن می‌گردید.

به آن دو نفر (همراه خود) گفتم: اینها کیانند؟ به من گفتند: راهی شو، راهی شو.

راهی شدیم تا اینکه به باغ سرسبز و خرم و پر میوه رسیدیم که در آن هرگونه شکوفه‌های بهاری به چشم می‌خورد و در میان باغی مرد بلند قامتی بود که نزدیک بود سر او را به دلیل اینکه به سوی آسمان دراز بود دیده نتوانم و گرداگرد آن مرد به شمار زیادی از بچه‌ها بود که من هرگز ندیده بودم.

به آن دو نفر (همراه خود) گفتم: این مرد کیست؟ به من گفتند: راهی شو راهی شو.

ما راهی شدیم و به باغ بس بزرگی رسیدیم؛ باغی که هرگز به بزرگی و زیبایی آن ندیده بودم.

آن دو نفر (به من) گفتند: به این باغ برآی و من به باغ برآمدم و روانه شدیم تا آنکه به شهری رسیدیم که خشتهای آن از طلا و نقره ساخته شده بود و به دروازه آن شهر رسیدیم و خواستیم که آن را برای ما بگشایند. دروازه به

فَانْطَلَقْنَا فَاتَيْنَا عَلَى رَوْضَةٍ مُتَمِّمَةٍ ، فِيهَا مِنْ كُلِّ لَوْنِ الرَّبِيعِ ، وَإِذَا بَيْنَ ظَهْرِي الرَّوْضَةَ رَجُلٌ طَوِيلٌ ، لَا أَكَادُ أَرَى رَأْسَهُ طَوَّلًا فِي السَّمَاءِ ، وَإِذَا حَوْلَ الرَّجُلِ مِنْ أَكْثَرِ وَلَدَانٍ رَأَيْتُهُمْ قَطُّ .

قال : قُلْتُ لَهُمَا : مَا هَذَا مَا هُوَ ؟ قال : قَالَا لِي : انْطَلِقْ انْطَلِقْ .

قال : فَانْطَلَقْنَا فَاتَيْنَاهُمَا إِلَى رَوْضَةٍ عَظِيمَةٍ ، لَمْ أَرِ رَوْضَةً قَطُّ أَعْظَمَ مِنْهَا وَلَا أَحْسَنَ .

قال : قَالَا لِي : ارْجُ فِيهَا قال : فَارْتَقَيْتَا فِيهَا ، فَاتَيْنَاهُمَا إِلَى مَدِينَةٍ مَبْنِيَّةٍ بِلَبْنِ ذَهَبٍ وَلَكِنَّ فِضَّةً ، فَاتَيْنَا بَابَ الْمَدِينَةِ فَاسْتَمْتَحْنَا فَفُتِحَ لَنَا فَدَخَلْنَاهَا ، فَتَلَقَّانَا فِيهَا رَجُلٌ شَطْرٌ مِنْ خَلْفِهِمْ كَأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَأَى ، وَشَطْرٌ كَأَفْجَحِ مَا أَنْتَ رَأَى .

قال : قَالَا لَهُمَا : اذْهَبُوا فَفَعَلُوا فِي ذَلِكَ النَّهْرِ ، قال : وَإِذَا نَهْرٌ مُعْتَرِضٌ يَجْرِي كَأَنَّ مَاءَهُ الْمَحْضُ فِي الْبَيَاضِ ، فَذَهَبُوا فَوَقَعُوا فِيهِ ، ثُمَّ رَجَعُوا إِلَيْنَا قَدْ ذَهَبَ ذَلِكَ السُّوءُ عَنْهُمْ ، فَصَارُوا فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ .

قال : قَالَا لِي : هَذِهِ جَنَّةٌ عَدْنٌ وَهَذَاكَ مَنْزِلُكَ ، قال : فَسَمَا بَصْرِي صُعْدًا ، فَإِذَا قَصْرٌ مِثْلُ الرَّبَابَةِ الْبَيْضَاءِ .

قال : قَالَا لِي : هَذَاكَ مَنْزِلُكَ ، قال : قُلْتُ لَهُمَا : بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمْ ذَرَانِي فَادْخُلْهُ .

قَالَا : أَمَّا الْآنَ فَلَا ، وَأَنْتَ دَاخِلُهُ .

قال : قُلْتُ لَهُمَا : فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ مِنْذُ اللَّيْلَةِ عَجَبًا ، قَمَا هَذَا الَّذِي رَأَيْتُ ؟

روی ما گشوده شد و در آن در آمدم. در آنجا مردانی را دیدیم که نیمه بدنشان به اندازه‌ای زیبا بود که تو هرگز ندیده‌ای و نیمه دیگر آنها به اندازه‌ای زشت بود که تو هرگز ندیده‌ای.

آن دو نفر بدیشان گفتند: بروید و خود را در این جوی بیفکنید، و آن جوی که (در شهر) روان بود، آب آن در سفیدی چون شیر می نمود. آنها رفتند و خود را در آن جوی افکندند، سپس نزد ما برگشتند، آنگاه همان زشتی (نیمه بدن) از ایشان زدوده شده بود و به زیبا ترین شکل ظاهر گشتند.

آن دو نفر (همراه من) به من گفتند: اینجا بهشت عدن است و منزل تو می باشد، به بالا نگرستم، قصری دیدم به سان ابر سفید.

آن دو نفر (همراه من) به من گفتند: اینجا منزل توست. من بدیشان گفتم: خدا شما را برکت دهد، بگذارید که در آن در آیم، گفتند: اما حالا نی و در آینده (آخرت)، به آن وارد می شوی.

سپس بدیشان گفتم: من امشب چیزهایی عجیب و شگفت آور دیدم، پس آنچه دیدم چیست؟

آن دو نفر گفتند: اما تو را آگاه می کنیم؛ آن مرد اول که نزدش آمدی و دیدی که سرش با سنگ شکسته می شود، آن مردی بود که قرآن فرامی گیرد و ترک می کند، (و بدان عمل نمی کند) و می خوابد و از نماز فرض غفلت می کند.

اما مردی که تو نزدش آمدی، و دهنش تا بناگوش پاره می شد و بینی اش تا به عقب پاره می شد و چشمانش تا عقب پاره می شد،

قال : قالا لي : أما إننا سنخبرك ، أما الرجلُ الأوَّلُ الَّذي أتيت عليه يُلغ رأسه بالحجر ، فإنه الرجلُ يأخذ القرآنَ فيرفضه ويتام عن الصلاة المكتوبة .

وأما الرجلُ الَّذي أتيت عليه ، يُشرش شدقه إلى قفاه ، ومنخره إلى قفاه ، وعينه إلى قفاه ، فإنه الرجلُ يَعدو من بيته ، فيكذب الكذبة تبلغ الأفاق .

وأما الرجال والنساء العراة الذين في مثل بناء التُّور ، فإنهم الزناة والزواني .

وأما الرجلُ الَّذي أتيت عليه يسبح في النهر ويلقم الحجارة ، فإنه أكل الربا .

وأما الرجلُ الكريه المرأة ، الَّذي عند النار يحشها ويسعى حولها ، فإنه مالك خازن جهنم .

وأما الرجلُ الطويل الَّذي في الروضة فإنه إبراهيم عليه السلام .

وأما الولدان الذين حولهم فكل مؤلود مات على الفطرة . قال : فقال بعض المسلمين : يا رسول الله ، وأولاد المشركين ؟ فقال رسول الله ﷺ : « وأولاد المشركين » .

وأما القوم الذين كانوا شطروهم حسنا وشطرا منهم قبيح ، فإنهم قوم خلطوا عملا صالحا وآخر سيئا ، تجاوز الله عنهم . [انظر في الصبر ، باب : ١١ . أخرجه مسلم : ٢٢٧٥ ، القطعة الأولى] .

مردی بود که صبح از خانه خود بیرون می‌شد و دروغی می‌گفت که آن دروغ در همه جا پراکنده می‌شد.

اما آن زنان و مردان برهنه که در ساختمانی تنور مانند بودند، آنها زنان و مردان زنا کاراند. اما آن مردی که نزدش آمدی و در جوی (خون) شنا می‌کرد و سنگ در دهانش افکنده می‌شد، وی همانا سودخوار (رباخوار، نزول‌خوار) بوده است.

و اما آن مرد زشت صورت که نزدیک آتش بود و آتش می‌افروخت و گرداگرد آن می‌گشت، وی مالک، دروازه‌بان دوزخ است. اما آن مرد بلند قامت در آن باغ، وی ابراهیم علیه السلام است.

اما بچه‌های پیرامون وی، هر مولودی است که به فطرت (اسلام) مرده است. بعضی از مسلمانان گفتند: یا رسول الله، (یعنی) آنها فرزندان مشرکین اند؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «(آری) فرزندان مشرکین اند.»
«اما گروهی که نیمه بدنشان زیبا و نیمه دیگر زشت بود، آنها گروهی‌اند که عمل صالح و عمل بد را با هم آمیخته‌اند، و خدا آنان را بخشید»^۱

۱- جزء بیست و هشتم تیسیرالقاری، در اینجا به پایان می‌رسد و سپس جزء بیست و نهم آغاز می‌گردد.



۹۲ - کتاب الفتن

۱ - باب : مَا جَاءَ فِي قَوْلِ

اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ

الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً ﴾ [الأنفال: ۲۵]

وَمَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحْذِرُ مِنَ الْفِتَنِ .

۷۰۴۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا بَشِيرُ بْنُ

السَّرِيِّ : حَدَّثَنَا نَافِعُ بْنُ عُمَرَ ، عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ :

قَالَتْ أَسْمَاءُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « أَنَا عَلَى حَوْضِي أَنْتَظِرُ

مَنْ يَرُدُّ عَلَيَّ ، فَيُؤَخِّدُ بِنَاسٍ مِنْ دُونِي ، فَأَقُولُ : أُمَّتِي ،

فَيُقَالُ : لَا تَذَرِي ، مَشُوا عَلَى الْفَهْقَرِيِّ .

قال ابن أبي مليكة : اللهم إنا نعوذ بك أن ترجع علي

أعقابنا ، أو نقتل . [راجع : ۶۵۹۳ . أخرجه مسلم : ۲۲۹۳]

۷۰۴۹ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ،

عَنْ مُغِيرَةَ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ قَالَ :

النَّبِيُّ ﷺ : « أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ ، لَسِيرَقَعَنَّ إِلَيَّ

رِجَالٌ مِنْكُمْ ، حَتَّى إِذَا أَهْوَيْتَ لِأَنَّا وَلَهُمْ أَخْتَلِجُوا دُونِي ،



۹۲ - کتاب فتنه‌ها

باب-۱

آنچه درباره فرموده خدای تعالی آمده است:

« و از فتنه ای که تنها به ستمکاران شما

نمی‌رسد، بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر

است» (انفال: ۲۵)

و آنچه پیامبر صلی الله علیه و سلم مردم را از

فتنه‌ها بر حذر می‌داشت.

۷۰۴۸ - از بشر بن ساری، از نافع بن عمر، از

ابن ابی ملیکه روایت است که گفت:

اسماء گفت که پیامبر صلی الله علیه و سلم

فرمود: «من بر حوض خود (در قیامت) منتظرم

که هر که بر من می‌آید، و مردمانی از نزدیک

من گرفته می‌شوند (که به سوی دوزخ برده

می‌شوند)

من می‌گویم: اینان امت من‌اند. گفته می‌شود:

تو نمی‌دانی، که اینها به عقب برگشتند» (از

دین خود برگشتند).

ابن ابی ملیکه گفت: بار الها، ما به تو پناه می

جویم که به پس پشت خود برگردیم، یا به

فتنه بیفتیم.

۷۰۴۹ - از ابو عوانه، از مغیره روایت است که

ابو وائل گفت، عبدالله (بن مسعود) گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «من

پیشرونده شما بر حوض (کوثر) هستم و

قَالَ: أَيُّ رَبِّ أَصْحَابِي، يَقُولُ: لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُمَا بَعْدَكَ. [راجع: ۶۵۷۵، أخرجه مسلم: ۲۲۹۷.]

مردانی از شما را نزد من آورده می‌شوند و تا می‌خواهم آنها را بگیرم و (آب) بدهم. آنها را از نزد من به زور می‌کشاند. من می‌گویم: ای پروردگارا، اینها اصحاب من‌اند. می‌گوید: تو نمی‌دانی که اینها پس از تو چه پدید آورده‌اند.^۱

۷۰۵۰، ۷۰۵۱ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ رَوَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي سَهْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «أَنَا قَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، فَمَنْ وَرَدَهُ شَرِبَ مِنْهُ، وَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ، لَمْ يَطْمَأْ بَعْدَهُ أَبَدًا، لِيَرُدَّ عَلَيَّ أَقْوَامٌ أَعْرَفْتُهُمْ وَيَعْرِفُونِي، ثُمَّ يَحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ».

از ابو حازم روایت است که گفت: از سهل بن سعد شنیدم که می‌گفت: از رسول الله صلی علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: «من پیشرونده شما بر حوض هستم و هر کسی که (آنجا) بیاید، از آن می‌نوشد، و کسی که از آن بنوشد، پس از آن هرگز تشنه نمی‌شود.

قال أبو حازم: سمعتني النعمان بن أبي عياش وأنا أحدتهم هذا، فقال: هكذا سمعت سهلاً؟ فقلت: نعم، قال: وأنا أشهد على أبي سعيد الخدري لسمعتته يزيد فيه قال: «إنهم مني، فيقال: إنك لا تدري ما بدلوا بعدك، فأقول: سحقاً سحقاً لمن بدل بعدي».

نزد من گروه‌هایی وارد می‌شوند که ایشان را می‌شناسم و ایشان مرا می‌شناسند، سپس میان من و میان ایشان حایلی پدید می‌آید. ابو حازم گفت: نعمان بن ابی عیاش که این حدیث را بر ایشان بیان می‌کردم، شنید و به من گفت: از سهل همچنین شنیده‌ای؟ گفتم: آری. گفت: و من بر ابوسعید خدری گواهی می‌دهم که ایشان را (در قول آن حضرت) می‌افزود: «همانا ایشان از من‌اند»

[راجع: ۶۵۸۳، ۶۵۸۴، أخرجه مسلم: ۲۲۹۰، دون: «إنهم مني...»].

و گفته می‌شود که همانا تو نمی‌دانی که پس از تو چه تغییری آورده‌اند، من می‌گویم: «دور باد! دور باد (از رحمت خدا) کسی که پس از من (در دین) تغیر آورده است!»

باب-۲

فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: سرانجام

۲ - باب: قول النبي ﷺ:

«سَتَرُونَ بَعْدِي أُمُورًا تُنْكِرُونَهَا»

۱- مراد از آنها پیروان مسلمانی است که مرتد شدند و از دادن زکات ابا و وزیدند و با خلافت ابوبکر صدیق به مخالفت برخاستند.

وقال عبدالله بن زيد: قال النبي ﷺ: «اصبروا حتى»

تَلَقُونِي عَلَى الْحَوْضِ» . [راجع: ۴۳۰] .

پس از من اموری را خواهید دید که شما را ناخوش آید.

و عبدالله بن زید گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «صبر کنید تا مرا بر سر حوض ملاقات کنید»

۷۰۵۲- از اعمش، از زید بن وهب روایت است که گفت: از عبدالله (بن مسعود) شنیدم که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم به ما گفت: همانا شما پس از من خودگزینی دیگران و اموری را خواهید دید که شما را ناخوش آید» گفتند: پس (در آن حالت) به ما چه امر می‌کنی یا رسول الله؟ فرمود: حقوق آنان را بدیشان بدهید، و حق خود را از خدا بخواهید»

۷۰۵۳- از عبدالوارث، از جعد، از ابو رجاء، از ابن عباس روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که از امیر خود (که به اتفاق مسلمانان برگزیده شده باشد) چیزی ناخوشایند ببیند، باید شکیبایی ورزد، زیرا آنکه یک وجب از فرمان سلطه حکومتی خارج شود، چنان است که به مرگ جاهلیت مرده است»

۷۰۵۴- از حماد بن زید، از جعد بن ابی عثمان روایت است که ابو رجاء عطاردی گفت: از ابن عباس رضی الله عنهما شنیدم که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«کسی که از امیر خود چیزی ببیند که او را ناخوش آید، باید بر آن شکیبایی کند، زیرا کسی که یک وجب از جماعت (مسلمانان) جدایی گزیند و بمیرد، چنان است که در مرگ

۷۰۵۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ وَهْبٍ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ قَالَ : قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ بَعْدِي أُمَّرَةً وَأُمُورًا تُنْكِرُونَهَا» . قَالُوا : فَمَا تَأْمُرُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : «أَدُوا إِلَيْهِمْ حَقَّهُمْ ، وَسَلُّوا اللَّهَ حَقَّكُمْ» . [راجع : ۳۶۰۳ . أخرجه مسلم : ۱۸۴۳ ، بلفظ مختلف .]

۷۰۵۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ ، عَنِ الْجَعْدِ ، عَنِ أَبِي رَجَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيَصْبِرْ ، فَإِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شَيْئًا مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ» . [الظر: ۷۰۵۴ ، ۷۱۴۳ . أخرجه مسلم : ۱۸۴۹ .]

۷۰۵۴- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنِ الْجَعْدِ أَبِي عَثْمَانَ : حَدَّثَنِي أَبُو رَجَاءٍ الْعَطَارِدِيُّ قَالَ : سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنَ الْجَمَاعَةِ شَيْئًا مَاتَ ، إِلَّا مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ» . [راجع : ۷۰۵۳ . أخرجه مسلم : ۱۸۴۹ .]

جاهلیت مرده است».

۷۰۵۵- از جناده بن ابی امیه روایت است که گفت: بر عباده بن صامت در آمدیم. وی مریض بود. گفتیم: خداوند به تو سلامتی ارزانی دارد، حدیثی به ما بگویی که خداوند تو را به آن بهره‌مند ساخته و تو از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده‌ای؟

وی گفت: «پیامبر صلی الله علیه و سلم ما را فرا خواند و ما به وی بیعت کردیم»

۷۰۵۶- و در آنچه از ما بیعت گرفته شد: بیعت کردیم که، بشنویم و اطاعت کنیم. در حالت نشاط ما و ناخوشی ما و دشواری ما و آسانی ما (تهیدستی و توانگری ما) و برتری جویی بر ما و اینکه با امیر به جنگ دست نیازیم و مطیع باشیم، مگر آنکه از وی کفری آشکار ببینیم که در آن از سوی خدا برهانی داشته باشیم.

۷۰۵۷- از شعبه، از قتاده، از آنس بن مالک روایت است که اسید بن حضیر گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: فلان کس را به کاری گماردی و مرا به کاری نگماردی؟ فرمود: «همانا شما پس از من برتری جویی مردم را خواهید دید، پس شکبیا باشید تا مرا ملاقات کنید».

باب-۳

فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: «هلاکت امت من به دست جوانانی نادان خواهد بود».

۷۰۵۸- از عمرو بن یحیی بن سعید بن عمرو بن سعید روایت است که گفت: جد (پدربزرگ) من گفت: در مسجد پیامبر صلی الله علیه و

۷۰۵۵- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ بُكَيْرٍ ، عَنْ بَسْرِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ جُنَادَةَ بْنِ أَبِي أُمِيَّةٍ قَالَ : دَخَلْنَا عَلَى عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ وَهُوَ مَرِيضٌ ، قُلْنَا . أَصْلَحَكَ اللَّهُ ، حَدَّثَ بِحَدِيثٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهِ ، سَمِعْتَهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ ، قَالَ : « دَعَانَا النَّبِيُّ ﷺ قَبَائِعَاءَ . [راجع : ۱۸ . أخرجه مسلم : ۱۷۰۹ ، وفي الإمارة (۴۱) مطولاً] .

۷۰۵۶- فَقَالَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا : أَنْ بَايَعَنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ ، فِي مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا ، وَعُسْرِنَا وَيُسْرِنَا وَأَثَرَةٍ عَلَيْنَا ، وَأَنْ لَا تَنَازِعَ الْأُمْرَ أَهْلَهُ : « إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا ، عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ » . [النظر : ۷۲۰۰ . أخرجه مسلم : ۱۷۰۹ ، في الإمارة (۴۲)] .

۷۰۵۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرَفَةَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنْ أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ : أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، اسْتَعْمَلْتَ فَلَانًا وَكَمْ تَسْتَعْمَلُنِي ؟ قَالَ : « إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ بَعْدِي أَثَرَةَ ، فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي » . [راجع : ۳۷۹۲ . أخرجه مسلم : ۱۸۴۵] .

۳- باب : قول النبي ﷺ :

« هلاك أمتي على يدي

أغليمة سفهاء »

۷۰۵۸- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي جَدِّي قَالَ : كُنْتُ جَالِسًا مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ ﷺ

سلم در مدینه با ابوهریره نشسته بودیم و مروان (بن حکم) نیز با ما بود. ابوهریره گفت: من از راستگوی و راستگو شمرده شده شنیدم که می‌فرمود: «هلاک امت من به دست جوانانی چند از قریش است.» مروان گفت: لعنت خدا باد بر این جوانان.

ابوهریره گفت: اگر بخواهم که بگویم: آنها بنو فلان و بنو فلان اند، این کار را می‌کنم.

(عمرو بن یحیی می‌گوید:) آنگاه که بنو مروان در شام به حکومت رسیدند، من و جد من نزد ایشان رفتیم و آنها را دیدیم که جوانانی کم سن و سالی بودند. ابوهریره به ما گفت: شاید آنان در آن زمره باشند (آن حضرت فرموده است) گفتیم: تو داناتری.

باب-۴

فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: «وای بر مردم عرب، از شری که بدیشان نزدیک شده است.»

۷۰۵۹- از ابن عیینه، از زهری، از عروه، از زینب بنت أم سلمه، از أم حبیبه روایت است که زینب بنت جحش رضی الله عنهن گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در حالی از خواب بیدار شد که رویش سرخ بود و می‌گفت: «وای بر مردم عرب، از شری که بدیشان نزدیک شده است، امروز از سد یا جوج و مأجوج به مانند این گشوده شده است» سفیان (ابن عیینه) انگشت خود را گشود که عدد نود یا صد را نشان بدهد.

(زینب) گفت: آیا هلاک می‌شویم در حالی

بالمَدینة ، وَمَعَنَا مَرْوَانُ ، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : سَمِعْتُ الصَّادِقَ الْمَصْدُوقَ يَقُولُ : « هَلَكَةُ أُمَّتِي عَلَى يَدَيِ غَلَمَةٍ مِنْ قَرَيْشٍ » . فَقَالَ مَرْوَانُ : لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ غَلَمَةٌ . فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : لَوْ شِئْتُ أَنْ أَقُولَ : بَنِي فَلَانَ وَبَنِي فَلَانَ لَفَعَلْتُ . فَكُنْتُ أَخْرُجُ مَعَ جَدِّي إِلَى بَنِي مَرْوَانَ حِينَ مُلِكُوا بِالشَّامِ ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ غَلَمَانًا أَحَدَانَا قَالَ لَنَا : عَسَى هَؤُلَاءُ أَنْ يَكُونُوا مِنْهُمْ ؟ قُلْنَا : أَنْتَ أَعْلَمُ . [راجع : ۳۶۰۴ . أخرجه مسلم :

۲۹۱۷] .

۴- باب : قولِ النَّبِيِّ ﷺ :

« وَيَلُ لِّلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ » .

۷۰۵۹ - حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا ابْنُ عَيْنَةَ : أَنَّهُ سَمِعَ الزُّهْرِيَّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ ، عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُنَّ أَنَّهَا قَالَتْ : اسْتَقْبَطَ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ النَّوْمِ مُحْضَرًا وَجْهَهُ يَقُولُ : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَيَلُ لِّلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ ، فَتَحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ » - وَعَقَدَ سَفِيَانُ تِسْعِينَ أَوْ مِائَةً - قِيلَ : أَنَّهُ لَكَ وَفِينَا الصَّالِحُونَ ؟ قَالَ : « نَعَمْ ، إِذَا كَثُرَ الْخَبْثُ » . [راجع : ۳۳۴۹ . أخرجه مسلم : ۲۸۸۰] .

که میان ما مردم صالح می باشند؟ آن حضرت فرمود:

« آری، آنگاه که بدی و شرارت زیاد شود.»

۷۰۶۰- از ابن عیینه، از زهری روایت است. و حدیث کرد مرا محمود، از عبدالرزاق، از معمر، از زهری، از عروه که اسامه بن زید رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم بر یکی از قلعه های بلند مدینه برآمد رفت و گفت: « آیا شما می بینید، آنچه را من می بینم؟ » گفتند: نی، فرمود: « همانا من فتنه ها را می بینم که همچون قطره های باران میان خانه های شما می افتد.»

باب ۵- ظهور فتنه ها

۷۰۶۱- از معمر، از زهری، از سعید، از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

«زمان (نظر به مشغولیت مردم به خواهشات نفسانی) زود می گذرد و عمل (نیک) کم می شود، و بخیلی (در دل مردم) افکنده می شود و هرج زیاد می گردد» گفتند: یا رسول الله، هرج چیست؟ فرمود: « کشتن، کشتن.»

همچنان روایت است از شعیب و یونس و لیث و پسر برادر زهری، از حمید از ابوهریره، از پیامبر صلی الله علیه وسلم.

۷۰۶۲، ۷۰۶۳- از اعمش، از شقیق روایت است که گفت: من با عبدالله (بن مسعود) و ابو موسی (اشعری) بودم. آنان گفتند: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « با نزدیک شدن ساعت

۷۰۶۰- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ عَيْنَةَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ . وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ عُرْوَةَ ، عَنِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : أَشْرَفَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى أَطْمٍ مِنْ أَطَامِ الْمَدِينَةِ ، فَقَالَ : « هَلْ تَرَوْنَ مَا أَرَى » . قَالُوا : لَا ، قَالَ : « فَإِنِّي لَأَرَى الْفِتْنَ تَفْعُ خِلَالَ بُيُوتِكُمْ كَوَقْعِ الْقَطْرِ » . [راجع: ۱۸۷۸]

۵- باب : ظهور الفتن

۷۰۶۱- حَدَّثَنَا عِيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى : حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ سَعِيدٍ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ ، وَيَنْقُصُ الْعَمَلُ ، وَيُلْقَى الشُّحُّ ، وَيَظْهَرُ الْفِتْنُ ، وَيَكْثُرُ الْهَرْجُ » . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَيُّهَا هُوَ ؟ قَالَ : « الْقَتْلُ الْقَتْلُ » . [راجع: ۸۵] . أخرجه مسلم : ۱۵۷ ، بقطعة ليست في هذه الطريق . وأخرجه : ۱۵۷ ، في كتاب العلم : ۱۲ .

وَقَالَ شُعَيْبٌ ، وَيُونُسُ ، وَاللَيْثُ ، وَابْنُ أَبِي الزُّهْرِيِّ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ حُمَيْدٍ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

۷۰۶۲ ، ۷۰۶۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ شَقِيقٍ قَالَ : كُنْتُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَابْنِ مُوسَى فَقَالَا : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ لَأَيَّامًا ، يَنْزَلُ فِيهَا الْجَهْلُ ، وَيُرْفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ ، وَيَكْثُرُ فِيهَا الْهَرْجُ » .

(قیامت)، روزهایی فراخواهد رسید که نادانی (در علم دین) بروز می‌کند، و علم برداشته می‌شود و هَرَج در آن زیاد می‌شود» و هَرَج، یعنی: کشتن است.

۷۰۶۴- از اعمش روایت است که شقیق گفت: عبدالله و ابوموسی نشستند و حدیث کردند. ابوموسی گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «با نزدیک شدن قیامت، روزهایی فرا می‌رسد که نادانی (در علم دین) ظهور می‌کند و علم برداشته می‌شود و هَرَج در آن زیاد می‌شود.» و هَرَج، یعنی: کشتن است.

۷۰۶۵- از جریر، از اعمش روایت است که ابو وائل گفت: من با عبدالله و ابوموسی رضی الله عنهما نشسته بودم، ابوموسی گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم به مثل (حدیث مذکور) شنیده‌ام. و هَرَج به زبان حبشی به معنی کشتن است.

۷۰۶۶- از شعبه، از واصل، از ابو وائل روایت است که عبدالله (بن مسعود) گفت و می‌پندارم که از آن حضرت روایت کرده است: «پیش از فرا رسیدن قیامت، روزهای هَرَج است که علم در آن از میان می‌رود و نادانی (در علوم دینی) ظاهر می‌شود.»

ابوموسی گفت: و هَرَج به زبان حبشی به معنای کشتن است.

۷۰۶۷- و ابو عوانه، از عاصم، از ابو وائل از اشعری روایت است که او به عبدالله (بن مسعود) گفت: آیا همان روزهایی را که پیامبر صلی الله علیه و سلم روزهای هَرَج یاد کرده است، می‌دانی؟ ابن مسعود گفت: از پیامبر

وَالْهَرَجُ الْقَتْلُ. [انظر: ۷۰۶۴، ۷۰۶۵، ۷۰۶۶. أخرجه مسلم: ۲۶۷۲.]

۷۰۶۴ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا شَقِيقٌ قَالَ : جَلَسَ عَبْدُ اللَّهِ وَأَبُو مُوسَى فَتَحَدَّثَا : فَقَالَ أَبُو مُوسَى : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَيَّامًا ، يُرْفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ ، وَيُنزَلُ فِيهَا الْجَهْلُ ، وَيَكْثُرُ فِيهَا الْهَرَجُ » . وَالْهَرَجُ الْقَتْلُ . [راجع: ۷۰۶۴. أخرجه مسلم: ۲۶۷۲.]

۷۰۶۵ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ : إِنِّي لَجَالِسٌ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، فَقَالَ أَبُو مُوسَى : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ ، مِثْلَهُ ، وَالْهَرَجُ بِلِسَانِ الْحَبَشَةِ الْقَتْلُ . [راجع: ۷۰۶۴. أخرجه مسلم: ۲۶۷۲.]

۷۰۶۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ وَاصِلٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، وَأَخْبَسُهُ رَفَعَهُ ، قَالَ : « بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَيَّامُ الْهَرَجِ ، يَزُولُ فِيهَا الْعِلْمُ وَيَظْهَرُ فِيهَا الْجَهْلُ » . قَالَ أَبُو مُوسَى : وَالْهَرَجُ : الْقَتْلُ بِلِسَانِ الْحَبَشَةِ . [راجع: ۷۰۶۲. أخرجه مسلم: ۲۶۷۲.]

۷۰۶۷ - وَقَالَ أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ عَاصِمٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنِ الْأَشْعَرِيِّ أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ : تَعَلَّمُ الْأَيَّامَ الَّتِي ذَكَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَيَّامَ الْهَرَجِ ؟ نَحْوَهُ . قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « مِنْ شَرِّ أَرْزَاقِ النَّاسِ مَنْ تُذَرُّهُمْ السَّاعَةُ وَهُمْ أَحْيَاءُ » .

صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: « از بدترین مردم کسانی هستند که قیامت را دریابند در حالی که زنده باشند»

باب-۶

زمانی فرا نمی‌رسد مگر آنکه زمان بعد از آن از آن، بدتر می‌باشد.

۷۰۶۸- از سفیان، از زبیر بن عدی روایت است که گفت: نزد انس بن مالک رفتیم و از (ظلمی) که حجاج بر ما می‌کند، شکایت کردیم. انس گفت: شکیبایی ورزید، زیرا بر شما زمانی نمی‌آید مگر آنکه زمان پس از آن، از آن هم بدتر خواهد بود، تا آنکه پروردگار خود را ملاقات کنید. من این را از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام.

۷۰۶۹- از شعب، از زهری روایت است. همچنان از از محمد بن ابی عتیق از ابن شهاب (زهری) از هندبنست حارث فراسیه روایت است که ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: رسول الله علیه و سلم شبی هراسان از خواب بیدار شد در حالی که می‌گفت: « سبحان الله، خداوند چه گنجهایی را فرود آورده و چه فتنه‌هایی پدید آمده، کیست که صاحبان حجره‌ها را از خواب بیدار کند- آن حضرت همسران خود را مراد می‌داشت تا برخیزند و نماز بگزارند- بسا جامه‌پوشانی‌اند در دنیا که در آخرت برهنه‌اند»

باب-۷ فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: «کسی که علیه ما سلاح بردارد، از ما نیست»

باب-۶ : لا یأتی زمان

إلا الذی بعده شر منه

۷۰۶۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا سَفِيَانٌ ، عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِيٍّ قَالَ : أَتَيْتَا أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ، فَشَكَوْنَا إِلَيْهِ مَا نَلَقَى مِنَ الْحَجَّاجِ ، فَقَالَ : اصْبِرُوا ، فَإِنَّهُ لَا يَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ إِلَّا الَّذِي بَعْدَهُ شَرُّ مِنْهُ ، حَتَّى تَلْقَوْا رَبَّكُمْ ، سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّكُمْ ﷺ .

۷۰۶۹ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ (ح) .

وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي أَخِي ، عَنِ سُلَيْمَانَ ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَتِيقٍ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنِ هِنْدِ بِنْتِ الْحَارِثِ الْفَرَّاسِيَّةِ : أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ : اسْتَبَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ فَرَعَا ، يَقُولُ : « سُبْحَانَ اللَّهِ ، مَاذَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْغَزَائِنِ ، وَمَاذَا أَنْزَلَ مِنَ الْفَتَنِ ، مَنْ يُوقِظُ صَوَاحِبَ الْحُجْرَاتِ - يُرِيدُ أَزْوَاجَهُ لَكِي يُصَلِّيْنَ - رَبَّ كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةً فِي الْآخِرَةِ » . [راجع: ۱۱۵]

باب-۷ : قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ :

«مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا»

۷۰۷۰- از مالک، از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: کسی که در برابر ما سلاح بردارد، از ما نیست»

۷۰۷۱- از برید، از ابی برده، از ابی موسی روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که علیه ما سلاح بردارد از ما نیست.»

۷۰۷۲- از معمر، از همام روایت است که گفت: از ابوهریره شنیدم که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: هیچ یک از شما سلاح را به سوی برادر خود اشاره نکند، زیرا وی نمی داند، شیطان شاید از دست وی بکشد (تحریکش کند و او کسی را بکشد) آنگاه در گودالی از آتش افکنده شود.»

۷۰۷۳- از سفیان روایت است که گفت: به عمرو (بن دینار) گفتم: ای ابومحمد، آیا از جابرین عبدالله شنیدی که می گفت: مردی با تیرهایی که با خود داشت، از میان مسجد می گذشت. رسول اله صلی الله علیه و سلم به وی گفت: «سر تیرها را محکم کن» گفت: «آری»

۷۰۷۴- از حماد بن زید، از عمرو بن دینار روایت است که جابر گفت: مردی از مسجد با تیرها گذشت در حالی که سر تیرها را نمودار ساخته بود. به وی امر شد که سر تیرها را بگیرد تا مسلمانی را آزار نرساند.

۷۰۷۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا » . [راجع : ۶۸۷۴ ، أخرجه مسلم : ۹۸] .

۷۰۷۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ : حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بَرْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا » . [أخرجه مسلم : ۱۰۰] .

۷۰۷۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ هَمَّامٍ : سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يُشِيرُ أَحَدُكُمْ عَلَى أُخِيهِ بِالسَّلَاحِ ، فَإِنَّهُ لَا يَذَرِي ، لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ ، فَيَقَعُ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ » . [أخرجه مسلم : ۲۶۱۷] .

۷۰۷۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ قَالَ : قُلْتُ لِعَمْرٍو : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ : مَرَّ رَجُلٌ بِسَهَامٍ فِي الْمَسْجِدِ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَمْسِكْ بِصَالِحِهَا » . قَالَ : نَعَمْ . [راجع : ۴۵۱ ، أخرجه مسلم : ۲۶۱۴] .

۷۰۷۴ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ جَابِرٍ : أَنَّ رَجُلًا مَرَّ فِي الْمَسْجِدِ بِأَسْهُمٍ قَدْ أَبْدَى نُصُولَهَا ، فَأَمْرَانِ يَأْخُذُ بِنُصُولِهَا ، لَا يَخْذِشُ مُسْلِمًا . [راجع : ۴۵۱ ، أخرجه مسلم : ۲۶۱۴] .

۷۰۷۵- از بُرید، از ابو بُرده، از ابوموسی روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هرگاه یکی از شما از مسجد ما یا از بازار ما بگذرد و با خود تیرهایی داشته باشد، باید سر تیرها را محکم بگیرد - یا فرمود- دست خود را بر آن بگیرد، تا از آن به یکی از مسلمانان چیزی (آزاری) نرسد.»

باب-۸

فرموده پیامبر صلی اله علیه و سلم: «پس از من به کفر بازنگردید که بعضی از شما گردن برخی دیگر را بزند.»

۷۰۷۶- از اعمش، از شفیق روایت است که عبدالله (بن مسعود) گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «دشنام دادن مسلمان فسق است و کشتن وی کفر است»

۷۰۷۷- از واقد بن محمد، از پدرش روایت است که ابن عمر گفت: وی از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده است که می فرمود: «پس از من به کفر بازنگردید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزند»

۷۰۷۸- روایت کرده قره بن خالد، از عبدالرحمن بن ابی بکره از ابوبکره، و همچنان روایت است از مردی دیگر، که از دیدگاه من از عبدالرحمن بن ابی بکره بهتر است، از ابوبکره.

همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم به مردم خطبه خواند و گفت: «آیا می دانید که این کدام روز است؟» گفتند: خدا و رسول او بهتر می دانند. تا آنکه ما گمان کردیم که این روز را به غیر از نام آن، خواهد نامید. فرمود: «آیا

۷۰۷۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ : حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِذَا مَرَّ أَحَدُكُمْ فِي مَسْجِدِنَا ، أَوْ فِي سُوقِنَا ، وَمَعَهُ تَبَلٌ ، فَلْيُمْسِكْ عَلَيَّ نَصَالَهَا ، أَوْ قَالَ : فَلْيَبْضُ بِكَفِّهِ ، أَنْ يُضَيَّبَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهَا شَيْءٌ » . [راجع : ۴۵۲ . أخرجه مسلم : ۲۶۶۵ .]

باب : قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ :

« لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا ،

يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ »

۷۰۷۶- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنِي أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا شَفِيقٌ قَالَ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ » . [راجع : ۴۸۰ . أخرجه مسلم : ۶۴ .]

۷۰۷۷- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مِهَالٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : أَخْبَرَنِي وَاقِدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ : أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا ، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ » . [راجع : ۱۷۴۲ . أخرجه مسلم : ۶۶ ، زيادة (ويلكم)]

۷۰۷۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ سِيرِينَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ، وَعَنْ رَجُلٍ آخَرَ ، هُوَ أَفْضَلُ فِي نَفْسِي مِنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ : « أَلَا تَذَرُونَ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا » . قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ ، فَقَالَ : « الْيَوْمَ يَوْمُ النَّجْرِ » . قُلْنَا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : « أَيُّ يَلْدٍ هَذَا ، أَلَيْسَتْ بِالْبَلْدَةِ » . قُلْنَا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : « فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ ،

وَأَمْوَالِكُمْ، وَأَعْرَاضِكُمْ، وَأَبْشَارِكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُمْ؟ قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ» فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْقَائِمَ، فَإِنَّهُ رَبُّ مَبْلُغٍ يَبْلُغُهُ لِمَنْ هُوَ أَوْعَى لَهُ، فَكَانَ كَذَلِكَ، قَالَ: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَقَارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ».

فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ حُرْقِ ابْنِ الْحَضْرَمِيِّ، حِينَ حَرَّقَهُ جَارِيَةٌ ابْنَ قُدَامَةَ، قَالَ: «أَشْرَفُوا عَلَيَّ أَبِي بَكْرَةَ، فَقَالُوا: هَذَا أَبُو بَكْرَةَ يَرَاكَ، قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: فَحَدَّثَنِي أُمِّي، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: «لَوْ دَخَلُوا عَلَيَّ مَا بَهَشْتُ بِقُصْبَةٍ» [راجع: ۶۷. أخرجه مسلم: ۱۶۷۹].

روز نحر (دهم ذیحجه) نیست؟» گفتیم: آری یا رسول الله. فرمود: «این کدام شهر است، آیا شهر (حرام) نیست؟» گفتیم: آری، یا رسول الله. فرمود: «همانا خونهای شما و مالهای شما و آبروهای شما و رویهای شما مانند حرمت همین روز شما، در همین ماه شما، در همین شهر شما حرام است، آیا من (پیام خدا را) رساندم»

گفتیم: آری. فرمود: «بارالها، (براین) گواه باش، پس هر کسی که حاضر است، (این پیام را) به کسی که غایب است برساند، شاید کسی که این (پیام) به وی می‌رسد، از کسی که به او می‌رساند فراگیرنده‌تر باشد» و چنان بود که آن حضرت گفت: «پس از من به کفر باز نگردید که بعضی از شما گردن دیگری را بزند»

آنگاه که روز سوختن ابن حَضْرَمِي (کسی که از اطاعت حضرت علی برآمده بود) فرا رسید و هنگامی که جاریه ابن قدامه (فرستاده حضرت علی) او را سوختاند، جاریه ابن قدامه گفت: اکنون نزد ابی بکره (که در جنگ میان علی و معاویه بی طرفی اختیار کرده بود) بروید. به وی گفتند: همین ابوبکره است، که تو را می‌بیند.

عبدالرحمن (بن ابی بکره) گفت: مادرم از ابوبکره حدیث کرد که وی گفته است: اگر (افراد جاریه ابن قدامه) بر من وارد می‌شدند، من به سویشان تیری نمی‌انداختم (زیرا وی می‌دانست که کدام یک بر حق است)^۱

۱- این واقعه در دوران خلافت حضرت علی که درگیر جنگ با معاویه بود رخ داد. ابن عباس و الی بصره از جانب حضرت علی، به کوفه رفته بود و زیاد را در کوفه جانشین خود ساخته بود. معاویه، ابن حَضْرَمِي را به قصد آشوب‌طلبی بر ضد حضرت علی به بصره فرستاد. وی ظاهراً با زیاد بیعت

۷۰۷۹- از فضیل، از عکرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «پس از من به کفر باز نگردید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند.»

۷۰۸۰- از شعبه، از علی بن مُدرک روایت است که گفت: از ابو زُرعه بن عمرو بن جریر شنیدم که گفت: جَدّ وی گفته است: رسول الله علیه و سلم در حَجَّةُ الْوَدَاعِ به من گفت: «مردم را خاموش کن!» سپس فرمود: «پس از من به کفر باز نگردید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند.»

باب-۹ به هنگام فتنه، آنکه نشسته است، بهتر است از آنکه ایستاده است.

۷۰۸۱- از ابراهیم بن سعد، از پدرش، از ابوسلمة بن عبدالرحمن، از ابوهریره. روایت است. همچنان‌اند از صالح بن کیسان، از ابن شهاب، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «فتنه‌هایی رخ خواهد داد که در آن نشسته، از ایستاده بهتر است و ایستاده در آن بهتر است از دونده، و کسی که خود را در آن فتنه در آورد، خودش را

کرد و سپس در میان قبایل مُضَر و آزد و بنی تمیم به تفرقه‌افکنی پرداخت و علیه زیاد قیام کرد و او را واداشت تا به قبیل آزد پناه ببرد. زیاد از حضرت علی خواست تا جاریهٔ این قدامه را که از قبیلهٔ بنی تمیم بود به کمک وی بفرستد. با ورود جاریه به بصره جنگ میان طرفین درگرفت و ابن خضرمی شکست خورد و در قلعه‌ای پناهنده شد، جاریه، قلعه را به آتش کشید و ابن خضرمی با هفتاد تن از یارانش در آتش سوخت. این واقعه اندکی قبل از کشته شدن محمد بن ابوبکر، پسرخواندهٔ والی حضرت علی در مصر بود که توسط عمال معاویه جسدش در آتش سوخته شد. محمد بن ابوبکر صدیق نیز یکی از متهمین قتل عثمان بوده است.

۷۰۷۹- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِشْكَابٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لَا تَرْتَدُّوا بَعْدِي كُفَّارًا ، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ » . [راجع : ۱۷۳۹]

۷۰۸۰- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُدْرِكٍ : سَمِعْتُ أَبَا زُرْعَةَ بْنَ عَمْرٍو بْنِ جَرِيرٍ ، عَنْ جَدِّهِ جَرِيرٍ قَالَ : قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ : « اسْتَنْمَتِ النَّاسُ » . ثُمَّ قَالَ : « لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا ، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ » . [راجع : ۱۷۴۰ . أخرجه مسلم : ۶۵]

۹- باب : تَكُونُ فِتْنَةٌ

الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ

۷۰۸۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ .

قال إبراهيم : وحدثني صالح بن كيسان ، عن ابن شهاب ، عن سعيد بن المسيب ، عن أبي هريرة قال : قال رسول الله ﷺ : « سَتَكُونُ فِتْنٌ ، الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ ، وَالْقَائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي ، مَنْ تَشَرَّفَ لَهَا تَشَرَّفَهُ ، فَمَنْ وَجَدَ مِنْهَا مَلْجَأً ، أَوْ مَعَادًا ، فَلْيَعُدْ بِهِ » . [راجع : ۳۶۰۱ .

أخرجه مسلم : ۲۸۸۶]

هلاک می‌کند، و کسی که از آن فتنه پناهگاهی بیابد یا بتواند از آن دوری گزیند، باید از آن دوری گزیند.»

۷۰۸۲- از شعیب، از زُهری، از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: فتنه‌هایی رخ خواهد داد که نشسته در آن بهتر است از ایستاده، و ایستاده در آن بهتر است از رونده، و رونده در آن بهتر است از دونده و کسی که خود در آن داخل شود، خودش را هلاک می‌کند و کسی که از آن پناهگاهی بیابد و یا بتواند از آن دوری گزیند، باید این کار را بکند.»

باب- ۱۰- اگر دو مسلمان با شمشیرهای خویش رویاروی شوند.

۷۰۸۳ از حماد، از مردی که از وی نام نبرده است، از حسن (بصری) روایت است که گفت:

در شبهای فتنه (جنگ میان علی و معاویه) با سلاح خود برآمدم. ابوبکره پیش رویم آمد و گفت: کجا می‌خواهی بروی؟ گفتم: پسر عموی رسول الله صلی الله علیه و سلم را یاری رسانم. وی گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «اگر دو مسلمان با شمشیرهای خویش روبرو شوند، هر دویشان از اهل دوزخند»

گفته شد: این (حکم) برای قاتل است. پس بر مقتول چرا چنین (حکمی) باشد؟ فرمود: «همانا وی نیز قصد کشتن رفیق خود را کرده

۷۰۸۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « سَتَكُونُ فِتْنٌ ، الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ ، وَالْقَائِمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي ، وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي ، مَنْ تَشَرَّفَ لَهَا تَشَرَّفَهُ ، فَمَنْ وَجَدَ مَلْجَأً ، أَوْ مَعَادًا ، فَلْيَعُدْ بِهِ » . [راجع : ۳۶۰۱ .
انترجه مسلم : ۲۸۸۶] .

۱۰- باب : إِذَا التَّقَى

المُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا

۷۰۸۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ رَجُلٍ لَمْ يُسَمَّ ، عَنِ الْحَسَنِ قَالَ : خَرَجْتُ بِسِلَاحِي لِيَالِي الْفِتْنَةِ ، فَاسْتَقْبَلَنِي أَبُو بَكْرَةَ فَقَالَ : أَيْنَ تُرِيدُ ؟ قُلْتُ : أُرِيدُ نَصْرَةَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِذَا تَوَاجَهَ الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَكُلَاهُمَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ » . قِيلَ : فَهَذَا الْقَاتِلُ ، فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ ؟ قَالَ : « إِنَّهُ أَرَادَ قَتْلَ صَاحِبِهِ » .

قال حماد بن زید : فذكرت هذا الحديث لأبيوب ويونس ابن عبيد ، وأنا أريد أن يحدثاني به ، فقالا : إنما روى هذا الحديث : الحسن ، عن الأحف بن قيس ، عن أبي بكر .

حَدَّثَنَا سُلَيْمَانٌ : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ بِهَذَا ، وَقَالَ مَوْلَى : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ،

است.»

حَمَاد بن زید گفت: این حدیث را به ایوب و یونس ابن عبید یاد کردم و قصد داشتم که هر دویشان به من حدیث کنند. آن دو نفر گفتند: همانا این حدیث را، حسن، از أَحْنَف بن قیس از ابوبکره روایت کرده است.

سلیمان (بن حرب) گفت: حَمَاد همین حدیث را به ما گفت. و مُؤَمَّل گفته است: حدیث کرد ما را حَمَاد بن زید، از ایوب و یونس و هِشام و مُعَلَّى بن زید، از حسن، از احنف، از ابی بکره، از پیامبر صلی الله علیه و سلم.

همچنان بَكَّار بن عبدالعزیز، از پدر خود از ابوبکره روایت کرده است. و عُندَر گفته است: حدیث کرد ما را شُعْبَة، از منصور، از ربیع ابن خَراش، از ابوبکره از پیامبر صلی الله علیه و سلم.

و سُفیان از منصور روایت کرده است و این روایت را مرفوع ذکر نکرده است (سلسله روایت را به آن حضرت نرسانده است)

باب-۱۱ اگر جماعت (مسلمانان را امامی) نباشد، چگونه عمل کند

۷۰۸۴- از بُسر بن عبیدالله خَضِر روایت است که وی از ابو ادریس خَوْلانی شنیده، که وی از حُذیفه بن یمان شنیده که می‌گفت: مردم از رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره (نیکی) می‌پرسیدند و من از وی در مورد شر می‌پرسیدم، از بیم آنکه مرا دریابد. گفتم: یا رسول الله، همانا ما در روزگار جاهلیت بسر

وَبُؤْسٌ ، وَهَشَامٌ ، وَمُعَلَّى بْنُ زَيْدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ ، عَنِ الْأَحْنَفِ ، عَنِ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .
وَرَوَاهُ مُعَمَّرٌ ، عَنِ أَيُّوبَ .

وَرَوَاهُ بَكَّارُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنِ أَبِيهِ ، عَنِ أَبِي بَكْرَةَ .
وَقَالَ عُندَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ مَنْصُورٍ ، عَنِ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ ، عَنِ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ، وَكَمْ يَرْفَعُهُ سُفْيَانٌ ، عَنِ مَنْصُورٍ . [راجع : ۳۹ . أخرجه مسلم : ۲۸۸۸ .]

۱۱- باب : كَيْفَ الْأَمْرِ

إِذَا لَمْ تَكُنْ جَمَاعَةً

۷۰۸۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ جَابِرٍ : حَدَّثَنِي بُسَيْرُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ الْخَضِرِيُّ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيَّ : أَنَّهُ سَمِعَ حُذَيْفَةَ بْنَ الْيَمَانَ يَقُولُ : كَانَ النَّاسُ يُسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْخَيْرِ ، وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ ، مَخَافَةَ أَنْ يُدْرِكَنِي ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّا كُنَّا فِي جَاهِلِيَّةٍ وَشَرٍّ ، فَجَاءَنَا اللَّهُ بِهَذَا الْخَيْرِ ، فَهَلْ بَعْدَ هَذَا الْخَيْرِ مِنْ شَرٍّ ؟ قَالَ :

می‌بردیم، که آن شر است. سپس خداوند این خیر (اسلام) را به ما آورد، آیا پس از این خیر، چیزی از شر است؟ فرمود: «آری» گفتم: و آیا بعد از آن شر، خیری است. فرمود: «آری و در آن کدورتی است»

گفتم: کدورت آن چیست؟ فرمود: «گروهی هستند که مردم را به غیر از روش من هدایت می‌کنند، بعضی اعمالشان را می‌پسندی و بعضی را نمی‌پسندی». گفتم: آیا بعد از این خیر چیزی از شر است؟ فرمود: «آری، ندا کنندگانی در دروازه‌های دوزخ‌اند، که هر کسی که به ندایشان پاسخ داد، او را به دوزخ می‌اندازند». گفتم: یا رسول الله، آن را برای ما بیان کن. فرمود: «آنها از مردم خود ما می‌باشند و به زبان خود ما صحبت می‌کنند». گفتم: اگر آن زمان مرا دریابد، به من چه امر می‌کنی؟ فرمود: «به جماعت مسلمانان و امام آنها ببینند» گفتم: اگر مسلمانان را جماعت و امامی نباشد؟ فرمود: «از تمام آن دسته بندیها کناره بگیر، هر چند که ریشه درخت بخوری تا آنکه تو را مرگ دریابد و تو به همین حالت باشی.»

باب-۱۲ کسی که ناخوش می‌دارد که فتنه‌ها و ظلم را زیاد گرداند

۷۰۸۵- از حیوة و غیر از وی، از ابوالاسود و لیث از ابوالاسود روایت کرده است که گفت: تجهیز لشکری بر مردم مدینه امر شد، و نام من هم در شمار لشکریان نوشته شد. سپس عکرمه را دیدم و به وی خبر دادند. او مرا به شدت از

وَقَبِهَ دَخَنٌ . قُلْتُ : وَمَا دَخَنُهُ ؟ قَالَ : « قَوْمٌ يَهْدُونَ بَعِيرَ هَدْيِي ، تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ » . قُلْتُ : فَهَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الْخَيْرُ مِنْ شَرِّ ؟ قَالَ : « نَعَمْ ، دُعَاةٌ عَلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ ، مِنْ أَجَابِهِمْ إِلَيْهَا قَدْ قُوهُ فِيهَا » . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ صَفِّهِمْ لَنَا ، قَالَ : « هُمْ مِنْ جِلْدَتِنَا وَتَكَلَّمُونَ بِالسَّنَنِ » . قُلْتُ : فَمَا تَأْمُرُنِي أَنْ أَدْرِكَنِي ذَلِكَ ؟ قَالَ : « تَلْزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ » . قُلْتُ : فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةٌ وَلَا إِمَامٌ ؟ قَالَ : « فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرْقَ كُلَّهَا ، وَلَوْ أَنْ تَعَضَّ بِأَصْلِ شَجَرَةٍ ، حَتَّى يَدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى ذَلِكَ » . [راجع : ۳۶۰۶ . أخرجه مسلم : ۱۸۴۷] .

۱۲- باب : مَنْ كَرِهَ

أَنْ يُكْتَرَّ سَوَادُ الْفِتَنِ وَالظُّلْمِ

۷۰۸۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُزَيْدٍ : حَدَّثَنَا حَيْوَةُ وَعَبِيرَةُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْأَسْوَدِ . وَقَالَ اللَّيْثُ : عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ قَالَ : قُطِعَ عَلَى أَهْلِ الْمَدِينَةِ بَعْثٌ ، فَكَتَبْتُ فِيهِ ، فَلَقِيتُ عَكْرَمَةَ فَأَخْبَرْتُهُ ، فَتَهَانِي أَشَدَّ النَّهْيِ ثُمَّ قَالَ : أَخْبَرَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ : أَنَّ أَنَسًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا مَعَ الْمُشْرِكِينَ ،

این کار منع کرد، سپس گفت: ابن عباس گفته است: مردمی از مسلمانان با مشرکین (مکه) یکجا بودند، و اینها سیاهی لشکر مشرکین را بر رسول الله صلی الله علیه و سلم زیاد گردانیدند. تیری (از جانب مسلمانان) می‌آید و به یکی از ایشان (مسلمانی که در لشکر مشرکین است) اصابت می‌کند و او را می‌کشد، یا (مسلمانی) با ضربه شمشیر (مسلمانی را که در لشکر مشرکین است) می‌زند و او را می‌کشد. سپس خداوند این آیت را فرود آورد:

«کسانی که بر خویشان ستمگار بوده‌اند [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند: در چه [حال] بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم. می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت می‌کردید؟ پس آنان جایگاهشان دوزخ است و [دوزخ] بد سرانجامی است» (النساء: ۹۷)

باب-۱۳ اگر کسی در میان مردمان فرومایه می‌ماند

۷۰۸۶- از اعمش، از زید بن وهب روایت است که حدیقه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم به ما دو حدیث گفت که (عملی شدن) یکی از آن را دیدم و دیگرش را انتظار می‌برم. آن حضرت فرمود: «همانا امانت (کیفتی است) که در ریشه دل‌های مردم فرود آمده است (امر فطری است) سپس (فضیلت) آن را از قرآن فراگرفتند و پس از آن از سنت دانستند.» و آن حضرت، از برداشته شدن امانت به ما

يَكْتُرُونَ سَوَادَ الْمُشْرِكِينَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قِيَّاتِي السَّهْمُ فَيُرْمَى فَيُصِيبُ أَحَدَهُمْ فَيَقْتُلُهُ ، أَوْ يَضْرِبُهُ فَيَقْتُلُهُ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿ إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ ﴾ . [النساء: ۹۷] . [راجع: ۴۵۹۶] .

۱۳- باب : إِذَا بَقِيَ

فِي حُفَاةٍ مِنَ النَّاسِ

۷۰۸۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ : حَدَّثَنَا حَدِيثُهُ قَالَ : حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، رَأَيْتُ أَحَدَهُمَا وَأَنَا أَنْتَظِرُ الْآخَرَ حَدَّثَنَا : « أَنْ الْأَمَانَةَ نَزَلَتْ فِي بَعْضِ قُلُوبِ الرِّجَالِ ، ثُمَّ عَلِمُوا مِنَ الْقُرْآنِ ، ثُمَّ عَلِمُوا مِنَ السُّنَّةِ » .

وَحَدَّثَنَا عَنْ رَفَعِهَا قَالَ : « يَقَامُ الرَّجُلُ النَّوْمَةَ فَتَقْبِضُ الْأَمَانَةَ مِنْ قَلْبِهِ ، فَيَطَّلُ الرُّبْعَ مِثْلَ أَثَرِ الْوَكْتِ ، ثُمَّ يَقَامُ النَّوْمَةَ فَتَقْبِضُ قَبِيْقِي فِيهَا أَرْعَاهَا مِثْلَ أَثَرِ الْمَجَلِ ، كَجَمْرٍ دَخَرَجَتْهُ عَلَى رِجْلِكَ فَتَمِطُ ، فَتَرَاهُ مُتَبَيِّرًا وَكَيْسَ فِيهِ

گفت: «مردی می‌خواهد و در این حالت امانت از دلش برکشیده می‌شود، و اثر آن مانند نقطه سیاه در دلش می‌ماند، سپس می‌خواهد و امانت از دلش برکشیده می‌شود و اثر آن مانند اثر آبله در دلش می‌ماند، همچون آتشپاره‌ای که بر پای تو می‌افتد و آن را آبله می‌کند و تو آن را ورم کرده می‌بینی و در آن چیزی (از ایمان) نیست و مردم، صبحگاه خرید و فروش می‌کنند و شخص امین (امانت نگهدارنده) را در آن نزدیکیها نمی‌بینند، گفته می‌شود: همانا در قبیله بنی فلان مردی است که امانت نگهدارنده است و سپس در مورد کسی گفته می‌شود: چه مرد هوشیار و ظریف و توانمندی است، ولی در دل وی به اندازه دانه خردلی از ایمان (امانت) موجود نیست.»

و همانا بر من زمانی گذشته است که پروا نکرده‌ام، اگر طرف معامله‌ام مسلمان می‌بود، اسلامیتش او را وامی‌داشت که (طلب مرا) مسترد کند و اگر مسیحی می‌بود عامل دولت اسلامی او را ناگزیر به پرداخت طلب من می‌کرد و اما امروز بجز با فلان و فلان معامله نمی‌کنم.

باب-۱۴ بادیه‌نشینی به هنگام فتنه

۷۰۸۷- از حاتم، از یزید ابن ابی عبید روایت است که سلمه بن اکوع گفت: وی بر حجاج (بن یوسف) امیر ظالم عبدالملک خلیفه اموی درآمد. حجاج به وی گفت: ای پسر اکوع، به عقب خود برگشته‌ای و بادیه نشین شده‌ای (از

شیء، و یُصْبِحُ النَّاسُ يُتْبِئُونَ، فَلَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ، قِيَالُ: إِنَّ فِي بَنِي فُلَانٍ رَجُلًا أَمِينًا، وَيُقَالُ لِلرَّجُلِ: مَا أَعْقَلَهُ وَمَا أَظْرَفَهُ وَمَا أَجْلَدَهُ، وَمَا فِي قَلْبِهِ مِنْ قَلْبِ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ».

وَلَقَدْ آتَى عَلِيَّ زَمَانٌ، وَلَا أَبَالِي إِيْكُمْ بَايَعْتُ، لَنْ كَانَ مُسْلِمًا رَدَّهُ عَلَيَّ الْإِسْلَامُ، وَإِنْ كَانَ نَصْرًا تَابَ رَدَّهُ عَلَيَّ سَاعِيهِ، وَأَمَّا الْيَوْمَ: فَمَا كُنْتُ أَبِيعُ إِلَّا فُلَانًا وَفُلَانًا. [راجع: ۶۴۹۷. أخرجه مسلم: ۱۴۳].

۱۴- باب: التَّعَرُّبُ فِي الْفِتْنَةِ

۷۰۸۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا حَاتِمٌ، عَنْ يَزِيدِ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ، عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى الْحَجَّاجِ فَقَالَ: يَا ابْنَ الْأَكْوَعِ، ارْتَدَدْتَ عَلَيَّ عَفْيِيكَ، تَعَرَّبْتَ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَذَّنَ لِي فِي الْبَدْوِ.

اسلام خارج شده‌ای).

سَلَمَه بن اکوع گفت: ولی رسول الله صلی الله علیه و سلم بادیه نشینی را به من اجازه داده است. (که در بادیه بسر بُرم) و روایت است از یزید بن ابی عبید که گفت: آنگاه که عثمان بن عَفَّان به شهادت رسید، سلمه بن اکوع برآمد و به رِبْذَه رفت و آنجا، زنی را به ازدواج درآورد که برایش فرزندانسی زاد و پیوسته در آنجا می‌بود تا آنکه چند شب قبل از مرگ خود، به مدینه آمد.

۷۰۸۸- از مالک، از عبدالرحمن بن عبدالله بن ابی صَعَصَعَه، از پدرش روایت است که ابوسعید خُدَری رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «نزدیک است زمانی فرارسد که بهترین مال مسلمان گوسفندانی باشد که آن را به سر کوهها و جای ریزش باران می‌برد تا دین خود از فتنه‌ها فرار کند»

وَعَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ قَالَ : لَمَّا قُتِلَ عَثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ ، خَرَجَ سَلَمَةُ بْنُ الْأَكْوَعِ إِلَى الرَّبْذَةِ ، وَتَزَوَّجَ هُنَاكَ امْرَأَةً ، وَوَلَدَتْ لَهُ أَوْلَادًا ، فَلَمْ يَزَلْ بِهَا ، حَتَّى قَبِلَ أَنْ يَمُوتَ بِلَيْالٍ ، فَتَزَلَ الْمَدِينَةَ . [مروجه مسلم: ۱۸۶۲، دون قول یزید]

۷۰۸۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي صَعَصَعَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : «يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمُسْلِمِ عَنَّمْ يَتَّبِعُ بِهَا شَعْفَ الْجِبَالِ وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ ، يَمُرُّ بَدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ» . [راجع: ۹]

باب ۱۵ -

التَّعَوُّدُ مِنَ الْفِتَنِ

باب-۱۵ پناه جستن از فتنه

۷۰۸۹- از هشام، از قتاده روایت است که انس رضی الله عنه گفت: مردم از پیامبر صلی الله علیه و سلم به سؤال کردن آغاز کردند تا آنکه در سؤال کردن افراط نمودند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم روزی بر منبر بالا شد و گفت: «هر آنچه از من پرسید برای شما می‌گویم» من به نگرستن به سوی راست و چپ آغاز کردم و دیدم که هر کس سرش را در جامه‌اش پوشانیده و می‌گرید، سپس مردی که هرگاه با کسی جنگ و جدل می‌کرد، او را به

۷۰۸۹ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ قُسَيْبَةَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ : «سَأَلُوا النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم حَتَّى أَحْفَوْهُ بِالْمَسْأَلَةِ ، فَصَعِدَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ذَاتَ يَوْمٍ الْمَنْبَرِ فَقَالَ : «لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا بَيَّنْتُ لَكُمْ» . فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ يَمِينًا وَشِمَالًا ، فَإِذَا كُلُّ رَجُلٍ لَفَّ رَأْسَهُ فِي ثَوْبِهِ يَبْكِي ، فَأَنْشَأَ رَجُلٌ ، كَأَن إِذَا لَاحَى يُدْعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ ، فَقَالَ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَنْ أَبِي ؟ فَقَالَ : «أَبُوكَ حُدَافَةُ» . ثُمَّ أَنْشَأَ عُمَرُ رضي الله عنه فَقَالَ : رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا ، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا ، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ الْفِتَنِ . فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : «مَا رَأَيْتُ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ كَالْيَوْمِ قَطُّ ، إِنَّهُ صَوَّرَتْ لِي الْجَنَّةَ

غیر پدرش نسبت می‌دادند برخاست و گفت: «یا پیامبر خدا، پدرم کیست؟ فرمود: «پدر تو خذافه است» سپس عمر برخاست و گفت: راضی شدیم که خدا پروردگار ماست و اسلام دین ماست و محمد فرستاده (خدا) است. از بدی فتنه‌ها به خدا پناه می‌جویم. سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هرگز خوبی و بدی را چون امروز ندیده بودم. همانا بهشت و دوزخ بر من نموده شد تا آنکه آنها را در جلوی این دیوار دیدم»

و قتاده گفت: این حدیث برای توضیح این آیه یاد می‌شود «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد. شما را اندوهناک می‌کند، مپرسید» (المائده: ۱۰۱)

۷۰۹۰- عباس نرسی گفت: از یزید بن زریع روایت است که سعید گفت: قتاده به ما گفت: همانا انس بدیشان حدیث کرده بود؛ همین حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم را (که مذکور شد) (از انس چنین روایت شده) هر کسی سر خود را در جامه خود پیچیده بود و می‌گریست. (و عمر چنین) گفته بود: از بدی فتنه‌ها به خدا پناه جوینده هستیم، یا چنین گفته بود: از بدی فتنه‌ها به خدا پناه می‌جویم.

۷۰۹۱- و خلیفه به من گفته است: از یزید بن زریع، از سعید و معتمر، از پدرش، از قتاده روایت است که انس همین حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده و این عبارت را گفته: از شر فتنه‌ها به خدا پناه جوینده هستیم.

وَالنَّارُ، حَتَّى رَأَيْتَهُمَا دُونَ الْحَائِطِ». قَالَ: فَكَانَ قَتَادَةَ يَذْكُرُ هَذَا الْحَدِيثَ عِنْدَ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوِكُمْ﴾. [المائدة: ۱۰۱]. [راجع: ۹۳. أخرجه مسلم: ۲۳۵۹، مطولاً].

۷۰۹۰- وَقَالَ عَبَّاسُ النَّرْسِيُّ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: أَنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُمْ: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ، بِهَذَا، وَقَالَ: كُلُّ رَجُلٍ لَأَقَارِئِهِ فِي نَوْبِهِ يَبْكِي. وَقَالَ عَائِدًا بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ الْفِتَنِ، أَوْ قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ الْفِتَنِ. [راجع: ۹۳. أخرجه مسلم: ۲۳۵۹، مطولاً].

۷۰۹۱- وَقَالَ لِي خَلِيفَةُ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ وَمُعْتَمِرٌ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ قَتَادَةَ: أَنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُمْ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا. وَقَالَ: عَائِدًا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الْفِتَنِ. [راجع: ۹۳. أخرجه مسلم: ۲۳۵۹، مطولاً].

باب-۱۶ فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: «فتنه‌ها از سوی مشرق است»

۷۰۹۲- از معمر از زهری، از سالم. از پدرش (ابن عمر) از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که آن حضرت به کنار منبر ایستاد و فرمود: «فتنه‌ها از اینجا می‌آید، فتنه‌ها از اینجا می‌آید، فتنه‌ها از اینجا می‌آید. از آنجا که شاخ شیطان ظاهر می‌شود - یا فرمود- کنار خورشید طلوع می‌کند»

۷۰۹۳- از لیث، از نافع روایت است که عمر رضی الله عنه گفت: وی از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده که روی آن حضرت به سوی شرق بود و می‌گفت: «آگاه باشید که همانا فتنه‌ها از این جاست، از جایی که شاخ شیطان نمودار می‌شود»

۷۰۹۴- از ابن عون، از نافع روایت است که ابن عمر گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «بارالها، بر شام ما برکت ارزانی کن، بارالها، بر یمن ما برکت ارزانی کن.» صحابه گفتند: یا رسول الله و در نجد ما. آن حضرت فرمود: «بارالها بر شام ما برکت ارزانی کن بارالها، بر یمن ما برکت ارزانی کن» گفتند: یا رسول الله، و در نجد ما و گمان می‌کنم که برای بارسوم فرمود: «آنجا (نجد) سرزمین زلزله‌ها و فتنه‌هاست و از آنجا سر شیطان نمودار می‌شود»

۷۰۹۵- از وبره بن عبدالرحمن روایت است که سعید بن جبیر گفت: ابن عمر به سوی ما برآمد و امیدوار بودیم که حدیث خوبی برای

۱۶- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ :

«الْفِتْنَةُ مِنَ قِبَلِ الْمَشْرِقِ»

۷۰۹۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُسُفَ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَامَ إِلَى جَنْبِ الْمَنْبَرِ فَقَالَ : «الْفِتْنَةُ هَا هُنَا ، الْفِتْنَةُ هَا هُنَا ، مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ ، أَوْ قَالَ : قَرْنُ الشَّمْسِ» . [راجع : ۳۱۰۴ . أخرجه مسلم : ۲۹۰۵ .

۷۰۹۳- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا لَيْثٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْمَشْرِقِ يَقُولُ : «أَلَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا ، مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ» . [راجع : ۳۱۰۴ . أخرجه مسلم : ۲۹۰۵ .

۷۰۹۴- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا زُهْرَبْنُ سَعْدٍ ، عَنْ ابْنِ عَوْنٍ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ : ذَكَرَ النَّبِيُّ ﷺ : «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمَنِنَا» . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَفِي نَجْدِنَا ؟ قَالَ : «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمَنِنَا» . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَفِي نَجْدِنَا ؟ فَأُظِنُّهُ قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ : «هُنَاكَ الزَّلَازِلُ وَالْفِتَنُ ، وَبِهَا يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ» . [راجع : ۱۰۳۷ .

۷۰۹۵- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْوَأَسِطِيُّ : حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنْ بَيَانَ ، عَنْ وَبْرَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ : خَرَجَ عَلَيْنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ ، فَرَجَوْنَا أَنْ يُحَدِّثَنَا حَدِيثًا

ما بگوید. مردی به ما فرصت نداد و به او گفت: ای ابو عبدالرحمن، درباره جنگ در حالت فتنه به ما بگوی، خداوند می‌گوید: «با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد» (البقره: ۱۹۳)

ابن عمر گفت: آیا می‌دانی که فتنه چیست؟ مادر تو به حال تو بگرید. همانا محمد صلی الله علیه و سلم با مشرکین می‌جنگید و در آمدن در دین ایشان فتنه بود (آن حضرت برای دفع فتنه می‌جنگید) و جنگیدن آن حضرت مانند جنگیدن شما بر سر (رسیدن) به حکومت نبود.

باب-۱۷- فتنه‌ای که چون موج دریا موج می‌زند

و ابن عیینه، از خَلْفِ بْنِ حَوْشَبِ روایت کرده است که گفت: بعضی علما دوست می‌داشتند که به هنگام فتنه این اشعار را که امرؤ القیس سروده است بخوانند:

جنگ در آغاز بسیار جالب و فریبنده است
با زینت و آرایش خود هر نادانی را به خود می‌کشاند

تا آنکه مشتعل شود و آتش آن به شدت برافروزد
آنگاه شکل پیر زالی بخود می‌گیرد که شوهرپذیر نیست.

دارای موی سیاه و سفید نامطبووع و تغییر یافته/
که بوییدن و بوسیدنش ناخوشایند است.

۷۰۹۶- از اعمش روایت است که شقیق گفت:
از حذیفه شنیدم که می‌گفت: در حالی که ما

حَسَنًا ، قَالَ : قَبَادِرَتَا إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، حَدَّثَنَا عَنِ الْقِتَالِ فِي الْفِتْنَةِ ، وَاللَّهِ يَقُولُ : ﴿ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ ﴾ [البقرة: ۱۹۳] . فَقَالَ : هَلْ تَذَرِي مَا الْفِتْنَةُ ، كَلَّكَ أَمْكَ ؟ إِنَّمَا كَانَ مُحَمَّدٌ ﷺ يُقَاتِلُ الْمُشْرِكِينَ ، وَكَانَ الدُّخُولُ فِي دِينِهِمْ فِتْنَةً ، وَلَيْسَ كَقِتَالِكُمْ عَلَى الْمَلِكِ . [راجع: ۳۱۳۰]

۱۷- باب : الْفِتْنَةُ الَّتِي

تَمُوجُ كَمَوْجِ الْبَحْرِ

وَقَالَ ابْنُ عَيْنَةَ ، عَنْ خَلْفِ بْنِ حَوْشَبِ : كَانُوا يَسْتَحِبُّونَ أَنْ يَتَمَثَّلُوا بِهَذِهِ الْآيَاتِ عِنْدَ الْفِتَنِ .
قال : امرؤ القيس :

الْحَرْبُ أَوَّلُ مَا تَكُونُ فِتْنَةً

تَسْمَعِي بِزِينَتِهَا لِكُلِّ جَهُولٍ

حَتَّى إِذَا اشْتَعَلَتْ وَشَبَّ ضِرَامُهَا

وَلَسْتَ عَجُوزًا غَيْرَ ذَاتِ حَلِيلٍ

شَمَطَاءَ يُكْرِلُونَهَا وَتَغْيِرَتْ

مَكْرُوهَةً لِلشَّمِّ وَالتَّقْبِيلِ

۷۰۹۶- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثَ : حَدَّثَنَا أَبِي :

حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا شَقِيقٌ : سَمِعْتُ حَذِيفَةَ يَقُولُ :

نزد عمر نشسته بودیم. ناگاه گفت: کدام یک از شما فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم را درباره فتنه به یاد دارد؟ (حذیفه می گوید: گفتم که آن حضرت) فرمود: «فتنه مرد در زن او و مال او و فرزند او و همسایه اوست، که آن را نماز و صدقه و امر به معروف و نهی از منکر می پوشاند.»

عمر گفت: من درباره این فتنه از تو نپرسیدم، ولی مراد همان فتنه‌ای است که بسان موج دریا موج می زند.

حذیفه گفت: گفتم: ای امیرالمؤمنین، تو را از آن فتنه باکی نیست، زیرا میان تو و آن فتنه دروازه‌ای است بسته شده. عمر گفت: آیا دروازه شکسته می شود یا گشاده می شود؟ حذیفه گفت: نی، بلکه شکسته می شود، عمر گفت: آنگاه هرگز بسته نمی شود. گفتم: آری چنین است.

ما به حذیفه گفتیم: آیا عمر می دانست که مراد از دروازه چیست؟ گفت: آری، چنانکه می دانست که پس از روز شب می آید، و به همین سبب است که به وی حدیثی گفتم که در آن هیچ گونه اشتباهی نیست.

شقیق می گوید: ما ترسیدیم که از حذیفه سؤال کنیم که مراد از دروازه چیست؟ و به مسروق گفتیم که او از وی بپرسد و او پرسید که مراد از دروازه چیست؟ حذیفه گفت: مراد عمر است. ۷۰۹۷- از شریک بن عبدالله، از سعید بن مسیب روایت است که ابوموسی اشعری گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم روزی برای حاجتی که داشت به سوی یکی از باغهای مدینه برآمد،

بَيْنَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ عُمَرَ ، إِذْ قَالَ : أَيُّكُمْ يَحْفَظُ قَوْلَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْفِتْنَةِ ؟ قَالَ : « فِتْنَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ وَجَارِهِ ، تَكْفُرُهَا الصَّلَاةُ وَالصَّدَقَةُ ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ » . قَالَ : لَيْسَ عَنِ هَذَا أَسْأَلُكَ ، وَلَكِنِ الَّتِي تَمُوجُ كَمَوْجِ الْبَحْرِ ، قَالَ : لَيْسَ عَلَيْكَ مِنْهَا بَأْسٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، إِنْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا بَابٌ مُغْلَقٌ ، قَالَ عُمَرُ : أَيُّكُمُ الْبَابُ أَمْ يُفْتَحُ ؟ قَالَ : لَا ، بَلْ يُكْسَرُ ، قَالَ عُمَرُ : إِذَا لَا يُغْلَقُ أَبَدًا ، قُلْتُ : أَجَلٌ . قُلْنَا لِحَدِيثِهِ : إِنْ كَانَ عُمَرُ يَعْلَمُ الْبَابَ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، كَمَا يَعْلَمُ أَنْ دُونَ عَدْلِكَةَ ، وَذَلِكَ أَنِّي حَدَّثْتُهُ حَدِيثًا لَيْسَ بِالْأَغَالِيطِ . فَهَبْنَا أَنْ نَسْأَلَهُ : مِنْ الْبَابِ ، فَأَمَرْنَا مَسْرُوقًا فَسَأَلَهُ ، فَقَالَ : مِنْ الْبَابِ ؟ قَالَ : عُمَرُ . [راجع : ۵۲۵ . أخرجه مسلم : ۱۴۴ ، مطولاً باختلاف] .

۷۰۹۷- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ : خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا إِلَى حَائِطٍ مِنْ حَوَائِطِ الْمَدِينَةِ لِحَاجَتِهِ ، وَخَرَجَتْ فِي إِثْرِهِ ،

و من هم از عقب وی راهی شدم، آنگاه که به باغ درآمد، من به دروازه باغ نشستم و گفتم: من امروز دربان پیامبر صلی الله علیه و سلم هستم. در حالی که آن حضرت مرا به این کار نگمارده بود. پیامبر صلی الله علیه و سلم رفت و حاجت خود را تمام کرد و بر کناره محوطه چاه نشست و ساقهای پای را برهنه کرد و به درون چاه آویزان کرد. سپس ابوبکر آمد تا از وی اجازه ورود بخواهد. به وی گفتم: همینجا باش تا برای تو اجازه بگیرم. وی در آنجا ایستاد. من نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتم و گفتم: ای پیامبر خدا، ابوبکر از تو اجازه می‌خواهد. فرمود: «به وی اجازه بده و او را به بهشت بشارت ده» وی آمد و به سوی راست پیامبر صلی الله علیه و سلم نشست و ساقهای پای را برهنه کرد و در چاه فرو کرد.

سپس عمر آمد. به وی گفتم: همینجا باش تا برای تو اجازه بگیرم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «به وی اجازه ده و او را به بهشت بشارت ده» وی آمد و به جانب چپ پیامبر صلی الله علیه و سلم نشست، و ساقهای پای را برهنه کرد و در چاه فرو کرد. کناره چاه (با نشستن آن حضرت و ابوبکر و عمر) پر شد. و در آن جای نشستن نماند.

سپس عثمان آمد، به وی گفتم: همینجا باش تا آنکه برای تو اجازه بگیرم. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «به وی اجازه بده و او را به بهشت بشارت ده با مصیبتی که به وی می‌رسد.» وی درآمد و به سوی دیگر کناره چاه دور خورد تا مقابل ایشان قرار گرفت. وی ساقهای

فَلَمَّا دَخَلَ الْحَائِطَ جَلَسْتُ عَلَى بَابِهِ ، وَقُلْتُ : لَأَكُونَنَّ الْيَوْمَ بَوَّابَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَلَمْ يَأْمُرَنِي ، فَذَهَبَ النَّبِيُّ ﷺ وَقَضَى حَاجَتَهُ ، وَجَلَسَ عَلَى قَفِّ الْبَيْتِ ، فَكَشَفَ عَن سَاقَيْهِ وَدَلَّاهُمَا فِي الْبَيْتِ ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهِ لِيَدْخُلَ ، فَقُلْتُ : كَمَا أَنْتَ حَتَّى اسْتَأْذَنَ لَكَ ، فَوَقَفَ فَجِئْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْتُ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْكَ ، قَالَ : « ائْذِنْ لَهُ وَيَسِّرْهُ بِالْجَنَّةِ » . فَدَخَلَ ، فَجَاءَ عَن يَمِينِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَكَشَفَ عَن سَاقَيْهِ وَدَلَّاهُمَا فِي الْبَيْتِ ، فَجَاءَ عُمَرُ فَقُلْتُ : كَمَا أَنْتَ حَتَّى اسْتَأْذَنَ لَكَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « ائْذِنْ لَهُ وَيَسِّرْهُ بِالْجَنَّةِ » . فَجَاءَ عَن يَسَارِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَكَشَفَ عَن سَاقَيْهِ فَدَلَّاهُمَا فِي الْبَيْتِ ، فَأَمْتَلَا الْقَفَّ ، فَلَمْ يَكُنْ فِيهِ مَجْلِسٌ ، ثُمَّ جَاءَ عَثْمَانُ فَقُلْتُ : كَمَا أَنْتَ حَتَّى اسْتَأْذَنَ لَكَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « ائْذِنْ لَهُ وَيَسِّرْهُ بِالْجَنَّةِ ، مَعَهَا بِلَاءٌ يُصِيبُهُ » ، فَدَخَلَ فَلَمْ يَجِدْ مَعَهُمْ مَجْلِسًا ، فَتَحَوَّلَ حَتَّى جَاءَ مُقَابِلَهُمْ عَلَى شَفَةِ الْبَيْتِ ، فَكَشَفَ عَن سَاقَيْهِ ثُمَّ دَلَّاهُمَا فِي الْبَيْتِ ، فَمَجِئْتُ أَتَمَنِّي لِحَا لِي ، وَأَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَأْتِيَنِي .

قال ابن المسيب : فتأولت ذلك قبورهم ، اجتمعت هاهنا ، وأنفرد عثمان . [راجع : ۳۹۷۴ . أخرجه مسلم : ۲۴۰۳ .]

پای را برهنه کرد و به درون چاه فرو کرد. ابوموسی می‌گوید: من آرزوی برادر خود را می‌کردم و از خدا می‌خواستم تا وی نیز بیاید (تا شاید به بهشت بشارت یابد) ابن مسیب گفت: من اجتماع ایشان را (در کنار هم) به قبرهایشان تعبیر کردم که (قبرهای سه نفر اول) یکجااند و قبر عثمان، از ایشان جداست.

۷۰۹۸- از شعبه، از سلیمان روایت است که گفت: از ابووائل شنیدم که گفت:

به أسامه گفته شد: آیا تو با این (عثمان) صحبت نمی‌کنی (تا این فتنه فرو نشیند)؟ أسامه گفت: من (پنهانی) با وی صحبت کردم، بدون آنکه نخستین کسی باشم که دروازه (فتنه) را بگشایم. و من کسی نیستم که به مردی که بر دو مرد امیر باشد، بگویم: تو مردی خوب هستی، پس از آنکه از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: «مردی آورده می‌شود و وی سوده و پایمال می‌شود مانند خر که دانه آسیا را می‌ساید و پایمال می‌کند. اهل دوزخ بر وی گرد می‌آیند و می‌گویند: ای فلان، تو همان کس نیستی که امر به معروف می‌کرد ولی خود بدان عمل نمی‌کردم و از منکر منع می‌کردم و خود آن را می‌کردم»

باب-۱۸

۷۰۹۹- از عوف، از حسن، از ابوبکره روایت است که گفت: همانا به هنگام جنگ جمل^۱ با یک کلمه (که از آن حضرت شنیده بودم) خداوند مرا بهره‌مند گردانید، آنگاه که به پیامبر

۱- جنگ جمل میان حضرت علی و حضرت عایشه رخ داد و چون حضرت عایشه در میدان جنگ بر شتر سوار بود، آن را جنگ جمل نامیده‌اند.

۷۰۹۸- حَدَّثَنِي بَشْرُ بْنُ خَالِدٍ : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ سَلِيمَانَ : سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ قَالَ : قِيلَ لِأَسَامَةَ : أَلَا تُكَلِّمُ هَذَا ؟ قَالَ : قَدْ كَلَّمْتُهُ مَا دُونَ أَنْ أَفْتَحَ بَابًا أَكُونُ أَوْلَىٰ مَنْ يَفْتَحُهُ ، وَمَا أَنَا بِالَّذِي أَقُولُ لِرَجُلٍ ، بَعْدَ أَنْ يَكُونَ أَمِيرًا عَلَىٰ رَجُلَيْنِ : أَنْتَ خَيْرٌ ، بَعْدَ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «يَجَاءُ بِرَجُلٍ فَيُطْرَحُ فِي النَّارِ ، فَيَطْحَنُ فِيهَا كَطْحَنِ الْحِمَارِ بِرِجَاهُ ، فَيُطِيفُ بِهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ : أَيُّ فُلَانٍ ، أَلَسْتَ كُنْتَ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ ؟ فَيَقُولُ : إِنِّي كُنْتُ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَلَا أَفْعَلُهُ ، وَأَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَفْعَلُهُ » . [راجع : ۳۲۱۷ . امرجه مسلم : ۲۹۸۹] .

باب - ۱۸

۷۰۹۹- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَهْتَمٍ : حَدَّثَنَا عَوْفٌ ، عَنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ : لَقَدْ نَفَعَنِي اللَّهُ بِكَلِمَةِ أَيَّامِ الْجَمَلِ ، لَمَّا بَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّ قَارِسًا مَلَكَوا ابْنَةَ كَسْرَى قَالَ : « لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ » . [راجع :

صلی الله علیه و سلم خبر رسید که مردم فارس دختر خسرو^۱ را به پادشاهی گرفتند، فرمود: «هرگز قومی که زنی را ولی امر خود خود بسازند، رستگار نخواهند شد.»

۷۱۰۰- از ابو حصین، از ابومریم، از عبدالله بن زیاد اسدی روایت است که گفت: آنگاه که طلحه و زبیر و عایشه به سوی بصره سفر کردند،^۲ علی عمار بن یاسر و حسن بن علی را فرستاد و آنان نزد ما به کوفه آمدند. حسن بن علی بر فراز منبر و عمار پایین تر از حسن ایستاد. ما پیرامون عمار جمع شدیم. از عمار شنیدم که می گفت: همانا عایشه به سوی بصره سیر کرده است و به خدا سوگند که همانا وی در دنیا و آخرت همسر پیامبر شماست ولی خداوند تبارک و تعالی شما را می آزمايد تا بنگرد که از او (خدا) اطاعت می کنید یا از عایشه.

۷۱۰۱- از حکم روایت است که ابو وائل گفت: عمار بر منبر کوفه ایستاد و از عایشه یاد کرد و از مسیر آمدنش (به بصره) سخن زد و سپس گفت: همانا وی همسر پیامبر شما در دنیا و در آخرت است ولی این چیزی است که شما

۷۱۰۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ عِيَّاشَ : حَدَّثَنَا أَبُو حَصِينٍ : حَدَّثَنَا أَبُو مَرِيَمَ ، عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادِ الْأَسَدِيُّ ، قَالَ : لَمَّا سَارَ طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ وَعَائِشَةُ إِلَى الْبَصْرَةِ ، بَعَثَ عَلِيُّ بْنُ عَمَارَ بْنِ يَاسِرٍ وَحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ ، فَقَدَمَا عَلَيْنَا الْكُوفَةَ ، فَصَعَدَا الْمُنْبَرِ ، فَكَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَوْقَ الْمُنْبَرِ فِي أُغْلَاهُ ، وَقَامَ عَمَّارٌ اسْفَلَ مِنَ الْحَسَنِ ، فَاجْتَمَعْنَا إِلَيْهِ ، فَسَمِعْتُ عَمَّارًا يَقُولُ : إِنَّ عَائِشَةَ قَدْ سَارَتْ إِلَى الْبَصْرَةِ ، وَاللَّهِ إِنَّهَا لَرَوْجَةٌ نَبِيكُمْ ﷺ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ابْتَلَاكُمْ ، لِيَعْلَمَ إِيَّاهُ تُطِيعُونَ أُمَّ هِيَ .

۷۱۰۱ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَنِيَّةَ ، عَنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ : قَامَ عَمَّارٌ عَلَى مَنْبَرِ الْكُوفَةِ ، فَذَكَرَ عَائِشَةَ ، وَذَكَرَ مَسِيرَهَا ، وَقَالَ : إِنَّهَا رَوْجَةٌ نَبِيكُمْ ﷺ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، وَلَكِنَّهَا مِمَّا ابْتَلَيْتُمْ . [راجع : ۴۷۷۲]

۱- دختر خسرو که به پادشاهی رسید، پوران بوده و مدت سلطنتش یک و

نیم سال بوده است «تیسیر القاری»

۲- جنگ جمل در سال ۳۶ هجری، پس از چند ماه که از خلافت حضرت علی گذشته بود، میان حضرت علی و حضرت عایشه که طلحه و زبیر و عبدالله بن زبیر او را همراهی می کردند، در بصره به وقوع پیوست. در این جنگ که به خونخواهی عثمان رضی الله عنه صورت گرفته بود مسلمانان دو گروه شده بودند. عایشه ام المؤمنین بر شتری سرخ سوار و در میدان کارزار پیرامون شترش طرفداران وی «مادر، مادر» می گفتند، و در برابر لشکر حضرت علی تا پای جان می جنگیدند، تا آنکه شکست خوردند و محمد بن ابی بکر برادر ام المؤمنین، او را از شتر به زیر آورد. نظر به گفته طبری بین ده تا پانزده هزار نفر در این جنگ از هر دو طرف، به شمول طلحه و زبیر کشته شدند و سپس ام المؤمنین عایشه واپس به مدینه آمد.

مورد آزمون قرار گرفتید.

۷۱۰۲، ۷۱۰۳، ۷۱۰۴ - از شعبه، از عمرو روایت است که گفت: از ابو وائل شنیدم که می گفت:

ابوموسی و ابو مسعود بر عمار در آمدند: آنگاه که علی او را نزد مردم کوفه فرستاد بود که آنها را به مقابله (با عایشه) وادارد. آن دو نفر به عمار گفتند: از آن روزی که تو اسلام آوردی، تو را ندیده ایم که در کاری ناخوشایندتر، از شتاب ورزیدن به این کار اقدام کرده باشی.

عمار گفت: از آن روزی که شما دو نفر اسلام آوردید، من شما را ندیده ام که در نزد من کاری ناخوشایند تر از سستی در این کار (که اطاعت علی است) کرده باشید. سپس ابو مسعود، به هر یک از ایشان (ابوموسی و عمار را) حله ای داد و سپس راهی مسجد شدند.

۷۱۰۵، ۷۱۰۶، ۷۱۰۷ - از اعمش، از شقیق بن سلمه روایت است که گفت:

با ابو مسعود و ابو موسی و عمار نشسته بودیم. ابو مسعود (به عمار) گفت: هیچ یک از یاران تو را سراغ ندارم که اگر بخواهم درباره اش (سخنی سرزنش گونه) بگویم، بجز تو کسی را یافته نمی توانم، و از آنگاه که تو صحبت پیامبر صلی الله علیه و سلم را در یافته ای، به نزد من کاری نادرست از تو ندیده ام، جز شتاب ورزیدن در این کار. عمار گفت: ای ابو مسعود، از آنگاه که شما دو نفر، صحبت پیامبر صلی الله علیه و سلم را دریافته اید، کاری نادرست از شما ندیده ام جز درنگ کردن در این کار.

ابو مسعود که مردی توانگر بود گفت: ای غلام

۷۱۰۲، ۷۱۰۳، ۷۱۰۴ - حَدَّثَنَا بَدَلُ بْنُ الْمُحَبَّرِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : أَخْبَرَنِي عَمْرُو : سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ يَقُولُ : دَخَلَ أَبُو مُوسَى وَأَبُو مَسْعُودٍ عَلَى عَمَّارٍ ، حَيْثُ بَعَثَهُ عَلِيُّ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ يَسْتَفِرُّهُمْ ، فَقَالَا : مَا رَأَيْتَكَ أَتَيْتَ أَمْرًا أَكْرَهَ عِنْدَنَا مِنْ إِسْرَاعِكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ مِنْذُ اسْلَمْتُمْ ؟ فَقَالَ عَمَّارُ : مَا رَأَيْتُ مِنْكُمْ مِنْذُ اسْلَمْتُمَا أَمْرًا أَكْرَهَ عِنْدِي مِنْ إِبْطَانِكُمَا عَنْ هَذَا الْأَمْرِ ، وَكَسَاهُمَا حُلَّةَ حُلَّةٍ ، ثُمَّ رَأَوْهُمَا إِلَى الْمَسْجِدِ . [انظر : ۷۱۰۵، ۷۱۰۶، ۷۱۰۷] .

۷۱۰۵، ۷۱۰۶، ۷۱۰۷ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ شَقِيقِ بْنِ سَلَمَةَ : كُنْتُ جَالِسًا مَعَ أَبِي مَسْعُودٍ وَأَبِي مُوسَى وَعَمَّارٍ ، فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ : مَا مِنْ أَصْحَابِكَ أَحَدٌ إِلَّا لَوْ شِئْتُ لَقُلْتُ فِيهِ غَيْرَكَ ، وَمَا رَأَيْتُ مِنْكَ شَيْئًا مِنْذُ صَحَبْتَ النَّبِيَّ ﷺ أَعْيَبَ عِنْدِي مِنْ إِسْتِرَاعِكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ ، قَالَ عَمَّارُ : يَا أَبَا مَسْعُودٍ ، وَمَا رَأَيْتُ مِنْكَ وَلَا مِنْ صَاحِبِكَ هَذَا شَيْئًا مِنْذُ صَحَبْتُمَا النَّبِيَّ ﷺ أَعْيَبَ عِنْدِي مِنْ إِبْطَانِكُمَا فِي هَذَا الْأَمْرِ . فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ ، وَكَانَ مُوسِرًا : يَا غُلَامُ هَاتِ حُلَّتَيْنِ ، فَأَعْطَى إِحْدَاهُمَا أَبَا مُوسَى وَالْأُخْرَى عَمَّارًا ، وَقَالَ : رُوْحَانِي إِلَيْ الْجُمُعَةِ . [راجع : ۷۱۰۲، ۷۱۰۳، ۷۱۰۴] .

دو حُله بیاورد. یکی از آن حُله‌ها را به ابوموسی و دیگری را به عَمَّار داد، و گفت: (این جامه را عوض جامهٔ سفر بپوشید) و به نماز جمعه بروید.

باب-۱۹- آنگاه که خدا به گروهی عذابی نازل کند

۷۱۰۸- از زُهَری، از حَمَزَة بن عبدالله ابن عمر روایت است که وی از ابن عمر رضی الله عنهما شنیده است که می‌گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: « آنگاه که به قومی عذابی نازل گردد، این عذاب همگی (خوب و بد) را که در آن قوم است فرا می‌گیرد، سپس (در آخرت) نظر به اعمال خویش برانگیخته می‌شوند (مورد باز پرس قرار می‌گیرند)

باب-۲۰-

فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم برای حسن بن علی: « همانا این پسر من، سالار است و شاید که خدا توسط وی میان دو گروه از مسلمانان صلح بیاورد.»

۷۱۰۹- از سفیان روایت است که گفت: اسرائیل ابوموسی به من گفت: و او را به کوفه ملاقات کردم. وی نزد ابن شبرمه، آمد و گفت: مرا نزد عیسی (بن موسی، بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس) ببر تا با او صحبت کنم، زیرا ابن شبرمه در موردش نگران بود. وی این کار را نکرد. گفت:

۱۹- باب : إِذَا أَنْزَلَ

اللَّهُ بِقَوْمٍ عَذَابًا

۷۱۰۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي حَمَزَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عُمَرَ : أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِذَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ عَذَابًا ، أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهِمْ ، ثُمَّ بُعِثُوا عَلَىٰ أَعْمَالِهِمْ » . [اخرجه مسلم : ۲۸۷۹]

۲۰- باب : قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ

لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ :

« إِنَّ ابْنِي هَذَا لَسَيِّدٌ ، وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّحَ بِهِ بَيْنَ فِتْنَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ »

۷۱۰۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ : حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ أَبُو مُوسَى ، وَكَفَيْتُهُ بِالْكُوفَةِ وَجَاءَ إِلَى ابْنِ شَبْرَمَةَ ، فَقَالَ : أَدْخَلْنِي عَلَى عَيْسَى فَأَعْظُهُ ، فَكَانَ ابْنُ شَبْرَمَةَ خَافَ عَلَيْهِ فَلَمْ يُفْعَلْ ، قَالَ :

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ قَالَ : لَمَّا سَارَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا إِلَى مَعَاوِيَةَ بِالْكَتَّابِ .

حسن (بصری) به ما حدیث کرد: آنگاه که حسن بن علی رضی الله عنهما با افواج خود به سوی معاویه حرکت کرد، عمرو بن عاص به معاویه گفت: من لشکری را می بینم که پشت (به دشمن) نمی دهد تا آنکه لشکر دیگر پشت ندهد.

معاویه گفت: از فرزندان مسلمانان (در صورت جنگ) چه کسی سرپرستی خواهد کرد؟ عمرو بن عاص گفت: من (متعهد می شوم) عبدالله بن عامر و عبدالرحمن بن سمره گفتند: ما با معاویه ملاقات می کنیم و به وی می گوئیم که صلح کند.

حسن (بصری) گفت: همانا از ابوبکره شنیدم که گفت: در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم خطبه می خواند، حسن آمد و پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «این پسر من سالار است و شاید که خدا توسط او میان دو گروه از مسلمانان صلح بیاورد»

۷۱۱۰- از سفیان روایت است که گفت: عمرو گفت: محمد بن علی (امام باقر) مرا خبر داده که حرمه مولى اسامه او را خبر داده است. عمرو گفته است: همانا حرمه را دیدم که گفت: اسامه مرا نزد علی (به کوفه) فرستاد و گفت: همانا (وقتی بدانجا رسیدی) علی از تو خواهد پرسید و می گوید: چه چیز رفیق تو (اسامه) را واداشت که عقب بماند؟ (و به ما نپسوند) به وی بگوی: به تو پیغام داده است: اگر تو در دهن شیر می بودی، اسامه دوست می داشت که با تو همراه می بود، ولی این کاری است که آن را (صواب) نمی بینم، (آنگاه

قال عمرو بن العاص لمعاوية: أرى كتيبة لا تؤلّي حتى تدبر أفراسها.

قال معاوية: من لذراري المسلمين؟ فقال: أنا. فقال عبدالله بن عامر وعبدالرحمن بن سمره: تلقأه فنقول له الصلح.

قال الحسن: ولقد سمعت أبا بكره قال: بينا النبي ﷺ يخطب، جاء الحسن، فقال النبي ﷺ: (أبني هذا سيد، ولعل الله أن يصلح به بين فئتين من المسلمين). [راجع: ۲۷۰۴]

۷۱۱۰- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ، قَالَ: قَالَ عَمْرُو: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ: أَنَّ حَرْمَلَةَ مَوْلَى أَسَامَةَ أَخْبَرَهُ - قَالَ عَمْرُو: قَدْ رَأَيْتُ حَرْمَلَةَ - قَالَ: أُرْسَلَنِي أَسَامَةُ إِلَى عَلِيٍّ وَقَالَ: إِنَّهُ سَيَسْأَلُكَ الْآنَ فَيَقُولُ: مَا خَلَّفَ صَاحِبَكَ؟ فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ: لَوْ كُنْتُ فِي شَدْقِ الْأَسَدِ لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَكُونَ مَعَكَ فِيهِ، وَلَكِنْ هَذَا أَمْرٌ لَمْ أَرَهُ. فَلَمْ يُعْطَنِي شَيْئًا، فَذَهَبْتُ إِلَى حَسَنِ وَحُسَيْنِ وَابْنِ جَعْفَرٍ، فَأَوْفَرُوا لِي رَاحِلَتِي.

که رفتم و پیام را رساندم) علی به من چیزی نداد. سپس نزد حسن و حسین و ابن جعفر رفتم و آنان شتر مرا (از مال) بار کردند.

باب-۲۱ کسی که نزد مردم چیزی بگوید و چون بیرون آید به خلاف آن بگوید

۷۱۱۱- از حماد بن زید از ایوب روایت است که نافع گفت: آنگاه که مردم مدینه یزید بن معاویه را (از خلافت) خلع کردند، ابن عمر فرزندان و خویشاوندان و آشنایان خود را فراخواند و بدیشان گفت: همانا از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام که می‌فرمود: «برای هر پیمان شکن خیانتکار در روز قیامت پرچمی برافراشته می‌شود.»

ابن عمر گفت: همانا ما با این مرد (یزید) به بیعت خدا و رسول او بیعت کردیم و همانا من خیانتی از این برتر نمی‌دانم که مردی به بیعت خدا و رسول او بیعت کند، سپس در برابر وی پرچم جنگ برافرازد، و همانا اگر بدانم که یکی از شما او را خلع کرده و در این امر از وی بیعت نکرده است، میان من و او جدایی خواهد بود»

۷۱۱۲- از عوف، از ابو منهال روایت است که گفت: آنگاه که ابن زیاد و مروان (حکمرانان اموی) در شام بودند و (عبدالله) ابن زبیر در مکه (بر ضد خلافت اموی) قیام کرد و قراء (خوارج) در بصره قیام کردند، من و پدرم نزد ابو برزه اسلمی رفتم تا آنکه در سرایش درآمدیم. وی در بالاخانه خود که از نی ساخته شده بود نشست و ما هم نزدش نشستیم.

۲۱- باب : إِذَا قَالَ عِنْدَ قَوْمٍ

شَيْئًا ، ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ بِخِلَافِهِ

۷۱۱۱- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ : لَمَّا خَلَعَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ ، جَمَعَ ابْنُ عُمَرَ حَشَمَهُ وَوَلَدَهُ ، فَقَالَ : إِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « يَنْصَبُ لِكُلِّ غَادِرٍ لُؤَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » . وَإِنَّا قَدْ بَايَعْنَا هَذَا الرَّجُلَ عَلَى بَيْعِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ، وَإِنِّي لَا أَعْلَمُ غَدْرًا أَعْظَمَ مِنْ أَنْ يَبَايَعَ رَجُلٌ عَلَيَّ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يَنْصَبُ لَهُ الْقِتَالُ ، وَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَحَدًا مِنْكُمْ خَلَعَهُ ، وَلَا بَايَعَ فِي هَذَا الْأَمْرِ ، إِلَّا كَانَتْ الْقَيْصَلُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ . [راجع : ۳۱۸۸ . أخرجه مسلم : ۱۷۳۵ ، مختصراً] .

۷۱۱۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا أَبُو شَهَابٍ ، عَنْ عَوْفٍ ، عَنْ أَبِي الْمُنْهَالِ قَالَ : لَمَّا كَانَ ابْنُ زَيْدٍ وَمَرْوَانُ بِالشَّامِ ، وَوَكَّبَ ابْنُ الزُّبَيْرِ بِمَكَّةَ ، وَوَكَّبَ الْقُرَاءُ بِالْبَصْرَةِ ، فَأَنْطَلَقْتُ مَعَ أَبِي إِلَى أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَيْهِ فِي دَارِهِ ، وَهُوَ جَالِسٌ فِي ظِلِّ عَلَيْهِ لَهُ مِنْ قَصَبٍ ، فَجَلَسْنَا إِلَيْهِ ، فَأَنْشَأَ أَبِي يَسْتَطْعِمُهُ الْحَدِيثَ فَقَالَ : يَا أَبَا بَرزَةَ ، أَلَا تَرَى مَا وَقَعَ فِيهِ النَّاسُ ؟ قَاوَلْتُ شَيْءٌ سَمِعْتَهُ تُكَلِّمُ بِهِ : إِنِّي احْتَسِبْتُ عِنْدَ اللَّهِ أَنِّي أَصْبَحْتُ

بدرم به صحبت آغاز کرد و گفت: ای ابو برزه، آیا نمی‌بینی که مردم در چه (حالت دشواری) افتاده‌اند؟ (که هر کس دعوی امارت می‌کند). اولین چیزی که از وی شنیدم که گفت: این است: همانا من از خدا ثواب می‌خواهم. همانا من از قریش رنجیده و خشمگینم، شما ای گروه عرب در حالتی قرار داشتید که خود می‌دانید در چه ذلت و ناچیزی و گمراهی بسر می‌بردید. و خداوند شما را به خاطر اسلام و محمد صلی الله علیه و سلم از آن حالت نجات داد تا آنکه به جایی رسیدید که خود می‌بینید، و همین دنیاست که میان شما فساد آورد، همانا (مروان) این مردی که در شام حکومت می‌کند به خدا سوگند جز به خاطر دنیا نمی‌جنگد، و آنهایی که در میان شما می‌باشند به خدا سوگند جز به خاطر دنیا نمی‌جنگند و آن کسی که در مکه است، به خدا سوگند جز به خاطر دنیا نمی‌جنگد.

۷۱۱۳- از شعبه، از واصل احدب از ابو وائل از حذیفه بن یمان روایت است که گفت: منافقین امروزی از منافقین روزگار پیامبر صلی الله علیه و سلم بدترند. زیرا در آن روزها نفاق خویش را پنهان می‌کردند، ولی امروز آشکار می‌کنند.

۷۱۱۴- از ابوشعثاء روایت است که حذیفه گفت: همانا در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم نفاق بود و اما امروز کفر بعد از ایمان است.

باب- ۲۱- قیامت برپا نمی‌شود تا به حال مرده رشک برده نشود

سَاخَطًا عَلَىٰ أَحْيَاءِ قُرَيْشٍ ، إِنَّكُمْ يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ ، كُنْتُمْ عَلَىٰ الْحَالِ الَّذِي عَلِمْتُمْ مِنَ الذَّلَّةِ وَالضَّلَالَةِ ، وَإِنَّ اللَّهَ أَنْقَذَكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ ، حَتَّىٰ بَلَغَ بِكُمْ مَا تَرَوْنَ ، وَهَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أفسَدَتْ بَيْنَكُمْ ، إِنَّ ذَاكَ الَّذِي بِالشَّامِ ، وَاللَّهِ إِنْ يُقَاتِلُ إِلَّا عَلَى الدُّنْيَا ، وَإِنَّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ بَيْنَ أظْهُرِكُمْ ، وَاللَّهِ إِنْ يُقَاتِلُونَ إِلَّا عَلَى الدُّنْيَا ، وَإِنَّ ذَاكَ الَّذِي بِمَكَّةَ وَاللَّهِ إِنْ يُقَاتِلُ إِلَّا عَلَى الدُّنْيَا . [راجع: ۷۲۷۱].

۷۱۱۳- حَدَّثَنَا آدمُ بْنُ أَبِي إِيَّاسٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ وَاصِلِ الْأَحْدَبِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ حذِيفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ : إِنَّ الْمُنَافِقِينَ الْيَوْمَ شَرُّ مَنْهُمْ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ ، كَانُوا يَوْمئِذٍ يُسِرُّونَ وَالْيَوْمَ يَجْهَرُونَ .

۷۱۱۴- حَدَّثَنَا خَلَادٌ : حَدَّثَنَا مُسْعَرٌ ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ ، عَنْ أَبِي الشَّعْثَاءِ ، عَنْ حذِيفَةَ قَالَ : إِنَّمَا كَانَ النِّفَاقُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَأَمَّا الْيَوْمَ : فَإِنَّمَا هُوَ الْكُفْرُ بَعْدَ الْإِيمَانِ .

۲۱- باب : لا تَقُومُ السَّاعَةُ

حَتَّىٰ يُغِيبَ أَهْلَ الْقُبُورِ

۷۱۱۵- از مالک از ابو الزناد از اَعْرَج از ابهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «قیامت بر پا نمی‌شود تا مرد از قبر مردی بگذرد و بگوید: کاش من به جای او بودم»

۷۱۱۵- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ: يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ» . [راجع: ۸۵. أخرجه مسلم: ۱۵۷، بقطعة لم ترد في هذه الطريق. وأخرجه باللفظ: ۱۵۷، في الفن (۵۳) 4.]

باب-۲۳ زمانه تغییر می‌یابد تا آنکه بتان پرستش شود

۲۳- باب : تَغْيِيرُ الزَّمَانِ

حَتَّى تُعْبَدَ الْأَوْثَانُ

۷۱۱۶- از زُهری، از سعید بن مسیب روایت است که ابهریره گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «قیامت بر پا نمی‌شود تا آنکه سرینهای زنان دوس در اطراف ذی الخَلَصَه بجنبند».

۷۱۱۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: قَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ: أَخْبَرَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَصْطَلِبَ الْبَيَاتُ نِسَاءَ دَوْسَ عَلَى ذِي الْخَلَصَةِ» .

و ذو الخَلَصَه نام بت مردم دوس بود که در دوران جاهلیت آن را می‌پرستیدند.

وَذُو الْخَلَصَةِ: طَاغِيَةٌ دَوْسَ الَّتِي كَانُوا يَعْبُدُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ . [أخرجه مسلم: ۲۹۰۶.]

۷۱۱۷- از ثور، از ابو الغيث روایت است که ابهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «قیامت بر پا نمی‌شود تا آنکه مردی از موضع قحطان خروج کند که مردم را با چوب خود می‌راند (به زور و ظلم بر ایشان حکومت می‌کند).

۷۱۱۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ، عَنْ ثَوْرٍ، عَنْ أَبِي الْغَيْثِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ قَحْطَانَ، يَسُوقُ النَّاسَ بِعَصَا» . [راجع: ۳۵۱۷. أخرجه مسلم: ۲۹۱۰.]

باب-۲۴ برآمدن آتش

۲۴- باب : خُرُوجُ النَّارِ

و آنس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «نخستین نشانه قیامت آتشی است که مردم را زامشرق به سوی مغرب جمع می‌کند».

وَقَالَ أَنَسٌ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَوَّلُ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ نَارٌ تَخْشُرُ النَّاسَ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ» . [راجع: ۳۳۲۹.]

۷۱۱۸- از زُهری روایت است که سعید بن مسیب گفت: ابهریره مرا خبر داده که پیامبر

۷۱۱۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: قَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ: أَخْبَرَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ: أَنَّ

صلی الله علیه و سلم فرمود: «قیامت بر پا نمی‌شود تا آنکه آتشی از سرزمین حجاز بیرون آید که از اثر آن، گردنهای شتران در موضع بُصرا (در شام) دیده شود.»^۱

۷۱۱۹- از عبیدالله، از حُییب بن عبدالرحمن، از جَدّ وی حَفص بن عاصم روایت است که ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «نزدیک است که رود فرات به صورت گنجی از طلا پدید آید، پس کسی که آن زمان را دریابد (از فرط وفور ثروت) چیزی از آن را نمی‌گیرد.»

عُقبه گفته است: و روایت است از عبیدالله، از ابوالزناد از اعرج از ابسی هریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم به مثل این حدیث بجز اینکه آن حضرت فرموده است: «به صورت کوهی از طلا پدید می‌آید»

باب-۲۵

از شُعبه، از مَعْبَد روایت است که گفت: از حارثه بن وهب شنیدم که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: «صدقه بدهید که بر مردم زمانی فراخواهد رسید که مردی با صدقه خود راهی می‌شود و کسی را نمی‌یابد که صدقه‌اش را بپذیرد. مُسَدّد گفته است: حارثه، برادر عبیدالله بن عمر، از جانب مادر است.

۷۱۲۱- از شُعَیب، از ابو الزناد از عبدالرحمن روایت است که ابوهریره گفت:

۱- بُصرا ناحیه‌ای در شام است، به تاریخ سوم ماه ششم (جمادی الاخر) سال ۶۵۴ هجری آتشی عظیم از سوی شرقی مدینه ظاهر شد که آنچه در حدیث ۷۱۱۸ آمده است تحقق یافت. «ترجمه انگلیسی بخاری»

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ ، تُضِيءُ أَعْنَاقَ الْإِبِلِ بِبُصْرَى » . [اخرجه مسلم : ۲۹۰۲ .]

۷۱۱۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ الْكِنْدِيُّ : حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ، عَنْ حُيَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ جَدِّهِ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يَوْشِكُ الْفُرَاتُ أَنْ يَخْسِرَ عَنْ كَثْرٍ مِنْ ذَهَبٍ ، فَمَنْ حَضَرَهُ فَلَا يَأْخُذْ مِنْهُ شَيْئًا » .

قَالَ عُقْبَةُ : وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ : حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ ، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ : « يَخْسِرُ عَنِ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ » . [اخرجه مسلم : ۲۸۹۴ .]

باب-۲۵

۷۱۲۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ شُعْبَةَ : حَدَّثَنَا مَعْبَدٌ : سَمِعْتُ حَارِثَةَ بْنَ وَهْبٍ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « تَصَدَّقُوا ، فَسَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ ، يَمْشِي الرَّجُلُ بِصَدَقَتِهِ فَلَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا » . قَالَ مُسَدَّدٌ : حَارِثَةُ أَخُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ لِأُمِّهِ . [اخرجه مسلم : ۱۰۱۱ .]

۷۱۲۱ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتَسِلَ فِتْنَانِ عَظِيمَتَانِ ، يَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ ، دَعَوْتُهُمَا » .

همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «قیامت بر پا نمی‌شود تا آنکه دو گروه بزرگ با یکدیگر بجنگند و از هر دو گروه شمار زیادی کشته شوند، در حالی که دعوتشان یکی است (هر یک خود را بر حق می‌شمارد)، و تا آنکه حدود سی دجال دروغگوی پدید آیند که هر یک ادعا می‌کند که فرستاده خداست. و تا آنکه علم (دین با مرگ علمای دینی) برگرفته می‌شود و زلزله‌ها فرونی می‌گیرد و زمان به شتاب می‌گذرد، و فتنه‌ها پدید می‌آید، و هرج زیاد می‌شود و آن (به معنای) کشتن است، و تا آنکه مال میان شما زیاد می‌شود، و صاحب مال نگران آن است که کسی صدقه‌اش را نپذیرد، تا آنکه چون: صدقه (زکات، خود را به کسی عرضه می‌کند، کسی که به وی عرضه کرده است می‌گوید: مرا بدان نیازی نیست، و تا آنکه مردم در ساختن بناهای بلند به رقابت می‌پردازند، و تا آنکه مردی از قبر کسی می‌گذرد و می‌گوید: کاش، من به جای تو بودم، و آنکه آفتاب از مغرب طلوع می‌کند و چون طلوع کند و مردم آن را ببینند - یعنی - همگی ایمان می‌آورند ولی این وقتی است که: «کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود بدست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد» (الانعام: ۱۵۸)

و قیامت بر پا می‌شود در حالی که دو مرد جامه‌های خود را در جلوی خود گسترده‌اند و به آنان فرصت نمی‌دهد که آن را بفروشند یا آن را بردارند و بیچند، و قیامت بر پا می‌شود و همانا مردی که شیر شتر خود را دوشیده و

وَاحِدَةً. وَحَتَّىٰ يَبْعَثَ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ، قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ، كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ، وَحَتَّىٰ يُقْبَضَ الْعِلْمُ وَتَكْثُرَ الزَّلَازِلُ، وَيَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، وَتَظْهَرَ الْفِتْنُ، وَيَكْثُرَ الْهَرَجُ، وَهُوَ الْقَتْلُ وَحَتَّىٰ يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ، فَيَقْبِضَ حَتَّىٰ يُهْمَ رَبُّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ، وَحَتَّىٰ يَمْرُضَهُ، فَيَقُولَ الَّذِي يَمْرُضُهُ عَلَيْهِ: لَا أَرَبَ لِي بِهِ. وَحَتَّىٰ يَطَّوَّلَ النَّاسُ فِي الْيَتِيمَانِ وَحَتَّىٰ يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ يَقُولُ: يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ. وَحَتَّىٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ وَرَأَاهَا النَّاسُ - يَعْنِي - آمَنُوا أَجْمَعُونَ، فَذَلِكَ حِينَ: ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾ [الاسم: ۲۱۵۸]. وَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ نَشَرَ الرَّجُلَانِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا، فَلَا يَتَبَايَعَانِهِ وَلَا يَطْوِيَانِهِ. وَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ انصَرَفَ الرَّجُلُ بِلَبِنٍ لِقَعْتِهِ فَلَا يَطْعَمُهُ. وَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَهُوَ يَلْبِطُ حَوْضَهُ فَلَا يَسْقِيهِ، وَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ رَفَعَ أَكْلَتَهُ إِلَىٰ فِيهِ فَلَا يَطْعَمُهَا. [راجع: ۸۵. أخرجه مسلم: ۲۹۵۷، وفي العلم (۱۲)، وفي الفتن (۵۳) و(۸۴)، وأخرجه: ۲۹۵۴. محضراً بقطع من الحديث.]

برگشته است، فرصت خوردن آن را نمی‌یابد، و قیامت بر پا می‌شود و کسی را که آب‌خوره حیوانات خود را تعمیر کرده فرصت نمی‌دهد که در میان آن آب بریزد، و قیامت بر پا می‌شود و کسی لقمه‌اش را به سوی دهان می‌برد ولی او را فرصت نمی‌دهد که آن را بخورد.»

باب - ۲۶ ذکر دَجَّال

۷۱۲۲- از اسماعیل، از قیس روایت است که گفت: مُغیره بن شعبه به من گفت: هیچ کس از پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره دجال بیش از آنچه من سؤال کرده‌ام، سؤال نکرده است. و همانا آن حضرت به من گفت: «از او به تو زبانی نمی‌رسد.» گفتم: می‌گویند: که با وی کوهی از نان و جویی از آب خواهد بود (آب و نان فراوان دارد) فرمود: «این بر خدا آسان تر است که او این چنین باشد.»

۷۱۲۳- از ایوب، از نافع روایت است که گفت - می‌پندارم- ابن عمر گفته که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «چشم راست (دجال) کور است که گویی دانه انگور برآمده است»

۷۱۲۴- از یحیی، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه، روایت است که انس بن مالک گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «دجال می‌آید تا آنکه در گوشه‌ای از مدینه فرود می‌آید، سپس مدینه سه تکان شدید می‌خورد که در نتیجه هر کافر و منافق از مدینه بیرون می‌رود»

باب - ۲۶ : ذِکْرُ الدَّجَالِ

۷۱۲۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ حَدَّثَنِي قَيْسٌ قَالَ : قَالَ لِي الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ : مَا سَأَلَ أَحَدٌ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الدَّجَالِ أَكْثَرَ مَا سَأَلْتُهُ ، وَإِنَّهُ قَالَ لِي : « مَا يَضُرُّكَ مِنْهُ » . قُلْتُ : لِأَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ مَعَهُ جِبِلَّ خُبْرٍ وَنَهْرَ مَاءٍ ، قَالَ : « هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ » . [راجعہ مسلم: ۲۱۵۷، مجمع لفظی (جبل و نهر)] .

۷۱۲۳- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا وَهْبٌ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ - أَرَاهُ - عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « أَعْوَرُ عَيْنِ الْيَمْنَى ، كَأَنَّهَا عَيْنٌ طَافِيَةٌ » . [راجع: ۳۰۵۷، اخرجہ مسلم: ۱۶۹، في الفتن (۱۰۰)] .

۷۱۲۴- حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « يَجِيءُ الدَّجَالُ ، حَتَّى يَنْزِلَ فِي نَاحِيَةِ الْمَدِينَةِ ، ثُمَّ تَرْجُفُ الْمَدِينَةُ ثَلَاثَ رَجَعَاتٍ ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ كُلُّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ » . [راجع: ۱۸۸۱، اخرجہ مسلم: ۲۹۴۳] .

۷۱۲۵- از ابراهیم بن سعد، از پدرش، از جدش روایت است که ابوبکره گفت:
پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «ترس و واهمه مسیح دَجَال به مدینه نمی‌رسد، و مدینه در آن روز هفت دروازه دارد که بر هر دروازه آن، دو فرشته است.»

۷۱۲۶- از مسعر، از سعد بن ابراهیم، از پدرش روایت است که ابوبکره گفت:
پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «ترس و واهمه مسیح (دجال) وارد مدینه نمی‌شود، و در آن روز مدینه هفت دروازه دارد که بر هر دروازه آن، دو فرشته است.»

و اسحاق گفته است: صالح بن ابراهیم از پدر خود روایت کرده که گفت: به بصره رفتیم، و ابوبکره به من گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم همین حدیث را شنیده‌ام.

۷۱۲۷- از صالح، از ابن شهاب، از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم در میان مردم ایستاد و خدا را به آنچه سزاوار اوست ستود، سپس از دَجَال یاد کرد و فرمود: «همانا من شما را از او می‌ترسانم و هیچ پیامبری نبوده مگر آنکه قوم خود را از وی ترسانده است، ولی به شما سخنی درباره وی می‌گویم که هیچ پیامبری به قوم خود نگفته است: همانا وی کور یک چشم است و خداوند کور یک چشم نیست»

۷۱۲۸- از عقیل، از ابن شهاب، از سالم روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت:

۷۱۲۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ رُغَبُ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ ، وَلَهَا يَوْمَئِذٍ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ ، عَلَى كُلِّ بَابٍ مَلَكَانِ » . [راجع: ۱۸۷۹].

۷۱۲۶- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ : حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ رُغَبُ الْمَسِيحِ ، لَهَا يَوْمَئِذٍ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ ، عَلَى كُلِّ بَابٍ مَلَكَانِ » .

وقال ابن إسحاق ، عن صالح بن إبراهيم ، عن أبيه قال : قَدِمْتُ الْبَصْرَةَ ، فَقَالَ لِي أَبُو بَكْرَةَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَهْتَدِي . [راجع: ۱۸۷۹].

۷۱۲۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ ، عَنْ صَالِحٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي النَّاسِ ، فَأَتَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ، ثُمَّ ذَكَرَ الدَّجَالَ ، فَقَالَ : « إِنِّي لَأُنذِرْكُمْوهُ ، وَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرَهُ قَوْمَهُ ، وَلَكِنِّي سَأَقُولُ لَكُمْ فِيهِ قَوْلًا لَمْ يَقُلْهُ نَبِيٌّ لِقَوْمِهِ : إِنَّهُ أَعْوَرٌ ، وَإِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ » . [راجع: ۲۰۵۷، أخرجه مسلم : ۱۶۹ في الفتن (۹۵)].

۷۱۲۸- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أَطُوفُ

همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «در حالی که من در خواب بودم، دیدم که کعبه را طواف می‌کنم، ناگاه مردی گندم‌گون را دیدم که موی سرش فروهشته است و قطرات آب از سرش می‌چکد. گفتم: او کیست؟ گفتند: پسر مریم است. راهی شدم و نگریستم، ناگاه مردی تنومند سرخ‌گون را دیدم که موی مجعد داشت، چشمش کور بود، گویی چشمش دانه انگوری برآمده است گفتند: وی دجال است، که نزدیکترین کس از روی شباهت به وی، ابن قطن است.»

۷۱۲۹- از صالح، از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که در نماز خود از فتنه دجال پناه می‌جست.

۷۱۳۰- از عبدالملک، از ربیع از حذیفه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «دجال آب و آتش به همراه دارد، آتش آن آب سرد است و آب آن آتش است» (خرق عادت می‌کند)

ابو مسعود گفته است: من از رسول الله صلی الله علیه و سلم همین را شنیده‌ام.

۷۱۳۱- از شعبه، از قتاده روایت است که انس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: هیچ پیامبری مبعوث نشده مگر اینکه اُمت خود را از این کور یکچشم دروغگوی (دجال) بر حذر داشته است. آگاه باشید که وی کور یکچشم است، و همانا پروردگار شما کور یکچشم نیست و همانا در میان دو چشم او

بِالْكُفَّةِ، فَإِذَا رَجُلٌ آتَمَ سَبْطَ الشَّعْرِ، يَنْطَفُ أَوْ يُهْرَاقُ رَأْسَهُ مَاءً، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: ابْنُ مَرْيَمَ، ثُمَّ ذَهَبَتْ الْتَفَّتُ فَإِذَا رَجُلٌ جَسِيمٌ أَحْمَرُ جَعْدُ الرَّأْسِ، أَعْوَرُ الْعَيْنِ، كَانَ عَيْنُهُ عَيْنَةً طَافِيَةً، قَالُوا: هَذَا الدَّجَالُ، أَقْرَبُ النَّاسِ بِهَا شَبَهًا ابْنُ قَطَنٍ. [رجل من خزاعة.] [راجع: ۳۴۴۰. أخرجه مسلم: ۱۶۹.]

۷۱۲۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتَعِيدُ فِي صَلَاتِهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ. [راجع: ۸۳۲. أخرجه مسلم: ۵۸۷. أخرجه مسلم: ۵۸۹. مطولاً.]

۷۱۳۰- حَدَّثَنَا عِيدَانُ أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ رَبِيعٍ، عَنْ حَذِيفَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «فِي الدَّجَالِ إِنَّ مَعَهُ مَاءً وَتَارًا، فَتَارُهُ مَاءٌ بَارِدٌ، وَمَاؤُهُ تَارٌ.»

قال أبو مسعود: أنا سمعته من رسول الله ﷺ. [راجع: ۳۴۵۰. أخرجه مسلم: ۲۹۳۴. بزيادة.]

۷۱۳۱- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا بُعِثَ نَبِيٌّ إِلَّا أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ، إِلَّا إِيَّاهُ أَعْوَرٌ، وَإِنْ رَكِبْتُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، وَإِنْ بَيَّنَّ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ.» فِيهِ أَبُو هُرَيْرَةَ وَابْنُ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [انظر: ۷۴۰۸. أخرجه مسلم: ۲۹۳۳.]

نوشته است «کافر».

۲۷- باب : لَا يَدْخُلُ

الدَّجَالُ الْمَدِينَةَ

باب-۲۸ دَجَالُ به مدینه وارد نمی‌شود

۷۱۳۲- از زُهری، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه بن مسعود روایت است که ابوسعید گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد دجال حدیثی طولانی به ما گفت و از آنچه در این مورد به ما گفته، این است: «دجال می‌آید و بر وی حرام گردیده که به گذرگاههای مدینه درآید. وی در یکی شوره زارهای نزدیک مدینه فرود می‌آید، و در آن روز مردی به سوی وی بیرون می‌آید و او بهترین مردمان است، یا از بهترین مردمان، و به او می‌گوید: همانا گواهی می‌دهم که تو دجال هستی، کسی که رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره تو به ما صحبت کرده است.

دجال (به حاضران) می‌گوید: اگر این مرد را بکشم و سپس زنده گردانم، چه می‌گویید؟ آیا در کار من شک می‌کنید؟ می‌گویند: نی. دجال آن مرد را می‌کشد و سپس زنده می‌کند. آن مرد می‌گوید: به خدا سوگند در مورد تو (که تو همان دجال هستی) بیش از امروز مطمئن نبوده‌ام. دجال می‌خواهد که او را بکشد، ولی بر وی تسلط یافته نمی‌تواند.»

۷۱۳۳- از مالک، از نَعِیم بن عبدالله الْمُجَمِر روایت است که ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «بر گذرگاههای مدینه فرشتگانند که نمی‌گذارند طاعون و دجال در آن درآید.»

۷۱۳۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ : أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ مَا حَدِيثًا طَوِيلًا عَنِ الدَّجَالِ ، فَكَانَ فِيمَا يُحَدِّثُنَا بِهِ أَنَّهُ قَالَ : «يَأْتِي الدَّجَالُ ، وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ بَقَابَ الْمَدِينَةِ ، فَيَنْزِلُ بَعْضَ السَّبَاحِ الَّتِي تَلِي الْمَدِينَةَ ، فَيُخْرِجُ إِلَيْهِ يَوْمئِذٍ رَجُلٌ ، وَهُوَ خَيْرُ النَّاسِ ، أَوْ مِنْ خِيَارِ النَّاسِ ، يَقُولُ : أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَالُ الَّذِي حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثَهُ ، فَيَقُولُ الدَّجَالُ : أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُهُ ، هَلْ تَشْكُرُونَ فِي الْأَمْرِ ؟ فَيَقُولُونَ : لَا ، فَيَقْتُلُهُ ، ثُمَّ يُخَيِّبُهُ ، فَيَقُولُ : وَاللَّهِ مَا كُنْتُ فَيْكَ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّي الْيَوْمَ ، فَيُرِيدُ الدَّجَالُ أَنْ يَقْتُلَهُ فَلَا يَسْلُطُ عَلَيْهِ .» [راجع :

۱۸۸۲، أخرجه مسلم: ۲۹۳۸]

۷۱۳۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنِ مَالِكٍ ، عَنِ نَعِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُجَمِرِ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلَائِكَةٌ ، لَا يَدْخُلُهَا الطَّاعُونَ ، وَلَا الدَّجَالُ .» [راجع : ۱۸۸۲ .

أخرجه مسلم : ۲۹۳۸]

۷۱۳۴- از شعبه، از قتاده روایت است که انس بن مالک گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«دجال بسوی مدینه می‌آید و می‌بیند که فرشتگان از آن پاسداری می‌کنند، دجال به آن نزدیک نمی‌شود - و طاعون نیز به آن نزدیک نمی‌شود، ان شاء الله»

باب-۲۸ یا جوج و ماجوج

۷۱۳۵- از ابو الیمان، از شعیب، از زهری روایت است و هم از محمد ابن ابی عتیق از ابن شهاب (زهری)، از عروه بن زبیر، از زینب بنت ابی سلمه، از ام حبیبه بنت ابی سفیان روایت است که زینب بنت جحش گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم روزی بر وی هراسان درآمد در حالی که می‌فرمود: «وای بر عرب از شری که بدیشان نزدیک خواهد بود. امروز از سد یا جوج و ماجوج به مانند این گشوده شده است.» آن حضرت انگشت شست و انگشت متصل بدان را حلقه کرد. زینب بنت جحش گفته است: گفتم: یا رسول الله، آیا هلاک می‌شویم در حالیکه میان ما اشخاص نیکوکار باشند؟ فرمود: «آری، اگر بدی زیاد شود»

۷۱۳۶- از وهیب، از ابن طاووس، از پدرش، روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «گشاده می‌شود (رخنه) سد یا جوج و ماجوج، مانند این» و وهیب (با شست و انگشت ابهام خود) عدد نود را نمایش داد.

۷۱۳۴- حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ هَارُونَ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « الْمَدِينَةُ يَأْتِيهَا الدَّجَالُ ، فَيَجِدُ الْمَلَائِكَةَ يَحْرُسُونَهَا ، فَلَا يَقْرَبُهَا الدَّجَالُ ، قَالَ : وَلَا الطَّاعُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ » . [راجع : ۱۸۸۱ . أخرجه مسلم : ۲۹۹۴]

باب : یا جوج و ماجوج

۷۱۳۵- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ (ح) .

وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي أَخِي ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَتِيقٍ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ : أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ حَدَّثَتْهُ ، عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي سَفْيَانَ ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمًا فَرَعَا يَقُولُ : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَيَلُّ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ ، فَتُحِ الْيَسَوْمُ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَاجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ » . وَحَلَّقَ بِإصْبَعِيهِ الْإِبْهَامِ وَالَّتِي تَلِيهَا : قَالَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَقْتَهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ ؟ قَالَ : « نَعَمْ ، إِذَا كَثُرَ الْخَبِيثُ » . [راجع : ۲۳۴۶ . أخرجه مسلم : ۲۸۸۰]

۷۱۳۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ : حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « يُفْتَحُ الرَّدْمُ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَاجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ » .

وَعَقَدَ وَهَيْبٌ نَسْعِينَ . [راجع : ۲۳۴۷ . أخرجه مسلم : ۲۸۸۱]



۹۳ - کتابُ الْأَحْكَامِ

۱- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ

وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾ [النساء : ۵۹]

۷۱۳۷ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، عَنْ يُونُسَ ،
عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّهُ
سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ : « مَنْ أَطَاعَنِي
فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ ، وَمَنْ
أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي ، وَمَنْ عَصَى أَمِيرِي فَقَدْ
عَصَانِي » . [راجع : ۲۹۵۷ . أخرجه مسلم : ۱۸۳۵]

۷۱۳۸ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ
بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ
رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ : « أَلَا كَلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ
رَعِيَّتِهِ ، فَلَا إِمَامَ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ
رَعِيَّتِهِ ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ
رَعِيَّتِهِ ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ زَوْجِهَا وَوَكَلَدِهِ
وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ ، وَعَبْدُ الرَّجُلِ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ
وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ ، أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ
رَعِيَّتِهِ » . [راجع : ۸۹۳ . أخرجه مسلم : ۱۸۲۹]



۹۳ - کتابُ احْكَامِ

باب-۱

فرموده خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.» (النساء: ۵۹)

۷۱۳۷- از زهری، از ابوسلمه بن عبدالرحمن که وی از ابوهریره رضی الله عنه شنیده است که می‌گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که از من اطاعت کند، به تحقیق که از خدا اطاعت می‌کند، و کسی که از من نافرمانی کند، به تحقیق از خدا نافرمانی می‌کند، و کسی که از امیری که من گمارده‌ام اطاعت کند، به تحقیق که از من اطاعت می‌کند، و کسی که از امیری که من گمارده‌ام نافرمانی کند، به تحقیق که از من نافرمانی می‌کند»

۷۱۳۸- از مالک، از عبدالله بن دینار، از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آگاه باشید که هر یک از شما نگهدارنده و هر یک از شما مسئول رعایای خود هستید، امام (زعیم) همان است که بر مردم نگهدارنده است و او از رعایای خود مسئول است، و مرد نگهدارنده خانواده خود است، و از رعایای خود مسئول است، و زن نگهدارنده شوهر و فرزندان وی است، و او از ایشان مسئول است، و غلام مرد، نگهدارنده مال صاحب خود است و از آن مسئول است،

آگاه باشید که هر یک از شما نگهدارید و هر یک از شما مسئول رعایای خود هستید»

باب-۲ امیران از قریش اند

۷۱۳۹- از شعیب، از زهری روایت است که گفت: محمد بن جبیر بن مطعم حدیث می کرد: همانا به معاویه خبر رسیده بود و محمد بن جبیر در زمره هیأت اعزامی قریش نزد معاویه بود، اینکه: عبدالله بن عمرو می گفت: به زودی (نظر به ظلم و سستی که پدید آمده) پادشاهی از قحطان خواهد آمد (و قدرت را از معاویه خواهد گرفت). معاویه (از شنیدن سخن عبدالله بن عمر و بن عاص) خشمگین شد و به خطبه ایستاد و خدا را به آنچه سزاوار اوست ستود، سپس گفت: اما بعد، همانا به من خبر رسیده که کسانی از شما سخنانی می گویند که در کتاب خدا نیست، و نه هم از رسول الله صلی الله علیه و سلم رسیده است و این کسان اشخاص نادان شما هستند پس خود را از ایشان دور دارید و آن آرزوهایی است که صاحب آن را به گمراهی می کشاند. همانا من از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: «این امر (خلافت) در قریش است، و هر کس که در این امر با ایشان به مخالفت برخیزد خدا او را بر روی به دوزخ می افکند، تا آنکه (خلیفه) امر دین را بر پا دارد.» متابعت کرده است (شعیب را) ابن مبارک، از معمر، از زهری از محمد بن جبیر

۲- باب : الْأَمْرَاءُ مِنْ قُرَيْشٍ

۷۱۳۹ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ يُحَدِّثُ : أَنَّهُ بَلَغَ مُعَاوِيَةَ ، وَهُوَ عِنْدَهُ فِي وَقْتٍ مِنْ قُرَيْشٍ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو يُحَدِّثُ : أَنَّهُ سَيَكُونُ مَلِكٌ مِنْ قَحْطَانَ ، فَغَضِبَ ، فَجَاءَ قَائِلِي عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ، ثُمَّ قَالَ : أَمَا بَعْدُ فَإِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّ رِجَالًا مِنْكُمْ يُحَدِّثُونَ أَحَادِيثَ لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ ، وَلَا تُؤْتَرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَأَوْلَيْكَ جِهَالِكُمْ ، فَأَيَّاكُمْ وَالْأَمَانِيَّ الَّتِي تُضِلُّ أَهْلَهَا ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ فِي قُرَيْشٍ ، لَا يُعَادِيهِمْ أَحَدٌ إِلَّا كَبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ ، مَا أَقَامُوا الدِّينَ» . [راجع: ۳۵۰۰]

تَابِعَهُ نُعَيْمٌ ، عَنِ ابْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنِ مَعْمَرٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُبَيْرٍ .

۷۱۴۰- از عاصم بن محمد روایت است که گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: ابن عمر گفت که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «پیوسته این امر (خلافت) در قریش می‌باشد، هر چند که از ایشان دو نفر باقی باشد.»

۷۱۴۰- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ : سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ : قَالَ ابْنُ عُمَرَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَتَانًا . » [راجع: ۳۵۰۱ . أخرجه مسلم : ۱۸۲۰ .]

باب-۳ ثواب کسی که نظر به حکمت (کتاب خدا) حکم کند

به دلیل فرموده خدای تعالی: «و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان، خود نافرمانند» (المائدة: ۴۷)

۳- باب : اجْرٌ مَنْ قَضَى بِالْحِكْمَةِ
لِقَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾ [المائدة: ۴۷]

۷۱۴۱- از اسماعیل، از قیس روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «حسدی (غبطه) نیست بجز در دو کس: مردی که خدا به او مالی داده است. و او را مسلط می‌گرداند که آن را در راه حق مصرف کند، و دیگری که خدا به او حکمتی داده و او بر اساس آن حکم می‌کند و آن را تعلیم می‌دهد.»

۷۱۴۱- حَدَّثَنَا شَهَابُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حُمَيْدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ قَيْسٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ : رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا ، فَسَلَطَهُ عَلَيْهِ هَلَكْتَهُ فِي الْحَقِّ ، وَآخَرُ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً ، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا . » [راجع: ۷۳ . أخرجه مسلم : ۸۱۶ .]

باب-۴ شنیدن و اطاعت کردن از امام تا آنکه معصیتی نباشد

۷۱۴۲- از شعبه از ابوالتیاح روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «بشنوید و اطاعت کنید هر چند بر شما غلامی حبشی گمارده شود که سرش به اندازه کشمش باشد»

۴- باب : السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً
۷۱۴۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا ، وَإِنْ اسْتَعْمَلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ ، كَانَ رَأْسُهُ زَبِيْبَةً . » [راجع: ۶۹۳ .]

۷۱۴۳- از حماد، از جعد، از ابو رجاء، از ابن عباس روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم

۷۱۴۳- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ الْجَعْدِ ، عَنْ أَبِي رَجَاءٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ يَرْوِيهِ قَالَ : قَالَ

سلم فرمود: «کسی که از امیر خود چیزی ببیند که او را ناخوش آید، باید شکیبایی ورزد، زیرا کسی که از جماعت (مسلمانان) به اندازه یک وجب دوری گزیند و سپس بمیرد، جز این نیست که به مرگ جاهلیت مرده است»

۷۱۴۴- از عیدالله، از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «شنیدن و اطاعت کردن (از امام) بر مرد مسلمان لازم است، چه او را خوش آید و چه ناخوش آید، تا آنکه به (ارتکاب) گناهی امر نمی شود، پس هر گاه به (ارتکاب) گناهی امر شود، شنیدن و اطاعت کردن لازم نمی آید.»

۷۱۴۵- از اعمش، از سعد بن عُبَیْدَه، از ابو عبدالرحمن روایت است که علی رضی الله عنه گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم سَرِیَّة (لشکری کوچک) فرستاد و مردی از انصار را بر این لشکر امیر گمارد، و به ایشان امر کرد که از وی اطاعت کنند. وی بر افراد خود خشمگین شد و گفت: آیا چنان نیست که پیامبر صلی الله علیه و سلم امر کرده است که از من اطاعت کنید؟ گفتند: آری. وی گفت: به شما امر می کنم که هیزم جمع کنید و آتش بیفروزید، سپس در آتش درآیید. افراد وی هیزم جمع کردند و آتش افروختند، و چون قصد درآمدن به آتش کردند، ایستادند و به سوی یکدیگر نگریستند. بعضی از ایشان گفتند: همانا ما برای فرار از آتش، از پیامبر صلی الله علیه و سلم پیروی کردیم، آیا حالا ما به آتش درآییم؟ به همین

النَّبِيِّ ﷺ: «مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَكَرِهَهُ قَلْبًا صَبْرًا، فَإِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يُفَارِقُ الْجَمَاعَةَ شَيْئًا قِيَمُوتُ، إِلَّا مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً». [راجع: ۷۰۵۳. أخرجه مسلم: ۱۸۴۹].

۷۱۴۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا نَافِعٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ، مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ، فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ». [راجع: ۲۹۵۵. أخرجه مسلم: ۱۸۳۹].

۷۱۴۵- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ سَرِيَّةً، وَأَمَرَ عَلَيْهِمْ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يُطِيعُوهُ، فَغَضِبَ عَلَيْهِمْ، وَقَالَ: أَلَيْسَ قَدْ أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تُطِيعُونِي؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: قَدْ عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ لَمَّا جَمَعْتُمْ حَطَبًا وَأَوْقَدْتُمْ نَارًا، ثُمَّ دَخَلْتُمْ فِيهَا. فَجَمَعُوا حَطَبًا، فَأَوْقَدُوا، فَلَمَّا هَمُّوا بِالْدُخُولِ، فَقَامَ يُنظَرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، قَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّمَا تَبِعْنَا النَّبِيَّ ﷺ فَرَارًا مِنَ النَّارِ، أَقْتَدَخُلُهَا؟ فَيَتِمَّا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ خَمَدَتِ النَّارُ، وَسَكَنَ غَضَبُهُ، فَذَكَرَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «لَوْ دَخَلَوْهَا مَا خَرَجُوا مِنْهَا أَبَدًا، إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ». [راجع: ۴۳۴۰. أخرجه مسلم: ۱۸۴۰].

وقت ناگاه آتش خاموش شد و خشم امیر نیز فرو نشست. این ماجرا که به پیامبر صلی الله علیه و سلم یاد گردید، فرمود: «اگر به آتش می درآمدند، هرگز از آتش بیرون نمی آمدند. همانا اطاعت (از امیر) در امری پسندیده (موافق شریعت) است.»

باب-۵

کسی که امارت (فرمانروایی) را خواستار نشود، خداوند او را (اگر به امارت برسد) کمک می کند

۷۱۴۶- از جریر بن حازم، از حسن روایت است که عبدالرحمن بن سمره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به من گفت: «ای عبدالرحمن بن سمره، امارت را خواستار نشو، زیرا اگر نظر به تقاضای تو، به تو داده شود، در آن در می مانی، و اگر در کاری سوگند خوردی (که باید آن را انجام دهی) و کاری دیگر را بهتر از آن دیدی، کفاره سوگند بده و همان را که بهتر است انجام ده»

۵- باب : مَنْ لَمْ يَسْأَلِ الإِمَارَةَ أَعَادَهُ اللَّهُ عَلَيْهَا

۷۱۴۶ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَهَالٍ : حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ ، عَنِ الْحَسَنِ ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ : قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ : « يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سَمُرَةَ ، لَا تَسْأَلِ الإِمَارَةَ ، فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِّلْتَ إِلَيْهَا ، وَإِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا ، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ ، قَرَأْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا ، فَكْفَرُ عَنْ يَمِينِكَ وَائْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ » . [راجع : ۶۶۲۲ . أخرجه مسلم : ۱۶۵۲ ، وأخرجه أوله في الإمارة : (۱۳)] .

۶- باب : مَنْ سَأَلَ الإِمَارَةَ وُكِّلَ إِلَيْهَا

باب-۶ کسی که امارت را خواستار شود، در اجرای آن در می ماند

۷۱۴۷- از یونس، از حسن روایت است که عبدالرحمن بن سمره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم به من گفت: «ای عبدالرحمن بن سمره، امارت را تقاضا مکن، زیرا اگر نظر به تقاضا، به تو داده شود، در آن درمانی، و اگر بدون تقاضا به تو داده شود، در آن کمک می شوی و اگر به کاری سوگند خوردی، و

۷۱۴۷ - حَدَّثَنَا أَبُو مُعْمَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ : حَدَّثَنَا يُونُسُ ، عَنِ الْحَسَنِ قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَمُرَةَ قَالَ : قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سَمُرَةَ ، لَا تَسْأَلِ الإِمَارَةَ ، فَإِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِّلْتَ إِلَيْهَا ، وَإِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا ، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ ، قَرَأْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا ، فَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ ، وَكْفَرُ عَنْ يَمِينِكَ » . [راجع : ۶۶۲۲ . أخرجه مسلم : ۱۶۵۲ ، وهو في الإمارة مختصراً أوله ((۱۳))] .

سپس کاری بهتر از آن دیدی، همان کاری را که بهتر است بکن و کفاره سوگند بده.»

باب-۷ آنچه از اشتیاق برای رسیدن به امارت ناپسند دانسته می‌شود

۷۱۴۸- از ابن ابی ذئب، از سعید مقبری روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا شما در رسیدن به امارت حریص خواهید بود و این موجب پشیمانی شما در روز قیامت خواهد شد، چه نیکوست شیر دهنده کودک و چه بد است از شیر بازدارنده کودک»

و محمد بن بشار گفت: روایت است از عبدالله بن حمران، از عبدالحمید بن جعفر، از سعید مقبری از عمر بن حکم از ابوهریره، فرموده آن حضرت.

۷۱۴۹- از برید، از ابو برده روایت است که ابوموسی رضی الله عنه گفت: من و دو نفر از اقوام من نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفتیم. یکی از این دو نفر گفت: مرا امیر گردان یا رسول الله، و دیگری نیز همین را گفت. آن حضرت فرمود: «ما کسی را که خواستار ولایت شود و کسی را که در رسیدن بدان اشتیاق داشته باشد، والی نمی‌گماریم.»

باب-۸ کسی که بر دیگران گمارده شود و در اصلاح حالشان توجه نکند

۷۱۵۰- از حسن روایت که گفت: عبیدالله بن

۷- باب : مَا يُكْرَهُ مِنَ الْحَرِصِ عَلَى الْإِمَارَةِ

۷۱۴۸- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذئبٍ ، عَنْ سَعِيدِ الْمُقْبَرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِنَّكُمْ سَتَحْرِصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ ، وَتَسْتَكُونُونَ نَدَامَةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، فَنَعَمِ الْمَرْضِعَةُ وَبِئْسَتِ الْفَاطِمَةُ » .
وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُمْرَانَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ سَعِيدِ الْمُقْبَرِيِّ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَوْلَهُ .

۷۱۴۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بَرْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَنَا وَرَجُلَانِ مِنْ قَوْمِي ، فَقَالَ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ : أَمْرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَقَالَ الْآخَرُ مِثْلَهُ ، فَقَالَ : « إِنَّا لَا نُؤَلِّي هَذَا مِنْ شَأْنِهِ ، وَلَا مِنْ حَرَصٍ عَلَيْهِ » . [راجع : ۲۲۶۱ . أخرجه مسلم : ۱۷۳۳ ، بقطعة لم ترد في هذه الطريق وأخرجه بلغته في الإمارة (۱۴)] .

۸- باب : مِنَ اسْتُرْعِيَ

رَعِيَّةٍ فَلَمْ يَنْصَحْ

۷۱۵۰- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا أَبُو الْأَشْهَبِ ، عَنْ

زیاد، از معقل بن یسار در همان مرضی که مُرد، عیادت کرد. معقل به وی گفت: همانا به تو حدیثی می‌گویم که از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام که می‌فرمود: «بنده‌ای که خدا کسانی را رعیت وی می‌گرداند، و او دربارهٔ ایشان خیر خواهی نمی‌کند (تا کار ایشان را به صلاح آورد)، بویی از بهشت را در نمی‌یابد.»

۷۱۵۱- از حسین جعفی روایت است که گفت: زائده از هشام یاد کرده که وی گفته که حسن (بصری) گفت: نزد معقل بن یسار رفتیم و از وی عیادت کردیم. عبدالله (بن زیاد) بر ما درآمد. معقل به وی گفت: حدیثی به تو می‌گویم که آن را از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام، آن حضرت فرمود: «والی که ولایت رعایای مسلمان را به عهده دارد و آنها را بفریبد، چون بمیرد خداوند بهشت را بر وی حرام گردانیده است»

باب-۹- کسی که دیگران را به مشقت اندازد خدا او را به مشقت می‌اندازد

۷۱۵۲- از جریری، از طریف ابوتیمه روایت است که گفت: نزد صفوان و جندب و اصحاب وی حاضر بودم که جندب اصحاب خود را وصیت می‌کرد، و آنها به وی گفتند: آیا از رسول الله صلی الله علیه و سلم چیزی شنیده‌ای؟ جندب گفت: از آن حضرت شنیده‌ام

۱- عبدالله بن زیاد (۲۸-۶۸ هـ ق) از جانب یزید حکومت عراق عجم و کوفه را داشت. اقامهٔ کربلا و شهادت امام حسین و همراهانش به سال ۶۱ هـ ق نظر به توطئه وی انجام گرفته. عبدالله عاقبت به دست ابراهیم بن اشتر کشته شد و پس از آنکه بدنش را سوزاندند، سرش را به کوفه فرستادند و در دارالامارهٔ خود وی نزد مختار گذاشتند.

الحسن: أن عبيد الله بن زياد، عاد معقل بن يسار في مرضه الذي مات فيه، فقال له معقل: إني محدثك حديثاً سمعته من رسول الله ﷺ: سمعت النبي ﷺ يقول: «ما من عبد استرعاه الله رعيته، فلم يحطها بنصيحة، إلا لم يجد راحة الجنة». [الطبر: ۷۱۵۱. أخرجه مسلم: ۱، ۱۴۲، وفي الإمارة (۲۱)، نحوه].

۷۱۵۱- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ: أَخْبَرَنَا حُسَيْنُ الْجُعْفِيُّ قَالَ: زَائِدَةُ ذَكَرَهُ عَنْ هِشَامٍ، عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: أَتَيْتَا مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ نَعُودُهُ، فَدَخَلَ عَلَيْنَا عُبَيْدُ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ مَعْقِلٌ: أُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ: «مَا مِنْ وَالٍ يَلِي رَعِيَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ، قِيمَتُ وَهُوَ غَاشٍ لَهُمْ، إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». [راجع: ۷۱۵۰. أخرجه مسلم: ۱، ۱۴۲، وفي الإمارة (۲۱)].

۹- باب: مَنْ شَبَّاقَ شِقَاقَ اللَّهِ عَلَيْهِ

۷۱۵۲- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْوَاسِطِيُّ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنِ الْجُرَيْرِيِّ، عَنِ طَرِيفِ أَبِي تَيْمَةَ قَالَ: شَهِدْتُ صَفْوَانَ وَجُنْدَبًا وَأَصْحَابَهُ وَهُوَ يُوصِيهِمْ، فَقَالُوا: هَلْ سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ سَمِعَ سَمِعَ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، قَالَ: وَمَنْ يَشَاقِقْ يَشْفِقُ اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَقَالُوا: أَوْصِنَا. فَقَالَ: إِنْ أَوْلَّ مَا يَبْتَنُّ مِنَ الْإِنْسَانِ بَطْنُهُ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَأْكُلَ إِلَّا طَيِّبًا فَلْيَفْعَلْ، وَمَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَحَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ بِمَلٍّ كَمَهُ مِنْ دَمِ أَهْرَاقِهِ فَلْيَفْعَلْ.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: مَنْ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، جُنْدَبٌ؟ قَالَ: نَعَمْ جُنْدَبٌ. [راجع: ۶۴۹۹. أخرجه مسلم: ۲۹۸۷ مختصراً].

که می فرمود: «کسی که (نیکویی را به مردم) بشنواند، خداوند همان (نیست او) را در روز قیامت آشکار می کند و کسی که مردم را در مشقت اندازد، خداوند در روز قیامت او را به مشقت می اندازد»

به جُنْدَب گفتند: ما را وصیت کن. وی گفت: اولین بخشی که از بدن انسان فاسد می شود شکم اوست، پس کسی که توانایی آن را دارد که بجز چیز پاک و حلال نخورد، باید این کار را بکند و کسی که توانایی آن دارد که از ریختن یک مشت خون کسی که میان او و میان بهشت حایل نگردد، باید این کار را بکند.»

(فربری می گوید:) به ابو عبدالله (امام بخاری) گفتم: کسی که می گوید از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام، آیا جُنْدَب است؟ گفت: آری، جُنْدَب است.

باب-۱۰ حکم کردن و فتوی دادن در راه

یحیی بن یَعْمَر در راه حکم کرد. و شَعْبِی در دروازه سرایی خود حکم کرد.

۷۱۵۳- از منصور، از سالم بن ابی الجعد روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: در حالی که من و پیامبر صلی الله علیه و سلم از مسجد بیرون می شدیم، در آستانه در مسجد مردی با ما مواجه شد و گفت: یا رسول الله، قیامت چه زمانی است؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «برای آن چه آماده کرده ای؟» مرد هراسان شد و سپس گفت: یا رسول الله برای

۱۰- باب: الْقَضَاءِ

وَالْفَتْوَا فِي الطَّرِيقِ

وَقَضَى يَحْيَى بْنُ يَعْمَرَ فِي الطَّرِيقِ.

وَقَضَى الشَّعْبِيُّ عَلَى بَابِ دَارِهِ.

۷۱۵۳- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا وَالنَّبِيُّ ﷺ خَارِجَانِ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَلَقِينَا رَجُلًا عِنْدَ سُلَّةِ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا أَعَدَدْتُ لَهَا». فَكَانَ الرَّجُلُ اسْتِكَانًا، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَعَدَدْتُ لَهَا كَبِيرَ صِيَامٍ وَلَا صَلَاةٍ وَلَا صَدَقَةٍ، وَلَكِنِّي أَحْبَبْتُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، قَالَ: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ». [راجع: ۳۶۸۸. أخرجه مسلم: ۲۶۳۹].

آن روزه و نماز و صدقه زیاد آماده نکرده‌ام ولی خدا و رسول او را دوست می‌دارم. آن حضرت فرمود: «تو با کسی هستی [و با کسی حشر می‌شوی] که او را دوست می‌داری.»

باب-۱۱ آنچه گفته شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم در بانی نداشتنه است.

۷۱۵۴- از شعبه، از ثابت البنانی روایت است که گفت: از انس بن مالک شنیدم که به زنی از خانواده خود می‌گفت: آیا فلان زن را می‌شناسی؟ گفت: آری.

انس گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم بر وی گذشت در حالی که او بر سر قبری می‌گریست. آن حضرت فرمود: «از خدا بترس و صبر کن!» وی گفت: از من دور شو، زیرا تو مصیبت مرا دریافته‌ای. انس گفت: آن حضرت از وی دور شد و راهی گشت. مردی از کنار آن زن گذشت و به وی گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم به تو چه گفت: وی گفت: من او را نشناختم. گفت: همانا وی رسول الله صلی الله علیه و سلم بود.

انس گفت: آن زن به دروازه خانه رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و در آنجا در بانی ندید، سپس گفت: یا رسول الله، به خدا سوگند که تو را نشناختم. آن حضرت فرمود: «صبر [واقعی] در برابر نخستین صدمه‌ای است که شخص آن را درمی‌یابد»

۱۱- باب : مَا ذُكِرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَوَائِبٌ

۷۱۵۴ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا ثَابِتُ الْبَنَانِيُّ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ : يَقُولُ لِمَرْأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ : تَعْرِفِينَ فُلَانَةَ ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، قَالَ : فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَرَّ بِهَا وَهِيَ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرِ ، فَقَالَ : « اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي » . فَقَالَتْ : إِلَيْكَ عَنِّي ، فَإِنَّكَ خَلَوْتَ مِنْ مُصِيبِي . قَالَ : فَجَاوَزَهَا وَمَضَى ، فَمَرَّ بِهَا رَجُلٌ فَقَالَ : مَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَتْ : مَا عَرَفْتُهُ ، قَالَ : إِنَّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ : فَجَاءَتْ إِلَى بَابِهِ فَلَمْ تَجِدْ عَلَيْهِ بَوَائِبًا ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَاللَّهِ مَا عَرَفْتُكَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِنَّ الصَّبْرَ عِنْدَ أَوَّلِ صَدْمَةٍ » . [راجع : ۱۲۵۲ . أخرجه مسلم : ۹۶۶] .

۱۲- باب : الْحَاكِمُ يَحْكُمُ بِالْقِتْلِ عَلَى مَنْ وَجِبَ عَلَيْهِ ،

دُونَ الْإِمَامِ الَّذِي قُوَّةُهُ .

۷۱۵۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الدُّهْلِيُّ : حَدَّثَنَا
الْأَنْصَارِيُّ مُحَمَّدٌ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ ثُمَامَةَ ، عَنْ أَنَسٍ :
إِنَّ قَيْسَ بْنَ سَعْدٍ : كَانَ يَكُونُ بَيْنَ يَدَيْ النَّبِيِّ ﷺ ، بِمَنْزِلَةِ
صَاحِبِ الشَّرْطِ مِنَ الْأَمِيرِ .

۷۱۵۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ قُرَّةَ بْنِ
خَالِدٍ : حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ : حَدَّثَنَا أَبُو بَرْدَةَ ، عَنْ أَبِي
مُوسَى : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَهُ وَأَتَيْتُهُ بِمُعَاذٍ . [راجع : ۲۲۶۱]
أخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : ۱۷۳۳ ، فِي الْإِمَارَةِ (۱۴) ، فِي الْأَشْرَةِ (۷۰) ، بِاطْوَالٍ .

۷۱۵۷- حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّبَّاحِ : حَدَّثَنَا مَحْبُوبُ بْنُ
الْحَسَنِ : حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ ، عَنْ أَبِي
بَرْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى : أَنَّ رَجُلًا أَسْلَمَ ثُمَّ تَهَوَّدَ ، فَاتَى
مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ وَهُوَ عِنْدَ أَبِي مُوسَى ، فَقَالَ : مَا لِهَذَا ؟
قَالَ : أَسْلَمْتُ ثُمَّ تَهَوَّدْتُ ، قَالَ : لَا أَجْلِسُ حَتَّى أَقْتُلَهُ ، قَضَاءُ
اللَّهِ وَرَسُولِهِ ﷺ . [راجع : ۲۲۶۱ . أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : ۱۷۳۳ ،
بِقِطْعَةٍ لَيْسَتْ فِي هَذِهِ الطَّرِيقِ ، وَأَخْرَجَهُ مَطُولًا فِي الْإِمَارَةِ : ۱۵] .

باب-۱۲

حاکم بدون استیذان امام (زعیم) که مافوق
اوست، حکم قتل بر کسی که بر وی قتل
واجب گشته، صادر می کند

۷۱۵۵- از انصاری محمد، از پدرش، از ثمامه
روایت است که انس گفت:
همانا قیس بن سعد در پیشگاه پیامبر صلی الله
علیه و سلم به منزلت شحنه (رئیس پولیس) به
نزد امیر بود.

۷۱۵۶- از حمید بن هلال، از ابوبردة، از
ابوموسی روایت است که گفت: همانا پیامبر
صلی الله علیه و سلم او را (به حیث قاضی به
یمن) فرستاد و در پی او معاذ را فرستاد.

۷۱۵۷- از ابو بردة، از ابوموسی روایت است
که گفت: مردی مسلمان شد و سپس یهود
گردید معاذ بن جبل آمد در حالی که آن مرد
نزد ابوموسی بود، معاذ گفت: این مرد را چه
شده است؟ ابوموسی گفت: مسلمان شد و
سپس یهودی شد. معاذ گفت: نمی نشینم تا او
را بکشم؛ این حکم خدا و رسول اوست.

۱۳- باب : هَلْ يَقْضِي

الْقَاضِي أَوْ يُفْتِي وَهُوَ غَضَبَانُ

۷۱۵۸- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ
عُمَيْرٍ : سَمِعْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ : كَتَبَ أَبُو
بَكْرَةَ إِلَى ابْنِهِ ، وَكَانَ بِسَجِسْتَانَ ، بَأَنَّ لَا يَقْضِي بَيْنَ اثْنَيْنِ
وَأَنْتَ غَضَبَانُ ، فَأَنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « لَا يَقْضِيَنَّ
حَكَمَ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضَبَانُ » . [أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : ۱۷۱۷] .

باب-۱۳ آیا قاضی حکم کند یا فتوی دهد در حالی که خشمگین است

۷۱۵۸- از عبدالملک بن عمیر روایت است که
گفت: از عبدالرحمن بن ابی بکره شنیدم که
گفت:
ابوبکره به پسر خود که در سجستان بود نوشت
که اگر در حالت خشم باشی میان دو نفر حکم
مکن زیرا من از پیامبر صلی الله علیه و سلم

شنیده‌ام که فرمود: «قاضی) میان دو نفر حکم نکند، اگر وی خشمگین باشد»

۷۱۵۹- از اسماعیل بن ابی خالد، از قیس بن ابی حازم از ابو مسعود انصاری روایت است که گفت:

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله، همانا به خدا سوگند که نماز صبح را تاخیر می‌کنم (به جماعت حاضر نمی‌شوم)؛ زیرا فلان (معاذ بن جبل) نماز را بر ما دراز می‌کند. (راوی) می‌گوید: من هرگز پیامبر صلی الله علیه و سلم را به هنگام وعظ از آن روز خشمگین‌تر ندیده بودم. سپس فرمود: «ای مردم، همانا کسانی از شما بیزار کننده مردم (از اعمال نیک) هستید، پس هر یک از شما که به مردم نماز می‌گزارد باید کوتاه کند، زیرا در میان ایشان، افراد کهنسال و ناتوان و نیازمند می‌باشد.»

۷۱۶۰- از محمد، از سالم روایت است که عبدالله بن عمر، او را خبر داده است که: وی زن خود را که حیض بوده طلاق داده بود. عمر از آن به پیامبر صلی الله علیه و سلم خبر داد و رسول الله صلی الله علیه و سلم خشمگین شد و سپس فرمود: «وی باید به زن خود رجوع کند سپس او را نزد خود نگهدارد تا آنکه (از حیض) پاک شود، سپس حیض گردد و پاک شود، پس اگر خواست که وی را طلاق دهد، آنگاه طلاق دهد.»

باب-۱۴

کسی که می‌پندارد که قاضی در کار مردم نظر

۷۱۵۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ ، عَنْ قَيْسِ بْنِ حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي وَاللَّهِ لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ ، مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا فِيهَا ، قَالَ : فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ قَطُّ أَشَدَّ غَضَبًا مِنِّي مَوْعِظَةً مِنْهُ يَوْمَئِذٍ ، ثُمَّ قَالَ : ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ مِنْكُمْ مُنْفَرِينَ ، فَأَيُّكُمْ مَا صَلَّيَ بِالنَّاسِ قَلْبِي وَجِز ، فَإِنَّ فِيهِمُ الْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَةِ 》 . [راجع: ۹۰ . أخرجه مسلم : ۴۶۶]

۷۱۶۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي يَعْقُوبَ الْكُرْمَانِيُّ : حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا يُونُسُ : قَالَ مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنِي سَالِمٌ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ : أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ ، فَذَكَرَ عُمَرُ لِلنَّبِيِّ ﷺ ، فَتَنَبَّطَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، ثُمَّ قَالَ : ﴿ لِيُرَاجِعَهَا ، ثُمَّ لِيُمْسِكَهَا حَتَّى تَطْهَرَ ، ثُمَّ تَحِيضَ فَتَطْهَرَ ، فَإِنْ بَدَأَ لَهَا أَنْ يُطَلِّقَهَا فَلْيُطَلِّقَهَا 》 . [راجع: ۴۹۰، ۸ . أخرجه مسلم : ۱۴۷۱]

۱۴- باب : من رأى للقاضي

ان يحكم بعلمه في أمر الناس ،

به معلومات خود حکم می‌کند، هر گاه از گمان و تهمت نترسد.
چنانکه پیامبر صلی الله علیه و سلم به هند (زن ابوسفیان) گفت: «آنچه برای تو و فرزندان از دیدگاه عرف کفایت می‌کند (از مال ابوسفیان بدون اجازهاش) بگیرد» و این حکم زمانی اعتبار دارد که امری مشهور باشد.^۱

۷۱۶۱- از زهری، از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: هند بن عتبه بن ربیع آمد و گفت: یا رسول الله، به خدا سوگند که دوست نداشتم در روی زمین خانواده‌ای باشد که خوارتر از خانواده‌ی تو باشد و امروز دوست ندارم که در روی زمین خانواده‌ای باشد که عزیزتر از خانواده‌ی تو باشد. سپس (هند) گفت: همانا ابوسفیان مردی ممسک است، آیا بر من گناه است که فرزندان مان را از مال او غذا بدهم؟ آن حضرت به وی گفت: «بر تو گناهی نیست اگر بر حسب عرف بدیشان غذا بدهی.»

باب- ۱۵ گواهی دادن بر نامه سربسته

و آنچه از این گواهی دادن رواست و آنچه از آن روا نیست، و نوشتن حاکم (دولت) به سوی عامل خود، و نوشتن قاضی به قاضی. و بعضی مردم گفته است: نوشته حاکم (به سوی عامل) دارای اعتبار است بجز در مورد حدود^۲
۱- امام مالک و امام احمد می‌گویند که حاکم شرع نباید درباره قضایای حق الله و حق العبد، نظر به علم خود حکم کند.
۲- زیرا در حدود لازم است که بسیار محتاط باشد. چنانکه به کوچکترین شبهه‌ای حد ساقط می‌شود.

إِذَا لَمْ يَخَفِ الظُّنَّ وَالتَّهْمَةَ .

كَمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَهْنَدُ : « خُدِي مَا يَكْفِيكَ وَوَلَدَكَ بِالْمَعْرُوفِ » . وَذَلِكَ إِذَا كَانَ أَمْرًا مَشْهُورًا . [راجع : ۲۲۱۱].

۷۱۶۱- حَدَّثَنَا أَبُو الِیْمَانَ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : حَدَّثَنِي عُرْوَةُ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : جَاءَتْ هِنْدُ بِنْتُ عُتْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَاللَّهِ مَا كَانَ عَلَيَّ ظَهْرُ الْأَرْضِ أَهْلُ خَبَاءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ يَدُلُّوا مِنْ أَهْلِ خَبَائِكَ ، وَمَا أَصْبَحَ الْيَوْمَ عَلَيَّ ظَهْرُ الْأَرْضِ أَهْلُ خَبَاءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ يَعْرِضُوا مِنْ أَهْلِ خَبَائِكَ ، ثُمَّ قَالَتْ : إِنَّ أَبَا سَفِيَانَ رَجُلٌ مَسِيكٌ ، فَهَلْ عَلَيَّ مِنْ حَرَجٍ أَنْ أُطْعِمَ مِنَ الَّذِي لَهُ عَائِلَتَانَا ؟ قَالَ لَهَا : « لَا حَرَجَ عَلَيْكَ أَنْ تُطْعِمِيَهُمْ مِنَ مَعْرُوفٍ » . [راجع : ۲۲۱۱]. أخرجه مسلم : [۱۷۱۴] .

۱۵- باب : الشهادة

عَلَى الْخَطِّ الْمَخْتُومِ ،

وَمَا يَجُوزُ مِنْ ذَلِكَ وَمَا يَضِيقُ عَلَيْهِ ، وَكِتَابِ الْحَاكِمِ إِلَى عَامِلِهِ وَالْقَاضِي إِلَى الْقَاضِي .
وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ : كِتَابِ الْحَاكِمِ جَائِزٌ إِلَّا فِي الْحُدُودِ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ كِتَابَ الْقَتْلِ خَطًّا فَهُوَ جَائِزٌ ، لِأَنَّ هَذَا مَالٌ بَرَعْمَهُ ، وَإِنَّمَا صَارَ مَالًا بَعْدَ أَنْ تَبَيَّنَ الْقَتْلُ ، فَالْخَطُّ وَالْعَمْدُ وَاحِدٌ .

(مجازات‌هایی که در قرآن آمده است) سپس گفت: اگر (این نوشته) دربارهٔ قتل خطا باشد اعتبار دارد، زیرا به گمان وی (بعضی مردم) این امر مستوجب مال (دیت، خونبها) است. و همانا قتل خطا، مال (خونبها) ایجاب نمی‌کند مگر پس از آنکه (نزد قاضی، خطا بودن آن) ثابت شود. بنابراین قتل خطا و عمد یکی است.

و همانا عمر (بن خطاب) دربارهٔ حدود به عامل خود نوشت^۱ و عمر بن عبدالعزیز در مورد دندان کسی که شکسته شده بود، به عامل خود نوشت. و ابراهیم گفت: نوشتن قاضی به قاضی در صورتیکه نامه سرپیسته باشد و قاضی، خط قاضی را بشناسد رواست.

و از ابن عمر به مانند این روایت شده است. معاویه بن عبدالکریم ثقفی گفته است: شهادت دادم عبدالملک بن یعلی قاضی بصره را، و ایاس بن معاویه، و حسن و ثمامه بن عبدالله بن انس، و بلال بن ابی برده، و عبدالله بن بریده اسلمی، و عامر بن عبیده، و عبّاد بن منصور؛ این اشخاص، نوشته‌های قاضیها را بدون حضور شاهدان روا می‌دانستند. پس اگر کسی که نوشته قاضی در مجرمیت او باشد. بگوید که این دروغ است، به او گفته می‌شود: برو و راه برون رفتی از این قضیه را جستجو کن و اولین کسانی که (به نوشته قاضی اعتبار ندادند) و خواستار شاهد شدند (تا نوشته قاضی را) تصدیق کنند، ابن ابی لیلی و سوار بن عبدالله بوده‌اند.

وَقَدْ كَتَبَ عُمَرُ إِلَى عَامِلِهِ فِي الْحُدُودِ .
وَكَتَبَ عُمَرُ بِنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ فِي سِنِّ كُسْرَتِ .
وَقَالَ اِبْرَاهِيمُ : كِتَابُ الْقَاضِي إِلَى الْقَاضِي جَائِزٌ إِذَا عَرَفَ الْكِتَابَ وَالْحَاتَمَ .
وَكَانَ الشَّعْبِيُّ يُجِيزُ الْكِتَابَ الْمَخْتُومَ بِمَا فِيهِ مِنَ الْقَاضِي .

وَيُرَوَّى عَنْ ابْنِ عُمَرَ نَحْوَهُ .
وَقَالَ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ الثَّقَفِيُّ : شَهِدْتُ عَبْدَ الْمَلِكِ ابْنَ يَمَلِكِ قَاضِي بَصْرَةَ ، وَإِيَّاسَ بْنَ مُعَاوِيَةَ ، وَالْحَسَنَ ، وَثُمَامَةَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ ، وَبِلَالَ بْنَ أَبِي بُرْدَةَ ، وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيَّ ، وَعَامِرَ بْنَ عَبِيدَةَ ، وَعَبَّادَ بْنَ مَنْصُورٍ ، يُجِيزُونَ كِتَابَ الْقَاضِي بغيرِ مَحْضَرٍ مِنَ الشُّهُودِ . فَإِنْ قَالَ الَّذِي جِيءَ عَلَيْهِ بِالْكِتَابِ : إِنَّهُ زُورٌ ، قَبِلَ لَهُ : أَذْهَبَ فَاتَمَسَّ الْمَخْرُجَ مِنْ ذَلِكَ .

وَأَوَّلُ مَنْ سَأَلَ عَلَى كِتَابِ الْقَاضِي الْبَيْتَةَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى وَسَوَّارُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ .

وَقَالَ لَنَا أَبُو نَعِيمٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحْرَزٍ : جِئْتُ بِكِتَابٍ مِنْ مُوسَى بْنِ أَنَسٍ قَاضِي بَصْرَةَ ، وَأَقَمْتُ عِنْدَهُ الْبَيْتَةَ : أَنْ لِي عِنْدَ فُلَانٍ كَذَا وَكَذَا ، وَهُوَ بِالْكَوْفَةِ ، وَجِئْتُ بِهِ الْقَاسِمُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَأَجَازَهُ .

وَكَرِهَ الْحَسَنُ وَأَبُو قَلَابَةَ : أَنْ يَشْهَدَ عَلَى وَصِيَّةٍ حَتَّى يَعْلَمَ مَا فِيهَا ، لِأَنَّهُ لَا يَدْرِي لَعَلَّ فِيهَا جَوْرًا .

وَقَدْ كَتَبَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى أَهْلِ خَيْبَرَ : «إِذَا أَنْ تَدُوا صَاحِبِكُمْ ، وَإِمَّا أَنْ تُؤَدُّوا بِحَرْبٍ» .

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ ، فِي الشَّهَادَةِ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ وَرَاءِ السِّتْرِ : إِنْ عَرَفْتَهَا فَاشْهَدْ ، وَإِلَّا تَعْرِفَهَا فَلَا تَشْهَدْ .

۱- در بعضی نسخ بخاری (کتب عمر فی الجارود آمده یعنی در شهادت جارود که بر شریبخواری قدامه بن مظعون گواهی داد. عمر به عامل خود در بحرین نوشت که از زن قدامه در مورد شریبخواری شوهرش سؤال کند.

و ابونعیم به ما گفت: عبدالله بن مُحَرِّز به ما گفت: من از موسی بن انس قاضی بصره، نوشته‌ای آوردم و نزد وی گواهان گذراندم که: همانا بر فلان کس، چنین و چنان پولی طلب دارم و آن کس در کوفه است. و نوشته‌ای نزد قاسم بن عبدالرحمن (قاضی کوفه) آوردم و وی آن را (به حیث سند موثق) جایز شمرد.

حسن و ابوقلابه مکروه دانسته‌اند اینکه: بر وصیتی که شخص کرده است گواهی داده شود تا آنکه بداند. که محتوای وصیت چیست؛ زیرا نمی‌داند، شاید در آن ستمی رفته باشد.^۱

همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم به مردم خیبر (که کسی در آنجا کشته شده بود) نوشت: «با خونبهای رفیق (مقتول خود) را بدهید یا آماده جنگ باشید» و زهری درباره شهادت دادن از پس پرده گفت: اگر آن زن را (به یقین) شناختی شهادت بده و اگر شناختی شهادت مده.

۷۱۶۲- از شعبه، از قتاده روایت است که انس بن مالک گفت: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و سلم خواست تا نامه‌ای به (قیصر) روم بنویسد، گفتند: آنها نامه‌ای را که سر بسته و مهر زده نباشد نمی‌خوانند. پیامبر صلی الله علیه و سلم خاتم (انگشتر) نقره‌ای را گرفت، گویی اکنون به درخشندگی آن می‌نگرم که نقش آن چنین بود: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

۷۱۶۲- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : سَمِعْتُ قَتَادَةَ ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : لَمَّا أَرَادَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى الرُّومِ ، قَالُوا : إِنَّهُمْ لَا يَقْرَأُونَ كِتَابًا إِلَّا مَخْتُومًا ، فَاتَّخَذَ النَّبِيُّ ﷺ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبَيْضِهِ ، وَنَقْشُهُ : مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ . [راجع: ۶۵. أخرجه مسلم: ۲۰۹۲.]

باب-۱۶ چه زمانی مرد اهلیت آن می‌یابد که قاضی شود

باب: ۱۶- مَتَى يَسْتَوْجِبُ

الرَّجُلُ الْقَضَاءَ

و حَسَنَ كَفْت: خدا بر حاکمان واجب کرده است که از هوای نفس پیر وی نکنند، و از مردم نترسند و آیات مرا به بهای اندک نفروشند. (حسن بصری) سپس خواند: «ای داود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن، و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند، در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت خواهند داشت.» (ص: ۲۶)

و سپس خواند: «ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم، پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند به موجب آن برای یهود داوری می‌کردند و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند. پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید، و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود کافراند» (المائده: ۴۴)

و سپس خواند: «و داود و سلیمان را [یاد کن] هنگامی که درباره آن کشتزار - که گوسفندان مردم شب هنگام در آن چریده بودند- داوری می‌کردند و [ما] شاهد داوری آنان بودیم پس آن [داوری] را به سلیمان فهمانیدیم، و به هر یک [از آن دو] حکمت و دانش عطا کردیم.» [الانبیاء: ۷۸-۷۹] حسن گفت: خداوند داود را ستود و سلیمان را (به خاطر اشتباهش) ملامت نکرد، و اگر خدا قضیه این دو تن (داود و سلیمان) را یاد نمی‌کرد، در آن صورت تو

وَقَالَ الْحَسَنُ: أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْحُكَّامِ أَنْ لَا يَتَّبِعُوا الْهَوَى، وَلَا يَخْشَوْا النَّاسَ، وَلَا يَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا ثُمَّ قَرَأَ: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ (ص: ۲۶)

وَقَرَأَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا - اسْتَوْدَعُوا - مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَخَشَوُا اللَّهَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (المائدة: ۴۴)

وَقَرَأَ: ﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفِثَتْ فِيهِ جَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحَكْمِهِمْ شَاهِدِينَ . فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ (الانبیاء: ۷۸-۷۹)

فَحَمْدَ سُلَيْمَانَ وَلَمْ يَلْمُ دَاوُدَ، وَلَوْلَا مَا ذَكَرَ اللَّهُ مِنْ أَمْرِ هَدْيَيْنِ لَرَأَيْتُ أَنْ الْقَضَاةَ هَلَكُوا، فَإِنَّهُ أَتَى عَلَى هَذَا بَعْلَمَهُ وَعَدَّرَ هَذَا بِاجْتِهَادِهِ .

وَقَالَ مَرَّاحِمُ بْنُ زُقَيْرٍ: قَالَ لَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ: حَسَنٌ إِذَا أَخْطَأَ الْقَاضِي مِنْهُنَّ خُطَّةً، كَانَتْ فِيهِ وَصْمَةٌ: أَنْ يَكُونَ قَهْمًا، حَلِيمًا، عَفِيمًا صَلِيمًا، عَالِمًا سَوُولًا عَنِ الْعِلْمِ .

می دیدی که همه قاضیها هلاک می شدند. همانا خداوند یکی را به خاطر قضاوت بر مبنای علمش ستود و دیگری را نظر به اجتهادش معذور داشت.

و مزاحم بن زُفر گفته است: عمر بن عبدالعزیز به ما گفت: پنج صفت است (که قاضی باید آن را دارا باشد) اگر از این صفات را یکی را فاقد باشد، در وی عیب و نقص است: زیرک و باهوش باشد، بردبار و صبور باشد، پارسا و پرهیزگار باشد، قاطع و سختگیر باشد، عالم دین که جوینده علم باشد.

باب-۱۷

حقوق و معاش حکمرانان و کارمندان ایشان و قاضی شُرَیح از وظیفه قضاوت حقوق می گرفت و عایشه گفت: وصی (یتیم) به اندازه کاری که (در سر پرستی مال وی) می کند، مزد خود را می گیرد. و ابوبکر و عمر (از وظیفه خلافت) مزد می گرفتند.

۷۱۶۳- از شعیب، از زُهری، روایت است که گفت: سائب بن یزید، پسر خواهر نمر، مرا خبر داده که حوِیطب بن عبدالعزیز گفته که عبدالله بن سعدی او را خبر داده است که:

وی در زمان خلافت عمر، نزد او رفت. عمر به او گفت: آیا به من گفته نشده که تو کارهای مردم را انجام می دهی و چون مزد آن به تو داده می شود، آن را ناخوش می داری (نمی پذیری)؟ گفتم: آری، چنین است. عمر گفت: از این چه قصد داری؟ گفتم: همانا من دارای اسپان و غلامان می باشم و آسوده ام، و می خواهم که

۱۷- باب: رِزْقُ الْحُكَّامِ

وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا

وَكَانَ شُرَيْحُ الْقَاضِي يَأْخُذُ عَلَى الْقَضَاءِ أَجْرًا .
وَقَالَتْ عَائِشَةُ : يَا كُلُّ الْوَصِيِّ بِقَدْرِ عَمَلِهِ .
وَأَكَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ .

۷۱۶۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي السَّائِبُ بْنُ يَزِيدَ ، ابْنُ أُخْتِ نَمْرٍ : أَنَّ حُوَيْطِبَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخْبَرَهُ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ السَّعْدِيِّ أَخْبَرَهُ : أَنَّهُ قَدِمَ عَلَى عُمَرَ فِي خِلَافَتِهِ ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ : أَلَمْ أُحَدِّثْ أَنَّكَ تَلِي مِنْ أَعْمَالِ النَّاسِ أَعْمَالًا ، فَإِذَا أُعْطِيتَ الْمَالَةَ كَرِهْتَهَا ؟ فَقُلْتُ : بَلَى ، فَقَالَ عُمَرُ : فَمَا تُرِيدُ إِلَيَّ ذَلِكَ ؟ قُلْتُ : إِنَّ لِي أَفْرَاسًا وَأَعْبُدًا ، وَأَنَا بَخِيرٌ ، وَأُرِيدُ أَنْ تَكُونَ عَمَلِي صَدَقَةً عَلَى الْمُسْلِمِينَ . قَالَ عُمَرُ : لَا تَفْعَلْ ، فَإِنِّي كُنْتُ أَرَدْتُ الَّذِي أَرَدْتُ ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْطِينِي الْعَطَاءَ ، فَأَقُولُ : أَعْطِهِ أَفْقَرًا إِلَيْهِ مِنِّي ، حَتَّى أُعْطَانِي مَرَّةً مَالًا ، فَقُلْتُ : أَعْطِهِ أَفْقَرًا إِلَيْهِ مِنِّي ، فَقَالَ

مزد من صدقه‌ای برای مسلمانان باشد. عمر گفت: این کار را مکن، همانا من آنچه را تو می‌خواستی، می‌خواستم انجام دهم. رسول الله صلی الله علیه و سلم به من چیزی می‌داد، من می‌گفتم: به کسی بده که از من محتاج تر است تا آنکه آن حضرت باری به من مالی داد. من گفتم: به کسی بده که از من محتاج تر است. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «این مال را بگیر، تا صاحب مال شوی و (سپس) صدقه کن و هر آنچه از این گونه مال بدون چشمداشت و بدون آنکه سؤال کنی به تو می‌آید آن را بگیر، ورنه، خودت برای آن تلاش نکن.»

۷۱۶۴- و از زهری روایت شده که سالم بن عبدالله گفت: عبدالله بن عمر گفت: از عمر بن خطاب شنیدم که می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم مرا بخشش می‌داد. من می‌گفتم: به کسی که از من محتاج تر است بده، تا آنکه باری به من مالی داد، من گفتم: به کسی که از من محتاج تر است بده. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «این مال را بگیر و صاحب مال شو و آن را صدقه کن، پس هر چه از این گونه مال به تو بیاید که بدان چشمداشتی نداشته باشی و آن را سؤال نکرده باشی، آن را بگیر و این مالی است که تو برای آن تلاش نکرده‌ای.

باب-۱۸

کسی که در مسجد قضاوت نمود و ملاعنه^۱

۱- ملاعنه، نسبت دادن زنا توسط شوهر به زن است، در حالی که شاهد ندارد، شوهر و زن سوگند یاد می‌کنند (آیات ۶ تا ۹ سوره النور) در این رابطه است.

النَّبِيِّ ﷺ : « خَذُهُ ، قَتَمَوْلَهُ ، وَتَصَدَّقْ بِهِ ، فَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرَفٍ وَلَا سَائِلٍ فَخَذُهُ ، وَلَا فَلَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ » . [راجع : ۱۴۷۳ . اخرجہ مسلم : ۱۰۴۵]

۷۱۶۴- وَعَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ : سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعْطِينِي الْعَطَاءَ ، فَأَقُولُ : أَعْطِهِ أَفْقَرُ إِلَيْهِ مِنِّي ، حَتَّى أُعْطَانِي مَرَّةً مَالًا ، فَقُلْتُ : أَعْطِهِ مَنْ هُوَ أَفْقَرُ إِلَيْهِ مِنِّي ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « خَذُهُ ، قَتَمَوْلَهُ ، وَتَصَدَّقْ بِهِ ، فَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرَفٍ وَلَا سَائِلٍ فَخَذُهُ ، وَمَالًا فَلَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ » . [راجع : ۱۴۷۳ . اخرجہ مسلم : ۱۰۴۵]

۱۸- باب : مَنْ قَضَى

وَلَاعَنَ فِي الْمَسْجِدِ

وَلَاعَنَ عُمَرُ عِنْدَ مَثَرِ النَّبِيِّ ﷺ

کرد و عمر به نزدیک منبر پیامبر صلی الله علیه و سلم ملاعنه را حکم کرد و شریح و شعبی و یحیی بن یعمر در مسجد به قضاوت پرداختند و مروان (حاکم مدینه) حکم کرد که زید بن ثابت به نزدیک منبر سوگند یاد کند. و حسن و زراره بن اوفی در هوای آزاد در بیرون مسجد قضاوت می کردند.

۷۱۶۵- از زهری روایت است که سهل بن سعد گفت: آنگاه که زن و شوهری ملاعنه می کردند، در آنجا حاضر بودم و در آن زمان پسری پانزده ساله بودم. و میان زن و شوهر به جدایی حکم شد.

۷۱۶۶- از ابن شهاب، از سهل بن سعد برادر بنی ساعده روایت است که گفت: مردی از انصار نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: «چه می گویی در مورد مردی که با زن خود مردی را (در حال زنا) می بیند، آیا او را بکشند؟ آن دو زن و شوهر در مسجد ملاعنه کردند و من در آنجا حاضر بودم.

باب-۱۹

کسیکه در مسجد حکم مجازات کرد، آنگاه که حد به اجرا در می آمد، امر کرد که مجرم از مسجد بیرون برده شود و حد اجرا گردد. و عمر گفت: او را از مسجد بیرون ببرید، و سپس او را زد. و از علی نیز مانند این یاد شده است.

۷۱۶۷- از عقیل، از ابن شهاب، از ابوسلمه و سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره گفت:

وَقَضَى شُرَيْحٌ وَالشَّعْبِيُّ وَيَحْيَى بْنُ يَعْمَرَ فِي الْمَسْجِدِ .
وَقَضَى مَرْوَانٌ عَلَى زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ بِالْيَمِينِ عِنْدَ الْمَنْبَرِ .
وَكَانَ الْحَسَنُ وَزُرَّارَةُ بْنُ أَوْفَى يَقْضِيَانِ فِي الرَّحْبَةِ خَارِجًا مِنَ الْمَسْجِدِ .

۷۱۶۵- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : قَالَ الزُّهْرِيُّ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ : شَهِدْتُ الْمُتْلَاعَيْنِ ، وَأَنَا ابْنُ خُمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً ، وَفُرْقٌ بَيْنَهُمَا . [راجع : ۴۲۳ .
اخرجه مسلم : ۱۴۹۲ ، مطولاً بدون ذكر (۱۵ سنة)] .

۷۱۶۶- حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ : أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ : أَخْبَرَنِي ابْنُ شَهَابٍ ، عَنْ سَهْلِ أَخِي بَنِي سَاعِدَةَ : أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : « أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا ، أَيْقَلُّهُ ؟ فَتَلَاعَنَا فِي الْمَسْجِدِ وَأَنَا شَاهِدٌ » . [راجع : ۴۲۳ . اخرجه مسلم : ۱۴۹۲ ، مطولاً] .

۱۹- باب : مَنْ حَكَّمَ فِي

الْمَسْجِدِ ، حَتَّى إِذَا أَتَى عَلَى حَدِّ أَمْرٍ أَنْ يُخْرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَيُقَامَ وَقَالَ عُمَرُ : أَخْرِجَاهُ مِنَ الْمَسْجِدِ ، وَضَرْبُهُ وَيَذْكُرُ عَنْ عَلِيٍّ نَحْوَهُ .

۷۱۶۷- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم به مسجد آمد و بانگ برآورد: یا رسول الله همانا من زنا کردم، آن حضرت از وی روی گردانید و چون چهار بار بر نفس خود شهادت داد. آن حضرت فرمود: «آیا دیوانه هستی؟» گفت: نی. فرمود: «او را ببرید و سنگسار کنید!»

۷۱۶۸- ابن شهاب گفت: کسی که از جابر بن عبدالله شنیده به من گفته است: من در میان کسانی بودم که او را در مُصلی سنگسار کردیم. روایت کرده‌اند یونس و معمر و ابن جریح از زهری از ابوسلمه از جابر، از پیامبر صلی الله علیه و سلم، در مورد سنگسار شدن او.

وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ ، فَتَادَاهُ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي زَنَيْتُ ، فَأَعْرَضَ عَنِّي ، فَلَمَّا شَهِدَ عَلَيَّ نَفْسَهُ أَرَبَعًا قَالَ : «أَبُكَ جُنُونٌ» . قَالَ : لَا ، قَالَ : «أَذْهَبُوا بِهِ فَأَرْجُمُوهُ» . [راجع : ۵۲۷۱ . أخرجه مسلم : ۱۶۹۱ ، مع الحديث الآتي]

۷۱۶۸- قال ابن شهاب : فَأَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : كُنْتُ فِيمَنْ رَجَمَهُ بِالْمُصَلَّى .
رواه يونس ومعمّر وابن جریح ، عن الزهري ، عن أبي سلمة ، عن جابر ، عن النبي ﷺ ، في الرجم . [راجع : ۵۲۷۰ . أخرجه مسلم : ۱۶۹۱ ، مع الحديث السابق]

باب-۲۰- پند و اندرز امام برای دو طرف دعوی

۷۱۶۹- از مالک، از هشام، از پدرش، از زینب بنت ابی سلمه روایت است که ام سلمه رضی الله عنها گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا من بشرم و شما دعوی خود را نزد من می‌آورید و شاید که بعضی از شما در دلیل آوردن نظر به بعضی دیگر خوش بیان‌تر باشید و من بر مبنای آنچه می‌شنوم حکم می‌کنم. پس اگر از حق برادرش چیزی به مفاد وی حکم کردم باید که آن را نگیرد، زیرا برای وی پاره‌ای از آتش را جدا کرده‌ام»

باب-۲۱

شهادت دادن حاکم که متصدی قضاء است که یا قبل بر این متصدی قضا بوده به مفاد

۲۰- باب : مَوْعِظَةٌ

الإمام للخصوم

۷۱۶۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ هِشَامِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ ، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحَنُّ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ ، فَأُقْضَى عَلَيَّ نَحْوَمَا أَسْمَعُ ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ شَيْئًا فَلَا يَأْخُذْهُ ، فَإِنَّمَا أَطْعَمُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ» . [راجع : ۲۴۵۸ . أخرجه مسلم : ۱۷۱۳]

۲۱- باب : الشَّهَادَةُ

تَكُونُ عِنْدَ الْحَاكِمِ ،

طرف دعوی و قاضی شریح به کسی که از وی خواستار شهادت شد، گفت: نزد امیر بیا تا من برای تو شهادت دهم.

و عکرمه گفت: عمر به عبدالرحمن بن عوف گفت: اگر مردی را به حد زنا یا دزدی ببینی و تو امیر باشی؟ عبدالرحمن گفت: در آن حالت شهادت تو (که خلیفه هستی) مانند شهادت یکی از مسلمانان است. عمر گفت: راست گفتی.

عمر گفت: اگر مسلمانان نمی گفتند که عمر در کتاب خدا زیادت کرد، من آیه سنگسار را به دست خود (در قرآن) می نوشتم. و ماعز نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم به ارتکاب زنا چهار بار اقرار کرد، آن حضرت به سنگسار کردن وی امر کرد. و این موضوع یاد نشده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم از آن کسانی که حاضر بوده اند شهادت خواسته است. و حماد گفته است: اگر زناکار نزد حاکم یک بار به زنا اقرار کند، سنگسار می شود. و حکم گفته است: چهار بار (اقرار شرط است)

۷۱۷۰- از یحیی، از عمر بن کثیر، از ابو محمد مولی ابو قتاده روایت است که ابو قتاده گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم در روز جنگ حنین گفت: «کسی که بر کشتن کسی (از کافران) شاهد بیاورد که او را کشته است، همه اسباب و لوازم مرد کشته شده از آن اوست» ابو قتاده می گوید: من برخاستم تا بر کسی که کشته بودم شاهد آورم و کسی را ندیدم که برایم شهادت بدهد. واپس به جای خود نشستم. سپس بر آن شدم که بگویم، و ماجرای

فِي وِلَايَةِ الْقَضَاءِ أَوْ قَبْلَ ذَلِكَ ، لِلْخَصْمِ .

وَقَالَ شُرَيْحُ الْقَاضِي ، وَسَأَلَهُ إِنْسَانُ الشَّهَادَةِ ، فَقَالَ :
أَنْتَ الْأَمِيرُ حَتَّى أَشْهَدَ لَكَ .

وَقَالَ عِكْرَمَةُ : قَالَ عُمَرُ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ : لَوِ
رَأَيْتَ رَجُلًا عَلَى حَدِّ زَنَى أَوْ سَرَقَهُ ، وَأَنْتَ أَمِيرٌ ؟
فَقَالَ : شَهَادَتُكَ شَهَادَةُ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ، قَالَ :
صَدَقْتَ . قَالَ عُمَرُ : لَوْ لَأَنَّ يَقُولَ النَّاسُ زَادَ عُمَرُ فِي
كِتَابِ اللَّهِ ، لَكَتَبْتُ آيَةَ الرَّجْمِ بِيَدِي . وَأَقْرَأَ مَاعِزٌ عِنْدَ النَّبِيِّ
بِالزَّنَى أَرْبَعًا فَأَمَرَ بِرَجْمِهِ ، وَلَمْ يَذْكُرْ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَشْهَدَ
مَنْ حَضَرَهُ .

وَقَالَ حَمَادٌ : إِذَا أقرَّ مَرَّةً عِنْدَ الْحَاكِمِ رَجِمَ

وَقَالَ الْحَكَمُ : أَرْبَعًا .

۷۱۷۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ
يَحْيَى ، عَنْ عُمَرَ بْنِ كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ مَوْلَى أَبِي
قَتَادَةَ : أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ :
«مَنْ لَهُ بَيِّنَةٌ عَلَى قَتِيلٍ قَتَلَهُ فَلَهُ سَلْبُهُ» . فَقَمْتُ لِأَلْتَمَسَ
بَيِّنَةً عَلَى قَتِيلٍ ، فَلَمْ أَرِ أَحَدًا يَشْهَدُ لِي ، فَجَلَسْتُ ، ثُمَّ بَدَأَ
لِي فَذَكَرْتُ أَمْرَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ
جُلَسَائِهِ : سَلِّحْ هَذَا الْقَتِيلَ الَّذِي يَذْكُرُ عِنْدِي ، قَالَ :
فَارْضَهُ مِنْهُ ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ : كَلَّا ، لَا يُعْطَاهُ أَصْبِيغٌ مِنْ
قُرَيْشٍ وَيَدْعُ أَسَدًا مِنْ أَسَدِ اللَّهِ ، يُقَاتِلُ عَنِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ،
قَالَ : فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَاتِلَهُ إِلَيَّ ، فَاشْتَرَيْتُ مِنْهُ خِرَافًا ،

او را به رسول الله صلی الله علیه و سلم یاد کردم. یکی از کسانی که آنجا نشستند بود، گفت: سلاح آن کشته شده‌ای که او از وی یاد کرده است، نزد من است، او را راضی کن (که سلاح را از من نگیرد). ابوبکر گفت: هرگز نی، سلاح وی را به گفتاری از قریش نمی‌دهد و شیری از شیران خدا را وانمی‌گذارد که برای خدا و رسول او می‌جنگد.

ابوقتاده می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم امر کرد و وی اسباب و لوازم او را به من بازگردانید، و از فروش آن باغی خریدم و این اولین مالی بود (که از بهای غنایم جنگی) مالک شدم.

(امام بخاری می‌گوید) عبدالله از لیث (بدین عبارت) به من گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم برخاست و وی اسباب و لوازم او را به من بازگردانید. (عوض پیامبر صلی الله علیه و سلم امر کرد) و اهل حجاز گفته‌اند: حاکم (قاضی) نباید نظر به معلومات خود (در قضیه) حکم کند، چه در زمان قضاوت خود وی شاهد بوده باشد چه قبل از آن و اگر خصم (یک طرف دعوی) به نفع طرف مقابل خود در نزد قاضی اقرار می‌کند، نظر به قول بعضی (فقها) قاضی نباید علیه خصم حکم کند، تا آنکه وی دو شاهد فراخواند و اقرار آنان را حاضر آورد.

بعضی از اهل عراق گفته‌اند: آنچه قاضی در مجلس قضا می‌شنود یا می‌بیند (که خصم اقرار می‌کند) مبنی بر آن حکم کند، و اگر در غیر مجلس قضا می‌شنود یا می‌بیند (که اقرار

فَكَانَ أَوَّلَ مَا تَأْتَلُهُ .

قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ ، عَنِ اللَّيْثِ : فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَأَدَّاهُ إِلَيَّ .

وَقَالَ أَهْلُ الْحِجَازِ : الْحَاكِمُ لَا يَقْضِي بَعْلِمِهِ ، شَهِدَ بِذَلِكَ فِي وِلَايَتِهِ أَوْ قَبْلَهَا ، وَلَوْ أَقْرَخَصْمُ عِنْدَهُ لِأَخْرَبِحَقُّ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ ، فَإِنَّهُ لَا يَقْضِي عَلَيْهِ فِي قَوْلِ بَعْضِهِمْ حَتَّى يَدْعُو بِشَاهِدَيْنِ فَيُحْضِرُهُمَا إِقْرَارَهُ .

وَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ الْعِرَاقِ : مَا سَمِعَ أَوْ رَأَى فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ قَضَى بِهِ ، وَمَا كَانَ فِي غَيْرِهِ لَمْ يَقْضِ إِلَّا بِشَاهِدَيْنِ .

وَقَالَ آخَرُونَ مِنْهُمْ : بَلْ يَقْضِي بِهِ ، لِأَنَّهُ مُؤْتَمَنٌ ، وَإِنَّمَا يُرَادُ مِنَ الشَّهَادَةِ مَعْرِفَةُ الْحَقِّ ، فَعَلِمَهُ أَكْثَرُ مِنَ الشَّهَادَةِ .

وَقَالَ بَعْضُهُمْ : يَقْضِي بَعْلِمِهِ فِي الْأَمْوَالِ ، وَلَا يَقْضِي فِي غَيْرِهَا .

وَقَالَ الْقَاسِمُ : لَا يَتَّبِعِي لِلْحَاكِمِ أَنْ يُقْضَى قَضَاءٌ بَعْلِمِهِ دُونَ عِلْمِ غَيْرِهِ ، مَعَ أَنَّ عِلْمَهُ أَكْثَرُ مِنْ شَهَادَةِ غَيْرِهِ ، وَلَكِنْ فِيهِ تَعَرُّضٌ لِتَهْمَةِ نَفْسِهِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ ، وَإِقْبَاعًا لَهُمْ فِي الظُّنُونِ ، وَقَدْ كَرِهَ النَّبِيُّ ﷺ الظَّنَّ فَقَالَ : (إِنَّمَا هَذِهِ صَفِيَّةٌ) . [راجع : ۲۱۰۰ . أخرجه مسلم : ۱۷۵۱ ، مطولا] .

صورت گرفته) حکم نکند مگر آنکه دو شاهد (به اقرار خصم) شهادت دهند. بعضی از ایشان گفته اند: قاضی نظر به علم خود حکم کند، زیرا وی مورد اعتماد است و همانا مراد از شهادت، آشکار شدن حقیقت است، و علم قاضی، بیشتر از شهادت است. و بعضی از ایشان گفته اند: قاضی در قضایای مالی به علم خود حکم کند و در غیر آن حکم نکند.

و قاسم گفته است: برای حاکم (قاضی) سزاوار نیست که بر مبنای علم خود حکم کند، بدون علم غیر خود، هر چند علم او از شهادت غیر او بیشتر باشد، ولی وی خودش را نزد مسلمانان در معرض تهمت قرار می‌دهد و این حالت، مسلمانان را در گمان انداختن است، و همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم، گمان را ناخوش دانسته است چنانکه فرموده بود: «همانا آن زن، صفیّه (همسر من) است»

۷۱۷۱- از ابراهیم بن سعد، از ابن شهاب روایت است که علی بن حسین (زین العابدین) گفت:

صفیه بنت حُیسی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد (که در مسجد معتکف بود) آنگاه که صفیه برگشت، آن حضرت او را همراهی کرد و همزمان دو مرد انصاری از کنار آن حضرت گذشتند. آن حضرت آنان را فراخواند و فرمود: «همانا این زن صفیّه (همسر) من است» آن دو نفر گفتند: سُبْحَانَ اللهِ، آن حضرت فرمود: «همانا شیطان در مجرای خون پسر آدم جریان

۷۱۷۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَعْرِزِيِّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَوْسِيُّ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَتْهُ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيٍّ ، فَلَمَّا رَجَعَتْ انْطَلَقَ ، مَعَهَا قَمَرٌ بِهِ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَدَعَاهُمَا فَقَالَ : «إِنَّمَا هِيَ صَفِيَّةٌ» . قَالَا : سُبْحَانَ اللَّهِ ، قَالَ : «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ» .

رَوَاهُ شُعَيْبٌ ، وَابْنُ مَسَافِرٍ ، وَابْنُ أَبِي عَتِيْقٍ ، وَاسْحَاقُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عَلِيٍّ ، يَعْنِي ابْنَ حُسَيْنٍ ، عَنْ صَفِيَّةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۲۰۳۵ . أخرجه مسلم : ۲۱۷۵ ، بزيادة]

دارد»^۱

این حدیث را: شُعَیب و ابن مسافر و ابن ابی عتیق و اسحاق بن یحیی، از زُهری، از علی، یعنی پسر حسین (زین العابدین) از صَفِیْه، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

باب-۲۲

امر والی، اگر دو امیر را به یک محل اعزام کند اینک: از یکدیگر اطاعت کنند و از یکدیگر نافرمانی نکنند

۷۱۷۲- از شُعَیبه، از سعید بن ابی بُرده روایت است که گفت: از پدرم شنیدم که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم، پدرم (ابوموسی اشعری) و مُعَاذ بن جَبَل را (به حیث امیران) به یمن فرستاد و بدیشان گفت: «بر مردم آسان گیرید و سخت نگیرید و بشارت دهید و متنفر نسازید و از یکدیگر اطاعت کنید».

ابوموسی به آن حضرت گفت: در سرزمین ما (یمن) نَبِید (شراب) عسل ساخته می شود؟ آن حضرت فرمود: «هر آنچه مستی بیاورد حرام است»

و نَضْر، و ابوداود، و یزید بن هارون، و وکیع، از شُعَیبه از سعید بن ابی بُرده، از پدرش از جَدِّش (ابوموسی) از پیامبر صلی الله علیه و سلم، روایت کرده است.

باب-۲۳ پذیرفتن حاکم، مهمانی را

و همانا عثمان بن عَفَّان، مهمانی غلام مغیره بن

۱- این حدیث مُرسل است زیرا امام زین العابدین تابعی است و آن حضرت را ندیده است. اما روایت بعدی حدیث را مرفوع کرده است.

۲۲- باب : امر الوالی إذا وجّه

امیرین إلى موضع

ان يتطوعا ولا يتعاصبا

۷۱۷۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا الْعَقَدِيُّ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبِي قَالَ : بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ أَبِي وَمُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ إِلَى الْيَمَنِ ، فَقَالَ : «بَسْرًا وَلَا تَعْسْرًا ، وَبَشْرًا وَلَا تَنْفَرًا ، وَتَطَاوَعًا» . فَقَالَ لَهُ أَبُو مُوسَى : إِنَّهُ يُصْنَعُ بِأَرْضِنَا الْبِتْعُ ؟ فَقَالَ : «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ» .

وَقَالَ النَّضْرُ ، وَأَبُو دَاوُدَ ، وَيَزِيدُ بْنُ هَارُونَ ، وَوَكِيعٌ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۲۲۶۱ . أخرجه مسلم : ۱۷۳۳ ، في الإمارة (۱۴) الأثرية (۷۰) ، مختصراً قطع .]

۲۳- باب : إجابة الحاكم الدعوة

وقد أجاب عثمان بن عفان عبداً للمغيرة بن شعبه .

شعبه را پذیرفت.

۷۱۷۳- از منصور، از ابو وائل روایت است که ابو موسی گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «اسیران را رها کنید و مهمانی را بپذیرید»

۷۱۷۳ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ سَفْيَانَ : حَدَّثَنِي مَنْصُورٌ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ أَبِي مُوسَى ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « فُكُّوا الْعَبَانِي ، وَأَجِيبُوا الدَّاعِي » . [راجع : ۳۰۶۶]

باب-۲۴ هدیه گرفتن کارمندان (جمع آوری زکات)

۷۱۷۴- از سفیان، از زهری روایت است که از عروه شنیده است که گفت: ابو حمید ساعدی گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم مردی از قبیله بنی اسد را که ابن عتیبه نامیده می شد، به عنوان کارمند جمع آوری زکات گمارد. انگاه که وی بازگشت (و مال را با خود آورد) گفت: این بخش از مال متعلق به شماست و این بخش به من هدیه داده شده است. پیامبر صلی الله علیه و سلم بر منبر ایستاد - سفیان همچنان گفت: به منبر بالا رفت- و خدا را حمد گفت و ستود و سپس گفت: «این عاملی را که فرستادیم در چه حال است، وی آمده و می گوید: این (مال) از آن شماست، و این از آن من است، پس چرا در خانه پدر و مادر خود ننشسته تا می دید برای او هدیه داده می شود یا نه؟ سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست، کسی که (به ناحق) چیزی را می گیرد، همان چیز را در روز قیامت به گردن خود حمل می کند: اگر آن چیز، شتری باشد، آواز می کشد، یا گاو باشد، آواز می کشد، یا گوسفندی باشد آواز می کشد»

آن حضرت سپس دستهای خود را بلند کرد تا

باب : ۲۴- هَدَايَا الْعُمَّالِ

۷۱۷۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سَفْيَانُ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ : أَنَّهُ سَمِعَ عُرْوَةَ : أَخْبَرَنَا أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ قَالَ : اسْتَعْمَلَ النَّبِيُّ ﷺ رَجُلًا مِنْ بَنِي أَسَدٍ ، يُقَالُ لَهُ ابْنُ الْأَثِيَّةِ ، عَلَى صَدَقَةٍ ، فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ : هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أُهْدِيَ لِي ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى الْمَنْبَرِ - قَالَ سَفْيَانُ أَيْضًا : فَصَعِدَ الْمَنْبَرِ - فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : « مَا بَالُ الْعَامِلِ يُعْتَهُ ، قِيَاتِي يَقُولُ : هَذَا لَكَ وَهَذَا لِي ، فَهَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَيَنْظُرُ أُهْدِي لَهُ أَمْ لَا ؟ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَا يَأْتِي بِشَيْءٍ إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى رَقَبَتِهِ : إِنْ كَانَ بَعِيرًا لَهُ رِعَاءٌ ، أَوْ بَقَرَةً لَهَا خُورٌ ، أَوْ شَاةٌ تَبْعَرُ » . ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رَأَيْنَا عَفْرَتِي إِبْطِيهِ : « أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ » . ثَلَاثًا .

قال سفیان : قصه عتیبنا الزهری .

وزاد هشام : عن ابنه ، عن أبي حميد قال : سمع أذناي ، وأبصرته عيني ، وسلوا زيد بن ثابت ، فإنه سمعه معي .

ولم يقل الزهری : سمع أذني . [راجع : ۹۲۵] أخرجه مسلم : [۱۸۳۲]

﴿ خُورٌ ﴾ [الأعراف : ۱۴۸] و [طه : ۸۸] : صَوْتٌ ، وَالْجُورُ مِنْ « تَجَارُونَ » [النحل : ۵۳] : كَصَوْتِ الْبَقَرَةِ .

آنکه سفیدیهای زیر بغل وی را دیدیم و سه بار فرمود: «آیا به شما ابلاغ کردم؟»
سُفیان گفت: زُهری این را به ما قصه کرده است. و هشام، از پدر خود، از ابو حَمید روایت کرده است: این را گوشهای من شنیده و چشمان من دیده است و از زید بن ثابت پرسید، همانا وی همراه من این را شنیده است. و زُهری (در روایت خود) نگفته است: گوش من شنیده است.

«خُوَارٌ» (الاعراف: ۱۴۸) و (طه: ۸۸) به معنای آواز است. و الْجُوَارُ (هم مصدر) از «تَجَارُونَ» (التحل: ۵۳) یعنی: مانند آواز گاو. (کلمات خُوَارٌ و جُوَارٌ در متن حدیث آمده است)

باب-۲۵ گماردن موالی (غلامان آزاد شده) به عنوان قاضی و عامل

۲۵- باب : اسْتِقْضَاءُ

المَوَالِي وَاسْتِعْمَالِهِمْ

۷۱۷۵- از ابن جُرَیح، از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما او را خبر داده است: سالم مولى (غلام آزاد شده) ابو حُدَیفة، مهاجرین اولین^۱ و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم را در مسجد قباء امامت می داد، که در میان ایشان ابوبکر و عمر و ابو سلمه و زید (بن خطاب) و عامر بن ربیع حاضر بوده اند.

۷۱۷۵ - حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ : أَخْبَرَنِي ابْنُ جُرَيْجٍ : أَنَّ نَافِعًا أَخْبَرَهُ : أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ قَالَ : كَانَ سَالِمٌ مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ يَوْمَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ وَأَصْحَابَ النَّبِيِّ ﷺ فِي مَسْجِدِ قَبَاءَ ، فِيهِمْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَأَبُو سَلَمَةَ وَزَيْدٌ وَعَامِرُ بْنُ رَبِيعَةَ . [راجع : ۶۹۲] .

باب-۲۶ گماردن عُرَفَاء (داناتان، کارگزاران، سرشناسان) مردم

۲۶- باب : العُرَفَاءُ لِلنَّاسِ

۷۱۷۶، ۷۱۷۷- از ابن شهاب، از عروه بن زبیر روایت است که مروان بن حَکَم و مِسْوَر بن

۷۱۷۶ ، ۷۱۷۷ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ : حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَمَّةِ مَوْسَى بْنِ عُقَبَةَ : قَالَ ابْنُ شَهَابٍ : حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ : أَنَّ مَرْوَانَ بْنَ

۱- مهاجرین اولین، کسانی اند که به دو قبله، بیت المقدس و کعبه نماز گزارده اند «تیسیر القاری»

مَخْرَمَه به او خبر داده‌اند که همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم، آنگاه که مسلمانان در آزادی اسیران قبیله هوازن به وی اجازه دادند، فرمود: «همانا من نمی‌دانم که کدام کسان از شما اجازه داده‌اند که اسیران آزاد شوند) و کدام کسان اجازه نداده‌اند، پس برگردید تا عرفاء (سرشناسان) شما تصمیم شما را به ما برسانند.»

مردم بازگشتند و با عرفاء خویش صحبت کردند، سپس نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم برگشتند و به آن حضرت خبر دادند که همانا مردم از این کار خشنودند و اجازه داده‌اند^۱

باب-۲۷

آنچه ناخوشایند است از ستایش سلطان (در حضور وی) و چون از نزدش بیرون آید، غیر آنچه گفته بود، بگوید.

۷۱۷۸- از عاصم بن محمد بن زید بن عبدالله بن عمر، از پدرش روایت است که گفت: مردم به ابن عمر گفتند: ما نزد امراء خود وارد شده و بدیشان سخنان (ستایش آمیز) می‌گوییم، خلاف آنچه از نزد ایشان بیرون می‌آییم می‌گوییم، ابن عمر گفت: ما این را نفاق می‌شمردیم.

۷۱۷۹- از یزید بن ابی حیب، از عراق، از ابوهریره روایت است که گفت: همانا وی از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده است که می‌فرمود: «همانا بدترین مردم کسانی‌اند که دو روی‌اند، نزد گروهی به یک روی می‌آیند و نزد

الْحَكَمِ وَالْمَسُورِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَخْبَرَاهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ، حِينَ أَذِنَ لَهُمُ الْمُسْلِمُونَ فِي عَتَقِ سَبْيِ هَوَازِنَ : « إِنِّي لَا أَذِرِي مَنِ أَذِنَ مِنْكُمْ مِمَّنْ لَمْ يَأْذُنْ ، فَارْجِعُوا حَتَّى يَرْفَعَ إِلَيْنَا عُرْفَاؤُكُمْ أَمْرَكُمْ » . فَرَجَعَ النَّاسُ فَكَلَّمَهُمْ عُرْفَاؤُهُمْ ، فَارْجَعُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرُوهُ : أَنَّ النَّاسَ قَدْ طَيَّبُوا وَأَذِنُوا . [راجع : ۲۳۰۷ ، ۲۳۰۸]

باب : ۲۷ : مَا يَكْرَهُ مِنْ ثَنَاءِ

السُّلْطَانِ ، وَإِذَا خَرَجَ قَالَ غَيْرَ ذَلِكَ

۷۱۷۸- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِيهِ : قَالَ أَنَسُ بْنُ عُمَرَ : إِنَّمَا تَدْخُلُ عَلَى سُلْطَانِنَا ، فَتَقُولُ لَهُمْ خِلَافَ مَا تَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِمْ ، قَالَ : كُنَّا نَعُدُّهَا نِفَاقًا .

۷۱۷۹- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ ، عَنْ عِرَاكٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « إِنَّ شَرَّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ ، الَّذِي يَأْتِي هَوْلَاءَ بَوَجْهِ وَهَوْلَاءَ بِوَجْهِ » . [راجع : ۳۴۹۴ . أخرجه مسلم : ۲۵۲۶ في الر والصلة : ۹۹]

۱- تفصیل آن در احادیث ۲۳۰۷، ۲۳۰۸، جلد سوم، آمده است.

گروهی به رویی دیگر»

۲۸- باب : الْقَضَاءُ عَلَى الْغَائِبِ

باب-۲۸ قضاوت درباره غایب

۷۱۸۰- از سُفیان، از هِشام، از پدرش، روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: «هند (زن ابوسفیان) به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: همانا ابوسفیان مردی بخیل است، و من ضرورت دارم که از مال او (بدون اجازه اش) بگیرم؟ آن حضرت فرمود: «به همان مقدار که به تو و فرزندان کفایت کند و مطابق عرف باشد، بگیر»

۷۱۸۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ هِنْدًا قَالَتْ لِلنَّبِيِّ ﷺ : إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ ، فَاحْتَاجُ أَنْ أَخْذَ مِنْ مَالِهِ ؟ قَالَ : « خُذِي مَا يَكْفِيكَ وَكَذَلِكَ بِالْمَعْرُوفِ » . [راجع : ۲۲۱۱ . أخرجه مسلم : ۱۷۱۴]

باب-۲۹

کسی که از حق برادر (مسلمانش) به نفع وی حکم شده باشد، باید آن را نگیرد، زیرا قضاوت حاکم، حرام را حلال و حلال را حرام نمی سازد.

۲۹- باب : مَنْ قَضَى لَهُ بِحَقِّ أَخِيهِ

فَلَا يَأْخُذْهُ ، فَإِنْ قَضَاءَ الْحَاكِمِ

لَا يَحِلُّ حَرَامًا وَلَا يُحْرِمُ حَلَالًا

۷۱۸۱- از صالح، از ابن شهاب، از عروه بن زبیر از زینب بنت ابی سلمه، روایت است که ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم از رسول الله صلی الله علیه و سلم خیر داده است:

۷۱۸۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَزِينِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ : أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ : أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهَا ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ : أَنَّهُ سَمِعَ خُصُومَةَ بَيَّابٍ حَجْرَتَهُ ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ : « إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ ، وَإِنَّهُ يَأْتِينِي الْخَصْمُ ، فَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أْبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ ، فَأَحْسَبُ أَنَّهُ صَادِقٌ فَأَقْضِي لَهُ بِذَلِكَ ، فَمَنْ قَضَيْتَ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ ، فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ ، فَلْيَأْخُذْهَا أَوْ لِيَتْرُكْهَا » . [راجع : ۲۴۵۸ . أخرجه مسلم : ۱۷۱۳]

آن حضرت آواز کسانی را از دروازه خانه خود شنید که با یکدیگر دعوی داشتند. به سوی آنان برآمد و گفت: «همانا من هم بشرم و (هر دو جانب) دعوی نزد من می آیند و شاید بعضی از شما، از بعضی دیگر زبان آورتر باشید و من می پندارم که راستگوی است و به مفاد وی حکم می کنم، پس اگر من از حق مسلمانی به نفع وی حکم کردم، همانا آن پاره ای از آتش

است، پس با اوست که آن را می‌گیرد یا وا می‌گذارد.»

۷۱۸۲- از مالک، از ابن شهاب از عروه بن زبیر روایت است که عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: عتبه ابن ابی وقاص، به برادر خود سعد بن ابی وقاص وصیت کرد که پسر کنیز زَمَعَه از (نطفه) من است، وی را نزد خود بگیر. آنگاه که سال فتح مکه فرارسید، سعد آن پسر را گرفت و گفت: وی پسر برادر من است که همانا وصیت او را به من کرده است. عبد بن زَمَعَه به جانبداری از آن پسر ایستاد و گفت: وی برادر من است و پسر کنیز پدر من است که بر بستر وی زاده شده است.

هر دویشان نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفتند. سعد گفت: یا رسول الله، وی پسر برادر من است که وصیت او را به من کرده است. و عبد بن زَمَعَه گفت: وی برادر من، و پسر کنیز پدر من است که بر بستر وی زاده شده است. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «این پسر از آن تو است، ای عبد بن زَمَعَه». سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «پسر از آن بستر است و برای زناکار سنگ است» آن حضرت سپس به (همسر خود) سوده بنت زَمَعَه گفت: «از این پسر (هر چند برادر تو خوانده می‌شود) روی بگیر» زیرا آن حضرت شباهت آن پسر را به عتبه دید و آن پسر سوده را ندید تا آنکه خدای تعالی را ملاقات کرد.

باب-۳۰ حکم درباره آنچه به چاه و مانند آن ارتباط می‌گیرد

۷۱۸۲- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنِ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ : كَانَ عْتَبَةُ ابْنُ أَبِي وَقَاصٍ ، عَهْدَ إِلَى أَخِيهِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ : أَنَّ ابْنَ وَليدَةَ زَمَعَةَ مِنِّي . فَأَقْبَضَنِي إِلَيْكَ ، فَلَمَّا كَانَ عَامَ الْفَتْحِ أَخَذَهُ سَعْدٌ فَقَالَ : ابْنُ أَخِي ، قَدْ كَانَ عَهْدَ إِلَيَّ فِيهِ ، فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ ابْنِ زَمَعَةَ فَقَالَ : أَخِي وَأَبْنُ وَليدَةَ أَبِي ، وَوُلِدَ عَلَيَّ فَرَأَيْتَهُ ، فَتَسَاءَلَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ سَعْدٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، ابْنُ أَخِي كَانَ عَهْدَ إِلَيَّ فِيهِ ، وَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمَعَةَ : أَخِي وَأَبْنُ وَليدَةَ أَبِي ، وَوُلِدَ عَلَيَّ فَرَأَيْتَهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ « هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ بْنُ زَمَعَةَ » . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ ، وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ » . ثُمَّ قَالَ لِسُودَةَ بِنْتِ زَمَعَةَ : « احْتَجِبِي مِنْهُ » . لِمَا رَأَى مِنْ شَبَهِهِ بِعَتْبَةَ ، فَمَا رَأَاهَا حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى . [راجع : ۲۰۵۳ . أخرجه مسلم : ۱۴۵۷ مختصراً]

۳۰- باب : الْحُكْمُ فِي الْبَيْتِ وَنَحْوِهَا

۷۱۸۳- از سُفیان، از منصور و اعمش، از ابو وائیل روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که سوگند صبرا می خورد تا مالی را از کسی جدا کند و در آن سوگند دروغگویی باشد، خدا را در حالی ملاقات می کند که بر وی خشمگین است.»

سپس خداوند این آیت را فرود آورد: «کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خویش را به بهای ناچیز می فروشند» (آل عمران: ۷۷)

۷۱۸۴- اشعث آمد، در حالی که عبدالله حدیث مذکور را به مردم می گفت. اشعث گفت: این (آیه) درباره من نازل شده و درباره مردی که با وی درباره دعوی داشتم. پیامبر صلی الله علیه و سلم (به من) گفت: «آیا شاهد داری؟» گفتم: نی. فرمود: «باید وی (طرف دعوی) سوگند یاد کند» گفتم: همین اکنون سوگند (ناحق) می خورد. سپس این آیه نازل شد: «کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خویش را به بهای ناچیز می فروشند.»

۷۱۸۳ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نُصْرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ : أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ مَنْصُورٍ وَالْأَعْمَشِ ، عَنِ أَبِي وَائِلٍ قَالَ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لَا يَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ صَبْرًا ، يَقْتَطِعُ مَالًا وَهُوَ فِيهَا فَاجِرٌ ، إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ » . فَأَنْزَلَ اللَّهُ : « إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَأَيْمَانَهُمْ ثَمَنًا قَلِيلًا » . [راجع : ۲۳۵۶ . أخرجه مسلم : ۱۲۸ ، مع الحديث الأخر] .

۷۱۸۴ - فَجَاءَ الْأَشْعَثُ وَعَبْدُ اللَّهِ يُحَدِّثُهُمْ ، فَقَالَ : فِي نَزَلَتْ وَفِي رَجُلٍ خَاصَمْتُهُ فِي بَيْتٍ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « أَلَيْكَ بَيِّنَةٌ » . قُلْتُ : لَا ، قَالَ : « فَلْيَحْلِفْ » . قُلْتُ : إِذَا يَحْلِفُ ، فَتَنَزَلَتْ : « إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بَعْدَ اللَّهِ » . [راجع : ۲۳۵۷ . أخرجه مسلم : ۱۲۸ ، مع الحديث السابق] .

باب-۳۱ حکم کردن در مال زیاد و اندک

و ابن عیینہ گفت: ابن شبرمه گفت: حکم کردن در مالی که اندک باشد و زیاد باشد یکسان است.

۷۱۸۵- از شعیب، از زهری روایت است که گفت: عروه بن زبیر از زینب بنت ابی سلمه

۱- یمن صبر آن است که کسی را نزد خود حبس کند تا سوگند بخورد «تیسیر القاری»

باب-۳۱ : الْقَضَاءُ

فِي كَثِيرِ الْمَالِ وَقَلِيلِهِ

وَقَالَ ابْنُ عُيَيْنَةَ ، عَنْ ابْنِ شَبْرَمَةَ : الْقَضَاءُ فِي قَلِيلِ الْمَالِ وَكَثِيرِهِ سَوَاءٌ .

۷۱۸۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ : أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرْتَهُ ، عَنْ أُمِّهَا أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ : سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ

جَلَبَةٌ خَصَامٌ عِنْدَ بَابِهِ ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ : « إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ ، وَإِنَّهُ يَأْتِنِي الْخَصْمُ ، فَلَعَلَّ بَعْضًا أَنْ يَكُونَ أْبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ ، أَقْضِي لَهُ بِذَلِكَ ، وَأَحْسِبُ أَنَّهُ صَادِقٌ ، فَمَنْ قَضَيْتَ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ ، فَلْيَأْخُذْهَا أَوْ لِيَدْعُهَا » . [راجع : ۲۴۵۸ . أخرجه مسلم : ۱۷۱۳]

خبر داده که مادرش اُمّ سَلَمَه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم صدای دعوی کنندگانی را نزدیک دروازه خانه خود شنید، به سوی آنان برآمد و گفت: «همانا من هم بشرم و همانا دعوی کننده نزد من میآید، و شاید هم بعضی نسبت به بعضی دیگر خوش بیان تر باشد و من به مفاد او حکم می کنم و می بندارم که وی راستگو است. پس اگر من از حق برادر (مسلمانی) به نفع او حکم کنم، همانا آن (مال) پاره ای از آتش است که آن را می گیرد یا وا میگذارد»

۳۲- باب : بَيْعُ الْإِمَامِ عَلِيٍّ النَّاسِ أَمْوَالَهُمْ وَضِيَاعَهُمْ

باب-۳۲ فروش امام، اموال و زمینهای مردم را (به نمایندگی) از ایشان

وَقَدْ بَاعَ النَّبِيُّ ﷺ مُدَبِّرًا مِنْ نَعِيمِ بْنِ النَّحَّامِ .

و پیامبر صلی الله علیه و سلم، غلام مُدَبِّرًا نَعِيمِ بن نَحَّام را فروخت
۷۱۸۶- از سَلَمَه بن کُهَیْل، از عطاء روایت است که جابر بن عبدالله گفت:
به پیامبر صلی الله علیه و سلم خبر رسید که مردی از اصحاب وی غلام خود را پس از مرگ خود آزاد گذاشته است و او بجز از آن غلام مالی نداشت. آن حضرت غلام او را به هشتصد درهم فروخت و پول آن را به وی فرستاد.

۷۱۸۶ - حَدَّثَنَا ابْنُ نَعِيمٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ كُهَيْلٍ ، عَنْ عَطَاءٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : بَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ أَعْتَقَ غُلَامًا لَهُ عَنْ دُبُرٍ ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ ، فَبَاعَهُ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ ، ثُمَّ أَرْسَلَ بِمَنْعِهِ إِلَيْهِ . [راجع : ۲۱۴۱ . أخرجه مسلم : ۹۹۷ ، مطولا ، وفي الأيمان (۵۸) بزيادة] .

۳۳- باب : مَنْ لَمْ يَكْتَرِثْ بِطَعْنٍ مَنْ لَا يَعْلَمُ فِي الْأَمْرَاءِ حَدِيثًا

باب - ۳۳ کسی که از طعنه زدن افراد نادان به امراء باکی ندارد

۱ - غلام مُدَبِّر آن است که صاحب آن وعده دهد که پس از مرگ وی، آزاد باشد.

۷۱۸۷- از عبدالعزیز ابن مُسلم، از عبدالله بن دینار روایت است که گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما شنیدم که می گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم لشکری فرستاد و اسامه بن زید را بر آن امیر گردانید. در امیر گماردن وی طعنه زده شد^۱ و آن حضرت فرمود: «اگر در امیری وی طعنه می زنید، همانا شما بودید که قبل از وی در امیری پدر وی طعنه می زدید، و به خدا سوگند که (پدر) وی سزاوار امارت بود و او در زمره دوست داشتنی مردم به نزد من بود و این (اسامه) پس از وی در زمره دوست داشتنی مردم نزد من است.»

باب-۳۴

الَّذِ الْخَصْمِ، یعنی: کسی که پیوسته در خصومت و دشمنی است. «لُدًّا»^۲ [مریم: ۹۷] یعنی: کج، منحرف. «الَّذِ»^۳ [البقره: ۲۰۴] یعنی منحرف، کجرو.

۷۱۸۸- از ابن جریج روایت است که گفت: از ابن ابی مُلیکَه شنیدم که از عایشه رضی الله عنها روایت می کرد که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «دشمن ترین [و منفورترین] مردمان به نزد خدا، کسی است که ستیزه جوست.»

۱- در بعضی روایات آمده که سب طعن مردم بر اسامه آن بود که آن حضرت او را بر لشکری امیر گردانید که در آن بزرگان صحابه حضور داشتند. «تیسیر القاری»

۲- «فَإِنَّمَا يَسْتَأْذِنُ بِلِسَانِكَ لِيُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ يَتَذَكَّرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» در حقیقت ما این قرآن را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان نوید و مردم ستیزه جو را بدان بیم دهی»

۳- «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ الَّذِي الْخَصَامُ» و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب و امیدوار، و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می گیرد، حال آنکه او سخت ترین دشمنان است.» (البقره: ۹۴)

۷۱۸۷- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعَثًا، وَأَمَرَ عَلَيْهِمُ أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ، فَطَعَنَ فِي إِمَارَتِهِ، وَقَالَ: «إِنْ تَطَعْنَا فِي إِمَارَتِهِ فَقَدْ كُنْتُمْ تَطَعُونَ فِي إِمَارَةِ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِهِ، وَإِنَّمَا اللَّهُ إِنْ كَانَ لَخَلِيفًا لِلْإِمْرَةِ، وَإِنْ كَانَ لَمَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَيَّ، وَإِنْ هَذَا لَمَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَيَّ بَعْدَهُ.» [راجع: ۳۷۳۰. أخرجه مسلم: ۲۴۶۶.]

باب : ۳۴ - الَّذِ الْخَصْمِ

وَهُوَ الدَّائِمُ فِي الْخُصُومَةِ. «لُدًّا» [مریم: ۹۷]: عُوْجًا. «الَّذِ» [البقرة: ۲۰۴]: أَعْوَجٌ.

۷۱۸۸ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي مُلَيْكَةَ يُحَدِّثُ: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَبْغَضُ الرَّجَالِ إِلَيَّ اللَّهُ الْإِلَادُ الْخَصْمُ.» [راجع: ۲۴۵۷. أخرجه مسلم: ۲۶۶۸.]

باب-۳۵

اگر حاکم ستمگرانه قضاوت کند، یا حکمش خلاف نظر اهل علم باشد، نظرش مردود است

۷۱۸۹- از عبدالرزاق از معمر از زهری از سالم از ابن عمر روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم خالد را فرستاد. همچنان از عبدالرزاق، از معمر، از زهری از سالم از پدرش (ابن عمر) روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم، خالد بن ولید را (به قیادت لشکری) به سوی قبیله بنی جذیمه فرستاد و آنها به بیان روشن نتوانستند چنین بگویند: اسلمنا (اسلام آوردیم) بلکه می گفتند: صَبَأْنَا صَبَأَنَا (از دین خود برگشتیم) ولی خالد آنان را کشته می رفت و به اسارت در می آورد سپس به هر یک از ما، اسیری را سپرد و به هر یک از ما امر کرد که اسیر خود را بکشد.

(ابن عمر می گوید): من گفتم به خدا سوگند که اسیر خود را نمی کشم و نه کسی از یاران من اسیر خود را می کشد. آنگاه که از این ماجرا به پیامبر صلی الله علیه و سلم یاد کردیم. فرمود: «بارالها، من از آنچه خالد بن ولید انجام داده، به سوی تو اظهار بی گناهی می کنم» و آن حضرت آن را دو بار تکرار کرد.

باب-۳۶ امام نزد قومی می آید تا در میانشان

صلح بیاورد

۷۱۹۰- از حماد از ابو حازم مدنی روایت است که سهل بن سعد ساعدی گفت: در میان قبیله

۳۵- باب : إِذَا قَضَى الْحَاكِمُ بِجَوْرٍ،
أَوْ خِلَافِ أَهْلِ الْعِلْمِ فَهُوَ رَدٌّ

۷۱۸۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ سَالِمٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ خَالِدًا (ح) .

وَحَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ تَعِيمُ بْنُ حَمَادٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ سَالِمٍ ، عَنِ أَبِيهِ قَالَ : بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ إِلَى بَنِي جَذِيمَةَ ، فَلَمْ يُحْسِنُوا أَنْ يَقُولُوا : اسْلَمْنَا ، فَقَالُوا : صَبَأْنَا صَبَأَنَا ، فَجَعَلَ خَالِدٌ يَقْتُلُ وَيَأْسِرُ ، وَدَفَعَ إِلَى كُلِّ رَجُلٍ مِّنَّا أُسِيرَهُ ، فَأَمَرَ كُلَّ رَجُلٍ مِّنَّا أَنْ يَقْتُلَ أُسِيرَهُ ، وَقُلْتُ : وَاللَّهِ لَا أَقْتُلُ أُسِيرِي ، وَلَا يَقْتُلُ رَجُلٌ مِّنْ أَصْحَابِي أُسِيرَهُ ، فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ » . مَرْثِينَ . [راجع : ۴۳۴] .

۳۶- باب : الإِمَامُ يَأْتِي

قَوْمًا فَيُصَلِّحُ بَيْنَهُمْ

۷۱۹۰- حَدَّثَنَا أَبُو التَّعَمَّانِ : حَدَّثَنَا حَمَادٌ : حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ الْمَدَنِيُّ ، عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ : كَانَ

بنی عمرو جنگ و جدالی رخ داد و این خبر به پیامبر صلی الله علیه و سلم رسید، آن حضرت نماز ظهر (پیشین) را گزارد و سپس نزد ایشان رفت تا میانشان صلح بیاورد. چون وقت نماز عصر فرارسید. بلال اذان داد و اقامت گفت، و از ابوبکر خواست که امامت دهد، سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد در حالی که ابوبکر در نماز بود. آن حضرت صفوف مردم را شکافت تا در عقب ابوبکر ایستاد و در صفی که متصل ابوبکر بود، پیش رفت.

سعد می گوید: مردم به کف زدن آغاز کردند و ابوبکر چون به نماز وارد می شد هرگز به چپ و راست خود نمی نگریست تا آنکه (از نماز) فارغ می شد. چون دید که آواز کف زدن تمام نمی شود، نگریست و پیامبر صلی الله علیه و سلم را بر پشت سر خود دید. پیامبر صلی الله علیه و سلم به وی اشارت کرد که: «نماز را تمام کن» و آن حضرت همچنین با دست خود اشارت کرد. ابوبکر اندکی درنگ کرد، در حالی که به مناسبت فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم (نسبت به خود) خدای را سپاس می گفت، خودش را عقب کشید. چون پیامبر صلی الله علیه و سلم این حالت را دید، خود به (امامت) جلو رفت و به مردم نماز گزارد و آنگاه که نماز را گزارد، فرمود: ای ابوبکر، تو را چه چیز از آن بازداشت، آنگاه که به تو اشارت کردم (که به نماز ادامه دهی) و تو نماز را تمام نکردی». ابوبکر گفت: شاید پسر ابی قحافه را که پیامبر صلی الله علیه و سلم را امامت نماز بدهد.

قَالَ بَيْنَ بَنِي عَمْرٍو ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ ، فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ اتَّاهُمْ يُصَلِّحُ بَيْنَهُمْ ، فَلَمَّا حَضَرَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ ، فَأَذَّنَ بِلَالٍ وَأَقَامَ ، وَأَمَرَ أَبَا بَكْرٍ تَقَدَّمَ ، وَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ فِي الصَّلَاةِ ، فَشَقَّ النَّاسُ حَتَّى قَامَ خَلْفَ أَبِي بَكْرٍ ، فَتَقَدَّمَ فِي الصَّفِّ الَّذِي بِلَيْهِ ، قَالَ : وَصَفَّحَ الْقَوْمُ ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ إِذَا دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ لَمْ يَلْتَفِتْ حَتَّى يَنْفُغَ ، فَلَمَّا رَأَى التَّصْفِيحَ لَا يُمْسِكُ عَلَيْهِ التَّفَتُّ ، فَرَأَى النَّبِيَّ ﷺ خَلْفَهُ ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ : « أَنْ امْضِ ». وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ هَكَذَا ، وَكَبَّتْ أَبُو بَكْرٍ هَنِيئَةً يَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ ، ثُمَّ مَشَى الْفَهْقَرَى ، فَلَمَّا رَأَى النَّبِيَّ ﷺ ذَلِكَ تَقَدَّمَ ، فَصَلَّى النَّبِيُّ ﷺ بِالنَّاسِ ، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ : « يَا أَبَا بَكْرٍ ، مَا مَنَعَكَ إِذْ أَوْمَأْتُ إِلَيْكَ أَنْ لَا تَكُونَ مَضِيئًا ». قَالَ : لَمْ يَكُنْ لِابْنِ أَبِي قِحَافَةَ أَنْ يَوْمَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَقَالَ لِلْقَوْمِ : « إِذَا رَأَيْتُمْ أُمَّرًا فَلَيسِبِ الرِّجَالَ وَيُصَفِّحِ النِّسَاءَ ». [راجع :

۶۸۴. أخرجه مسلم : ۴۲۱]

سپس آن حضرت به مردم گفت: «اگر شما را حالتی رخ می‌دهد باید مردان تسبیح (سبحان الله) بگویند و زنان کف بزنند.»

باب-۳۷ برای نویسنده (که به او املاء می‌شود) مستحب است که امین هوشیار باشد

۷۱۹۱- از محمد بن عبیدالله، از ابراهیم بن سعد از عبید بن سباق روایت است که زید بن ثابت گفت: ابوبکر نسبت به واقعه اهل یمامه که در آن (شمار زیادی از حافظان قرآن) کشته شده بودند به عقب من فرستاد در حالی که عمر نیز نزد وی بود. ابوبکر گفت: همانا عمر نزد من آمد و گفت: همانا کشتار قاریان قرآن در روز یمامه بسیار زیاد بوده و من از آن می‌ترسم که کشتار قاریان قرآن در جاهای دیگر نیز زیاد شود و بخش زیادی از قرآن از میان برود، و همانا من صلاح در آن می‌بینم که امر کنی تا قرآن جمع شود. من (به عمر) گفتم: چگونه من به کاری اقدام کنم که رسول الله صلی الله علیه و سلم نکرده است؟ عمر (به من) گفت: این کار به خدا سوگند که کاری نیک است، و عمر پیوسته بر این امر اصرار می‌کرد تا آنکه خداوند سینه‌ام را گشود، همان گونه که سینه عمر را گشوده بود و نظر عمر را به صلاح دیدم. زید می‌گوید که ابوبکر (به من) گفت: همانا تو جوان دانسته‌ای هستی که تو را به چیزی متهم نمی‌کنیم و همانا تو بودی که برای رسول الله صلی الله علیه و سلم وحی می‌نوشتی، پس حالا قرآن را جمع کن.

۳۷- باب : يُسْتَحَبُّ لِلْكَاتِبِ

أَنْ يَكُونَ أَمِينًا عَاقِلًا

۷۱۹۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو نَابِتٍ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ بْنِ السَّاقِ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ : بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو بَكْرٍ لِمَقْتَلِ أَهْلِ الْيَمَامَةِ وَعِنْدَهُ عُمَرُ ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ : إِنَّ عُمَرَ أَتَانِي فَقَالَ : إِنَّ الْقَتْلَ قَدْ اسْتَحْرَ يَوْمَ الْيَمَامَةِ بَقْرَاءَ الْقُرْآنِ ، وَإِنِّي أَخْشَى أَنْ يَسْتَحِرَّ الْقَتْلَ بَقْرَاءَ الْقُرْآنِ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا ، فَيَذْهَبَ قُرْآنٌ كَثِيرٌ ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَأْمُرَ بِجَمْعِ الْقُرْآنِ ، قُلْتُ : كَيْفَ أَفْعَلُ شَيْئًا لَمْ يَفْعَلْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ فَقَالَ عُمَرُ : هُوَ وَاللَّهِ خَيْرٌ ، فَلَمْ يَزَلْ عُمَرُ يُرَاجِعُنِي فِي ذَلِكَ حَتَّى شَرَحَ اللَّهُ صَدْرِي لِلَّذِي شَرَحَ لَهُ صَدْرَ عُمَرَ ، وَرَأَيْتُ فِي ذَلِكَ الَّذِي رَأَى عُمَرُ . قَالَ زَيْدٌ : قَالَ أَبُو بَكْرٍ : وَإِنَّكَ رَجُلٌ شَابٌ عَاقِلٌ لَا تَهْمُكَ ، فَذَكَرْتُ نَكْتَبُ الْوَحْيَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَتَبِعَ الْقُرْآنَ فَاجْمَعُهُ . قَالَ زَيْدٌ : فَوَاللَّهِ لَوْ كَلَّفَنِي نَقْلَ جَبَلٍ مِنَ الْجِبَالِ مَا كَانَ بَأَقْلَ عَلَيَّ مِمَّا كَلَّفَنِي مِنْ جَمْعِ الْقُرْآنِ . قُلْتُ : كَيْفَ تَفْعَلَانِ شَيْئًا لَمْ يَفْعَلْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ أَبُو بَكْرٍ : هُوَ وَاللَّهِ خَيْرٌ ، فَلَمْ يَزَلْ يَحِثُّ مُرَاجِعَتِي حَتَّى شَرَحَ اللَّهُ صَدْرِي لِلَّذِي شَرَحَ اللَّهُ لَهُ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ ، وَرَأَيْتُ فِي ذَلِكَ الَّذِي رَأَى ، فَتَبِعْتُ الْقُرْآنَ أَجْمَعُهُ مِنَ الْعُسْبِ وَالرِّقَاعِ وَاللِّخَافِ وَصُدُورِ الرِّجَالِ ، فَوَجَدْتُ فِي آخِرِ سُورَةِ التَّوْبَةِ : ﴿ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ ﴾ . إِلَى آخِرِهَا مَعَ خَزِيمَةَ ، وَأُوبِي خَزِيمَةَ ، فَالْحَقَّقْتُهَا فِي سُورَتِهَا ، وَكَانَتْ الصُّحُفُ عِنْدَ أَبِي بَكْرٍ حَيَاتِهِ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، ثُمَّ عِنْدَ عُمَرَ حَيَاتِهِ

حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ، ثُمَّ عِنْدَ حَفْصَةَ بِنْتِ عُمَرَ.
 قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: اللَّخَافُ بَعْضُ الْحَرْفِ.
 [راجع: ۲۸۰۷]

زید گفت: به خدا سوگند اگر مرا امر می‌کردند که یکی از کوهها را انتقال دهم، دشوارتر بر من نبود از اینکه مرا مأمور ساختند که قرآن را جمع کنم. سپس (به ابوبکر و عمر) گفتم: شما چگونه کاری را می‌کنید که رسول الله صلی الله علیه و سلم نکرده است؟ ابوبکر گفت: این کار به خدا سوگند که کاری نیک است. و پیوسته بر من اصرار می‌کرد تا آنکه خدا سینه‌ام را گشود چنانکه خدا سینه ابوبکر و عمر را گشوده بود. و همان مصلحتی را در آن دیدم که ابوبکر و عمر دیده بودند.

سپس از روی (نوشته‌های آیات بر) پوست درختان خرما، پاره‌های سنگ و چرم سینه‌های مردان، به جمع آوری قرآن آغاز کردم، و آخر سوره التوبه: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» را نزد خزیمه یا ابوخزیمه یافتم و آن را به سوره‌اش پیوستم^۱ و این نسخه (جمع آوری شده) نزد ابوبکر بود تا زمانی که زنده بود و تا آنگاه که خدای عز و جل او را بمیراند. سپس نزد عمر بود تا زمانی که زنده بود و تا آنگاه که خدا او را بمیراند. سپس نزد حفصه دختر عمر

۱ - نقل آیات به تواتر ثبوت شرط قرآنیست قرآن است. در روایت دیگری از این حدیث شرط گذاشته بودند که تا دو گواه نباشد آیات را نپذیرد. مراد از این دو گواه، حفظ و کتابت آیات بوده است که هر یک از این دو گواه به وجه تواتر به اثبات رسیده باشد. مقصود از این تتبع و جستجو آن بوده است که مبادا خطایی صورت گرفته باشد، و این بر آن تاکید است که آنچه به حضور آن حضرت مقرر شده بود به همان هیچ یکجا جمع شود. نظر به اینکه قرآن به لغات مختلف آمده بود، هر کس به همان لغت قبیله‌اش، بر زید بن ثابت می‌خواند، و او به همان لغت می‌نوشت. در زمان خلافت عثمان رضی الله عنه اختلاف در قرائت قرآن نظر به اختلاف لغت شدت اختیار کرد، و هر گروه مطابق لغت خود می‌خواند. عثمان رضی الله عنه با آنکه لغات مختلف را لفظ قرآن می‌دانست، برای رفع این اختلاف که هر گروه قرائت خود را صحیح می‌دانست، قرآن را از سائر لغات تجرید کرد و به لغت قریش که در آغاز به همین لغت، نازل شده بود درآورد و نسخه‌های قرآن را ترتیب و تکثیر کرد «اقتباس از تیسیرالقاری»

و همسر آن حضرت می بود.
 محمد بن عبیدالله، گفت: اللَّخَافُ (که آیات بر
 آن نوشته شده بود) مراد خَزَف است (سنگ
 سفید نازک)

باب-۳۸ نوشته حاکم به گماشتگان وی (در ولایات) و نوشته قاضی به امنای وی

۷۱۹۲- از عبدالله بن یوسف، از مالک، از ابو
 لیلی روایت است همچنان از اسماعیل، از
 ابو لیلی بن عبدالله بن عبدالرحمن بن سهل،
 از سهل بن ابی حثمه روایت است که وی
 و مردانی از بزرگان قوم او خبر داده اند که:
 عبدالله ابن سهل و مَحِيصَه: نظر به تنگدستی
 و گرسنگی که بدیشان رسیده بود، به سوی
 خیبر رفتند. سپس به محیصه خبر داده شد
 که عبدالله کشته شده و جسدش در کاریز یا
 چشمه ای افکنده شده است. محیصه نزد یهود
 آمد و گفت: به خدا سوگند که شما او را
 کشته اید، آنان گفتند: به خدا سوگند که ما او را
 نکشته ایم. سپس محیصه راهی شد تا آنکه نزد
 قوم خود رسید و ماجرا را برایشان بیان کرد.
 او و برادرش حَوَيْصَه که از وی بزرگتر بود، و
 عبدالرحمن ابن سهل (نزد آن حضرت آمدند)
 و مَحِيصَه خواست که سخن بگوید و او به
 خیبر رفته بود. پیامبر صلی الله علیه و سلم به
 محیصه گفت: «بزرگتر، بزرگتر». آن حضرت
 بزرگسالی را مراد داشت. پس حَوَيْصَه سخن
 گفت و سپس مَحِيصَه سخن گفت. پس از آن
 رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «یا

۳۸- باب : کتاب الحاکم إلی عماله ، والقاضي إلی أمنائه

۷۱۹۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ
 أَبِي لَيْلَى (ح) .

حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي لَيْلَى بْنِ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْلٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي
 حَثْمَةَ : أَنَّهُ أَخْبَرَهُ هُوَ وَرِجَالٌ مِنْ كِبَرَاءِ قَوْمِهِ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ
 ابْنَ سَهْلٍ وَمَحِيصَةَ خَرَجَا إِلَى خَيْبَرَ مِنْ جَهْدِ أَصَابِهِمْ ،
 فَأَخْبَرَ مُحِيصَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ قُتِلَ وَطُرِحَ فِي قَفِيرٍ أَوْ عَيْنٍ ،
 فَأَتَى يَهُودَ يَهُودَ فَقَالَ : أَنْتُمْ وَاللَّهِ قَتَلْتُمُوهُ ، قَالُوا : مَا قَتَلْنَاهُ
 وَاللَّهِ ، ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى قَدِمَ عَلَى قَوْمِهِ فَذَكَرَ لَهُمْ ، وَأَقْبَلَ هُوَ
 وَأَخُوهُ حَوَيْصَةُ ، وَهُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ ابْنُ
 سَهْلٍ ، فَذَهَبَ لِيَتَكَلَّمَ ، وَهُوَ الَّذِي كَانَ بِخَيْبَرَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ
 ﷺ لِمُحِيصَةَ : «كَبُرَ كِبَرُكَ» . يُرِيدُ السِّنَّ ، فَتَكَلَّمَ حَوَيْصَةُ
 ثُمَّ تَكَلَّمَ مُحِيصَةُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّمَا أَنْ يَدُوا
 صَاحِبِكُمْ ، وَإِنَّمَا أَنْ يُوذُنُوا بِحَرْبٍ» . فَكَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ
 ﷺ إِلَيْهِمْ بِهِ ، فَكُتِبُوا : مَا قَتَلْنَاهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 لِحَوَيْصَةَ وَمَحِيصَةَ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ : «أَتَحْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُونَ
 دَمَ صَاحِبِكُمْ» . قَالُوا : لَا ، قَالَ : «أَتَحْلِفُ لَكُمْ
 يَهُودٌ» . قَالُوا : لَيْسُوا بِمُسْلِمِينَ ، فَوَدَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ
 عِنْدِهِ مِائَةَ نَاقَةٍ حَتَّى أُدْخِلْتَ الدَّارَ ، قَالَ سَهْلٌ : فَرَكَضْتَنِي
 مِنْهَا نَاقَةً . [راجع : ۲۷۰۲ . أخرجه مسلم : ۱۶۶۹] .

دیت (خونهای) رفیق (مقتول) شما را (یهود) باید بدهد و یا برای آمادگی جنگ آگاه ساخته شوند.» رسول الله صلی الله علیه و سلم این حکم را برای یهود نوشت. یهود نوشتند که ما او را نکشته‌ایم. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم به حویصه و محیصه و عبدالرحمن گفت: «آیا سوگند می‌خورید که خون (بهای) رفیق خود را مستحق گردید؟ گفتند: نی. آن حضرت فرمود «آیا یهود برای شما سوگند خورند» (که او را نکشته‌اند؟) گفتند: آنها مسلمان نیستند. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم از خود به تعداد صد شتر خونهای او را داد تا آنکه شتران را به سرای در آورد. سهل گفت: یکی از آن شتران مرا لگد زد.

باب-۳۹ آیا برای حاکم جواز دارد که یک کس را به تنهایی برای نظارت امور بفرستد

۷۱۹۳، ۷۱۹۴- حدیثنا از زهری، از عبیدالله بن عبدالله روایت است که ابوهریره و زید بن خالد جهنی گفته‌اند:

بادیه نشینی آمد و گفت: یا رسول الله، مطابق کتاب خدا میان ما حکم کن. جانب مقابل وی ایستاد و گفت: راست می‌گوید، مطابق کتاب خدا میان ما حکم کن. بادیه نشین گفت: همانا پسر من نزد این مرد مزدور بود و با زن وی زنا کرده است. به من گفته‌اند: بر پسر تو مجازات سنگسار است و من از جانب پسر خود صد گوسفند و کنیزی را فدیة داده‌ام. سپس حکم آن را از علماء استیضاح کردم. آنسان گفتند: همانا بر پسر من صد تازیانه و یک سال جلای وطن لازم است. پیامبر صلی الله علیه

۳۹- باب : هَلْ يَجُوزُ لِلْحَاكِمِ أَنْ

يَبْعَثَ رَجُلًا وَحْدَهُ لِلنَّظَرِ فِي الْأُمُورِ

۷۱۹۳، ۷۱۹۴- حَدَّثَنَا أَدَمُ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ : حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ : عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ قَالَا : جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَفْضُ بَيْنَنَا بَكْتَابِ اللَّهِ ، فَقَامَ خَصْمُهُ فَقَالَ : صَدَقَ ، فَأَفْضُ بَيْنَنَا بَكْتَابِ اللَّهِ ، فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ : إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَى هَذَا فَرَزْتِي بِأَمْرَاتِهِ ، فَقَالُوا لِي : عَلَى ابْنِكَ الرَّجْمُ ، فَقَدَيْتُ ابْنِي مِنْهُ بِمِائَةِ مِنَ الْغَنَمِ وَوَلِيدَةً ، ثُمَّ سَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ فَقَالُوا : إِنَّمَا عَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةِ وَتَغْرِيبُ عَامٍ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «لَأَفْضِينَ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ ، أَمَّا الْوَلِيدَةُ وَالْغَنَمُ فَرَدُّ عَلَيْكَ ، وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ ، وَأَمَّا أَنْتَ يَا أَيُّسُّ - لِرَجُلٍ - قَاعْدٌ عَلَى امْرَأَةٍ هَذَا فَأَرْجُمَهَا» . فَقَعَدَا عَلَيْهَا أَيُّسُّ فَرَجَمَهَا .

وسلم فرمود: «مطابق کتاب خدا میان شما قضاوت می‌کنم، و اما گوسفندان و کنیز بر تو مسترد می‌شود و بر پسر او صد تازیانه و یک سال جلای وطن است. و اما تو ای انیس - که مردی بود- فردا صبح نزد زن این مرد برو (و اگر به زنا اقرار کرد) او را سنگسار کن»
فردا صبح انیس رفت و آن زن را سنگسار کرد.

[راجع: ۲۳۱۴، ۲۳۱۵. أخرجه مسلم: ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸، باختلاف].

باب-۴۰ ترجمه برای حاکمان و آبا یگانه ترجمان رواست

۷۱۹۵- و خارجه بن زید بن ثابت گفت: زید بن ثابت گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به وی امر کرد که خط نوشتن یهود را بیاموزد، تا آنکه نامه‌های پیامبر صلی الله علیه و سلم را (برای یهود) نوشتم و نوشته‌های ایشان را که به آن حضرت نوشته بودند، بر آن حضرت خواندم.

و عمر در حالی که علی و عبدالرحمن و عثمان نزد وی حاضر بودند، گفت: این زن (غیر عرب) چه می‌گوید؟ عبدالرحمن بن حاطب گفت: گفتم: تو را از رفیق خود خبر می‌دهد، کسی که با وی کاری کرده است (زنا کاری) و ابو جمره گفت: من میان ابن عباس و میان مردم ترجمانی می‌کردم و بعضی مردم گفته‌اند: ^۱ برای ترجمانی حاکم، دو ترجمان

۴۰- باب : تَرْجِمَةَ الْحُكَّامِ ، وَهَلْ يَجُوزُ تَرْجِمَانُ وَاحِدٌ

۷۱۹۵- وَقَالَ خَارِجَةُ بْنُ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَهُ أَنْ يَتَعَلَّمَ كِتَابَ الْيَهُودِ حَتَّى كَتَبْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ كُتُبَهُ ، وَأَفْرَأْتُهُ كُتُبَهُمْ إِذَا كَتَبُوا إِلَيْهِ .
وَقَالَ عُمَرُ ، وَعِنْدَهُ عَلِيُّ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ وَعُثْمَانُ : مَاذَا تَقُولُ هَذِهِ ؟ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَاطِبٍ : قُلْتُ : تُخْبِرُكَ بِصَاحِبِهَا الَّذِي صَنَعَ بِهَا .

وَقَالَ أَبُو جَمْرَةَ : كُنْتُ أُتْرَجِمُ بَيْنَ ابْنِ عَبَّاسٍ وَبَيْنَ النَّاسِ .

وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ : لَا يَدُلُّ لِلْحَاكِمِ مِنْ مُتْرَجِمِينَ .

۱ - بعضی گفته اند که امام بخاری در هر جا که «بعض الناس» «بعضی مردم» گفته است مراد حنفیه‌اند ولی اینکه می‌گوید: «برای ترجمانی حاکم جز دو ترجمان گریزی نیست» این قول از شافعی است و این امر رد است بر کسانی که «بعض الناس» را مطلق حنفیه پنداشته‌اند، مگر اینکه گفته شود که مراد از «بعض الناس» اغلباً حنفیه است. یا اینکه گفته شود که در هر جا که تشنیع می‌کند مراد حنفیه‌است. امام محمد، که از یاران امام ابوحنیفه است نیز به ضرورت دو مترجم قایل است. مؤلف تیسیرالقاری در مورد روایات امام بخاری در رابطه به ائمه اربعه صفحات ۲۳۴-۲۳۷، ج۶

ضرور است.

۷۱۹۶- از زهری، از عبیدالله بن عبدالله، روایت است که عبدالله بن عباس او را خبر داده است: همانا ابوسفیان بن حرب او را خبر داده است: هرقل به عقب وی فرستاد که در میان گروهی از قریش (در شام) بسر می برد. سپس به ترجمان خود گفت: به ایشان بگوی: همانا من از این مرد سوال می کنم. اگر به من دروغ بگوید، دروغش را آشکار کنید، و حدیث را بیان کرد. هرقل به ترجمان گفت: به وی بگوی: اگر آنچه را که تو گفتی حقیقت باشد پس (آن حضرت) جای هر دو قدم مرا به زودی مالک خواهد شد.^۱

۷۱۹۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ بْنَ حَرْبٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ هِرَقْلَ أَرْسَلَ إِلَيْهِ فِي رَكْبٍ مِنْ قُرَيْشٍ ، ثُمَّ قَالَ لَتَرْجُمَانَهُ : قُلْ لَهُمْ : إِنِّي سَأَلْتُ هَذَا ، فَإِنْ كَذَبَنِي فَكَذِّبُوهُ ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ ، فَقَالَ لَلتَرْجُمَانِ قُلْ لَهُ : إِنْ كَانَ مَا تَقُولُ حَقًّا ، فَسَيَمْلِكُ مَوْضِعَ قَدَمَيَّ هَاتَيْنِ . [راجع : ۷ . أخرجه مسلم : ۱۷۷۳ ، مطولاً] .

۴۱- باب : مُحَاسَبَةُ

الإمام عماله

باب-۴۱ حسابگیری امام از گماردن خود

۷۱۹۷- از هشام بن عروه، از پدرش روایت است که ابو حمید ساعدی گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم، ابن اتیبه را مامور جمع آوری زکات قبیله بنی سلیم گمارد، و آنگاه که (پس از جمع آوری زکات) نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بازگشت و آن حضرت از وی حساب گرفت، گفت: این همان مقدار است که از برای شماست و این مقداری است که برایم هدیه داده شده است.

رسول الله صلی الله علیه و سلم به وی گفت: «پس چرا به خانه پدر و خانه مادر خود نشستی

۷۱۹۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ عَزَّازِ بْنِ سَعْدٍ : أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَعْمَلَ ابْنَ الْأَتَيْبَةِ عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ ، فَلَمَّا جَاءَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَحَاسَبَهُ قَالَ : هَذَا الَّذِي لَكُمْ ، وَهَذِهِ هَدِيَّةٌ أُهْدِيتْ لِي ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « فَمَا جَلَسْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَبَيْتِ أُمِّكَ حَتَّى تَأْتِيَكَ هَدِيَّتُكَ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا » . ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَخَطَبَ النَّاسَ ، وَحَمَدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : « أَمَا بَعْدُ ، فَإِنِّي اسْتَعْمَلْتُ رَجُلًا مِنْكُمْ عَلَى أُمُورٍ مِمَّا وَلَا نَسِي اللَّهَ ، فَإِنِّي أَحَدُكُمْ قَبُولُ : هَذَا لَكُمْ وَهَذِهِ هَدِيَّةٌ أُهْدِيتْ لِي ، فَمَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَبَيْتِ أُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ هَدِيَّتُهُ إِنْ كَانَ صَادِقًا . قَوْلَ اللَّهِ ، لَا يَأْخُذُ أَحَدُكُمْ مِنْهَا شَيْئًا - قَالَ هِشَامٌ - بِغَيْرِ حَقِّهِ إِلَّا جَاءَهُ اللَّهُ بِحِمْلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، أَلَا فَلَاعْرَفْنَ مَا جَاءَ اللَّهُ رَجُلًا يَبْعِيرُ لَهُ رُغَاءً ، أَوْ يَبْقِرُهُ لَهَا خَوَارًا ، أَوْ

را تخصیص داده است. درباره ترجمه کردن نیز اختلاف است. زیرا ترجمه ارباب خبر است یا از باب شهادت، اگر از باب خبر است یک نفر کافی است و اگر از باب شهادت باشد، دو نفر لازم می آید. «اقتباس از تیسیرالقراری»

۱ - این حدیث به تفصیل در مجلد اول تحت حدیث شماره (۷) آمده است

شَاةٌ تَيْعُرُ». ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رَأَيْتُ بَيَاضَ إِبْطِنِهِ : «أَلَا هَلْ بَلَغْتُ». [راجع: ۹۲۵. اعرجه مسلم: ۱۸۳۲.]

تا آنکه هدیه ات برایت می آمد، اگر تو راست می گویی!

رسول الله صلی الله علیه و سلم برخاست و به مردم خطبه خواند و خدای را حمد گفت و ستود و سپس فرمود: «اما بعد، همانا من کسانی را از شما به کاری که خدا به من واگذاشته است، مأمور می کنم، سپس یکی از شما می آید و می گوید: این مقدار از برای شماست و این مقدار هدیه ای است که برایم اهداء شده است، پس چرا وی به خانه پدر و مادر خود نمی نشیند تا آنکه هدیه به وی می آمد، اگر راست می گوید، به خدا سوگند، هیچ یک از شما از آن صدقات چیزی را نمی گیرد- هشام راوی گفته است- به ناحق، مگر آنکه در روز قیامت، آن را حمل کرده، نزد خدا می آید و شتری بر گردن دارد که آواز می کشد، یا گاوی که آواز می کشد، یا گوسفندی که آواز می کشد»

سپس آن حضرت دستهای خود را بلند کرد تا آنکه سفیدی زیر بغلهای وی را دیدم (و گفت): «آگاه باشید، آیا برای شما رساندم!»

باب-۴۲ البطانة، امام و مشاورین او

البطانة، یعنی: وارد شونده (مصاحب)

۷۱۹۸- از یونس، از ابن شهاب (زهري) از ابوسلمه از ابوسعید خدری روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خدا هیچ پیامبری را نفرستاده و جانشین نساخته هیچ

۱ - ظاهراً مراد از البطانة، فرشته و شیطانی است، چنانکه انسان را دو ملهه است، ملهه مَلَك و ملهه شيطان «تیسیر القاری»

۴۲- باب : بَطَانَةُ الْإِمَامِ

وَأَهْلُ مَشُورَتِهِ

البَطَانَةُ : الدُّخْلَاءُ .

۷۱۹۸ - حَدَّثَنَا أَبُو بَرٍّ : أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ : أَخْبَرَنِي يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ ، وَلَا اسْتَخْلَفَ مِنْ خَلِيفَةٍ ، إِلَّا كَانَتْ لَهُ بَطَانَتَانِ : بَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَاهُ عَنْهُ ، وَبَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالنَّسْرِ

جانشینی را مگر آنکه او را دو مصاحب است، مصاحبی که او را به کار نیک می‌فرماید و او را بدان کار تشویق می‌کند و مصاحبی که او را بنه کار بد می‌فرماید و بدان تشویق می‌نماید. و معصوم کسی است که خدا او را (از بدیها) نگاه دارد.»

و سلیمان گفت: از یحیی روایت است که ابن شهاب (زهري) همین (حدیث) را گفته است. و از ابو عتیق و موسی روایت است که ابن شهاب مثل همین حدیث را گفته است. و شعیب از زهري روایت کرده که گفت: ابوسلمه به من گفت که ابوسعید آن را گفته است. اوزاعی و معاویه بن سلام گفته‌اند: روایت است از زهري، از ابوسلمه، از ابوهیرره از پیامبر صلی الله علیه و سلم. و ابن ابی حسین و سعید بن زیاد از ابوسلمه از ابوسعید روایت کرده و قول او را گفته است. و عیدالله بن ابی جعفر از صفوان از ابوسلمه از ابویوب روایت کرده که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام.

باب-۱۳ مردم چگونه به امام بیعت کنند

۷۱۹۹- از یحیی بن سعید، از عباده بن ولید روایت است که گفت: پدرم مرا خبر داده که عباده بن صامت گفت: با رسول الله صلی الله علیه و سلم بر این بیعت کردیم که گوش به فرمان باشیم و اطاعت کنیم در آنچه ما را خوش آید و ناخوش آید.

۷۲۰۰- (و بیعت کردیم) که با امیر، جنگ و مقابله نکنیم و ایستادگی نکنیم، یا هر جا که

وَتَحُضُّهُ عَلَيْهِ ، قَالَ مَعْصُومٌ مَنْ عَصَمَ اللَّهُ تَعَالَى .

وَقَالَ سَلِيمَانُ ، عَنْ يَحْيَى : أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ بِهَذَا .

وَعَنْ ابْنِ أَبِي عَتِيقٍ ، وَمُوسَى ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ مِثْلَهُ .

وَقَالَ شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَوْلَهُ .

وَقَالَ الْأَوْزَاعِيُّ وَمَعَاوِيَةُ بْنُ سَلَامٍ : حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ : حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

وَقَالَ ابْنُ أَبِي حُسَيْنٍ وَسَعِيدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَوْلَهُ .

وَقَالَ عَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي جَعْفَرٍ : حَدَّثَنِي صَفْوَانُ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ . [راجع: ۶۶۱۱]

۴۳- باب : كيف

يُبَايِعُ الْإِمَامَ النَّاسُ

۷۱۹۹- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبَادَةُ بْنُ الْوَلِيدِ : أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ عَبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ : بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ . [راجع: ۱۸] أخرجه مسلم ۱۷۰۹ ، وفي الإمامة: (۴۱) مطولاً باختلاف.

۷۲۰۰- وَأَنْ لَا تُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ ، وَأَنْ تَقْرُمَ ، أَوْ تَقُولَ بِالْحَقِّ حَيْثُمَا كُنَّا ، لَا تَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَانِمِ

می‌باشیم سخن حق بگوییم و در راه خدا از ملامتی ملامت کنندگان ترس نداشته باشیم.

۷۰۲۱- از خالد بن حارث، از حمید روایت است که انس رضی الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم در صبح سردی بیرون آمد، و مهاجرین و انصار (در برابر حمله مشرکان) خندق می‌کنند. ^۱ آن حضرت فرمود: بارالها، همانا نیکویی، نیکویی آخرت است. پس انصار و مهاجرین را پیامرزا!

آنها پاسخ دادند: ما کسانی هستیم که با محمد بیعت کرده‌ایم بر جهاد تا آنگاه که زنده بمانیم

۷۲۰۲- از مالک، از عبدالله بن دینار روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت:

آنگاه که ما با رسول الله صلی الله علیه و سلم بر گوش بفرمان بودن و اطاعت بیعت کردیم به ما گفت: «در آنچه که در توان دارید!»

۷۲۰۳- از سفیان روایت است که عبدالله بن دینار گفت: من گواهی می‌دهم بر ابن عمر، آنگاه که مردم بر عبدالملک ^۲ جمع آمدند که وی نوشت: همانا من در گوش بفرمانی و اطاعت امیرالمؤمنین عبدالملک، بر سنت خدا و سنت رسول او اقرار می‌کنم، آنچه در توان دارم، و همانا پسران من همانند این اقرار می‌کنند.

۷۲۰۴- از سیار، از شعبی روایت است که جریر بن عبدالله گفت:

با پیامبر صلی الله علیه و سلم در گوش بفرمان

۱- مراد جنگ خندق یا جنگ احزاب است که در سال ششم هجرت در پیرامون مدینه رخ داد

۲- مراد عبدالملک بن مروان بن حکم اموی است که از سال ۶۵ هجری تا سال ۸۶ هجری حکومت کرد. وی پس از معاویه مشهورترین خلیفه اموی است.

[راجع: ۷۰۵۶. اخرجہ مسلم: ۱۷۰۹، فی الإمامة (۴۲)]

۷۲۰۱- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ : حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ ، عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فِي غَدَاةٍ بَارِدَةٍ ، وَالْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ يُخْفِرُونَ الْخَنْدَقَ ، فَقَالَ :

«اللَّهُمَّ إِنَّ الْخَيْرَ خَيْرُ الْآخِرَةِ فَأَغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ فَاجَابُوا :

نَحْنُ الَّذِينَ بَايَعُوا مُحَمَّدًا عَلَى الْجِهَادِ مَا بَقِيَْنَا أَبَدًا [راجع: ۲۸۳۴. اخرجہ مسلم: ۱۸۰۵، باختلاف]

۷۲۰۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كُنَّا إِذَا بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ يَقُولُ لَنَا : «فِيمَا اسْتَطَعْتُمْ» . [اخرجہ مسلم: ۱۸۶۷]

۷۲۰۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ سُفْيَانَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ قَالَ : شَهِدْتُ ابْنَ عَمْرٍو حَيْثُ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ : كَتَبَ : إِنِّي أَقْرُ بِالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ لِعَبْدِ اللَّهِ عَبْدِ الْمَلِكِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، عَلَى سَنَةِ اللَّهِ وَسَنَةِ رَسُولِهِ مَا اسْتَطَعْتُ ، وَإِنْ بَنِي قَدْ أَقْرُوا بِمِثْلِ ذَلِكَ . [انظر: ۷۲۰۵، ۷۲۷۲]

۷۲۰۴- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا هُثَيْمٌ : أَخْبَرَنَا سَيَّارٌ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : بَايَعْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ ، فَلَقَّنِي : «فِيمَا اسْتَطَعْتُ ، وَالنَّصْحَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ» . [راجع: ۵۷. اخرجہ مسلم: ۵۶.]

بودن و اطاعت، بیعت کردم و آن حضرت مرا تلقین کرد که: «در آنچه در توان دارم، و خیر اندیشی کردن برای هر مسلمانی»

۷۲۰۵- از سُفیان روایت است که عبدالله بن دینار گفت: آنگاه که مردم به عبدالملک بیعت کردند، عبدالله بن عمر به وی نوشت: همانا من در گوش بفرمان بودن و اطاعت ز بنده خدا امیرالمؤمنین عبدالملک اقرار می‌کنم، بر سنت خدا و سنت رسول او در آنچه در توان دارم، و همانا پسران من به همین اقرار می‌کنند.

۷۲۰۵ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ سَعْيَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ قَالَ : لَمَّا بَايَعَ النَّاسُ عَبْدَ الْمَلِكِ ، كَتَبَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ : إِلَى عَبْدِ اللَّهِ عَبْدِ الْمَلِكِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، إِنِّي أَقْرُبُ بِالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ لِعَبْدِ اللَّهِ عَبْدِ الْمَلِكِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، عَلَى سُنَّةِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ فِيمَا اسْتَطَعْتُ ، وَإِنْ بَنِي قَدْ أَقْرَأُوا بِذَلِكَ . [رابع : ۷۲۰۳]

۷۲۰۶- از حاتم روایت است که یزید گفت: به سلمه گفتم: در روز حدیبیه^۱ بر چه چیزی با پیامبر صلی الله علیه و سلم بیعت کردید؟ گفت: بر مرگ.

۷۲۰۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ : حَدَّثَنَا حَاتِمٌ ، عَنْ يَزِيدٍ قَالَ : قُلْتُ لِسَلْمَةَ : عَلَى أَيِّ شَيْءٍ بَايَعْتُمُ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ ؟ قَالَ : عَلَى الْمَوْتِ . [رابع : ۷۲۰۶] أخرجه مسلم : ۱۸۹۰ .

۷۲۰۷- از مالک، از زهری، از حمید بن عبدالرحمن روایت است که مسور بن مخرمه او را خیر داده است: همان گروهی را که عمر (برای انتخاب خلیفه) صلاحیت داده بود، جمع آمدند و با یکدیگر مشورت کردند. عبدالرحمن (بن عوف) بدیشان گفت: من کسی نیستم که در این امر (خلافت) با شما رقابت کنم و لیکن اگر شما بخواهید، کسی را از میان شما برمی‌گزینم. آنگاه (پنج تن از کاندیدان خلافت) این امر را به عبدالرحمن (بن عوف) واگذاشتند. چون عبدالرحمن را در کار خویش صلاحیت دادند، مردم به عبدالرحمن مراجعه کردند و من یکی از مردم را ندیدم که از آن

عَبْدُ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ : أَنَّ الْمَسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ أَخْبَرَهُ : أَنَّ الرَّهْطَ الَّذِينَ وَلَاهُمْ عُمَرُ اجْتَمَعُوا فَتَشَاوَرُوا ، فَقَالَ لَهُمْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ : لَسْتُ بِأَلَّذِي أَنَا فَسَكُمُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ ، وَلَكِنِّي إِنْ شِئْتُمْ اخْتَرْتُ لَكُمْ مِنْكُمْ .

فَجَعَلُوا ذَلِكَ إِلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، فَلَمَّا وُلُوا عَبْدَ الرَّحْمَنِ أَمْرَهُمْ ، فَمَالَ النَّاسُ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، حَتَّى مَا أَرَى أَحَدًا مِنَ النَّاسِ يَتَّبِعُ أَوْلِيكَ الرَّهْطَ وَلَا يَطَأُ عَقْبَهُ ، وَمَالَ النَّاسُ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَشَاوِرُونَهُ تِلْكَ اللَّيَالِي ، حَتَّى إِذَا كَانَتْ اللَّيْلَةُ الَّتِي أَصْبَحْنَا مِنْهَا قَبَايِعَنَا عُثْمَانَ .

قال المسور : طرقتني عبدالرحمن بعد هجج من الليل ، فضرب الباب حتى استيقظت ، فقال : أراك تائماً ، فوالله ما انحلت هذه الليلة بكبير نوم ، انطلق فادع الزبير وسعداً ، فدعوتهما له فشااورهما ، ثم دعاني

۱- پیمان صلح حدیبیه در سال ششم هجرت به امضاء رسید و قبل از آن مسلمانان با آن حضرت بیعت کرده بودند که تا دم مرگ با مشرکین مکه بجنگند و این بیعت بنام بیعت رضوان نیز یاد شده است.

گروه (پنج نفری که کاندید بودند) پیروی کنند، و کسی نبود که از وی پیروی نکند، و مردم در آن شبها بر عبدالرحمن جمع می‌آمدند و به او مشوره می‌دادند تا آنکه شبی فرا رسید که آن را به صبح رساندیم و به عثمان بیعت کردیم.

مِسُور می‌گوید: عبدالرحمن (در آن شبها) پس از آنکه اندکی خوابیده بود، ناگاه دروازه‌ام را کوبید تا آنکه بیدار شدم و به من گفت: می‌بینم که خوابیده بودی، به خدا سوگند که من در این شب خواب چندانی نشدم، تو برو سعد، و زبیر را فراخوان. من آن دو نفر را برایش فراخواندم و او با ایشان به مشورت پرداخت. سپس مرا فراخواند و گفت: علی را برایم فراخوان. من علی را فراخواندم. وی با علی محرمانه سخن گفت تا آنکه نیمه های شب

گذشت، سپس علی از نزد وی برخاست و امیدوار بود (که به حیث خلیفه برگزیده شود). و همانا عبدالرحمن از چیزی (از مخالفت) علی می‌ترسید^۲. سپس عبدالرحمن به من گفت: عثمان را برایم فراخوان. من عثمان را برایش فراخواندم، وی با عثمان محرمانه سخن گفت تا آنکه مؤذن با اذان نماز صبح میان‌شان جدایی آورد. چون نماز صبح را بر مردم گزارد، آن گروه (کاندیدان خلافت) به نزدیک منبر جمع آمدند. عبدالرحمن به سوی مهاجرین و انصار (که در مدینه) حاضر بودند کسی را فرستاد، و

۱ - در بسا از نسخ بخاری عوض «فَوَاللَّهِ مَا أَكْتَحَلْتُ هَذِهِ الْبَيْتَةَ بِكَبِيرِ نَوْمٍ» «له خدا سوگند که من در این شب خواب چندانی نشدم» این عبارت آمده است «فَوَاللَّهِ مَا أَكْتَحَلْتُ هَذِهِ الثَّلَاثَ بِكَبِيرِ نَوْمٍ» یعنی «به خدا سوگند که من در این سه شب خواب زیادی نکردم»

۲ - در تیسراالقاری گفته شده: عبدالرحمن که از علی می‌ترسید به خاطر مخالفت وی بود که موجب فتنه می‌شد، زیرا جمع کثیری از اهل بیت و غیر از ایشان به علی اتفاق داشتند.

فَقَالَ : ادْعُ لِي عَلِيًّا ، فَدَعَوْتُهُ فَنَاجَاهُ حَتَّى ابْهَارَ اللَّيْلِ ، ثُمَّ قَامَ عَلِيٌّ مِنْ عِنْدِهِ وَهُوَ عَلَى طَمَعٍ ، وَقَدْ كَانَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَخْشَى مِنْ عَلِيٍّ شَيْئًا ، ثُمَّ قَالَ : ادْعُ لِي عُثْمَانَ ، فَدَعَوْتُهُ ، فَنَاجَاهُ حَتَّى فَرَّقَ بَيْنَهُمَا الْمُؤَذِّنُ بِالصُّبْحِ ، فَلَمَّا صَلَّى لِلنَّاسِ الصُّبْحَ ، وَاجْتَمَعَ أُولَئِكَ الرَّهْطُ عِنْدَ الْمُنْبَرِ ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ مَنْ كَانَ حَاضِرًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ ، وَأَرْسَلَ إِلَيَّ أُمَرَاءُ الْأَجْنَادِ ، وَكَانُوا وَأَفْوَأُ تِلْكَ الْحِجَّةِ مَعَ عُمَرَ ، فَلَمَّا اجْتَمَعُوا تَشَهَّدَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ ثُمَّ قَالَ : أَمَا بَعْدُ يَا عَلِيُّ ، إِنِّي قَدْ نَظَرْتُ فِي أَمْرِ النَّاسِ ، فَلَمْ أَرَهُمْ يَعْدِلُونَ بِعُثْمَانَ ، فَلَا تَجْعَلَنَّ عَلَيَّ نَفْسَكَ سَبِيلًا . فَقَالَ : أَبَايَعُكَ عَلِيُّ سُنَّةَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْخَلِيفَتَيْنِ مِنْ بَعْدِهِ ، قَبَايَعَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ ، وَبَايَعَهُ النَّاسُ : الْمُهَاجِرُونَ ، وَالْأَنْصَارُ ، وَأُمَرَاءُ الْأَجْنَادِ ، وَالْمُسْلِمُونَ .

[راجع ۱۳۹۲]

همچنین به سوی امرای لشکرها که در همان سال با عمر حج کرده بودند، کسی را فرستاد، آنگاه که آنها جمع آمدند، عبدالرحمن کلمه تشهد خواند سپس گفت: اما بعد، ای علی، همانا من به امر (تمایل) نگریستم و ندیده ام که آنها کسی را به عثمان برابر کنند، پس (این گزینش) بر نفس تو (نسبت به من ملامتی را) موجب نشود. سپس (به عثمان) گفت: من با تو به سنت خدا و رسول او و دو خلیفه پس از وی بیعت کردم. بنابراین عبدالرحمن به عثمان بیعت کرد و مردم و مهاجرین و انصار و سران لشکر مسلمانان به عثمان بیعت کردند^۱.

باب-۴۴ کسی که دوبار بیعت کرد

۷۲۰۸- از یزید بن ابی عبید روایت است که سَلَمَه گفت: ما با رسول الله صلی الله علیه و سلم در زیر درخت (در حُدیبیه) بیعت کردیم. آن حضرت به من گفت: «ای سَلَمَه، آیا تو بیعت نمی کنی؟» گفتم: یا رسول الله، همانا من بار اول بیعت کردم. فرمود: «و بار دوم» (بیعت کن).

باب-۴۵ بیعت بادیه نشینان

۷۲۰۹- از مالک، از محمد بن مُنْکَدِر روایت است که جابر بن عبدالله رضی الله عنهما گفت:

۱- عمر رضی الله عنه پس از آنکه زخمی شد، شش تن از صحابه بزرگ را که عبارت بودند از حضرات علی و عثمان و عبدالرحمن بن عوف و زبیر و سعد بن وقاص و طلحه را به عضویت در شورای تعیین خلیفه انتصاب کرد. تا ایشان یک نفر را به حیث خلیفه تعیین نمایند.

۴۴- باب : مَنْ بَايَعَ مَرَّتَيْنِ

۷۲۰۸ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ ، عَنْ سَلَمَةَ قَالَ : بَايَعْنَا النَّبِيَّ ﷺ تَحْتَ الشَّجَرَةِ ، فَقَالَ لِي : يَا سَلَمَةُ الْإِتْبَاعُ . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَدْ بَايَعْتُ فِي الْأَوَّلِ ، قَالَ : « وَفِي الثَّانِي » . [راجع ۲۹۹۰-۲۹۹۱ هـ] مسلم. ۱۸۶۰، با اختلاف کثیر.

۴۵- باب : بَيْعَةُ الْأَعْرَابِ

۷۲۰۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ أَعْرَابِيًّا بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْإِسْلَامِ ، فَأَصَابَهُ وَعْكٌ ، فَقَالَ : أَقْلَنِي يَعْتِي ، قَالِي ، ثُمَّ جَاءَهُ فَقَالَ : أَقْلَنِي يَعْتِي ، قَالِي ، فَخَرَجَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ

بادیه نشینی با رسول الله صلی الله علیه و سلم بر قبول اسلام بیعت کرد، سپس وی را تب گرفت و گفت: بیعت مرا باطل کن. آن حضرت نپذیرفت. سپس وی (از مدینه) بیرون رفت. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «مدینه مانند کوره آهنگر است که ناپاکی آهن را دور می کند و پاک آن را خالص می کند»

باب-۴۶ بیعت خوردسال

۷۲۱۰- روایت است از سعید، پسر ابی ایوب، از ابو عقیل زهره بن معبد، از پدر بزرگ وی عبدالله بن هشام که وی زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم را دریافته است و مادرش زینب بنت حمید او را نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم برده بود. مادرش گفت: یا رسول الله، از وی بیعت بگیر. آن حضرت فرمود: «وی خوردسال است» دست خود را بر سرش کشید و برای او دعا کرد. و عبدالله از جانب همه خانواده اش یک گوسفند قربانی می کرد.

باب-۴۷ کسی که بیعت کرد و سپس بیعتش را فسخ نمود

۷۲۱۱- از مالک، از محمد بن منکدر روایت است که جابر بن عبدالله گفت: بادیه نشینی با رسول الله صلی الله علیه و سلم در قبول اسلام بیعت کرد و سپس بادیه نشین را در مدینه تب گرفت. بادیه نشین نزد رسول

[راجع: ۱۸۸۳. اخرجه مسلم: ۱۳۸۳.]

باب: بیعة الصغیر

۷۲۱۰ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ : حَدَّثَنَا سَعِيدٌ ، هُوَ ابْنُ أَبِي أَيُّوبَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عَقِيلٍ زُهْرَةُ بْنُ مَعْبَدٍ ، عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِشَامٍ ، وَكَانَ قَدْ أَدْرَكَ النَّبِيَّ ﷺ ، وَدَهَبَتْ بِهِ أُمُّهُ زَيْنَبُ بِنْتُ حَمِيدٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ بَايِعْنِي ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : (هُوَ صَغِيرٌ) . فَمَسَحَ رَأْسَهُ وَدَعَا لَهُ ، وَكَانَ يُضْحِكُ بِالشَّيْءِ الْوَّاحِدَةِ عَنْ جَمِيعِ أَهْلِهِ . [راجع: ۲۵۰۱.]

باب: من بايع

ثُمَّ اسْتَقَالَ الْبَيْعَةَ

۷۲۱۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ أَعْرَابِيًّا بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْإِسْلَامِ ، فَأَصَابَ الْأَعْرَابِيَّ وَعْكٌ بِالْمَدِينَةِ ، فَاتَى الْأَعْرَابِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَفَلَنْي يَبْعَتِي ، فَأَبَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، ثُمَّ جَاءَهُ

الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله، بیعتم را فسخ کن. رسول الله صلی الله علیه و سلم نپذیرفت. سپس نزد آن حضرت آمد و گفت: بیعتم را فسخ کن. آن حضرت نپذیرفت. بادیه‌نشین (از مدینه) بر آمد. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «همانا مدینه مانند کوره آهنگر است که ناپاکی آهن را دور می‌کند، و پاک آن را خالص می‌سازد.»

باب-۴۸ کسی که با مردی بیعت می‌کند، و بیعت نمی‌کند مگر به خاطر مال دنیا

۷۲۱۲- از اعمش، از ابوصالح روایت است که ابوهریره گفت:
رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «سه گونه مردم اند که در روز قیامت خدا با آنان سخن نمی‌گوید و ایشان را پاک نمی‌کند و ایشان را عذابی دردناک است: مردی که آب زیادتی در راه دارد و مسافر را از (استفاده از آن) مانع می‌شود، و مردی که با امام بیعت می‌کند و بجز به خاطر مال دنیا با او بیعت نمی‌کند که اگر آنچه خواست به وی داد، به بیعت خود وفا می‌کند ورنه بدان وفا نمی‌کند و مردی که پس از نماز عصر متاعی را به مردی می‌فروشد، و به خدا سوگند یاد می‌کند که به بهای این مال چنین و چنان مبلغی داده است و آن مرد، سخنش را راست می‌پندارد و آن مال را می‌خرد، در حالی که وی به بهای آن، مبلغ مذکور را نداده است.

قَالَ: أَقْلَنِي بَيْعَتِي، فَأَبَى، ثُمَّ جَاءَهُ فَقَالَ: أَقْلَنِي بَيْعَتِي، فَأَبَى، فَخَرَجَ الْأَعْرَابِيُّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا الْمَدِينَةُ كَالْكَبِيرِ، تَنْفِي خَبَثَهَا، وَتَنْصَعُ طَيِّبَهَا».
[راجع: ۲۸۸۲. أخرجه مسلم: ۱۲۸۳]

۴۸- باب: مَنْ بَاعَ رَجُلًا لَا يَبِيعُهُ إِلَّا لِلدُّنْيَا

۴۸- باب: مَنْ بَاعَ رَجُلًا لَا يَبِيعُهُ إِلَّا لِلدُّنْيَا

۷۲۱۲- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلِيَ فُضْلُ مَاءٍ بِالطَّرِيقِ يَمْنَعُ مِنْهُ ابْنَ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَاعَ إِمَامًا لَا يَبِيعُهُ إِلَّا لِلدُّنْيَا، إِنْ أَعْطَاهُ مَا يَرِيدُ وَفَى لَهُ وَإِلَّا لَمْ يَفْ لَهُ، وَرَجُلٌ يَبِيعُ رَجُلًا بَسَلَةً بَعْدَ الْمَصْرِ، فَحَلَفَ بِاللَّهِ لَقَدْ أُعْطِيَ بِهَا كَذَا وَكَذَا فَصَدَّقَهُ، فَأَخَذَهَا وَلَمْ يُعْطِ بِهَا» .
[راجع: ۲۳۵۸. أخرجه مسلم: ۱۰۸]

باب-۴۹ بیعت زنان

۴۹- باب : بَيْعَةُ النِّسَاءِ

ابن عباس، این را از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

۷۲۱۳- روایت است از ابو الیمان، از شعیب، از زهری. و لیث گفته است: روایت است از یونس که ابن شهاب (زهري) گفت: ابو سعید خولانی مرا خبر داده که از عباده بن صامت شنیده است که می گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم به ما که در مجلسی بودیم، گفت: « با من بیعت کنید که به خدا چیزی را شریک نیاورید و دزدی مکنید و زنا مکنید، و فرزندان خود را نکشید و بهتان نکنید که بر کسی از پیش خود افترا کنید، و در امر معروف نافرمانی مکنید، پس کسی که اینها را بجا کرد، پاداش وی با خداست، و کسی که چیزی از اینها را مرتکب شد و خدا آن (گناه) را پوشانید، سر و کارش با خداست، اگر بخواهد عذابش می کند و اگر بخواهد عفویش می نماید.»

و ما بر اینها با آن حضرت بیعت کردیم.

۷۲۱۴- از معمر از زهری روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم با زنان، با سخن بیعت می کرد (نه با دست) با خواندن این آیه: که چیزی را به خدا شریک مسازید!۱

رَوَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۱۷۹]

۷۲۱۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ . وَقَالَ اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي يُونُسُ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي أَبُو إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيُّ : أَنَّهُ سَمِعَ عَبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ يَقُولُ : قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَحَنُّنُ فِي مَجْلِسٍ : « تَبَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تَشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا ، وَلَا تَسْرِقُوا ، وَلَا تَزْنُوا ، وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ ، وَلَا تَأْتُوا بِبَهْتَانٍ تَقْتَرُونَهُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ ، وَلَا تَعْصُوا فِي مَعْرُوفٍ ، فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَعُوقِبَ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَسَتَرَهُ اللَّهُ ، فَامْرَأَهُ إِلَى اللَّهِ : إِنْ شَاءَ عَاقِبَهُ وَإِنْ شَاءَ عَفَا عَنْهُ » . قَبَّيْنَاهُ عَلَى ذَلِكَ . [راجع : ۱۸ . أخرجه مسلم : ۱۷۰۹]

۷۲۱۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ عُرْوَةَ ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَبَايِعُ النِّسَاءَ بِالْكَلَامِ بِهَذِهِ الْآيَةِ : « لَا يَشْرِكُنْ بِاللَّهِ شَيْئًا » . قَالَتْ : وَمَا مَسَّتْ يَدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَدَ امْرَأَةٍ إِلَّا امْرَأَةٌ يَمْلِكُهَا . [راجع : ۲۷۱۳ . أخرجه مسلم : ۱۸۶۶ ، بزيادة]

۱- «ای پیامبر چون زنان با ایمان نزد تو آیند که [با این شرط] به تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک ن سازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بهتانی که در میان دستها و پاهاى خویش (نسیب دادن فرزندان نامشروع به شوهران خویش) بر بسته اند نیاورند، و در (کار) نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه. زیرا خداوند آمرزندهٔ مهربان است» «الممتحنه: ۱۲»

عایشه گفت: و دست رسول الله صلی الله علیه و سلم با دست زنی تماس نکرده، مگر زنی که در ملکیت (نکاح) وی بوده است.

۷۲۱۵- از ایوب، از حفصه روایت است که ام عطیه گفت: ما (زنان) با پیامبر صلی الله علیه و سلم بیعت کردیم و آن حضرت بر ما خواند «اینکه به خدا چیزی را شریک میاورید (۱)» و آن حضرت ما را از نوحه کردن بر مرده منع کرد، زنی از میان ما دست خود را کشید و گفت: فلانسه زن در (نوحه خوانی اقارب من) مرا کمک کرده است، می خواهم که آن را جبران کنم. آن حضرت به وی چیزی نگفت. آن زن رفت و بازگشت، از این زنان به بیعت خود وفا نکردند به جز از ام سلیم و ام علاء، و دختر ابو سبره همسر معاذ. یا دختر ابو سبره و همسر معاذ

۷۲۱۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ أَبِي يُوَيْبٍ، عَنْ حَفْصَةَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةٍ قَالَتْ: بَايَعَتْنَا النَّبِيَّ ﷺ فَقَرَأَ عَلَيْنَا: ﴿أَنْ لَا يُشْرَكَنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾. وَتَهَانَا عَنِ النَّبَاحَةِ، فَقَضَتِ امْرَأَةٌ مَنَّا يَدَهَا، فَقَالَتْ: فَلَانَةٌ أَسْعَدَتْنِي، وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُجْزِيَهَا، فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا، فَذَهَبَتْ ثُمَّ رَجَعَتْ، فَأَمَّا وَقَّتِ امْرَأَةٌ إِلَّا أُمُّ سُلَيْمٍ، وَأُمُّ الْعَلَاءِ، وَأَبْنَةُ أَبِي سَبْرَةَ امْرَأَةٌ مُعَاذٍ، أَوْ ابْنَةُ أَبِي سَبْرَةَ، وَامْرَأَةٌ مُعَاذٍ. [راجع: ۱۳۰۶، أخرجه مسلم: ۹۳۶، بدون ذکر «فقضت امرأة»].

۵۰- باب: مَنْ نَكَحَتْ بَيْعَةَ

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَحَ فَلْيَمْسِكْ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَرْقَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَةٌ إِلَيْهِ عَظِيمًا﴾
[الآية: الفتح: ۱۰].

باب- ۵۰ کسی که بیعت خود را شکست و فرموده خدای تعالی: «در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند؛ دست خدا بالای دست آنها است، پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می شکند، و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا پاداش بزرگی به او می بخشد» (الفتح: ۱۰)

۷۲۱۶- از سفیان، از محمد بن منکدر روایت است که گفت: از جابر شنیده ام که گفت: بادیه نشینی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: با من بر اسلام بیعت کن. آن حضرت با وی بر اسلام بیعت کرد، وی، فردای آن که

۷۲۱۶- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، حَدَّثَنَا سَفْيَانٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدَرِ: سَمِعْتُ جَابِرًا قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: بَايِعْنِي عَلَى الْإِسْلَامِ، فَبَايَعَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ، ثُمَّ جَاءَ الْغَدَ مَحْمُومًا، فَقَالَ: أَقْلَنِي، فَأَبَى، فَلَمَّا وُلِّيَ، قَالَ: «الْمَدِينَةُ كَالْكَبِيرِ، تُنْفِي خَبْثَهَا، وَيَنْصَعُ طَيْبُهَا».
[راجع: ۱۸۸۳، أخرجه مسلم: ۱۳۸۳].

تب کرده بود، آمد و گفت: بیعت مرا فسخ کن. آن حضرت نپذیرفت، و پشت گردانید، آن حضرت فرمود: مدینه مانند کوره آهنگر است که ناپاکی آن را دور می کند و پاک آن را خالص می نماید»

باب-۵۱ جانشین کردن

۷۲۱۷- روایت است از سلیمان بن بلال، از یحیی بن سعید که گفت: از قاسم بن محمد شنیدم که گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: (وی در حال مرضی گفت): وای سر من. رسول الله صلی الله علیه و سلم به وی گفت: «این اگر (مرگ تو) باشد و من زنده باشم، برایت آمرزش می خواهم و برایت دعا می کنم» عایشه گفت: وای، هلاک خواهد شد، به خدا سوگند، چنین می پندارم که تو مرگ مرا دوست می داری، و اگر چنین شود، تو آخر همان روز را با یکی از زنان خود به خوشی می گذرانی. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «من می گویم وای سر من (مرگ من) همانا قصد کرده و خواسته‌ام که به سوی ابی بکر و پسر او بفرستم و (جانشینی را) به وی وصیت کنم، تا اگر گویندگان چیزی بگویند یا آرزو کنندگان چیزی آرزو کنند (که ما مستحق هستیم) سپس با خود گفتم: خدا نمی پذیرد (که خلاف این واقع شود) و مسلمانان آن را دفع می کنند یا خدا آن را دفع می کند و مسلمانان نمی پذیرند»

۵۱- باب: الاستخلاف

۷۲۱۷- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: وَارَأَسَاهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ لَوْ كَانَ وَأَنَا حَيٌّ فَاسْتَغْفِرُكَ وَأَدْعُوكَ». قَالَتْ عَائِشَةُ: وَأَكْلِيَاهُ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَطْنُكَ تُحِبُّ مَوْتِي، وَلَوْ كَانَ ذَاكَ، لَطَلَلْتُ آخِرَ يَوْمِكَ مُعْرَسًا بِيَمْنَى أَرْوَاجِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «بَلْ أَنَا بِكَرِّ وَابْنِ قَاعِهَدَ، أَنْ يَقُولَ الْقَائِلُونَ أَوْ يَتَمَنَّى الْمُتَمَنِّونَ، ثُمَّ قُلْتُ: يَا أَيُّ اللَّهِ وَيَدْفَعُ الْمُؤْمِنُونَ، أَوْ: يَدْفَعُ اللَّهُ وَيَأْتِي الْمُؤْمِنُونَ». [راجع: ۵۶۶۶. اخرجه مسلم: ۲۳۸۷، مصرا.]

۷۲۱۸- از سُفیان، از هِشام بن عروه، از پدرش روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت:

به عمر گفته شد: آیا جانشین (خود را) تعیین نمی کنی؟ عمر گفت: اگر جانشین تعیین کنم، همانا ابوبکر، کسی که از من بهتر است جانشین تعیین کرده است. و اگر این امر را وا گذارم، همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم که از من بهتر است آن را واگذارده است.

مردم عمر را ستودند. سپس عمر گفت: (مردم) آرزومند (خلافت) ترسنده (مسئولیت) آن اند، همانا دوست می دارم که از کفاف مسئولیت برایشم که نه مرا اجری باشد و نه زجری. بار (مسئولیت تعیین خلیفه را) نه در زندگی و نه در مرگ برده نمی توانم.

۷۲۱۹- از هِشام، از معمر روایت است که زهری گفت: انس بن مالک رضی الله عنه مرا خبر داده است که همانا وی خطبه دیگر عمر را آنگاه که بر منبر نشست شنیده و آن فردای همان روز بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم وفات کرده بود. عمر تشهد گفت و ابوبکر خاموش بود و سخن نمی گفت. عمر گفت: من بدان امیدوار بودم که رسول الله صلی الله علیه و سلم ما را پس پشت می افکند- مراد وی آن بود که آن حضرت آخرین کس از ایشان می بود که می مرد- پس اگر محمد صلی الله علیه و سلم به تحقیق مرده است، همانا خدای تعالی میان شما نوری نهاده است که بدان هدایت می شوید، هدایتی که خدا، محمد صلی الله علیه و سلم را هدایت کرده است (یعنی قرآن) و همانا ابوبکر

۷۲۱۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قِيلَ لِعُمَرَ : أَلَا تَسْتَخْلِفُ ؟ قَالَ : إِنْ اسْتَخْلَفْتُ فَقَدْ اسْتَخْلَفَ مِنْهُ خَيْرٌ مِنِّي أَبُو بَكْرٍ ، وَإِنْ أَتْرَكَ فَقَدْ تَرَكَ مِنْهُ خَيْرٌ مِنِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَأَتَيْنَا عَلَيْهِ ، فَقَالَ : رَاغِبٌ رَاهِبٌ ، وَدَدْتُ أَنِّي نَجَوْتُ مِنْهَا كَفَاتًا ، لَا لِي وَلَا عَلَيَّ ، لَا أَتَحْمَلُهَا حَيًّا وَلَا مَيِّتًا . [أخرجه مسلم : ۲۱۸۲۲]

۷۲۱۹- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى : أَخْبَرَنَا هِشَامٌ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّهُ سَمِعَ خُطْبَةَ عُمَرَ الْآخِرَةَ حِينَ جَلَسَ عَلَى الْمَنبَرِ ، وَذَلِكَ الْيَوْمَ تُوُفِّيَ النَّبِيُّ ﷺ ، فَتَشَهَّدَ وَأَبُو بَكْرٍ صَامِتٌ لَا يَتَكَلَّمُ ، قَالَ : كُنْتُ أَرْجُو أَنْ يَعِيشَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَدْبُرْنَا ، يُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يَكُونَ آخِرَهُمْ ، فَإِنْ يَكُ مُحَمَّدٌ ﷺ قَدْ مَاتَ ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ نُورًا تَهْتَدُونَ بِهِ هَدَى اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ ، وَإِنْ آبَا بَكْرٍ صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانِي الْاَثْنَيْنِ ، فَإِنَّهُ أَوْلَى الْمُسْلِمِينَ بِأُمُورِكُمْ ، فَفَوِّمُوا قِبَاعِيهِمْ ، وَكَانَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ قَدْ بَايَعُوهُ قَبْلَ ذَلِكَ فِي سَقِيَّةِ بَنِي سَاعِدَةَ ، وَكَانَتْ بَيْعَةُ الْعَامَةِ عَلَى الْمَنبَرِ . قَالَ الزُّهْرِيُّ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ : سَمِعْتُ عُمَرَ يَقُولُ لِأبي بَكْرٍ يَوْمَئِذٍ : اصْعَدِ الْمَنبَرِ ، فَلَمْ يُزَلْ بِهِ حَتَّى صَعَدَ الْمَنبَرِ ، فَبَايَعَهُ النَّاسُ عَامَةً . [أخرجه : ۴۵۷۲۶۹]

مصاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم و ثاني اثنين^۱ (دوم نفر از دو در غار) است و اوست که شایسته ترین مسلمان در امور شماسست. پس برخیزید و به وی بیعت کنید، البته گروهی از مردم قبل از این در سقیفه بنی ساعده با وی بیعت کرده بودند، ولی بیعت همگانی بر منبر بود.

زهری گفت: انس بن مالک گفت: در آن روز از عمر شنیدم که به ابوبکر می گفت: به منبر بالا رو، و پیوسته این سخن را می گفت تا آنکه ابوبکر به منبر بالا رفت و همه مردم به وی بیعت کردند.

۷۲۲۰- روایت است از ابراهیم بن سعد از پدرش، از محمد بن جبیر بن مطعم که پدرش گفت: زنی نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمد و در موردی با آن حضرت سخن گفت. آن حضرت به او فرمود که بار دیگر نزدش بیاید. آن زن گفت: یا رسول الله، چه می گویی، که اگر من بیایم و تو را نیابم؟ گویی وی مرگ آن حضرت را مراد می داشت. آن حضرت فرمود: «اگر مرا نیابی، نزد ابوبکر برو»

۷۲۲۱- از سفیان، از قیس بن مسلم، از طارق بن شهاب روایت است که گفت: ابوبکر به نمایندگان قبیله بَزَاحَه (که از مرتد شدن خود پشیمان بودند) گفت: در پی دُمهای شتران خود بروید تا آنکه خدا به خلیفه پیامبر

۱ - پوشیده نماند که به حسب منطوق قرآن، ثانی (اتین) کنایه از آن حضرت است، لیکن می توان گفت که ابوبکر صدیق رضی الله عنه هم دوم است و این فضیلت او را بسنده است. (تیسیر القاری) مراد آیت ۴۰ سوره توبه است: «لَا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ «اگر او را یاری نکنید همانا خدا او را یاری مرد نگاه که کافران او را برون کردند دوم دو کس و این دو کس در غار بودند وقتی به همراه خود می گفت»

۷۲۲۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : آتَتْ النَّبِيَّ ﷺ امْرَأَةٌ فَكَلَّمَتْهُ فِي شَيْءٍ ، فَأَمَرَهَا أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ ، قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَرَأَيْتَ إِنْ جِئْتُ وَلَمْ أَجِدْكَ ؟ كَأَنَّمَا تُرِيدُ الْمَوْتَ ، قَالَ :

« إِنْ لَمْ تَجِدْنِي فَأْتِي أَبَا بَكْرٍ » . [راجع ۳۶۵۹ احوجه مسلم . ۲۳۸۱ .]

۷۲۲۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ سَفْيَانَ : حَدَّثَنِي قَيْسُ بْنُ مُسْلِمٍ ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : لَوْ قَدْ بَزَاخَةَ تَتَّبِعُونَ أَذْنَابَ الْإِبِلِ ، حَتَّى يَرِي اللَّهُ خَلِيفَةَ نَبِيِّهِ ﷺ وَالْمُهَاجِرِينَ أَمْرًا يَمْدُرُونَكُمْ بِهِ .

صلی الله علیه و سلم و مهاجرین امری را بنماید
تا شما را بدان معذور دارد.

باب

۷۲۲۲، ۷۲۲۳- از غُنْدَر، از شُعْبَةَ، از عبدالملک
روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه
و سلم شنیدم که می فرمود: « دوازده امیر می
باشند» پیوسته بدان کلمه ای گفت که من
نشنیدم. پدرم گفت: همانا آن حضرت فرمود:
« همگی آنها از قریش اند! »

باب-۵۲ برون کردن مردم کینه توز و تهننگر
پس از تشخیص ایشان، از خانه ها

و همانا عمر، خواهر ابوبکر را آنگاه که نوحه
می کرد، بیرون کرد.

۷۲۲۴- از مالک، از ابو الزناد، از اَعْرَج روایت
است که ابوهریره رضی الله عنه گفت:
رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: « سوگند
به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست، بر آن
شده بودم که امر کنم که هیزم جمع کرده شود،
و اذان نماز گفته شود، سپس مردی را امر کنم
که به مردم امامت دهد، سپس از عقب به سراغ
مردانی بروم (که به نماز جماعت نیامده اند)
و خانه هایشان را بر ایشان بسوزانم. سوگند
به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که
اگر یکی از شما (که در نماز جماعت حاضر
نمی شود) بداند که استخوان پر گوشت یا دو
پاچه گوسفند در می یابد، به نماز خفتن حاضر

۱- در توجیه این فرموده آن حضرت نظرات مختلفی ذکر شده که صاحب
«تیسیرالقاری» در جلد ششم صفحه ۳۳۷ آورده است.

باب

۷۲۲۲، ۷۲۲۳- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا
غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ
سَمْرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ
أَمِيرًا » . فَقَالَ : كَلِمَةٌ لَمْ أَسْمَعْهَا ، فَقَالَ أَبِي : إِنَّهُ قَالَ :
« كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » . [امرجه سلم : ۱۸۲۱]

۵۲- باب : إخراج الخُصوم وأهل
الربيب من البيوت بعد المعرفة

وقد أخرج عمرُ أخت أبي بكر حين ناحت .

۷۲۲۴- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي
الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
ﷺ قَالَ : « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَّ
بِحَطَبٍ يُحْتَطَبُ ، ثُمَّ أَمُرَّ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدَّنَ لَهَا ، ثُمَّ أَمُرَّ
رَجُلًا فَيَوْمَ النَّاسِ ، ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَى رِجَالٍ فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ
بُيُوتَهُمْ ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَوْ يَعْلَمُ أَحَدُكُمْ أَنَّهُ شِئْ
يَجِدُ عَرَقًا سَمِينًا ، أَوْ مَرْمَاتَيْنِ حَسَنَتَيْنِ لَشَهِدَ الْعِشَاءَ »
[راجع : ۶۴۴ . امرجه سلم : ۱۶۵۱]

[قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ : قَالَ يُونُسُ : قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ
سَلِيمَانَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : مَرْمَاةٌ : تَيْسٌ ظَلْفُ الشَّاةِ مِنَ
اللَّحْمِ ، مِثْلُ مَنْسَاءَ وَمَيْضَاءَ ، الْمِيمُ مَحْفُوضَةٌ]

می شود»

باب-۵۳

آیا برای امام جایز است که مجرمین و گناهکاران را از سخن زدن با خود و ملاقات و مانند آن منع کند.

۷۲۲۵- از ابن شهاب، از عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب بن مالک روایت است که عبدالله بن کعب بن مالک که از میان پسران کعب، عصا کش کعب به هنگام کوری وی بود، گفت: از کعب بن مالک شنیدم که گفت: آنگاه که کعب از همراهی رسول الله صلی الله علیه و سلم در غزوة تبوک تخلف کرد - و آن حدیث را ذکر کرد- و رسول الله صلی الله علیه و سلم مسلمانان را از سخن زدن با ما منع کرد و ما پنجاه شب به همین حالت به سر بردیم و سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم ما را آگاه کرد که خدا توبه ما را قبول کرده است.

۵۳- باب : هل للإمام أن يمنع

المجرمين وأهل المعصية من الكلام معه والزيارة ونحوه

۷۲۲۵- حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ ، وَكَانَ قَائِدَ كَعْبٍ مِنْ بَنِي حِينَ عَمِّيَ ، قَالَ : سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ : لَمَّا تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ ، فَذَكَرَ حَدِيثَهُ ، وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُسْلِمِينَ عَنْ كَلَامِنَا ، فَلَبِثْنَا عَلَى ذَلِكَ خَمْسِينَ لَيْلَةً ، وَأَذَّنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِتُوبَةِ اللَّهِ عَلَيْنَا . [راجع : ۲۷۵۷ أخرجه مسلم ۷۱۶ ، بقطعة ليست في هذه الطرق . وأخرجه : ۲۷۶۹ ، مطولاً]



۹۴- کتاب التَّمَنَى

۱- باب : مَا جَاءَ فِي التَّمَنَى ،
وَمَنْ تَمَنَى الشَّهَادَةَ

۷۲۲۶- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَفِيرٍ : حَدَّثَنِي اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي
عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ
وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ
اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَوْلَا أَنَّ رِجَالَ
يَكْرَهُونَ أَنْ يَتَخَلَّفُوا بَعْدِي ، وَلَا أَحَدٌ مَّا أَحْمَلُهُمْ ، مَا
تَخَلَّفْتُ ، لَوْ دِدْتُ أَنِّي أَقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ
أَقْتُلُ ، ثُمَّ أَحْيَا ، ثُمَّ أَقْتُلُ ثُمَّ أَحْيَا ، ثُمَّ أَقْتُلُ » . [راجع :
۳۶ . أخرجه مسلم : ۱۸۷۶ مطولاً]

۷۲۲۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ
أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
ﷺ قَالَ : « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، وَدِدْتُ أَنِّي أَقَاتِلُ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْتُلُ ، ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أَقْتُلُ ، ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أَقْتُلُ ،
ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أَقْتُلُ ، ثُمَّ أَحْيَا » . فَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يَقُولُهُنَّ
كِلَاتَا ، أَشْهَدُ بِاللَّهِ . [راجع : ۳۶ . أخرجه مسلم : ۱۸۷۶ مطولاً]



۹۴- کتاب تمنا (آرزو)

باب-۱

آنچه در مورد تمنا آمده و کسی که آرزوی
شهادت می کند

۷۲۲۶- از ابن شهاب، از ابوسلمه و سعید بن
مسیب روایت است که ابوهریره گفت:
از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می
گفت: سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت
اوست اگر مردانی بودند که ناپسند می دارند
از من عقب بمانند (مرا همراهی نکنند) و من
هم وسیله سواری برای آنان نمی یابم، من (از
شرکت در هیچ جنگی) عقب نمی ماندم و
دوست می داشتم که در راه خدا کشته شوم،
سپس زنده گردم سپس کشته شوم، سپس زنده
گردم سپس کشته شوم، سپس زنده شوم سپس
کشته شوم.

۷۲۲۷- از مالک، از ابو الزناد، از اعرج روایت
است که ابوهریره گفت:

همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:
«سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت
اوست، دوست می دارم که در راه خدا بجنگم
و کشته شوم، سپس زنده شوم و سپس کشته
شوم، سپس زنده شوم و سپس کشته شوم،
سپس زنده شوم سپس کشته شوم» و ابوهریره
این کلمات را سه بار گفت، به خدا شهادت
می دهم.

باب ۲- آرزوی نیکی

و فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: «اگر به اندازه کوه أخذ طلا می داشتم»
 ۷۲۲۸- از معمر روایت است که همام گفت:
 ابهریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده است که فرمود: «اگر به اندازه کوه أخذ طلا می داشتم، دوست داشتم که بر من سه روز نگذرد که از آن دیناری نزد من باقی بماند - بدون آنکه چیزی را از آن برای ادای قرض خود نگهدارم- اگر کسی را بیام که آن را پذیرد.

باب ۳-

فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: «اگر از کار خود پیشتر می دانستم آنچه را بعد تر دانستم»
 ۷۲۲۹- از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر از کار خود پیشتر می دانستم آنچه را بعدتر دانستم هدی (گوسفند قربانی) را با خود سوق نمی کردم و با مردم از احرام بیرون می آمدم. انگاه که آنها بیرون می آمدند.

۷۲۳۰- از عطاء روایت است که جابر بن عبدالله گفت: ما با رسول الله صلی الله علیه و سلم بودیم و برای حج تلبیه (لَبَّيْكَ) می گفتیم (احرام حج گرفته بودیم) و به چهارم ذی حجه به مکه رسیدیم. پیامبر صلی الله علیه و سلم به ما امر کرد که خانه کعبه و صفا و مروه را طواف کنیم، و آن (حج) را عمره بگردانیم و حلال شویم (از احرام بیرون آییم مگر کسی که با وی هدی (قربانی) است. جابر می گوید: با

باب ۲- تَمَنِّي الْخَيْرِ

وَقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «لَوْ كَانَ لِي أَحَدٌ دَهَبًا»

۷۲۲۸- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ هَمَّامٍ: سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَوْ كَانَ عِنْدِي أَحَدٌ دَهَبًا، لَأَحْبَبْتُ أَنْ لَا يَأْتِيَ عَلَيَّ ثَلَاثَ وَعِشْرِينَ مِنْهُ دِينَارًا - لَيْسَ شَيْءٌ أَرْضِيهِ فِي دِينٍ عَلَيَّ - أَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهُ». [راجع: ۲۳۸۹. أخرجه مسلم: ۱۹۹۱]

باب ۳- قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ:

«لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ»

۷۲۲۹- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: حَدَّثَنِي عُرْوَةُ: أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا سَقَّتْ الْهَدْيَ، وَكَلَّحْتُ مَعَ النَّاسِ حِينَ حَلُّوْا». [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱، مطول]

۷۲۳۰- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا زَيْدٌ، عَنْ حَبِيبٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَبَّيْنَا بِالْحَجِّ، وَقَدِمْنَا مَكَّةَ لِأَرْبَعِ خَلُوفٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ، فَأَمَرَنَا النَّبِيُّ ﷺ أَنْ نَطُوفَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَأَنْ نَجْعَلَهَا عُمْرَةً وَنَحِلَّ، إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ. قَالَ: وَكَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مَنَا هَدْيٌ غَيْرَ النَّبِيِّ ﷺ وَطَلْحَةَ، وَجَاءَ عَلِيٌّ مِنَ الْيَمَنِ مَعَهُ الْهَدْيُ، فَقَالَ: أَهْلَكْتُ بِمَا أَهَلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالُوا: أَنْتَ تَلِقُ إِلَيَّ مِنْ دَكَّيْرٍ أَحَدًا يَقَطُرُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَوْ

هیچ یکی از ما هدی نبود، بجز پیامبر صلی الله علیه و سلم و طلحه (که با خود حیوان قربانی آورده بودند) و علی از یمن آمد و با خود هدی آورده بود و گفت: من احرام به آنچه بسته‌ام که رسول الله صلی الله علیه و سلم بدان احرام بسته است.

مردم (که از احرام برآمده بودند، ناخشنودانه) گفتند: آیا راهی منی شویم در حالی که از آلات تناسلی ما منی بچکد؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر از کار خود پیشتر می‌دانستم، آنچه بعدتر دانستم با خود هدی (قربانی) نمی‌آوردم و اگر با من هدی نمی‌بود، من هم حلال می‌شدم (از احرام بیرون می‌آمدم)»

جابر گفت: شرافه، آن حضرت را ملاقات کرد، در حالی که جمره عقبه را رمی می‌کرد. وی گفت: یا رسول الله، آیا این (عمره در ماه حج و از احرام عمره برآمدن و احرام حج گرفتن) خاص برای ماست؟ آن حضرت فرمود: «نی، بلکه برای همیشه است»^۲

عایشه که همراه آن حضرت آمده بود، حایض بود. پیامبر صلی الله علیه و سلم به وی امر کرد که تمام مناسک حج را انجام دهد، بجز آنکه طواف نکند و نماز نگذارد تا آنکه پاک شود. آنگاه که به بطحاء، فرود آمدند عایشه گفت: یا رسول الله، آیا شما همه با گزاردن حج و عمره (به مدینه) بروید و من تنها بسا گزاردن حج

اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُ، وَكَوْلَا أَنْ مَعِيَ الْهَدْيِ لَحَلَّتْ» قَالَ: وَلَقِيَهُ سُورَاةٌ وَهُوَ يَرْمِي جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا هَذِهِ خَاصَّةٌ؟ قَالَ: «لَا، بَلْ لِأَبَدٍ». قَالَ: وَكَانَتْ عَائِشَةُ قَدِمَتْ مَعَهُ مَكَّةَ وَهِيَ حَائِضٌ، فَأَمَرَهَا النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تَتْبَسَّكَ الْمَتَّاسِكَ كُلَّهَا، غَيْرَ أَنَّهَا لَا تَطُوفُ وَلَا تُصَلِّي حَتَّى تَطْهَرَ، فَلَمَّا نَزَلُوا الْبَطْحَاءَ، قَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَنْطَلِقُونَ بِحِجَّةٍ وَعُمْرَةٍ، وَأَنْتَلِقُ بِحِجَّةٍ؟ قَالَ: ثُمَّ أَمَرَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقَ أَنْ يَنْطَلِقَ مَعَهَا إِلَى التَّنِيمِ، فَأَعْتَمَرَتْ عُمْرَةً فِي ذِي الْحِجَّةِ بَعْدَ أَيَّامِ الْحَجِّ. [راجع: ۱۵۵۷. امرجه مسلم: ۱۲۱۶.]

۱ - یعنی چگونه ما اول تنها عمره کنیم و سپس از احرام عمره بیرون آییم و با زنان خود نزدیکی کنیم، سپس احرام حج بگیریم و به سوی منی راهی شویم در حالی که اندکی قبل عمل جنسی کرده‌ایم.

۲ - در جاهلیت، عمره گزاردن در ماه‌های حج از گناهان بزرگ به شمار می‌رفت «تیسیر القاری»

بروم؟ آن حضرت به عبدالرحمن بن ابی بکر صدیق امر کرد که همراه عایشه به «تنعیم» برود [و از آنجا] احرام عمره بگیرد. و عایشه بعد از روزهای حج، عمره گزارد.

باب-۴ فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: کاش چنین و چنان می بود

۷۲۳۱- از یحیی بن سعید روایت است که گفت: از عبدالله بن عامر بن ربیعہ شنیدم که گفت:

عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم شبی بیدار شد و گفت: «کاش مردی صالح از اصحاب من، امشب از من پاسداری می کرد» ناگاه آواز سلاحی را شنیدیم. آن حضرت فرمود: «کیستی؟» گفت: سعید یا رسول الله، آمده ام که از تو پاسداری کنم. سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم خوابید تا آنکه آواز خُرخر آن حضرت را شنیدم.

ابوعبدالله (امام بخاری) گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: بلال (آنگاه که به مدینه آمد و مریض شد) این را می خواند: کاش می دانستم که آیا شبی را بسر خواهم رساند در وادی (مکه) که پیرامون من گیاهان اذخر و جلیل اند. عایشه می گوید: من از این (آرزوی وی) به پیامبر صلی الله علیه و سلم خبر دادم.

باب-۵ آرزوی فراگیری قرآن و علم

۷۲۳۲- از جریر، از اعمش، از ابوصالح روایت است که ابوهیرره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «رشکی نیست، مگر بر دو

۴- باب : قَوْلِهِ ﷺ : (لَيْتَ كَذَا وَكَذَا)

۷۲۳۱- حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ : حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ بِلَالٍ : حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ : قَالَتْ عَائِشَةُ : أَرَى النَّبِيَّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ ، فَقَالَ : (لَيْتَ رَجُلًا صَالِحًا مِنْ أَصْحَابِي يَحْرُسُنِي اللَّيْلَةَ) ، إِذْ سَمِعْنَا صَوْتَ السَّلَاحِ ، قَالَ : (مَنْ هَذَا) . قَالَ سَعْدٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، جِئْتُ أَحْرُسُكَ ، فَنَامَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى سَمِعْنَا عَطِيظَهُ .

قال أبو عبد الله : وَقَالَتْ عَائِشَةُ : قَالَ بِلَالٌ :

أَلَا لَيْتَ شِعْرِي هَلْ آيْتَن لَيْلَةً بُوَادٍ وَحَوْلِي إِذْ خِرَّ وَجَلِيلٌ فَأَخْبَرْتُ النَّبِيَّ ﷺ . [راجع : ۲۸۸۵ . أخرجه مسلم : ۲۴۱۰ . دون بيت بلال .]

۵- باب : تَمَنَّى الْقُرْآنِ وَالْعِلْمِ

۷۲۳۲- حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : (لَا تَحَاسَدُ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ : رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ

کس: مردی که خدا به او قرآن را داده است و آن را در ساعاتی از شب و روز تلاوت می‌کند. کسی می‌گوید: کاش به من هم داده می‌شد مانند آنچه به این مرد داده شده، تا همان می‌کردم که وی می‌کند، و مردی که خدا به وی مالی داده است و آن را در راه درست آن خرج می‌کند، کسی می‌گوید: کاش به من هم داده می‌شد مانند آنچه به وی داده شده تا همان می‌کردم که وی می‌کند.

از قتیبه روایت است که گفت: جریر، همین حدیث را گفته است.

باب ۶- آنچه آرزومندی آن ناخوشایند است

« و زنهار، آنچه را خداوند به [سبب] آن بعضی از شما را به بعضی دیگر برتری داده، آرزو مکنید. برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند، بهره‌ای است، و برای زنان نیز از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و از فضل خدا درخواست کنید که خدا به هر چیزی دانا است» [النساء: ۳۲]

۷۲۳۳- از عاصم، از نضر بن انس، روایت است که انس رضی الله عنه گفت: اگر از پیامبر صلی الله علیه و سلم نمی‌شنیدم که می‌گفت: «مرگ را آرزو مکنید!» همانا آرزو می‌کردم.

۷۲۳۴- از ابن ابی خالد روایت است که قیس گفت: نزد خباب بن ارت رفتیم تا از وی عیادت کنیم. وی هفت جای بدن خود را داغ کرده بود و گفت: اگر رسول الله صلی الله علیه و سلم ما

الْقُرْآنَ ، فَهُوَ يَتْلُوهُ آتَاهُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ ، يَقُولُ : لَوْ أُوتِيتُ مِثْلَ مَا أُوتِيَ هَذَا لَفَعَلْتُ كَمَا يَفْعَلُ ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا يَنْفَعُهُ فِي حَقِّهِ يَقُولُ : لَوْ أُوتِيتُ مِثْلَ مَا أُوتِيَ لَفَعَلْتُ كَمَا يَفْعَلُ .

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ بِهَذَا [راجع: ۵۰۶۶]

۶- باب : مَا يَكْرَهُ مِنَ التَّمَنِّي

﴿ وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴾ [النساء: ۳۲]

۷۲۳۳- حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ : حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ ، عَنْ عَاصِمٍ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ قَالَ : قَالَ أَنَسٌ ﷺ : لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : ﴿ لَا تَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ ﴾ . لَتَمَنَيْتُ . [راجع: ۵۶۷۱ . امره مسلم: ۲۶۸۰]

۷۲۳۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي خَالِدٍ ، عَنْ قَيْسٍ قَالَ : أَتَيْتَا خَبَّابَ بْنَ الْأَرْتِ نَعُوذُهُ وَقَدْ اكَوَى سَيْبًا ، فَقَالَ : لَوْلَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَانَا أَنْ نَدْعُو بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُهُ بِهِ . [راجع: ۵۶۷۲ . امره مسلم: ۲۶۸۱]

را منع نمی کرد که مرگ خود را نخواهید. من مرگ خود را می خواستم
 ۷۲۳۵- از مَعْمَرُ از زُهْرِي، از ابیو عُبَید روایت است که نام وی سعد بن عبید است، مولی عبدالرحمن بن اَزْهَر که رسول الله علیه و سلم فرمود: «هیچ یک از شما مرگ را آرزو نکند، یا یکی از شما نیکوکار است، شاید نیکویی وی زیاد می شود، و یا بدکار است، شاید بدکاری را بس کند (و توبه نماید).

باب-۷ گفته مرد: اگر هدایت خدا نمی بود، هدایت نمی یافتیم.

۷۲۳۶- از شُعبه، از ابواسحاق روایت است که براء بن عازب گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در روز احزاب (جنگ خندق) همراه ما خاک حمل می کرد و همانا دیدم که سفیدی شکم او را خاک پوشیده بود و می گفت: «اگر هدایت تو نمی بود، ما هدایت نمی یافتیم و نه صدقه می دادیم و نه نماز می گزاردیم. پس بر ما آرامش نازل کن، و گروهی که در برابر ما طغیان کردند، اگر فتنه را بخواهند، از آن ابا می کنیم، ابا می کنیم»
 و آن حضرت با خواندن آن آواز خود را بلند می کرد.

باب-۸ ناخوش داشتن آرزوی ملاقی شدن با دشمن

و این را اَعْرَج، از ابوهریره، از پیامبر صلی الله

۷۲۳۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُسُفَ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ أَبِي عُبَيْدٍ - اسْمُهُ سَعْدُ بْنُ عُبَيْدٍ - مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَزْهَرَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : (لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ ، إِذَا مُحْسِنًا فَلَعَلَّهُ يُزَادُ ، وَإِذَا مُسِيئًا فَلَعَلَّهُ يُسْتَعْتَبُ) . [راجع: ۲۶۹.]

۷- باب : قَوْلُ الرَّجُلِ :

لَوْلَا اللَّهُ مَا اهْتَدَيْنَا

۷۲۳۶- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا أَبِي ، عَنْ شُعْبَةَ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَنْقُلُ مَعَنَا التُّرَابَ يَوْمَ الْأَحْزَابِ ، وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ وَارَى التُّرَابُ بِيَاضٍ بَطْنَهُ ، يَقُولُ : (لَوْلَا أَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا نَحْنُ ، وَلَا تَهْتَدُنَا وَلَا صَالَيْنَا ، فَأَنْزَلْنَا سَكِينَةً عَلَيْنَا ، إِنْ الْأَكْسَى وَرَبَّمَا قَالَ الْمَلَأُ - قَدْ بَعَثُوا عَلَيْنَا ، إِذَا أَرَادُوا فِتْنَةَ آيَاتِنَا آيَاتِنَا) . يَرْكَبُ بِهَا صَوْتَهُ . [راجع: ۲۸۳۶] امرجه مسلم . [۱۸۰۳.]

۸- باب : كَرَاهِيَةُ

تَمَنِّي لِقَاءَ الْعَدُوِّ

وَرَوَاهُ الْأَعْرَجُ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

[راجع: ۲۶۹.]

علیه و سلم روایت کرده است.

۷۲۳۷- از موسی بن عقبه، از سالم ابی نصر مولى بن عبیدالله، که کاتب وی نیز بود، روایت است که گفت:

عبدالله بن ابی اوفی به عمر بن عبیدالله نوشت و من آن را برایش خواندم، که در آن نوشته شده بود: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «ملاقی شدن با دشمن را آرزو مکنید و از خدا عافیت و سلامتی بخواهید»

۷۲۳۷- حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ سَالِمِ أَبِي النَّضْرِ ، مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، وَكَانَ كَاتِبًا لَهُ ، قَالَ : كَتَبَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أَوْفَى قَرَأْتُهُ ، قَبْلَ ذَلِكَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : (لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ ، وَاسْتَلُوا اللَّهَ الْمَافِيَةَ) . [راجع : ۲۸۱۸ . أخرجه مسلم : ۱۷۴۱ ، وأخرجه : ۱۷۴۲ مطولاً .]

باب-۹ آنچه از (گفتن کلمه) لَو (اگر) رواست.

۹- باب : مَا يَجُوزُ مِنَ اللَّوِّ

وَقَوْلُهُ تَعَالَى : ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ﴾ . [هود : ۸۰] .

و فرموده خدای تعالی: «[لوسط] گفت: کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم» (هود: ۸۰)

۷۲۳۸- از سفیان، از ابوزناد، از قاسم بن محمد روایت است که گفت: ابن عباس ماجرای شوهر و زنی را که لعان^۱ می کردند یاد کرد. عبدالله بن شداد گفت: آیا وی همان زنی است که رسول الله صلی الله علیه و سلم (درباره اش) گفته است: «اگر زنی را بدون اقامه شاهدان سنگسار می کردم.» ابن عباس گفت: نی، بلکه وی زنی بود که (زناکاری را) علنی کرده بود.

۷۲۳۸- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ : ذَكَرَ ابْنُ عَبَّاسٍ التَّلَاعِنَ ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَدَّادٍ : أُمِّي الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : (لَوْ كُنْتُ رَاجِمًا امْرَأَةً بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ) . قَالَ : لَا ، تِلْكَ امْرَأَةٌ أَعْلَنْتُ . [راجع : ۵۳۱۰ . أخرجه مسلم : ۱۴۹۷ .]

۷۲۳۹- از سفیان، از عمرو روایت است که عطاء^۲ گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم، نماز خفتن را، شبی تأخیر کرد. عمر برآمد در حالی که گفت: نماز است یا رسول الله، زنان و

۷۲۳۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : قَالَ عَمْرٌو : حَدَّثَنَا عَطَاءٌ قَالَ : أَعْتَمَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْمِشَاءِ ، فَخَرَجَ عُمَرُ فَقَالَ : الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، رَقَدَ النِّسَاءُ وَالصِّبْيَانُ ، فَخَرَجَ وَرَأْسُهُ يُقَطِّرُ يَقُولُ : (لَوْ لَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي - أَوْ عَلَى النَّاسِ ، وَقَالَ سُفْيَانُ أَيْضًا : عَلَى أُمَّتِي - لِأَمْرِهِمْ بِالصَّلَاةِ هَذِهِ السَّاعَةَ) .

۱ - ملاعنه، یا لعان آن است که مردی، زن خود را در حال زنا می بیند و شاهی ندارد، نظر به ملاعنه میان آنها جدایی صورت می گیرد. به احادیث ۳۷۳۵ و ۴۷۴۶ مراجعه شود.

۲ - این حدیث مرسل است، زیرا عطاء، صحابی نیست، بلکه تابعی است «تیسیر القاری»

وقال ابن جریر : عَنْ عَطَاءٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَخْرَجَ

کودکان به خواب رفته‌اند، آن حضرت بر آمد و از سرش آب می‌چکید و می‌گفت: «اگر بر امت خود دشوار نمی‌کردم - یا بر مردم - و سفیان همچنان، بر امت خود گفت «شما را به نماز (خفتن) در همین ساعت امر می‌کردم»

و ابن جریر گفت: از عطاء روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم همین نماز را تأخیر کرد، عمر آمد و گفت: یا رسول الله، زنان و کودکان به خواب رفتند، آن حضرت بر آمد، در حالی که آب را از یک سوی (سر) خود می‌کشید و می‌گفت: «همانا همین وقت (وقت نماز خفتن) است، اگر بر امت خود دشوار نمی‌کردم» و عمرو گفت: عطاء به ما حدیث کرد که ابن عباس در (روایت) وی نیست. اما عمرو گفت: از سر آن حضرت (آب می‌چکید) و ابن جریر گفت: آب را از یک سوی خود می‌کشید. و عمرو گفته است: که آن حضرت فرمود: «اگر بر امت خود دشوار نمی‌کردم» و ابن جریر گفته است: آن حضرت گفت: «همانا این زمان را وقت نماز می‌کردم، اگر بر امت خود دشوار نمی‌کردم» و ابراهیم بن منذر گفت: از معن، از محمد بن مسلم، از عمرو، از عطاء، از ابن عباس روایت است از پیامبر صلی الله علیه و سلم.

۷۲۴۰- از جعفر ابن ربیع، از عبدالرحمن روایت است که گفت: از ابوهریره رضی الله عنه شنیدم که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر بر امت خود دشوار نمی‌کردم، شما را به مسواک امر می‌کردم» (آن را فرض می‌کردم)

النَّبِيِّ ﷺ هَذِهِ الصَّلَاةُ ، فَبَاءَ عَمْرُو فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، رَقَدَ النِّسَاءُ وَالْوُلْدَانُ ، فَخَرَجَ وَهُوَ يَمْسَحُ الْمَاءَ عَنِ شِقِّهِ يَقُولُ : « إِنَّهُ لَلْوَقْتُ ، لَوْلَا أَنْ أَشُقُّ عَلَى أُمَّتِي » .

وَقَالَ عَمْرُو : حَدَّثَنَا عَطَاءٌ ، لَيْسَ فِيهِ ابْنُ عَبَّاسٍ ، أَمَا عَمْرُو فَقَالَ : رَأْسُهُ يَقَطُرُ .

وَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ : يَمْسَحُ الْمَاءَ عَنِ شِقِّهِ .

وَقَالَ عَمْرُو : « لَوْلَا أَنْ أَشُقُّ عَلَى أُمَّتِي » .

وَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ : « إِنَّهُ لَلْوَقْتُ ، لَوْلَا أَنْ أَشُقُّ عَلَى أُمَّتِي » .

وَقَالَ ابْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ : حَدَّثَنَا مَعْنٌ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ ، عَنْ عَمْرُو ، عَنْ عَطَاءٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۵۷۱ ، أخرجه مسلم : ۶۴۲]

۷۲۴۰- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ جَعْفَرِ ابْنِ رَبِيعَةَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « لَوْلَا أَنْ أَشُقُّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرَتِهِمْ بِالسَّوَاكِ » . [راجع : ۸۸۷ ، أخرجه مسلم : ۲۵۲]

۷۲۴۱- از حُمَید، از ثابت روایت است که انس رضی الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم آخر ماه را روزه وصال^۱ گرفت و کسانی از مردم نیز روزه وصال گرفتند. این خبر که به پیامبر صلی الله علیه و سلم رسید، فرمود: «اگر ماه دراز می‌شد، روزه وصال را تا زمانی دوام می‌دادم که افراط کنندگان (روزه وصال) روزه وصال را ترک می‌کردند. همانا من مانند شما نیستم، همانا من روز می‌کنم در حالی که پروردگار من مرا می‌خوراند و می‌نوشاند.» متابعت کرده است (حمید را) سلیمان بن مغیره، از ثابت، از انس، از پیامبر صلی الله علیه و سلم.

۷۲۴۲- از شُعَیب، از زُهَری، و لیث گفته است: از عبدالرحمن بن خالد، از ابن شهاب (زهری) از سعید بن مُسَیب روایت است که ابوهیره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم از روزه وصال منع کرد. مردم گفتند: تو خود روزه وصال می‌گیری. آن حضرت فرمود: «کدام یک از شما مانند من می‌باشید؛ همانا من شب می‌کنم در حالی که پروردگار من مرا می‌خوراند و می‌نوشاند»

چون مردم نپذیرفتند که روزه خویش را پایان دهند، با ایشان یک روز روزه وصال گرفت، سپس روز دیگر را. سپس هلال ماه دیده شد. آن حضرت فرمود: «اگر ماه تأخیر می‌کرد بر این زیادت می‌کردم» مانند مجازات برای ایشان.

۷۲۴۳- از اشعث، از اسود بن یزید روایت

۷۲۴۱- حَدَّثَنَا عِيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى : حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : وَأَصَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخِرَ الشَّهْرِ ، وَأَصَلَ أَنَسٌ مِنَ النَّاسِ ، فَبَلَغَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ : «لَوْ مَدَّ بَنِي الشَّهْرِ ، لَوَاصَلْتُ وَصَالًا يَدْعُ الْمُتَمَعِّمُونَ تَعَمُّعَهُمْ ، إِنِّي لَسْتُ بِمِثْلِكُمْ ، إِنِّي أَطَّلُ بِطَلْعِ رَبِّي وَيَسْتَبِي» .

تَابِعَهُ سَلِيمَانُ بْنُ مَغِيرَةَ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . [راجع: ۱۹۶۱. اخرجہ مسلم: ۱۱۰۴.]

۷۲۴۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ . وَقَالَ الْبَيْهَقِيُّ : حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ أَخْبَرَهُ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوَصَالِ ، قَالُوا : فَإِنَّكَ تُوَاصِلُ ، قَالَ : «إِيكُمْ مِثْلِي ، إِنِّي آيْتُ بِطَلْعِ رَبِّي وَيَسْتَبِي» . فَلَمَّا أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا ، وَأَصَلَ بِهِمْ يَوْمًا ، ثُمَّ يَوْمًا ، ثُمَّ رَأَوْا الْهَلَالَ ، فَقَالَ : «لَوْ تَأَخَّرَ لَزِدْتِكُمْ» . كَالْمَتَكَلِّ لَهُمْ . [راجع: ۱۹۶۵. اخرجہ مسلم: ۱۱۰۳.]

۷۲۴۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَسِ : حَدَّثَنَا أَشْعَثُ ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْجَدْرِ أَمِنْ الْبَيْتِ هُوَ؟ قَالَ : «نَعَمْ» .

۱ - روزه وصال، یعنی روزهای بیوسته، همان است که شخص روزه‌دار، شامگاه افطار نمی‌کند (روزه خود را برای روز بعد یا روزهای بعد ادامه می‌دهد).

است که عایشه رضی الله عنها گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسیدم که دیوار (حجر یا حطیم که خارج کعبه است) آیا در زمره خانه (کعبه) است؟ فرمود: «آری» گفتم: پس آنان را (که کعبه را ساختند) چه موجب شد که آن (ساحه) را داخل خانه نکردند؟ فرمود: «همانا پول قوم تو کاهش یافت.» گفتم: پس چرا دروازه آن را (از زمین) بلند کرده‌اند؟ فرمود: «قوم تو این کار را برای آن کردند تا کسی را که بخواهند وارد آن کنند، و کسی را که بخواهند از در آمدن باز دارند، و اگر قوم تو به روزگار جاهلیت نزدیک نمی‌بود و می‌ترسم که دلهایشان این را ناخوش بدارد، دیوار را در ساحه خانه داخل می‌کردم و دروازه آن را هم‌روی زمین می‌نمودم.

۷۲۴۴- از ابوزناد، از اعرج روایت است که ابوهیره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر هجرت (مرتبه بلند) نبود، من مردی از انصار می‌بودم، اگر مردم راه وادی (یا معبری) در پیش گیرند و انصار راه وادی یا معبری دیگر در پیش گیرند، من وادی انصار یا معبر انصار را در پیش می‌گیرم.»

۷۲۴۵- از عباد بن تمیم، از عبدالله بن زید روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر هجرت نبود، من مردی از انصار بودم و اگر مردم راه وادی یا معبری را در پیش گیرند، من راه وادی یا معبر انصار را در پیش می‌گیرم. متابعت کرده است (راوی را) ابوتیاح، از انس از پیامبر صلی الله علیه و سلم، در لفظ شعب (معبر).

قُلْتُ: فَمَا لَهُمْ لَمْ يُدْخِلُوهُ فِي الْبَيْتِ؟ قَالَ: «إِنَّ قَوْمَكَ قَصَرَتْ بِهِمُ النَّقْعَةُ». قُلْتُ: فَمَا شَأْنُ بَابِهِ مُرْتَفَعًا؟ قَالَ: «فَعَلَّ ذَلِكَ قَوْمُكَ لِيَدْخُلُوا مِنْ شَاؤُوا، وَيَمْتَعُوا مِنْ شَاؤُوا، وَكَوْلَا أَنْ قَوْمَكَ حَدِيثُ عَهْدٍ بِالْجَاهِلِيَّةِ، فَخَافَ أَنْ تُنْكَرَ قُلُوبُهُمْ، أَنْ أَدْخَلَ الْجِدْرَ فِي الْبَيْتِ، وَأَنَّ الصِّقَّ بَابُهُ فِي الْأَرْضِ». [راجع: ۱۲۶، اعرجه مسلم: ۱۳۳۳]

۷۲۴۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَوْلَا الْهَجْرَةَ لَكُنْتُ أَمْرًا مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكَوْلَا سَلَكْتَ النَّاسَ وَادِيًا وَسَلَكْتَ الْأَنْصَارَ وَادِيًا أَوْ شِعْبًا، لَسَلَكْتُ وَادِي الْأَنْصَارِ، أَوْ شِعْبَ الْأَنْصَارِ». [راجع: ۳۷۷۹]

۷۲۴۵- حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنِ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى، عَنِ عَبَادِ بْنِ تَمِيمٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كَوْلَا الْهَجْرَةَ لَكُنْتُ أَمْرًا مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكَوْلَا سَلَكْتَ النَّاسَ وَادِيًا، أَوْ شِعْبًا، لَسَلَكْتُ وَادِي الْأَنْصَارِ، وَشِعْبَهَا».

تَابِعَهُ أَبُو التَّيَّاحِ، عَنِ أَنَسِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الشُّعْبِ. [راجع: ۴۳۲۰، اعرجه مسلم: ۱۰۶۱، مطولاً]



۹- کتاب [اخبار الاحاد]

۱- باب : ما جاء في إجازة خبر الواحد الصدوق

في الأذان والصلاة والصوم والقرائن والأحكام .

وَقَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ قُلُوا لِقَوْلِ اللَّهِ قَوْلًا مَعْرُوفًا مِمَّا نَزَّلَ فِي الْكِتَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ ﴾ [البقرة: ۱۲۲] .

وَيُسَمَّى الرَّجُلُ طَائِفَةً لِقَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿ وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا ﴾ [الحجرات: ۹] . قُلُوا لِقَوْلِ اللَّهِ قَوْلًا مَعْرُوفًا .

وَقَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿ إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا ﴾

[الحجرات: ۶] .

وَكَيْفَ بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ أُمَّرَأَةً وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ ، فَإِنْ سَهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ رُدَّ إِلَى السَّنَةِ .

۷۲۴۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ :

حَدَّثَنَا أَبُو ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ : حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ

قَالَ : آتَانَا النَّبِيُّ ﷺ وَنَحْنُ شَبِيَّةٌ مُتَقَارِبُونَ ، فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ



۹- کتاب خبرهای واحد

باب-۱

آنچه درباره جواز قبول خبر واحد توسط شخصی راستگوی آمده: در مورد و نماز و روزه و فرائض و احکام.

و فرموده خدای تعالی: « و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند، پس چرا از هر فرقه ای از آنان دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند] و در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهنده باشند، باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند» (التوبه: ۱۲۲)

و یک مرد، طائفه نامیده می شود، نظر به فرموده خدای تعالی: « و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگد» (الحجرات: ۹)

پس اگر دو مرد با هم بجنگد، در معنای آیه داخل می گردند و فرموده خدای تعالی: «اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید» (الحجرات: ۶)

و پیامبر صلی الله علیه و سلم چگونه امیران خود را یکی بعد دیگر فرستاد که اگر یکی از آنان سهو کند دیگری او را به سوی سنت بیاورد.

۷۲۴۶- از ایوب، از ابو قلابه روایت است که مالک بن حویرث گفت:

ما نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدیم و ما

۱- مراد از خبر واحد، گفته یک نفر است.

جوانانی تقریباً هم سن و سال بودیم . به مدت بیست روز نزد آن حضرت ایستادیم و رسول الله صلی الله علیه و سلم مهربان بود، و چون گمان کرد که ما خواستار پیوستن به خانواده های خویش می باشیم یا اشتیاق (زنان) خود را داریم، درباره کسانی که ما به عقب گذاشته بودیم سؤال کرد، او را آگاه ساختیم. فرمود: «به سوی خانواده های خویشان برگردید و در میان آنها اقامت کنید و به آنها تعلیم دهید و (به کار نیک) امر کنید» و آن حضرت از چیزهایی یاد کرد که بعضی را به خاطر دارم و بعضی را به خاطر ندارم و فرمود: «نماز بگزاید چنانکه مرا دیده اید که نماز می گزارم، آنگاه که وقت نماز فرا رسد، یکی از شما اذان بگوید و بزرگتر شما به شما امامت بدهد»

۷۲۴۷- از یحیی از تیمی، از ابو عثمان روایت است که ابن مسعود گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اذان گفتن بلال، هیچ یک از شما را از سحری کردن وی باز ندارد، همانا وی اذان می گوید- یا گفت: ندا می کند- (این اذان) کسی از شما را که (به نماز) ایستاده است (به خوردن غذای سحری) بر می گرداند، و کسی از شما را که خوابیده است بیدار می کند. و این چنین اگر باشد، این حالت صبح نیست- یحیی (راوی) هر دو دست خود را جمع کرد تا آنکه چنین باشد» و هر دو انگشت شهادت خود را به دو سو امتداد داد (روشنایی که به پهنا در افق پدید آید، صبح صادق است)

۷۲۴۸- از عبدالعزیز ابن مسلم، از عبدالله بن دینار روایت است که گفت: از عبدالله بن عمر

عشرین لیلۃ ، وكان رسول الله ﷺ رفيقاً ، فلما ظن أننا قد اشتهدنا أهلنا ، أو قد اشتقتنا ، سألنا عن تركنا بعدنا فأخبرناه ، قال : «ارجعوا إلى أهليكم ، فاقبموا فيهم ، وعلموهم ومروهم» . وذكر أشياء أحفظها أو لا أحفظها : «وصلوا كما رأيتوني أصلي ، فإذا حضرت الصلاة فليؤذن لكم أحدكم ، وليؤمكم أكبركم» . [راجع: ۶۲۸ . امرجه مسلم : ۶۷۴]

۷۲۴۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ التَّمِيمِيِّ ، عَنْ أَبِي عُمَانَ ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَا يَمْنَعَنَّ أَحَدَكُمْ أَذَانَ بِلَالٍ مِنْ سَحْرِهِ ، فَإِنَّهُ يُؤَدِّنُ - أَوْ قَالَ يَنَادِي - لِيَرْجِعَ قَائِمَكُمْ ، وَيُنَبِّئَهُ نَائِمَكُمْ . وَلَيْسَ الْعَجْرَانُ يَقُولُ هَكَذَا - وَجَمَعَ يَحْيَى كَفَيْهِ - حَتَّى يَقُولَ هَكَذَا» . [راجع مسلم : ۱۰۹۳]

۷۲۴۸- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ

رضی الله عنهما شنیدم که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا بلال در شب ندا می کند، و شما بخورید و بنوشید تا آنکه این امّ مکتوم ندا کند (اذان گوید)»

۷۲۴۹- از شعبه، از حکم، از ابراهیم، از علقمه روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز پیشین را برای ما پنج رکعت گزارد. به وی گفته شد: آیا در نماز زیادت آمده است؟ آن حضرت فرمود: «و آن چیست؟» گفتند: پنج رکعت گزاردی. آن حضرت دو سجده کرد و سپس سلام داد.

۷۲۵۰- از مالک، از ایوب، از محمد (بن سیرین) روایت است که ابوهریره گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم پس از گزاردن دو رکعت (نماز چهار رکعتی) نماز را تمام کرد. ذوالیئدین به وی گفت: آیا نماز کوتاه شده است یا فراموش کردی؟ آن حضرت گفت: «آیا ذوالیئدین راست می گوید؟» مردم گفتند: آری. رسول الله صلی الله علیه و سلم ایستاد و دو رکعت دیگر گزارد، سپس سلام داد، سپس تکبیر گفت، سپس سجده کرد مانند سجود خود یا درازتر، سپس سر از سجده بلند کرد، سپس تکبیر گفت و سپس سجده کرد مانند سجده های خود، سپس سر از سجده بلند کرد.

۷۲۵۱- روایت است از مالک، از عبدالله بن دینار که عبدالله بن عمر گفت: در حالی که مردم در مسجد قباء نماز صبح می گزاردند، آینده ای آمد و گفت: همانا امشب بر رسول الله صلی الله علیه و سلم (آیتی از) قرآن

عمر رضی الله عنهما، عن النبی ﷺ قال: «إن بلالا ینادی بلیل، فکلوا واشربوا حتی ینادی ابن امّ مکتوم». [راجع: ۶۱۷- اخرجہ مسلم: ۱۹۰۲]

۷۲۴۹- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الْحَكَمِ ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ عَلْقَمَةَ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : صَلَّى بِنَا النَّبِيِّ ﷺ الظُّهْرَ خَمْسًا ، فَقِيلَ : أُرِيدُ فِي الصَّلَاةِ ؟ قَالَ : « وَمَا ذَلِكَ » . قَالُوا : صَلَّيْتَ خَمْسًا ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ بَعْدَ مَا سَلَّمَ . [راجع: ۴۰۱ . اخرجہ مسلم : ۵۷۲]

۷۲۵۰- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنِ أَيُّوبَ ، عَنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْصَرَفَ مِنْ اثْنَتَيْنِ ، فَقَالَ لَهُ ذُو الْيَدَيْنِ : أَنْصَرَفْتَ الصَّلَاةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ نَسِيتَ ؟ فَقَالَ : « أَصَدَقَ ذُو الْيَدَيْنِ » . فَقَالَ النَّاسُ : نَعَمْ ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ آخِرَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ ، ثُمَّ كَبَّرَ ، ثُمَّ سَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ اطْوَلَ ، ثُمَّ رَفَعَ ، ثُمَّ كَبَّرَ ، فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ ثُمَّ رَفَعَ . [راجع: ۴۸۲ . اخرجہ مسلم : ۵۷۲]

۷۲۵۱- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : بَيْنَمَا النَّاسُ بِقَبَاءَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ ، إِذْ جَاءَهُمْ آتٌ فَقَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَنْزَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلَةَ قُرْآنًا ، وَقَدْ أُمِرَ أَنْ يَسْتَقْبَلَ الْكُتُبَةَ فَاسْتَقْبَلُوهَا ، وَكَانَتْ وَجُوهُهُمْ إِلَى الشَّامِ ، فَاسْتَدَارُوا إِلَى

نازل شد و به وی امر شد که (در نماز) به کعبه روی آورد. پس شما هم (به کعبه) روی آورید. آنها که روی های شان به سوی شام بود، (در حالت نماز) به سوی کعبه روی گردانیدند.

۷۲۵۲- از اسرائیل، از ابو اسحاق روایت است که براء گفت: آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و سلم به مدینه آمد به مدت شانزده یا هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز گزارد، ولی دوست می داشت که قبله اش کعبه گردانیده شود، خداوند (این آیت را) نازل کرد:

«ما [به هر سو] گردانیدن رویت را در آسمان نیک می بینیم پس [باش تا] تو را به قبله ای که خشنود شوی برگردانیم» (البقره: ۱۴۴)

پس آن حضرت روی به کعبه آورد، و مردی که با آن حضرت نماز عصر گزارده بود، بر آمد و بسر گروهی از انصار گذشت و گفت: وی گواهی می دهد که با پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز را گزارده و آن حضرت به سوی کعبه روی کرده است. و آنها که در نماز عصر در حال رکوع بودند (به سوی کعبه) روی گردانیدند.

۷۲۵۳- از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت:

من بر ابوطلحه انصاری، و ابو عبیده بن جراح و ابی بن کعب شرابی می نوشانیدم که از فُضیح بود و آن خرماست. سپس آینده ای نزدشان آمد و گفت: همانا شراب حرام شده است. ابوطلحه (به من) گفت: ای انس، برو و این کوزه های (شراب) را بشکن. انس می گوید: من برخاستم

الکعبة. [راجع: ۴۰۳. أخرجه مسلم: ۵۲۶]

۷۲۵۲- حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ، عَنْ إِسْرَائِيلَ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ : لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ ، صَلَّى نَحْوَ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ سِتَّةَ عَشَرَ ، أَوْ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا ، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يُوجَّهَ إِلَى الْكَعْبَةِ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ﴾ [البقرة: ۱۴۴] . فَوُجَّهَ نَحْوَ الْكَعْبَةِ ، وَصَلَّى مَعَهُ رَجُلٌ الْعَصْرَ ، ثُمَّ خَرَجَ ، فَمَرَّ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَقَالَ : هُوَ يَشْهَدُ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَأَنَّهُ قَدْ وُجَّهَ إِلَى الْكَعْبَةِ ، فَانْحَرِقُوا وَهُمْ رُكُوعٌ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ . [راجع: ۴۰۳. أخرجه مسلم: ۵۲۵ ، مختصراً باختلاف.]

۷۲۵۳- حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ قَزَعَةَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ : كُنْتُ أَسْقِي أَبَا طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيَّ وَأَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ وَأَبِي بِنَ كَعْبِ شَرَابًا مِنْ فُضِيحٍ ، وَهُوَ تَمْرٌ ، فَبَجَاءَهُمْ أَتَ فَقَالَ : إِنَّ الْخَمْرَ قَدْ حُرِّمَتْ ، فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ : يَا أَنَسُ ، فَمِمَّ إِلَى هَذِهِ الْجَرَارِ فَأَكْسَرُهَا ، قَالَ أَنَسُ : فَقُمْتُ إِلَى مِهْرَاسٍ لَنَا فَضَرَبْتُهَا بِأَسْفَلِهِ حَتَّى انْكَسَرَتْ . [راجع: ۲۴۶۴. أخرجه مسلم: ۱۹۸۰ ، باختلاف وأخرجه بله في الأثرية ۹.]

و سنگی را که با آن می‌کوبیدیم برداشتم و با آن به پایین کوزه‌ها زدم تا آنها را شکستم.

۷۲۵۴- از شعبه، از ابو اسحاق، از صله روایت است که حذیفه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به مردم نجران گفت: «همانا مرد امینی را نزد شما می‌فرستم که واقعاً امین است» اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم هر یک آرزوی آن می‌کردند که یکی از آنان را بفرستد. آن حضرت ابو عبیده را فرستاد.

۷۲۵۵- از شعبه، از خالد، از ابو قلابه روایت است که انس رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هر امتی را امینی است و امین این امت ابو عبیده است.»

۷۲۵۶- از حماد بن زید، از یحیی بن سعید، از عبید بن حنین از ابن عباس روایت است که عمر رضی الله عنهم گفت: و مردی از انصار بود (که رفیق من بود). چون وی از محضر رسول الله صلی الله علیه و سلم غایب می‌بود، و من (در محضر آن حضرت) حاضر می‌بودم، با آنچه از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده بودم نزد وی می‌آمدم (و او را خبر می‌دادم) و اگر من از محضر رسول الله صلی الله علیه و سلم غایب می‌بودم و او حاضر می‌بود با آنچه از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده بودم نزد من می‌آمد.

۷۲۵۷- از شعبه، از زبید، از سعد بن عبیده از ابو عبدالرحمن روایت است که علی رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم لشکری فرستاد و

۷۲۵۴- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ صَلَةَ ، عَنْ حَذِيفَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِأَهْلِ نَجْرَانَ : « لَا بَعَثَنَّ إِلَيْكُمْ رَجُلًا آمِنًا حَقَّ آمِينَ » . فَاسْتَشْرَفَ لَهَا أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ فَبَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ . [راجع : ۳۷۴۵ . أخرجه مسلم : ۲۴۲۰ .]

۷۲۵۵- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ خَالِدِ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لِكُلِّ أُمَّةٍ آمِينَ ، وَآمِينَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَبُو عُبَيْدَةَ » . [راجع : ۳۷۴۴ . أخرجه مسلم : ۲۴۱۹ .]

۷۲۵۶- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ حُنَيْنٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ : وَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ ، إِذَا غَابَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَشَهِدَتْهُ آتِيَّتُهُ بِمَا يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَإِذَا غَبَّتْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَشَهِدَتْهُ آتَانِي بِمَا يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . [راجع : ۸۹ . أخرجه مسلم : ۱۴۷۹ مطولاً .]

۷۲۵۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ زَيْدِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَلِيٍّ ﷺ : « أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ جَيْشًا ، وَأَمَرَ عَلَيْهِمْ رَجُلًا ، فَأَوْقَدَ نَارًا ، وَقَالَ : ادْخُلُوهَا ،

مردی را بر آن امیر گمارد. وی آتش افروخت و (به افراد خود) گفت: در آتش درآیید. عده‌ای خواستند که در آیند، دیگران گفتند: ما (با قبول اسلام) از آتش فرار کرده ایم و این ماجرا را به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفتند. آن حضرت درباره کسانی می خواستند به آتش درآیند، گفت: «اگر در می آمدند تا روز قیامت پیوسته در آن می بودند» و سپس فرمود: اطاعت در امری که گناه باشد نیست، و همانا اطاعت در امر معروف (مشروع) است»

۷۲۵۸، ۷۲۵۹ - از ابن شهاب، از عیبدالله بن عبدالله روایت است که ابوهریره و زید بن خالد او را خبر داده اند که دو مرد نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم دعوی کردند.

۷۲۶۰ - از زهری از عیبدالله بن عبدالله، بن عتبّه بن مسعود روایت است که ابوهریره گفت: در حالی که ما نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بودیم، مردی از بادیه نشینان برخاست و گفت: یا رسول الله مطابق کتاب خدا درباره ام حکم کن. مرد طرف دعوی وی گفت: وی راست می گوید یا رسول الله، درباره اش به کتاب خدا حکم کن و به من اجازه بده (که سخن بگویم). پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «بگوی» وی گفت: همانا پسر من نزد این مرد عسیف بوده - و عسیف، یعنی مزدور - و با زن وی زنا کرده است. به من خبر داده اند که بر پسر من حکم سنگسار می آید. من به فدیّه آن صد گوسفند و یک کنیز دادم. سپس حکم آن را از علما پرسیدم. آنان به من خبر دادند که

قَارَأُوا أَنْ يَدْخُلُوهَا ، وَقَالَ آخَرُونَ : إِنَّمَا قَرَرْنَا مِنْهَا ، فَذَكَرُوا لِلنَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ لِلَّذِينَ أَرَادُوا أَنْ يَدْخُلُوهَا لَوْ دَخَلُوهَا : لَمْ يَزَالُوا فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . وَقَالَ لِآخَرِينَ : (لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةِ ، إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ) . [راجع : ۴۳۴۰ . أخرجه مسلم . ۱۸۴۰]

۷۲۵۸ ، ۷۲۵۹ - حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ صَالِحٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَنَّ عَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ وَزَيْدَ بْنَ خَالِدٍ أَخْبَرَاهُ : أَنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۲۳۱۴ ، ۲۳۱۵ . أخرجه مسلم : ۱۶۹۷ - ۱۶۹۸ مطولاً]

۷۲۶۰ - وَحَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي عَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ بْنِ مَسْعُودٍ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَعْرَابِ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَفْضَلِي بِكِتَابِ اللَّهِ ، فَقَامَ خَصَمُهُ فَقَالَ : صَدَقَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَفْضَلِي بِكِتَابِ اللَّهِ وَأَذْنِي ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : « قُلْ » . فَقَالَ : إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَى هَذَا - وَالْعَسِيفُ الْأَجِيرُ - فَخَبَرُونِي أَنَّ عَلِيَّ ابْنِي الرَّجْمِ ، فَأَقْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ مِنَ النَّعْمِ وَوَكَيْدَةٍ ، ثُمَّ سَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ . فَخَبَرُونِي أَنَّ عَلِيَّ امْرَأَتَهُ الرَّجْمِ ، وَأَنَّ عَلِيَّ ابْنِي جَلَدُ مِائَةٍ وَتَقْرِبِ عَامٍ ، فَقَالَ : « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لِأَفْضَلِي بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ ، أَمَّا الْوَكَيْدَةُ وَالنَّعْمُ فَرُدُّوهَا ، وَأَمَّا ابْنُكَ فَعَلَيْهِ جَلَدُ مِائَةٍ وَتَقْرِبِ عَامٍ ، وَأَمَّا أَنْتَ يَا أَيُّسُ - لِرَجُلٍ مِنْ أَسْلَمَ - فَاعْزُدْ عَلَيَّ امْرَأَةً هَذَا ، فَإِنْ اعْتَرَفْتَ فَارْجُمْهَا » . فَقَدَا عَلَيْهَا أَيُّسُ فَاعْتَرَفَتْ فَرَجَمَهَا .

[راجع : ۲۳۱۵ . أخرجه مسلم : ۱۶۹۷ باختلاف]

بر زن وی حکم سنگسار است، و بر پسر من صد تازیانه و یک سال دوری از شهر است. آن حضرت فرمود: «سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که میان شما مطابق به کتاب خدا حکم کنم، اما صد گوسفند و کنیز مسترد می‌شود، و اما در مورد پسر تو، بر وی صد تازیانه و یک سال دوری از شهر است - و اما تو ای انیس - مردی از قبیله بنی اسلم - فردا صبح نزد زن این مرد برو و اگر (به زنا) اعتراف کرد، او را سنگسار کن.» انیس فردا صبح نزد آن زن رفت و وی اعتراف کرد، و او را سنگسار نمود.

باب-۲ فرستادن پیامبر صلی الله علیه و سلم زبیر را به تنهایی تا خبر دشمن بیاورد.

۷۲۶۱- از سفیان، از ابن مُنْكَدِر روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در روز جنگ خندق مردم را به پذیرش مأموریتی برانگیخت (تا کسی را جلو نفرستد که احوال دشمن بیاورد) زبیر اظهار آمادگی کرد. سپس مردم را به پذیرش مأموریتی برانگیخت، زبیر اظهار آمادگی کرد سپس مردم را به پذیرش مأموریتی برانگیخت و زبیر اظهار آمادگی کرد. آن حضرت فرمود: هر پیامبری را حواری (یاری رسان) است و حواری من زبیر است. سفیان گفت: من این را از ابن منکدر به خاطر سپردم و ایوب به ابن مُنْكَدِر گفت: ای ابوبکر، به این مردم از جابر حدیث بگو زیرا این گروه

۲- باب : بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ الرُّبَيْزَةَ طَلِيْعَةً وَحَدَهُ

۷۲۶۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَدِينِيِّ : حَدَّثَنَا سَفْيَانُ : حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُنْكَدِرِ قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : نَدَبَ النَّبِيُّ ﷺ النَّاسَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ فَأَتَدَبَ الرُّبَيْزَةَ ، ثُمَّ نَدَبَهُمْ فَأَتَدَبَ الرُّبَيْزَةَ ، ثُمَّ نَدَبَهُمْ فَأَتَدَبَ الرُّبَيْزَةَ ، فَقَالَ : « لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيٌّ ، وَحَوَارِيُّ الرُّبَيْزَةِ . »
قال سَفْيَانُ : حَفِظْتُهُ مِنْ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ ، وَقَالَ لَهُ أَيُّوبُ : يَا أَبَا بَكْرٍ حَدِّثْهُمْ عَنْ جَابِرٍ ، فَإِنَّ الْقَوْمَ يُعْجِبُهُمْ أَنْ تُحَدِّثَهُمْ عَنْ جَابِرٍ ، فَقَالَ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ : سَمِعْتُ جَابِرًا - فَتَابَعَ بَيْنَ أَحَادِيثَ سَمِعْتُ جَابِرًا - قُلْتُ لِسَفْيَانَ : فَإِنَّ الثَّوْرِيَّ يَقُولُ : يَوْمَ قُرَيْظَةَ ، فَقَالَ : كَذَا حَفِظْتُهُ مِنْهُ كَمَا أَنْتَ جَالِسٌ ، يَوْمَ الْخَنْدَقِ . قَالَ سَفْيَانُ : هُوَ يَوْمٌ وَاحِدٌ ، وَتَسَمَّى سَفْيَانُ . [راجع ۲۸۴۶ . أخرجه مسلم : ۲۴۱۵ دون سياق الإسناد في آخره.]

را خوش می‌آید که از جابر بدیشان حدیث بگویی. ابن منکدر در همان مجلس گفت: از جابر شنیده‌ام. و احادیثی که گفته بود از جابر شنیدم، آنها را پی هم بیان کرد.

(علی بن عبدالله مدینی) می‌گوید: به سفیان (ابن عیینه) گفتم: همانا (سفیان) ثوری می‌گوید که: این واقعه در روز (جنگ بنی) قریظه بوده است. وی گفت: من از ابن منکدر چنین به خاطر سپرده‌ام (همین گونه به یاد دارم) که تو را می‌بینم که نشسته‌ای. و او روز (جنگ) خندق گفت. سپس سفیان گفت: هر دو (روز خندق و روز قریظه) یکی است. و سپس سفیان تبسم کرد.

باب-۳

فرموده‌ی خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، داخل اتاقهای پیامبر شوید، مگر آنکه برای شما اجازه داده شود» (الاحزاب: ۵۳)

۷۲۶۲- از حماد بن زید، از ایوب، از ابو عثمان روایت است که ابوموسی (اشعری) گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم به باغی در آمد و مرا به نگهبانی دروازه آن امر کرد. مردی آمد که اجازه بگیرد، آن حضرت فرمود: «به او اجازه ده و برایش بهشت را بشارت ده» ناگاه دیدم که وی ابوبکر است. سپس عمر آمد، فرمود: «به او اجازه ده و برایش بهشت بشارت ده» سپس عثمان آمد. فرمود: «به او اجازه ده و بهشت را برایش بشارت ده»

۷۲۶۳- از یحیی، از عبید بن حنین، از ابن عباس روایت است که عمر رضی الله عنهم گفت:

۳- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ ﴾

إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ ﴿ الاحزاب : ۵۳ ﴾ فَإِذَا أُذِنَ لَهُ وَاحِدٌ جَازَ .

۷۲۶۲- حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ حَائِلًا وَأَمْرَنِي بِحِفْظِ الْبَابِ ، فَجَاءَ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ ، فَقَالَ : « ائْذِنْ لَهُ وَيَسِّرْهُ بِالْجَنَّةِ » . فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ ، ثُمَّ جَاءَ عُمَرُ فَقَالَ : « ائْذِنْ لَهُ وَيَسِّرْهُ بِالْجَنَّةِ » . ثُمَّ جَاءَ عَثْمَانُ فَقَالَ : « ائْذِنْ لَهُ وَيَسِّرْهُ بِالْجَنَّةِ » . [راجع : ۳۶۷۴]
 امرجه مسلم : ۲۴۰۳ مطولاً .

۷۲۶۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ بِلَالٍ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ حُنَيْنٍ : سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ ، عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ : جِئْتُ إِذَا رَسُولُ

نزد (آن حضرت) رفتیم، ناگاه دیدم که رسول الله صلی الله علیه و سلم در بالاخانه خود می باشد و غلام سیاه رسول الله صلی الله علیه و سلم بر سر زینۀ چوبی می باشد. به او گفتم: بگو که عمر بن خطاب است (اجازه می خواهد) و آن حضرت برایم اجازه داد.

باب-۴

آنچه پیامبر صلی الله علیه و سلم از امیران و قاصدان یکی بعد دیگری می فرستاد و ابن عباس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم دِحِّیه کلبی را با نامه خود نزد حاکم بصرای فرستاد تا آن را به قیصر (روم) بسپارد.

۷۲۶۴- از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبۀ روایت است که عبدالله بن عباس او را خبر داده است: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم نامه اش را به خسرو فرستاد، و (به قاصد خود) امر کرد که آن را به حاکم بحرین بسپارد. حاکم بحرین آن را به خسرو رساند و چون خسرو نامه را خواند، پاره اش کرد. (ابن شهاب می گوید) می پندارم که ابن مُسَیب گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم بر وی دعا کرد که (خسرو و یارانش) پاره پاره و تارو مار گردند..

۷۲۶۵- از یحیی از یزید بن ابی عبید روایت است که سَلَمَه بن اکوع گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم به مردی از قبیله بنی اسلم گفت: «قوم خود یا مردم را آگاه کن- که در روز عاشورا- کسی که در این روز، خورده است (دیگر نخورد) و کسی که

الله ﷺ فِي مَشْرَبِهِ لَهُ ، وَغُلَامٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَسْوَدٌ عَلَى رَأْسِ الدَّرَجَةِ ، فَقُلْتُ : قُلْ هَذَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَأَذِنَ لِي . [راجع : ۸۹۰ . امرجه مسلم : ۱۴۷۹ مطولاً]

۴- باب : مَا كَانَ يَبْعَثُ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ الْأَمْرَاءِ وَالرُّسُلِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ دِحِّيَةَ الْكَلْبِيَّ بِكِتَابِهِ إِلَى عَظِيمِ بَصْرَى : أَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى قَيْصَرَ . [راجع : ۷]

۷۲۶۴- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنِی اللَّيْثُ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ أَنَّهُ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتَبَةَ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ بِكِتَابِهِ إِلَى كِسْرَى ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى عَظِيمِ الْبَحْرَيْنِ ، يَدْفَعُهُ عَظِيمُ الْبَحْرَيْنِ إِلَى كِسْرَى ، فَلَمَّا قَرَأَهُ كِسْرَى مَرْقَهُ ، فَحَسِبْتَ أَنَّ ابْنَ الْمُسَيْبِ قَالَ : فَدَعَا عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَنْ يَمْرُقُوا كُلُّ مَمْزُقٍ . [راجع : ۶۴]

۷۲۶۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ : حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْأَكْوَعِ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَسْلَمَ : « اذْهَبْ فِي قَوْمِكَ ، أَوْ فِي النَّاسِ - يَوْمَ عَاشُورَاءَ - أَنْ مَنْ أَكَلَ فَلَيْتُمْ بَعِيَّةَ يَوْمِهِ ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ أَكَلَ فَلَيْتُمْ » . [راجع : ۱۹۲۴ . امرجه مسلم : ۱۱۳۵]

نخورده است باید آن را روزه بگیرد»

باب-۵

وصیت پیامبر صلی الله علیه و سلم برای هیأت های اعزامی عرب که (احکام دین را) به کسانی که در عقب ایشانند، برسانند.

این را مالک بن حویرث گفته است.

۷۲۶۶- روایت است از علی بن جعد، از شعبه.

همچنان از اسحاق، از نضر، از شعبه روایت است که ابو جمره گفت: ابن عباس مرا بر تخت خود می نشاند. و به من گفت: نمایندگان قبیله عبدالقیس چون نزد آن حضرت آمدند، فرمود: «این نمایندگان چه کسانی اند؟» گفتند: از قوم ربیعہ اند. فرمود: «خوش آمدید ای نمایندگان، یا ای قوم، شما (از آمدن خود) زیانمند و پشیمان نخواهید بود»

آنان گفتند: یا رسول الله، همانا میان ما و میان تو کافران قبیله مضر قرار دارند، پس ما را کاری بفرمای که (با انجام آن) به بهشت در آییم، و آن را به کسانی که به عقب ما هستند، خبر بدهیم.

آنان از مشروبات سؤال کردند. آن حضرت آنان را از چهار چیز منع کرد و به چهار چیز امر نمود. ایشان را به ایمان آوردن به خدا امر کرد و گفت: «آیا می دانید که ایمان به خدا چیست؟» گفتند: خدا و رسول او بهتر می دانند. آن حضرت فرمود: «گواهی به اینکه نیست هیچ معبودی بر حق بجز خدای یکتا، که او را شریکی نیست و اینکه محمد فرستاده خداست

۵- باب: وصاة النبی ﷺ

وَقَوْدَ الْعَرَبِ أَنْ يَبْلَغُوا مِنْ وِرَاعِهِمْ .

قَالَ مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ .

۷۲۶۶- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ . وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ : أَخْبَرَنَا النَّضْرُ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي جَمْرَةَ قَالَ : كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يُعَدُّنِي عَلَى سَرِيرِهِ ، فَقَالَ لِي : إِنَّ وَفْدَ عَبْدِ الْقَيْسِ لَمَّا اتَّوَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «لَا مِنْ الْوَفْدِ» . قَالُوا : رَبِيعَةُ ، قَالَ : «مَرْحَبًا بِالْوَفْدِ أَوْ الْقَوْمِ ، غَيْرِ خَزَايَا وَلَا نَدَامَى» . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنْ بَيَّنَّنَا وَتَبَيَّنَّا كَفَّارَ مُضَرَ ، فَمُرْنَا بِأَمْرٍ نَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ وَنُخْرِجُ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا ، فَسَأَلُوا عَنِ الْأَشْرِيَةِ ، فَتَهَاؤُمُ عَنْ أَرْبَعٍ ، وَأَمْرُهُمْ بِأَرْبَعٍ ، أَمْرُهُمْ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ ، قَالَ : «هَلْ تَسْتَدْرُونَ مِنَّا الْإِيمَانَ بِاللَّهِ» . قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ - وَأَطْنُ فِيهِ - صِيَامُ رَمَضَانَ ، وَتَوَاتُّوا مِنَ الْمَغَانِمِ الْخُمْسَ» . وَتَهَاؤُمُ عَنِ الدُّبَاةِ وَالْحَتَمِ وَالْمَزْقَةِ وَالنَّقِيرِ . وَرَبِيعًا قَالَ : «الْمَقْبَرِ» . قَالَ : «أَحْفَظُوهُنَّ وَأَبْلَغُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِكُمْ» . [رابع: ۵۳. امرجه مسلم: ۱۷، و امرج لطفة النبأ في الأشربة ۳۹]

و بر پا داشتن نماز و دادن زکات، و گمان می کنم که در آن روزه رمضان شامل است و اینکه پنجم حصه غنیمتهای جنگی را بدهید»
و آن حضرت ایشان را از (استفاده از ظروف شرابخواری مانند) ذَبَاء حَتَم، مُزَفَّت، و تَقِير منع کرد و شاید که آن حضرت گفته باشد «المُقِير».

آن حضرت فرمود: «اینها را به خاطر بسپارید و به کسانی که در عقب شما اند، برسانید»

باب-۶- خبری که یک زن می دهد.

۷۲۶۷- از شعبه، از تَوْبَه عَنَبَرِي روایت است که گفت: شَعْبِي^۱ به من گفت: آیا حدیث حَسَن (بصری) را دیده ای که از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است؟ من با ابن عمر به مدت نزدیک به دو سال یا یک سال و نیم نشست و برخاست داشتم و از وی نشنیدم که از پیامبر صلی الله علیه و سلم حدیث بگوید، بجز همین حدیث. چنانکه گفت: کسانی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم بودند که سعد (بن ابی وقاص) در میان آنها بود، گوشت می خوردند، یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و سلم بر آنان بانگ زد که این گوشت سوسمار است. آنها از خوردن دست نگه داشتند. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «بخورید یا بخورائید زیرا حلال است. یا فرمود: در خوردن آن باکی نیست - راوی در آن شک کرده است - و لیکن این از طعام من (که مرا خوش آید) نیست»

۱ - شَعْبِي، که او را عامر می گویند از کبار تابعان است، در ترجمه او نوشته اند که پانصد صحابی را دریافته است «تیسیرالقاری»

۶- باب : خَبَر الْمَرَأَةِ الْوَاحِدَةِ

۷۲۶۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ تَوْبَةَ الْعَنْبَرِيَّ قَالَتْ : قَالَ لِي الشَّعْبِيُّ : أَرَأَيْتَ حَدِيثَ الْحَسَنِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ؟ وَقَاعَدْتُ ابْنَ عُمَرَ قَرِيبًا مِنْ سِتِّينَ أَوْ سِتَّةَ وَنِصْفٍ ، فَلَمْ أَسْمَعْهُ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ غَيْرَ هَذَا ، قَالَ : كَانَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ ، فِيهِمْ سَعْدٌ ، فَذَهَبُوا يَأْكُلُونَ مِنْ لَحْمٍ ، فَتَادَتْهُمُ امْرَأَةٌ مِنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ : إِنَّهُ لَحِمٌ صَبٌّ ، فَأَمْسَكُوا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « كُلُّوا ، أَوْ اطْعَمُوا ، فَإِنَّهُ حَلَالٌ - أَوْ قَالَ : لَا بَأْسَ بِهِ ، شَكٌّ فِيهِ - وَلَكِنَّهُ لَيْسَ مِنْ طَعَامِي » . [امرجه مسلم ۱۹۴۴]



۹۶- کتاب الاعتصام
بِالْجَنَابِ وَالسَّنَةِ

۷۲۶۸- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : عَنِ مَسْعَرٍ وَغَيْرِهِ ، عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ قَالَ : قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ لِعُمَرَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، كَوْنَنَّ عَلَيْنَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ : ﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴾ . لَا تَتَّخِذْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا ، فَقَالَ عُمَرُ : إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَيَّ يَوْمٍ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ، نَزَلَتْ يَوْمَ عَرَفَةَ ، فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ . [راجع: ۵۵، اعرجه مسلم: ۳۰۱۷]



۹۶- کتاب اعتصام
چنگ زدن) به قرآن و سنت

۷۲۶۸- از قیصر بن مسلم، از طارق بن شهاب روایت است که گفت: مردی یهودی به عمر گفت: ای امیر المؤمنین، اگر این آیت بر ما نازل می شد: «امروز دین شما را برای شما کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم» (المائدة: ۳) همانا ما همین روز را (که آیت مذکور نازل شده بود) عید می گرفتیم. عمر گفت: همانا من می دانم که این آیت کدام روز نازل شده؛ به روز عرفه نازل شده که در روز جمعه بوده است.

سُفْيَانُ از مِيسِر شَنِيدِه است و مِيسِر از قَيْس شَنِيدِه است و قَيْس از طَارِق شَنِيدِه است.^۱

۷۲۶۹- از عقیل، از ابن شهاب روایت است که گفت: انس بن مالک مرا خبر داده که وی از عمر شنیده که صبح فردای روز^۲ (وفات آن حضرت) آنگاه که مسلمانان به ابوبکر بیعت کردند، عمر بر منبر رسول الله صلی الله علیه و سلم بر آمد و قبل از خطبه ابوبکر خطبه خواند و گفت: اما بعد، خدا برای رسول خود آنچه را نزد او بود (بهشت) برگزید، نسبت به آنچه

۷۲۶۹- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ : أَنَّهُ سَمِعَ عُمَرَ ، الْقَدْحِينَ بَايَعَ الْمُسْلِمُونَ أَبَا بَكْرٍ ، وَأَسْتَوَى عَلَى مَنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، تَشَهُدًا قَبْلَ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ : أَمَّا بَعْدُ ، فَأَخْتَارَ اللَّهُ لِرَسُولِهِ ﷺ الَّذِي عِنْدَهُ عَلَى الَّذِي عِنْدَكُمْ ، وَهَذَا الْكِتَابُ الَّذِي هَدَى اللَّهُ بِهِ رَسُولَكُمْ ، فَخُذُوا بِهِ تَهْتَدُوا وَإِنَّمَا هَدَى اللَّهُ بِهِ رَسُولَهُ . [راجع: ۷۲۶۹]

۱ - مقصود مؤلف از این کلام آن است که در اسناد که به طریق عننه واقع شده، از راه سماع است پس توهم واسطه ندارد.

۲ - مراد همان روز، روزی است که انصار و بعضی از مهاجرین در سقیفه بنی ساعده به ابوبکر (رض) بیعت کردند، و فردای آن روز بیعت دیگر انجام شد «تیسیرالقاری»

نزد شماست (دنیا)، و این همان کتابی است که خدا توسط آن پیامبر شما را هدایت کرد. پس از آن بگیرید که هدایت شوید و همانا خدا به وسیله آن رسول خود را هدایت کرده است.

۷۲۷۰- از خالد، از عکرمه، از عکرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم مرا در بغل گرفت و گفت: «بار الها، قرآن را به او بیاموز».

۷۲۷۱- از مُعْتَمِر روایت است که گفت: از عوف شنیدم که ابومنهال به وی گفته که وی از ابو بَرزَه شنیده که گفت: (ای مردم) خدا شما را با اسلام و محمد صلی الله علیه و سلم بی نیاز کرده یا جان تازه بخشیده است.

ابوعبدالله (امام بخاری) گفت: لفظ (يُغْنِيكُمْ) (بی نیاز کردن شما) در اینجا واقع شده و همانا این به معنای (نَعَشَكُمْ) (جان تازه بخشید به شما) است. در اصل کتاب اعتصام نگریسته شود.

۷۲۷۲- از مالک از عبدالله بن دینار روایت است که گفت: عبدالله بن عمر به عبدالملک بن مروان نوشت در حالی که به وی بیعت می کرد: و بدین وسیله با شنیدن و اطاعت کردن از تو بر وفق سنت خدا و سنت رسول او در آنچه در توان دارم، به تو اقرار می کنم.

باب-۱

فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: با جوامع الکلم^۱ مبعوث شده ام.

۱- جوامع الکلم، یعنی کوتاهترین کلمات که دارای فراگیرترین معانی است.

۷۲۷۰- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ ، عَنْ خَالِدٍ ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : ضَمَّنِي إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ وَقَالَ :

«اللَّهُمَّ عَلِّمَهُ الْكِتَابَ» . [راجع: ۷۵۰. امرجه مسلم: ۲۴۷۷.]

۷۲۷۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَبَّاحٍ : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ : سَمِعْتُ عَوْفًا : أَنَّ أَبَا الْمُنْهَالِ حَدَّثَهُ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا بَرزَةَ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ يُغْنِيكُمْ - أَوْ : نَعَشَكُمْ - بِالْإِسْلَامِ وَيُمَحِّدُ ﷺ .

قال أبو عبد الله : وَقَعَ هَاهُنَا يُغْنِيكُمْ ، وَإِنَّمَا هُوَ نَعَشَكُمْ ، يُنظَرُ فِي أَصْلِ كِتَابِ الْاِعْتِصَامِ . [راجع: ۷۱۱۲.]

۷۲۷۲- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَتَبَ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ يَبِيعُهُ : وَأَقْرَأَكَ بِذَلِكَ بِالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ عَلَى سُنَّةِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ فِيمَا اسْتَطَعْتَ . [راجع: ۷۲۰۳.]

۱- باب : قول النبي ﷺ :

«بُعِثْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ»

۷۲۷۳- از ابن شهاب، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «با جوامع الکلم مبعوث شده‌ام، و با ترس در دل (دشمن) یاری شده‌ام، و در حالی که خوابیده بودم، خودم را دیدم که کلید گنجهای زمین به من داده شد و در دستم نهاده شد.» ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم (از جهان) رفت و شما آن (خزانه‌ها) را جمع می‌کنید یا بیرون می‌آورید، یا همانند آن کلمه‌ای گفت.

۷۲۷۴- از سعید، از پدرش روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «پیامبری از پیامبران نیست، مگر آنکه به وی آیاتی (معجزاتی) داده شده مانند آنچه مردم (بدان) ایمان آورده شده یا ایمان آورده و همانا آنچه به من داده شده وحیی است که خدا به من وحی کرده است، پس امیدوارم که در روز قیامت دارای بیشترین پیروان (نسبت به دیگر پیامبران) باشم»

باب-۲

اقتدا به سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم و فرموده خدای تعالی: «و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان» (الفرقان: ۷۴) (مجاهد) گفت: یعنی: ما را امتی بگردان تا از کسانی که قبل از ما بودند پیروی کنیم و کسانی که بعد از ما هستند از ما پیروی کنند. و ابن عون گفت: سه چیز است که برای خود و برادران خود آنها را دوست می‌دارم: همین

۷۲۷۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « بُعِثْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ ، وَبَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُنِي أُتِيْتُ بِمِفْتَاحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ كَوَضِعَتْ فِي يَدِي . » قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : فَقَدْ ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنْتُمْ تَلْفُتُونَهَا ، أَوْ تَرْغَبُونَهَا ، أَوْ كَلِمَةً تُنْسَبُهَا . [راجع: ۲۹۷۷. امرجه مسلم: ۵۲۲].

۷۲۷۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيٍّ إِلَّا أُعْطِيَ مِنَ الْآيَاتِ مَا مِثْلُهُ أَوْ مِنْ ، أَوْ آمَنَ ، عَلَيْهِ الْبَشَرُ ، وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيَتْ وَحْيًا أَوْحَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ ، فَارْجُوا أَنِّي أَكْثَرُهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ . » [راجع: ۴۹۸۱. امرجه مسلم: ۱۵۲].

۲- باب : الاقتداء

بِسْمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : « وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا » [الفرقان: ۷۴] : قَالَ : أئِمَّةٌ نَقْتَدِي بِمَنْ قَبَلْنَا ، وَنَقْتَدِي بِنَا مَنْ بَعْدَنَا . وَقَالَ ابْنُ عَوْنٍ : ثَلَاثٌ أَحَبُّنَّ لِنَفْسِي وَإِلْخَوَانِي : هَذِهِ السَّنَةُ أَنْ يَتَعَلَّمُوا وَيَسْأَلُوا عَنْهَا ، وَالْقُرْآنُ أَنْ يَتَفَهَّمُوهُ وَيَسْأَلُوا عَنْهُ ، وَيَدْعُوا النَّاسَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ .

سنت (آن حضرت) که باید آن را بیاموزند و از آن بپرسند، و قرآن که باید آن را بفهمند و از آن بپرسند، و مردم را (به حالشان) بگذارند مگر از نیکی.

۷۲۷۵- از سفیان از واصل روایت است که ابو وائل گفت: من با شیبه در همین مسجد نشسته بودم. وی گفت: عمر در کنار من در جایی که تو نشسته‌ای، نشست و گفت: همانا بر آن هستم که زرد و سفید (طلا و نقره) را که در آن (کعبه جمع آمده) نگذارم، مگر آنکه آن را میان مسلمانان تقسیم کنم. گفتم: تو کننده این کار نیستی. گفت: چرا؟ زیرا دو یار تو (آن حضرت و ابوبکر) این کار را نکرده‌اند. عمر گفت: آنان دو مردی‌اند که باید بدیشان اقتدا کرده شود.

۷۲۷۶- از سفیان، از اعمش، از زید بن وهب روایت است که گفت: از حذیفه شنیدم که می‌گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم به ما گفت: «همانا امانت، از آسمان بر ریشه دلهای مردم (مؤمن) فرود آمده، و قرآن [نیز] فرود آمده پس قرآن را خواندند و این را از سنت آموختند»

۷۲۷۷- از شعبه، از عمرو بن مره روایت است که گفت: از مره همدانی شنیدم که می‌گفت: عبدالله (ابن مسعود) گفت: همانا نیکوترین سخن، کتاب خداست، و نیکوترین هدایت، هدایت محمد صلی الله علیه و سلم است و بدترین کارها بدعت‌هایی است که در (دین) پدید آوردند و «قطعاً آنچه به شما وعده داده می‌شود، آمدنی است و شما درمانده‌کنندگان [خدا] نیستید» (انعام: ۱۳۴)

۷۲۷۵- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَبَّاسٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ : حَدَّثَنَا سَفْيَانُ ، عَنْ وَاصِلٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ : جَلَسْتُ إِلَى شَيْبَةَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ ، قَالَ : جَلَسَ إِلَيَّ عُمَرُ فِي مَجْلِسِكَ هَذَا ، فَقَالَ : لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ لَا أَدَعَ فِيهَا صَفْرَاءَ وَلَا بَيْضَاءَ إِلَّا قَسَمْتُهَا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ ، قُلْتُ : مَا أَنْتَ بِفَاعِلٍ ، قَالَ : لَمْ أَقُلْتُ : لَمْ يَقْعَلْهُ صَاحِبَاكَ ، قَالَ : هُمَا الْمَرْءَانِ يَمْتَدِي بِهِمَا . [راجع : ۱۰۹۶] .

۷۲۷۶- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سَفْيَانُ قَالَ : سَأَلْتُ الْأَعْمَشَ فَقَالَ : عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ : سَمِعْتُ حَذِيفَةَ يَقُولُ : حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَنْ الْأَمَانَةَ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ فِي جَنَّةِ قُلُوبِ الرِّجَالِ ، وَنَزَلَ الْقُرْآنُ فَفَرَّوْا الْقُرْآنَ ، وَعَلِمُوا مِنَ السَّنَةِ » . [راجع : ۶۶۹۷ . امرجه مسلم : ۱۴۳ ، مطولا] .

۷۲۷۷- حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ مُرَّةٍ : سَمِعْتُ مُرَّةَ الْهَمْدَانِيَّ يَقُولُ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : « إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ ، وَأَحْسَنَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ﷺ ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا ، وَ : « إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَاتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ » . [راجع : ۶۰۹۸] .

۷۲۷۸ و ۷۲۷۹ - از سفیان، از زهری، از عبدالله روایت است که ابوهریره و زید بن خالد گفته‌اند: ما نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم بودیم که آن حضرت فرمود: «من مطابق به کتاب خدا میان شما دو نفر حکم می‌کنم.»

۷۲۸۰ - از هلال بن علی، از عطاء بن یسار از ابوهریره روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «امت من همگی به بهشت وارد می‌شوند مگر آنکه ابا ورزد» گفتند: یا رسول الله چه کسی ابا (خودداری) می‌ورزد؟ فرمود: «کسی که از من اطاعت کند، وارد بهشت می‌شود و کسی که از من نافرمانی کند، همانا ابا ورزیده است.»

۷۲۸۱ - از سعید بن میناء روایت است که گفت: حدیث کرد ما را یا شنیدم از جابر بن عبدالله که می‌گفت: فرشتگان نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدند، در حالی که آن حضرت خوابیده بود. بعضی از آنان گفتند: همانا چشم وی خوابیده، ولی دل وی بیدار است. سپس آنان گفتند: مثال وی مثال مردی است که سرایی آباد کرده و آن را طعام ساخته است، و دعوتگری پیامبر فرستاده، پس هر که دعوتگر را اجابت کند به آن خانه درآید و از آن طعام بخورد، و کسی که دعوتگر را اجابت نکند به آن خانه وارد نشود و از آن طعام نخورد.

فرشتگان گفتند، این مثال را برایش تأویل کن تا (مقصود را) بفهمد. بعضی گفتند: همانا چشم وی خوابیده است ولی قلب وی بیدار است. سپس فرشتگان گفتند: مراد از سرای بهشت است، و آن دعوتگر محمد صلی الله علیه و

۷۲۷۸ ، ۷۲۷۹ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا سَفِيَانٌ : حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَا : كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : « لَأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ . » [راجع: ۲۳۱۴ ، ۲۳۱۵ . امرجه مسلم: ۱۶۹۷ - ۱۶۹۸ ، مطولاً] .

۷۲۸۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانَ : حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ : حَدَّثَنَا هَلَالُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى . » قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَمَنْ يَأْبَى ؟ قَالَ : « مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى . »

۷۲۸۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَدَاةٍ : أَخْبَرَنَا يَزِيدٌ : حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانٍ ، وَأَنَسِيُّ عَلَيْهِ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءٍ : حَدَّثَنَا أَوْ سَمِعْتُ : جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ : جَاءَتْ مَلَائِكَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ نَائِمٌ .

فَقَالَ بَعْضُهُمْ : إِنَّهُ نَائِمٌ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : إِنَّ الْعَيْنَ نَائِمَةٌ وَالْقَلْبَ يَقْظَانُ ، فَقَالُوا : إِنَّ لِمَصَاحِبِكُمْ هَذَا مَثَلًا ، فَأَضْرِبُوا لَهُ مَثَلًا .

فَقَالَ بَعْضُهُمْ : إِنَّهُ نَائِمٌ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : إِنَّ الْعَيْنَ نَائِمَةٌ ، وَالْقَلْبَ يَقْظَانُ ، فَقَالُوا : مَثَلُهُ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا ، وَجَعَلَ فِيهَا مَادِيَةً ، وَبَعَثَ دَاعِيًا ، فَمَنْ أَجَابَ الدَّاعِيَ دَخَلَ الدَّارَ وَأَكَلَ مِنَ الْمَادِيَةِ ، وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّاعِيَ لَمْ يَدْخُلِ الدَّارَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنَ الْمَادِيَةِ ، فَقَالُوا : أَوَلَوْهَا لَهُ يَفْقَهُهَا ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ : إِنَّهُ نَائِمٌ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : إِنَّ الْعَيْنَ نَائِمَةٌ وَالْقَلْبَ يَقْظَانُ ، فَقَالُوا : قَالَ الدَّارُ الْجَنَّةَ ، وَالدَّاعِيَ مُحَمَّدًا ﷺ ، فَمَنْ أَطَاعَ مُحَمَّدًا ﷺ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ، وَمَنْ عَصَى مُحَمَّدًا ﷺ ، فَقَدْ عَصَى اللَّهَ ،

سلم است، پس هر که از محمد صلی الله علیه و سلم اطاعت کند، همانا از خدا اطاعت کرده است، و هر که از محمد صلی الله علیه و سلم سرکشی کند، از خدا سرکشی کرده است و محمد صلی الله علیه و سلم مردم را (با پیام خود به مطیع و سرکش) جدا می‌کند.

متابعت کرده است (راوی را) قتیبه، از لیت از خالد از سعید بن ابی هلال^۱، که جابر گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم نزد ما برآمد.

۷۲۸۲- از اعمش، از ابراهیم، از همام از حدیفه روایت است که گفت: ای گروه قراء (علمای قرآن و سنت) راه راست بروید، شما پیشگام مسابقه دور و درازید. اگر (از راه راست) به سوی راست و چپ بروید، همانا شما در گمراهی دور و درازی خواهید بود.

۷۲۸۳- از بربید، از ابوبدره روایت است که ابوموسی گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مثال من و مثال آنچه خدا مرا با آن فرستاده، مثال مردی است که بر قومی می‌آید و می‌گوید: ای قوم، همانا من لشکری را با چشمان خود دیده‌ام و همانا من همان ترساننده برهنه‌ام^۲، خویشتن را نجات دهید. گروهی از قوم وی از او اطاعت می‌کنند و در اول شب به راه می‌زنند و بی‌درنگ می‌روند و نجات می‌یابند و گروهی از ایشان سخنش را دروغ می‌خوانند و در جای خویش شب را صبح می‌کنند، صبح آن لشکر بر ایشان می‌آید و ایشان را هلاک

وَمُحَمَّدٌ ﷺ فَرَّقَ بَيْنَ النَّاسِ تَابِعَهُ قُتَيْبَةُ ، عَنْ لَيْثٍ ، عَنْ خَالِدٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هَلَالٍ ، عَنْ جَابِرٍ : خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ . (الطبرانی المعجم الكبير: ۲۴)

۷۲۸۲- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ : حَدَّثَنَا سَعْيَانُ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ هَمَّامٍ ، عَنْ حَدِيفَةَ قَالَ : يَا مَعْشَرَ الْقُرَاءِ اسْتَقِيمُوا ، فَقَدْ سَبَقْتُمْ سَبْقًا بَعِيدًا ، فَإِنِ اخَذْتُمْ مَعِينَا وَرِسَالَنَا ، لَقَدْ ضَلَّكُمُ ضَلَالًا بَعِيدًا .

۷۲۸۳- حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ : حَدَّثَنَا أَبُو اسْمَاءَةَ ، عَنْ بُرَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ ، كَمَثَلِ رَجُلٍ أَتَى قَوْمًا فَقَالَ : يَا قَوْمِ إِنِّي رَأَيْتُ الْجَيْشَ بَعِينِي ، وَإِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْعُرْيَانُ ، فَالْتَجَاءُ ، فَاطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِنْ قَوْمِهِ فَأَذَلُّوهُ ، فَانْطَلَقُوا عَلَى مَهْلِهِمْ فَتَجَاوَأُوا ، وَكَذَّبَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ فَبِاصْبَحُوا مَكَاتِهِمْ ، فَصَبَّحَهُمُ الْجَيْشُ فَأَهْلَكَهُمْ وَاجْتَاكَهُمْ ، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ أَطَاعَنِي فَاتَّبَعَ مَا جِئْتُ بِهِ ، وَمَثَلُ مَنْ عَصَانِي وَكَذَّبَ بِمَا جِئْتُ بِهِ مِنَ الْحَقِّ .» [المرجه مسلم : ۲۲۸۳]

۱ - گفته‌اند که این حدیث منقطع است، زیرا سعید بن ابی هلال، جابر را در نیافته است

۲ - در میان عرب چنین معمول بود که اگر خطر تجاوز و هلاکی ایشان را تهدید می‌کرد، کسی که این خطر را احساس کرده بود، خودش را برهنه می‌کرد و فریاد می‌زد تا مردم متوجه شوند.

می‌کند و از بیخ و بن بر می‌کند. پس مثال کسی که از من اطاعت می‌کند و از آنچه من آورده‌ام (قرآن و سنت) پیروی می‌کند و مثال کسی که از من سرکشی می‌کند و آنچه را حق آورده‌ام دروغ می‌پندارد.»

۷۲۸۴ و ۷۲۸۵- از زُهری، از عبیدالله بن عبدالله

بن عتبه روایت است که ابوهریره گفت: آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و سلم وفات کرد و ابوبکر پس از وی خلیفه شد، و کافر شد کسی که از عرب کافر شد، عمر به ابوبکر گفت: چگونه با مردم می‌جنگی، و همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم گفته است: «مأمور شده‌ام که با مردم تا زمانی بجنگم که بگویند: لا اله الا الله. پس کسی که بگوید: لا اله الا الله، مال و جان خود را از من مصون می‌دارد، مگر بر حق آن (شرع چون قصاص و دیت که بر وی لازم آید) و سر و کارش با خداست» ابوبکر گفت: به خدا سوگند که با کسی که میان (فرضیت) نماز و زکات فرق بگذارد، خواهم جنگید، زیرا زکات حقی است که بر مال است. به خدا سوگند اگر ایشان از دادن زکات پابند شتری که به رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌دادند، مرا مانع شوند، به خاطر همین ممانعت با ایشان خواهم جنگید.

عمر گفت: به خدا سوگند، جز آن نبود که دیدم، خدا سینه ابوبکر را برای جنگ و مقاتله (با کسانی که از دادن زکات خودداری کرده بودند) گشوده است و دانستم که این اقدام حق بوده است. ابن بکر و عبدالله از لیث عوض (پابند شتر) بزغاله، روایت کرده است و همین

۷۲۸۴ ، ۷۲۸۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا لَيْثٌ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتْبَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : لَمَّا تَوَفَّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاسْتُخْلِفَ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَهُ ، وَكَفَرَ مِنْ كَفَرٍ مِنَ الْعَرَبِ ، قَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ : كَيْفَ تَقَاتِلُ النَّاسَ ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، فَمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ» . فَقَالَ : وَاللَّهِ لَا أَقَاتِلُنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ ، فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ ، وَاللَّهُ لَوْ مَتَّعُونِي عَقَالًا كَانُوا يُؤَدُّونَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهِ ، فَقَالَ عُمَرُ : فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ اللَّهَ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ .

قال ابن بکر و عبدالله ، عن الليث : عننا ، وهو أصح . [راجع : ۱۶۹۹ ، ۱۶۰۰ . أخرجه مسلم : ۲۰]

صحیح تر است.

۷۲۸۶- از ابن شهاب از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه روایت است که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفت: عیینّه ابن حصن ابن حذیفه بن بدر (به مدینه) آمد و در خانه برادرزاده خود حرّ بن قیس بن حصن فرود آمد و حرّ بن قیس از کسانى بود که به عمر نزدیک بودند، و آنان قراء (علما) یاران مجلس عمر و مشاوران وی بودند که، بعضی پیر و بعضی جوان بودند.

عیینه به برادرزاده خود گفت: ای برادرزاده، آیا تو را نزد این امیر روی (اعتبار) آن است که از وی برایم اجازه (ملاقات) بگیری؟ حرّ، گفت: برایم اجازه خواهم گرفت. ابن عباس گفت: وی برای عیینّه اجازه گرفت، و چون نزد عمر درآمد، گفت: ای پسر خطاب، به خدا سوگند تو به ما مال زیاد نمی دهی و در میان ما به عدالت حکم نمی کنی. عمر خشمگین شد تا آنکه بر آن شد که او را بزند، حرّ گفت: ای امیرالمؤمنین! خدای تعالی به پیامبر خود صلی الله علیه و سلم فرموده است: «گذشت پیشه کن، و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب» (الاعراف: ۱۹۹)

و همانا این مرد از نادانان است، به خدا سوگند که عمر (از حکم این آیه) تجاوز نکرد، آنگاه که حرّ بر وی تلاوت کرد. و عمر در برابر کتاب خدا، سخت توقف کننده بود.

۷۲۸۷- از مالک، از هشام بن عروه، از فاطمه بنت منذر روایت است که اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهما گفت: نزد عایشه آمدم، آنگاه که آفتاب گرفته بود و مردم (به نماز) ایستاده

۷۲۸۶- حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَدِمَ عَيْنَةُ ابْنِ حِصْنِ ابْنِ حَذِيفَةَ بْنِ بَدْرٍ ، فَتَزَلَّ عَلَيَّ ابْنُ أُخِيهِ الْحَرُّ بْنُ قَيْسِ بْنِ حِصْنٍ ، وَكَانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ ، وَكَانَ الْقُرَاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ وَمُشَاوَرَتِهِ ، كَهَوْلًا كَانُوا أَوْ شَبَابًا ، فَقَالَ عَيْنَةُ لِابْنِ أُخِيهِ : يَا ابْنَ أَخِي ، هَلْ لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ فَتَسْتَأْذِنُ لِي عَلَيْهِ ؟ قَالَ : سَأَسْتَأْذِنُ لَكَ عَلَيْهِ ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : فَاسْتَأْذَنَ نَعِيئَةَ ، فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ : يَا ابْنَ الْخَطَّابِ ، وَاللَّهِ مَا تُعْطِينَا الْجَزَلَ ، وَمَا تَحْكُمُ بَيْنَنَا بِالْعَدْلِ ، فَمَضَبَ عُمَرَ حَتَّى هَمَّ بِأَنْ يَقَعَ بِهِ ، فَقَالَ الْحَرُّ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ ﷺ : ﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴾ [الاعراف: ۱۹۹] . وَإِنَّ هَذَا مِنَ الْجَاهِلِينَ ، قَوْلَ اللَّهِ مَا جَاوَزَهَا عُمَرُ حِينَ تَلَا مَا عَلَيْهِ ، وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ . [راجع: ۴۶۴]

۷۲۸۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُمَا قَالَت : أَتَيْتُ عَائِشَةَ حِينَ حَسَفَتِ الشَّمْسُ وَالنَّاسُ قِيَامًا ، وَهِيَ قَائِمَةٌ تُصَلِّي ،

بودند و عایشه به نماز ایستاده بود. گفتم: مردم را چه حالت است؟ وی با دست خود به سوی آسمان اشاره کرد و گفت: سبحان الله، گفتم: آیا نشانه‌ای است؟ با اشاره سر گفت: آری.

چون رسول الله صلی الله علیه و سلم (از نماز کسوف) برگشت، خدای را حمد گفت و ستود، سپس گفت: «چیزی نبود که (قبلاً) ندیده بودم مگر اینکه (اکنون) در همین جای خود دیدم، تا آنکه بهشت و دوزخ را دیدم و بر من وحی شد که همانا شما در قبرهای خویش مورد آزمایش قرار می‌گیرید، نزدیک فتنه دجال، و اما مؤمن یا مسلم (که در درون قبر است) نمی‌داند کدام یک (از کلمات مؤمن یا مسلم) را اسماء گفته است، می‌گوید: او محمد است که با نشانه‌های روشن بر ما آمده و ما او را اجابت کردیم و ایمان آوردیم، به وی گفته می‌شود، آرام بخواب! ما دانستیم که تو به یقین مؤمن هستی. و اما منافق یا مرتاب (شکاک) نمی‌داند کدام یک از این دو کلمه را اسماء گفته است، می‌گوید: نمی‌دانم. از مردم شنیده بودم که چیزی می‌گفتند، من هم همان را می‌گفتم.»

۷۲۸۸- از مالک، از ابوالزناد از اعرج روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «از آنچه گفتنش را به شما ترک کرده‌ام، از من بپرسید. همانا کسانی که قبل از شما بودند با سئوالات خویش و اختلاف بر پیامبران خویش هلاک شده‌اند. پس اگر شما را از چیزی منع کنم، از آن دوری جوید، و اگر شما را به چیزی امر کنم، در خور توان خویش

قُلْتُ: مَا لِلنَّاسِ؟ فَأَشَارَتْ يَدَهَا نَحْوَ السَّمَاءِ فَقَالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ، قُلْتُ: آيَةٌ؟ قَالَتْ بِرَأْسِهَا: أَنْ نَعَمَ، فَلَمَّا انصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَمْدَ اللَّهِ وَأَثَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ لَمْ أَرَهُ إِلَّا وَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي مَقَامِي هَذَا، حَتَّى الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَأَوْحَى إِلَيَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَرِيبًا مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ أَوْ الْمُسْلِمُ - لَا أَذْرِي أَيُّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ - يَقُولُ: مُحَمَّدٌ جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ فَأَجَبْنَاهُ وَأَمَنَّا، فَيُقَالُ: نَمَّ صَالِحًا عَلِمْنَا أَنَّكَ مُؤْمِنٌ، وَأَمَّا الْمُنَافِقُ أَوْ الْمُرْتَابُ - لَا أَذْرِي أَيُّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ - يَقُولُ: لَا أَذْرِي، سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا فَقُلْتُ: [راجع: ۸۶، المعراج مسلم: ۹۰۰].

۷۲۸۸- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «دَعَوْتِي مَا تَرَكْتُكُمْ، إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِسُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَيَّ أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ.» [المعراج مسلم: ۱۳۳۷، فضائل: ۱۳۰ - ۱۳۱].

آن را انجام دهید.»

باب-۳

آنچه ناخوشایند است از بسیاری سؤال و تکلف در چیزی که به وی تعلق نمی‌گیرد و فرموده‌ی خدای تعالی: «از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می‌کند، پرسید» (المائده: ۱۰۱)

۷۲۸۹- از ابن شهاب، از عامر بن سعد بن ابی وقاص، از پدرش روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «گناهکارترین کس در میان مسلمانان، کسی است که از چیزی سؤال می‌کند که حرام نیست ولی به خاطر سؤال خود آن را حرام می‌کند»

۷۲۹۰- از موسی بن عقبه روایت است که گفت: از ابو نصر شنیدم که از بسر بن سعید روایت می‌کرد زید بن ثابت گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم حجره‌ای از بوریا در مسجد بنا کرد و چند شب در آن نماز گزارد تا آنکه مردم بر وی جمع شدند (تا با اقتدا به آن حضرت نماز شب بگزارند). سپس شب (چهارم) بود که آواز آن حضرت را نشنیدند، و پنداشتند که آن حضرت خوابیده است. بعضی از ایشان سرفه کردند تا آن حضرت به سوی ایشان بیرون آید. سپس آن حضرت بدیشان گفت: «آن کاری را که پیوسته شما می‌کردید، من دیدم تا آنکه ترسیدم که (نماز تراویح) بر شما فرض شود و اگر بر شما فرض شود و شما را آن پنا نداشت، پس ای مسلمانان در خانه‌های خویش نماز بگزارید؛ زیرا بهترین نماز مرد همان است که در خانه

۳- باب : مَا يُكْرَهُ مِنْ كَثْرَةِ

السُّؤَالِ وَتَكْلُفِ مَا لَا يَعْنيهِ

وَقَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿ لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ ﴾ [البقرة: ۱۰۱] .

۷۲۸۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُزَيْدَ الْمُعَرِّيُّ : حَدَّثَنَا سَعِيدٌ : حَدَّثَنِي عَقِيلٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ ، عَنْ أَبِيهِ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « إِنْ أَغْطَمَ الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا مِنْ سَأَلَ عَنْ شَيْءٍ لَمْ يُحْرَمْ ، فَحُرِّمَ مِنْ أَجْلِ مَسْأَلَتِهِ » . [امرجه مسلم : ۲۳۵۸] .

۷۲۹۰- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : أَخْبَرَنَا عَفَّانُ : حَدَّثَنَا وَهْبٌ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ : سَمِعْتُ أَبَا النَّضْرِ يُحَدِّثُ ، عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اتَّخَذَ حُجْرَةً فِي الْمَسْجِدِ مِنْ حَصِيرٍ ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيهَا لَيْلِي حَتَّى اجْتَمَعَ إِلَيْهِ نَاسٌ ، ثُمَّ فَقَدُوا صَوْتَهُ لَيْلَةً ، فَظَنُّوا أَنَّهُ قَدْ نَامَ ، فَجَعَلَ بَعْضُهُمْ يَتَنَحَّحُ لِيُخْرِجَ إِلَيْهِمْ ، فَقَالَ : « مَا زَالَ بِكُمْ الَّذِي رَأَيْتُمْ مِنْ صَنِيعِكُمْ ، حَتَّى خَشِيتُ أَنْ يَكْتَبَ عَلَيْكُمْ ، وَلَوْ كَتَبَ عَلَيْكُمْ مَا قُمْتُمْ بِهِ ، فَصَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ ، فَإِنَّ أَفْضَلَ صَلَاةِ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ » . [راجع : ۷۲۱ . امرجه مسلم : ۷۸۱] .

گزارده شود بجز نماز فرض»

۷۲۹۱- از ابواسامه، از بُرید بن ابی بُرده، از ابوموسی اشعری روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم چیزهایی پرسیده شد که او را خوش نیامد و چون از وی سؤالات زیاد شد، خشمگین گردید و فرمود: «از من سؤال کنید» مردی برخاست و گفت: یا رسول الله، پدرم کیست؟ فرمود: «پدرت حُذافه است» سپس مردی دیگر برخاست و گفت: یا رسول الله، پدر من کیست؟ فرمود: «پدر تو سالم مولی شیبه است». چون عمر آثار خشم را در سیمای رسول الله صلی الله علیه و سلم مشاهده کرد، گفت: ما به خدای عزوجل توبه می‌کنیم.

۷۲۹۲- از عبدالملک، از وِزَّاد، کاتب مغیره روایت است که گفت: معاویه به مغیره نوشت: آنچه را از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده‌ای به من بنویس. وی به او نوشت: همانا پیامبر خدا در عقب هر نمازی می‌گفت: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قَدِیرٌ، اللَّهُمَّ لا مانع لما أعطیت، و لا معطى لما منعت، و لا ینفع ذالجد منک الجِدُّ». «نیست معبودی بر حق بجز الله، یکانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست و ستایش برای اوست و او بر هر کاری تواناست، بارالها، مانعی نیست بدانچه تو داده‌ای و دهنده‌ای نیست بدانچه تو منع کرده‌ای، و توانایی و توانگری کس نزد تو (بجز عملش به طاعت تو) نفعی نمی‌رساند» و مغیره به وی نوشت، همانا آن حضرت از بگو مگو

۷۲۹۱- حَدَّثَنَا یُوسُفُ بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا أَبُو اسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ : سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَشْيَاءَ كَرِهَهَا ، فَلَمَّا أَكْثَرُوا عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ غَضِبَ ، وَقَالَ : « سَلُونِي » . فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَنْ أَبِي ؟ قَالَ : « أَبُوكَ حُذَافَةُ » . ثُمَّ قَامَ آخَرُ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَنْ أَبِي ؟ فَقَالَ : « أَبُوكَ سَالِمٌ مَوْلَى شَيْبَةَ » . فَلَمَّا رَأَى عُمَرُ مَا يَبْجُهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْغَضَبِ قَالَ : إِنَّا تَوْبُوبٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . [امرجه مسلم : ۲۴۶۰]

۷۲۹۲- حَدَّثَنَا مُوسَى : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ ، عَنْ وِزَّادِ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ ، قَالَ : كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْمُغِيرَةِ : اَكْتُبْ إِلَيَّ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ : « إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ : « لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، له الملك وله الحمد ، وهو على كل شيء قدير ، اللهم لا مانع لما أعطيت ، ولا معطى لما منعت ، ولا ينفع ذا الجد منك الجد » . وكتب إليه : إنه كان ينهى عن قيل وقال ، وكثرة السؤال ، ورماعة المال ، وكان ينهى عن عقوق الأمهات ، وواد البنات ، ومنع وهات . [راجع : ۸۴۴] امرجه مسلم : ۵۹۳ ، أوله ، و امرجه دون أوله في الألفية ۱۲]

و زیادت سؤال و ضایع شدن مال منع می‌کرد و همچنان از آزار مادران و زنده به گور کردن دختران، و دریغ از نیکخواهی به دیگران، و بدون حاجت سؤال کردن، منع کرده است.

۷۲۹۳- از حَمَاد بن زید، از ثابت، روایت است که آنس گفت: ما نزد عمر بودیم. وی گفت: ما از تَكَلُّف (از مشقت یا بیش از اندازه عمل کردن) منع شده‌ایم.

۷۲۹۴- از مَعْمَر، از زُهَری روایت است که گفت: آنس بن مالک رضی الله عنه مرا خبر داده است که:

پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگام میلان آفتاب به جانب غرب، برآمد و نماز پیشین را گزارد، آنگاه که سلام داد بر منبر ایستاد، و از قیامت یاد کرد و اظهار کسر کرد که پیش از قیامت وقایع بزرگی رخ خواهد داد سپس فرمود: «کسی که دوست می‌دارد از چیزی بپرسد، باید از آن بپرسد. به خدا سوگند چیزی از من نمی‌پرسید مگر آنکه تا آنگاه که در همین جایگاه می‌باشم، به شما خبر می‌دهم»

انس گفت: بسیاری مردم می‌گریستند و رسول الله صلی الله علیه و سلم بسیار می‌گفت: «از من بپرسید»

انس می‌گوید: مردی نزد آن حضرت ایستاد و گفت: ورودگاه من کجاست یا رسول الله، فرمود: «در آتش» سپس عبدالله بن حُدَافَه ایستاد و گفت: پدرم کیست یا رسول الله، گفت: «پدرت حُدَافَه است» سپس آن حضرت بسیار می‌گفت: «از من بپرسید، از من بپرسید» آنگاه عمر به دو زانوی (ادب) نشست و گفت: راضی شدیم

۷۲۹۳- حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : كُنَّا عِنْدَ عُمَرَ فَقَالَ : نُهَيْتَنَا عَنِ التَّكَلُّفِ .

۷۲۹۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ . وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ۖ أَنَّهُ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ خَرَجَ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ فَصَلَّى الظُّهْرَ ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ عَلَى الْمِنْبَرِ ، فَذَكَرَ السَّاعَةَ ، وَذَكَرَ أَنَّ بَيْنَ يَدَيْهَا أُمُورًا عَظِيمًا .

ثُمَّ قَالَ : (مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْأَلَ عَنْ شَيْءٍ فَلْيَسْأَلْ عَنْهُ ، فَإِنَّهُ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ بِهِ مَا دُمْتُ فِي مَقَامِي هَذَا) .

قَالَ أَنَسٌ : فَأَكْثَرَ النَّاسُ الْبُكَاءَ ، وَأَكْثَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَقُولَ : (سَلُونِي) .

قَالَ أَنَسٌ : فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ : ابْنُ مَدْحَلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : (النَّارُ) . فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُدَافَةَ فَقَالَ : مَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : (أَبُوكَ حُدَافَةُ) .

قَالَ : ثُمَّ أَكْثَرَ أَنْ يَقُولَ : (سَلُونِي ، سَلُونِي) . فَبَرَكَ عُمَرُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ : رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا ، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا ، وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ رَسُولًا ، قَالَ : فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ قَالَ عُمَرُ ذَلِكَ . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : (أُولَى ، وَالَّذِي تَفْسِي بِيَدِهِ ، لَقَدْ عَرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ أَنْفَا فِي عَرُضِ هَذَا الْحَائِطِ ، وَأَنَا أَصَلِّي ، فَلَمْ أَرَ كَمَا لَوْ لَمْ يَلِي الْعَرِضَ وَالشَّرَّ) . [راجع: ۹۳- امرجه مسلم: ۲۳۵۹]

که الله پروردگار ماست و اسلام دین ماست و محمد صلی الله علیه و سلم پیامبر ماست. رسول الله صلی الله علیه و سلم آنگاه که عمر این کلمات را گفت، خاموش شد. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که بهشت و دوزخ همین اکنون در جلوی این دیوار بر من نموده شد، آنگاه که من نماز می گزاردم و در نیکی و بدی، همچون امروز ندیده بودم.»

۷۲۹۵- از شعبه، از موسی بن انس روایت است که گفت: از انس بن مالک شنیدم که گفت: مردی گفت: ای پیامبر خدا، پدرم کیست؟ فرمود: «پدر تو فلان کس است» و سپس این آیه نازل شد: «از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک کند، مپرسید» (المائدة: ۱۰۱)

۷۲۹۶- از ورقاء، از عبدالله بن عبدالرحمن روایت است که گفت: از انس بن مالک شنیدم که می گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «همیشه مردم از یکدیگر سؤال می کنند تا آنکه میگویند: این آفریدگار هر چیزی است پس خدا را کی آفریده است.»

۷۲۹۷- از اعمش، از ابراهیم، از علقمه روایت است که ابن مسعود رضی الله عنه گفت: من پیامبر صلی الله علیه و سلم را در کشتزاری در مدینه همراهی می کردم و آن حضرت بر شاخه خرما تکیه کرده بود و چند نفر یهودی گذشتند. بعضی از ایشان گفتند: در مورد روح از وی می پرسیم. و بعضی دیگرشان گفتند: از وی مپرسید، زیرا شما را نمی شنواید، آنچه

۷۲۹۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ : أَخْبَرَنَا رُوْحُ بْنُ عِبَادَةَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ أَنَسٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ : قَالَ رَجُلٌ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، مَنْ أَبِي ؟ قَالَ : (أَبُوكَ فَلَانٌ) . وَتَرَكْتُ : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ ﴿۱﴾ . الْآيَةُ . [۱۰۱] . [راجع: ۹۳ . ائرجه مسلم : ۲۳۵۹ مطولاً] .

۷۲۹۶- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ صَبَاحٍ : حَدَّثَنَا شَبَابَةُ : حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : (لَنْ يَسْأَلَ النَّاسُ يَتَسَاءَلُونَ حَتَّى يَقُولُوا : هَذَا اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ، فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ ﴿۱﴾ . [ائرجه مسلم : ۱۳۶] .

۷۲۹۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْدٍ بْنُ مَيْمُونٍ : حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ عَلْقَمَةَ ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ ؓ قَالَ : كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَرَثٍ بِالْمَدِينَةِ ، وَهُوَ يَتَوَكَّأُ عَلَى عَسِيبٍ ، فَمَرَّ بِنَفَرٍ مِنَ الْيَهُودِ ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ : سَلُوهُ عَنِ الرُّوحِ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : لَا تَسْأَلُوهُ ، لَا يُسْمِعُكُمْ مَا تَكْرَهُونَ ، فَقَامُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا : يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، حَدِّثْنَا عَنِ الرُّوحِ ، فَقَامَ سَاعَةً يُنْظَرُ ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ يُوحَى إِلَيْهِ ، فَتَأَخَّرْتُ عَنْهُ حَتَّى صَعِدَ الْوَحْيُ ، ثُمَّ

قال: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾
[الاسراء: ۸۵] [راجع: ۱۲۵. اعرجه مسلم: ۲۷۹۴.]

شما را ناخوش نیاید. آنها به سوی آن حضرت ایستادند و گفتند: ای ابوالقاسم، از روح به ما بگوی. آن حضرت زمانی ایستاد و منتظر ماند، من دانستم که به وی وحی می‌آید، از وی دور شدم تا آنکه وحی تمام شد، سپس فرمود: «و درباره روح از تو می‌پرسند بگو: روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است» (الاسراء: ۸۵)

باب ۴- پیروی کردار پیامبر صلی الله علیه و سلم

۷۲۹۸- از سفیان از عبدالله بن دینار روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم انگشتر طلا گرفت و مردم نیز انگشترهای طلا گرفتند و پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «همانا من انگشتر طلا گرفتم» سپس آن را به دور افکند و گفت: «من هرگز این را برای ابد نمی‌پوشم» مردم نیز انگشتران خود را به دور افکندند.

باب ۵-

آنچه مکروه است از تَعَمُّقُ (غور و کنجکاوی) و مناقشه در علم و زیاده‌روی در دین و بدعتها به دلیل فرموده خدای تعالی: «ای اهل کتاب در دین خود غلو مکنید، و درباره خدا جز [سخن] درست مگویید» (النساء: ۱۷۱)

۷۲۹۹- از زُهری، از ابوسلمه روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «روزه وصال مگیرید» اصحاب گفتند: تو خود روزه وصال می‌گیری. فرمود: «همانا من مانند شما نیستم، همانا من شب می‌کنم

۴- باب: الإِئْتِدَاءُ بِأَفْعَالِ النَّبِيِّ ﷺ

۷۲۹۸- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا سَفْيَانُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : اتَّخَذَ النَّبِيُّ ﷺ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ ، فَأَتَّخَذَ النَّاسُ خَوَاتِيمَ مِنْ ذَهَبٍ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : [إِنِّي اتَّخَذْتُ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ] . فَبَيَّضَهُ وَقَالَ : [إِنِّي لَنْ أَلْبَسَهُ أَبَدًا] . فَبَيَّضَ النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ . [راجع: ۵۸۶۵ . اعرجه مسلم: ۲۰۶۱.]

۵- باب: مَا يَكْرَهُ مِنَ التَّعَمُّقِ

والتَّنَازُعِ فِي الْعِلْمِ .

وَالغُلُوِّ فِي الدِّينِ وَالْوَصَالِ

لِقَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ . [النساء: ۱۷۱.]

۷۲۹۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : [لَا تُوَاصِلُوا] . قَالُوا : [إِنَّكَ تُوَاصِلُ] ، قَالَ : [إِنِّي لَسْتُ بِمِثْلِكُمْ] ، إِنِّي أَبِيتُ يُطْعِمَنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي . قَلِمَ يَبْتَهُوا عَنِ الْوَصَالِ ، قَالَ : قُواصِلَ

در حالی که پروردگار من مرا می‌خوراند، و می‌نوشاند». سپس آنان روزه وصال را بس نکردند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم به مدت دو روز یا دو شب روزه وصال گرفت، سپس هلال (ماه نو) دیده شد، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر هلال تاخیر می‌کرد، بر شما زیادت می‌کردم» مانند آنکه ایشان را جزا بدهد (زیرا از امر آن حضرت اطاعت نکرده بودند)

۷۳۰۰- از اعمش، از ابراهیم تیمی، از پدرش روایت است که گفت: علی رضی الله عنه بر منبری که از خشت ساخته شده بود به ما خطبه خواند و شمشیری داشت که در آن طوماری آویخته بود. سپس گفت: به خدا سوگند که نزد ما کتابی نیست که خوانده شود، بجز کتاب خدا، و آنچه در این صحیفه (طومار) است. ناگاه طومار را گشود، ناگاه دیدیم که در آن سنین شتران است (که چگونه خون‌بها داده شود) و نوشته شده بود: «مدینه از کوه غیر تا فلان جای داخل حرم است، پس هر که در آن بدعتی پدید آورد، لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگان بر اوست، و خدا (عبادات) فرض و نفل او را قبول نمی‌کند» و در آن نوشته شده بود: «عهد و پیمان مسلمان (برای کسی) یکسان است، هر چند از سطح پایین (جامعه) باشد (باید پناه دادن وی به کسی معتبر دانسته شود) پس کسی که پیمان مسلمانی را می‌شکند، لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگان بر اوست، خدا (عبادات) فرض و نفل او را قبول نمی‌کند.»

و در آن نوشته بود: «هر غلام آزاد شده که بدون اجازهٔ موالی (آزاد کنندگان خود) به قومی

بهمُ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَيْنِ ، أَوْ لَيْتَيْنِ ، ثُمَّ رَأَوْا الْهَيْلَالَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «لَوْ تَأَخَّرَ الْهَيْلَالَ لَرَدَدْتُكُمْ» . كَالْمَتَكِلِ لَهُمْ . [راجع : ۱۹۶۵ . أخرجه مسلم : ۱۱۰۴ .]

۷۳۰۰- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ التَّمِيمِيُّ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : خَطَبَنَا عَلِيٌّ ﷺ عَلَى مَبْرٍ مِنْ أَجْرٍ ، وَعَلَيْهِ سَيْفٌ فِيهِ صَحِيفَةٌ مُعَلَّقَةٌ ، فَقَالَ : وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا مِنْ كِتَابٍ يُقْرَأُ إِلَّا كِتَابُ اللَّهِ وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ ، فَتَشْرَاهَا فَإِذَا فِيهَا أَسْتَنَانُ الْإِبِلِ ، وَإِذَا فِيهَا : «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مِنْ غَيْرِ إِلَى كَذَا ، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدِيثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرَقًا وَلَا عَدْلًا» . وَإِذَا فِيهِ : «ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ ، يَسْعَى بِهَا أَذْنَاهُمْ ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرَقًا وَلَا عَدْلًا» . وَإِذَا فِيهَا : «مَنْ وَالَى قَوْمًا بِغَيْرِ إِذْنِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرَقًا وَلَا عَدْلًا» . [راجع : ۱۱۱ . أخرجه مسلم : ۱۲۷۰ ، بللف (إلى نور) وهو بللف (عبر ونور) في الحن ۲۰ .]

خودش را نسبت دهد، لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگان بر اوست و خدا عبادات فرض و نفل او را قبول نمی کند»

۷۳۰۱- از اعمش، از مسلم، از مسروق روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم کاری کرد که عمل بدان را به مردم اجازه داد (تا بر مردم آسان شود) ولی گروهی از انجام چنان عملی خود داری کردند، این خبر که به پیامبر صلی الله علیه و سلم رسید، خدا را ستود و سپس گفت: «مردمان را چه حالت است، که از چیزی که من آن را کرده ام، خودداری می کنند. به خدا سوگند که من (در شناخت) خدا داناترین ایشانم، و خدا ترس ترین ایشانم»

۷۳۰۲- از وکیع، از نافع بن عمر روایت است که ابن ابی ملیکه^۲ گفت:

نزدیک بود که این دو نیکوکار هلاک شوند، یعنی ابوبکر و عمر. آنگاه که نمایندگان قبیله بنی تمیم نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدند (که بر ایشان امیری بگمارد) یکی از آنان به اقرع بن حابس تمیمی حنظلی برادر بنی مجاشع (به حیث امیر) اشاره کرد و دیگری به غیر از وی اشاره کرد. ابوبکر به عمر گفت: همانا تو قصد مخالفت من کردی. عمر گفت: من قصد مخالفت تو را نکردم. سر و صدای ایشان نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بلند شد و سپس این آیت نازل گردید: «ای کسانی که ایمان

۷۳۰۱- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ ، عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ : قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ شَيْئًا تَرَخَّصَ فِيهِ ، وَتَنَزَّ عَنْهُ قَوْمٌ ، قَبِلَ ذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ ، فَبِحَمْدِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ : « مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَتَنَزَّهُونَ عَنِ الشَّيْءِ أَصَمَّعَهُ ، قَوْلَ اللَّهِ إِنِّي أَعْلَمُهُم بِاللَّهِ وَأَشَدَّهُمْ لَهُ حَشِيَّةً » . [راجع: ۶۶۰۱. أخرجه مسلم: ۲۳۵۶.]

۷۳۰۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ : أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ : أَخْبَرَنَا نَافِعُ بْنُ عُمَرَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ : كَادَ الْخَيْرَانِ أَنْ يَهْلِكَ : أَبُو بَكْرٌ وَعُمَرُ ، لَمَّا قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَقَدِمَ بَنِي تَمِيمٍ ، أَشَارَ أَحَدُهُمَا بِالْأَقْرَعِ بْنِ حَابِسِ التَّمِيمِيِّ الْحَنْظَلِيِّ أَخِي بَنِي مَجَاشِعٍ ، وَأَشَارَ الْآخَرُ بغيرِهِ ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لِعُمَرَ : إِنَّمَا أَرَدْتُ خِلَافِي ، فَقَالَ عُمَرُ : مَا أَرَدْتُ خِلَافَكَ ، فَارْتَمَعَتْ أَسْوَأُهُمَا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَتَرَكَ : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ - إِلَى قَوْلِهِ - عَظِيمٌ » . [الجزء: ۲-۳.]

قال ابن أبي مليكة: قال ابن الزبير: فكان عمر بعد - ولم يذكر ذلك عن أبيه، يعني أبابكر - إذا حدث النبي ﷺ بحديث، حدثه كماخي السرار، لم يسمع حتى يستفهمه. [راجع: ۱۳۷.]

۱ - کسانی از صحابه، از روش پیامبر صلی الله علیه و سلم در اجرای عبادات درمی گذشتند، مثلاً روزه وصال می گرفتند یا همه سال روزه می گرفتند.

۲ - چون ابن ابی ملیکه، صحابی نیست، این حدیث مرفوع نیست و مؤلف در تفسیر سوره حجرات، آن را زیاد بر این آورده است.

آوردید، صدایتان را بلند تر از صدای پیامبر
 مکنید و همچنان که بعضی از شما با بعضی
 دیگر بلند سخن می گوید با او به صدای بلند
 سخن مگویید. مبادا بی آنکه بدانید کرده‌هایتان
 تباه شود. کسانی که پیش پیامبر خدا صدای
 خود را فرو می کشند، همان کسانی که خدا
 دل‌هایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده
 است؛ آنان را آمرزش و پاداش بزرگ است»
 (الحجرات: ۲-۳)

ابن ابی ملیکه گفت: ابن زبیر گفت: بعد از این
 واقعه عمر - ولی ابن زبیر از پدر (بزرگ) خود
 ابوبکر یاد نکرد - آنگاه که پیامبر صلی الله علیه
 و سلم صحبت می کرد. چنان صحبت می کرد
 که گویی رازی را می گوید. نمی شنواید آن
 حضرت را تا بداند (آهسته صحبت می کرد)

۷۳۰۳ - از مالک، از هشام بن عروه، از پدرش
 روایت است که عایشه ام المؤمنین گفت:
 همنا رسول الله صلی الله علیه و سلم به هنگام
 مرضی خود گفت: «به ابوبکر امر کنید که بر
 مردم نماز بگزارد» عایشه می گوید: من گفتم:
 همانا ابوبکر چون در جایگاه تو بایستد، از سبب
 گریه مردم را شنونده نمی تواند، پس به عمر امر
 کن که بر مردم نماز بگزارد. آن حضرت فرمود:
 «به ابوبکر امر کنید که بر مردم نماز بگزارد»
 عایشه گفت: من به حفصه گفتم: بگو که چون
 ابوبکر در جایگاه تو بایستد از سبب گریه مردم
 را شنونده نمی تواند، پس به عمر بگو که بر
 مردم نماز بگزارد و حفصه چنان کرد. رسول الله
 صلی الله علیه و سلم فرمود: «شما زنان همان

۷۳۰۳ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ
 عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
 ﷺ قَالَ فِي مَرَضِهِ : «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ» . قَالَتْ
 عَائِشَةُ : قُلْتُ : إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يُسْمِعِ
 النَّاسَ مِنَ الْبُكَاءِ ، فَمُرْ عُمَرَ فَلْيُصَلِّ . فَقَالَ : «مُرُوا أَبَا
 بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ» . فَقَالَتْ عَائِشَةُ : فَقُلْتُ لِحَفْصَةَ :
 قُولِي إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يُسْمِعِ النَّاسَ مِنَ
 الْبُكَاءِ . فَمُرْ عُمَرَ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ ، فَعَمَلْتُ حَفْصَةُ ، فَقَالَ
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّكَ لَأَنْتَ صَوَّاحِبُ يُوسُفَ ، مُرُوا أَبَا
 بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ» . فَقَالَتْ حَفْصَةُ لِعَائِشَةَ : مَا كُنْتُ
 لِأَصِيبَ مِنْكَ خَيْرًا . [راجع : ۱۹۸ . امرجه مسلم : ۴۱۸]

۱ - مراد از ابن زبیر، عبدالله ابن زبیر است که مادرش اسماء دختر ابوبکر
 (رض) است و ابوبکر پدر بزرگش می شود.

یاران یوسف هستید، به ابوبکر امر کنید که بر مردم نماز بگزارد» حفصه به عایشه گفت: من از تو به خیری نرسیده بودم.

۷۳۰۴- از زهری، از سهل بن سعد ساعدی روایت است که گفت: عویمر عجلانی، نزد عاصم بن عدی آمد و گفت: در مورد کسی که مردی را با زن خود (در حال زنا) می‌بیند و او را بکشد چه می‌بینی؟ آیا او را به (قصاص مقتول) می‌کشید؟ پس ای عاصم این موضوع را از رسول الله صلی الله علیه و سلم برایم سؤال کن. عاصم از آن حضرت سؤال کرد و پیامبر صلی الله علیه و سلم را از این سؤال خوش نیامد و آن را عیب دانست. عاصم برگشت و به عویمر خبر داد که همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم را این سؤال ناراحت کرد. عویمر گفت: به خدا سوگند نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌آیم. وی رفت و همانا خدای تعالی پس از بازگشت عاصم (آیات) قرآن را فرستاد» آن حضرت صلی الله علیه و سلم به عویمر گفت: «همانا خداوند در مورد شما آیات قرآن را فرستاده است. آن حضرت آن دو (زن و مرد) را فراخواند، آنان پیش آمدند و لعان کردند. سپس عویمر گفت: اگر این زن را نزد خود نگهدارم، پس بر وی دروغ بسته‌ام، و او را از خود جدا کرد، و پیامبر صلی الله علیه و سلم عویمر را به جدایی از زنش امر نکرده بود. سپس طلاق میان مرد و زنی که یکدیگر را لعان کردند، سنت گردید. در حالی که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «منتظر آن زن باشید، پس اگر (نوزادی) سرخ‌گون، کوتاه قامت بسان

۷۳۰۴- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي ذُئْبٍ : حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ قَالَ : جَاءَ عُوَيْمِرُ الْعَجْلَانِيُّ إِلَى عَاصِمِ بْنِ عَدِيِّ ، فَقَالَ : أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا فَيَقْتُلُهُ ، أَتَقْتُلُونَهُ بِهِ ، سَلَّ لِي يَا عَاصِمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَسَأَلَهُ فَكَرِهَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَسَائِلَ وَعَابَهَا ، فَرَجَعَ عَاصِمٌ فَأَخْبَرَهُ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَرِهَ الْمَسَائِلَ ، فَقَالَ عُوَيْمِرُ : وَاللَّهِ لَا تَتَيْنِ النَّبِيَّ ﷺ ، فَجَاءَ وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْقُرْآنَ خَلْفَ عَاصِمٍ ، فَقَالَ لَهُ : « قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكُمْ قُرْآنًا . فَذَعَا بِهَا تَقْدِيمًا قِتْلَاعًا ، ثُمَّ قَالَ عُوَيْمِرُ : كَذَبْتُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَسْكَنْتَهَا ، فَقَارَفَهَا وَلَمْ يَأْمُرْهُ النَّبِيُّ ﷺ بِفِرَاقِهَا ، فَجَرَّتِ السِّنَّةُ فِي الْمُتَلَاعَتَيْنِ ، وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « انظروها ، فَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَحْمَرَ قَصِيرًا مِثْلَ وَحْرَةٍ ، فَلَا أَرَاهُ إِلَّا قَدْ كَذَبَ ، وَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَسْحَمَ أَعْيَنَ ذَا اللَّيْتِينَ ، فَلَا أَحْسِبُ إِلَّا قَدْ صَدَّقَ عَلَيْهَا » . فَجَاءَتْ بِهِ عَلَى الْأَمْرِ الْمَكْرُوهِ . [راجع : ۴۲۳ . أخرجه مسلم : ۱۴۹۲ ، دون آخره] .

وَ حَرَّةٌ (کرم سرخ گون زمین) به دنیا آورد، جز این نمی بینم که شوهر دروغ گفته است، و اگر (نوزادی) سیاه گون، درشت چشم، و سُرین فربه، به دنیا آورد، جز این نمی پندارم که عُوَیْمِر بر زن خود به راستی ادعا کرده است»

۷۳۰۵- از عَقِيل، از ابن شهاب روایت است که گفت: مالک بن اوس نصری خبر داده، و محمد بن جُبَيْر بن مُطْعِم از این موضوع به من یاد کرده بود. من بر مالک درآمد و از وی پرسیدم. وی گفت: راهی شدم تا آنکه بر عمر درآمد. سپس یَرَفَاء، دربان وی آمد.

و گفت: آیا برای عثمان و عبدالرحمن و زبیر و سَعْد اجازه ورود هست؟ عمر گفت: آری. آنان درآمدند و سلام کردند و نشستند. سپس دربان گفت: آیا برای علی و عباس اجازه ورود هست؟ عمر به آن دو نفر اجازه داد.

عباس گفت: ای امیرالمؤمنین، میان من و این ظالم حکم کن، آن دو با یکدیگر مناقشه کردند. آن جمعیت که عثمان و یاران وی بودند، گفتند: ای امیرالمؤمنین، میان آنان حکم کن و یکی را از دیگری برهان. عمر گفت: صبر کنید، شما را به همان خدایی سوگند می دهم که آسمان و زمین به اجازه او برپاست، آیا می دانید که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «ما پیامبران) به میراث نمی گذاریم. آنچه می گذاریم صدقه است» رسول الله صلی الله علیه و سلم، خود را مراد می داشت. آن جمعیت گفتند: همانا آن حضرت چنان گفته است. سپس عمر رو به علی و عباس کرد و گفت: شما دو نفر را به خدا سوگند می دهم. آیا

۷۳۰۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي عَقِيلٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَوْسِ النَّصْرِيِّ ، وَكَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ ذَكَرَ لِي ذِكْرًا مِنْ ذَلِكَ ، فَدَخَلْتُ عَلَى مَالِكٍ فَسَأَلْتُهُ ، فَقَالَ : انْطَلَقْتُ حَتَّى ادْخُلْتُ عَلَى عُمَرَ إِتَاهُ حَاجِبُهُ يَرْفَاءً .

فَقَالَ : هَلْ لَكَ فِي عُمَرَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ وَالزُّبَيْرِ وَسَعْدِ بَسْطَانُونَ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، فَدَخَلُوا فَسَلَّمُوا وَجَلَسُوا . فَقَالَ : هَلْ لَكَ فِي عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ ؟ فَأَذِنَ لَهُمَا .

قال : العباسُ : يا امير المؤمنين افض بيني وبين الظالم ، استبأ .

فقال الرهط عثمان واصحابه : يا امير المؤمنين ، افض بينهما وارج احدهما من الآخر .

فقال : اتلوا ، انشدكم بالله الذي ياذنه تقوم السماء والارض ، هل تعلمون ان رسول الله ﷺ قال : لا نورث ما تركنا صدقة . يريد رسول الله ﷺ نفسه ؟ قال الرهط : قد قال ذلك .

فأقبل عمر على علي وعباس فقال : انشدكم بالله هل تعلمان ان رسول الله ﷺ قال ذلك ؟ قالوا : نعم . قال : عمر : فإني محدثكم عن هذا الأمر ، إن الله كان خص رسول الله ﷺ في هذا المال بشيء لم يعطه أحدًا غيره ، فإن الله يقول : ﴿ مَا آتَاكَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ ﴾ الآية الحسنة . الآية . فكانت هذه خالصة لرسول الله ﷺ ، ثم والله ما احتازها دونكم ولا استأثر بها عليكم ، وقد أعطاكموها وبها فيكم حتى بقي

شما می دانید که رسول الله صلی الله علیه و سلم این را گفته است؟ آنان گفتند: آری.

عمر گفت: همانا من این ماجرا را برای شما می گویم، همانا خدا، پیامبر خود را در این مال که چیزی از آن را به غیر از وی نداده، خاص گردانیده است. خدا می گوید: «و آنچه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید [شما برای تصاحب آن] اسب یا شتری بر آن نناختید.» (الحشر: ۶)

پس این مال خالصه رسول الله صلی الله علیه و سلم بود. سپس به خدا سوگند که آن حضرت این مال را نه برای غیر شما جمع کرده بود و نه برای شما خاص گردانیده بود، بلکه آن را برای شما داده بود و میان شما پراکنده کرده بود تا آنکه همین مقدار از آن مال مانده است، و رسول الله صلی الله علیه و سلم نفقه یک ساله خانواده خود را از همین مال می داد، و آنچه از آن باقی می ماند، آن را می گرفت و مال خدا می گردانید (در جهاد و سایر امور مسلمانان مصرف می کرد) که رسول الله صلی الله علیه و سلم در زمان حیات خود بدین گونه عمل می کرد، شما را به خدا سوگند می دهم که آیا این را می دانید؟ گفتند: آری، می دانیم.

سپس به علی و عباس گفت: شما را به خدا سوگند می دهم که آیا این را می دانید؟ گفتند: آری.

سپس خدا، پیامبر خود صلی الله علیه و سلم را بمیراند. ابوبکر گفت: منم ولی رسول الله صلی الله علیه و سلم، آن مال را گرفتم و در آن چنان عمل کرد که رسول الله صلی الله علیه و سلم

مِنهَا هَذَا الْمَالُ ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَنْفَقُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً سَتْتَمُ مِنْ هَذَا الْمَالِ ، ثُمَّ يَأْخُذُ مَا بَقِيَ فَيَجْعَلُهُ مَجْعَلَ مَالِ اللَّهِ ، فَعَمِلَ النَّبِيُّ ﷺ بِذَلِكَ حَيَاتِهِ ، أَنْشَدَكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ ذَلِكَ ؟ فَقَالُوا : نَعَمْ .

ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ : أَنْشَدُكُمَا بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمَانِ ذَلِكَ ؟ قَالَا : نَعَمْ .

ثُمَّ تَوَلَّى اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ : أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقبَضَهَا أَبُو بَكْرٍ فَعَمِلَ فِيهَا بِمَا عَمِلَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَأَتَمَّا جَيْتَنُ - وَأَقْبَلَ عَلِيٌّ وَعَبَّاسٌ - تَزْعُمَانِ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ فِيهَا كَذَّابٌ ، وَاللَّهُ يَعْلَمُ : أَنَّهُ فِيهَا صَادِقٌ بَارٌّ أَسَدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ .

ثُمَّ تَوَلَّى اللَّهُ ﷻ أَبَا بَكْرٍ فَقُلْتُ : أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷻ وَأَبِي بَكْرٍ ، فَقبَضْتُهَا سَتْتِينَ أَعْمَلُ فِيهَا بِمَا عَمِلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷻ وَأَبُو بَكْرٍ .

ثُمَّ جَيْتَمَانِي وَكَلِمَتُكُمَا عَلَى كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ وَأَمْرُكُمَا جَمِيعٌ . جَيْتَنِي تَسْأَلُنِي نَصِيحَتِكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ ، وَأَتَانِي هَذَا يَسْأَلُنِي نَصِيحَةَ امْرَأَتِهِ مِنْ ابْنِيهَا ، فَقُلْتُ : إِنْ شِئْتُمَا دَفَعْتُهَا إِلَيْكُمَا عَلَى أَنْ عَلَيْكُمَا عَهْدُ اللَّهِ وَمِيثَاقُهُ ، لَتَعْمَلَانِ فِيهَا بِمَا عَمِلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷻ ، وَبِمَا عَمِلَ فِيهَا أَبُو بَكْرٍ ، وَبِمَا عَمِلْتُ فِيهَا مِنْذُ وَلِيَّتَهَا ، وَإِلَّا فَلَا تَكَلِّمَانِي فِيهَا ، فَقُلْتُمَا : ادْفَعْنَا إِلَيْهَا بِذَلِكَ ، فَدَفَعْتُهَا إِلَيْكُمَا بِذَلِكَ ، أَنْشَدُكُم بِاللَّهِ ، هَلْ دَفَعْتُهَا إِلَيْهِمَا بِذَلِكَ ؟ قَالَ الرَّهْطُ : نَعَمْ .

فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ وَعَبَّاسٌ ، فَقَالَ : أَنْشَدُكُمَا بِاللَّهِ ، هَلْ دَفَعْتُهَا إِلَيْكُمَا بِذَلِكَ ؟ قَالَا : نَعَمْ .

قال : أَقَلْتُمَا مَنْ قَضَاءَ غَيْرِ ذَلِكَ ، فَوَالَّذِي بَاذَنَهُ تَقْوَمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ ، لَا أَقْضِي فِيهَا قَضَاءَ غَيْرِ ذَلِكَ حَتَّى تَقْوَمَ السَّاعَةُ ، فَإِنْ عَجَزْتُمَا عَنْهَا فَادْفَعَا إِلَيَّ فَأَنَا أَكْفِيكُمَاهَا . [راجع : ۲۹۰۴ . أخرجه مسلم . ۱۷۵۷ . بزيادة .]

عمل کرده بود و شما دو نفر روی به علی و عباس کرد می گفتید که ابوبکر چنین و چنان کرد (میراث ما را نمی دهد) و خدا می داند که ابوبکر در این معامله، راستگوی، نیکوکار راهنمای، و پیر و حق بود.

سپس خدا ابوبکر را بمیراند، من گفتم: منم ولی رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابوبکر، سپس آن مال را به مدت دو سال در تصرف گرفتم و با آن بدان گونه عمل کردم که رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابوبکر عمل کرده بودند.

سپس شما دو نفر نزد من آمدید و سخن شما یکی بود و با هم متفق بودید. تو (ای عباس) نزد من آمدی و سهم خود را از (میراث) برادرزاده خود تقاضا کردی، و این مرد (علی) سهم (میراث) زن.

خود را از (میراث) پدرش می خواهد. من گفتم: اگر می خواهید، این مال را برای شما می سپارم، بدین شرط که عهد و پیمان خدا، با شما دو نفر است، و با این مال چنان عمل کنید که رسول الله صلی الله علیه و سلم بدان عمل می کرد و ابوبکر بدان عمل می کرد و من بدان عمل می کردم، آنگاه که از آن سرپرستی می کردم. در غیر آن (در این مورد) با من سخن نگوئید. شما دو نفر گفتید. به همین شرط آن را به ما بسپار، و من به همین شرط به شما سپردم. حالا شما را به خدا سوگند می دهم که آیا به همین شرط به شما سپرده ام؟ جمعیت گفتند: آری.

عمر روی به علی و عباس کرد و گفت: آیا به همین شرط به شما سپرده ام؟ گفتند: آری. عمر گفت: آیا غیر از این حکمی از من التماس

می‌کنید. به همان ذاتی که آسمان و زمین به حکم او پیاست سوگند، که بجز از آن حکم (حکمی دیگر) نمی‌کنم تا آنکه قیامت پیا شود. پس اگر شما دو نفر از (تولیت آن) عاجزید، آن را به من بسپارید، من (به نمایندگی) شما آن را بسنده هستم.

باب-۶ گناه کسی که بدعتگذاری را جای بدهد (کمک کند)

این را علی از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

۷۳۰۶- از عبدالواحد روایت است که عاصم گفت: به انس (بن مالک) گفتم: آیا رسول الله صلی الله علیه و سلم مدینه را حرم گردانیده است؟ گفت: آری. (آن حضرت فرمود) «میان این جا و آنجا، درخت آن بریده نشود، کسی که در آن بدعتی پدید آورد، لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر اوست» عاصم گفت: موسی بن انس گفت: همانا آن حضرت فرمود: «کسی که بدعتگزاری را جای بدهد.»

باب-۷ آنچه یاد شده است از نکوهش رأی و تکلف قیاس^۱

۱- احکام و فتوی‌هایی که توسط علمای دینی داده می‌شود بر مبنای قرآن و سنت (حدیث) و اجماع مجتهدین دین صورت می‌گیرد. «رأی» نظر شخصی یک مجتهد است و «قیاس» حکمی است، که یک مجتهد نظر به مقایسه قضیه، یا حالتی مشابه با آنچه در آن باره پیامبر صلی الله علیه و سلم حکم کرده است صادر می‌شود (و حکم این قضیه بصورت خاص در قرآن و سنت و اجماع نیامده است) بطور مثال حکم منع ربا (سود) طلا و نقره که توسط پیامبر صلی الله علیه و سلم (نظر به حکم قرآن) صادر شده واضح و روشن است، ولی در مورد سود یا بهره بانکها در برابر ذخایر سرمایه که طلا و نقره نیست بلکه پول کاغذی است. مسأله‌ای است که ممانعت آن در سه مصدر اولیه شرع یعنی قرآن و حدیث و اجماع بطور صریح نیامده بلکه آن را با حکم منع ربا (سود) طلا و نقره مقایسه

۶- باب: إثم من أوى محدثاً

رواهُ عليٌّ، عن النبي ﷺ. [راجع ۱۸۷۰]

۷۳۰۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا عَاصِمٌ قَالَ: قُلْتُ لِأَنْسِ بْنِ أُجْرَمٍ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ: ﴿مَا تَبْنَ كَذَا إِلَى كَذَا، لَا يُقَطَّعُ شَجَرُهَا، مَنْ أَخَذَتْ فِيهَا حَدَثًا فَقَلْبَهُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾
قال عاصمٌ: فأخبرني موسى بن أنس: أنه قال: «أوى أوى محدثاً»

۷- باب: ما ينكر من ذم

الرأي وتكلف القياس

﴿وَلَا تَقْفُ﴾ لَا تَقُلْ ﴿مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾

[الإسراء: ۳۶]

«وَلَا تَقْفُ» یعنی: و مگسوی «آنچه را که بدان علم نداری» (الاسراء: ۳۶)

۷۳۰۷- از عبدالرحمن بن شریح و غیر وی از ابو اسود روایت که عروه گفت:

عبدالله بن عمرو (بن عاص) در حج بر ما گذشت و از وی شنیدم که می‌گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: «همانا خدا علم را پس از آنکه به شما داده است (از دلهایتان) بر نمی‌کشد، ولی علم را با مردن علماء توام با علم ایشان بر می‌کشد و مردم نادان باقی می‌مانند، از ایشان فتوی خواسته می‌شود و ایشان به رأی خود فتوی می‌دهند، خود گمراه می‌شوند و دیگران را گمراه می‌کنند» (عروه می‌گوید) این گفته عبدالله بن عمرو را به عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم گفتم: سپس، بعد از (آن سال) عبدالله بن عمرو به حج رفت. عایشه به من گفت: ای خواهر زاده من، نزد عبدالله (بن عمرو) برو و آنچه را از وی حدیث کرده‌ای برای من ثابت کن. من نزد وی رفتم و (همان را) از وی سؤال کردم، وی آن را به من گفت چنانکه قبل بر آن به من گفته بود، من نزد عایشه آمدم و به او گزارش دادم. عایشه در شگفت شد و گفت: به خدا سوگند که عبدالله بن عمرو (آن حدیث را) خوب حفظ کرده است.

۷۳۰۸- از عبدان از ابو حمزه روایت است که گفت: از اعمش شنیدم که گفت: از ابوائل

می‌کنند و حکم منع آن را صادر می‌کنند، و این را قیاس می‌گویند «رای» و «قیاس» به یک معنی است، مراد از نکوهش «رای» و «قیاس» همان «رای» و «قیاس» خواهد بود که بدون توجه به سه مصدر اولیه شرع، حکم کرده شود.

۷۳۰۷- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ قَلَيْدٍ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ : حَدَّثَنِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ شَرِيحٍ وَغَيْرُهُ ، عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ ، عَنْ عُرْوَةَ قَالَ : حَجَّ عَلَيْنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْزِعُ الْعِلْمَ بَعْدَ أَنْ أَعْطَاكُمْوَهُ أَنْزَاعًا ، وَلَكِنْ يَنْزِعُهُ مِنْهُمْ مَعَ قَبِيضِ الْعُلَمَاءِ بَعْلَمِهِمْ ، قَبِيضِي نَاسٌ جَهَالٌ ، يُسْتَمْتُونَ فَيُعْتَوْنَ بِرَأْيِهِمْ ، فَيُضَلُّونَ وَيُضِلُّونَ » . فَحَدَّثْتُ بِهِ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ ، ثُمَّ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو حَجَّ بَعْدُ ، فَقَالَتْ : يَا ابْنَ أَخْتِي ، انْطَلِقْ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَاسْتَبْتِ لِي مِنْهُ الَّذِي حَدَّثَنِي عَنْهُ ، فَجِئْتُهُ فَسَأَلْتُهُ ، فَحَدَّثَنِي بِهِ كَنَحْوِ مَا حَدَّثَنِي ، فَاتَيْتُ عَائِشَةَ فَأَخْبَرْتُهَا ، فَعَجِبَتْ فَقَالَتْ : وَاللَّهِ لَقَدْ حَفِظَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو . [راجع : ۱۰۰ . امرجه مسلم : ۲۶۷۳]

۷۳۰۸- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا أَبُو حَمْزَةَ : سَمِعْتُ الْأَعْمَشَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا وَائِلٍ : هَلْ شَهِدْتَ صَغِيرًا ؟ قَالَ : نَعَمْ ، فَسَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ حَنْفٍ يَقُولُ : (ح) .

وَحَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ : قَالَ سَهْلُ بْنُ حَنْفٍ : يَا

پرسیدم، آیا در جنگ صفین^۱ حاضر شدی؟
گفت: آری. و از سهل بن حنیف شنیدم که
می گفت: (ح)

و حدیث کرد ما را موسی بن اسماعیل، از
ابوعوانه، از اعمش، از ابو وائل که گفت:
سهل بن حنیف گفت: ای مردم، رأی های خود
را بر دین خود، ملامت کنید. همانا من روز
ابو جندل را (در حدیبیه)^۲ دیدم، اگر توان آن
را می داشتم که امر رسول الله صلی الله علیه و
سلم را (که جنگ نکرد و صلح را پذیرفت) رد
کنم، رد می کردم، و ما شمشیرهای خویش را بر
دوش خویش نهاده ایم که ما را به سوی امری
بکشاند که برای ما (از نظر شرع) ترس آور
باشد، مگر آنکه برای ما (صلح و پیروزی را)
آسان گرداند، حالتی که (مشروعیت) آن را
بشناسیم، غیر از این حالت. ابو وائل گفت: در
صفین حاضر شدم و تا چه حد بد بود صفین.

باب-۸

آنچه از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال
می شد که در آن مورد بر وی وحی نازل نشده
بود، می گفت: نمی دانم
یا پاسخ نمی داد تا آنکه بر آن حضرت وحی
نازل می شد و به رأی خود، و به قیاس چیزی
نمی گفت: به دلیل فرموده خدای تعالی: «ما این

أَيُّهَا النَّاسُ أَتَمُّوْا رَأْيَكُمْ عَلَي دِينِكُمْ، لَقَدْ رَأَيْتِي يَوْمَ أَبِي
جَنْدَلٍ، وَكُوْا اسْتَطِيْعَ أَنْ أَرُدَّ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ
لِرَدِّدَتُهُ، وَمَا وَضَعْنَا سِيوفَنَا عَلَي عَوَاتِقِنَا إِلَى أَمْرٍ يُفْطِنُنَا إِلَّا
أَسْهَلُنَا بِنَا إِلَى أَمْرٍ نَعْرِفُهُ غَيْرَ هَذَا الْأَمْرِ.
قال: وَكَأَلِ أَبُو وَائِلٍ: شَهِدْتُ صِفِّينَ وَبَشَّتْ
صِفْوْنَ. [راجع: ۳۱۸۱. امرجه مسلم: ۶۷۸۵، دونه قول ابی
وائل: ۲]

۸- باب: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُسْأَلُ مِمَّا

لَمْ يُنَزَّلْ عَلَيْهِ الْوَحْيُ فَيَقُولُ لَا أَنْبِي،

أَوْ لَمْ يُجِبْ حَتَّى يُنَزَّلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ، وَكَمْ يَقُولُ لِأَنْبِي وَلَا
بِقِيَاسِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿بِمَا أَرَادَ اللَّهُ﴾ [النساء: ۱۰۵].

وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الرُّوحِ فَسَكَتَ
حَتَّى نَزَلَتِ الْآيَةُ. [راجع: ۱۲۵].

- ۱ - جنگ صفین میان دو گروه از مسلمانان به قیادت حضرت علی و معاویه در سال (۳۷ هجری) رخ داد. بعضی کسان از شرکت در این جنگ که میان مسلمانان به بود خودداری کردند.
- ۲ - مراد از روز ابی جندل، پیمان صلح حدیبیه است که در سال ششم هجرت عقد گردید و ابی جندل که مسلمان شده بود و از مکه خود را به حدیبیه رسانده بود، نظر به پیمان صلحی که میان مسلمانان و مشرکان مکه عقد شده بود، واپس به مشرکین مکه تسلیم داده شد. مسلمانان قصد جنگ داشتند ولی آن حضرت صلح کرد.

کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی» (النساء: ۱۰۵) و ابن مسعود گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد روح سؤال شد، وی خاموش ماند تا آیت نازل شد.

۷۳۰۹- از علی بن عبدالله، از سفیان روایت است که گفت: از ابن منکدر شنیدم که می گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که می گفت: من مریض شدم، و رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابوبکر از من عیادت کردند. آنان پیاده راهی شده بودند و نزد من آمدند، در حالی که بر من بیهوشی عارض شده بود. رسول الله صلی الله علیه و سلم وضو گرفت و از آب وضوی خود بر من ریخت. من بهوش آمدم و گفتم: یا رسول الله، - شاید سفیان (راوی به این عبارت) گفت: ای رسول الله، در مال خود چگونه حکم کنم؟ در مال خود چکار کنم؟ (زیرا پسر و پدر ندارم) جابر می گوید: آن حضرت به جواب من چیزی نگفت تا آنکه آیه میراث نازل شد.

باب-۹

تعلیم دادن پیامبر صلی الله علیه و سلم امت خود را؛ از مردان و زنان از آنچه خدا او را تعلیم داده بود. نه به رأی و قیاس

۷۳۱۰- از ابو عوانه از عبدالرحمن بن اصبهانی از ابوصالح ذکوان، از ابوسعید روایت است که گفت: زنی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: مردان از سخن تو بهره مند شدند، پس خود روزی را برای ما اختصاص ده تا در

۷۳۰۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ : سَمِعْتُ ابْنَ الْمُنْكَدِرِ يَقُولُ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ : مَرَضْتُ فَجَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُودُنِي وَأَبُو بَكْرٍ وَهُمَا مَاشِيَانِ ، فَأَتَانِي وَقَدْ أُغْمِيَ عَلَيَّ ، فَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ . ثُمَّ ، صَبَّ وَضُوءَهُ عَلَيَّ ، فَأَقْفْتُ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَيْمًا قَالَ : سُفْيَانُ فَقُلْتُ أَيُّ رَسُولِ اللَّهِ - كَيْفَ أَفْضِي فِي مَالِي ؟ كَيْفَ اصْتَحُ فِي مَالِي ؟ قَالَ : فَمَا أَجَابَنِي بِشَيْءٍ حَتَّى تَرَكْتُ آيَةَ الْمِيرَاثِ [راجع : ۱۹۴ . أخرجه مسلم : ۱۹۱۶] .

۹- باب : تعلیم النبی ﷺ أمته

من الرجال والنساء مما علمه

الله لیس برآی ولا تمذیل

۷۳۱۰- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَصْبَهَانِيِّ ، عَنْ أَبِي صَالِحِ ذَكْوَانَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ الرِّجَالُ بِحَدِيثِكَ ، فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ نَفْسِكَ يَوْمًا نَأْتِيكَ فِيهِ تَعَلَّمْنَا مِمَّا عَلَّمَكَ ، اللَّهُ فَقَالَ : اجْتَمِعْنَ فِي

آن روز نزد تو بیایم تا ما را تعلیم بدهی از آنچه خدا تو را تعلیم داده است.
 آن حضرت فرمود: شما زنان در روز چنین و چنان و در جای چنین و چنان جمع شوید!»
 زنان جمع شدند. رسول الله صلی الله علیه و سلم نزد ایشان آمد و از آنچه خدا به وی تعلیم داده بود به ایشان تعلیم داد. سپس فرمود: «از شما زنان، زنی نیست که سه فرزند خود را پیش از خود (به آن دنیا) بفرستد، مگر آنکه آنان او را حجابی از آتش (دوزخ) باشند»
 یکی از آن زنان گفت: یا رسول الله، اگر دو فرزندش (مرده باشند) و آن زن دو بار سؤال خود را تکرار کرد. آن حضرت فرمود: «و دو و دو و دو» (نیز او را حجابی از آتشند)

باب-۱۰ فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم:

«گروهی از امت من پیوسته در مبارزه حق غالب‌اند» و آنان اهل علم‌اند. (مجتهدین)
 ۷۳۱۱- از اسماعیل از قیس، از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «گروهی از امت من پیوسته غالب‌اند تا آنکه بدیشان امر خدا بیاید (قیامت شود) و آنها [همچنان] غالب‌اند.»

۷۳۱۲- از ابن شهاب روایت است که حمید گفت: از معاویه بن ابی سفیان شنیدم که خطبه می‌خواند و گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: «کسی را که خدا بخواهد به وی نیکویی ارزانی کند، او را در

یَوْمَ كَذَا وَكَذَا فِي مَكَانٍ كَذَا وَكَذَا ، فَاجْتَمَعْنَ ، فَاتَاهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَعَلَمَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ ، ثُمَّ قَالَ : « مَا مِنْكُمْ امْرَأَةٌ تَقْدُمُ بَيْنَ يَدَيْهَا مِنْ وَلَدِهَا ثَلَاثَةٌ إِلَّا كَانَ لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ » فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَوْ اثْنَيْنِ . قَالَ : فَأَعَادَتْهَا مَرَّتَيْنِ ، ثُمَّ قَالَ : « وَاثْنَيْنِ وَاثْنَيْنِ وَاثْنَيْنِ » . [راجع : ۱۰۱ ، أخرجه مسلم : ۲۶۳۳ .]

۱۰- باب : قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ :

« لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ

مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ

عَلَى الْحَقِّ [يُقَاتِلُونَ] » وَهُمْ أَهْلُ الْعِلْمِ

۷۳۱۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ قَيْسٍ ، عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ » . [راجع : ۳۶۴۰ ، أخرجه مسلم : ۱۹۲۱ .]

۷۳۱۲- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي حُمَيْدٌ قَالَ : سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سَفْيَانَ يَخْطُبُ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُقَهِّهُ فِي الدِّينِ ، وَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَيُعْطِي اللَّهُ ، وَلَكِنْ يَزَالُ أَمْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مُسْتَقِيمًا

علم دین فقیه می گردانند، و همانا من (فقط) تقسیم کننده (علم) ام و خداست که (فهم تفکر در معانی) آن را می دهد و حالت این امت (توسط پیروان راستین آن) تا بپا شدن قیامت یا تا زمان فرارسیدن امر خدا، همیشه در مسیر درست روان خواهد بود»

باب-۱۱ درباره این فرموده خدای تعالی:

«یا شما را گروه گروه به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] (الانعام: ۶۵)

۷۳۱۳- از سفیان روایت است که عمرو گفت: از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که می گفت: آنگاه که این آیه بر رسول الله صلی الله علیه و سلم نازل شد: «بگو: او تواناست که از بالای سترتان عذابی بر شما بفرستد» آن حضرت گفت: «به روی تو پناه می جویم» (ادامه آیت: «یا از زیر پاهایتان» آن حضرت گفت: «به روی تو پناه می جویم» و چون ادامه آیه مذکور نازل شد که می گوید: «یا شما را گروه گروه به هم اندازد و عذاب بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشاند» آن حضرت فرمود: «این دو (هشدار نظر به هشدارهای قبلی) ساده تر و آسان تر است.»

باب-۱۲

کسی که اصل معلومی را به اصلی که خدا حکم هر دو را بیان کرده، تشبیه (قیاس) کند تا سؤال کننده بفهمد.

۷۳۱۴- از یونس، از ابن شهاب، از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره گفت:

حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ. [راجع: ۷۱. أخرجه مسلم: ۱۰۳۷. وفي الزكاة: ۱۰۰. بالقطعة الأولى. وفي بعض روايات: «إنا أنا عازن...» وزاد فيه زيادة. وأخرجه في الإمارة: ۱۷۴. و ۱۷۵ بحره دون قوله: «إنا أنا قاسم ونعطي الله».]

۱۱- باب: فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى

﴿أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا﴾ [الأنعام: ۶۵]

۷۳۱۳- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ: قَالَ عَمْرُو: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: لَمَّا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ﴾ قَالَ: «أَعُوذُ بِوَجْهِكَ» ﴿أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ﴾ قَالَ: «أَعُوذُ بِوَجْهِكَ» قَلَّمَا نَزَلَتْ ﴿أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُلْبِقُ بَعْضَكُمْ بِأَسْنِ بَعْضٍ﴾ قَالَ: «هَاتَانِ أَمْرَانِ أَوْ أَيْسٌ» [راجع: ۶۷۸.]

۱۲- باب: مَنْ شَبَّهَ اصْلاً مَعْلُومًا

بِاصْلِ مُدْبِنٍ قَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ

حُكْمَهُمَا لِيُفْهِمَ السَّائِلَ

۷۳۱۴- حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ بْنُ الْقُرَيْشِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ

بادیه نشینی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: همانا زن من پسری سیاه زاییده ولی انکار می کنم که وی پسر من باشد. رسول الله به وی گفت: «آیا شتر داری؟» گفت: آری. فرمود: «چه رنگ اند؟» گفت: سرخ گون اند. فرمود: «آیا در میان آنها خاکی رنگ است؟» گفت: همانا در میان آنها خاکی رنگ است. فرمود: «پس تو چه گمان می کنی که این رنگ از کجا آمده؟» وی گفت یا رسول الله، رگی است (که نسل بالنسل) آن را به این رنگ درآورده است. آن حضرت فرمود: «و شاید همین رگ (وراثت) آن (نوزاد) را به این رنگ درآورده است» و آن حضرت به وی اجازه نداد که (بالعان) آن نوزاد را از خود نفی کند.

۷۳۱۵- از ابو بشر، از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس گفت:

زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: همانا مادرم نذر کرده بود که حج کند، ولی پیش از آنکه حج کند مُرد. آیا من از جانب وی حج کنم؟ فرمود: «آری، از جانب وی حج کن.» چه می گویی در موردی که بر مادرت قرضی باشد، آیا تو آن را دادنی هستی؟ گفت: آری. فرمود: «قرض خدا را برایش ادا کنید و خداوند سزاوارتر است که حقش ادا شود»

باب-۱۳

آنچه درباره اجتهاد قاضیان بدانچه خدای تعالی نازل کرده، آمده است.

به دلیل فرموده خدای تعالی: «و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند،

أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ امْرَأَتِي وَكَدَتْ غُلَامًا أَسْوَدَ وَإِنِّي أَنْكَرْتُهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: (هَلْ تَلِكُ مِنْ إِبِلٍ؟) قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: (فَمَا أَلْوَانُهَا؟) قَالَ: حُمْزٌ. قَالَ: (هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْزُقٍ؟) قَالَ: إِنَّ فِيهَا لَوْزُقًا. قَالَ: (فَأَتَى تَرَى ذَلِكَ جَاءَهَا؟) قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَرِقَ نَزْعُهَا، قَالَ: وَكَلَّ هَذَا عَرِقَ نَزْعَهُ وَكَمْ يُرَخَّصُ لَهُ فِي الْإِنْتِصَاءِ مِنْهُ. [راجع: ۵۳۰۵. أخرجه مسلم ۱۶۰۰.]

۷۳۱۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بَشْرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنَّ أُمَّي نَذَرَتْ أَنْ تَحُجَّ فَمَاتَتْ قَبْلَ أَنْ تَحُجَّ، أَفَأَحُجُّ عَنْهَا؟ قَالَ: (نَعَمْ حُجِّي عَنْهَا، إِنْ أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكَ دَيْنٌ، أَكُنْتِ قَاضِيَتَهُ؟) قَالَتْ: نَعَمْ، فَقَالَ: (اقْضُوا لِلَّهِ الَّذِي لَهُ قَبْلَ اللَّهِ أَحَقُّ بِالْوَقَاءِ). [راجع: ۱۸۵۲.]

۱۳- باب: مَا جَاءَ فِي اجْتِهَادِ

الْقُضَاةِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى

لِقَوْلِهِ: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [البقرة: ۴۵].

آنان خود ستمگرانند» (المائدة: ۴۵)
و پیامبر صلی الله علیه و سلم، صاحبان حکمت
(دینی) را که بدان حکم می کند و آن را تعلیم
می دهد و از پیش خود (به نظر شخصی) حکم
نمی کند، ستوده است و درباره مشورت کردن
خلفا با علما و سؤال کردن از ایشان.

۷۳۱۶- از اسماعیل، از قیس روایت است که
عبدالله (بن مسعود) گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «رشکی
نیست مگر بر دو کس: مردی که خدا به او مالی
داده است و او را بر گمارده که آن را در راه
حق خرج کند، و دیگری که خدا به او حکمت
(فقاہت) داده و او بر وفق آن حکم می کند و
آن را تعلیم می دهد»

۷۳۱۷- از هشام، از پدرش روایت است که
مغیره بن شعبه گفت:

عمر بن خطاب از املاص زن، یعنی زنی که
بر شکمش ضربه وارد شده و او جنین (بچه)
ناتمام خلقت) افکنده باشد، پرسید و گفت:
کدام یک از شما از پیامبر صلی الله علیه و سلم
در این مورد شنیده اید؟

من گفتم: من شنیده ام. گفت: آن چیست که
شنیده ای؟ گفتم: از پیامبر صلی الله علیه و سلم
شنیدم که می فرمود: «در (دیت) آن بنده است؛
غلام باشد یا کنیز. عمر گفت: از اینجا نروی تا
در آنچه گفتمی برایم گواهی بیاوری.

۷۳۱۸- مغیره می گوید: من بر آدم و محمد بن
مسلمه را یافتم و او را آوردم. وی با من شهادت
داد که وی از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده
است که می فرمود: «در (خونبهای) آن بنده

وَمَدَحَ النَّبِيِّ ﷺ صَاحِبَ الْحِكْمَةِ حِينَ يَقْضِي بِهَا
وَيُعَلِّمُهَا، وَلَا يَتَكَلَّفُ مِنْ قَبْلِهِ، وَمُشَاوَرَةَ الْخُلَفَاءِ
وَسُؤَالِهِمْ أَهْلَ الْعِلْمِ.

۷۳۱۶- حَدَّثَنَا شُهَابُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ
حُمَيْدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ قَيْسٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ
اللَّهُ مَالًا فَسَلَّطَ عَلَيْهِ هَلَكْتَهُ فِي الْحَقِّ، وَآخَرَ آتَاهُ اللَّهُ
حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا» [راجع: ۷۳. اخرجہ
مسلم: ۲۸۱۶.]

۷۳۱۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ: حَدَّثَنَا
هَشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: سَأَلَ عُمَرُ
ابْنَ الْخَطَّابِ عَنْ امْلَاصِ النِّمْرَةِ - هِيَ الَّتِي يُضْرَبُ بطنُهَا
فَتُلْقَى جَنِينًا - فَقَالَ أَيُّكُمْ سَمِعَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ فِيهِ شَيْئًا؟
فَقُلْتُ: أَنَا، فَقَالَ مَا هُوَ؟ قُلْتُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ
يَقُولُ: «فِي عُرَّةٍ: عَبْدٌ أَوْ أَمَةٌ»، فَقَالَ: لَا تَبْرَحْ حَتَّى
تَجِيَّتِي بِالْمَخْرُجِ فِيمَا قُلْتُ. [راجع: ۶۹۰۵. اخرجہ مسلم:
۱۱۸۳ مع الحديث الأخرى.]

۷۳۱۸- فَخَرَجَتْ فَوَجَدَتْ مُحَمَّدَ بْنَ مَسْلَمَةَ فَجَنَّتْ بِهِ
فَشَهِدَ مَعِيَ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «فِيهِ عُرَّةٌ: عَبْدٌ أَوْ
أَمَةٌ».

تَابَعَهُ ابْنُ أَبِي الزُّنَادِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُرْوَةَ عَنِ

المُعِيرَةَ. (راجع: ۶۹۰۶، أخرجه مسلم: ۱۶۸۳، مع الحديث السابق.)

۱۴- باب: قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ
«لَتَقْبَعُنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ»

۷۳۱۹- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنِ الْمُقْبَرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَأْخُذَ أُمَّتِي بِأَخْذِ الْقُرُونِ قَبْلَهَا شَبْرًا بِشَبْرٍ، وَدَرَاعًا بِدَرَاعٍ»، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَفَّارِسَ وَالرُّومِ؟ فَقَالَ: «وَمَنْ النَّاسُ إِلَّا أَوْلَئِكَ؟»

۷۳۲۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرِو الصَّنَعَانِيُّ مِنَ الْيَمَنِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَتَقْبَعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا شَبْرًا، وَدَرَاعًا بِدَرَاعٍ، حَتَّى لَوْ دَخَلُوا جِحْرَ نَسَبٍ تَبِعْتُمُوهُمْ» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: «قَمَنَ؟» (راجع: ۳۴۵۶، أخرجه مسلم: ۲۶۶۹)

است. غلام باشد یا کنیز»

باب-۱۴ فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم:

به یقین که (شما مسلمانان) روشهای کسان پیش از خود را (یهود و نصارا) را پیروی می کنید.

۷۳۱۹- از ابن ابی ذئب، از مقبری روایت است که ابو هریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«قیامت به پانمی شود تا امت من روش قرنهای پیشین را در پیش بگیرد، و جب به جب و دست به دست (گز به گز)»

گفته شد: یا رسول الله (مراد از قرنهای پیشین) مانند مردم فارس و روم است؟ فرمود: «و کیستند آن مردم بجز آنها.»

۷۳۲۰- از زید بن مسلم، از عطاء بن یسار روایت است که ابوسعید خدری گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «به یقین که شما روش کسان پیش از خود را به اندازه (به دقت) و جب به جب و دست به دست (به دقت) در پیش می گیرید تا آنکه اگر آنها به سوراخ سوسماری در آیند، شما از پی ایشان می روید» گفتیم: یا رسول الله، مراد از آن یهود و نصارا اند؟ فرمود: «پس کیست؟»

باب-۱۵ کسی که به سوی گمراهی فرا خواند یا روش بدی را رواج دهد

به دلیل فرموده خدای تعالی: «تا روز قیامت بار

۱۵- باب: اِثْمٌ مِّنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ أَوْ سَنَ سُنَّةِ سَيِّئَةٍ

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «وَمِنَ أَوْذَارِ الَّذِينَ يُضِلُّوهُمْ بَغَيْرِ عِلْمٍ»
[الأنعام: ۲۵]

گناهان خود را تمام بردارند و [نیز] بخشی از بار گناهان کسانی را که ندانسته آنان را گمراه می کنند. آگاه باشید، چه بد باری را می کشند.» (النحل: ۲۵)

۷۳۲۱- از سفیان، از اعمش، از عبدالله بن مرّه از مسروق روایت است که عبدالله (ابن مسعود) گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی نیست که به ظلم کشته شود مگر آنکه بر پسر اول آدم (قابیل)، از آن بهره ای (از گناه) می باشد - و شاید سفیان چنین روایت کرده که آن حضرت بدین عبارت فرمود: از خون او - زیرا وی نخستین کسی بوده (که با کشتن برادر خود هابیل)، کشتن را سنت گردانیده است (اساسگذاری نموده)»

باب-۱۶ آنچه پیامبر صلی الله علیه و سلم یاد کرده و اصرار بر اتفاق اهل علم

و آنچه (مردم) دو حَرَم مکه و مدینه بر آن اجماع کرده اند، و آنچه از مشاهد پیامبر صلی الله علیه و سلم و مهاجرین و انصار در آن دو شهر می باشد، و جایگاه نماز، و منبر، و قبر پیامبر صلی الله علیه و سلم.

۷۳۲۲- از مالک، از محمد بن منکدر روایت است که جابر بن عبدالله گفت:

بادیه نشینی با پیامبر صلی الله علیه و سلم بر اسلام بیعت کرد. بادیه نشین را در مدینه تب عارض گردید و وی نزد رسول الله صلی الله

۷۳۲۱- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةٍ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْهَا - وَرَبَّمَا قَالَ : سُفْيَانٌ مِنْ دَمِهَا - لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ أَوَّلًا . »

[راجع : ۳۳۳۵ . أخرجه مسلم : ۱۶۷۷ .]

۱۶- باب : مَا ذَكَرَ النَّبِيُّ ﷺ

وَحَضَرَ عَلَى اتِّفَاقِ أَهْلِ الْعِلْمِ

وَمَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ الْحَرَمَانِ : مَكَّةُ وَالْمَدِينَةُ ، وَمَا كَانَ بِهِمَا مِنْ مَشَاهِدِ النَّبِيِّ ﷺ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ ، وَمُصَلَّى النَّبِيِّ ﷺ وَالْمَنْبَرِ وَالْقَبْرِ

۷۳۲۲- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّلْمِيِّ : أَنَّ أَعْرَابِيًّا بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْإِسْلَامِ ، فَأَصَابَ الْأَعْرَابِيَّ وَعَكٌ بِالْمَدِينَةِ ، فَجَاءَ الْأَعْرَابِيَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقْلَنِي بَيْعَتِي ، فَأَبَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ . ثُمَّ جَاءَهُ فَقَالَ : أَقْلَنِي بَيْعَتِي ، فَأَبَى . ثُمَّ جَاءَهُ فَقَالَ : أَقْلَنِي

۱- با ختم حدیث ۷۳۲۱، جزء بیست و نهم تیسرالقاری، ختم می گردد.

علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله، بیعت مرا واپس بده. رسول الله صلی الله علیه و سلم نپذیرفت، سپس نزد آن حضرت آمد و گفت: بیعت مرا واپس بده، رسول الله صلی الله علیه و سلم نپذیرفت، سپس نزد آن حضرت آمد و گفت: بیعت مرا واپس بده. آن حضرت نپذیرفت. بادیه نشین (از مدینه) برآمد، آنگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا مدینه مانند دمه آهنگر است. بدان را دور می کند و خوب آن را خالص می گرداند.»

۷۳۲۳- از معمر، از زُهری از عبیدالله بن عبدالله روایت است که گفت:

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: من بر عبدالرحمن بن عوف (قرآن را) می خواندم و این زمان مصادف به آخرین حجی بود که عمر کرد. عبدالرحمن در منی (به من) گفت: آیا امیرالمؤمنین (عمر) را دیده ای، مردی نزد وی آمده بود و گفت: فلان کس می گوید: اگر امیرالمؤمنین بمیرد، من با فلان کس بیعت می کنم.

عمر گفت: امشب (به خطبه) خواهم ایستاد و آن گروهی را که قصد دارند (حق مردم را) غصب کنند، هشدار خواهم داد.

من گفتم: این کار را مکن، همانا این موسم (حج) است که مردم بد و نادان را جمع می کند و آنها در مجلس تو غلبه می کنند و از آن می ترسم که (سخنان تو را) بر وجه درست آن درک نکنند و به هر گونه که خواهند تغییر دهند، پس انتظار بکش تا آنکه به مدینه که جایگاه هجرت و جایگاه سنت است، برسی و

یبتعی، قاتی، فخرج الأعرابی فقال رسول الله ﷺ: «إنما المدينة كالكمثرى تنفي خبثها، وينصح طيبها». [أخرجه مسلم: ۱۸۸۳.]

۷۳۲۳- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ : حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كُنْتُ أَقْرَأُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ فَلَمَّا كَانَ آخِرَ حَجَّةٍ حَجَّهَا عُمَرُ ، فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بَعْنِي : لَوْ شِئْتُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ آتَاهُ رَجُلٌ ، قَالَ : إِنَّ فُلَانًا يَقُولُ : لَوْ مَاتَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَبَاعَيْتَا فُلَانًا ، فَقَالَ عُمَرُ : لَاؤُمِّنُ الْعَشِيَّةَ فَأَحْدَثَ هَؤُلَاءِ الرَّهْطُ الَّذِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَفْضَبُواهُمْ . قُلْتُ : لَا تَفْعَلْ ، فَإِنَّ الْمَوْسِمَ يَجْمَعُ رِعَاعَ النَّاسِ يَغْلِبُونَ عَلَى مَجْلِسِكَ ، فَخَافَ أَنْ لَا يَنْزِلُوهَا عَلَى وَجْهِهَا ، فَيَطِيرُ بِهَا كُلُّ مُطِيرٍ فَأَمَهَلُ حَتَّى تَقْدَمَ الْمَدِينَةَ دَارَ الْهَجْرَةِ وَدَارَ السَّنَةِ ، فَتُخْلَصَ بِأَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَيَحْفَظُوا مَقَالَتَكَ وَيَنْزِلُوهَا عَلَى وَجْهِهَا . فَقَالَ : وَاللَّهِ لَاؤُمِّنُ بِهِ فِي أَوَّلِ مَقَامٍ أَقُومُهُ بِالْمَدِينَةِ .

قال : ابن عباس : قد قدمنا المدينة فقال : إن الله بعث محمدا ﷺ بالحق ، وأنزل عليه الكتاب ، فكان فيما أنزل آية الرجم . [راجع: ۲۶۹۲. أخرجه مسلم: ۱۶۹۲. مختصراً.]

به اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم از مهاجر و انصار، بیبندی تا آنها سخنان تو را فراگیرند و به وجه درست آن دریابند. عمر گفت: به خدا سوگند در اولین فرصتی که در مدینه بیابم، در این مورد (به خطبه) خواهم ایستاد.

ابن عباس گفت: ما به مدینه آمدیم. آنگاه عمر گفت: همانا خدا محمد صلی الله علیه و سلم را به حق فرستاد و بر وی کتاب را فرود آورد و در میان آنچه فرود آورد آیت رجم (سنگسار) نیز بود.

۷۳۲۴- از حَمَّاد، از ایوب، از محمد روایت است که گفت: ما نزد ابوهریره بودیم در حالی که وی دو جامه به تن داشت، که با گل سرخ رنگ‌آمیزی شده بود. وی در همان جامه آب بینی افشاند و گفت: واه واه ابوهریره در جامه رنگین آب بینی می‌افشاند، همانا من (خودم) را به یاد می‌آورم که میان منبر رسول الله صلی الله علیه و سلم و حجره عایشه بیهوش افتاده بودم و کسی آمد و پای خود را بر گردن من نهاد و گمان می‌کرد که من دیوانه‌ام، در حالی که من دیوانه نبودم مگر اینکه گرسنه بودم (و حالا چنین حالتی دارم)

۷۳۲۵- از سُفیان از عبدالرحمن بن عباس روایت است که گفت: از ابن عباس سؤال شد: آیا در (نماز) عید با پیامبر صلی الله علیه و سلم حاضر شده‌ای؟ گفت: آری. ولی اگر نزد آن حضرت منزلتی نمی‌داشتم، نظر به خوردسالی خود حاضر نمی‌شدم. آن حضرت به سوی

۷۳۲۴- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ ، حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ : كُنَّا عِنْدَ أَبِي هُرَيْرَةَ وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ مُمَشَّقَانِ مِنْ كَتَّانٍ ، فَمَخَّطَ فَقَالَ : بَخُّ بَخُّ ، أَبُو هُرَيْرَةَ يَتَمَخَّطُ فِي الْكَتَّانِ ، لَقَدْ رَأَيْتَنِي وَإِنِّي لَأُخْرُفِيمَا بَيْنَ مَنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى حُجْرَةِ عَائِشَةَ مَغْشِيًا عَلَيَّ ، فَيَجِيءُ الْجَائِي قِيضَ رِجْلَهُ عَلَيَّ عُنُقِي وَيُرِي أَنِّي مَجْنُونٌ ، وَمَا بِي مِنْ جُنُونٍ مَائِي إِلَّا الْجُوعُ .

۷۳۲۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : سَأَلَ ابْنَ عَبَّاسٍ : أَشْهَدْتَ الْعِيدَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، وَلَوْلَا مَنْزِلَتِي مِنْهُ مَا شَهِدْتُهُ مِنَ الصَّغَرِ . فَاتَى الْعَلَمَ الَّذِي عِنْدَ دَارِ كَثِيرِ بْنِ الصَّلْتِ فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ - وَلَمْ يَذْكُرْ أَذَانًا وَلَا إِقَامَةً - ثُمَّ أَمَرَ بِالصَّدَقَةِ فَجَعَلَ النِّسَاءَ يُشْرِنَ إِلَى آذَانِهِنَّ وَحُلُوفِهِنَّ ،

نشانه‌ای آمد که نزدیک سرای کثیر بن صلت نصب شده بود. وی در آنجا نماز گزارد و سپس خطبه خواند - و نه از اذان و نه از اقامت یاد کرد^۱ - سپس به دادن صدقه امر کرد و زنان دستها را به سوی گوشها و گلوهای خویش دراز می‌کردند، آن حضرت به بلال امر کرد که نزدشان برود (و زیورات را بگیرد) سپس بلال به نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بازگشت.

۷۳۲۶- از سفیان، از عبدالله بن دینار از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم به مسجد قباء (که از مشاهد وی است) سواره و پیاده می‌آمد.

۷۳۲۷- از ابواسامه، از هشام، از پدرش روایت است که گفت: عایشه به عبدالله ابن زبیر گفت: مرا با همصحبتان من از زنان آن حضرت در گورستان بقیع دفن کن، و مرا با پیامبر صلی الله علیه و سلم در خانه من دفن مکن. همانا من ناخوش می‌دارم که (با دفن شدن در آنجا) به من فضیلت و برتری داده شود.

۷۳۲۸- از هشام، از پدرش روایت شده که عمر کسی را نزد عایشه فرستاد (که بگوید) به من اجازه ده که در کنار دو یار خود (آن حضرت و ابوبکر) دفن شوم. عایشه گفت: آری، به خدا سوگند (لفظی بود که عایشه بر زبان می‌آورد) آنگاه که یکی از اصحاب پیامبر کسی را نزد وی می‌فرستاد (تا به وی اجازه بدهد که در آنجا دفن شود) می‌گفت: نی به خدا سوگند به هیچ یک اجازه نمی‌دهم که در آنجا دفن شود.

۷۳۲۹- از صالح بن کیسان از ابن شهاب

قَامَرَ بِلَالًا فَأَتَاهُمَ ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۹۸ .
اخرجه مسلم : ۸۸۴ ، مطولاً واخرجه في كتاب العيدين ۱۳ بزيادة]

۷۳۲۶- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا سُمَيَانُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَأْتِي قُبَاءَ مَاشِيًا وَرَاكِبًا . [راجع: ۱۱۹۱ . اخرجه مسلم : ۱۳۹۱ .]

۷۳۲۷- حَدَّثَنَا عِيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ : ادْفِنِي مَعَ صَوَّاحِبِي ، وَلَا تَدْفِنِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْبَيْتِ ، فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أُرَكَّبِي . [راجع: ۱۳۹۱ .]

۷۳۲۸- وَعَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ : أَنَّ عُمَرَ أَرْسَلَ إِلَيَّ عَائِشَةَ : ائذني لي أن أدفن مع صحابي . فقالت إني والله ، قال : وكان الرجل إذا أرسل إليها من الصحابة قالت : لا والله ، لا أوترهم بأحد أبداً .

۷۳۲۹- حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ :

۱ - یعنی در نماز عید اذان و اقامه نیست.

روایت است که گفت: انس بن مالک مرا خبر داده که:

پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز عصر را می‌گزارد و سپس کسی به عوالی مدینه می‌آمد در حالی که آفتاب بلند می‌بود. و لیث به روایت از یونس افزوده است: و دوری فاصله عوالی، چهار یا سه میل از (مدینه) بود.

۷۳۳۰- از قاسم بن مالک، از جُعید روایت است که گفت: از سائب بن یزید شنیدم که می‌گفت: صاع (واحد پیمانانه) در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم، معادل به یک مُد و سوم حصه مُد امروز شما بود ولی عمر بن عبدالعزیز در صاع افزوده و آن را معادل یک مُد و دو سوم مُد ساخته است. این مطلب را قاسم بن مالک از جُعید شنیده است.

۷۳۳۱- از مالک، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه، از انس بن مالک روایت است که گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «بارالها، در پیمانانه‌هایشان برکت ده و در صاع و مُدشان برکت ده». یعنی: برای مردم مدینه.

۷۳۳۲- از موسی بن عُقبه، از نافع روایت است که ابن عمر گفت: همانا یهود مرد و زنی را که زنا کرده بودند نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آوردند. آن حضرت امر کرد و آنها نزدیک جایی که جنازه‌ها گذاشته می‌شوند در نزدیکی مسجد، سنگسار شدند.

۷۳۳۳- از مالک، از عمرو مولى مُطَلَب روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: کوه أُحُد در نظر رسول الله صلی الله علیه و سلم نمودار شد، فرمود: «این کوهی است که

قال ابن شهاب: أخبرني أنس بن مالك: أن رسول الله ﷺ كان يصلي العصر قباني العوالي والشمس مرتفعة. وزاد الليث، عن يونس: ويعد العوالي أربعة أميال.

۷۳۳۰- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مَالِكٍ، عَنِ الْجُعَيْدِ: سَمِعْتُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدٍ يَقُولُ: كَانَ الصَّاعُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ مَدًّا وَتِلْكَ بِمُدِّكُمْ الْيَوْمَ وَقَدْ زِيدَ فِيهِ. سَمِعَ الْقَاسِمُ بْنُ مَالِكِ الْجُعَيْدِ. [راجع: ۱۸۵۹]

۷۳۳۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنِ مَالِكٍ، عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مَكِّيَّاتِهِمْ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي صَاعِهِمْ وَمُدِّهِمْ»، يَعْنِي أَهْلَ الْمَدِينَةِ. [راجع: ۲۱۳۰. أخرجه مسلم: ۱۳۶۸]

۷۳۳۲- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنِ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ الْيَهُودَ جَاؤُوا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِرَجُلٍ وَأَمْرَأَةٍ زَنِيًّا قَامَرَ بِهِمَا فَرُجِمَا قَرِيْبًا، مِنْ حَيْثُ تُوضَعُ الْجَنَائِزُ عِنْدَ الْمَسْجِدِ. [راجع: ۱۳۲۹. أخرجه مسلم: ۱۶۹۹ بدون ذکر موضع الجنائز]

۷۳۳۳- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ عَمْرِو مَوْلَى الْمُطَّلَبِ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ طَلَعَ لَهُ أَحُدٌ، فَقَالَ: «هَذَا جَبَلٌ سَيِّئٌ وَنَحْبُهُ اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَإِنِّي أَحَرَّمُ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا»

دوست مان می‌دارد و ما دوستش می‌داریم، بارالها همانا ابراهیم مکه را حَرَم گردانید و من (ساحه) میان دو کوه (مدینه) را حرم می‌گردانم»

متابعت کرده است انس بن مالک را سهل (بن سعد) از پیامبر صلی الله علیه و سلم.

۷۳۳۴- از ابو غسان، از ابو حازم روایت است که سهل گفت: فاصله میان دیوار مسجد که به سوی قبله است با منبر به اندازه ای بود که یک گوسفند از میان آن می‌گذشت.

۷۳۳۵- از مالک، از حَبِیب بن عبدالرحمن از حَفْص بن عاصِم روایت است که ابوهریره گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «میان خانه ام و منبرم روضه ای از روضه های بهشت است و منبرم بر سر حوض من (کوثر) است.» ۷۳۳۶- از جُوَیریه، از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) گفت:

رسول الله علیه و سلم مسابقه اسب دوانی به راه انداخت و گله ای از اسبهای (که برای دویدن) لاغر کرده شده بودند، در امتداد حَفِیاء تائِیَّه الوداع به مسابقه پرداختند و گله ای از اسب های لاغر نشده در امتداد تئیه الوداع تا مسجد بنی زُرَیق مسابقه کردند، و همانا عبدالله (بن عمر) در میان مسابقه کنندگان بود.

۷۳۳۷- از قُتیبَه از لَیث از نافع، از ابن عمر روایت است و نیز از اسحاق، از عیسی و ابن ادريس و ابن ابی غنیه، از ابو حیان، از شعبی، از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: از عمر شنیدم در حالی که بر منبر پیامبر صلی

تَابَعَهُ سَهْلٌ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي أَحَدٍ. [راجع: ۳۷۱ و ۲۸۹۲ أخرجه مسلم: ۱۳۶۵، فتح: ۴۶۲، مطولاً.]

۷۳۳۴- حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَسَانَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سَهْلٍ أَنَّهُ كَانَ بَيْنَ جِدَارِ الْمَسْجِدِ مَعًا يَلِي الْقِبْلَةَ وَبَيْنَ الْمَنْبَرِ مَمَرُ الشَّاةِ. [راجع: ۴۶۹، أخرجه مسلم: ۲۵۰۸.]

۷۳۳۵- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمَنْبَرِي عَلَى حَوْضِي». [راجع: ۱۱۹۶، أخرجه مسلم: ۱۳۹۱.]

۷۳۳۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَابَقَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ الْخَيْلِ فَأَرْسَلَتِ الَّتِي ضَمَرْتُ مِنْهَا، وَأَمَدَهَا إِلَى الْحَفِیَاءِ إِلَى تَيْبَةِ الْوَدَاعِ، وَالَّتِي لَمْ تُضَمَّرْ، أَمَدَهَا تَيْبَةَ الْوَدَاعِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَیْقٍ، وَأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ كَانَ فِيمَنْ سَابَقَ. [راجع: ۴۲۰، أخرجه مسلم: ۱۸۷۰.]

۷۳۳۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، عَنْ لَيْثٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ (ح).

وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عَيْسَى، وَابْنُ إِدْرِيسَ، وَابْنُ أَبِي غَنِيَةَ، عَنْ أَبِي حَيَّانَ، عَنْ الشَّعْبِيِّ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ عَلَى مَنْبَرِ

الله علیه و سلم بود.

۷۳۳۸- از شعیب، از زهری روایت است که گفت: سائب بن یزید مرا خبر داده است که وی از عثمان بن عفان شنیده که بر منبر پیامبر صلی الله علیه و سلم بر ما خطبه می خواند.

۷۳۳۹- از هشام بن حسان، از هشام بن عروه روایت است که از پدر خود روایت می کرد که گفته است:

همانا عایشه گفت: همانا همین ظرف کلان مسی برای من و رسول الله صلی الله علیه و سلم نهاده می شد و ما هر دو با هم (برای غسل) از آن آب می گرفتیم.

۷۳۴۰- از عباد بن عباد، از عاصم احوّل، از انس روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم میان قریش و انصار، در خانه من در مدینه پیمان برادری بست.

۷۳۴۱- و آن حضرت برای یک ماه بر اقوامی از قبیله بنی سلیم قنوت (دعای بد) خواند. (زیرا مسلمانان را به نیرنگ کشته بودند)

۷۳۴۲- از ابو اسامه از برید روایت است که ابو برده گفت:

به مدینه رفتم و عبدالله بن سلام مرا ملاقات کرد و به من گفت: به خانه ام بیا تا در قدحی که رسول الله صلی الله علیه و سلم نوشیده است، تو را بنوشانم و در مسجدی نماز بگزاری که رسول الله صلی الله علیه و سلم در آن نماز گزارده است.

ابو برده می گوید: همراهش رفتم، مرا سویق نوشانید و خرما خورانید، و در مسجد وی نماز

عمر رضی الله عنهما قال : سَمِعْتُ عُمَرَ عَلِيَّ مِنْبَرِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۴۶۹۹ . أخرجه مسلم : ۳۰۳۲ ، مطولاً] .

۷۳۳۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي السَّائِبُ بْنُ يَزِيدَ : سَمِعَ عَثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ يَخُطِبَنَا عَلَى مِنْبَرِ النَّبِيِّ ﷺ .

۷۳۳۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ : أَنَّ هِشَامَ بْنَ عُرْوَةَ حَدَّثَهُ : عَنِ أَبِيهِ : أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ : قَدْ كَانَ يُوضَعُ لِي وَلِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ هَذَا الْمِرْكَنُ ، فَتَشْرَعُ فِيهِ جَمِيعًا . [راجع : ۲۵۰۰ . أخرجه مسلم : ۳۱۹۹ . بذكر الفرق] .

۷۳۴۰- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ عَبَّادٍ : حَدَّثَنَا عَاصِمُ الْأَحْوَلُ ، عَنِ أَنَسِ قَالَ : خَالَفَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ الْأَنْصَارِ وَقُرَيْشٍ فِي دَارِي النَّبِيِّ بِالْمَدِينَةِ . [راجع : ۲۲۹۴ . أخرجه مسلم : ۲۵۲۹] .

۷۳۴۱- وَقَفْتُ شَهْرًا يَدْعُو عَلَيَّ أَحِبَاءَ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ . [راجع : ۱۰۰۱ . أخرجه مسلم : ۶۷۷] .

۷۳۴۲- حَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ : حَدَّثَنَا بُرَيْدٌ ، عَنِ أَبِي بُرَيْدَةَ قَالَ : قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ ، فَلَقَيْتَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ ، فَقَالَ لِي : انْطَلِقْ إِلَى الْمَنْزِلِ ، فَأَسْقِيكَ فِي قَدَحٍ شَرِبَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَتُصَلِّيَ فِي مَسْجِدِ صَلَّى فِيهِ النَّبِيُّ ﷺ . فَأَنْطَلَقْتُ مَعَهُ ، فَسَقَانِي سَوِيْقًا ، وَأَطْعَمَنِي تَمْرًا ، وَصَلَّيْتُ فِي مَسْجِدِهِ . [راجع : ۳۸۱۴] .

گزاردم.

۷۳۴۳- از یحیی بن ابی کثیر، از عکرمه روایت است که ابن عباس گفت: عمر رضی الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم به من فرمود: «دیشب کسی از سوی پروردگار من نزد من آمد- در حالی که آن حضرت در عقیق^۱ بود- که در این وادی مبارک نماز بگزار، و گفت: برای ادای عمره و حج نیت کن»

و هارون بن اسماعیل گفت: علی (بن مبارک) گفت: (آن حضرت فرمود: «عمره در حج است» (نیت قرآن کند).

۷۳۴۴- از سفیان، از عبدالله بن دینار، از ابن عمر روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم میقات مردم نجد را قَرَن و از مردم شام را جُحْفَه و از مردم مدینه را ذوالحلیفه تعیین کرد. ابن عمر گفت: این را پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «میقات مردم یَمَن یَلْمَلَم است» و از میقات مردم عراق یاد شد، ابن عمر گفت: در آن روزها عراق نبوده است.

۷۳۴۵- از موسی بن عقبه از سالم بن عبدالله، از پدرش (ابن عمر) از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که: آنگاه که آن حضرت در ذی الحلیفه در آخر شب (در خوابگاه خویش) بود. به وی نموده شد و به وی گفته شد: همانا تو در بطحای مبارک هستی.

۷۳۴۳- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ الرَّيِّعِ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ : حَدَّثَنِي عِكْرَمَةُ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَهُ قَالَ : حَدَّثَنِي النَّبِيُّ ﷺ قَالَ : « إِنِّي اللَّيْلَةَ آتٍ مِنْ رَبِّي ، وَهُوَ بِالْعَقِيقِ ، أَنْ صَلَّى فِي هَذَا الْوَادِي الْمُبَارَكِ ، وَقُلْتُ : عُمْرَةٌ وَحَجَّةٌ . وَقَالَ هَارُونُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ ﷺ : « عُمْرَةٌ فِي حَجَّةٍ » . [راجع: ۱۵۳۴].

۷۳۴۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ : وَقَّتِ النَّبِيُّ ﷺ قَرْنَ لِأَهْلِ نَجْدٍ ، وَالْجُحْفَةَ لِأَهْلِ الشَّامِ ، وَذَا الْحُلَيْفَةَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ . قَالَ : سَمِعْتُ هَذَا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَبَلَّغْتَنِي أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « وَلَا أَهْلَ الْيَمَنِ يَلْمَلَمُ » . وَذَكَرَ الْعِرَاقُ ، فَقَالَ : لَمْ يَكُنْ عِرَاقٌ يَوْمَئِذٍ . [راجع: ۱۳۳] . أخرجه مسلم : [۱۱۸۲]

۷۳۴۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْمُبَارَكِ : حَدَّثَنَا الْمُضَيْلُ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَقْبَةَ : حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّهُ أَرَى وَهُوَ فِي مَعْرَسَةِ بَدِي الْحُلَيْفَةِ ، فَقِيلَ لَهُ : إِنَّكَ بِطَحَاءِ مَبَارَكَةٍ . [راجع: ۴۸۳] . أخرجه مسلم : [۱۳۴۶] .

۱- وادی عقیق بسیار مشهور است و در ده کیلومتری مدینه منوره قرار دارد. (ترجمه انگلیسی بخاری)

باب-۱۷

فرموده خدای تعالی: «هیچ یک از کارها در اختیار تو نیست، یا [خدا] آنان را می بخشاید یا عذابشان می کند» (آل عمران: ۱۲۸)

۷۳۴۶- از معمر، از زهری از سالم روایت است که ابن عمر گفت: وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیده که در نماز صبح آنگاه که سر خود را از رکوع بلند می کرد، می گفت: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ» - البته در رکعت آخر - «بار الها، فلان کس و فلان کس را لعنت کن» خدای عز و جل (این آیت را) نازل کرد:

«هیچ یک از کارها در اختیار تو نیست یا [خدا] آن را می بخشاید یا عذابشان می کند، زیرا آنان ستمکاراند»

باب-۱۸

فرموده خدای تعالی: «به راستی در این قرآن، برای مردم از هرگونه مثلی آوردیم ولی انسان بیش از چیز سر جلال دارد» (الکهف: ۵۴) و فرموده خدای تعالی: «و با اهل کتاب، جز به [شیوه ای] که بهتر است مجادله مکنید» (العنکبوت: ۴۶)

۷۳۴۷- از اسحاق، از زهری، از علی بن حسین، از حسین بن علی رضی الله عنهما روایت است که همانا علی بن ابی طالب گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم شبی نزد وی و فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و بدیشان گفت: «آیا شما نماز (شب) نمی گزارید؟» علی می گوید: گفتم: یا رسول الله، همانا نفسهای ما در ید قدرت خداست، آنگاه که خدا بخواهد

۱۷- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ ﴾ [آل عمران : ۱۲۸]

۷۳۴۶- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ : أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ ، وَرَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ ، قَالَ : « اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ » . فِي الْأَخِيرَةِ ، ثُمَّ قَالَ : « اللَّهُمَّ الْمَنَّانُ فُلَانًا وَفُلَانًا » . فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَأِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴾ [آل عمران : ۱۲۸] . [راجع : ۴۰۶۹]

۱۸- باب : قَوْلِهِ تَعَالَى :

﴿ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْئًا جَدَلًا ﴾ [الكهف : ۵۴]

وَقَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿ وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ [العنكبوت : ۴۶] .

۷۳۴۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ (ح)

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ : أَخْبَرَنَا عَثَابُ بْنُ بُشَيْرٍ ، عَنِ إِسْحَاقَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ : أَنَّ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ قَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ طَرَفَهُ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ لَهُمْ : « أَلَا تُصَلُّونَ » . فَقَالَ عَلِيُّ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّمَا أَنْفُسَنَا بِيَدِ اللَّهِ ، فَإِذَا شَاءَ أَنْ يَمُتَنَا بَعَثْنَا . فَأَنْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ قَالَ لَهُ

که ما را بر خیزانند، بر می خیزانند. آنگاه که (علی) این را به آن حضرت گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم بازگشت و در پاسخش چیزی نگفت، سپس از آن حضرت شنید، در حالی که پشت گردانیده بود، دست خود را بر ران خود می زند و می گوید: «ولی انسان بیش از هر چیز سر جدال دارد»

ابو عبدالله (امام بخاری در رابطه به لفظ: طَرَقَهُ که در متن آمده) گفته است: گفته می شود: به کسی که شبانگاه نزد تو بیاید، وی طارِق، است و گفته می شود: الطَّارِق، ستاره روشن، فروزنده. گفته می شود: انْقَبَ نَارَكَ لِلْمَوْقِدِ: برای آتش افروز، گفته می شود: آتش خود را بیفروز.

۷۳۴۸- از لیث، از سعید، از پدر وی روایت است که ابوهریره گفت:

در حالی که ما در مسجد بودیم، رسول الله صلی الله علیه و سلم برآمد و گفت: «به سوی یهود روانه شوید» ما همراه آن حضرت بر آمدیم تا آنکه به دارالمدراس رسیدیم. پیامبر صلی الله علیه و سلم در آنجا ایستاد و برایشان بانگ زد و گفت: «ای گروه یهود، اسلام بیاورید تا به سلامت مانید!» آنان گفتند: همانا پیام را رساندی، ای ابوالقاسم. رسول الله صلی الله علیه و سلم بدیشان گفت: «این را می خواهم که اسلام بیاورید تا به سلامت بمانید»

انسان گفتند: همانا پیام را به ما رساندی ای ابوالقاسم. رسول الله صلی الله علیه و سلم بدیشان گفت:

«این را می خواهم» سپس برای بار سوم به

ذَلِكَ ، وَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ شَيْئًا ، ثُمَّ سَمِعَهُ وَهُوَ مُدْبِرٌ ، يَضْرِبُ فخذَهُ ، وَهُوَ يَقُولُ : « وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جِدَلًا » .

قال أبو عبد الله : يُقَالُ : مَا آتَاكَ لَيْلًا فَهُوَ طَارِقٌ ، وَيُقَالُ : الطَّارِقُ النَّجْمُ ، وَالنَّاقِبُ الْمُضِيءُ ، يُقَالُ : انْقَبَ نَارَكَ لِلْمَوْقِدِ . [راجع : ۱۸۲۷ . امرجه مسلم : ۱۷۷۰]

۷۳۴۸- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : بَيْنَا نَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ ، خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : « انْطَلِقُوا إِلَى يَهُودَ » . فَخَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى جِئْنَا بَيْتَ الْمَدْرَاسِ ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَنَادَاهُمْ فَقَالَ : « يَا مَعْشَرَ يَهُودَ ، اسْلَمُوا تَسْلَمُوا » . فَقَالُوا : قَدْ بَلَغْتَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، قَالَ : فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « ذَلِكَ أُرِيدُ ، اسْلَمُوا تَسْلَمُوا » . فَقَالُوا : قَدْ بَلَغْتَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « ذَلِكَ أُرِيدُ » . ثُمَّ قَالَهَا الثَّلَاثَةَ ، فَقَالَ : « اعْلَمُوا أَنَّمَا الْأَرْضُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ ، وَأَنِّي أُرِيدُ أَنْ أُجْلِبَكُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ ، فَمَنْ وَجَدَ مِنْكُمْ بِمَالِهِ شَيْئًا فَلْيَبِعْهُ ، وَإِلَّا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا الْأَرْضُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ » . [راجع : ۳۲۶۷ . امرجه مسلم : ۱۷۶۰]

آنها گفت: « بدانید که همانا زمین از آن خدا و رسول اوست و من می خواهم که شما را از این سرزمین کوچ دهم. پس هر یک از شما که مالی از خود دارد باید آن را بفروشد، ورنه باید بدانید که زمین از آن خدا و رسول اوست.»

باب-۱۹ فرموده خدای تعالی: « و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم» (البقره: ۱۴۳)

و آنچه پیامبر صلی الله علیه و سلم به پیوستن به جماعت امر کرده و آنان علما اند.
۷۳۴۹- از اعمش، از ابوصالح روایت است که ابوسعید خدری گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: « نوح در روز قیامت (به حضور خدا) آورده می شود و به وی گفته می شود: آیا (پیام خدا را) رساندی؟ مسی گوید: آری، ای پروردگار من. از امت وی سؤال می شود: آیا (پیام خدا را) به شما رسانده است؟ آنان می گویند: هیچ هشدار دهنده ای نزد ما نیامده است. به نوح گفته می شود: گواهان تو کیست؟ می گویند: محمد و امت او. آنگاه شما آورده می شوید و گواهی می دهید، سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم (این آیت را) خواند: «و بدین گونه شما را امتی وسط قرار دادیم- یعنی عادل- تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد» (البقره: ۱۴۳)

و از جعفر بن عون، از اعمش، از ابوصالح، از ابوسعید خدری، از پیامبر صلی الله علیه و سلم همین حدیث روایت شده است.

۱۹- باب: قوله تعالى:

﴿وَكذلك جعلناكم

أمة وسطاً﴾ [البقرة: ۱۴۳]

وَمَا أَمَرَ النَّبِيَّ ﷺ بِالزُّومِ الْجَمَاعَةَ ، وَهُمْ أَهْلُ الْعِلْمِ .
۷۳۴۹- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يُجَاءُ نُوحَ الْقِيَامَةِ ، فَيَقَالُ لَهُ : هَلْ بَلَّغْتَ ؟ فَيَقُولُ : نَعَمْ يَا رَبُّ . فَيُسْأَلُ أُمَّتُهُ : هَلْ بَلَّغْتُمْ ، فَيَقُولُونَ : مَا جَاءَنَا مِنْ نَذِيرٍ ، فَيَقُولُ : مَنْ شَهِدَكَ ، فَيَقُولُ : مُحَمَّدٌ وَأُمَّتُهُ ، فَيُجَاءُ بِكُمْ فَتَشْهَدُونَ ، ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : ﴿ وَكَذلك جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا - قَالَ : عَدَلًا - لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ﴾ . [البقرة: ۱۴۳]

وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَوْنٍ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا . [راجع: ۲۳۲۹]

۲۰- باب : إذا اجتهد

الْعَامِلُ أَوْ الْحَاكِمُ ، فَاخْطَأَ خِلافَ
الرَّسُولِ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ ، فَحُكْمُهُ مَرْدُودٌ

لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ : « مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرًا فَهُوَ
رَدٌّ » . [راجع : ۲۶۹۷]

۷۳۵۰ ، ۷۳۵۱- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ، عَنْ أَخِيهِ ، عَنْ
سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ ، عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ سُهَيْلِ بْنِ
عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ : أَنَّهُ سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيْبِ
يُحَدِّثُ : أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ وَأَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَاهُ : أَنَّ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ أَخْبَانِي عَدِيَّ الْأَنْصَارِيَّ ، وَاسْتَعْمَلَهُ
عَلَى خَيْبَرَ ، فَقَدِمَ بَتْمَرَ جَنِيبٍ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :
« أَكُلْ تَمْرَ خَيْبَرَ هَكَذَا » . قَالَ : لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ،
إِنَّا لَنَشْتَرِي الصَّاعَ بِالصَّاعَيْنِ مِنَ الْجَمْعِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ : « لَا تَفْعَلُوا ، وَلَكِنْ مِثْلًا بِمِثْلِ ، أَوْ يَبْعُوا هَذَا
وَاشْتَرُوا بِثَمَنِهِ مِنْ هَذَا ، وَكَذَلِكَ الْمِيزَانُ » . [راجع :
۲۲۰۲ ، ۲۲۰۲ ، أخرجه مسلم : ۱۶۹۳]

باب-۲۰

اگر عامل یا حاکم اجتهاد کند و در اجتهاد خود
از روی بی علمی خلاف حکم پیامبر خطا کند،
حکم وی مردود است. نظر به فرموده پیامبر
صلی الله علیه و سلم : « کسی که کاری می کند
که در آن امر ما نیست، آن کار مردود است. »

۷۳۵۰-۷۳۵۱- از سلیمان بن بلال، از
عبدالمجید بن سهیل بن عبدالرحمن بن عوف
روایت است که وی گفت: از سعید بن مسیب
شنید که حدیث می کرد که ابوسعید خدری و
ابوهریره به وی حدیث کرده اند: همانا رسول
الله صلی الله علیه و سلم، برادر بنی عدی
انصاری را فرستاد و او را عامل (مأمور جمع
آوری زکات) خیبیر گردانید. وی (پس از انجام
وظیفه) با خود خرمای جنیب (خرمای خوب)
آورد. رسول الله صلی الله علیه و سلم به وی
گفت: « آیا همه خرماهای خیبیر بدینگونه اند؟ »
وی گفت: نی، به خدا سوگند یا رسول الله،
همانما یک صاع (از این خرمای خوب) را
به دو صاع از خرمای مخلوط می خریم. رسول
الله صلی الله علیه و سلم به او گفت: « این کار
را مکنید، مثل به مثل عمل کنید (یک صاع
در برابر یک صاع) یا آن (خرمای مخلوط) را
بفروشید و از بهای آن از این خرمای (خوب)
بخرید و همچنین است در میزان» (آنچه به
وزن فروخته می شود نه به پیمانه)

۲۱- باب : اجز الحاکم إذا

اجتهد فأصاب أو أخطأ

۷۳۵۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُزَيْدَ الْمُقْرِيُّ الْمَكِّيُّ : حَدَّثَنَا

باب-۲۱ پاداش حاکم (قاضی) اگر در اجتهاد
خود صواب کند یا خطا

۷۳۵۲- از محمد بن ابراهیم بن حارث، از

بُسْر بن سعید، از ابوقیس مولى عمرو بن عاص روایت است که عمرو بن عاص گفت: همانا وی از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده که می فرمود: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدْ^۱ ثُمَّ أَصَابَ^۲ فَلَهُ أَجْرَانِ^۳ وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ^۴ ثُمَّ أَخْطَأَ^۵ فَلَهُ أَجْرٌ^۶» «اگر حاکم حکم کند پس اجتهاد کند سپس به راه صواب برسد، او را دو

حَيَوَةُ بْنُ شُرَيْحٍ : حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْهَادِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ ، عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي قَيْسٍ مَوْلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ : أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ » . [إخرجه مسلم : ۱۷۱۶]

قال : فَحَدَّثْتُ بِهِذَا الْحَدِيثُ أَبَا بَكْرٍ بْنَ عَمْرِو بْنِ حَزِيمٍ فَقَالَ : هَكَذَا حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ .

وَقَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُطَّلِبِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ . [إخرجه مسلم : ۱۷۱۶]

۱ - در «صحیح البخاری» شرح و تحقیق شیخ قاسم شمعی رفعی در شرح این حدیث مطالبی آمده که ترجمه اش آورده می شود:

«إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ» «اگر حاکم حکم کند پس اجتهاد کند»، در این عبارت، حکم کردن، بعد از اجتهاد آمده است، معنای آن چنین است که اگر حاکم بخواهد حکم کند باید اجتهاد کند، زیرا به اتفاق علما قبل از اجتهاد حکم کردن جواز ندارد. حرف (ف) در «فَاجْتَهَدَ» حالت تفسیری دارد نه حالت تمقیبی که «پس» معنی کنند.

۲ - «ثُمَّ أَصَابَ» «سپس به راه ثواب رسد» یعنی: بدانچه مجتهد در نفس الامر مسأله به دریافت حکم خدای تعالی موفق می شود.

۳ - «فَلَهُ أَجْرَانِ» «او را دو ثواب است» یعنی ثواب اجتهاد و ثواب به راه صواب رسیدن او.

۴ - «وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ» «و اگر حکم کند پس اجتهاد کند» یعنی: اگر بخواهد حکم کند باید اجتهاد کند.

۵ - «ثُمَّ أَخْطَأَ» «سپس راه خطا برود» یعنی نظر اجتهادی اش بجز حکم خدای تعالی باشد.

۶ - «فَلَهُ أَجْرٌ» «او را یک ثواب است» یعنی: همان ثواب اجتهاد خود را در می یابد و پس. دلیل آن این است که حق (راه صواب) به نزد خدای تعالی یکی است و در هر واقعه ای نزد خدای تعالی حکمی است پس هر که آن حکم را دریابد به راه صواب می رسد، و هر که آن حکم را در نیابد، همانا به راه خطا می رود. در اینکه مجتهد راه خطا می رود و یا به راه صواب می رسد، در اصول فقه تثبیت شده است. اصل کلام آن است که در مسائل مورد اختلاف که حکم قاطع در آن نباشد، اجتهاد صورت می گیرد. بعضی گفته اند: هر مجتهد (به ثواب) می رسد و هر حکم تابع به گمان مجتهد است و هر حکمی را که در آن گمان می کند آن حکم خدای تعالی در حق آن باشد، هر که از آن تقلید کند حق است. گفته شده: در حادثه ای که خدای تعالی در آن حکم کرده باشد، بجز از حکم خدا در آن حکم نمی شود و مجتهد (به ثواب) اجتهاد خود می رسد، و اگر نظر مجتهد خلاف باشد، وی مخطی است (راه خطا رفته است) و بسا که گفته اند: مخطی، نهایت امر است نه آغاز آن.

بعضی گفته اند: و این ظاهر مذهب شافعی رضی الله تعالی عنه است که خدای تعالی در هر واقعه ای قبل از آنکه مجتهدین اجتهاد کنند صاحب نظران در آن بیندیشند، حکمی دارد. پس مجتهد مکلف به رسیدن راه حق است و این درست است تا آنجا که امکان آن باشد. سپس در مورد اینکه مجتهد اگر حق را خطا کند، اختلاف کرده اند که آیا گناهکار می شود یا نه. صحیح آن است که گناهکار نمی شود، بلکه نظر به مفهوم این حدیث به خاطر سعی و تلاش آن در دریافت حقیقت، مستحق ثواب می شود

ثواب است، و اگر حکم کند پس اجتهاد کند، سپس راه خطا برود، او را یک ثواب است». راوی گفت: من این حدیث را به ابوبکر بن محمد (بن حزم) گفتم، وی گفت: ابو سلمه بن عبدالرحمن از ابوهریره نیز همچین روایت کرده است. و عبدالعزیز بن مطلب گفته که از عبدالله بن ابی بکر، از ابوسلمه از پیامبر صلی الله علیه و سلم به مثل این حدیث روایت شده است.

باب- ۲۲- حجت بر کسی که گفته است:

همانا احکام پیامبر صلی الله علیه و سلم (بر همگان) ظاهر بوده، و آنچه بعضی از اصحاب از مشاهده (اقوال و اعمال) پیامبر صلی اله علیه و سلم و امور اسلام غایب بوده‌اند.

۷۳۵۳- از ابن جریر، از عطاء روایت است که عبید بن عمیر گفت: ابوموسی اشعری از عمر (بن خطاب) اجازه ورود خواست. گویی او را به کاری مشغول یافت (انتظار نکشید) و بازگشت. سپس عمر گفت: آیا آواز عبدالله بن قیس (ابوموسی) را نشنیدم؟ به وی اجازه بدهید. آنگاه ابوموسی را فراخواندند. عمر به وی گفت: تو را چه باعث شد که چنین کاری کردی (بازگشتی)؟ ابوموسی گفت: همانا ما (نظر به دستور آن حضرت) بدین کار مأمور گشته‌ایم!

عمر گفت: بسر این ادعا برایم گواه بیاور یا من

۲۲- باب : الْحُجَّةُ عَلَى مَنْ قَالَ :

إِنَّ أَحْكَامَ النَّبِيِّ ﷺ كَانَتْ ظَاهِرَةً ، وَمَا كَانَ يَغِيبُ بَعْضُهُمْ مِنْ مَشَاهِدِ النَّبِيِّ ﷺ وَأُمُورِ الْإِسْلَامِ .

۷۳۵۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ : حَدَّثَنِي عَطَاءٌ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ : اسْتَأْذَنَ أَبُو مُوسَى عَلَى عُمَرَ ، فَكَأَنَّهُ وَجَدَهُ مُشْغُولًا فَرَجَعَ ، فَقَالَ عُمَرُ : أَلَمْ أَسْمَعْ صَوْتَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ ؟ أَتَدْتُوا لَهْ ، قَدَعِيَ لَهُ ، فَقَالَ : مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ ؟ فَقَالَ : إِنَّا كُنَّا نُؤَمَّرُ بِهِذَا ، قَالَ : فَأَتَيْتِي عَلَى هَذَا بَيْتَةٍ أَوْ لَأَفْعَلَنَّ بِكَ ، فَاذْهَبِي إِلَى مَجْلِسِ مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَقَالُوا : لَا يَشْهَدُ إِلَّا أَصَاغِرْنَا ، فَقَامَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ فَقَالَ : قَدْ كُنَّا نُؤَمَّرُ بِهِذَا ، فَقَالَ عُمَرُ : خَفِيَ عَلَيَّ هَذَا مِنْ أَمْرِ النَّبِيِّ ﷺ ، أَلْهَانِي الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ . [راجع : ۲۰۹۲ ، أخرجه مسلم : ۲۱۵۳] .

۱ - مراد از دستور پیامبر صلی الله علیه و سلم آن بود که اگر کسی برای ورود به خانهای اجازه می‌خواهد، باید سه بار اجازه بخواهد. اگر برایش اجازه داده نشود باید باز گردد.

می‌دانم با تو چه کار کنم.
ابوموسی به مجلس انصار رفت (و ماجرا را بیان کرد) به وی گفتند: در این مورد گواهی نمی‌دهد مگر خوردسالان ما. سپس ابوسعید خُدَری برخاست (و نزد عمر آمد) و گفت: همانا ما بدین کار مأمور گشته‌ایم.
آنگاه عمر گفت: این دستور پیامبر صلی الله علیه و سلم از من مخفی مانده بود و معاملات در بازارها مرا به خود مشغول ساخته بود.

۷۳۵۴- از زُهری روایت است که وی از اَعْرَج شنیده است که می‌گفت: ابوهریره گفت: همانا شما می‌گویند که ابوهریره از رسول الله صلی الله علیه و سلم بسیار حدیث روایت می‌کند، خدا وعده‌گاه ماست. (که حق با من است یا با شما). من مردی مسکین بودم که (صحبت) رسول الله صلی الله علیه و سلم را بر خود لازم گرفته بودم و (فقط) به سیری شکم خود خدمت می‌کردم، در حالی که مهاجرین را معامله در بازار به خود مشغول می‌داشت و انصار را واری و مراقبت از اموالشان مشغول می‌داشت. روزی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم حاضر شدم. آن حضرت فرمود: «کیست که چادر خود را بگستراند تا آنگاه که من گفتار خود را پایان دهم، سپس چادرش را جمع کند، تا دیگر هرگز آنچه را از من شنیده فراموش نکند؟» من بَرده‌ای را که بر تن داشتم گستردم، سوگند به ذاتی که او را به حق فرستاده که از آن زمان هر چه از آن حضرت شنیده‌ام، فراموش نکرده‌ام.

باب-۲۳

کسی که مخالفت نکردن پیامبر صلی الله علیه

۷۳۵۴- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ : حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ : أَنَّهُ سَمِعَهُ مِنَ الْأَعْرَجِ يَقُولُ : أَخْبَرَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ : إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يُكْثِرُ الْحَدِيثَ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، وَاللَّهُ الْمَوْعِدُ ، إِنِّي كُنْتُ أَمْرًا مَسْكِينًا ، أَلْزَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ مِلءَ بَطْنِي ، وَكَانَ الْمُهَاجِرُونَ يَشْغَلُهُمْ اللَّهُ ﷻ الصَّفَقُ بِالْأَسْوَاقِ ، وَكَانَتْ الْأَنْصَارُ يَشْغَلُهُمُ الْقِيَامُ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ ، فَشَهِدْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ ، وَقَالَ : « مَنْ يَبْسُطُ رِدَاءَهُ حَتَّى أَقْضِيَ مَقَالَتِي ، ثُمَّ يَبْيُضُهُ ، فَلَنْ يَنْسَى شَيْئًا سَمِعَهُ مِنِّي » . فَبَسَطْتُ بُرْدَةَ كَانَتْ عَلَيَّ ، قَوْلَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ ، مَا نَسِيتُ شَيْئًا سَمِعْتُهُ مِنْهُ . [راجع : ۱۱۸ . أخرجه مسلم : ۲۴۹۲]

۲۳- باب : مَنْ رَأَى تَرَكَ

النَّكْبِيرِ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ حُجَّةً ،

لَا مِنْ غَيْرِ الرَّسُولِ

و سلم را در کاری حُجَّت می‌داند، نه غیر از رسول را.

۷۳۵۵- از شُعبه، از سعد بن ابراهیم از محمد بن مُنْکَدِر روایت است که گفت:

جابر بن عبدالله را دیدم که به خدا سوگند می‌خورد که همانا ابن صَيَّادِ دَجَّال است. من به جابر گفتم: به خدا سوگند می‌خوری؟ گفت: من از عمر شنیده‌ام که در همین مورد نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم سوگند می‌خورد و پیامبر صلی الله علیه و سلم با او مخالفتی نکرد.

۷۳۵۵- حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ حُمَيْدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ : رَأَيْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَحْلِفُ بِاللَّهِ : أَنْ ابْنَ الصَّيَّادِ الدَّجَّالُ ، قُلْتُ : تَحْلِفُ بِاللَّهِ ؟ قَالَ : إِنِّي سَمِعْتُ عُمَرَ يَحْلِفُ عَلَى ذَلِكَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، قَلَّمَ يُنْكِرُهُ النَّبِيُّ ﷺ . (أخرجه مسلم . ۲۹۲۹)

باب-۲۴ احکامی که توسط دلایل^۲ شناخته می‌شود و معنی و تفسیر دلالت چیست؟

و همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد اسب و غیر از آن خبر داده است. سپس در مورد خرها از وی سؤال شد، آن حضرت آنان را به فرموده خدای تعالی دلالت کرد: «و هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید» (الزلزله: ۷)

و از پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره (خوردن گوشت) سوسمار سؤال شد. فرمود: «نه آن را می‌خورم و نه آن را حرام می‌کنم» ولی گوشت سوسمار بر سفره پیامبر صلی الله علیه و سلم خورده شده است. و ابن عباس این را دلیل آورده که گوشت سوسمار حرام نیست.

۲۴- باب : الأحكام التي

تُعْرَفُ بِالذَّلِيلِ ، وَكَيْفَ مَعْنَى الدَّلِيلَةِ وَتَفْسِيرُهَا ؟

وَقَدْ أَخْبَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَمْرَ الْخَيْلِ وَغَيْرِهَا ، ثُمَّ سُئِلَ عَنِ الْحُمْرِ ، فَذَلَّهِمْ عَلَى قَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴾ . (الزلزلة : ۷)

وَسُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الضَّبِّ ، فَقَالَ : « لَا أَكُلُهُ وَلَا أَحْرَمُهُ » . وَأَكَلَ عَلَى مَائِدَةِ النَّبِيِّ ﷺ الضَّبُّ ، فَاسْتَدَلَّ ابْنُ عَبَّاسٍ بِأَنَّهُ لَيْسَ بِحَرَامٍ .

۱- ابن صَيَّادِ پسری یهودی بود که به غیب گویی شهرت یافته بود و ماجرایش در احادیث قبلی آمده است. البته وی دجال موعود یا دجال حقیقی نبوده، شاید در زمره سی دجالی باشد که آن حضرت بدان اشاره کرده است.

۲- ابن حجاج گفته است که ادله صحیحه متفق علیها پنج است: کتاب و سنت و اجماع و قیاس و استدلال.

۷۳۵۶- از مالک، از زید بن اسلم، از ابوصالح سمّان از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «از اسب در سه مورد استفاده می‌شود و برای مردی ثواب است و برای مردی پرده‌ای (عفت) است و برای مردی گناه است.»

و اما برای کسی که ثواب است، آن مردی است که اسب را در راه خدا نگهداشته و ریسمان آن را دراز بسته تا در چراگاهی یا باغی بچرد. در آن ساحه‌ای که ریسمان آن می‌گذاردش، که در چراگاه یا باغی بچرد برای صاحب آن نیکویی‌هاست، و اگر ریسمانش را برید و یک یا دو پشته دويد، گامهای آن و سرگین‌هایش برای او نیکی بشمار می‌رود. و اگر از جویی گذشت و از آب آن نوشید و صاحبش قصد آب نوشاندنش را نداشت، همان نوشیدن آب برای صاحبش نیکویی‌هاست و این همان حالتی است که اسب موجب ثواب است.

و مردی است که اسب را از روی بی‌نیازی و دوری‌گزیدن از گدایی نگهداشته و حق خدا را بر گردن و پشت آن (که زکات آن و سواری شخص درمانده است) فراموش نکرده است، این حالتی است که اسب موجب پرده (عفت) است

و مردی است که اسب را از روی فخر فروشی و ریاکاری نگهداشته است. این حالتی است که اسب بر صاحب آن گناه است.» و از رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد خرها سؤال شد. فرمود: «درباره آن بجز این آیه فرد و جامع بر من چیزی نازل نشده است.» «پس هر که

۷۳۵۶- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «الْخَيْلُ لثَلَاثَةِ : لِرَجُلٍ أُجْرٌ ، وَلِرَجُلٍ سِتْرٌ ، وَعَلَى رَجُلٍ وَزْرٌ ، فَأَمَّا الَّذِي لَهُ أُجْرٌ : فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، فَأَطَاعَ لَهَا فِي مَرْجٍ أَوْ رَوْضَةٍ ، فَمَا أَصَابَتْ فِي طِيلِهَا ذَلِكَ مِنَ الْمَرْجِ أَوْ الرَّوْضَةِ كَانَ لَهُ حَسَنَاتٌ ، وَكَوَأَنَّهَا قَطَعَتْ طِيلَهَا ، فَاسْتَتَتْ شَرَقًا أَوْ شَرْقِينَ ، كَانَتْ أَكْأَرُهَا وَأَرْوَأُهَا حَسَنَاتٍ لَهُ ، وَكَوَأَنَّهَا مَرَّتْ بِنَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ وَلَمْ يَرُدَّ أَنْ يَسْقِيَ بِهَ كَانَ ذَلِكَ حَسَنَاتٍ لَهُ ، وَهِيَ لِذَلِكَ الرَّجُلِ أُجْرٌ . وَرَجُلٌ رَبَطَهَا تَغْنِيًا وَتَعَمُّقًا ، وَلَمْ يَنْسَ حَقَّ اللَّهِ فِي رِقَابِهَا وَلَا ظُهُورِهَا ، فَهِيَ لَهُ سِتْرٌ . وَرَجُلٌ رَبَطَهَا فَخْرًا وَرِيَاءً ، فَهِيَ عَلَيْهِ ذَلِكَ وَزْرٌ» .

وَسَيَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْحُمْرِ ، قَالَ : «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ فِيهَا إِلَّا هَذِهِ الْآيَةَ الْفَائِدَةُ لِلْجَامِعَةِ : ﴿ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ . وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴾ [الزُّلْفَةَ ۷-۸] . [راجع . ۲۳۷۱ . أخرجه مسلم ۹۸۷ مطولاً] .

هموزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید و هر که هموزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید».

۷۳۵۷- از منصور بن صَفِيَّه، از مادرش، از عایشه روایت است که گفت: زنی از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال کرد. همچنان از منصور بن عبدالرحمن بن شیبیه روایت است که گفت: مادرم به من گفت که عایشه رضی الله عنها گفت: زنی از پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره حیض سؤال کرد که چگونه خود را از حیض بشوید؟ آن حضرت فرمود: «پارچه خوشبوی را بگیر و با آن خودت را پاک کن.» آن زن گفت: چگونه با آن خودم را پاک کنم یا رسول الله؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خودت را پاک کن.» آن زن گفت: چگونه با آن خودم را پاک کنم یا رسول الله؟ آن حضرت فرمود: «خودت را با آن پاک کن.» عایشه می‌گوید: من مراد رسول الله صلی الله علیه و سلم را دانستم و آن زن را به سوی خود کشیدم و برایش یاد دادم»

۷۳۵۸- از ابو بشر، از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت است که گفت: ام حَفِيد بنت حَارِث بن حَزْن، روغن و قروت و سوسماری برای پیامبر صلی الله علیه و سلم هدیه کرد و پیامبر صلی الله علیه و سلم به خوردن آنها (کسانی را) فراخواند. این غذاها بر سفره آن حضرت خورده شدند و پیامبر صلی الله علیه و سلم از خوردن آنها ابا کرد. گویی آن غذاها را ناپاک می‌دانست، ولی اگر حرام می‌بود بر سفره آن حضرت خورده نمی‌شد و به خوردن

۷۳۵۷- حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا ابْنُ عِيْنَةَ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ صَفِيَّه ، عَنْ أُمِّهِ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ . حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ ، هُوَ ابْنُ عَقَبَةَ : حَدَّثَنَا الْفَضِيلُ بْنُ سُلَيْمَانَ النَّمَيْرِيُّ الْبَصْرِيُّ : حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنَ شَيْبَةَ : حَدَّثَنِي أُمِّي ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْحَيْضِ ، كَيْفَ تَغْتَسِلُ مِنْهُ ؟ قَالَ : « تَأْخُذِينَ فِرْصَةً مُمْسِكَةً ، فَتَوَضَّئِينَ بِهَا » . قَالَتْ : كَيْفَ اتَّوَضَّأْتُ بِهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « تَوَضَّئِي » . قَالَتْ : كَيْفَ اتَّوَضَّأْتُ بِهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « تَوَضَّئِينَ بِهَا » . قَالَتْ عَائِشَةُ : فَمَرَرْتُ الَّذِي يُرِيدُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَجَدَّبْتُهَا إِلَيَّ فَعَلَّمْتُهَا . [راجع : ۳۹۴ . أخرجه مسلم .]

۷۳۵۸- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ ، عَنْ أَبِي بَشْرٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ امْرَأَةً سَمَّيْتُهَا حَفِيدَةَ بِنْتَ الْحَارِثِ بْنِ حَزْنٍ : أَهْدَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ سَمْنًا وَأَقْطًا وَأَصْبًا ، فَدَعَا بِهِنَّ النَّبِيُّ ﷺ ، فَأَكَلْنَ عَلَى مَا نَدَّتَهُ ، فَتَرَكَهُنَّ النَّبِيُّ ﷺ كَأَلَمَتَّقِدْنَ لَهُنَّ ، وَلَوْ كُنَّ حَرَامًا مَا أَكَلْنَ عَلَى مَا نَدَّتَهُ ، وَلَا أَمَرَ بِأَكْلِهِنَّ . [راجع : ۲۵۷۵ . أخرجه مسلم .]

آن (که سوسمار است) امر نمی کرد.

۷۳۵۹- از احمد بن صالح، از ابن وهب، از یونس، از ابن شهاب، از عطاء بن ابی رباح، از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که سیر یا پیاز خورده است، باید از ما گوشه بگیرد، یا از مسجد ما گوشه بگیرد و در خانه خود بنشیند» و همانا به آن حضرت بدری آورده شد- ابن وهب گفت: بدر یعنی طبق (بشقاب) که در آن از انواع سبزیجات پخته شده، جا داده شده بود. آن حضرت بویی «نامطبوع» از آن دریافت و از (مواد) آن پرسید. به آن حضرت خبر دادند که آن را از سبزیجات پخته‌اند. فرمود: «به سوی آنها نزدیک کنید» و آن را به نزد اصحابی که با آن حضرت بودند، نزدیک کردند. چون آن حضرت ناخوشی آنان را از خوردن آن دید، فرمود: «بخورید زیرا من با کسی راز می گویم که شما راز نمی گوید» (یعنی: با فرشته)

و ابن عقیل از ابن وهب به این عبارت روایت کرده است: در قدر (بشقابی) که در آن سبزیجات بود. و لیث و ابوصفوان که از یونس روایت کرده‌اند، قصه قدر (بشقاب) را یاد نکرده‌اند. نمی دانیم که (قصه بدر) از گفته ابن شهاب زهری است یا در اصل حدیث است.

۷۳۶۰- از عبیدالله بن سعد بن ابراهیم روایت است که گفت: پدر و عموی من به ما حدیث کرده و گفته‌اند: پدر من از پدر خود روایت کرده و گفته است: محمد بن جبیر مرا خیر داده که پدرش جبیر بن مطعم به وی گفته است: همانا زنی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم

۷۳۵۹- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ : أَخْبَرَنِي يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي رِبَاحٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا ، أَوْ لِيَعْتَزِلْنَا ، وَلْيَعُدُّ فِي بَيْتِهِ » . وَإِنَّهُ أَتَى بَدْرَ - قَالَ ابْنُ وَهْبٍ : يَعْنِي طَبَقًا - فِيهِ خَضِرَاتٌ مِنْ بُقُولٍ ، فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا ، فَسَأَلَ عَنْهَا فَأَخْبَرَ بِمَا فِيهَا مِنَ الْبُقُولِ ، فَقَالَ : « قَرَّبُوهَا » . فَرَبَّوْهَا إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ كَانَ مَعَهُ ، فَلَمَّا رَأَتْ كَرَهُ أَكْلَهَا ، قَالَ : « كُلُّ فِائِي أَنَا جِي مِنْ لَا تَنَاجِي » .

وَقَالَ ابْنُ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ وَهْبٍ : بِقَدْرِ فِيهِ خَضِرَاتٌ وَكَمْ يَذْكُرُ اللَّيْثُ وَأَبُو صَفْوَانَ ، عَنْ يُونُسَ : قِصَّةُ الْقَدْرِ ، فَلَا أَدْرِي هُوَ مِنْ قَوْلِ الزُّهْرِيِّ أَوْ فِي الْحَدِيثِ [راجع : ۸۵۴ . أخرجه مسلم : ۵۶۴]

۷۳۶۰- حَدَّثَنِي عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا أَبِي وَعَمِّي قَالَا : حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ أَبِيهِ : أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جُبَيْرٍ : أَنَّ أَبَاهُ جُبَيْرَ بْنَ مُطْعِمٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَكَلَّمَتْهُ فِي شَيْءٍ ، فَأَمَرَهَا بِأَمْرٍ ، فَقَالَتْ : أَرَأَيْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَمْ أَجِدْكَ ؟ قَالَ : « إِنْ لَمْ تَجِدْنِي فِائِي أَبَا بَكْرٍ » .

آمد و آن حضرت درباره چیزی با وی سخن گفت و او را به کاری امر کرد. آن زن گفت: چه می‌گویی یا رسول الله، اگر (بیایم) و تو را نیابم؟ آن حضرت فرمود: «اگر مرا نیابی پس نزد ابوبکر برو!» حُمَیدی به روایت از ابراهیم بن سعد افزوده است: گویی آن زن (از نیافتن) مرگ آن حضرت را مراد داشته است.

باب-۲۵ فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم:

«از اهل کتاب درباره چیزی پرسید!»

۷۳۶۱- از شعیب از زهری روایت است که گفت: حُمَید بن عبدالرحمن مرا خبر داده که: وی از معاویه شنیده که با گروهی از قریش در مدینه سخن می‌گفت و از کعب الاحبار یاد کرد و گفت: وی از راستگوترین گویندگانی بوده که از اهل کتاب سخن گفته‌اند با آن هم ما در سخنان وی (اعتماد) نمی‌کردیم و دروغ را بروی می‌آزمودیم.

۷۳۶۲- از علی بن مبارک، از یحیی بن ابی کثیر از ابوسلمه روایت است که ابوهریره گفت: اهل کتاب، تورات را به زبان عبرانی می‌خواندند و به زبان عربی برای مسلمانان تفسیر می‌کردند. رسول الله صلی الله علیه و سلم (به مسلمانان) گفت: «اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب کنید و بگویید:» «ما به خدا ایمان آوردیم و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر شما نازل شده است» ()

زَادَ الْحُمَيْدِيُّ ، عَنْ اِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ : كَانَتْهَا تَعْنِي الْمَوْتَ . [راجع : ۳۶۵۹ . امرجه مسلم : ۲۳۸۶]

۲۵- باب : قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ :

« لَا تَسْأَلُوا اَهْلَ الْكِتَابِ عَنْ شَيْءٍ »

۷۳۶۱- وَقَالَ أَبُو الْيَمَانِ : اخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : اخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : سَمِعَ مَعَاوِيَةَ يُحَدِّثُ رَهْطًا مِنْ قُرَيْشٍ بِالْمَدِينَةِ ، وَذَكَرَ كَعْبَ الْأَحْبَابِ فَقَالَ : إِنْ كَانَ مِنْ أَصْدَقِ هَؤُلَاءِ الْمُحَدِّثِينَ الَّذِينَ يُحَدِّثُونَ عَنِ اَهْلِ الْكِتَابِ ، وَإِنْ كُنَّا مَعَ ذَلِكَ لَنَبْلُو عَلَيْهِ الْكُذْبَ .

۷۳۶۲- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ عَمْرٍو : اخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : كَانَ اَهْلُ الْكِتَابِ يَقْرَءُونَ التَّوْرَةَ بِالْعِبْرَانِيَّةِ ، وَيُفَسِّرُونَهَا بِالْعَرَبِيَّةِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا تُصَدِّقُوا اَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا تُكَذِّبُوهُمْ ، وَقُولُوا : ﴿ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ ﴾ . (الآية) . [راجع : ۴۴۸۵]

۱- کعب الاحبار از فضلا و علمای اهل کتاب است و در خلافت ابوبکر یا عمر رضی الله عنهما اسلام آورده و مردم درباره (شریعت یهود) از وی می‌پرسیدند.

۷۳۶۳- از ابن شهاب، از عیسا الله بن عبدالله از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: شما چگونه از اهل کتاب چیزی می‌پرسید، در حالی که کتاب شما (قرآن) بر رسول الله صلی الله علیه و سلم نازل شده و تازه‌تر است؟ و شما آن را خالص می‌خوانید و آمیخته نشده است، و همانا به شما گفته‌ام که اهل کتاب، کتاب خدا را تبدیل کرده‌اند و تغییر داده‌اند و با دستان خویش کتاب نوشته‌اند و گفتند: این از جانب خداست تا آن را به بهای اندک بفروشند؟ آیا علمی که به شما آمده است، شما را از سؤال کردن از ایشان منع نمی‌کند؟ نه به خدا سوگند. ما از ایشان کسی را ندیده‌ایم که از آنچه بر شما نازل شده است، از شما سؤال کند.

باب-۲۶ ناخوشایندی اختلاف^۱

۷۳۶۴- از عبدالرحمن بن مهدی از سلام بن ابی مطیع، از ابو عمران جونبی از جندب بن عبدالله بجلي روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «قرآن را بخوانید تا دلهای شما (به معانی و تفسیر آن) موافقت داشته باشد. پس اگر در آن اختلاف کردید (اندک زمانی) خواندن آن را بس کنید». ابو عبدالله (امام بخاری گفت: عبدالرحمن این را از سلام (بن ابی مطیع) شنیده است.^۲

۱- پس از حدیث ۷۳۶۳، در پس و پیش آوردن ابواب و احادیث مربوطه آن، در نسخه‌های «صحیح البخاری» اندکی اختلاف به نظر می‌رسد.
۲- مقصود از این کلام آن است که در زنجیره حدیث، روایت عبدالرحمن بن مهدی را از سلام بن ابی مطیع به طور عنعنه (به لفظ) عن آورده است. برای اینکه اشتباه تدلیس رفع شود. در آخر گفته است که عبدالرحمن از

۷۳۶۳- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ : أَخْبَرَنَا ابْنُ شَهَابٍ ، عَنْ عَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَيْفَ تَسْأَلُونَ أَهْلَ الْكِتَابِ عَنْ شَيْءٍ ، وَكِتَابُكَمُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اخْتَدَتْ ، تَقْرَؤُونَهُ مَحْضًا لَمْ يُشَبَّ ، وَقَدْ حَدَّثَكُمْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ بَدَّلُوا كِتَابَ اللَّهِ وَغَيَّرُوهُ ، وَكُتِبُوا بِأَيْدِيهِمُ الْكِتَابَ ، وَقَالُوا : هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ؟ أَلَا يَنْهَاهُمْ مَا جَاءَكُمْ مِنَ الْعِلْمِ عَنْ مَسْأَلَتِهِمْ ؟ لَا وَاللَّهِ ، مَا رَأَيْنَا مِنْهُمْ رَجُلًا يَسْأَلُكُمْ عَنِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ . [راجع ۲۶۸۵]

باب-۲۶: كَرَاهِيَّةِ الْأَخْتِلَافِ

۷۳۶۴- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ ، عَنْ سَلَامِ بْنِ أَبِي مُطِيعٍ ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ ، عَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «اقْرَؤُوا الْقُرْآنَ مَا اتَّفَقْتُمْ قُلُوبُكُمْ ، فَإِذَا اخْتَلَفْتُمْ فَقُومُوا عَنْهُ» .

قال أبو عبد الله : سَمِعَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ سَلَامًا . [راجع ۲۶۸۵]. أخرجه مسلم : ۲۶۸۵.

۷۳۶۵- از هَمَام، از ابوعمران جَوْنِی، از جُنْدَب بن عبدالله روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «قرآن را بخوانید تا دلهای شما بر آن موافقت داشته باشد. پس اگر در قرآن اختلاف کردید از (سر قرآن) برخیزید» ابو عبدالله گفت: یزید بن هارون این را گفته و از هارون أَعور از ابوعمران، از جُنْدَب از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

۷۳۶۶- از ابراهیم بن موسی، از هشام، از معمر از زُهری، از عییدالله بن عبدالله، از ابن عباس روایت است که گفت: آنگاه که مرگ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرارسید، در آن خانه مردانی بودند که عمر بن خطاب در میان آنها بود. آن حضرت فرمود: «بیاید تا نامه‌ای برای شما بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید!» عمر گفت: درد بیماری بر پیامبر صلی الله علیه و سلم شدت کرده و نزد شما قرآن موجود است، پس کتاب خدا ما را بسنده است. اهل خانه اختلاف کردند و به مناقشه پرداختند. در آن زمره کسانی بودند که می‌گفتند: نوشت افزار را نزدیک بیاورید تا رسول الله صلی الله علیه و سلم برای شما نامه بنویسد که پس از آن هرگز گمراه نشوید و در آن میان کسانی بودند که آنچه عمر گفته بود، می‌گفتند. چون نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم سر و صدا بلند شد و اختلاف بالا گرفت، فرمود: «از نزد من برخیزید!»

عییدالله گفت: ابن عباس می‌گفت: همانا مصیبت بزرگ همان بود که میان رسول الله

۷۳۶۵- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍاءُ الْجَوْنِيُّ، عَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ مَا اتَّفَقَتْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ، فَإِذَا اختلفتم فقوموا عنه».

قال أبو عبد الله: وقال يزيد بن هارون، عن هارون الأَعْوَرِ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍاءُ، عَنْ جُنْدَبِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۵۰۶۰. أخرجه مسلم: ۲۱۶۷.]

۷۳۶۶- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عِيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا حَضَرَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «وَفِي الْبَيْتِ رَجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، قَالَ: «هَلُمُّوا كَتَبْتُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ». قَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ غَلَبَهُ الْوَجَعُ، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، فَحَسَبْنَا كِتَابَ اللَّهِ. وَاجْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ، وَاجْتَصَمُوا: فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: قَرَّبُوا يَكْتُبُ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا قَالَ عُمَرُ، فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغَطَ وَالْاِخْتِلَافَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قَوْمُوا عَنِّي».

قال عييدالله: فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّ الرِّزْيَةَ كُلَّ الرِّزْيَةَ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ، مِنْ اِخْتِلَافِهِمْ وَلَقَطِهِمْ. [راجع: ۱۱۴ أخرجه مسلم: ۱۶۳۷.]

صلی الله علیه و سلم و میان آنچه برایشان این نامه را می نوشت حایل گشت، و این از سبب اختلاف و سر و صدایشان بود.

باب-۲۷

منع کردن پیامبر صلی الله علیه و سلم بر اساس تحریم، مگر آنچه اباحت آن شناخته شده است^۱.

و همچنان است امر او. مانند این گفته اش آنگاه که از احرام برآمدند: «با زنان خویش جماع کنید!» و جابر گفت: آن حضرت (جماع با زنان را در آن حالت) لازمی نکرد، بلکه برایشان حلال گردانید.

و أم عطية گفت: آن حضرت ما را از همراهی جنازه منع کرد ولی بر ما (این کار را) واجب نکرد.

۷۳۶۷- از مکّی بن ابراهیم، از ابن جریر، از عطاء، از جابر.

ابو عبدالله (امام بخاری) گفت: محمد بن بکر بُرسانی، گفته که ابن جریر گفت: عطاء مرا خبر داده که گفت: از جابر بن عبدالله که در میان گروهی از همراهان خود بود، شنیدم که گفت: ما اصحاب رسول الله علیه و سلم خالص برای حج احرام گرفتیم که در آن عمره‌ای شامل نبود.

عطاء گفته است که جابر گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم، صبح روز چهارم ذی الحجة (به مکه) رسید. چون (به مکه) رسیدیم، پیامبر

۱ - زیرا همه آنچه را پیامبر صلی الله علیه و سلم منع کرده، جنبه تحریمی دارد و همه آنچه را امر کرده، جنبه وجوبی ندارد. چنانکه پاره‌هایی از احادیث را که امام بخاری در باب مذکور آورده این امر را روشن می‌کند. «مترجم»

باب : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَلَى

التَّحْرِيمِ إِلَّا مَا تُعْرَفُ بِإِبَاحَتِهِ ،

وَكَذَلِكَ أَمْرُهُ . نَحْوُ قَوْلِهِ حِينَ أَحَلُّوا : « أَصِيبُوا مِنَ النِّسَاءِ » .

وَقَالَ جَابِرٌ : وَكَمْ يَعْزِمُ عَلَيْهِمْ ، وَلَكِنْ أَحَلَّهُنَّ لَهُمْ . [راجع : ۷۳۶۷] .

وَقَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ : نُهَيْتَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ وَكَمْ يُعْزِمُ عَلَيْنَا .

۷۳۶۷- حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ : قَالَ عَطَاءٌ : قَالَ جَابِرٌ .

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ الْبُرْسَانِيُّ ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فِي أَنَسٍ مَعَهُ قَالَ : أَهَلَّلْنَا أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْحَجِّ خَالِصًا لَيْسَ مَعَهُ عُمْرَةٌ .

قَالَ عَطَاءٌ : قَالَ جَابِرٌ : فَقَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ صَبْحَ رَابِعَةِ مَضَتْ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ ، فَلَمَّا قَدِمْنَا أَمَرَنَا النَّبِيُّ ﷺ أَنْ نَحِلَّ ، وَقَالَ : « أَحَلُّوا وَأَصِيبُوا مِنَ النِّسَاءِ » .

قَالَ عَطَاءٌ : قَالَ جَابِرٌ : وَكَمْ يَعْزِمُ عَلَيْهِمْ ، وَلَكِنْ أَحَلَّهُنَّ لَهُمْ ، فَبَلَّغَهُ أَنَا نَقُولُ : لَمَّا لَمْ يَكُنْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ عَرَقَةَ إِلَّا خَمْسٌ ، أَمَرْنَا أَنْ نَحِلَّ إِلَى نِسَائِنَا ، فَتَأْتِي عَرَقَةَ تَقَطَّرُ مَذَاكِرُنَا الْمَذْيَ .

صلی الله علیه و سلم به ما امر کرد که حلال شویم (از احرام بیرون آییم) و فرمود: «حلال شوید و به زنان خود برسید!»

عطاء گفته است که جابر گفت: آن حضرت (جماع را) برایشان واجب نکرد، ولی بر آنها حلال کرد. سپس به آن حضرت خبر رسید که می‌گفتیم: در حالی که میان ما و روز عرفات بجز پنج روز نمانده، آن حضرت امر کرده که حلال شویم و با زنان خود جماع کنیم، چون به عرفات برویم از آلت‌های مان مذی می‌چکد.

عطا گفت: و جابر به اشاره دست خود چنین می‌گفت و دست خود را حرکت می‌داد. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم به خطبه ایستاد و گفت: «همانا شما می‌دانید که من ترسنده‌ترین شما از خدا هستم و راست‌ترین شما و پرهیزگارترین شما می‌باشم، اگر هدی (قربانی) با خود نیاورده بودم، من هم از احرام بیرون می‌آمدم، چنانکه شما از احرام بیرون آمدید و اگر پیش از این از کار خود آگاه می‌بودم آنچه پس از آن آگاه شدم، با خود هدی (قربانی) نمی‌آوردم»

جابر می‌گوید: پس ما از احرام بیرون آمدیم و شنیدیم و اطاعت کردیم.

۷۳۶۸- از حسین (ابن ذکوان) از ابن بُرَیدَه از عبدالله بن مُزَنی از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: «نماز بگزارید (دو رکعت نفل) پیش از نماز شام» برای بار سوم فرمود: «برای کسی که بخواهد». آن حضرت ناخوش داشت که آن دو رکعت را مردم سنت بگیرند.

قال: وَيَقُولُ جَابِرٌ بَيِّنَةٌ هَكَذَا، وَخَرَجْنَا، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «قَدْ عَلِمْتُمْ أَيُّ انْقِصَاكُمْ لَلَّهِ، وَأَصْدُقُكُمْ وَأَبْرُؤُكُمْ، وَلَوْلَا هَدْيِي لَحَلَلْتُ كَمَا تَحَلُّونَ، فَحَلُّوا، فَلَمَّا اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أُمَّرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُمْ». فَحَلَلْنَا وَسَمِعْنَا وَأَطَعْنَا. (راجع ۱۵۵۷. اخرجہ مسلم: ۱۲۱۶.)

۷۳۶۸- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ الْمُزَنِيُّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «سَلُّوا قَبْلَ صَلَاةِ الْمَغْرَبِ». قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ». كَرَاهِيَةٌ أَنْ يَتَّخِذَهَا النَّاسُ سُنَّةً. (راجع ۱۱۸۳.)

۲۸- باب : قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ ﴾

[النورى: ۳۸] . ﴿ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ﴾ [آل عمران :

۱۵۹] .

وَأَنَّ الْمَشَاوِرَةَ قَبْلَ الْعَزْمِ وَالْتَبِينَ ، لِقَوْلِهِ : ﴿ قَبَادًا عَزَمْتُ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ﴾ [آل عمران : ۱۵۹] : قَبَادًا عَزَمَ الرَّسُولُ ﷺ لَمْ يَكُنْ لِبَشَرٍ التَّقَدُّمُ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ .
 وَشَاوَرَ النَّبِيَّ ﷺ أَصْحَابَهُ يَوْمَ أُحُدٍ فِي الْمَقَامِ وَالْخُرُوجِ ، فَرَأَوْا لَهُ الْخُرُوجَ فَلَمَّا لَبَسَ لَأَمْتَهُ وَعَزَمَ قَالُوا : أَمْ ، فَلَمْ يَعْمَلْ إِلَيْهِمْ بَعْدَ الْعَزْمِ وَقَالَ : « لَا يَتَّبِعُنِي لِنَبِيِّ يَلْبَسُ لَأَمْتَهُ قَبْضَتَهَا ، حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ » .

وَشَاوَرَ عَلِيًّا وَأَسَامَةَ فِيمَا رَمَى بِهِ أَهْلَ الْإِفْكَ عَائِشَةَ فَسَمِعَ مِنْهَا حَتَّى نَزَلَ الْقُرْآنُ ، فَجَلَدَ الرَّامِينَ وَكَمْ يَلْتَمِتُ إِلَى تَنَازُعِهِمْ ، وَلَكِنْ حَكَّمَ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ . [راجع : ۷۳۶۹] .

وَكَانَتْ الْأَمَّةُ بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ يَسْتَشِيرُونَ الْأُمَّةَ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ فِي الْأُمُورِ الْمُبَاحَةِ لِيَأْخُذُوا بِأَسْهَلِهَا ، قَبَادًا وَضَحَّ الْكِتَابِ أَوْ السُّنَّةِ لَمْ يَتَعَدَّوهُ إِلَى غَيْرِهِ ، ائْتَدَاءً بِالنَّبِيِّ ﷺ .

وَرَأَى أَبُو بَكْرٍ قِتَالَ مَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ ، فَقَالَ عُمَرُ : كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، قَبَادًا قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ » . فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ : وَاللَّهِ لَأَقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ مَا جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، ثُمَّ تَابَعَهُ بَعْدَ عُمَرَ . [راجع : ۱۳۹۹] .

فَلَمْ يَلْتَمِتْ أَبُو بَكْرٍ إِلَى مَشُورَةٍ ، إِذْ كَانَ عِنْدَهُ حَكْمُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الَّذِينَ فَرَّقُوا بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ ، وَأَرَادُوا تَبْدِيلَ الدِّينِ وَأَحْكَامِهِ .

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ قَاتِلُوهُ » . [راجع :

۳۰۱۷]

وَكَانَ الْقُرَاءُ أَصْحَابَ مَشُورَةِ عُمَرَ ، كَهَوْلًا أَوْ شَبَابًا ،

باب-۲۸ فرموده خدای تعالی:

«و کارشان در میانشان مشورت است»
 (الشوری:۳۸)

«و در کار[ها] با آنان مشورت کن» (آل عمران:۱۵۹)

و مشورت کردن، پیش از تصمیم گرفتن و روشن شدن قضیه است. به دلیل فرموده خدای تعالی: «و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن» (آل عمران:۱۵۹). پس اگر رسول الله صلی الله علیه و سلم تصمیم گرفت، هیچ بشری نیست که بر تصمیم خدا و رسول او درنگ کند. پیامبر صلی الله علیه و سلم در روز (جنگ) اُحُد درمورد اینکه (در مدینه) بماند و یا (به ملاقات دشمن) بیرون برآید، با اصحاب خود مشورت کرد. آنان در بیرون آمدن (از مدینه) مشورت دادند و چون آن حضرت زره خود را پوشید و قصد بیرون آمدن کرد، گفتند: (در مدینه) بمانید. آنحضرت پس از آنکه تصمیم گرفت، به سخنانشان اعتنا نکرد و گفت: «شایسته نیست به پیامبری که زره خود را بپوشد و سپس آن را از تن برکشد، تا آنکه خدا حکم کند.»

و آن حضرت درمورد تهمتگران که بر عایشه بهتان کرده بودند با علی و أسامه مشورت کرد، و به سخنانشان گوش فراداد تا آنکه (آیات) قرآن نازل شد. سپس تهمتگران را تازیانه زد و به نظراتشان اعتنا نکرد، ولی به آنچه خدا به وی امر کرده بود حکم کرد. و ائمه بعد از پیامبر صلی الله علیه و سلم در اموری که مباح می بود، با مردم امین که اهل علم بودند مشورت

وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. [راجع: ۴۶۴۲]

می کردند تا آسان ترین امور را بگیرند پس اگر کتاب (قرآن) و سنت و ضاحت می داشت به غیر از آنها رجوع نمی کردند و از پیامبر صلی الله علیه و سلم پیروی می کردند. و ابوبکر درباره کسانی که از دادن زکات خودداری کرده بودند به جنگ با ایشان نظر داد. عمر گفت: چگونه با مردم می جنگی و همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم گفته است: «مأمور شدم تا زمانی با مردم بجنگم که بگویند: لا اله الا الله، و چون لا اله الا الله، گفتند، خونها و مالهای خویش را از من نگاه می دارند. مگر به حق آن (که قصاص یا دیت است) و سر و کارشان با خداست» ابوبکر گفت: به خدا سوگند با کسانی می جنگم که میان آنچه رسول الله صلی الله علیه و سلم جمع کرده است. جدایی آورند (بگویند که نماز فرض است و زکات فرض نیست) سپس عمر (از نظرش) پیروی کرد.

ابوبکر به مشوره (عمر) توجهی نکرد، زیرا حکم رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره کسانی که میان نماز و زکات فرق گذاشته بودند، نزدش موجود بود و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «اگر کسی دین خود را تغییر دهد، او را بکشید».

و قُرَاءَ (علمای دینی) که مشاورین عمر بودند، شامل پیران و جوانان بودند، و در مورد (احکام) کتاب خدای عز و جل مُتَأْتِي و محتاط بودند.

۷۳۶۹- از اویسی، از ابراهیم بن سعد، از صالح، از ابن شهاب روایت است که گفت: حدیث کردند به من، عروه و ابن مُسَيَّب، و عَلَقْمَه بن وَقَاص و عبیدالله، از عایشه رضی

۷۳۶۹- حَدَّثَنَا الْأُوَيْسِيُّ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: حَدَّثَنِي عُرْوَةُ، وَابْنُ الْمُسَيَّبِ، وَعَلَقْمَةُ بْنُ وَقَاصٍ، وَعَبِيدُ اللَّهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، حِينَ قَالَ لَهَا أَهْلُ الْإِفْكِ مَا قَالُوا، قَالَتْ: وَدَعَا

الله عنها، آنگاه که تهمتگران به وی گفته بودند آنچه گفته بودند، که عایشه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم، علی بن ابی طالب و اسامه بن زید رضی الله عنهما را فراخواند، و آنگاه بود که نزول وحی (پس از ماجرای تهمت بر من) به تعویق افتاده بود. آن حضرت از آنان پرسید و در مورد جدایی از زن خود از ایشان مشورت خواست. اما اسامه، به آنچه از بی گناهی زن وی می دانست، اشارت کرد. و اما علی گفت: خداوند بر تو تنگ نگرفته است، بجز از وی زنان زیاداند. و از کنیز وی پرس تا سخن راست به تو بگوید. آن حضرت از (کنیز من بریره پرسید) و گفت: «آیا چیزی دیده‌ای که تو را در شک اندازد؟» وی گفت: من چیزی بیش از این ندیده‌ام بجز آنکه وی دختری کم سن و سال است که از خمیر خانه خود به خواب می رود (غفلت می ورزد) و گوسفند (های خانگی) آمده آن را می خورد. آنگاه آن حضرت بر منبر ایستاد و گفت: «ای گروه مسلمانان، کیست که مرا در برابر مردی که (با تهمت زدن) به همسرم آزار رسانیده کمک کند، و به خدا سوگند که در مورد همسر خود بجز نیکویی نمی دانم» و آن حضرت آیات برائت عایشه را یاد کرد.

۷۳۷۰- از هشام، از عروه روایت است که عایشه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم به مردم خطبه خواند، خدای را حمد گفت و ستود و سپس گفت: «دربارۀ گروهی که به همسر من سخنان بد نسبت می دهند به من چه مشورت می دهید؟ من هرگز از همسران خود

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا حِينَ اسْتَلَبْتُ الْوَحْيَ، يَسْأَلُهُمَا وَهُوَ يَسْتَشِيرُهُمَا فِي فِرَاقِ أَهْلِهِ، فَأَمَّا أَسَامَةُ: فَأَشَارَ بِالَّذِي يَعْلَمُ مِنْ بَرَاءَةِ أَهْلِهِ، وَأَمَّا عَلِيٌّ فَقَالَ: لَمْ يُضَيِّقِ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَالنِّسَاءُ سِوَاهَا كَثِيرٌ، وَسَلِّ الْجَارِيَةَ تَصَدَّقُكَ. فَقَالَ: «هَلْ رَأَيْتَ مِنْ شَيْءٍ بِرَبِّكَ». قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ أَمْرًا أَكْثَرَ مِنْ أَنَّهَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السَّنِّ، تَنَامُ عَنْ عَجِينِ أَهْلِهَا، فَتَأْتِي الدَّاجِنُ فَتَأْكَلُهُ، فَقَامَ عَلِيُّ الْمَنْبَرِ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ، مَنْ يَعْتَدِرُنِي مِنْ رَجُلٍ بَلَّغَنِي إِذَاهُ فِي أَهْلِي، وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَى أَهْلِي إِلَّا خَيْرًا». فَذَكَرَ بَرَاءَةَ عَائِشَةَ. [راجع: ۲۵۹۳، وانظر في الاعتصام بالكتاب والسنة، باب: ۲۸، أخرجه مسلم: ۲۷۷۰ موطأ].

۷۳۷۰- وَقَالَ أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي زَكَرِيَّا الْفَسَّانِيُّ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَبَ النَّاسَ، فَحَمَدَ اللَّهَ وَأَثَى عَلَيْهِ، وَقَالَ: «مَا تُشِيرُونَ عَلَيَّ فِي قَوْمٍ يَسْبُونَ أَهْلِي، مَا عَلِمْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُوءٍ قَطُّ».

وَعَنْ عُرْوَةَ قَالَ: لَمَّا أَخْبَرَتْ عَائِشَةُ بِالْأَمْرِ قَالَتْ: يَا

رَسُولَ اللَّهِ ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَنْطَلِقَ إِلَى أَهْلِي ؟ فَأَذِنَ لَهَا
وَأَرْسَلَ مَعَهَا الْغُلَامَ . وَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ :
سُبْحَانَكَ ، مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا ، سُبْحَانَكَ هَذَا
بُهْتَانٌ عَظِيمٌ . [راجع : ۲۵۹۳ . أخرجه مسلم : ۲۷۷۰ .]

بدی ندانسته‌ام»
و از عروه روایت است که گفت: آنگاه که عایشه
از موضوع (بهتان بر خود) خبر شد گفت: یا
رسول الله، آیا اجازه می‌دهی که به نزد خانواده
خود بروم؟ آن حضرت به وی اجازه داد، و
غلامی را با او همراه کرد. و مردی از انصار
گفت: سُبْحَانَكَ (پاکی تو راست پروردگارا) ما
را نسزد که در این مورد حرفی بر زبان آوریم،
پاکی تو راست، این یک تهمت بزرگ است.



۹۷- کتاب التوحید

۱- باب : مَا جَاءَ فِي دُعَاءِ النَّبِيِّ ﷺ
أُمَّتُهُ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

۷۳۷۱- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ : حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ إِسْحَاقَ ،
عَنْ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَيْفِيٍّ ، عَنْ أَبِي
مَعْبُدٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ
مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ . [راجع : ۱۳۹۵ . أخرجه مسلم : ۱۹ مطولا]

۷۳۷۲- وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ : حَدَّثَنَا الْفَضْلُ
ابْنُ الْعَلَاءِ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمِيَّةَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ
مُحَمَّدِ بْنِ صَيْفِيٍّ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا مَعْبُدٍ ، مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ،
يَقُولُ : سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ : لَمَّا بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ مُعَاذَ
ابْنَ جَبَلٍ إِلَى نَحْوِ أَهْلِ الْيَمَنِ ، قَالَ لَهُ : « إِنَّكَ تَقْدُمُ عَلَى
قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ، فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ أَنْ
يُوحِدُوا اللَّهَ تَعَالَى ، فَإِذَا عَرَفُوا ذَلِكَ ، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ
فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِهِمْ وَلَيْلَتِهِمْ ، فَإِذَا
صَلَّوْا ، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ زَكَاةً فِي أَمْوَالِهِمْ ،
تُؤْخَذُ مِنْ غَنِيِّهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقِيرِهِمْ ، فَإِذَا أَمَرُوا بِذَلِكَ فَخُذْ
مِنْهُمْ ، وَتَوَقَّ كِرَامَتَ أَمْوَالِ النَّاسِ . » [راجع : ۱۳۹۵ . أخرجه
مسلم : ۱۹] .



۹۷- کتاب توحید

باب-۱

آنچه درباره فراخواندن پیامبر صلی الله علیه و سلم امتش را به توحید (یکتا پرستی) الله تبارک و تعالی آمده است.

۷۳۷۱- از زکریا بن اسحاق؛ از یحیی بن محمد بن عبدالله صیفی، از ابو معبد روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم معاذ را به یمن فرستاد.

۷۳۷۲- از اسماعیل بن امیه، از یحیی بن محمد بن صیفی، از ابومعبد مولی ابن عباس روایت است که می گفت: از ابن عباس شنیدم که می گفت: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و سلم معاذ بن جبل را به سوی مردم یمن فرستاد، به او گفت: «همانا تو به سوی گروهی از اهل کتاب می روی، آنچه نخست می کنی، آنان را دعوت می کنی که الله تعالی را به یگانگی بشناسند، اگر آن را شناختند، آنان را آگاه کن که همانا خدا در شبانه روزی پنج نماز را برایشان فرض کرده است چون نماز گزارند، آنان را آگاه کن که خدا بر اموالشان زکات را فرض کرده است. که

۱- در تیسیرالقاری گفته شده که عنوان این کتاب در برخی از نسخه های بخاری چنین آمده: «کتاب الرد علی الجهمیه و غیرهم التوحید» یعنی رد کردن گروه جهمیه که قایل به توحید نبودند. جهمیه منسوب به جهم بن صفوان اند که در زمان هشام بن الملک در مرو کشته شده است. مذهب اینها آنست که بنده را در فعل خود نه قدرت است چنانکه معتزله بدان قایل اند و نه بنده را کسب است چنانکه اهل سنت و جماعت می گویند و اینها را جبریه گویند.

از توانگرانشان گرفته می‌شود و به نیازمندانشان داده می‌شود، و چون بدین توافق کردند، از ایشان (زکات) بستان و از آن پرهیز که بهترین اموال مردم را (در زکات) بستانی»

۷۳۷۳- از شعبه، از ابو حُصَین و اشعث بن سُلَیم روایت است که آنان از اسود بن هلال شنیده‌اند که معاذ بن جبَل گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «ای معاذ، حق خدا بر بندگان چیست» معاذ گفت: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. فرمود: «اینکه خدا را پرستند و به او چیزی شریک نیاورند؛ و آیا می‌دانی که حق بندگان بر خدا چیست؟» گفت: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. فرمود: «اینکه آنها را عذاب نکنند».

۷۳۷۴- از مالک، از عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی صعصعه، از پدرش، از ابوسعید خدری روایت است که گفت: مردی شنید که مردی «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» بگو و خدایی است یکتا» می‌خواند و آن (سوره) را به تکرار تلاوت می‌کرد، چون صبح فرارسید، (مردی که از وی شنیده بود) نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و این موضوع را به آن حضرت یاد کرد، و گویی این مرد، خواندن این سوره را (به تنهایی) اندک می‌پنداشت. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست، همانا این سوره برابر با سوم حصه از قرآن است»

اسماعیل بن جعفر، از مالک، از عبدالرحمن، از پدرش، از ابوسعید، افزوده است که ابوسعید گفت: برادر قتاده بن نَعْمَان، از پیامبر صلی الله

۷۳۷۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي حُصَيْنٍ وَالْأَشْعَثِ بْنِ سُلَيْمٍ : سَمِعَا الْأَسْوَدَ بْنَ هِلَالٍ ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « يَا مُعَاذُ أَتَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ » . قَالَ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : « أَنْ يَبُدُّوهُ وَلَا يَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ، أَتَدْرِي مَا حَقَّهُمْ عَلَيْهِ » . قَالَ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : « أَنْ لَا يُعَدِّبَهُمْ » . [راجع : ۲۸۵۶ . مرجع مسلم : ۳۰ . معلولاً]

۷۳۷۴- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ : أَنَّ رَجُلًا سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ : « قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ » . يُرَدِّدُهَا ، فَلَمَّا أَصْبَحَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ ، وَكَانَ الرَّجُلُ يَتَّأَلَّهَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ » .

زَادَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ : عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ : أَخْبَرَنِي أَخِي قَتَادَةُ بْنُ نَعْمَانَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۲۵۱۳]

علیه و سلم روایت کرده است.

۷۳۷۵- از ابو هلال روایت است که ابورجال محمد ابن عبدالرحمن به وی از مادر خود عمره بنت عبدالرحمن که در دامان تربیت عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم بوده، روایت کرده است که: عایشه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم مردی را بر سرِیه (لشکری کوچک) که فرستاده بود، فرماندار تعیین کرد. وی که به یاران خود امامت نماز می داد با (سوره) «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» قرائت را خاتمه می داد. چون (از آن سفر) بازگشتند، از موضوع به پیامبر صلی الله علیه و سلم یاد کردند. فرمود: از وی پرسید که این کار را برای چه می کند؟ از وی پرسیدند، گفت: زیرا این سوره صفت خدای رحمان است و من دوست می دارم که (در نماز خود) آن را بخوانم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «به او خبر دهید که خدا او را دوست می دارد»

باب ۲- فرموده خدای تعالی:

«بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نامهای نیکوتر است» (الاسراء: ۱۱۰)

۷۳۷۶- از اعمش، از زید بن وهب و ابو ظبیان، از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خدا بر کسی که بر مردم رحم نمی کند، رحم نمی کند»

۷۳۷۷- از حماد بن زید، از عاصم احوّل، از ابو عثمان نهدی، از أسامه بن زید روایت است

۷۳۷۵- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ : حَدَّثَنَا عَمْرُو ، عَنْ ابْنِ أَبِي هِلَالٍ : أَنَّ أَبَا الرَّجَالِ مُحَمَّدَ ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُ ، عَنْ أُمِّهِ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، وَكَانَتْ فِي حَجَرِ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ رَجُلًا عَلَى سَرِيَّةٍ ، وَكَانَ يَقْرَأُ لِاصْحَابِهِ فِي صَلَاتِهِمْ فَيَخْتُمُ : ﴿ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ﴾ . فَلَمَّا رَجَعُوا ذَكَرُوا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : ﴿ سَلُّوهُ لِأَيِّ شَيْءٍ يَصْنَعُ ذَلِكَ ﴾ . فَسَأَلُوهُ فَقَالَ : لِأَنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ ، وَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : ﴿ أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُ ﴾ . [النظر في فضائل القرآن ، باب ۷ . أخرجه مسلم : ۸۱۳]

باب ۲- قَوْلِ اللهِ

تَبَارَكَ وَتَعَالَى :

﴿ قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ

أَيَّ مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ﴾ [الاسراء: ۱۱۰] .

۷۳۷۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ وَأَبِي ظَبْيَانَ ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : ﴿ لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ ﴾ . [راجع ۶۰۱۳ . أخرجه مسلم : ۲۳۱۹]

۷۳۷۷- حَدَّثَنَا أَبُو الثَّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ النَّهْدِيِّ ، عَنْ أُسَامَةَ بْنِ

زَيْدٌ قَالَ : كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ جَاءَهُ رَسُولُ إِجْدَى بِنَاتِهِ يَدْعُوهُ إِلَى ابْنِهَا فِي الْمَوْتِ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « اَرْجِعْ ، فَأَخْبِرْهَا أَنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أُعْطِيَ ، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى ، فَمُرْهَا فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ » . فَأَعَادَتْ الرَّسُولَ أَنَّهَا قَدْ أَقْسَمَتْ لِتَأْتِيَنَهَا ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ ، وَقَامَ مَعَهُ سَعْدُ بْنُ عِبَادَةَ وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ ، فَدَفَعَ الصَّبِيَّ إِلَيْهِ وَتَقَشَّهَ تَقَشَّقَ كَأَنَّهَا فِي شَنْ ، فَقَاضَتْ عَيْتَاهُ ، فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا ؟ قَالَ : « هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنَ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ » . [رواه . ۱۲۸۴ . أخرجه مسلم . ۹۲۳ .]

که گفت: ما نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بودیم، که ناگاه قاصد یکی از دختران وی آمد و آن حضرت را به سوی پرسش که در حال مرگ بود فرا می خواند. پیامبر صلی الله علیه و سلم (به قاصد) گفت: «بازگرد، و به وی خبر ده که از آن خداست، آنچه را می گیرد و آنچه را می دهد و هر چیز به نزد او برای مدتی معین است. به او بگو که صبر کند و به امید ثواب باشد» آن قاصد بازگشت و گفت که وی سوگند داده که باید نزد وی برود. پیامبر صلی الله علیه و سلم برخاست و سعد بن عباده و معاذ بن جبل او را همراهی کردند (چون به آنجا رسیدند) آن کودک نزد آن حضرت آورده شد در حالی که جان وی در اضطراب بود که گویی در مشک است. از چشمان آن حضرت اشک ریخت. سعد به آن حضرت گفت: یا رسول الله، این (اشک ریختن) چیست؟ فرمود «این رحمتی است که خدا آن را در دل‌های بندگان خود نهاده است و همانا خدا بر بندگان رحم می کند که آنها رحم می کنند»

باب-۳ فرموده خدای تعالی:

«همانا خدا، روزی بخش نیرومند استوار است»
(الذاریات: ۵۸)

۷۳۷۸- از اعمش، از سعید بن جبیر، از ابی عبد الرحمن سلمی از ابو موسی اشعری روایت است که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هیچ یکی بر آزاری که آن را شنیده است، از خدا شکیباتر نیست، که به وی فرزند

۳- باب : قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو

الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات: ۵۸]

۷۳۷۸- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « مَا أَحَدٌ أَصْبِرُ عَلَى آذَى سَمِعَهُ مِنَ اللَّهِ ، يَدْعُونَ لَهُ الْوَلَدَ ، ثُمَّ يُعَافِيهِمْ وَيَرْزُقُهُمْ » . [رواه . ۶۰۹۹ .]

نسبت می دهند، و خدا آنان را عافیت و روزی می دهد»

باب ۲- فرموده خدای تعالی:

«دانای نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند» (الجن: ۲۶)
 «در حقیقت خداست که علم [به] قیامت نزد اوست» (لقمان: ۳۴)
 «و آن را به علم خویش نازل کرده است» (النساء: ۱۶۶)
 «و هیچ مادینه ای بار نمی گیرد و بار نمی نهد مگر به علم او» (فاطر: ۱۱)
 «دانستن هنگام رستاخیز فقط منحصر به اوست» (فصلت: ۴۷)

یحیی گفت: خدا بر ظاهر هر چیز علم دارد و بر باطن هر چیز علم دارد.

۷۳۷۹- از سلیمان بن بلال از عبدالله بن دینار روایت است که ابن عمر رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کلیدهای (امور) غیب پنج است که بجز خدا کسی نمی داند: کس نمی داند آنچه رحمتها کم و زیاد می کنند (یا سقط می کنند)، بجز خدا، و جز خدا کسی نمی داند که در فردا چه خواهد بود (شد) و کس نمی داند که کی باران می آید بجز خدا و کسی نمی داند که به کدام سرزمین می میرد بجز خدا، و کس نمی داند که قیامت چه زمانی برپا می شود بجز خدا».

۷۳۸۰- از شعبی، از مسروق روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: کسی که به تو

۴- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ [الطه: ۲۶]
 وَ: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ [الزمر: ۳۴]
 وَ: ﴿أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ﴾ [النساء: ۱۶۶]
 ﴿وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أَثْقَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ﴾ [الطه: ۱۱]
 ﴿إِلَيْهِ يَرْجِعُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ [فصلت: ۴۷]
 قَالَ يَحْيَى: الظاهر على كل شيء علما، والباطن على كل شيء علما.

۷۳۷۹- حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ: حَدَّثَنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ خَمْسٌ، لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ، لَا يَعْلَمُ مَا تَفِيضُ الْأَرْحَامُ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا يَعْلَمُ مَا فِي عَدْوِ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَأْتِي الْمَطَرُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا تَدْرِي نَفْسٌ بَأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا يَعْلَمُ مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا اللَّهُ». [راجع: ۱۰۳۹]

۷۳۸۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ مَسْرُوقٍ، عَنِ عَائِشَةَ

بگوید که محمد صلی الله علیه و سلم پروردگار خود را دیده است همانا دروغ گفته است. در حالی که خدا می فرماید: «چشمها او را در نمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد و او لطیف آگاه است» (الانعام: ۱۰۳) و کسی که به تو بگوید که آن حضرت علم غیب می داند، به تحقیق که دروغ گفته است، و خدا می گوید: «غیب را بجز خدا کسی نمی داند»

باب ۵- فرموده خدای تعالی:

«السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ» (الحشر: ۲۳) «فرمانروای سلامت [بخش] مؤمن [به حقیقت حقه خود]»
۷۳۸۱- از زَهِیر، از مُغِیرَه، از شَقِیق بن سَلَمَه، از عبدالله (ابن مسعود) روایت است که گفت: «ما به عقب پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می گزاردیم و می گفتیم: سلام بر خدا، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا خدا خود سلام است. و لیکن بگوئید: اَلتَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^۱

باب ۶- فرموده خدای تعالی:

«مَلِكِ النَّاسِ» [الناس: ۲] «پادشاه مردم»
و در آن ابن عمر از پیامبر صلی الله علیه و سلم
۱- یعنی «سزاوار تمام تعظیمها و عبادات و خوبیها خداوند است، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت خداوند و برکات وی بر تو باد، سلام بر ما و بندهای نیکوکار خدا. گواهی می دهم که نیست معبودی بر حق بجز خدا و گواهی می دهم اینکه محمد بنده خدا و فرستاده اوست.»

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَنْ حَدَّثَكَ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ رَأَى رَبَّهُ فَقَدْ كَذَبَ، وَهُوَ يَقُولُ: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾. وَمَنْ حَدَّثَكَ أَنَّهُ يَعْلَمُ الْغَيْبَ فَقَدْ كَذَبَ، وَهُوَ يَقُولُ: ﴿لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾. [راجع: ۳۲۳۴. أخرجه مسلم: ۱۷۷ مغزلاً]

۵- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ﴾ [الحشر: ۲۳]

۷۳۸۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا مُغِيرَةُ: حَدَّثَنَا شَقِيقُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: كُنَّا نُصَلِّي خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ فَقِيلَ: السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَلَكِنْ قُولُوا: اَلتَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». [راجع: ۸۳۱. أخرجه مسلم: ۴۰۲ بزوائد]

۶- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿مَلِكِ النَّاسِ﴾ [الناس: ۲]

فِيهِ ابْنُ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۴۷۱۲.]

روایت کرده است.

۷۳۸۲- از ابن شهاب، از سعید، از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خدا در روز قیامت زمین را محکم می‌گیرد و آسمان را در دست راست خود می‌پیچاند، سپس می‌گوید: منم پادشاه، پادشاهان زمین کجا هستند؟»

و شعیب گفت: و زبیدی و ابن مسافر و اسحاق ابن یحیی از زهری، از ابوسلمه به مثل این حدیث روایت کرده‌اند.

۷۳۸۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ : أَخْبَرَنِي يُونُسُ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « يَقْبِضُ اللَّهُ الْأَرْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَيَطْوِي السَّمَاءَ بِيَمِينِهِ ، ثُمَّ يَقُولُ : أَنَا الْمَلِكُ ، أَيْنَ مُلُوكُ الْأَرْضِ » .

وَقَالَ شُعَيْبٌ : وَالزُّبَيْدِيُّ ، وَابْنُ مُسَافِرٍ ، وَاسْحَاقُ ابْنُ يَحْيَى ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، مِثْلَهُ . [راجع : ۴۸۱۲ . أخرجه مسلم : ۲۷۸۷] .

باب-۷ فرموده خدای تعالی:

«وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (واوست ارجمند حکیم) (ابراهیم: ۴)

«سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ» «مُتَزَّهٍ» است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند «وَاللَّهِ الْعِزَّةِ وَلِرَسُولِهِ» «وَعِزَّتْ» از آن خدا و از آن پیامبر اوست (المنافقون: ۸) و کسی که به عزت خدا و صفات او سوگند یاد کند.

و آنس گفته که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «(خدا در روز قیامت، پای خود را بر دوزخ می‌نهد) و دوزخ می‌گوید (قط قط) بس است بس است، به عزت تو» (حدیث: ۴۸۴۸)

و ابوهریره گفته که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مردی میان بهشت و دوزخ باقی می‌ماند و او آخرین کس از دوزخیان است که وارد بهشت می‌شود. وی می‌گوید: ای پروردگار من، روی مرا از آتش (دوزخ) بگردان، نی، و به عزت تو سوگند که بجز از این، از تو

۷- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ﴾ [المالط : ۱۸۰]

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ﴾ [المنافقون : ۸]

وَمَنْ حَلَفَ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَصَفَاتِهِ .

وَقَالَ أَنَسٌ قَالَ : «تَقُولُ جَهَنَّمُ : قَطُّ قَطُّ وَعِزَّتِكَ» . [راجع : ۴۸۴۸] .

وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : «يَيْتَسَى رَجُلٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، آخِرُ أَهْلِ النَّارِ دُخُولًا الْجَنَّةَ ، يَقُولُ : يَا رَبِّ أَصْرِفْ وَجْهِي عَنِ النَّارِ ، لَا وَعِزَّتِكَ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا» . [راجع : ۶۵۷۳] .

قال أبو سعيد : إن رسول الله ﷺ قال : «قال الله عز وجل : لك ذلك وعشرة أمثاله» .

وَقَالَ أَيُّوبُ : « وَعِزَّتِكَ ، لَا غَنَى بِي عَنْ بَرِّكَتِكَ » . [راجع : ۲۷۶۹] .

چیزی نخواهم خواست.» (حدیث: ۶۵۷۳)
ابوسعید گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه
و سلم فرمود: «خدای عزّ و جلّ می گوید: این
از برای توست و همچنان ده چند مثل آن»
(حدیث: ۶۵۷۴)

و ایوب گفت: «و به عزّت تو سوگند که مرا از
برکت تو بی نیازی نیست» (حدیث: ۲۷۹)

۷۳۸۳- از عبدالله بن بُریده، از یحیی بن یعمر
روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر صلی
الله علیه و سلم می فرمود: «به عزّت تو پناه
می برم، ذاتی که جز تو خدایی نیست، ذاتی که
نمی میرد و جن و انس می میرند»

۷۳۸۴- از شعبه، از قتاده، از انس روایت است
که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:
«همیشه در دوزخ انداخته می شود» و خلیفه به
من گفت: روایت است از یزید بن زریع، از
سعید، از قتاده از انس. و روایت است از معتّم
که گفت: از پدر خود شنیدم که از قتاده از انس
روایت کرده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و
سلم فرمود: «(مردم) پیوسته به دوزخ افکنده
می شوند، دوزخ می گوید: آیا از این بیشتر هم
است؟ تا آنکه پروردگار عالمیان پای خود را بر
دوزخ می نهد، و بخشی از آن در بخشی دیگر
می درآید. سپس دوزخ می گوید: قدّقد (بس
بس) به عزّت تو و کرم تو، و پیوسته بهشت
جای زیادتی دارد تا آنکه خدا برای آن مردم را
می آفریند و آنان را در جاهای زیادتی بهشت
جای می دهد.

۷۳۸۳- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ : حَدَّثَنَا
حُسَيْنُ الْمُعَلَّمُ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ
يَعْمَرَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ : «أَعُوذُ
بِعِزَّتِكَ ، الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي لَا يَمُوتُ ، وَالْجِنُّ
وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ » . [النظر في الأيمان والندور ، باب ۱۲ أخرجه
مسلم : ۲۷۱۷ زيادة]

۷۳۸۴- حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ : حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ : حَدَّثَنَا
شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا
يَزَالُ يُلْقَى فِي النَّارِ » . [أخرجه مسلم : ۲۸۴۸]

وَقَالَ لِي خَلِيفَةُ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ : حَدَّثَنَا
سَعِيدٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ .

وَعَنْ مُعْتَمِرٍ : سَمِعْتُ أَبِي ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ،
عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يَزَالُ يُلْقَى فِيهَا وَقَوْلُ : هَلْ مِنْ
مَزِيدٍ ، حَتَّى يَضَعَ فِيهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ قَدَمَهُ ، فَيَتَزَوَّى
بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ ، ثُمَّ يَقُولُ : قَدْ ، قَدْ ، بِعِزَّتِكَ
وَكَرَمِكَ ، وَلَا تَزَالُ الْجَنَّةُ تَفْضَلُ ، حَتَّى يَنْشِئَ اللَّهُ لَهَا
خَلْقًا ، فَيُسْكِنُهُمْ فِضْلَ الْجَنَّةِ » .

﴿ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ﴾ [الاسم: ۷۳]

باب ۸- فرموده خدای تعالی:

«و او کسی است که آسمانها و زمین را به حق آفرید» (انعام: ۷۳)

۷۳۸۵- از ابن جریر، از سلیمان، از طاووس از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم (در نماز) شب دعا می کرد: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، قَوْلُكَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، وَاللَّهُمَّ لَكَ أَسَلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَأَسْرَرْتُ وَأَعْلَنْتُ، أَنْتَ إِلَهِي، لَا إِلَهَ لِي غَيْرُكَ»

روایت است از ثابت بن محمد، از سفیان که همین را روایت کرده و گفته است آن حضرت چنین فرمود: «أَنْتَ الْحَقُّ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ»

۷۳۸۵- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ : حَدَّثَنَا سَفِيَانُ ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ طَاوُسٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَدْعُو مِنَ اللَّيْلِ : «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ ، أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ، لَكَ الْحَمْدُ ، أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ ، لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ، قَوْلُكَ الْحَقُّ ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ ، وَالنَّارُ حَقٌّ ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ ، وَاللَّهُمَّ لَكَ أَسَلَمْتُ ، وَبِكَ آمَنْتُ ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ ، وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ ، وَبِكَ خَاصَمْتُ ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ ، فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ ، وَأَسْرَرْتُ وَأَعْلَنْتُ ، أَنْتَ إِلَهِي ، لَا إِلَهَ لِي غَيْرُكَ » .

حَدَّثَنَا ثَابِتُ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا سَفِيَانُ بِهِدَا ، وَقَالَ : «أَنْتَ الْحَقُّ ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ» . [راجع: ۱۱۲۰- امرجه مسلم: ۷۶۹]

باب ۹- فرموده خدای تعالی:

۹- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴾ [النساء: ۱۳۴]

«و خدا شنوای بیناست» (النساء: ۱۳۴) و أَعْمَشُ گفت: از تَمِيم، از عروه روایت است

وَقَالَ الْأَعْمَشُ ، عَنْ تَمِيمٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ : «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ النَّبِيِّ تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهِا» . [المجادلة: ۱]

۱- ترجمه دعاء: «بارالها، سیاس و ستایش تو راست، تو پروردگار آسمانها و زمین هستی، سیاس و ستایش تو راست، تو بر پادارنده آسمانها و زمین و هر چه در آنهاست می باشی، سیاس و ستایش تو راست، تو نور آسمانها و زمین هستی. گفتار تو حق، و وعده تو حق و دیدار تو حق و بهشت حق و دوزخ حق و قیامت حق است، بارالها، خودم را به تو تسلیم کردم و به تو ایمان آوردم و به تو توکل کردم و به تو رجوع کردم و بخاطر تو (با کفار) خصومت کردم و تو را داور گرفتم، پس از تقصیرات گذشته و آینده ام و آنچه از من پنهان یا پیدا سرزده درگذر تویی خدای من و بجز تو مرا خدایی نیست.

که عایشه گفت: سپاس و ستایش خدایی را که توان شنیدن همه آوازه‌ها را دارد، پس خدای تعالی بر پیامبر خود نازل کرد: «خدا گفتار [زنی] را که درباره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می‌کرد، شنید» [المجادله: ۱]

۷۳۸۶- از ایوب، از ابو عثمان، از ابوموسی روایت است که گفت: ما در سفری پیامبر صلی الله علیه و سلم را همراهی می‌کردیم، و چون به بلندی می‌برآمدیم تکبیر (الله اکبر) می‌گفتیم. آن حضرت فرمود: «بر خود آسان بگیرید، شما شخص کر (ناشنوا) و غایبی را فرا نمی‌خوانید، و شنوای بینای نزدیک را فرامی‌خوانید» سپس آن حضرت نزد من آمد، و من در دل خود می‌گفتم: لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ، فرمود: «ای عبدالله بن قیس (ابوموسی) بگوی: لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ، زیرا آن گنجی از گنجهای بهشت است» یا چنین گفت: «تو را بدان راه ننمایم؟»

۷۳۸۸ و ۷۳۸۷- از یزید، از ابوالخیر روایت است که از عبدالله بن عمرو شنیده که گفت: ابوبکر صدیق به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: یا رسول الله، دعایی به من بیاموز که آن را در نماز خود بخوانم. آن حضرت فرمود: «بگوی: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ ظُلْمًا کَثِیْرًا وَ لا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلاَّ اَنْتَ فَاغْفِرْ لِیْ مِنْ عِنْدِكَ مَغْفِرَةً، اِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ» «بارها، بر نفس خود بسیار ستم کرده‌ام و گناهان را بجز تو کسی نمی‌بخشد، پس بیامرز مرا آمرزشی از بارگاه خود، همانا تویی آمرزنده مهربان»

۷۳۸۶- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي عُمَانَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ : كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ ، فَكُنَّا إِذَا عَلَوْنَا كَبَّرْنَا ، فَقَالَ : «ارْبِعُوا عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ ، فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمًّا وَلَا غَائِبًا ، تَدْعُونَ سَمِيعًا بَصِيرًا قَرِيبًا» . ثُمَّ أَتَى عَلَيَّ وَأَنَا أَقُولُ فِي نَفْسِي : لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، فَقَالَ لِي : «يَا عَبْدَ اللَّهِ ابْنَ قَيْسٍ ، قُلْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، فَإِنَّهَا كُنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ» . أَوْ قَالَ : «إِلَّا أَدُلُّكَ» . به . [راجع : ۲۹۹۲ أخرجه مسلم : ۲۷۰۵]

۷۳۸۸ ، ۷۳۸۷- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ : أَخْبَرَنِي عَمْرُو ، عَنْ نَزِيدٍ ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ : سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو : أَنَّ أَبَا بَكْرَ الصِّدِّيقِ ﷺ قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، عَلَّمَنِي دُعَاءَ أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي . قَالَ : «قُلْ : اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ ظُلْمًا کَثِیْرًا ، وَ لا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلاَّ اَنْتَ ، فَاعْفِرْ لِیْ مِنْ عِنْدِكَ مَغْفِرَةً ، اِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ» . [راجع : ۸۳۴ أخرجه مسلم : ۲۷۰۵]

۷۳۸۹- از ابن شهاب، از گروه روایت است که عایشه رضی الله عنها به وی گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «جبرئیل علیه السلام مرا ندا کرد و گفت: همانا خداوند گفتار قوم تو و آنچه را در پاسخ تو گفته‌اند، شنیده است.»

۷۳۸۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ : أَخْبَرَنِي يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : حَدَّثَنِي عُرْوَةُ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْهُ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «إِنَّ جِبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَادَانِي قَالَ : إِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ وَمَا رَدُّوا عَلَيْكَ .» [راجع: ۲۲۳۱. أخرجه مسلم: ۱۷۹۵ مطولاً:]

باب- ۱۰ فرموده خدای تعالی:

۱- باب: قول الله تعالی:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ﴾ [الاحقاف: ۶۵]

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ» (بگو: او تواناست) (الانعام: ۶۵) ۷۳۹۰- از محمد بن مُنْكَدِر، از عبدالله بن حسن روایت است که می‌گفت: جابر بن عبدالله سَلَمِي به من خبر داده است: پیامبر صلی الله علیه و سلم برای اصحاب خود (نماز و دعاء) استخاره^۱ را در همه امور تعلیم می‌داد چنانکه سوره‌ای از قرآن را به ایشان تعلیم می‌داد و می‌فرمود:

۷۳۹۰- حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ : حَدَّثَنَا مَعْنُ بْنُ عَيْسَى : حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي الْمَوَالِي قَالَ : سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُنْكَدِرِ يُحَدِّثُ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ يَقُولُ : أَخْبَرَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ السَّلْمِيُّ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُ أَصْحَابَهُ الْاِسْتِخَارَةَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا ، كَمَا يُعَلِّمُهُمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ ، يَقُولُ : «إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْقَرِيبَةِ ، ثُمَّ لِيَقُلْ : اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ ، وَأَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ ، اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ هَذَا الْأَمْرَ - ثُمَّ تُسَمِّهِ بَيْنَهُ - خَيْرًا لِي فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَأَجَلِهِ - قَالَ : أَوْ فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - فَأَقْدِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ ، اللَّهُمَّ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ : فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَأَجَلِهِ - فَاصْرِفْنِي عَنْهُ ، وَأَقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ .» [راجع: ۱۱۶۲]

«اگر هر یک از شما به کاری قصد کند باید دو رکعت نماز به غیر از نماز فرض بگذارد و پس (از نماز) بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ. اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ هَذَا الْأَمْرَ- سپس قصد خود بگونه مشخص بگوید- خیراً لِي فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَأَجَلِهِ- گفت: او فی دینی و معاشی و عاقبة امری فاقدره لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثم بَارِكْ لِي فِيهِ. اللَّهُمَّ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي- یا چنین

۱- استخاره نمازی است که نمازگزار در کاری که قصد اجرای آن دارد، به خدا رجوع می‌کند تا او را به راه راست راهنمایی کند (ترجمه انگلیسی بخاری)

گفت: فِی عَاجِلِ أَمْرِي وَ آجِلِهِ - فَاصْبِرْ فِی عَنَتِهِ
وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِنِي بِهِ^۱

باب- ۱۱ مَقْلَبِ الْقُلُوبِ (برگرداندن دلها)

و فرموده خدای تعالی: «دلها و دیدگان شان را
بر می گردانیم» (الانعام: ۱۱۰)
۷۳۹۱- از ابن مبارک، از موسی بن عقبه، از
سالم، از عبدالله (بن عمر) روایت است که
گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم بیشتر چنین
و سوگند می خورد: «لا وَ مَقْلَبِ الْقُلُوبِ» «نی،
و سوگند به برگرداندن دلها»

باب- ۱۲ خدا را، یک کم صد اسم است (نود و نه)^۲

ابن عباس گفت: «ذُو الْجَلَالِ (الرحمن: ۲۷)
یعنی: صاحب عَظَمَتِ «الْبَرِّ» (الطور: ۲۸) یعنی:
لطیف

۷۳۹۲- از ابوالزناد، از اعرج از ابوهریره روایت
است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود: «همانا خدا را نود و نه اسم است، یک

۱- ترجمه دعای استخاره: «بارالها، از تو به سبب علم تو نیکویی می طلبم
و از تو به سبب قدرت تو توانایی می طلبم و از فضل تو مسألت می کنم،
همانا تو قدرت داری و من ناتوانم و تو دانایی و من نادانم و تویی آگاه
از غیب، بارالها، تو خود می دانی که اگر این کار (از قصد خویش بگونه
مشخص نام برد) برای من در حال من و آینده من خیر است یا در دین من
و زندگی و ممیشت و فرجام کارم، آن را به من ارزانی کن و آن را برای من
آسان گردان و سپس برایم در آن برکت نه. بارالها اگر میدانی که این کار
در دین من و زندگی من و عاقبت کارم به شر من است، یا گفت: در حال
من و آینده من، آن را از من دور کن و توانایی کار نیک بده هر کجا باشد،
سپس مرا بدان راضی بگردان»

۲- حدیثی را که نود و نه اسم الله تعالی در آن آمده و در ترمذی موجود
است، امام بخاری به تحقیق از آن آگهی دارد ولی وی آن حدیث را بدان
سبب در «صحیح البخاری» نیاورده که با شرایط وی در اخذ و قبول حدیث
برابر نیست.

۱۱- باب : مَقْلَبِ الْقُلُوبِ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ وَتَقَلِّبُ أُمَّتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ ﴾

[الأنعام: ۱۱۰]

۷۳۹۱- حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، عَنْ ابْنِ الْمُبَارَكِ ،
عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : أَكْثَرُ
مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَحْلِفُ : (لَا وَمَقْلَبِ الْقُلُوبِ) . [راجع :
۶۶۱۷]

۱۲- باب : إِنْ لِلَّهِ مِائَةٌ

اسْمٌ إِلَّا وَاحِدًا

قال ابن عباس : ﴿ ذُو الْجَلَالِ ﴾ [الرحمن : ۲۷] :

الْعَظْمَةِ . ﴿ الْبَرِّ ﴾ [الطور : ۲۸] : اللطيف .

۷۳۹۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَبُو

الزناد ، عن الأعرج ، عن أبي هريرة : أن رسول الله ﷺ

قال : « إن لله تسعة وتسعين اسما ، مائة (إلا واحدا) من

أخصها دخل الجنة » . [راجع : ۲۷۳۹ : أخرجه مسلم :

۲۶۱۷] . « اخصيها » (يس : ۱۷) حفظناه »

کم صد، کسی که آن را بشمارد (احصاها) وارد بهشت می شود^۱ «أَحْصِيْنَاهُ» «آن را برشمرده ایم» یعنی: آن را حفظ کرده ایم.

باب-۱۳ مسألت کردن به اسماء الله تعالی و پناه جستن به آنها

۷۳۹۳- از مالک، از سعید مقبری از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هرگاه یکی از شما به بستر خواب خود می آید، آن را با کنار جامه خود سه بار گرد افشانی کند (تا گرد و خاک آن زدوده شود) و بگوید: بِاسْمِكَ رَبِّ وَضَعْتَ جَنبِي وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتَ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لَهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَأَحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ»

«به اسم تو ای پروردگار (در بستر) پهلو می نهم و (به اسم تو) از آن بلند می شوم، اگر نفس مرا برگرفتی، او را پیامرز و اگر رهایش کردی، نگاهش بدار چنانکه (نفسهای) بندگان نیکوکار را با آن نگاه میداری»

متابعت کرده اند (راوی را) یحیی و بشر بن مفضل، از عییدالله از سعید، از ابوهریره، از پیامبر صلی الله علیه و سلم. و افزوده است (۶) زهیر و ابوضمره و اسماعیل بن زکریاء از عییدالله، از سعید، از پدرش، از ابوهریره، از پیامبر صلی الله علیه و سلم و روایت کرده است آن را عجلان، از سعید، از ابوهریره، از پیامبر صلی الله علیه

۱۳- باب : السُّؤَالُ بِأَسْمَاءِ

اللَّهِ تَعَالَى وَالِاسْتِعَاذَةَ بِهَا

۷۳۹۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبَرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ فَرَأَاهُ فَلْيَنْفِضْهُ بِصَفَةِ تَوْبِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، وَلْيَقُلْ بِاسْمِكَ رَبِّ وَضَعْتَ جَنْبِي وَبِكَ أَرْفَعُهُ ، إِنْ أَمْسَكَتَ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لَهَا ، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَأَحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ »

تَابِعَهُ يَحْيَى وَبِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ ، عَنْ عَيْدِ اللَّهِ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ .

وَزَادَ زُهَيْرٌ وَأَبُو ضَمْرَةَ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّا ، عَنْ عَيْدِ اللَّهِ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ .

وَرَوَاهُ ابْنُ عَجْلَانَ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ،

عَنْ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع ۶۲۲۰، اخرجه مسلم ۲۷۱۴ بزائدة.]

۱- هر چند درباره شمار اسماء الله تعالی، بیش از نود و نه هم در احادیث آمده ولی شمار یا حفظ کردن این اسماء که موجب دخول بهشت گفته شده به اعمال نیک بنده در رابطه به کار برد اسماء مذکور بستگی دارد، نه اینکه به مجرد حفظ آن، موجب دخول هر بدعملی گردد.

«اقتباس از ترجمه انگلیسی بخاری و تیسیرالقاری»

و سلم.

۷۳۹۴- از شُعبه، از عبدالملک، از ربعی روایت است که حُذیفه گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم چون در بستر خود جای می گرفت، می گفت: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَا وَ أَمُوتُ» «بارالها، به اسم تو می میرم و زنده می شوم» و چون صبح می کرد، می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ» «سپاس و ستایش خدایی را که ما را زنده کرد پس از آنکه ما را میرانده بود و رنده شدن پس از مرگ ما به سوی اوست.»

۷۳۹۵- از شیبان، از منصور، از ربعی بن حراش از خَرَشَةُ بن حُر، از أبو ذر روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم چون شبانگاه جای خواب خود را گرفت، گفت: «بِاسْمِكَ نَمُوتُ وَ نَحْيَا» «به اسم تو می میریم و زنده می شویم» و چون بیدار شد، گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ» «سپاس و ستایش خدایی را که ما را زنده کرد، پس از آنکه ما را میرانده بود و زنده شدن پس از مرگ ما به سوی اوست»

۷۳۹۶- از مَنْصُور، از سَالِم، از كُرَيْب روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر یکی از شما چون می خواهد که (به قصد جماع) بر زن خود درآید. بگوید: «بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَ جَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا» «به نام خدا، بارالها، ما را از شیطان دور بدار، و شیطان را از آنچه به ما روزی دادی (از فرزندان) دور

۷۳۹۴- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ ، عَنْ رَبِيعٍ ، عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ : كَيْانَ النَّبِيِّ ﷺ إِذَا أَرَى إِلَى فَرَّاشِهِ قَالَ : « اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَا وَأَمُوتُ » . وَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ : « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ » . [راجع : ۶۳۲۱] .

۷۳۹۵- حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا شَيْبَانٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ ، عَنْ خَرَشَةَ بْنِ الْحُرِّ ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ : كَيْانَ النَّبِيِّ ﷺ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ قَالَ : « بِاسْمِكَ نَمُوتُ وَ نَحْيَا » . فَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ : « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ » . [راجع : ۶۳۲۵] .

۷۳۹۶- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ كُرَيْبٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ فَقَالَ : بِاسْمِ اللَّهِ ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ ، وَ جَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا ، فَإِنَّهُ إِنْ يُقْدِرَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا » . [راجع : ۱۶۶۱ . أخرجه مسلم : ۱۶۳۶] .

دار! پس اگر میان آن دو (زن و شوهر) فرزندی در آن حالت مقدر شده باشد، شیطان هرگز به وی زیانی نمی‌زند»

۷۳۹۷- از ابراهیم، از همّام، از عدی بن حاتم روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال کردم و گفتم: سگهای تعلیم داده خود را (برای شکار) می‌فرستیم. آن حضرت فرمود: «اگر سگهای تعلیم داده‌ات را فرستادی و اسم خدا را بر آن بردی، و شکار را نگهداشتند (و خود از آن نخوردند) شکار را بخور. و اگر شکار را با معراض (نوعی وسیله شکار) زدی و آن را زخمی کرد، آن را بخور»

۷۳۹۸- از ابو خالد احمَر روایت است که گفت: از هشام بن عروه شنیدم که از پدر خود حدیث می‌کرد که عایشه گفت: گفتند: یا رسول الله، همانا در اینجا اقوامی اند که به روزگار شرک نزدیک‌اند (نو مسلمانی شده‌اند) برای ما گوشت می‌آورند که ما نمی‌دانیم آیا اسم الله را (به هنگام ذبح) بر آن (حیوان) گرفته‌اند، یا نه؟ آن حضرت فرمود: «شما اسم خدا را بگیرید و بخورید»

متابعت کرده است (راوی را) محمد بن عبدالرحمن و در آورده و اسامه ابن حفص.

۷۳۹۹- از هشام، از قتاده از انس روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم دو قوچ قربانی را ذبح کرد در حالی که تسمیه و تکبیر می‌گفت (بسم الله، والله اکبر)

۷۴۰۰- از شعبه، از اسود بن قیس، از جندب روایت است که گفت: وی حاضر بوده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم در روز نحر

۷۳۹۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ : حَدَّثَنَا فَضِيلٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ هَمَّامٍ ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ : سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ : أُرْسِلُ كِلَابِي الْمُعَلَّمَةَ ، قَالَ : « إِذَا أُرْسِلَتْ كِلَابُكَ الْمُعَلَّمَةَ ، وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ ، فَأَمْسِكَنَّ فَكُلْ ، وَإِذَا رَمَيْتَ بِالْمِعْرَاضِ فَخَرِّقْ فَكُلْ » . [راجع : ۱۷۵ . أخرجه مسلم : ۱۹۲۹]

۷۳۹۸- حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ قَالَ : سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ عُرْوَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ هَاهُنَا أَقْوَامًا حَدِيثَ عَهْدِهِمْ بِشَرِكٍ ، يَأْتُونَنَا بِالْحَمَانِ ، لَا نَدْرِي : يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا أَمْ لَا ؟ قَالَ : « اذْكُرُوا انْتُمْ اسْمَ اللَّهِ وَكُلُوا » .

تَابَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، وَالْدَّرَّأَوْرَدِيُّ ، وَأَسَامَةُ بْنُ حَفْصٍ . [راجع : ۵۰۵۷]

۷۳۹۹- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : ضَحَّى النَّبِيُّ ﷺ بِكَبْشَيْنِ ، يُسَمِّي وَيَكْبِرُ . [راجع : ۵۵۵۳ . أخرجه مسلم : ۱۹۶۶ بزيادة]

۷۴۰۰- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ ، عَنْ جُنْدَبٍ : أَنَّهُ شَهِدَ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ صَلَّى ثُمَّ خَطَبَ ، فَقَالَ : « مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ

(عید قربان) نماز گزارد، سپس خطبه خواند و گفت: «کسی که قبل از اینکه نماز بگذارد (حیوان قربانی) را ذبح کرده، باید به عوض آن (حیوان دیگری) ذبح کند و کسی که ذبح نکرده است باید به اسم الله ذبح کند»

۷۴۰۱- از وِرْقَاء، از عبدالله بن دینار روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «سوگند به پدران خود نخورید و کسی که سوگند می خورد، باید به الله، سوگند بخورد»

باب-۱۴ آنچه دربارهٔ ذات و صفات و اسماء خدای تعالی یاد شده است

و خُبیب گفت: و این در ذات خداست، و ذات را، اسم الله تعالی نامید.

۷۴۰۲- از زُهْرِي، از عمرو بن ابی سفیان بن اَسید بن جاریه ثَقَفِي، هم پیمان بنی زهره که از اصحاب ابوهریره بوده، روایت است که همانا ابوهریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم ده کس را (برای اطلاع از حالت دشمن) فرستاد که یکی از ایشان خُبیب انصاری بود.

(زهري می گوید) عییدالله بن عیاض مرا خبر داده که همانا دختر حارث او را خبر داده است:

آنگاه (که خیب به اسارت دشمن درآمد) و

۱ - کرمانی (شارح بخاری) گفته است که از این حدیث معلوم می شود، که خوردن گوشت حیوانی که به وقت ذبح بر آن بسم الله ترک شده است رواست. صاحب تیسیرالقاری می گوید: پوشیده نماند که اگر خوردن گوشت حیوان که بر آن نام خدا گرفته نشده (متروک الاسم) روا می بود، عایشه چرا چنین گفت و آن حضرت برای چه فرمود آنچه فرمود؟ عجب است که از احادیث دیگر که دربارهٔ تسمیه صریح است اغماض کرده و به این حدیث استدلال کرده است «اقتباس از تیسیرالقاری»

فَلْيَذْبَحْ مَكَانَهَا أُخْرَى ، وَمَنْ لَمْ يَذْبَحْ فَلْيَذْبَحْ بِاسْمِ اللَّهِ . [راجع: ۹۸۵ . اعرجه مسلم: ۱۶۶۰ .]

۷۴۰۱- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ : حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ ، وَمَنْ كَانَ حَالِقًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ » .

باب - ۱۴ : مَا يُذَكَّرُ فِي الذَّاتِ

وَالنَّبُوتِ وَأَسْمَاءِ اللَّهِ

وَقَالَ خُبَيْبٌ : وَذَلِكَ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ ، فَذَكَرَ الذَّاتِ

بِاسْمِهِ تَعَالَى .

۷۴۰۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ أَبِي سَفْيَانَ بْنِ إِسِيدِ بْنِ جَارِيَةَ الثَّقَفِيِّ ، حَلِيفِ ابْنَتِي زُهْرَةَ ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشْرَةَ مِنْهُمْ خُبَيْبَ الْأَنْصَارِيِّ ، فَأَخْبَرَنِي عَيْدُ اللَّهِ بْنُ عِيَاضٍ : أَنَّ ابْنَ الْحَارِثِ أَخْبَرْتُهُ : أَنَّهُمْ حِينَ اجْتَمَعُوا اسْتَعَارَ مِنْهَا مُوسَى يَسْتَحِدُّ بِهَا ، فَلَمَّا خَرَجُوا مِنَ الْحَرَمِ لِيَقْتُلُوهُ قَالَ خُبَيْبُ الْأَنْصَارِيُّ :

وَكُنْتُ أَبُلِي حِينَ أَقْبَلَ مُسْلِمًا عَلَى أَيِّ شَيْءٍ كَانَ لِلَّهِ مَصْرَعِي

وَذَلِكَ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ وَإِنْ يَشَاءُ يَبَارِكُ عَلَى لَوْصَالِ شَلُومِمْعٍ

فَقَتَلَهُ ابْنُ الْحَارِثِ ، فَأَخْبَرَ النَّبِيَّ ﷺ أَصْحَابَهُ خَبْرَهُمْ

يَوْمَ أُصَيْبُوا . [راجع: ۳۰۴۵ .]

برادران حارث (برای کشتن وی) جمع شدند) وی از دختر حارث تیغی طلید تا موهای زیر ناف خود را بسترد (هر چند تیغ را گرفت و کودک دختر حارث را که در کنارش بود می‌توانست بکشد ولسی این کار را نکرد) هنگامی که خبیب را برای کشتن از حَرَم (مکه) بیرون آوردند، وی این شعر را خواند:

باکی ندارم که کشته شوم درحالی که مسلمانم
بر هر پهلویی که کشته شوم برای خداست
و این در ذات خداست و اگر بخواهد
او براندام از هم گسیخته من برکت می‌دهد
سپس پسر حارث، خبیب را کشت و پیامبر صلی الله علیه و سلم خبر کشته شدن آنان را در همان روزی که کشته شدند، به یاران خود داد.

باب-۱۵ فرموده‌ی خدای تعالی:

«و خداوند شما را از [عقوبت] خود می‌ترساند»
(آل عمران: ۲۸)
و فرموده‌ی خداوند جَلَّ ذِكْرُهُ: «آنچه در نفس من است تو می‌دانی و آنچه در ذات توست من نمی‌دانم» (المائدة: ۱۱۶)
۷۴۰۳- از اعمش، از شقیق، از عبدالله (ابن مسعود) روایت است که گفت:
پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هیچ یکی غیرتمندتر از خدا نیست بدین سبب که او فواحش (گناهان شرم‌آور) را حرام ساخت و هیچ کسی، ستودن را بیش از خدا دوست ندارد.»

۱۵- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾ [آل عمران: ۲۸]
وَقَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿تَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ﴾ [المائدة: ۱۱۶].

۷۴۰۳- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ شَقِيقٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ، مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ، وَمَا أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ». [راجع: ۶۳۴: أخرجه مسلم: ۲۷۶۰: زيادة]

۷۴۰۴- از اعمش، از ابوصالح، از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «آنگاه که خدا هستی را آفرید، در کتاب خود نوشت، و او بر ذات خود می نویسد و آن در نزد او بر عرش نهاده است اینکه: رحمت من بر خشم من غالب آمده است»

۷۴۰۵- از اعمش، از ابوصالح روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خدای تعالی می گوید: من نزد بنده ام چنانم که به من گمان می کند، و چون از من یاد کند، من با وی هستم، و اگر در نفس خود مرا یاد کند، در نفس خود او را یاری می کنم، و اگر مرا در جمعی یاد کند، او را در جمعی یاد می کنم که از آن بهتر باشد، و اگر به اندازه یک وجب به من نزدیک شود، به اندازه یک گز به او نزدیک می شوم، و اگر به اندازه یک گز به من نزدیک شود، به اندازه دو گز به وی نزدیک می شوم، و اگر پیاده (آهسته) نزد من بیاید، من دویده نزد وی می روم»

باب-۱۶ فرموده خدای تعالی:

«جز ذات او همه چیز نابود شونده است»
(القصص: ۸۸)

۷۴۰۶- از حماد بن زید، از عمرو، از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: چون این آیه نازل شد: «بگو: او تواناست که از بالای سرتان عذابی بر شما بفرستد» پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «به روی تو پناه می جویم» (ادامه آیه را) گفت: «یا از زیر پاهایتان» پیامبر

۷۴۰۴- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ فِي كِتَابِهِ، وَهُوَ يَكْتُبُ عَلَى نَفْسِهِ، وَهُوَ وَضِعَ عِنْدَهُ عَلَى الْعَرْشِ: إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي». [راجع: ۳۱۹۴، امرجه مسلم: ۲۷۵۱].

۷۴۰۵- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ: سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ: النَّبِيُّ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي فَإِنِ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنِ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنِ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنِ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنِ اتَّانِي يَمْسِيهِ آتَيْتُهُ هَرَوَلَةً». [الطبر: ۴۷۵۰، ۴۷۵۲، امرجه مسلم: ۲۱۷۵].

۱۶- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [القصص: ۸۸]

۷۴۰۶- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ قَوْلِكُمْ﴾. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَعُوذُ بِوَجْهِكَ». فَقَالَ: «أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ». فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَعُوذُ بِوَجْهِكَ». قَالَ: «أَوْ يَلْبِسُكُمْ شَيْعًا». فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

صلی الله علیه و سلم فرمود: «به روی تو پناه می‌جویم» (ادامه آیه را) گفت: «یا شما را گروه گروه به هم اندازد» (الانعام: ۶۵) پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «این آسان‌تر است»

باب-۱۷ فرموده خدای تعالی:

«و تا زیر نظرم پرورش یابی» (طه: ۳۹) یعنی: تغذیه شوی. و فرموده خدای جلّ ذکروه: [کشتی] زیر نظر ما روان بود» (القمر: ۱۴) ۷۴۰۷- از جَویریه، از نافع روایت است که عبدالله (ابن عمر) گفت: از دَجّال نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم یاد شد، فرمود: «همانا خدا بر شما پوشیده نیست، و همانا خدا کور یک چشم نیست- آن حضرت با دست خود به چشم خود اشارت کرد- و همانا مسیح دجال، چشم راستش کور است، گویی چشم او چون دانه انگور است»

۷۴۰۸- از شُعبه، از قتاده روایت است که گفت: از آنس رضی الله عنه روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خدا هیچ پیامبری را نفرستاده مگر آنکه قوم او را از آن کور یک چشم دروغگو بر حذر داشته است. همانا وی (دجال) کور یک چشم است، و همانا پروردگار شما کور یک چشم نیست، میان دو چشم دجال نوشته شده که کافر است»

باب-۱۸ [فرموده خدای تعالی]

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ» (الحشر: ۲۴)

﴿ هَذَا أَيْسَرُ ﴾ . [راجع: ۴۶۲۸]

۱۷- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ وَكَتُصْنَعُ عَلَيَّ

عَيْنِي ﴾ [طه : ۳۹] : تُغَذِّي . وَقَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ : ﴿ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا ﴾ [القمر : ۱۴] .

۷۴۰۷- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : ذَكَرَ الدَّجَالَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ : ﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْكُمْ ، إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ - وَأَشَارَ يَدِهِ إِلَى عَيْنِهِ - وَإِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرَ الْعَيْنِ الْيُمْنَى ، كَانَ عَيْنَهُ عَنَبَةً طَافِيَةً ﴾ . [راجع: ۳۰۵۷] . أخرجه مسلم : ۱۶۹ في الفتن (۱۰۰) .

۷۴۰۸- حَدَّثَنَا حَنْصَلُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : أَخْبَرَنَا قَتَادَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسًا ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : ﴿ مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْذَرَ قَوْمَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ ، إِنَّهُ أَعْوَرٌ ، وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ ﴾ . [راجع: ۷۱۳۱] . أخرجه مسلم : ۲۹۳۳ .

۱۸- باب : [قَوْلِ اللَّهِ] :

﴿ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ

الْمُصَوِّرُ ﴾ [الحشر : ۲۴]

«اوست خدای خالقِ نوساز صورتگر»

۷۴۰۹- از محمد بن یحیی بن حبان، از ابن مُحیریز روایت است که ابوسعید خُدَری گفت:

مسلمانان در غزوة بنی المصطلق به کنیزانی دست یافتند و می خواستند که از ایشان بهره مند گردند بدون آنکه آنها حمل بگیرند. آنان از پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره عَزَل (منی افکندن در خارج فرج) سؤال کردند. آن حضرت فرمود: «شما را چه می شود هر گاه این کار را نکنید؛ زیرا کسی را که خدا آفریدنش را نوشته (مقدر) کرده باشد تا روز قیامت آفریده می شود»

و مجاهد از قَزَعَه روایت کرده که وی گفت: از ابوسعید شنیده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «نیست نفسی که پیدایش آن مقدر شده باشد، مگر آنکه خدا آن را می آفریند»

باب-۱۹ فرموده خدای تعالی:

«ای ابلیس چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم، سجده آوری؟» (ص: ۷۵)

۷۴۱۰- از هشام، از قتاده، از انس روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خدا در روز قیامت مردم را جمع می کند، همچنین (که در دنیا جمع می شوند) و می گویند: کاش کسی از ما به نزد پروردگار ما شفاعت کند تا از این حالتی که در اینجا داریم، آرام شویم.

آنها نزد آدم می روند و می گویند: ای آدم، آیا

۷۴۰۹- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : حَدَّثَنَا عَفَّانُ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ : حَدَّثَنَا مُوسَى ، هُوَ ابْنُ عَقْبَةَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى بْنِ حَبَّانَ ، عَنِ ابْنِ مُحَيْرِيزٍ ، عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ فِي غَزْوَةِ بَنِي الْمِصْطَلِقِ : أَنَّهُمْ أَصَابُوا سَبَايَا ، فَأَرَادُوا أَنْ يَسْتَمْتِعُوا بِهِنَّ وَلَا يَحْمِلْنَ ، فَسَأَلُوا النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْعَزْلِ ، فَقَالَ : « مَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَفْعَلُوا ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ كَتَبَ مَنْ هُوَ خَالِقٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ » .

وَقَالَ مُجَاهِدٌ ، عَنِ قَزَعَةَ : سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ فَقَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لَيْسَتْ نَفْسٌ مَخْلُوقَةٌ إِلَّا اللَّهُ خَالَقُهَا » .
[راجع : ۲۲۲۹ . امرجه مسلم : ۱۴۳۸ باحلاف]

۱۹- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدِي ﴾ [ص : ۷۵]

۷۴۱۰- حَدَّثَنِي مُعَاذُ بْنُ قُسَيْلَةَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنِ قَتَادَةَ ، عَنِ أَنَسِ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « يَجْمَعُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ ، يَقُولُونَ : لَوْ اسْتَشْفَعْنَا إِلَى رَبِّنَا حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا .

قِيَاتُونَ آدَمَ يَقُولُونَ : يَا آدَمُ ، أَمَا تَرَى النَّاسَ ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ ، وَأَسْجَدَ لَكَ مَلَائِكَتُهُ ، وَعَلَّمَكَ اسْمَاءَ كُلِّ شَيْءٍ ، أَشَفَعْنَا إِلَى رَبِّنَا حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا ، يَقُولُونَ : لَسْتُ هُنَاكَ ، وَيَذْكُرُ لَهُمْ خَطِيئَتَهُ الَّتِي

نمی‌بینی که مردم در چه حال‌اند، خدا تو را به دست خود آفریده و فرشتگان وی به تو سجده کرده‌اند و اسمهای همه چیزها را به تو آموخت، پس شفاعت ما را نزد پروردگار ما بکن تا از این حالتی که در اینجا داریم، آرام شویم. آدم می‌گوید: من اهل این کار نیستم. و آدم از خطایی که کرده یاد می‌کند. (سپس می‌گوید) بهتر است که نزد نوح بروید، زیرا وی نخستین رسولی است که خدا او را به مردم زمین فرستاده است. آنها نزد نوح می‌روند و نوح می‌گوید: من اهل این کار شما نیستم و از خطاهایی که از وی سر زده بدیشان یاد می‌کند، ولیکن بهتر است نزد ابراهیم خلیل الرحمن بروید. آنها نزد ابراهیم می‌روند ابراهیم می‌گوید: من اهل این کار شما نیستم و از خطاهایی که از وی سر زده یاد می‌کند.

ولیکن نزد موسی بروید، بنده‌ای به او تورات داده و با وی بدون واسطه سخن گفته است.

آنها نزد موسی می‌آیند، موسی می‌گوید: من اهل این کار شما نیستم، و از خطاهایی که از وی سرزده بدیشان یاد می‌کند، ولیکن نزد عیسی بروید که بنده خدا و رسول اوست و کلمه اوست و روح اوست. آنها نزد عیسی می‌آیند، عیسی می‌گوید: من اهل این کار شما نیستم ولیکن نزد محمد صلی الله علیه و سلم بروید، بنده که خدا گناهان پیشین و پسین او را بخشیده است.

(آن حضرت می‌گوید): آنها نزد من می‌آیند، من می‌روم و از پروردگار خود اجازه می‌خواهم و در امر شفاعت به من اجازه داده می‌شود، آنگاه که پروردگار خود را می‌بینم، در پیشگاه وی به سجده می‌افتم و او مرا به همان حالت می‌گذارد

أَصَابَ ، وَلَكِنْ اتُّوْا نُوْحًا ، فَإِنَّهُ أَوَّلُ رَسُوْلٍ بَعَثَهُ اللهُ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ .

قِيَاتُوْنَ نُوحًا ، يَقُوْلُ : كُنْتُ هُنَاكُمْ ، وَتَذَكَّرُوْا خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ ، وَلَكِنْ اتُّوْا اِبْرَاهِيْمَ خَلِيْلَ الرَّحْمٰنِ .

قِيَاتُوْنَ اِبْرَاهِيْمَ يَقُوْلُ : كُنْتُ هُنَاكُمْ ، وَتَذَكَّرُوْهُمْ خَطِيئَاتِهِ الَّتِي أَصَابَهَا ، وَلَكِنْ اتُّوْا مُوسَى ، عَبْدًا آتَاهُ اللهُ التَّوْرَةَ وَكَلَّمَهُ تَكْلِيْمًا .

قِيَاتُوْنَ مُوسَى يَقُوْلُ : كُنْتُ هُنَاكُمْ ، وَتَذَكَّرُوْهُمْ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ ، وَلَكِنْ اتُّوْا عِيْسَى ، عَبْدَ اللهِ وَرَسُوْلَهُ ، وَكَلَّمَهُ وَرُوْحَهُ .

قِيَاتُوْنَ عِيْسَى يَقُوْلُ : كُنْتُ هُنَاكُمْ ، وَلَكِنْ اتُّوْا مُحَمَّدًا ﷺ ، عَبْدًا عُقِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ .

قِيَاتُوْنِي فَأَنْطَلِقُ فَأَسْتَاذِنُ عَلَى رَبِّي فَيُوْذِنُ لِي عَلَيْهِ ، إِذَا رَأَيْتُ رَبِّي وَقَعْتُ لَهُ سَاجِدًا ، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللهُ أَنْ يَدْعَنِي .

ثُمَّ يُقَالُ لِي : ارْقِعْ مُحَمَّدٌ ، وَقُلْ يَسْمَعُ ، وَسَلْ تُعْطَى ، وَأَشْفَعُ تُشْفَعُ ، فَأَحْمَدُ رَبِّي بِمَحَامِدِ عَلَمَتِيهَا ، ثُمَّ أَشْفَعُ ، فَيَحْدِلُنِي حَدًّا فَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ .

ثُمَّ أَرْجِعُ فَإِذَا رَأَيْتُ رَبِّي وَقَعْتُ سَاجِدًا ، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللهُ أَنْ يَدْعَنِي .

ثُمَّ يُقَالُ : ارْقِعْ مُحَمَّدٌ ، وَقُلْ يَسْمَعُ ، وَسَلْ تُعْطَى ، وَأَشْفَعُ تُشْفَعُ ، فَأَحْمَدُ رَبِّي بِمَحَامِدِ عَلَمَتِيهَا رَبِّي ، ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحْدِلُنِي حَدًّا فَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ .

ثُمَّ أَرْجِعُ ، فَإِذَا رَأَيْتُ رَبِّي وَقَعْتُ سَاجِدًا ، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللهُ أَنْ يَدْعَنِي .

ثُمَّ يُقَالُ : ارْقِعْ مُحَمَّدٌ ، قُلْ يَسْمَعُ ، وَسَلْ تُعْطَى ،

تا زمانی که خدا بخواهد که بگذارد. سپس خداوند به من می‌گوید: سر خود را بلند کن ای محمد، و بگوی که شنیده می‌شوی و بخواه که داده می‌شوی، و شفاعت کن که شفاعت کرده می‌شوی. من پروردگار را می‌ستایم به همان ستودنی که به من آموخته است. سپس شفاعت می‌کنم، خدا برایم اجازه می‌دهد و شمار معینی (از مردم) را به بهشت درمی‌آورم.

سپس باز می‌گردم و چون پروردگار خود را می‌بینم، به سجده می‌افتم، و او مرا به همان حالت می‌گذارد تا آنکه خدا می‌خواهد که بگذارد. سپس به من می‌گوید: سر خود را بلند کن ای محمد، و بگو که شنیده می‌شوی، و بخواه که داده می‌شوی و شفاعت کن که شفاعت کرده می‌شوی، سپس پروردگارم را می‌ستایم، به همان ستودنی که به من آموخته است. سپس شفاعت می‌کنم و برایم شمار معینی را اجازه می‌دهد و من آنها را به بهشت در می‌آورم.

سپس باز می‌گردم، و چون پروردگار خود را می‌بینم، به سجده می‌افتم و مرا به همان حالت می‌گذارد تا آنکه خدا می‌خواهد که بگذارد.

سپس می‌گوید: سر خود را بلند کن ای محمد، بگو که شنیده می‌شوی، بخواه که داده می‌شوی، و شفاعت کن که شفاعت کرده می‌شوی. من پروردگار خود را می‌ستایم. به همان ستودنی که به من آموخته است، سپس شفاعت می‌کنم و شمار معینی را به من اجازه می‌دهد و آنها را به بهشت در می‌آورم. سپس باز می‌گردم و می‌گویم؛ پروردگارا، در دوزخ کسی نمانده مگر آنانی را که قرآن در آنجا نگهداشته است و جاودانگی برایشان واجب

وَأَسْمَعُ تُسْمَعُ ، فَأَحْمَدُ رَبِّي بِمَحَامِدِ عَلَّمَنِيهَا ، ثُمَّ أَسْتَعْفِفُ
فَيَحْدِلُنِي حِدَاً فَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ .

ثُمَّ أَرْجِعُ فَأَقُولُ : يَا رَبِّ مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ
حَسَبَهُ الْقُرْآنُ ، وَوَجِبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ .

قال النبي ﷺ : (يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ شَعِيرَةً ، ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ بُرَّةً ، ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مَا يَزِنُ مِنَ الْخَيْرِ ذَرَّةً .) [راجع
۴۴ امرجه مسلم : ۱۹۳]

است.» پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: از دوزخ بیرون آورده می‌شود: کسی که لا اله الا الله گفته و در دل وی به اندازه جوی از نیکویی بوده باشد، سپس از دوزخ بیرون آورده می‌شود: کسی که لا اله الا الله گفته و در دل وی به اندازه ذره‌ای از نیکویی بوده باشد»

۷۴۱۱- از ابوزناد، از اعرج روایت است که ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «دست قدرت خدا پر است و شب روز (مخلوقات را روزی دادن) از آن نمی‌کاهد، و گفت: آیا می‌بینید که از آنگاه که (خدا) آسمان و زمین را آفریده، هرگز از دست قدرت او چیزی کم نشده است و گفت: عرش (تخت) او بر آب است و ترازو (میزان) در دست دیگرش است که آن را پایین و بلند می‌کند»

۷۴۱۲- از عبیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا خدا در روز قیامت زمین را به چنگ می‌گیرد و آسمان در دست راستش است، سپس می‌گوید: منم پادشاه» این را سعید از مالک روایت کرده است.

۷۴۱۳- و عمر بن حمزه گفت: از سالم شنیدم که گفت: از ابن عمر شنیدم که همین را از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است. و ابوالیمان گفت: روایت است از شعیب، ز ابو سلمه که ابوهریره گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خدا زمین را به چنگ می‌گیرد»

۷۴۱۴- از سفیان، از منصور و سلیمان، از ابراهیم، از عبیده از عبدالله (ابن مسعود) روایت

۷۴۱۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «يَدُ اللَّهِ مَلَايَ لَا يَفِيضُهَا نَفَقَةٌ ، سَحَاءُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ . وَقَالَ : أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْقَضَ مِنْذُ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ، فَإِنَّهُ لَمْ يَغْضُ مَا فِي يَدِهِ . وَقَالَ : وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ ، وَيَبِّدُهُ الْآخِرَى الْمِيزَانَ ، يَخْفِضُ وَيَرْفَعُ » . [راجع : ۶۸۴ . أخرجه مسلم : ۹۹۳ بدون الميزان]

۷۴۱۲- حَدَّثَنَا مُقَدَّمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى قَالَ : حَدَّثَنِي عَمِّي الْقَاسِمُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : «إِنَّ اللَّهَ يَغْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَرْضَ ، وَتَكُونُ السَّمَوَاتُ بِيَمِينِهِ ، ثُمَّ يَقُولُ : أَنَا الْمَلِكُ » .

۷۴۱۳- وَقَالَ عُمَرُ بْنُ حَمْزَةَ : سَمِعْتُ سَالِمًا : سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا .
وَقَالَ أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَغْضُ اللَّهُ الْأَرْضَ » . [راجع : ۸۱۲ ، أخرجه مسلم : ۲۷۸۷ بزيادة]

۷۴۱۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : سَمِعَ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ ، عَنْ سَفْيَانَ : حَدَّثَنِي مَنْصُورٌ وَسُلَيْمَانُ ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ

است که گفت:

مردی یهودی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای محمد همانا خدا آسمانها را بر یک انگشت و درختان را بر یک انگشت و آفریدگان را بر یک انگشت می‌گیرد، سپس می‌گوید: منم پادشاه.

رسول الله صلی الله علیه و سلم خندید تا آنکه همه دندانهایش نمودار شد سپس (این آیه را) خواند: «و خدا را آنچه‌ان که باید به بزرگی نشناخته‌اند» (الرّم: ۶۷)

یحیی بن سعید گفت: و در آن فضیل بن عیاض، از منصور از ابراهیم، از عبیده، از عبدالله این را افزوده است: رسول الله صلی الله علیه و سلم از روی تعجب خندید و او را تصدیق کرد.

۷۴۱۵- از اعمش، از ابراهیم روایت است که گفت: از عبدالله (ابن مسعود) شنیدم که می‌گفت:

مردی از اهل کتاب نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای ابوالقاسم همانا خداوند آسمانها را بر یک انگشت و زمینها را بر یک انگشت و درختان و خاک را بر یک انگشت، و آفریدگان را بر یک انگشت می‌گیرد، سپس می‌گوید: منم پادشاه، منم پادشاه. پیامبر صلی الله علیه و سلم خندید تا آنکه همه دندانهایش نمودار شد، سپس خواند: «خدا را آنچه‌ان که باید به بزرگی نشناخته‌اند»

باب- ۲۰ فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم

«هیچ شخصی غیرتمندتر از خدا نیست»

عَبِيدَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ يَهُودِيًّا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ، إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ عَلَى إصْبَعٍ ، وَالْأَرْضِينَ عَلَى إصْبَعٍ ، وَالْجِبَالَ عَلَى إصْبَعٍ ، وَالشَّجَرَ عَلَى إصْبَعٍ ، وَالْخَلَائِقَ عَلَى إصْبَعٍ ، ثُمَّ يَقُولُ : أَنَا الْمَلِكُ . فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ ، ثُمَّ قَرَأَ : ﴿ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ﴾ .

قال يحيى بن سعيد : وزاد فيه فضيل بن عياض ، عن منصور ، عن ابراهيم ، عن عبيدة ، عن عبدالله : فضحك رسول الله ﷺ تمجبا وتصديقا له . [راجع ۴۸۱۱ . أخرجه مسلم : ۲۷۸۶]

۷۴۱۵- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثَ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : سَمِعْتُ عَلْقَمَةَ يَقُولُ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَقَالَ : يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ عَلَى إصْبَعٍ ، وَالْأَرْضِينَ عَلَى إصْبَعٍ ، وَالشَّجَرَ وَالثَّرَى عَلَى إصْبَعٍ ، وَالْخَلَائِقَ عَلَى إصْبَعٍ ، ثُمَّ يَقُولُ : أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ . قَرَأْتُ النَّبِيَّ ﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ ، ثُمَّ قَرَأَ : ﴿ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ﴾ . [راجع ۴۸۱۱ . أخرجه مسلم : ۲۷۸۶]

۲۰- باب : قول النبي ﷺ :

« لا شخص أغبر من الله »

۷۴۱۶- از عبدالملک، از وَرَاد کاتب مُغیره روایت است که مُغیره گفت: سعد بن عبادَه گفت: اگر مردی را با زن خود (در حال زنا) ببینم، او را با تیزی شمشیر خود می‌زنم. این خبر که به رسول الله صلی الله علیه و سلم رسید، فرمود: «آیا از غیرت سعد تعجب می‌کنید، به خدا سوگند من از وی غیرتمندترم و خدا از من غیرتمندتر است، و به خاطر همین غیرت خداست که فواحش (زناکاری) را چه آشکار و چه پنهان حرام کرده است، و هیچ یکی نیست که عذرخواهی (و توبه) را بیشتر از خدا دوست داشته باشد و به همین خاطر است که مژده دهندگان و ترسانندگان را فرستاده است، و هیچ یکی نیست که ستودن را بیش از خدا دوست داشته باشد و به همین خاطر است که بهشت را وعده کرده است»

باب-۲۱

«بگو گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو (گواهی) خدا» (الانعام: ۱۹) پس خدای تعالی خودش را شیئی نامیده و آن صفتی از صفات خداست. و خدا گفته است: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (القصص: ۸۸) «هر چیز نابود شونده است جز ذات او»

۷۴۱۷- از مالک، از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به مردی گفت: «آیا چیزی از قرآن همراه داری؟» وی گفت: آری، سوره چنین و چنان و آن حضرت آنها را سوره نامید

۷۴۱۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ ، عَنْ وَرَادِ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ ، عَنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ : قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ : لَوِ رَأَيْتُ رَجُلًا مَعَ امْرَأَتِي لَضَرَبْتُهُ بِالسِّيفِ غَيْرِ مُصَفِّحٍ ، قَبْلَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : « أَتَعْجِبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ ، وَاللَّهِ لَأَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ ، وَاللَّهِ أَغْيَرُ مِنِّي ، وَمَنْ أَجَلَّ غَيْرَةَ اللَّهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ ، مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ ، وَلَا أَحَدٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْعُدْرَ مِنْ اللَّهِ ، وَمَنْ أَجَلَّ ذَلِكَ بَعَثَ الْمُبَشِّرِينَ وَالْمُنذِرِينَ ، وَلَا أَحَدٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمَدْحَةَ مِنَ اللَّهِ ، وَمَنْ أَجَلَّ ذَلِكَ وَعَدَّ اللَّهُ الْجَنَّةَ » . [راجع : ۱۸۴۶ . أخرجه مسلم : ۱۴۹۹]

باب-۲۱

﴿ قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ ﴾

[الأنعام : ۱۹] قَسَمَ اللَّهُ تَعَالَى نَفْسَهُ شَيْئًا . وَسَمَّى النَّبِيَّ ﷺ الْقُرْآنَ شَيْئًا ، وَهُوَ صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ . وَقَالَ : ﴿ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ﴾ [القصص : ۸۸]

۷۴۱۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِرَجُلٍ : « أَمَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ » . قَالَ : نَعَمْ سُورَةٌ كَذَا وَسُورَةٌ كَذَا ، لِسُورٍ سَمَّاهَا . [راجع : ۲۳۱۰ . أخرجه مسلم : ۱۴۲۵]

باب-۲۲

«و عرش او بر آب بود» (هود:۷)
 «و او پروردگار عرش بزرگ است»
 (التوبه:۱۲۹)
 ابوالعالیه گفت: «استَوَى إِلَى السَّمَاءِ»
 [الاعراف: ۵۴] «بر عرش (جهانداري) استیلا
 یافت» یعنی: بلند کرد.
 «فَسَوَّاهُنَّ» (البقره: ۲۹) آنها را آفرید. و مجاهد
 گفته است: «استَوَى» یعنی: برآمد «عَلَى الْعَرْشِ»
 یعنی: «بر عرش» (الاعراف: ۵۴)
 و ابن عباس گفته است: «الْمَجِيدُ» (البروج: ۱۵)
 یعنی: کریم (ارجمند، بخشاینده، با مروت).
 و «السُّوْدُودُ» (البروج: ۱۴) یعنی: الْحَبِيبُ
 (دوستدار) گفته می شود: «حَمِيدٌ مَجِيدٌ» گویی
 از باب فعل است مَجِيد از مَاجِد گرفته شده:
 (شریف نیکوکار) محمود از حَمِد مأخوذ است
 یعنی (ستوده شده).

۷۴۱۸- از اَعْمَش، از جامع بن شَدَاد، از صَفْوَانَ
 بن مُحْرَز از عمران بن حُصَيْن روایت است که
 گفت:
 من نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بودم که
 گروهی از قبیله بنی تمیم نزد آن حضرت
 آمدند. وی خطاب به آنان فرمود: «بشارت
 پذیرید ای بنی تمیم» آنان گفتند: ما را بشارت
 دادی، (چیزی مال به ما بده). سپس گروهی
 از مردم یمن درآمدند. آن حضرت فرمود:
 «بشارت پذیرید ای اهل یمن بشارتی که بنی
 تمیم آن را نپذیرفتند»

۱- استوی علی السماء، لفظ آیه نیست بلکه «استوی علی العرش» است.

باب-۲۲

﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ [هود: ۷]
 ﴿وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ [التوبه: ۱۲۹]
 قال أبو العالیة: ﴿استَوَى إِلَى السَّمَاءِ﴾ [الاعراف: ۵۴]: ارتفع
 ﴿فَسَوَّاهُنَّ﴾ [البقره: ۲۹]: خَلَقَهُنَّ؛
 وقال مجاهد: ﴿استَوَى﴾ علا ﴿عَلَى الْعَرْشِ﴾
 [الاعراف: ۵۴].
 وقال ابن عباس: ﴿الْمَجِيدُ﴾ [البروج: ۱۵]:
 الْكَرِيمُ و ﴿السُّوْدُودُ﴾ [البروج: ۱۴]: الْحَبِيبُ، يُقَالُ:
 حَمِيدٌ مَجِيدٌ، كَأَنَّهُ فَعِيلٌ مِنْ مَاجِدٍ، مَحْمُودٌ مِنْ حَمَدٍ.
 ۷۴۱۸- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ،
 عَنْ جَامِعِ بْنِ شَدَادٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحْرَزٍ، عَنِ عِمْرَانَ
 بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: إِنِّي عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ جَاءَهُ قَوْمٌ مِنْ بَنِي
 تَمِيمٍ، فَقَالَ: «اقْبَلُوا الْبَشْرَى يَا بَنِي تَمِيمٍ». قَالُوا:
 بَشْرَتَنَا فَأَعْطَنَا، فَدَخَلَ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ، فَقَالَ:
 «اقْبَلُوا الْبَشْرَى يَا أَهْلَ الْيَمَنِ، إِذْ لَمْ يَقْبَلْهَا بَنُو تَمِيمٍ».
 قَالُوا: قَبِلْنَا، جِئْنَاكَ لِنَسْتَفِقَهُ فِي الدِّينِ، وَلِنَسْأَلَكَ عَنْ أَوَّلِ
 هَذَا الْأَمْرِ مَا كَانَ، قَالَ: «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ،
 وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، ثُمَّ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ،
 وَكَتَبَ فِي الذِّكْرِ كُلِّ شَيْءٍ». ثُمَّ آتَانِي رَجُلٌ فَقَالَ: يَا
 عِمْرَانُ أَدْرَكَ نَاقَتَكَ فَقَدْ دَهَبَتْ، فَأَنْطَلَقْتُ أَطْلُبُهَا، فَأَدَا
 السَّرَابَ يَنْقَطِعُ دُونَهَا، وَأَيْمُ اللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّهَُا قَدْ دَهَبَتْ

وَلَمْ أَقْمُ . [راجع: ۳۱۹۰]

گفتند: ما پذیرفتیم و نزد تو آمدیم تا دین را بیاموزیم و از تو می‌پرسیم که اول این کار (آفرینش) چگونه بوده است؟

آن حضرت فرمود: «خدا بود و هیچ چیز قبل از وی نبود و عرش وی بر آب بود، سپس آسمانها و زمین را آفرید و همه چیز را در ذکر (لوح محفوظ) نوشت»

(عمران راوی می‌گوید): سپس مردی نزد آمد و گفت: ای عمران، شترت را دریاب که گریخته است، من راهی‌ام که آن را پیدا کنم، ولی دیدم که سراب آن را از نظر ناپدید می‌کند، و به خدا سوگند دوست داشتم که شتر می‌رفت و من (از مجلس آن حضرت) بر نمی‌خاستم.

۷۴۱۹- از مَعْمَر، از هَمَّام، از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا (دست) راست خدا پر است و خرج کردن از آن نمی‌کاهد، خرج کردن شب و روز، آیا نمی‌بینید که از آنگاه که زمین و آسمان را آفریده، چه اندازه خرج کرده است و همه آن از (دست) راست وی چیزی نکاسته است و عرش او بر آب است و در دست دیگرش فیض (بخشش) یا قبض (روح) است (مردم را) بر می‌دارد و فرو می‌برد»

۷۴۲۰- از حَمَّاد بن زَید، از ثابت روایت است که انس گفت: زید بن حارثه (نزد آن حضرت) آمد (در حالی که از زن خود (زینب بنت جَحش) شکایت می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته می‌رفت: «از خدا بترس و زن خود را نزد خود نگاهدار»

انس گفت: اگر رسول الله صلی الله علیه و سلم

۷۴۱۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَّامٍ : حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِنَّ يَمِينَ اللَّهِ مَلَأَى لَا يَغِيضُهَا نَفَقَةٌ ، سَحَاءُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مِنْدُ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ، فَإِنَّهُ لَمْ يَنْقُصْ مَا فِي يَمِينِهِ ، وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ ، وَيَبْدَهُ الْأَخْرَى الْقَبْضُ ، أَوْ الْقَبْضُ يَرْقِعُ وَيَخْفِضُ » . [راجع: ۶۸۴۴ اخرجه مسلم: ۹۹۳]

۷۴۲۰- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : جَاءَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ يَشْكُو ، فَبَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ : « اتَّقِ اللَّهَ ، وَأَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ » .

قال أنس: لو كان رسول الله ﷺ كاتماً شيئاً لكتّم هذه .

قال: فكانت زينب تفتخر على أزواج النبي ﷺ تقول:

رَوَّجَكُنْ أَهْلِيكُنْ ، وَرَوَّجَنِي اللَّهُ تَعَالَى مِنْ فَوْقِ سَبْعِ
سَمَاوَاتٍ .

چیزی (از وحی را پنهان می‌کرد، همین (آیه) را پنهان می‌کرد.

انس گفت: زینب بر (سائر) زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم فخر و مباهات می‌کرد و می‌گفت: شما را خانواده‌های شما در ازدواج (آن حضرت) درآورده‌اند و مرا خدای تعالی از فراز هفت آسمان به ازدواج وی درآورده است.

و از ثابت روایت شده که گفت: آیه «و آنچه را که خدا آشکارکننده بود، در دل خود پنهان می‌کردی و از مردم می‌ترسیدی» (الاحزاب: ۳۷) در شأن زینب و زید بن حارثه، نازل شده است.^۱

۷۴۲۱- از خلاد بن یحیی از عیسی بن طهمان روایت است که گفت: از انس بن مالک رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: آیه حجاب درباره زینب بنت جحش نازل شده است و آن حضرت در روز (ازدواج با وی) مردم را نان و گوشت خورانید و زینب بر زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم افتخار می‌کرد و می‌گفت: خدا مرا در آسمان (با آن حضرت) نکاح کرده است.

۷۴۲۲- از ابوزناد، از اعرج، از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: «آنگاه که خدا آفرینش را به انجام رساند، بر فراز عرش خود نزد خود نوشت: همانا رحمت من بر خشم من پیشی گرفته است»

۷۴۲۳- از هلال، از عطاء بن یسار، از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود:

۷۴۲۱- حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَحْيَى : حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ طَهْمَانَ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ : نَزَلَتْ آيَةُ الْحِجَابِ فِي زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ ، وَأَطْعَمَ عَلَيْهَا يَوْمَئِذٍ خُبْزًا وَلَحْمًا ، وَكَانَتْ تَفْخَرُ عَلَى نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ ، وَكَانَتْ تَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ أَنْكَحَنِي فِي السَّمَاءِ . [راجع ۴۷۹۱
اخرجه مسلم ۱۴۲۸ في النكاح ۸۹ ، بدون قطعه الفخر]

۷۴۲۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِنَّ اللَّهَ لَمَّا قَضَى الْخَلْقَ ، كَتَبَ عِنْدَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ : إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي . » [اخرجه مسلم ۲۷۵۶]

۷۴۲۳- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ فُلَيْحٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي : حَدَّثَنِي هَلَالٌ ، عَنِ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ، وَأَقَامَ الصَّلَاةَ ، وَصَامَ رَمَضَانَ ، كَانَ حَقًّا

۱ - در ذیل حدیث ۴۷۸۷، جلد پنجم در این باره به تفصیل بیان شده است.

«کسی که به خدا و رسول او ایمان بیاورد و نماز پیا دارد و رمضان را روزه بگیرد، حقی بر خداست که او را به بهشت درآورد، چه در راه خدا هجرت کند و چه در سرزمینی که زاده شده، اقامت کند»

اصحاب گفتند: یا رسول الله، آیا مردم را از این خبر نکنیم؟

آن حضرت فرمود: «همانا در بهشت صد درجه است که خدا آن درجات را برای مجاهدین در راه خدا آماده کرده است، که مسافت میان هر دو درجه به اندازه مسافت میان زمین و آسمان است، پس اگر از خدا (بهشت) می طلبید، فردوس (برین) را بخواهید و آن در میان بهشت است و بلندترین بهشت است و بلندتر از آن عرش رحمن است و نهرهای بهشت از آنجا سرازیر می شود»

۷۴۲۴- از اعمش، از ابراهیم تیمی، از پدرش روایت است که ابو ذر گفت: به مسجد درآمدم در حالی که رسول الله صلی الله علیه و سلم در آنجا نشسته بود. چون آفتاب غروب کرد، فرمود: «ای ابوذر، آیا می دانی که این (خورشید) کجا می رود؟» گفتم: خدا و رسول او بهتر می دانند. فرمود: «می رود و اجازه سجود می طلبد، به وی اجازه داده می شود و گویا (روزی) به آن گفته شده: از همانجا که آمده ای بازگرد پس آفتاب از مغرب طلوع می کند. سپس آن حضرت خواند: و خورشید [به سوی] قرارگاه ویژه خود روان است» در قرائت عبدالله (ابن مسعود)^۱.

۷۴۲۵- از موسی، از ابراهیم، از ابن شهاب از

۱ - قرات عبدالله ابن مسعود چنین است: «ذَٰلِكَ مُسْتَقَرُّ لَهَا» قرات مشهور چنین است: «لِمُسْتَقَرِّ لَهَا»

عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ ، هَاجَرَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، أَوْ جَلَسَ فِي أَرْضِهِ الَّتِي وَكَّدَ فِيهَا . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَقَلَّا نَتَّبِعُ النَّاسَ بِذَلِكَ ؟ قَالَ : « إِنْ فِي الْجَنَّةِ مِائَةٌ دَرَجَةٍ ، أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِهِ ، كُلُّ دَرَجَتَيْنِ مَا بَيْنَهُمَا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ، فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْمَرْدُوسَ ، فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ ، وَأَعْلَى الْجَنَّةِ ، وَفَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ ، وَمِنْهُ تُفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ » . [راجع ۲۷۹۰]

۷۴۲۴- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ جَعْفَرٍ : حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ التَّمِيمِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ : دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ ، فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ قَالَ : « يَا أَبَا ذَرٍّ ، هَلْ تَذَرِي آيِنَ تَذْهَبُ هَذِهِ » . قَالَ : قُلْتُ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : « فَإِنَّهَا تَذْهَبُ تَسْتَأْذِنُ فِي السُّجُودِ فَيُؤْذَنُ لَهَا ، وَكَأَنَّهَا قَدْ قِيلَ لَهَا : ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ ، فَتَطْلُعُ مِنْ مَغْرِبِهَا ، ثُمَّ قَرَأَ : ذَٰلِكَ مُسْتَقَرُّ لَهَا » . فِي قِرَاءَةِ عَبْدِ اللَّهِ . [راجع ۳۱۹۹ آخره مسلم : ۱۵۹]

۷۴۲۵- حَدَّثَنَا مُوسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ بْنِ السَّاقِ : أَنَّ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ

وعبد بن سَبَّاق روایت است که زید بن ثابت گفت:

و لیث گفت: روایت است از عبدالرحمن بن خالد، از ابن شهاب، از ابن سَبَّاق که زید بن ثابت به او گفت: ابوبکر قاصدی نزد من فرستاد، من قرآن را جمع کردم، تا آنکه (آیات) آخر سوره التوبه (براءة) را همراه ابو خَزِیمَةُ انصاری یافتم و آن را نزد هیچ یک بجز وی یافته نتوانستم (که اینها اند) «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» تا خاتمه سوره براءة (التوبه). روایت است از یحیی بن بُکَیْر، از لَیْث، از یُونُس، به همین حدیث. و گفت: همراه ابو خَزِیمَةُ انصاری.

۷۴۲۶- از سعید، از قتاده، از ابوالعالیه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به هنگام رنج و اندوه می گفت: «لا اله الا الله العَلِیمُ الحَلِیمُ، لا اله الا الله رَبُّ العَرْشِ العَظِیمِ، لا اله الا الله، رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ رَبُّ الارضِ رَبُّ العَرْشِ الكَرِیمِ»

۷۴۲۷- از سُفیان، از عمرو بن یحیی از پدرش از ابوسعید خُدری روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مردم در روز قیامت بیهوش می گردند، ناگاه موسی را می بینم که وی یکی از پایه های عرش را گرفته است.

۷۴۲۸- و مَا جَشُونُ گفت: از عبدالله بن فضل، از ابوسلمه، از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: «من نخستین کسی ام که (در روز قیامت) به هوش می آیم. ناگاه موسی را می بینم که از عرش گرفته

وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ ابْنِ سَبَّاقٍ: أَنَّ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ حَدَّثَهُ قَالَ: أُرْسِلَ إِلَيَّ أَبُو بَكْرٍ، فَتَشَفَّعْتُ الْقُرْآنَ، حَتَّى وَجَدْتُ آخِرَ سُورَةِ التَّوْبَةِ مَعَ أَبِي خَزِيمَةَ الْأَنْصَارِيِّ، لَمْ أَجِدْهَا مَعَ أَحَدٍ غَيْرِهِ: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» حَتَّى خَاتَمَتِ «بِرَاءَةَ». [راجع: ۲۸۰۷].

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ بِهَذَا، وَقَالَ: مَعَ أَبِي خَزِيمَةَ الْأَنْصَارِيِّ.

۷۴۲۶- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا وَهْبٌ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ عِنْدَ الْكَرْبِ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ رَبُّ الْأَرْضِ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ». [راجع: ۲۳۴۵. أخرجه مسلم: ۲۷۳۰].

۷۴۲۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَصْعَقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى أَخَذَ بِقَائِمَةٍ مِنَ قَوَائِمِ الْعَرْشِ». [راجع: ۲۴۱۲. أخرجه مسلم: ۲۳۷۴ موطأ].

۷۴۲۸- وَقَالَ الْمَاجَشُونُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَبْعَثُ، فَإِذَا مُوسَى أَخَذَ بِالْعَرْشِ». [راجع: ۲۴۱۱. أخرجه مسلم: ۲۳۷۳ موطأ].

است.

باب-۲۳ فرموده خدای تعالی:

«فرشتگان و روح به سوی او بالا می‌روند»
(المعارج : ۴)

و فرموده خدا جل ذکره: «سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود» (فاطر: ۱۰)

و ابو جمره گفت: ابن عباس گفت: خبر مبعوث شدن پیامبر صلی الله علیه و سلم که به ابوذر رسید، به برادر خود گفت: از علم آن مردی که ادعا می‌کند که از آسمان خبر به وی می‌آید (برو) و مرا آگاه گردان.

و مجاهد گفته است: «و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد» (فاطر: ۱۰)

سخنان پاکیزه بالا می‌رود. گفته می‌شود «ذی المعارج» (المعارج: ۳)

«صاحب درجات» فرشتگانی که به سوی خدا بالا می‌روند.

۷۴۲۹- از مالک، از ابو زناد، از اعرج، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «فرشتگان به نوبت نزد شما می‌آیند، فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز. و هر دو گروه از آنها در نماز عصر و نماز صبح جمع می‌شوند. سپس آن گروه که شب با شما بودند (به آسمان) بالا می‌روند، خدا از ایشان می‌پرسد، هر چند او داناترست از آنان، پس می‌گوید: در چه حالتی بنسندگان مرا ترک کردید؟ آنها می‌گویند: آنها را در حالی ترک کردیم که نماز می‌گزاردند و

۲۳- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ تَفْرُجُ الْمَلَائِكَةُ ﴾

وَالرُّوحُ إِلَيْهِ ﴿ [المعارج : ۴]

وَقَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ : ﴿ إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ ﴾ [فاطر :

۱۰]

وَقَالَ أَبُو جَمْرَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : بَلَغَ أَبَا ذَرٍّ مَبْعَثُ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ لِأَخِيهِ : اعْلَمْ لِي عِلْمَ هَذَا الرَّجُلِ ، الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّهُ يَأْتِيهِ الْخَبْرُ مِنَ السَّمَاءِ .

وَقَالَ مُجَاهِدٌ : ﴿ الْعَمَلُ الصَّالِحُ ﴾ [فاطر : ۱۰] :

يَرْفَعُ الْكَلِمَةَ الطَّيِّبَةَ . يُقَالُ : ﴿ ذِي الْمَعَارِجِ ﴾ [المعارج :

۳] الْمَلَائِكَةُ تَفْرُجُ إِلَى اللَّهِ .

۷۴۲۹- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : ﴿ يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ : مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ وَصَلَاةِ الْفَجْرِ ، ثُمَّ يَفْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ . فَيَسْأَلُهُمْ ، وَهُوَ اعْلَمُ بِكُمْ ، فَيَقُولُ : كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي ؟ فَيَقُولُونَ : تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ، وَآتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴾ . [راجع : ۵۵۵ . أخرجه مسلم : ۶۳۲]

چون نزدشان رفته بودیم، نماز می‌گزاردند»
 ۷۴۳۰- و خالد بن مخلد بن مَخْلِد گفت: از سلیمان از
 عبدالله بن دینار، از ابوصالح روایت است که
 ابوهریره گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که
 به اندازه خرمایی که از راه پاک (حلال) بدست
 آورده صدقه بدهد، و به سوی خدا بالا نمی‌رود
 مگر (صدقه از مال) پاک، و آنگاه است که خدا
 آن را با (دست) راست خود می‌پذیرد، سپس
 آن را برای صاحبش پرورش می‌دهد، چنانکه
 هر یک از شما کَرَّةٔ اسب را پرورش می‌دهد
 تا بسان کوه (بزرگ) می‌شود» این حدیث را
 وَرَقَاء، از عبدالله بن دینار، از سعید بن یسار، از
 ابوهریره، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت
 کرده: «و به سوی خدا بالا نمی‌رود مگر پاک»

۷۴۳۱- از سعید، از قَتَادَة، از ابوالعالیه از ابن
 عباس روایت است که ابن عباس گفت: همانا
 پیامبر صلی الله علیه و سلم به هنگام رنج و
 اندوه این کلمات را می‌خواند:

«لا اله الا الله العظیم الحلیم، لا اله الا الله ربُّ
 العرشِ العظیم، لا اله الا الله ربُّ السَّمَوَاتِ وَ رَبُّ
 العرشِ الکَرِیم»

«نیست معبودی بر حق بجز الله صاحب
 عظمت و حلم، نیست معبودی بر حق بجز الله،
 پروردگار عرش عظیم. نیست معبودی برحق
 بجز الله، پروردگار آسمانها و پروردگار عرش
 ارجمند»

۷۴۳۲- از قَبِیصَة، از سُفیان، از پدرش، از ابن
 ابی نُعم، یا ابی نُعم - شَكُّ قَبِیصَة - عن ابی سعید
 شک کرده است - از ابوسعید خُدَری روایت

۷۴۳۰- وَقَالَ خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ: حَدَّثَنِي
 عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ:
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَصَدَّقَ بِمَدْلٍ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ
 طَيِّبٍ، وَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا الطَّيِّبُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُهَا
 بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يَرِيهَا لِصَاحِبِهِ كَمَا يُرِيِّي أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ، حَتَّى
 تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ».

وَرَوَاهُ وَرَقَاءُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ
 يَسَارٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «وَلَا يَصْعَدُ إِلَى
 اللَّهِ إِلَّا الطَّيِّبُ». [راجع: ۱۶۱۰. أخرجه مسلم: ۱۰۱۴،
 بصحرو].

۷۴۳۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ
 زَيْدٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ، عَنْ
 ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَدْعُو بِهِنَّ عِنْدَ الْكَرْبِ:
 «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ
 الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ
 الْكَرِيمِ». [راجع: ۶۳۴۵. أخرجه مسلم: ۲۷۳۰].

۷۴۳۲- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ
 ابْنِ أَبِي نُعْمٍ، أَوْ أَبِي نُعْمٍ - شَكُّ قَبِيصَةَ - عَنْ أَبِي سَعِيدٍ
 الْخُدْرِيِّ قَالَ: بُعِثَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِثَمِيَّةٍ فَتَسَمَّاهَا بَيْنَ

است که گفت: پاره‌ای طلا، به پیامبر صلی الله علیه و سلم فرستاده شد. آن حضرت، آن را میان چهار کس تقسیم کرد. و از اسحاق بن نصر، از عبدالرزاق. از سفیان، از ابن ابی نعم از ابوسعید خدری روایت است که گفت: علی (بن ابی طالب) که در یمن بود، پاره‌ای طلا را که با خاک آن مخلوط بود، به پیامبر صلی الله علیه و سلم فرستاد، آن حضرت آن را میان اقرع بن حابس حنظلی که سپس یکی از بنی مُجاشع گردید، و میان عیینه بن بدر فزاری، و میان علقمه بن علائه عامری که سپس یکی از بنی کلاب گردید، و میان زید الخیل الطائنی که سپس یکی از بنی نُهان گردید، تقسیم کرد.

قریش و انصار خشمگین شدند و گفتند: به بزرگان مردم نجد می‌دهد و ما را وامی‌گذارد. آنحضرت فرمود: «همانا برای الفت گرفتن (دل‌هایشان به اسلام) است» مردی جلو آمد که دارای چشم‌های فرو رفته، پیشانی بلند، رخسار گوشتی و موی سر تراشیده بود. وی گفت: ای محمد از خدا بترس. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «پس کیست که از خدا اطاعت کند، اگر من از وی سرکشی کنم، او مرا بر مردم زمین امین گردانیده و شما مرا امین نمی‌گردانید»

مردی از آن گروه از آن حضرت اجازه خواست تا آن مرد معترض را بکشد- می‌پندارم که خالد بن ولید بود- پیامبر صلی الله علیه و سلم او را از این کار منع کرد. چون آن مرد معترض پشت گردانید (وراهی شد) پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا از نسل وی قومی پدید خواهد آمد که قرآن می‌خوانند ولی از حنجره‌هایشان

أَرْبَعَةٌ .
وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ : أَخْبَرَنَا سَفْيَانُ : عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَعْمٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ : بَعَثَ عَلِيٌّ ، وَهُوَ بِالْيَمَنِ ، إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِذَهَبِيَّةٍ فِي ثَرْتَيْهَا ، فَتَسَمَّيَا بَيْنَ الْأَفْرَعِ بْنِ حَابِسِ الْحَنْظَلِيِّ ، ثُمَّ أَحَدِ بَنِي مُجَاشِعٍ ، وَبَيْنَ عُعَيْنَةَ بْنِ بَدْرِ الْفَزَارِيِّ ، وَبَيْنَ عَلَقْمَةَ بْنِ عَلَاءَةَ الْعَامِرِيِّ ، ثُمَّ أَحَدِ بَنِي كِلَابٍ ، وَبَيْنَ زَيْدِ الْخَيْلِ الطَّائِنِيِّ ، ثُمَّ أَحَدِ بَنِي نُهَانَ ، فَتَغَيَّبَتْ قُرَيْشٌ وَالْأَنْصَارُ ، فَقَالُوا : يُعْطِيهِ صَنَادِيدَ أَهْلِ نَجْدٍ وَيَدْعَانَا ، قَالَ : « إِنَّمَا آتَانَهُمْ » . فَأَقْبَلَ رَجُلٌ غَائِرُ الْعَيْنَيْنِ ، تَأْتِي الْعَجِينِ ، كَثُ اللَّحْيَةِ ، مُشْرِفُ الْوُجْهِتَيْنِ ، مَخْلُوقُ الرَّأْسِ ، فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ اللَّهَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « فَمَنْ يُطِيعُ اللَّهَ إِذَا عَصَيْتُهُ ، قِيَامَتِي عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ ، وَلَا تَأْمَنُونِي » . فَسَأَلَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ قَتْلَهُ - أَرَاهُ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ - فَتَمَعَهُ النَّبِيُّ ﷺ ، قَلَمًا وَلَمْ يَفَالَ : النَّبِيُّ ﷺ : « إِنْ مِنْ ضَنْضِي هَذَا قَوْمًا يَفْرَوُونَ الْقُرْآنَ ، لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ ، يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ مَرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَّةِ ، يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ ، وَيَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْثَانِ ، لَنْ أَدْرِكْتَهُمْ لِأَقْتُلَهُمْ قَتْلَ عَادٍ » . [راجع : ۳۳۴۴ . أخرجه مسلم : ۱۰۶۴]

برتر نمی‌رود. از اسلام چنان می‌گذرند که تیر از شکار می‌گذرد، مردم مسلمان را می‌کشند و بت پرستان را وامی‌گذارند، پس اگر آنها را دریابید بکشید مانند کشتن (یکبارگی) قوم عاد»

۷۴۳۳- از اعمش از ابراهیم تیمی، از پدرش روایت است که ابو ذر گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد این آیه پرسیدم: «و خورشید به سوی قرارگاه ویژه خود روان است» (یس: ۳۸) فرمود: «قرارگاه ویژه آن، زیر عرش است»

۷۴۳۳- حَدَّثَنَا عِيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ : سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ : ﴿ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ﴾ . قَالَ : ﴿ مُسْتَقَرُّهَا تَحْتَ الْعَرْشِ ﴾ . [راجع: ۳۱۹۹ . أخرجه مسلم : ۱۵۹ مطولا] .

باب - ۲۴ فرموده خدای تعالی:

«در آن روز چهره‌هایی شادابند، به سوی پروردگار خود می‌نگرند» (القیامه: ۲۳-۲۲)

۷۴۳۴- از خالد و هشیم، از اسماعیل از قیس روایت است که جریر گفت: ما نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم نشسته بودیم. آن حضرت ناگاه به سوی ماه شب چهاردهم دید، فرمود: «همانا شما پروردگار خود را می‌بینید، چنانکه همین ماه را می‌بینید که در دیدن آن زحمتی نمی‌بینید. اگر بتوانید که مغلوب نمازی قبل از طلوع آفتاب (نماز صبح) و نمازی قبل از غروب آفتاب (نماز عصر) نشوید، این کار را بکنید».

۷۴۳۵- از ابوشهاب، ز اسماعیل بن ابی خالد از قیس بن ابی حازم از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا شما پروردگار خود را با چشمان خود می‌بینید»

۲۴- باب : قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ . إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴾ . [القیامه : ۲۲-۲۳]

۷۴۳۴- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَمْرٍو : حَدَّثَنَا خَالِدٌ وَهَشِيمٌ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ قَيْسٍ ، عَنْ جَرِيرٍ قَالَ : كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، إِذْ نَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَيْتِ ، قَالَ : ﴿ إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ ، لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تَقْلُبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ ، وَصَلَاةٍ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ ، فَافْعَلُوا ﴾ . [راجع: ۵۵۴ . أخرجه مسلم : ۶۳۳] .

۷۴۳۵- حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ يُوسُفَ الْبَرْتُوَعِيُّ : حَدَّثَنَا أَبُو شَهَابٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : ﴿ إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ عِيَانًا ﴾ . [راجع: ۵۵۴ . أخرجه مسلم : ۶۳۳ باطول منه] .

۷۴۳۶- از بیان بن بشر، از قیس بن ابی حازم روایت است که جریر گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در شب مهتابی چهاردهم، نزد ما برآمد و گفت: «همانا شما پروردگار خود را در روز قیامت می‌بینید، چنانکه همین (ماه) را می‌بینید، که در دیدن آن ازدحام (شلوغ) نمی‌کنید».

۷۴۳۷- از عبدالعزیز بن عبدالله، از ابراهیم بن سعد از ابن شهاب، از عطاء بن یزید لثی روایت است که ابوهریره گفت: مردم گفتند: یا رسول الله، آیا ما پروردگار خود را در روز قیامت می‌بینیم؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آیا شما در دین ماه شب چهاردهم زحمتی می‌بینید؟ گفتند: نی، یا رسول الله. فرمود: آیا در دیدن آفتاب که ابر آن را نپوشانده باشد، زحمتی می‌بینید؟» گفتند: نی، یا رسول الله. فرمود: «پس شما خدا را همچنین می‌بینید، خداوند مردم را در روز قیامت جمع می‌کند و می‌گوید: هر کس هر چیزی را می‌پرستید به دنبال آن برود، کسی که آفتاب را می‌پرستید در پی آفتاب می‌رود و کسی که ماه را می‌پرستید در پی ماه می‌رود و کسی که بتان را می‌پرستید به دنبال بتان می‌رود، و همین امت با مخالفان/ نیکان^۱ یا منافقان خود می‌ماند. ابراهیم (راوی در این دو کلمه) شک کرده است. خدا نزدشان می‌آید و می‌گوید: منم پروردگار شما. ایشان می‌گویند: جای ما همین جاست تا آنکه پروردگار ما بیاید و چون پروردگار ما بیاید، او را می‌شناسیم. سپس خداوند در صورتی که

۷۴۳۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ بَنِّ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْجَعْفِيُّ ، عَنْ زَائِدَةَ : حَدَّثَنَا بِيَانُ بْنُ بَشِيرٍ ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ قَالَ : خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْبَدْرِ ، فَقَالَ : « إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا ، لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ » . [راجع : ۵۵۴ . امرجه مسلم : ۶۲۲ باطل] .

۷۴۳۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ :

أَنَّ النَّاسَ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « هَلْ تُضَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ » . قَالُوا : لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ .

قَالَ : « فَهَلْ تُضَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ » . قَالُوا : لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ .

قَالَ : « فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ ، يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يَقُولُ : مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ ، فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ الشَّمْسَ ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ الْقَمَرَ ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطُّوَاعِثَ الطُّوَاعِثَ .

وَتَبْقَى هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا شَافِعُوهَا ، أَوْ مُنَافِقُوهَا - شَكَ إِبْرَاهِيمُ - قِيَامَتِهِمُ اللَّهُ يَقُولُ : أَنَا رَبُّكُمْ ، فَيَقُولُونَ : هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِينَا رَبُّنَا ، فَإِذَا جَاءَنَا رَبُّنَا عَرَفْتَاهُ ، قِيَامَتِهِمُ اللَّهُ فِي صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ ، فَيَقُولُ : أَنَا رَبُّكُمْ ، فَيَقُولُونَ : أَنْتَ رَبُّنَا قَتَبُوهَا .

وَيَضْرِبُ الصِّرَاطَ بَيْنَ طَهْرِي جَهَنَّمَ ، فَمَا كُنْ أَنَا وَأُمَّتِي أَوْلَى مِنْ يُجِيزُهَا ، وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ إِلَّا الرَّسُلُ ، وَدَعْوَى الرَّسُلِ يَوْمَئِذٍ : اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ .

وَفِي جَهَنَّمَ كَلَابِيبٌ مِثْلُ شُوكِ السَّعْدَانِ ، هَلْ رَأَيْتُمْ

۱ - لفظ شافِعوها، در تفسیر القاری، مخالفان، و در ترجمه انگلیسی بخاری، نیکان ترجمه شده است.

او را می شناسد؛ نزدشان می آید و می گوید: منم پروردگار شما. آنگاه می گویند: تو پروردگار ما هستی و از وی پیروی میکنند و بر پشت دوزخ پل زده می شود، من و امت من نخستین کسانی می باشیم که از آن می گذریم، و دران روز بجز رسولان سخن نمی گویند و دعای رسولان در آن روز این است: بارالها، سلامت بدار، سلامت بدار.

و در دوزخ (یا بر روی پل) چنگکهای اند مانند خار سعدان، آیا خار سعدان را دیده اید؟ گفتند: آری یا رسول الله. آن حضرت فرمود: آن چنگکها مانند خار سعدان اند، بجز آنکه اندازه بزرگی آن را نمی داند. مردم را نظر به اعمالشان می رباید، از میان آنها کسانی اند که نظر به عمل (بد) خود در دوزخ باقی می مانند یا نظر به عمل خود نگهداشته می شوند و از میان آنها کسانی است که پاره پاره می شوند یا کسانی اند (که پس از معجزات) نجات می یابند، یا مانند آن. پس از آن خدا تجلی می کند، تا آنکه از حکم کردن میان بندگان خود فارغ گردد، و می خواهد به رحمت خود کسانی را از دوزخ بیرون بیاورد. پس به فرشتگان خود امر می کند که کسانی را که به خدا شریک نیاورده اند، از دوزخ بیرون بیاورند، از آن کسانی که خدا می خواهد بر ایشان رحم کند، از آن کسانی که شهادت لا اله الا الله داده اند. فرشتگان ایشان را از اثر سجده در میان آتش می شناسند. آتش پسر آدم را می خورد، بجز اثر سجده کردن را، که خداوند خوردن اثر سجده را بر آتش حرام گردانیده است.

السَّعْدَانُ . قَالُوا : نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ .
 قَالَ : « فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَمْلِكُ مَا قَدَرُوا عَظَمَتَهَا إِلَّا اللَّهُ ، تَخْطِفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ ، فَمِنْهُمْ الْمُؤْتَقُ بِقِيِّ يَعْمَلُهُ ، أَوِ الْمُؤْتَقُ بِعَمَلِهِ ، وَمِنْهُمْ الْمُعْرَدُ ، أَوِ الْمُجَازِي ، أَوْ نَحْوَهُ .
 ثُمَّ يَتَجَلَّى ، حَتَّى إِذَا فَرَعَ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ ، وَأَرَادَ أَنْ يُخْرِجَ بِرَحْمَتِهِ مَنْ أَرَادَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ ، أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا ، مِمَّنْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُرَحِّمَهُ ، مِمَّنْ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ .
 فَيُخْرِجُونَهُمْ فِي النَّارِ بِأَثَرِ السُّجُودِ ، تَأْكُلُ النَّارُ ابْنَ آدَمَ إِلَّا أَثَرَ السُّجُودِ ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ .
 فَيُخْرِجُونَ مِنَ النَّارِ قَدِ امْتَحَشُوا ، فَيُصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءُ الْحَيَاةِ ، فَيَنْبَتُونَ نَحْتَهُ كَمَا تَنْبَتُ الْحَبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّبِيلِ .
 ثُمَّ يَمُرُّ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ ، وَيَبْقَى رَجُلٌ مِنْهُمْ مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ عَلَى النَّارِ ، هُوَ آخِرُ أَهْلِ النَّارِ دُخُولًا الْجَنَّةِ ، يَقُولُ : أَيُّ رَبِّ اصْرَفَ وَجْهِي عَنِ النَّارِ ، فَإِنَّهُ قَدْ قَسَّبَنِي رِيحُهَا ، وَأَحْرَقَنِي دُكَاؤُهَا ، فَيَدْعُو اللَّهَ بِمَا شَاءَ أَنْ يَدْعُوهُ .
 ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ : هَلْ عَسَيْتَ إِنْ أُعْطَيْتَكَ ذَلِكَ أَنْ تَسْأَلَنِي غَيْرَهُ ، فَيَقُولُ : لَا وَعِزَّتِكَ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ ، وَيُعْطِي رِيَهُ مِنْ عُهُودٍ وَمَوَائِقٍ مِمَّا شَاءَ .
 فَيَصْرِفُ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ .
 فَإِذَا أُقْبِلَ عَلَى الْجَنَّةِ وَرَأَاهَا سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ .
 ثُمَّ يَقُولُ : أَيُّ رَبِّ قَدَّمَنِي إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ : أَلَسْتَ قَدْ أُعْطَيْتَ عُهُودَكَ وَمَوَائِقَكَ أَنْ لَا

آنها در حالی که سوخته شده‌اند، از دوزخ بیرون آورده می‌شوند و بر آنان آب زندگانی ریخته می‌شود و از زیر آب چنان می‌رویند که دانه در گِل سیلاب می‌روید.

سپس خدا از حکم کردن میان بندگان خود فارغ می‌شود و از میان ایشان مردی می‌ماند که روی او به سوی دوزخ است. وی واپسین مردی از اهل دوزخ است که (سزاوار) دخول به بهشت است. وی می‌گوید: ای پروردگار من، روی مرا از دوزخ بگردان، زیرا بوی آن مرا آزار می‌رساند، و شعله آن مرا می‌سوزاند، و به خدا دعا می‌کند به آنچه خدا خواسته که دعا کند.

سپس خدا می‌گوید: اگر این به تو داده شود، از من چیزی دیگر نمی‌خواهی؟ وی می‌گوید: نی، و به عزت تو که غیر از آن چیزی از تو نمی‌خواهم. وی عهد و پیمانهای را که خدا از وی خواسته می‌دهد. آنگاه خدا روی او را از آتش بر می‌گرداند.

چون به سوی بهشت رو می‌کند و آن را می‌بیند، خاموش می‌ماند تا آنگاه که خدا خواسته که خاموش بماند.

سپس می‌گوید: ای پروردگار من، مرا تا نزدیک دروازه بهشت برسان. خدا به او می‌گوید: آیا به من عهد و پیمان ندادی که غیر از آنچه به تو دادم، هرگز چیزی دیگر از من نمی‌خواهی، وای بر تو ای پسر آدم، تا چه حد پیمان شکن هستی.

وی می‌گوید: ای پروردگار من و به خدا دعا می‌کند تا آنکه خدا می‌گوید: آیا اگر این به

تَسْأَلَنِي غَيْرَ الَّذِي أُعْطِيتَ آدَمًا ، وَتِلْكَ يَا ابْنَ آدَمَ مَا
اغْتَدَرَكَ .

قِيْلَ : أَيُّ رَبِّ ، وَيَدْعُو اللَّهَ ، حَتَّى يَقُولَ : هَلْ
عَسَيْتَ إِنْ أُعْطِيتَ ذَلِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ .

قِيْلَ : لَا وَعِزَّتِكَ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ ، وَيُعْطِي مَا
شَاءَ مِنْ عَهْدٍ وَمَوَاقِيقَ ، فَيَقْدُمُهُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ .

فَإِذَا قَامَ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ انْفَهَمَتْ لَهُ الْجَنَّةُ ، فَرَأَى مَا
فِيهَا مِنَ الْحَبِيزَةِ وَالسُّرُورِ ، فَيَسْتَكْتُمُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ
يَسْكُتَ .

ثُمَّ يَقُولُ : أَيُّ رَبِّ أَذْخَلَنِي الْجَنَّةَ ؟ يَقُولُ اللَّهُ :
السُّكُوتُ قَدْ أُعْطِيتَ عَهْدُوكَ وَمَوَاقِيقَكَ أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَ مَا
أُعْطِيتَ .

قِيْلَ : وَتِلْكَ يَا ابْنَ آدَمَ مَا اغْتَدَرَكَ .

قِيْلَ : أَيُّ رَبِّ لَا أَكُونُ أَشَقَى خَلْقِكَ .

قَالَ يَزَالُ يَدْعُو حَتَّى يَضْحَكَ اللَّهُ مِنْهُ ، فَإِذَا ضَحِكَ
مِنْهُ ، قَالَ لَهُ : ادْخُلِ الْجَنَّةَ ، فَإِذَا دَخَلَهَا قَالَ : اللَّهُ لَهُ :
تَمَنَّى ، فَسَأَلَ رَبَّهُ وَتَمَنَّى ، حَتَّى إِنَّ اللَّهَ لَيَذْكُرُهُ ، يَقُولُ :
كَذَا وَكَذَا ، حَتَّى انْقَطَعَتْ بِهِ الْأَمَانِيُّ ، قَالَ اللَّهُ : ذَلِكَ
لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ . [راجع : ۸۰۶ . أخرجه مسلم : ۱۸۲]

تو داده شود، غیر از این چیزی نمی‌خواهی؟
وی می‌گوید: نه، و به عزت تو که غیر از این
چیزی نمی‌خواهم و عهد و پیمانهایی که خدا
از وی خواسته می‌دهد، خدا او را به دروازه
بهشت نزدیک می‌کند.

چون به دروازه بهشت می‌ایستد. دروازه بهشت
گشوده می‌شود و وی در آن از آنچه نعمتها
و خوشیها است مشاهده می‌کند، و خاموش
می‌ماند تا آنگاه که خدا خواسته که خاموش
بماند. سپس می‌گوید: ای پروردگار من، مرا به
بهشت درآور. خدا می‌گوید: آیا عهد و پیمان
نداده بودی که غیر از آنچه من به تو دادم،
چیزی دیگر نخواهی؟

و خدا می‌گوید: ای پسر آدم تا چه حد پیمان
شکن هستی؟

وی می‌گوید: ای پروردگار من، مرا بدبخت
ترین آفریدگان خود نگردان. وی پیوسته دعا
می‌کند، تا آنکه خدا به وی می‌خندد، چون
به وی می‌خندد به او می‌گوید: به بهشت
در آی. چون به بهشت می‌درآید، خدا به او
یاد می‌دهد و می‌گوید: چنین و چنان بخواه
تا آنکه خواسته‌هایش تمام می‌شود. آنگاه خدا
می‌گوید: این برای توست و مانند آن به اضافه
آن.»

۷۳۴۸- عطاء بن یزید گفت: ابوسعید خدری
همراه ابوهریره بود (که ابوهریره حدیث
فوق را می‌گفت) و ابوسعید چیزی از سخن
ابوهریره را رد نکرد تا آنکه ابوهریره گفت که
خدای تبارک و تعالی گفت: «این برای توست
و مانند آن به علاوه آن». آنگاه ابوسعید خدری

۷۳۴۸- قال عطاء بن یزید: وأبو سعید الخدری مع أبي
هريرة، لا يرد عليه من حديثه شيئاً، حتى إذا حدث أبو
هريرة: أن الله تبارك وتعالى قال: «ذلك لك ومثله
معك». قال أبو سعید الخدری: «وعشرة أمثاله معك». يا
أبا هريرة! قال أبو هريرة: ما حفظت إلا قولك: «ذلك
لك ومثله معك» قال أبو سعید الخدری: أشهد أنني حفظت

گفت: «و ده چند آن به علاوه آن» ای ابوهریره. ابوهریره گفت: من بیاد ندارم مگر اینکه گفت: «این برای توست و مانند آن به علاوه آن» ابوسعید خدری گفت: من شهادت می‌دهم که از رسول الله صلی الله علیه وسلم به یاد دارم که فرمود: «این برای توست و ده چند آن به علاوه آن.»

ابوهریره گفت: این مرد واپسین مردی از اهل بهشت است که وارد بهشت می‌شود.

۷۴۳۹- از یحیی بن بکیر، از لیث بن سعد، از خالد بن یزید، از سعید بن ابی هلال، از زید، از عطاء بن یسار، از ابوسعید خدری روایت است که گفت: گفتیم: یا رسول الله، آیا ما در روز قیامت پروردگار خود را می‌بینیم؟ فرمود: «آیا در دیدن خورشید و ماه اگر آسمان صاف باشد ازدحام (شلوغ می‌کنید؟ گفتیم: نی.

فرمود: «پس شما در آن روز در دیدن پروردگار خود زحمتی نمی‌بینید چنانکه در دیدن آن دو (خورشید و ماه) زحمتی نمی‌بینید»

سپس فرمود: «منادی بانگ می‌زند: هر قومی (ملتی) به سوی آنچه می‌پرستید برود، اصحاب صلیب (نصارا) همراه صلیب خود می‌روند و بت‌پرستان همراه بتان خود می‌روند و اصحاب هر یک از معبودان دروغین همراه معبودان خود می‌روند، تا آنکه باقی مانند، کسانی که خدا را می‌پرستند، از نیک و بد و کسانی از اهل کتاب. سپس دوزخ آورده می‌شود، و چون سراب نموده می‌شود. سپس به یهود گفته می‌شود: شما چه را می‌پرستیدید؟ می‌گویند: ما عزیر پسر خدا را می‌پرستیدیم، به ایشان گفته می‌شود: دروغ

مَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَوْلُهُ: «ذَلِكَ لَكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالَهُ» قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَذَلِكَ الرَّجُلُ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةِ. [راجع: ۲۲. امرجه مسلم: ۱۸۳. بطولاً]

۷۴۳۹- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ، عَنْ زَيْدٍ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟

قال: «هَلْ تَضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ إِذَا كَانَتْ صَحْوًا». قُلْنَا: لَا.

قال: «لَأَنْتُمْ لَا تَضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ يَوْمَئِذٍ إِلَّا كَمَا تَضَارُونَ فِي رُؤْيَيْهِمَا».

ثُمَّ قَالَ: «يُنَادِي مُنَادٌ: لِيَذْهَبْ كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، فَيَذْهَبُ أَصْحَابُ الصَّلِيبِ مَعَ صَلِيبِهِمْ، وَأَصْحَابُ الْأَوْثَانِ مَعَ أَوْثَانِهِمْ، وَأَصْحَابُ كُلِّ آلِهَةٍ مَعَ آلِهَتِهِمْ، حَتَّى يَبْقَى مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ، مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، وَعِبْرَاتٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ».

ثُمَّ يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ تُعْرَضُ كَانْهِيََا سَرَابٌ، فَيُقَالُ لِلْيَهُودِ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ عَزْرِيرَ ابْنَ اللَّهِ، فَيُقَالُ: كَذَبْتُمْ، لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ صَاحِبَةٌ وَلَا وَكْدٌ، فَمَا تَرِيدُونَ؟ قَالُوا: نُرِيدُ أَنْ تَسْقِيَنَا، فَيُقَالُ: اشْرَبُوا، فَيَسْأَلُونَ فِي جَهَنَّمَ.

ثُمَّ يُقَالُ لِلنَّصَارَى: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَعْبُدُ الْمَسِيحَ ابْنَ اللَّهِ، فَيُقَالُ: كَذَبْتُمْ، لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ

گفتید، خدا نه زن و نه فرزند دارد، حالا چه می خواهید؟ می گویند: می خواهیم که ما را آب بنوشانی. گفته می شود بنوشید (و در عوض) به دوزخ افکنده می شوند.

سپس به نصاری گفته می شود: شما چه چیز را می پرستیدید؟ می گویند: ما مسیح پسر خدا را می پرستیدیم. به ایشان گفته می شود: دروغ گفتید. خدا نه زن و نه فرزند دارد، حالا چه می خواهید؟ می گویند: می خواهیم که ما را آب بنوشانی. گفته می شود بنوشید (و در عوض) به دوزخ افکنده می شوند.

تا آنکه کسانی باقی می ماندند که خدا را می پرستیدند، به شمول نیکوکار یا بدکردار. بدیشان گفته می شود: شما را چه چیز در اینجا ماندگار ساخته است، در حالی که مردم (همه به بهشت) رفته اند؟ می گویند: ما (در دنیا) از ایشان جدایی کردیم، در حالی که نسبت به امروز به ایشان نیازمندتر بودیم. همانا آواز منادی را شنیدیم که بانگ بر می آورد که: هر قومی به آنچه می پرستید بپیوندد، و همانا ما منتظر پروردگار خود هستیم. سپس (خدای) جبار به صورتی، غیر از صورتی که بار نخست او را دیده بودند نزدشان می آید و می گوید: منم پروردگار شما. منم پروردگار شما. می گویند: تویی پروردگار ما، و هیچ کسی با او بجز پیامبران سخن نمی گوید.

سپس گفته می شود: آیا میان شما و میان او (خدا) نشانی هست که او را بشناسید؟ آنها می گویند: ساق. سپس خدا ساق خود را برهنه می کند، آنگاه هر مؤمنی او را سجده می کند، و

صَاحِبَةً وَلَا وِلْدًا، فَمَا تُرِيدُونَ؟ قَيُّوْلُونَ: تُرِيدُونَ تَسْبِيحَنَا، قِيَالُ: اَشْرَبُوا، قَيِّسَاقُطُونَ.

حَتَّى يَبْقَى مِنْ كَمَا يَعْبُدُ اللَّهُ، مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، قِيَالُ لَهُمْ: مَا يَعْجِسُكُمْ وَقَدْ ذَهَبَ النَّاسُ؟ قَيُّوْلُونَ: فَارْتَقَاهُمْ وَتَحَنُّ أَحْوَجُ مِنَّا إِلَيْهِ الْيَوْمَ، وَإِنَّا سَمِعْنَا مَنَادِيًا يَنَادِي: لِيَلْحَقْ كُلُّ قَوْمٍ بِمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، وَإِنَّمَا نَنْتَظِرُ رَبَّنَا.

قال: قِيَانِهِمُ الْجَبَّارُ فِي صُورَةٍ غَيْرِ صُورَتِهِ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ. قَيُّوْلُ: أَنَا رَبُّكُمْ، قَيُّوْلُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَلَا يَكْلِمُهُ إِلَّا الْأَنْبِيَاءُ.

قَيُّوْلُ: هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ تَعْرِفُونَهُ، قَيُّوْلُونَ: السَّاقُ، قَيِّكُشْفُ عَنْ سَاقِهِ، قَيِّسْجُدُ لَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ، وَيَبْقَى مِنْ كَمَا يَسْجُدُ لِلَّهِ رَبَّاهُ وَسَمِعَهُ، قَيِّذَهَابُ كَيْمَا يَسْجُدُ قَيِّمُودُ ظَهْرُهُ طَبَقًا وَاحِدًا.

ثُمَّ يَأْتِي بِالْجَسْرِ لِيَجْعَلَ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ. قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْجَسْرُ؟

قال: «مَذْحِضَةٌ مَرَلَةٌ، عَلَيْهِ حَطَّاطِيفٌ وَكَلَالِيبٌ، وَحَسَكَةٌ مَقْلَطِحَةٌ لَهَا شَوْكَةٌ عَقِيفَةٌ، تَكُونُ بِنَجْدٍ، يُقَالُ لَهَا: السُّعْدَانُ، الْمُؤْمِنُ عَلَيْهَا كَالطَّرْفِ وَكَالتَّرْقِ وَكَالرَّيْحِ، وَكَأَجَاوِدِ الْخَيْلِ وَالرَّكَابِ، قَنَاجٌ مُسَلَّمٌ وَنَاجٌ مَخْدُوشٌ، وَمَكْدُوشٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، حَتَّى يَمُرَّ آخِرُهُمْ يُسْحَبُ سَحْبًا، فَمَا أَنْتُمْ بِأَشَدَّ لِي مَنَاشِدَةً فِي الْحَقِّ، قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَئِذٍ لِلْجَبَّارِ.

وَإِذَا رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ نَجَوْا، فِي إِخْوَانِهِمْ، يَقُولُونَ: رَبَّنَا إِخْوَانُنَا، كَانُوا يَصَلُّونَ مَعَنَا، وَيَصُومُونَ مَعَنَا، وَيَعْمَلُونَ مَعَنَا، قَيُّوْلُ اللَّهُ تَعَالَى: اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مَقَالًا دِينَارٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ، وَيُحْرَمُ اللَّهُ صُورَهُمْ عَلَى النَّارِ.

کسانی باقی می‌مانند که خدا را از روی تظاهر و ریا سجده می‌کردند، پس وقتی می‌خواهند سجده کنند، کمرهایشان چون چوب راست می‌ماند (خم نمی‌شود) سپس جَسْر آورده می‌شود و بر بالای دوزخ زده می‌شود»

ما گفتیم: یا رسول الله جسر (پُل) چیست؟
آن حضرت فرمود: «(پلی است) لغزنده و فروافکنده که بر آن سیخهای کج آهنین و خارهای آهنین است که یک سوی آن گشاده و سوی دیگر آن تنگ است، مانند خارهای نَجد که بدان سعدان گفته می‌شود. مسلمانان چون چشم برهم زدن و چون برق و چون باد (به سرعت) از آن (پل) می‌گذرند، مانند اسپ تندرو و شتر دونده. کسانی به سلامت نجات می‌یابند و کسانی مجروح می‌شوند (و نجات می‌یابند) و کسانی در آتش دوزخ فرو می‌افتند تا آنکه آخرین نفر آنها از روی پل کشیده شده، می‌گذرد. پس شما (مسلمانان) در مطالبه حق خود از من مصرتر نیستید. از آن مسلمانانی که برای شما بیان شد که در آن روز برایشان از خدای جبار (شفاعت می‌طلبم).

پس چون دیدند که ایشان خود نجات یافتند، در مورد برادران خود می‌گویند: پروردگارا برادران ما را (نجات بده)، آنها بودند که با ما نماز می‌گزاردند، و با ما روزه می‌گرفتند و با ما اعمال نیک انجام می‌دادند. آنگاه خدای تعالی می‌گوید: بروید و کسی را که در دل او به مقدار دیناری از ایمان بیابید، (از دوزخ) بیرون بیاورید و خدا سوختاندن صورتهای آنها را بر آتش حرام می‌کند. آنها نزد ایشان می‌آیند و

قَاتُوا نَفْسَهُمْ وَيَمْنَعُهُمْ قَدْ غَابَ فِي النَّارِ إِلَى قَدَمِهِ ،
وَأِلَى أَنْصَافِ سَاقَيْهِ ، فَيُخْرِجُونَ مَنْ عَرَفُوا .

ثُمَّ يَعُودُونَ ، يَقُولُ : اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ ، فَيُخْرِجُونَ مَنْ عَرَفُوا .

ثُمَّ يَعُودُونَ ، يَقُولُ : اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ ، فَيُخْرِجُونَ مَنْ عَرَفُوا .

قال أبو سعيد : فَإِنْ لَمْ تُصَدِّقُونِي فَأَقْرَبُوا : ﴿ إِنَّ اللَّهَ
لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يضاعفها ﴾ .

﴿ يَشْفَعُ النَّبِيُّونَ وَالْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنُونَ ، يَقُولُونَ

الْجَبَّارُ : بَقِيَتْ شَفَاعَتِي ، فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ ،

فَيُخْرِجُ أَقْوَامًا قَدْ اِمْتَحَشُوا ، فَيُلْقُونَ فِي نَهْرٍ بِأَفْوَاهِ الْجَنَّةِ

يُقَالُ لَهُ : مَاءُ الْحَيَاةِ ، فَيَنْبُتُونَ فِي حَاقَتَيْهِ كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ

فِي حِمْلِ السَّيْلِ ، قَدْ رَأَيْتُمُوهَا إِلَى جَانِبِ الصَّخْرَةِ ،

وَأِلَى جَانِبِ الشَّجَرَةِ ، فَمَا كَانَ إِلَى الشَّمْسِ مِنْهَا كَانَ

أَخْضَرَ ، وَمَا كَانَ مِنْهَا إِلَى الظِّلِّ كَانَ أَيْضًا .

فَيُخْرِجُونَ كَأَنَّهُمُ اللَّوْلُؤُ ، فَيُجْعَلُ فِي رِقَابِهِمْ

الْخِرَاتِيمُ ، فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ، يَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ : هَؤُلَاءِ

عِتْقَاءُ الرَّحْمَنِ ، أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ عَمَلُوهُ ، وَلَا

خَيْرٍ قَدَّمُوهُ ، يَقَالُ لَهُمْ : لَكُمْ مَا رَأَيْتُمْ وَمِثْلَهُ مَعَهُ .

[راجع ۲۲ . أخرجه مسلم : ۱۸۳]

بعضی از ایشان را می‌یابند که تا قدمها و بعضی تا نیمه ساقها در آتش فرورفته‌اند، و آنانی را که می‌شناسند از آنجا بیرون می‌آورند. آنها سپس باز می‌گردند، خدا به ایشان می‌گوید: بروید و کسی را که به وزن نصف دینار در دل او ایمان بیابید بیرون آورید. آنها کسانی را که می‌شناسند بیرون می‌آورند. سپس باز می‌گردند، خدا به ایشان می‌گوید: بروید و کسی را که به وزن ذره‌ای در دل او ایمان بیابید بیرون آورید. آنها کسانی را که می‌شناسند، بیرون می‌آورند»

ابوسعید (راوی این حدیث) گفت: پس اگر مرا تصدیق نمی‌کنید، این آیه را بخوانید: «در حقیقت خدا، هموزن ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر [آن ذره کار] نیک باشد دو چندانش می‌کند (النساء: ۴)»

سپس پیامبران و فرشتگان و مؤمنان شفاعت می‌کنند، و (خدای) جبار می‌گوید: شفاعتم باقی مانده است، سپس مشتی از آتش دوزخ را می‌گیرد و گروهی را که سوخته‌اند بیرون می‌آورد و در نهری که به دروازه بهشت است و آن را آب حیات می‌گویند می‌افکند، آنها در کناره آن نهر می‌رویند چنانکه دانه در گِل سیلاب می‌روید، همانا شما دانه را دیده‌اید که به کنار سنگ و به کنار درخت می‌روید و چون همان سوی آن که به جانب آفتاب است سبز (و خرم) است و سوی دیگر آن که به جانب سایه است سفید می‌باشد.

سپس آنها (که از نهر حیات) بیرون می‌آیند چون مروارید (می‌درخشند) و در گردنهایشان گردن‌آویز (طلا) است و به بهشت می‌درآیند.

تَاخَّرَ .

سؤال کردن. (می گوید) نزد ابراهیم خلیل الرحمن بروید. سپس نزد ابراهیم می روند. وی می گوید: من کننده این کار شما نیستم و از سه کلمه ای یاد می کند که با آن دروغ گفته است. (وی می گوید) نزد موسی بروید که بنده ای است که خدا به او تورات داده و با او سخن گفته و او را نزدیک گردانیده و با وی راز گفته است. سپس نزد موسی می روند. وی می گوید: من کننده این کار شما نیستم و از خطای خود یاد می کند که با ارتکاب آن کسی را کشته است و می گوید: نزد عیسی بروید که بنده خدا و فرستاده اوست و روح خدا و کلمه اوست. سپس نزد عیسی می آیند. وی می گوید: من کننده این کار شما نیستم، ولی نزد محمد بروید، بنده ای که خدا گناهان پیشین و پسین او را بخشیده است.

سپس نزد من می آیند، من از پروردگار اجازه می گیرم که به (بارگاه) سرای او درآیم و به من اجازه می دهد. و چون پروردگارم را می بینم، به سجده می افتم، و مرا به همان حالت می گذارد تا آنگاه که خدا خواسته است که بگذارد. سپس می گوید: بلند شو محمد و بگو که شنیده می شود، و شفاعت کن که پذیرفته می شود و بخواه که داده می شود. من سرم را از سجده بر می دارم و پروردگار خود را می ستایم، همان و ستودن و حمد گفتنی که مرا تعلیم داده است. سپس شفاعت می کنم. (ولی) برای من حد و اندازه ای تعیین می کند، من کسانی (معین) را بیرون آورده، به بهشت داخل می کنم. قتاده (راوی) گفته است: همانا از انس شنیده ام

فَيَأْتُونِي فَاسْتَأْذَنُ عَلَى رَبِّي فِي دَارِهِ فَيُؤْذَنُ لِي عَلَيْهِ ، فَإِذَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتُ سَاجِدًا ، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعَنِي ، فَيَقُولُ : ارْقِعْ مُحَمَّدُ ، وَقُلْ يُسْمَعُ ، وَاشْفَعُ تُشْفَعُ ، وَسَلِّ تُعْطَى ، قَالَ : فَأَرْقِعُ رَأْسِي فَأَتِي عَلَى رَبِّي بِنَاءٍ وَتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ ، ثُمَّ اشْفَعُ فَيُحَدِّثُ لِي حَدًّا ، فَأَخْرُجُ فَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ .

قال قتادة : وَسَمِعْتُهُ أَيْضًا يَقُولُ : فَأَخْرُجُ فَأَخْرَجُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ .

ثُمَّ أَعُوذُ الثَّانِيَةَ فَاسْتَأْذَنُ عَلَى رَبِّي فِي دَارِهِ ، فَيُؤْذَنُ لِي عَلَيْهِ ، فَإِذَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتُ سَاجِدًا ، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعَنِي ، ثُمَّ يَقُولُ : ارْقِعْ مُحَمَّدُ ، وَقُلْ يُسْمَعُ ، وَاشْفَعُ تُشْفَعُ ، وَسَلِّ تُعْطَى ، قَالَ : فَأَرْقِعُ رَأْسِي فَأَتِي عَلَى رَبِّي بِنَاءٍ وَتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ ، قَالَ : ثُمَّ اشْفَعُ فَيُحَدِّثُ لِي حَدًّا ، فَأَخْرُجُ فَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ .

قال قتادة : وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فَأَخْرُجُ فَأَخْرَجُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ .

ثُمَّ أَعُوذُ الثَّالِثَةَ ، فَاسْتَأْذَنُ عَلَى رَبِّي فِي دَارِهِ فَيُؤْذَنُ لِي عَلَيْهِ ، فَإِذَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتُ سَاجِدًا ، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعَنِي ، ثُمَّ يَقُولُ : ارْقِعْ مُحَمَّدُ ، وَقُلْ يُسْمَعُ ، وَاشْفَعُ تُشْفَعُ ، وَسَلِّ تُعْطَى ، قَالَ : فَأَرْقِعُ رَأْسِي ، فَأَتِي عَلَى رَبِّي بِنَاءٍ وَتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ ، قَالَ : ثُمَّ اشْفَعُ فَيُحَدِّثُ لِي حَدًّا ، فَأَخْرُجُ فَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ .

قال قتادة : وَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ : فَأَخْرُجُ فَأَخْرَجُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ .

حَتَّى مَا يَبْقَى فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ ، أَيْ وَجِبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ .

قال : ثُمَّ تَلَاهُ هَذِهِ الْآيَةَ : ﴿ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ

مَقَامًا مَحْمُودًا ﴿ قَالَ : وَهَذَا الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ الَّذِي وَعِدْتُهُ
نَبِيِّكُمْ ﴿ [راجع : ۴۴ . أخرجه مسلم : ۱۹۳ .]

که نیز می گفت: (آن حضرت فرمود) من بیرون
می روم و آنان را از دوزخ بیرون می آورم و به
بهشت وارد می کنم.

سپس برای بار دوم می روم و از پروردگار خود
اجازه می خواهم که به (بارگاه) سرای او درآیم
و برایم اجازه می دهد. چون او را می بینم به
سجده می افتم و مرا بدان حالت می گذارد تا
آنگاه که می خواهد که بگذارد، سپس می گوید:
بلند شو محمد، و بگو که شنیده می شود و
شفاعت کن که پذیرفته می شود و بخواه که
داده می شود. آنگاه (سر از سجده) بلند می کنم
و پروردگارم را به ثنا و حمدی که مرا تعلیم
داده، می ستایم سپس شفاعت می کنم و برایم
حد و اندازه ای تعیین می کند (کسانی معین
را) بیرون می کنم و به بهشت داخل می کنم.
قتاده گفته است: از انس شنیدم (که می گفت:
آنها را از دوزخ بیرون می آورم و به بهشت
داخل می کنم سپس برای بار سوم می روم و از
پروردگار خود اجازه می خواهم که به (بارگاه)
سرای او درآیم، و برایم اجازه می دهد، و چون
او را می بینم به سجده می افتم و مرا بدان
حالت می گذارد تا آنگاه که خدا می خواهد که
بگذارد. سپس می گوید: بلند شو محمد، و بگو
که شنیده می شود و شفاعت کن که پذیرفته
می شود و بخواه که داده می شود. آنگاه سر
از سجده بلند می کنم و پروردگارم را به ثنا
و حمدی که مرا تعلیم داده، می ستایم. سپس
شفاعت می کنم و برایم حد و اندازه ای تعیین
می کند (کسان معینی را) بیرون می آورم و وارد
بهشت می گردانم. قتاده گفته است: و همانا از

خَاصَمْتُ، وَ بَكَ حَاكَمْتُ، فَأَغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ، وَ أَسْرَرْتُ وَ أَعْلَنْتُ، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»^۱

ابو عبدالله (امام بخاری) گفت: قیس بن سعد و ابو زبیر، از طاوس «قِيَامُ» (عوض «قِيَمُ») روایت کرده است. و مجاهد گفت: کلمه الْقِيَوْمُ (صیغه مبالغه است) یعنی: بر هر چیزی قایم است. و عَمَرُ خوانده است: الْقِيَامُ و هر دوی آنها ستایش است

۷۴۴۳- از اعمش، از حَيْثَمَةَ، از عَدِي بن حَاتِم روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هیچ یکی از شما نیست مگر اینکه پروردگار او با او سخن می گوید، و میان او پروردگار او ترجمانی نیست و نه هم پرده ای است که خدا را (از نظر) بپوشاند»

۷۴۴۴- از ابی بکر بن عبدالله بن قیس، از پدرش روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «دو بهشت اند که ظروف آنها و هر آنچه در در آن هست از نقره است و دو بهشت اند که ظروف آنها و هر چه در آنها هست از طلاست، و میان مردم و نگریستن به سوی پروردگارشان جز ردای کبرایی بر روی وی، در بهشت عدن (چیزی) نیست»

۷۴۴۵- از عبدالملک بن اعین، و جامع بن ابی

۱ - ترجمه دعا: «بارالها، پروردگارا، سیاست و ستایش تو راست، تویی برپادارنده آسمانها و زمین و سیاست و ستایش تو راست؛ تویی پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست. سیاست و ستایش تو راست، تویی نور آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست، تویی حق، و گفته ات حق، و وعده ات حق، و دیدار حق، و بهشت حق، و دوزخ حق، و قیامت حق است. بارالها، خودم را به تو سپردم و به تو ایمان آوردم و به تو توکل کردم. و خصومت من (با دشمنان) به خاطر توست، و به داوری تو حکم می کنم، پس مرا پیامر از آنچه پیش از این کرده ام و آنچه بعد از این خواهم کرد، آنچه آشکار کردم و آنچه در پنهان و تو در آن نظر به من داناتری هیچ معبودی بجز تو نیست»

اخرجه مسلم ۷۶۹

قال أبو عبد الله: قال قيس بن سعد وأبو الزبير، عن طاوس: «قِيَامُ».

وقال مجاهد: القِيَوْمُ القَائِمُ على كل شيء. وقرأ عمرو: القِيَامُ وكلاهما مدح.

۷۴۴۳- حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا أَبُو اسَامَةَ: حَدَّثَنِي الْأَعْمَشُ، عَنْ حَيْثَمَةَ، عَنْ عَدِي بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيَكَلِّمُهُ رَبُّهُ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ، وَلَا حِجَابٌ يَحْجُبُهُ». [راجع: ۱۴۱۳. اخرجه مسلم: ۱۰۱۶، مطولاً]

۷۴۴۴- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا عَبْدِ الْعَزِيزُ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ، عَنْ أَبِي عُمَرَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «جَنَّاتٌ مِنْ فِضَّةٍ، أَنْبَتُهُمَا وَمَا فِيهِنَّ، وَجَنَّاتٌ مِنْ ذَهَبٍ، أَنْبَتُهُمَا وَمَا فِيهِنَّ، وَمَا بَيْنَ الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلَّا رِدَاؤُ الْكَبْرِ عَلَى وَجْهِهِ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ». [راجع: ۴۸۷۸. اخرجه مسلم: ۱۸۰]

۷۴۴۵- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا

عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَعْيَنَ، وَجَامِعُ بْنُ أَبِي رَاشِدٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اقْتَطَعَ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينٍ كَاذِبَةٍ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ عَصَبَانٌ».

قال: قال عبد الله ثم قرأ رسول الله ﷺ مصداقه من كتاب الله جل ذكره: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ

كُنَّا قَلِيلًا أَوْلَيْنَاكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ ﴿. الآية﴾ . [آل عمران: ۷۷] . [راجع: ۲۳۵۶] . أخرجه مسلم: ۱۳۸ .

راشد، از عبدالله (ابن مسعود) رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی که با سوگند دروغ مال مردی مسلمان را از آن خود بسازد، خدا را در حالی ملاقات می کند که بر وی خشمگین است»

عبدالله گفت: سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم در صدق سخن خود، از کتاب خدا جَلَّ ذِكْرُهُ (این آیه را) خواند: «کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشند، آنان را در آخرت بهره ای نیست و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی گوید» (آل عمران: ۷۷)

۷۴۴۶- از سُفیان از ابوصالح، از ابی هریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرموده است:

«سه کس اند که خدا در روز قیامت با ایشان سخن نمی گوید و به سوی آنان نمی نگرد: مردی که بر متاعی (که می فروشد) سوگند می خورد که (در خرید آن بهایی) بیش از آنچه (خریدار تقاضا می کند) داده است، در حالی که او دروغ می گوید. و مردی که پس از عصر (که خرید و فروش رو به اختتام است) سوگند دروغ می خورد تا با آن سوگند مال مرد مسلمان را بر باید. و مردی که آب زیادتی دارد و (مردم را از استفاده از آن) منع می کند. خدا در روز قیامت می گوید: امروز من فضل خود را از تو باز می دارم چنانکه تو زیادتی (آب) را که آن را دست تو حاصل نکرده (از مردم) بازداشتی»

۷۴۴۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ : رَجُلٌ حَلَفَ عَلَى سَلْعَةٍ : لَقَدْ أُعْطِيَ بِهَا أَكْثَرَ مِمَّا أُعْطِيَ وَهُوَ كَاذِبٌ ، وَرَجُلٌ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ كَاذِبَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ لِيَقْتَطِعَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ ، وَرَجُلٌ مَنَعَ فَضْلَ مَاءٍ ، يَقُولُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : الْيَوْمَ أَمْتَعْتُكَ فَضْلِي كَمَا مَنَعْتَ فَضْلَ مَالٍ لَمْ تَعْمَلْ بِدَاكِ» . [راجع: ۲۳۵۸] . أخرجه مسلم: ۱۰۸ .

می‌کند، آگاه باشید که پس از من گمراه نشوید که بعضی از شما گردنهای بعضی دیگر را بزنند. آگاه باشید که باید (این پیام را) حاضر به غایب برساند و شاید کسی که (این پیام) به وی می‌رسد از کسی که آن را (از من) شنیده است دریابنده‌تر (و در عمل بدان پایبندتر) باشد.»

محمد (بن مُثَنَّى) چون این حدیث را ذکر کرد، گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم راست گفته است. (و گفت) سپس آن حضرت فرمود: «آگاه باشید آیا به شما ابلاغ کردم، آگاه باشید آیا به شما ابلاغ کردم؟!»

باب-۲۵ فرموده خدای تعالی:

«همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است»
(الاعراف: ۵۶)

۷۴۴۸- روایت است از عاصم، از ابو عثمان که أسامه (بن زید) گفت:

یکی از دختران پیامبر صلی الله علیه و سلم که پسرش در حال مرگ بود، قاصدی نزد آن حضرت فرستاد که نزد وی بیاید، آن حضرت به او پیغام فرستاد و گفت: «همانا از آن خداست آنچه را می‌گیرد و از آن اوست آنچه را می‌دهد و هر چیز برای مدتی معین است، پس صبر کن و به امید ثواب باش»

سپس دختر آن حضرت قاصدی فرستاد و آن حضرت را قسم داد. (تا نزدش برود). رسول الله صلی الله علیه و سلم برخاست و من و معاذ بن جبَل و اَبی بن کعب و عباده بن صامت او را همراهی کردیم. چون در آمدیم، کودک را به

۲۵- باب: مَا جَاءَ فِي

قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ

الْمُحْسِنِينَ﴾ [الأعراف: ۵۶]

۷۴۴۸- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ : حَدَّثَنَا عَاصِمٌ ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ ، عَنْ أُسَامَةَ قَالَ : كَانَ ابْنُ لَبِيعِضِ بَنَاتِ النَّبِيِّ ﷺ يَقْضِي ، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ أَنْ يَأْتِيَهَا ، فَأَرْسَلَ : ﴿إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ ، وَكَهْ مَا أُعْطِيَ ، وَكُلُّ إِلَهٍ أَجَلَ مُسَمًّى ، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ﴾ . فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ ، فَأَقْسَمْتُ عَلَيْهِ ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَثُمْتُ مَعَهُ ، وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَأَبِي بَنِ كَعْبٍ وَعُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ ، فَلَمَّا دَخَلْنَا ، نَاقَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ الصَّبِيَّ ، وَنَفْسُهُ تَقْلَقُلُ فِي صَدْرِهِ ، حَسِبْتُهُ قَالَ : كَأَنَّهَا شَيْءٌ ، فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ : أَتَبْكِي ؟ فَقَالَ : ﴿إِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنَ عَبَادِهِ الرَّحْمَاءَ﴾ . [راجع: ۱۲۸۴ . أخرجه مسلم ۹۲۳ بدون ذكر أبي وعبادة وبتذكر سعد]

رسول الله صلی الله علیه و سلم دادند در حالی که نفس کودک در سینه اش در اضطراب بود، (راوی می گوید) گمان می کنم که (اسامه) گفت: گویی آن کودک به سان مشک کوچکی از آب بود. رسول الله صلی الله علیه و سلم گریست سعد بن عباده گفت: آیا می گویی؟ فرمود: « همانا خدا بر بندگان رحم کننده خود رحم می کند.»

۷۴۴۹- از صالح بن کیسان از اعرج روایت است که ابوهریره گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بهشت و دوزخ دعوی خود را نزد پروردگار خود بردند. بهشت گفت: پروردگارا آن را (مرا) چه حالتی است که بجز ناتوانان و فروافتادگان بر من نمی درآیند و دوزخ می گوید: من برای متکبران آماده شده ام. آنگاه خدای تعالی به بهشت می گوید: تو رحمت من هستی و به دوزخ می گوید: تو عذاب من هستی، کسی را که بخواهم به تو می رسانم. و هر یک از شما را پر خواهم کرد. (آن حضرت) فرمود: و اما بهشت. خدا از آفرینش او بر هیچ کسی ظلم نمی کند (که مستحق آن به آن وارد نکند) و برای دوزخ هر که را بخواهد می آفریند و در آن می افکند. آنگاه دوزخ می گوید: آیا از این زیادتیر نیست، و سه بار می گوید. تا آنکه خدا بر آن پای می نهد و پر می شود و بخشی از آن بخش دیگر را می خورد و می گوید: قط قط (بس بس)

۷۴۵۰- از حفص بن عمر، از هشام، از قتاده از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر

۷۴۴۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ : حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « اِخْتَصَمَتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ إِلَى رَبِّهِمَا ، فَقَالَتْ : الْجَنَّةُ يَا رَبِّ ، مَا لَهَا لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ضِعْفَاءُ النَّاسِ وَسَقَطُهُمْ ، وَقَالَتْ : النَّارُ - يَعْنِي - أَوْثَرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْجَنَّةِ : أَنْتِ رَحْمَتِي ، وَقَالَ لِلنَّارِ : أَنْتِ عَذَابِي أَصِيبُ بِكَ مِنَ الْأَشْيَاءِ ، وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمَا مَلُوءًا ، قَالَ : فَأَمَّا الْجَنَّةُ ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا ، وَإِنَّهُ يُنْفِثُ لِلنَّارِ مِنَ يَشَاءُ ، فَيُلْقُونَ فِيهَا ، فَيَقُولُ : هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ، ثَلَاثًا ، حَتَّى يَضَعَ فِيهَا قَدَمَهُ فَيَمْتَلِي ، وَيُرَدُّ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ ، وَيَقُولُ : قَطُّ قَطُّ قَطُّ . [راجع ۸۴۹] امرجه سلم . [۲۸۴۶]

۷۴۵۰- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنِ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « الْكَبِيرِينَ أَقْوَامًا

صلی الله علیه و سلم فرمود: «سوزندگی آتش دوزخ به گروه هایی می رسد، و این به خاطر مجازات گناهانشان است. سپس خداوند آنها را به فضل و رحمت خود به بهشت در می آورد و بدیشان گفته می شود: دوزخیان. همام گفت: قتاده، از انس، از پیامبر صلی الله علیه و سلم همین حدیث را روایت کرده است.

باب-۲۶ فرموده خدای تعالی:

«همانا خدا آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند» (فاطر: ۴۱)
 ۷۴۵۱- از اعمش، از ابراهیم روایت است که گفت:
 دانشمندی یهودی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای محمد، همانا خدا آسمان را بر انگشت و زمین را بر انگشت و کوهها را بر انگشت و درختان و نهرها را بر انگشت و سائر آفریدگان را بر انگشت خود می نهد، سپس با اشاره به دست خود می گوید: پادشاه من هستم. رسول الله صلی الله علیه و سلم خندید و گفت: «و خدا را آنچه را که باید به بزرگی نشناخته اند» (الزمر: ۶۷)

باب-۲۷

آنچه درباره آفرینش آسمانها و زمین و سایر آفریدگان آمده است و آن فعل پروردگار تبارک و تعالی و امر اوست. پس او به صفات خود و

سَفَعُ مِنَ النَّارِ، يَذُنُوبَ أَصَابُوهَا عُقُوبَةً، ثُمَّ يَدْخُلُهُمُ اللهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ، يُقَالُ لَهُمْ: الْجَهَنَّمِيُّونَ. [راجع: ۲۶۵۹]
 وَقَالَ هَمَّامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، حَدَّثَنَا أَنَسٌ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ

۲۶- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا ﴾ [فاطر: ۴۱]

۷۴۵۱- حَدَّثَنَا مُوسَى : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ عَلْقَمَةَ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : جَاءَ حَبْرٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ، إِنَّ اللَّهَ يَصْنَعُ السَّمَاءَ عَلَى إصْبَعٍ وَالْأَرْضَ عَلَى إصْبَعٍ ، وَالْجِبَالَ عَلَى إصْبَعٍ ، وَالشَّجَرَ وَالْأَنْهَارَ عَلَى إصْبَعٍ ، وَسَائِرَ الْخَلْقِ عَلَى إصْبَعٍ ، ثُمَّ يَقُولُ يَبْدَهُ : أَنَا الْمَلِكُ ، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ : ﴿ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ﴾ . [راجع: ۴۸۱۱ . أخرجه مسلم : ۲۷۸۶]

۲۷- باب : مَا جَاءَ فِي

تَخْلِيْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

وغيرها مِنَ الْخَلَائِقِ

وَهُوَ فِعْلُ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَأَمْرُهُ ، فَالرَّبُّ بِصِفَاتِهِ وَفِعْلُهُ وَأَمْرُهُ ، وَكَلَامُهُ وَهُوَ الْخَالِقُ الْمَكُونُ ، غَيْرُ

فعل خود و امر خود و سخن خود، پروردگار است و او آفریننده سازنده ای است که کس او را نیافریده و هر آنچه به فعل او و امر او و آفرینش او و سازندگی او می باشد. کرده شده آفریده شده، ساخته شده، است.

۷۴۵۲- از شریک بن عبدالله بن ابی نمر، از کُریب روایت است که ابن عباس گفت:

شبی در خانه خاله خود میمونه (همسر آن حضرت) بسر بردم در حالی که پیامبر صلی الله علیه و سلم نزد وی بود تا چگونگی نماز شب (تهجد) رسول الله صلی الله علیه و سلم را ببینم. پیامبر صلی الله علیه و سلم ساعتی با همسر خود صحبت کرد، سپس خوابید و چون سوم حصه آخر شب فرا رسید یا بخشی از آن گذشت آن حضرت نشست و سوی آسمان نگریست و (این آیه را) خواند: «مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه هایی [قانع کننده] است» (آل عمران: ۱۹۰)

آن حضرت سپس برخاست و وضو کرد و مسواک کرد، سپس یازده رکعت نماز گزارد، سپس بلال اذان صبح را داد. آن حضرت دو رکعت (سنت صبح) گزارد، سپس بیرون آمد و برای مردم نماز صبح گزارد.

باب-۲۸ [فرموده خدای تعالی]

«و قطعاً فرمان ما درباره بندگان فرستاده ما از پیش [چنین] رفته است» (الصفات: ۱۷۱)

۷۴۵۳- از ابو زناد، از اعرج روایت است که

مَخْلُوقٌ. وَمَا كَانَ بِفَعْلِهِ وَأَمْرِهِ وَتَخْلِيْقِهِ وَتَكْوِينِهِ ، فَهُوَ مَفْعُولٌ مَخْلُوقٌ مُكُونٌ .

۷۴۵۲- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ : أَخْبَرَنِي شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمْرٍ ، عَنْ كُرَيْبٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : بَتُّ فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ لَيْلَةً ، وَالنَّبِيُّ ﷺ عِنْدَهَا ، لَأَنْظُرَ كَيْفَ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِاللَّيْلِ ، فَتَحَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَ أَهْلِهِ سَاعَةً ثُمَّ رَقَدَ ، فَلَمَّا كَانَ ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ ، أَوْ بَعْضُهُ ، قَعَدَ فَنظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَقَرَأَ ﴿ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ - إِلَى قَوْلِهِ - لَأُولَى الْأَلْبَابِ ﴾ . [آل عمران : ۱۹۰] .

ثُمَّ قَامَ قَتَوَصًّا وَاسْتَنَّ ، ثُمَّ صَلَّى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً ، ثُمَّ أَذَّنَ بِلَالٌ بِالصَّلَاةِ ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ، ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى لِلنَّاسِ الصُّبْحَ . [راجع : ۱۱۷ . أخرجه مسلم : ۷۶۳]

﴿ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَاتُنَا ﴾

لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿ [الصفات: ۱۷۱]

۷۴۵۳- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي

ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آنگاه که خداوند آفرینش را آفرید، برای خود برفراز عرش خود نوشت: همانا رحمت من بر غضب من پیشی گرفته است.»

۷۴۵۴- از اعمش، از زید بن وهب روایت است که گفت: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه شنیدم که می گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم که اوست راستگو و راستگو شمرده شده، به ما گفت: همانا آفرینش هر یک از شما چنان است که به مدت چهل روز و چهل شب (ماده خلقت شما) در شکم مادر شما جمع می شود، سپس به حالت علقه (آویخته) به همین مدت (چهل شبانه روز) می باشد، سپس به حالت مضغه (گوشتپاره) به همین مدت می باشد، سپس به سوی او فرشته ای فرستاده می شود و به وی اجازه داده می شود که چهار کلمه را بنویسد. پس روزی او و مدت عمر او را عمل او را و اینکه آیا بدبخت است یا نیک بخت، می نویسد، سپس در وی روح می دمد، بنابراین یکی از شما عمل می کند که عمل اهل بهشت انجام می دهد حتی میان او و میان بهشت مسافت یک دست (گز) می ماند، پس آنچه نوشته شده، بر وی پیشی می گیرد و عملی می کند که عمل اهل دوزخ است و به دوزخ می درآید. و همانا یکی از شما عملی می کند که عمل اهل دوزخ است تا آنکه میان او و میان دوزخ مسافت یک دست (گز) می ماند، آنگاه همان نوشته (مقدر شده) بر وی پیشی می گیرد و عملی می کند که عمل اهل بهشت است و به بهشت می درآید.

الزناد، عن الأعرج، عن أبي هريرة ؓ: أن رسول الله ؐ قال: «لما قضى الله الخلق، كتب عنده فوق عرشه: إن رحمتي سبقت غضبي». [راجع: ۳۱۹۴. امرجه مسلم: ۲۷۵۱.]

۷۴۵۴- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ: سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ وَهَبٍ: سَمِعْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ ؓ يَقُولُ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ: «أَنَّ خَلْقَ أَحَدِكُمْ يُجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَهُ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَهُ، ثُمَّ يَبْعَثُ إِلَيْهِ الْمَلَكُ، فَيُؤَدِّنُ بَارِعَ كَلِمَاتٍ: فَيَكْتَبُ: رِزْقَهُ، وَأَجَلَهُ، وَعَمَلَهُ، وَشَقِيَّ أَمْ سَعِيدٍ، ثُمَّ يَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ قَبْدَ خُلُوعِ النَّارِ. وَإِنْ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَبْدَ خُلُوعِهَا». [راجع: ۳۲۰۸. امرجه مسلم: ۲۶۴۳.]

۷۴۵۵- از ذر، از سعید بن جبیر، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «ای جبرئیل، تو را چه باز میدارد که به دیدار ما بیایی، بیش از آنچه به دیدار ما می آیی؟» پس (این آیه) نازل شد: «و ما [فرشتگان] جز به فرمان پروردگار نازل نمی شویم آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه میان این دوست [همه] به او اختصاص دارد و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است» (مریم: ۶۴)

۷۴۵۶- از اعمش، از ابراهیم، از علقمه، از عبدالله (بن مسعود) روایت است که گفت: من در یکی از کشتزارهای مدینه، پیامبر صلی الله علیه و سلم را همراهی می کردم و آن حضرت (در رفتن) چوبی در دست داشت. از کنار گروهی از یهود گذشت، بعضی از آنان به بعضی دیگر گفتند: درباره روح از وی سؤال کنید. و بعضی دیگر گفتند: درباره روح از وی سؤال مکنید. آنها سؤال کردند، آن حضرت بر چوب دست خود تکیه کرده بود و من در عقب وی بودم و گمان کردم بر وی وحی می آید. آن حضرت گفت: «و درباره روح از تو می پرسند. بگو: روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است» (الاسراء: ۸۵) سپس بعضی از ایشان به بعضی دیگر گفتند: به شما نگفته بودیم که از او سؤال مکنید.

۷۴۵۷- از مالک، از ابو الزناد، از اعرج، از ابوهریره روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند

۷۴۵۵- حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يُحْيَى : حَدَّثَنَا عَمْرُ بْنُ ذَرٍّ : سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « يَا جِبْرِيْلُ ، مَا يَمْتَعُكَ أَنْ تَزُورَنَا أَكْثَرَ مِمَّا تَزُورُنَا » . فَتَرَكْتُ : ﴿ وَمَا تَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ . قَالَ : كَانَ هَذَا الْجَوَابَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ . [راجع : ۳۲۱۸] .

۷۴۵۶- حَدَّثَنَا يُحْيَى : حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلْقَمَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَرَثٍ بِالْمَدِينَةِ ، وَهُوَ مُتَوَكِّئٌ عَلَى عَسَبٍ ، فَمَرَّ بِقَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ : سَلُوهُ عَنِ الرُّوحِ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : لَا تَسْأَلُوهُ عَنِ الرُّوحِ ، فَسَأَلُوهُ ، فَقَامَ مُتَوَكِّئًا عَلَى الْعَسَبِ ، وَأَنَا خَلْفُهُ ، فَظَلَنْتُ أَنَّهُ يُوحِي إِلَيْهِ ، فَقَالَ : ﴿ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴾ [الاسراء: ۸۵] . فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ : قَدْ قُلْنَا لَكُمْ لَا تَسْأَلُوهُ . [راجع : ۱۲۵ . أخرجه مسلم : ۲۷۹۴] .

۷۴۵۷- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنِ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « تَكْفُلُ اللَّهُ لِمَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا

کسی را که در راه او جهاد می کند و هیچ چیز دیگر او را (از خانه اش) بجز جهاد در راه او بیرون نیاورده و سخنان او را تصدیق می کند، تضمین می کند که او را به بهشت در آورد، یا او را به مسکن وی که از آنجا برآمده با آنچه به ثواب و غنیمت نایل شده، بر می گرداند.»

۷۴۵۸- از سفیان، از اعمش، از ابو وائل روایت است که ابوموسی گفت:

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: مردی برای اظهار غیرت می جنگد و مردی برای ابراز شجاعت می جنگد و مردی برای خود نمایی می جنگد، پس کدام یک از آنان در راه خدا می جنگد؟ آن حضرت فرمود: «کسی که برای بلندی کلمه خدا (اسلام) می جنگد، همان کس در راه خدا می جنگد.»

باب-۲۹ فرموده خدای تعالی:

« ما وقتی چیزی اراده کنیم، همین قدر به آن می گوئیم: «باش» بی درنگ موجود می شود» (النحل: ۴۰)

۷۴۵۹- از اسماعیل، از قیس روایت است که مغیره بن شعبه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: «گروهی از امت من پیوسته (در حجت و بیان) بر مردم غالب و چیره می باشند تا آنکه ایشان را امر خدا ((قیامت) می آید.»

۷۴۶۰- روایت است از ابن جابر، از عمیر بن هانی که وی از معاویه شنیده است که گفت: از پیامبر صلی اله علیه و سلم شنیدم که می

الجهاد في سبيله وتصديق كلماته، بأن يدخله الجنة، أو يرجعه إلى مسكنه الذي خرج منه، مع ما نال من أجر أو غنمة». [راجع: ۳۶. أخرجه مسلم: ۱۸۷۶ مطولاً].

۷۴۵۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ أَبِي وَائِلٍ، عَنِ أَبِي مُوسَى قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: الرَّجُلُ يُقَاتِلُ حِمْيَةَ، وَيُقَاتِلُ شَجَاعَةَ، وَيُقَاتِلُ رِيَاءَ، فَأَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ قَاتَلَ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْمَلْيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». [راجع: ۱۲۳. أخرجه مسلم: ۱۹۰۴].

۲۹- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ ﴾ [النحل: ۴۰]

۷۴۵۹- حَدَّثَنَا شَهَابُ بْنُ عَبَّادٍ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ قَيْسٍ، عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ مِنْ أُمَّتِي قَوْمٌ ظَاهِرِينَ عَلَى النَّاسِ، حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ». [راجع: ۳۶۴۰. أخرجه مسلم: ۱۹۲۱].

۷۴۶۰- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ جَابِرٍ: حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ هَانِيٍّ: أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ مِنْ أُمَّتِي أُمَّةٌ

فرمود: «در میان اُمّت من گروهی هستند که پیوسته به (اجرای) امر خدا استوار هستند کسی که ایشان را تکذیب کند و کسی که با ایشان مخالفت کند، به ایشان زیان زده نمی تواند تا آنکه امر خدا (قیامت) می آید، و آنها بر همان منوال می باشند»

مالک بن یخامر گفت: از معاذ شنیدم که می گفت: و آنها در شام بوده اند که معاویه گفت: معاویه (بن ابی سفیان) گفت: این مالک (بن یخامر) است که وی از معاذ شنیده که می گفت: و آنها در شام بوده اند.

۷۴۶۱- از عبدالله، ابن ابی حسین، از نافع بن جبیر روایت است که ابن عباس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر مُسَلِمَةَ (کذاب) که در میان یاران خود بود، ایستاد و به وی گفت: «اگر همین قطعه (شاخه خرما) را از من بخواهی به تو نمی دهم، از آنچه امر خدا در (تقدیر) تو رفته در نمی گذری، و اگر به (اسلام) پشت گردانی، خدا تو را نابود می کند.»

۷۴۶۲- روایت است از اعمش، از ابراهیم، لکه ابن مسعود گفت: در حالی که پیامبر صلی الله علیه و سلم را در بعضی از کشتزارهای مدینه همراهی می کردم و آن حضرت بر چوب دستی که با خود داشت تکیه کنان روان بود، بر تنی چند از یهود گذشتم. بعضی از آنها به بعضی دیگر گفتند: درباره روح از وی سؤال کنید. بعضی از ایشان گفتند: از وی سؤال مکنید، زیرا چیزی به شما خواهد گفت که شما را ناخوش خواهد کرد.

قَائِمَةٌ بِأَمْرِ اللَّهِ ، مَا يَضُرُّهُمْ مَنْ كَذَّبَهُمْ ، وَلَا مَنْ خَالَفَهُمْ ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ .

فَقَالَ مَالِكُ بْنُ يَخَامِرٍ : سَمِعْتُ مُعَاذًا يَقُولُ : وَهُمْ بِالشَّامِ ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ : هَذَا مَالِكٌ يَزْعُمُ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاذًا يَقُولُ : وَهُمْ بِالشَّامِ . [راجع : ۷۱ . أخرجه مسلم : ۱۰۳۷ . و في الزكاة : ۱۰۰ ، بقطعة لم ترد و أخرجه بهذا السياق في الإمارة : ۱۷۴ .]

۷۴۶۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حُسَيْنٍ : حَدَّثَنَا نَافِعُ بْنُ جَبْرِ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : وَقَفَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى مُسَلِّمَةَ فِي أَصْحَابِهِ فَقَالَ : (لَوْ سَأَلْتَنِي هَذِهِ الْقِطْعَةَ مَا أُعْطَيْتُكَهَا ، وَلَكِنْ تَعَدُّوْا أَمْرَ اللَّهِ فَيْكُ ، وَلَكِنْ أَدْبِرْتِ لِيَعْقُرَنَّكَ اللَّهُ) . [راجع : ۳۶۲ . أخرجه مسلم : ۲۲۷۳ مطولاً .]

۷۴۶۲- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ عَلْقَمَةَ ، عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ : بَيْنَا أَنَا أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي بَعْضِ حَرْثِ الْمَدِينَةِ ، وَهُوَ يَتَوَكَّأُ عَلَى عَسِيبٍ مَعَهُ ، فَمَرَرْنَا عَلَى نَقْرٍ مِنَ الْيَهُودِ ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ : سَلُّوْهُ عَنِ الرُّوحِ ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ : لَا تَسْأَلُوْهُ أَنْ يَجِيءَ فِيهِ بَشِيءٌ تَكْرَهُوْنَهُ ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ : لَسَأَلْتَهُ ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَقَالَ : يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، مَا الرُّوحُ ؟ فَسَكَتَ عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ ، فَمَلَّمْتُ أَنَّهُ يُوحِي إِلَيْهِ : فَقَالَ : (وَسَأَلْتُكَ عَنِ الرُّوحِ قُلَّ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أَوْثَرُوا مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً) [الإسراء :

[۸۵]

قال الأعمش: هكذا في قراءة تيسا، [راجع: ۱۲۵]

[مخرجه مسلم: ۲۷۹۴]

و بعضی گفتند: البته از وی سؤال می کنیم. مردی از ایشان به سوی آن حضرت ایستاد و گفت: ای ابوالقاسم، روح چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم خاموش ماند و من دانستم که به وی وحی می شود. آن حضرت گفت: «و درباره روح از تو می پرسند، بگو: روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است و از دانش بجز اندکی داده نشده‌اید» (الاسراء: ۸۵)

أعمش گفت: همچنین است در قرائت ما (به لفظ «أوتوا» آمده است، نه «أوتيتهم» که قرائت مشهور است)

باب-۳۰ فرموده خدای تعالی:

« بگو: اگر دریا برای کلمات پروردگار مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگار پایان پذیرد، قطعاً دریا پایان می یابد، هر چند نظیرش را به مدد [آن] بیاوریم» (الکهف: ۱۰۹)

« و اگر آنچه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد. اوست که شکست ناپذیر حکیم است» (لقمان: ۲۷)

« در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش [جهانداری] استیلا یافت. روز را به شب -که شتابان آن را می طلبد- می پوشاند و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده اند [پدید آورد] آگاه باش که [عالم خلق و امر از آن اوست. فرخنده خدایی است، پروردگار جهانیان» (الاعراف: ۵۴)

۳۰- باب: قول الله تعالى:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ [الکهف: ۱۰۹]

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾ [لقمان: ۲۷]

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُ وَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنُّجُومِ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الاعراف: ۵۴]

﴿سَخَّرَ﴾ [الرعد: ۲]: دَلَّلَ .

«سَخَّرَ» [الرعد: ۲] دَلَّلَ است. یعنی: رام و منقاد ساخت.

۷۴۶۳- از مالک، از ابو الزناد، از اَعْرَج، از ابوهریره روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خدا ضمانت کرده است به کسی که در راه او جهاد کرده است و او را بجز جهاد در راه او، چیزی از خانه بیرون نیاورده باشد، و سخن خدا را تصدیق کرده باشد، اینکه او را به بهشت در آورد یا او را به آنچه از ثواب یا غنیمت بدان نایل شده، به مسکن وی برساند»

باب- ۳۱ درخواست و اراده (خدا):

«و تا خدا پروردگار جهانیان نخواهد [شما نیز] نخواهید خواست» (التکویر: ۲۹)
و فرموده خدای تعالی: «هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی» (آل عمران: ۲۶)
«و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد مگر آنکه خدا بخواهد» (الکھف: ۲۴-۲۳)

«در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست، هر که را بخواهد راهنمایی می کند» (القصص: ۵۶)
سعید بن مسیب از پدر خود روایت کرده که گفت: این آیت درباره ابوطالب نازل شده است:

«خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد» (البقره: ۱۸۵)

۷۴۶۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تَكْفُلُ اللَّهُ لِمَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا الْجِهَادَ فِي سَبِيلِهِ وَتَصَدِّقُ كَلِمَتَهُ، أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ يَرُدَّهُ إِلَى مَسْكَنِهِ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ.» [راجع: ۳۶. أخرجه مسلم: ۱۸۷۶. مطولاً: ۲۲۲]

۳۱- باب: فِي الْمَشِيئَةِ وَالْإِرَادَةِ

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ [التكوير: ۲۹]

[الإسناد: ۳۰]

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ [ال عمران: ۲۶].

﴿وَلَا تَقُولُنَّ لِنَشِيِّ إِيَّيْ فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ [الكهف: ۲۳].

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [القصص: ۵۶].

قال سعيد بن المسيب، عن أبيه: نزلت في أبي طالب

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

۷۴۶۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَعَوْتُمْ اللَّهَ فَاعْزَمُوا فِي الدُّعَاءِ، وَلَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: إِنْ شِئْتُ فَاعْطَنِي، فَإِنَّ اللَّهَ لَا مُسْتَكْرَهَ لَهُ.» [راجع: ۲۳۳۸. أخرجه مسلم: ۲۲۷۸]

عند العزيم، عن أنس قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا دعوتكم الله فاعزموا في الدعاء، ولا يقولن أحدكم: إن شئت فأعطني، فإن الله لا مستكروه له.» [راجع: ۲۳۳۸. أخرجه مسلم: ۲۲۷۸]

۷۴۶۴- از عبدالعزیز، از انس روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: آنگاه که شما در دعای خود از خدا چیزی می خواهید، به استواری و قاطعیت بنخواهید و هیچ یک از شما نگوید: (خدایا) اگر می خواهی به من بده، زیرا کسی خدا را مجبور ساخته نمی تواند»

۷۴۶۵- از شعیب از زهری روایت است. از محمد بن ابی عتیق از ابن شهاب از علی بن حسین، از حسین بن علی علیهما السلام روایت است که گفت: علی بن ابی طالب او را خبر داده است که:

رسول الله صلی الله علیه و سلم شبی نزد او و فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و به ایشان گفت: «آیا نماز (تهجد) نمی گزارید؟» علی می گوید: گفتیم: یا رسول الله، همانا نفسهای ما در دست (قدرت) خداست. اگر بخواهد که ما را بر خیزاند، ما را بر می خیزاند. آنگاه که این را گفتیم، رسول الله صلی الله علیه و سلم برگشت و در پاسخ چیزی نگفت: سپس از وی شنیدم در حالی که پشت گردانیده بود، که بران خود می زد و می گفت: «ولی انسان پیش از هر چیز سر جدال دارد» (الکهف: ۵۴)

۷۴۶۶- از هلال بن علی، از عطاء بن یسار، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «مثال مؤمن، مثال شاخه تازه سبزی زراعت است که از هر جهت که باد بوزد، آن را به همان جهت می خماند، و چون باد آرام شود، راست می گردد، همچنان است شباهت مؤمن به آن

۷۴۶۵- حَدَّثَنَا أَبُو الیَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ . وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي أَخِي عَبْدُ الْحَمِيدِ ، عَنْ سَلِيمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَتِيقٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ : أَنَّ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَخْبَرَهُ : أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ طَرَفَهُ وَفَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةً ، فَقَالَ لَهُمْ : « أَلَا تُصَلُّونَ » . قَالَ عَلِيٌّ : فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّمَا أَفْسَأُ بِيَدِ اللَّهِ ، فَإِذَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَنَا بَعَثَنَا ، فَأَنْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ قُلْتُ ذَلِكَ ، وَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ شَيْئًا ، ثُمَّ سَمِعْتُهُ وَهُوَ مُدْبِرٌ ، يَضْرِبُ فُخْدَهُ ، وَيَقُولُ : « وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جِدَالًا » . [راجع : ۱۱۲۷ ، المرحوم مسلم : ۷۷۵] .

۷۴۶۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانَ : حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ : حَدَّثَنَا هَلَالُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خَامَةِ الزَّرْعِ ، يَبِيءُ وَرَفَهُ مِنْ حَيْثُ أَتَتْهَا الرِّيحُ تُكْفِتُهَا ، فَإِذَا سَكَتَتْ اعْتَدَلَتْ ، وَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ يُكْفَأُ بِالْبَلَاءِ . وَمَثَلُ الْكَافِرِ كَمَثَلِ الْأَرْزَةِ ، صَمَاءٌ مُعْتَدِلَةٌ ، حَتَّى يَفْصَمَهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ » . [راجع : ۵۶۴۴] .

که در مصیبت خمیده (منحرف) می شود (ولی چون شاخه تازه به زودی به حالت اصلی خود برمی گردد) ولی مثال کافر، مثال درخت صنوبر است، که سخت و استوار است، تا خدا، هر گاه که بخواهد، آن را از پای درآورد»

۷۴۶۷- از شُعَيب، از زُهَری، از سالم بن عبدالله از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم که بر منبر ایستاده بود، شنیدم که می گفت: «همانا بقیه (زمان حیات) شما (مسلمانان) در میان امتهایی که قبل از شما گذشته اند، مانند (زمان) میان نماز عصر و غروب آفتاب است. به اهل تورات، تورات داده شد و تا نیمه روز بدان عمل کردند، سپس از عمل بدان عاجز آمدند، پس هر یک (برای کار نیمه روزه خود) یک قیراط دریافت نمودند. سپس به اهل انجیل، انجیل داده شد آنها تا نماز عصر بدان عمل کردند، سپس عاجز آمدند، پس هر یک (برای کار خود از نیمه روز تا نماز عصر) یک یک قیراط دریافت کردند. سپس برای شما قرآن داده شد و شما بدان تا غروب آفتاب عمل کردید، پس برای هر یک از شما دو دو قیراط داده شد. اهل تورات گفتند: پروردگارا اینها (مسلمانان) کار کمتر کردند و مزد بیشتر دریافتند. خدا گفت: آیا در (مقدار) مزد شما، چیزی ستم (بر شما) روا داشته ام؟ گفتند: نی، خدا گفت: این فضل من است، به هر که بخواهم می دهم»

۷۴۶۸- از مَعْمَر، از زُهَری، از ابو ادریس، از عباده بن صامت روایت است که گفت: من در جمعی با رسول الله صلی الله علیه و سلم

۷۴۶۷- حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى الْمَنْبَرِ يَقُولُ : « إِنَّمَا بَقَاؤُكُمْ فِيمَا سَلَفَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَّمِ ، كَمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْعَصْرِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ ، أَعْطِيَ أَهْلَ التَّوْرَةِ التَّوْرَةَ ، فَعَمَلُوا بِهَا حَتَّى انْتَصَفَ النَّهَارُ ثُمَّ عَجَزُوا ، فَأَعْطُوا قِيرَاطًا قِيرَاطًا ، ثُمَّ أَعْطِيَ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ الْإِنْجِيلَ ، فَعَمَلُوا بِهِ حَتَّى صَلَاةِ الْعَصْرِ ثُمَّ عَجَزُوا ، فَأَعْطُوا قِيرَاطًا قِيرَاطًا ، ثُمَّ أُعْطِيتُمُ الْقُرْآنَ ، فَعَمَلْتُمُ بِهِ حَتَّى غُرُوبِ الشَّمْسِ ، فَأَعْطِيتُمُ قِيرَاطَيْنِ قِيرَاطَيْنِ . قَالَ أَهْلُ التَّوْرَةِ : رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَقَلُّ عَمَلًا وَأَكْثَرُ أَجْرًا ؟ قَالَ : هَلْ ظَلَمْتُمْ مَنْ أَجْرَكُمْ مِنْ شَيْءٍ ؟ قَالُوا : لَا ، فَقَالَ : فَذَلِكَ فَضْلِي أَوْتِيَهُ مَنْ أَشَاءُ . [راجع : ۴۵۵۷]

۷۴۶۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ الْمُسْتَدِيُّ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ أَبِي إِدْرِيسَ ، عَنِ عَبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ : بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي رَهْطٍ ، فَقَالَ :

بیعت کردم. آن حضرت فرمود: «بیعت شما را بر این می‌گیرم که: به خدا چیزی شریک میاورید و دزدی نکنید و زنا نکنید و فرزندان خود را نکشید و دروغی را که از پیش خود افترا کرده‌اید، نیاورید و در امر معروف از من نافرمانی نکنید، پس هر که از بیعت وفا کرد، پاداش وی با خداست، و کسی که مرتکب چیزی از این گناهان شد و در دنیا مجازات شد، همان مجازات، کفاره (گناه) او و پاکی اوست. و کسی را که خدا گناه او را پوشید، اگر بخواهد او را عذاب می‌کند و اگر بخواهد او را می‌آمرزد.»

۷۴۶۹- از وهیب، از ایوب، از محمد روایت است که ابوهریره گفت: «پیامبر خدا، سلیمان علیه السلام شصت زن داشت. وی گفت: امشب بر همه زنان خود می‌گردم و هر یکشان باردار می‌شوند و (پسرانی می‌زایند) که سوارکار می‌شوند و در راه خدا می‌جنگند. وی بر زنان خود گشت. هیچ یک از زنان وی نزایید مگر زنی که فرزندش نیمه‌تن (ناقص) زایید. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر سلیمان این شاء الله، می‌گفت، هر زنی از آنان باردار می‌شد و پسر می‌زایید که سوارکار می‌شد و در راه خدا می‌جنگید.»

۷۴۷۰- از خالد الحداء، از عکرمه، روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم از بادیه نشینی عیادت کرد و فرمود: «باکی بر تو نیست، پاک کننده گناهان است این شاء الله» بادیه نشین گفت: پاک کننده است؟ لیکن این تبی است که (درون) پیری

﴿أَبَايِعُكُمْ عَلَىٰ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا ، وَلَا تَسْرِقُوا ، وَلَا تَزْنُوا ، وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ ، وَلَا تَأْتُوا بِهَتَّانِ تَفْتَرُوهُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ ، وَلَا تَعْصُوا فِيَّ مَعْرُوفٌ فَمَنْ وَكَىٰ مِنْكُمْ فَاجِرُهُ عَلَى اللَّهِ ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَاخَذَ بِهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ لَهُ كَفَّارَةٌ وَطَهْرٌ ، وَمَنْ سَتَرَهُ اللَّهُ فَذَلِكَ إِلَى اللَّهِ : إِنْ شَاءَ عَذَبَهُ وَإِنْ شَاءَ عَفَّرَهُ ﴾ . [راجع : ۱۸ ، امرجه مسلم : ۱۷۰۹] .

۷۴۶۹- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : «أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَهُ سِتُونَ امْرَأَةً ، فَقَالَ : لَا طَوْفَنَ اللَّيْلَةَ عَلَى نِسَائِي فَلْتَحْمِلَنَّ كُلُّ امْرَأَةٍ ، وَلْتَلِدَنَّ فَارِسًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، فَطَافَ عَلَيَّ نِسَائِهِ ، فَمَا وَكِدْتُ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةً ، وَوَكِدْتُ شَوْقَ غُلَامٍ » . قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ : «لَوْ كَانَ سُلَيْمَانُ اسْتَسْتَى لِحَمَلَتِ كُلُّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ ، فَوَلَدَتْ فَارِسًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » . [راجع : ۳۴۲۴ ، امرجه مسلم : ۱۶۵۴] .

۷۴۷۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ : حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَدَّاءُ ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَيَّ أَعْرَابِيٍّ يَمُودُهُ ، فَقَالَ : «لَا بَأْسَ عَلَيْكَ ، طَهْرٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ » . قَالَ : قَالَ الْأَعْرَابِيُّ : طَهْرٌ ؟ بَلْ هِيَ حِمِّي تَمُورٌ ، عَلَيَّ شَيْخٌ كَبِيرٌ ، تَزِيرُهُ الْقُبُورُ ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «فَتَعَمَّ إِذَا » . [راجع : ۳۶۱۶] .

کهنسال را می‌سوزاند و او را به دیدار قبرها می‌رساند. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «آری، چنین است»

۷۴۷۱- از حُصَین، از عبدالله بن ابی قتاده، از پدرش روایت است: آنگاه که مردم (به نماز صبح بیدار نشدند) و به خواب رفتند، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا خدا هر زمان که خواست روحهایشان را گرفت و هر زمان که خواست آن را (به بدنهایشان) بازگردانید» سپس مردم قضای حاجت کردند و بعد وضو کردند تا آنکه آفتاب طلوع کرد و سپید شد، آنگاه آن حضرت برخاست و نماز گزارد.

۷۴۷۲- از ابراهیم، از ابن شهاب، از ابوسلمه و اعرج روایت است:

و نیز از محمد بن ابی عتیق، از ابن شهاب، از ابی سلمه بن عبدالرحمن و سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره گفت: مردی مسلمان و مردی یهودی یکدیگر را دشنام دادند. مسلمان گفت: سوگند به ذاتی که محمد را بر عالمیان برگزید، در سوگندی که بدان سوگند می‌خورند، یهودی گفت: سوگند به ذاتی که موسی را بر عالمیان برگزید. مسلمان با شنیدن آن دست خود را بلند کرد و یهودی را سیلی زد. یهودی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفت و از آنچه میان او و میان مسلمان رفته بود، به آن حضرت خبر داد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مرا بر موسی برتری ندهید، همانا مردم در روز قیامت بیهوش می‌شوند و نخستین کسی که به هوش

۷۴۷۱- حَدَّثَنَا ابْنُ سَلَامٍ : أَخْبَرَنَا هُثَيْمٌ ، عَنْ حُصَيْنٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنِ أَبِيهِ : حِينَ تَأْمُرُوا عَنِ الصَّلَاةِ ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِنَّ اللَّهَ قَبَضَ أَرْوَاحَكُمْ حِينَ شَاءَ وَرَدَّهَا حِينَ شَاءَ . فَقَضُوا حَوَالِيَهُمْ ، وَتَوَضَّؤُوا إِلَى أَنْ طَلَمَتِ الشَّمْسُ وَابْيَضَّتْ ، فَتَأَمَّ فَصَلُّوا . [راجع : ۵۹۵ . أخرجه مسلم : ۶۸۱ مطولاً] .

وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي أَخِي ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَتِيقٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : اسْتَبَّ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَرَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ ، فَقَالَ الْمُسْلِمُ : وَالَّذِي اصْطَفَى مُحَمَّدًا عَلَى الْعَالَمِينَ ، فِي قَسَمٍ يُقْسَمُ بِهِ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ ، وَالَّذِي اصْطَفَى مُوسَى عَلَى الْعَالَمِينَ ، فَرَفَعَ الْمُسْلِمُ يَدَهُ عِنْدَ ذَلِكَ فَلَطَمَ الْيَهُودِيُّ ، فَذَهَبَ الْيَهُودِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَأَخْبَرَهُ بِالَّذِي كَانَ مِنْ أَمْرِهِ وَأَمْرِ الْمُسْلِمِ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لَا تُخَيِّرُونِي عَلَى مُوسَى ، فَإِنَّ النَّاسَ يَصْغِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَمِيقُ ، فَإِذَا مُوسَى بَاطِنٌ بِجَانِبِ الْعَرْشِ ، فَلَا أُدْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ قَافَا قَبْلِي ، أَوْ كَانَ مَعَنَ اسْتَبَّتِي اللَّهُ » . [مسلم : ۲۳۷۳] .

می‌آید من هستم. پس ناگاه موسی را می‌بینم که ایستاده و کنار عرش را گرفته است. نمی‌دانم وی در میان کسانی بوده که قبل از من بهوش آمده یا او را خدا استثنا کرده است»

۷۴۷۳- از شعبه، از قتاده روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «دجال چون می‌خواهد به مدینه بیاید، فرشتگان را می‌یابد که از آن پاسداری می‌کنند. دجال به مدینه نزدیک نمی‌شود و نه (مرض) طاعون در آن سرایت می‌کند ان شاء الله»

۷۴۷۴- از شعبه، از زهری، از ابوسلمه بن عبدالرحمن از ابوهریره روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هر پیامبری را دعایی است (که مستجاب می‌شود) و من می‌خواهم، ان شاء الله، دعای خود را برای شفاعت امت خود در روز قیامت نگاه دارم.»

۷۴۷۵- از زهری، از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «در حالی که خوابیده بودم، خودم را بر سر چاهی دیدم. از چاه آب کشیدم آنچه خدا خواسته بود که آب بکشیم. سپس (دلو چاه را ابوبکر) پسر ابی قحافه گرفت و یک یا دو دلو آب کشید، که در آب کشیدنش سستی دیده می‌شد، خدا او را بیمارزد، سپس (دلو چاه را) عمر گرفت و دلو به صورت دلوی بس بزرگ درآمد و من هیچ کس را در میان مردم که چون او نیرومندانه و موفقانه عمل کند، ندیده‌ام تا آنکه مردم سیراب شدند و پیرامون آن به شتران خود آبشخور ساختند.»

۷۴۷۳- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ أَبِي عَيْسَى : أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ؓ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الْمَدِينَةُ بَيْنَهَا الدَّجَالُ ، لَيَجِدُ الْمَلَائِكَةَ يَحْرُسُونَهَا ، فَلَا يَقْرَبُهَا الدَّجَالُ وَلَا الطَّاعُونُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ » . [راجع : ۱۸۸۱ . أخرجه مسلم : ۲۹۴۳]

۷۴۷۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ ، قَارِئِدُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ أَخْتَبِي دَعْوَتِي ، شَفَاعَةَ لَأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ » . [راجع : ۶۳۰۴ . أخرجه مسلم : ۱۹۸ ، ۱۹۹]

۷۴۷۵- حَدَّثَنَا يَسْرَةُ بْنُ صَعْوَانَ بْنِ جَمِيلٍ اللَّخْمِيُّ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ ، رَأَيْتُنِي عَلَى قَلْبِ ، فَتَزَعْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ أَنْزِعَ ، ثُمَّ أَخَذَهَا ابْنُ أَبِي قَحَافَةَ ، فَتَزَعُ دَنُوبًا أَوْ ذُنُوبِينَ ، وَفِي نَزْعِهِ ضَعْفٌ ، وَاللَّهُ يُغْفِرُ لَهُ ، ثُمَّ أَخَذَهَا عُمَرُ ، فَاسْتَحَالَتْ غَرَبًا ، فَلَمْ أَرَ عَبْقَرِيًّا مِنَ النَّاسِ يَغْفِرِي قَرِيبَهُ ، حَتَّى ضَرَبَ النَّاسُ حَوْلَهُ بَعْطَنٍ » . [أخرجه مسلم : ۲۳۹۲]

۷۴۷۶- از ابو اسامه، از بُرید، از ابو برده از ابوموسی روایت است که گفت: اگر سائلی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم می آمد. و شاید (راوی چنین) گفت: سائل یا نیازمندی نزد وی می آمد. آن حضرت (به اصحاب خود) می گفت: «به وی کمک کنید که ثواب حاصل کنید، و هر آنچه خدا بخواهد بر زبان رسول خود جاری می سازد»

۷۴۷۷- از مَعْمَر، از هَمَّام روایت است که از ابوهریره شنیده که از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می کرد که فرمود: «هیچ یک از شما نگوید: بارالها، اگر بخواهی مرا بیامرز، اگر بخواهی بر من رحمت کن، اگر بخواهی بر من روزی برسان بلکه باید به حدیث و قاطعیت از خدا بخواهد. البته خدا آنچه بخواهد می کند و کسی او را مجبور ساخته نمی تواند»

۷۴۷۸- از اوزاعی، از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه بن مسعود از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: وی با حُر بن قیس بن حصنِ فزّاری دربارهٔ مصاحب موسی که آیا وی خضر بوده است (یا کسی دیگر) اختلاف نظر پیدا کرد. ابی بن کعب بر آنان گذشت، ابن عباس او را فراخواند و گفت: همانا من و همین دوست من دربارهٔ صاحب موسی، همان کسی که موسی راه رسیدن به او را (از خدا) خواسته است، اختلاف کردیم. آیا تو در مورد وی از رسول الله صلی الله علیه و سلم آنچه اظهار داشته است، شنیده ای؟ ابی بن کعب گفت: آری. همانا من از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می گفت: «در حالی

۷۴۷۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ : حَدَّثَنَا أَبُو اسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا آتَاهُ السَّائِلُ ، وَرِيْمًا قَالَ : جَاءَهُ السَّائِلُ أَوْ صَاحِبُ الْحَاجَةِ ، قَالَ : « اِسْتَفْعُوا فَلْتُجْرُوا ، وَيَقْضِي اللَّهُ عَلَيَّ لِسَانَ رَسُولِهِ مَا شَاءَ » . [راجع : ۱۴۳۲ . أخرجه مسلم : ۲۲۶۲۷]

۷۴۷۷- حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ هَمَّامٍ : سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يَقُولُ أَحَدُكُمْ : اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ ، أَرْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ ، أَرْزُقْنِي إِنْ شِئْتَ ، وَكَيْفَزِمَ مَسْأَلَتَهُ ، إِنَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ، لَا مَكْرَهَ لَهُ » . [راجع : ۶۳۳۹ . أخرجه مسلم : ۲۶۶۷۹]

۷۴۷۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ عُمَرُو : حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ : حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّهُ تَمَارَى هُوَ وَالْحُرُّ بْنُ قَيْسِ بْنِ حِصْنِ الْفَزَّارِيِّ فِي صَاحِبِ مُوسَى : أَهُوَ خَضِرٌ ؟ فَمَرَّ بِهِمَا أَبِي ابْنِ كَعْبٍ الْأَنْصَارِيُّ ، فَدَعَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ : إِنِّي تَمَارَيْتُ أَنَا وَصَاحِبِي هَذَا فِي صَاحِبِ مُوسَى الَّذِي سَأَلَ السَّبِيلَ إِلَى لُقْيِهِ ، هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ شَأْنَهُ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « بَيْنَا مُوسَى فِي مَلَأَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ ، فَقَالَ : هَلْ تَعْلَمُ أَحَدًا أَعْلَمُ مِنْكَ ؟ فَقَالَ مُوسَى : لَا ، فَأَوْحَى إِلَيَّ مُوسَى : بَلَى ، عَبْدُنَا خَضِرٌ ، فَسَأَلَ مُوسَى السَّبِيلَ إِلَى لُقْيِهِ ، فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْحُوتَ آيَةً ، وَقِيلَ لَهُ : إِذَا قَدَدْتَ الْحُوتَ فَارْجِعْ فَإِنَّكَ سَتَلْقَاهُ ، فَكَانَ مُوسَى يَتَّبِعُ الْبَرَّ

که موسی در میان جمعی از بنی اسرائیل بود، نگاه مردی آمد و گفت: آیا کسی را از خود داناتر سراغ داری؟ موسی گفت: نی. پس بر موسی وحی آمد: آری، بنده ما خضر (از تو داناتر است) موسی راه ملاقات با او را سؤال کرد. خدا ماهی را برای وی نشانه تعیین کرد و گفت: هرگاه ماهی را گم کردی (از آنجا) بازگرد، همانا او را ملاقات خواهی کرد. موسی اثر ماهی را در دریا می جست. خدمتگار جوان (که همراه موسی بود) به وی گفت: آیا به خاطر داری آنگاه که در پناه سنگ جا گرفتیم (چه رخ داد؟) همانا من ماهی را فراموش کردم و بجز شیطان کسی آن را از یاد من نبرد که آن را به یاد آورم. موسی گفت: «این همان بود که ما می جستیم، پس جستجو کنان ردپای خود را گرفتند و برگشتند» (الکهف: ۶۴) و خضر را یافتند و این در مورد آن دو نفر است، آنچه خدا بیان کرده است»

۷۴۷۹- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ . وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ : أَخْبَرَنِي يُونُسُ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «تَنْزِيلُ عَدَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ ، بِخَيْفِ بَنِي كِنَانَةَ ، حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ» . يُرِيدُ الْمُحْصَبَ . [راجع: ۱۵۸۹] اعرابه مسلم: ۱۳۱۴ .

۷۴۷۹- از شُعَيْبِ، از زُهْرِيِّ و احمد بن صالح روایت است که گفت: از یونس، از ابن شهاب، از ابوسلمه بن عبدالرحمن از ابوهریره روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «فردا ان شاء الله در خیف بنی کنانه فرود می آیم، جایی که (مشرکان) سوگند کفر (در برابر من) یاد کردند» آن حضرت (موضع) الْمُحْصَبِ، را مراد می داشت.

۷۴۸۰- از عمرو، از ابوالعباس روایت است که عبدالله بن عمر گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم مردم طائف را محاصره کرد ولی آن را فتح نکرد و فرمود: «همانا فردا (به خانه خویش) باز

الْحُوتِ فِي الْبَحْرِ ، فَقَالَ قَتَى مُوسَى لِمُوسَى : أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْتِنَا إِلَى الصَّخْرَةِ ؟ قَبَائِلِي نَسِيتُ الْحُوتَ ، وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أذْكَرَهُ ، قَالَ مُوسَى : ﴿ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِي فَأَرْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا نَصَصًا ﴾ فَوَجَدَا خَضِرًا ، وَكَانَ مِنْ شَأْنِهِمَا مَا نَصَّ اللَّهُ . [راجع: ۷۴] .

۷۴۸۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ، عَنِ عَمْرٍو ، عَنِ أَبِي الْعَبَّاسِ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ : حَاصِرَ النَّبِيِّ ﷺ أَهْلَ الطَّائِفِ فَلَمْ يَفْتَحْهَا ، فَقَالَ : ﴿ إِنَّا قَائِلُونَ عَدَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ » . فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ : نَقُفْ وَكَمْ

۷۴۸۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ، عَنِ عَمْرٍو ، عَنِ أَبِي الْعَبَّاسِ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ : حَاصِرَ النَّبِيِّ ﷺ أَهْلَ الطَّائِفِ فَلَمْ يَفْتَحْهَا ، فَقَالَ : ﴿ إِنَّا قَائِلُونَ عَدَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ » . فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ : نَقُفْ وَكَمْ

می‌گردیم، ان شاء الله» این سخن آن حضرت، ایشان را خوش آمد. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم تبسم کرد.

تَفْتَحُ ، قَالَ : « فَاغْدُوا عَلَيَّ الْقِتَالَ » . فَعَدُوا فَاصَابَتْهُمْ جِرَاحَاتٌ ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِنَّا قَافِلُونَ عَدَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ » . فَكَانَ ذَلِكَ أَعْجَبَهُمْ ، فَتَسَمَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ . [راجع ۴۳۷۵. أخرجه مسلم : ۱۷۷۸.]

باب-۳۲ فرموده خدای تعالی:

« و شفاعتگری در پیشگاه او سود نمی‌بخشد، مگر برای آن کس که به وی اجازه دهد. تا چون هراس از دل‌هایشان برطرف شود، می‌گویند: پروردگارتان چه گفت؟ می‌گویند: حقیقت، و هموست بلند مرتبه بزرگ» (سَبَاء: ۲۳)

و خدا نمی‌گوید: پروردگاتان چه آفرید؟ (بلکه گفته است: پروردگارتان چه گفت) و خداوند جَلَّ ذِكْرُهُ گفته است: «کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند» (البقره: ۲۵۵)

و مسروق از ابن مسعود روایت کرده که گفت: آنگاه که خدا سخن وحی را بگوید، اهل آسمانها چیزی می‌شنوند (و ترس بر آنها چیره می‌گردد) و چون ترس از دل‌هایشان برود و آواز (خدا که برای شنواندن اهل آسمانها خلق کرده) آرام گیرد، آنگاه است که می‌دانند که گوینده آن خداست و بانگ می‌زنند «پروردگار شما چه گفت؟ می‌گویند: حقیقت.» (سَبَاء: ۲۳)

و از جابر یاد شده که عبدالله بن اُنَيس گفت: از

۳۲- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴾ [سبأ: ۲۳]

وَلَمْ يَقُلْ : مَاذَا خَلَقَ رَبُّكُمْ .

وَقَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ : ﴿ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ﴾ [البقرة : ۲۵۵]

وَقَالَ مَسْرُوقٌ ، عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ : إِذَا تَكَلَّمَ اللَّهُ بِالْوَحْيِ سَمِعَ أَهْلَ السَّمَوَاتِ شَيْئًا ، فَبَادَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ وَسَكَنَ الصَّوْتُ ، عَرَفُوا أَنَّهُ الْحَقُّ وَتَادَاوَا : ﴿ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ ﴾ .

وَيُذَكِّرُ عَن جَابِرٍ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَيْسٍ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : ﴿ يَحْشُرُ اللَّهُ الْعِبَادَ ، فَيُنَادِيهِمْ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ مَنْ بَعْدَ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ قَرَبَ : أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الدِّيَانُ ﴾ .

۱ - معتزله بر این باورند که چون خدای تعالی متکلم است، خالق کلام در لوح محفوظ است، چون قرآن در لوح محفوظ است، پس مخلوق خداست، لیکن دانشمندان سه قرن اولیه، از آن جمله امام بخاری بدین عقیده‌اند که قرآن یکی از صفات خدا، چون دیدن و شنیدن و دانستن است و مخلوق نیست بلکه قدیم است و این آیه را دلیل می‌آورد که خدا می‌گوید: «پروردگار شما چه گفت» و نگفته است: که چه آفرید یا چه خلق کرد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: «خدا (در قیامت) بندگان را جمع می کند و آنها را با آوازی ندا می کند که آنانی که دورند چنان می شنوند که نزدیکان می شنوند: منم پادشاه، منم دَیَّان (داور اعمال بندگان)

۷۴۸۱- از علی بن عبدالله، از سُفیان، از عمرو، از عِکْرَمَه، از ابوهریره روایت است که این حدیث را به پیامبر صلی الله علیه و سلم می رساند که فرمود: «آنگاه که خدا امری را در آسمان حکم می کند، فرشتگان فروتنانه برای اطاعت از قول او بال می زنند و این بال زدن گویی آواز زنجیری است که بر سنگ هموار کشیده می شود - علی (راوی) گفت: غیر از سُفیان به اضافه این (گفته است) آن امر را (خدا) برایشان نافذ می کند، آنگاه است که: «چون هراس از دلهایشان برطرف شود، می گویند: پروردگارتان چه فرمود؟ می گویند: حقیقت، و هموست بلند مرتبه بزرگ» (سَبَاء: ۲۳)

علی (بن عبدالله) گفت: و حدیث کرد ما را سُفیان، از عمرو از عِکْرَمَه، از ابوهریره، همین حدیث را. سُفیان گفته است: عمرو گفت، که از عِکْرَمَه شنیدم که ابوهریره به آنها حدیث کرده است.

علی (بن عبدالله) می گوید: آیا (عمرو) گفته است، از عِکْرَمَه شنیدم و عِکْرَمَه گفت: از ابوهریره شنیدم؟ سُفیان گفت: آری (عمرو چنین گفته است) (سپس) به سُفیان گفتم: همانا کسی این حدیث را از عمرو، از عِکْرَمَه از ابوهریره روایت کرده که وی این حدیث را رفع کرده (از آن حضرت روایت کرده) همانا

۷۴۸۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : يَلْبُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ : « إِذَا قَضَى اللَّهُ الْأَمْرَ فِي السَّمَاءِ ، ضَرَبَتِ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنِحَتِهَا خُضْعَانًا لِقَوْلِهِ ، كَأَنَّهُ سُلْسَلَةٌ عَلَى صَفْوَانَ - قَالَ عَلِيٌّ : وَقَالَ غَيْرُهُ : صَفْوَانَ يَنْفُذُهُمْ ذَلِكَ - قِيَادًا : ﴿ فَرَعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا سَاءَ مَاذَا قَالِ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴾ .

قال عليّ : وَحَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا عَمْرٍو ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، بِهَذَا .
قال سُفْيَانُ : قال عمرو : سمعتُ عِكرَمَةَ : حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ .

قال عليّ : قُلْتُ لِسُفْيَانَ قال : سمعتُ عِكرَمَةَ قال : سمعتُ أبا هُرَيْرَةَ ؟ قال : نَعَمْ ، قُلْتُ لِسُفْيَانَ « إِنَّ إِنْسَانًا رَوَى عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ عِكرَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ يَرْفَعُهُ : أَنَّهُ قَرَأَ : ﴿ فَرَعَ ﴾ . قال سُفْيَانُ : هَكَذَا قَرَأَ عَمْرٍو ، فَلَا أُدْرِي سَمِعَهُ هَكَذَا أَمْ لَا ؟ قال سُفْيَانُ : وَهِيَ قَرَأَتْهَا . [راجع : ۴۷۰۱]

ابوهریره (لفظ قرآنی فَرَعَ-را) «فَرَعٌ» خوانده است. سُفیان گفت: عمرو همچنان خوانده است. اما نمی دانم که عمرو، از عِکْرَمَه همچنان شنیده است یا نه؟ و همین است در قراءت ما «فَرَعٌ»

۷۴۸۲- از عقیل، از ابن شهاب، از ابوسلمه بن عبدالرحمن از ابوهریره روایت است که همانا وی می گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خدا به چیزی اجازه نداده مانند آنچه به پیامبر صلی الله علیه و سلم اجازه داده که قرآن را به آواز خوش بخواند» و رفیق ابوهریره گفت: مرادش آن است که قرآن را بلند بخواند.

۷۴۸۳- از اعمش، از ابوصالح، از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خدا می گوید: ای آدم، وی می گوید: لَبَّيْكَ و سَعْدِيكَ (گوش بفرمانم و منتظر امر تو) سپس به آواز بلند ندا می شود: همانا خدا به تو امر می کند که از فرزندان خود گروهی را به سوی دوزخ بیرون بیاور»

۷۴۸۴- از ابواسامه، از هشام، از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

بر هیچ زنی رشک نبرده ام، آن رشکی که برخدیجه برده ام، و همانا پروردگار او به آن حضرت امر کرده که او را به خانه ای در بهشت، بشارت دهد.

باب-۲۳ سخن پروردگار با جبریل و ندای خدا بر فرشتگان

۷۴۸۲- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : (مَا أذنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ ، مَا أذنَ لِلنَّبِيِّ ﷺ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ) . وَقَالَ صَاحِبُ لَهُ : يُرِيدُ أَنْ يَجْهَرَ بِهِ . [راجع : ۵۰۲۳ . أخرجه مسلم : ۷۹۲] .

۷۴۸۳- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : (يَقُولُ اللَّهُ : يَا آدَمُ ، قَبُولُ : لَبَّيْكَ وَسَعْدِيكَ ، فَيُنَادِي بِصَوْتٍ : إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُخْرِجَ مِنْ دُرَّتِكَ بَعَثًا إِلَى النَّارِ) . [راجع : ۲۳۴۸ . أخرجه مسلم : ۲۲۲] .

۷۴۸۴- حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : مَا غُرْتُ عَلَى امْرَأَةٍ مَا غُرْتُ عَلَى خَدِيجَةَ ، وَلَقَدْ أَمَرَهُ رَبُّهُ أَنْ يُشْرَهَا بَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ . [راجع : ۳۳۴۸ . أخرجه مسلم : ۲۴۳۴] .

۲۳- باب : کلام الرب مع

جبریل ، ونداء الله الملائكة

و معمر گفت: «و همانا تو قرآن را از سوی حکیمی دانا دریافت می‌داری» (النمل: ۶) یعنی: قرآن به تو داده می‌شود و تو آن را می‌گیری. یعنی: از آنها (فرشتگان) می‌گیری. و مانند آن: «سپس آدم از پروردگار خود کلماتی را دریافت کرد» (البقره: ۳۷)

۷۴۸۵- از عبدالله بن دینار، از ابوصالح، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا خدای تبارک و تعالی اگر بنده‌ای را دوست بدارد، به جبریل ندا می‌کند: همانا خدا فلان کس را دوست می‌دارد پس تو او را دوست بدار. جبریل او را دوست می‌دارد، سپس جبریل در آسمان ندا می‌کند: همانا خدا فلان کس را دوست می‌دارد، پس او را دوست بدارید، پس اهل آسمان او را دوست می‌دارند و او مورد قبول اهل زمین قرار می‌گیرد»

۷۴۸۶- از مالک از ابوالزناد، از اعرج روایت است که ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «فرشتگان پیهم بر شما در شب و در روز می‌آیند و هر دو گروه در نماز عصر و نماز صبح جمع می‌شوند. سپس گروه فرشتگانی که شبانگاه با شما بودند، بالا می‌روند و خدا از ایشان می‌پرسد، در حالی که به حالشان داناتر است، که بندگان مرا چگونه یافتید؟ می‌گویند: آنگاه که از نزدشان آمدیم، آنها در حال نماز بودند و آنگاه که نزدشان رفتیم، در حال نماز بودند.»

وَقَالَ مَعْمَرٌ: ﴿وَأَنْتَ لَتُلْقَى الْقُرْآنَ﴾ [النمل: ۶] :
أَيُّ يُلْقَى عَلَيْكَ وَتَلَقَّاهُ أَنْتَ ، أَيُّ : تَأْخُذُهُ عَنْهُمْ .

وَمِثْلُهُ : ﴿فَتَلَقَّى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾ [البقرة: ۳۷] .

۷۴۸۵- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ ، هُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا نَادَى جِبْرِيلَ : إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّ فُلَانًا فَأَحِبَّهُ ، فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ ، ثُمَّ يَنَادِي جِبْرِيلُ فِي السَّمَاءِ : إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّ فُلَانًا فَأَحِبُّوهُ ، فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ، وَيُوضَعُ لَهُ الْقَبُورُ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ» . [راجع: ۳۲۰۹ . أخرجه مسلم : ۲۶۳۷ بزيادة]

۷۴۸۶- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ : مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ وَصَلَاةِ الْفَجْرِ ، ثُمَّ يَخْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ ، فَيَسْأَلُهُمْ ، وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ ، كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي ؟ فَيَقُولُونَ : تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ ، وَاتَّيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ» . [راجع: ۵۵۵ . أخرجه مسلم : ۶۳۲]

۷۴۸۷- از شعبه، از واصل، از معرور روایت است که گفت: از ابوذر شنیدم که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «جبریل بر من آمد و (چنین) بشارت داد: کسی که بمیرد و به خدا چیزی شریک نیاورده باشد، به بهشت می درآید» من گفتم: و اگر چه دزدی کرده باشد و اگر چه زنا کرده باشد؟ فرمود: «و اگر چه دزدی کرده باشد و اگر چه زنا کرده باشد.»

باب-۳۲ فرموده خدای تعالی:

«لیکن خدا به [حقانیت] آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می دهد و [او] آن را به علم خویش نازل کرده است، و فرشتگان [نیز] گواهی می دهند» (النساء: ۱۶۶)

مجاهد گفته است: «فرمان [خدا] در میان آنها فرود می آید.» (الطلاق: ۱۲) یعنی: بین آسمان هفتم و زمین هفتم.

۷۴۸۸- از ابو احوص، از ابو اسحاق همدانی از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله علیه و سلم فرمود: «ای فلان، آنگاه که بر بستر خواب خود جای گرفتی، بگو: اللَّهُمَّ اسَلِّمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَالْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ. أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ- پس اگر تو در همان شب خود بمیری، به فطرت (اسلام) می میری و اگر شب

۷۴۸۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ وَاصِلٍ عَنِ الْمَعْرُورِ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « أَتَانِي جِبْرِيلُ قَبَشْرَنِي ، أَنَّهُ مِنْ مَنَاتٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ » . قُلْتُ : وَإِنْ سَرَقًا وَإِنْ زَنَى ؟ قَالَ : « وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى » . [راجع : ۱۲۳۷]
 اخرجه مسلم : ۹۴ ، وأخرجه مطولاً في كتاب الزكاة ۳۲]

باب-۳۴: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةَ

يَشْهَدُونَ ﴾ [النساء: ۱۶۶]

قال مجاهد : ﴿ يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ ﴾ [الطلاق : ۱۲] :
 بَيْنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَالْأَرْضِ السَّابِعَةِ .

۷۴۸۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيُّ ، عَنْ بَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يَا فُلَانُ ، إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَقُلْ : اللَّهُمَّ اسَلِّمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ ، وَالْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ ، أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ ، فَإِنَّكَ إِنْ مِتَّ فِي لَيْلَتِكَ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ ، وَإِنْ أَصْبَحْتَ أَصْبَحْتَ أَجْرًا » . [راجع : ۲۴۷]
 اخرجه مسلم : ۲۷۱۰]

را صبح کنی به ثواب بزرگ می‌رسی»^۱

۷۴۸۹- از سُفیان، از اسماعیل بن ابی خالد، از عبدالله بن ابی اوفی روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم در روز (جنگ) احزاب گفت: «بارها! ای نازل کننده کتاب و زود گیرنده حساب، احزاب (مشرکین) را منهزم و متزلزل بگردان.»

حُمیدی افزود: روایت است از سُفیان که حدیث کرد ما را ابن ابی خالد که از عبدالله (بن ابی اوفی) شنیدم که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام که گفت^۲.

۷۴۹۰- از ابو بشر، از سعید بن جبیر، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که این آیت را خواند:

«و نمازت را بلند بخوان و بسیار آهسته‌اش مکن» (الاسراء: ۱۱۰) (و در تفسیر آن) گفت: آیه مذکور زمانی نازل شد که رسول الله صلی الله علیه و سلم در مکه پنهان بود، و چون آواز خود را (به قراءت قرآن) بلند می‌کرد، مشرکان می‌شنیدند و قرآن و کسی را که آن را نازل کرده و کسی را که به او نازل شده است، دشنام می‌دادند، همان بود که خدای تعالی فرمود: «و نمازت را بلند بخوان و بسیار آهسته‌اش مکن»

۷۴۸۹- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَوْمَ الْأَحْزَابِ : اللَّهُمَّ مَنِّزَ الْكِتَابِ ، سَرِيعَ الْحِسَابِ ، اهْزِمِ الْأَحْزَابَ وَزَلِّزِلْ بِهِمْ» . [راجع : ۲۸۱۸ . أخرجه مسلم : ۱۷۴۲]

زَادَ الْحُمَيْدِيُّ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي خَالِدٍ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ .

۷۴۹۰- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ ، عَنْ هُثَيْمٍ ، عَنْ أَبِي بَشِيرٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : ﴿ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا ﴾ . قَالَ : أَنْزَلَتْ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَتَسَوِّرًا بِمَكَّةَ ، فَكَانَ إِذَا رَفَعَ صَوْتَهُ سَمِعَ الْمُشْرِكُونَ ، فَنَسَبُوا الْقُرْآنَ وَمَنْ أَنْزَلَهُ وَمَنْ جَاءَ بِهِ ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا ﴾ . ﴿ لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ ﴾ حَتَّى يَسْمَعَ الْمُشْرِكُونَ ﴿ وَلَا تُخَافُ بِهَا ﴾ عَنْ أَصْحَابِكَ فَلَا تَسْمَعُهُمْ ﴿ وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴾ اَسْمَعُهُمْ وَلَا تَجْهَرُ ، حَتَّى يَأْخُذُوا عَنكَ الْقُرْآنَ . [راجع : ۴۷۲۲ . أخرجه مسلم : ۴۴۶]

۱- ترجمه دعا: «بار خدایا، به تو مطیع و متقاد شده‌ام و به تو روی آورده‌ام و سر و کارم را به تو سپرده‌ام و به فضل و کرم تو اتکاء کرده‌ام به امید ثواب و ترس از عقاب تو. هیچ پناهی نیست به جز پناه تو و هیچ رستگاری نیست به جز به سوی تو. ایمان آوردم به کتاب تو که آن را فرود آوردی و به نبی تو که او را فرستادی.»

۲- در اسناد اول، روایت به صورت عنمنه (یعنی با لفظ عن) آمده و روایت اسناد بعدی که از حُمیدی است به لفظ «حَدَّثَنَا» که سماع، یا شنیدن راوی دیگر می‌رساند آمده است که در قوت خود بیش از لفظ عنمنه است.

«نمازت را بلند مخوان» تا مشرکان آن را بشنوند. «و بسیار آهسته‌اش مکن» یعنی از اصحاب خود که آنها نشنوند. «و میان این [و آن] راهی [میانه] جوی» (الاسراء: ۱۱۰) یعنی: اصحاب خود را بشنوان و بلندش مکن، تا از تو فراگیرند.

باب-۳۵ فرموده خدای تعالی:

[این گونه] می‌خواهند دستور خدا را دگرگون کنند» (الفتح: ۱۵) «در حقیقت، قرآن گفتاری قاطع و روشن‌گر است» یعنی: حق است. «و آن شوخی نیست» یعنی بازی نیست (الطارق: ۱۴-۱۳)

۷۴۹۱- از سفیان، از زهری، از سعید بن مسیب از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خدای تعالی می‌گوید: پسر آدم آزارم می‌دهد، دهر (زمانه) را دشنام می‌دهد و من دهرم؛ همه امور در دست (قدرت) من است و روز و شب را می‌گردانم»

۷۴۹۲- از اعمش، از ابوصالح، از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«خدای عز و جل می‌گوید: روزه برای من است و من در برابر آن پاداش می‌دهم. (زیرا بنده‌ام) از شهوت و خوردن و نوش خود به خاطر من در می‌گذرد و روزه سپری (از آتش دوزخ) است. و برای روزه‌دار دو فرحت و خوشی است: فرحت و خوشی وی به هنگام افطار (روزه) است. و فرحت و خوشی دیگر، آنگاه

۳۵- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا

كَلِمَةَ اللَّهِ﴾ [الفتح : ۱۵]

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ﴾ : حَقٌّ ﴿وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾ [الطارق

۱۳- ۱۴] : بِاللَّيْلِ

۷۴۹۱- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ : حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ : حَدَّثَنَا

الزُّهْرِيُّ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ :

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ ، يَسُبُّ

الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ ، يَبْدِي الْأَمْرُ ، أَقْلِبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ » .

[راجع : ۴۸۲۶ . أخرجه مسلم : ۲۲۴۶] .

۷۴۹۲- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنْ أَبِي

صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « يَقُولُ اللَّهُ

عَزَّ وَجَلَّ : الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ ، يَدَعُ شَهْوَتَهُ وَأَكَلَهُ

وَشْرَبَهُ مِنْ أَجْلِي ، وَالصَّوْمُ جَنَّةٌ ، وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ :

فَرْحَةٌ حِينَ يُفْطَرُ ، وَفَرْحَةٌ حِينَ يَلْقَى رَبَّهُ ، وَلِخُلُوفٍ فَمِ

الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمَسْكِ » . [راجع :

۱۸۹۴ . أخرجه مسلم : ۱۱۵۱] .

است که پروردگار خود را ملاقات می‌کند. و بوی دهن روزه‌دار به نزد خدا، از بوی مشک خوشبوتر است.»

۷۴۹۳- از معمر، از همّام، از ابوهريره روايت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «در حالی که ایوب برهنه غسل می‌کرد، انبوهی از ملخهای طلایی بر وی افتاد. ایوب آنها را در جامه خود می‌افکند. پروردگار وی بر وی بانگ زد: ای ایوب، آیا تو را از آنچه می‌بینی، بی‌نیاز نکرده‌ام؟ گفت: آری پروردگارا. ولیکن من از برکت تو بی‌نیاز نیستم؟

۷۴۹۴- از مالک از ابن شهاب، از عبدالله اعرّ از ابوهريره روايت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «پروردگار ما تبارک و تعالی هر شب به آسمان دنیا فرود می‌آید، و آن زمانی است که سوم حصه آخر شب باقی مانده است و می‌گوید: کیست که به من دعا کند، تا دعایش را قبول کنم؟ کیست که از من بخواهد تا به وی ارزانی کنم؟ کیست که از من آمرزش بخواهد تا او را بیمارزم؟»

۷۴۹۵- از ابو زناد، از اعرّج روايت است که از ابوهريره شنیده که وی از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده که می‌فرمود: «ما واپسینان پیشینان در روز قیامت هستیم»^۱

۷۴۹۶- وبه همین اسناد (آمده است) «خدا گفته است، انفاق کن که بر تو انفاق شود»

۷۴۹۷- از عماره، از ابو زرعه، از ابوهريره روايت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه

۱- یعنی اگرچه ما امتی هستیم که پس از سائر امتها آمده‌ایم، ولی در رفتن به بهشت پیشاپیش سائر امتها می‌باشیم.

۷۴۹۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَّامٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «يَتِمُّ أَيُّوبُ يَفْتَسِلُ عُرْيَانًا ، حَرَّ عَلَيْهِ رَجُلٌ جَرَادٍ مِنْ ذَهَبٍ ، فَجَعَلَ يَحْثِي فِي تَوْبِهِ ، فَتَادَى رَبُّهُ ؛ يَسْأَلُ أَيُّوبُ ، أَلَمْ أَكُنْ أَغْنَيْتَكَ عَمَّا تَرَى ؟ قَالَ : بَلَى يَا رَبُّ ، وَلَكِنْ لَا غِنَى لِي عَنْ بَرَكَتِكَ .» [راجع : ۲۷۹]

۷۴۹۴- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا ، حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ ، يَقُولُ : مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ ، مَنْ يَسْأَلُنِي فَأَعْطِيَهُ ، مَنْ يَسْتَفِرُّنِي فَأَغْفِرْ لَهُ .» [راجع : ۱۱۴۵ . أخرجه مسلم : ۲۵۸]

۷۴۹۵- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ : أَنَّ الْأَعْرَجَ حَدَّثَهُ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ : أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «تُحْنُ الْأَخْرُونَ التَّسَابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .» [راجع : ۲۲۸ . أخرجه مسلم : ۸۵۵]

۷۴۹۶- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ : «قَالَ اللَّهُ : أَنْفَقَ أَنْفَقَ عَلَيْكَ .» [راجع : ۴۶۸۴ . أخرجه مسلم : ۹۹۳ مطولاً]

۷۴۹۷- حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي لَيْسَةَ ، عَنْ عُمَارَةَ ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ فَقَالَ : هَذِهِ خَدِيجَةُ أَتَتْكَ يَأْنَاهُ فِيهِ طَعَامٌ ، أَوْ إِنَاءٌ فِيهِ شَرَابٌ فَأَقْرَبَهَا

و سلم فرمود که جبریل گفت: این خدیجه است که با ظرفی از غذا، یا ظرفی از آب نزد تو می‌آید، از جانب پروردگارش به وی سلام برسان و به او داشتن خانه‌ای از مروارید یا قوت نشان را (در بهشت) بشارت ده که در آن نه رنجی است و نه اندوهی.

۷۴۹۸- از معمر، از همام بن مثنیه، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند گفته است: آنچه را بر بندگان نیکوکار خود آماده کرده‌ام، نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را شنیده و نه در دل بشری گذر کرده است.»

۷۴۹۹- از ابن جریج، از سلیمان احول، از طاؤس روایت است که گفته است: از ابن عباس شنیده است که می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم آنگاه که نماز تهجد شب را می‌خواند (این دعا را) می‌خواند:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَنْ فِيهِنَّ، أَنْتَ الْحَقُّ، وَ وَعْدُكَ الْحَقُّ، وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ، وَ لِقَاؤُكَ الْحَقُّ، وَ الْجَنَّةُ حَقٌّ، وَ النَّارُ حَقٌّ، وَ النَّبِيُّونَ حَقٌّ، وَ السَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَ بَكَ أَمَنْتُ، وَ إِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ، وَ مَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ إِلَهِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.»

مِنْ رَبِّهَا السَّلَامَ ، وَبَشَّرَهَا بِبَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ ، لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ . [راجع : ۲۸۷۰ . أخرجه مسلم : ۲۴۴۲ .]

۷۴۹۸- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ أَسَدٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مَثْنِيَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « قَالَ اللَّهُ : أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ : مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ ، وَلَا حَظَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشِيرٌ . » [راجع : ۲۲۴۴ . أخرجه مسلم : ۲۸۲۴ .]

۷۴۹۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ : أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ : أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ الْأَحْوَلُ ، أَنَّ طَاوُسًا أَخْبَرَهُ : أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا تَهَجَّدَ مِنَ اللَّيْلِ قَالَ : « اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ ، أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَ لَكَ الْحَمْدُ ، أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَ لَكَ الْحَمْدُ ، أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَنْ فِيهِنَّ ، أَنْتَ الْحَقُّ ، وَ وَعْدُكَ الْحَقُّ ، وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ ، وَ لِقَاؤُكَ الْحَقُّ ، وَ الْجَنَّةُ حَقٌّ ، وَ النَّارُ حَقٌّ ، وَ النَّبِيُّونَ حَقٌّ ، وَ السَّاعَةُ حَقٌّ ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ ، وَ بَكَ أَمَنْتُ ، وَ إِلَيْكَ حَاكَمْتُ ، فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ ، وَ مَا أَعْلَنْتُ ، أَنْتَ إِلَهِي ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ . » [راجع : ۱۱۲۰ . أخرجه مسلم : ۲۶۹۹ .]

۱- این حدیث، سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم را آورده، ولی اسناد آن، روایت از پیامبر صلی الله علیه و سلم را فاقد است. در حدیث شماره (۳۸۲۰) جلد چهارم، اسناد آن کامل است.

۲- در ترجمه دعا به حدیث شماره (۱۱۲۰) و شماره (۲۴۴۲) مراجعه شود.

۷۵۰۰- از زهری روایت است که گفت: از عروه بن زبیر و سعید بن مسیب، و علقمه بن وقاص، و عبیدالله بن عبدالله در مورد حدیث عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم، آنگاه که تهمتگران گفتند آنچه گفتند، و خدا عایشه را از آنچه گفته بودند، برائت داد. و هر یک از این راویان پاره از این حدیث را به من حدیث کرده‌اند.

عایشه گفت: ولی من، به خدا سوگند، من چنین نمی‌پنداشتم که خدا در براءت من وحیی نازل کند که (در قرآن) تلاوت شود و شأن نفس من حقیرتر از آن بود که خدا در مورد من سخن بگوید که (در قرآن) خوانده شود، ولی من امید می‌داشتم که رسول الله صلی الله علیه و سلم خوابی ببیند که در آن خدا مرا برائت دهد. سپس خدای تعالی وحی نازل کرد:

«در حقیقت، کسانی که آن بُهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند» (التور: ۱۱-۲۰) ده آیت (در این باره نازل شد)

۷۵۰۱- از مغیره بن عبدالرحمن، از ابو الزناد از اعرج روایت است که ابوهریره گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خدا می‌گوید: هر گاه بنده من بخواهد که کار بدی کند. (به مجرد اراده آن) بر وی نوشته نمی‌شود تا آنکه آن کار را بکند و چون آن کار را بکند (گناه آن) مانند آن نوشته می‌شود، و اگر آن کار بد را به خاطر من ترک کند، برای وی نیکویی نوشته می‌شود. و هر گاه بخواهد کار نیکویی بکند، ده چند تا هفتصد چند آن برایش (نیکویی) نوشته می‌شود.

۷۵۰۰- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَنْهَالٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ النَّصْرِيُّ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ الْأَيْلِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ قَالَ: سَمِعْتُ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ، وَسَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ، وَعَلْقَمَةَ بْنَ وَقَّاصٍ، وَعَبِيدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، حِينَ قَالَ: لَهَا أَهْلُ الْإِفْكِ مَا قَالُوا، قَبْرَاهَا اللَّهُ مَعًا قَالُوا، وَكُلُّ حَدِيثِي طَائِفَةٌ مِنَ الْحَدِيثِ الَّذِي حَدَّثَنِي، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: وَلَكِنِّي وَاللَّهِ مَا كُنْتُ أَظُنُّ أَنْ اللَّهَ يُنْزِلُ فِي بَرَاءَتِي وَحَيَاتِي، وَلِكُنِّي فِي نَفْسِي كَمَا أَنْحَقَرْتُ مِنْ أَنْ يَتَكَلَّمَ اللَّهُ فِي بَأْسِي يُتْلَى، وَلَكِنِّي كُنْتُ أَرْجُو أَنْ يَرَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي النَّوْمِ رُؤْيَا يُبْرِئُنِي اللَّهُ بِهَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ﴾ الْعَشْرُ الْآيَاتِ [التور: ۱۱-۲۰]. [راجع: ۲۵۹۳ أخرجه مسلم: ۲۷۷۰ مطولاً].

۷۵۰۱- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ﴿يَقُولُ اللَّهُ: إِذَا أَرَادَ عَبْدِي أَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً فَلَا تَكْتُبُهَا عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَعْمَلَهَا، فَإِنْ عَمَلَهَا فَكْتُبُوهَا بِعَمَلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا مِنْ أَجْلِي فَكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً، فَلَمْ يَعْمَلْهَا فَكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، فَإِنْ عَمَلَهَا فَكْتُبُوهَا لَهُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ﴾. [أخرجه مسلم: ۱۲۸].

۷۵۰۲- از معاویه بن ابی مُزَرَّد، از سعید بن ابی یسار از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: خدا، هستی را آفرید و چون از آفرینش فارغ شد، رَحِم (زهدان، قرابت خویشاوندی) ایستاد. خدا به او گفت: باز ایست (چه می خواهی؟) رَحِم گفت: این جایگاه کسی است که از قطع (صله رَحِم) به تو پناه می جوید. خدا گفت: آیا راضی نمی شوی که بپیوندم با کسی که با تو می پیوندد و بگسلانم از کسی که از تو می گسلاند؟ رحم گفت: آری پروردگارا، خدا گفت: این از برای توست. سپس ابوهریره گفت: «پس [ای منافقان] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در زمین فساد کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید» (محمد: ۲۲)

۷۵۰۳- از صالح، از عبیدالله، از زید بن خالد روایت است که گفت: برای پیامبر صلی الله علیه و سلم (که دعا کرده بود) باران داده شد. آن حضرت فرمود: «صبح کردند (بعضی) از بندگان من در حالی که کافر بودند نسبت به من، و مؤمن بودند نسبت به من.» (به حدیث ۸۴۶ مراجعه شود)

۷۵۰۴- از مالک، از ابو الزناد، از اعرَج از ابوهریره روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند فرموده است: اگر بنده ام دیدار مرا (در قیامت) دوست بدارد، دیدار او را دوست می دارم. و اگر دیدار مرا ناخوش بدارد، دیدار او را ناخوش می دارم.»

۷۵۰۲- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي مُزَرَّدٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْهُ قَامَتِ الرَّحِمُ ، فَقَالَ : مَنْ ، قَالَتْ : هَذَا مَقَامُ الْمَائِدِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ ، فَقَالَ : إِلَّا تَرْضَيْنَ أَنْ أَسْلَمَ مِنْ وَصْلِكَ ، وَأَطْعَ مَنْ قَطَعَكَ ؟ قَالَتْ : بَلَى يَا رَبِّ ، قَالَ : فَذَلِكَ لَكَ . »

۷۵۰۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا سَعْيَانُ ، عَنْ صَالِحٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ : مُطِرَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ : « قَالَ اللَّهُ : أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي كَافِرٌ بَنِي وَمُؤْمِنٌ بَنِي » [راجع: ۸۴۶ . أخرجه مسلم : ۷۱ مطولاً]

۷۵۰۴- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « قَالَ اللَّهُ : إِذَا أَحَبَّ عَبْدِي لِقَائِي أَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ ، وَإِذَا كَرِهَ لِقَائِي كَرِهْتُ لِقَاءَهُ . »

۷۵۰۵- از ابو الزناد، از اعرج، از ابوهریره روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«خدا فرمود: من در پندار بنده‌ام چنانم که می‌پندارد (با وی بدان‌گونه عمل می‌کنم که او نسبت به من گمان می‌کند)

۷۵۰۶- از مالک، از ابو الزناد، از اعرج از ابوهریره روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«مردی که هرگز کار نیکی نمی‌کرد، گفته بود که چون بمیرد او را بسوزانند و نیمه خاکسترش را در خشکه و نیمه دیگرش را در دریا بپراکنند، زیرا به خدا سوگند که اگر خدا بر وی قدرت یابد، او را عذابی خواهد کرد که هیچ یک از عالمیان را نکرده است. (آنگاه که وی مرد) خدا به دریا امر کرد که هر آنچه (از خاکسترش) در آن است جمع کند و به خشکه امر کرد که هر چه در آن است، جمع کند (و به وی حیات بخشید) سپس خدا به او گفت: چرا چنین (وصیت) کرده بودی؟ گفت از ترس تو و تو (به حال من) بهتر می‌دانی. پس خدا او را بخشید»

۷۵۰۷- از همام، از اسحاق بن عبدالله، از ابو عبدالرحمن بن ابی عمره روایت است که گفت: از ابوهریره شنیدم که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود: «همانا بنده‌ای را گناهی رسیده بود یا گناهی مرتکب شده بود و گفت: پروردگارا، گناهی کرده‌ام یا گفت: گناهی به من رسیده است. پس مرا بیمارز. پروردگارش می‌گوید: آیا بنده‌ام می‌داند

۷۵۰۵- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « قَالَ اللَّهُ : أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي . » [راجع : ۷۴۰۵ . أخرجه مسلم : ۲۶۷۵ زيادة] .

۷۵۰۶- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنِ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « قَالَ رَجُلٌ لِمَنْ يَعْمَلُ خَيْرًا قَطُّ : فَإِذَا مَاتَ فَحَرَّقُوهُ ، وَأَذَرُوا نَصْفَهُ فِي الْبَرِّ وَنَصْفَهُ فِي الْبَحْرِ ، قَوْلَ اللَّهِ لَنْ قَدَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ لِيُعَذِّبَهُ عَذَابًا لَا يُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ، فَأَمَرَ اللَّهُ الْبَحْرَ فَجَمَعَ مَا فِيهِ ، وَأَمَرَ السَّبْرَ فَجَمَعَ مَا فِيهِ ، ثُمَّ قَالَ : لِمَ فَعَلْتَ ؟ قَالَ : مِنْ خَشْيَتِكَ ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ ، فَفَعَلَهُ . » [راجع : ۲۴۸۱ . أخرجه مسلم : ۲۷۵۶] .

۷۵۰۷- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : سَمِعْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي عَمْرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « إِنْ عَبْدًا أَصَابَ ذَنْبًا ، وَرَبَّمَا قَالَ : أَذْنَبَ ذَنْبًا ، فَقَالَ : رَبِّ أَذْنَبْتُ ، وَرَبَّمَا قَالَ : أَصَبْتُ ، فَاعْفُرْ لِي ، فَقَالَ رَبُّهُ : أَعْلَمَ عَبْدِي أَنْ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ ؟ غَفَرْتُ لِعَبْدِي ، ثُمَّ مَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَصَابَ ذَنْبًا ، أَوْ أَذْنَبَ ذَنْبًا ، فَقَالَ : رَبِّ

که پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و به گناه می‌گیرد؟ (گناهان) بنده‌ام را بخشیدم. سپس آن بنده برای مدتی آنچه خواسته خداست گناهی نمی‌کند، بعد مرتکب گناه می‌شود و شاید (راوی) گفت: او را گناهی می‌رسد. وی می‌گوید: پروردگارا، گناه کرده‌ام. یا گناهی به من رسیده است گناهی دیگر، پس (بنده‌ات را) بیامرزد - خدا می‌گوید: آیا بنده‌ام می‌داند که او را پروردگاری است که گناه را می‌آمرزد و به گناه می‌گیرد؟ بنده‌ام را آمرزیدم. سپس برای مدتی آنچه خواسته خداست گناه نمی‌کند سپس گناه می‌کند و شاید (راوی) گفت: او را گناه می‌رسد. وی می‌گوید: پروردگارا، مرا گناه رسیده-یا می‌گوید: گناه کرده‌ام، گناهی دیگر، پس آن را بر من ببخش. خدا می‌گوید: آیا بنده‌ام می‌داند که پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد و به گناه می‌گیرد؟ بنده‌ام را بخشیدم، و این را سه بار تکرار می‌فرماید. هر آنچه می‌خواهد بکند.»

۷۵۰۸- از عبدالله بن ابی اسود، از معتمر از پدرش از قتاده، از عقبه بن عبدالغافر، از ابوسعید، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: «آن حضرت از مردی یاد کرد که در میان پیشینیان بود، یا (گفت) در میان آنانی بود که قبل از شما بودند. آن حضرت کلمه‌ای گفت، یعنی - خدا به وی مال و فرزند داده بود، آنگاه که مرگش فرارسید به پسران خود گفت: چگونه پدری برای شما بوده‌ام؟ گفتند: پدری نیکو بودی. وی گفت: همانا او نیکویی در پیشگاه خدا ذخیره نکرده است، پس

أَذْنِبْتُ - أَوْ أَصَبْتُ - آخَرَ فَاغْفِرُهُ؟ فَقَالَ: أَعْلَمَ عَبْدِي أَنْ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ؟ غَفَرْتُ لِعَبْدِي، ثُمَّ مَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ أَذْنِبُ ذَنْبًا، وَرَبِّمَا قَالَ: أَصَابَ ذَنْبًا، قَالَ: قَالَ: رَبِّ أَصَبْتُ - أَوْ قَالَ: أَذْنِبْتُ - آخَرَ فَاغْفِرْ لِي، فَقَالَ: أَعْلَمَ عَبْدِي أَنْ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ؟ غَفَرْتُ لِعَبْدِي، ثَلَاثًا فَلْيَعْمَلْ مَا شَاءَ.»
[مخرجه مسلم: ۲۷۵۸]

۷۵۰۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ: حَدَّثَنَا مَعْتَمِرٌ: سَمِعْتُ أَبِي: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَبْدِ الْغَافِرِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «أَنَّهُ ذَكَرَ رَجُلًا فِيمَنْ سَلَفَ، أَوْ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، قَالَ - كَلِمَةً: يَعْنِي - أَعْطَاهُ اللَّهُ مَالًا وَوَلَدًا، فَلَمَّا حَضَرَتِ الْوَفَاةُ، قَالَ: لَبِئْسَ أَبِي أَبٍ كُنْتُ لَكُمْ؟ قَالُوا: خَيْرَ أَبٍ، قَالَ: فَإِنَّهُ لَمْ يَيْتَرِ، أَوْ لَمْ يَيْتَرِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا، وَإِنْ يُقَدِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ يُعْطِيهِ، فَانظُرُوا إِذَا مِتُّ فَاخْرُفُونِي، حَتَّى إِذَا صَرْتُ فَحِمًا فَاسْحَقُونِي، أَوْ قَالَ: فَاسْحَكُونِي، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ رِيحِ عَاصِفٍ فَادْرُونِي فِيهَا، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: فَاسْحَكُوا مَوَاتِيْقَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَرَبِّي، فَعَمَلُوا ثُمَّ ادْرَوْهُ فِي يَوْمٍ

اگر خدا بر وی قدرت یابد، عذابش می‌کند، بنگرید، هر زمانی که مُردم، مرا بسوزانید، تا آنکه به ذغال بدل شوم. سپس مرا بسایید. و چون روزی فرارسد که بادی تند بوزد، خاکستر مرا در هوا بپراکنید. پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم افزود: وی به سوگند پروردگار، پیمان‌شان را به اجرای این کار گرفت. (آنگاه که وی مرد) فرزندان‌ش چنان کردند و خاکسترش را در روزی که باد تندی می‌وزید در هوا بپراکندند. خدای عزّ و جلّ گفت: بشو. ناگاه آن مرد (زنده شد و) بایستاد. خدا گفت: ای بنده من تو را چه واداشت که چنان کاری کنی که کردی؟ گفت: ترس از تو، یا: هراس از تو. (آن حضرت گفت) جبران نمود آن را مگر آنکه او را در برابر آن مورد رحمت خویش قرار داد. در روایت دیگری آمده که: «چیز دیگری جز آن، آن را جبران نکرد» این حدیث را به ابوعثمان (عمرو بن عاصم) گفتم: وی گفت: من این را از سلمان شنیده‌ام. بجز آنکه این را افزوده است: «خاکستر مرا در دریا بپراکنید» یا چنانکه گفته است

از موسی روایت است که معتمر گفت: «لَمْ يَبْتَرُ» و خلیفه گفته است: این حدیث را خلیفه به ما روایت کرد و گفت: «لَمْ يَبْتَرُ» قتاده آن را لَمْ يَدْخِر تفسیر کرده است، یعنی: «ذخیره نکرده است»

(حدیث ۷۵۰۸، سطر ۸، «فَاخْرِقُونِي» «مرا پاره کنید» آمده است ولی در سائر نسخ بخاری «فَاخْرِقُونِي» است که مطابق آن ترجمه شد.)

عَاصِفٌ ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : كُنْ ، فَبَادَا هُوَ رَجُلٌ قَاسِمٌ ، قَالَ اللَّهُ : أَيُّ عِبْدِي مَا حَمَلَكَ عَلَيَّ أَنْ قَعَلْتَ مَا قَعَلْتَ ؟ قَالَ : مَخَافَتُكَ ، أَوْ : فَرَقَ مِنْكَ ، قَالَ : فَمَا تَلَقَاهُ أَنْ رَحِمَهُ عِنْدَهَا . وَقَالَ مَرَّةً أُخْرَى : «فَمَا تَلَقَاهُ غَيْرَهَا» .

فَحَدَّثْتُ بِهِ أَبَا عَثْمَانَ فَقَالَ : سَمِعْتُ هَذَا مِنْ سَلْمَانَ ، غَيْرَ أَنَّهُ زَادَ فِيهِ : «أَذْرُونِي فِي الْبَحْرِ» ، أَوْ كَمَا حَدَّثَ . [راجع : ۳۴۷۸ . أخرجه مسلم : ۲۷۵۷]

حَدَّثَنَا مُوسَى : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ وَقَالَ : «لَمْ يَبْتَرُ» .
وَقَالَ خَلِيفَةُ : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ وَقَالَ : «لَمْ يَبْتَرُ» .
قَسْرَهُ قِتَادَةُ : لَمْ يَدْخِرْ .

باب-۳۶ سخن پروردگار عزّ و جلّ در روز
قیامت با پیامبران و غیر از ایشان

۷۵۰۹- از ابوبکر بن عیّاش، از حمید روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می گفت: چون روز قیامت فرارسد، شفاعت به من داده می شود، من می گویم: پروردگارا، به بهشت درآور کسی را که در دلش به اندازه سپندی (از ایمان) باشد، سپس به بهشت می درآورد. سپس می گویم: به بهشت درآر کسی را که در دلش اندک چیزی (از ایمان) باشد، سپس به بهشت در می آورد.

انس گفت: گویی اکنون به سوی انگشتهای رسول الله صلی الله علیه و سلم می نگریم (که با اشاره به سر انگشت خویش مقدار اندکی ایمان را نشان می داد)

۷۵۱۰- از سلیمان بن حرب، از حماد بن زید، از معبد بن هلال عنزی روایت است که گفت: ما گروهی از مردم بصره جمع شدیم و به سوی انس بن مالک راهی شدیم، ثابت بنانی را نیز همراه خود بردیم تا برای ما از او درباره حدیث شفاعت سؤال کند. ما او را در قصرش یافتیم در حالی که نماز ضحی (چاشت) را می گزارد. از وی اجازه ورود خواستیم، به ما اجازه داد (و درآمدیم). وی بر بستر خود نشسته بود. به ثابت گفتیم: پیش از حدیث شفاعت، از وی چیزی پرس، ثابت گفت: ای ابوحمزه، اینها برادران (مسلمان) تو از مردم بصره اند و نزد تو آمده اند تا از حدیث شفاعت بپرسند. انس گفت: محمد صلی الله علیه و سلم به ما

۳۶- باب : کلام الرب عزّ و جلّ

یوم القیامة مع الانبیاء و غیرهم

۷۵۰۹- حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ رَاشِدٍ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ عِيَّاشٍ ، عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسًا ؓ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ شُعْتٌ ، قُلْتُ : يَا رَبِّ أَذْخِلِ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ خَرْدَلَةٌ ، قَبِضَلُونَ ، ثُمَّ أَقُولُ : أَذْخِلِ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ أَذَى شَيْءٍ » .

قَالَ أَنَسٌ : كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . [راجع : ۴۴ . أخرجه مسلم : ۱۹۳ موطأ .]

۷۵۱۰- حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ : حَدَّثَنَا مَعْبُدُ بْنُ هِلَالِ الْعَنْزِيِّ قَالَ : اجْتَمَعْنَا نَاسٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ ، فَذَهَبْنَا إِلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، وَذَهَبْنَا مَعَنَا بِثَابِتِ الْبَنَانِيِّ إِلَيْهِ ، يَسْأَلُهُ لَنَا عَنْ حَدِيثِ الشَّفَاعَةِ ، فَإِذَا هُوَ فِي قَصْرِهِ ، فَوَافَقْتَاهُ يُصَلِّي الضُّحَى ، فَاسْتَأْذَنَّا فَادْخَلْنَا وَهُوَ قَاعِدٌ عَلَى فَرَشِهِ ، فَقُلْنَا لثَابِتٍ : لَا تَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ أَوْلَى مِنْ حَدِيثِ الشَّفَاعَةِ ، فَقَالَ : يَا أَبَا حَمْرَةَ ، هَؤُلَاءِ إِخْوَانُكَ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ ، جَاؤُوكَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ حَدِيثِ الشَّفَاعَةِ . فَقَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ ﷺ قَالَ : « إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مَآجُ النَّاسِ بَعْضُهُمْ فِي بَعْضٍ .

يَأْتُونَ آدَمَ ، يَقُولُونَ : اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ ، يَقُولُ : لَسْتُ لَهَا ، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِإِبْرَاهِيمَ فَإِنَّهُ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ .

گفته است: «آنگاه که روز قیامت فرارسد مردم چون موج یکی در دیگری می‌درآیند. مردم نزد آدم می‌روند و می‌گویند: نزد پروردگار خود از ما شفاعت کن. وی می‌گوید: من سزاوار این کار نیستم و بر شماست که نزد ابراهیم بروید که وی خلیل (خدای) رحمن است.

مردم نزد ابراهیم می‌روند، وی می‌گوید: من سزاوار این کار نیستم و بر شماست که نزد موسی بروید، زیرا وی کلیم الله است. مردم نزد موسی می‌روند. وی می‌گوید: من سزاوار این کار نیستم، ولی بر شماست که نزد عیسی بروید که وی روح خدا و کلمه اوست. مردم نزد عیسی می‌آیند. وی می‌گوید: من اهل این کار نیستم، بر شماست که نزد محمد صلی الله علیه و سلم بروید.

مردم نزد من می‌آیند و من می‌گویم: «من سزاوار شفاعت هستم، از پروردگارم اجازه می‌خواهم، به من اجازه می‌دهد، و محامد خود را به من الهام می‌کند که آن محامد را همین اکنون به خاطر ندارم. او را با همان محامد می‌ستایم و در پیشگاهش به سجده می‌افتم. خدا می‌گوید: ای محمد سر خود را بلند کن، و بگو که شنیده می‌شوی و بخواه که داده می‌شوی، و شفاعت کن که شفاعت تو پذیرفته می‌شود. من می‌گویم: پروردگارا، امت من، امت من.

سپس گفته می‌شود: برو و از دوزخ بیرون آور کسی را که در دل او به اندازه جوی از ایمان باشد. من می‌روم و این کار را می‌کنم.

سپس باز می‌گردم و او را با همان محامد

قَبَاتُونَ اِبْرَاهِيمَ ، قَيِّسُولُ : كُنْتُ لَهَا ، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُوسَى فَإِنَّهُ كَلِيمُ اللَّهِ .
قَبَاتُونَ مُوسَى ، قَيِّسُولُ : كُنْتُ لَهَا ، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِعِيسَى فَإِنَّهُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ .
قَبَاتُونَ عِيسَى ، قَيِّسُولُ : كُنْتُ لَهَا ، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ .

قَبَاتُونِي ، قَائِلُ : أَنَا لَهَا ، فَاسْتَأْذِنْ عَلَيَّ رَبِّي فَيُؤْذِنُ لِي ، وَيُلْهِمُنِي مَحَامِدَ أَحْمَدَهُ بِهَا لَا تَخْضُرُنِي الْآنَ ، فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ، وَأَخْرَجَهُ سَاجِدًا ، قَيِّسُولُ : يَا مُحَمَّدُ ارْقِعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ ، وَسَلْ تُعْطَ ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ ، قَائِلُ : يَا رَبِّ ، أُمَّتِي أُمَّتِي ، قَبِيلُ : انْطَلِقْ فَأَخْرِجْ مِنْهَا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ شَعِيرَةٍ مِنْ إِيْمَانٍ ، فَانْطَلِقْ فَأَفْعَلْ .

ثُمَّ أَعُوذُ فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ سَاجِدًا ، قَيِّسُولُ : يَا مُحَمَّدُ ارْقِعْ رَأْسَكَ ، وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ ، وَسَلْ تُعْطَ ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ ، قَائِلُ : يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي ، قَبِيلُ : انْطَلِقْ فَأَخْرِجْ مِنْهَا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذُرَّةٍ أَوْ خَرْدَلَةٍ مِنْ إِيْمَانٍ ، فَانْطَلِقْ فَأَفْعَلْ ، ثُمَّ أَعُوذُ فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ سَاجِدًا ، قَيِّسُولُ : يَا مُحَمَّدُ ارْقِعْ رَأْسَكَ ، وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ ، وَسَلْ تُعْطَ ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ ، قَائِلُ : يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي ، قَبِيلُ : انْطَلِقْ فَأَخْرِجْ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ أَدْنَى أَدْنَى مِثْقَالِ حَبَّةٍ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنَ النَّارِ ، فَانْطَلِقْ فَأَفْعَلْ .

قَلَمًا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِ أَنْسَ ، قُلْتُ لِبَعْضِ أَصْحَابِنَا : لَوْ مَرَرْنَا بِالْحَسَنِ ، وَهُوَ مَتَوَارٍ فِي مَنْزِلِ أَبِي خَلِيفَةَ ، فَحَدَّثَنَا بِمَا حَدَّثَنَا أَنْسُ بْنُ مَالِكٍ ، فَاتَيْنَاهُ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَأَذَّنَ لَنَا .

قُلْنَا لَهُ : يَا أَبَا سَعِيدٍ ، جِئْنَاكَ مِنْ عِنْدِ أَخِيكَ أَنْسِ بْنِ

وی می‌ستایم، سپس در پیشگاهش به سجده می‌افتم.

سپس گفته می‌شود: ای محمد سر خود را بلند کن و بگو که شنیده می‌شوی و بخواه که داده می‌شوی، و شفاعت کن که شفاعت تو پذیرفته می‌شود. من می‌گویم: پروردگارا، امت من، امت من.

سپس گفته می‌شود: برو و از دورخ بیرون آور، کسی را که در دل او به وزن ذره یا خردلی (سپندی) از ایمان باشد. من می‌روم و این کار را می‌کنم. سپس باز می‌گردم و او را با همان محامد می‌ستایم، سپس به پیشگاهش به سجده می‌افتم. می‌گوید: ای محمد، سر خود را بلند کن. و بگو که شنیده می‌شوی و بخواه که داده می‌شوی و شفاعت کن که شفاعت تو پذیرفته می‌شود. من می‌گویم: پروردگارا، امت، من امت. به من می‌گوید: برو و بیرون آور و کسی را که در دل او اندک اندک و وزن دانه خردلی از ایمان باشد، آنها را از آتش دوزخ بیرون آور. من می‌روم و این کار را می‌کنم.

آنگاه که ما از نزد انس برآمدیم، به بعضی از اصحاب خود گفتم: بیایید که سری به حسن (بصری) بزنیم، و او (از ترس حجاج بن یوسف) در منزل ابوخلیفه پنهان شده است، تا به او بگوییم آنچه را انس بن مالک به ما گفته است. نزد وی رفتیم و بر وی سلام کردیم، و به ما اجازه ورود داد.

ما به او گفتیم: ای ابوسعید، ما از نزد برادر تو انس بن مالک آمدیم. وی آنچه را درباره شفاعت به ما حدیث کرده است، نشنیده بودیم.

مَالِك ، قَلَّمَ نَزْمًا مِثْلَ مَا حَدَّثَنَا فِي الشَّفَاعَةِ ، فَقَالَ : هِيَ ، فَحَدَّثَنَا بِالْحَدِيثِ ، فَأَنْتَهَى إِلَيَّ هَذَا الْمَوْضِعَ ، فَقَالَ :

هِيَ ، فَقُلْنَا : لَمْ يَزِدْنَا عَلَى هَذَا . فَقَالَ : لَقَدْ حَدَّثَنِي ، وَهُوَ جَمِيعٌ ، مِنْ عَشْرِينَ سَنَةً ، فَلَا أَذْرِي أَنَسِي أَمْ كَرِهَ أَنْ تَتَكَلَّمُوا .

قُلْنَا : يَا أَبَا سَعِيدٍ فَحَدَّثَنَا .

فَضَحِكَ وَقَالَ : خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَجُولًا ، مَا ذَكَرْتُهُ إِلَّا وَآتَا أَرِيدُ أَنْ أَحَدِّثَكُمْ ، حَدَّثَنِي كَمَا حَدَّثَكُمْ بِهِ ، قَالَ : «ثُمَّ أَعُودُ الرَّابِعَةَ فَأُحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ، ثُمَّ أَخْرُجُهُ سَاجِدًا ، فَيَقَالُ : يَا مُحَمَّدُ ارْقِعْ رَأْسَكَ ، وَقُلْ نَسَمِعُ ، وَسَلَّ تَمَطُّهُ ، وَأَشْفَعُ تُشْفَعُ ، فَأَقُولُ : يَا رَبِّ أَتَدْنُ لِي فِيمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، فَيَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَكِبْرِيَاتِي وَعَظَمَتِي لَا أُخْرِجَنَّ مِنْهَا مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» . [راجع : ۴۴ . أخرجه مسلم : ۱۹۳]

حسن (بصری) گفت: بگوئید. حدیث را به وی بیان کردیم و گفتیم: انس در همین جا حدیث را پایان داد. وی گفت: بعد از آن چه گفت؟ گفتیم: چیزی بر آن نیفزود.

حسن گفت: انس بیست سال پیش که جوان بود، این حدیث را به من گفته بود. نمی دانم وی فراموش کرده یا ناخوش داشته که شما بر آن اعتماد کنید.

گفتیم: ای ابوسعید، پس به ما بگوی. حسن خندید و گفت: انسان شتابکار آفریده شده، من آن را اظهار نکرده بودم، و ام قصد دارم که به شما بگویم. وی به من حدیث کرده چنانکه به شما حدیث کرده است، چنانکه گفت:

«سپس به پیشگاه وی به سجده افتادم. پس گفته شد: ای محمد سر خود را بلند کن، و بگو که شنیده می شوی و بخواه که داده می شوی و شفاعت کن که شفاعت تو پذیرفته می شود. من می گویم: به من اجازه فرما تا در مورد کسی که: لا اله الا الله، (گفته است شفاعت کنم) و خداوند می گوید: و به عَزَّتِ من و جلالِ من و کبریاوسی من و عَظَمَتِ من، از دوزخ بیرون می آورم کسی را که لا اله الا الله، گفته است.»

۷۵۱۱- از ابراهیم، از عبیده، از عبدالله (ابن مسعود) روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آخرین کس از بهشتیان که به بهشت می درآید و آخرین کس از دوزخیان که از دوزخ می برآید مردی است که خزیده می برآید. پروردگارش به او می گوید، به بهشت درآی. وی می گوید:

۷۵۱۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى ، عَنْ إِسْرَائِيلَ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَبِيدَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : (إِنْ أَخْرَجَ أَهْلَ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةَ ، وَأَخْرَجَ أَهْلَ النَّارِ خُرُوجًا مِنَ النَّارِ ، رَجُلٌ يَخْرُجُ حَبْرًا ، يَقُولُ لَهُ رَبُّهُ : ادْخُلِ الْجَنَّةَ ، يَقُولُ : رَبِّ الْجَنَّةِ مَلَأَ ، يَقُولُ لَهُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، فَكُلُّ ذَلِكَ يُعِيدُ عَلَيْهِ : الْجَنَّةَ مَلَأَ ، يَقُولُ : إِنْ لَكَ

پروردگارا بهشت پر است، خدا سه بار به او همین سخن را می‌گوید، و او هر بار به پاسخ می‌گوید: «بهشت پر است. خدا می‌گوید: ده چند جهان از آن تو باشد.»

۷۵۱۲- از اعمش، از خَیثَمَه از عَدِي بن حَاتِم روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هیچ یکی از شما نیست مگر آنکه پروردگارش با وی سخن می‌گوید، که بین او و پروردگارش ترجمانی نیست. وی به سوی راست خود می‌نگرد، چیزی بجز عملی را که پیش فرستاده نمی‌بیند، و به سوی چپ خود می‌نگرد و چیزی، بجز آنچه پیش فرستاده نمی‌بیند، و به پیش روی خود می‌نگرد و بجز آتش (دوزخ) که در جلوی او قرار دارد نمی‌بیند. پس از آتش دوزخ (با دادن صدقه) بپرهیزید هر چند با نیمه‌ای از خرما باشد» اعمش گفت: عمرو بن مُرَّة، از خَیثَمَه به مثل این حدیث روایت کرده و در آن این را افزوده (که آن حضرت فرمود: «هر چند با سخنی خوش باشد»

۵۷۱۳- از منصور، از ابراهیم، از عُبَیْدَه روایت است که عبدالله (ابن مسعود) رضی الله عنه گفت:

مردی از علمای یهود آمد و گفت: آنگاه که روز قیامت فرا رسد، خدا آسمانها را به یک انگشت و زمینها را به یک انگشت و دریا و خشکها را به یک انگشت، و آفریدگان را به یک انگشت می‌گیرد، سپس آنها را تکان می‌دهد و می‌گوید: منم پادشاه، منم پادشاه. (عبدالله ابن مسعود) می‌گوید همانسا پیامبر

مَثَلُ الدُّنْيَا عَشْرَ مَرَّاتٍ. [راجع: ۶۵۷۱، أخرجه مسلم: ۱۸۶، مطرولاً]

۷۵۱۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خُوَيْرٍ : أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ خَيْثَمَةَ ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : (مَا مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا سَبَّكَلِمَهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ ، فَيَنْظُرُ آمِنًا مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ مِنْ عَمَلِهِ ، وَيَنْظُرُ إِشْأَمًا مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ) .

قال الأعمش: وحديثي عمرو بن مرة، عن خيثمة؛ مثله. وزاد فيه: «وكو بكلمة طيبة». [راجع: ۱۴۱۳، أخرجه مسلم: ۱۰۱۶]

۷۵۱۳- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عُبَيْدَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : جَاءَ حَبْرٌ مِنَ الْيَهُودِ فَقَالَ : إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ، جَعَلَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ عَلَى إِصْبَعٍ ، وَالْأَرْضِينَ عَلَى إِصْبَعٍ ، وَالْمَاءَ وَالْثَرَى عَلَى إِصْبَعٍ ، وَالْخَلَائِقَ عَلَى إِصْبَعٍ ، ثُمَّ يَهْرَهُنَّ ، ثُمَّ يَقُولُ : أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ ، فَلَقَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَضْحَكُ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ ، تَعْجِبًا وَتَصَدِيقًا لِقَوْلِهِ ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : ﴿ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ - إِلَى قَوْلِهِ - يَشْرِكُونَ ﴾ . [راجع: ۴۸۱۱، أخرجه مسلم: ۲۷۸۶]

صلی الله علیه و سلم را دیدم (که از شنیدن سخنان عالم یهودی) چنان می‌خندید که همه دندانهای وی نمودار شد، و این بیانگر تعجب و تصدیق سخن وی بود. سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم خواند: «و خدا را آنچنان که باید به بزرگی نشناخته‌اند، و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست. و آسمانها در پیچیده به دست اوست، او مُنَزَّه است و برتر است از آنچه [با وی] شریک می‌گردانند» (الزُّمَر: ۶۷)

۷۵۱۴- از مُسَدَّد، از ابوعوانه، از قتاده، از صفوان بن مُحَرِّز روایت است که گفت: مردی از ابن عمر پرسید: از رسول الله صلی الله علیه و سلم دربارهٔ نجوی (راز میان بنده و خدا) چه شنیده‌ای؟ (ابن عمر گفت: آن حضرت فرمود: «هر یک از شما به پروردگار خود نزدیک می‌شود تا آنکه او را در کَنَفِ رحمت خود قرار می‌دهد و به او می‌گوید: آیا چنین و چنان کردی؟ می‌گوید: آری. و می‌گوید: چنین و چنان کردی؟ می‌گوید: آری. خدا او را به اقرار او می‌دارد و سپس می‌گوید: «همانا من گناهان تو را در دنیا پوشیدم، و امروز گناهان تو را بر تو می‌بخشایم» و آدم گفت: از شیبان، از قَتَادَه، از صفوان، از ابن عمر روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام.

باب-۳۷ فرمودهٔ خدای تعالی:

«و خدا با موسی آشکارا سخن گفت:»
(النساء: ۱۶۴)

۷۵۱۴ حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحَرَّرٍ : أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ : كَيْفَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي النَّجْوَى ؟ قَالَ : « يَدْتُو أَحَدَكُمْ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَضَعَ كَتْفَهُ عَلَيْهِ ، يَقُولُ : أَعْمَلْتَ كَذَا وَكَذَا ؟ يَقُولُ : نَعَمْ ، وَيَقُولُ : أَعْمَلْتَ كَذَا وَكَذَا ؟ يَقُولُ : نَعَمْ ، فَيَقْرُرُهُ ثُمَّ يَقُولُ : إِنِّي سَتَرْتُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا ، وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ » .

وَقَالَ آدَمُ : حَدَّثَنَا شَيْبَانُ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ : حَدَّثَنَا صَفْوَانُ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ . [راجع : ۲۴۴۱ . امره مسلم : ۲۷۶۸]

۳۷- باب : قَوْلِهِ :

﴿ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴾ [النساء: ۱۶۴]

۷۵۱۵- از عَقِيل، از ابن شهاب، از حَمِيد بن عبدالرحمن، از ابوهريره روايت است که گفت:

همانا پيامبر صلى الله عليه و سلم فرمود: «آدم و موسى با يکديگر بحث کردند. موسى گفت: تو ای آدم، کسی هستی که نسل خود را از بهشت بيرون آوردی. آدم گفت: تو ای موسى، کسی هستی که خدا تو را به رسالتهاى خود و سخن (آشکار) خود برگزيد، سپس مرا بر امرى که بر من قبل از آفرينش من مقدر شده ملامت کنى؟ پس آدم بر موسى غالب آمد»

۷۵۱۶- از هِشام، از قتاده از انس رضى اله عنه روايت است که گفت: رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود: «مسلمانان در روز قيامت جمع آورده مى شوند و مى گویند: کاش کسی را به پروردگار خود شفيع آوريم تا از اين جاي خود راحت گرديم. نزد آدم مى روند و به او مى گویند: توى آدم، پدر انسانها، خدا تو را به دست قدرت خود بيافريده و فرشتگان را به سجده تو امر کرده و نامهاى هر چيز را به تو آموخته است، پس از ما به نزد پروردگار ما شفاعت کن تا راحت گرديم آدم به آنها مى گوید: من سزاوار اين کار شما نيستم و از خطايى که بدان دچار شده، به آنها ياد مى کند.»

۷۵۱۷- از سليمان، از شريك بن عبدالله روايت است که گفت: از انس بن مالک شنیده ام که مى گفت:

شبی که پيامبر صلى الله عليه و سلم را از مسجد کعبه بردند، قبل از اينکه به وى وحى شود، سه نفر نزد وى که در مسجد الحرام خوابيده بود

۷۵۱۵- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ : حَدَّثَنَا عَقِيلٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « اخْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى ، فَقَالَ مُوسَى : أَنْتَ آدَمُ الَّذِي أَخْرَجْتَ ذُرِّيَّتَكَ مِنَ الْجَنَّةِ ؟ قَالَ آدَمُ : أَنْتَ مُوسَى الَّذِي اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِرِسَالَاتِهِ وَكَلَامِهِ ، ثُمَّ تَلَوْنِي عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِّرَ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ ؟ فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى » . [راجع : ۳۶۰۹ . اخرجہ مسلم : ۲۶۵۲ .]

۷۵۱۶- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يَجْمَعُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يَقُولُونَ : لَوْ اسْتَشْفَعْنَا إِلَى رَبِّنَا فَيُرِيحُنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا ، قِيَاوَنَ آدَمَ يَقُولُونَ لَهُ : أَنْتَ آدَمُ أَبُو الْبَشَرِ ، خَلَقَكَ اللَّهُ يَبْدَةً ، وَأَسْجَدَكَ الْمَلَائِكَةُ ، وَعَلَّمَكَ أَسْمَاءَ كُلِّ شَيْءٍ ، فَاسْتَفْعْنَا لِنَأْتِيَ رَبَّنَا حَتَّى يُرِيحَنَا ، يَقُولُ لَهُمْ : لَسْتُ هُنَاكُمْ ، فَيَذْكُرُهُمْ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ » . [راجع : ۴۴ . اخرجہ مسلم : ۱۹۳ . مطولاً .]

۷۵۱۷- حَدَّثَنَا عَبْدِ الْعَزِيزُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ : لَيْلَةَ أُسْرِي بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ مَسْجِدِ الْكَعْبَةِ : أَنَّهُ جَاءَهُ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ قَبْلَ أَنْ يُوحَى إِلَيْهِ . وَهُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ .

فَقَالَ أَوْلَهُمْ : « أَيُّهُمْ هُوَ ؟ » فَقَالَ أَوْسَطُهُمْ : هُوَ

(در خواب وی) آمدند.

نفر اولشان گفت: وی کدام یک (از آن سه نفر خوابیده) است^۱ نفر وسط (از فرشتگان) گفت: وی بهترین آنهاست. نفر آخر (از فرشتگان) گفت: بهترین ایشان را بگیرید. این واقعه در آن شب رخ داد. آن حضرت آن فرشتگان را ندید تا آنکه شب دیگر نزدش آمدند. دل آن حضرت ایشان را دید. چشم وی می‌خوابید و دل وی نمی‌خوابید، و پیامبران همین حالت را دارند که چشمانشان می‌خوابد و دلهایشان نمی‌خوابد. فرشتگان با آن حضرت سخن نگفتند تا او را برداشتند و نزدیک چاه زمزم گذاشتند، که سرپرست ایشان جبرئیل بود.

سپس جبرئیل میان گلو و سینه‌اش را شکافت تا آنکه از سینه و شکم او (دل) وی را بیرون آورد، سپس (جای) آن را با دست خویش با آب زمزم شست تا آنکه درون سینه وی پاک گردید، سپس تشت طلایی که در آن ظرف طلایی مملو از ایمان و حکمت بود، آورده شد و با (ریختن) آن، سینه و گوشت گردن، یعنی رگهای گردن او را پر کرد.

سپس جبرئیل با آن حضرت به آسمان دنیا بالا برده شد و یکی از دروازه‌های آن را کوبید، اهل آسمان یروی بانگ زدند، کیستی؟ گفت: جبرئیل است. گفتند: و کیست همراه تو؟ گفت: محمد همراه من است. گفتند: آیا وی فراخوانده شده؟ گفت: آری. گفتند: مرحبا به او و خوش می‌آید و آمدنش بر اهل آسمان

۱ - پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن شب میان دو نفر، حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب، خوابیده بود. اینکه فرشته می‌گوید: وی کدام یک از آن سه نفر خوابیده است، مراد آن حضرت است، ترجمه انگلیسی بخاری»

خَيْرُهُمْ، فَقَالَ آخِرُهُمْ: خُدُوا خَيْرَهُمْ.

فَكَانَتْ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، قَلِمَ يَرَهُمْ حَتَّى أَتَوْهُ لَيْلَةَ أُخْرَى، فِيمَا يَرَى قَلْبُهُ، وَتَنَامُ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ، وَكَذَلِكَ الْأَنْبِيَاءُ تَنَامُ أَعْيُنُهُمْ وَلَا تَنَامُ قُلُوبُهُمْ، قَلِمَ يَكَلِّمُوهُ حَتَّى احْتَمَلُوهُ، فَوَضَعُوهُ عِنْدَ بَنِي زَمْزَمَ، فَقَوْلَاهُ مِنْهُمْ جِبْرِيلُ.

فَشَقَّ جِبْرِيلُ مَا بَيْنَ نَحْرِهِ إِلَى لَبَنِهِ، حَتَّى فَرَّغَ مِنْ صَدْرِهِ وَجَوْفِهِ، فَغَسَلَهُ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ بِيَدِهِ، حَتَّى انْقَسَى جَوْفُهُ، ثُمَّ أَتَى بَطْنَتَ مَنْ ذَهَبَ فِيهِ تَوْرٌ مِنْ ذَهَبٍ، مَحْشُوا إِيْمَانًا وَحِكْمَةً، فَحَشَا بِهِ صَدْرَهُ وَكَلْبَإِدِيَهُ، يَعْنِي عُرُوقَ حَلْفِهِ، ثُمَّ أَطْبَقَهُ.

ثُمَّ عَرَّجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَضَرَبَ بِأَبَا مِنْ أَبْوَابِهَا، فَتَنَادَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قَالُوا: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مَعِيَ مُحَمَّدٌ، قَالَ: وَقَدْ بَعَثَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالُوا: فَمَرْحَبًا بِهِ وَأَهْلًا فَيَسْتَشِيرُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ، لَا يَعْلَمُ أَهْلُ السَّمَاءِ بِمَا يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ فِي الْأَرْضِ حَتَّى يُعْلَمَهُمْ.

فَوَجَدَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا آدَمَ، فَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ: هَذَا أَبُوكَ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَرَدَّ عَلَيْهِ آدَمَ، وَقَالَ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا بِابْنِي، نَعَمْ الْإِبْنُ أَنْتَ، فَإِذَا هُوَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا بَنَاهُ يَطْرُدَانُ، فَقَالَ: مَا هَذَا النَّهْرَانِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذَا النَّيْلُ وَالْفُرَاتُ عُنُصْرُهُمَا.

ثُمَّ مَضَى بِهِ فِي السَّمَاءِ فَإِذَا هُوَ بِنَهْرٍ آخَرَ، عَلَيْهِ قَصْرٌ مِنْ لؤلؤٍ وَزَبَرْجَدٍ، فَضَرَبَ يَدَهُ فَإِذَا هُوَ مَسْكٌ أَذْقَرُ، قَالَ: مَا هَذَا يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذَا الْكَوْثَرُ الَّذِي حَبَا لَكَ رَبُّكَ.

ثُمَّ عَرَّجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَتْ لَهُ الْأُولَى: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قَالُوا: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ ﷺ، قَالُوا: وَقَدْ بَعَثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالُوا: مَرْحَبًا بِهِ وَأَهْلًا.

بشارت باشد. اهل آسمان نمی دانستند که خدا از وی در زمین چه می خواهد تا آنکه ایشان را آگاه گردانید.

آن حضرت در آسمان دنیا آدم را دید. جبرئیل به آن حضرت گفت: این پدر توست. بر وی سلام کن. آن حضرت بر او سلام کرد و آدم سلام او را پاسخ داد و گفت: مرحبا به تو و خوش آمدی، ای پسر، چه نیکو پسری هستی. وی در آسمان دنیا دو نهی دید که جاری بود. سؤال کرد: این دو نهی برای چیست ای جبرئیل؟ جبرئیل گفت: این دو، منبع نهرهای نیل و فرات اند.

سپس جبرئیل آن حضرت را به مشاهده آسمان برد و ناگاه نهری دیگر دید که بر آن قصری از مروارید و زبرجد ساخته شده بود و در آب آن دست فروبرد و گل آن را چون مشک آذفر یافت. گفت: این چیست ای جبرئیل؟ گفت: این همان کوثری است که پروردگار تو به تو نگهداشته است. سپس جبرئیل آن حضرت را به آسمان دوم برد، فرشتگان به وی گفتند آنچه که در آسمان اول گفته بودند: کیستی؟ گفت: جبرئیل است. گفتند: کیست همراه تو؟ گفت: محمد صلی الله علیه و سلم است. گفتند: آیا وی فراخوانده شده است؟ گفت: آری گفتند: مرحبا به او و خوش می آید. سپس جبرئیل آن حضرت را به آسمان سوم بالا برد و به وی مانند آن گفتند. سپس جبرئیل آن حضرت را به آسمان چهارم بالا برد و به وی مانند آن گفتند. سپس جبرئیل آن حضرت را به آسمان پنجم بالا برد و به وی مانند آن گفتند. سپس جبرئیل

ثُمَّ عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الثَّلَاثَةِ ، وَقَالُوا لَهُ مِثْلَ مَا قَالَتْ الْأُولَى وَالثَّانِيَةَ .

ثُمَّ عَرَجَ بِهِ إِلَى الرَّابِعَةِ ، فَقَالُوا لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ .
ثُمَّ عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ ، فَقَالُوا مِثْلَ ذَلِكَ .
ثُمَّ عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ ، فَقَالُوا لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ .

ثُمَّ عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ ، فَقَالُوا لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ .
كُلُّ سَّمَاءٍ فِيهَا أَنْبِيَاءٌ قَدْ سَمَّاهُمْ ، فَأَوْعِيَتْ مِنْهُمْ إِبْرَاهِيمَ فِي الرَّابِعَةِ ، وَهَارُونَ فِي الرَّابِعَةِ ، وَآخَرَ فِي الْخَامِسَةِ لَمْ أَحْفَظْ اسْمَهُ ، وَإِبْرَاهِيمَ فِي السَّادِسَةِ ، وَمُوسَى فِي السَّابِعَةِ بِتَفْضِيلِ كَلَامِ اللَّهِ .

فَقَالَ مُوسَى : رَبِّ لِمَ أُظَنُّ أَنْ تَرْقِعَ عَلَيَّ أَحَدًا .

ثُمَّ عَلَا بِهِ فَوْقَ ذَلِكَ بِمَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ ، حَتَّى جَاءَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى ، وَدَنَا لِلجِبَّارِ رَبِّ الْعِزَّةِ ، فَتَدَلَّى حَتَّى كَانَ مِنْهُ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ، فَأَوْحَى اللَّهُ فِيمَا أَوْحَى إِلَيْهِ :
خَمْسِينَ صَلَاةً عَلَى أُمَّتِكَ كُلِّ يَوْمٍ وَكَلِمَةً .

ثُمَّ هَبَطَ حَتَّى بَلَغَ مُوسَى ، فَاحْتَبَسَهُ مُوسَى فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ مَاذَا عَهْدَ إِلَيْكَ رَبُّكَ ؟ قَالَ : « عَهْدَ إِلَيَّ خَمْسِينَ صَلَاةً كُلِّ يَوْمٍ وَكَلِمَةً » . قَالَ : إِنَّ أُمَّتَكَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ ، فَارْجِعْ فَلْيُخَفِّفْ عَنكَ رَبُّكَ وَعَنَّهُمْ .

فَالْتَفَتَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى جِبْرِيلَ كَأَنَّهُ يَسْتَشِيرُهُ فِي ذَلِكَ ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ جِبْرِيلُ : أَنْ نَعَمْ إِنْ شِئْتَ ، فَعَلَا بِهِ إِلَى الجِبَّارِ ، فَقَالَ وَهُوَ مَكَانَهُ : « يَا رَبِّ خَفِّفْ عَنَّا ، فَإِنَّ أُمَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ هَذَا » . فَوَضَعَ عَنْهُ عَشْرَ صَلَوَاتٍ .

ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مُوسَى فَاحْتَبَسَهُ ، فَلَمْ يَزَلْ يُرَدِّدُهُ مُوسَى إِلَى رَبِّهِ حَتَّى صَارَتْ إِلَى خَمْسِ صَلَوَاتٍ .

ثُمَّ احْتَبَسَهُ مُوسَى عِنْدَ الْخَمْسِ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ، وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَوْتُ بُنْيَ إِسْرَائِيلَ قَوْمِي عَلَى أَدْنَى مِنْ هَذَا

آن حضرت را به آسمان ششم بالا برد و به وی مانند آن گفتند. سپس جبرئیل آن حضرت را به آسمان هفتم بالا برد و به وی مانند آن گفتند. در هر آسمان پیامبرانی بودند که وی نام آنان را یاد کرد، از آن جمله به یاد دارم که ادریس در آسمان دوم بود، و هارون در آسمان چهارم بود، و دیگری در آسمان پنجم بود که اسم او را به یاد ندارم، و ابراهیم در آسمان ششم بود و موسی در آسمان هفتم بود، نظر به فضیلت وی که با خدا (آشکار) سخن گفته بود. موسی (به خدا) گفت: پروردگارا، گمان نمی‌کردم که هیچ یک از من برتر برود.

سپس آن حضرت را از آن هم بالاتر برد که آن را بجز خدا نمی‌داند، تا آنکه به «سِدْرَةُ الْمُنتَهَى»^۱ رسید و به خدای جبار رب العزت نزدیک گردید، آنگاه فرود آمد تا به مسافت دو کمان یا نزدیک‌تر از آن به آن حضرت رسید. سپس خدا از آنچه به وی وحی کرد (این است) پنجاه نماز در شبانه روز بر امت تو فرض گردید. سپس آن حضرت فرود آمد تا به موسی رسید، موسی او را نگاهداشت و گفت: ای محمد، پروردگار تو چه چیز فرض گردانید؟ آن حضرت فرمود: «پنجاه نماز در شب و روز بر من فرض گردانید» موسی گفت: همانا امت تو توان آن را ندارد، پس بازگرد تا پروردگار تو بر تو و بر امت تو تخفیف بیاورد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم به سوی جبرئیل نگریست، گویی در این باره با وی مشوره

فَضَّمُوا قَتْرَكُوهُ، فَأَمَّاكَ أَضْمَفُ أَجْسَادًا، وَقُلُوبًا وَأَبْدَانًا
وَأَبْصَارًا، وَأَسْمَاعًا، فَارْجِعْ فَلْيُخَفَّفْ عَنْكَ رَبُّكَ .

كُلُّ ذَلِكَ يَلْتَمِسُ النَّبِيَّ ﷺ إِلَى جِبْرِيلَ لِيُشِيرَ عَلَيْهِ ،
وَلَا يَكْرَهُ ذَلِكَ جِبْرِيلُ ، فَرَفَعَهُ عِنْدَ الْخَامِسَةِ فَقَالَ : « يَا
رَبِّ إِنِّي أَمْتِي ضَمَعَاءُ ، أَجْسَادُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ وَأَسْمَاعُهُمْ
وَأَبْصَارُهُمْ وَأَبْدَانُهُمْ ، فَخَفَّفْ عَنْهَا » .

قَالَ الْجِبَّارُ : يَا مُحَمَّدُ ، قَالَ : « لِيُكَفِّرَ عَنْكَ وَسَعْدَيْكَ » .
قَالَ : إِنَّهُ لَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لِدَيْ ، كَمَا فَرَضْتَهُ عَلَيْكَ فِي أُمَّ
الْكِتَابِ ، قَالَ : فَكُلُّ حَسَنَةٍ بِعَشْرٍ أَمْثَالِهَا ، فَهِيَ خَمْسُونَ
فِي أُمَّ الْكِتَابِ ، وَهِيَ خَمْسٌ عَلَيْكَ .

فَرَجَعَ إِلَى مُوسَى فَقَالَ : كَيْفَ فَعَلْتَ : فَقَالَ :
« خَفَّفَ عَنِّي ، أَعْطَانِي بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا » .

قَالَ مُوسَى : قَدْ وَاللَّهِ رَأَوْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى أَدْنَى
مِنْ ذَلِكَ قَتْرَكُوهُ ، ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَلْيُخَفَّفْ عَنْكَ أَيْضًا .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يَا مُوسَى ، قَدْ وَاللَّهِ
اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَبِّي مِمَّا اخْتَلَفْتُ إِلَيْهِ » . قَالَ : فَأَهْبِطْ
بِاسْمِ اللَّهِ ، قَالَ : وَأَسْتَقِظْ وَهُوَ فِي مَسْجِدِ الْحَرَامِ . (۱)
رَوَاهُ : ۳۵۷۰ . أخرجه مسلم : ۱۶۲ . محصراً [] .

۱ - سِدْرَةُ الْمُنتَهَى، جایی است که رفتن از آن برتر، ممکن نیست. «ترجمه انگلیسی بخاری»

می‌کند. جبرئیل به وی مشوره داد: آری، اگر می‌خواهی، سپس جبرئیل او را به سوی (خدای) جَبَّار بالا برد و به او که در جای خود بود، گفت: «پروردگارا بر ما تخفیف بیاور، همانا اُمّت من توان آن را ندارد» خدا ده نماز را از آن کم کرد.

سپس آن حضرت به سوی موسی بازگشت و موسی او را نگهداشت. موسی، پیوسته آن حضرت را به سوی پروردگارش می‌فرستاد تا آنکه شمار نمازها به پنج نماز کاهش یافت.

سپس موسی، در حالی که نمازها به پنج کاهش یافته بود، آن حضرت را نگهداشت و گفت: ای محمد، به خدا سوگند، من قوم خود بنی اسرائیل را به کمتر از این آزمون کردم و آنها ناتوانی خود را نشان دادند و آن را ترک کردند، در حالی که اُمّت تو از نظر جسمی و قلبی و بدنی و بینایی و شنوایی، ضعیف‌تراند. پس بازگرد تا پروردگار تو در آن تخفیف بیاورد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم هر بار به سوی جبرئیل می‌نگریست تا به وی مشوره بدهد و جبرئیل این را بی‌لوم ندید. پس آن حضرت را برای بار پنجم بالا برد. آن حضرت گفت: «پروردگارا، همانا امت من از نظر جسمی و قلبی و شنوایی و بینایی و بدنی ضعیف‌اند، پس بر ما تخفیف بیاور»

(خدای) جَبَّار گفت: ای محمد. آن حضرت گفت: «لَبَّيْكَ وَ سَعَدَيْكَ» گفت: همانا سخن من تغییرپذیر نیست، چنانکه در اُمّ الکتاب (لوح محفوظ) بر تو فرض گردانیده‌ام. پس بر هر کار نیک، پاداش آن ده برابر آن است، پس

در «أمّ الكتاب» پنجاه نماز است و بر تو پنج نماز است.

آن حضرت به سوی موسی بازگشت. موسی گفت: چه کار کردی؟ آن حضرت گفت: خدا بر ما تخفیف آورد و به هر یک از کارهای نیک ما ده چند آن پاداش داد»

موسی گفت: به خدا سوگند، من بنی اسرائیل را به کمتر از این آزمودم ولی آنها، این را ترک کردند. نزد پروردگار خود بازگرد تا همچنان بر تو تخفیف بیاورد.

رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «ای موسی، به خدا سوگند از پروردگار خود حیا می‌کنم که این همه به سوی وی آمد و شد کنم.»

جبرئیل گفت: پس به نام خدا فرود آی. سپس آن حضرت بیدار شد^۱ در حالی که در مسجد الحرام (مکه) بود.

باب-۳۸ سخن پروردگار با بهشتیان

۷۵۱۸- از مالک، از زید بن اسلم، از عطاء بن یسار، از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا خدا به بهشتیان می‌گوید: ای بهشتیان! آنها می‌گویند: لَبَّيْكَ پروردگار ما و سَعَدَيْكَ و نِیکویی در دست توست. خدا

۱- در تیسیر القاری گفته شده است: این جزء حدیث نص است. در اینکه این همه گفت و گوی در خواب بوده است و چون خواب آن حضرت حکم بیداری دارد، در وجوب نمازها تفاوت نمی‌کند. کرمانی در تطبیق با روایات دیگر گفته که «اسراء» در بیداری بوده، ولی اگر به تعدد «اسراء» قایل شویم تطبیق ظاهر است ... معلوم نمی‌شود که آخر قصه که در خواب بوده است، آن را از کجا اعتبار کرده‌اند خالی از تکلف نیست و دور از فهم است.

۳۸- باب : کلام الربّ

مَعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ

۷۵۱۸- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ ، قَيُّوْلُونَ : لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ ، قَيُّوْلُونَ : هَلْ رَضِينَا؟ قَيُّوْلُونَ : وَمَا لَنَا لَا نَرْضَى يَا رَبُّ ، وَقَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ نُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ ، قَيُّوْلُونَ : أَلَا أُعْطِيكُمْ الْفَضْلَ مِنْ ذَلِكَ؟ قَيُّوْلُونَ : يَا رَبُّ ، وَآيُ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ، قَيُّوْلُونَ : أَجَلُ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي ، فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا . [راجع ۶۵۴۹ - أخرجه

می گوید: آیا شما راضی شدید؟ می گویند و ما چرا راضی نباشیم، ای پروردگار، و همانا تو به ما چیزی داده‌ای که به هیچ یک از آفریدگان خود نداده‌ای. فرمود: آیا به شما بیش از این ندهم؟ می گویند: ای پروردگار، و بیش از این کدام است؟ خدا می گوید: خوشنودیم را بر شما حلال گردانیدم و پس از این هرگز بر شما خشم نمی گیرم.»

۷۵۱۹- از فُلَیح، از هلال، از عطاء بن یسار، از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم روزی سخن می گفت در حالی که نزد وی یکی از بادیه نشینان بود. آن حضرت فرمود: «مردی از بهشتیان از پروردگار خود اجازه گرفت تا کشاورزی کند، خدا به او گفت: آیا هر آنچه می خواهی در اختیار نداری؟ گفت: آری. ولی من می خواهم که کشاورزی کنم، (خدا به وی اجازه داد) وی شتاب کرد و بذر افشاند، و در یک چشم به هم زدن نبات آن روید و به پختگی رسید و درو شد و همچون کوهها خرمن گردید. خدای تعالی می گوید: ای پسر آدم، بگیر که آماده است، همانا چیزی تو را سیر نمی کند» آن بادیه نشین گفت: یا رسول الله، آن مرد، قریشی یا انصاری بوده است. زیرا همینها اهل کشاورزی اند، و ما زراعت پیشه نیستیم. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم خندید.

باب-۳۹

یاد کردن خدا، بندگان خود را با امر کردن و یاد

۷۵۱۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانَ : حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ : حَدَّثَنَا هَلَالٌ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَوْمًا يُحَدِّثُ ، وَعِنْدَهُ رَجُلٌ مِنَ أَهْلِ الْبَادِيَةِ : «أَنْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ اسْتَأْذَنَ رَبَّهُ فِي الزَّرْعِ ، فَقَالَ لَهُ : أَوْلَيْتَ فِيمَا شَفْتَ ؟ قَالَ : بَلَى ، وَلَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَزْرِعَ ، فَأَسْرِعَ وَبَدَرَ ، فَتَبَادَرَ الطَّرْفُ تَبَاءَهُ وَاسْتَوَاوَهُ وَاسْتَحْصَادَهُ وَتَكْوِيرَهُ أَمْثَالَ الْجِبَالِ ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : دُونَكَ يَا ابْنَ آدَمَ ، فَإِنَّهُ لَا يُشْبِعُكَ شَيْءٌ . » فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَا تَجِدُ هَذَا إِلَّا قُرَشِيًّا أَوْ أَنْصَارِيًّا ، فَإِنَّهُمْ أَصْحَابُ زَرْعٍ ، فَأَمَّا نَحْنُ فَلَسْنَا بِأَصْحَابِ زَرْعٍ ، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ . [رابع : ۲۳۸۴]

۳۹- باب : ذِكْرُ اللَّهِ بِالْأَمْرِ ،

وَذِكْرُ الْعِبَادِ بِالْدُعَاءِ ،

وَالْتَضَرُّعُ وَالرَّسَالَةُ وَالْبَلَاغُ

کردن بندگان خدا را با دعاء و زاری و بخش کردن و رساندن پیام او.

به دلیل فرمودهٔ خدای تعالی: «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم» (البقره: ۱۵۲)

«و خبر نوح را بر آنان بخوان، آنگاه که به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر مانند من [در میان شما] و اندرز دادن من به آیات خدا، بر شما گران آمده است، [بدانید که من] بر خدا توکل کرده‌ام. پس [در] کارتان با شریکان خود همداستان شوید، تا کارتان بر شما ملتبس ننماید سپس دربارهٔ من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید. و اگر روی گردانیدید، من مزدی از شما نمی‌طلبم. پاداش من جز بر عهدهٔ خدا نیست، و مأمورم که از گردن نهندگان باشم» (یونس: ۷۱-۷۲)

«عُمَّةٌ» (که در آیه آمده است) یعنی: انده و گرفتگی. مجاهد گفته است: «اقضوا الی» «دربارهٔ من تصمیم بگیرید» هر چه در دل دارید. گفته می‌شود: افرق اقص.

و مجاهد گفت: «و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود» (التوبه: ۶)

کسی نزد وی می‌آید و آنچه را می‌گوید و آنچه را بر وی فرود آمده می‌شنود، پس وی در امن و امان است تا آنکه نزدش می‌آید و کلام خدا را می‌شنود و سپس به وطن خود از همانجایی که آمده بود می‌رسد.

«النَّبَأُ الْعَظِيمُ» (النَّبَأُ: ۲) مراد از آن: قرآن است. «صَوَابًا» (النَّبَأُ: ۳۸) یعنی: سخن حق در دنیا و عمل کردن به آن.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قَادِرُونَ اذْكَرْكُمْ﴾ [البقره: ۱۵۲]. ﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ اِذْ قَالَ: لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّ كَانَ كَبْرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِّرِي بآيَاتِ اللّٰهِ فَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ فَاجْمَعُوا اَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ اَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ عُمَّةً ثُمَّ اَقْضُوا اِلَيَّ وَلَا تَنْظُرُونَ. فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِي اِلَّا عَلَى اللّٰهِ وَاَمَرْتُ اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [يونس: ۷۱-۷۲]

عُمَّةٌ: هَمٌّ وَضَبٌّ.

قال مجاهد: افضوا الي ما في انفسكم، يقال: افرق اقص.

وقال مجاهد: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجْرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللّٰهِ﴾ [التوبة: ۱۶]: إنسان يأتيه، فيستمع ما يقول وما أنزل عليه، فهو آمن حتى يأتيه فيسمع كلام الله، وحتى يبلغ أمته حيث جاءه.

﴿النَّبَأُ الْعَظِيمُ﴾ [البنا: ۲]: القرآن. ﴿صَوَابًا﴾ [البنا: ۳۸]: حقاً في الدنيا، وعَمَلٌ بِهِ.

۴۰- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

باب-۴۰ فرموده خدای تعالی:

﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ

أَنْدَادًا﴾ [البقره: ۲۲]

وَقَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [صمت: ۹۰].

وَقَوْلِهِ: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ [الفرقان: ۶۸].

﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَجْبُطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ . بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵-۶۶].

وَقَالَ عِكْرِمَةُ: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [يوسف: ۱۰۶].

﴿وَلَنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ﴾ [الزخرف: ۸۷].

و: ﴿مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [الزخرف: ۹]. قَدْ ذَلِكَ إِيْمَانُهُمْ ، وَهُمْ يَجِدُونَ غَيْرَهُ .

وَمَا ذَكَرَ فِي خَلْقِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ وَأَكْسَابِهِمْ ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ قَدْرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲].

وَقَالَ مُجَاهِدٌ: ﴿مَا تَقُولُ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ [الحجر: ۸]. بِالرَّسَالَةِ وَالْعَذَابِ . لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صَدَقَتِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۸]. الْمُبْتَلِينَ الْمُؤَدِّينَ مِنَ الرَّسُلِ .

﴿وَأَنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹] : عِنْدَنَا . ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ﴾ : الْقُرْآنُ ﴿وَصَدَّقَ بِهِ﴾ [الزمر: ۳۳] :

الْمُؤْمِنُ ، يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : هَذَا الَّذِي أَعْطَيْتَنِي عَمِلْتُ بِمَا فِيهِ .

«پس برای خدا همتایانی قرار ندهید»
(البقره: ۲۲)

و فرموده خدای تعالی جَلَّ ذِكْرُهُ: «و برای وی همتایانی قرار می دهید؟ این است پروردگار عالم‌ها» (فُصِّلَتْ: ۹)

و فرموده خدای تعالی: «و کسانی اند که با خدا معبودی دیگر نمی خوانند» (الفرقان: ۶۸)

«و قطعاً به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است: اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه و مسلماً از زیانکاران خواهی شد. بلکه خدا را پرست و از سپاسگزاران باش»
(الزمر: ۶۵-۶۶)

و عِکْرِمَه (در رابطه به این آیات) گفته است: «و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند جز اینکه [بسا او چیززی را] شریک می گیرند»
(یوسف: ۱۰۶)

«و اگر از آنان پرسسی: چه کسی آنها را خلق کرده است» (الزخرف: ۸۷)

«و اگر از آنان پرسسی: آسمانها و زمین را چه کسی آفریده، قطعاً خواهند گفت: آنها را همان خالق دانا آفریده است» (الزخرف: ۹)

(عِکْرِمَه می گوید) همین است ایمانشان (که آفریدگار خداست) ولی غیر او را می پرستند و آنچه در آفرینش بندگان و کسب ایشان یاد شده است: به دلیل فرموده خدای تعالی: «و هر چیززی را آفریده و بدان گونه که درخور آن بوده، اندازه گیری کرده است» (الفرقان: ۲)

۱- متن آیت ۹ سورة الزخرف، چنین است: «وَمَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ التَّزْوِيزُ الْعَلِيمُ»

و مجاهد گفته است: «فرشتگان را جز به حق فرو نمی‌فرستیم» (الحجر: ۸) یعنی به رسالت (پیامبران) و عذاب (کافران) «تا راستان را (از صدقشان باز پرسد و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است» (الاحزاب: ۸) یعنی: پیامبرانی که اداکنندهٔ تبلیغ‌اند. «و قطعاً نگهدارندهٔ آن خواهیم بود» (الحجر: ۹) یعنی: نزد خود (آن را نگهدارنده‌ایم) «و الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ» و آن کسی که به راستی آورد» مراد از «بِالصِّدْقِ» «به راستی» قرآن است. «وَّ صَدَّقَ بِهِ» (الزمر: ۳۳) «و آن را باور نمود» مراد از آن: مؤمن، است. که در روز قیامت می‌گوید: این (قرآن) که به من داده بودی و من بدان عمل کردم.

۷۵۲۰- از منصور، از ابو وائل، از عمرو بن شرحبیل، از عبدالله (ابن مسعود) روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسیدم که کدام گناه نزد خدا بزرگتر است؟ فرمود: «اینکه به خدا شریک بیاوری در حالی که او تو را آفریده است.» عبدالله گفت: همانا این گناهی بزرگ است. سپس کدام گناه است؟ فرمود: «سپس اینکه فرزند خود را بکشی، از بیم آنکه درخوراک تو شریک خواهد شد.» گفتم: سپس کدام است؟ فرمود: «اینکه با زن همسایه‌ات زنا کنی»

باب-۴۱ فرمودهٔ خدای تعالی:

«و [شما] از اینکه مبادا گوش و دیدگان و

۷۵۲۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي وَاكِلٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَرْحَبِيلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ : أَيُّ الذَّنَبِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ . قَالَ : « أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلْقَكَ » . قُلْتُ : إِنْ ذَلِكَ لِعَظِيمٍ ، قُلْتُ : ثُمَّ أَيُّ ؟ قَالَ : « ثُمَّ أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ تَخَافُ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ » . قُلْتُ : ثُمَّ أَيُّ ؟ قَالَ : « ثُمَّ أَنْ تُزَانِيَ بِحَلِيلَةِ جَارِكَ » . [راجع: ۴۴۷۷ . امرجه مسلم : ۸۶]

۴۱- باب : قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ وَمَا

كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ

پوستتان بر ضد شما گواهی دهند [گناهانتان را] پوشیده نمی‌داشتید لیکن گمان داشتید که خدا بسیاری از آنچه را می‌کنید نمی‌داند» (فُصِّلَتْ: ۲۲)

۷۵۲۱- از منصور، از مُجاهِد از ابو مَعْمَر از عبدالله (ابن مسعود) رضی الله عنه روایت است که گفت:

دو نفر از بنی ثَقِيف و یک نفر از قُرَيش یا دو نفر از قُرَيش و یک نفر از بنی ثَقِيف که چربوی شکمشان بسیار و دانایی دلشان اندک بود، نزدیک کعبه جمع گشتند. یکی از آنان گفت: آیا می‌بینید که هر چه بگوییم خدا می‌شنود؟ دیگری گفت: اگر بلند بگوییم می‌شنود، به یقین که اگر آهسته بگوییم نیز می‌شنود. سپس خدای تعالی (این آیه را) نازل کرد: «و [شما] از اینکه مبادا گوش و دیدگان و پوستتان بر شما گواهی دهند [گناهانتان را] پوشیده نمی‌داشتید» (فُصِّلَتْ: ۲۲)

باب-۴۲ فرموده خدای تعالی:

«هر زمان، او در کاری است» (الرحمن: ۲۹)
«هیچ پند تازه‌ای از پروردگارشان نیامد، مگر اینکه بازی کنان آن را شنیدند» (الأنبیاء: ۲)
«شاید خدا پس از این پیشامدی پدید آورد» (الطلاق: ۱)

و آن پیشامد (چیز نو) که خدا پدید می‌آورد، با آنچه مخلوقات پدید می‌آورند شباهتی ندارد به دلیل فرموده خدای تعالی: «چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا» (الشوری: ۱۱)

سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۲﴾ .

۷۵۲۱- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ ، عَنْ مُجَاهِدٍ ، عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : اجْتَمَعَ عِنْدَ الْبَيْتِ ثَقِيفِيٌّ وَقُرَشِيٌّ ، أَوْ قُرَشِيَانِ وَثَقِيفِيٌّ ، كَثِيرَةٌ شَحْمٌ بَطُونُهُمْ ، قَلِيلَةٌ فَفَهَّ قُلُوبِهِمْ ، فَقَالَ أَحَدُهُمْ : أَتَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ مَا نَقُولُ ؟ قَالَ الْآخَرُ : يَسْمَعُ إِنْ جَهَرْنَا ، وَلَا يَسْمَعُ إِنْ أَخْفَيْنَا ، وَقَالَ الْآخَرُ : إِنْ كَانَ يَسْمَعُ إِذَا جَهَرْنَا فَإِنَّهُ يَسْمَعُ إِذَا أَخْفَيْنَا ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَوِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ ﴾ . الْآيَةُ . [راجع: ۴۸۱۶] .
اعرجه مسلم : ۲۷۷۵ .

۴۲- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴾ [الرحمن: ۲۹]
﴿ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ ﴾ [الأنبياء: ۲].
وقوله تعالى: ﴿ لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴾ [الطلاق: ۱].

وَأَنَّ حَدَثَهُ لَا يُشْبِهُ حَدَثَ الْمَخْلُوقِينَ . لقوله تعالى :
﴿ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴾ [الشورى: ۱۱].
وقال ابن مسعود : عَنْ النَّبِيِّ ﷺ : ﴿ إِنْ اللَّهَ يُحْدِثُ مِنْ أَمْرِهِ مَا يَشَاءُ ، وَإِنْ مِمَّا أَحْدَثَ : أَنْ لَا تَكَلَّمُوا فِي الصَّلَاةِ ﴾ .

و ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا خدا هر آنچه از امر خود بخواهد پدید می آورد و یک از آنچه پدید آورده، این است که: در حال نماز سخن نگویند»

۷۵۲۲- از ایوب، از عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: چگونه از اهل کتاب درباره کتابهای شان سؤال می کنید، در حالی که کتاب خدا نزد شماست. که تازه ترین کتابی است که از جانب خدا نازل شده است، و آن را خالص و بدون تحریف می خوانید.

۷۵۲۳- از زهری از عیدالله بن عبدالله، از عبدالله بن عباس روایت است که گفت: ای گروه مسلمانان، چگونه از اهل کتاب چیزی می پرسید و کتاب شما کتابی است که خدا آن را بر پیامبر شما صلی الله علیه و سلم فرستاده است. خبرهایی نو از خدا دارد، و خالص و بدون تحریف است، و همانا خدا به شما بیان کرده که همانا اهل کتاب، کتابهای خدا را تبدیل و تغییر داده و با دستان خویش (چیزهایی) نوشتند و گفتند: این از جانب خداست تا آن را به بهای اندک بفروشد و آیا علمی که بشما آمده است، شما را از سؤال کردن از ایشان باز نخواهد داشت؟ و نی، به خدا سوگند، من مردی از اهل کتاب را ندیده ام که از آنچه بر شما نازل شده، از شما سؤال کند.

باب-۴۳ فرموده خدای تعالی:

«زبان را زود به حرکت درنیاور» (القیامة: ۱۶)

۷۵۲۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ زُرَّادَانَ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَيْفَ تَسْأَلُونَ أَهْلَ الْكِتَابِ عَنْ كُتُبِهِمْ ، وَعِنْدَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ ، أَقْرَبُ الْكِتَابِ عِنْدَ اللَّهِ ، تَقَرَّرُوهُ مُحَضًّا لَمْ يُشَبَّ . [راجع : ۲۶۸۵]

۷۵۲۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي عَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالَ : يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ ، كَيْفَ تَسْأَلُونَ أَهْلَ الْكِتَابِ عَنْ شَيْءٍ ، وَكِتَابُكَ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّكَ ﷺ أَحَدُتِ الْأَخْبَارُ بِاللَّهِ ، مُحَضًّا لَمْ يُشَبَّ ، وَقَدْ حَدَّثَكُمُ اللَّهُ : أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ بَدَّلُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَعَمَرُوا ، فَكُتِبُوا بِأَيْدِيهِمْ ، قَالُوا : هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْشْتَرُوا بِذَلِكَ ثَمَنًا قَلِيلًا ، أَوْ لَا يَنْهَأَكُمُ مَا جَاءَكُمْ مِنَ الْعِلْمِ عَنْ مَسْأَلَتِهِمْ؟ فَلَا وَاللَّهِ ، مَا رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْهُمْ يَسْأَلُكُمْ عَنِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ . [راجع : ۲۶۸۵]

باب-۴۳ : قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ ﴾ (القيامة : ۱۶)

و عمل پیامبر صلى الله عليه و سلم، انگاه که بر
وى وحى نازل مى شد. و ابوهريره گفته است
که پیامبر صلى الله عليه و سلم فرمود: «خدای
تعالى گفته است: من با بنده خود هستم. تا
انگاه که مرا یاد کند و به یاد من لبهای خود را
حرکت بدهد»

۷۵۲۴- از موسی بن ابی عایشه، از سعید بن
جبیر از ابن عباس روایت است که وی درباره
این فرموده خدای تعالى که «زبان را زود به
حرکت درنیاور» گفت: پیامبر صلى الله عليه
و سلم در دریافت وحى با دشواری زیادى
مواجه مى شد، و (برای حفظ آیات) لبان خود
را حرکت مى داد.

(سعید بن جبیر مى گوید: ابن عباس به من
گفت: من لبان خود را بدان گونه حرکت
مى دهم که رسول الله صلى الله عليه و سلم
لبان خود را حرکت مى داد. سعید گفت: من
لبان خود را همان گونه حرکت مى دهم که ابن
عباس لبان خود را حرکت مى داد. سپس وی
لبان خود را به حرکت درآورد. انگاه خدای عز
و جل (آیه) نازل کرد:

«زبان را [در هنگام وحى] زود به حرکت
درنیاور تا در خواندن [قرآن] شتابزدگی به
خرج دهی، در حقیقت جمع کردن و خواندن
آن بر [عهده] ماست.» [القیامه: ۱۶-۱۷] یعنی:
جمع کردن قرآن در سینه تو و سپس که آن
را بخوانی.

«پس چون آن را برخواندیم [همان گونه]
خواندن آن را دنبال کن» [القیامه: ۱۸] یعنی:
به آن گوش فراده و خاموش باش، سپس بر

وَفِعَلَ النَّبِيُّ ﷺ حِينَ يَنْزَلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ .
وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :
أَنَا مَعَ عَبْدِي حَيْثُمَا ذَكَرَنِي وَتَحَرَّكَتْ بِي شَفَتَاهُ » .

۷۵۲۴- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ
مُوسَى بْنِ أَبِي عَالِشَةَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ
عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : « لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ » قَالَ :
كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعَالِجُ مِنَ التَّنْزِيلِ شِدَّةً ، وَكَانَ يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ .
فَقَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ : فَأَنَا أَحْرَكُهُمَا لَكَ كَمَا كَانَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحَرِّكُهُمَا .

فَقَالَ سَعِيدٌ : أَنَا أَحْرَكُهُمَا كَمَا كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ
يُحَرِّكُهُمَا ، فَحَرَّكَ شَفَتَيْهِ .

فَانزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَفْجَلَ
بِهِ . إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ » قَالَ : جَمَعَهُ فِي صَدْرِكَ ثُمَّ
تَقَرَّوهُ ، « فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ » قَالَ : فَاسْتَمَعْتُ لَهُ
وَأَنْصَتُ ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا أَنْ تَقْرَأَهُ ، قَالَ : فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ إِذَا آتَاهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَمَعَ ، فَإِذَا انْطَلَقَ جِبْرِيلُ
قَرَأَهُ النَّبِيُّ ﷺ كَمَا أَقْرَأَهُ . [راجع: ۵. أخرجه مسلم: ۴۴۸.]

ماست که آن را بخوانی.

ابن عباس گفت: پس از آن رسول الله صلی الله علیه و سلم، چون جبرئیل علیه السلام نزدش می آمد، گوش فرا می داد و چون جبرئیل می رفت، پیامبر صلی الله علیه و سلم (آیات را) همان گونه می خواند که جبرئیل خوانده بود.

باب-۴۴ فرموده خدای تعالی:

و [اگر] سخن خود را پنهان دارید یا آشکارش نمایید، در حقیقت وی به راز دلها آگاه است. آیا کسی که آفریده است نمی داند؟ با آنکه او خود باریک بین آگاه است.»
«يَتَخَفَتُونَ» (طه: ۱۰۳) و (القلم: ۲۳) یعنی: پنهانی می گویند.

۷۵۲۵- روایت است از ابوبیشر، از سعید بن جبیر که ابن عباس رضی الله عنهما درباره این فرموده خدای تعالی: «و نمازت را به آواز بلند بخوان و بسیار آهسته اش مکن» (الاسراء: ۱۱۰)

گفت: این آیت در حالی نازل شد که رسول الله صلی الله علیه و سلم (از شرّ مشرکین) در مکه پنهان شده بود. و چون به اصحاب خود نماز می گزارد، آواز خود را با خواندن قرآن بلند می کرد و آنگاه که مشرکین می شنیدند، قرآن را و کسی که آن را فرستاده و به کسی که به وی آمده است دشنام می دادند. سپس خدا به پیامبر خود صلی الله علیه و سلم گفت: «نمازت را به آواز بلند بخوان» یعنی: قراءت خود را بدان گونه که مشرکان بشنوند (بلند بخوان) تا

۴۴- باب : قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملك: ۱۳-۱۴]

﴿يَتَخَفَتُونَ﴾ [طه: ۱۰۳] و [القلم: ۲۳] :

يَسْرُونَ.

۷۵۲۵- حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ ، عَنْ هُشَيْمٍ : أَخْبَرَنَا أَبُو بِيْشْرِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافَتُ بِهَا ﴾ . قَالَ : نَزَلَتْ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُخْتَفٍ بِمَكَّةَ ، فَكَانَ إِذَا صَلَّى بِأَصْحَابِهِ رَفَعَ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ . فَإِذَا سَمِعَهُ الْمُشْرِكُونَ ، سَبَّوْا الْقُرْآنَ وَمَنْ أَنْزَلَهُ وَمَنْ جَاءَ بِهِ ، فَقَالَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ ﷺ : ﴿ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ ﴾ : أَيِ : بِقِرَاءَتِكَ فَيَسْمَعُ الْمُشْرِكُونَ فَيَسُبُّوا الْقُرْآنَ : ﴿ وَلَا تُخَافَتُ بِهَا ﴾ . عَنْ أَصْحَابِكَ فَلَا تُسْمِعُهُمْ . ﴿ وَأَبْتِغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴾ . [راجع: ۴۷۲۲ . أخرجه مسلم : ۴۴۶] .

دشنام بدهند.

«و بسیار آهسته اش مکن» یعنی: اینکه اصحاب خود را نشنوانی «و میان این (و آن) راهی میانه بجوی» (نه تا آن اندازه بلند و نه تا آن اندازه آهسته).

۷۵۲۶- از هشام، از پدرش، از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:
این آیه: «و نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن»،
درباره دعاء نازل شده است.

۷۵۲۷- از ابن شهاب از ابوسلمه از ابوهیره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «از ما نیست کسی که قرآن را به غناء (آواز خوش) نخواند» و غیر از این راوی، افزوده است: «آواز خود را با آن بلند کند».

باب- ۴۵- فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم:
«مردی است که خدا به وی (علم) قرآن را داده است و او با تلاوت آن ساعاتی از شب و ساعاتی از روز را (به نماز) می ایستد، و مردی دیگر می گوید: اگر مانند آنچه به این مرد داده شده به من داده می شد، همان می کردم که او می کند»

پس خدا بیان کرد: همانا ایستادن او برای تلاوت کتاب (قرآن در نماز) عمل اوست.
و خدای تعالی فرمود: «و از نشانه های [قدرت] او آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شماست» (الرؤم: ۲۲)
و خداوند جل ذکره فرمود: «و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید» (الحج: ۷۷)

۷۵۲۶- حَدَّثَنَا عُمَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : تَرَكْتُ هَذِهِ الْآيَةَ : ﴿ وَلَا تَجْهَرُنَّ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافْتَنَّ بِهَا ﴾ . فِي الدُّعَاءِ . [راجع : ۴۷۲۳ . أخرجه مسلم : ۴۴۷] .

۷۵۲۷- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ : أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ : أَخْبَرَنَا ابْنُ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَّقَنَّ بِالْقُرْآنِ » . وَزَادَ غَيْرُهُ : « يَجْهَرُ بِهِ » .

۴۵- باب : قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ :

« رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ »

فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَأَتَاءَ النَّهَارِ ، وَرَجُلٌ يَقُولُ : لَوْ أُوْتِيتُ مِثْلَ مَا أُوتِيَ هَذَا فَعَلْتُ كَمَا يَفْعَلُ .

فَبَيَّنَ اللَّهُ : أَنَّ قِيَامَهُ بِالْكِتَابِ هُوَ فِعْلُهُ .

وَقَالَ : ﴿ وَمِنَ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَإِخْتِلَافَ اللَّسَانِ وَالْوَالِدَاتِ لِآبَائِهِنَّ وَرِجَالٍ لِقَوْلِهِمْ كَلِمَاتٍ مُّطَابِقَاتٍ ﴾ [الروم : ۲۲] .

وَقَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ : ﴿ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾

[الحج : ۷۷] .

۷۵۲۸- از اعمش، از ابوصالح، از ابوهریره روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «رشکی نیست مگر بر دو کس: مردی که به وی قرآن داده شده و او آن را در ساعاتی از شب و ساعاتی از روز تلاوت می کند، و کسی می گوید: اگر به من داده می شد، مانند آنچه به این مرد داده شده، همان کاری می کردم که او می کند. و مردی که خدا به وی مالی داده و او آن را در راه مشروع آن خرج می کند، و کسی می گوید: اگر به من داده می شد مانند آنچه به این مرد داده شده است، همان کاری را می کردم که او می کرد.»

۷۵۲۹- از سفیان، از زهری، از پدرش (عبدالله) از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود:

«رشکی نیست مگر بر دو کس: مردی که خدا به وی قرآن داده است و آن را در ساعاتی از شب و ساعاتی از روز تلاوت می کند، و مردی که خدا به وی مالی داده است و او آن را در ساعاتی از شب و ساعاتی از روز (در راه خدا) مصرف می کند»

(علی بن عبدالله) می گوید: از سفیان به تکرار شنیدم، و از وی شنیدم که خبر را یاد کرده باشد و این از حدیث صحیح اوست.

باب-۴۶ فرموده خدای تعالی:

«ای پیامبر، آنچه از پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن، و اگر نکنی پیغامش را نرسانده ای» (المائده: ۶۷)

۷۵۲۸- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ أَبِي صَالِحٍ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَحَاسَدُ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَتْلُوهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ، فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَوْتَيْتُ مِثْلَ مَا أُوتِيَتْ هَذَا لَفَعَلْتُ كَمَا يَفْعَلُ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يَنْفَعُهُ فِي حَقِّهِ، فَيَقُولُ: لَوْ أَوْتَيْتُ مِثْلَ مَا أُوتِيَتْ عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلَ مَا يَعْمَلُ». (راجع: ۵۰۲۶).

۷۵۲۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ قَالَ: الزُّهْرِيُّ، عَنِ سَالِمٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَتْلُوهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يَنْفَعُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ».

سَمِعْتُ سُفْيَانَ مَرَارًا، لَمْ أَسْمَعْهُ يُذَكِّرُ الْخَيْرَ، وَهُوَ مِنْ صَحِيحِ حَدِيثِهِ. (راجع: ۵۰۲۵. أخرجه مسلم: ۸۱۵).

۴۶- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتِهِ ﴾ [المائدة: ۶۷]

و زهري گفت: پیغام از جانب خداست و ابلاغ (رساندن پیغام) بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم است و متقاد شدن برماست. و خدای تعالی فرموده است: «تا معلوم بدارد که پیغامهای پروردگار خود را رسانیده اند» (الجن: ۲۸)

و خدای تعالی گفته است (که نوح گفت): «پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم» (الاعراف: ۶۲)

و کعب بن مالک آنگاه که از امر پیامبر صلی الله علیه و سلم (از شرکت در جنگ تبوک) تخلف کرد، خدای تعالی گفت: «و به زودی خدا و رسولش عمل شما را خواهند دید»

و عایشه گفت: چون کردار نیک کسی تو را به تحسین و دارد، بگوی: «[هرکاری که می خواهید] بکنید که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگریست» (التوبه: ۱۰۵)

و (کردار ظاهری خوب) کسی تو را کم نیاورد (که عجزلانه از وی تحسین کنی) و معمر گفت: «ذَلِكَ الْكِتَابُ» یعنی: این قرآن^۱ «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (البقره: ۲) «هدایت است برای پرهیزگاران» یعنی: بیان می کند و دلالت بر عظمت آن است. مانند فرموده خدای تعالی: «ذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ» «این است حکمت خدا» «لَا رَيْبَ» (البقره: ۲) «شکی نیست»

«تِلْكَ آيَاتُ» (لقمان: ۲) یعنی: این نشانه های

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: مِنَ اللَّهِ الرَّسَالَةُ، وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ الْبَلَاغُ، وَعَلَيْنَا التَّسْلِيمُ.

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لِيَعْلَمَ أَنَّ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ﴾ [الجن: ۲۸].

وَقَالَ تَعَالَى: ﴿أَبْلَغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي﴾ [الاعراف: ۶۲-۶۸].

وَقَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ، حِينَ تَخَلَّفَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: ﴿وَسِرِّيَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾ [التوبة: ۹۴]. [راجع: ۴۶۷]

وَقَالَتْ عَائِشَةُ: إِذَا أَعْجَبَكَ حَسَنُ عَمَلِ امْرِئٍ فَقُلْ: ﴿اعْمَلُوا فَسِرِّيَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ [التوبة: ۱۰۵]. وَلَا يَسْتَخْفِتُكَ أَحَدٌ.

وَقَالَ مَعْمَرٌ: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾ هَذَا الْقُرْآنُ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [البقره: ۲]: بَيَانٌ وَدَلَالَةٌ، كَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ﴾ [المنحة: ۱۰]: هَذَا حُكْمُ اللَّهِ. ﴿لَا رَيْبَ﴾ [البقره: ۲]: شَكٌّ. ﴿تِلْكَ آيَاتُ﴾ [لقمان: ۲]: يَعْنِي هَذِهِ أَعْلَامُ الْقُرْآنِ، وَمِثْلُهُ: ﴿حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْمَلِكِ وَجُرِينَ بِهِمْ﴾ [يونس: ۲۷]: يَعْنِي بِكُمْ.

وَقَالَ أَنَسٌ: بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ خَالَهُ حَرَامًا إِلَى قَوْمِهِ وَقَالَ: أَتُؤْمِنُونِي أَبْلَغُ رِسَالَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَجَعَلَ يُحَدِّثُهُمْ [راجع: ۴۰۹۱].

۱ - «ذَلِكَ» اشاره بعید برای مذکر است یعنی: «آن» در حالی که مراد از آن (هذا) یعنی: این، است. پس از چیز قریب به اشاره بعید یاد کردن نشانه عظمت و بزرگی آن است.

۲ - «ذَلِكُمْ» در سوره الممتحنه، آیه ۱۰، اشاره بعید است که به اشاره قریب آمده است، یعنی: این است حکم خدا.

قرآن است.^۱ و همچنان است: « حَتَّىٰ اِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِين بِيْهِمْ » (يونس: ۲۲) « تا زمانی که در کشتیها باشید، و کشتیها با سواران خود روان شوند» یعنی: شما روان شوید^۲ و انس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم مامای (خالوی) او را که حرام نام داشت به سوی قوم او فرستاد. حرام به آنها گفت: آیا به من امان می دهید که پیام رسول الله صلی الله علیه و سلم را به شما ابلاغ کنم؟ گفتند: آری. و او بدیشان ابلاغ کرد.

۷۵۳۰- روایت است از جُبَيْرِ بْنِ حَيَّةٍ که مُغْبِرَهُ گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم از پیام پروردگار ما به ما خبر داده و فرمود: «هر که از ما (مسلمانان در راه خدا) کشته شود، به بهشت می رود.»

۷۵۳۱- از سُفْيَانَ، از اسْمَاعِيلَ، از شَعْبِيٍّ، از مَسْرُوقِ روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: هر که به تو بگوید که محمد صلی الله علیه و سلم چیزی را پنهان کرده است.

همچنان از شَعْبِيٍّ، از اسْمَاعِيلِ بْنِ اَبِي خَالِدٍ، از شَعْبِيٍّ، از مَسْرُوقِ روایت است که عایشه گفت:

هر که به تو بگوید که پیامبر صلی الله علیه و سلم چیزی از وحی را پنهان کرده است. او را تصدیق مکن. زیرا خدای تعالی می گوید:

« ای پیامبر، آنچه از پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیغامش را

۷۵۳۰- حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ يَعْقُوبَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الرَّقِيِّ : حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ التَّمِيمِيُّ : حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرْزِيُّ ، وَزِيَادُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ حَيَّةٍ ، عَنْ جُبَيْرِ بْنِ حَيَّةٍ : قَالَ الْمُغْبِرَةُ : أَخْبَرَنَا نَبِيُّنَا ﷺ ، عَنْ رَسُولِهِ رَبَّنَا : أَنَّهُ مَنْ قُتِلَ مِنَّا صَارَ إِلَى الْجَنَّةِ . [راجع : ۳۱۵۹]

۷۵۳۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ مَسْرُوقِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : مَنْ حَدَّثَكَ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ كَتَمَ شَيْئًا .

وَقَالَ مُحَمَّدٌ : حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَمَدِيُّ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ ، عَنْ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ مَسْرُوقِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : مَنْ حَدَّثَكَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَتَمَ شَيْئًا مِنَ الْوَحْيِ فَلَا تُصَدِّقُهُ ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : ﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رَسُولًا ﴾ . [راجع : ۳۲۳۴ . أخرجه مسلم : ۱۷۷ مطولاً]

۱ - «تَلِكًا» اشاره بعید برای مؤنث است، معنای آن به اشاره قریب است

۲ - یعنی عوض «بِكُمْ» که ضمیر جمع مخاطب است، «بِهِمْ» آورده که ضمیر جمع غایب است

نرسانده ای» (المائده: ۶۷)

۷۵۳۲- از اعمش، از ابو وائل، از عمرو بن شرحبیل روایت است که عبدالله (بن مسعود) گفت:

مردی گفت: یا رسول الله، کدام گناه نزد خدا بزرگتر است؟ فرمود: «اینکه به خدا همتا قرار دهی، در حالی که او تو را آفریده است» وی گفت: سپس کدام است؟ فرمود: «سپس اینکه فرزند خود را بکشی از ترس اینکه خوراک تو را بخورد.»

گفت: سپس کدام است؟ فرمود: «اینکه با زن همسایه خود زنا کنی.» سپس خدا در تصدیق فرموده آن حضرت (آیه) نازل کرد: «و کسانی اند که با خدا معبودی دیگر نمی خوانند و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی کشند، و زنا نمی کنند، و هر کس اینها را انجام دهد، سزایش را دریافت خواهد کرد. برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می شود.» (الفرقان: ۶۸-۶۹)

باب-۴۷ فرموده خدای تعالی:

« بگو: [اگر جز این است] تورات را بیاورید و آن را بخوانید» (آل عمران: ۹۳)

و فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم، به اهل تورات، تورات داده شد و بدان عمل کردند، ... و به اهل انجیل، انجیل داده شد و بدان عمل کردند... و به شما قرآن داده شد و بدان عمل کردید» و ابو رزین گفته است: «یَتْلُونَهُ» (البقره: ۱۲۱) «قرآن را می خوانند» یعنی از

۷۵۳۲- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَرْحَبِيلٍ قَالَ : قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : قَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الذَّنَبِ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « أَنْ تَدْعُوَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلَقَكَ » . قَالَ : ثُمَّ أَيُّ ؟ قَالَ : « ثُمَّ أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ » . قَالَ : ثُمَّ أَيُّ ؟ قَالَ : « أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ » . فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَهَا : « وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ » . الْآيَةُ . [راجع: ۴۴۷۷ . أخرجه مسلم : ۸۶] .

۴۷- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ ﴾

﴿ فَأَتْلُوهَا ﴾ [آل عمران : ۹۳]

وَقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ : « أُعْطِيَ أَهْلَ التَّوْرَةِ التَّوْرَةَ فَعَمَلُوا بِهَا ... ، وَأُعْطِيَ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ الْإِنْجِيلَ فَعَمَلُوا بِهِ ... ، وَأُعْطِيَتْمُ الْقُرْآنَ فَعَمَلْتُمْ بِهِ » . [راجع : ۵۵۷] .

وَقَالَ أَبُو رَزِينٍ : « يَتْلُونَهُ » [البقرة : ۱۲۱] : يَتَّبِعُونَهُ وَيَعْمَلُونَ بِهِ حَقَّ عَمَلِهِ ، يُقَالُ : ﴿ يَتْلَى ﴾ [النساء : ۱۲۷] : يُقْرَأُ ، حَسَنُ التَّلَاوَةِ : حَسَنُ الْقِرَاءَةِ لِلْقُرْآنِ . ﴿ لَا

آن پیروی می کنند و بدان عمل می نمایند به شیوه‌ای شایسته.
گفته میشود: «یَتَلَى» (النساء: ۱۲۷) «تلاوت می شود» یعنی: خوانده میشود به تلاوت نیک: تلاوت نیک برای قرآن.

«لَا يَمَسُّهُ» (الواقعه: ۷۹) «آن را دست نزنند بجز پاک شدگان»

طعم آن و نفع آن را کس در نمی یابد، مگر کسی که به قرآن ایمان آورده است و کس (بار) آن را به شایستگی بر نمی دارد، مگر به یقین کننده به آن، به دلیل فرموده خدای تعالی: «مَثَلُ كَثِيرٍ مِمَّنْ عَلَّمُوا الْقُرْآنَ لِأَجْرٍ مَثَلُ مَنْ كَرِهَ الْإِسْلَامَ» [و بدان مکلف گردیدند] آنگاه آن را به کار نبستند. همچون خری است که کتابهایی را بر پشت می کشد [و] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند، و خدا مردم ستمگار را راه نمی نماید» (الجمعه: ۵)

و پیامبر صلی الله علیه و سلم، اسلام و ایمان و نماز را عمل نامیده است. ابوهریره گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به بلال گفت: «از کاری که در اسلام کردی و به (ثواب) آن امیدوار هستی مرا آگاه کن» بلال گفت: «کاری نکرده ام مگر آنکه (هر زمان که) وضو گرفتم (دو رکعت) نماز گزاردم.

و از آن حضرت سؤال شد: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: «ایمان به خدا و رسول او، سپس جهاد، سپس حج مبرور (مقبول)»

۷۵۳۳- از زهری، از سالم روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا

يَمَسُّهُ» [الواقعه: ۷۹]: لَا يَجِدُ طَعْمَهُ وَنَفْعَهُ إِلَّا مَنْ آمَنَ بِالْقُرْآنِ ، وَلَا يَحْمِلُهُ بِحَقِّهِ إِلَّا الْمُؤْمِنُ ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى : «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الثَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِنَسِ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» [الجمعة: ۵].

وَسَمَّى النَّبِيُّ ﷺ الْإِسْلَامَ وَالْإِيمَانَ وَالصَّلَاةَ عَمَلًا ، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِبِلَالٍ : «أَخْبِرْنِي بِأَرْجَى عَمَلٍ عَمَلْتَهُ فِي الْإِسْلَامِ» . قَالَ : مَا عَمَلْتُ عَمَلًا أَرْجَى عِنْدِي أَنِّي لَمْ أَتَطَهَّرْ إِلَّا صَلَّيْتُ .

وَسُئِلَ : أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ ؟ قَالَ : «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ، ثُمَّ الْجِهَادُ ، ثُمَّ حَجٌّ مَبْرُورٌ» .

۷۵۳۳- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي سَالِمٌ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «إِنَّمَا بَقَاؤُكُمْ فِيمَنْ

ماندن شما (در این دنیا) نظر به امتهای پیشین، مانند (فاصله ی زمانی) میان نماز عصر تا غروب آفتاب است. به اهل تورات، تورات داده شد، آنها تا نیمه روز بدان عمل کردند. سپس عاجز آمدند و به هر یک از آنها یک قیراط (پاداش) داده شد. سپس انجیل به اهل انجیل داده شد و آنها تا نماز عصر بدان عمل کردند، سپس عاجز آمدند و به هر یک از آنها یک قیراط (پاداش) داده شد. سپس به شماقرآن داده شد و شما تا غروب آفتاب بدان عمل کردید، به شما دو دو قیراط (پاداش) داده شد. اهل کتاب گفتند: اینها (مسلمانان) نظر به ما کم کار کردند و بیشتر پاداش گرفتند. خدا گفت: آیا چیزی به حق شما ظلم کردم؟ گفتند: نی. گفت: این از فضل من است که به هر کس بخواهم می‌دهم.»

سَلَفَ مِنَ الْأُمَّمِ ، كَمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْعَصْرِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ ، أُوتِيَ أَهْلُ التَّوْرَةِ التَّوْرَةَ ، فَعَمَلُوا بِهَا حَتَّى انْتَصَفَ النَّهَارِ ثُمَّ عَجَزُوا ، فَأَعْطُوا قِيرَاطًا قِيرَاطًا ، ثُمَّ أُوتِيَ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ الْإِنْجِيلَ ، فَعَمَلُوا بِهِ حَتَّى صَلَّيْتُ الْعَصْرَ ثُمَّ عَجَزُوا ، فَأَعْطُوا قِيرَاطًا قِيرَاطًا ، ثُمَّ أُوتِيَتْمُ الْقُرْآنَ ، فَعَمَلْتُمْ بِهِ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ ، فَأَعْطِيْتُمْ قِيرَاطَيْنِ قِيرَاطَيْنِ ، فَقَالَ أَهْلُ الْكِتَابِ : هَوْلَاءُ أَقَلُّ مِنَّا عَمَلًا وَأَكْثَرُ أَجْرًا ، قَالَ اللَّهُ : هَلْ ظَلَمْتُكُمْ مِنْ حَقِّكُمْ شَيْئًا ؟ قَالُوا : لَا ، قَالَ : فَهُوَ فَضْلِي أُوتِيَهُ مَنْ أَشَاءُ . [راجع : ۵۵۷]

باب-۴۸ و پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز را عمل نامیده،

۴۸- باب : وَ سَمِيَ

النَّبِيُّ ﷺ الصَّلَاةَ عَمَلًا ،

وَقَالَ : « لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ » . [راجع : ۷۵۶]

و فرمود: «نماز کسی که فاتحه کتاب را نخواند، نماز نیست.»

۷۵۳۴- از شیبانی، از ولید بن عیزار، از ابو عمرو شیبانی، از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی از رسول الله صلی الله علیه و سلم سؤال کرد که کدام عملها بهتر است؟ فرمود: «نماز در وقت آن (به جماعت) و نیکویی به پدر و مادر و سپس جهاد در راه خدا.»

۷۵۳۴- حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الْوَلِيدِ ، وَحَدَّثَنِي عَبَادُ بْنُ يَعْقُوبَ الْأَسَدِيُّ : أَخْبَرَنَا عَبَادُ بْنُ الْعَوَامِ ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْعِزَّارِ ، عَنِ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ ، عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ ﷺ : أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ : أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ ؟ قَالَ : « الصَّلَاةُ لَوْ قُتِلَ ، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ ، ثُمَّ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » . [راجع : ۵۲۷]

اخرجه مسلم : ۸۵ مطولاً . [راجع : ۵۲۷]

باب-۴۹ فرموده خدای تعالی:

«به راستی که انسان سخت آزمند [و بی تاب] خلق شده است. چون صدمه‌ای به او رسد، عجز و لابه کند و چون خیری به او رسد، بخل ورزد» (المعارج: ۱۹-۲۱)

هَلْوَعًا، یعنی: ضَجُورًا: نسا آرام و بی تاب، ناله کنند.

۷۵۳۵- از جریر بن حازم، از حسن، از عمرو بن تغلب روایت است که گفت:

برای پیامبر صلی الله علیه و سلم مالی آورده شد. آن حضرت از آن مال به گروهی داد و گروهی دیگر را واگذار. به آن حضرت خبر رسید که آنانی که برایشان مال نداده بود، اظهار ناخشنودی کرده‌اند. آن حضرت فرمود: «همانا من به مردی می‌دهم و مردی دیگر را وامی‌گذارم، و کسی را که واگذارم نزد من دوست داشتنی تر است، از کسی که به او می‌دهم. به گروههایی می‌دهم که در دل‌هایشان بی‌تابی و آزمندی است و وامی‌گذارم گروههایی را که خدا در دل‌هایشان بی‌نیازی و نیکی آورده است که از آن جمله است عمرو بن تغلب.»

عمرو گفت: دوست ندارم که عوض این سخن رسول الله صلی الله علیه و سلم، شتران سرخ موی داشته باشم.

باب-۵۰

اظهار کردن و روایت کردن پیامبر صلی الله علیه و سلم از پروردگار خود

۴۹- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلْقٌ هَلْوَعًا﴾

إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرٌ مَنُوعًا ﴿ [المعارج: ۱۸-۲۰]

هَلْوَعًا: ضَجُورًا.

۷۵۳۵- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ بْنُ حَازِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ، حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ تَغْلِبٍ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ مَالٌ، فَأَعْطَى قَوْمًا وَمَتَعَ آخَرِينَ، قَبْلَغَهُ أَنَّهُمْ عَتَبُوا، فَقَالَ: «إِنِّي أُعْطِي الرَّجُلَ وَأَدْعُ الرَّجُلَ، وَالَّذِي أَدْعُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الَّذِي أُعْطِي، أُعْطِي أَقْوَامًا لَمَّا فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْجَزَعِ وَالْهَلَعِ، وَأَكُلُ أَقْوَامًا إِلَى مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْغَنَى وَالْخَيْرِ، مِنْهُمْ عَمْرُو بْنُ تَغْلِبٍ». فَقَالَ عَمْرُو: مَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِكَلِمَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حُمْرُ النَّعَمِ. [راجع: ۱۹۲۳]

۷۵۳۶- از ابو زید سعید بن ربیع هروی، از شعبه از قتاده، از انس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که از پروردگار خود روایت می کرد و گفت: «اگر بنده به اندازه یک وجب به من نزدیک شود به وی به اندازه یک دست (گز) نزدیک می شوم و اگر (به اندازه) یک دست به من نزدیک شود، من به اندازه دو دست به وی نزدیک می شوم و اگر پیاده به سوی من بیاید من دویده به سوی او می روم.»

۷۵۳۷- از یحیی، از تیمی، از انس بن مالک از ابوهریره روایت است که گفت: شاید پیامبر صلی الله علیه و سلم اظهار داشته است اینکه: «اگر بنده یک وجب به من نزدیک شود، من یک دست به وی نزدیک می گردم، و اگر یک دست به من نزدیک شود، من دو دست به وی نزدیک می گردم.»

و مُعْتَمِرٌ گفتم: از پدرم شنیدم که گفت: از انس شنیدم که از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده است که از پروردگار خود عَزَّ و جَلَّ روایت می کرد

۷۵۳۸- از شعبه، از محمد بن زیاد روایت است که گفت: از ابوهریره شنیدم که از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده که از پروردگار شما روایت می کرد که فرمود: «هر عملی را کفاره ای است و روزه برای من است و من پاداش آن را می دهم و بوی دهن روزه دار به نزد خدا از بوی مشک خوشبوتر است.»

۷۵۳۹- حفص بن عمر گفت، از شعبه، از قتاده روایت است. که خلیفه به من گفت: از یزید بن زُرَیْع، از سعید، از قتاده، از ابوالعالیه از ابن

۷۵۳۶- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ : حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ سَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ الْهَرَوِيُّ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ يَرْوِيهِ عَنْ رَبِّهِ ، قَالَ : « إِذَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا ، وَإِذَا تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا ، وَإِذَا آتَانِي مَشِيًا آتَيْتُهُ هَرْوَلَةً . »

۷۵۳۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ التَّمِيمِيِّ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ ، رُبَّمَا ذَكَرَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ : « إِذَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ مِنِّي شِبْرًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا ، وَإِذَا تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا ، أَوْ بُوْعًا . » [راجع : ۷۴۰۵ . أخرجه مسلم : ۲۶۷۵ ولي كتاب اللذکر (۲۰) باطول منه]

وَقَالَ مُعْتَمِرٌ : سَمِعْتُ أَبِي : سَمِعْتُ أَنَسًا ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ ، يَرْوِيهِ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

۷۵۳۸- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ يَرْوِيهِ عَنْ رَبِّكُمْ ، قَالَ : « لِكُلِّ عَمَلٍ كَفَّارَةٌ ، وَالصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ ، وَكُلُّوْفٌ فَمِ الصَّائِمِ أَطِيبٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمَسْكِ . » [راجع : ۱۸۹۴ . أخرجه مسلم : ۱۱۵۱]

۷۵۳۹- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ . وَقَالَ لِي خَلِيفَةُ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ

عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است از آنچه از پروردگار خود روایت کرده و فرمود: «نشاید بنده‌ای را که بگوید: همانا وی از یونس بن متی بهتر است» و یونس را (در این حدیث) به پدرش نسبت کرده است.

۷۵۴۰- از شعبه، از معاویه بن قره، از عبدالله بن مغفل مزینی روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم را در روز فتح (مکه) دیدم که بر شتر خود سوار بود و سوره «الفتح»^۱ را می‌خواند یا (راوی) گفت: از سوره «الفتح» می‌خواند. و در آن ترجیع می‌کرد (آواز را در گلو به لحن خوش می‌گردانید). شعبه گفت: سپس معاویه قراءت ابن مغفل را حکایت (تقلید) می‌کرد و گفت: اگر مردم بر شما جمع نمی‌شدند، ترجیع می‌کردم، چنانکه ابن مغفل ترجیع می‌کرد و از پیامبر صلی الله علیه و سلم حکایت می‌نمود. شعبه می‌گوید: به معاویه گفتیم: ابن مغفل، چگونه ترجیع می‌کرد؟ گفت: سه بار گفت: آ آ آ

باب-۵۱

آنچه جایز است از تفسیر تورات و غیر آن از کتابهای خدا به زبان عربی و غیره به دلیل فرموده خدای تعالی: «تورات را بیاورید و آن را بخوانید، اگر راست می‌گویید» (آل عمران: ۹۳)

عنهما ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ، فِيمَا يَرَوِيهِ عَنْ رَبِّهِ ، قَالَ : « لَا يَنْبَغِي لِعَبْدٍ أَنْ يَقُولَ : إِنَّهُ خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى . وَتَسَبُّهُ إِلَى أَبِيهِ . [راجع : ۲۳۹۵ ، اخرجه مسلم : ۲۳۷۷]

۷۵۴۰- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي سَرِيحٍ : أَخْبَرَنَا شَيْبَانَةُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ الْمَزْنِيِّ قَالَ : رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْفَتْحِ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ ، يَقْرَأُ سُورَةَ الْفَتْحِ ، أَوْ مِنْ سُورَةِ الْفَتْحِ ، قَالَ : فَوَجَّعَ فِيهَا ، قَالَ : ثُمَّ قَرَأَ مُعَاوِيَةُ يَحْكِي قِرَاءَةَ ابْنِ مُغْفَلٍ ، وَقَالَ : لَوْلَا أَنْ يَجْتَمِعَ النَّاسُ عَلَيْكُمْ لَرَجَعْتُ كَمَا رَجَعَ ابْنُ مُغْفَلٍ ، يَحْكِي النَّبِيُّ ﷺ . فَقُلْتُ لِمُعَاوِيَةَ : كَيْفَ كَانَ تَرْجِيْعُهُ ؟ قَالَ : ۲۲۲ ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ . [راجع : ۴۲۸۱ ، اخرجه مسلم : ۷۹۴ بدون قول شعبه]

۵۱- باب : ما يجوز من

تفسير التوراة وغيرها

من كتب الله ، بالعربية وغيرها

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ فَاتُّرَابِ التَّوْرَةِ قَاتِلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴾ [آل عمران : ۹۳] .

۱ - تطبیق حدیث به ترجمه آن است که آغاز سوره «الفتح» با کلام خدای تعالی خطاب به پیامبر صلی الله علیه و سلم آغاز شده است: «أَنَا فَتَحْتُكَ لَكَ»

۷۵۴۱- و ابن عباس گفت: ابوسفیان بن حرب به من خبر داده که هرقل ترجمان خود را فراخواند. سپس نامه پیامبر صلی الله علیه و سلم را (که دریافت کرده بود) طلبد و آن را خواند: «بسم الله الرحمن الرحيم، از جانب محمد بنده خدا و رسول او به سوی هرقل و: «ای اهل کتاب بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم» (آل عمران: ۶۴)

۷۵۴۲- از یحیی بن کثیر، از ابوسلمه روایت است که ابوهریره گفت: اهل کتاب تورات را به زبان عبرانی می خواندند و آن را به زبان عربی برای مسلمانان تفسیر می کردند. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب کنید و بگویید: به خدا و آنچه نازل شده ایمان آوردم» (آل عمران: ۸۴)

۷۵۴۳- از ایوب، از نافع، از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: زن و مردی یهودی را که زنا کرده بودند نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آوردند. فرمود: «شما با این دو نفر چه عمل می کنید؟» گفتند: رویهای هر دو را سیاه می کنیم و (با وارونه سوار کردنشان بر خر) ایشان را رسوا می کنیم. آن حضرت (این آیه را) گفت «پس تورات را بیاورید و آن را بخوانید، اگر راستگو هستید» آنها تورات را آوردند و به مردی از ایشان که یک چشم بود و می خواستند که آن آیه را بپوشد گفتند: ای یک چشم بخوان. وی خواند تا بدانجا رسید که (آیه رجم بود). وی دست خود را بر آن نهاد. آن حضرت گفت: «دست خود را بلند

۷۵۴۱- وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَفْيَانَ بْنُ حَرْبٍ: أَنَّ هِرَقْلَ دَعَا تَرْجُمَانَهُ، ثُمَّ دَعَا بِكِتَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَرَأَهُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ مُحَمَّدِ عَبْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، إِلَى هِرَقْلَ وَ: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾. [الآية آل عمران: ۶۴]. [راجع: ۷. أخرجه مسلم: ۱۷۷۳ مطولاً.]

۷۵۴۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ عَمْرٍو: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ أَهْلُ الْكِتَابِ يَقْرَءُونَ التَّوْرَةَ بِالْعِبْرَانِيَّةِ، وَيُفَسِّرُونَهَا بِالْعَرَبِيَّةِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا تُكَذِّبُوهُمْ، وَقُولُوا: ﴿أَمَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ﴾. [الآية آل عمران: ۸۴]. [راجع: ۴۴۸۵.]

۷۵۴۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ وَأَمْرَأَةٌ مِنَ الْيَهُودِ قَدْ زَنِيَا، فَقَالَ لِلْيَهُودِ: «مَا تَصْنَعُونَ بِهِمَا؟» قَالُوا: «نَسَخَمُ وَجُوهَهُمَا وَنَحْزِيهِمَا، قَالَ: ﴿فَاتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ فَجَاؤُوا، فَقَالُوا الرَّجُلُ مِنْ يَرْمُونَ يَا أَعْرُوبُ: اقْرَأْ، فَقَرَأَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَوْضِعٍ مِنْهَا فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ، قَالَ: «ارْقَعْ يَدَكَ». فَرَقَعَ يَدَهُ فَبَادَا فِيهِ آيَةُ الرَّجْمِ تَلَوُّحٌ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ عَلَيْنَا الرَّجْمَ، وَلَكِنَّا نَكْتُمُهُ بَيْنَنَا، فَأَمَرَ بِهِمَا فَرُجِمَا، فَرَأَيْتَهُ يَجَانِبُ عَلَيْهَا الْحِجَارَةَ. [راجع: ۱۳۲۹. أخرجه مسلم: ۱۶۹۹ عطف]

کن! وی دست خود را بلند کرد و دیدند که آیت رجم (سنگسار) در آن هویدا است. آن مرد گفت: ای محمد بر این دو نفر رجم می‌باشد، ولی ما (حکم) آن را میان خود می‌پوشانیدیم. آن حضرت به سنگسارشان امر کرد و سنگسار شدند و آن مرد را دیدم که خودش را بر آن زن می‌افکند تا او را از ضربات سنگها محفوظ بدارد.

باب-۵۲

فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: «ماهر بودن در (تلاوت و حفظ) قرآن، همراهی با بزرگان و نیکان (در آخرت) است» و فرموده آن حضرت: «قرآن را با آوازه‌های خویش زینت دهید»
۷۵۴۴- از محمد بن ابراهیم، از ابوسلمه از ابوهریره روایت است که وی از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده است که می‌فرمود: «خدا به چیزی اجازه نداده، آنگونه که به پیامبری خوش‌آواز اجازه داده که قرآن را با آواز خوش بلند می‌خواند.»

۷۵۴۵- از ابن شهاب روایت است که گفت: عروه بن زبیر و سعید بن مسیب و علقمه بن وقاص و عبیدالله بن عبدالله مرا از حدیث عایشه خبر داده‌اند، آنگاه که تهمتگران درباره‌اش گفتند آنچه گفتند و هر یک از این راویان حدیث را به من گفتند.

عایشه گفت: من بر بسترم پهلو نهادم و در آن وقت می‌دانستم که بی‌گناه می‌باشم، و خداوند بی‌گناهی مرا آشکار می‌کند. ولی به خدا سوگند گمان نمی‌کردم که خداوند درباره‌ی من

۵۲- باب : قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ :

«الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ الْكِرَامِ الْبِرَّةِ»

و: «زَيَّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ». (راجع: ۵۰۲۳.)

۷۵۴۴- حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمَزَةَ : حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ يَزِيدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «مَا أَدْنَى اللَّهُ لَشَيْءٍ مَا أَدْنَى لَتِي حَسَنَ الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ» . (راجع: ۵۰۲۳ . أخرجه مسلم : ۷۹۹۷ .)

۷۵۴۵- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ ، وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ ، وَعَلْقَمَةُ بْنُ وَقَّاصٍ ، وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ حِينَ قَالَتْ لَهَا أَهْلُ الْإِفْكِ مَا قَالُوا : وَكُلُّ حَدِيثِي طَائِفَةٌ مِنَ الْحَدِيثِ ، قَالَتْ : فَأَضْطَجَعْتُ عَلَى فِرَاشِي ، وَأَنَا حِينَئِذٍ أَعْلَمُ أَنِّي بَرِيئَةٌ ، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْرِئُنِي ، وَكَتَبَنِي وَاللَّهِ مَا كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ اللَّهَ يُنْزِلُ فِي شَأْنِي وَحَيَّا بَيْتِي ، وَكَشَانِي فِي نَفْسِي كَانَ أَحْقَرُ مِنْ أَنْ يَتَكَلَّمَ اللَّهُ فِي بَأْمِرَيْتِي ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿إِنْ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ﴾ . الْعَشْرُ الْآيَاتِ

وحیی نازل می‌کند که در قرآن خوانده شود، و من خود، حقیرتر از آن بودم که خدا در مورد من سخنی بگوید که (در قرآن) تلاوت شود. و خدای عز و جل نازل کرد: «در حقیقت، کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند، دسته‌ای از شما بودند» ده آیت تمام [النور: ۱۱-۲۰]

۷۵۴۶- از مسعر، از عدی بن ثابت از براء روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که در نماز خفتن می‌خواند: «وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ» من هرگز آواز و قرائتی خوش‌تر از آواز و قرائت آن حضرت نشنیده بودیم.

۷۵۴۷- از ابو بشر، از سعید بن جبیر، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در مکه (از شر مشرکین) پنهان بود، و آواز خود را (با خواندن قرآن) بلند می‌کرد. چون مشرکین می‌شنیدند، قرآن و کسی را که قرآن بر وی آمده است دشنام می‌دادند. سپس خدای عز و جل به پیامبر خود صلی الله علیه و سلم گفت: «و نمازت را به آواز بلند بخوان و بسیار آهسته‌اش مکن» (الاسراء: ۱۱۰)

۷۵۴۸- از مالک، از عبدالرحمن از پدرش عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی صعصعه روایت است که گفت: ابوسعید خدری رضی الله عنه به وی گفت: تو را می‌بینم که گوسفند و صحرا را دوست می‌داری، پس اگر در میان گوسفندان خود یا در صحرا می‌باشی، برای نماز اذان بگویی و بانگ اذان آواز خود را بلند کن؛ زیرا «آواز مؤذن را نه جن و نه انسان و نه چیز دیگر

کَلَّمَهَا. [السور: ۱۱-۲۰]. [راجع: ۲۵۹۳. أخرجه مسلم: ۲۷۷۰ مطولاً].

۷۵۴۶- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا مَسْعَرٌ ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ كَثَبٍ ، أَرَاهُ عَنِ الرَّاءِ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْعِشَاءِ : ﴿ وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ ﴾ فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا أَوْ قِرَاءَةً مِنْهُ . [راجع: ۷۶۷. أخرجه مسلم: ۴۶۴].

۷۵۴۷- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَنْهَالٍ : حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ ، عَنْ أَبِي بَشِيرٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ مُتَوَارِبًا بِمَكَّةَ ، وَكَانَ يَرْقَعُ صَوْتَهُ ، فَإِذَا سَمِعَ الْمُشْرِكُونَ سُبْحَانَ الْقُرْآنِ وَمَنْ جَاءَ بِهِ ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ ﷺ : ﴿ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافَتْ بِهَا ﴾ . [راجع: ۴۷۲۲. أخرجه مسلم: ۴۴۶].

۷۵۴۸- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ ، عَنْ أَبِيهِ : أَنَّهُ أَخْبَرَهُ : أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِيَّ ﷺ قَالَ : لَهُ إِتِي أَرَاكَ تُحِبُّ الْقَنَمَ وَالْبَادِيَةَ ، فَإِذَا كُنْتَ فِي غَنَمِكَ أَوْ بَادِيَتِكَ ، فَأَذَنْتَ لِلصَّلَاةِ ، فَارْقَعْ صَوْتَكَ بِاللَّحْدَاءِ ، فَإِنَّهُ : ﴿ لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جِنَّ وَلَا إِنْسٍ ، وَلَا شَيْءٍ ، إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴾ . قَالَ أَبُو سَعِيدٍ : سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . [راجع: ۶۰۹].

نمی‌شنود، مگر آنکه در روز قیامت برای وی شهادت می‌دهد»

ابوسعید گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را شنیده‌ام

۷۵۴۹- از سفیان، از منصور، از مادرش روایت است که عایشه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم قرآن می‌خواند در حالی که سر روی در کنار من بود و من حایض بودم.

۷۵۴۹- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ أُمِّهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَرَأْسُهُ فِي حَجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ . [راجع: ۲۹۷. أخرجه مسلم: ۲۰۱].

باب-۵۳ فرموده خدای تعالی:

۵۳- باب : قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ ﴾ [المزمل: ۲۰]

«هر چه از قرآن میسر می‌شود، بخوانید» (المزمل: ۲۰)

۷۵۵۰- از عقیل، از ابن شهاب، از گروه روایت است که گفت: مسور بن مخرمه و عبدالرحمن بن عبدالقاری به او گفته‌اند: آن دو نفر از عمر بن خطاب شنیده‌اند که می‌گفت: در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و سلم، از هشام بن حکیم شنیدم که سوره «الفرقان» را می‌خواند. به قراءت وی گوش فرادادم ناگاه دیدم که وی بر حروف بسیاری می‌خواند که رسول الله صلی الله علیه و سلم بدان گونه بر من نخوانده بود. نزدیک بود که در حال نماز بر وی خیز بزنم، ولی صبر کردم تا نماز را سلام داد. آنگاه ردای او را به گردنش انداختم (و کشیدم) و به او گفتم: این سوره‌ای را که از تو شنیدم که می‌خواندی، چه کسی بر تو خوانده است؟ گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم بر من خوانده است. گفتم: دروغ گفتی، آن حضرت به غیر از آنچه تو خواندی بر من نخوانده است.

۷۵۵۰- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ : حَدَّثَنِي عُرْوَةُ : أَنَّ الْمَسُورِ بْنَ مَخْرَمَةَ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَبْدِ الْقَارِيِّ حَدَّثَاهُ : أَنَّهُمَا سَمَعَا عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ : سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَكِيمٍ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَاسْتَمَعْتُ لِقِرَائَتِهِ ، فَإِذَا هُوَ يَقْرَأُ عَلَى حُرُوفٍ كَثِيرَةٍ لَمْ يَقْرَأْ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَكِدْتُ أَسَاوِرُهُ فِي الصَّلَاةِ ، فَتَصَبَّرْتُ حَتَّى سَلَّمَ ، فَلَبِثْتُ بِرَدَائِهِ ، فَقُلْتُ : مَنْ أَقْرَأَكَ هَذِهِ السُّورَةَ الَّتِي سَمِعْتِكَ تَقْرَأُ؟ قَالَ : أَقْرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَقُلْتُ : كَذَبْتَ ، أَقْرَأْتَهَا عَلَى غَيْرِ مَا قُرَأَتْ ، فَاَنْطَلَقْتُ بِهِ أَقْوَدَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ : إِنِّي سَمِعْتُ هَذَا يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ عَلَى حُرُوفٍ لَمْ تُقْرَأْ بِهَا ، فَقَالَ : « أَرْسَلَهُ ، أَقْرَأْ يَا هِشَامُ » . فَقَرَأَ الْقِرَاءَةَ الَّتِي سَمِعْتُهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « كَذَلِكَ أَنْزَلْتُ » . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَقْرَأْ يَا عُمَرُ » . فَقَرَأْتُ الَّتِي أَقْرَأْتَنِي . فَقَالَ : « كَذَلِكَ أَنْزَلْتُ ، إِنَّ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ ، فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ » . [راجع: ۲۶۱۹. أخرجه مسلم: ۸۱۸].

او را کشانده نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بردم و گفتم: از وی شنیده‌ام که سوره «الفرقان» را به حروفی می‌خواند که تو بر من نخوانده‌ای. آن حضرت فرمود: «او را رها کن ای هشام بخوان!» وی همان قرائتی را که از وی شنیده بودم خواند. رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «همچنین نازل شده است.» سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «بخوان ای عمر» من همان قرائتی را که بر من خوانده بود خواندم. فرمود: «همچنین نازل شده است، همانا این قرآن بر هفت حرف نازل شده است، پس آنچه بر شما آسان است بخوانید»

باب-۵۴ فرموده خدای تعالی:

«و قطعاً قرآن را برای پند آموزی آسان کرده‌ایم»
(القمر: ۱۷)

و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هر کس را همان کار آسان است که برایش مقدر شده است». گفته می‌شود: میسر یعنی آماده شده و مجاهد گفت: معنای: قرآن را بر زبان تو آسان کردیم، یعنی قرائت آن را بر تو آسان کردیم. و مطرُ الوراقُ گفت: آیه «و قطعاً قرآن را برای پند آموزی آسان کرده‌ایم، پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟» یعنی: آیا دانشجویی هست که از آن بهره‌مند گردد.

۷۵۱- از یزید، از مطرف بن عبدالله، از عمران روایت است که گفته: گفتم: یا رسول

۵۴- باب: قول الله تعالی:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾ [المر: ۱۷]
وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ». يُقَالُ: مَيْسَرٌ مَيْسَرًا. [راجع: ۶۱۴۹].
وَقَالَ مُجَاهِدٌ: يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ بِلِسَانِكَ، هَوِّنَّا قِرَاءَتَهُ عَلَيْكَ.
وَقَالَ مَطَرُ الْوَرَّاقِ: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ». قَالَ: هَلْ مِنْ تَالِبٍ عِلْمٍ قِيَمَانَ عَلَيْهِ.

۷۵۱- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: قَالَ: يَزِيدُ: حَدَّثَنِي مَطَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عِمْرَانَ قَالَ:

الله، چرا عمل کنندگان باید عمل (خوب) کنند (در صورتی که آنچه برایشان مقدر شده تغییر نمی‌کند). فرمود: «هر کس را همان کار آسان است که برایش مقدر شده است.»

۷۵۵۲- از سعد بن عبیده، از ابو عبدالرحمن از علی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که: آن حضرت در جنازه‌ای بود، سپس چوبی را گرفت و بسا آن بر زمین خط می‌کشید و گفت: «هیچ یکی از شما نیست مگر آنکه جایگاهش در دوزخ یا بهشت نوشته شده است»

گفتند: آیا (بر تقدیر) اتکاء نکنیم؟ فرمود: «عمل (خوب) کنید که برای هر یک (آنچه مقدر است) آماده شده است. «اما آنکه {حق خدا را} داد و پرهیزکاری کرد» (اللیل: ۵)

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فِيمَا يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ؟ قَالَ: «كُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ». [راجع: ۶۵۹۶ اخرجه مسلم ۲۶۴۹].

۷۵۵۲- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مَنْصُورٍ وَالْأَعْمَشِ: سَمِعَا سَعْدَ بْنَ عَبِيدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَلِيٍّ ؓ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ فِي جَنَازَةٍ، فَأَخَذَ عُودًا، فَجَعَلَ يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ، فَقَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ أَوْ مِنَ الْجَنَّةِ». قَالُوا: أَلَا تَتَكَلَّمُ؟ قَالَ: «اعْمَلُوا كَمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى» الآية. [راجع: ۱۳۶۲ اخرجه مسلم ۲۶۴۷]

۵۵- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ﴾

فِي لُوحٍ مَحْفُوظٍ ﴿[البروج: ۲۱، ۲۲]

﴿وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ﴾ [الطور: ۱-۲]: قال قتادة: مَكْتُوبٌ.

﴿يَسْطُرُونَ﴾ [القلم: ۱]: يَخْتُونَ.

﴿فِي أُمِّ الْكِتَابِ﴾ [الزمر: ۴]: جَمَلَةُ الْكِتَابِ وَأَصْلُهُ.

﴿مَا يَلْفِظُ﴾ [ق: ۱۸]: مَا يَتَكَلَّمُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كُتِبَ عَلَيْهِ، وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَكْتُبُ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ.

﴿يُحَرِّفُونَ﴾ [النساء: ۴۶]: يُزِيلُونَ، وَكَيْسٌ أَحَدٌ يُزِيلُ لَفْظَ كِتَابٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَكِنَّهُمْ يُحَرِّفُونَهُ. وَيَأْوِلُونَهُ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ.

﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لُوحٍ مَحْفُوظٍ﴾ (البروج: ۲۱-۲۲) «بلکه آن قرآنی ارجمند است. در لوحی محفوظ است»

﴿وَ الطُّورِ وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ﴾ (الطور: ۱-۲) «سوگند به طور و کتاب نگاشته شده» قتاده گفت: «مَسْطُورٍ» یعنی: نگاشته شده. «يَسْطُرُونَ» (القلم: ۱) یعنی: خط می‌نویسند. «فِي أُمِّ الْكِتَابِ» (الزَّحْرَف: ۴) یعنی جمله کتاب و اصل آن. «مَا يَلْفِظُ» (ق: ۱۸) «به لفظ در نمی‌آورد» یعنی: از چیزی سخن نمی‌گوید، مگر آنکه بر وی (در لوح محفوظ) نوشته شده است. و ابن عباس گفت: خیر و شر نوشته می‌شود. «يُحَرِّفُونَ»

(النساء: ۴۶) «تحریف می‌کنند» یعنی: زایل می‌کنند و هیچ یکی نیست که لفظ کتابی از کتاب خدای عزّ و جلّ را زایل کند ولیکن ایشان آن را تحریف می‌نمایند. یعنی آن را به غیر تأویل آن تأویل می‌کنند «دراستهّم» (الانعام: ۱۵۶) «آموختن آنها» یعنی: تلاوت آنها «واعیة» (الحاقه: ۱۲) «نگاه دارنده»

«تعیها» (الحاقه: ۱۲) «نگاه دارد»

«و أوحى إلى هذا القرآن لأُنذِرکم به» «و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما را هشدار دهم» یعنی: اهل مکه را. «و من بلّغ» (الانعام: ۱۹) «و هر کس که (این پیام) به او برسد» یعنی: همین قرآن برایش هشدار دهنده است.

۷۵۵۳- و خلیفه بن خیاط : حدیثنا معتمر : روایت است از معتمر که گفت: از پدرم شنیدم که از قتاده از ابو رافع، از ابوهریره، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می‌کرد که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«چون خدا، هستی را آفرید، کتابی نگاشت که در نزد وی است (و در آن نوشته شده) رحمت من بر خشم من چیره گردید یا پیشی گرفت و آن کتاب (لوح محفوظ) در بالای عرش نزد وی است»

۷۵۵۴- از محمد بن اسماعیل، از معتمر روایت است که گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: قتاده گفت که ابو رافع به وی گفته که از ابوهریره شنیده که می‌گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌گفت: «همانا خدا قبل از اینکه آفرینش را بیافریند در کتابی نوشت: همانا رحمت من بر خشم من پیشی گرفت. و

﴿دراستهّم﴾ [الانعام: ۱۵۶] : تلاوتهم ﴿واعیة﴾ [الحاقه: ۱۲] : حافظه.

﴿وتعیها﴾ [الحاقه: ۱۲] : تحفظها . ﴿وأوحى إلى هذا القرآن لأُنذِرکم به﴾ یعنی اهل مکه ﴿و من بلّغ﴾ [الانعام: ۱۹] : هذا القرآن فهو له نذیر .

۷۵۵۳- وقال لي خلیفة بن خیاط : حدیثنا معتمر : سمعت ابي ، عن قتادة ، عن ابي رافع ، عن ابي هريرة ، عن النبي ﷺ قال : ﴿لما قضى الله الخلق ، كتب كتابا عنده : غلبت - او قال : سبقت - رحمتي غضبي ، فهو عنده فوق العرش﴾ . [راجع: ۳۱۹۴. أخرجه مسلم . ۲۷۵۱]

۷۵۵۴- حدیثنا محمد بن ابي غالب : حدیثنا محمد بن اسماعیل : حدیثنا معتمر : سمعت ابي يقول : حدیثنا قتادة : ان ابا رافع حدیثه انه سمع ابا هريرة ؓ يقول : سمعت رسول الله ﷺ يقول : ﴿ان الله كتب كتابا قبل ان يخلق الخلق : ان رحمتي سبقت غضبي ، فهو مكتوب عنده فوق العرش﴾ . [راجع: ۳۱۹۴. أخرجه مسلم . ۲۷۵۱]

آن کتاب (لوح محفوظ) نزد وی نوشته شده بر بالای عرش است»

باب-۵۶ فرمودهٔ خدای تعالی:

«و خدا شما و آنچه را انجام می دهید، آفریده است» (الصافات: ۹۶)

«ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده ایم» (القمر: ۴۹)

و به صورتگران گفته می شود: «آنچه آفریده اید زنده گردانید»

«در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. سپس بر عرش [جهانداري] استیلا یافت. روز را به شب که شتابان آن را می طلبد می پوشاند، و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده اند [پدید آورد] آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان» (اعراف: ۵۴)

ابن عیینة، گفت: خدا (تفاوت میان عالم) خلق و امر را بیان کرد. به دلیل فرمودهٔ خدای تعالی: «آگاه باش که (عالم) خلق و امر از آن اوست» و پیامبر صلی الله علیه و سلم ایمان را عمل نامید.

و ابوذر و ابوهریره گفته اند: از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال شد: بهترین اعمال کدام اند؟ فرمود: «ایمان به خدا و جهاد در راه او» و گفتهٔ خدای تعالی: «به پاداش آنچه انجام می دادند»

۱ - یعنی خدا با عطف کردن امر بر خلق فرق گذاشت. امر قدیم است و خلق حادث. این حدیث دلیل است بر آنکه خلق، برای غیر خدا نیست. در گفته: «الا له الخلق» (آگاه باش که او راست عالم خلق). به موجب حصری که از تقدیم خبر بر مبتدا دریافت می گردد.

۵۶- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا

تَعْمَلُونَ﴾ [الصافات: ۹۶]

﴿إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹]

وَيُقَالُ لِلْمُصَوِّرِينَ: ﴿أَحْيَا مَا خَلَقْتُمْ﴾. [راجع: ۲۱۰۵]

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَبِيبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ الْإِلَهِ الْخَلْقِ وَالْأَمْرِ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۵۴]

قال ابن عيينة: بَيْنَ اللَّهِ الْخَلْقِ مِنَ الْأَمْرِ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿الْإِلَهِ الْخَلْقِ وَالْأَمْرِ﴾.

وَسَمَّى النَّبِيُّ ﷺ الْإِيمَانَ عَمَلًا، قَالَ أَبُو ذَرٍّ وَأَبُو هُرَيْرَةَ: سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ، قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَجِهَادٌ فِي سَبِيلِهِ» [راجع: ۲۶، ۲۰۱۸].

وَقَالَ: ﴿جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۷].

وَقَالَ وَقَدْ عَبْدِ الْقَيْسِ لِلنَّبِيِّ ﷺ: مَرْنَا بِجَمْعٍ مِنَ الْأَمْرِ، إِنَّ عَمَلَنَا بِهَا دَخَلْنَا الْجَنَّةَ، فَأَمَرَهُمُ بِالْإِيمَانِ وَالشَّهَادَةِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيْتَاءِ الزَّكَاةِ. فَجَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ عَمَلًا.

(السجده: ۱۷)

و نمایندگان اعزامی قبیله عبدالقیس به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفتند: ما را به اعمالی معین امر کن، که اگر آن را انجام دهیم، به بهشت درآییم. آن حضرت آنان را به ایمان داشتن (به خدا) و گواهی دادن به اینکه نیست معبودی بر حق بجز خدا و محمد بنده و فرستاده اوست « و بپا داشتن نماز و دادن زکات امر کرد.

آن حضرت تمام آنها (به شمول ایمان) را عمل گردانید. (در مفهوم عمل شامل کرد)

۷۵۵۵- از ایوب، از ابو قلابه و قاسم تمیمی روایت است که زهدم گفت: میان این قبیله از جرم، و میان اشعریها، رابطه دوستی و برادری بود و ما نزد ابوموسی اشعری بودیم. به وی غذایی آورده شد که در آن گوشت مرغ بود و نزد ابوموسی مردی از قبیله بنی تیم الله (نشسته) بود، گویی از جمله موالی (غلامان آزاد شده) بود. ابوموسی او را (به خوردن غذا) فراخواند. وی گفت: همانا من مرغ را دیده‌ام که چیزی (بلید) می‌خورد، پس آن را ناخوش دانستم و سوگند خوردم که آن (گوشت مرغ) را نخورم.

ابوموسی گفت: پس نزدیک شو که در این مورد به تو قصه کنم: من در میان چند کس از اشعریها نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتم تا از آن حضرت حیوان سواری تقاضا کنیم. فرمود: «به خدا سوگند که شما را سواره نمی‌گردانم و نزد من چیزی (حیوان سواری) نیست که شما را سواره گردانم» سپس برای پیامبر صلی الله علیه و سلم شترانی از مال غنیمت آورده شد و

۷۵۵۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ وَالْقَاسِمِ التَّمِيمِيِّ ، عَنْ زَهْدَمَ قَالَ : كَانَ بَيْنَ هَذَا الْحَيِّ مِنْ جَرَمٍ وَبَيْنَ الْأَشْعَرِيِّينَ وَدَّ وَإِخَاءَ ، فَكُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ ، فَقُرْبَ إِلَيْهِ الطَّعَامُ فِيهِ لَحْمٌ دَجَاجٍ ، وَعِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَيْمِ اللَّهِ ، كَانَهُ مِنَ الْمَوَالِيِّ ، فَدَعَاهُ إِلَيْهِ فَقَالَ : إِنِّي رَأَيْتُهُ يَأْكُلُ شَيْئًا فَقَدَرْتُهُ ، فَحَلَفْتُ : لَا أَكُلُهُ ، فَقَالَ : هَلُمَّ فَلَا حَدَثَكَ عَنْ ذَلِكَ ، إِنِّي آتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي نَفَرٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ نَسْتَحْمِلُهُ ، قَالَ : (وَاللَّهِ لَا أَحْمِلُكُمْ ، وَمَا عِنْدِي مَا أَحْمِلُكُمْ) . فَاتَى النَّبِيَّ ﷺ بِنَهَبِ إِبِلٍ فَسَأَلَ عَنَّا فَقَالَ : (أَيْنَ النَّفَرُ الْأَشْعَرِيُّونَ) . فَأَمَرَنَا بِخُمْسِ ذُودِ غُرِّ السُّدْرِيِّ ، ثُمَّ أَنْطَلَقْنَا ، فَلَمَّا مَا صَغَرْنَا ؟ حَلَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ لَا يَحْمِلُنَا ، وَمَا عِنْدَهُ مَا يَحْمِلُنَا ، ثُمَّ حَمَلْنَا ، فَتَقَلَّلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمِينَهُ ، وَاللَّهِ لَا نُفْلِحُ أَبَدًا ، فَرَجَعْنَا إِلَيْهِ فَقَلَّتْ لَهُ ، فَقَالَ : (لَسْتُ أَنَا أَحْمِلُكُمْ ، وَلَكِنَّ اللَّهَ حَمَلَكُمْ ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ ، فَارَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا ، إِلَّا آتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَتَحَلَّلْتُمْ) . [راجع: ۳۱۳۳ . امرجه سلم : ۱۶۶۹]

آن حضرت سراغ ما را گرفت و گفت: «افراد اشعری کجا هستند؟» و دستور داد و پنج شتر بلند کوهان به ما دادند. سپس ما راهی شدیم، (ولی با خود) گفتیم: چه کاری کردیم؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم سوگند خورده بود که ما را سواره نگرداند و سپس ما را سواره گردانید. ما رسول الله صلی الله علیه و سلم را از سوگندش غافل ساختیم. به خدا سوگند که هیچ گاه رستگار نخواهیم شد. سپس نزد وی برگشتیم و ماجرا را به او گفتیم. فرمود: «من شما را سواره نگردانیدم و لیکن خدا شما را سواره گردانید، و همانا به خدا سوگند که من بر چیزی سوگند نمی‌خورم مگر چون غیر از آن را بهتر تشخیص دهم، همان را که بهتر است انتخاب می‌کنم و کفاره سوگند می‌دهم.»

۷۵۵۶- از قُرَّة بن خالد روایت است که ابو جَمْرَةَ ضَبْعِي گفت: به ابن عباس گفتیم: وی گفت:

نمایندگان قبیله عبدالقیس نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدند و گفتند: همانا میان ما و میان تو مشرکان قبیله مُضَر قرار دادند، و ما نزد تو آمده نمی‌توانیم بجز در ماههای حرام. پس ما را به کاری امر کن که با انجام آن به بهشت درآییم و کسانی را که در عقب ما هستند، بدان فراخوانیم. آن حضرت فرمود: «شما را به چهار چیز امر می‌کنم و از چهار چیز باز می‌دارم: شما را بسه ایمان به خدا امر می‌کنم، و آیا می‌دانید که ایمان به خدا چیست، و بپا داشتن نماز و دادن زکات و دادن پنجم حصه از مال غنیمت. و شما را از چهار چیز باز می‌دارم: در ظروف

۷۵۵۶- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ، حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ، حَدَّثَنَا أَبُو جَمْرَةَ الضَّبْعِيُّ، قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَدِمَ وَقَدْ عَبْدَ الْقَيْسَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالُوا: إِنَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ الْمُشْرِكِينَ مِنْ مُضَرَ، وَإِنَّا لَا نَصِلُ إِلَيْكَ إِلَّا فِي أَشْهُرٍ حَرَمٍ، فَمَرْنَا بِجَمَلٍ مِنَ الْأَمْرِ أَنْ عَمَلْنَا بِهِ دَخَلْنَا الْجَنَّةَ، وَتَدْعُو إِلَيْهَا مِنْ وَرَائِنَا، قَالَ: «أَمَرَكُمْ بِأَرْبَعٍ وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: أَمَرَكُمْ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ، وَهَلْ تَدْرُونَ مَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَقَامُ الصَّلَاةَ، وَإِيَاءَ الزَّكَاةَ، وَتَعْطُوا مِنَ الْمَغْنَمِ الْخُمْسَ، وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: لَا تَشْرَبُوا فِي الدِّبَاءِ، وَالنَّقِيرِ، وَالظَّرُوفِ الْمُرْتَمَّةِ، وَالْحَتْمَةِ.» [راجع: ۵۳. امرجه مسلم: ۱۷. وأما لطفة الدبء في الأهرية ۳۹.]

دَبَّاءَ، وَ تَقِيرَ وَ مُرَفَّتْ وَ حَتَّيْمَ (که برای نبیذ
افکندن استعمال می‌شود) ننوشید»

۷۵۵۷- از لیث، از نافع، از قاسم بن محمد از
عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:
«همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:
«همانا صورتگران این صورتها در روز قیامت
عذاب می‌شوند و به ایشان گفته می‌شود: آنچه
را آفریده‌اید، زنده گردانید.»

۷۵۵۸- از حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، از أَيُّوبَ، از نافع از ابن
عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:
پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا
صورتگران این صورتها در روز قیامت عذاب
می‌شوند و به ایشان گفته می‌شود: «آنچه را
آفریده‌اید زنده گردانید.»

۷۵۵۹- از عَمَّارَةَ، از ابو زُرْعَةَ روایت است که
گفت: از ابوهریره رضی الله عنه شنیده‌ام که
می‌گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم
که می‌گفت: «خدای عزَّ و جَلَّ فرمود: کیست
ستمگارتر از کسی که می‌خواهد چون آفریدن
من بیافریند. پس (اگر می‌تواند) مورچه‌ای
بیافریند، یا باید دانه‌ای یا دانه جوی بیافریند»

باب-۵۷

قرائت (قرآن) توسط فاجر و منافق که آوازا
و تلاوت‌هایشان از گلوهایشان نمی‌گذرد (مورد
قبول واقع نمی‌شود)

۷۵۶۰- از هَمَّامُ، از قَتَادَةَ، از انس، از ابو موسی
رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم
روایت است که فرمود: مَثَلُ مُسْلِمَانِي كِه
قِرْآنِ مِي خَوَانِد مَانِنْد تَرِنِجِ اسْتِ كِه دَارِای

۷۵۵۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ نَافِعٍ ،
عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « إِنْ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّورِ يُعَذَّبُونَ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَيُقَالُ لَهُمْ : أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ » . [راجع :
۲۱۰۵ . أخرجه مسلم : ۲۱۰۷ بزيادة] .

۷۵۵۸- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ ، حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ
أَيُّوبَ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ :
قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِنْ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّورِ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ ، وَيُقَالُ لَهُمْ : أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ » . [راجع :
۵۹۵۱ . أخرجه مسلم : ۲۱۰۸] .

۷۵۵۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ : حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ ، عَنْ
عَمَّارَةَ ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ : سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : سَمِعْتُ
النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ
ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخُلُقِي ، فَلِيَخْلُقُوا ذَرَّةً ، أَوْ لِيَخْلُقُوا
حَبَّةً ، أَوْ شَعِيرَةً » . [راجع : ۵۹۵۳ . أخرجه مسلم : ۲۱۱۱] .

۵۷- باب: قِرَاءَةُ الْفَاجِرِ

وَالْمُنَافِقِ ، وَأَصْوَاتُهُمْ وَتِلَاوَتُهُمْ

لَا تَجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ

۷۵۶۰- حَدَّثَنَا هُدَيْبَةُ بْنُ خَالِدٍ : حَدَّثَنَا هَمَّامُ : حَدَّثَنَا
قَتَادَةُ : حَدَّثَنَا أَنَسٌ ، عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ
قَالَ : « مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَالْأَنْرِجَةِ ، طَعْمُهَا
طَيِّبٌ وَرِيحُهَا طَيِّبٌ ، وَالَّذِي لَا يَقْرَأُ كَالثَّمَرَةِ ، طَعْمُهَا

طعم خوش و بوی خوش است و مسلمانی که قرآن نمی‌خواند مانند خرماسست که دارای طعم خوش است و بوی خوش ندارد. و مثل فاجری که قرآن می‌خواند مثل ریحان است که دارای بوی خوش است و طعمی تلخ دارد و مثل فاجری که قرآن نمی‌خواند مثل خنظل (هندوانه ابوجهل) است که دارای طعم تلخ است و بویی ندارد.»

۷۵۶۱- از معمر از زهری روایت است: همچنان از یونس، از ابن شهاب (زهری) روایت است که گفت: یحیی بن عروه بن زبیر مرا خبر داده که وی از عروه بن زبیر شنیده است که عایشه رضی الله عنها گفت:

مردم از پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره کاهنان سؤال کردند (که غیب گویی می‌کنند) آن حضرت فرمود: «اینها چیزی نیستند» گفتند: یا رسول الله اینها از چیزی سخن می‌گویند که راست می‌باشد؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همان کلمه‌ای که راست است، آن را جن (از خبر آسمان) می‌رباید و در گوش دوست (کاهن) خود مانند آواز ماکیان فرومی‌ریزد و او (کاهن) بیش از صد دروغ به آن می‌آمیزد»

۷۵۶۲- از محمد بن سیرین، از معبد بن سیرین از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مردمانی از جانب مشرق بیرون می‌آیند و قرآن را می‌خوانند که از گلوهایشان نمی‌گذرد، از دین چنان می‌گریزند که تیر از شکار می‌گریزد، سپس به دین باز نمی‌گردند تا آنکه تیر به کمان

طَبِيبٌ وَلَا رِيحَ لَهَا ، وَمِثْلُ الْفَاجِرِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ الرَّيْحَانَةِ ، رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ . وَمِثْلُ الْفَاجِرِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ الْحَنْظَلَةِ ، طَعْمُهَا مُرٌّ وَلَا رِيحَ لَهَا . [راجع: ۵۰۲۰ . امرجه مسلم: ۷۹۷ .]

۷۵۶۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُدَّادٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِي حَزِيمَةَ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ (ح) .

وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ حَبَالٍ : حَدَّثَنَا عَائِشَةُ ، حَدَّثَنَا يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ : أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ : أَنَّهُ سَمِعَ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ : قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : سَأَلَ أَنَسُ النَّبِيِّ ﷺ عَنِ الْكَاهِنِ ، فَقَالَ : «إِنَّهُمْ لَيَسُوا بِشَيْءٍ» . فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَبَانَهُمْ يُحَدِّثُونَ بِالْشَيْءِ يَكُونُ حَقًّا؟ قَالَ : «فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «تَلَسَّكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ ، يَخْطِفُهَا الْجَنِيُّ ، فَيَقْرُؤُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ كَقَرْقَرَةِ الدَّجَاجَةِ ، فَيَخْطِطُونَ فِيهِ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كَذِبَةٍ» . [راجع: ۲۲۱۰ . امرجه مسلم: ۷۲۲۸ .]

۷۵۶۲- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ : سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ سِيرِينَ يُحَدِّثُ ، عَنْ مَعْبَدِ بْنِ سِيرِينَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ ، وَيَقْرُؤُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ ، ثُمَّ لَا يَمُودُونَ فِيهِ حَتَّى يَمُودَ السَّهْمُ إِلَى فُوقِهِ» . قِيلَ : مَا سِيْمَاهُمْ؟ قَالَ : «سِيْمَاهُمْ التَّخْلِيقُ» . أَوْ قَالَ : التَّسْبِيلُ .

خود باز گردد (که امکان ندارد) «
از آن حضرت سؤال شد که چهره‌هایشان
چگونه است؟ فرمود: «چهره‌هایشان، موی
تراشیده است یا فرمود: موی برکنده است.»

باب-۵۸ فرموده‌ی خدای تعالی:

«و ترازوهای قسط (داد) را در روز قیامت
می‌نهم» (الانبیاء: ۴۷)
اعمال بنی آدم و گفتارشان وزن می‌شود.
و مجاهد گفت: الْقَسْطُ، به زبان رومی یعنی:
عدل و داد است. و گفته می‌شود: القسط، مصدر
مُقَسِّطٌ است و آن به معنای عادل است و اما،
القاسط، و آن به معنای جائز است (گرفتگی
گلو)

۷۵۶۳- از عُمَارَةُ بْنُ قَعْقَاعٍ، از ابو زُرْعَةَ از
ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر
صلی الله علیه و سلم فرمود: «دو کلمه است که
در نزد خدای رحمان دوست داشتنی است، که
بر زبان ادای آن سبک است ولی در ترازوی
اعمال سنگین می‌باشد: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ،
سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
ترجمه «صحیح البخاری» اصحّ الکتب بعد کتاب الله که در
سال ۱۹۹۵ آغاز یافته بود
به یاری خدای عز و جلّ به تاریخ ۲۱ می ۲۰۰۷ ساعت
۸:۲۰ صبح روز دوشنبه پایان پذیرفت
الهی، مقبول درگاه باد و حجابی از آتش.

فریمان، کلیفورنیا
ایالات متحده امریکا

۵۸- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَتَضَعُ

الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (الانبیاء: ۴۷) . وَأَنَّ
أَعْمَالَ بَنِي آدَمَ وَقَوْلَهُمْ يَوْمَئِذٍ . اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
وَقَالَ مُجَاهِدٌ : الْقِسْطُ الْمَعْدَلُ بِالرُّومِيَّةِ ، وَيُقَالُ
الْقِسْطُ مَصْدَرٌ الْمُقْسِطُ وَهُوَ الْعَادِلُ ، وَأَمَّا الْقَاسِطُ فَهُوَ
الْجَائِزُ .

۷۵۶۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَابٍ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
فَضِيلٍ ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ قَعْقَاعٍ ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ ، عَنْ أَبِي
هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : ﴿كَلِمَتَانِ خَبِيثَتَانِ إِكْسَى
الرَّحْمَنِ ، خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ :
سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ﴾ ، [راجع:
۶۹۴ . امرجه مسلم : ۶۹۴ .]

Download From: Aghalibrary.com